

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



ترجمہ:
استاد محمد دشتی

فهرست

پیشگفتار م
مقدمه ف

شماره خطبه	عنوان خطبه	شماره صفحه
۱	آفرینش آسمان و زمین	۲
۲	پس از بازگشت از نبرد صفین	۸
۳	شقشقیه؛ دربارهٔ خلافت	۱۰
۴	پس از فتح بصره؛ دربارهٔ ویژگیهای اهل بیت (ع) و امام علی (ع)	۱۳
۵	پس از وفات پیامبر؛ در پاسخ به عباس و ابوسفیان	۱۳
۶	آن گاه که از امام خواستند طلحه و زبیر را تعقیب نکند	۱۴
۷	شناخت پیروان شیطان	۱۴
۸	پیمان شکنی زبیر	۱۵
۹	شناخت طلحه و زبیر	۱۵
۱۰	آگاهی امام (ع) برای مقابله با اصحاب جمل	۱۵
۱۱	در جنگ جمل؛ هنگام دادن پرچم به دست فرزندش محمد حنفیه	۱۶
۱۲	نقش نیت در پاداش اعمال	۱۶
۱۳	نکوهش مردم بصره	۱۷
۱۴	نکوهش شهر بصره و مردم آن دیار	۱۷
۱۵	سیاست اقتصادی امام (ع)	۱۸
۱۶	پس از بیعت مردم مدینه با امام (ع)	۱۸
۱۷	وصف مدعیان قضاوت که عهده‌دار قضاوت هستند و شایستهٔ آن نیستند	۲۰
۱۸	نکوهش اختلاف رأی عالمان در احکام قطعی اسلام	۲۱
۱۹	خطاب به اشعث بن قیس	۲۲
۲۰	علل پنهان بودن اسرار پس از مرگ	۲۳
۲۱	راه رستگاری	۲۳
۲۲	امام (ع) و شناساندن ناکثین	۲۴
۲۳	تناسب نعمتها با استعدادهای گوناگون	۲۵

شماره خطبه	عنوان خطبه	شماره صفحه
۲۴	ضرورت آمادگی برای جهاد.....	۲۴
۲۷	سرزنش یاران جهت‌کندی و رکود در جهاد.....	۲۵
۲۸	شناخت فرهنگ جاهلیت.....	۲۶
۲۷	جهاد در راه خدا.....	۲۷
۲۸	دنیا شناسی.....	۲۸
۲۹	علل شکست کوفیان.....	۲۹
۳۰	پاسخ به شایعات دشمن.....	۳۰
۳۱	هنگامیکه ابن عباس را برای پند دادن به سوی زبیر فرستاد.....	۳۱
۳۲	شناخت مردم و روزگاران پس از پیامبر(ص).....	۳۲
۳۳	هنگام عزیمت به شهر بصره، جهت جنگ با ناکثین.....	۳۳
۳۴	برای بسیج کردن مردم جهت مبارزه با شامیان.....	۳۴
۳۵	پس از اطلاع از ماجرای حکمیت.....	۳۵
۳۶	هشدار و نصیحت خوارج نهروان.....	۳۶
۳۷	ویژگیها و فضائل آن حضرت (ع).....	۳۷
۳۸	ضرورت شناخت شبهات.....	۳۸
۳۹	نکوهش کوفیان.....	۳۹
۴۰	ضرورت حکومت.....	۴۰
۴۱	پرهیز از حيله و نیرنگ.....	۴۱
۴۲	پرهیز از آرزوهای طولانی و هواپرستی.....	۴۲
۴۳	جهاد با شامیان.....	۴۳
۴۴	تأسف از فرار مصقله.....	۴۴
۴۵	ستایش پروردگار و نکوهش دنیا.....	۴۵
۴۶	دعای سفر.....	۴۶
۴۷	درباره کوفه.....	۴۷
۴۸	هنگام حرکت برای جنگ با شامیان.....	۴۸
۴۹	خدا شناسی.....	۴۹
۵۰	علل پیدایش فتنه‌ها.....	۵۰
۵۱	فرمان آزاد کردن آب فرات.....	۵۱
۵۲	تعریف دنیا.....	۵۲



شماره صفحه	عنوان خطبه	شماره خطبه
۴۹	وصف قربانی	۵۳
۴۹	وصف روز بیعت	۵۴
۵۰	توضیحاتی دربارهٔ جنگ صفین	۵۵
۵۰	یاد مبارزات دوران پیامبر(ص)	۵۶
۵۱	خبر از سلطهٔ ستمگری بی‌باک	۵۷
۵۱	خبر از آیندهٔ شوم خوارج	۵۸
۵۲	خبر از قتلگاه خوارج	۵۹
۵۲	خبر از تداوم تفکر انحرافی خوارج	۶۰
۵۳	نهی از کشتار خوارج	۶۱
۵۳	موضع‌گیری امام(ع) در برابر تهدید به ترور	۶۲
۵۳	روش برخورد با دنیا	۶۳
۵۴	شتافتن به سوی اعمال پسندیده	۶۴
۵۵	شناخت صفات خدا	۶۵
۵۶	آموزش تاکتیکهای نظامی	۶۶
۵۶	ردٔ استدلال انصار و قریش نسبت به خلافت، در سقیفه	۶۷
۵۷	ستودن هاشم بن عتبه برای فرمانداری مصر	۶۸
۵۷	علل نکوهش کوفیان	۶۹
۵۸	شکوه‌ها با پیامبر(ص)	۷۰
۵۸	علل نکوهش اهل عراق	۷۱
۵۹	نحوهٔ درود فرستادن بر پیامبر(ص)	۷۲
۶۰	دربارهٔ مروان بن حکم	۷۳
۶۰	ویژگیهای امام علی(ع) از زبان خود	۷۴
۶۱	دفاعیات امام(ع) در برابر تهمتها	۷۵
۶۱	صفات بندهٔ پرهیزکار	۷۶
۶۲	هشدار به غاصبان بنی‌امیه	۷۷
۶۲	نیایش امام(ع)	۷۸
۶۲	پرهیز از پیشگوییهای دروغین از راه ستاره‌شناسی	۷۹
۶۳	تفاوت زنان و مردان	۸۰
۶۴	تعریف زهد و پارسایی	۸۱

شماره خطبه	عنوان خطبه	شماره صفحه
۸۲	دنیا شناسی.....	۶۴
۸۳	خطبهٔ غزاه.....	۶۴
۸۴	دربارهٔ عمروعاص.....	۷۱
۸۵	پندپذیری و توصیف بهشت.....	۷۲
۸۶	پندهای ارزشمند.....	۷۳
۸۷	معرفی پرهیزکاران و فاسقان.....	۷۴
۸۸	عوامل هلاکت انسانها.....	۷۷
۸۹	وصف روزگار بعثت پیامبر(ص) و عبرت از دوران جاهلیت.....	۷۷
۹۰	صفات خداوند و اندرزهای حکیمانه.....	۷۸
۹۱	خطبهٔ اشباح؛ در توصیف خداوند و خلقت موجودات.....	۸۰
۹۲	علل نپذیرفتن خلافت.....	۹۱
۹۳	ویژگیهای امام علی(ع) و بیان فتنه بنی امیه.....	۹۲
۹۴	توصیف خداوند، پیامبران و اهل بیت(ع) و اندرز مردم.....	۹۴
۹۵	دوران جاهلیت و نعمت بعثت.....	۹۵
۹۶	خداشناسی و ویژگیهای پیامبر(ص).....	۹۵
۹۷	دربارهٔ اصحابش و اصحاب پیامبر(ص).....	۹۶
۹۸	خبر از ستمگری و فساد بنی امیه.....	۹۸
۹۹	پرهیز از دنیاپرستی.....	۹۸
۱۰۰	دربارهٔ خداوند، پیامبر(ص) و اهل بیت(ع).....	۹۹
۱۰۱	حوادث سخت آینده.....	۱۰۰
۱۰۲	وصف روز قیامت و خبر از وقایع آینده.....	۱۰۱
۱۰۳	روش برخورد با دنیا.....	۱۰۲
۱۰۴	ره آورد بعثت پیامبر(ص).....	۱۰۳
۱۰۵	ویژگیهای پیامبر(ص)، تهدید بنی امیه و توجه دادن مردم به اهل بیت(ع).....	۱۰۴
۱۰۶	تعریفی جامع از اسلام، دعا برای پیامبر(ص) و علل سقوط امت.....	۱۰۶
۱۰۷	وصف نبرد یاران در صفین.....	۱۰۷
۱۰۸	خبر از پیشامدهای بزرگ.....	۱۰۸
۱۰۹	بیان قدرت خداوند و توصیف مرگ و قیامت.....	۱۱۰

شماره صفحه	عنوان خطبه	شماره خطبه
۱۱۴.....	راه‌آورد برخی از مبانی اعتقادی و ارزش قرآن.....	۱۱۰
۱۱۵.....	نکوهش دنیا.....	۱۱۱
۱۱۸.....	فرشته مرگ و کیفیت گرفتن ارواح.....	۱۱۲
۱۱۸.....	پرهیز از دنیا پرستی.....	۱۱۳
۱۲۰.....	اندرزهایی برای مردم.....	۱۱۴
۱۲۲.....	طلب باران.....	۱۱۵
۱۲۴.....	اندرزهایی به اصحابش.....	۱۱۶
۱۲۵.....	سرزنش انسانهای خودپرست.....	۱۱۷
۱۲۵.....	ستودن یاران نیکوکار.....	۱۱۸
۱۲۶.....	تحریر مردم به جهاد.....	۱۱۹
۱۲۷.....	یادآوری ویژگیهای اهل بیت(ع) و اندرز یاران.....	۱۲۰
۱۲۷.....	علل پذیرش حکمیت.....	۱۲۱
۱۲۸.....	خطاب به خوارج.....	۱۲۲
۱۳۰.....	آموزش روانی در جنگ.....	۱۲۳
۱۳۰.....	تشویق یاران به جهاد.....	۱۲۴
۱۳۲.....	حکمیت و سرزنش کوفیان و خوارج گمراه.....	۱۲۵
۱۳۳.....	تقسیم مساوی بیت‌المال.....	۱۲۶
۱۳۴.....	ردّ اعتقادات خوارج و علل پذیرش حکمیت.....	۱۲۷
۱۳۵.....	حوادث آینده شهر بصره و جایگاه علم غیب.....	۱۲۸
۱۳۶.....	اندازه‌ها و مقیاسها.....	۱۲۹
۱۳۷.....	خطاب به ابوذر هنگام تبعید او به ریزه.....	۱۳۰
۱۳۸.....	علل پذیرش حکومت و صفات یک رهبر عادل.....	۱۳۱
۱۳۹.....	ستایش خداوند و ضرورت یاد مرگ.....	۱۳۲
۱۴۰.....	عظمت پروردگار، ویژگیهای قرآن و پیامبر(ص).....	۱۳۳
۱۴۱.....	مشاوره نظامی.....	۱۳۴
۱۴۲.....	خطاب به مغیره بن اخنس.....	۱۳۵
۱۴۲.....	درباره بیعت با آن حضرت(ع).....	۱۳۶
۱۴۳.....	درباره طلحه و زبیر.....	۱۳۷
۱۴۴.....	اشاره به حوادث آینده.....	۱۳۸

شماره خطبه	عنوان خطبه	شماره صفحه
۱۳۹	هنگام تشکیل شورا.....	۱۴۵
۱۴۰	پرهیز دادن از غیبت و بدگویی.....	۱۴۵
۱۴۱	پرهیز از شنیدن غیبت و شناخت حق و باطل.....	۱۴۶
۱۴۲	شناخت جایگاه بخشش و احسان.....	۱۴۶
۱۴۳	آزمایش الهی و طلب باران.....	۱۴۷
۱۴۴	بعثت پیامبران و ویژگیهای اهل بیت(ع).....	۱۴۸
۱۴۵	دنیا شناسی و نکوهش بدعتها.....	۱۴۹
۱۴۶	علل پیروزی اسلام.....	۱۵۰
۱۴۷	درباره پیامبر(ص)، قرآن و اهل بیت(ع).....	۱۵۱
۱۴۸	درباره مردم بصره و طلحه و زبیر.....	۱۵۳
۱۴۹	وصایای آن حضرت قبل از شهادت.....	۱۵۴
۱۵۰	اشاره به حوادث سخت آینده.....	۱۵۵
۱۵۱	رهنمودهایی برای مقابله با فتنه‌ها.....	۱۵۶
۱۵۲	شناخت صفات خدا و ویژگیهای اهل بیت(ع) و قرآن.....	۱۵۸
۱۵۳	وصف گمراهان.....	۱۵۹
۱۵۴	فضائل اهل بیت(ع).....	۱۶۱
۱۵۵	شگفتیهای آفرینش خفّاش.....	۱۶۲
۱۵۶	خطاب به مردم بصره و ذکر حوادث و فتنه‌ها.....	۱۶۴
۱۵۷	ضرورت تقوا و خودسازی.....	۱۶۶
۱۵۸	فضیلت پیامبر(ص) و قرآن و خبر از آینده بنی امیه.....	۱۶۸
۱۵۹	وصف کشور داری خویش.....	۱۶۸
۱۶۰	خداشناسی، پیامبران الهی و راه و رسم زندگی پیامبر اسلام(ص).....	۱۶۹
۱۶۱	وصف پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) و سفارش به تقوا.....	۱۷۳
۱۶۲	علل غصب خلافت و شکوه از ستمهای معاویه.....	۱۷۴
۱۶۳	خداشناسی و شگفتی های آفرینش انسان.....	۱۷۵
۱۶۴	هشدار به عثمان.....	۱۷۷
۱۶۵	شگفتیهای آفرینش طاووس و توصیف بهشت.....	۱۷۸
۱۶۶	احترام متقابل، آینده بنی امیه و علل پیروزی و شکست ملّتها.....	۱۸۳
۱۶۷	توصیه و اندرز.....	۱۸۴

شماره صفحه	عنوان خطبه	شماره خطبه
	درخواست گروهی از اصحاب از امام(ع)	۱۶۸
۱۸۵.....	برای مجازات شورشیان بر عثمان و پاسخ امام(ع).....	۱۶۹
۱۸۵.....	درباره اصحاب جمل و افشاء توطئه ناکثین.....	۱۷۰
۱۸۶.....	گفتگو با فرستاده بصریان و روش امام(ع) در هدایت وی.....	۱۷۱
۱۸۷.....	نیایش امام(ع) در آستانه جنگ صفین و بسیج نیروها در جنگ.....	۱۷۲
۱۸۷.....	نکوهش قریش در موضوع خلافت و شکوه از اصحاب جمل.....	۱۷۳
۱۸۹.....	ویژگیهای پیامبر(ص) و لزوم پیکار رهبر اسلامی با ستیزندگان حق.....	۱۷۴
۱۹۰.....	افشای ادعاهای دروغین طلحه در آستانه جنگ جمل.....	۱۷۵
۱۹۱.....	فرمایش امام(ع) در موعظه یاران.....	۱۷۶
۱۹۲.....	موعظه مردم درباره خلافت خود و ضرورت اطاعت از دستورات الهی.....	۱۷۷
۱۹۶.....	درباره حکمین و نکوهش از خیانت ایشان.....	۱۷۸
۱۹۷.....	وصف علم و قدرت خدا و روش برخورد با دنیا.....	۱۷۹
۱۹۸.....	پاسخ امام(ع) به ذعلب یمانی در مورد چگونگی دیدن خداوند.....	۱۸۰
۱۹۸.....	در نکوهش یارانش و علل انحطاط فکری کوفیان.....	۱۸۱
۱۹۹.....	نکوهش فریب خوردگان و پیوستگان به خوارج.....	۱۸۲
	ستایش خدا و موعظه مردم و تحریض آنان به جنگ،	
۲۰۰.....	اندکی پیش از شهادت.....	۱۸۳
۲۰۴.....	ستایش خدا، اهمّیت قرآن، اندرز مردمان و سفارش به پرهیزکاری.....	۱۸۴
۲۰۸.....	پاسخ برج بن مسهر و افشای منافق.....	۱۸۵
۲۰۸.....	خداشناسی، وصف ویژگیهای پیامبر(ص) شگفتی آفرینش جانداران.....	۱۸۶
۲۱۱.....	در شناساندن صحیح خداوند و قدرت پروردگار و معاد	۱۸۷
۲۱۱.....	و آفرینش دوباره پدیده‌ها.....	۱۸۸
۲۱۶.....	انذار از حوادث آینده و ضرورت اطاعت از رهبری.....	۱۸۹
۲۱۷.....	سفارش به پرهیزکاری و ارزش یاد مرگ.....	۱۹۰
۲۱۸.....	ایمان و شناخت هجرت و مهاجر واقعی.....	۱۹۱
۲۱۹.....	سفارش به پرهیزکاری و یاد مرگ و پایداری در بلاها.....	۱۹۲
۲۲۱.....	برحذر داشتن از دنیا و ره آورد پرهیزکاری.....	۱۹۳
۲۲۱.....	خطبه قاصعه، نکوهش تکبر شیطان و انذار مردم	۲۲۳
۲۲۳.....	از تکبر و اخلاق جاهلی و... ..	

شماره خطبه	عنوان خطبه	شماره صفحه
۱۹۳	وصف پرهیزکاران.....	۲۳۸
۱۹۴	وصف منافقان.....	۲۴۲
۱۹۵	سفارش به ترس از خدا و یاد قیامت.....	۲۴۳
۱۹۶	هشدار از غفلت زدگی.....	۲۴۵
۱۹۷	فضائل امیر المؤمنین (ع).....	۲۴۶
۱۹۸	علم الهی، ویژگیهای اسلام و بعثت پیامبر(ص).....	۲۴۶
۱۹۹	ره آورد نماز و زکات و ادای امانت.....	۲۵۰
۲۰۰	درباره سیاست دروغین معاویه.....	۲۵۲
۲۰۱	پیمودن راه روشن حق.....	۲۵۲
۲۰۲	شکوه‌ها از ستمکاری اُمّت به پیامبر(ص) در هنگام دفن فاطمه(س).....	۲۵۳
۲۰۳	تشویق یاران به آخرت گرایی.....	۲۵۳
۲۰۴	اندرز یاران به آمادگی برای سفر آخرت.....	۲۵۴
۲۰۵	برخورد قاطعانه با سران ناکثین (طلحه و زبیر).....	۲۵۵
۲۰۶	اخلاق در جنگ و منع از دشنام شامیان.....	۲۵۶
۲۰۷	بازداشتن امام حسن(ع) از رفتن به میدان برای حفظ امامت.....	۲۵۶
۲۰۸	نکوهش از نافرمانی کوفیان در ماجرای حکمیت.....	۲۵۷
۲۰۹	سفارش به علاءبن زیاد در چگونگی استفاده از دنیا.....	۲۵۷
۲۱۰	اقسام احادیث رسیده از پیامبر(ص) واقسام راویان حدیث.....	۲۵۸
۲۱۱	شگفتی آفرینش پدیده‌ها.....	۲۶۰
۲۱۲	بسیج مردم برای جنگ با شامیان.....	۲۶۱
۲۱۳	وصف خدا و پیامبر(ص).....	۲۶۱
۲۱۴	پیامبر شناسی و ارزش دانشمندان الهی.....	۲۶۲
۲۱۵	ستایش و نیایش.....	۲۶۳
۲۱۶	حقوق متقابل رهبری و مردم و روابط سالم میان ایشان.....	۲۶۴
۲۱۷	شکوه از قریش.....	۲۶۷
۲۱۸	افشای خیانت ناکثان که برای جنگ با او به بصره رفتند.....	۲۶۸
۲۱۹	تأسف بر کشتگان جمل.....	۲۶۸
۲۲۰	پوینده راه خدا.....	۲۶۹
۲۲۱	هشدار از غفلت زدگیها، پس از خواندن الهیکمُ التکائر.....	۲۶۹

شماره صفحه	عنوان خطبه	شماره خطبه
۲۷۳.....	بیان صفات اهل ذکر پس از تلاوت رجال لا تلهیهم	۲۲۲
	هشدار از غرور زدگیها پس از تلاوت	۲۲۳
۲۷۵.....	یا ایها الانسان ماغرک بریک الکریم.....	۲۲۴
۲۷۷.....	پرهیز از ستمکاری و زهد آن بزرگوار	۲۲۵
۲۷۸.....	یاری خواستن از خدا در مشکلات اقتصادی.....	۲۲۶
۲۷۸.....	دنیا شناسی و عبرت گرفتن از دنیا.....	۲۲۷
۲۷۹.....	یکی از دعاهاى امام(ع).....	۲۲۸
۲۸۰.....	ویژگیهای سلمان فارسی.....	۲۲۹
۲۸۰.....	ویژگیهای بیعت مردم با امام(ع).....	۲۳۰
۲۸۱.....	سفارش به پرهیزکاری و وصف زاهدان.....	۲۳۱
۲۸۳.....	بیان ویژگیهای پیامبر(ص) در «ذی قار».....	۲۳۲
	سفارش به احتیاط در مصرف بیت‌المال	
۲۸۳.....	در پاسخ به درخواست عبدالله بن زمعه.....	۲۳۳
۲۸۳.....	فضاحت و بلاغت اهل بیت(ع) و علل سقوط جامعه انسانی.....	۲۳۴
۲۸۴.....	علل تفاوت میان انسانها.....	۲۳۵
۲۸۵.....	در سوگ پیامبر(ص) به هنگام غسل دادن ایشان.....	۲۳۶
۲۸۵.....	بیان مشکلات هجرت و پیوستن به پیامبر(ص).....	۲۳۷
۲۸۶.....	سفارش مردم به نیکوکاری.....	۲۳۸
۲۸۶.....	وصف شامیان و نکوهش از انتخاب حکم.....	۲۳۹
۲۸۷.....	فضائل اهل بیت پیامبر(ع).....	۲۴۰
۲۸۸.....	نکوهش از موضع گیریهای ناروای عثمان، خطاب به ابن عباس.....	۲۴۱
۲۸۸.....	تشویق برای جهاد.....	
شماره صفحه	عنوان نامه	شماره نامه
۲۹۰.....	افشای سران ناکثین و تشویق مردم کوفه برای جهاد.....	۱
۲۹۰.....	تشکر مجاهدان از جنگ برگشته.....	۲
۲۹۱.....	هشدار از بی اعتباری دنیای حرام.....	۳
۲۹۲.....	روش گزینش نیروهای عمل کننده.....	۴
۲۹۳.....	هشدار از استفاده ناروای بیت‌المال.....	۵
۲۹۳.....	بیان علل مشروعیت حکومت امام(ع).....	۶

شماره صفحه	عنوان نامه	شماره نامه
۲۹۴.....	افشای چهره پنهان معاویه.....	۷
۲۹۴.....	وادر ساختن معاویه به بیعت.....	۸
۲۹۴.....	افشای دشمنیهای قریش و استقامت پیامبر(ص) و افشای معاویه.....	۹
	افشای معاویه و پاسخ به تهدید نظامی و ادّعی	۱۰
۲۹۶.....	دروغین خونخواهی وی.....	۱۱
۲۹۷.....	توصیه به احتیاط به سپاهیان که سوی دشمن می‌رفتند.....	۱۲
۲۹۸.....	احتیاطهای نظامی برای سربازان پیشتاز.....	۱۳
۲۹۸.....	در رعایت سلسله مراتب نظامی.....	۱۴
۲۹۹.....	ترک آغازگری در جنگ و اخلاق نظامی پس از جنگ.....	۱۵
۲۹۹.....	نیایش در جنگ.....	۱۶
۳۰۰.....	آموزش تاکتیکهای نظامی به هنگام آغاز جنگ.....	۱۷
۳۰۰.....	افشای چهره بنی‌امیه و بیان ویژگیهای اهل‌بیت(ع).....	۱۸
۳۰۱.....	هشدار از مسائل بصره.....	۱۹
۳۰۲.....	هشدار از بد رفتاری با مردم.....	۲۰
۳۰۲.....	هشدار از خیانت به بیت‌المال.....	۲۱
۳۰۳.....	سفارش به میانه‌روی.....	۲۲
۳۰۳.....	سفارش به آخرت‌گرایی.....	۲۳
۳۰۴.....	وصیت آخر امام(ع) اندکی پیش از مرگ.....	۲۴
	وصیت نسبت به اموال شخصیش و سفارش به اعتدال	
۳۰۴.....	در مصرف بیت‌المال.....	۲۵
۳۰۵.....	اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی و روش جمع‌آوری بیت‌المال.....	۲۶
۳۰۷.....	اخلاق کارگزاران مالیاتی و ضرورت امانتداری.....	۲۷
۳۰۸.....	اخلاق مدیران، پرهیزکاران و دنیای حلال و هشدار از خطر منافقین.....	۲۸
۳۱۱.....	افشای ادعاهای دروغین معاویه و بیان فضایل بنی‌هاشم.....	۲۹
۳۱۴.....	هشدار به مردم بصره.....	۳۰
۳۱۵.....	پند و هشدار به معاویه.....	۳۱
۳۱۵.....	خودسازی، تربیت فرزند، شناخت دنیا پرستان و.....	۳۲
۳۲۹.....	افشای سیاست استعماری معاویه.....	۳۳
۳۳۰.....	وصف شامیان مسخ شده و دستورات لازم به فرماندار مکه.....	

شماره صفحه	عنوان نامه	شماره نامه
	روش دلجویی از فرماندار معزول (محمّد بن ابی‌بکر)	۳۴
۳۳۰.....	و بیان ویژگیهای مالک اشتر	
۳۳۱.....	ویژگیهای محمّد بن ابی‌بکر و علل سقوط مصر	۳۵
۳۳۲.....	آمدگی رزمی امام(ع) و اعلام مواضع قاطعانه در جنگ.....	۳۶
۳۳۳.....	افشای ادّعی‌های دروغین معاویه	۳۷
۳۳۳.....	تشریح اوضاع سیاسی مصر و ویژگیهای مالک اشتر	۳۸
۳۳۴.....	به عمروعاص و افشای بردگی وی	۳۹
۳۳۵.....	نکوهش یک کارگزار	۴۰
۳۳۵.....	نکوهش یک مدیر خیانتکار و سوء استفاده از بیت المال	۴۱
۳۳۷.....	روش دلجویی در عزل و نصبها.....	۴۲
۳۳۷.....	سختگیری در بیت‌المال و روش تنبیه یک مدیر خیانتکار.....	۴۳
۳۳۸.....	هشدار به زیاد از نقشه‌های معاویه و ردّ ادّعی‌های ابوسفیان	۴۴
۳۳۹.....	ضرورت ساده زیستی کارگزاران، امام(ع) و دنیای حرام	۴۵
۳۴۳.....	مسئولیت فرمانداری و اخلاق مدیریتی	۴۶
۳۴۳.....	وصیّت به ارزشهای اخلاقی و عدالت در قصاص.....	۴۷
۳۴۴.....	عوامل رسوایی انسان و اندرز به معاویه	۴۸
۳۴۵.....	هشدار به معاویه از دنیا پرستی	۴۹
۳۴۵.....	پرهیز از غرور زدگی و مسؤولیتهای رهبری و نظامیان	۵۰
۳۴۶.....	ارزش جمع‌آوری بیت‌المال و خراج و اخلاق کارگزاران اقتصادی.....	۵۱
۳۴۷.....	به امیران شهرها و یادآوری وقتیهای نمازهای پنجگانه.....	۵۲
۳۴۸.....	عهد مالک اشتر.....	۵۳
۳۶۶.....	ویژگیهای بیعت مردم با امام(ع) و پاسخ به ادعاهای طلحه و زبیر	۵۴
۳۶۶.....	فلسفه آزمایش‌ها و اندرز به معاویه	۵۵
۳۶۷.....	اخلاق فرماندهی	۵۶
۳۶۸.....	روش بسیج کردن مردم برای جهاد.....	۵۷
۳۶۸.....	تبیین عوامل وحدت و علل پیدایش جنگ بین مسلمین.....	۵۸
۳۶۹.....	پرهیز از هواپرستی و روش برخورد با دنیا	۵۹
۳۶۹.....	روش به حرکت درآوردن لشکر و بازداری لشکر و مردم از ناهنجاریها	۶۰
۳۷۰.....	نکوهش از فرمانده شکست خورده.....	۶۱

فهرست

شماره صفحه	عنوان نامه	شماره نامه
۳۷۱.....	علل فتنه‌ها و مظلومیت، دشمن شناسی و شجاعت امام(ع).....	۶۲
۳۷۲.....	بازداشتن ابوموسی اشعری از فتنه‌انگیزی و اتمام حجت با وی.....	۶۳
۳۷۳.....	علل اختلاف بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم.....	۶۴
۳۷۵.....	افشای علل گمراهی معاویه و پاسخ به ادعاهای دروغین وی.....	۶۵
۳۷۶.....	ضرورت واقع‌بینی.....	۶۶
۳۷۶.....	ضرورت رسیدگی به امور حجاج و رفع نیازهای ایشان.....	۶۷
۳۷۷.....	روش برخورد با دنیا.....	۶۸
۳۷۷.....	اوصاف مؤمنان و بکارگیری نفس در خوبیها.....	۶۹
۳۷۹.....	روش برخورد با فراریان.....	۷۰
۳۸۰.....	علل عزل یک کارگزار و سرزنش از خیانت اقتصادی.....	۷۱
۳۸۱.....	انسان و مقدرات الهی.....	۷۲
۳۸۱.....	افشای سیمای دروغین معاویه.....	۷۳
۳۸۲.....	مبانی صلح و سازش مسلمین.....	۷۴
۳۸۲.....	فرمان اطاعت به معاویه.....	۷۵
۳۸۳.....	اخلاف فرماندهی.....	۷۶
۳۸۳.....	روش مناظره با دشمن مسلمانان (خوارج).....	۷۷
۳۸۴.....	علل سقوط جامعه و تلاش برای تحقق وحدت.....	۷۸
۳۸۴.....	علل نابودی ملت‌ها.....	۷۹
۳۸۶ تا ۴۵۷.....	حکمت‌ها.....	

مقدمه سید رضی قدس سره بر نهج البلاغه

ستایش خدا را سزاست که حمد را بهای نعمت‌ها و پناهگاه از بلاها، و وسیله رسیدن به نعمت‌ها و بهشت جاویدان، و موجب افزایش احسان و کرمش قرار داد.

درود بر پیامبر رحمت، و پیشوای رهبران الهی و چراغ روشنی بخش امت، که ریشه‌های وجودش بزرگواری و درخت اصل و نَسَبش پر برگ و پر ثمر بوده است. و درود بر اهل بیتش که چراغ‌های روشنی بخش تاریکی‌ها، و وسیله نجات امت‌ها، و نشانه‌های روشن دین و مرکز ثقل فضیلت و برتری می‌باشند.

درود بر همه آنان باد؛ درودی که با فضل و بزرگواری آنها برابری کند؛ و پاداش اعمال آنها قرار گیرد؛ پاداشی که مناسب با پاکیزگی اصل و فرع ایشان است.

درود بر آنان باد تا زمانی که سفیده صبح گریبان شب را می‌شکافد و ستارگان طلوع و غروب می‌کنند.

چگونگی پیدایش کتاب نهج البلاغه

در آغاز جوانی و طراوت زندگی، دست به تألیف کتابی در «خصائص و ویژگی‌های ائمه علیهم السلام» زدم که مشتمل بر خبرهای جالب و سخنان برجسته آنها بود.

انگیزه این عمل را در آغاز آن کتاب یاد آور شدم و آن را آغاز سخن قرار داده‌ام.

پس از گرد آوردن خصائص امیر مؤمنان علیه السلام مشکلات و حوادث روزگار مرا از اتمام بقیه کتاب، باز داشت.

من آن کتاب را مبوّب نموده و به فصل‌های مختلفی تقسیم کرده بودم در پایان آن، فصلی که متضمّن سخنان جالب امام علیه السلام از سخنان کوتاه در مواظب، حکم، امثال و آداب- «نه خطبه‌های طولانی و نه نامه‌های گسترده»- آورده شد.



برخی از دوستان آن را جالب و شگفت انگیز، از جنبه‌های گوناگون دانستند، و از من خواستند کتابی تألیف کنم که سخنان برگزیده امیر مؤمنان علیه السلام در جمیع فنون و بخشهای مختلف، از خطبه‌ها، نامه‌ها، مواظ و ادب در آن گرد آید؛ زیرا می‌دانستند این کتاب متضمن شگفتی‌های بلاغت و نمونه‌های ارزنده فصاحت و جواهر سخنان عرب و نکات درخشان از سخنان دینی و دنیوی خواهد بود که در هیچ کتابی جمع آوری نشده و در هیچ نوشته‌ای تمام جوانب آن گرد آوری نگردیده است؛ زیرا امیر مؤمنان منشأ فصاحت و منبع بلاغت و پدید آورنده آن است، مکنونات بلاغت بوسیله او آشکار گردیده، و قوانین و اصول آن از او گرفته شده است؛ تمام خطباء و سخنرانان به او اقتداء نموده و همه واعظان بلیغ از سخن او استمداد جسته‌اند.

با این همه، او همیشه پیشرو است آنها دنباله رو، او مقدم است آنها مؤخر، زیرا سخن او کلامی است که آثار علم الهی، و بوی عطر سخن پیامبر را به همراه دارد.

از این رو خواسته دوستان را اجابت کردم و این کار را شروع کرده، و در حالی که یقین داشتم سود و نفع معنوی آن بسیار است، و به زودی همه جا را تحت سیطره خود قرار خواهد داد و اجر آن ذخیره آخرت خواهد بود. منظورم این بود که علاوه بر فضائل بی شمار دیگر، بزرگی قدر، و شخصیت امیر مؤمنان را از این نظر روشن سازم که:

امام علی علیه السلام تنها فردی است که از میان تمام گذشتگانی که سخنی از آنها به جا مانده، به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت رسیده و گفتار او اقیانوسی است بی‌کرانه، که سخن هیچ بلیغی به پایه آن نخواهد رسید.

خواستم در افتخار کردن به امام علیه السلام به قول شاعر معروف «قَرَزْدَق» متمثل شوم (که در مورد افتخار به پدران خود به شخصی به نام «جریر» خطاب می‌کند).

اُولَئِكَ أَبَايَ فَجَنِّي مِثْلَهُمْ
 ای جریر! اینها پدران و نیاکان منند اگر می‌توانی در آن هنگام که در
 مجمعی گرد آمدیم همانند آنها را برای خود بر شمار.



سخنان آن حضرت بر مدار سه اصل می‌چرخد:

اوّل- خطبه‌ها و اوامر

دوّم- نامه‌ها و رسائل

سوّم- کلمات حکمت آمیز و مواعظ

تصمیم گرفتم ابتداء خطبه‌ها، پس از آن نامه‌ها، و سپس کلمات حکمت آمیز جالب آن حضرت را جمع کنم. سپس به هر کدام از آنها باری را اختصاص دادم و صفحاتی ویژه آن گردانیدم تا مقدمه‌ای باشد برای به دست آوردن آنچه که به آن دسترسی ندارم (و ممکن است) در آینده به آن برسم. و هر گاه سخنی از آن حضرت در مورد بحث و مناظره، یا پاسخ سؤال، و یا منظور دیگری بود که به آن دست یافتم ولی جزء هیچ یک از این سه بخش نبود، آن را در مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین بخش قرار دادم. اگر در میان آنچه برگزیده‌ام فصول غیر منظم و سخنان غیر مرتبّی آمده، به خاطر آن است که من نکته‌ها و جملات درخشان آن حضرت را جمع می‌کنم و منظوم حفظ تمام پیوندها و ارتباطات کلامی نیست.

از شگفتی‌های سخنان امام علیه السلام که او خود در این زمینه تنها است و شریک و همتایی در آنها ندارد، این است که: سخن آن حضرت را که درباره زهد و مواعظ است هر گاه کسی تأمل کند و خود را از این جهت بیگانه دارد که این سخن شخصی عظیم القدر و نافذ الامر است که همه در برابر او سر فرود می‌آورند؛ شك و تردید نخواهد کرد که گوینده این سخن کسی است که جز در وادی زهد و پارسایی قدم نگذاشته و هیچ اشتغالی بجز عبادت نداشته است و یقین می‌کند که این سخن از کسی است که در گوشه خانه‌ای تنها و دور از اجتماع یا در یکی از غارها قرار گرفته که جز صدای خودش را نمی‌شنود و غیر خویش دیگری را نمی‌بیند، و همواره مشغول عبادت می‌باشد. و هیچ گاه نمی‌تواند باور کند که این سخن کسی است که به هنگام جنگ در دریای لشکر دشمن فرو می‌رفت و پهلوانان و جنگجویان نیرومند را بر زمین می‌افکند. و او با این حال یکی از زهّاد و یکی از افراد صالح و پاک و نمونه ای است که نظیر ندارد.

این است فضائل عجیب و شگفتی‌زا و ویژگی لطیف او که جمع میان اضداد کرده است. بسیار می‌شد که من در این باره با برادران



مذاکره می‌کردم و شگفتی آنها را از این ویژگی خاص امام علیه السلام بر می‌انگیختم و راستی این خود جای عبرت و شایسته اندیشه و فکر است. اگر در اثناء سخنان انتخاب شده لفظ مردّد و یا معنی مکرّری آمده است، عذر من در این باره این است که در روایات مربوط به سخنان امام علیه السلام اختلاف است: گاهی سخنی را در روایتی یافتیم و همان طور که بوده آن را نقل کرده‌ام. سپس روایت دیگری در همان موضوع به دستم رسیده که با روایت قبل یکسان نبوده، اما به خاطر مطالب بیشتری که داشته، و یا به خاطر لفظ جالب‌تری که در آن به کار رفته، لازم بود آن را نیز بیاورم. این نیز ممکن است بر اثر سهو و نسیان نه از روی عمد دوباره آورده شده است. با این حال ادّعا نمی‌کنم که من به همه جوانب سخنان امام علیه السلام به طوری احاطه پیدا کرده‌ام که هیچ کدام از سخنان او از دستم نرفته است، بلکه بعید نمی‌دانم که آنچه نیافته‌ام بیش از آن باشد که یافته‌ام، و آنچه در اختیارم قرار گرفته کمتر از آنچه به دستم نیامده باشد.

اما وظیفه من غیر از تلاش و کوشش و سعی فراوان برای یافتن این گم شده نیست، و از خدا می‌خواهم در این امر مرا راهنمایی کند. بعد از تمام شدن کتاب چنین دیدم که نامش را «نهج البلاغه» بگذارم؛ زیرا این کتاب درهای بلاغت را به روی بیننده می‌گشاید، و خواسته‌هایش را به او نزدیک می‌سازد. این کتاب هم مورد نیاز دانشمند و عالم، و هم دانشجو و متعلّم است، و هم خواسته شخص بلیغ و زاهد در آن یافت می‌شود. در بین کلمات امام علیه السلام سخنان شگفت‌انگیزی در مورد توحید، عدل و تنزیه خداوند از شباهت به خلق می‌بینم که تشنگان را سیراب کرده، و پرده‌ها را از روی تاریکی شبهات بر می‌گیرد. از خداوند بزرگ توفیق و نگهداری از لغزش را خواستارم، و نیز می‌خواهم که به من در این راه مقاومت و یاری بخشد و از خطای فکر پیش از خطای زبان، و از خطای سخن، پیش از لغزش قدم، به او پناه می‌برم. او مرا کفایت می‌کند و بهترین حافظ و یاور است.

سنه ۴۰۰ هجری الشّریف الرّضی «ابو الحسن محمد بن حسین الطاهر ذو المناقب»



﴿١﴾

مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَذْكُرُ فِيهَا ابْتِدَاءَ خَلْقِ السَّمَاءِ
وَ الْأَرْضِ وَ خَلْقِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُحْصَى نِعْمَاهُ
الْعَادُونَ، وَلَا يُؤَدَّى حَقُّهُ الْمُجْتَهِدُونَ (الْجَاهِدُونَ)، الَّذِي
لَا يَدْرِكُهُ بَعْدَ الْمِحْمِمْ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفِطْنِ، الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ
حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَلَا نَعْتُ مَوْجُودٌ، وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ، وَلَا أَجَلٌ
مَمْدُودٌ.

فَطَرَّ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَنَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ، وَتَدَدَّ بِالْبُصْحُورِ
مَيْدَانَ أَرْضِهِ.

أَوَّلَ الدِّينِ مَعْرِفَتَهُ، وَكَمَالَ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ، وَكَمَالَ
التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْحِيدَهُ، وَكَمَالَ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَكَمَالَ
الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ
الْمَوْصُوفِ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ، فَمَنْ وَصَفَ
اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدِ قَرَنَهُ، وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدِ ثَنَاهُ، وَمَنْ ثَنَاهُ فَقَدِ جَزَّأَهُ،
وَمَنْ جَزَّأَهُ فَقَدِ جَهَّلَهُ، وَمَنْ جَهَّلَهُ فَقَدِ آشَارَ إِلَيْهِ، وَمَنْ آشَارَ
إِلَيْهِ فَقَدِ حَدَمَهُ، وَمَنْ حَدَمَهُ فَقَدِ عَدَمَهُ، وَمَنْ قَالَ: «فِيمَ؟» فَقَدِ
ضَمَّنَهُ، وَمَنْ قَالَ: «عَلَامَ؟» فَقَدِ أَخْلَى مِنْهُ.

الخطب (١)

كأَنَّ لَّا عَن حَدِيثٍ، مَوْجُودٌ لَّا عَن عَدَمٍ، مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ،
وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ، فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْأَلَةِ،
بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَجِّدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ
وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ.

أَنشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً، وَ ابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً، بِلَا رُوِيَّةٍ أَجَالَهَا، وَلَا تَجْرِبَةٍ
اسْتَفَادَهَا، وَلَا حَرَكَةٍ أَحَدَثَهَا، وَلَا هَمَامَةَ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا.
أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا، وَلَا مَ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا، وَ عَرَّزَ عَرَائِزَهَا،
وَ الزَمَهَا أَشْبَاحَهَا، عَلِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطًا بِحُدُودِهَا
وَ انْتِهَائِهَا، عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ أَحْنَائِهَا (أَجْنَائِهَا). ثُمَّ أَنشَأَ سُبْحَانَهُ
فَقَّ الْأَجْوَاءَ، وَ شَقَّ الْأَرْجَاءَ، وَ سَكَئِكَ الْمَوَاءَ، فَاجْرِي (أَجَانَ)
فِيهَا مَاءٌ مُتَلَطِّمًا تَيَّارُهُ، مُتْرَاكِمًا زَخَارُهُ، حَمَلَهُ عَلَى مَتَنِ الرِّيحِ
الْعَاصِفَةِ، وَ الزَّرْعِ القَاصِفَةِ فَأَمَرَهَا بِرَدِّهِ، وَ سَلَطَهَا عَلَى شِدِّهِ،
وَ قَرَمَهَا إِلَى حِدِّهِ. الْمَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَتَيْقُ، وَ الْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقُ.

ثُمَّ أَنشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحًا اعْتَقَمَ مَهَبِهَا، وَ أَدَامَ مُرِيَّهَا، وَ اعْصَفَ
مَجْرَاهَا، وَ أَبْعَدَ مَنَشَاهَا، فَأَمَرَهَا بِتَصْفِيْقِ الْمَاءِ الزَّخَارِ، وَ إِثَارَةِ مَوْجِ
الْبِحَارِ، فَمَخَضَتْهُ مَخْضَ السِّقَاءِ، وَ عَصَفَتْ بِهِ عَصْفَهَا بِالْفَضَاءِ.
تَرَدُّدًا أَوَّلَهُ إِلَى آخِرِهِ، وَ سَاجِيَهُ (سَاكِنَهُ) إِلَى مَائِرِهِ، حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ،
وَ رَمَى بِالزَّبَدِ رُكَامَهُ، فَفَرَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِقٍ، وَ جَوٍّ مُنْفَهَقٍ،
فَسَوَّى مِنْهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ، جَعَلَ سُفْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا،



الخطب (١)

وَعُلْيَاهُنَّ سَقْفًا مَحْفُوظًا، وَسَمَكًا مَرْفُوعًا، بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعَمُهَا،
وَلَا دِسَارٍ يَنْظِمُهَا. ثُمَّ زَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكُوكَبِ، وَضِيَاءِ الثُّوَابِ،
وَاجْرَى فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا، وَقَمَرًا مُنِيرًا فِي فَلَكٍ دَائِرٍ،
وَسَقْفٍ سَائِرٍ، وَرَقِيمٍ مَائِرٍ.

ثُمَّ فَتَقَ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَا، فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَارًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ،
مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ، وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ وَصَافُونَ
لَا يَتَزَايِلُونَ، وَمُسْتَبِحُونَ لَا يَسَامُونَ، لَا يَعْشَاهُمْ نَوْمُ الْعَيُونِ،
وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ، وَلَا غَفْلَةُ اللَّسِيَانِ.
وَمِنْهُمْ أَمْنَاءٌ عَلَى وَحْيِهِ، وَالسِّنَّةُ إِلَى رُسُلِهِ، وَمُخْتَلِفُونَ
(مُتَرَدِّدُونَ) بِقَضَائِهِ وَأَمْرِهِ.

وَمِنْهُمْ الْحَفِظَةُ لِعِبَادِهِ، وَالسَّدَنَةُ (السَّنَدَةُ) لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ.
وَمِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ، وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ
الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ، وَالخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ، وَالْمُنَاسِبَةُ
لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ، نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ، مُتَلَفِّعُونَ
تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ، مَضْرُوبَةٌ بِيَدَيْهِمْ وَبَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّةِ،
وَأَسْتَارُ الْقُدْرَةِ. لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ، وَلَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ
صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ (الْمَخْلُوقِينَ)، وَلَا يُحَدِّدُونَهُ بِالْأَمَاكِينِ،
وَلَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالتَّنْظِيرِ.

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَهْلِهَا، وَعَدِيدِهَا وَسَبَبِهَا،



الخطب (١)

تُرْبَةً سَنَاهَا) بِالمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَلَا طَهَّاءِ بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صَوْرَةً ذَاتَ أَحْنَاءٍ وَوُصُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُصُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَلَتْ، لَوْ قَتِ مَعْدُودٍ، وَآمَدٍ (أَجَلٍ) مَعْلُومٍ.

ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ (فَتَمَثَّلَتْ) إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجْبِلُهَا، وَفِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا، وَجَوَارِحٍ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدْوَاتٍ يُقَلِّمُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَابِ وَالْمَشَامِ، وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطَبِيبَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ (الْمُتَّفِقَةِ)، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ.

وَاسْتَأْدَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدَعَيْتَهُ لَدَيْهِمْ، وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ، فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ، وَالْخُنُوعِ (الْخُضُوعِ) لِتَكْرِمَتِهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «أَسْجُدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ»، اعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّةُ، وَعَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ، وَتَعَزَّزَ بِخَلْقَةِ النَّارِ، وَاسْتَوْهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِلشُّخْطَةِ، وَاسْتِمْتَامًا لِللَّيْلِيَّةِ، وَإِنْجَازًا لِلْعِدَّةِ، فَقَالَ: «إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ».

ثُمَّ اسْكَنَ سُبْحَانَهُ أَدَمَ دَارًا أَرْعَدَ فِيهَا عَيْشَهُ، وَآمَنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ، وَحَدَّرَهُ إِبْلِيسَ وَعِدَاوَتَهُ، فَاعْتَرَمَ عُدُوهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بِدَارِ



الخطب (١)

المُقام، ومُرَافَقَةِ الأَبْرارِ فَباعَ اليَقينَ بِشِكِّهِ، وَالعَزيمَةَ بِوَهْنِهِ،
وَاسْتَبَدَلَ بِالجَدَلِ وَجَلًّا، وَبِالإِغْتِرارِ نَدَمًا.
ثُمَّ بَسَطَ اللهُ سُبْحانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ، وَلَقاهُ كَلِمَةَ رَحْمَتِهِ، وَوَعَدَهُ
العَرْدَ إلى جَنَّتِهِ، وَأَهْبَطَهُ إلى دارِ البَلِيَّةِ، وَتَناسَلَ الذُّرِّيَّةُ.
وَاصطَفَى سُبْحانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبياءَ أَحَدَ عَلَى الوَحْيِ ميثاقَهُمْ،
وَعلى تَبليغِ الرِّسالةِ أمانَتَهُمْ (إيمانَهُمْ)، لَمَّا بَدَّلَ أَكثَرَ خَلْقِهِ
عَهْدَ اللهِ إِلَيْهِمْ، فَجَهِلُوا حَقَّهُ، وَاتَّخَذُوا الإِندادَ مَعَهُ،
وَاجتالَهُمُ الشَّيَاطِينُ عَن مَعْرِفَتِهِ، وَاقْتَطَعَتُهُمْ عَن عِبادَتِهِ،
فَبَعَثَ فِيهِم رُسُلَهُ، وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبياءَهُ، لِيَسْتَأدُّوهُم ميثاقَ فِطْرَتِهِ،
وَيُذَكِّرُوهُم مَنسَى نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالتَّبليغِ، وَيُثيروا
لَهُم دَفائِنَ العُقُولِ، وَيُرُوهُم آياتِ المَقَدِرَةِ، مِنْ سَقْفِ فَوْقَهُمْ
مَرَفُوعٍ، وَيَهادِ تَحْتَهُم مَوَاضِعَ، وَمَعايِشَ تُحْيِيهِمْ، وَأَجالٍ
تُفْنِيهِمْ، وَأوصابٍ تُهْرِمُهُمْ، وَأَحداثٍ تَتابعُ عَلَيْهِمْ.
وَلَمْ يُخَلِ اللهُ سُبْحانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتابٍ مُنزَلٍ، أَوْ
حُجَّةٍ لَازِمَةٍ، أَوْ مَحجَّةٍ قانِمَةٍ، رُسُلٌ لا تُقْصِرُ بِهِم قَلْبُهُ عَدِيدُهُمْ،
وَلا كَثْرَةُ المُكذِّبِينَ لَهُمْ، مِنْ سابِقِ سُمِّيَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ، أَوْ غابِرِ عَرَفَهُ
مَنْ قَبْلَهُ. عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ (ذَهَبَتِ) القُرُونُ، وَمَضَتِ الدَّهُورُ،
وَاسَلَفَتِ الأَباءُ، وَخَلَفَتِ الأَبناءُ. إلى أَنْ بَعَثَ اللهُ سُبْحانَهُ مُحَمَّدًا
رَسولَ اللهِ ﷺ لِإِجْرازِ عِدَّتِهِ، وَإِتمامِ نُبوَّتِهِ، ما خُوذًا عَلَى النَّبِيِّينَ



الخطب (١)

مِيثَاقُهُ، مَشْهُورَةٌ سَمَاتُهُ، كَرِيمًا مِيلَادُهُ.
وَ أَهْلُ الْأَرْضِ (الْأَرْضِينَ) يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفَقَةٌ، وَ أَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ،
وَ طَرَائِقُ (طَوَائِفُ) مُنْتَشِتَةٌ، بَيْنَ مُشِيهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٍ فِي
اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ. فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ
مِنَ الْجَهَالَةِ.

ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ لِقَاءَهُ، وَ رَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَ أَكْرَمَهُ
عَنْ دَارِ الدُّنْيَا، وَ رَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ (مَقَارِنَةٍ - مَقَارٍ) الْبَلْوَى،
فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا ﷺ، وَ خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي
أَمْعَاهَا، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَ لَا عَلِمَ قَائِمٍ.
كِتَابَ رِيكُم فِيكُمْ، مُبَيِّنًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ، وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ،
وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ، وَ رُخْصَهُ وَ عَزَائِمَهُ، وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ،
وَ عِبْرَهُ وَ أَمْثَالَهُ، وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ، وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ
(مُتَسَابِقَهُ)، مُفَسِّرًا مُجْمَلَهُ (جَمْلَهُ)، وَ مُبَيِّنًا غَوَامِضَهُ، بَيْنَ
مَا خُوِذَ مِيثَاقَ عِلْمِهِ، وَ مُوسَّعَ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ، وَ بَيْنَ مُثَبَّتِ
فِي الْكِتَابِ فَرِضَهُ، وَ مَعْلُومِ فِي السُّنَّةِ نَسْخَهُ، وَ وَاجِبِ فِي السُّنَّةِ
أَخْذَهُ، وَ مُرَحَّصِ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ، وَ بَيْنَ وَاجِبِ بُوْقْتِهِ، وَ زَائِلِ
فِي مُسْتَقْبَلِهِ، وَ مُبَايْنِ بَيْنَ مُحَارِمِهِ، مِنْ كَبِيرٍ أَوْ عَدِ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ،
أَوْ صَغِيرٍ أَرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ، وَ بَيْنَ مَقْبُولِ فِي آدَانِهِ، مُوسَّعِ فِي
أَقْصَاءِهِ.



الخطب (٢)

وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرُدُّونَهُ
وَرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْمُرُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ، وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ
عَلَامَةً لِنِوَاضِعِهِمْ لِعِظَمَتِهِ، وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ
سَمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ
أَنْبِيَائِهِ، وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ، يُحْرِزُونَ الْأَرْيَاحَ
فِي مَتَجَرِّ عِبَادَتِهِ، وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ.

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا، وَلِلْعَالَمِينَ حَرَمًا، فَرَضَ
حَقَّهُ، وَأَوْجَبَ حَجَّهَ، وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَنَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ،
«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ
اللَّهَ عَنِّي عَنِ الْعَالَمِينَ».



وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيَّ بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنْ صِفِّينَ

أَحْمَدُهُ اسْتِمَامًا لِنِعْمَتِهِ، وَاسْتِسْلَامًا لِعِزَّتِهِ، وَاسْتِعْصَامًا مِنْ
مَعْصِيَتِهِ. وَاسْتَعِينُهُ فَاقَهُ إِلَى كِفَايَتِهِ؛ إِنَّهُ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ،
وَلَا يَبْثُلُ مَنْ عَادَاهُ، وَلَا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ؛ فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وُزِنَ،
وَأَفْضَلُ مَا خُزِنَ.

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، شَهَادَةً مُمْتَحَنًا
إِخْلَاصُهَا، مُعْتَقَدًا مُصَاصُهَا، نَتَمَسَّكُ بِهَا أَبَدًا مَا أَبْقَانَا، وَنَدَّخِرُهَا



الخطب (٢)

نُدَّخِرُهَا لِأَهْوِيلِ مَا يَلْقَانَا، فَإِنَّهَا عَزِيمَةٌ الْإِيمَانِ، وَفَاتِحَةٌ
الإِحْسَانِ، وَمَرْضَاةُ الرَّحْمَنِ، وَمَدْحَرَةٌ (مَهْلِكَةٌ) الشَّيْطَانِ.
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ
وَالْعِلْمِ الْمَأْثُورِ، وَالكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَالتَّوْرِ السَّاطِعِ، وَالضِّيَاءِ
اللَّامِعِ، وَالْأَمْرِ الصَّادِعِ، لِإِزَاحَةِ الشُّبُهَاتِ، وَاحْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ،
وَتَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ، وَتَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ.

وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ انْجَدَمَ (انْجَدَمَ) فِيهَا حَبْلُ الذِّينِ، وَتَزَعَزَعَتْ
سَوَارِي الْيَقِينِ، وَاخْتَلَفَ النَّجْرُ، وَتَشَتَّتَ الْأَمْرُ، وَضَاقَ الْمَخْرُجُ،
وَعَصِيَ الْمَصْدَرُ، فَالْهُدَى حَامِلٌ، وَالْعَمَى شَامِلٌ. عُصِيَ الرَّحْمَنُ،
وَفُصِّرَ الشَّيْطَانُ، وَخُذِلَ الْإِيمَانُ، فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ، وَتَنَكَّرَتْ
مَعَالِمُهُ (أَعْلَامُهُ)، وَدَرَسَتْ سُبُلُهُ، وَعَفَّتْ شُرُكُهُ.

أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ، وَوَرَدُوا مَنَاهِلَهُ، بِهِمْ سَارَتْ
أَعْلَامُهُ، وَقَامَ لِيَاؤُهُ، فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَوَطَّئَتْهُمْ
بِأَظْلَافِهَا، وَقَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا، فَهَمَّ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ
جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ، فِي خَيْرِ دَارٍ وَشَرِّ جِيرَانٍ. نَوْمُهُمْ سُهْوٌ
(سَهَادٌ)، وَكُحْلُهُمْ دُمُوعٌ، بَارِضٌ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ، وَجَاهِلُهَا مُكْرَمٌ.
هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَلَجَأُ أَمْرِهِ، وَعَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَمَوْتِلُ حُكْمِهِ،
وَكَهُوفُ كُتُبِهِ، وَجِبَالُ دِينِهِ، بِهِمْ أَقَامَ الْخِنَاءَ ظَهْرَهُ، وَأَذْهَبَ
ارْتِعَادَ فَرَائِصِهِ.



الخطب (٣)

زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَسَقَوْهُ الْغُرُورَ، وَحَصَدُوا الشُّبُورَ.
لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ
جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ، وَعِمَادُ الْيَقِينِ. إِلَيْهِمْ يَفِيءُ
الْغَالِي، وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي، وَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ، وَفِيهِمْ
الْوَصِيَّةُ وَالْوِرَاثَةُ؛ الْآنَ اذْجَعِ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ، وَنُقِلْ إِلَى مُنْتَقَلِهِ.

﴿ ٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ الْمَعْرُوفَةُ بِالشَّقِيقِيَّةِ

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ (ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ) وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي
مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا.
يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرِقُّ إِلَى الطَّيْرِ؛ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا،
وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَطَفِقتُ أَرْتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَاءٍ
(جِدِّ)، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَّةٍ (ظَلَمَةٍ) عَمِيَاءَ، يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ،
وَيَسِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ.
فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْسَى، فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى، وَفِي
الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى تُرَائِي نَهْبًا، حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَدْلَى بِهَا إِلَى
فُلَانٍ بَعْدَهُ. ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الْأَعَشَى:

سَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا
وَيَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرِ
فَيَا عَجَبًا! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَبَ بَعْدَ وَفَاتِهِ

﴿ ١ ﴾



الخطب (٣)

لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرَعِيهَا!

فَصَبَّرَهَا فِي حَوْزَةٍ خَسَنَاءَ يَغْلُظُ كَلْمُهَا (كَلَامُهَا)، وَيَخْشِنُ مَسَّهَا،
وَيَكْثُرُ الْعِثَارُ فِيهَا، وَالْإِعْتِدَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كِرَاكِبُ الصَّعْبَةِ
إِنْ أَسْتَقَ لَهَا خَرَمٌ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمٌ. فَمِنَى النَّاسُ لَعَمْرُ اللَّهِ
بِجَنْبِطٍ وَشِمَاسٍ، وَتَلْوُونٍ وَاعْتِرَاضٍ.

فَصَبَّرْتُ عَلَى طَوْلِ الْمُدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمِحْنَةِ؛ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ،
جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنْيَ أَحَدُهُمْ؛ فَيَا لِلَّهِ وَلِلشَّوْرِ!

مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِي مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ
النَّطَائِرِ! لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفَوَا، وَطَرْتُ إِذْ طَارُوا؛ فَصَغَارَ جُلُّ
مِنْهُمْ لِيُضْعِفَهُ، وَمَالَ الْآخِرَ لِصِهْرِهِ، مَعَ هَنِ وَهَنِ.

إِلَى أَنْ قَامَ ثَلَاثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ، بَيْنَ نَثِيلِهِ وَمُعْتَلِفِهِ، وَقَامَ
مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ؛ إِلَى أَنْ
انْتَكَّتْ عَلَيْهِ فَتْلُهُ، وَاجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَكَبَّتْ بِهِ بَطْنَتُهُ.

فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعْرِفِ الصَّبِيعِ إِلَى، يَنْثَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ
جَانِبٍ، حَتَّى لَقَدْتُ وَطِيَّ الْحَسَنَانَ، وَشَقَّ عِطْفَايَ (عِطْفَايَ)،
مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِضَةِ الْغَنَمِ.

فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَّتُ طَائِفَةً، وَمَرَقْتُ أُخْرَى، وَقَسَطُ
آخَرُونَ: كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ (فَسَقَ) يَقُولُ: «تِلْكَ الدَّارُ
الْآخِرَةُ لِنَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا،



الخطب (٣)

وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)؛ بَلَىٰ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَآ، وَ لَكِنَّهُمْ
حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ، وَ رَاقَهُمْ زَبْرُجُهَا.
أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ،
وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا
عَلَى كِطَّةِ ظَلَمٍ، وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِهَا،
وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا، وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَلْذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي
مِنْ عَفْطَةِ عَنزٍ.

قالوا: و قام إليه رجل من أهل السواد عند بلوغه إلى هذا الموضع من
خطبته، فنأوله كتاباً [قيل: إن فيه مسائل كان يريد الإجابة عنها]، فأقبل
ينظر فيه [فلما فرغ من قراءته] قال له ابن عباس: يا أمير المؤمنين، لو
أطردت حطبتك من حيث أفضيت! فقال:

هَيْهَاتَ يَا بَنَ عَبَّاسٍ! تِلْكَ شَقِيقَةٌ هَدَرْتُ ثُمَّ قَرَرْتُ.

قال ابن عباس: فوالله ما أسفت على كلام قط كأسفى على هذا الكلام إلا يكون
أمير المؤمنين عليه السلام بلغ منه حيث أراد.

قوله عليه السلام «كِرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْتَقَ لَهَا حَرَمٌ، وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا
تَقَحَّمٌ» يريد أنه إذا شدد عليها في جذب الزمام و هى تنازعه راسها
خرم أنفها، و إن أرخى لها شيئاً مع صعوبتها تقحمت به فلم يملكها؛ يقال:
أشنى الناقة، إذا جذب رأسها بالزمام فرفعه، و شنقها، أيضاً:

ذكر ذلك ابن السكيت في «إصلاح المنطق»، و إنما قال: «أشنى لها» و لم يقل
«أشنىها». لأنه جعله في مقابلة قوله «أسلس لها» فكانه عليه السلام قال: إن رفع
لها رأسها بمعنى أمسكه عليها بالزمام.



﴿ ٤ ﴾

وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيُقَالُ:
أَنَّهُ حَظَّبَهَا بَعْدَ قَتْلِ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ

بَنَاهَا هَتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ، وَتَسَنَّمْتُمْ ذُرْوَةَ العُلَيَاءِ، وَبَنَاهَا أَفَجَرْتُمْ
(أَفَجَرْتُمْ) عَنِ السِّرَارِ

وَقِرَّ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهْ (لِسَمْعِ) أَلْوَاعِيَّةَ، وَكَيْفَ يُرَاعِي النَّبَاةَ مَنْ
أَصَمَّتْهُ الصَّبِيحَةُ؟ رُيِّطَ جَنَانٌ لَمْ يُفَارِقْهُ الخَفْقَانُ.

مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ العَدْرِ، وَأَتَوَسَّمُكُمْ بِحِلْيَةِ المُعْتَرِّينَ،
حَتَّى سَتَرَنِي عَنْكُمْ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَبَصَّرَنِيكُمْ صِدْقُ النَّيَّةِ.
أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الحَقِّ فِي جَوَادِّ المَضَلَّةِ، حَيْثُ تَلْتَقُونَ
وَلَا دَلِيلَ، وَتَحْتَفِرُونَ وَلَا تُمَيِّهُونَ.

الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ العَجْمَاءَ ذَاتِ البَيَانِ! عَزَبَ (غَرَبَ) رَأَى امْرَأَةً
تَخَلَّفَ عَنِّي. مَا شَكَّكَتُ فِي الحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ. لَمْ يُوَجِّسْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ، بَلْ أَشْفَقَ مِنَ غَلْبَةِ الجُهَالِ وَدَوْلِ الضَّلَالِ.
الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الحَقِّ وَالبَاطِلِ. مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ.

﴿ ٥ ﴾

وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا فُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَخَاطَبَهُ العَبَّاسُ

وَأَبُوسُفْيَانَ ابْنَ حَرْبٍ فِي أَنْ يُبَايِعَا لَهُ بِالإِخْلَافَةِ

أَيُّهَا النَّاسُ، شُقُّوا أَمْوَاجَ الفَتَنِ بِسُفْنِ النِّجَاةِ، وَعَرِّجُوا عَن طَرِيقِ



المُنافرة، وَضَعُوا تِيجَانَ الْمُفَاخِرَةِ.
أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجِنَاحٍ، أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَارَاحَ. هَذَا مَاءٌ آجِنٌ، وَقَلَمَةٌ
يَعَضُّ بِهَا أَكْأُهَا. وَجُحْتِنِي الشَّمْرَةَ لِغَيْرِ وَقْتِ ابْنَاعِهَا كَالزَّرَاعِ
بِغَيْرِ أَرْضِهِ.

فَإِنْ أَقْلَ يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَى الْمَلِكِ، وَإِنْ أَسَكَّتْ يَقُولُوا: جَزَعَ
مِنَ الْمَوْتِ؛ هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتْيَا وَاللَّتْيَا! وَاللَّهُ لِابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنْسُ
بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِشَدِي أُمِّهِ، بَلِ انْدَجَحَتْ عَلَى مَكُونِ عِلْمٍ لَوْ
بُحْتُ بِهِ لَا ضَطْرَبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرَشِيَّةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ.

﴿ ٦ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أُشِيرَ عَلَيْهِ بِأَنْ لَا يَتَّبِعَ
طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ وَلَا يُرْصِدَ لهُمَا الْقِتَالَ

وَاللَّهُ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ، تَنَامُ عَلَى طُولِ الدَّمِ، حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا،
وَيَحْتَلِّهَا رَاوِدُهَا، وَلَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ
عَنْهُ، وَبِالسَّمْعِ الْمُطْبِعِ الْعَاصِي الْمُرِيبَ أَبَدًا، حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي.
فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنِ حَقِّي، مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ، مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ
نَدِيَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا.

﴿ ٧ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَ، وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكَ، فَبَاضَ



وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَدَبَّ وَدَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ،
وَنَطَقَ بِالسِّنْتِمْ، فَكَرَبَ بِهِمُ الزَّلَّلَ، وَزَيَّنَ لَهُمُ الخَطْلَ، فِعْلٌ مَنْ قَدْ
شَرَكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَنَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ.

— ﴿ ٨ ﴾ —

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَعْنِي بِهِ التَّكْبِيرَ فِي حَالِ اِقْتَضَتْ ذَلِكَ

يَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بَاعَ بِيَدِهِ، وَلَمْ يُبَاعَ بِقَلْبِهِ؛ فَقَدْ أَقْرَبَ بِالْبَيْعَةِ، وَادَّعَى
الْوَلِيَّةَ.

فَلْيَأْتِ عَلَيْهَا بِأَمْرٍ يُعْرَفُ؛ وَإِلَّا فَلْيَدْخُلْ فِيهَا خَرَجَ مِنْهُ.

— ﴿ ٩ ﴾ —

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَدْ أَرَعَدُوا وَأَبْرَقُوا، وَمَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَشْلُ؛ وَلَسْنَا نُرْعَدُ
حَتَّى نَوْقِعَ، وَلَا نُسِيلُ حَتَّى نَمْطِرَ.

— ﴿ ١٠ ﴾ —

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ حَيْلَهُ وَرَجَلَهُ،
وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي؛ مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي، وَلَا لَبَسَ عَلَيَّ.



وَ أَيُّ اللَّهِ لِأَفْرَطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحُهُ؛ لَا يَصْدِرُونَ عَنْهُ،
وَلَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ.

﴿ ١١ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ
لَمَّا أَعْطَاهُ الزَّايَةَ يَوْمَ الْجَمَلِ

تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُ. عَضَّ عَلَى نَاحِيكَ. أَعْرَبَ اللَّهُ جُمُوعَتَكَ. تَدُ
فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ.
أَرِمَ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ، وَغَضَّ بِبَصْرِكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.

﴿ ١٢ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أَظْفَرَهُ اللَّهُ بِأَصْحَابِ الْجَمَلِ
وَقَدْ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: وَدِدْتُ أَنَّ أَخِي فَلَانًا كَانَ شَاهِدَنَا لِيرَى مَا
نَصَرَكَ اللَّهُ بِهِ عَلَى أَعْدَائِكَ

فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَهْوَى أَخِيكَ مَعَنَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَقَدْ شَهِدْنَا، وَلَقَدْ
شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ (قَوْمٌ) فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ
النِّسَاءِ، سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ، وَيَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ.



﴿ ١٣ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذَمِّ الْبَصْرَةِ وَأَهْلِهَا

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرَاةِ، وَاتَّبَاعَ الْبَهِيمَةِ؛ رَغَا فَاجَبْتُمْ، وَعَقِرَ فَهَرَبْتُمْ.
أَخْلَافُكُمْ دِقَاقٌ، وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ، وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَمَاؤُكُمْ زُعَاقٌ،
وَالْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ، وَالشَّاحِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ
بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ؛ كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُؤُ سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا
الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا، وَغَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا.

وَ فِي رِوَايَةٍ: وَابْتِغَى اللَّهُ لَتَغْرِقَنَّ بِلَدَّتِكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا
كَجَوْجُؤُ سَفِينَةٍ، أَوْ نِعَامَةٍ جَائِمَةٍ.

وَ فِي رِوَايَةٍ: كَجَوْجُؤُ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: بِلَادِكُمْ أَنْتُمْ بِلَادِ اللَّهِ تَرَبُّهُ؛ أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ، وَأَبْعَدُهَا
مِنَ السَّمَاءِ، وَبِهَا تِسْعَةُ أَعْشَارِ النَّسْرِ، الْمُحْتَبَسُ فِيهَا بِذَنْبِهِ،
وَالْخَارِجُ يَعْفُو اللَّهُ. كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَرَبَتِكُمْ هَذَا قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ،
حَتَّى مَا يُرَى مِنْهَا إِلَّا شَرَفُ الْمَسْجِدِ، كَأَنَّهُ جَوْجُؤُ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ.

﴿ ١٤ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مِثْلِ ذَلِكَ

أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ.
خَفَّتْ عَقُولُكُمْ، وَسَفِهَتْ حُلُومُكُمْ، فَانْتُمْ غَرَضٌ لِنَائِلٍ،

﴿ ١٧ ﴾



وَأَكَلَهُ لِأَكْلِ، وَفَرِسَةً لِصَائِلٍ (صائد).

﴿ ١٥ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِيآرَزَدَهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَطَائِعِ عُثْمَانَ

وَاللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ، وَمِثْلِكَ (تَمَلَّكَ) بِهِ الْإِمَاءَ
لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ
أَضِيقُ.

﴿ ١٦ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا بَوَّعَ بِالْمَدِينَةِ

ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةً، وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ. إِنَّ مَنْ صَرَخَتْ لَهُ الْعِبْرَةُ عَمَّا
بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ، حَجَزَتْهُ التَّقْوَىٰ عَنِ تَفْحَمِ الشُّبُهَاتِ.
أَلَا وَإِنَّ بِلَدِّيكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ
(نَبِيِّكُمْ). وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُجْلِبَلُنَّ بِلَبَلَةٍ، وَلَتُغْرَبَلُنَّ غَرَبَلَةً،
وَلَتُسَاطَنَّ سَوَاطِ الْقِدْرِ، حَتَّىٰ يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ، وَأَعْلَاكُمْ
أَسْفَلَكُمْ، وَلَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصَّرُوا، وَلَيَقْصُرَنَّ سَبَاقُونَ
كَانُوا سَبَقُوا.

وَاللَّهُ مَا كُتِبَتْ وَشَمَةٌ، وَلَا كُذِّبَتْ كِذْبَةً، وَلَقَدْ بُنِيتُ بِهَذَا الْمَقَامِ



وهذا اليوم.

أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ تُنْمَسُ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَخُلِعَتْ لُجْمُهَا،
فَتَفَحَّحَمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا دُلُّلٌ، حُمِلَ عَلَيْهَا
أَهْلُهَا، وَأُعْطُوا أَرْجَمَتَهَا، فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ.
حَقٌّ وَبَاطِلٌ، وَكُلُّ أَهْلٍ، فَلَيْنَ أَمْرِ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَّ، وَلَيْنَ
قَلِّ الْحَقِّ فَلَزَيْمًا وَلَعَلَّ، وَلَقَلَّمَا أَدْبَرَشَىءٌ فَأَقْبَلَ.

وَأَقُولُ: إِنْ فِي هَذَا الْكَلَامِ الْأَدْنَى مِنْ مَوَاقِعِ الْإِحْسَانِ مَا لَا تَبْلُغُهُ مَوَاقِعِ
الِاسْتِحْسَانِ، وَ إِنْ حَظَّ الْعَجَبُ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَظِّ الْعَجَبِ بِهِ. وَ فِيهِ مَعَ
الْحَالِ الَّتِي وَصَفْنَا زَوَائِدَ مِنَ الْفَصَاحَةِ لَا يَقُومُ بِهَا لِسَانٌ، وَلَا يَطَّلِعُ فَجْهًا
إِنْسَانٌ، وَلَا يَعْرِفُ مَا أَقُولُ إِلَّا مِنْ ضَرْبِ فِي هَذِهِ الصَّنَاعَةِ بِحَقٍّ، وَجَرَى
فِيهَا عَلَى عَرَقٍ. «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ».

و من هذه الخطبة

شُغِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَمَامَهُ، سَاعٍ سَرِيعٍ نَجَا، وَ طَالِبٍ بَطِيءٍ رَجَا،
وَ مُقَصِّرٍ فِي النَّارِ هَوَى.

الْيَمِينُ وَ الشِّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَ الطَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَيْهَا بَاقِي
الْكِتَابِ وَ آثَارُ التُّبُوءِ، وَ مِنْهَا مَنَفَذُ السَّنَةِ، وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ.
هَلَكَ مَنْ أَدْعَى، وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى. مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ
هَلَكَ. وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ.

لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنَخُ أَصْلٍ، وَلَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ.
فَاسْتَرَوْا فِي بُيُوتِكُمْ، وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، وَ التَّوْبَةُ مِنْ وِرَائِكُمْ،



وَلَا يَحْمَدُ حَامِدًا إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَلْمُ لَائِمًا إِلَّا نَفْسَهُ (ذَنْبِهِ).

— ﴿ ١٧ ﴾ —

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ مَنْ يَتَّصِدِي

لِلْحُكْمِ بَيْنَ الْأُمَّةِ وَلَيْسَ لِذَلِكَ بِأَهْلٍ

إِنَّ أَبْعَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ؛ فَهُوَ جَائِرٌ عَنِ قَصْدِ السَّبِيلِ، مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعَةٍ، وَدُعَاءِ ضَلَالَةٍ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَنَ بِهِ، ضَالٌّ عَنِ هَدْيٍ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنْ اقْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَّالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ (رَهِينٌ) بِخَطِيئَتِهِ.

وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مَوْضِعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ، عَادٍ (غَادِرٍ) فِي أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ، عَمَّ بِمَا فِي عَقْدِ الْمُدْنَةِ؛ قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ، بَكْرٌ (بَكْرٌ) فَاسْتَكْتَرَمِنْ جَمْعِ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ، حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ مَاءٍ آجِنٍ، وَاکْتَثَرَ (اِكْتَثَرَ) مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ. جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لَتَغْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ، فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّا لَهَا حَشَوًا رَثًّا مِنْ رَأْيِهِ، ثُمَّ قَطَعَ بِهِ، فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسِجِ الْعَنْكَبُوتِ؛ لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ؛ فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ، وَإِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ. جَاهِلٌ خَبَّاطٌ جَهَالَاتٍ،



عاش ركاب عسواتٍ، لم يعص على العلم بضرسٍ قاطع.
يذرو (يُذري) الروايات ذرو (إذراء) الريح المهشم. لا مليءٌ والله
بإصدار ما ورد عليه، ولا أهل لما قُرِطَ (فَوْض) به، لا يحسب
العلم في شيءٍ مما أنكروه، ولا يرى أن من وراء ما بلغ مذهباً
لغيره، وإن أظلم عليه أمرٌ اكتتم به لما يعلم من جهل نفسه،
تصرخ من جور قضائه الدماء، وتعج منه الموارث.
إلى الله أشكو من معشر يعيشون جهالاً، ويموتون ضلالاً، ليس
فيهم سلعةٌ أبور من الكتاب إذا تلى حق تلاوته، ولا سلعةٌ
أنفق، بيعاً ولا أغلى ثمنًا من الكتاب إذا حُرِفَ عن مواضعه،
ولا عندهم أنكرو من المعروف، ولا أعرف من المنكر.



﴿ ١٨ ﴾

ومن كلام له عليه السلام في ذم اختلاف العلماء
في الفتيا، وذم أهل الرأي

ترد على أحدهم القضية في حكم من الأحكام فيحكم فيها برأيه،
ثم ترد تلك القضية بعينها على غيره فيحكم فيها بخلاف قوله، ثم
يجمع القضاة بذلك عند الإمام الذي استقضاهم، فيصوب
آراءهم جميعاً؛ والله هم واحد، ونبيهم واحد، وكتابهم واحد
فأمرهم الله سبحانه بالاختلاف فاطاعوه! أم نهاهم عنه فعصوه!

أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ! أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ، فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا، وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى! أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَقَصَّرَ الرَّسُولُ ﷺ عَنِ تَبْلِيغِهِ وَآدَائِهِ؛ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» وَفِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَغْفِي عَجَابُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتِ إِلَّا بِهِ.

﴿ ١٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ وَهُوَ عَلَى مَنَبَرٍ
الْكُوفَةِ يَخْطُبُ، فَمَضَى فِي بَعْضِ كَلَامِهِ شَيْءٌ اعْتَرَضَهُ
الْأَشْعَثُ فِيهِ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا عَلَيْكَ لَا لَكَ،
فَخَفَضَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ بَصَرَهُ ثُمَّ قَالَ:

مَا يُدْرِيكَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي؟ عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ!
حَائِكُ ابْنِ حَائِكٍ! مُنَافِقُ ابْنِ كَافِرٍ! وَاللَّهِ لَقَدْ أَسْرَكَ الْكُفْرُ
مَرَّةً وَالْإِسْلَامُ أُخْرَى (مَرَّةً)، فَمَا فَدَاكَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَالِكَ
وَلَا حَسْبِكَ.

وَإِنَّ أَمْرًا دَلَّ عَلَى قَوْمِهِ السَّيْفِ، وَسَاقَ إِلَيْهِمُ الْحَنْفَ، لَحَرِيٌّ أَنْ



يَمَقُّتُهُ الْأَقْرَبُ، وَلَا يَأْمَنُهُ الْأَبْعَدُ.

يريد **عليه السلام**: أنه اسر في الكفر مرة و في الإسلام مرة. و أما قوله : دل على قومه السيف: فأراد به حديثاً كان للأشعث مع خالد بن الوليد باليمامة، غر فيه قومه و مكر بهم حتى أوقع بهم خالد، و كان قومه بعد ذلك يسمونه «عُرفَ النار» و هو اسم للغادر عندهم.

﴿ ٢٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ **عليه السلام**

فَأَنتُمْ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا قَدَّ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَ وَهَلْتُمْ، وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ، وَ لَكِن مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدَّ عَايَنُوا، وَ قَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ.

وَلَقَدْ بَصَّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَ أَسَمِعْتُمْ إِنْ سَمِعْتُمْ، وَ هَدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ؛ وَ بِحَقِّ أَقْوَلٍ لَكُمْ: لَقَدْ جَاهَرَتْكُمْ الْعِبْرُ، وَ زُجِرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُرْدَجَرٌ، وَ مَا يُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّمَاءِ إِلَّا الْبَشَرُ.

﴿ ٢١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ **عليه السلام**

فَإِنَّ الْعَايَةَ أَمَامَكُمْ، وَ إِنَّ وَرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ؛ تَخَفُّوْا تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوْلِيكُمْ آخِرُكُمْ.

أقول: إن هذا الكلام لو وُزن، بعد كلام الله سبحانه و بعد كلام رسول

﴿ ٢٣ ﴾



اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بكل كلام لمال به راجحًا، و برز عليه سابقًا. فأما قوله عليه السلام: «تخففوا تلحقوا» فما سمع كلام أقل منه مسموعًا ولا أكثر منه محصولًا، و ما أبعد غورها من كلمة! وأنقع نطفتها من حكمة! و قد نبهنا في كتاب «الخصائص» على عظم قدرها و شرف جوهرها.

— ﴿ ٢٢ ﴾ —

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيَعُودَ الْجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نِصَابِهِ.

وَاللَّهُ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصْفًا. وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكُوهُ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ؛ فَلَئِنْ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لِنَصِيحَتِهِمْ مِنْهُ، وَلَئِنْ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي فَمَا التَّبِعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ، وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ؛ يَرْتَضِعُونَ أَمَّا قَدْ فَطَمْتُ، وَيُحْيُونَ بِدَعَايَ قَدْ أَمِيتَتْ.

يَا حَيِّيَّةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَالْأَمُّ أَجِيبَ! وَإِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعِلْمِهِ فِيهِمْ.

فَإِنَّ أَبَا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ، وَكَفَى بِهِ شَافِيًّا مِنَ الْبَاطِلِ، وَنَاصِرًا لِلْحَقِّ، وَمِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أُبْرَزَ لِلطَّعَانِ! وَأَنْ أَصْبِرَ لِلجَلَادِ! هَبَلْتُهُمْ الْمَسْئُولَ، لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أُهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ؛ وَإِنِّي لَعَلِّي يَقِينٌ مِنْ رَبِّي، وَغَيْرُ شُبُهَةٍ مِنْ دِينِي.

— ﴿ ٢٤ ﴾ —



﴿ ٢٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْأَمَرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَفَطْرَاتِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قُسِمَ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، فَإِنْ رَأَى أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً. فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً تَظْهَرُ (تَظْهَرُ) فَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ، وَيُغْرَى بِهَا لِثَامِ النَّاسِ، كَانَ كَالْفَالِجِ الْيَاسِرِ الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ تَوْجِبُ لَهُ الْمَغْنَمَ، وَيُرْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْمَغْرَمُ. وَكَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِيُّ مِنَ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ: إِمَّا دَاعَى اللَّهِ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ، وَإِمَّا رِزْقَ اللَّهِ فَإِذَا هُوَ ذُو أَهْلٍ وَمَالٍ، وَمَعَهُ دِينُهُ وَحَسْبُهُ. وَإِنَّ الْمَالَ وَالْبَنِينَ حَرْتُ الدُّنْيَا، وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْتُ الْآخِرَةِ، وَقَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَقْوَامٍ، فَاحْذَرُوا مِنَ اللَّهِ مَا حَذَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ (شَخْصِهِ)، وَاخْشَوْهُ خَشِيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ، وَاعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ؛ فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكَلَهُ اللَّهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ.

نَسَأَلَ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَمُعَايِشَةَ السُّعْدَاءِ، وَمُرَافِقَةَ الْأَنْبِيَاءِ. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنِ عِتْرَتِهِ (عَشِيرَتِهِ)، وَدَفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَالسِّنَتِهِمْ، وَهُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ، وَالْمُتَّهَمُ لَشَعْبَتِهِ، وَأَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَةٍ



إِذَا نَزَلَتْ بِهِ، وَلسَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرَ لَهٍ مِنَ الْمَالِ يَرِثُهُ غَيْرُهُ.

و منها: أَلَا لَا يَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرَى بِهَا الْخِصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالَّذِي لَا يَزِيدُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَلَا يَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَكَهُ؛ وَمَنْ يَقْبِضُ يَدَهُ عَنِ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا تُقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ، وَتُقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ؛ وَمَنْ تَلَنَ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمُّ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ (الْمَحَبَّةَ).

أقول: الغفيرة هاهنا الزيادة و الكثرة، من قولهم للجمع الكثير: الجم الغفير، و الجماء الغفير. و يروى «عَفْوَةٌ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ» و العَفْوَةُ: الخيار من الشيء، يقال: أَكَلْتُ عَفْوَةَ الطَّعَامِ، أَي خِيَارَهُ. و ما أَحْسَنَ المعنى الذى أراده عليه بقوله: «وَمَنْ يَقْبِضُ يَدَهُ عَنِ عَشِيرَتِهِ...» إلى تمام الكلام، فان الممسك خيره عن عشيرته إنما يمسك نفع يد واحدة؛ فإذا احتاج إلى نصرتهم، و اضطر إلى مرافدتهم، قعدوا عن نصره، و تناقلوا عن صوته، فمنع ترافد الأيدي الكثيرة، و تناهض الأقدام الجمّة.



﴿ ٢٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا تَسْوِيغٌ قِتَالِ الْمُخَالِفِ،
وَالدَّعْوَةَ إِلَى طَاعَةِ اللهِ

وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالِ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ، وَخَابَطَ الْعَيَّ، مِنْ إِدْهَانٍ وَلَا إِيهَانٍ. فَاتَّقُوا اللهَ عِبَادَ اللهِ، وَفِرُوا إِلَى اللهِ مِنَ اللهِ،

وَأَمْضُوا فِي الَّذِي نَهَجَهُ لَكُمْ، وَقَوْمُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ، فَعَلَيْ ضَامِنٍ
لِفَلْجِكُمْ أَجَلًا، إِنْ لَمْ تَمْنَحُوهُ عَاجِلًا.

﴿ ٢٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ تَوَارَتْ عَلَيْهِ الْأَخْبَارُ بِاسْتِيلَاءِ أَصْحَابِ
مَعَاوِيَةَ عَلَى الْبِلَادِ، وَقَدِمَ عَلَيْهِ عَامِلَةٌ عَلَى الْيَمَنِ،
وَهُمَا عُمَيْدُ اللَّهِ بِنُ عَبَّاسٍ وَسَعِيدُ بِنُ مَرَّانَ لَمَّا غَلَبَ عَلَيْهِمَا بُسْرُ بْنُ
أَبِي أَرْطَاةَ - فَقَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمَنِيرِ ضَجْرًا
بِثَنَائِلِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْجِهَادِ - وَمُخَالَفَتِهِمْ لَهُ فِي الرَّأْيِ، فَقَالَ:

مَا هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ، أَقْبَضُهَا وَأَبْسُطُهَا، إِنْ لَمْ تَكُونِي إِلَّا أَنْتِ، تَهْبُ
أَعَاصِيرُكَ، فَقَبَّحَكَ اللَّهُ! وَتَمَثَّلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَوْلِ الشَّاعِرِ:

لَعَمْرُ أَبِيكَ الْخَيْرِ يَا عَمْرُو إِنِّي عَلَى وَضْرٍ مِنْ ذَا الْإِنَاءِ قَلِيلٍ

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُنْبِتُ بُسْرًا قَدْ أَطْلَعَ الْيَمَنَ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَا ظَنُّ أَنَّ
هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ سَيِّدَ الْوَنِّ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ
عَنْ حَقِّكُمْ، وَبِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ، وَطَاعَتِهِمْ
إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ، وَبِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَخِيَانَتِكُمْ،
وَبِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَفَسَادِكُمْ. فَلَوِ اتَّمَنْتُ أَحَدَكُمْ عَلَى قَعْبٍ
لَخَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلَلْتُهُمْ وَمَلَوْنِي، وَسَمِّمْتُهُمْ وَسَمَّمُونِي، فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ



خَيْرًا مِنْهُمْ، وَابْدِلْهُمُ بِي شَرًّا مِنِّي. اللَّهُمَّ مِثْ قُلُوبِهِمْ كَمَا يُمَاتُ
الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.

أَمَا وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ لِي بِكُمْ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِي فِرَاسِ بْنِ عَنَمٍ.
هُنَالِكَ، لَوَدَعَوْتُ، أَتَاكَ مِنْهُمْ فَوَارِسٌ مِثْلَ أَرَمِيَّةِ الْحَمِيمِ

ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمِنْبَرِ، أَقُولُ: الأَرَمِيَّةُ جَمْعُ رَمَى وَهُوَ السَّحَابُ، وَ الْحَمِيمُ هَاهُنَا: وَقْتُ الصَّيْفِ، وَإِنَّمَا خَصَّ الشَّاعِرُ سَحَابَ الصَّيْفِ بِالذِّكْرِ لِأَنَّهُ أَشَدُّ جَفْوَلًا، وَ أَسْرَعُ خُفْوًا، لِأَنَّهُ لَا مَاءَ فِيهِ، وَإِنَّمَا يَكُونُ السَّحَابُ ثَقِيلَ السَّيْرِ لِامْتِلَائِهِ بِالْمَاءِ، وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ فِي الْأَكْثَرِ إِلَّا زَمَانَ الشِّتَاءِ، وَإِنَّمَا أَرَادَ الشَّاعِرُ وَصْفَهُم بِالسَّرْعَةِ إِذَا دُعُوا، وَ الْإِغَاثَةَ إِذَا اسْتَعِيثُوا، وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُهُ: «هُنَالِكَ، لَو دَعَوْتُ، أَتَاكَ مِنْهُمْ...»

﴿ ٢٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ،
وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَ فِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ
حُشْنٍ، وَ حَيَاتٍ صُمْرٍ، تَشْرَبُونَ الْكَدِيرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ،
وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ. الْأَصْنَامُ فِيكُمْ
مَنْصُوبَةٌ، وَ الْأَتَاؤُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.

فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي، فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ،
وَ اغْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى، وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا، وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ



الْكُظْمِ، وَعَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ (حُزْنِ) الْعَلَقِمِ.
وَمِنْهَا: وَلَمْ يُبَايِعَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمَنًا، فَلَا ظَفِرَتْ
يَدُ الْبَايِعِ، وَحَزِيَتْ أَمَانَةُ الْمُبْتَاعِ؛ فَخُذُوا لِلْحَرْبِ أَهْبَتَهَا،
وَأَعِدُّوا لَهَا عُدَّتَهَا؛ فَقَدْ شَبَّ لَهَا، وَعَلَسْنَاهَا، وَاسْتَشَعِرُوا
الصَّبْرَ، فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ.

﴿ ٢٧ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ،
وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ.
فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الدَّلِّ، وَشَمِلَهُ الْبَلَاءُ، وَدَيَّتْ
بِالصُّغَارِ وَالْقَمَاءِ، وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ (الْأَسْدَادِ)، وَأُدِيلَ
الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسِيمَ الْحَسْفِ، وَمُنِعَ النَّصْفَ.
أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ (حَرْبِ) هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا
وَنَهَارًا، وَسِرًّا وَإِعْلَانًا، وَقُلْتُ لَكُمْ: أَعِزُّوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ،
فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا، فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَاذَلْتُمْ
حَتَّى شُنَّتْ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ، وَمَلِكْتْ عَلَيْكُمْ الْاَوْطَانَ.
وَهَذَا آخُو غَامِدٍ وَقَدْ وَرَدَتْ حَيْلُهُ الْآبِنَارَ، وَقَدْ قَتَلَ حَسَانَ
بْنَ حَسَانَ الْبَكْرِيِّ، وَأَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَاجِدِهَا. وَلَقَدْ بَلَغَنِي



أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرَاةِ الْمُسْلِمَةِ، وَ الْأُخْرَى
 الْمُعَاهِدَةَ، فَيَنْزِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعْثَهَا، مَا تَمْتَنِعُ
 (تَمْتَنِعُ) مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَالِاسْتِرْحَامِ. ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرِينَ
 مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ، وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ
 مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا.

فَيَا عَجَبًا! عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ الْمَهْمَ مِنْ اجْتِمَاعِ
 هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ! فَكَبِّحًا لَكُمْ
 وَتَرَحًّا، حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يَرْمِي؛ يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ،
 وَتُغَزُونَ وَلَا تُغَزُونَ، وَيُعْصَى اللَّهُ وَتَرْضُونَ.

فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ (الصَّيْفِ) قُلْتُمْ: هَذِهِ
 حِمَارَةُ الْقَيْظِ، أَمِهَلْنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرُّ، وَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ
 فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ: هَذِهِ صَبَارَةُ الْقَرِّ، أَمِهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ؛ كُلُّ هَذَا
 فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ تَفِرُّونَ، فَانْتُمْ وَاللَّهُ
 مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ.

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالِ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَ عُقُولُ رِبَاتِ
 الْحِجَالِ؛ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمْ وَلَمْ أَعْرِفِكُمْ مَعْرِفَةً وَاللَّهِ جَرَّتْ
 نَدْمًا، وَأَعَقَبَتْ سَدَمًا (دَمًّا).

قَاتَلَكُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا، وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا،
 وَ جَرَّعْتُمُونِي نُعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا، وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ



وَ الْخِذْلَانِ؛ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ فُرَيْشٌ: إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ،
 وَ لَكِنَّ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ.
 لِلَّهِ أَبُوهُمُ! وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا (مُقَامًا)، وَ أَقَدَمُ فِيهَا
 مَقَامًا مِنِّي؟ لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ
 ذَرَفْتُ عَلَى السِّتِّينَ؛ وَ لَكِنَّ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ.

﴿ ٢٨ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا أَدْبَرَتْ، وَ أَذْنَتْ بِوَدَاعٍ، وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ
 وَ أَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعٍ.
 أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ، وَ غَدَا السِّبَاقَ، وَ السَّبْقَةَ الْجَنَّةَ، وَ الْغَايَةَ
 التَّارُ؛ أَفَلَا تَأْتُبُ مِنْ خُطْبَيْتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ؟ أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ
 يَوْمِ بُؤْسِهِ؟

أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ؛ فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ
 قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ، وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ؛ وَ مَنْ قَصَّرَ
 فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ، فَقَدْ خَسِرَ عَمَلَهُ، وَ ضَرَمَ أَجَلَهُ.
 أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرِّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرِّهْبَةِ. أَلَا وَ إِنِّي لَمْ أَرَ
 كَالْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا، وَ لَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا. أَلَا وَ إِنَّهُ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ
 الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ، وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ (يَسْتَقِيمُ) بِهِ الْهُدَى، يَجُرُّ



(يَجْرُو) بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَى.

أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ أَمِرْتُمْ بِالظَّنِّ، وَدَلِّتُمْ عَلَى الزَّادِ؛ وَإِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَانِ: إِتْبَاعُ الْهَوَى، وَطَوْلُ الْأَمَلِ، فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْزُونَ (تَحْزُونَ) بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا.

أقول: إنَّه لو كان كلامٌ يأخذ بالأعناق إلى الزهد في الدنيا، ويضطر إلى عمل الآخرة لكان هذا الكلام، وكفى به قاطعاً لعلائق الآمال، وقادحاً زناد الاعتاط والازدجار، ومن أعجبه قوله عليه السلام: «أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ، وَغَدَا السَّبَاقَ، وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ، وَ الْغَايَةُ النَّارُ» فإن فيه مع فخامة اللفظ، وعظم قدر المعنى، وصادق التمثيل، و واقع التشبيه سرّاً عجيباً، ومعنى لطيفاً، وهو قوله عليه السلام: «و السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ، وَ الْغَايَةُ النَّارُ» فخالف بين اللفظين لاختلاف المعنيين، ولم يقل: «السَّبَقَةُ النَّارُ» كما قال: «السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ»؛ لأن الاستباق إنما يكون إلى أمر محبوبٍ، و غرض مطلوبٍ، وهذه صفة الجنة وليس هذا المعنى موجوداً في النار، نعوذ بالله منها! فلم يجز أن يقول: «و السَّبَقَةُ النَّارُ» بل قال: «و الْغَايَةُ النَّارُ»؛ لأن الغاية قد ينتهي إليها من لا يسره الانتهاء إليها، و من يسره ذلك، فصلح أن يعبر بها عن الأمرين معاً، فهى في هذا الموضع كالمصير و المآل، قال الله تعالى: «قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ» و لا يجوز في هذا الموضع أن يقال: سبقتكم بسكون الباء إلى النار، فتأمل ذلك، فباطنه عجيب، و غوره بعيد لطيف. و كذلك أكثر كلامه عليه السلام. و فى بعض النسخ: و قد جاء فى رواية اخرى «و السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ» بضم السين و السَّبَقَةُ عندهم: اسم لما يجعل للسابق إذا سبق من مال أو عرض؛ و المعنيان متقاربان، لأن ذلك لا يكون جزاءً على فعل الأمر المذموم و إنما يكون جزاءً على فعل الأمر المحمود.



﴿ ٢٩ ﴾

وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ غَارَةِ الصَّحَابِ بْنِ قَيْسٍ
صَاحِبِ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْحَاجِّ بَعْدَ قِصَّةِ الْحَكَمِيِّينَ

أَيُّهَا النَّاسُ، الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، كَلَامُكُمْ
يُوْهِى الصَّمَّ الصِّلابَ، وَفِعْلُكُمْ يُطْمَعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءُ. تَقُولُونَ فِي
الْمَجَالِسِ (مَجَالِسِكُمْ): كَيْتَ وَكَيْتَ، فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ:
حَيْدَى حَيَادِ.

مَا عَزَّتْ دَعْوَةٌ مِنْ دَعَاكُمْ، وَلَا اسْتَرَاخَ قَلْبٌ مِنْ قَاسَاكُمْ، أَعَالِيلُ
بِأَضَالِيلَ، وَسَأَلْتُمُونِي التَّطْوِيلَ، دِفَاعَ ذِي الدِّينِ الْمَطْوُولِ.

لَا يَمْنَعُ الضَّمِيمَ الدَّلِيلُ، وَلَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْحَدِّ.
أَيُّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْنَعُونَ، وَمَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدِي تَقَاتِلُونَ؟ الْمَغْرُورُ
وَاللَّهُ مِنْ غَرَرْتُمُوهُ، وَمَنْ فَازَ بِكُمْ فَقَدْ فَازَ وَاللَّهُ بِالسَّهْمِ الْأَخْيَبِ،
وَمَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقٍ نَاصِلٍ.

أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ لَا أَصِدِّقُ قَوْلَكُمْ، وَلَا أَطْمَعُ فِي نَصْرِكُمْ،
وَلَا أَوْعِدُ الْعَدُوَّ بِكُمْ. مَا بَالُكُمْ؟ مَا دَوَّأُكُمْ؟ مَا طَبَّبْتُكُمْ؟ الْقَوْمُ
رِجَالٌ أَمْثَالُكُمْ.

أَقُولُ بِغَيْرِ عِلْمٍ (عَمَلٍ)، وَغَفْلَةً (عِفَّةً) مِنْ غَيْرِ وِرَعٍ، وَطَمَعًا فِي
غَيْرِ حَقِّ؟



﴿ ٣٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَعْنَى قَتْلِ عُمَانَ

لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قَاتِلًا، أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِرًا، غَيْرَ أَنَّ مَنْ
نَصَرَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: خَذَلَهُ مَنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ، وَمَنْ خَذَلَهُ
لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي.
وَ أَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ، اسْتَأْثَرَ فَاسَاءَ الْآثَرَةَ، وَ جَزِعْتُمْ فَاسَأْتُمْ
الْجَزَعَ، وَ لِلَّهِ حُكْمٌ وَاقِعٌ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَ الْجَازِعِ.

﴿ ٣١ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أَنْفَذَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ
إِلَى الزُّبَيْرِ يَسْتَفِيئُهُ إِلَى طَاعَتِهِ قَبْلَ حَرْبِ الْجَمَلِ

لَا تَلْقَيْنَ طَلْحَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقْتَهُ تَجِدُهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصًا قَرْنَهُ، يَرْكَبُ
الصَّعْبَ وَيَقُولُ: هُوَ النَّوْلُ.
وَ لَكِنَّ الْقِيَامَ الزُّبَيْرِ، فَإِنَّهُ الْبَيْتُ عَرِيكَةٌ، فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ:
عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَ أَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ، فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا.
وَ هُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلُ مَنْ سَمِعَتْ مِنْهُ هَذِهِ الْكَلِمَةُ، أَعْنَى: «فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا».

﴿ ٣٢ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ، وَ زَمَنٍ كَنُودٍ (شَدِيدٍ)،

﴿ ٣٤ ﴾



يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا، وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوًّا، لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا، وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَلَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى نَحُلَّ بِنَا.
وَالنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الفَسَادُ فِي الأَرْضِ
إِلَّا مَهَانَةً نَفْسِهِ، وَكِلَالَةً حَدِّهِ، وَنَضِيضٌ وَفَرْدٌ.

وَمِنْهُمْ المُصَلِّتُ لِسَيْفِهِ، وَالمُعَلِنُ بِشَرِّهِ، وَالمُجَلِّبُ بِخَيْلِهِ
وَرَجْلِهِ، قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَأَوْبَقَ دِيْنَهُ لِحُطَامِ يَنْتَهَزُهُ، أَوْ مَقْنَبٍ
يَقْوَدُهُ، أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ. وَلَيْبَسَ المَتَجَرُّنَ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ
ثَمَنًا، وَمِمَّا لَكَ عِنْدَ اللهِ عِوَضًا.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الآخِرَةِ، وَلَا يَطْلُبُ الآخِرَةَ بِعَمَلِ
الدُّنْيَا، قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ، وَقَارَبَ مِنْ حَطْوِهِ، وَشَمَّرَ مِنْ تَوْبِهِ،
وَزَخَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلأَمَانَةِ، وَاتَّخَذَ سِتْرَ اللهِ ذَرِيعَةً إِلَى المَعْصِيَةِ.
وَمِنْهُمْ مَنْ أْبَعَدَهُ عَنِ طَلَبِ المُلْكِ ضُؤُولَةَ نَفْسِهِ، وَانْقِطَاعُ
سَبَبِهِ، فَفَصَّرَتْهُ الحَالُ عَلَى حَالِهِ، فَتَحَلَّى بِاسْمِ القِنَاعَةِ، وَتَزَيَّنَ
بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ، وَلَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحٍ وَلَا مَعَدَى.

وَبَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرَ المَرْجِعِ وَأَرَأَقَ دُمُوعَهُمْ
خَوْفَ المَحْشَرِ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدِ نَادٍ، وَخَائِفِ مَقْمُوعٍ، وَسَاكِتِ
مَكُومٍ، وَدَاعِ مُخْلِصٍ، وَثُكْلَانِ مَوْجِعٍ، قَدْ أَحْمَلَتْهُمْ (أَحْمَلَتْهُمْ)
التَّفَيُّهُ، وَشَمِلَتْهُمْ الدَّلَّةُ، فَهُمْ فِي بَحْرٍ أَجَاجٍ، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ،
وَقُلُوبُهُمْ فَرِحَةٌ، قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلَّوْا، وَقَهَرُوا حَتَّى ذَلُّوْا، وَقَتَلُوا



حَتَّى قَلَّوْا.

فَلَتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الفَرَطِ، وَ قُرَاضَةِ
الجَلَمِ، وَ اتَّعَطَوْا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مِنْ بَعْدِكُمْ؛
وَ ارْفُضُوهَا ذَمِيمَةً، فَأَمَّا قَدْرُ فَضَّتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ.

أقول: و هذه الخطبة ربما نسبها من لا علم له إلى معاوية، و هي من كلام
أمير المؤمنين عليه السلام الذي لا يشك فيه، و أين الذهب من الرغام! و أين
العذب من الاجاج! و قد دل على ذلك الدليل الخريت و نقده الناقد البصير
عمرو بن بحر الجاحظ؛ فانه ذكر هذه الخطبة في كتاب «البيان و التبيين»
و ذكر من نسبها إلى معاوية، ثم تكلم من بعدها بكلام في معناها، جملمته
أنه قال: و هذا الكلام بكلام على عليه السلام أشبهه، و بمذهبه في تصنيف الناس،
و في الإخبار عما هم عليه من القهر و الإذلال، و من التقية و الخوف، أليق.
قال: و متى وجدنا معاوية في حال من الأحوال يسلك في كلامه مسلك
الزهاد، و مذاهب العباد!



﴿ ٣٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام عِنْدَ خُرُوجِهِ لِقِتَالِ أَهْلِ البَصْرَةِ

قال عبد الله بن عباس رضي الله عنه: دخلت على أمير المؤمنين عليه السلام (بذي قارٍ و هو)
يخصف نعله، فقال لي: ما قيمة هذا النعل؟ فقلت: لا قيمة لها! فقال عليه السلام:
وَاللَّهِ لَيْهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرِكُمْ، إِلَّا أَنْ أَقِيمَ حَقًّا، أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا،
ثُمَّ خَرَجَ فخطب الناس فقال: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله: وَ لَيْسَ أَحَدٌ
مِنَ العَرَبِ يقرأ كتابًا، وَ لَا يَدعى نبوةً، فَساقِ النَّاسَ حَتَّى بَوَّأَهُمْ

﴿ ٣٦ ﴾

الخطب (٣٤)

مَحَلَّتْهُمْ، وَبَلَّغَهُمْ مَنَاجِيَهُمْ، فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ، وَاطْمَأَنَّتْ صَفَاتُهُمْ.
أَمَا وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقِهَا حَتَّى تَوَلَّيْتُ بِحَذَا فِيرِهَا، مَا عَجَزْتُ
(ضَعُفْتُ) وَلَا جَبُنْتُ (وَهَنْتُ)، وَإِنَّ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا؛
فَلَا تُقْبِنَنَّ (فَلَا تُقْبِنَنَّ) الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرِجَ الْحَقُّ مِنْ جَنِبِهِ.
مَا لِي وَاقْرَيْشٍ! وَاللَّهِ لَقَدْ قَاتَلْتَهُمْ كَافِرِينَ، وَلَا قَاتَلْتَهُمْ مَفْتُونِينَ،
وَإِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ، كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمْ الْيَوْمَ.
وَاللَّهِ مَا تَنْقِمُ مِنَّا قْرَيْشٌ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا عَلَيْهِمْ، فَأَدْخَلْنَا هُمْ فِي
حَيْرِنَا، فَكَانُوا كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ:

أَدَمْتُ لَعَمْرِي شُرَيْكَ الْمَحْضَ صَابِحًا
وَأَكَلَكِ بِالزَّبَدِ الْمُفْشَرَةَ الْبُجْرَا
وَنَحْنُ وَهَبْنَاكَ الْعَلَاءَ وَلَمْ تَكُنْ
عَلِيًّا وَحُطْنَا حَوْلَكَ الْجُرْدَ وَالشُّمْرَا

﴿ ٣٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اسْتِنْفَارِ النَّاسِ إِلَى أَهْلِ الشَّامِ
بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنْ أَمْرِ الْخَوَارِجِ،

أَقِفْ لَكُمْ! لَقَدْ سَعِمْتُ عِتَابَكُمْ. أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ
عَوَضًا؟ وَبِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا؟ إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدَّوَكُمْ
دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ، كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ، وَمِنَ الدُّهُولِ فِي

﴿ ٣٧ ﴾



سَكْرَةً يُرْتَجَّ عَلَيْكُمْ حَوَارِي فَتَعْمَهُونَ، وَكَانَ قُلُوبِكُمْ مَأْلُوسَةً، فَانْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ.

مَا أَنْتُمْ لِي بِثِقَةٍ سَجِيسَ اللَّيَالِي، وَمَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يُمَالُ بِكُمْ، وَلَا زَوَافِرٍ عَزِيْفَتَقَرُّ إِلَيْكُمْ. مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَابِلٍ ضَلَّ رُعَايَهَا، فَكُلَّمَا جُمِعَتْ (اجْتَمَعَتْ) مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ آخَرَ.

لَيْئَسَ - لَعَمْرُ اللَّهِ - سَعُرُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ؛ تُكَادُونَ وَلَا تَكِيدُونَ، وَتُنْتَقِصُ أَطْرَافَكُمْ فَلَا تَمْتَعِضُونَ؛ لَا يُنَامُ عَنْكُمْ وَأَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ، غُلِبَ وَاللَّهُ الْمُتَخَاذِلُونَ.

وَإِيْمُ اللَّهِ إِنِّي لَا أَظُنُّ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَمَسَ (حَمَّسَ) الْوَعْيَى، وَاسْتَحَرَّ الْمَوْتُ، قَدِ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي انْفِرَاجِ الرَّاسِ.

وَاللَّهِ إِنَّ أَمْرًا يَمُكِّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَعْرِقُ لِحْمَهُ، وَيَهْشِمُ عَظْمَهُ، وَيَفْرِي جِلْدَهُ، لَعَظِيمٌ عَجْزُهُ، ضَعِيفٌ مَا ضُمَّتْ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ. أَنْتَ فَكُنْ ذَلِكَ إِنْ شِئْتَ؛ فَأَمَّا أَنَا فَوَاللَّهِ دُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرِفَةِ تَطِيرُ مِنْهُ فِرَاشُ الْهَامِ، وَتَطِيحُ السَّوَاعِدُ وَالْأَقْدَامُ، وَيَفْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ.

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالتَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا. وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَالتَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَالإِجَابَةُ حِينَ



أدعوكم، والطاعة حين أمركم.

﴿ ٣٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ التَّكْوِينِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِنْ آتَى الدَّهْرُ بِالخُطْبِ الفَادِحِ، وَالحَدِيثِ الجَلِيلِ؛
وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ، وَأَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ﷺ.
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ العَالِمِ الْمُجَرَّبِ تَوْرَثُ
الحِصْرَةِ، وَتُعْقِبُ التَّدَامَةَ.

وَقَدْ كُنْتُ أَمَرْتُكُمْ فِي هَذِهِ الحُكُومَةِ أَمْرِي، وَنَخَلْتُ لَكُمْ مَخْرُوجًا
رَأْيِي، لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقْصِيرِ أَمْرِي، فَأَيَّبْتُكُمْ عَلَى إِبَاءِ الْمُخَالِفِينَ
الجُفَاءِ، وَالمُتَابِذِينَ العُصَاةِ، حَتَّى ارْتَابَ النَّاصِحُ بِبُصْحِهِ، وَضَنَّ
الزُّنْدُ بِقَدْحِهِ، فَكُنْتُ أَنَا وَإِيَّاكُمْ كَمَا قَالَ أَخُوهُوَازِنَ:

أَمَرْتُكُمْ أَمْرِي بِمُنْعَرَجِ اللُّوِيِّ
فَلَمْ تَسْتَبِينُوا النَّصِيحَ (الرُّشْدَ) إِلَّا ضَحَى العَدَا

﴿ ٣٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَخْوِيفِ أَهْلِ النُّهْرَانِ

فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرَعي بِأَثْنَاءِ هَذَا النَّهْرِ، وَبَاهْضَامِ

هَذَا الْغَائِطِ، عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَلَا سُلْطَانٍ مُبِينٍ مَعَكُمْ، قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمْ الدَّارَ، وَاحْتَبَلَكُمْ الْمِقْدَارَ، وَقَدْ كُنْتَ نَهَيْتُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُكُومَةِ فَأَيَّبْتُمْ عَلَى إِبَاءِ الْمُتَابِذِينَ (الْمُخَالَفِينَ)، حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِي إِلَى هَوَاكُمْ.
وَأَنْتُمْ مَعَاشِرًا حِقْفَاءُ الْهَامِ، سَفَهَاءُ الْأَحْلَامِ؛ وَلَمْ آتِ - لَا أَبَا لَكُمْ -
بُجْرًا، وَلَا أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرًّا.

﴿ ٣٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجْرِي مَجْرَى الْخُطْبَةِ

فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا، وَتَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا، وَنَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا (تَمَنَعُوا - تَقَبَّعُوا)، وَمَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا. وَكُنْتُ أَخْفَضُهُمْ صَوْتًا، وَأَعْلَاهُمْ قُوَّةً، فَطَرْتُ بَعْنَانَهَا، وَاسْتَبَدَّدْتُ بِرِهَانَهَا، كَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَلَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ.
لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي مَهْمَزٍ وَلَا لِقَائِلٍ فِي مَعْمَزٍ.

الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى أَخَذَ الْحَقَّ لِي، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى أَخَذَ الْحَقَّ مِنْهُ. رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءً، وَسَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرًا.
أَتَرَانِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ وَاللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ، فَلَا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ.
فَنظَرْتُ فِي أَمْرِي، فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بِيَعْتِي، وَإِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لِعَيْرِي.



﴿ ٣٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَإِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ؛ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ، وَدَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْمُهْدَى؛ وَأَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ، وَدَلِيلُهُمُ الْعَصَى. فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ، وَلَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّهُ.

﴿ ٣٩ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَظَبَهَا عِنْدَ عِلْمِهِ بِغَزْوَةِ

التُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ صَاحِبِ مُعَاوِيَةَ لِعَيْنِ التَّمْرِ

مُنِيْتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ، وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ، لَا أَبَا لَكُمْ! مَا تَنْتَظِرُونَ بِبَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ؟ أَمَا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ، وَلَا حِمِيَّةَ تُحْمِشُكُمْ؟ أَقَوْمٌ فِيكُمْ مُسْتَصْرِخًا، وَأَنَادِيكُمْ مُتَعَوِّثًا، فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا، وَلَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا، حَتَّى تَكْشِفَ الْأُمُورَ عَنْ عَوَاقِبِ الْمَسَاءَةِ، فَمَا يُدْرِكُ بِكُمْ نَارٌ، وَلَا يُبْلَغُ بِكُمْ مَرَامٌ. دَعَوْتُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرَجَرْتُمْ جَرَجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرَى، وَتَشَاقَلْتُمْ تَشَاقُلَ النَّضْوِ الْأَدْبَرِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتْدَائِبٌ ضَعِيفٌ؛ «كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ».

أقول: قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مُتْدَائِبٌ» أى مضطرب، من قولهم: تذاعبت الريح، أى اضطرب هبوبها، ومنه سمي الذئب ذئبًا، لاضطراب مشيته.

﴿ ٤١ ﴾



﴿ ٤٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْخَوَارِجِ لَمَّا سَمِعَ قَوْلَهُمْ
«لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ؛ نَعَمَ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ،
وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا أَمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ. وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ
أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ،
وَيُبْلِغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ،
وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ؛ حَتَّى يَسْتَرِيحَ
بَرٌّ، وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ.

وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ: حُكْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ.
وَ قَالَ: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ، وَأَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ
فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ؛ إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ، وَتُدْرِكَهُ مَنِيئَتُهُ.

﴿ ٤١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الْوَفَاءَ تَوَامُ الصِّدْقِ، وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ،
وَمَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ. وَ لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدِ
اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْسًا، وَنَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ
الْحِيَلَةِ. مَا لَهُمْ! قَاتَلَهُمُ اللَّهُ! قَدْ بَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبَ وَجَهَ الْحِيَلَةَ



وَدُونَهَا مَا نَعُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَتَهْمِهِ، فَيَدْعُهَا رَأَى عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا، وَيَنْتَهِزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِيحَةَ لَهُ فِي الدِّينِ.

﴿ ٤٢ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ، وَطَوْلُ الْأَمَلِ؛ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخْرَةَ. أَلَا وَارْتِ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَاءَ (جَذَاءَ)؛ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُوبَابَةٌ كَصُوبَابَةِ الْإِنَاءِ اصْطَبَّهَا صَابُهَا. أَلَا وَإِنَّ الْأَخْرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ، وَلِكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْأَخْرَةِ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ كُلَّ وَوَلَدٍ سَيُلْحَقُ بِأَبِيهِ (بِأُمَّه) يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَغَدًا حِسَابٌ، وَلَا عَمَلٍ.

أقول: الحذاء، السريعة، و من الناس من يرويه «جذاء».

﴿ ٤٣ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَشَارَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ

بِالِاسْتِعْدَادِ لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ بَعْدَ رِسَالِهِ

جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ إِلَى الْمُعَاوِيَةِ

إِنَّ اسْتِعْدَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَجَرِيرٌ عِنْدَهُمْ، إِغْلَاقٌ لِلشَّامِ

وَصَرَفٌ لِأَهْلِهِ عَنِ خَيْرِ انْ أَرَادُوهُ، وَ لَكِن قَدْ وَكَّتْ لِجَبْرِ وَقْتًا
لَا يُقِيمُ بَعْدَهُ إِلَّا مَخْدُوعًا أَوْ عَاصِيًا. وَ الرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْإِنَانَةِ
فَارُودُوا، وَلَا أَكْرَهُ لَكُمْ الْإِعْدَادَ. وَ لَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا
الْأَمْرِ وَ عَيْنَهُ، وَ قَلَّبْتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ، فَلَمْ أَرَلِي فِيهِ إِلَّا الْقِتَالَ
أَوْ الْكُفْرَ بِمَا جَاءَ مُحَمَّدٌ ﷺ. إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالِ أَحَدَتْ
أَحْدَاثًا، وَ أَوْجَدَ النَّاسَ مَقَالًا، فَقَالُوا، ثُمَّ نَقَمُوا فَعَيَّرُوا.

﴿ ٤٤ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا هَرَبَ مَصْقَلَةَ بِنْتُ هُبَيْرَةَ الشَّيْبَانِيَّةِ
إِلَى مُعَاوِيَةَ، وَ كَانَ قَدْ ابْتَعَ سَبِيَّ بَنِي نَاجِيَةَ
مِنْ عَابِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَعْتَقَهُمْ،
فَلَمَّا طَالَ بَتَهُ بِالْمَالِ خَاسٍ بِهِ وَ هَرَبَ إِلَى الشَّامِ

فَبَحَّ اللَّهُ مَصْقَلَةَ! فَعَلَّ فَعَلَ السَّادَةَ (السَّادَاتِ)، وَ قَرَّرَ الرَّاعِبِيدِ
فَمَا أَنْطَقَ مَا دَحَهُ حَتَّى أَسْكَنَهُ، وَلَا صَدَّقَ وَاصِفَهُ حَتَّى بَكَّتَهُ،
وَلَوْ أَقَامَ لَأَخَذْنَا مَيْسُورَهُ، وَ أَنْظَرْنَا بِمَالِهِ وَ فُورَمَ.

﴿ ٤٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ بَعْضُ خُطْبَةِ
طَوِيلَةِ خُطْبَتِهَا يَوْمَ الْفِطْرِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَلَا مَحْلُوقٍ مِنْ نِعْمَتِهِ، وَلَا مَأْيُوسٍ

﴿ ٤٤ ﴾



مِنْ مَغْفِرَتِهِ، وَلَا مُسْتَنْكَفٍ عَنْ عِبَادَتِهِ؛ الَّذِي لَا تَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ،
وَلَا تَفْقَدُ لَهُ نِعْمَةً.

وَالدُّنْيَا دَارٌ مُمَيَّنَةٌ لَهَا الْفَنَاءُ، وَلَا هِلْهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ، وَهِيَ حُلُوةٌ
خَضْرَاءُ، وَقَدْ عَجَلَتْ لِلطَّالِبِ، وَالتَّبَسَّتْ بِقَلْبِ التَّائِبِ؛ فَارْتَحَلُوا
مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا يَحْضُرُ تَكْرُمًا مِنَ الزَّادِ، وَلَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكَفَافِ،
وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَغِ.

﴿ ٤٦ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ عَزْمِهِ عَلَى الْمَسِيرِ إِلَى الشَّامِ
وَهُوَ دَعَاءُ دَعَا بِهِ رَبَّهُ عِنْدَ وَضْعِ رِجْلِهِ فِي الرِّكَابِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ، وَسَوْءِ
الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ.
اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ،
وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ؛ لِأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَصْحَبًا،
وَالْمُسْتَصْحَبَ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا.

و ابتداء هذا الكلام مروى عن رسول الله ﷺ، وقد فقهه أمير المؤمنين
عليه السلام بأبلغ كلام و تممه بأحسن تمام؛ من قوله: «وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ» إلى
آخر الفصل.



﴿ ٤٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ الْكُوفَةِ

كَانَ بِكَ يَا كُوفَةُ تُمَدِّينَ مَدَّ الْأَدِيمِ الْعُكَاطِيَّ، تُعْرِكِينَ بِالتَّوَازِلِ،
وَتُرْكِبِينَ بِالزَّلَازِلِ، وَإِنِّي لَا عَلِّمُ أَنَّهُ مَا أَرَادَ بِكَ جَبَّارٌ سَوْءًا
إِلَّا ابْتِلَاءَهُ اللَّهُ بِشَاغِلٍ، وَرَمَاهُ بِقَاتِلٍ.

﴿ ٤٨ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْمَسِيرِ إِلَى الشَّامِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا وَقَبَ لَيْلٌ وَغَسَقَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا لَاحَ نَجْمٌ
وَخَفَقَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَفْقُودِ الْإِنْعَامِ، وَلَا مُكَافَأِ الْإِضْطَالِ.
أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ مُقَدِّمَتِي، وَأَمَرْتُهُمْ بِلُزُومِ هَذَا الْمِلْطَاطِ،
حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرِي، وَقَدْ رَأَيْتُ أَنْ أَقْطَعَ هَذِهِ النُّطْفَةَ إِلَى شِرْذِمَةٍ
مِنْكُمْ، مُوْطِنِينَ أَكْنَافَ دَجَلَةَ، فَأَنْهَضَهُمْ مَعَكُمْ إِلَى عَدُوِّكُمْ،
وَأَجْعَلَهُمْ مِنْ أَمْدَادِ الْقُوَّةِ لَكُمْ.

أقول: يعنى عليه السلام بالملطاط هاهنا السمت الذى أمرهم بلزومه، و هو شاطئ
الفرات، و يقال ذلك أيضًا لشاطئ البحر، و أصله ما استوى من الأرض.
و يعنى بالنطفة ماء الفرات، و هو من غريب العبارات و عجيبها.



﴿٤٩﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ، وَدَلَّتْ (ذَلَّتْ) عَلَيْهِ أَعْلَامُ
الظُّهُورِ، وَامْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرِ؛ فَلَا عَيْنُ مَنْ لَمْ يَرَمْ تَنْكِرُهُ،
وَلَا قَلْبُ مَنْ أَتْبَهَتْ بَصِيرُهُ. سَبَقَ فِي الْعُلُوفِ لَأَشْيَاءِ أَعْلَى مِنْهُ، وَقَرَّبَ
فِي الذُّنُوفِ لَأَشْيَاءِ أَقْرَبُ مِنْهُ؛ فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بِاعْدَمِ عَنْ شَيْءٍ مِنْ
خَلْقِهِ، وَلَا اقْرَبُهُ سِوَاهُمْ فِي الْمَكَانِ بِهِ.

لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ، وَلَمْ يَجْجِبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ،
فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ، عَلَى إِقْرَارِ قَلْبِ ذِي الْجُحُودِ،
تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُهُ الْمُشْبِهُونَ (الْمُسْتَبْهُونَ) بِهِ وَالْجَاهِدُونَ لَهُ
عُلُومًا كَبِيرًا.

﴿٥٠﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِنَّمَا بَدَأَ وَوَقَعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ، وَأَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا
كِتَابُ اللَّهِ، وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالُ رِجَالًا، عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ. فَلَوْ أَنَّ
الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مَزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ؛ وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ
خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ؛ وَلَكِنْ يُؤَخِّدُ
مِنْ هَذَا ضِعْثٌ، وَمِنْ هَذَا ضِعْثٌ، فَيَمَزْجَانِ؛ فَهُنَالِكَ يَسْتَوِي
الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، وَيَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى.



﴿ ٥١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا غَلَبَ أَصْحَابُ مُعَاوِيَةَ
أَصْحَابَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى شَرِيعَةِ الْفِرَاتِ بِصِفَيْنَ وَمَنَعُوهُمْ الْمَاءَ

قَدْ اسْتَطَعَمَوْكُمْ الْقِتَالَ، فَأَقْرُوا عَلَى مَذَلَّةٍ، وَتَأْخِيرِ مَحَلَّةٍ؛ أَوْرُوا
السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوُوا مِنَ الْمَاءِ؛ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ،
وَالحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ.
أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادُ لَمَّةٍ مِنَ الْعَوَاةِ، وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ، حَتَّى
جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ.

﴿ ٥٢ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ نَقَدَمَ مُخْتَارَهَا بِرِوَايَةٍ

أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَصَرَّ مَتًا، وَآذَنْتَ بِانْقِضَاءِ، وَتَنَكَّرَ مَعْرُوفُهَا
وَآدَبَرَتْ حَدَاءَ، فَهِيَ تَحْفِرُ بِالْفَنَاءِ سُكَّانَهَا (سَاكِنِيهَا)، وَتَحْدُو
بِالْمَوْتِ جِيرَانَهَا، وَقَدْ أَمَرَ فِيهَا مَا كَانَ حُلُوءًا، وَكَدِرَ مِنْهَا مَا كَانَ
صَفْوًا، فَلَمْ يَبْقَ (تَبَقَ) مِنْهَا إِلَّا سَمَلَةٌ كَسَمَلَةِ الْإِدَاوَةِ، أَوْ جُرْعَةٌ
كَجُرْعَةِ الْمُقَلَّةِ، لَوْ تَمَرَّزَهَا الصَّدِيانُ لَمْ يَنْفَعِ.

فَازْمَعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنِ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى آهْلِهَا
الرِّوَالِ، وَلَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ، وَلَا يَطْوُلَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمَدُ.
فَوَاللَّهِ لَوْ حَنَدْتُمْ حَنِينَ الْوَالِدِ الْعِجَالِ، وَدَعَوْتُمْ بِهَيْدِيلِ الْحَمَامِ،



وَجَارْتُمْ جُورًا مُتَّبِعِي الرُّهْبَانِ، وَخَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ
وَالْأَوْلَادِ، التَّمَّاسِ الْقَرِيَةِ إِلَيْهِ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ، وَأَوْغُرَانِ
سَيِّئَةٍ أَحْصَتَهَا كُتُبُهُ، وَحَفِظَتَهَا رُسُلُهُ، لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجَوُكُمْ
مِنْ ثَوَابِهِ، وَأَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ. وَتَاللَّهِ لَوْ أَنَّمَاتُ قُلُوبِكُمْ
أَنْمِيَانًا، وَسَأَلْتُ عُيُونُكُمْ مِنْ رِعْيَةِ إِلَيْهِ أَوْ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَمًا، ثُمَّ عُمِرْتُمْ
فِي الدُّنْيَا، مَا الدُّنْيَا بِأَقْيَمُ، مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ عَنْكُمْ - وَلَوْ لَمْ تُبْقُوا
شَيْئًا مِنْ جُهْدِكُمْ - أَنْعَمَ عَلَيْكُمْ الْعِظَامُ، وَهَدَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ.

﴿ ٥٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ يَوْمِ التَّحْرِ وَصِفَةِ الْأُضْحِيَّةِ

وَمِنْ تَمَامِ الْأُضْحِيَّةِ اسْتَشْرَافُ أُذُنِهَا، وَسَلَامَةٌ عَيْنِهَا، فَإِذَا سَلِمَتِ
الْأُذُنُ وَالْعَيْنُ سَلِمَتِ الْأُضْحِيَّةُ وَتَمَّتْ، وَلَوْ كَانَتْ عَضْبَاءَ الْقَرْنِ
تَجَرَّرَ رِجْلَاهَا إِلَى الْمَنَسِكِ.

(أقول : و المنسك هاهنا المذبح)

﴿ ٥٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَتَدَاكُوا عَلَى تَدَاكَ الْإِبِلِ الْهَيْمِ يَوْمَ وَرْدِهَا، وَقَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيهَا،
وَخَلَعَتْ مَثَانِيهَا، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِي، أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ
لَدَيَّ.

﴿ ٤٩ ﴾



وَقَدْ قَلَّبْتُ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنَهُ وَظَهَرَهُ حَتَّى مَنَعَنِ النَّوْمَ
فَمَا وَجَدْتُنِي يُسَعْنِي إِلَّا قِتَالُهُمْ أَوْ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ؛
فَكَانَتْ مُعَالَجَةُ الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ، وَمَوَاتُ
الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوَاتِ الْآخِرَةِ.

﴿ ٥٥ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ اسْتَبَطَّ أَصْحَابُهُ
إِذْنَهُ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ بِصِفَتَيْنِ

أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَكْثَلَ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي؛ دَخَلْتُ
(أَدَخَلْتُ) إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ .
وَأَمَّا قَوْلُكُمْ شَكًّا فِي أَهْلِ الشَّامِ! فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا
إِلَّا وَأَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتِدِي بِي، وَتَعْشُوا إِلَيَّ
ضَوْقِي، وَذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَى ضَلَالِهَا (ظَلَالَتِهَا)،
وَإِنْ كَانَتْ تَبْوؤُهَا بِأَثَامِهَا.

﴿ ٥٦ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا
وَ أَعْمَامَنَا؛ مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا، وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ،
وَ صَبْرًا عَلَى مَضِضِ الْأَلَمِ، وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ؛ وَ لَقَدْ كَانَ



الرَّجُلُ مِنَّا وَالْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوِلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ،
يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا، أَيُّهُمَا يَسْقَى صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمَنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا
مِنْ عَدُوِّنَا، وَمَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا.

فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْكَبْتَ، وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ،
حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًا حِرَانَهُ، وَمُتَّبِعِيَنَا (مُجَوِّبًا) أَوْطَانَهُ،
وَلَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ، وَلَا اخْضَرَّ
لِلْإِيمَانِ عَوْدٌ. وَإِيْمُ اللَّهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَمًا، وَلَتَسْتَبِعُنَّهَا نَدْمًا!.

﴿ ٥٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَصْحَابِهِ

أَمَا إِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحِبُ الْبُلْعُومِ، مُنْدَحِقُ
الْبَطْنِ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ، وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ، وَلَنْ تَقْتُلُوهُ.
أَلَا وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِيٍّ وَالْبِرَاءَةِ مِنِّي؛ فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي،
فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ، وَلَكُمْ نَجَاةٌ؛ وَأَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَبَرَّأُوا مِنِّي، فَإِنِّي
وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَسَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهِجْرَةِ.

﴿ ٥٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذَا الْخَوَارِجِ

أَصَابِكُمْ حَاصِبٌ، وَلَا بَقِيَ مِنْكُمْ آثَرٌ (آبِرٌ). أَبْعَدَ إِيْمَانِي بِاللَّهِ
وَجِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكَفْرِ! «لَقَدْ



الخطب (٥٩-٦٠)

ظَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ! فَأَوْبُوا شَرَّ مَا بٍ، وَارْجِعُوا عَلَيَّ
أَثْرَ الْأَعْقَابِ، أَمَا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا، وَسَيْفًا قَاطِعًا،
وَأَثْرَةً يَتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً.

قوله عليه السلام: «وَلَا بَقِيَ مِنْكُمْ آبِرٌ» يروى على ثلاثة أوجه: أحدها ان يكون
كما ذكرناه: «آبِرٌ» بالراء، من قولهم للذي يأبِر النخل أى: يصلحه و يروى
«آثِرٌ» وهو الذى يأثر الحديث و يرويه أى يحكيه، و هو أصح الوجوه
عندى، كأنه عليه السلام قال: لا بقى منكم مخبر! و يروى «آبِرٌ» بالزاي المعجمة
و هو الواثب. و الهالك أيضا يقال له: آبز.

— ﴿ ٥٩ ﴾ —

وَقَالَ عليه السلام لَمَّا عَزَمَ عَلَى حَرْبِ الْخَوَارِجِ، وَقِيلَ لَهُ:
إِنَّ الْقَوْمَ عَبَرُوا جِسْرَ النَّهْرِ،

مَصَارِعُهُمْ دُونَ النَّطْفَةِ، وَاللَّهُ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشْرَةً، وَلَا يَهْلِكُ
مِنْكُمْ عَشْرَةً.

يعنى بالنطفة ماء النهر، و هى أفصح كناية عن الماء و إن كان كثيرا جمًا.
و قد أشرنا إلى ذلك فيما تقدّم عند مضى ما أشبهه.

— ﴿ ٦٠ ﴾ —

وَقَالَ عليه السلام لَمَّا قُتِلَ الْخَوَارِجُ فَقِيلَ لَهُ:
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَلَكَ الْقَوْمُ بِأَجْمَعِهِمْ!

كَلَّا وَاللَّهِ؛ إِنَّهُمْ نُطِفٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ، وَقَرَارَاتِ النِّسَاءِ، كَلَّمَا

— ﴿ ٥٢ ﴾ —



نَجْمٍ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ، حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لِمَوْصَا سَلَابِينَ.

﴿ ٦١ ﴾

وَقَالَ عَلِيٌّ فِي الْخَوَارِجِ

لَا تَقَاتِلُوا (تَقَاتِلُوا) الْخَوَارِجَ بَعْدِي؛ فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ
(فَأَعِطَى)، كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ. يَعْنِي مَعَاوِيَةَ وَأَصْحَابَهُ.

﴿ ٦٢ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلِيٌّ لَمَّا خُوفَ مِنَ الْغِيلَةِ

وَإِنَّ عَلِيَّ مِنَ اللَّهِ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ، فَإِذَا جَاءَ يَوْمِي انْفَرَجَتْ عَنِّي
وَاسَلَّمْتَنِي؛ فَحِينَئِذٍ لَا يَطِيشُ السَّهْمُ، وَلَا يَبْرَأُ الْكَلِمُ.

﴿ ٦٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلِيٌّ

أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ لَا يُسَلَّمُ مِنْهَا إِلَّا فِيهَا (بِالزُّهْدِ)، وَلَا يُنْجَى بِشَيْءٍ
كَانَ لَهَا.

أَبْطَلِي النَّاسَ بِهَا فِتْنَةً، فَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لَهَا أَخْرَجُوا مِنْهُ وَحَوَسِبُوا
عَلَيْهِ، وَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لِغَيْرِهَا قَدِمُوا عَلَيْهِ وَأَقَامُوا فِيهِ؛ فَاتَّهَا
عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفَىءِ الظِّلِّ، بَيْنَا تَرَاهُ سَابِعًا حَتَّى قَلَصَ، وَزَائِدًا
حَتَّى نَقَصَ.



﴿ ٦٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَبَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ، وَابْتَاعُوا مَا بَقِيَ
لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ، وَتَرَحَّلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ، وَاسْتَعِدُّوا
لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظْلَكُمْ، وَكُونُوا قَوْمًا صِيحِّهِمْ فانتَبهوا، وَعَلِمُوا
أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبَدَّلُوا؛ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ
عَبَثًا، وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً، وَمَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ
إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ.

وَإِنَّ غَايَةَ تَنْقِصِهَا اللَّحْظَةُ، وَتَهْدِيمُهَا السَّاعَةُ، لَجَدِيرَةٌ بِقِصْرِ
الْمُدَّةِ. وَإِنَّ غَائِبًا يَحْدُوهُ الْجَدِيدَانِ: اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، لِحَرِيٍّ بِسُرْعَةٍ
الْأَوْيَةِ. وَإِنَّ قَادِمًا يَقْدُمُ بِالْفَوْزِ أَوْ الشَّقْوَةِ لِمُسْتَحِقٍّ لِأَفْضَلِ الْعُدَّةِ.
فَتَرَوُّدُوا فِي الدُّنْيَا، مِنَ الدُّنْيَا، مَا تَحْرُزُونَ (تَجُوزُونَ) بِهِ أَنْفُسَكُمْ
غَدًا. فَاتَّقَى عَبْدُ رَبِّهِ، نَصَحَ نَفْسَهُ، وَقَدَّمَ تَوْبَتَهُ، وَعَلَبَ شَهْوَتَهُ،
فَإِنَّ أَجَلَهِ مَسْتُورٌ عَنْهُ، وَأَمَلُهُ خَادِعٌ لَهُ، وَالشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ،
يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيُرْكَبَهَا، وَيُؤَمِّنِيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا، إِذَا هَجَمَتْ
مَنْيَتُهُ، عَلَيْهِ أَغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا.

فِيهَا حَسْرَةٌ عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجْبَةً، وَأَنْ
تَوَدَّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى الشَّقْوَةِ! نَسَأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ وَمَنْ
لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةً، وَلَا تُقْصِرُ (تَقْصِرُوا) بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةً،



وَلَا تَحُلْ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةً وَلَا كَابَةً.

﴿ ٦٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا، فَيَكُونُ أَوَّلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ
آخِرًا، وَيَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا. كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ
غَيْرِهِ قَلِيلٌ، وَكُلُّ عَزِيزٍ غَيْرِهِ ذَلِيلٌ، وَكُلُّ قَوِيٍّ غَيْرِهِ ضَعِيفٌ،
وَكُلُّ مَالِكٍ غَيْرِهِ مَمْلُوكٌ، وَكُلُّ عَالِمٍ غَيْرِهِ مُتَعَلِّمٌ، وَكُلُّ قَادِرٍ غَيْرِهِ
يَقْدِرُ وَيَعْجِزُ، وَكُلُّ سَمِيعٍ غَيْرِهِ يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ،
وَيُصَمُّهُ كَبِيرُهَا، وَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا، وَكُلُّ بَصِيرٍ غَيْرِهِ
يَعْمَى عَنْ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَاللَّطِيفِ الْأَجْسَامِ، وَكُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرِهِ
بَاطِنٌ، وَكُلُّ بَاطِنٍ غَيْرِهِ غَيْرُ ظَاهِرٍ.

لَمْ يَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ، وَلَا تَخَوُّفٍ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانٍ،
وَلَا اسْتِعَانَةٍ عَلَى نِدِّ مُثَاوِرٍ، وَلَا سَرِيكِ مُكَاشِرٍ، وَلَا ضِدِّ مُنَافِرٍ؛
وَلَكِنْ خَلَأَتْ مَرْبُوبُونَ، وَعِبَادٌ دَاخِرُونَ. لَمْ يَحُلْ فِي الْأَشْيَاءِ
فَيُقَالُ: هُوَ كَأَنَّ، وَلَمْ يَنَا عَنْهَا فَيُقَالُ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ.

لَمْ يُوَدِّهِ خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَ، وَلَا تَدْبِيرٌ مَا ذَرَأَ، وَلَا وَقَفَ بِهِ عَجْزٌ عَمَّا
خَلَقَ، وَلَا وَجَعَتْ عَلَيْهِ شُبُهَةٌ فَبِأَقْصَى وَقَدَرٍ، بَلْ قَضَاءٌ مُتَقَنٌّ،
وَعِلْمٌ مُحْكَمٌ، وَأَمْرٌ مُبْرَمٌ. الْمَأْمُولُ مَعَ النِّقَمِ، الْمَرْهُوبُ مَعَ التَّبَعِ.



﴿ ٦٦ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَصْحَابِهِ فِي بَعْضِ أَيَّامِ صِفِّينَ

مَعَاشِرِ الْمُسْلِمِينَ، اسْتَشْعِرُوا الْحَشِيَّةَ، وَتَجَلَّبَبُوا السَّكِينَةَ، وَعَضُّوا عَلَى التَّوَاجِذِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْمَهَامِ وَ أَكْمَلُوا اللَّامَةَ، وَقَلِّعُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا وَالْحِطُّوا الْخَزْنَ، وَاطْعَنُوا الشَّرْزَ، وَنَافِحُوا بِالظُّبَا، وَصَلُّوا السُّيُوفَ بِالْحِطِّ، وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ بَعَيْنِ اللَّهِ، وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَعَاوِدُوا الْكُرَّ، وَاسْتَحْيُوا مِنْ الْفِرِّ، فَإِنَّهُ عَارٌ فِي الْأَعْقَابِ، وَنَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ.

وَطَيَّبُوا عَنِ أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا، وَامشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْيًا سُجَّحًا، وَعَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ، وَ الزُّوَاقِ الْمُطَنَّبِ، فَاضْرِبُوا نَبْجَهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِسْرِهِ، وَقَدْ قَدَّمَ لِلوَيْبَةِ يَدًا، وَآخَرَ لِلشُّكُوصِ رِجْلًا.

فَصَمَدًا صَمَدًا! حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ «وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ، وَاللَّهُ مَعَكُمْ، وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ».

﴿ ٦٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالُوا: لَمَّا انْتَهَتْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَنْبَاءُ السَّقِيفَةِ بَعْدَ وَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَا قَالَتْ الْأَنْصَارُ؟ قَالَتْ: مِمَّنَا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ؛ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَهَلَّا احْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَصَّى بِأَنْ يُحْسَنَ إِلَى



مُحْسِنِهِمْ، وَيَتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئَتِهِمْ؟ قَالُوا: وَمَا فِي هَذَا مِنَ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ؟
فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: لَوْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ (الْإِمَارَةُ) فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ.
ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ؟ قَالُوا: احْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.
فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: احْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ، وَأَضَاعُوا الشَّمْرَةَ.

﴿ ٦٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قَلَّدَ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ

مِصْرَ فَمَلَكَتْ عَلَيْهِ وَفُتِلَ

وَقَدْ أَرَدْتُ تَوَلِيَّةَ مِصْرَ هَاشِمِ بْنِ عْتَبَةَ؛ وَلَوْ وَلَيْتُهُ إِيَّاهَا لَمَا خَلَى
لَهُمُ الْعَرِصَةَ، وَلَا أَنْهَزَهُمُ الْفُرْصَةَ، بِلَاذِمِّ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، وَلَقَدْ
كَانَ إِلَى حَبِيبًا، وَكَانَ لِي رَيْبًا.

﴿ ٦٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذَمِّ أَصْحَابِهِ

كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارِي الْبِكْرُ الْعِمْدَةَ، وَالثِّبَابُ الْمُتَدَاعِيَةَ!
كُلَّمَا حَيْصَبَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكَتْ مِنْ آخَرَ. كُلَّمَا أَطَلَّ عَلَيْكُمْ
مَنْسِرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ، وَانْجَحَرَ
الْمُجْحَارُ الضَّعِيفُ فِي جُحْرِهَا، وَالضَّبْعُ فِي وَجَارِهَا. الْأَدْلِيلُ وَاللَّهِ مَنْ
نَصَرْتُمْوه! وَمَنْ رُمِيَ بِكُمْ فَقَدْ رُمِيَ بِأَفْوَقِ نَاصِلٍ.
إِنَّكُمْ وَاللَّهِ لَكَثِيرٌ فِي الْبَاحَاتِ، قَلِيلٌ تَحْتَ الزِّيَاتِ، وَإِنِّي لَعَالِمٌ



بِمَا يُصْلِحُكُمْ، وَيُقِيمُ أَوْدَكُمْ، وَلِكِنِّي لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ
(فَسَادِي) نَفْسِي. أَضْرَعَ اللَّهُ خُدُودَكُمْ، وَأَنْعَسَ جُدُودَكُمْ!
لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ، وَلَا تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ
كَبِطَالِكُمُ الْحَقَّ.

﴿ ٧٠ ﴾

وَقَالَ عَلِيٌّ فِي سُحْرَةِ الْيَوْمِ الَّذِي ضُرِبَ فِيهِ

مَلَكَتْنِي عَيْنِي وَأَنَا جَالِسٌ، فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ، مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّدْدِ؟ فَقَالَ: «أُدْعُ
عَلَيْهِمْ» فَقُلْتُ: أَبَدَلْنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ، وَأَبَدَهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ
مِنِّي. يعنى بالأود الاعوجاج، وباللدد الخصام. وهذا من أفصح الكلام.

﴿ ٧١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلِيٌّ فِي ذَمِّ أَهْلِ الْعِرَاقِ

أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرَاةِ الْحَامِلِ، حَمَلْتَ فَلَمَّا
أَتَمَّتْ أَمْلَصْتَ وَمَاتَ قِيَمُهَا، وَطَالَ تَأْيُمُهَا، وَوَرِثَهَا أَبْعَدُهَا.
أَمَا وَاللَّهِ مَا أَتَيْتُكُمْ اخْتِيَارًا؛ وَلَكِنْ جِئْتُ إِلَيْكُمْ (أَتَيْتُكُمْ) سَوْفًا.
وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تَقُولُونَ: عَلِيٌّ يَكْذِبُ، فَاتْلُكُمُ اللَّهُ تَعَالَى! فَعَلَى
مَنْ أَكْذَبَ؟ أَعَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ! أَمْ عَلَى نَبِيِّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ
مَنْ صَدَّقَهُ! كَلَّا وَاللَّهِ، لَكِنَّهَا لَهَجَةٌ غِثْمٌ عَنْهَا، وَلَمْ تَكُونُوا مِنْ



أهلها. وَيَلُ أُمِّهَ كَيْلًا بَغِيرِ ثَمَنِ، لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ. «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ».

﴿ ٧٢ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عَلَّمَ فِيهَا النَّاسَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ

اللَّهُمَّ دَاخِيَ الْمَدْحُوتِ، وَدَاعِمِ الْمَسْمُوكَاتِ، وَجَابِلِ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا؛ شَقِيهَا وَسَعِيدِهَا. اجْعَلْ سَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ، وَنَوَامِي بَرَكَاتِكَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ، وَالْفَاتِحِ لِمَا انْفَلَقَ، وَالمُعَلِّينِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ، وَالدَّافِعِ جِيشَاتِ الْإِبَاطِيلِ، وَالدَّامِعِ صَوْلَاتِ الْإِضَالِيلِ، كَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ، قَائِمًا بِأَمْرِكَ، مُسْتَوْفِرًا فِي مَرْضَاتِكَ، غَيْرَ نَاكِلٍ عَن قُدَمٍ، وَلَا وَاةٍ فِي عَزْمٍ، وَاعِيًا لَوْحِيكَ، حَافِظًا لِعَهْدِكَ، مَا ضِيًّا عَلَى نَفَاذِ أَمْرِكَ؛ حَتَّى أَوْرَى قَبَسَ الْقَابِيسِ، وَأَضَاءَ الطَّرِيقَ لِلخَابِطِ، وَهَدَيْتَ بِهِ الْقُلُوبُ بَعْدَ حَوَاضَاتِ الْفِتَنِ وَالْآثَامِ، وَأَقَامَ بِمَوْضِعَاتِ الْأَعْلَامِ، وَنِيَّاتِ الْأَحْكَامِ، فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَخَازِنُ عِلْمِكَ الْمَخْرُونِ، وَشَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَبَعِيثُكَ بِالْحَقِّ، وَرَسُولُكَ إِلَى الْخَلْقِ. اللَّهُمَّ أفسَحْ لَهُ مَفْسَحًا فِي ظِلِّكَ، وَاجزِهِ مِضَاعِفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ.



اللَّهُمَّ وَاعِلِ عَلَى بِنَاءِ الْبَانِينَ بِنَاءَهُ، وَ أَكْرِمِ لَدَيْكَ مَنْزِلَتَهُ، وَ أْتِمِّمْ لَهُ نُورَهُ، وَ اجْزِهِ مِنْ ابْتِعَاثِكَ لَهُ مَقْبُولَ الشَّهَادَةِ، مَرْضَى الْمَقَالَةِ، ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وَ حُطْبَةٍ فَصْلٍ.

اللَّهُمَّ اجْمَع بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَ قَرَارِ التَّعَمَّةِ، وَ مُمَيِّ الشَّهَوَاتِ، وَ أَهْوَاءِ اللَّذَاتِ، وَ رَخَاءِ الدَّعَةِ، وَ مُنْتَهَى الطَّمَأْنِينَةِ، وَ تَحْفِ الْكِرَامَةِ.

﴿ ٧٣ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِمَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ بِالْبَصْرَةِ

قالوا: أخذ مروان بن الحكم أسيرًا يوم الجمل، فاستشفع الحسن والحسين عليهما السلام إلى أمير المؤمنين عليهما السلام، فكلما فيه، فظلى سبيله، فقالا له: يبايعك يا أمير المؤمنين؟ فقال عليهما السلام:

أَوْلَمْ يُبَايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ؛ إِنَّهَا كَفَّ يَهُودِيَّةٌ، لَوْ بَايَعْنِي بِكَفِّهِ لَغَدَرَ بِسَبْتِهِ. أَمَا إِنْ لَهُ إِمْرَةٌ كَلَعَقَةَ الْكَلْبِ أَنْفَهُ، وَ هُوَ أَبُو الْأَكْبُشِ الْأَرْبَعَةِ، وَ سَتَلَقَى الْأُمَّةَ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ يَوْمًا (مَوْتًا) أَحْمَرَ.

﴿ ٧٤ ﴾

وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا عَزَمُوا عَلَى بَيْعَةِ عُثْمَانَ

لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَامِنْ غَيْرِي؛ وَ وَاللَّهِ لَا سَلِمَنَّ مَا سَلِمْتَ



أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ، وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَىٰ خَاصَّةٍ، التَّمَسَّاسُ لِأَجْرِ ذَلِكَ وَفَضْلِهِ، وَزُهْدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرُفِهِ وَزِيْرَجِهِ.

﴿ ٧٥ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا بَلَغَهُ اتِّهَامُ
بَنِي أُمَيَّةَ لَهُ بِالمُشَارَكَةِ فِي دَمِ عُثْمَانَ

أَوَلَمْ يَنْهَ بَنِي أُمَيَّةَ عِلْمَهَا بِى عَن قَرْفِي؟ أَوْ مَا وَزَعَ الْجُهَالُ سَابِقَتِي
عَن تُهْمَتِي؟ وَمَا وَعَظَهُمُ اللَّهُ بِهِ أَبْلَغُ مِن لِسَانِي؟ أَنَا حَجِيجُ
المَارِقِينَ، وَخَصِيمُ النَّاكِثِينَ المُرْتَابِينَ، وَعَلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ تُعْرَضُ
الْأَمْثَالُ، وَيَمَافِي الصُّدُورِ تُجَازَى العِبَادُ.

﴿ ٧٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً (عَبْدًا) سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى، وَدُعَى إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا،
وَأَخَذَ بِحُجْرَةٍ هَادٍ فَتَنَجَا. رَاقِبَ رَبِّهِ، وَخَافَ ذَنْبَهُ، قَدَّمَ خَالِصًا،
وَعَمِلَ صَالِحًا (نَاصِحًا). اِكْتَسَبَ مَذْخُورًا، وَاجْتَنَبَ مَحْذُورًا، وَرَمَى
غَرَضًا، وَأَحْرَزَ عَوْضًا. كَابَرَهُوَاهُ، وَكَذَّبَ مُنَاهُ. جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةً
نَجَاتِهِ، وَالتَّقْوَى عُدَّةً وَفَاتِهِ. رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الغَرَاءَ، وَلَزِمَ المَحَجَّةَ
الْبَيْضَاءَ. اِعْتَنَمَ المَهْلَ، وَبَادَرَ الأَجَلَ، وَتَرَوَّدَ مِنَ العَمَلِ.

﴿ ٧٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَذَلِكَ حِينَ مَنَّعَهُ سَعِيدُ بْنُ الْعَاصِ حَقَّهُ

إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لِيُفَوِّقُونِي ثَرَاتَ مُحَمَّدٍ ﷺ تَفْوِيْقًا، وَاللَّهِ لَأَنْ بَقِيْتُ لَهُمْ لَا نَفْضَتَهُمْ نَفْضَ اللَّحَامِ الْوِذَامِ التَّرْبِيَّةِ. و يروى «التراب الوذمة»، و هو على القلب. و قوله عليه السلام «لِيُفَوِّقُونِي» أى: يعطوننى من المال قليلاً ككفؤاق الناقة، و هو الحلبة الواحدة من لبنها. و الودام: جمع وذمة، و هى الحُرَّة من الكرش أو الكبد تقع فى التراب فتتفض.

﴿ ٧٨ ﴾

وَمِنْ دُعَاءٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمِنْ كَلِمَاتٍ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُوبِهَا

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ.
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَآيْتُ مِنْ نَفْسِي، وَلَمْ تَجِدْ لَهُ وَفَاءً عِنْدِي. اللَّهُمَّ
اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي، ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
رَمَزَاتِ الْإِكْحَاطِ، وَسَقَطَاتِ الْإِلْفَاطِ، وَشَهَوَاتِ الْجَنَانِ،
وَهَفَوَاتِ اللِّسَانِ.

﴿ ٧٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ لَمَّا عَزَمَ
عَلَى الْمَسِيرِ إِلَى الْخَوَارِجِ، وَقَدْ قَالَ لَهُ: إِنْ سِرْتَ
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فِي هَذَا الْوَقْتِ، خَشِيتُ أَنْ تَنْظُرَ



بِمُرَادِكَ، مِنْ طَرِيقِ عِلْمِ النُّجُومِ قَعَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَتَزَعُمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ
السُّوءُ؟ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ؟ فَمَنْ
صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَاسْتَعْنَى عَنِ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي
نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَدَفَعِ الْمَكْرُوهِ؛ وَتَبَتَّغَى فِي قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِكَ أَنْ
يُؤَلِّكَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّكَ بَزَعِمَكَ أَنْتَ هَدَيْتَهُ إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي
نَالَ فِيهَا التَّفَعُّعَ، وَأَمِنَ الضُّرَّ.

أَيُّهَا النَّاسُ، أَيَّاكُمْ وَتَعَلَّمُوا النُّجُومَ، إِلَّا مَا مَهَيْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَاتَّبِعُوا
تَدْعُوا إِلَى الْكُهَانَةِ، وَالْمُنَجِّمِ كَالْكَاهِنِ، وَالْكَاهِنِ كَالسَّاحِرِ،
وَالسَّاحِرِ كَالْكَافِرِ، وَالْكَافِرِ فِي النَّارِ؛ سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ.

﴿ ٨٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنْ حَرْبِ الْجَمَلِ

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُضُوظِ، نَوَاقِصُ
الْعُقُولِ؛ فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَمُعْوَدُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ
حَيْضِهِنَّ، وَأَمَّا نَقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ
الوَاحِدِ، وَأَمَّا نَقْصَانُ حُضُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَابِ مِنْ
مَوَارِيثِ الرِّجَالِ. فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى
حَدَرٍ، وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ.



﴿ ٨١ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّهَا النَّاسُ، الرَّهَادَةُ قَصْرُ الْأَمَلِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ (عَنِ) التَّعَمُّ،
وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ، فَإِنْ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبِ الْحَرَامُ
صَبْرَكُمْ، وَلَا تَنْسُوا عِنْدَ التَّعَمُّ شُكْرَكُمْ، فَقَدْ أَعَذَّرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ
بِحُجِّجٍ مُسْفِرَةٍ ظَاهِرَةٍ، وَكُتُبٍ بَارِزَةٍ الْعُذْرِ وَاضِحَةٍ.

﴿ ٨٢ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ الدُّنْيَا

مَا صِفُّ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ، وَأَخْرَجُهَا فَنَاءٌ، فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ، وَفِي
حَرَامِهَا عِقَابٌ. مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ، وَمَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ، وَمَنْ
سَاعَاهَا فَاتَتْهُ، وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ، وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ، وَمَنْ
أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ.

أقول: و إذا تأمل المتأمل قوله عليه السلام: «وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ» وجد تحته
من المعنى العجيب، و الغرض البعيد، ما لا تُبلِّغُ غايته ولا يدرك غوره،
لا سيما إذا قرن إليه قوله: «وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ» فإنه يجد الفرق
بين «أبصر بها» و «أبصر إليها» واضحا نيرًا، و عجيبيًا باهرًا! صلوات الله
وسلامه عليه.

﴿ ٨٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَهِيَ الْخُطْبَةُ الْعَجِيبَةُ وَتُسَمَّى «الْأَعْرَاءُ»

﴿ ٦٤ ﴾



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا بِجَوْلِهِ، وَدَنَا بِطَوْلِهِ، مَانِحٌ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَفَضْلٍ،
وَكَاشِفٌ كُلِّ عَظِيمَةٍ وَأَزَلٌّ. أَحْمَدُهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ، وَسَوَابِغِ
نِعْمِهِ، وَأَوْمِنُ بِهِ أَوْلًا بِأَدْيَا، وَأَسْتَهْدِيهِ قَرِيبًا هَادِيًا، وَأَسْتَعِينُهُ
قَاهِرًا قَادِرًا، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيًا نَاصِرًا، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ لِإِنْفَازِ أَمْرِهِ، وَإِنْهَاءِ عُنْدِهِ وَتَقْدِيمِ نُدْرِهِ.
أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ الْأَمْثَالَ، وَوَقَّتَ
لَكُمْ الْأَجَالَ، وَالْبَسْكُمْ الرِّيَاشَ، وَارْفَعْ لَكُمْ الْمَعَاشَ، وَأَحَاطَ
(أَحَاطَكُمْ) بِكُمْ الْإِحْصَاءَ، وَارْصَدْ لَكُمْ الْجَزَاءَ، وَاتَّرَكُمُ
بِالنِّعَمِ السَّوَابِغِ، وَالرِّفْدِ الرَّوَافِعِ، وَأَنْذِرْكُمْ بِالْحُجَجِ الْبَوَالِغِ،
فَأَحْصَاكُمْ عَدَدًا، وَوَضَّفَ لَكُمْ مُدَدًا، فِي قَرَارِ خِبْرَةٍ، وَدَارِ عِبْرَةٍ،
أَنْتُمْ مُحْتَبَرُونَ فِيهَا، وَمُحَاسَبُونَ عَلَيْهَا.

فَإِنَّ الدُّنْيَا رَنْقٌ مَشْرَبٌ، رَدِغٌ مَشْرَعٌ، يُونِقُ مَنْظَرُهَا، وَيُوبِقُ
مَخْبَرُهَا. غُرُورٌ حَائِلٌ، وَضَوْءٌ أَفْلٌ، وَظِلٌّ زَائِلٌ، وَسِنَادٌ مَائِلٌ،
حَتَّى إِذَا أُنْسَ نَافِرُهَا، وَاطْمَأَنَّ نَاكِرُهَا، فَمَصَّتْ بَارِجِلُهَا، وَفَنَصَّتْ
بِأَحْيِلِهَا (أَجْلِيهَا)، وَأَقْصَدَتْ بِأَسْهَمِهَا، وَأَعْلَقَتْ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ
الْمَنْبِيَّةِ قَائِدَةً لَهُ، إِلَى ضَنْكِ الْمَضْجَعِ، وَوَحْشَةِ الْمَرْجِعِ، وَمُعَايِنَةِ
الْمَحَلِّ وَثَوَابِ الْعَمَلِ؛ وَكَذَلِكَ الْخَلْفُ بِعَقْبِ السَّلْفِ،
لَا تُقْلَعُ الْمَنْبِيَّةُ اخْتِرَامًا، وَلَا يَرَعَوِي الْبَاقُونَ اجْتِرَامًا، يَحْتَدُونَ



مِثَالًا، وَيَمْضُونَ أَرْسَالًا، إِلَى غَايَةِ الْإِنْتِهَاءِ، وَصَيُورِ الْفَنَاءِ. حَتَّى إِذَا تَصَرَّمَتِ الْأُمُورُ، وَتَقَصَّصَتِ الدُّهُورُ، وَأَزِفَ النُّشُورُ، أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْقُبُورِ، وَأَوْكَارِ الطُّيُورِ، وَأَوْجِرَةَ السَّبَاعِ، وَمَطَارِحِ الْمَهَالِكِ، سِرَاعًا إِلَى أَمْرِهِ، مُهْطِعِينَ إِلَى مَعَادِهِ، رَعِيلاً صُمُوتًا، قِيَامًا صُفُوفًا، يَنْفِذُهُمُ الْبَصَرُ، وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي، عَلَيْهِمْ لَبُوسُ الْإِسْتِكَانَةِ، وَضَرَعُ الْإِسْتِسْلَامِ وَالذَّلَّةِ. قَدْ ضَلَّتِ الْحِيلُ، وَانْقَطَعَ الْأَمَلُ، وَهَوَتْ الْأَفْعِدَةُ كَاطِمَةً، وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ مَهْمِيمَةً، وَالْجَمَّ الْعَرْفُ، وَعَظُمَ الشَّفَقُ، وَأُرْعِدَتِ الْأَسْمَاعُ لِزَبْرَةَ الدَّاعِي إِلَى فَصْلِ الْخِطَابِ، وَمُقَابِضَةِ الْجَزَاءِ، وَنِكَالِ الْعِقَابِ، وَنَوَالِ التَّوَابِ.

عِبَادُ مَخْلُوقُونَ اقْتِدَارًا، وَمَرْبُوبُونَ اقْتِسَارًا، وَمَقْبُوضُونَ احْتِضَارًا، وَمُضْمَنُونَ أَجْدَانًا، وَكَائِنُونَ رُفَاتًا، وَمَبْعُوثُونَ أَفْرَادًا، وَمَدِينُونَ جَزَاءً، وَمُمَيِّزُونَ حِسَابًا. قَدْ أَمَهَلُوا فِي طَلَبِ الْمَخْرَجِ، وَهُدُوا سَبِيلَ الْمَنْجِحِ؛ وَعَمَّرُوا مَهَلِ الْمُسْتَعْتَبِ، وَكَشَفَتْ عَنْهُمْ سُدْفُ الرِّيبِ، وَخَلُّوا لِمِضْمَارِ الْجِيَادِ (الْخِيَارِ)، وَرَوَّيَةَ الْإِرْتِيَادِ، وَأَنَاةَ الْمُقْتَبَسِ (الْمُقْتَبِينَ) الْمُرْتَادِ (الْمُتَّقِينَ)، فِي مُدَّةِ الْأَجَلِ، وَمُضْطَرِبِ الْمَهَلِ.

فِيهَا أَمْثَالًا صَائِبَةٌ، وَمَوَاعِظُ شَافِيَةٌ، لَوْ صَادَقَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً، وَآسْمَاعًا وَاعِيَةً، وَآرَاءَ عَازِمَةً، وَالْبَابُ حَازِمَةٌ! فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً



مَنْ سَمِعَ فُخِّشَعَ، وَاقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ، وَوَجَلَ فَعَمِلَ، وَحَاذَرَ
فَبَادَرَ، وَآيَقَنَ فَأَحْسَنَ، وَعَبَّرَ فَاعْتَبَرَ، وَحُدِّرَ فَحَدِرَ، وَزَجِرَ
فَارْدَجَرَ، وَاجَابَ فَاَنَابَ، وَرَاجَعَ (رَجَعَ) فَتَابَ، وَاقْتَدَى
فَاحْتَذَى، وَأُرِيَ فَرَأَى، فَاسْرَعَ طَالِبًا، وَنَجَاهَرِيًّا، فَأَفَادَ ذَخِيرَةً،
وَاطَابَ سَرِيرَةً، وَعَمَّرَ مَعَادًا، وَاسْتَظَهَرَ زَادًا، لِيَوْمِ رَحِيلِهِ، وَوَجِهَ
سَبِيلِهِ، وَحَالَ حَاجَتِهِ، وَمَوَطَّنَ فَاقْتَبَهُ، وَقَدَّمَ أَمَامَهُ لِإِدَارِ مُقَامِهِ.
فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ جِهَةً مَا خَلَقَكُمْ لَهُ، وَاحْذَرُوا مِنْهُ كُنْهَ
مَا حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَاسْتَحِقُّوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ بِالتَّجَزُّؤِ لِصِدْقِ
مِيعَادِهِ، وَالْحَذَرِ مِنْ هَوْلِ مَعَادِهِ.

ومنها: جعل لكم أسماءً لتعبي ما عنها، وأبصارًا لتجلبو عن عشاها،
وأشلاءً جامعَةً لأعضائها، مُلائمةً لأحنائها، في تركيب صورها،
وَمُدَدَ عُمرها، بِأبدانٍ قَائِمَةٍ بِأرْفاقها، وَقُلُوبٍ رَائِدَةٍ (بَائِدَةٍ)
لِأرزاقها، في مُجَلِّلاتِ نِعْمِهِ، وَمَوْجِبَاتِ مِنْتِهِ، وَحَوَائِزِ (جَوَائِزِ)
عَافِيَتِهِ. وَقَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَارًا سَتَرَهَا عَنْكُمْ، وَخَلَّفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ
آثَارِ الْمَاضِيْنَ قَبْلَكُمْ، مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلَاقِهِمْ، وَمُسْتَفْسَحِ خَنَاقِهِمْ.
أَرَهَقْتَهُمُ الْمَنَآيِدُونَ الْآمَالَ، وَشَدَّيْهِمْ عَنْهَا تَخْرُمُ الْأَجَالِ
لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ، وَلَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ. فَهَلْ
يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَاضَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَائِزَ الْمَهْرَمِ؟ وَأَهْلُ غَضَارَةِ
الصِّحَّةِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ؟ وَأَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا آوِنَةَ (أَوْبَةَ)



أَلْفَنَاءٌ؟ مَعَ قُرْبِ الزَّيَالِ (الزَّوَالِ)، وَ أَزُوفِ الْإِنْتِقَالِ، وَ عَزْرِ الْقَلْقِ وَ أَلْمِ الْمَضِضِ، وَ غُصَصِ الْجَرَضِ وَ تَلَفُّتِ الْإِسْتِغَاثَةِ بِبُصْرَةٍ الْحَفْدَةِ وَ الْأَقْرِبَاءِ، وَ الْأَعَزَّةِ وَ الْقُرْنَاءِ. فَهَلْ دَفَعَتِ الْأَقْرِبُ؟! أَوْ نَفَعَتِ التَّوَاخُبُ؟! وَ قَدْ غَوَدِرَ فِي مَحَلَّةِ الْأَمَوَاتِ رَهِينًا، وَ فِي ضَيْقِ الْمَضْجَعِ وَحِيدًا، قَدْ هَتَكَتِ الْمَوَامُ جِلْدَتَهُ، وَ أْبَلَتِ النَّوَاهِكُ جِدَّتَهُ، وَ عَفَّتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ، وَ مَحَا الْحَدَثَانِ مَعَالِمَهُ، وَ صَارَتِ الْأَجْسَادُ شَحْبَةً بَعْدَ بَضْنَتِهَا، وَ الْعِظَامُ نَخْرَةً بَعْدَ فُوتِهَا، وَ الْأَرْوَاحُ مُرْتَهَنَةً بِثِقَلِ أَعْبَائِهَا، مَوْقِنَةً بِغَيْبِ أَنْبِيَائِهَا، لَا تُسْتَرَادُّ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهَا، وَلَا تُسْتَعْتَبُ مِنْ سَيِّئِ زَلِّهَا. أَوْ لَسْتُمْ أَنْبَاءَ الْقَوْمِ وَ الْأَبَاءِ، وَ إِخْوَانَهُمْ وَ الْأَقْرِبَاءِ؟ تَحْتَدُونَ أَمْثِلَتَهُمْ، وَ تَرْكَبُونَ قِدَّتَهُمْ، وَ تَطْوُونَ جَادَتَهُمْ؟! فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَنِ حَظِّهَا، لَا هَيْبَةً عَنِ رُشْدِهَا، سَالِكَةٌ فِي غَيْرِ مِضْمَارِهَا! كَأَنَّ الْمَعْنَى سِوَاهَا، وَ كَأَنَّ الرُّشْدَ فِي إِحْرَازِ دُنْيَاهَا.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ (السِّرَاطِ) وَ مَنَازِقِ دَحْضِهِ، وَ أَهْوِيلِ زَلِّهِ، وَ تَارَاتِ أَهْوَالِهِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةَ ذِي لُبِّ شَغَلِ التَّفَكُّرِ قَلْبَهُ، وَ أَنْصَبِ الْخَوْفِ بَدَنَهُ، وَ أَسْهَرِ التَّهَجُّدِ غِرَارَ نَوْمِهِ، وَ أَظْمَأَ الرَّجَاءَ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ، وَ ظَلَفَ الرَّهْدَ شَهْوَاتِهِ، وَ أَوْجَفَ الذِّكْرَ بِلِسَانِهِ، وَ قَدَّمَ الْخَوْفَ لِأَمَانِهِ (أَبَانِهِ)، وَ تَنَكَّبَ الْمَخَالِجَ عَنِ وَضْحِ السَّبِيلِ، وَ سَلَكَ أَقْصَدَ الْمَسَالِكِ إِلَى النَّهْجِ



المطلوب؛ ولم تفتله فاتلات الغرور، ولم تعم عليه مشتبهات الأمور، ظافراً بفرحة البشري، وراحة التعمى، في أنعم نومه، وآمن يومه. وقد عبر معبر العاجلة حميداً، وقدم زاد (ذات) الأجلة سعيداً، وبادر من وجل، وأكمش في مهل، ورغب في طلب، وذهب عن هرب، وراقب في يومه غده، ونظر قداماً أمامه. فكفى بالجنة ثواباً ونوالاً، وكفى بالتار عقاباً وبالآ، وكفى بالله منتقماً ونصيراً، وكفى بالكتاب حجيلاً وخصياً، أوصيكم بتقوى الله الذي أعذر بما أنذر، واحتج بما نهج، وحذركم عدواً نفذ في الصدور خفياً ونفت في الأذان نجياً، فأصل وأردى، ووعد فمى، وزين سيات (النيات) الجرائم، وهون موبقات العظام، حتى إذا استدرج قريته، واستغلق رهينته، أنكر ما زين، واستعظم ما هون، وحذر ما آمن.

أم هذا الذي أنشاه في ظلمات الأرحام، وشغف الأستار، نطفة دهاق (دفاق - دهاقا)، وعلقة محاقا، وجنبنا وراضعا، وليداً ويفعا، ثم منحه قلباً حافظاً، ولساناً لافظاً، وبصراً لاحظاً، ليفهم معتبراً، ويقصر من دجراً؛ حتى إذا قام اعتداله، واستوى مثاله، نفر مستكبراً، وحبط سادراً، ماتحاً في غرب هواه، كادحاً سعياً لذيئاه، في لذات طربه، وبدوات آربه؛ ثم لا يحسب رزيته، ولا يخشع تقيته؛ فمات في فتنته غريباً، وعاش في هفوته يسيراً



(أَسِيرًا)، لَمْ يُفِدْ عَوْضًا (غَرَضًا)، وَ لَمْ يَقْضِ مُفْتَرَضًا. دَهَمَتَهُ
فَجَعَاتُ الْمَنِيَّةِ فِي غُبَرِ (غَبْرَةٍ) جِمَاحِهِ وَسَنَنِ مَرَاكِحِهِ؛ فَظَلَّ
سَادِرًا، وَبَاتَ سَاهِرًا، فِي غَمَرَاتِ الْأَلَامِ، وَطَوَارِقِ الْأَوْجَاعِ
وَ الْأَسْقَامِ، بَيْنَ أَخِ شَقِيقٍ، وَوَالِدِ شَفِيقٍ، وَدَاعِيَةِ الْوَيْلِ جَزَعًا،
وَ لَادِمَةِ اللَّصَدْرِ فَلَقًا؛ وَ الْمَرْءِ فِي سَكْرَةٍ مُلَهِّئَةٍ، وَ غَمْرَةٍ كَارِئَةٍ، وَ أَنَّةٍ
مَوْجِعَةٍ، وَ جَذْبَةٍ مُكَرِبَةٍ، وَ سَوْقَةٍ مُتَعَبَةٍ. ثُمَّ أَدْرَجَ فِي أَكْفَانِهِ مُبْلِسًا
(مُتَلَبِّسًا)، وَ جَذِبَ مُنْقَادًا سَلِسًا، ثُمَّ أَلْفَى عَلَى الْأَعْوَادِ رَجِيعَ
وَ صَبِيٍّ، وَ نَضَوْ سَقَمٍ، تَحْمِلُهُ حَفْدَةُ الْوِلْدَانِ، وَ حَشْدَةُ الْإِخْوَانِ،
إِلَى دَارِ غُرْبَتِهِ، وَ مُنْقَطِعِ زَوْرَتِهِ، وَ مُفْرَدِ وَحْشَتِهِ؛ حَتَّى إِذَا
انْصَرَفَ الْمُشَيِّعُ، وَ رَجَعَ الْمُتَفَجِّعُ (مُفَجِّعٌ)، أُفْعِدَ فِي حُفْرَتِهِ نَجِيًّا
لِبَهْتَةِ السُّؤَالِ، وَ عَثْرَةِ الْإِمْتِحَانِ. وَ أَعْظَمَ مَا هُنَالِكَ بَلِيَّةٌ نُزُولُ
الْحَمِيمِ، وَ تَصْلِيَةُ الْحَجِيمِ، وَ فَوْرَاتِ السَّعِيرِ، وَ سَوْرَاتِ الزَّفِيرِ
(السَّعِيرِ)، لَا فَتْرَةَ مُرِيحَةٍ، وَلَا دَعَةَ مُرِيحَةٍ، وَلَا قُوَّةَ حَاجِزَةٍ،
وَ لَا مَوْتَةَ نَاجِزَةٍ وَ لَا سَنَةَ مُسَلِّيَةٍ، بَيْنَ أَطْوَارِ الْمَوْتَاتِ، وَ عَذَابِ
السَّاعَاتِ؛ إِنَّا بِاللَّهِ عَائِدُونَ!

عِبَادَ اللَّهِ، ابْنَ الَّذِينَ عَمَّرُوا فَتَعَمَّوْا، وَ عُلِّمُوا فَفَهَّمُوا، وَ أَنْظَرُوا
فَلَهَّوْا، وَ سَلِّمُوا فَتَسَلَّمُوا؟ أَمَهَلُوا طَوِيلًا، وَ مُنِحُوا جَمِيلًا، وَ حُدِّرُوا
أَلِيمًا، وَ وُعِدُوا جَسِيمًا (جَمِيلًا). احْذَرُوا الذُّنُوبَ الْمُورِثَةَ،
وَ الْعُيُوبَ الْمُسْخِطَةَ. أُولَى الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ، وَ الْعَافِيَةِ وَ الْمَتَاعِ!



هل من مناصٍ أو خلاصٍ؟، أو معاذٍ أو ملاذٍ؟، أو فرارٍ أو محارٍ! أم لا؟ «فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ!» أم أين تُصْرَفُونَ! أم بماذا تَعْتَرُونَ! وإنما حَظَّ أَحَدِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ، ذَاتِ الطُّولِ وَالْعَرْضِ، قَيْدُ قَدَمِهِ، مُتَعَفِّرًا عَلَى خَدَيْهِ! الْآنَ عِبَادَ اللَّهِ وَ الْخِنَاقُ مُهْمَلٌ، وَالرُّوحُ مُرْسَلٌ، فِي فَيْتَةِ الْإِرْشَادِ، وَرَاحَةِ الْأَجْسَادِ، وَبَاحَةِ الْإِحْتِسَادِ، وَمَهَلِ الْبَقِيَّةِ، وَأَنْفِ الْمَشِيَّةِ، وَإِنظَارِ التَّوْبَةِ، وَانْفِسَاحِ الْحَوْبَةِ، قَبْلَ الصَّنَكِ وَالْمَضْيِقِ، وَالرُّوْعِ وَالرُّهْوقِ، وَقَبْلَ قُدُومِ الْغَائِبِ الْمُنتَظَرِ وَأَخْذَةِ الْعَزِيزِ الْمُقْتَدِرِ.

و في الخبر: أنه لما خطب بهذه الخطبة اقمشعرت لها الجلود، و بكت العيون، و رجفت القلوب، و من الناس من يسمى هذه الخطبة: «الغراء».

﴿ ٨٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ

عَجَبًا لِابْنِ التَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَابَتِهِ، وَأَنِّي امْرُؤٌ تِلْعَابَةٌ؛ أُعَافِسُ وَأُمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَنَطَقَ آثِمًا. أَمَا - وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ - إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَيَعِدُ فَيُخْلِفُ، وَيُسْأَلُ فَيَبْخُلُ، وَيَسْأَلُ فَيُلْحِفُ، وَيَخُونُ الْعَهْدَ، وَيَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَآمِرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَاخِذَهَا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرُ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقِرْمَ (الْقَوْمَ) سُبَّتَهُ. أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعْبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ



مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسِيَانُ الْآخِرَةِ، إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ
يُؤْتِيَهُ رَاتِيَةً، وَيَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيخَةً.

﴿ ٨٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَفِيهَا صِفَاتُ ثَمَانٍ مِنْ صِفَاتِ الْجَلَالِ

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ؛ الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ
قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ، لَا تَفْعُ الْأَوْهَامُ لَهُ عَلَى صِفَةٍ، وَلَا تَعْقُدُ
الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّةٍ، وَلَا تَنَالُهُ التَّجْرِبَةُ وَالتَّبَعِيضُ، وَلَا تُحِيطُ
بِهِ الْأَبْصَارُ وَالْقُلُوبُ.

وَمِنْهَا: فَاتَعَطَّوْا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ النَّوَافِعِ، وَاعْتَبِرُوا بِالْآيِ السَّوَاطِعِ،
وَازْدَجِرُوا بِالنُّذُرِ الْبَوَالِغِ، وَانْتَفِعُوا بِالذِّكْرِ وَالْمَوَاعِظِ،
فَكَانَ قَدْ عَلِقَتْكُمْ مَخَالِبُ الْمَنِيَّةِ، وَانْقَطَعَتْ مِنْكُمْ عِلَاقَةُ
الْأَمْنِيَّةِ وَدَهَمَتْكُمْ مُفْطَعَاتُ الْأُمُورِ، وَالسِّيَاقَةُ إِلَى الْوَرْدِ
الْمُورُودِ، فَ«كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ»: سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى
مَحْشَرِهَا؛ وَشَهِيدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا.

دَرَجَاتٌ مُتَفَاضِلَاتٌ، وَمَنَازِلٌ مُتَفَاوِتَاتٌ، لَا يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا،
وَلَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا، وَلَا يَهْرُمُ خَالِدُهَا، وَلَا يَبْأَسُ (يَبْأَسُ) سَاكِنُهَا.



﴿ ٨٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَخَبَرَ الضَّمَائِرَ، لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ،
وَالْغَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ. فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ
فِي أَيَّامِ مَهَلِهِ، قَبْلَ إِرْهَاقِ أَجَلِهِ، وَفِي فِرَاقِهِ قَبْلَ أَوَانِ شُغْلِهِ،
وَفِي مُتَنَفِّسِهِ قَبْلَ أَنْ يُؤَخَّذَ بِكُظْمِهِ، وَلِيَمَهِّدَ لِنَفْسِهِ وَقَدَمِهِ،
وَلِيَتَزَوَّدَ مِنْ دَارِ طَعْنِهِ لِدَارِ إِقَامَتِهِ.

فَاللَّهُ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ، فِيمَا اسْتَحْفَظَكُمْ (أَحْفَظَكُمْ) مِنْ كِتَابِهِ،
وَاسْتَوَدَعَكُمْ مِنْ حُقُوقِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا،
وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى، وَلَمْ يَدْعُكُمْ فِي جَهَالَةٍ وَلَا عَمَى، قَدْ
سَعَى آثَارَكُمْ، وَعَلِمَ أَعْمَالَكُمْ، وَكَتَبَ أَجَالَكُمْ، وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمْ
«الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»، وَعَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَرْبَعًا، حَتَّى أَكْمَلَ
لَهُ وَلكُمْ - فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ؛ وَأَنْهَى
إِلَيْكُمْ - عَلَى لِسَانِهِ مُحَابَبَةً مِنَ الْأَعْمَالِ وَمَكَارَهَةً، وَنَوَاهِيَهُ
وَأَوْامِرَهُ، وَالْقَوْلَى إِلَيْكُمْ الْمَعْذِرَةَ، وَاتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ، وَقَدَّمَ
إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ، وَأَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ. فَاسْتَدْرِكُوا
بَقِيَّةَ أَيَّامِكُمْ، وَاصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ
الْأَيَّامِ الَّتِي تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْغَفْلَةُ، وَالتَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَةِ؛
وَلَا تُرَخِّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ، فَتَذْهَبَ بِكُمْ الرُّخْصُ مَذَاهِبَ الظَّلْمَةِ،



وَلَا تُدَاهِنُوا فَيَهْجُمَ بِكُمْ الْإِدْهَانُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ. عِبَادَ اللَّهِ،
 إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ، وَإِنَّ أَعَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ
 أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ؛ وَالْمَغْبُونُ مَنْ عَابَنَ نَفْسَهُ، وَالْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ
 لَهُ دِينُهُ، وَالسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ، وَالشَّقِيُّ مَنْ اخْتَدَعَ لِهَوَاهُ
 وَغُرُوبِهِ. وَعَلِمُوا أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شَرُّكَ، وَجُلَّاسَةَ أَهْلِ الْهَوَى
 مَنَسَاةٌ لِلْإِيمَانِ، وَمَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ. جَانِبُوا الْكُذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ
 لِلْإِيمَانِ الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنجَاةٍ وَكَرَامَةٍ، وَالْكَاذِبُ عَلَى شَرَفِ
 مَهْوَاةٍ وَمَهَانَةٍ. وَلَا تَحَاسَدُوا، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا
 تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطْبَ، وَلَا تَبَاغَضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ؛ وَعَلِمُوا
 أَنَّ الْإِمْلَ يُسْهِى الْعَقْلَ، وَيُنْسِي الذِّكْرَ. فَالْكَذِبُ الْإِمْلُ فَإِنَّهُ
 غُرُوبٌ، وَصَاحِبُهُ مَغْرُوبٌ.



﴿ ٨٧ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ،
 فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ، وَتَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ؛ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي
 قَلْبِهِ، وَأَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ التَّازِلِ بِهِ، فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ،
 وَهَوَّنَ الشَّدِيدَ. نَظَرَ فَأَبْصَرَ (فَاقْصَرَ)، وَذَكَرَ فَاسْتَكْثَرَ، وَارْتَوَى
 مِنْ عَذْبٍ فَرَاتٍ سَهَّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ، فَشَرِبَ نَهْلًا، وَسَلَكَ سَبِيلًا

جَدَدًا. قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ، وَتَخَلَّى مِنَ الِهُمُومِ، إِلَّا هَمًّا
وَاحِدًا انْفَرَدَ بِهِ، فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى، وَمُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهُوَى،
وَصَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى، وَمَعَالِيْقِ أَبْوَابِ الرَّدَى. قَدْ أَبْصَرَ
طَرِيقَهُ، وَسَلَكَ سَبِيلَهُ، وَعَرَفَ مَنَارَهُ، وَقَطَعَ غِمَارَهُ، وَاسْتَسَكَّ
مِنَ الْعُرَى بِأَوْتِقِهَا، وَمِنَ الْجِبَالِ بِأَمْتِنِهَا، فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ
ضَوْءِ الشَّمْسِ، قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ، مِنْ
إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ، وَتَصْيِيرِ كُلِّ فِرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ. مِصْبَاحُ
ظُلُمَاتٍ، كَشَافُ عَشَوَاتٍ (عَشَوَاتٍ)، مِفْتَاحُ مُبْهِمَاتٍ، دَفَاعُ
مُضِلَّاتٍ، دَلِيلُ فُلُوتٍ، يَقُولُ فِيهِمْ، وَيَسْكُتُ فِيَسَلْمُ.
قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ، فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ، وَآتَادِ أَرْضِهِ.
قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهُوَى عَنِ نَفْسِهِ،
يَصْفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ، لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا، وَلَا مَظَنَّةً
إِلَّا قَصَدَهَا، قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ، فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ،
يُحَلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقْلُهُ، وَيَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنَزِلُهُ.

وَآخَرُ قَدْ تُسَمَّى عَلِيمًا وَلَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جِهَاتٍ مِنْ جُهَالٍ،
وَإِضَالِيلٍ مِنْ ضَلَالٍ، وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَ مِنْ حَبَائِلِ (حِبَالِ)
غُرُورٍ، وَقَوْلٍ زُورٍ؛ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ (رَأْيِهِ)، وَعَطَفَ
الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعِظَائِمِ، وَيَهْوُنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ،
يَقُولُ: أَقْفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ، وَفِيهَا وَقَعَ؛ وَيَقُولُ: أَعْتَرَلُ الْبِدْعَ،



وَيَبِيهَا اضْطَجَعَ؛ فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ، وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ؛ وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ. «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟» «وَأَيْنَ تُوَفِّكُونَ!» وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ! وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ! وَهُمْ أَرَمَةُ الْحَقِّ، وَأَعْلَامُ الدِّينِ، وَالسِّنَّةُ الصِّدْقِ! فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرِدِّوهُمْ وَرُودَ الْمُهَيَّمِ الْعِطَاشِ.

أَيُّهَا النَّاسُ، خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ﷺ: «إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ، وَيَبْلَى مِنْ بَيْلِي مِنَّا وَلَيْسَ بِبَيْلٍ»؛ فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ، وَاعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَهُوَ أَنَا، أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ! وَأَتْرَكَ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ! قَدْ رَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ، وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَالْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي، وَفَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَأَرَيْتُكُمْ كِرَامَةَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي، فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَةَ الْبَصَرِ، وَلَا تَتَغَلَّغَلْ إِلَيْهِ الْفِكْرُ.

وَمِنْهَا: حَتَّى يَظُنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَى نَبِيِّ أُمَّيَّةٍ؛ تَمْنَحُهُمْ دَرَّهَا، وَتُورِدُهُمْ صَفْوَهَا، وَلَا يُرْفَعُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَوْطُهَا وَلَا سَيْفُهَا، وَكَذَبَ الظَّانُّ لِذَلِكَ؛ بَلْ هِيَ مَجَّةٌ مِنْ لَذِيذِ الْعَيْشِ



يَتَطَعْمُونَهَا بُرْهَةً، ثُمَّ يَلْفِظُونَهَا جُمْلَةً.

﴿ ٨٨ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْصِمِ (يَفْصِمِ) جَبَّارِي دَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَرِخَاءٍ؛ وَلَمْ يَجْبُرْ عَظَمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَزْلِ وَبَلَاءٍ؛ وَفِي دُونَ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَتَبٍ وَمَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبِرٍ! وَمَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلْبِيبٍ، وَلَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ، وَلَا كُلُّ نَاطِرٍ بِبَصِيرٍ.

فَيَا عَجَبًا! وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَا هَذِهِ الْفِرَقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا! لَا يَقْتَصِّبُونَ أَثَرِ نَبِيِّ، وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيِّ، وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ، وَلَا يَعْفُونَ عَنْ عَيْبٍ، يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ. الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا، وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا، مَفْرَعُهُمْ فِي الْمُعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ، وَتَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُهَيَّمَاتِ (الْمُهَيَّمَاتِ) عَلَى آرَائِهِمْ، كَأَنَّ كُلَّ امْرَأٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعَرَى ثِقَاتٍ (وَتِيقَاتٍ - مُوثِقَاتٍ)، وَآسَابٍ مُحْكَمَاتٍ.

﴿ ٨٩ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينٍ فَتَرَفَ مِنَ الرُّسُلِ، وَطَوَّلَ هَجْعَةَ مِنَ الْأُمَمِ،

﴿ ٧٧ ﴾



وَاعْتِرَازٍ مِنَ الْفِتَنِ، وَانْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ، وَتَلَطُّ (تَلَطَّى) مِنَ
 الْحُرُوبِ، وَالذَّنْبِ كَاسْفَةِ التَّوْرِ، ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ؛ عَلَى حِينِ اصْفِرَارِ
 مِنْ وَرَقِهَا، وَإِبَاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا، وَاغْوِرَارٍ مِنْ مَائِهَا، قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ
 الْهُدَى، وَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى، فَهِيَ مُتَّجِهَةٌ لِأَهْلِهَا، عَابِسَةٌ
 فِي وَجْهِ طَالِبِهَا. ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ، وَطَعَامُهَا الْجِيفَةُ، وَشِعَارُهَا
 الْخَوْفُ، وَدِثَارُهَا السَّيْفُ. فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ، وَاذْكُرُوا تِيكَ
 الَّتِي أَبَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ بِهَا مَرَّتَهُنَّ، وَعَلَيْهَا مُحَاسِبُونَ. وَلَعَمْرِي
 مَا تَقَادَمَتْ بِكُمْ وَلَا بِهِمُ الْعُهُودُ، وَلَا خَلَّتْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ
 الْأَحْقَابُ وَالْقُرُونُ (الْدُّهُورُ)، وَمَا أَنْتُمْ الْيَوْمَ مِنْ يَوْمِ كُنْتُمْ فِي
 أَصْلَابِهِمْ بِبَعِيدٍ. وَاللَّهِ مَا أَسْمَعُكُمْ الرَّسُولَ شَيْئًا إِلَّا وَهَا أَنَا ذَا
 مُسْمِعِكُمْوَهُ، وَمَا أَسْمَعُكُمْ الْيَوْمَ بِدُونِ أَسْمَاعِكُمْ بِالْأَمْسِ،
 وَلَا شَقَّتْ لَهُمُ الْأَبْصَارُ، وَلَا جُعِلَتْ لَهُمُ الْآفِئِدَةُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ،
 إِلَّا وَقَدْ أُعْطِيتُمْ مِثْلَهَا فِي هَذَا الزَّمَانِ (الْأَوَانِ). وَوَاللَّهِ مَا بَصَّرْتُمْ
 بَعْدَهُمْ شَيْئًا جَهْلُوهُ، وَلَا أَصْفَيْتُمْ بِهِ وَحُرْمُوهُ، وَلَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمْ
 الْبَلِيَّةُ جَائِلًا خِطَامُهَا، رِحْوًا بِطَانِهَا، فَلَا يَغُرَّنْكُمْ مَا أَصْبَحَ فِيهِ
 أَهْلُ الْغُرُورِ، فَإِنَّمَا هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ، إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ.



﴿ ٩٠ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، الَّذِي

لَمْ يَزَلْ قَائِمًا دَائِمًا؛ إِذْ لَا سَمَاءَ ذَاتُ أَبْرَاجٍ، وَلَا حُجُبَ ذَاتُ إِرْتَاجٍ،
وَلَا لَيْلٌ دَاجٍ، وَلَا بَحْرٌ سَاجٍ، وَلَا جَبَلٌ ذُو فِجَاجٍ، وَلَا فَجٌّ ذُو
أَعْوِجَاجٍ، وَلَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ، وَلَا خَلْقٌ ذُو أَعْتَادٍ؛ ذَلِكَ مُبْتَدِعُ
الْخَلْقِ وَوَارِثُهُ، وَاللَّهُ الْخَلْقِ وَرَازِقُهُ، وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَانِ
فِي مَرْضَاتِهِ، يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ، وَيُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ. قَسَمَ أَرْزَاقَهُمْ،
وَأَحْصَى آثَارَهُمْ وَأَعْمَالَهُمْ، وَعَدَدَ أَنْفُسِهِمْ، وَخَائِنَةَ أَعْيُنِهِمْ،
وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ، وَمُسْتَقَرَّهُمْ وَمُسْتَوْدَعَهُمْ مِنَ
الْأَرْحَامِ وَالظُّهُورِ، إِلَى أَنْ تَتَنَاهَى بِهِمُ الْغَايَاتُ. هُوَ الَّذِي اشْتَدَّتْ
نِقَمَتُهُ عَلَى أَعْدَائِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَاتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي
شِدَّةِ نِقَمَتِهِ، قَاهِرٌ مَنْ عَازَرَهُ، وَمُدْعِرٌ مَنْ شَاقَّهُ، وَمُذِلٌّ مَنْ نَاوَاهُ،
وَعَالِبٌ مَنْ عَادَاهُ. مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ، وَمَنْ سَأَلَهُ أَعْطَاهُ، وَمَنْ
أَقْرَضَهُ قَضَاهُ، وَمَنْ شَكَرَهُ جَزَاهُ.

عِبَادَ اللَّهِ، زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوْزَنُوا، وَحَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ
أَنْ تُحَاسَبُوا، وَتَنْفَسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخِنَاقِ، وَانْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ
السِّيَاقِ، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَعْنِ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا
وَاعِظٌ وَزَاجِرٌ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَازِجٌ وَلَا وَاعِظٌ.



﴿ ٩١ ﴾

وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُعْرَفُ بِحُطْبَةِ الْأَشْبَاحِ،
وَهِيَ مِنْ جَلَائِلِ حُطْبِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

روى مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال: خطب أمير المؤمنين عليه السلام بهذه الخطبة على منبر الكوفة، وذلك أن رجلاً أتاه فقال له: يا أمير المؤمنين صف لنا ربنا مثلما نراه عياناً لنزداد له حباً و به معرفة، فغضب و نادى: الصلاة جامعة، فاجتمع الناس حتى غص المسجد بأهله، فصعد المنبر و هو مغضب متغير اللون، فحمد الله و أثنى عليه و صلى على النبي صلى الله عليه وآله، ثم قال:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفْرُهُ الْمَنْعُ وَالْجُمُودُ، وَلَا يُكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ
وَالْجُودُ؛ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ، وَكُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ؛
وَهُوَ الْمَتَّانُ بِفَوَائِدِ التَّعَمُّرِ، وَعَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَالْقِسْمِ عِبَالُهُ
الْخَلَائِقُ، ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ، وَقَدَّرَ اقْوَاتَهُمْ، وَنَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِبِينَ
إِلَيْهِ، وَالطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ، وَلَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجُودَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلِ.

الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ
لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ وَالرَّادِعُ أَنْاسِيُّ الْأَبْصَارِ عَنِ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ
تُدْرِكَهُ، مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيُخْتَلَفُ مِنْهُ الْحَالُ، وَلَا كَانَ فِي
مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِنْتِقَالُ. وَلَوْ وَهَبَ مَا تَنْقَسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ
الْجِبَالِ، وَضَعْتَ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ، مِنْ فِلِزِّ (فَلَقِ) اللَّجَيْنِ
وَالْعِيقَانِ، وَنَثَارَةِ الدَّرِّ وَحَصِيدِ الْمَرْجَانِ، مَا أَثَرَدَكَ فِي جُودِهِ،



وَلَا أَنْفَدَسَعَةً مَا عِنْدَهُ، وَلَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْأَنْعَامِ مَا لَا تُنْفِدُهُ
مَطْلِبُ الْأَنْامِ، لِأَنَّه الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَغِيضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ،
وَلَا يُبْخِلُهُ الرَّاحُ الْمُلِحِّينَ.

فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ، فَمَا ذَلِكَ الْقَرَأْتُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتَمَّ بِهِ
وَاسْتَضَى بِنُورِ هِدَايَتِهِ، وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ وَمِمَّا لَيْسَ فِي
الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ، وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَيُّمَّةِ الْهُدَى أَثَرُهُ،
فَكِلِ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَنْعَمَ عَلَيْهِمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدِّ
الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ، الْأَقْرَارُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهَلُوا تَفْسِيرَهُ مِنْ
الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ
مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَسَعَى تَرْكُهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفْهُمْ
الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخًا. فَاقْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ، وَلَا تَقْدِرْ عَظَمَةَ اللَّهِ
سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْمَهَالِكِينَ.

هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتْ الْأَوْهَامُ لِتُدْرِكَ مُنْقَطِعَ قُدْرَتِهِ،
وَاحْوَلَّ الْفِكْرُ الْمُبْرَأُ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي
عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ، وَتَوَلَّتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجْرِيَ فِي كَيْفِيَّةِ
صِفَاتِهِ، وَغَمَضَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ
لِتَنَاوُلَ عِلْمَ ذَاتِهِ، رَدَعَهَا وَهِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدِّ الْغُيُوبِ،
مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ - سُبْحَانَهُ - فَرَجَعَتْ إِذْ جُهِبَتْ مُعْرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ



بِجَوْرِ الإِعْتِسَافِ كُنْهُ مَعْرِفَتِهِ، وَلَا تَخْطُرُ بِبَالِ أَوْلَى الرُّوِيَّاتِ
خَاطِرَةً مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ. الَّذِي ابْتَدَعَ الخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ،
امْتَثَلَهُ، وَلَا مِقْدَارٍ احْتَدَى عَلَيْهِ، مِنْ خَالِقٍ مَعْبُودٍ كَانَ قَبْلَهُ،
وَأَرَانَا مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَتِهِ، وَمَعْجَازِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ،
وَاعْتِرَافِ الْحَاجَةِ مِنَ الخَلْقِ إِلَى أَنْ يُقِيمَهَا بِمَسَاكِ قُوَّتِهِ، مَا دَلَّنَا
بِاضْطِرَارِ قِيَامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مَعْرِفَتِهِ. فَظَهَرَتِ البَدَائِعُ الَّتِي
أَحْدَثَهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ، وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ، فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ
حُجَّةً لَهُ وَدَلِيلًا عَلَيْهِ؛ وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا، فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ
نَاطِقَةً، وَدَلَالَتُهُ عَلَى المُبْدِعِ قَائِمَةً.

فَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ شَبَّهَكَ بِبَنَائِنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ، وَتَلَا حَمِ حِقَاقِ
مَفَاصِلِهِمُ المُحْتَجِجَةِ لِتَدْبِيرِ حِكْمَتِكَ، لَمْ يَعْقِدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَى
مَعْرِفَتِكَ، وَلَمْ يَبَاشِرْ قَلْبَهُ اليَقِينُ بِأَنَّهُ لَا نِدْلَكَ، وَكَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ
تَبْرَأَ التَّابِعِينَ مِنَ المَسْبُوعِينَ إِذْ يَقُولُونَ: «تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ. إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ العَالَمِينَ». كَذَبَ العَادِلُونَ بِكَ، إِذْ شَبَّهُوكَ
بِأَصْنَامِهِمْ، وَنَحَلُوكَ حِلْيَةَ المَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ، وَجَزَّأوكَ
تَجْزِئَةَ المُجَسَّمَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ، وَقَدَّرُوكَ عَلَى الخِلْقَةِ المُخْتَلِفَةِ
القُوَى، بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ.

وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ، وَالعَادِلُ
بِكَ كَافِرٌ بِمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِكَ، وَنَطَقَتْ عَنْهُ شَوَاهِدُ



حُجِّجَ بَيْنَاتِكَ، وَأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَنْهَاهُ فِي الْعُقُولِ، فَتَكُونَ فِي مَهَبٍ فِكْرَهَا مُكَيِّفًا، وَلَا فِي رَوِيَّاتِ خَوَاطِرِهَا فَتَكُونَ مَحْدُودًا مُصَرَّفًا.

وَمِنْهَا: قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ، وَدَبَّرَهُ فَالْطَفَ تَدْبِيرَهُ وَوَجَّهَهُ لِوَجْهَتِهِ فَلَمْ يَتَعَدَّ حُدُودَ مَنَزَلَتِهِ، وَلَمْ يَقْصُرْ دُونَ الْإِنْتِهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ، وَلَمْ يَسْتَصْعِبْ إِذْ أَمَرَ بِالْمُضِيِّ عَلَى إِرَادَتِهِ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا صَدَرَتْ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيئَتِهِ؟ الْمُنْشَى أَصْنَافَ الْأَشْيَاءِ بِلا رَوِيَّةٍ فِكْرٍ آلِ إِلَيْهَا، وَلَا قَرِيحَةٍ غَرِيزَةٍ أَضْمَرَ عَلَيْهَا، وَلَا تَجْرِبَةٍ أَفَادَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَلَا شَرِيكَ أَعَانَهُ عَلَى ابْتِدَاعِ مَجَابِبِ الْأُمُورِ؛ فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَادْعَنَ لِطَاعَتِهِ، وَاجَابَ إِلَى دَعْوَتِهِ، لَمْ يَعْتَرِضْ دُونَهُ رَيْثُ الْمُبْطِئِ، وَلَا أَنَاةُ الْمُتَلَكِّعِ، فَاقَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوْدَهَا، وَنَهَجَ حُدُودَهَا، وَلَاءَمَ بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادِّهَا، وَوَصَلَ سَبَابَ قَرَائِنِهَا، وَفَرَّقَهَا أَجْنَاسًا مُخْتَلِفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَالْأَقْدَارِ، وَالْغَرَائِزِ وَالْهَيْئَاتِ، بِدَايَا خَلَائِقٍ أَحْكَمَ صُنْعَهَا، وَفَطَّرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَابْتَدَعَهَا.

وَنَظَّمَ بِلا تَعْلِيْقٍ رَهَوَاتِ فَرَجِهَا، وَلا حَمَّ صُدُوعِ انْفِرَاجِهَا، وَوَسَّجَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ أَزْوَاجِهَا، وَذَلَّلَ لِلْهَائِطِيِّينَ بِأَمْرِهِ، وَالصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ، حُزُونََهُ مِعْرَاجِهَا، وَنَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ، فَالْتَحَمَتْ (فَالْتَحَمَتْ) عُرَى أَشْرَاجِهَا، وَفَتَّقَ بَعْدَ الْإِرْتِاقِ



صَوَّامَتِ أَبْوَابِهَا، وَأَقَامَ رَصَدًا مِنَ الشُّهْبِ التَّوَاقِبِ عَلَى نِقَابِهَا،
وَأَمَسَكَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَ فِي خَرْقِ الْمَوَاءِ بِأَيْدِيهِ (بَائِدَةٌ - رَائِدَةٌ)،
وَأَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ، وَجَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً
لِنَهَارِهَا، وَقَمَرَهَا آيَةً مَمْحُورَةً مِنْ لَيْلِهَا، وَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ
مَجْرَاهُمَا، وَقَدَّرَ سَيْرَهُمَا (مَسِيرَهُمَا) فِي مَدَارِحِ دَرَجِهِمَا،
لِيُتَمَيَّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِيَهُمَا، وَلِيُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِّينَ وَالْحِسَابُ
بِمَقَادِيرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَرِ فَلَكَهَا، وَنَاطَ بِهَا زِينَتَهَا، مِنْ حَفِيَّاتِ
دَرَارِيِّهَا، وَمَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا، وَرَمَى مُسْتَرْتِقِي السَّمْعِ بِتَوَاقِبِ شُهُبِهَا،
وَأَجْرَاهَا عَلَى أَذْلالِ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَمَسِيرِ سَائِرِهَا،
وَهُبُوطِهَا وَصُعُودِهَا (مَعُودِهَا)، وَنُحُوسِهَا وَسُعُودِهَا.

ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَوَاتِهِ، وَعِمَارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ
مَلَكَوَتِهِ، خَلَقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ، وَمَلَائِكَةً فُرُوجَ فِجَاجِهَا،
وَحَشَائِبِهِمْ فُتُوقَ أَجْوَائِهَا (أَجْوَابِهَا)، وَبَيْنَ فِجَواتِ تِلْكَ الْفُرُوجِ
زَجَلُ الْمُسَبِّحِينَ مِنْهُمْ فِي حَظَائِرِ الْقُدْسِ، وَسُتْرَاتِ الْحُجُبِ،
وَسُرَادِقَاتِ الْمَجْدِ، وَوَرَاءَ ذَلِكَ الرَّجِيحِ (الرَّجِيحِ) الَّذِي تَسْتَكُّ
مِنْهُ الْأَسْمَاعُ سُبُحَاتٍ نَوْرٍ تَرْدَعُ الْأَبْصَارَ عَنْ بُلُوغِهَا، فَتَقِفُ خَاسِئَةً
عَلَى حُدُودِهَا. وَأَنْشَأَهُمْ عَلَى صُورٍ مُخْتَلِفَاتٍ، وَأَقْدَارٍ مُتَفَاوِتَاتٍ
(مُؤْتَلِفَاتٍ)، «أُولَى أَجْنِحَةٍ» تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ، لَا يَنْتَحِلُونَ
مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ، وَلَا يَدْعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئًا مَعَهُ



مِمَّا انْفَرَدَ بِهِ، «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ. لَا يُسْقِنُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ».

جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِيهَا هُنَالِكَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ عَلَىٰ وَحْيِهِ، وَحَمَلَهُمُ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَدَائِعِ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَعَصَمَهُمْ مِنْ رَيْبِ الشُّبُهَاتِ، فَمَا مِنْهُمْ زَائِعٌ عَنْ سَبِيلِ مَرْضَاتِهِ. وَآمَدَهُمْ بِفَوَائِدِ الْمَعْوِنَةِ، وَأَشَعَّرَ قُلُوبَهُمْ تَوَاضِعَ إِخْبَاتِ السَّكِينَةِ، وَفَتَحَ لَهُمْ أَبْوَابًا ذُلًّا إِلَى تَمَاجِيدِهِ، وَنَصَبَ لَهُمْ مَنَارًا وَاضِحَةً عَلَىٰ أَعْلَامِ تَوْحِيدِهِ؛ لَمْ تُثْقَلْهُمْ مَوْصِرَاتُ الْأَتَامِ، وَلَمْ تَرْتَحِلْهُمْ (تَحَلَّاهُمْ) عُقْبُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَلَمْ تَرْتَمِ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَا (نَوَازِعِهَا) عَزِيمَةَ إِيْمَانِهِمْ، وَلَمْ تَعْتَرِكِ الظُّنُونُ عَلَىٰ مَعَاقِدِ يَقِينِهِمْ، وَلَا قَدَحَتْ قَادِحَهُ الْإِحْنِ فِيمَا بَيْنَهُمْ، وَلَا سَلَبَتْهُمْ الْحَيْرَةَ مَا لَاقَبَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِضَمَائِرِهِمْ، وَمَا سَكَنَ مِنْ عَظَمَتِهِ وَهَيْبَةِ جَلَالَتِهِ فِي أَثْنَاءِ صُدُورِهِمْ، وَلَمْ تَطْمَعْ فِيهِمُ الْوَسَاوِسُ فَتَفْتَرِعَ بِرَيْنِهَا عَلَىٰ فِكْرِهِمْ.

وَمِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي خَلْقِ الْعَمَامِ الدَّلَّحِ، وَفِي عِظَمِ الْجِبَالِ الشُّمَّخِ، وَفِي قَتْرَةِ الظُّلَامِ الْأَيْهَمِ (أَيْهَمِ)، وَمِنْهُمْ مَنْ قَدِ حَرَقَتْ أَقْدَامُهُمْ نُحُومَ الْأَرْضِ السُّفْلَى، فَهِيَ كَرَايَاتٍ بِيضٍ قَدِ نَفَذَتْ فِي مَخَارِقِ الْهَوَاءِ، وَتَحْتَارِ بِحُ هَقَافَهُ تُحْبِسُهَا عَلَىٰ حَيْثُ انْتَهَتْ مِنَ الْحُدُودِ الْمُتَنَاهِيَّةِ؛ قَدِ اسْتَفْرَعَتْهُمْ أَشْغَالُ عِبَادَتِهِ، وَوَصَلَتْ (وَسَلَتْ - مَثَلَتْ) حَقَائِقُ الْإِيْمَانِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، وَطَعَّعَهُمُ الْإِيْقَانُ بِهِ



إِلَى الْوَالِهِ إِلَيْهِ، وَلَمْ تُجَاوِزْ رَعْبَاتُهُمْ مَا عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ.
 قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ، وَشَرَبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ،
 وَتَمَكَّنَتْ مِنْ سُودَاءِ قُلُوبِهِمْ وَشَيْجَةِ خَيْفَتِهِ، فَحَنَوْا بِطَوْلِ
 الطَّاعَةِ اعْتِدَالَ ظُهُورِهِمْ، وَلَمْ يُنْفِدْ طَوْلُ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ مَادَّةَ
 تَقْضُرُهُمْ، وَلَا أَطْلَقَ عَنْهُمْ عَظِيمُ الزُّلْفَةِ رِبْقَ خُشُوعِهِمْ،
 وَلَمْ يَتَوَهَّأْهُمْ الْإِعْجَابُ فَيَسْتَكْثِرُوا مَا سَلَفَ مِنْهُمْ، وَلَا تَرَكَتْ لَهُمْ
 اسْتِكَانَةُ الْإِجْلَالِ نَصِييًّا فِي تَعْظِيمِ حَسَنَاتِهِمْ، وَلَمْ تَجْرِ الْفَرَاتُ
 فِيهِمْ عَلَى طَوْلِ دُورِهِمْ، وَلَمْ تَغْضُ رَعْبَاتُهُمْ فَيُخَالِفُوا عَنْ رَجَاءِ
 رَبِّهِمْ، وَلَمْ تَحْفَظْ لِطَوْلِ الْمُنَاجَاةِ أَسْلَاتُ السِّنِّتِهِمْ، وَلَا مَلَكَتْهُمْ
 الْأَشْغَالُ فَتَنْقَطِعَ بِهِمْسِ الْجُورِ (الْجَارِ- الْخَيْرِ) إِلَيْهِ أَصْوَاتُهُمْ،
 وَلَمْ تَحْتَلِفْ فِي مَقَاوِمِ (مُقَادِمِ) الطَّاعَةِ مَنَاكِبُهُمْ، وَلَمْ يَثْنُوا إِلَى
 رَاحَةِ التَّقْصِيرِ فِي أَمْرِهِ رِقَابَهُمْ، وَلَا تَعْدُو عَلَى عَزِيمَةِ جِدِّهِمْ بِلَادَةَ
 الْغَفَلَاتِ، وَلَا تَنْتَضِلُ فِي هِمَمِهِمْ خَدَائِعُ الشَّهَوَاتِ.

قَدْ اتَّخَذُوا ذَا الْعَرْشِ ذَخِيرَةً لِيَوْمِ فَاقَتِهِمْ، وَيَمَمُّوهُ عِنْدَ انْقِطَاعِ
 الْخَلْقِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِرَعْبَتِهِمْ، لَا يَقْطَعُونَ أَمَدَ غَايَةِ عِبَادَتِهِ،
 وَلَا يَرْجِعُ بِهِمُ الْإِسْتِهْتَارُ بِلُزُومِ طَاعَتِهِ، إِلَّا إِلَى مَوَادِّ مِنْ قُلُوبِهِمْ
 غَيْرِ مُنْقَطِعَةٍ مِنْ رَجَائِهِ، وَمَخَافَتِهِ، لَمْ تَنْقَطِعْ أَسْبَابُ الشَّفَقَةِ
 مِنْهُمْ، فَيَنُوتُوا فِي جِدِّهِمْ، وَلَمْ تَأْسِرْهُمْ الْأَطْمَاعُ فَيُؤْثِرُوا وَشِيكَ
 السَّعْيِ عَلَى اجْتِهَادِهِمْ. لَمْ يَسْتَغْظِمُوا مَا مَضَى مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَ لَوْ



اسْتَغْظَمُوا ذَلِكَ لِنَسَخِ الرَّجَاءِ مِنْهُمْ شَفَقَاتٍ وَجَلِيهِمْ، وَلَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِحْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّقَاطُعِ، وَلَا تَوَلَّاهُمْ غِلُّ النَّحَاسِدِ، وَلَا تَشَعَّبَتْهُمْ مَصَارِفُ الرَّيْبِ، وَلَا اقْتَسَمَتْهُمْ أَخْيَافُ (اِخْتِلَافِ) الْهَمَمِ، فَهُمْ أُسْرَاءُ إِيْمَانٍ لَمْ يُفَكِّهُمْ مِنْ رَبِيقَتِهِ زَيْجٌ وَلَا عُدُولٌ وَلَا وَنَى وَلَا فُتُورٌ، وَلَيْسَ فِي أَطْبَاقِ السَّمَاءِ مَوْضِعٌ إِهَابٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ، أَوْ سَاعٍ حَافِدٌ، يَزِدَادُونَ عَلَى طَوْلِ الطَّاعَةِ بِرَبِّهِمْ عِلْمًا، وَتَزِدَادُ عِزَّةَ رَبِّهِمْ فِي قُلُوبِهِمْ عِظْمًا.

كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْجِلَةٍ، وَ لُجَجٍ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ، تَلْتَطِمُ أَوْ أَدْنَى أَمْوَاجِهَا، وَ تَصْطَفِقُ مُتَقَافِزَاتٍ أَتْبَاجِهَا، وَ تَرَعُو زَيْدًا كَالْفَحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا؛ فَخَضَعَ جَمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمَلِهَا، وَ سَكَنَ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِئَتْهُ بِكُلِّ كَلِمَتِهَا، وَ ذَلَّ (ظَلَّ) مُسْتَخْذِيًّا، إِذْ تَمَعَّكَ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِحَابِ أَمْوَاجِهَا، سَاجِدًا مَقْهُورًا، وَ فِي حَكْمَةِ الذَّلِّ مُنْقَادًا أَسِيرًا، وَ سَكَنَتِ الْأَرْضُ مَدْحُورَةً فِي لُجَّةِ تَيَّارِهِ، وَ رَدَّتْ مِنْ نَحْوَةِ بَأْوَمٍ وَ اعْتِلَائِهِ، وَ شَمُخَ أَنْفِهِ، وَ سُمُو غُلُوبِهِ، وَ كَعَمَّتْهُ عَلَى كِظَّةِ جَرِيَّتِهِ، فَهَمَدَ بَعْدَ نَزْفَاتِهِ، وَ لَبَدَ بَعْدَ زَيْفَانِ وَ ثَبَاتِهِ.

فَلَمَّا سَكَنَ هَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنَافِهَا، وَ حَمَلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ الشُّمَخِ الْبُدْخِ عَلَى أَكْتَافِهَا، فَجَرَّ يَنْابِيعَ الْعَيْونِ مِنْ عَرَانِينِ



أَنُوفِهَا، وَفَرَّقَهَا فِي سُهوبِ بَيْدِهَا وَأَخَادِيدِهَا، وَعَدَّلَ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا، وَذَوَاتِ الشَّنَاخِبِ الشَّمِّ (الشَّمِّ) مِنْ صَيَاخِيدِهَا، فَسَكَنَتْ مِنَ الْمَيْدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قَطْعِ أَدِيمِهَا، وَتَغْلُغُهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جَوَابِ خَيَاشِمِهَا، وَرُكُوبِهَا أَعْنَاقَ سُهُولِ الْأَرْضِينَ وَجَرَائِمِهَا، وَفَسَحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَبَيْنِهَا، وَأَعَدَّ الْهَوَاءَ مُتَنَسِّمًا لِسَاكِنِهَا، وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مَرَاثِقِهَا.

ثُمَّ لَمْ يَدَعِ جُرُزَ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُمُونِ عَنْ رَوَابِئِهَا، وَلَا تَجِدُ جَدَاوِلَ الْأَنْهَارِ (الْأَرْضِ) ذَرِيعَةً إِلَى بُلُوغِهَا، حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةً سَحَابٍ تُحْيِي مَوَاتِمَهَا، وَتَسْتَخْرِجُ نَبَاتَهَا. أَلْفَ غَمَامَهَا بَعْدَ افْتِرَاقِ لَمْعِهَا، وَتَبَايُنِ قَزَعِهَا. حَتَّى إِذَا تَمَخَّضَتْ لُجَّةُ الْمُزْنِ فِيهِ، وَالتَّعَبُ بَرَقَ فِي كُفْفِهَا، وَلَمْ يَنْمِ وَمِيضُهَا فِي كَهْوَرِ رَبَابِهَا، وَمُتْرَاكِمِ سَحَابِهَا، أَرْسَلَهُ سَحَابًا (شَمْحًا) مُتَدَارِكًا، قَدْ أَسْفَى هَيْدَبُهَا، تَمْرِيهِ الْجَنُوبُ دِرَزَ أَهَاضِيهَا، وَدَفَعَ شَائِبِيهَا.

فَلَمَّا أَلَقَتِ السَّحَابُ بَرَكَ بَوَانِيهَا، وَبَعَاغَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعِبَاءِ الْمَحْمُولِ (الْثَّقِيلِ) عَلَيْهَا، أَخْرَجَ بِهَا مِنْ هَوَامِدِ الْأَرْضِ النَّبَاتَ، وَمِنْ زُرْعِ (زُرْعِنِ) الْجِبَالِ الْأَعْشَابَ، فَهَيَّ تَبَهَّجُ بَرِينَةَ رِيَاضِهَا، وَتَرَدَّى بِمَا أَلْبَسَتْهُ مِنْ رِيْطِ أَزَاهِيرِهَا، وَحَلِيَّةِ مَا سَطَّطَتْ (شَطَّطَتْ) بِهَا مِنْ نَاضِرِ أَنْوَارِهَا، وَجَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغًا لِلْأَنْبَامِ، وَرِزْقًا لِلْأَنْعَامِ، وَحَرَقَ الْفِجَاجَ فِي آفَاقِهَا، وَأَقَامَ الْمَنَارَ لِلسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِ طُرُقِهَا.



فَلَمَّا مَهَّدَ أَرْضَهُ، وَأَنْفَذَ أَمْرَهُ، اخْتَارَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرَةَ مِنْ خَلْقِهِ،
وَجَعَلَهُ أَوَّلَ جِبِلَّتِهِ، وَأَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ، وَأَرْغَدَ فِيهَا أَكْثَلَهُ،
وَأَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيمَا نَهَاهُ عَنْهُ، وَأَعَلَّمَهُ أَنْ فِي الْإِقْدَامِ عَلَيْهِ التَّعَرُّضُ
لِمَعْصِيَتِهِ، وَالْمُخَاطَرَةُ بِمَنْزِلَتِهِ؛ فَأَقْدَمَ عَلَى مَا نَهَاهُ عَنْهُ - مُوَافَاةً
(مُوَافِقَةً) لِسَابِقِ عِلْمِهِ - فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمُرَ أَرْضَهُ
بِنَسْلِهِ، وَيُثَقِّمَ الْحُجَّةَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَمْ يُحْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ،
مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رُبُوبِيَّتِهِ؛ وَيَصِلُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ،
بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحُجَجِ عَلَى الْأَسْنِ الْخَيْرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ، وَمُتَّحِمِلِي
وَدَائِعِ رِسَالَاتِهِ، قَرَنًا قَفَرْنَا؛ حَتَّى تَمَّتْ بِنَيْبِنَا مُحَمَّدٍ ﷺ حُجَّتُهُ،
وَبَلَغَ الْمَقْطَعُ عُنْدَهُمْ وَنُدْرُهُمْ، وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا،
وَقَسَمَهَا عَلَى الصَّيْقِ وَالسَّعَةِ فَعَدَّلَ فِيهَا لِئَلَيْبَتِي مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا
وَمَعْسُورِهَا، وَلِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غِنْيِهَا وَفَقْرِهَا.
ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِيلَ فَاقْتَبَاهَا، وَبِسَلَامَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا، وَبِفُرْجِ
أَفْرَاحِهَا غُصَصَ أَتْرَاحِهَا (أَبْرَاحِهَا).

وَخَلَقَ الْأَجَالَ فَطَاطَلَهَا وَقَصَّرَهَا، وَقَدَّمَهَا وَأَخَّرَهَا، وَوَصَلَ
بِالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا، وَجَعَلَهُ خَالِجًا لِأَسْطِنَانِهَا، وَقَاطِعًا لِأَثْرَانِهَا.
عَالِمٌ السِّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمَرِّينَ، وَنَجْوَى الْمُتَخَافَتَيْنِ، وَحَوَاطِرِ
رَجَمِ الظُّنُونِ، وَعَقْدِ عَزِيمَاتِ الْيَقِينِ، وَمَسَارِقِ إِيْمَاضِ الْجُنُونِ،
وَمَا ضَمِنَتْهُ أَكْنَائُ الْقُلُوبِ، وَغِيَابَاتُ (بَابَاتُ) الْغُيُوبِ، وَمَا اصْغَتْ



لِاسْتِرَاقِهِ مَصَائِحَ الْأَسْمَاعِ، وَ مَصَائِفُ الدَّرِّ، وَ مَشَاقِ الْمَهَوَامِ،
 وَ رَجَعَ الْحَنِينِ مِنَ الْمَوْلَهَاتِ، وَ هَمَسِ الْأَقْدَامِ، وَ مُنْفَسِحِ الثَّمَرَةِ
 مِنْ وَلايَجِ غُلْفِ الْأَكْمَامِ، وَ مُنْقَمَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غَيْرَانِ الْجِبَالِ
 وَ أَوْدِيَّتِهَا، وَ مُخْتَبَا الْبَعُوضِ بَيْنَ سَوَاقِ الْأَشْجَارِ وَ الْحَيِّتِهَا،
 وَ مَعْرِزِ الْأَوْرَاقِ مِنَ الْأَفْنَانِ، وَ مَحَطِّ الْأَمْشَاجِ مِنْ مَسَارِبِ
 (مَسَارِبِ) الْأَصْلَابِ. وَ نَاشِئَةِ الْغَيُومِ وَ مُتْلَاجِمِهَا، وَ دُرُورِ قَطْرِ
 السَّحَابِ فِي مُتْرَاكِمِهَا، وَ مَا تَسْفِي الْأَعَاصِيرُ بِذُبُولِهَا، وَ تَعْفُو
 الْأَمْطَارُ بِسُيُولِهَا، وَ عَوَمَ (عُومَ) بَنَاتِ الْأَرْضِ فِي كُثْبَانِ الرِّمَالِ،
 وَ مُسْتَقَرِّ ذَوَاتِ الْأَجْنَحَةِ بِذُرَا سَنَاخِيْبِ الْجِبَالِ، وَ تَعْرِيدِ
 ذَوَاتِ الْمَنْطِقِ (النُّطْقِ) فِي دِيَاجِيرِ الْأَوْكَارِ، وَ مَا أَوْعَبَتْهُ
 (أَوْعَتْهُ - أَوْ دَعَتْهُ) الْأَصْدَافُ، وَ حَضَنْتِ عَلَيْهِ أَمْوَاجُ الْبِحَارِ،
 وَ مَا عَشِيَتْهُ سُدْفَةٌ لَيْلٍ، أَوْ ذَرَّ عَلَيْهِ شَارِقُ نَهَارٍ، وَ مَا اعْتَقَبَتْ
 (احْتَقَبَتْ) عَلَيْهِ أَطْبَاقُ الدِّيَاجِيرِ، وَ سُبُحَاتُ التُّورِ؛ وَ أَثْرُ كُلِّ
 خَطْوَةٍ، وَ حِسُّ كُلِّ حَرَكَةٍ، وَ رَجَعِ كُلِّ كَلِمَةٍ، وَ تَحْرِيكِ كُلِّ شَفَةِ،
 وَ مُسْتَقَرِّ كُلِّ نَسَمَةٍ، وَ مِثْقَالِ كُلِّ ذَرَّةٍ، وَ هَمَاهِمِ كُلِّ نَفْسٍ هَامَةٍ،
 وَ مَا عَلَيْهَا مِنْ ثَمَرِ شَجَرَةٍ، أَوْ سَاقِطِ وَرَقَةٍ، أَوْ قَرَارَةِ نُظْفَةٍ،
 أَوْ نُقَاعَةِ دَمٍ وَ مُضْعَعَةٍ، أَوْ نَاشِئَةِ خَلْقٍ وَ سَلَالَةٍ؛ لَمْ تَلْحَقْهُ فِي
 ذَلِكَ كُفْفَةٌ، وَ لَا اعْتَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا ابْتَدَعَ مِنْ خَلْقِهِ عَارِضَةٌ،
 وَ لَا اعْتَوَّرَتْهُ فِي تَنْفِيدِ الْأُمُورِ وَ تَدَابِيرِ الْمَخْلُوقِينَ مَلَائَةً وَ لَا فَتْرَةً،



بَلْ نَقَدُّهُمْ عِلْمُهُ، وَ أَحْصَاهُمْ عَدَدُهُ، وَ وَسِعَهُمْ عَدْلُهُ، وَ عَمَّرَهُمْ
فَضْلُهُ، مَعَ تَقْصِيرِهِمْ عَنِ كُنْهِ مَا هُوَ أَهْلُهُ.
اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ، وَ التَّعْدَادِ الْكَثِيرِ، إِنْ تُؤَمَّلْ
فَخَيْرٌ مَأْمُولٍ، وَ إِنْ تُرْجَ فَخَيْرٌ (فَأَكْرَمٌ) مَرْجُوٌّ. اللَّهُمَّ وَ قَدْ
بَسَطْتَ لِي فِيمَا لَا أَمْدَحُ بِهِ غَيْرَكَ، وَ لَا أَثْنِي بِهِ عَلَى أَحَدٍ سِوَاكَ،
وَ لَا أَوْجِّهُهُ إِلَى مَعَادِنِ الْخَبِيَةِ وَ مَوَاضِعِ الرَّبِّبَةِ، وَ عَدَلْتَ بِلِسَانِي عَنِ
مَدَائِحِ الْأَدْمِيَيْنِ؛ وَ الثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ الْمَخْلُوقِينَ. اللَّهُمَّ وَ لِكُلِّ
مُثْنٍ عَلَى مَنْ أَثْنَى عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ جَزَاءٍ، أَوْ عَارِفَةٌ مِنْ عَطَاءٍ؛ وَ قَدْ
رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَى ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَ كُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ وَ هَذَا
مَقَامٌ مِنْ أَمْرَدِكَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ لَكَ، وَ لَمْ يَرْمَسْتِحْقًا لَهُذِهِ
الْمَحَامِدِ وَ الْمَادِحِ غَيْرَكَ؛ وَ بِي فَاقَهُ إِلَيْكَ لَا يَجْبُرُ مَسْكَنَتَهَا إِلَّا
فَضْلُكَ، وَ لَا يَنْعَشُ مِنْ خَلَّتْهَا إِلَّا مَنُّكَ وَ جُودُكَ، فَهَبْ لَنَا فِي هَذَا
الْمَقَامِ رِضَاكَ، وَ أَعِنَّا عَنِ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَى سِوَاكَ؛ «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ» (ماتشَاء).



﴿ ٩٢ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا أَرَادَهُ النَّاسُ عَلَى الْبَيْعَةِ بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ

دَعَوْنِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي؛ فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَمْ يُجُوهْ وَ الْوَأْنُ؛
لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ، وَ لَا تَنْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ. وَ إِنْ الْآفَاقُ قَدْ

أَغَامَتِ، وَ الْمَحَبَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَحْبَبْتُكُمْ
(أَحْبَبْتُكُمْ) رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَلَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَتَبِ
الْعَاتِبِ، وَإِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ؛ وَلَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَأَطُوعُكُمْ
لِمَنْ وَلَّيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ، وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرًا، خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا.

— ﴿ ٩٣ ﴾ —

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَّا بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ، وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ، أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنِّي فَقَّاتُ عَيْنِ
الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِي جَرِيٌّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبُهَا
(ظَلَمْتُهَا) وَ اشْتَدَّ كَلْبُهَا. فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَالَّذِي
نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ، وَلَا عَن
فِتْنَةٍ تَهْدِي مِثَّةً وَ تُضِلُّ مِثَّةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا
وَ سَائِقِهَا، وَ مُنَاحِ رِكَابِهَا، وَ مَحْطِّ رِحَالِهَا، وَ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا
قِتْلًا، وَ مَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا.

وَلَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي وَ نَزَلَتْ بِكُمْ كِرَائِيهِ الْأُمُورِ، وَ حَوَازِبُ الْخُطُوبِ،
لَأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ، وَ فَشِلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ، وَ ذَلِكَ إِذَا
فَلَّصَتْ حَرْبُكُمْ، وَ شَمَّرَتْ عَن سَاقٍ، وَ ضَاقَتْ (كَانَتْ) الدُّنْيَا
عَلَيْكُمْ ضَيْقًا، تَسْتَطِيلُونَ مَعَهُ أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ، حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ
لِبَيْقِيَةِ الْأَبْرَارِ مِنْكُمْ.



إِنَّ الْفِتْنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ؛ يُنْكَرَنَّ مُقْبِلَاتٍ،
وَيُعْرَفَنَّ مُدْبِرَاتٍ، يَحْمَنَ حَوْمَ الرِّيحِ، يُصِبْنَ بَلَدًا وَيُخْطِئْنَ بَلَدًا.
أَلَا وَإِنَّ أَحْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ، فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ
عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ؛ عَمَّتْ خُطَّتُهَا، وَخَصَّتْ بِلَيْئَتِهَا، وَأَصَابَ الْبَلَاءُ
مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا، وَأَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا. وَإِيمُ اللَّهِ لَيُجِدَنَّ
بَنِي أُمَيَّةَ لَكُمْ أَرْيَابَ سُوءٍ بَعْدِي، كَالثَّابِ الصَّرْسُ: تَعْدِمُ فِيهَا،
وَتُخْطِطُ بِيَدِهَا، وَتَزِينُ بِرِجْلِهَا، وَتَمْنَعُ دَرَّهَا، لَا يَزَالُونَ بِكُمْ
حَتَّى لَا يَتَرَكُوا (لَا يَكُونُ) مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا لَهُمْ، أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ.
وَلَا يَزَالُ بَلَاؤُهُمْ عَنْكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ انْتِصَارٌ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا
كَانْتِصَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ، وَالصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَصْحَبِهِ، تَرُدُّ عَلَيْكُمْ
فِتْنَتَهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشِيَةٍ، وَقِطْعًا جَاهِلِيَّةً، لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هُدَى،
وَلَا عِلْمٌ يُرَى.

نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مِنْهَا بِمَنْجَاةٍ (بِنَجَاةٍ)، وَلسْنَا فِيهَا بِدُعَاةٍ، ثُمَّ
يُفَرِّجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ: بِمَنْ يَسُوْمُهُمْ خَسْفًا،
وَيَسُوْفُهُمْ عُنْفًا، وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسِ مُصَبَّرَةٍ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ،
وَلَا يُحْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ -بِالدُّنْيَا وَمَا فِيهَا-
لَوْ يَرَوْنِي مَقَامًا وَاحِدًا، وَ لَوْ قَدَرَ جَزْرٍ جَزُورٍ، لِأَقْبَلَ مِنْهُمْ
مَا أَطْلَبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ، فَلَا يُعْطُونِيهِ.



﴿ ٩٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ الْمَهْمُ، وَلَا يَنَالُهُ حَدْسٌ (حِسٌّ) الْفِطْنِ، الْأَوَّلُ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ فَيَنْتَهِي، وَلَا آخِرَ لَهُ فَيَنْقُضَ.
 فَاسْتَوَدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ، وَأَقْرَهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ،
 تَنَاسَخَتْهُمْ (تَنَاسَلَتْهُمْ) كِرَامِ الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ؛
 كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلْفٌ، قَامَ مِنْهُمْ بَدِينُ اللَّهِ خَلْفٌ. حَتَّى أَفْضَلَ
 كِرَامَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ
 الْمَعَادِنِ مَنِيئًا، وَاعْرَزَ الْأَرْوَامِ مَغْرَسًا؛ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ
 مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ، وَانْتَجَبَ (انْتَجَبَ) مِنْهَا أُمَنَاءُهُ. عِزَّتُهُ خَيْرُ الْعِزْرِ،
 وَاسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ؛ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ،
 وَبَسَقَتْ فِي كَرَمٍ؛ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ، وَثَمَرٌ لَا يُنَالُ؛ فَهُوَ إِمَامٌ مِنْ
 اتَّقَى، وَبَصِيرَةٌ مِنْ اهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ، وَشِهَابٌ سَطَعَ
 نُورُهُ، وَزَنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ؛ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ، وَسُنَّتُهُ الرُّشْدُ، وَكَلَامُهُ
 الْفَصْلُ، وَحُكْمُهُ الْعَدْلُ؛ أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ،
 وَهَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ، وَغَبَاوَةٍ (عَبَاوَةٍ) مِنَ الْأُمَمِ.

اعْمَلُوا، رَحِمَكُمُ اللَّهُ، عَلَى أَعْلَامٍ بَيِّنَةٍ، فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُو إِلَى
 دَارِ السَّلَامِ، وَأَنْتُمْ فِي دَارِ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَفَرَاغٍ؛ وَالصُّحُفُ
 مَلْسُورَةٌ، وَالْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ، وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ، وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ،



وَالتَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ، وَالْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ.

﴿ ٩٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَيْرَةٍ، وَ حَاطِبُونَ (خَاطِبُونَ) فِي فِتْنَةٍ،
قَدْ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ، وَ اسْتَزَلَّتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ، وَ اسْتَحَفَّتْهُمْ
الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ؛ حَيَارَى فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ، وَ بِلَالٍ (بَلْبَالٍ) مِنَ
الْجَهْلِ، فَبَالَغَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّصِيحَةِ، وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَ دَعَا إِلَى
الْحِكْمَةِ، وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.

﴿ ٩٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ فَلَاشَىءَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرِ فَلَاشَىءَ بَعْدَهُ، وَ الظَّاهِرِ
فَلَاشَىءَ فَوْقَهُ، وَ الْبَاطِنِ فَلَاشَىءَ دُونَهُ.
مُسْتَفْرَمٌ خَيْرٌ مُسْتَقَرٌّ، وَ مَنْبِتُهُ أَشْرَفُ مَنْبِتٍ، فِي مَعَادِنِ الْكِرَامَةِ،
وَ مَاهِدِ السَّلَامَةِ. قَدْ صُرِفَتْ لِحُومِ أَفِيدَةِ الْأَبْرَارِ، وَ ثُبُوتِ إِلَيْهِ
أَزِمَةُ الْأَبْصَارِ؛ دَفِنَ اللَّهُ بِهِ الضَّعَّانِ، وَ أَطْفَأَ بِهِ الثَّوَابِرَ، أَلْفَ بِهِ
إِحْوَانًا، وَ فَرَّقَ بِهِ أَقْرَانًا، أَعَزَّ بِهِ الدَّلَّةَ، وَ أَدَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ. كَلَامُهُ
بَيَانٌ، وَ صَمْتُهُ لِسَانٌ.



﴿ ٩٧ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَلَيْتَ أَمَهَلَ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ، وَهُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ، وَبِمَوْضِعِ الشَّجَا مِنْ مَسَاغِ رَيْقِهِ، أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيُظْهَرَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَلَيْكُمْ، لَيْسَ لِأَتَمِّهِمْ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ، وَلَكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلِ صَاحِبِهِمْ (بَاطِلِهِمْ)، وَابْطَأَتِكُمْ عَنْ حَقِّي. وَلَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَّةُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِيهَا، وَأَصْبَحْتُ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي. اسْتَنْفَرْتُكُمْ لِلْجِهَادِ فَلَمْ تَنْفِرُوا، وَأَسْمَعْتُكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا، وَدَعَوْتُكُمْ سِرًّا وَجَهْرًا فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا، وَنَصَحْتُكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا؛ أَشْهُدُ كُفْيَابَ، وَعَبِيدُ كَارِيَابِ! اتْلُوا عَلَيْكُمْ الْحِكْمَ فَتَنْفِرُونَ مِنْهَا، وَأَعْظُمُ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ فَتَتَفَرَّقُونَ عَنْهَا، وَأَحْتُكُمْ عَلَى جِهَادِ أَهْلِ الْبَغْيِ فَمَا آتَى عَلَى آخِرِ قَوْلِي حَتَّى أَرَاكُمْ مُتَفَرِّقِينَ أَيَادِي سَبَا؛ تَرْجِعُونَ إِلَى مَجَالِسِكُمْ، وَتَتَخَادَعُونَ عَنْ مَوَاعِظِكُمْ، أَقَوْمُكُمْ غُدُوَّةً، وَتَرْجِعُونَ إِلَيَّ عَشِيَّةً، كَظَهَرَ الْحَنِيئَةِ (الْحَيَّةِ)، عَجَزَ الْمُقَوْمُ، وَأَعْضَلَ الْمُقَوْمُ.

أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَيْدَانَهُمْ، الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، الْمُبْتَلَى بِهِمْ أَمْرَاؤُهُمْ. صَاحِبِكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَانْتُمْ تَعْصُونَهِ، وَصَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَهُمْ يُطِيعُونَهُ. لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنْ مَعَاوِيَةَ صَارَ فَنِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالذَّرِّهِمْ، فَأَخَذَ مِنِّي



عَشْرَةً مِنْكُمْ وَأَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ.

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَ اثْنَتَيْنِ: صُمْ ذَوُو أَسْمَاعٍ،
وَبُكْمُ ذَوُو كَلَامٍ، وَ عُمَى ذَوُو أَبْصَارٍ، لَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ
اللِّقَاءِ، وَلَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ؛ تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ! يَا أَشْبَاهَ الْإِبِلِ
غَابَ عَنْهَا رُعَاتُهَا! كُلُّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ آخَرَ، وَاللَّهِ
لَكَأَنَّ بِيَكُمْ فِيمَا إِخَالَكُمْ: أَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعْنَى، وَ حَمَى الصِّرَابُ،
قَدِ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ انْفِرَاجَ الْمِرَآةِ عَنِ قُبُهَا. وَإِنِّي
لَعَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي، وَمِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّ، وَإِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ
الْقَطْعِ لَقَطًّا.

أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزَمُوا سَمْتَهُمْ، وَاتَّبِعُوا آثَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ
مِنْ هُدَى، وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدَى، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَإِنْ نَهَضُوا
فَانْهَضُوا. وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا.
لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشَبِّهُهُمْ مِنْكُمْ؛
لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثًا غُبْرًا، وَقَدَبَاتُوا سُجْدًا وَقِيَامًا، يُرَاحُونَ
بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ (خُدُدِهِمْ)، وَيَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ
ذِكْرِ مَعَادِهِمْ؛ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طَوْلِ سُجُودِهِمْ؛ إِذَا
ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبَلَّ جُيُوبُهُمْ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ
الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ.



﴿ ٩٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهٗ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَاللَّهِ لَا يَزَالُونَ حَتَّى لَا يَدْعُوا لِلَّهِ مُحَرَّمًا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ، وَلَا عَقْدًا إِلَّا حَلَّوهُ، وَحَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٌ إِلَّا دَخَلَهُ ظَلْمُهُمْ وَنَبَأُ بِهِ سَوْءَ رَعِيَّتِهِمْ (رَعِيَّتِهِمْ)، وَحَتَّى يَقُومَ الْبَاكِيَانِ بِيَكِيَانِ: بَاكِ يَبْكِي لِدِينِهِ، وَبَاكِ يَبْكِي لِدُنْيَاهُ، وَحَتَّى تَكُونَ نُصْرَةٌ أَحَدِكُمْ مِنْ أَحَدِهِمْ كَنُصْرَةِ الْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ، إِذَا شَهِدَ أَطَاعَهُ، وَإِذَا غَابَ اغْتَابَهُ، وَحَتَّى يَكُونَ أَعْظَمُكُمْ فِيهَا عَنَاءً (غَنَا - غِنَاءً) أَحْسَنُكُمْ بِاللَّهِ ظَنًّا، فَإِنْ آتَاكُمْ اللَّهُ بِعَاقِبَةٍ فَاقْبَلُوا، وَإِنْ ابْتَلَيْتُمْ فَاصْبِرُوا، «فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ».

﴿ ٩٩ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ لَهٗ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تَحَمُّدُهُ عَلَى مَا كَانَ، وَتَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ، وَنَسَأَلُهُ الْمَعَاوَةَ فِي الْأَدْيَانِ، كَمَا نَسَأَلُهُ الْمَعَاوَةَ فِي الْأَبْدَانِ. عِبَادَ اللَّهِ، أَوْصِيكُمْ بِالرَّفْرِضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرَكْهَا، وَالْمُبْلِيَّةِ لِأَجْسَادِكُمْ (أَجْسَادِكُمْ) وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجِدِيدِهَا، فَإِنَّمَا مِثْلُكُمْ وَمِثْلُهَا كَسَفَرٍ سَلَكَوا سَبِيلًا فَكَانَتْهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ، وَأَمَّا عِلْمًا فَكَانَتْهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ. وَكَمْ عَسَى الْمُجْرِي



إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا! وَمَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءُ مَنْ لَهُ
يَوْمٌ لَا يَعُدُّهُ، وَطَالِبٌ حَدِيثٌ مِنَ الْمَوْتِ يَحْدُوهُ وَمُرْعِجٌ فِي الدُّنْيَا
حَتَّى يُفَارِقَهَا رَغْمًا! فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا، وَلَا تَعْجَبُوا
بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا، وَلَا تَجَزَعُوا مِنْ ضَرَائِبِهَا وَبُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّهَا
وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ، وَإِنَّ زِينَتَهَا وَنَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ، وَضَرَاءُهَا
وَبُؤْسُهَا إِلَى نَفَادٍ (نَفَادٍ)، وَكُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ، وَكُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى
فَنَاءٍ. أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرَدِّجٌ، وَفِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ
تَبَصُّرَةٌ وَمُعْتَبِرٌ؛ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ. أَوْ لَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ
لَا يَرْجِعُونَ، وَإِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَبْقَوْنَ! أَوَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ
الدُّنْيَا يُصْبِحُونَ وَيُمْسُونَ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى؛ فَمَيِّتٌ يَبْكِي، وَآخِرُ
يُعْزَى، وَصَرِيعٌ مُبْتَلَى، وَعَائِدٌ يَعُودُ، وَآخِرٌ بِنَفْسِهِ يَجُودُ، وَطَالِبٌ
لِلدُّنْيَا وَالْمَوْتِ يَطْلُبُهُ، وَغَافِلٌ وَلَيْسَ بِمَعْفُولٍ عَنْهُ؛ وَعَلَى أَثَرِ
الماضي (الماضين) ما يمضي الباقي.

أَلَا فَادْكُرُوا هَادِمَ الدَّلَّاتِ، وَمُنْتَعَصِ الشَّهَوَاتِ، وَقَاطِعِ الْأُمْنِيَّاتِ،
عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ (الْمُشَاوَرَةِ) لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ؛ وَاسْتَعِينُوا اللَّهَ
عَلَى آدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ، وَمَا لَا يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَإِحْسَانِهِ.

﴿ ١٠٠ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ التَّائِثِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلُهُ، وَالْبَاسِطِ فِيهِمُ بِالْجُودِ يَدَهُ.



الخطب (١٠)

نَحْمَدُهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى رِعَايَةِ حُقُوقِهِ، وَنَشْهَدُ
أَنَّ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعًا
(نَاطِقًا) وَبِذِكْرِهِ نَاطِقًا (قَاطِعًا) فَادَى أَمِينًا، وَمَضَى رَشِيدًا؛
وَخَلَّفَ فِيْنَا رَايَةَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَ مَرْقًا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا
زَهَقًا، وَمَنْ لَزِمَهَا لِحَقِّ، دَلِيلُهَا مَكِيثُ الْكَلَامِ، بَطِيءُ الْقِيَامِ، سَرِيعُ
إِذَا قَامَ. فَإِذَا أَنْتُمْ أَنْتُمْ لَهُ رِقَابِكُمْ، وَأَشْرْتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ، جَاءَهُ
الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ، فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ
يَجْمَعُكُمْ وَيَضُمُّ نَشْرَكُمْ؛ فَلَا تَطْمَعُوا (تَطْعَنُوا) فِي غَيْرِ (عَيْنِ)
مُقْبِلٍ، وَلَا تَيَاسُوا مِنْ مُدْبِرٍ، فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَرْتَلَّ بِهِ إِحْدَى
قَائِمَتِيهِ (قَدَمِيهِ)، وَتَثْبُتَ الْأُخْرَى، فَتَرْجِعَا حَتَّى تَذُبَّتَا جَمِيعًا.
أَلَا إِنَّ مِثْلَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ كَمِثْلِ نَجُومِ السَّمَاءِ؛ إِذَا خَوَى نَجْمٌ
طَلَعَ نَجْمٌ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ،
وَأَرَاكُمْ (أَتَاكُمْ) مَا كُنْتُمْ تَأْمَلُونَ.



﴿ ١٠١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَهِيَ مِنْ خُطْبَةِ أَلْتِي تَشْتَبِلُ عَلَى ذِكْرِ الْمَلَاحِمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ، وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ، وَبِأَوَّلِيَّتِهِ
وَجَبَّ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ، وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَّ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً يُؤَافِقُ فِيهَا السِّرُّ لِإِعْلَانٍ، وَالْقَلْبُ لِلِّسَانِ.
 أَيُّهَا النَّاسُ، لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي، وَلَا يَسْتَهْوِنَنَّكُمْ عِصْيَانِي،
 وَلَا تَتَرَامُوا بِالْأَبْصَارِ عِنْدَ مَا تَسْمَعُونَهُ مِنِّي. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ،
 وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّ الَّذِي أَنْبَأَكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ﷺ، مَا كَذَبَ
 الْمُبْتَغِ، وَلَا جَهَلَ السَّامِعُ. لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ضَلِيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ،
 وَفَحَصَ بِرَايَتِهِ فِي ضَوَاحِي كَوْفَانٍ. فَإِذَا فَغَرَّتْ فَاغْرَتُهُ، وَاشْتَدَّتْ
 شَكِيمَتُهُ، وَثَقَلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَاتُهُ، عَضَّتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَاءَهَا
 بِأَنْبِيَاءِهَا، وَمَاجَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا، وَبَدَأَ مِنَ الْأَيَّامِ كُلُّوْحُهَا،
 وَمِنَ اللَّيَالِي كُدُوْحُهَا. فَإِذَا أَيْنَعَ زَرْعُهُ، وَقَامَ عَلَى يَنْعِهِ (سَاقِهِ)،
 وَهَدَرَتْ شَقَاقِيْهُ، وَبَرَقَتْ بَوَارِقُهُ، عُقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ
 الْمُعْضَلَةِ، وَأَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَالْبَحْرِ الْمُتَلَطِّمِ. هَذَا، وَكَمْ
 يَخْرُقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ وَيَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ! وَعَنْ قَلِيلٍ
 تَلْتَفُّ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ، وَيُحْصَدُ الْقَائِمُ، وَيُحْطَمُ الْمَحْصُودُ!.



﴿ ١٠٢ ﴾

وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ يَجْرِي مَجْرَى الْحُطْبَةِ

وَذَلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِنِقَاشِ الْحِسَابِ
 وَجَزَاءِ الْأَعْمَالِ، خُضُوعًا، قِيَامًا، قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ، وَرَجَعَتْ
 بِهِمُ الْأَرْضُ، فَأَحْسَمُهُمْ حَالًا مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعًا، وَلِنَفْسِهِ
 مُتَّسِعًا.

﴿ ١٠١ ﴾

ومنها: فِتْنٌ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، لَا تَقُومُ لَهَا قَائِمَةٌ، وَلَا تُرَدُّ لَهَا رَايَةٌ، تَأْتِيكُمْ مِنْ مَوْتَةٍ مِنْ حَوْلَةٍ؛ يَحْفِزُهَا قَائِدُهَا وَيَجْهَدُهَا رَاكِبُهَا، أَهْلُهَا قَوْمٌ شَدِيدٌ كَلْبُهُمْ، قَلِيلٌ سَلْبُهُمْ، يُجَاهِدُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ أَدْلَةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ، فِي الْأَرْضِ مَجْهُولُونَ، وَفِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ. فَوَيْلٌ لَكَ يَا بَصْرَةَ عِنْدَ ذَلِكَ، مِنْ جَيْشٍ مِنْ نِقَمِ اللَّهِ؛ لَا رَهْجَ لَهُ، وَلَا حَسَّ، وَسَيَبْتَلِي أَهْلَكَ بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ، وَالْجُوعِ الْأَخْضَرِ.

﴿ ١٠٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّهَا النَّاسُ، أَنْظَرُوا إِلَى الدُّنْيَا فَظَرَّ الزَّاهِدِينَ فِيهَا، أَلْصَادِفِينَ (الْمُعْرِضِينَ) عَنْهَا؛ فَاتَّهَا وَاللَّهِ عَمَّا قَلِيلٍ تُزِيلُ النَّارُ وَالسَّاحِبُونَ، وَتَفْجَعُ الْمُتَرَفِّعِينَ الْأَمِينَ؛ لَا يَرْجِعُ مَا تَوَلَّى مِنْهَا فَادْبَرَ، وَلَا يُدْرِي مَا هُوَاتٍ مِنْهَا فَيُنْتَظَرُ. سُورُهَا مَشُوبٌ (مُشْرَبٌ) بِالْحُزْنِ، وَجَلْدُ الرِّجَالِ فِيهَا إِلَى الضَّعْفِ وَالْوَهْنِ، فَلَا يُعْرَفُكُمْ كَثْرَةُ مَا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقَلَّةِ مَا يُصْحَبُكُمْ مِنْهَا.

رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ، وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ (أَقْصَرَ)، فَكَانَ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ، وَكَانَ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الْآخِرَةِ عَمَّا قَلِيلٍ لَمْ يَزَلْ، وَكُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ، وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ، وَكُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانَ.



وَمِنْهَا: أَعْلَامٌ مَّنْ عَرَفَ قَدْرَهُ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا لَا يَعْرِفُ قَدْرَهُ؛
وَأَنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْدًا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ،
جَائِرًا عَنِ قَصْدِ السَّبِيلِ، سَائِرًا بِغَيْرِ دَلِيلٍ؛ إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ
الدُّنْيَا عَمِلَ، وَإِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الآخِرَةِ كَسَلَ؛ كَأَنَّ مَا عَمِلَ لَهُ
وَاجِبٌ عَلَيْهِ؛ وَكَأَنَّ مَا وَتَى فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ.

وَمِنْهَا: وَذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ نُؤْمَةٍ، «إِنْ شَهِدَ
لَمْ يُعْرِفْ وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَقَدْ، أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى»، وَأَعْلَامُ
السُّرَى، لَيْسُوا بِالْمَسَابِيحِ، وَلَا الْمَنَابِيحِ الْبُذُرِ، أُولَئِكَ يَفْتَحُ اللَّهُ
لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ، وَيَكْشِفُ عَنْهُمْ ضُرَاءَ نَقَمَتِهِ.

أَيُّهَا النَّاسُ، سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ، كَمَا يُكْفَأُ
الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَادَكُمْ مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ،
وَلَمْ يُعْذِكُمْ مِنْ أَنْ يَبْتَلِيَكُمْ، وَقَدْ قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: «إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَايَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ».

أَمَّا قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ مُؤْمِنٍ نُؤْمَةٍ» فَإِنَّمَا أَرَادَ بِهِ الْخَامِلَ الذِّكْرَ الْقَلِيلَ الشَّرِّ،
وَالْمَسَابِيحِ: جَمْعُ مَسَابِيحٍ، وَهُوَ الَّذِي يَسِيحُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْفَسَادِ وَالنَّمَائِمِ،
وَالْمَنَابِيحِ: جَمْعُ مَذْيَاعٍ، وَهُوَ الَّذِي إِذَا سَمِعَ لَغِيْرَهُ بِفَاحِشَةٍ أَدَاعَهَا، وَنَوَّهَ
بِهَا، وَالبُّذُرُ: جَمْعُ بَذُورٍ وَهُوَ الَّذِي يَكْثُرُ سَفْهُهُ وَيَلْغُو مَنْطِقَهُ.

﴿ ١٠٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِّنْ

﴿ ١٠٣ ﴾



الخطب (١.٥)

العرب يقرأ كتابنا، ولا يدعى نبوةً ولا وحياً؛ فقاتل بمن أطاعه من عصاه، يسوقهم إلى منجاتهم، ويبادر بهم الساعة أن تنزل بهم، يحسر الحسير، ويقف الكسير فيقيم عليه حتى يلحقه غايته، إلا هالكاً لا خير فيه، حتى أراهم منجاتهم وبوأهم محلّتهم، فاستدارت رحاهم (رخاهم)، واستقامت فناتهم، وإيم الله، لقد كنت من ساقيتها حتى تولت بحذافيرها، واستوسقت في قيادها؛ ما ضعفت، ولا جبت، ولا خنت، ولا وهنت، وإيم الله لا بقرن الباطل حتى أخرج الحق من خاصرته!.

و قد تقدم مختار هذه الخطبة، إلا أنني وجدتها في هذه الرواية على خلاف ما سبق من زيادة و نقصان، فأوجب الحال إثباتها ثانية.

﴿ ١.٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ شَهِيدًا، وَبَشِيرًا، وَنَذِيرًا، خَيْرَ الرِّبِّيَّةِ طِفْلاً، وَأَنْجَبَهَا كَهْلاً، وَأَطَهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْئَةً، وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمَطَّرِينَ دِيمَةً.

فَمَا أَحْلَوْلَتْ لَكُمْ الدُّنْيَا فِي لَدُنِّي، وَلَا تَمَكَّنْتُمْ مِنْ رِضَاعِ أَخْلَافِهَا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا صَادَفْتُمُوهَا جَائِلاً خِطَامُهَا، فَلَقًا وَضِيئَهَا، قَدْ صَارَ حَرَامُهَا عِنْدَ أَقْوَامٍ بِمَنْزِلَةِ السِّدْرِ الْمَخْضُودِ، وَحَلَالُهَا بَعِيدًا غَيْرَ مَوْجُودٍ، وَصَادَفْتُمُوهَا وَاللَّهُ ظِلًّا مَمْدُودًا إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ.

﴿ ١.٤ ﴾



فَالْأَرْضُ لَكُمْ شَاغِرَةٌ، وَأَيْدِيكُمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ؛ وَأَيْدِي الْقَادَةِ
عَنْكُمْ مَكْهُوفَةٌ، وَسُيُوفُكُمْ عَلَيْهِمْ مُسَلَّطَةٌ، وَسُيُوفُهُمْ عَنْكُمْ
مَقْبُوضَةٌ. أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ دَمٍ نَائِرًا، وَلِكُلِّ حَقٍّ طَالِبًا. وَإِنَّ الثَّائِرَ فِي
دِمَائِنَا كَالْحَاكِمِ فِي حَقِّ نَفْسِهِ، وَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يُعْجِزُهُ مَنْ طَلَبَ،
وَلَا يَفُوتُهُ مَنْ هَرَبَ. فَأُقْسِمُ بِاللَّهِ، يَا بَنِي أُمَّيَّةَ، عَمَّا قَلِيلٍ لَتَعْرِفُنَّهَا
فِي أَيْدِي غَيْرِكُمْ وَفِي دَارِ عَدُوِّكُمْ. أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي
الْخَيْرِ طَرْفَهُ! أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَقَبْلَهُ!

أَيُّهَا النَّاسُ، اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةٍ مِصْبَاحٍ وَعِظٍ مُتَّعِظٍ، وَامْتَا حُوا
مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَد رُوِّقَتْ مِنَ الْكَدْرِ.

عِبَادَ اللَّهِ، لَا تَرْكَنُوا إِلَى جَهَائِكُمْ، وَلَا تَتَقَادُوا لِأَهْوَائِكُمْ، فَإِنَّ
التَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشِفَا جُرْفٍ هَارٍ، يَنْقُلُ الرَّدَى عَلَى ظَهْرِهِ
مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ، لِأَيِّ يُحْدِثُهُ بَعْدَ رَأْيِي؛ يُرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا
لَا يَلْتَصِقُ، وَيُقَرِّبَ مَا لَا يَتَقَارَبُ. فَاللَّهُ اللَّهُ أَنْ تَشْكُوا إِلَيَّ مَنْ لَا يُشْكِي
(لَا يُشْكِي) شَجْوَكُمْ، وَلَا يَنْقُضُ بَرَاءِيهِ مَا قَدْ أَبْرَمَ لَكُمْ. إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى
الْإِمَامِ إِلَّا مَا حَمَلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْإِبْلَاحُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالْاجْتِهَادُ
فِي التَّصْيِحَةِ، وَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ، وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّيهَا،
وَإِصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا. فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصَوُّبِ نَبْتِهِ،
وَمِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَثَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ،
وَإِنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَنَاهَوْا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أَمْرٌ بِالتَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهَى.



﴿ ١.٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَ، وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ، فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ، وَسِلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ (عَقَلَهُ)، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ عَنْهُ، وَنُورًا لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ، وَفَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ، وَوَلْبًا لِمَنْ تَدَبَّرَ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمْ، وَتَبَصَّرَةً لِمَنْ عَزَمَ، وَعِبْرَةً لِمَنْ اتَّعَطَّ، وَنَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ، وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ، وَرَاحَةً لِمَنْ فَوَّضَ، وَجَنَّةً لِمَنْ صَبَرَ. فَهُوَ أَبْلَجُ الْمَنَاهِجِ وَأَوْضَحُ (وَاضِحُ) أَوْلَائِحِ؛ مُشْرِفُ الْمَنَارِ، مُشْرِقُ الْجَوَادِ، مُضِيءُ الْمَصَابِيحِ، كَرِيمُ الْمِضْمَارِ، رَفِيعُ الْغَايَةِ، جَامِعُ الْحَلَبَةِ، مُتَنَافِسُ السُّبْقَةِ، شَرِيفُ الْفُرْسَانِ. التَّصَدِيقُ مِنْهَاجِهِ، وَالصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ، وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَالذُّنْيَا مِضْمَارُهُ، وَالْقِيَامَةُ حَلَبَتُهُ، وَالْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ.

حَتَّى أَوْرَى قَبَسًا لِقَابِيسٍ، وَأَنَارَ عِلْمًا لِجَالِيسٍ، فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَشَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَبَعِيثُكَ نِعْمَةً وَرَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً. اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَهُ مَقْسَمًا مِنْ عَدْلِكَ، وَاجْزِهِ مُضَعَّفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ. اللَّهُمَّ أَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبَانِينَ (النَّاسِ) بِنَاءَهُ، وَ أَكْرِمْ لَدَيْكَ نَزْلَهُ، وَ شَرِّفْ عِنْدَكَ مَنَزَلَهُ، وَ آتِهِ الْوَسِيلَةَ، وَ أَعْطِهِ السَّنَاءَ وَالْفَضِيلَةَ، وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ غَيْرِ خَزَايَا، وَلَا نَادِمِينَ،



الخطب (١٠٧)

وَلَا نَاكِبِينَ، وَلَا نَاكِثِينَ، وَلَا ضَالِّينَ، وَلَا مُضِلِّينَ، وَلَا مُفْتُونِينَ.
وَقَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامَ فِيمَا تَقَدَّمَ، الْآنَا كَرَرْنَاهُ هَاهُنَا لِمَا فِي الرَّوَايَتَيْنِ
مِنَ الْاِخْتِلَافِ.

وَقَدْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكُمْ مَنَزِلَةً تُكْرَمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ،
وَتَوْصَلُ بِهَا جِيرَانُكُمْ، وَيُعْظَمُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ،
وَلَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، وَيَهَابُكُمْ مَنْ لَا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً، وَلَا لَكُمْ
عَلَيْهِ أَمْرَةٌ. وَقَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنَقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ، وَأَنْتُمْ
لِنَقِضِ ذِمَّةِ آبَائِكُمْ تَأْنِفُونَ، وَكَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدُ،
وَعَنْكُمْ تَصُدُّ، وَالْيَكْمُ تَرْجِعُ، فَمَكَّنْتُمُ الظَّلْمَةَ مِنْ مَنَزِلَتِكُمْ،
وَأَلْقَيْتُمُ الْيَهُمَ أَرْمَتِكُمْ، وَأَسَلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ
بِالشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، وَابْتِغَاءَ اللَّهِ، لَوْ فَرَّقَوكُمْ تَحْتَ كُلِّ
كَوْكَبٍ، لَجَمَعَكُمُ اللَّهُ لِشَرِّ يَوْمٍ لَهُمْ.



— ﴿ ١٠٧ ﴾ —

وَمِنْ كَلَامِ لَبِّ بْنِ رِئَابٍ فِي بَعْضِ أَيَّامِ صِفْيَانَ

وَقَدْ رَأَيْتُ جَوَلَتِكُمْ، وَانْحِيَارَكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ، تَحَوُّزَكُمْ الْجُفَاءَةَ
الطَّغَامَ (الطُّغَاةَ)، وَأَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ، وَأَنْتُمْ لَهُامِمْ الْعَرَبِ،
وَيَأْفِيخُ الشَّرْفِ، وَالْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ، وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ. وَلَقَدْ شَفَى
وَحَاوَحَ صَدْرِي أَنْ رَأَيْتَكُمْ بِأَخْرَقَةٍ تَحَوُّزُونَهُمْ كَمَا حَاوُوكُمْ،
وَتُزِيلُونَهُمْ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ كَمَا أَزَالُوكُمْ؛ حَسًّا (حَشًّا) بِالِتَّصَالِ،

— ﴿ ١٠٧ ﴾ —

وَسَجْرًا (شَجْوًا) بِالرِّمَاحِ؛ تَرَكَبُ أَوْلَاهُمْ أَخْرَاهُمْ كَاللَّابِلِ الْمِهْمِ
الْمَطْرُودَةِ؛ تُرْمَى عَنْ حِيَاضِهَا، وَتَدَادُ عَنْ مَوَارِدِهَا.

﴿ ١.٨ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ مِنْ خُطْبِ الْمَلَا حِمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، وَ الظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ.
خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ، إِذْ كَانَتْ الرُّوِيَّاتُ لَا تَلِيْقُ إِلَّا بِذَوِي
الضَّمَائِرِ وَ لَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ. حَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ
السُّرَاتِ، وَ أَحَاطَ بِغُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ.

وَ مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ﷺ: اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مَشَكَةِ
الضِّيَاءِ، وَ ذُوَابَةِ الْعُلِيَاءِ، وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ، وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ،
وَ يَنَابِيحِ الْحِكْمَةِ.

وَ مِنْهَا: طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِيبِهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَ أَحْمَى (أَمْضَى)
مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبٍ عُمِيٍّ، وَ آذَانٍ
صَمِّ، وَ السَّنَةِ بِكُمْ؛ مُتَدَبِّعٌ بِدَوَائِبِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ، وَ مَوَاطِنَ
الْحَيَرَةِ. لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ، وَ لَمْ يَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ
الثَّاقِبَةِ؛ فَهُمْ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ، وَ الصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ.
قَدْ انْجَابَتِ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ، وَ وَضَعَتْ مَحَجَّةَ الْحَقِّ
لِخَابِطِهَا (لِأَهْلِهَا)، وَ أَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا، وَ ظَهَرَتِ



العلامة لِمُتَوَسِّمِهَا.

مَالِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلا أرواح، وَأرواحًا بِلا أَشْبَاح، وَنُساكًا
بِلا صَلَاح، وَتُجارًا بِلا أرباح، وَأيقاظًا نُومًا، وَشُهودًا غُيبًا،
وَناظِرَةً عُمياء، وَسامِعَةً صَماء، وَناطِقَةً بِكَماء! رايَةٌ ضلالٍ قَد
قامت على نُطْطِها، وَتَفَرَّقت بِشُعْبِها، تَكِيلُكُمْ بِصاعِها، وَتَخِيطُكُمْ
بِباعِها. قائِدُها خارجٌ مِنَ المِلَّةِ، قائِمٌ على الصِّلَةِ؛ فلا يَبقى يَوْمَئِذٍ
مِنكُمْ إلا نُفْالَةٌ كُنْفالَةَ القَدْرِ، أَوْ نُفاضَةٌ كُنْفاضَةَ العِكمِ، تَعْرِكُكُمْ
عَرَكَ الأَدِيمِ، وَتَدوِسُكُمْ دَوَسَ الحَصِيدِ، وَتَسْتَحْلِصُ المُؤمِنَ
مِن بَيْنِكُمْ اسْتِخْلاصَ الطَّيرِ الحَبَّةِ (الجَبَّةِ) البَطِينَةَ مِنَ بَيْنِ
هَزِيلِ الحَبِّ. أَيْنَ تَذهَبُ بِكُمْ المَذاهِبُ، وَتَتِيهُ بِكُمْ العِياهِبُ
وَتَخْدَعُكُمْ الكِواذِبُ؟ وَمِنَ أَيْنَ تُؤْتونَ، وَأَيُّ تُؤْفَكونَ؟ فَلِكُلِّ
أَجَلٍ كِتابٌ، وَلِكُلِّ غُيبَةٍ إِيابٌ. فَاسْتَمِعوا مِن رِبانِيَّتِكُمْ، وَاحْضِرُوا
قُلُوبِكُمْ، وَاسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ، وَليَصْدُقْ رايِدُ أهْلِهِ،
وَليَجْمَعَ شَمْلَهُ، وَليُضِرِّ ذَهْنَهُ (عَقْلَهُ)، فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمْ الأَمْرَ
فَلَقَ الحَرْزَةَ (الجَوْزَةَ)، وَقَرَفَهُ قَرَفَ الصَّمْعَةِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ
الباطِلُ ما خِذَهُ، وَرَكِبَ الجَهْلُ مراكِبَهُ، وَعَظَمَتِ الطَّاغِيَةُ،
وَقلَّتِ الدَّاعِيَةُ (الأَراعِيَةُ)، وَصالَ الدَّهْرُ صِيالَ السَّبْعِ العَقُورِ
وَهدَرَ فَنيقُ الباطِلِ بَعْدَ كُظُومِ، وَتَواخَى النَّاسُ على النُّجُورِ
وَتَهاجَرُوا على الدِّينِ، وَتَحاوَبُوا على الكَذِبِ، وَتَباعَضُوا على



الصِّدْقِ. فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غِيظًا وَالْمَطْرُ قَيْظًا وَتَفْيِضُ
اللِّثَامِ فَيْضًا وَتَغْيِضُ الْكِرَامِ غِيضًا، وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ
ذِنَابًا، وَسَلَطِيئُهُ سِبَاعًا، وَأَوْسَاطُهُ أَكْثَالًا، وَفُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتًا؛
وَغَارَ (عَارَ) الصِّدْقِ، وَفَاضَ الْكُذْبِ، وَاسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةُ
بِاللِّسَانِ، وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسَبًا، وَالْعَفَافُ
عَجَبًا، وَلَبِسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرِّ وَمَقْلُوبًا.

﴿ ١.٩ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لِيَّ، وَكُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِيَّ؛ غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ، وَعِزُّ كُلِّ
ذَلِيلٍ، وَقُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَمَفْنَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ. مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ
نُطْقَهُ، وَمَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ، وَمَنْ عَاشَ فَعَلِيهِ رِزْقُهُ، وَمَنْ
مَاتَ فَالِيهِ مُنْقَلَبُهُ. لَمْ تَرَكَ الْعِيُونَ فَتُخْبِرَ عَنْكَ، بَلْ كُنْتَ قَبْلَ
الْوَاصِفِينَ مِنْ خَلْقِكَ. لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لِوَحْشَةٍ، وَلَا اسْتَعْمَلْتَهُمْ
لِمَنْفَعَةٍ، وَلَا يَسْبِقُكَ مَنْ طَلَبْتَ، وَلَا يُفْلِتُكَ مَنْ أَحَدْتَ، وَلَا يَنْقُصُ
سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ، وَلَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ، وَلَا يُرَدُّ
أَمْرُكَ مَنْ سَخِطَ قَضَاءَكَ، وَلَا يَسْتَعْنِي عَنْكَ مَنْ تَوَلَّى عَنْ أَمْرِكَ.
كُلُّ سِرٍّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ، وَكُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ. أَنْتَ الْآبَدُ
فَلَا أَمَدَ لَكَ، وَأَنْتَ الْمُنتَهَى فَلَا مُحِيصَ عَنْكَ، وَأَنْتَ الْمَوْعِدُ



الخطب (١٠٩)

فَلَا مَنجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ. بِيَدِكَ نَاصِيَةُ كُلِّ دَابَّةٍ، وَإِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ.

سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ! سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ!
وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنبِ قُدْرَتِكَ! وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ
مَلَكُوتِكَ! وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ! وَمَا أَسْبَغَ
نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا وَمَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ!

وَ مِنْهَا: مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ، وَ رَفَعْتَهُمْ عَن أَرْضِكَ؛
هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ، وَ أَخَوْفُهُمْ لَكَ، وَ أَقْرَبُهُمْ مِنْكَ. لَمْ يَسْكُنُوا
الْأَصْلَابَ، وَ لَمْ يُضْمَنُوا الْإِرْحَامَ، وَ لَمْ يُخْلَقُوا «مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ»،
وَ لَمْ يَتَشَعَّبْهُمْ «رَبِّ الْمَنُونِ»؛ وَ إِنْتَهُمْ عَلَى مَكَانِهِمْ مِنْكَ، وَ مَنَزَلَتِهِمْ
عِنْدَكَ، وَ اسْتِجْمَاعِ أَهْوَائِهِمْ فِيكَ، وَ كَثْرَةِ طَاعَتِهِمْ لَكَ، وَ قِلَّةِ
غَفْلَتِهِمْ عَن أَمْرِكَ. لَوْ عَايَنُوا كُنْهَ مَا خَفَى عَلَيْهِمْ مِنْكَ لَحَقَرُوا
أَعْمَالَهُمْ، وَ لَزَرُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَ لَعَرَفُوا أَنَّهُمْ لَمْ يَعْبُدوكَ حَقَّ
عِبَادَتِكَ، وَ لَمْ يُطِيعوكَ حَقَّ طَاعَتِكَ.

سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَ مَعْبُودًا! بِحُسْنِ بِلَائِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ
دَارًا، وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَأْدُبَةً: مَشْرَبًا وَ مَطْعَمًا، وَ أَزْوَاجًا وَ خَدَمًا،
وَ نُصُورًا وَ أَنْهَارًا، وَ زُرُوعًا، وَ ثِمَارًا؛ ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا،
فَلَا الدَّاعِيَ أَجَابُوا، وَ لَا فِيمَا رَغَبْتَ رَغَبُوا، وَ لَا إِلَى مَا شَوَّقْتَ إِلَيْهِ
اشْتَقُوا. أَقْبَلُوا عَلَى جِيْفَةٍ قَدِ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا، وَ اصْطَلَحُوا عَلَى



حُبِّهَا، وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى (أَعْمَى) بَصَرَهُ، وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، قَدْ خَرَقَتْ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ، وَوَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسَهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا، وَلَمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا، حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا، وَحَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا؛ لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ، وَلَا يَتَعَيَّزُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ، وَهُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْغِرَّةِ، حَيْثُ لَا إِقَالَهَ وَلَا رَجْعَةَ، كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ، وَجَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْمَنُونَ، وَقَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ؛ فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ. اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَحَسْرَةُ الْقُوْتِ، فَفَقِرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ، وَتَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ، ثُمَّ أَزْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُجُوهًا، فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَبَيْنَ مَنْطِقِهِ، وَإِنَّهُ لَبَيِّنٌ أَهْلُهُ يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنِهِ، عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ، وَبَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ، يُفَكِّرُ فِيمَ أَفْنَى عُمُرِهِ، وَفِيمَ أَذْهَبَ دَهْرِهِ! وَيَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا، أَعْمَضَ فِي مَطَالِبِهَا، وَأَخَذَهَا مِنْ مُصَرَّحَاتِهَا وَمُسْتَهْبَاتِهَا، قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا، وَأَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا، تَبَقَّى لِمَنْ وَرَاءَهُ يَتَعَمُونَ فِيهَا، وَيَتَمَتَّعُونَ بِهَا، فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِغَيْرِهِ، وَالعِبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ. وَ الْمَرْءُ قَدْ عَلِقَتْ (عَلَقَتْ) رُهُونُهُ بِهَا فَهُوَ يَعِضُّ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ، وَيَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يَرْعَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمُرِهِ، وَيَتَمَنَّى أَنَّ الَّذِي كَانَ يَغِطُّهُ بِهَا وَيَحْسُدُهُ



عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ .
 فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعَهُ، فَصَارَ بَيْنَ
 أَهْلِهِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ، وَلَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ؛ يُرَدُّ طَرَفَهُ بِالنَّظَرِ فِي
 وُجُوهِهِمْ، يَرَى حَرَكَاتِ السِّنْتِهِمْ، وَلَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ .
 ثُمَّ زَادَ (زَادَ) الْمَوْتُ التِّيَاطُبَ بِهِ، فَفِيضَ بَصَرُهُ كَمَا فِيضَ سَمْعُهُ،
 وَخَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ، فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ، قَدْ أَوْحَشُوا
 مِنْ جَانِبِهِ، وَتَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ. لَا يُسْعِدُ (تَعِدُ) بَأَكْيَا، وَلَا يُجِيبُ
 دَاعِيًا. ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَحَطِّ (مَحَطِّ) فِي الْأَرْضِ فَاسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى
 عَمَلِهِ، وَانْقَطَعُوا عَنْ زُورَتِهِ.



حَتَّى إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ، وَالْأَمْرُ مَقَادِيرِهِ، وَالْحِقْ أَخِرُ الْخَلْقِ
 بِأَوَّلِهِ، وَجَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُ مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ، أَمَادَ (أَمَانَ)
 السَّمَاءِ وَفَطَّرَهَا، وَأَرْجَ الْأَرْضِ وَأَرْجَفَهَا، وَقَلَعَ جِبَالَهَا وَسَفَّهَا،
 وَدَكَكَ بَعْضُهَا بَعْضًا مِنْ هَيْبَةِ جَلَالَتِهِ وَخَوْفِ سَطْوَتِهِ، وَأَخْرَجَ
 مَنْ فِيهَا، فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ، وَجَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفَرُّقِهِمْ، ثُمَّ
 مَيَّزَهُمْ لِمَا يُرِيدُ مِنْ مَسَائِلِهِمْ عَنْ خَفَايَا الْأَعْمَالِ وَخَبَايَا الْأَفْعَالِ،
 وَجَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ: أَنْعَمَ عَلَى هَؤُلَاءِ، وَاتَّقَمَ مِنْ هَؤُلَاءِ .

فَأَمَّا أَهْلُ الطَّاعَةِ فَأَتَانَهُمْ بِجِوَارِهِ، وَخَلَدَهُمْ فِي دَارِهِ، حَيْثُ لَا يَطْعَنُ
 الزُّنَالُ، وَلَا يَتَغَيَّرُ بِهِمُ الْحَالُ، وَلَا تَنُوبُهُمُ الْأَفْرَاعُ، وَلَا تَنَاهُهُمُ
 الْأَسْقَامُ، وَلَا تَعْرِضُ لَهُمُ الْأَخْطَارُ، وَلَا تُشْخِصُهُمُ الْأَسْفَانُ .

وَأَمَّا أَهْلَ الْمَعْصِيَةِ فَنَزَلَهُمْ شَرَدَارٍ، وَغَلَّ الْأَيْدِي إِلَى الْأَعْنَاقِ،
وَقَرَنَ التَّوَاصِي بِالْأَقْدَامِ، وَالْبَسَهُمْ سَرَابِيلَ الْقَطْرَانِ، وَمُقَطَّعَاتِ
النِّيرَانِ، فِي عَذَابٍ قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ، وَبَابٍ قَدِ أُطِيقَ عَلَى أَهْلِهِ، فِي
نَارٍ لَهَا كَلْبٌ وَلَجَبٌ (رَجَلَبٌ) وَهَبُّ سَاطِعٌ، وَقَصِيفٌ هَائِلٌ،
لَا يَظَعْنَ مُقِيمُهَا وَلَا يُفَادِي أَسِيرُهَا، وَلَا تُفَصِّمُ (تَقْصِمُ) كُوبُهَا.
لَا مُدَّةَ لِلدَّارِ فَتَفْنِي، وَلَا أَجَلَ لِلقَوْمِ فَيُقْضَى.

و منها فى ذكر النبى ﷺ: قَدِ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَصَغَّرَهَا، وَأَهْوَنَ بِهَا
وَهَوَّنَهَا، وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ زَوَاهَا عَنْهُ اخْتِيَارًا، وَبَسَطَهَا لِغَيْرِهِ
احْتِقَارًا، فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنِ نَفْسِهِ،
وَاحْتَبَّ أَنْ تَغْيِبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا، أَوْ
يَرْجُو فِيهَا مَقَامًا. بَلَغَ عَنِ رَبِّهِ مُعْذِرًا، وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ مُنْذِرًا، وَدَعَا
إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا، وَخَوْفَ مِنَ النَّارِ مُحَدِّرًا.
نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ، وَمَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعَادِنُ
العِلْمِ، وَبِنَايِعِ الحُكْمِ، نَاصِرُنَا وَمُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ (يَنْتَظِمُ) الرَّحْمَةَ،
وَعدُونَا (حَاذِلُنَا) وَمُغِيضُنَا يَنْتَظِرُ السُّطُورَةَ (اللعنة).

﴿ ١١٠ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، الْإِيمَانُ
بِهِ وَرِسُولِهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ؛ وَكَلِمَةُ



الإخلاص فأتتها الفطرة؛ وإقام الصلاة فأتها الملة؛ وابتاء الزكاة فأتها فريضة واجبة؛ وصوم شهر رمضان فإنه جنته من العقاب؛ وحج البيت واعمارة فأتتهما ينفيان الفقر ويرحضان الذنوب؛ وصللة الرحم فأتها مثرة في المال، ومنسأة في الأجل؛ وصدقة السر فأتها تكفير الخطيئة؛ وصدقة العلانية فأتها تدفع ميتة السوء؛ وصنائع المعروف فأتها تقي مصارع الهوان.

أفيضوا في ذكر الله فإنه أحسن الذكر، وارغبوا فيما وعد المتقين فإن وعده أصدق الوعد. واقصدوا بهدي نبيكم فإنه أفضل الهدى؛ واستنوا بسنته فأتها أهدى السن.

وتعلموا القرآن فإنه أحسن الحديث، وتفقهوا فيه فإنه ربيع القلوب، واستشفوا بنوره فإنه شفاء الصدور، واحسنوا تلاوته فإنه أنفع القصص. وإن العالم العامل بغير علمه كالجاهل الحائر (الجائذ) الذي لا يستفيق من جهله؛ بل الحجة عليه أعظم، والحسرة له الزم، وهو عند الله ألوم.

﴿ ١١١ ﴾

ومن خطبة له عليه السلام

أما بعد، فإني أحذركم الدنيا، فأتها حلوة خضرة، حفت بالشهوات، وتحببت بالعاجلة، وراقت بالقليل، وتحلت بالأمال، وترتنت



بِالْغُرُورِ لَا تَدْرُومُ حَبْرَتُهَا، وَلَا تُؤْمِنُ فَجَعَتْهَا. غَرَارَةٌ ضَرَارَةٌ، حَائِلَةٌ زَائِلَةٌ، نَافِةٌ بَائِدَةٌ، أَكَّالَةٌ غَوَالَةٌ. لَا تَعْدُو إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى أَمْنِيَّةِ أَهْلِ الرِّغْبَةِ فِيهَا وَالرِّضَاءِ (الرَّحِي) بِهَا أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سُبْحَانَهُ: «كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ، وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا».

لَمْ يَكُنْ امْرُؤٌ مِنْهَا فِي حَبْرَةٍ إِلَّا أَعْقَبَتْهُ بَعْدَهَا عِبْرَةٌ؛ وَلَمْ يَلْقَ فِي سَرَائِهَا بَطْنًا، إِلَّا مَنَحَتْهُ مِنْ ضَرَائِهَا ظَهْرًا؛ وَلَمْ تَطْلُبْ فِيهَا دِيمَةً رَخَاءً، إِلَّا هَتَمَتْ عَلَيْهِ مَزْنَةٌ بِلَاءٍ؛ وَحَرِيٌّ (حَرِيًّا) إِذَا أَصْبَحَتْ لَهُ مُنْتَصِرَةً أَنْ تُمَسِيَ لَهُ مُتَنَكِّرَةً، وَإِنْ جَانِبٌ مِنْهَا أَعْدُوذَبٌ وَاحِلُولِيٌّ، أَمَرَ مِنْهَا جَانِبٌ فَأَوْبِيٌّ. لَا يَبَالُ امْرُؤٌ مِنْ غَضَارَتِهَا رَغْبًا، إِلَّا أَرَهَقَتْهُ مِنْ نَوَائِبِهَا تَعَبًا؛ وَلَا يُمَسِي مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ، إِلَّا أَصْبَحَ عَلَى قَوَادِمِ خَوْفٍ؛ غَرَارَةٌ، غُرُورٌ مَا فِيهَا؛ فَانِيَةٌ، فَإِنْ مَنَ عَلَيْهَا. لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَزْوَادِهَا إِلَّا التَّقْوَى. مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ، وَمَنْ اسْتَكْثَرَ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُؤْبِقُهُ، وَزَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ. كَمِ مِنْ وَائِقٍ بِهَا قَدْ فَجَعَتْهُ، وَذِي طُمَأْنِينَةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَرَعَتْهُ، وَذِي أُبْهَةِ قَدْ جَعَلَتْهُ حَقِيرًا، وَذِي نُخْوَةٍ قَدْ رَدَّتْهُ ذَلِيلًا! سُلْطَانُهَا دَوْلٌ، وَعَيْشُهَا رَنْقٌ، وَعَذْبُهَا أُجَاجٌ، وَحُلُوهَا صَبْرٌ، وَغِذَاؤُهَا سِمَامٌ، وَأَسْبَابُهَا رِمَامٌ. حَيْثُ بَاعَرَضَ مَوْتٌ، وَصَحِيحُهَا بَاعَرَضَ سَقَمٌ. مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ، وَعَزِيْزُهَا مَعْلُوبٌ، وَمَوْفُورُهَا مَنَكُوبٌ، وَجَارُهَا



مَحْرُوبٌ (مَجْرُوبٌ). أَلَسْتُمْ فِي مَسَاكِينٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَارًا،
وَأَبْقَى آثَارًا، وَأَبْعَدَ آمَالًا، وَأَعَدَّ عَدِيدًا، وَكَثَّفَ (أَكْثَرَ) جُنُودًا.
تَعَبَّدُوا لِلدُّنْيَا أَيْ تَعَبَّدُوا، وَأَثَرُهَا أَيْ آيَاتُهَا، ثُمَّ طَعَنُوا عَنْهَا بِغَيْرِ زَادٍ
مُبْلَغٍ وَلَا ظَهْرٍ قَاطِعٍ. فَهَلْ بَلَغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَخَتْ لَهُمْ نَفْسًا
بِفِدْيَةٍ، أَوْ أَعَانَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ، أَوْ أَحْسَنَتْ لَهُمْ صُحْبَةً! بَلْ أَرَهَقَتْهُمْ
بِالْقَوَادِحِ، وَ أَوْهَقَتْهُمْ (أَوْهَتَتْهُمْ) بِالْقَوَارِعِ، وَ ضَعَّضَتْهُمْ
بِالتَّوَابِ، وَ عَفَّرَتْهُمْ لِلْمَنَاخِرِ، وَ وَطَّئَتْهُمْ بِالْمَنَاسِمِ، وَ أَعَانَتْ
عَلَيْهِمْ «رَيْبَ الْمُتُونِ». فَقَدْ رَأَيْتُمْ تَنْكُرُهَا (شُكْرَهَا) لِمْنِ دَانَ لَهَا،
وَ آثَرَهَا وَ أَخْلَدَ إِلَيْهَا، حِينَ طَعَنُوا عَنْهَا فِرَاقِ الأَبْدِ. وَ هَلْ زَوَّدَتْهُمْ
إِلَّا السَّعْبَ، أَوْ أَحَلَّتْهُمْ إِلَّا الضَّنْكَ، أَوْ نَوَّرَتْ لَهُمْ إِلَّا الظُّلْمَةَ،
أَوْ أَعَقَبَتْهُمْ إِلَّا التَّدَامَةَ. أَفَهَذِهِ تُؤَثِّرُونَ؟ أَمْ إِلَيْهَا تَطْمِئِنُّونَ؟ أَمْ
عَلَيْهَا تَحْرِصُونَ؟ فَبَيْتَسِ الدَّارُ لِمَنْ لَمْ يَتَّهَمْهَا، وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَى
وَجَلٍ (حَذَرٍ) مِنْهَا. فَاعْلَمُوا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ بِأَنَّكُمْ تَارِكُوهَا
وَ ظَاعِنُونَ عَنْهَا، وَ اتَّعَظُوا فِيهَا بِالَّذِينَ قَالُوا: «مَنْ أَشَدُّ مِتَافُؤَةً»؛
حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ فَلَا يُدْعُونَ رُكْبَانًا، وَ أَنْزَلُوا الأَجْدَاثَ فَلَا يُدْعُونَ
ضَيْفَانًا، وَ جُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيحِ أَجْنَانٌ، وَ مِنَ التُّرَابِ أَكْفَانٌ
(أَكْنَانٌ)، وَ مِنَ الرُّفَاتِ جِرَانٌ، فَهُمْ جَيْرَةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِيًا،
وَلَا يَمْنَعُونَ ضَيْمًا، وَ لَا يُبَالُونَ مَنَدَبَةً. إِنْ جِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا، وَ إِنْ
قُحِطُوا لَمْ يَقْطَعُوا. جَمِيعٌ وَهُمْ أَحَادٌ، وَ جَيْرَةٌ وَهُمْ أَبْعَادٌ. مُتَدَانُونَ



لَا يَتْرَاقُونَ، وَقَرِيبُونَ لَا يَتَّقَرُونَ. حُلَمَاءُ قَدْ ذَهَبَتْ أَضْغَاثُهُمْ،
وَجُهَلَاءُ قَدَمَاتٌ أَحْقَادُهُمْ. لَا يُخْشَى فَجْعُهُمْ، وَلَا يُرْجَى دَفْعُهُمْ،
اسْتَبَدَلُوا بِظَهْرِ الْأَرْضِ (الْأَرْضِينَ) بَطْنًا، وَبِالسَّعَةِ ضَيْقًا،
وَبِالْأَهْلِ غُرْبَةً، وَبِالتُّورِ ظُلْمَةً، فَجَاؤُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا، حُفَاةً
عُرَاةً، قَدْ طَعَنُوا (طَعَنُوا) عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ
وَالدَّارِ الْبَاقِيَةِ، كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ
نُعِيدُهُ، وَعَدًّا عَلَيْنَا، إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ».

﴿ ١١٢ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ذَكَرَ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ وَتَوْفِيَةَ الْأَنْفُسِ

هَلْ تَحْسُبُ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا؟ أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفَّى أَحَدًا؟ بَلْ
كَيْفَ يَتَوَفَّى الْجَنِّينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ! أَيْلُجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا
أَمْ الرُّوحُ أَجَابَتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا؟ أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِي أَحْسَائِهَا؟ كَيْفَ
يَصِفُ اللَّهُ مَنْ يَعْبَزُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ!

﴿ ١١٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَ أَحَدَرَكُمُ الدُّنْيَا فَاتَّهَا مَنْزِلٌ فُلَعَةٍ، وَ لَيْسَتْ بِدَارِ مُجَعَةٍ. وَ قَدَّ
تَزَيَّنَتْ بِغُرُورِهَا، وَ غَرَّتْ بِزِينَتِهَا. دَارُهَا هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا، فَحَاطَطَ



حَلَالُهَا بِحَرَامِهَا، وَخَيْرُهَا بِشَرِّهَا، وَحَيَاتُهَا بِمَوْتِهَا، وَحُلُوهَا بِمُرِّهَا، لَمْ يُصَفِّهَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَوْلِيَائِهِ، وَلَمْ يَضِنَّ بِهَا عَلَى أَعْدَائِهِ. خَيْرُهَا زَهِيدٌ وَشَرُّهَا عَتِيدٌ، وَجَمْعُهَا يَنْفَدُ، وَمُلْكُهَا يُسْلَبُ، وَعَامِرُهَا يَخْرُبُ. فَمَا خَيْرُ دَارٍ تَنْقُضُ نَقْضَ الْبِنَاءِ، وَعُمْرُ يَفْنَى فِيهَا فَنَاءَ الزَّادِ، وَمُدَّةٌ تَنْقَطِعُ انْقِطَاعَ السَّيْرِ اجْعَلُوا مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلِبِكُمْ، وَاسْأَلُوهُ مِنْ آدَاءِ حَقِّهِ مَا سَأَلَكُمْ، وَاسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ إِذَا نَادَاكُمْ قَبْلَ أَنْ يُدْعَى بِكُمْ.

إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبَكَى قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا، وَيَسْتَدُّ حَزَنُهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا، وَيَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَإِنْ اغْتَبَطُوا بِمَا زُرِقُوا. قَدْ غَابَ عَنِ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ، وَحَضَرَتْكُمْ كَوَازِبُ الْأَمَالِ؛ فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ، وَالْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ، وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ، وَسَوْءُ الضَّمَائِرِ؛ فَلَا تَوَازَرُونَ (تَأْزَرُونَ) وَلَا تَنَاصِحُونَ، وَلَا تَبَادُلُونَ وَلَا تَوَادُونَ. مَا بِالْكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ، وَلَا يَحْزَنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ! وَيَقْلِقُكُمْ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ، حَتَّى يَتَبَيَّنَ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ، وَقِلَّةَ صَدْرِكُمْ عَمَّا زُوِيَ مِنْهَا عَنْكُمْ؛ كَأَنَّهَا دَارُ مَقَامِكُمْ، وَكَأَنَّ مَتَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ. وَمَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبِلَ أَخَاهُ بِمَا يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ، إِلَّا خَافَهُ أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ بِمِثْلِهِ. قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفِضِ الْآجِلِ



وَحُبِّ الْعَاجِلِ، وَصَارَ دَيْنُ أَحَدِكُمْ لِعَقَّةٍ عَلَى لِسَانِهِ، صَنِيعَ مَنْ قَدْ
فَرَّغَ مِنْ عَمَلِهِ، وَأَحْرَزَ رِضَى سَيِّدِهِ.

— ﴿ ١١٤ ﴾ —

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنِّعَمِ وَالنِّعَمَ بِالشُّكْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى
آلَائِهِ، كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ. وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ الثُّغُورِ الْبِطَاءِ
عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ، السَّرِيعِ إِلَى مَا تُهَيْتَ عَنْهُ. وَنَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ
بِهِ عِلْمُهُ، وَأَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ، وَكِتَابٌ غَيْرُ مُعَادِنٍ
وَتَوْثِقُ بِهِ إِيْمَانَ مَنْ عَائِنَ الْغُيُوبَ، وَوَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ، إِيْمَانًا
نَفَى إِخْلَاصَهُ الشِّرْكَ، وَيَقِينُهُ الشَّكَّ. وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَاحِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، شَهَادَتَيْنِ
تُصْعِدَانِ (اسْتَعِدَّانِ) الْقَوْلَ، وَتُرْفَعَانِ الْعَمَلَ. لَا يَخِفُّ مِيزَانُ
تَوْضَعَانِ فِيهِ، وَلَا يَثْقُلُ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ عَنْهُ.

أَوْصِيَكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَبِهَا الْمَعَادُ
(الْمَعَادُ): زَادٌ مُبْلَغٌ، وَمَعَادٌ مُنْجِحٌ. دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ، وَوَعَاها
خَيْرٌ وَاوَّاعٍ؛ فَاسْمَعْ دَاعِيَهَا، وَفَارِزِ وَاوَّعِيَهَا.

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مُحَارِمَهُ، وَالزَّمَتِ قُلُوبَهُمْ
مُخَافَتَهُ، حَتَّى أَسْهَرَتْ لِبَالِيَهُمْ، وَأَظْمَتِ هَوَاجِرَهُمْ؛ فَآخِذُوا



الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ، وَ الرِّبَى بِالظَّمَا، وَ اسْتَقْرَبُوا الْآجَلَ فَبَادَرُوا
 الْعَمَلَ، وَ كَذَّبُوا الْأَمَلَ فَلَا حَظُّوا الْآجَلَ. ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ فَنَاءٌ
 وَعَنَاءٌ، وَ غَيْرِ وَ غَيْرٍ؛ فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مَوْتٌ قَوْسَهُ، لَا تُحْطَى
 سَهَامُهُ، وَلَا تُؤَسَّى جِرَاحُهُ (حِرَاجُهُ). يَرْمِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ،
 وَ الصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ، وَ التَّاجِيَ بِالْعَطَبِ. آكِلٌ لَا يَشْبَعُ، وَ شَارِبٌ
 لَا يَنْقَعُ. وَ مِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ وَ يَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ،
 ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا مَالًا حَمَلَ، وَلَا بِنَاءً نَقَلَ. وَ مِنْ غَيْرِهَا
 أَنَّكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا، وَ الْمَغْبُوطَ مَرْحُومًا؛ لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا
 نَعِيمًا زَلَّ (زَالَ) وَ بُوسًا نَزَلَ.

وَ مِنْ غَيْرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرَفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورُ أَجَلِهِ.
 فَلَا أَمَلٌ يُدْرِكُ، وَلَا مُؤَمَّلٌ يُتْرَكُ. فَسُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَعْرَسَ رُوزَهَا!
 وَ أَظْمَأَرِيهَا! وَ أَضْحَى فَيُثْبِتُهَا! لَا جَاءَ يُرَدُّ، وَلَا مَاضٍ (مُؤَمَّلٌ) يَرْتَدُّ.
 فَسُبْحَانَ اللَّهِ، مَا أَقْرَبَ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلْحَاقِقِ بِهِ، وَ أَبْعَدَ الْمَيِّتِ
 مِنَ الْحَيِّ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُ! إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ يُبَشِّرُ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ،
 وَ لَيْسَ شَيْءٌ يُبْحِرُ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا تَوَابُهُ. وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ
 أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ، وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ؛
 فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ، وَ مِنَ الْغَيْبِ الْخَبْرُ.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَ زَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ
 الْآخِرَةِ وَ زَادَ فِي الدُّنْيَا؛ فَكُم مِّن مِّنْ قَوْصِ رَابِحٍ وَ مَزِيدٍ خَاسِرٍ! إِنَّ



الَّذِي أُمِرْتُمْ بِهِ أَوْسَعُ مِنَ الَّذِي نُهِيتُمْ عَنْهُ. وَمَا أُحِلَّ لَكُمْ أَكْثَرُ
مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ؛ فَذَرُوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ، وَمَا ضَاقَ لِمَا تَسَّعَ.
قَدْ تَكْفَلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَأُمِرْتُمْ بِالْعَمَلِ؛ فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ
طَلْبُهُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ، مَعَ أَنَّهُ وَاللَّهِ لَقَدْ
اعْتَرَضَ الشَّكَّ، وَدَخَلَ الْيَقِينَ، حَتَّىٰ كَانَّ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ
فُرِضَ عَلَيْكُمْ، وَكَانَّ الَّذِي قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ.
فَبَادِرُوا الْعَمَلَ، وَخَافُوا بَعْتَةَ الْأَجَلِ، فَإِنَّهُ لَا يُرْجَىٰ مِنْ رَجْعَةِ
الْعُمُرِ مَا يُرْجَىٰ مِنْ رَجْعَةِ الرِّزْقِ. مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِي عَدَا
زِيَادَتِهِ، وَمَا فَاتَ أَمْسٍ مِنَ الْعُمُرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ. الرَّجَاءُ مَعَ
الْجَائِ، وَالْيَأْسُ مَعَ الْمَاضِي. «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا
وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ».



﴿ ١١٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِسْتِسْقَاءِ

اللَّهُمَّ قَدْ انصاحت جبالنا (جبالنا)، واغبرت أرضنا، وهامت
دوابنا، وتحررت في مراضها، وعجت عجاج الثكالي على أولادها،
وملئت التردد في مراتعها، والحنين إلى مواردها (والحقن).
اللَّهُمَّ فَاَرْحَمَ أَنْبَاءِ الْآتَةِ، وَحَنِينَ الْحَائَةِ! اللَّهُمَّ فَاَرْحَمَ حَيْرَتَهَا
فِي مَذَاهِبِهَا، وَأَنْبِيئَهَا فِي مَوَاجِئِهَا! اللَّهُمَّ خَرَجْنَا إِلَيْكَ حِينَ

اعتكرت علينا حداير السنين، وأخلفتنا مخايل الجود؛ فكنت
الرجاء للمبتس، والبلاغ للملتبس. ندعوك حين قنط الانام،
ومنع الغمام، وهلك السوام، ألا تؤاخذنا بأعمالنا، ولا تأخذنا
بذنوبنا. وأنشر علينا رحمتك بالسحاب المنيع، والربيع
المغيق، والنبات المورق، سحاً وإبلاً، تحيي به ما قد مات، وتردُّ
به ما قد فات.

اللَّهُمَّ سُقِيَا مِنْكَ مُحْيِيَّةٌ مُرْوِيَّةٌ (مَرِيَّةٌ)، تَامَّةٌ عَامَّةٌ، طَيِّبَةٌ مُبَارَكَةٌ،
هَنِيئَةٌ مَرِيعةٌ، زَاكِيَا نَبْتُهَا، ثَامِرَا فَرْعُهَا، نَاضِرَا وَرَقُهَا (أَرْزَاقُهَا)،
تُعْشِ بِهَا الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُحْيِي بِهَا المَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ.
اللَّهُمَّ سُقِيَا مِنْكَ تُعْشِبُ بِهَا نَجَادُنَا، وَتَجْرِي بِهَا وَهَادُنَا، وَتُخْصِبُ
بِهَا جَنَابُنَا، وَتَقْبِلُ (تَرْكُو) بِهَا ثِمَارُنَا، وَتَعِيشُ بِهَا مَوَاشِينَا،
وَتَنْدِي بِهَا أَقَاصِينَا، وَتَسْتَعِينُ بِهَا ضَوَاحِينَا؛ مِنْ بَرَكَاتِكَ الوَاسِعَةِ،
وَ عَطَايَاكَ الجَزِيلَةِ، عَلَى بَرِيَّتِكَ المُرْمِلَةِ، وَ وَحْشِكَ المُهْمَلَةِ.
وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضَلَّةً، مَدْرَارًا هَاطِلَةً (بَاطِلَةً)، يُدَافِعُ الودُقُ
مِنْهَا الودُقَ، وَيَحْفَرُ القَطْرُ مِنْهَا القَطْرَ، غَيْرَ خَلْبٍ بَرْفُهَا، وَلَا جَهَامٍ
عَارِضُهَا، وَلَا قَنَعٍ رِيَابُهَا، وَلَا شَفَانٍ ذَهَابُهَا، حَتَّى يُخْصِبَ لِأَمْرَائِهَا
المُجْدِبُونَ، وَيَحْيَا بِبَرَكَتِهَا المُسْتِنُونَ، فَإِنَّكَ تُنْزِلُ العَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا
قَنَطُوا وَتَنْشُرُ رَحْمَتَكَ وَأَنْتَ الوَلِيُّ الحَمِيدُ. (تفسير ما فى هذه
الخطبة من الغريب) قوله ^{عَلَيْهَا} (انصاحت جبالنا) أى تشققت من المحول،



الخطب (١١٦)

يقال: انصاح الثوب إذا انشق. و يقال أَيضًا: انصاح النبات و صاح و صوح إذا جف و يبس؛ كله بمعنى. و قوله: (و هامت دوابنا) أى عطشت، و الهيام العطش. و قوله: (حدابير السنين) جمع حدبار، و هى الناقة التى أنصاها السير، فشبها بها السنة التى فشا فيها الجذب، قال ذو الرمة:

حدابر ما تنفك إلا مناخه على الخسف أو ترمى بها بلدًا قفرا

وقوله: (ولا قزع ربابها)، القزع: القطع الصغار المتفرقة من السحاب. و قوله: (ولا شفان زهابها) فإن تقديره: ولا ذات شفان زهابها. و الشفان: الريح الباردة، و الزهاب: الأمطار اللينة. فحذف (ذات) لعلم السامع به .

﴿ ١١٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ، فَبَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَاوٍ وَلَا مُقْصِرٍ، وَ جَاهِدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَلَا مُعَذِّرٍ. إِمَامٌ مَنِ اتَّقَى، وَ بَصُرَ (بَصِيرَةً) مَنِ اهْتَدَى. وَ مِنْهَا: وَ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ مِمَّا طَوَى عَنْكُمْ غَيْبِهِ، إِذَا لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعْدَاتِ تَبْكَونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ، وَ تَلْتَدِمُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ لَتَرَكْتُمْ أَمْوَالَكُمْ لَا حَارِسَ (حَارِسَ) لَهَا وَ لَا خَالِفَ عَلَيْهَا، وَ لَهَمَّتْ كُلُّ أَمْرٍ مِنْكُمْ نَفْسَهُ، لَا يَلْتَفِتُ إِلَى غَيْرِهَا؛ وَ لَكِنَّكُمْ نَسِيتُمْ مَا ذُكِّرْتُمْ، وَ آمَنْتُمْ مَا حُدِّرْتُمْ، فَتَاهَ عَنْكُمْ رَأْيِكُمْ، وَ تَشَبَّتَ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ. وَ لَوِدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ، وَ الْخَفَى بَيْنَ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ. قَوْمٌ وَ اللَّهُ مِيَامِينُ الرَّأْيِ،

﴿ ١١٤ ﴾



مَرَّاجِيحِ الْجِلْمِ، مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ، مَتَارِيكُ لِلْبَغْيِ، مَضُّوا قُدَمَا عَلَى
الطَّرِيقَةِ، وَ أَوْجَفُوا عَلَى الْمَحَجَّةِ، فَظَفَرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ،
وَ الْكِرَامَةَ الْبَارِدَةَ. أَمَا وَاللَّهِ، لَيْسَ لَطَنَ عَلَيْكُمْ غُلَامٌ تُقْفِيهِ الدِّيَالُ
الْمِيَالُ؛ يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ، وَيُذْيِبُ شَحْمَتَكُمْ، إِيَّهَ أَبَا وَذَحَةَ!
(الْوَذَحَةُ: الْخُنْفَسَاءُ. وَ هَذَا الْقَوْلُ يَوْمِيٌّ بِهِ إِلَى الْحَجَّاجِ، وَ لَهُ مَعَ الْوَذَحَةِ
حَدِيثٌ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعُ ذِكْرِهِ.)

﴿ ١١٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَلَا أَمْوَالَ بَدَلْتُمُوهَا لِلَّذِي رَزَقَهَا، وَلَا أَنْفُسَ خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي
خَلَقَهَا. تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَا تُكْرِمُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ.
فَاعْتَبِرُوا بِزُؤْلِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ انْقِطَاعِكُمْ عَنِ
أَوْصَالِ (أَصْلِ - أَهْلِ) إِخْوَانِكُمْ.

﴿ ١١٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَنْتُمْ الْإِنصَارُ عَلَى الْحَقِّ، وَ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَ الْجُنَاتُ يَوْمَ النَّبَاسِ،
وَ الْبِطَانَةُ دُونَ (يَوْمِ) النَّاسِ، بِكُمْ أَضْرِبُ الْمُدْبِرَ، وَ أَرْجُو طَاعَةَ
الْمُقْبِلِ. فَأَعِينُونِي بِمُنَاصِحَةٍ خَلِيَّةٍ (جَلِيَّةٍ) مِنَ الْعِشِّ، سَلِيمَةٍ مِنَ
الرَّيْبِ؛ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَوَّلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ.



﴿ ١١٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ جَمَعَ النَّاسُ
وَحَضَّوهُمْ عَلَى الْجِهَادِ فَسَكَنُوا مَلِيًّا

فقال عليه السلام ما بالكم أمخرسون أنتم؟ فقال قوم منهم: يا أمير المؤمنين، إن سرت سرنا معك. فقال عليه السلام: ما بالكم! لا سدّدتم لرشدي! ولا هديتم لقصدي! أفي مثل هذا ينبغي لي أن أخرج؟ وإنما يخرج في مثل هذا رجل ممن أرضاه من شجعانكم وذوى بأسكم، ولا ينبغي لي أن أدع الجند والمصر وبيت المال وجباية الأرض، والقضاء بين المسلمين، والنظر في حقوق (حق) المظالمين، ثم أخرج في كتيبة أتبع أخرى، أتقلقل تقلقل القديح في الجفير الفارغ، وإنما أنا قطب الرحاء تدور على وأنا يمكاني، فإذا فارقت استحار مدارها، واضطرب ثفالها؛ هذا لعمر الله الرأي السوء.

والله لو لا رجائي الشهادة عند لقائي العدو - ولو قد حم لي لقاءؤ - لقررت ركابي ثم شحصت عنكم فلا أطلبكم ما اختلف جنوب و شمال؛ طعانين عيابين، حيايين رواغين. إنه لا غناء في كثرة عددكم مع قلة اجتماع قلوبكم. لقد حملتكم على الطريق الواضح التي لا يهلك عليها إلا هالك، من استقام فإلى الجنة، ومن زل فإلى النار.



﴿ ١٢٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ، وَإِتْمَامَ الْعِدَاتِ، وَتَمَامَ الْكَلِمَاتِ.
وَعِنْدَنَا - أَهْلَ الْبَيْتِ - أَبْوَابُ الْحُكْمِ وَضِيَاءُ الْأَمْرِ. أَلَا وَإِنَّ
شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ، وَسُبُلُهُ قَاصِدَةٌ. مَنْ أَخَذَ بِهَا لِحَقٍّ وَغَنِمَ،
وَمَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَنَدِمَ. اِعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُذْخِرُ لَهُ الذَّخَائِرُ،
وَتُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ. وَمَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرٌ لَيْسَ لَهُ فِعَاذٌ مِنْهُ، عَنْهُ أَعْجَزُ،
وَغَائِبُهُ أَعْوَزُ. وَاتَّقُوا نَارًا حَرُّهَا شَدِيدٌ، وَقَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَحَلِيَّتُهَا
حَدِيدٌ، وَسَرَابُهَا صَدِيدٌ. أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللهُ
تَعَالَى لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ، خَيْرَ لَهُ مِنْ الْمَالِ يُوْرِيهِ، مَنْ لَا يَحْمَدُهُ.

﴿ ١٢١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ

مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: تَهَيَّنَا عَنِ الْحُكُومَةِ

ثُمَّ أَمَرْتَنَا بِهَا، فَلَمْ نَدِرْ أَى الْأَمْرِ مِنْ أَرَشُدٍ؟

فَصَفَّقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ قَالَ:

هَذَا جَزَاءٌ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ! أَمَا وَاللَّهِ لَوْ آتَى حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ
حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللهُ فِيهِ خَيْرًا، فَإِنْ اسْتَفَمْتُمْ
هَدَيْتُكُمْ وَإِنْ أَعْوَجَجْتُمْ قَوْمَكُمْ، وَإِنْ آبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ، لَكَانَتْ

الوثقى وَلَكِنْ بِمَنْ؟ وَإِلَى مَنْ؟ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي، كِنَاقِشِ الشُّوْكَةِ بِالشُّوْكَةِ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلَعَهَا مَعَهَا.
 اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطْبَاءُ هَذَا الدَّاءِ الدَّوِيِّ، وَكَلَّتِ التَّرْعَةُ بِأَشْطَانِ الرَّكِيِّ! أَيْنَ الْقَوْمُ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ، وَقَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَهَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّهُوا وَلَهُ اللَّقَاحُ إِلَى أَوْلَادِهَا، وَسَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادِهَا، وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفَانَ حَفًّا، وَصَفَافًا؛ بَعْضُ هَلَاكٍ، وَبَعْضُ نَجَا. لَا يُبَشِّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ، وَلَا يُعَزِّوْنَ عَنِ الْمَوْتِ (الْقَتْلَى). مُرَّةُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ، ذُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ، صُفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهْرِ. عَلَى وُجُوهِهِمْ عَبْرَةٌ الْخَاشِعِينَ. أَوْلِيكَ إِخْوَانِي الدَّاهِبُونَ. فَحَقَّ لَنَا أَنْ نُنْظَمَ إِلَيْهِمْ، وَنَعَضَّ الْأَيْدِي عَلَى فِرَاقِهِمْ. إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسْتَى لَكُمْ طُرْفَهُ، وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عَقْدَةً عَقْدَةً، وَيُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ، وَبِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ. فَاصْدِفُوا عَنِ نَزْغَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ، وَاقْبَلُوا التَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ، وَاعْقِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ.



﴿ ١٢٢ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لِهِيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْخَوَارِجِ،
 وَقَدْ خَرَجَ إِلَى مُعَسَّكِرِهِمْ وَهُمْ مُقِيمُونَ
 عَلَى انْكَارِ الْحُكُومَةِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَكُلُّكُمْ شَهِدٌ مَعَنَا صِغْفِينُ؟ فَقَالُوا: مِنَّا مَنْ شَهِدَ وَمِنَّا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ.

﴿ ١٢٨ ﴾

قال: فامتازوا فِرْقَتَيْنِ، فَلَيَكُنْ مِنْ شَهِدِ صِفَيْنِ فِرْقَةٌ، وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْهَا فِرْقَةٌ، حَتَّى أَكَلِمَ كَلَامًا مِنْكُمْ بِكَلَامِهِ. وَنَادَى النَّاسَ، فَقَالَ: أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ، وَانصِتُوا لِقَوْلِي، وَأَقْبِلُوا بِأَفْعِدَتِكُمْ إِلَيَّ، فَمَنْ نَشَدْنَا شَهَادَةً فَلْيَقُلْ بِعِلْمِهِ فِيهَا.

ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عَلَيْهِ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ، مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قَالَ عَلَيْهِ: أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمُصَاحِفَ حِيلَةً وَغِيْلَةً، وَمَكْرًا وَخَدِيعَةً: إِخْوَانُنَا وَ أَهْلُ دَعْوَتِنَا، اسْتَقَالُونَا وَ اسْتَرَا حُوا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَالرَّأْيُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَ التَّنْفِيسُ عَنْهُمْ؟ فَقُلْتُ لَكُمْ: هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ، وَ بَاطِنُهُ عُدْوَانٌ، وَ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَ آخِرُهُ نَدَامَةٌ؛ فَاقْبِلُوا عَلَى شَأْنِكُمْ، وَ الزَمُوا طَرِيقَتَكُمْ، وَ عَصُوا عَلَى الْجِهَادِ بِتَوَاجِدِكُمْ، وَ لَا تَلْتَفِتُوا إِلَى نَاعِقِ نَعَقٍ؛ إِنْ أُجِيبَ أَضَلَّ، وَ إِنْ تَرَكْ ذَلَّ. وَ قَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْفَعْلَةُ، وَ قَدْ رَأَيْتُمْكُمْ أَعْطَيْتُمُوهَا. وَ اللَّهُ لَنْ آيِبْتُمَا مَا وَجَبَتْ عَلَى فَرِيضَتِهَا، وَ لَا حَمَلَنِي اللَّهُ ذَنْبَهَا. وَ اللَّهُ إِنْ جِئْتُمَا إِنِّي لِلْمُحَقِّ الَّذِي يُتَّبَعُ؛ وَ إِنْ الْكِتَابَ لَمَعَى، مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحِبْتُهُ. فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ إِنْ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى الْآبَاءِ وَ الْآبَنَاءِ وَ الْإِخْوَانِ وَ الْقَرَابَاتِ (الْأَقْرِبَاءِ)، فَمَا نَزَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ شِدَّةٍ إِلَّا إِيمَانًا، وَ مُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ، وَ تَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ، وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْجِرَاحِ. وَ لَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُفَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَ الْإِعْوِجَاجِ، وَ الشُّبُهَةِ



وَالْتَّوِيلِ. فَإِذَا طَمِعْنَا فِي حَصَلَةٍ يَلُمُّ اللَّهُ بِهَا شَعْنَنَا، وَتَدَانِي بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا، رَغِبْنَا فِيهَا، وَأَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا.

﴿ ١٢٣ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ لَهُ لِأَصْحَابِهِ فِي سَاحَةِ الْحَرْبِ بِصِفَتَيْنِ

وَ أَى امرئٍ مِنْكُمْ أَحَسَّ مِنْ نَفْسِهِ رِبَاطَةَ جَاشٍ عِنْدَ اللَّقَاءِ، وَرَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ فَشَلًّا فَلْيَذُبْ (فَلْيَذُبْ) عَنْ أَخِيهِ بِفَضْلِ نَجْدَتِهِ الَّتِي فَضَّلَ بِهَا عَلَيْهِ كَمَا يَذُبُّ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ. إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَثِيثٌ لَا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ، وَلَا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ. إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ! وَالَّذِي نَفَسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ، لَا لَفَّ ضَرْبِيَّةَ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيْتَةٍ عَلَيَّ الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ.

وَمِنْهُ: وَ كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْكُمْ تَكْشُونَ كَشَيْشَ الضَّبَابِ؛ لَا تَأْخُذُونَ حَقًّا، وَلَا تَمْنَعُونَ ضَيْمًا، قَدْ خَلَيْتُمْ وَالطَّرِيقَ، فَالْنَجَاةُ لِلْمُقْتَحِمِ، وَالْهَلَاكَةُ لِلْمُتَلَوِّمِ.

﴿ ١٢٤ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَتِّ أَصْحَابِهِ عَلَى الْقِتَالِ

فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ، وَأَخْرِوْا الْحَاسِرَ، وَعَضُّوْا عَلَى الْأَضْرَاسِ، فَإِنَّهُ

﴿ ١٣٠ ﴾

أَنْبَى لِلشُّيُوفِ عَنِ الهَامِ؛ وَ التَّوَوَا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ، فَإِنَّهُ أَمُورٌ
لِلْأَسْتَةِ؛ وَ غَضُّوا الأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ، وَ أَسَكُنُ لِلْقُلُوبِ؛
وَ أَمِيتُوا الأَصْوَاتَ، فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشْلِ. وَ رَايتَكُمْ فَلَا تُمِيلُوهَا
وَ لَا تُخَلِّوهَا، وَ لَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ، وَ المَانِعِينَ الذِّمَارَ
مِنْكُمْ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْقُقُونَ بِرَايَتِهِمْ،
وَ يَكْتَفُونَهَا: حَفَافِيهَا، وَ رَوَاءَهَا، وَ أَمَامَهَا؛ لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا
فَيَسْلِمُوهَا، وَ لَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيُفْرِدُوهَا. أَجْزَأَ أَمْرٌ وَ قِرْنُهُ،
وَ أَسَى آخَاهُ بِنَفْسِهِ، وَ لَمْ يَكِلْ قِرْنَهُ إِلَى آخِيهِ فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ
قِرْنُهُ وَ قِرْنُ آخِيهِ. وَ أَيُّمُ اللهُ لَيْتَ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ العَاجِلَةِ،
لَا تَسْلَمُوا مِنْ سَيْفِ الآخِرَةِ، وَ أَنْتُمْ لَهَا مَيْمُ العَرَبِ، وَ السَّنَامُ
الْأَعْظَمُ. إِنَّ فِي الفِرَارِ مَوْجِدَةَ اللهُ، وَ الدَّلَّ اللِّزِيمَ، وَ العَارَ البَاقِيَّ.
وَ إِنَّ الفَارَّ لَغَيْرِ مَزِيدٍ فِي عُمُرِهِ، وَ لَا مَحْجُوزٍ (مَحْجُوبٍ) بَيْنَهُ وَ بَيْنَ
يَوْمِهِ. مَنْ الرَّايِحُ إِلَى اللهِ كَالظَّمَانِ يَرُدُّ المَاءَ؟ أَلَجَنَّةُ تَحْتَ أَطْرَافِ
العَوَالِي، أَلْيَوْمُ تُبَلَى الأَخْبَارُ (الأَخْيَارُ)، وَ اللهُ لَأَنَا أَشَوْقٌ إِلَى لِقَائِهِمْ
مِنْهُمْ إِلَى دِيَارِهِمْ. اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا الحَقَّ فَافْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ، وَ شَتِّتْ
كَلِمَتَهُمْ، وَ أَسْلِهِمْ بِخَطَايَاهُمْ. إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ
طَعْنِ دِرَاكٍ يَخْرُجُ مِنْهُمْ النَّسِيمُ؛ وَ ضَرْبِ يَفْلِقُ الهَامَ وَ يُطِيحُ
العِظَامَ وَ يُنْدِرُ السَّوَاعِدَ وَ الأَقْدَامَ؛ وَ حَتَّى يُرْمُوا بِالمَنَاسِرِ
تَدْبَعُهَا المَنَاسِرُ؛ وَ يُرْجَمُوا بِالكِتَابِ تَقْفُوهَا الحَلَابِثُ (الْجَلَابِثُ)؛



وَحَتَّىٰ يُجْرِبُوا إِلَيْهِمُ الْخَمِيسُ يَتْلُوهُ الْخَمِيسُ؛ وَحَتَّىٰ تَدْعَقَ الْخِيُولُ
 فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ، وَبِأَعْنَانِ مَسَارِيهِمْ وَمَسَارِحِهِمْ.
 أقول: الدعق: الدق، أى تدق الخيول بحوافرها أرضهم. و نواحر أرضهم:
 متقابلاتها. و يقال: منازل بنى فلان تتناحر، أى تتقابل.

﴿ ١٢٥ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّحْكِيمِ

إِنَّا لَمْ نُحْكِمِ الرِّجَالَ، وَإِنَّمَا حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ. هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ
 حَظٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّفَّتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلسَانٍ، وَلَا بُدُّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ.
 وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ. وَلَمَّا دَعَا الْقَوْمُ إِلَىٰ أَنْ نُحْكِمَ بَيْنَنَا
 الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلَّىٰ عَنِ كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ، وَقَدْ
 قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»
 فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نُحْكِمَ بِكِتَابِهِ، وَرُدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ
 بِسُنَّتِهِ؛ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ،
 وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ وَأَوْلَاهُمْ بِهَا.
 وَأَمَّا قَوْلُكُمْ: لَمْ جَعَلْتُمْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ؟ فَإِنَّمَا فَعَلْتُمْ
 ذَلِكَ لِتَبَيِّنِ الْجَاهِلِ، وَتَثَبَّتِ الْعَالِمُ؛ وَلَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يُصْلِحَ فِي هَذِهِ
 الْمُهْدِنَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ وَلَا تُؤْخَذُ بِأَكْظَامِهَا، فَتَجْعَلَ عَنِ تَبَيُّنِ
 الْحَقِّ، وَتَتَفَادِلَ أَوَّلِ الْغَيِّ.

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ - وَإِنْ



نَقَصَهُ وَكَرَّهَهُ - مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَزَادَهُ. فَأَيْنَ يُتَاهُ
بِكُمْ وَمِنْ أَيْنَ أُتَيْتُمْ! اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمٍ حَبَارَى عَنِ الْحَقِّ
لَا يُبْصِرُونَ، وَمَوْزَعِينَ بِالْجَوْرِ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ، جُفَاءً عَنِ الْكِتَابِ،
نُكْبٍ عَنِ الطَّرِيقِ. مَا أَنْتُمْ بِوَيْقَةٍ يُعَلَّقُ بِهَا، وَلَا زَوَافِرٍ عَزَّ
يُعْتَصِمُ إِلَيْهَا. لَيْسَ حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أَفِّ لَكُمْ! لَقَدْ لَقِيتُ
مِنْكُمْ بَرَحًا، يَوْمًا أَنْادِيكُمْ وَيَوْمًا أَنَا جِيكُمْ، فَلَا أَحْرَارَ صِدْقٍ
عِنْدَ التِّدَاءِ (الَلِّقَاءِ)، وَلَا إِخْوَانَ ثِقَّةٍ عِنْدَ النَّجَاءِ.

﴿ ١٢٦ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا عَوَّتَبَ عَلَى التَّسْوِيَةِ فِي الْعَطَاءِ

أَتَأْمُرُونِي (أَتَأْمُرُونِي) أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ!
وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا! لَوْ
كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ. أَلَا وَإِنَّ
إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ، وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي
الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ.
وَلَمْ يَضَعْ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ
اللَّهُ شُكْرَهُمْ، وَكَانَ لِيغْيِرَهُ وَدُهُمْ. فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ التَّلْعُلُ يَوْمًا فَاحْتَاجَ إِلَى
مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِيلٍ (خَدِينٍ) وَالْأَمُّ خَدِينٍ.



﴿ ١٢٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْحَوَارِجِ أَيْضًا

فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَضَلَلْتُ، فَلِمَ تُضَلِّلُونَ
عَامَّةَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ بِضَلَالِي، وَتَأْخُذُونَهُمْ بِخَطِيئِي، وَتَكْفُرُونَهُمْ
بِذُنُوبِي! سَيُوفُكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبُرِّءِ (الْبَرَاءَةِ)
وَالسُّقْمِ، وَتَخْلُطُونَ مَنْ أَدْنَبَ بِمَنْ لَمْ يُدْنِبْ.

وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ، ثُمَّ صَلَّى
عَلَيْهِ، ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلَهُ؛ وَقَتَلَ الْقَاتِلَ (الْقَائِلَ) وَوَرَّثَ مِيرَاثَهُ
أَهْلَهُ؛ وَقَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ، ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا
مِنَ الْفَيْءِ، وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ؛ فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذُنُوبِهِمْ،
وَاقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ، وَلَمْ يَمْنَعْهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَمْ يُخْرِجْ
أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ. ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ، وَمَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ
مَرَامِيهِ، وَضَرَبَ بِهِ تِيهَهُ. وَسَيِّئُكَ فِي صِنْفَانِ: مُحِبُّ مُفْرَطٍ
يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَمُبْغِضٌ مُفْرَطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ
إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ التَّمَطُّ الْأَوْسَطُ فَالزَّمُودُ،
وَالزَّمُودُ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ. وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ.
فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَمِّ لِلذِّئْبِ. فَأَمَّا
مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ، وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَلِذِهِ. فَأَمَّا
حُكْمُ الْحَكَمَانِ لِئِحْيَا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ، وَيُمِيتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ،



وَإِحْيَاؤُهُ الْاجْتِمَاعُ عَلَيْهِ، وَإِمَاتَتُهُ الْإِفْتِرَاقُ عَنْهُ. فَإِنْ جَرَّوْنَا
الْقُرْآنَ إِلَيْهِمْ اتَّبَعْنَاهُمْ، وَإِنْ جَرَّوْنَا الْبَيْنَا اتَّبَعُونَا. فَلَمْ آتِ - لَا أَبَالَكُمْ -
بُجْرًا، وَلَا خَتَلْتُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ، وَلَا لَبَسْتُهُ عَلَيْكُمْ، إِنَّمَا اجْتَمَعَ
رَأْيِي مَلَئِكُمْ عَلَى اخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ، أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا الْآيَتَعَدَا الْقُرْآنَ
فَتَاهَا عَنْهُ، وَتَرَكََا الْحَقَّ وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَكَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا
فَمَضَى عَلَيْهِ. وَقَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا - فِي الْحُكُومَةِ بِالْعَدْلِ،
وَالصَّمَدِ لِلْحَقِّ - سَوْءَ رَأْيِهِمَا، وَجَوْرَ حُكْمِهِمَا.

﴿ ١٢٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا يُخْبِرُ بِهِ عَنِ الْمَلَا حِمٍ بِالْبَصْرَةِ

يَا أَحْتَفُ، كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ سَارَ بِالْجَيْشِ الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ غُبَارٌ
وَلَا لَجَبٌ، وَلَا فَعْقَعَةٌ لُجْمٍ، وَلَا حَمْحَمَةٌ حَيْلٍ. يُشِيرُونَ الْأَرْضَ
بِأَقْدَامِهِمْ كَأَنَّهَا أَقْدَامُ النَّعَامِ.

قال الشريف يومئذ بذلك إلى صاحب الزنج. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

وَيْلٌ لِسِكِّكُمْ الْعَامِرَةَ، وَالدَّوْرَ الْمَزْخَرَفَةَ الَّتِي لَهَا أَجْنِحَةٌ
كَأَجْنِحَةِ النُّسُورِ، وَخَرَاطِيمٌ كَخَرَاطِيمِ الْفَيْلَةِ، مِنْ أَوْلَائِكَ الَّذِينَ
لَا يُنْدَبُ فَيْتِلُهُمْ، وَلَا يُفْقَدُ غَائِبُهُمْ. أَنَا كَأَبُ الدُّنْيَا لَوَجْهِهَا،
وَقَادِرُهَا بِقَدْرِهَا، وَنَاطِرُهَا بِعَيْنِهَا.

كَأَنِّي أَرَاهُمْ (أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ) قَوْمًا كَأَنَّ وُجُوهَهُمْ الْمَجَانُّ الْمَطْرَقَةُ،
يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَالذَّبَابَ، وَيَعْتَقِبُونَ الْحَيْلَ الْعِتَاقَ. وَيَكُونُ

﴿ ١٣٥ ﴾



هُنَاكَ اسْتِحْرَارٌ قَتَلَ حَتَّى يَمْسِيَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَقْتُولِ، وَيَكُونُ
 الْمُفْلِتُ أَقْلَ مِنَ الْمَأسُورِ
 فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: لَقَدْ أُعْطِيتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! عِلْمَ الْغَيْبِ فَضَحِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ،
 وَقَالَ لِلرَّجُلِ، وَكَانَ كَلْبِيًّا:

يَا آخَا كَلْبٍ، لَيْسَ هُوَ يَعْلَمُ غَيْبٍ، وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلَّمَ مِنْ ذِي عِلْمٍ.
 وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَمَا عَدَدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ: «إِنَّ
 اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَيُنزِلُ الْغَيْثَ، وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ،
 وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَازَا تَكْسِبُ غَدًا، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ
 تَمُوتُ...»؛ فَيَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى،
 وَقَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَسَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ، وَسَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، وَمَنْ يَكُونُ
 فِي النَّارِ حَطْبًا أَوْ فِي الْجَنَّةِ اللَّتَيْبِينَ مُرَافِقًا. فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي
 لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمُ عَالِمِهِ اللَّهُ نَبِيِّهِ فَعَلَّمَ نَبِيَّهُ،
 وَدَعَا لِي بِأَنْ يَعْيَهُ صَدْرِي، وَتَضَطَّمَ عَلَيْهِ جَوَانِحِي (جَوَارِحِي).



﴿ ١٢٩ ﴾

وَمِنْ حُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ الْمَوَازِينِ وَالْمَكَايِلِ

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّكُمْ - وَمَا تَأْمَلُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا - أَثَوِيَاءُ مُؤَجَّلُونَ،
 وَمَدِينُونَ مُقْتَضَوْنَ: أَجَلٌ مَنْقُوصٌ، وَعَمَلٌ مَحْفُوظٌ. فَرُبَّ دَائِبٍ
 مُضْبِعٍ، وَرُبَّ كَادِحٍ خَاسِرٍ. وَقَدْ أَصْبَحْتُ فِي زَمَنٍ لَا يَزِدَادُ الْخَيْرُ
 فِيهِ إِلَّا إِدْبَارًا، وَلَا الشَّرُّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالَ، وَلَا الشَّيْطَانُ فِي هَلَاكِ

﴿ ١٣٦ ﴾

التَّاسِ إِلَّا طَمَعًا. فَهَذَا أَوْ أَنْ قَوِيَتْ عُدَّتُهُ، وَ عَمَّتْ مَكِيدَتُهُ،
 وَ امْكَنْتْ فَرِيَسَتَهُ. اضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ التَّاسِ، فَهَلْ
 تُبْصِرُ (تَنْظُرُ) إِلَّا فَقِيرًا يُكَابِدُ فَقْرًا، أَوْ غَنِيًّا بَدَلَ نِعْمَةِ اللَّهِ كُفْرًا،
 أَوْ بَخِيلًا اتَّخَذَ الْجُلَّ بِحَقِّ اللَّهِ وَفْرًا، أَوْ مُتَمَرِّدًا كَانَ بِأُذُنِهِ عَنِ
 سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَقْرًا! أَيْنَ أَخْيَارُكُمْ وَصُلْحَاؤُكُمْ! وَ أَيْنَ أَحْرَارُكُمْ
 وَ سَمْحَاؤُكُمْ! وَ أَيْنَ الْمُتَوَرِّعُونَ فِي مَكَاسِبِهِمْ، وَ الْمُتَنَزِّهُونَ
 فِي مَذَاهِبِهِمْ! أَلَيْسَ قَدْ ظَعَنُوا جَمِيعًا عَنِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ،
 وَ الْعَاجِلَةِ الْمُنْعَصَبَةِ، وَ هَلْ خُلِقْتُمْ إِلَّا فِي حُثَالَةٍ لَا تَلْتَقِي إِلَّا
 بِذَيْبِهِمُ الشَّفَافَانَ، اسْتِصْغَارًا لِقَدْرِهِمْ، وَ ذَهَابًا عَنِ ذِكْرِهِمْ! ﴿وَإِنَّا لِلَّهِ
 وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾، «ظَهَرَ الْفَسَادُ» فَلَا مُنْكَرٌ مُعِيرٌ، وَلَا زَاجِرٌ
 مُرْدِحِرٌ. أَفِهَذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ، وَ تَكُونُوا
 أَعْرَ أَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ؟ هَيْهَاتَ! لَا يُخَدِّعُ اللَّهُ عَنِ جَنَّتِهِ، وَلَا تُسْأَلُ
 مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ. لَعَنَّ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ وَ التَّارِكِينَ لَهُ،
 وَ التَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ!



﴿ ١٣٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ لَمَّا أُخْرِجَ إِلَى الرِّبْدَةِ

يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مِنْ غَضِبَتِ لَهُ. إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ
 عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَخِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ، فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ

﴿ ١٣٧ ﴾

عَلَيْهِ، وَ اهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَيْهِ؛ فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ، وَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ! وَسَتَعَلَّمُ مِنَ الرَّابِيعِ غَدًا، وَالْأَكْثَرُ حُسْدًا (حُسْرًا). وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتَقًا، ثُمَّ أَتَى اللَّهَ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا، لَا يُؤْنِسُكَ إِلَّا الْحَقُّ، وَلَا يُوحِشُكَ إِلَّا الْبَاطِلُ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْيَاهُمْ لِأَحْبَبُوكَ، وَلَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لِأَمَّنُوكَ.

﴿ ١٣١ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيَّتَهَا النَّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ، وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَبِّهَةُ، الشَّاهِدَةُ أَبْدَانَهُمْ، وَالْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، أَظَارَكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نَفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَعْوَعَةِ الْأَسَدِ؛ هَيْهَاتَ أَنْ أَطْلَعَ بِكُمْ سَرَازَ الْعَدْلِ، أَوْ أَقِيمَ اعْوِجَاجَ الْحَقِّ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَّاسِ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحُطَّامِ، وَلَكِنْ لِيَزِيدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهَرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالصَّلَاةِ، وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالِدِمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ



الْبَخِيلُ، فَتَكُونُ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ، وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ،
وَلَا الْجَانِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ، وَلَا الْحَائِفُ (الْجَائِفُ) لِلدُّوَلِ
فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبُ بِالْحُقُوقِ،
وَيَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَلَا الْمُعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكُ الْأُمَّةَ.

﴿ ١٣٢ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تَحَمَّدُهُ عَلَى مَا أَخَذَ وَأَعْطَى، وَعَلَى مَا أَبْلَى وَابْتَلَى. الْبَاطِنُ لِكُلِّ
خَفِيَّةٍ، وَالْحَاضِرُ لِكُلِّ سَرِيرَةٍ، الْعَالِمُ بِمَا تَكُنُّ الصُّدُورُ، وَمَا تَحُونُ
الْعُمُورُ. وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ نَبِيُّهُ (نَجِيُّهُ)
وَبَعِيَّتُهُ، شَهَادَةٌ يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْإِعْلَانُ، وَالْقَلْبُ اللَّسَانَ.
وَمِنْهَا: فَإِنَّهُ وَاللَّهِ الْجِدُّ لَا اللَّعْبُ، وَالْحَقُّ لَا الْكِذْبُ. وَمَا هُوَ إِلَّا
الْمَوْتُ أَسَمَعَ دَاعِيَهُ، وَأَعْجَلَ حَادِيَهُ. فَلَا يُغَرِّكَ سَوَادُ النَّاسِ مِنْ
نَفْسِكَ. وَقَدَرَايَتُ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ وَمَنْ جَمَعَ الْمَالَ وَحَذِرَ الْإِقْلَالَ،
وَأَمِنَ الْعَوَاقِبَ - طَوَّلَ أَمَلٍ وَاسْتَبْعَادَ أَجَلٍ - كَيْفَ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ
فَازْعَجَهُ عَنِ وَطَنِهِ، وَأَخَذَهُ مِنْ مَأْمَنِهِ، مَحْمُولًا عَلَى أَعْوَادِ الْمَنَايَا
يَتَعَاطَى بِهِيَ الرِّجَالُ الرِّجَالَ، حَمَلًا عَلَى الْمَنَاكِبِ وَإِمْسَاكًا بِالْأَنَامِلِ.
أَمَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَأْمُلُونَ بَعِيدًا، وَيَكْنُونَ مَشِيدًا، وَيَجْمَعُونَ كَثِيرًا!
كَيْفَ أَصْبَحَتْ بَيُوتُهُمْ قُبُورًا، وَمَا جَمَعُوا بُورًا؛ وَصَارَتْ أَمْوَالُهُمْ



لِلوَارِثِينَ، وَأَزْوَاجُهُمْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ؛ لَافِي حَسَنَةٍ يَزِيدُونَ، وَلَا مِنْ سَيِّئَةٍ يَسْتَعْتَبُونَ! فَمَنْ أَسْعَرَ التَّقْوَى قَلْبَهُ بَرَزَ مَهْلَهُ، وَفَازَ عَمَلَهُ. فَاهْتَبِلُوا هَبْلَهَا، وَاعْمَلُوا لِلجَنَّةِ عَمَلَهَا؛ فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مُقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا لِتَرْوُدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ. فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ؛ وَقَرَّبُوا الظُّهُورَ لِلزِّيَالِ (لِلزَّوَالِ).

﴿ ١٣٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَانْقَادَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِأَمْرِهَا، وَقَدَفَتْ إِلَيْهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ مَقَالِيدَهَا، وَسَجَدَتْ لَهُ بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ الْأَشْجَارُ النَّاضِرَةُ، وَقَدَحَتْ لَهُ مِنْ قُضْبَانِهَا التَّيْرَانَ الْمُضِيئَةَ، وَأَتَتْ أَكْلَهَا بِكَلِمَاتِهِ الشِّمَارُ الْيَانِعَةَ.

منها: وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْيا لِسَانُهُ، وَبَيْتٌ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ، وَعِزٌّ لَا تُهْرَمُ أَعْوَانُهُ.

منها: أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَتَنَازَعٍ مِنَ الْأَلْسِنِ، فَفَقِيَ بِهِ الرُّسُلَ، وَخَسَمَ بِهِ الْوَحْيَ، فَجَاهَدَ فِي اللَّهِ الْمُدْبِرِينَ عَنْهُ، وَالْعَادِلِينَ بِهِ.

منها: وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى، لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا، وَالْبَصِيرُ يُنْفِذُهَا بَصَرُهُ، وَيَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا. فَالْبَصِيرُ



مِنْهَا شَاخِصٌ، وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ. وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ،
وَالْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ.

مِنْهَا: وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَيَكَادُ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ
وَيَمْلُهُ إِلَّا الْحَيَاةَ فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً. وَإِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ
الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ، وَبَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَاءِ، وَسَمْعٌ
لِلْأُذُنِ الصَّمَاءِ، وَرِيٌّ لِلظَّمْآنِ، وَفِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَالسَّلَامَةُ.
كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَتَنْطِقُونَ بِهِ، وَتَسْمَعُونَ بِهِ، وَيَنْطِقُ
بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، وَلَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ،
وَلَا يُخَالَفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ. قَدْ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغِلِّ فِيمَا
بَيْنَكُمْ، وَنَبَتَ الْمَرْعَى عَلَى دِمْنِكُمْ. وَتَصَافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْأَمَالِ،
وَتَعَادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْأَمْوَالِ. لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكُمْ الْحَبِيثُ، وَتَاهَ بِكُمْ
الْغُرُورُ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفُسِكُمْ.



— ﴿ ١٣٤ ﴾ —

وَمِنْ كَلَامِ لَمَّا عَلِيًّا وَقَدْ شَاوَرَهُ

عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الْخُرُوجِ إِلَى غَزْوِ الرُّومِ بِنَفْسِهِ

وَ قَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هَذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحَوَازِ، وَ سَتْرِ الْعَوْرَةِ؛
وَالَّذِي نَصَرَهُمْ، وَ هُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ، وَ مَنَعَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ
لَا يَمْتَنِعُونَ؛ «حَيٌّ لَا يَمُوتُ». إِنَّكَ مَتَى تَسِرَ (تَسِيرُ) إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ

— ﴿ ١٤١ ﴾ —

بِنَفْسِكَ، فَتَلَقَهُمْ فَتُنَكِّبُ، لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانِفَةً (كَهْفَةً) دُونَ
أَقْصَى بِلَادِهِمْ. لَيْسَ بَعْدَكَ مَرَجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ. فَأَبْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا
مِحْرَبًا، وَاحْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالتَّصِيحَةَ، فَإِنَّ أَظْهَرَ اللَّهِ فَذَلِكَ
مَا تُحِبُّ، وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى، كُنْتَ رِدًّا لِلنَّاسِ وَمَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ.

﴿ ١٣٥ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ وَقَعَتْ مُشَاجَرَةٌ بَيْنَهُ
وَبَيْنَ عُثْمَانَ فَقَالَ الْمُغِيرَةُ بْنُ الْأَخْنَسِ لِعُثْمَانَ:
أَنَا أَكْفِيكَهُ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمُغِيرَةِ:

يَا بَنَ اللَّعِينِ الْآبَتِرِ، وَالشَّجَرَةَ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا وَلَا فَرْعَ، أَنْتَ
تَكْفِينِي؟ فَوَاللَّهِ مَا أَعَزَّ اللَّهُ مِنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ، وَلَا قَامَ مِنْ أَنْتَ
مُنْهَضُهُ. أَخْرَجَ عَنَّا أَبْعَدَ اللَّهُ نَوَاكٍ، ثُمَّ أْبْلَغَ جَهْدَكَ، فَلَا أَبْقَى
اللَّهُ عَلَيْكَ إِنْ أَبْقَيْتَ!

﴿ ١٣٦ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمْ تَكُنْ بِيَعْتُكُمْ إِيَّايَ فَلْتَةً، وَلَيْسَ أَمْرِي وَآمِرُكُمْ وَاحِدًا. إِنْ
أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَأَنْتُمْ تُرِيدُونَ نِيَّيَ لَأَنْفُسِكُمْ.
أَيُّهَا النَّاسُ، أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَإِيْمُ اللَّهِ لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ
مِنْ ظَالِمِهِ، وَلَا فُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ، حَتَّى أَوْرِدَهُ مِنْهُلَ الْحَقِّ
وَإِنْ كَانَ كَارِهًا.

﴿ ١٤٢ ﴾



﴿ ١٣٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَعْنَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ

وَاللَّهُ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصْفًا، وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ، فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ، فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيبَهُ مِنْهُ، وَإِنْ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي فَمَا الطَّلَبَةُ إِلَّا قِبَالَهُمْ. وَإِنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لِلْحُكْمِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ. إِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ وَلَا لُبْسَ عَلَيَّ. وَإِنَّهَا لَلْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ (الْتَاكِتَةُ) فِيهَا الْحَمَأُ وَالْحَمَّةُ، وَالشُّبُهَةُ الْمُغْدِفَةُ؛ وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ؛ وَقَدْ زَاغَ الْبَاطِلُ عَنْ نَصَائِبِهِ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَن شَعْبِهِ. وَإِيْمُ اللَّهِ لَا فِرْطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحْتُهُ، لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ بَرِّي، وَلَا يُعْبُونَ بَعْدَهُ فِي حَسِي! وَمِنْهُ: فَأَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبَالَ الْعُوذِ الْمَطَافِيلِ عَلَى أَوْلَادِهَا، تَقُولُونَ: الْبَيْعَةُ الْبَيْعَةُ! قَبِضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُوْهَا، وَنَارَعْتَكُمْ يَدِي فَجَادَتْهُوْهَا.

اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِي وَظَلَمَانِي، وَنَكَثَا بَيْعَتِي، وَأَلَبَّ النَّاسَ عَلَيَّ؛ فَاحْلُلْ مَا عَقَّدَا، وَلَا تُحْكِمْ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا، وَأَرِهِمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَلَا وَعَمِلَا. وَلَقَدْ اسْتَثَبْتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَاسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوِقَاعِ، فَغَمَطَا النِّعْمَةَ، وَرَدَّا الْعَافِيَةَ.



﴿ ١٣٨ ﴾

وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَئِذٍ فِيهَا إِلَى ذِكْرِ الْمَلَا حِمٍ

يَعِطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى،
وَيَعِطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.
وَمِنْهَا: حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ، بَادِيًا نَوَاجِدُهَا، مَمْلُوءَةٌ
أَخْلَافُهَا، حُلُورًا رِضَاعُهَا، عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا. أَلَا وَفِي غَدٍ - وَسَيَاتِي
غَدٍ مَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا عَلَى مَسَاوِيئِ
أَعْمَالِهَا، وَتُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضَ أَفَالِيدَ كِبِيدِهَا، وَتُلْقِي إِلَيْهِ سَلْمًا
مَقَالِيدِهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرَةِ، وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ.
مِنْهَا: كَأَنِّي بِهِ قَدْ نَعَقَ بِالسَّامِ، وَفَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانِ،
فَعَطَفَ عَلَيْهَا عَطَفَ الضَّرُوسِ، وَفَرَسَ الْأَرْضَ بِالرُّؤُوسِ. قَدْ
فَعَرَّتْ فَاعْرِئْتَهُ، وَثَقَلَتْ (نَفَلَتْ) فِي الْأَرْضِ وَطَأْتَهُ، بَعِيدَ الْجَوْلَةِ،
عَظِيمَ الصَّوْلَةِ.

وَاللَّهُ لَيَشْرِدَنَّكُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا
قَلِيلٌ، كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، فَلَا تَرَوْنَ كَذَلِكَ، حَتَّى تَتُوبَ إِلَى الْعَرَبِ
عَوَازِبُ أَحْلَامِهَا. فَالزُّمُوا السُّنَنَ الْقَائِمَةَ، وَالْآثَارَ الْبَيِّنَةَ، وَالْعَهْدَ
الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي التُّبُوءَةِ. وَاعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسْتَى
لَكُمْ طُرُقَهُ لِيَتَّبِعُوا عَقْبَهُ.



﴿ ١٣٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَقْتِ الشُّورَى

لَنْ يُسْرِعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ، وَصِلَةِ رَجِيمٍ، وَعَائِدَةٍ كَرِيمٍ.
فَأَسْمَعُوا قَوْلِي، وَعُوا مَنْطِقِي؛ عَسَى أَنْ تَرَوْا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِ هَذَا
الْيَوْمِ تُنْتَضَى فِيهِ السُّيُوفُ، وَتُخَانُ فِيهِ الْعُهُودُ، حَتَّى يَكُونَ بَعْضُكُمْ
أَيِّمَةً لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ، وَشَيْعَةً لِأَهْلِ الْجَهَالَةِ.

﴿ ١٤٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّهْمِ عَنِ عَيْبِ النَّاسِ

وَإِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ
يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ، وَيَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبَ
عَلَيْهِمْ، وَالْحَاجِزَ لَهُمْ عَنْهُمْ، فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ
وَغَيْرَهُ بِلَوَاهُ! أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ
أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ! وَكَيْفَ يَذُمَّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ
مِثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بِعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا
سِوَاهُ، مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ. وَإِيْمُ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ،
وَ عَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ، لَجَرَأْتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ، يَا عَبْدَ اللَّهِ!
لَا تَعَجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ (عَبْدٍ) بِذَنْبِهِ، فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَلَا تَأْمَنْ
عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ، فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ. فَلْيَكْفُفْ مَنْ



﴿ ١٤٥ ﴾

عِلْمٍ مِنْكُمْ عَيْبٌ غَيْرُهُ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَ لِيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتَلَى بِهِ غَيْرُهُ.

﴿ ١٤١ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِقَةً دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ، فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقْوِيلَ الرَّجَالِ (النَّاسِ). أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِي، وَ تَخْطِئُ السِّهَامُ، وَ يُحِيلُ (يُحِيكُ) الْكَلَامُ، وَ بَاطِلٌ ذَلِكَ يَبُورُ، وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ. فسئل عليه السلام: عن معنى قوله هذا، فجمع أصابعه و وضعها بين أذنه و عينه ثم قال: أَلْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ.

﴿ ١٤٢ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَ لَيْسَ لِوَاضِعِ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ، مِنْ الْحِطِّ فِيمَا آتَى إِلَّا مَحْمَدَةُ اللَّثَامِ، وَ ثَنَاءُ الْأَشْرَارِ، وَ مَقَالَةُ الْجُهَالِ، مَا دَامَ مُنْعِمًا عَلَيْهِمْ؛ مَا أَحْوَدَ يَدِهِ! وَ هُوَ عَنِ ذَاتِ اللَّهِ بِخَيْلٍ. فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ، وَ لِيُحْسِنِ مِنْهُ الصِّيَافَةَ، وَ لِيَفُكَّ بِهِ الْأَسِيرَ وَ الْعَانِي، وَ لِيُعْطِيَ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَ الْغَارِمَ، وَ لِيَصْبِرَ نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ وَ النَّوَائِبِ، ابْتِغَاءَ النَّوَابِ؛ فَإِنَّ فَوْزًا بِهِذِهِ



الْخِصَالِ شَرَّفَ مَكَارِمِ الدُّنْيَا، وَدَرَكُ فُضَائِلِ الآخِرَةِ؛ إِنْ شَاءَ اللهُ.

﴿ ١٤٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِسْتِسْقَاءِ

أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تُثْقَلُكُمْ (تَحْمَلُكُمْ)، وَالسَّمَاءَ الَّتِي تُثْقَلُكُمْ، مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمْ، وَمَا أَصْبَحْنَا تَجُودَانِ لَكُمْ بِبِرِّكُمَا تَوْجَعًا لَكُمْ، وَلَا زَلْفَةً إِلَيْكُمْ، وَلَا لِيُخْرِتَ رُجُؤَانِهِ مِنْكُمْ، وَلَكِنْ أَمْرًا تَأْتِي بِمَنَافِعِكُمْ فَاطَاعَتَا، وَأُقِيمَتَا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ فَفَاتَمَتَا.

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ، وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَأَغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ، وَيُقْلَعَ مُقْلَعٌ، وَيَنْذَكَرَ مُنْذَكِرٌ، وَيَزِدَ جِرْمٌ دَجْرٌ.

وَقَدْ جَعَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِذُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةً الْخَلْقِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا؛ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا». فَرَحِمَ اللهُ أَمْرًا اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ، وَبَادَرَ مَنِيئَتَهُ. اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَارِ وَالْأَكْنَانِ، وَبَعْدَ عَجِيجِ الْبِهَائِدِ وَالْوِلْدَانِ، رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ، وَرَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ، وَخَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَنِقْمَتِكَ. اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَيْثَكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا



بِالسِّنِينَ، وَلَا تُؤَاخِذْنَا «بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا»؛ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.
 اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، حِينَ
 الْجَاتَا الْمَضَائِقُ الْوَعْرَةَ، وَأَجَاءَتْنَا الْمَقَاحِطُ الْمُجْدِبَةُ، وَأَعْيَتَنَا
 الْمَطَالِبُ الْمُتَعَسِّرَةُ، وَتَلَا حَمَت عَلَيْنَا الْفِتْنُ (الْمِحْنُ)
 الْمُسْتَصْعِبَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسَأَلُكَ أَلَّا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا تَقْلِبْنَا
 وَاجِمِينَ. وَلَا تُخَاطِبْنَا بِذُنُوبِنَا، وَلَا تُقَالِسْنَا (تُنَاقِشْنَا) بِأَعْمَالِنَا.
 اللَّهُمَّ أَنْشِرْ عَلَيْنَا عَيْتَكَ وَبَرَكَتَكَ، وَرِزْقَكَ وَرَحْمَتَكَ؛ وَاسْقِنَا
 سُقِيَا نَافِعَةً مُرْوِيَةً (مُرِيَّةً) مُعْشِبَةً، تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدَّ فَاتَ، وَتُحْيِي
 بِهَا مَا قَدَّ مَاتَ، نَافِعَةً (نَاقِعَةً) الْحَيَا، كَثِيرَةَ الْمُجْتَنَى، تُرْوِي
 بِهَا الْقِيْعَانَ، وَتُسِيلُ الْبُطْنَانَ، وَتَسْتَوْرِقُ الْأَشْجَارَ، وَتُرْخِصُ
 الْأَسْعَارَ؛ «إِنَّكَ عَلَىٰ مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ».



﴿ ١٤٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّصَهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى
 خَلْقِهِ، لِئَلَّا تَحِبَّ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ، فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ
 الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ. أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً؛
 لَا أَنَّهُ جَهَلَ مَا أَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَمَكُونِ ضَمَائِرِهِمْ؛
 وَلَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَنَّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، فَيَكُونُ الشَّوَابُ جَزَاءً،
 وَالْعِقَابُ بَوَاءً.

﴿ ١٤٨ ﴾

أَيُّ الَّذِينَ رَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا، كَذِبًا وَبَغِيًّا عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَوَضَعَهُمْ، وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ، وَأَدْخَلْنَا وَأَخْرَجَهُمْ. بِنَايُسْتَعطَى الْمُهْدَى، وَيُسْتَجَلَى الْعَمَى. إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ؛ لَا تَصْلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ، وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ.

وَ مِنْهَا: آثَرُوا عَاجِلًا وَ آخَرُوا آجِلًا، وَ تَرَكَوا صَافِيًا. وَ شَرِبُوا آجِنًا، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى فَاسِقِهِمْ وَ قَدْ صَحِبَ الْمُنْكَرَ فَالْفَهْرُ، وَ بَسَى بِهِ وَ وَا فَقَهُ، حَتَّى شَابَتْ عَلَيْهِ مَفَارِقُهُ، وَ صُبِغَتْ بِهِ خَلَاتِقُهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ مُزِيدًا كَالْتِيَّارِ لَا يُبَالِي مَا غَرِقَ، أَوْ كَوَقَعَ النَّارِ فِي الْمَشِيمِ لَا يَحْفَلُ مَا حَرَّقَ (حَرَّقَ). أَيْنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَصْبِحَةُ بِمَصَابِيحِ الْمُهْدَى، وَ الْأَبْصَارُ اللَّامِحَةُ إِلَى مَنَارِ التَّقْوَى! أَيْنَ الْقُلُوبُ الَّتِي وَهَبَتْ لِلَّهِ، وَ عَوَقَدَتْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ! اذْجَمُوا عَلَى الْخُطَامِ، وَ تَشَاخَوْا عَلَى الْحَرَامِ؛ وَ رَفِعَ لَهُمْ عِلْمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، فَصَرَفُوا عَنِ الْجَنَّةِ وَ جَوْهَهُمْ، وَ أَقْبَلُوا إِلَى النَّارِ بِأَعْمَالِهِمْ؛ وَ دَعَاهُمْ رَبُّهُمْ فَفَنَفَرُوا وَ وُلَّوْا، وَ دَعَاهُمُ الشَّيْطَانُ فَاسْتَجَابُوا وَ أَقْبَلُوا.

﴿ ١٤٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَتَايَا، مَعَ كُلِّ



جَرَعَةً شَرَقٌ، وَفِي كُلِّ أَكَلَةٍ غَصَصٌ. لَا تَنَالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا
بِفِرَاقٍ أُخْرَى، وَلَا يُعَمَّرُ مَعَمَّرٌ مِنْكُمْ يَوْمًا مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا يَهْدِمَ آخِرَ
مِنْ أَجَلِهِ، وَلَا تُجَدِّدُ لَهُ زِيَادَةٌ فِي أَكْلِهِ إِلَّا يَنْفَادُ مَا قَبْلَهَا مِنْ رِزْقِهِ؛
وَلَا يَحْيَا لَهُ أَثَرٌ، إِلَّا مَاتَ لَهُ أَثَرٌ؛ وَلَا يَتَجَدَّدُ لَهُ جَدِيدٌ إِلَّا بَعْدَ أَنْ
يَخْلُقَ لَهُ جَدِيدٌ؛ وَلَا تَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إِلَّا وَتَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ. وَقَدْ
مَضَتْ أَسْوَلُ نَحْنُ فُرُوعُهَا، فَمَا بَقِيَ فَرَعٌ بَعْدَ ذَهَابِ أَصْلِهِ.
مِنْهَا: وَمَا أُحْدِثَتْ بِدَعَةٍ إِلَّا تَرِكَ بِهَا سُنَّةٌ. فَاتَّقُوا الْبِدْعَ، وَالزُّمُومَ
الْمَهْيِيعَ. إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا، وَإِنَّ مُحَدَّثَاتِهَا شَرُّهَا.

﴿ ١٤٦ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ اسْتَشَارَهُ

عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الشُّخُوصِ لِقِتَالِ الْفَرَسِ بِنَفْسِهِ

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِدْلَانُهُ بِكَثْرَةٍ وَلَا بِقِلَّةٍ. وَهُوَ دِينُ
اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ، وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ (أَعَزَّهُ) وَأَمَدَّهُ (أَيَّدَهُ)،
حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَطَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ؛ وَنَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ،
وَ اللَّهُ مُنْجِرٌ وَعَدُوٌّ، وَ نَاصِرٌ جُنْدُو. وَ مَكَانُ الْقَيْمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ
التِّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمَّهُ؛ فَإِنْ انْقَطَعَ التِّظَامُ فَفَرَّقَ الْخَرْزُ
وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا. وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ، وَإِنْ كَانُوا
قَلِيلًا، فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْاجْتِمَاعِ؛ فَكُنْ



فُطِبًا، وَاسْتَدِرَّ الرَّحَا بِالْعَرَبِ، وَاصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ
 إِنْ شَخِصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا
 وَأَقْطَارِهَا، حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعُورَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا
 بَيْنَ يَدَيْكَ. إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ بَيَّنُّوا إِلَيْكَ غَدًّا يَقُولُوا: هَذَا أَصْلُ
 (رَجُلٍ) الْعَرَبِ، فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرَحْتُمْ، فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ
 لِكُلِّهِمْ عَلَيْكَ، وَطَمَعِهِمْ فِيكَ. فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ
 إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ، وَهُوَ
 أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ. وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ، فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ
 نَقَاتِلُ فِيمَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ، وَإِنَّمَا كُنَّا نَقَاتِلُ بِالْبَصْرِ وَالْمَعُونَةِ.

﴿ ١٤٧ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ
 إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ
 وَأَحْكَمَهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَلِيُقَرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ
 جَحَدُوهُ، وَلِيُثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ. فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي
 كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا آرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ، وَخَوْفِهِمْ مِنْ
 سَطْوَتِهِ، وَكَيْفَ مَحَقَّ مَنْ مَحَقَّ بِالْمَثَلَاتِ. وَاحْتَصَدَ مَنْ احْتَصَدَ
 بِالتَّقِمَاتِ.



وَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ، وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُبِي حَقٌّ تَلَاوَيْتَهُ، وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ. وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ!

فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلَتُهُ، وَتَنَاسَاهُ حَفَظَتُهُ؛ فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَأَهْلُهُ طَرِيدَانِ مَنْفِيَّانِ، وَصَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مُوْوٍ؛ فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسَا فِيهِمْ، وَمَعَهُمْ وَلَا يَسَا مَعَهُمْ؛ لِأَنَّ الضَّلَالَةَ لَا تُؤَافِقُ الْهُدَى، وَإِنْ اجْتَمَعَا. فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ، وَافْتَرَقُوا عَلَى الْجَمَاعَةِ، كَأَنَّهُمْ أَيْمَةٌ الْكِتَابِ وَلَا يَسَّ الْكِتَابِ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ، وَلَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَزَبْرَهُ. وَمِنْ قَبْلُ مَا مَثَلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مُثَلَّةٍ، وَسَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فِرْيَةً، وَجَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ عُقُوبَةَ السَّيِّئَةِ. وَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ آمَالِهِمْ وَتَعْيِيبِ آجَالِهِمْ، حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ الَّذِي تُرِدُّ عَنْهُ الْمَعْذِرَةُ، وَتُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ، وَتَحُلُّ مَعَهُ الْقَارِعَةُ وَالتَّقَمَّةُ.

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ مِنْ أَسْتَنْصَحَ اللَّهُ وَفَّقَ، وَمَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا لِهْدَى «الَّتِي هِيَ آقَوْمٌ»؛ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ، وَعَدُوٌّ خَائِفٌ؛ وَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ، فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَتُهُ



أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ، وَسَلَامَةً الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قَدَرْتُهُ، أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ. فَلَا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرِبِ، وَالْبَارِي مِنَ ذِي السَّقَمِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ، وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضْتُمْ، وَلَنْ تَمْسُكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذْتُمْ؛ فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَاتِّمُّمُوا عَيْشَ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ. هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ (حِلْمُهُمْ) عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ، وَظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ؛ لَا يُخَالِفُونَ الَّذِينَ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ؛ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ.



﴿ ١٤٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ الْبَصَرِ وَأَهْلِهَا

كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرْجُو الْأَمْرَ لَهُ، وَيَعْطِفُهُ عَلَيْهِ دُونَ صَاحِبِهِ، لَا يَمْتَنُّ إِلَى اللَّهِ بِجَبَلٍ، وَلَا يَمْدَانِ إِلَيْهِ بِسَبَبٍ. كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَامِلٌ صَبِّ لِصَاحِبِهِ، وَعَمَّا قَلِيلٍ يُكْشَفُ قِنَاعُهُ بِهِ. وَاللَّهُ لَئِنْ أَصَابُوا الَّذِي يُرِيدُونَ لَيَنْتَزِعَنَّ هَذَا نَفْسَ هَذَا، وَلَيَأْتِيَنَّ هَذَا عَلَى هَذَا. قَدْ قَامَتِ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ، فَأَيْنَ الْمُحْتَسِبُونَ! فَقَدْ سُنَّتْ لَهُمْ السُّنَنُ، وَقُدِّمَ لَهُمُ الْخَيْرُ (الْخَيْرُ). وَلِكُلِّ ضَلَالَةٍ عِلَّةٌ، وَلِكُلِّ نَاكِثٍ

شُبْهَةٌ. وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَمُسْتَمِعِ الدَّمِ، يَسْمَعُ النَّاعِي، وَيَحْضُرُ
البَاكِي، ثُمَّ لَا يَعْتَبِرُ.

﴿ ١٤٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ شَهَادَتِهِ

أَيُّهَا النَّاسُ، كُلُّ امْرِئٍ لَاقٍ مَا يَفِرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ. الْأَجَلَ مَسَاقٍ
النَّفْسِ، وَالهَرَبَ مِنْهُ مُوَفَاتِهِ. كَمَا أَطْرَدْتُ الْإِيَّامَ أَمْحُثُهَا عَن
مَكُونِ هَذَا الْأَمْرِ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ. هَيْهَاتَ! عَلِمَ مَخْرُونَ!
أَمَا وَصِيَّتِي: فَاللَّهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَ مُحَمَّدًا ﷺ فَلَا تُضَيِّعُوا
سُنَّتَهُ. أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ، وَ أَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ،
وَ خَلَاكُمْ ذَمٌّ مَا لَمْ تَشْرُدُوا. حُمِّلَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَجْهُودَهُ،
وَ خَفَّفَ عَنِ الْجَهْلَةِ رَبُّ رَحِيمٌ، وَ دِينٌ قَوِيمٌ، وَ إِمَامٌ عَلِيمٌ. أَنَا
بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَ عَدَا مُفَارِقُكُمْ. عَفَرَ
اللَّهُ لِي وَ لَكُمْ! إِنْ تَنَبَّتِ الْوَطَاةُ فِي هَذِهِ الْمَرْزَلَةِ (الْمَنْزِلَةِ) فَذَاكَ،
وَ إِنْ تَدَحَّضَ الْقَدَمُ فَإِنَّا كُنَّا فِي آفِيَاءِ أَغْصَانٍ، وَ مَهَابِ رِيَّاحٍ، وَ تَحْتَ
ظِلِّ غَمَامٍ، اِضْمَحَلَّ فِي الْجَوِّ مُتَلَفِّقُهَا، وَ عَفَا فِي الْأَرْضِ مَخْطُهَا.
وَ إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوِرَكُمْ بَدَنِي أَيَّامًا، وَ سَتَعْقِبُونَ مِنِّي جُنَّةً
خَلَاءً: سَاكِنَةٌ بَعْدَ حَرَائِكِ، وَ صَامِتَةٌ بَعْدَ نَطْقِي. لِيَعْظُمَ هُدُؤِي،
وَ خُفُوتُ إِطْرَاقِي، وَ سُكُونُ أَطْرَاقِي، فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنْ



الْمَنْطِقِ الْبَلِغِ، وَ الْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ، وَدَاعَى لَكُمْ وَدَاعُ امْرِئٍ مُرْصِدٍ لِلتَّلَاقِ. غَدًا تَرَوْنَ آيَاتِي، وَ يُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِي، وَ تَعْرِفُونَنِي بَعْدَ خُلُوقِ مَكَانِي وَ قِيَامِ غَيْرِي مَقَامِي (مَكَانِي).

﴿ ١٥٠ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَئِذٍ فِيهَا إِلَى الْمَلَا حِمٍ

وَ أَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا طَعْنًا (طَعْنًا) فِي مَسَالِكِ الْغَيْ، وَ تَرَكَآ لِمَذَا هِبِ الرُّشْدِ. فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصِدٌ، وَلَا تَسْدَبِطُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْغَدُ. فَكُمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكْتُمْ وَ دَأَّ أَنْهَ لَمْ يُدْرِكْتُمْ. وَ مَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ! يَا قَوْمِ! هَذَا إِبَانٌ (إِبَانٌ) وَرُودٌ كُلِّ مَوْعِدٍ، وَ دُنُوٌّ مِنْ طَلْعَةِ مَا لَا تَعْرِفُونَ. أَلَا وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرَى فِيهَا بِسِرَاجِ مُنِيرٍ، وَ يَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا، وَ يُعْتَقَ فِيهَا رِقًا، وَ يَصْدَعُ شَعْبًا، وَ يَشَعَبُ صَدْعًا. فِي سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ. ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ التَّصَلُّ؛ تُجَلَّى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ، وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَ يُعْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ.

منها: وَ طَالَ الْأَمْدُ بِهِمْ لَيْسَتْ كَمَلُوا الْخِزْيَ، وَ يَسْتَوْجِبُوا الْغَيْرَ؛ حَتَّى إِذَا اخْلُوقَ الْأَجَلُ، وَ اسْتَرَاحَ قَوْمٌ إِلَى الْفَاتِنِ، وَ أَشَالُوا عَنْ لِقَاحِ حَرِّهِمْ، لَمْ يَمُتُوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ، وَ لَمْ يَسْتَغْظِمُوا بَدَلًا



أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ؛ حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْقَضَاءِ انْقِطَاعَ مُدَّةِ الْبَلَاءِ،
حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ، وَدَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرِ وَعَظْمِهِمْ؛ حَتَّى
إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ ﷺ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ، وَغَالَتَهُمُ
السُّبُلُ، وَأَتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَايِجِ، وَوَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ، وَهَجَرُوا
السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمُؤَدَّتِهِ، وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَن رِصِّ آسَاسِهِ، فَبَنَوْهُ
فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ. مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَأَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرَةٍ.
قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ، وَذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ، عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ:
مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ، أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ.

﴿ ١٥١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَاحْمَدُ اللَّهِ وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى مَدْحِ الشَّيْطَانِ وَمَنْزَعِهِ (مَنْزَعِهِ)،
وَ الْإِعْتِصَامِ مِنْ حَبَائِلِهِ وَ مَخَاتِلِهِ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَنَجِيئُهُ وَصَفْوَتُهُ، لَا يُؤَاوِزِي
فَضْلُهُ، وَلَا يُجْبِرُ فَقْدُهُ. أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلِمَةِ،
وَ الْجَهَالَةِ الْغَالِيَةِ، وَ الْجَفْوَةِ الْجَافِيَةِ؛ وَ النَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ،
وَ يَسْتَذَلُّونَ الْحَكِيمَ (الْحَلِيمَ)؛ يَحْمُونَ عَلَى فِتْرَةٍ، وَ يَمُوتُونَ عَلَى كُفْرَةٍ.
ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعَشَرَ الْعَرَبِ أَغْرَاضُ بَلَايَا قَدْ اقْتَرَبَتْ؛ فَاتَّقُوا سَكْرَاتِ
التَّعَمَّةِ، وَ احْذَرُوا بَوَائِقَ التَّقَمَّةِ، وَ تَثَبَّتُوا فِي قَتَامِ الْعِشْوَةِ،



وَاعْوِجَاجِ الْفِتْنَةِ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا، وَظُهُورِ كَمِينِهَا،
وَانتِصَابِ قُطْبِهَا، وَمَدَارِ رِحَالِهَا. تَبْدَأُ فِي مَدَارِجِ خَفِيَّةٍ، وَتَوَوُّلُ
إِلَى فُضَاعَةٍ جَلِيَّةٍ. شِبَاهُهَا كَشِبَابِ الْغُلَامِ، وَأَثَارُهَا كَأَثَارِ السَّلَامِ،
يَتَوَارَثُهَا الظُّلْمَةُ بِالْعُهُودِ. أَوْلَهُمْ قَائِدٌ لِأَخْرِهِمْ، وَآخِرُهُمْ مُقْتَدٍ
بِأَوْلِهِمْ؛ يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دُنْيَةٍ، وَيَتَكَالَبُونَ (يَتَكَلَّمُونَ) عَلَى جَيْفَةٍ
مُرِيحَةٍ. وَعَنْ قَلِيلٍ يَتَبَرَّأُ التَّابِعُ مِنَ الْمَتَّبِعِ، وَالْقَائِدُ مِنَ الْمَقُودِ،
فَيَتَزَايِلُونَ بِالْبَغْضَاءِ، وَيَتَلَاعَنُونَ عِنْدَ اللَّقَاءِ (الْبِقَاءِ). ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ
ذَلِكَ طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ، وَالْقَاصِمَةُ الرَّحُوفِ، فَتَرْبَعُ قُلُوبُ
بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ، وَتَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلَامَةٍ؛ وَتَحْتَلِفُ الْأَهْوَاءُ عِنْدَ
هُجُومِهَا، وَتَلْتَبِسُ الْأَرَءَاءُ عِنْدَ نَجُومِهَا. مَنْ أَشْرَفَ لَهَا فَصَمَّتْهُ،
وَمَنْ سَعَى فِيهَا حَطَمَتْهُ. يَتَكَادَمُونَ فِيهَا تَكَادَمَ الْحُمْرِ فِي الْعَانَةِ.
فَقَدْ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ، وَعَمِيَ وَجْهُ الْأَمْرِ. تَغْيِضُ فِيهَا
الْحِكْمَةُ، وَتَنْطِقُ فِيهَا الظُّلْمَةُ، وَتَدُقُّ أَهْلَ الْبَدْوِ بِمَسْحَلِهَا،
وَ تَرْضُهُمْ بِكَلْكَلِهَا. يَضِيعُ فِي غُبَارِهَا الْوُحْدَانُ، وَ يَهْلِكُ
فِي طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ. تَرْدُ بِمُرِّ الْقَضَاءِ، وَ تَحْلُبُ عَيْطُ الدِّمَاءِ،
وَ تَتَلَمُّ مَنَارَ الدِّينِ، وَ تَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِينِ. يَهْرَبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ،
وَ يُدْبِرُهَا الْأَرْجَاسُ. مَرَعَادُ مِبْرَاقٍ، كَأَشْفَقَهُ عَنْ سَاقٍ؛ تُقَطِّعُ فِيهَا
الْأَرْحَامُ، وَ يُفَارِقُ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ؛ بَرِّيئًا سَقِيمٍ، وَ ظَاعِنًا مُقِيمٍ.
مِنْهَا: بَيِّنٌ قَتِيلٌ مَطْلُولٌ، وَ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، يَخْتَلُونَ بِعَقْدِ الْإِيمَانِ



وَبُغُورِ الْإِيمَانِ؛ فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ (أَنْصَابٌ) أَلْفِتِنٍ، وَأَعْلَامَ
الْبِدْعِ؛ وَالزَّمُوا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ، وَوُئِنِيتَ عَلَيْهِ أَرْكَانُ
الطَّاعَةِ؛ وَأَقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ، وَلَا تَقْدِمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ؛
وَاتَّقُوا مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ، وَمَهَابِطَ الْعُدْوَانِ؛ وَلَا تُدْخِلُوا
بُطُونَكُمْ لَعْقَ الْحَرَامِ، فَإِنَّكُمْ بَعَيْنٍ مِّنْ حَرَمٍ عَلَيْكُمْ الْمَعْصِيَةَ،
وَسَهْلَ لَكُمْ سُبُلَ الطَّاعَةِ.

﴿ ١٥٢ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ، وَبِمُحَدِّثِ خَلْقِهِ عَلَى
أَزْلِيَّتِهِ؛ وَبِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شَبَهَ لَهُ. لَا تَسْتَلِمُهُ الْمَشَاعِرُ،
وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ، لِإِفْتِرَاقِ الصَّانِعِ وَالْمَصْنُوعِ، وَالْحَادِّ
وَالْمَحْدُودِ، وَالرَّبِّ وَالْمَرْبُوبِ؛ الْأَحَدِ بِلَاتَأْوِيلِ عَدَدٍ، وَالخَالِقِ
لَا بِمَعْنَى حَرَكَةٍ وَنَصْبٍ، وَالسَّمِيعِ لَا بِأَدَاةٍ، وَالْبَصِيرِ لَا بِتَفْرِيقِ
أَلَّةٍ، وَالشَّاهِدِ لَا بِمُمَاسَّةٍ، وَالْبَاطِنِ لَا بِتَرَاخِي مَسَافَةٍ، وَالظَّاهِرِ
لَا بِرُؤْيَةٍ، وَالْبَاطِنِ لَا بِطَافَةِ. بَانَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْقَهْرِ لَهَا،
وَالْقُدْرَةَ عَلَيْهَا، وَبَانَ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ بِالْخُضُوعِ لَهُ، وَالرُّجُوعِ
إِلَيْهِ. مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ، وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَمَنْ عَدَّهُ فَقَدْ
أَبْطَلَ أَزْلَهُ، وَمَنْ قَالَ: كَيْفَ، فَقَدْ اسْتَوْصَفَهُ، وَمَنْ قَالَ: أَيْنَ، فَقَدْ



حَيْرُهُ. عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومَ، وَرَبٌّ إِذْ لَا مَرْبُوبَ، وَقَادِرٌ إِذْ لَا مَقْدُورَ.
مِنْهَا: قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَلَمَعَ لَامِعٌ، وَوَلَّحَ لَائِحٌ، وَاعْتَدَلَ مَائِلٌ؛
وَاسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَبِيَوْمٍ يَوْمًا؛ وَانْتَظَرْنَا الْغَيْرَ انْتِظَارَ
الْمُجْدِبِ الْمَطْرَ. وَإِنَّمَا الْأَيْمَةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَعُرْفَاؤُهُ
عَلَى عِبَادِهِ؛ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ
النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ، وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ، وَذَلِكَ لِأَنَّهُ اسْمُ
سَلَامَةٍ، وَجَمَاعُ كَرَامَةٍ أَصْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُجَهُ، وَبَيَّنَّ حُجَجَهُ،
مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ، وَبَاطِنِ حِكْمٍ. لَا تَقْنِيْ غَرَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي
عَجَائِبُهُ. فِيهِ مَرَايِعُ التَّعَمُّعِ، وَمَصَابِيحُ الظُّلْمِ، لَا تَنْفُحُ الْخَيْرَاتُ
إِلَّا بِمَفَاتِيحِهِ، وَلَا تَكْشِفُ الظُّلْمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ. قَدْ أَحْمَى
حِمَاهُ، وَأَرَعَى مَرَعَاهُ. فِيهِ شِفَاءُ الْمُسْتَشْفَى، وَكِفَايَةُ الْمُكْتَفَى.



— ﴿ ١٥٣ ﴾ —

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَهُوَ فِي مَهَلَةٍ مِنَ اللَّهِ يَهْوَى مَعَ الْغَافِلِينَ، وَيَغْدُمُ مَعَ الْمُنْذِبِينَ، بِلَا
سَبِيلٍ قَاصِدٍ، وَلَا إِمَامٍ قَائِدٍ.

مِنْهَا: حَتَّى إِذَا كَشَفَ لَهُمْ عَنْ جَزَاءِ مَعْصِيَتِهِمْ، وَاسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ
جَلَابِيْبِ غَفْلَتِهِمْ اسْتَقْبَلُوا مُدْبِرًا، وَاسْتَدْبَرُوا مُقْبِلًا، فَلَمْ يَنْتَفِعُوا

بِمَا أَدْرَكُوا مِنْ طَلَبَتِهِمْ، وَلَا بِمَا قَضَوْا مِنْ وَطَرِهِمْ. إِنِّي أَحْذِرُكُمْ
وَنَفْسِي هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ. فَلْيَنْتَفِعْ امْرُؤٌ بِنَفْسِهِ، فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ
سَمِعَ فَتَفَكَّرَ، وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْعِبَرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَاضِحًا
يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي، وَالضَّلَالَ فِي الْمَغَاوِي، وَلَا يُعِينُ
عَلَى نَفْسِهِ الْغَوَاةَ بِتَعَسُّفٍ فِي حَقِّ، أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ، أَوْ تَخَوُّفٍ
مِنْ صِدْقٍ.

فَأَفِيقْ أَيُّهَا السَّمَاعُ مِنْ سَكْرَتِكَ، وَاسْتَقِظْ مِنْ عَفَلَتِكَ، وَاخْتَصِرْ
مِنْ عَجَلَتِكَ، وَانْعِمِ الْفِكْرَ فِيمَا جَاءَكَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ﷺ
مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا مَحِيصَ عَنْهُ؛ وَخَالَفَ مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ إِلَى
غَيْرِهِ، وَدَعَهُ وَمَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ؛ وَضَعْ فَخْرَكَ، وَاحْطُطْ كِبْرَكَ،
وَادْكُرْ قَبْرَكَ، فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمَرَّكَ، وَكَمَا تَدِينُ تُدَانُ، وَكَمَا تَزْرِعُ
تَحْصُدُ، وَمَا قَدِمْتَ الْيَوْمَ تَقْدِمُ عَلَيْهِ عَدَا، فَاْمَهْدْ لِقَدَمِكَ، وَقَدِمْ
لِيَوْمِكَ. فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ! وَالْجِدَّ الْجِدَّ أَيُّهَا الْغَافِلُ!
(«وَلَا يَنْبِئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ»).

إِنَّ مِنْ عِزَائِمِ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، الَّتِي عَلَيْهَا يَثِيبُ وَيُعَاقِبُ،
وَلَهَا يَرْضَى وَيَسْخَطُ، أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا - وَإِنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ،
وَأَخْلَصَ فِعْلَهُ - أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا، لَا قِيَّارَ رَبِّهِ بِخَصَلَةٍ مِنْ هَذِهِ
الْخِصَالِ لَمْ يَثِيبْ مِنْهَا: أَنْ يُشْرِكَ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ،
أَوْ يَسْفِي عَيْظَهُ بِهَلَاكِ نَفْسٍ، أَوْ يَعْرِى بِأَمْرِ فَعَلَهُ غَيْرُهُ، أَوْ يَسْتَنْجِحَ



حَاجَةً إِلَى النَّاسِ بِإِظْهَارِ بَدْعَةٍ فِي دِينِهِ، أَوْ يَلْقَى النَّاسَ بِوَجْهَيْنِ،
أَوْ يَمْشِي فِيهِمْ بِلِسَانَيْنِ. اعْقِلْ ذَلِكَ فَإِنَّ الْمِثْلَ دَلِيلٌ عَلَى شِبْهِهِ.
إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بَطُونُهَا؛ وَإِنَّ السَّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا؛
وَإِنَّ النَّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا؛ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ
مُسْتَكِينُونَ. إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ. إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ.

﴿ ١٥٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَ نَاطِرُ قَلْبِ اللَّبِيبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمَدَهُ، وَيَعْرِفُ غَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ.
دَاعٍ دَعَا، وَ رَاعٍ رَعَى، فَاسْتَجَبُوا لِلدَّاعِي (الرَّاعِي)، وَ اتَّبَعُوا
الرَّاعِي. قَدْ خَاضُوا بِحَارِ الْفِتَنِ، وَ أَخَذُوا بِالْبِدْعِ دُونَ الشَّيْئِ.
وَ أَرَزَّ الْمُؤْمِنُونَ، وَ نَطَقَ الصَّالُونَ الْمُكْدَّبُونَ. نَحْنُ الشُّعَارُ
وَ الْأَصْحَابُ، وَ الْحَزَنَةُ وَ الْأَبْوَابُ؛ وَ لَا تُؤْتَى الثُّبُوتُ إِلَّا مِنْ
أَبْوَابِهَا؛ فَمَنْ آتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سَمِيَ سَارِقًا.

مِنْهَا: فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ (الْإِيمَانِ)، وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ. إِنْ نَطَقُوا
صَدَقُوا، وَ إِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا. فَلْيَصُدِّقْ رَأْيَ أَهْلِهِ، وَ لِيُخْضِرْ
عَقْلَهُ، وَ لِيَكُنْ مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ، وَ إِلَيْهَا يَنْقَلِبُ.
فَالنَّاطِرُ بِالْقَلْبِ، الْعَامِلُ بِالْبَصَرِ، يَكُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ: أَعْمَلُهُ
عَلَيْهِ أَمْ لَهُ؟ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ، وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ. فَإِنَّ



الْعَامِلُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ (السَّائِلِ - السَّابِكِ) عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ.
فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ.
وَ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ. فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ:
أَسَائِرُهُ هُوَ أَمْ رَاجِعٌ؟ وَ اعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَى مِثَالِهِ،
فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ، وَ مَا خَبِثَ ظَاهِرُهُ خَبِثَ بَاطِنُهُ.
وَ قَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ، وَ يُغِضُّ
عَمَلَهُ، وَ يُحِبُّ الْعَمَلَ وَ يُغِضُّ بَدَنَهُ».

وَ اعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا وَ كُلُّ نَبَاتٍ لَا غِنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ، وَ الْمِيَاهُ
مُخْتَلَفَةٌ؛ فَمَا طَابَ سَقِيهِ طَابَ غَرْسُهُ وَ حَلَّتْ (احلوت)
تَمْرَتُهُ، وَ مَا خَبِثَ سَقِيهِ خَبِثَ غَرْسُهُ وَ امْرَتٌ تَمْرَتُهُ.

﴿ ١٥٥ ﴾

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَذْكُرُ فِيهَا بَدِيعَ خَلْقَةِ الْخَفَاشِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي الْمَحْسَرَاتِ الْأَوْصَافِ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ، وَ رَدَعَتْ
عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ، فَلَمْ تَجِدْ مَسَاعًا إِلَى بُلُوغِ غَايَةِ مَلَكُوتِهِ.
هُوَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، أَحَقُّ وَ أَبْيَنُ مِمَّا تَرَى الْعَيْونُ، لَمْ تَبْلُغْهُ
الْعُقُولُ بِتَحْدِيدٍ فَيَكُونُ مُشَبَّهًا، وَ لَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ بِتَقْدِيرِ
فَيَكُونُ مُمَثَّلًا. خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ تَمَثِيلٍ، وَ لَا مَشُورَةَ مُشِيرٍ،
وَ لَا مَعُونَةَ مُعِينٍ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَ أذَعَنَ لِطَاعَتِهِ، فَاجَابَ

﴿ ١٦٢ ﴾



وَلَمْ يُدَافِعْ، وَانْقَادَ وَلَمْ يُنَازِعْ.

وَ مِنْ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ، وَ عَجَائِبِ خَلْقَتِهِ، مَا آرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْخَفَافِيشِ الَّتِي يَقْبِضُهَا الصَّبِيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَ يَبْسُطُهَا الظَّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ؛ وَ كَيْفَ عَشِيَّتْ أَعْيُنُهَا عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ نُورًا تَهْتَدِي بِهِ فِي مَذَاهِبِهَا، وَ تَتَّصِلُ بِعَلَانِيَةٍ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا. وَ رَدَّعَهَا بِتَلَالُؤِ ضِيَائِهَا عَنِ الْمُضِيِّ فِي سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا، وَ أَكْتَنَهَا فِي مَكَامِنِهَا عَنِ النَّهَابِ فِي بُلُجِ اتِّتِلَاقِهَا، فَهِيَ مُسَدِّلَةٌ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَى حِدَائِقِهَا، وَ جَاعِلَةٌ اللَّيْلِ سِرَاجًا تَسْتَدِلُّ بِهِ فِي التَّمَاسِ أَرْزَاقِهَا؛ فَلَا يَرُدُّ أَبْصَارَهَا إِسْدَافُ ظُلْمَتِهِ، وَ لَا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِيِّ فِيهِ لِعَسَقِ دُجْنَتِهِ. فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَا، وَ بَدَتِ أَوْضَاحَ نَهَارِهَا، وَ دَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نَوْرِهَا عَلَى الضُّبَابِ (الضُّلُوعِ) فِي وَجَارِهَا، أَطْبَقَتِ الْأَجْفَانَ عَلَى مَا قِيَمِهَا، وَ تَبَلَّغَتْ بِمَا اكَتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعَاشِ فِي ظُلْمِ لَيَالِيهَا. فَسُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَهَا نَهَارًا وَ مَعَاشًا، وَ النَّهَارَ سَكْنًا وَ قَرَارًا، وَ جَعَلَ لَهَا أَجْنَحَهُ مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الطَّيْرَانِ، كَأَنَّهَا شَطَايَا الْأَذَانِ، غَيْرُ ذَوَاتِ رِيْشٍ وَ لَا قَصَبٍ، إِلَّا أَنَّكَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَيِّنَةً أَعْلَامًا. لَهَا جَنَاحَانِ لَمَّا يَرَقًا فَيَنْشَقُّا، وَ لَمْ يَغْلُظَا فَيَنْقَلَا. تَطِيرُ وَ وَلَدُهَا لَاصِقٌ بِهَا لِاجْتِئِاسِهَا إِلَيْهَا، يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ، وَ يَرْتَفِعُ إِذَا ارْتَفَعَتْ؛ لَا يُفَارِقُهَا حَتَّى تَسْتَدَّ أَرْكَانَهُ،



وَيَحْمِلُهُ لِلتَّهْوِضِ جَنَاحُهُ، وَيَعْرِفُ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ، وَمَصَالِحَ نَفْسِهِ، فَسُبْحَانَ الْبَارِئِ لِكُلِّ شَيْءٍ، عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ.

﴿ ١٥٦ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاطِبًا بِهٖ أَهْلَ الْبَحْرَةِ

فَمَنْ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَعْتَقِلَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيَفْعَلْ. فَإِنْ أَطَعْتُونِي فَإِنِّي حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَمَذَاقَةٍ مَرِيرَةٍ. وَأَمَّا فَلَانَةُ فَادْرَكْهَا رَأْيِي (رَأِيحَةُ) النَّسَاءِ، وَضِغْنُ غَلَا فِي صَدْرِهَا كَمِرْجَلِ الْقَيْنِ، وَلَوْ دُعِيَتْ لِنَتَالٍ مِنْ غَيْرِي مَا آتَى الْحَيَّ لَمْ تَفْعَلْ. وَلَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى، وَالْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

منه: سَبِيلُ أَبْلَجِ الْمِنْهَاجِ، أَنْوَرُ السِّرَاجِ. فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ، وَبِالْإِيمَانِ يُعَمَّرُ الْعِلْمُ، وَبِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ، وَبِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا، وَبِالدُّنْيَا تُحَرِّزُ الْآخِرَةَ، وَبِالْقِيَامَةِ تُرْتَفَعُ الْجَنَّةُ، وَتُبْرَزُ «الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ». وَإِنَّ الْخَلْقَ لَا مَقْصَرُ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ، مُرْقَلِينَ فِي مِضْمَارِهَا إِلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى.

منه: قَدْ شَخَّصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الْأَجْدَادِ، وَصَارُوا إِلَى مَصَائِرِ الْغَايَاتِ. لِكُلِّ دَارٍ أَهْلُهَا، لَا يَسْتَبْدِلُونَ بِهَا وَلَا يُنْقَلُونَ عَنْهَا.

وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقَانٍ مِنْ خُلُقِ
اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَإِنَّهُمَا لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ.
وَ عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَالتَّوْرُ الْمُبِينُ،
وَ الشِّفَاءُ التَّافِعُ، وَ الرِّئْيُ التَّافِعُ، وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ، وَ النِّجَاةُ
لِلْمُتَعَلِّقِ. لَا يَعْوَجُ فَيُقَامُ، وَلَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبُ، وَلَا تُخْلِفُهُ كَثْرَةُ
الرَّدِّ، وَ وُلُوجُ السَّمْعِ. مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ.

و قام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرنا عن الفتنة، و هل سألت
رسول الله ﷺ عنها؟ فقال عليه السلام: إِنَّهُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قَوْلَهُ: (الم.

أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) عَلِمْتُ أَنَّ
الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَا وَرَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ
اللَّهِ، مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا؟ فَقَالَ: «يَا عَلِيُّ، إِنَّ
أُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِي» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْ لَيْسَ قَدْ قُلْتَ
لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتُشْهِدَ مَنْ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَ حَازَتْ
عَنِّي الشَّهَادَةُ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لِي: «أَبْشِرْ، فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ
وَرَائِكَ» فَقَالَ لِي: «إِنَّ ذَلِكَ لَكُنْذَلِكْ، فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذْنُ؟» فَقُلْتُ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ
الْبُشْرَى (الْيُسْرَى) وَ الشُّكْرِ. وَقَالَ: «يَا عَلِيُّ، إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ
بِأَمْوَالِهِمْ، وَ يَمْنُونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ، وَ يَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ، وَ يَأْمَنُونَ
سَطَوْتَهُ، وَ يَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ، وَ الْأَهْوَاءِ



السَّاهِيَةِ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالتَّبْيِذِ، وَ السُّحْتَ بِالْهَدِيَّةِ وَ الرِّبَا بِالْبَيْعِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَيَأْتِي الْمَنَازِلَ أَنْزَلَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟ أَيْمَنْزِلَةً رِدَّةً، أَمْ بِمَنْزِلَةٍ فِتْنَةٍ؟ فَقَالَ: «بِمَنْزِلَةٍ فِتْنَةٍ».

﴿ ١٥٧ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِذِكْرِهِ، وَ سَبَبًا لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ، وَ دَلِيلًا عَلَى آيَاتِهِ وَ عَظَمَتِهِ. عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِينَ؛ لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ، وَ لَا يَبْقَى سَرْمَدًا مَا فِيهِ. آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ؛ مُتَشَابِهَةٌ (مُتَسَابِقَةٌ) أُمُورُهُ، مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ. فَكَانَكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ حِدْوَةَ الزَّاجِرِ بِشَوْلِهِ؛ فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ، تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ، وَ ارْتَبَكَ فِي الْمَلَكَاتِ، وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ، وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ. فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ، وَ النَّارُ غَايَةُ الْمُفْرِطِينَ.

اعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ، وَ الْفُجُورُ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ (دَلِيلٍ)، لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ، وَ لَا يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ. أَلَا وَبِالتَّقْوَى تُقَطَعُ حُمَةُ الْخَطَايَا، وَ بِالْبِقْيَنِ تُدْرِكُ الْغَايَةَ الْقُصْوَى. عِبَادَ اللَّهِ، اللَّهُ فِي أَعْرَ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ، وَ أَحَبُّهَا إِلَيْكُمْ! فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَنْارَ طَرِيقَهُ؛ فَشِقْوَةٌ لَازِمَةٌ، أَوْ

سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ. فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ. قَدْ دُرِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ، وَأَمِرْتُمْ بِالظُّعْنِ، وَحُثِّبْتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ. فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكِبٍ وَوَقُوفٍ، لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ (المسير). أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالْدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَةِ! وَمَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلِّبُهُ، وَتَبَقِيَ عَلَيْهِ تَبِعَتُهُ وَحِسَابُهُ!

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَتْرُكٌ، وَلَا فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرَعَبٌ. عِبَادَ اللَّهِ، إِحْدَرُوا يَوْمًا تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ، وَيَكْثُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ، وَتَشِيْبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ. اِعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ عَلَيْكُمْ رَصْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَعُمُومًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ، وَحُفَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ، وَعَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ، لَا تَسْتُرْكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةٌ لَيْلٍ دَاجٍ، وَلَا يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ، وَإِنَّ غَدًا مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ.

يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ، وَيَجِيءُ الْغَدُ لِاحِقًا بِهِ، فَكَانَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنْزِلَ وَحَدَّتِهِ، وَمَخَطَ (مَحَطًّا) حُفْرَتِهِ؛ فَيَأْتِيهِ مِنْ بَيْتٍ وَحَدَقَةٍ، وَمَنْزِلٍ وَحَشِيَّةٍ، وَمُفْرَدٍ (مُقَرَّنٍ) غُرْبَةٍ! وَكَانَ الصَّيْحَةَ قَدْ آتَتْكُمْ، وَالسَّاعَةَ قَدْ غَشِيَتْكُمْ، وَبَرَزْتُمْ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ، قَدْ زَا حَتَّ عَنْكُمْ الْبَاطِلُ، وَاضْمَحَلَّتْ عَنْكُمْ الْعِلَلُ، وَاسْتَحَقَّتْ بِكُمْ الْحَقَائِقُ، وَصَدَرَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ مَصَادِرَهَا، فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرِ (الْعِبْرَةِ)، وَاعْتَبِرُوا بِالْغَيْرِ، وَانْتَفِعُوا بِالنُّدْرِ.



﴿ ١٥٨ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ طَوَّلَ هَجْعَةً مِنَ الْأَمْرِ،
وَ انْتِقَاضٍ مِنَ الْمُبْرَمِ؛ فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ التَّوْرِ
الْمُقْتَدَى بِهِ. ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطَقُوهُ، وَ لَنْ يَنْطِقَ، وَ لَكِنْ
أَخْبَرَكُمْ عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي،
وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ، وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.

وَ مِنْهَا: فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبْرٌ إِلَّا وَادَّخَلَهُ الظَّلْمَةُ
تَرْحَةً، وَ أَوْلَجُوا فِيهِ نِقْمَةً. فَيَوْمَئِذٍ لَا يَبْقَى لَهُمْ فِي السَّمَاءِ عَازِرٌ،
وَ لَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ. أَصْفَيْتُمْ بِالْأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ، وَ أوردتموه غَيْرَ
مُورِدِهِ. وَ سَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ، مَأْكَلًا بِمَأْكَلٍ، وَ مَشْرَبًا
بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلَقَمِ، وَ مَشَارِبِ الصَّبْرِ وَ الْمَقْرِ، وَ لِبَاسِ
شِعَارِ الْخَوْفِ، وَ دَثَارِ السَّيْفِ. وَ إِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْخَطِيئَاتِ وَ زَوَامِلُ
الْآثَامِ. فَأَقْسِمُ، ثُمَّ أَقْسِمُ، لَتَنْخَمَنَّهَا أُمَّيَّةٌ مِنْ بَعْدِي كَمَا تُلْفِظُ
النَّخَامَةَ، ثُمَّ لَا تَذَوْقُهَا وَ لَا تَطْعَمُ بِطَعْمِهَا أَبَدًا مَا كَرَّرَ الْجَدِيدَانَ.

﴿ ١٥٩ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَلَقَدْ أَحْسَنْتُ جِوَارِكُمْ، وَ أَحَطْتُ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ،

﴿ ١٦٨ ﴾

وَأَعْتَقْتُمْ مِنْ رَبِّي الدُّلَّ، وَخَلَقَ الصَّيِّمِ، شُكْرًا مَعَى لِلرِّبِّ القَلِيلِ،
وَإِطْرَاقًا عَمَّا أَدْرَكَهُ البَصْرُ، وَشَهْدَةً البَدَنُ مِنَ المُنْكَرِ الكَثِيرِ.

﴿ ١٦٠ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَحِكْمَةٌ، وَرِضَاهُ أَمَانٌ وَرَحْمَةٌ، يَقْضَى بِعِلْمِهِ، وَيَعْفُو
(يَغْفِرُ) بِحِلْمِهِ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَتُعْطِي، وَعَلَى مَا تُعَافِي وَتَبْتَلِي؛
حَمْدًا يَكُونُ أَرْضَى الْحَمْدِ لَكَ، وَأَحَبَّ الْحَمْدِ إِلَيْكَ، وَأَفْضَلَ
الْحَمْدِ عِنْدَكَ؛ حَمْدًا يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ، وَيَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ؛ حَمْدًا
لَا يُحْجِبُ عَنْكَ، وَلَا يَقْصِرُ دُونَكَ؛ حَمْدًا لَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهُ، وَلَا يَفْنَى
مَدَدُهُ. فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ، إِلَّا أَنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَيٌّ قَيُّومٌ،
لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ. لَمْ يَنْتَهِ إِلَيْكَ نَظْرٌ، وَلَمْ يُدْرِكْكَ بَصْرٌ.
أَدْرَكَتِ الأبْصَارُ، وَأَحْصَيْتِ الأَعْمَالُ (الأَعْمَارُ)، وَأَخَذَتْ
(بِالتَّوَاصِي وَالأَقْدَامِ). وَمَا الَّذِي نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَنَعْجَبُ لَهُ مِنْ
قُدْرَتِكَ، وَنُصِفُهُ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ (شَأْنِكَ)، وَمَا تَغَيَّبَ عَنَّا
مِنْهُ، وَاقْصُرَتْ أَبْصَارُنَا عَنْهُ، وَانْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ، وَحَالَتِ
سُتُورُ الغُيُوبِ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ، أَعْظَمُ، فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ، وَاعْمَلَ فِكْرَهُ،
لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَكَ، وَكَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ، وَكَيْفَ عَلَّقْتَ



فِي الْمَوَاءِ سَمَاوَاتِكَ، وَكَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوْرِ الْمَاءِ أَرْضَكَ، رَجَعَ
 طَرْفُهُ حَسِيرًا، وَعَقْلُهُ مَبْهُورًا، وَسَمْعُهُ وَاهِيًا، وَفِكَرُهُ حَائِرًا.
 مِنْهَا: يَدْعَى بِزَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذَبَ وَالْعَظِيمِ! مَا بِاللَّهِ لَا يَتَّبِعُنَّ
 رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؟ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرْفَ رَجَاؤِهِ فِي عَمَلِهِ، وَكُلُّ رَجَاءٍ
 - إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ تَعَالَى - فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ، وَكُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا
 خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ. يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ، وَيَرْجُو الْعِبَادَ فِي
 الصَّغِيرِ، فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ! فَمَا بَالُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ
 يُقَصِّرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ بِهِ لِعِبَادِهِ؟ أَلْتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ
 كَاذِبًا؟ أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعًا؟ وَكَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ
 عَبْدًا مِنْ عِبِيدِهِ، أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطِي رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ
 مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا، وَخَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِمَارًا وَوَعْدًا. وَكَذَلِكَ
 مَنْ عَظَمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، وَكَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ، أَثَرَهَا عَلَى اللَّهِ
 تَعَالَى، فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا، وَصَارَ عَبْدًا لَهَا.

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسُوةِ، وَدَلِيلٌ لَكَ
 عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا، وَكَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا، إِذْ قُبِضَتْ
 عَنْهُ أَطْرَافُهَا، وَوُطِّتْ لِعَظِيمِهَا أَكْنَافُهَا، وَفُطِمَ عَنْ رِضَاعِهَا،
 وَزُوِيَ عَنْ زَخَارِيفِهَا.

وَإِنْ شِئْتَ تَنَبَّأْتُ بِمَوْسَى كَلِيمِ اللَّهِ ﷺ حَيْثُ يَقُولُ: «رَبِّ إِنِّي لِمَا
 أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ». وَاللَّهِ، مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ، لِأَنَّهُ



كَانَ يَأْكُلُ بَقَلَةَ الْأَرْضِ، وَلَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةَ الْبَقْلِ تَرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ، لَهْزَالِهِ وَتَشْدُبِ لَحْمِهِ.

وَإِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتُ بِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ، وَقَارِيءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخَوْصِ بِيَدِهِ، وَيَقُولُ لِجُلَسَائِهِ: أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا! وَيَأْكُلُ فُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَرِهَا.

وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجْرَ، وَيَلْبَسُ الْخَشْنَ، وَيَأْكُلُ الْجَشِبَ، وَكَانَ إِدَامُهُ الْجَوْعَ، وَسِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ، وَظِلَالُهُ فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَفَاكِهِتُهُ وَرِيحَانُهُ مَا تَنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ؛ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ، وَلَا وَلَدٌ يَحْزَنُهُ (يُحْزِنُهُ)، وَلَا مَالٌ يَلْفِتُهُ، وَلَا طَمَعٌ يَذِلُّهُ، دَابَّتُهُ رِجَالُهُ، وَخَادِمُهُ يَدَاؤُهُ.

فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَةَ لِمَنْ تَأَسَّى، وَعَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّى. وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ، وَالْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ. قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا، وَلَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا. أَهْضَمَ أَهْلَ الدُّنْيَا كَشْحًا، وَأَخْمَضَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا. عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَابَى أَنْ يَقْبَلَهَا، وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ، وَحَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ، وَصَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَتَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، لَكُنِي بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ، وَمُحَادَّةً عَنِ أَمْرِ اللَّهِ.



وَلَقَدْ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ، وَيَرْكُبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ، وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ، وَيَكُونُ السِّرَّ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ: «يَا فُلَانَةُ- لِأَحَدِي أَرْوَاجِهِ- عَمِّيهِ عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَزَخَارِفَهَا». فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ، وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيْبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا، وَلَا يَعْتَقِدَهَا قَرَارًا، وَلَا يَرْجُو فِيهَا مُقَامًا، فَأَخْرَجَهَا مِنَ التَّفَنُّسِ، وَأَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ، وَغَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ. وَكَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ، وَأَنْ يُذَكَّرَ عِنْدَهُ. وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا يُدَلِّكُ عَلَى مَسَاوِي الدُّنْيَا وَعُيُوبِهَا؛ إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ، وَزُوِيَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُفَّتِهِ. فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ، أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ! فَإِنْ قَالَ: أَهَانَهُ، فَقَدْ كَذَبَ وَاللَّهِ الْعَظِيمِ بِالْإِفْكِ الْعَظِيمِ، وَإِنْ قَالَ: أَكْرَمَهُ، فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ، وَزَوَاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ.

فَتَأْسَى مُتَأَسِّ بْنِيْتِهِ، وَاقْتَصَّ أَرْثَهُ، وَوَلَجَ مَوْلِجَهُ، وَالْإِذَا فَلَا يَأْمَنُ الْمَلَكَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَمًا لِلسَّاعَةِ، وَمُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ، وَمُنْذِرًا بِالْعُقُوبَةِ. خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا خَمِيصًا، وَوَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيمًا. لَمْ يَضَعْ حَجْرًا عَلَى حَجْرٍ، حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ، وَأَجَابَ دَاعِيَ



رَبِّهِ. فَمَا أَعْظَمَ مِنَّةَ اللَّهِ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلْفًا نَتَّبِعُهُ،
وَقَائِدًا نَطَّا عَقْبَهُ! وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعْتُ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ
مِنْ رَاقِعِهَا. وَلَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ: أَلَا تَنْبِذُهَا عَنَّا؟ فَقُلْتُ: أُغْرِبُ
(أَعزب) عَنِّي، فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى.

﴿ ١٦١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِيِّ، وَ الثُّرَيَّانِ الْجَلِيِّ، وَ الْمِنَاجِحِ الْبَادِي،
وَ الْكِتَابِ الْهَادِي. أُسْرَتُهُ خَيْرُ أُسْرَةٍ، وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ؛
أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ، وَ ثِمَارُهَا مُتَهَدِلَةٌ. مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ، وَ هَجْرَتُهُ
بِطَيْبَةَ. عَلَاهَا ذِكْرُهُ وَ امْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ. أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ،
وَ مَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ، وَ دَعْوَةٍ مُتَلَافِيَةٍ. أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ،
وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَةَ، وَ بَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ. فَمَنْ
يَلْتَمِسُ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا تَتَحَقَّقُ شِقْوَتُهُ، وَ تَنْفَصِمُ عُرْوَتُهُ، وَ تَعْظُمُ
كِبْرَتُهُ، وَ يَكُنْ مَأْبَهُ إِلَى الْحُزْبِ الطَّوِيلِ وَ الْعَذَابِ الْوَبِيلِ
(السَّيِّدِ). وَ اتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْ الْإِنَابَةَ إِلَيْهِ، وَ اسْتَرْشِدْهُ
السَّبِيلَ الْمُوَدِّيَّةَ إِلَى جَنَّتِهِ، الْقَاصِدَةَ إِلَى مَحَلِّ رَغْبَتِهِ.
أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ، فَاتَّهَابِ النَّجَاةَ غَدًا، وَ الْمَنْجَاةَ
أَبَدًا. رَهَّبْ فَأَبْلَغْ، وَ رَعَّبْ فَاسْبِغْ؛ وَ وَصَفْ لَكُمْ الدُّنْيَا وَ انْقِطَاعَهَا،



وَزَوَالَهَا وَانْتِقَالَهَا. فَأَعْرِضُوا عَمَّا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقَلَّةِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا. أَقْرَبُ دَارٍ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ، وَأَبْعَدُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ؛ فَعُضُّوا (أَرْفُضُوا) عَنْكُمْ - عِبَادَ اللَّهِ، - غُومَهَا وَأَشْغَالَهَا، لِمَا قَدْ آيَقَنْتُمْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَتَصَرُّفِ حَالَاتِهَا. فَاحْذَرُوا حَذَرَ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ، وَالمُجِدِّ الكَادِحِ. وَاعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ القُرُونِ قَبْلَكُمْ؛ قَد تَرَايَلْتِ أَوْصَالُهُمْ، وَزَالَتْ أَبْصَارُهُمْ وَأَسْمَاعُهُمْ، وَذَهَبَ شَرْفُهُمْ وَعِزُّهُمْ، وَانْقَطَعَ سُورُهُمْ وَنَعِيمُهُمْ؛ فَبَدَّلُوا بِقُرْبِ الأَوْلَادِ قَفْدَهَا، وَبِصُحْبَةِ الأَزْوَاجِ مُفَارَقَتَهَا. لَا يَتَفَاخَرُونَ، وَلَا يَتَنَاسَلُونَ، وَلَا يَتَرَاوِرُونَ، وَلَا يَتَحَاوِرُونَ (يَتَجَاوِرُونَ).

فَاحْذَرُوا، عِبَادَ اللَّهِ، حَذَرَ الغَالِبِ لِنَفْسِهِ، المَانِعِ لِشَهْوَتِهِ، التَّنَاطِرِ بِعَقْلِهِ؛ فَإِنَّ الأَمْرَ وَاضِحٌ، وَالعِلْمَ قَائِمٌ، وَالطَّرِيقَ جَدُّهُ وَالسَّبِيلَ قَصْدٌ.



﴿ ١٦٢ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ
وَقَدْ سَأَلَهُ: كَيْفَ دَفَعْتُمْ قَوْمَكُمْ
عَنْ هَذَا المَقَامِ وَأَنْتُمْ أَحَقُّ بِهِ؟ فَقَالَ:

يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ، إِنَّكَ لَقَلِيْقُ الوُضِيِّينَ، تُرْسِلُ فِي غَيْرِ سَدِّ، وَلَكَ بَعْدُ ذِمَامَةُ الصَّهْرِ وَحَقُّ المَسْأَلَةِ، وَقَدْ اسْتَعْلَمْتَ فَاعْلَمْ: أَمَّا

﴿ ١٧٤ ﴾

الاستِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَنَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا، وَالْأَشَدُّونَ
بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَوْطًا، فَإِنَّمَا كَانَتْ آثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ،
وَسَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخَرِينَ؛ وَالْحَكْمُ لِلَّهِ، وَالْمَعُودُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ.
وَدَعَ عَنْكَ نَهَبًا صَبِيحَ فِي حَجْرَاتِهِ

وَلَكِنِ حَدِيثًا مَا حَدِيثُ الزَّوَالِ

وَهَلُمَّ الْخَطْبَ فِي ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ، فَلَقَدْ أَضَعَكِنِي الدَّهْرُ بَعْدَ
إِبْكَائِهِ؛ وَلَا غَرَوَ وَاللَّهِ، فَيَا لَهُ خَطْبًا يَسْتَفْرِغُ الْعَجَبَ، وَيُكْثِرُ
الْأَوْدَ. حَاوَلِ الْقَوْمَ إِطْفَاءَ نُورِ اللَّهِ مِنْ مِصْبَاحِهِ، وَسَدِّ فَوَارِهِ مِنْ
يَنْبُوعِهِ، وَجَدِّ حَوَائِئِي وَبَيْنَهُمْ شَرِبًا وَبَيْئًا، فَإِنْ تَرَفَعَ عَنَّا وَعَنَهُمْ
مِحْنُ الْبَلْوَى، أَحْمِلْهُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلَى مَحْضِهِ؛ وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى.
«فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ، إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ».

﴿ ١٦٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ، وَسَاطِحِ الْمِهَادِ، وَمُسِيلِ الْوِهَادِ،
وَمُخْصِبِ التَّنَجَادِ. لَيْسَ لِأَوْلِيَّتِهِ ابْتِدَاءٌ، وَلَا لِأَزْلِيَّتِهِ انْقِضَاءٌ.
هُوَ الْأَوَّلُ وَلَمْ يَزَلْ، وَالْبَاقِي بِلا أَجَلٍ. خَرَّتْ لَهُ الْجِبَابُ، وَوَحَدَتْهُ
السِّفَاهُ. حَدَّ الْأَشْيَاءَ عِنْدَ خَلْقِهِ لَهَا إِبَانَةٌ لَهُ مِنْ شَبَّهَهَا. لَا تُقَدَّرُهُ
الْأَوْهَامُ بِالْحُدُودِ وَالْحَرَكَاتِ، وَلَا بِالْجَوَارِحِ وَالْأَدْوَاتِ. لَا يُقَالُ



لَهُ: «مَتَى؟» وَلَا يُضْرَبُ لَهُ أَمَدٌ «بِحَقِّي» الظَّاهِرُ لَا يُقَالُ: «يَمَّ؟»
وَالْبَاطِنُ لَا يُقَالُ: «فِيمَ؟» لَا سَبِيحٌ فَيَتَقَصَّى، وَلَا مَحْجُوبٌ فَيُحْوَى.
لَمْ يَقْرُبْ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالتَّصَاقِ، وَلَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِافْتِرَاقٍ، وَلَا يَخْفَى
عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شُخُوصٌ لِحِظَةٍ، وَلَا كُرُورٌ لَفِظَةٍ، وَلَا اِزْدِلَافٌ
رَبْوَةٍ، وَلَا اِنْبِسَاطٌ خُطْوَةٍ، فِي لَيْلٍ دَاجٍ، وَلَا عَسَقٍ سَاجٍ، يَتَفَيَّأُ عَلَيْهِ
القَمَرُ المُنِيرُ، وَتَعَقُّبُهُ الشَّمْسُ ذَاتُ التَّوْرِ فِي الْأَفْوَالِ وَالْكُرُورِ،
وَتَقَلُّبُ الْأَزْمِنَةِ وَالدَّهْوَرِ، مِنْ اِقْبَالِ لَيْلٍ مُقْبِلٍ، وَإِدْبَارِ نَهَارٍ مُدْبِرٍ
قَبْلَ كُلِّ غَايَةٍ وَمُدَّةٍ، وَكُلِّ اِحْصَاءٍ وَعِدَّةٍ، تَعَالَى عَمَّا يَنْحَلُهُ
المُحَدِّدُونَ مِنْ صِفَاتِ الْأَقْدَارِ، وَنَهَايَاتِ الْأَقْطَارِ، وَتَأَثُّلِ الْمَسَاكِينِ،
وَتَمَكُّنِ الْأَمَاكِينِ. فَالْحَدُّ لِخَلْقِهِ مَضْرُوبٌ، وَالْإِلَى غَيْرِهِ مَنْسُوبٌ.
لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أُصُولٍ أَزَلِيَّةٍ، وَلَا مِنْ أَوَائِلٍ أَبَدِيَّةٍ، بَلْ
خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ حَدَّهُ، وَصَوَّرَ مَا صَوَّرَ فَأَحْسَنَ صَوْرَتَهُ. لَيْسَ
لِشَيْءٍ مِنْهُ امْتِنَاعٌ، وَلَا لَهُ بِطَاعَةِ شَيْءٍ اِتِّفَاعٌ. عِلْمُهُ بِالْأَمْوَاتِ
الْمَاضِينَ كَعِلْمِهِ بِالْأَحْيَاءِ الْبَاقِينَ، وَعِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى
كَعِلْمِهِ بِمَا فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى.

مِنْهَا: أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَالْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ، فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ،
وَمُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ! بَدِثَتْ «مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ»، وَوُضِعَتْ
«فِي قَرَارٍ مَكِينٍ»، إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ، وَاجَلٍ مَقْسُومٍ. تَمُورُ فِي بَطْنِ
أُمِّكَ جَنِينًا لَا تُحِيرُ دُعَاءَهُ، وَلَا تَسْمَعُ نِدَاءَهُ. ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ



مَقَرِّكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدَهَا، وَلَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا. فَمَنْ هَذَاكَ لِاجْتِرَارِ الْغَدَاءِ مِنْ ثَدْيِ أُمِّكَ، وَعَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَإِرَادَتِكَ؟! هَيَّاتَ! إِنَّ مَنْ يَعِجُزُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْئَةِ وَالْأَدَوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعِجُزْ، وَمَنْ تَنَاوَلَهُ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ أَبْعُدْ.

﴿ ١٦٤ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ
وَشَكَّوْا مَا نَقَمُوهُ عَلَى عُثْمَانَ وَسَأَلُوهُ مُحَاطَبَتَهُ عَنْهُمْ
وَاسْتِعَابَتِهِ لَهُمْ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ:

إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي وَقَدْ اسْتَسَفَرُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ، وَاللَّهِ مَا أَدْرَى مَا أَقُولُ لَكَ! مَا أَعْرِفُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ، وَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ. إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ، مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْءٍ فَتُخْبِرُكَ عَنْهُ، وَلَا خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَتُنْبِئُكَ بِهِ. وَقَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا، وَسَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا، وَصَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا صَحَبْنَا. وَمَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَلَا ابْنَ الْخَطَّابِ بِأَوْلَى بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ وَأَنْتَ أَقْرَبُ إِلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَشَيْجَةَ رَحِمٍ مِنْهُمَا؛ وَقَدِنَلْتَ مِنْ صِهْرِهِ مَا لَمْ يَنَالَا. فَاللَّهُ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ! فَإِنَّكَ - وَاللَّهِ - مَا تُبْصِرُ مِنْ عَمِّي، وَلَا تَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ، وَإِنَّ الطَّرِيقَ لَوَاضِحَةٌ، وَإِنَّ أَعْلَامَ الدِّينِ (الهُدَى) لِقَائِمَةٌ.



فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدَى وَ هَدَى،
فَأَقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً، وَأَمَاتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً (مَنْزُوكَةً). وَإِنَّ السَّنَةَ
(الْسَّيْرَ) لَنَيْرَةٌ، لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ الْبِدْعَ لظَاهِرَةٌ، لَهَا أَعْلَامٌ. وَإِنَّ
شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةً مَأْخُودَةً
(مَعْلُومَةً)، وَ أَحْيَا بِدْعَةً مَتْرُوكَةً. وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
يَقُولُ: «يُوتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ
وَ لَا عَازِرٌ، فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى، ثُمَّ
يَرْتَبِطُ (يَرْتَبِكُ) فِي قَعْرِهَا».

وَ إِنِّي أُنشِدُكَ اللَّهُ أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ، فَإِنَّهُ كَانَ
يُقَالُ: يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَ الْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ، وَ يَلْبَسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَ يَبُثُّ الْفِتْنَ فِيهَا، فَلَا يُبْصِرُونَ الْحَقَّ
مِنَ الْبَاطِلِ، يَمْوجُونَ فِيهَا مَوْجًا، وَ يَمْرُجُونَ فِيهَا مَرَجًا. فَلَا تَكُونَنَّ
لِمُرْوَانَ سَيِّفَةً يُسَوِّقُكَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السِّنِّ وَ تَقْضَى الْعُمُرُ.
فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: كَلَّمَ النَّاسَ فِي أَنْ يُؤْجَلُونِي، حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ.
فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَلَا أَجَلَ فِيهِ، وَ مَا غَابَ فَأَجَلُهُ
وَ صَوْلُ أَمْرِكَ إِلَيْهِ.

﴿ ١٦٥ ﴾

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَذْكُرُ فِيهَا مَجِيئَ خَلْفَةِ الطَّوَّاسِ

ابْتَدَعَهُمْ خَلْفًا مَجِيئًا مِنْ حَيَوَانٍ وَ مَوَاتٍ، وَ سَاكِنٍ وَ ذَى

﴿ ١٧٨ ﴾



حَرَكَاتٍ؛ وَأَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَنَعَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ، مَا انْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ، وَمُسَلِّمَةً لَهُ، وَنَعَقَتْ فِي أَسْمَاعِنَا دَلَالَتُهُ عَلَى وَحْدَانِيَّتِهِ، وَمَا ذَرَأَ مِنْ مُخْتَلِفِ صُورِ الْأَطْيَارِ الَّتِي أَسْكَنَهَا أَخَادِيدَ الْأَرْضِ، وَخُرُوقَ فِجَاجِهَا وَرَوَاسِي أَعْلَامِهَا، مِنْ ذَاتِ أَجْنِحَةٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَهَيْئَاتٍ مُتَبَايِنَةٍ، مُصَرِّفَةٍ فِي زِمَامِ التَّسْخِيرِ، وَمُرْفَرِفَةٍ بِأَجْنِحَتِهَا فِي مَخَارِقِ الْجَوِّ الْمُنْفَسِحِ، وَالْفَضَاءِ الْمُنْفَرِحِ.

كَوَّنَهَا بَعْدَ إِذْ لَمْ تَكُنْ فِي مَجَابِبِ صُورِ ظَاهِرَةٍ، وَرَكَّبَهَا فِي حِقَاقِ مَفَاصِلِ مُحْتَجِجَةٍ، وَمَنَعَ بَعْضَهَا بِعِبَالَةِ خَلْقِهِ أَنْ يَسْمُوَ فِي الْمَوَاءِ (السَّمَاءِ) خُفُوفًا، وَجَعَلَهُ يَدْفُ دَفِيفًا، وَنَسَقَهَا عَلَى اخْتِلَافِهَا فِي الْأَصَابِعِ بِلَطِيفِ قُدْرَتِهِ، وَدَقِيقِ صَنَعَتِهِ. فَمِنْهَا مَعْمُوسٌ فِي قَالِبِ لَوْنٍ لَا يَسُوْبُهُ غَيْرُ لَوْنٍ مَا غَمَسَ فِيهِ؛ وَمِنْهَا مَعْمُوسٌ فِي لَوْنٍ صَبِغٍ قَدْ طُوِّقَ (فُرِّقَ) بِخِلَافٍ مَا صُبِغَ بِهِ.

وَمِنْ أَعْجَبِهَا خَلْقًا الطَّاوُوسُ الَّذِي أَقَامَهُ فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ، وَنَصَّدَ أَلْوَانَهُ فِي أَحْسَنِ تَنْضِيدٍ، بِجَنَاحٍ أَشْرَحَ قَصْبَهُ، وَدَنَّبَ أَطَالَ مَسْحَبَهُ. إِذَا دَرَجَ إِلَى الْأُنْثَى نَشَرَهُ مِنْ طِيَّهِ، وَسَمَا بِهِ مُطْلَعًا عَلَى رَأْسِهِ كَأَنَّهُ قَلْعُ دَارِيٍّ عَنَجَهُ نَوَيْتُهُ.

يَحْتَالُ بِالْوَانِهِ، وَيَمِيسُ بِرَبْقَانِهِ. يُفْضَى كَافِضَاءِ الدِّيَكَةِ، وَيُؤْرُ بِمَلَاقِحِهِ أَرَّ الْفُحُولِ الْمُعْتَلِمَةِ لِلضَّرَابِ. أُحْيَلُكَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى



مُعَابِيَّةٌ، لَا كَمَنْ يُحِيلُ عَلَى ضَعِيفٍ إِسْنَادُهُ. وَ لَوْ كَانَ كَزَعَمٍ مَن
يَزَعُمُ أَنَّهُ يُلْقِحُ بِدَمْعَةٍ تَسْفَحُهَا (تَنْشَحُطُ) مَدَامِعُهُ، فَتَقِفُ فِي
ضَفَّتَيْ جُفُونِهِ، وَأَنَّ أَنثَاهُ تَطْعَمُ ذَلِكَ، ثُمَّ تَبْيَضُ لَا مِنْ لِقَاحِ فَحْلِ
سَوَى الدَّمْعِ الْمُنْبَجِسِ، لَمَا كَانَ ذَلِكَ بِأَعْجَبَ مِنْ مُطَاعِمَةِ الْعُرَابِ!
تَخَالُ قَصَبَهُ مَدَارِي مِنْ فِضَّةٍ، وَمَا أُنبِتَ عَلَيْهَا مِنْ مَجْبِبِ دَارَاتِهِ،
وَشُمُوسِهِ خَالِصَ الْعِقْيَانِ وَفِلَذَ الرَّبْرِجِدِ. فَإِنْ شَبَّهْتَهُ بِمَا أُنبَتِ
الْأَرْضُ قُلْتَ: جَنَى جَنَى مِنْ زَهْرَةٍ كُلِّ رَيْعٍ، وَإِنْ ضَاهَيْتَهُ بِالْمَلَابِسِ
فَهُوَ كَمَوْشَى الْحُلَلِ أَوْ كَمُونِقِ عَصَبِ الْيَمَنِ. وَإِنْ شَاكَلْتَهُ بِالْحُلِيِّ
فَهُوَ كَفُصُوصِ ذَاتِ الْوَانِ، قَدْ نَطَقَتْ بِاللُّجَيْنِ الْمُكَلَّلِ. يَمْشِي
مَشَى الْمَرْحِ الْمُخْتَالِ، وَيَتَصَفَّحُ ذَنْبَهُ وَجَنَاحِيهِ، فَيَقْفَهُهُ
ضَاحِكًا لِجَمَالِ سِرْيَالِهِ، وَأَصَابِيغِ وَشَاحِهِ؛ فَإِذَا رَمَى بِبَصَرِهِ إِلَى
قَوَائِمِهِ زَقَامُوعًا لِبَصَوْتِ يَكَادِيئِينَ عَنِ اسْتِغَاثَتِهِ، وَيَسْهَدُ بِصَادِقِ
تَوَجُّعِهِ، لِأَنَّ قَوَائِمَهُ حُمُسٌ كَقَوَائِمِ الدِّيَكَةِ الْخِلَاسِيَّةِ. وَقَدْ
نَجَمَتْ مِنْ طُنُوبِ سَاقِهِ صَيْصِيَّةٌ خَفِيَّةٌ. وَلَهُ فِي مَوْضِعِ الْعُرْفِ
فُزْعَةٌ خَضْرَاءُ مُوَسَّاءَةٌ. وَمَخْرَجُ عُنُقِهِ كَالْإِبْرِيْقِ، وَمَعْرَزُهَا إِلَى
حَيْثُ (جَنْبٌ) بَطْنُهُ كَصِبْغِ الرَّسْمَةِ (الْوَشْمَةِ) الْيَمَانِيَّةِ، أَوْ كَحِرِيرَةٍ
مُلبَسَةٍ مِرَاةً ذَاتَ صِقَالٍ، وَكَأَنَّهُ مُتَلَفِّحٌ بِمِعْجَرِ أَسْحَمٍ؛ إِلَّا أَنَّهُ
يُحِيلُ لِكَثْرَةِ مَائِهِ، وَشِدَّةِ بَرِيقِهِ، أَنَّ الْخَضْرَاءَ النَّاضِرَةَ مُمْتَزِجَةٌ
بِهِ. وَمَعَ فَتَقِ سَمْعِهِ خَطٌّ كَمُسْتَدَقِّ الْقَلَمِ فِي لَوْنِ الْأَفْحْوَانِ، أَيْضُ



يَقُقُّ، فَهُوَ بَيَاضُهُ فِي سَوَادِ مَا هُنَالِكَ يَأْتَلِقُ.
 وَقَلَّ صِغَعٌ إِلَّا وَقَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ، وَعَلَاهُ بِكَثْرَةِ صِقَالِهِ
 وَبَرِيقِهِ، وَبَصِيصٌ دِيَابِجُهُ وَرَوْنِقُهُ. فَهُوَ كَالْأَزَاهِيرِ الْمَبْتُوثَةِ،
 لَمْ تُرَبِّهَا أَمْطَارُ رَّبِيعٍ، وَلَا شُمُوسُ قَيْظٍ. وَقَدْ يَنْحَسِرُ مِنْ رِيشِهِ،
 وَيَعْرِى مِنْ لِبَاسِهِ، فَيَسْقُطُ تَتْرَى، وَيَنْبُتُ تَبَاعًا، فَيَنْحَتُ مِنْ قَصْبِهِ
 الْغِثَاتِ أَوْ رَاقِ الْأَغْصَانِ، ثُمَّ يَتَلَحَّقُ نَامِيًا حَتَّى يَعُودَ كَهَيْئَتِهِ قَبْلَ
 سُقُوطِهِ، لَا يُخَالِفُ سَالِفَ (سَاتِر) الْأَوَانِهِ، وَلَا يَقَعُ لَوْنٌ فِي غَيْرِ
 مَكَانِهِ. وَإِذَا تَصَفَّحَتْ شَعْرَةٌ مِنْ شَعْرَاتِ قَصْبِهِ أَرْتَكَ حُمْرَةً وَرْدِيَّةً،
 وَتَارَةً خَضْرَاءَ زَبْرَجَدِيَّةً، وَأَحْيَانًا صُفْرَةً عَسَجَدِيَّةً. فَكَيْفَ تَصِلُ
 إِلَى صِفَةِ هَذَا عَمَائِقُ الْفِطْنِ، أَوْ تَبْلُغُهُ قَرَائِحُ الْعُقُولِ، أَوْ تَسْتَنْظِمُ
 وَصْفَهُ أَقْوَالُ الْوَاصِفِينَ!

وَأَقَلُّ أَجْزَائِهِ قَدْ أَعْجَزَ الْأَوْهَامُ أَنْ تُدْرِكَهُ، وَالْأَلْسِنَةُ
 أَنْ تَصِفَهُ؛ فَسُبْحَانَ الَّذِي بَهَرَ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقِ جَلَاهُ
 لِلْعُبُودِ، فَادْرَكْتُهُ مَحْدُودًا مُكُونًا، وَمُؤَلَّفًا مُلَوَّنًا؛ وَأَعْجَزَ الْأَلْسُنَ
 عَنْ تَلْخِيصِ صِفَتِهِ، وَقَعَدَ بِهَا عَنْ تَأْدِيَةِ نَعْتِهِ.

وَسُبْحَانَ مَنْ أَدْمَجَ قَوَائِمَ الدَّرَّةِ وَالْمَهْمَجَةَ إِلَى مَا فَوْقَهُمَا مِنْ خَلْقِ
 الْحَيَاتِ وَالْفَيْلَةِ؛ وَوَاى عَلَى نَفْسِهِ إِلَّا يَضْطَرِبُ شَيْخٌ مِمَّا أَوْلَجَ
 فِيهِ الرُّوحَ، إِلَّا وَجَعَلَ الْجِمَامَ مَوْعِدَهُ، وَالْفَنَاءَ غَايَتَهُ.
 فَلَو رَمَيْتَ بِبَصَرِ (بِبَصْرِكَ) قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يَوْصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَزَفَتْ



نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَلَذَائِهَا،
وَزَخَارِفِ مَنَاطِرِهَا، وَلَذَهَلَتْ بِالْفِكْرِ فِي اصْطِفَاقِ أَشْجَارِ غَيْبَتِ
عُرُوفِهَا فِي كُثْبَانِ الْمِسْكِ عَلَى سَوَاحِلِ أَنْهَارِهَا، وَفِي تَعْلِيْقِ
(تَعْلِيْقِ) كَبَائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ فِي عَسَائِجِهَا وَأَفْنَانِهَا، وَطُلُوعِ
تِلْكَ الثِّمَارِ مُحْتَلِفَةً فِي غُلْفِ أَكْمَامِهَا. تَجْنِي مِنْ غَيْرِ تَكْلُفٍ
فَتَأْتِي عَلَى مُنِيَّةٍ مُجْتَنِيهَا، وَيُطَافُ عَلَى نَزَاهَا فِي أَفْنِيَّةِ نُصُورِهَا
بِالْأَعْسَالِ الْمُصَفَّقَةِ، وَالْخُمُورِ الْمُرَوَّقَةِ. قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكِرَامَةُ
تَسْمَدِي بِهِمْ حَتَّى حَلَّوْا دَارَ الْقَرَارِ، وَأَمِنُوا نُقْلَةَ الْأَسْفَارِ. فَكُو
شَعَلَتْ قَلْبَكَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ
الْمَنَاطِرِ الْمَوْثِقَةِ، لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا أَيْهَا، وَلَتَحَمَلَتْ مِنْ مَجْلِسِي
هَذَا إِلَى مُجَاوِزَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالًا بِهَا. جَعَلْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ
يَسْعَى (سَعَى) بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ.

تفسير بعض ما في هذه الخطبة من الغريب قوله **الغيبات**: «يؤر بملاقحه»، الأري:
كناية عن النكاح، يقال: أرى الرجل المرأة يؤرها، إذا نكحها. وقوله **الغيبات**: «كانه
قلع دارى عنجه نوتيه» القلع: شراع السفينة، و دارى: منسوب إلى دارين،
وهي بلدة على البحر يجلب منها الطيب. وعنجه: أى عطفه. يقال: عنجت الناقه
- كنصرت - أعنجه» عنجًا إذا عطفتها. و النوتى: الملاح. وقوله **الغيبات**:
«ضفتى جفونه أراد جانبي جفونه. و الضفتان : الجانبان. وقوله **الغيبات**:
«و فلذ الزبرجد» الفلذ: جمع فلذة، و هي القطعة. وقوله **الغيبات**: «كبائس
اللؤلؤ الرطب» الكباسة: العنق. و العساليج: الغصون، واحدها عسلوج .



﴿ ١٦٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ، وَلِيَرَأَفَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ؛ وَلَا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ: لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ، وَلَا عَنِ اللَّهِ يَعْقِلُونَ؛ كَقَيْضٍ بِيضٍ فِي آدَاحٍ يَكُونُ كَسْرُهَا وَزَرًّا، وَيُخْرِجُ حِضَانَهَا شَرًّا.

ومنها: اِفْتَرَقُوا بَعْدَ الْفَتْحِ، وَتَشَتَّتُوا عَنِ أَصْلِهِمْ؛ فَمِنْهُمْ آخِذٌ بِغُصْنٍ آيِنَمَا مَالٌ مَالٌ مَعَهُ. عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَجْمَعُهُمْ لِشَرِّ يَوْمٍ لِبَنِي أُمَّيَّةَ، كَمَا تَجْتَمِعُ قَنْعُ الْخَرِيفِ. يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَهُمْ، ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ رُكَّامًا كَرَّكَامِ السَّحَابِ، ثُمَّ يَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابًا. يَسِيلُونَ مِنْ مُسْتَنَارِهِمْ كَسِيلِ الْجَنَّتَيْنِ، حَيْثُ لَمْ تَسَلَمْ عَلَيْهِ قَارَةٌ، وَلَمْ تَنْبُتْ (تَنْبَتَ) عَلَيْهِ أَكْمَةٌ، وَلَمْ يَرُدَّ سَنَنُهُ رِضٌ طَوْدٍ، وَلَا حِدَابٌ أَرْضٍ. يَذْعِدُهُمُ اللَّهُ فِي بُطُونِ أَوْدِيَّتِهِ، ثُمَّ يَسْلُكُهُمْ يَتَابِعَ فِي الْأَرْضِ، يَأْخُذُهُمْ مِنْ قَوْمٍ حُقُوقَ قَوْمٍ، وَيُمْكِنُ لِقَوْمٍ فِي دِيَارِ قَوْمٍ. وَإِيمُ اللَّهِ، لِيَذُوبَنَّ مَا فِي أَيْدِيهِمْ بَعْدَ الْعُلُوفِ وَالتَّمَكِينِ، كَمَا تَذُوبُ الْأَلْيَةُ عَلَى النَّارِ.

أَيُّهَا النَّاسُ، لَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَنِ نَصْرِ الْحَقِّ، وَلَمْ تَهِنُوا عَنِ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ، لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ، وَلَمْ يَقْوَ مَنْ قَوَى عَلَيْكُمْ. لَكِنَّكُمْ تَهْتُمُ مَتَاهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ. وَاعْمُرِي، لِيُضَعْفَنَّ لَكُمْ التِّيَهُ مِنْ بَعْدِي أَضْعَافًا بِمَا خَلَفْتُمُ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، وَفَطَعْتُمُ الْأَدْنَى، وَوَصَلْتُمُ الْأَبْعَدَ. وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمُ الدَّاعِيَ لَكُمْ،



سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ، وَكُفَيْتُمْ مَوْوَنَةَ الْإِعْتِسَافِ، وَنَبَذْتُمْ
الثِّقْلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ.

﴿ ١٦٧ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَوَّلِ خِلَافَتِهِ

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًّا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ؛ فَخُذُوا
نَهَجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا، وَاصْدِفُوا عَنِ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا. الْفَرَايِضُ
الْفَرَايِضُ! أَدْوَاهَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ، إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَامًا
غَيْرَ مَجْهُولٍ، وَأَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَدْخُولٍ، وَفَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ
عَلَى الْحُرْمِ كُلِّهَا، وَشَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَالتَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي
مَعَاقِدِهَا. «فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ» إِلَّا بِالْحَقِّ،
وَلَا يَحِلُّ أذى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ.

بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَخَاصَّةَ أَحَدِكُمْ وَهُوَ الْمَوْتُ، فَإِنَّ النَّاسَ
(الْبَاسُ) أَمَامَكُمْ، وَإِنَّ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ. تَخَفَّفُوا
تَدَحَّفُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ.

اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ
وَالْبَهَائِمِ. أَطِيعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ،
وَإِذَا رَأَيْتُمْ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.



﴿ ١٦٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَا بُويعَ بِالْخِلَافَةِ

وَقَدْ قَالَ لَهُ قَوْمٌ مِنَ الصَّحَابَةِ:

لَوْ عَاقَبْتَ قَوْمًا مِمَّنْ أَجْلَبَ عَلَى عُثْمَانَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا اخَوَاتَاهُ! إِنِّي لَسْتُ أَجْهَلُ مَا تَعْلَمُونَ، وَلَكِنْ كَيْفَ لِي بِقُوَّةِ
وَالْقَوْمِ الْمُجْلِبُونَ عَلَى حَدِّ شَوْكِهِمْ، يَمْلِكُونَنَا وَلَا نَمْلِكُهُمْ! وَهَذَا
هُمْ هَؤُلَاءِ قَدْ ثَارَتْ مَعَهُمْ عِبْدَانُكُمْ، وَالتَفَّتْ إِلَيْهِمْ أَعْرَابُكُمْ
(إغداركم - إغراركم)، وَهُمْ خِلَاكُكُمْ يَسُومُونَكُمْ مَا شَاءُوا؛
وَهَلْ تَرَوْنَ مَوْضِعًا لِقُدْرَةٍ عَلَى شَيْءٍ تُرِيدُونَهُ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ
جَاهِلِيَّةٌ، وَإِنَّ لِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَادَّةً.

إِنَّ النَّاسَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ - إِذَا حُرِّكَ - عَلَى أُمُورٍ: فِرْقَةٌ تَرَى مَا تَرُونَ،
وَفِرْقَةٌ تَرَى مَا لَا تَرُونَ، وَفِرْقَةٌ لَا تَرَى هَذَا وَلَا ذَاكَ؛ فَاصْبِرُوا حَتَّى
يَهْدَا النَّاسُ، وَتَفْعَ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا، وَتُؤَخِّدَ الْحُقُوقُ مُسْمَحَةً؛
فَاهْدُوا عَنِّي، وَانظُرُوا مَاذَا يَأْتِيكُمْ بِهِ أَمْرِي، وَلَا تَفْعَلُوا
فَعْلَةً تَضْعِضُ قُوَّةً، وَتَسْقِطُ مِثْنَةً، وَتَوْرِثُ وَهْنًا وَذِلَّةً. وَسَامِسِكُ
الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ؛ وَإِذَا لَمْ أَجِدْ بُدًّا فَأَخْرِجُوا الدَّوَاءَ الْكَيَّ؛

﴿ ١٦٩ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ مَسِيرِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ إِلَى الْبَصْرَةِ

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَأَمْرٍ قَائِمٍ، لَا يَهْلِكُ

﴿ ١٨٥ ﴾



عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ. وَإِنَّ الْمُبْتَدَعَاتِ الْمُشَبَّهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ إِلَّا مَا
حَفِظَ (عَصِمَ) اللَّهُ مِنْهَا. وَإِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ،
فَأَعِطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلَوَّمَةٍ (متلومين) وَلَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا. وَاللَّهُ
لِتَفْعَلَنَّ أَوْ لِيَنْقُلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ، ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ
أَبَدًا حَتَّى يَأْرِزَ الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِكُمْ.

إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَلَّوْا عَلَى سَخَطَةِ إِمَارَتِي، وَسَاصِرُوا مَا لَمْ أَحْخَفْ
عَلَى جَمَاعَتِكُمْ؛ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَى فَيَالَهُ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ
الْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ،
فَارَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَدْبَارِهَا.
وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
وَالْقِيَامُ بِحَقِّهِ، وَالتَّعَشُّ لِسُنَّتِهِ.



﴿ ١٧٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ ﷺ

كَلَّمَ بِهِ بَعْضَ الْعَرَبِ وَ قَدْ أَرْسَلَهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ لِمَا قَرَّبَ إِلَيْهِ مِنْهَا
لِيَعْلَمَ لَهُمْ مِنْهُ حَقِيقَةَ حَالِهِ مَعَ أَصْحَابِ الْجَمَلِ لِتَزُولَ الشُّبُهَةُ مِنْ نَفْسِهِمْ،
فَبَيَّنَ لَهُ ﷺ مِنْ أَمْرِهِ مَعَهُمْ مَا عَلِمَ بِهِ أَنَّهُ عَلَى الْحَقِّ ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا بَيْعُ، فَقَالَ:
أَنَا رَسُولُ قَوْمٍ، وَ لَا أَحْدَثُ حَدَثًا حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ. فَقَالَ ﷺ:
أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِينَ وَرَاءَكَ بَعَثُوكَ رَائِدًا تَبَتَّغَى لَهُمْ مَسَاقِطَ الْغَيْثِ،
فَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ وَ أَخْبَرْتَهُمْ عَنِ الْكَلَاءِ وَ الْمَاءِ، فَخَالَفُوا إِلَيَّ

المعاطشِ وَالمَجَادِبِ، مَا كُنْتُ صَانِعًا؟ قَالَ: كُنْتُ تَارِكُهُمْ وَ مُخَالِفَهُمْ إِلَى الكَلَاءِ وَ المَاءِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَمُدُّ إِذَا يَدَكَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَوَاللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْتِنَعَ عِنْدَ قِيَامِ الحُجَّةِ عَلَيَّ، فَبَايَعْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (وَ الرَّجُلُ يُعْرَفُ بِكَلْبِ الجَرْمِيِّ.)

﴿ ١٧١ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهٗ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ القَوْمِ بِصِفَيْنِ

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ المَرْفُوعِ، وَ الجَوِّ المَكْهُوفِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ مَغِيضًا لِلَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ مَجْرَى لِلسَّمْسِ وَ القَمَرِ، وَ مُخْتَلَفًا لِلنُّجُومِ السَّيَّارَةِ؛ وَ جَعَلْتَ سُكَّانَهُ سَبْطًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ، لَا يَسْأَمُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ؛ وَ رَبَّ هَذِهِ الأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلْأَنْعَامِ، وَ مَدْرَجًا لِلهَوَامِّ وَ الأنْعَامِ، وَ مَا لَا يُحْصَى مِمَّا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى؛ وَ رَبَّ الجِبَالِ الرُّوَاسِيِ الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أَوْتَادًا، وَ لِلخَلْقِ اعْتِمَادًا. إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَى عَدُوِّنَا، فَجَنَّبْنَا البَغْيَ وَ سَدَّدْنَا لِلْحَقِّ، وَ إِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ، وَ اعْصِمْنَا مِنَ الفِتْنَةِ. أَيْنَ المَانِعُ لِلذِّمَارِ، وَ الغَائِزُ عِنْدَ نَزُولِ الحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الحِفَاطِ! أَلْعَارُ وَرَاءَكُمْ وَالجَنَّةُ أَمَامَكُمْ.

﴿ ١٧٢ ﴾

وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُوَارَى عَنْهُ سَمَاءٌ، سَمَاءٌ وَلَا أَرْضٌ أَرْضًا.

﴿ ١٨٧ ﴾

منها: وَقَدْ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّكَ عَلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ لَحْرِيصٌ؛
فَقُلْتُ: بَلْ أَتَمُّ وَاللَّهِ لِأَحْرَصُ وَأَبْعَدُ، وَأَنَا أَحْصُ وَأَقْرَبُ،
وَأَمَّا طَلَبْتُ حَقًّا لِي وَأَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، وَتَضْرِبُونَ وَجْهِي
دُونَهُ. فَلَمَّا قَرَعْتُهُ بِالْحُجَّةِ فِي الْمَلَا الْحَاضِرِينَ هَبَّ كَأَنَّهُ هُبَّتْ
(هَبَّتْ) لَا يَدْرِي مَا يُجِئُنِي بِهِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِيدُكَ (أَسْتَعِينُكَ) عَلَىٰ قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ؛
فَاتَّهَمُوا فَطَعَّوْا رَحْمِي، وَصَغَّرُوا عَظِيمَ مَنَزِلَتِي، وَاجْتَمَعُوا عَلَىٰ
مُنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي. ثُمَّ قَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِي
الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ.

فَخَرَجُوا يَجْرُونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَا تُجْرُ الْأَمَةُ عِنْدَ
سِرَائِمِهَا، مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ، فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا،
وَأَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لهُمَا وَلِغَيْرِهِمَا، فِي جَيْشٍ
مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ أُعْطِيَ الطَّاعَةَ، وَسَمَّحَ لِي بِالْبَيْعَةِ، طَائِعًا
غَيْرَ مُكْرَهٍ، فَقَدِمُوا عَلَىٰ عَامِلِي بِهَا وَخُزَّانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ
وَغَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا، فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْرًا، وَطَائِفَةً غَدْرًا. فَوَاللَّهِ
لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَدِينَ (مُتَعَمِّدِينَ)
لَقَتَلْتَهُ، بِإِلَاحِمْ جَرِّهِ، لِحَلِّ لِي قَتْلِ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ، إِذْ حَضَرُوهُ
فَلَمْ يُنْكِرُوا، وَلَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلَا يَدٍ. دَعَا مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا
مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ.



﴿ ١٧٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمِينٌ وَحِيَّةٌ، وَخَاتَمُ رُسُلِهِ، وَبَشِيرٌ رَحْمَتِهِ، وَنَذِيرٌ نَقَمَتِهِ.
 أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَامُهُ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ
 (أَعْمَلُهُمْ) بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ. فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ اسْتَعْتَبَ، فَإِنْ أَبَى
 قَوْلَ. وَلَعَمْرِي، لَئِنْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ لَا تَنْعَقِدُ حَتَّى يَحْضُرَهَا عَامَّةُ
 النَّاسِ، فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ، وَلَكِنْ أَهْلُهَا يَحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غَابَ
 عَنْهَا، ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ. أَلَا وَإِنِّي
 أَقَاتِلُ رَجُلَيْنِ: رَجُلًا ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَآخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ.
 أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا خَيْرٌ مَاتُواصِيَ الْعِبَادِ بِهِ، وَخَيْرُ
 عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ. وَقَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ
 الْقِبْلَةِ، وَلَا يَحْمِلُ (يَحْمِلُنَّ) هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ
 وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ، فَاْمَضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ، وَاقْفُوا عِنْدَ
 مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ؛ وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرٍ حَتَّى تَتَبَيَّنُوا، فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ
 تُنْكِرُونَهُ غَيْرًا.

أَلَا وَإِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَتَمَتَّنُونَهَا وَتَرْغَبُونَ فِيهَا،
 وَأَصْبَحَتْ تُغْضِبُكُمْ وَتُرْضِيكُمْ، لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَلَا مَنَزِلِكُمْ
 الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ، وَلَا الَّذِي دُعِيتُمْ إِلَيْهِ. أَلَا وَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةٍ لَكُمْ
 وَلَا تَبْقَوْنَ عَلَيْهَا؛ وَهِيَ وَإِنْ غَرَّتْكُمْ مِنْهَا فَقَدْ حَذَرْتُمْ شَرَّهَا؛



فَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْذِيرِهَا، وَأَطْمَاعَهَا لِتَخْوِيفِهَا؛ وَسَابِقُوا فِيهَا إِلَى الدَّارِ الَّتِي دُعِيتُمْ إِلَيْهَا، وَانصَرِفُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْهَا؛ وَلَا يَحِثَّنَّ (يَحِثَّنَّ) أَحَدُكُمْ خَنِينَ (خَنِينَ) الْأَمَّةِ عَلَى مَا زُوِيَ عَنْهُ مِنْهَا، وَاسْتَمْتَمُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَالْمُحَافَظَةَ عَلَى مَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ.

أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةَ دِينِكُمْ. أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ حَافِظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ. أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَالْهَمْنَا وَإِيَّاكُمْ الصَّبْرَ.

﴿ ١٧٤ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَعْنَى طَلْحَةَ بْنِ عُمَيْدٍ اللَّهُ

قَدْ كُنْتُ وَمَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أَرْهَبُ بِالصَّبْرِ؛ وَأَنَا عَلَى مَا قَدْ وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصْرِ. وَاللَّهُ مَا اسْتَعْجَلَ مُتَّجِرِدًا لِلطَّلَبِ بِدَمِ عُثْمَانَ إِلَّا خَوْفًا مِنْ أَنْ يُطَالَبَ بِدَمِهِ، لِأَنَّهُ مَطْنَتُهُ، وَلَمْ يَكُنْ فِي الْقَوْمِ أَحْرَصُ عَلَيْهِ مِنْهُ، فَأَرَادَ أَنْ يُغَالِطَ بِمَا أَجْلَبَ فِيهِ لِيَلْتَبَسَ (يَلْبَسَ) الْأَمْرَ وَيَقَعَ الشُّكُّ. وَاللَّهُ مَا صَنَعَ فِي أَمْرِ عُثْمَانَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ؛ لَيْتَنَ كَانَ ابْنُ عَفَّانَ ظَالِمًا. كَمَا كَانَ يَزْعُمُ. لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُوَازِرَ قَاتِلِيهِ، وَأَنْ يُنَابِذَ نَاصِرِيهِ؛ وَلَيْتَنَ كَانَ مَظْلُومًا لَقَدْ كَانَ



يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَهَنِّينَ عَنْهُ، وَالْمُعَذِّرِينَ فِيهِ؛ وَلَئِنْ كَانَ فِي شَكٍّ مِنَ الْخَصْلَتَيْنِ، لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْتَزَّلهُ وَيَرْكُدَ (يَرْكُبُ) جَانِبًا، وَيَدْعَ النَّاسَ مَعَهُ، فَمَا فَعَلَ وَاحِدَةً مِنَ الثَّلَاثِ، وَجَاءَ بِأَمْرٍ لَمْ يُعْرِفْ بِإِبهِهِ، وَلَمْ تَسَلَمْ مَعَاذِيرُهُ.

﴿ ١٧٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّهَا النَّاسُ غَيْرُ الْمَغْفُولِ عَنْهُمْ، وَالتَّارِكُونَ الْمَأْخُودُ مِنْهُمْ، مَا لِي أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ، وَإِلَى غَيْرِهِ رَاغِبِينَ! كَأَنَّكُمْ نَعَمُّ أَرَاخِ بِهَا سَائِمٌ إِلَى مَرَعَى وَيٍّ، وَمَشْرَبٌ دَوِيٍّ (رَوِيٍّ)، وَإِنَّمَا هِيَ كَالْمَعْلُوقَةِ لِلْمُدَى لَا تَعْرِفُ مَاذَا يُرَادُ بِهَا؛ إِذَا أَحْسِنَ إِلَيْهَا تَحَسَّبُ يَوْمَهَا دَهْرَهَا، وَشَبَعَهَا أَمْرَهَا. وَاللَّهُ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَمَوْلِجِهِ وَجَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ، وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

أَلَا وَإِنِّي مُفْضِيهِ إِلَى الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمَنُ ذَلِكَ مِنْهُ. وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ، مَا أَنْطِقُ إِلَّا صَادِقًا، وَقَدْ عَهَدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ، وَبِمَهْلِكِ مَنْ يَهْلِكُ، وَمَنْجَى مَنْ يَنْجُو، وَمَالَ هَذَا الْأَمْرِ. وَمَا أَبْقَى شَيْئًا يَمُرُّ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَفْرَعُهُ فِي أُذُنِي وَأَفْضِي بِهِ إِلَى.



أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي وَاللَّهِ، مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَاسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا،
وَلَا أَنهَاكُم عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَآتَاهُنِّي قَبْلَكُمْ عَنْهَا.

﴿ ١٧٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ، وَاتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ، وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ؛
فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَذَرَ إِلَيْكُمْ بِالْجَلِيلَةِ، وَاتَّخَذَ عَلَيْكُمُ الْحُجَّةَ، وَبَيَّنَّ
لَكُمْ مَحَابَّتَهُ مِنَ الْأَعْمَالِ، وَمَكَارِهِهِ مِنْهَا، لِتَتَّبِعُوا (لِتَتَّبِعُوا) هَذِهِ،
وَتَحْتَبُوا هَذِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ
(حُجِبَتْ) بِالْمَكَارِهِ، وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ». وَاعْلَمُوا أَنَّهُ
مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ، وَمَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ
إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ؛ فَرَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا نَزَعَ عَنِ شَهْوَتِهِ، وَقَمَعَ هَوَى
نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنَزَعًا، وَإِنَّهَا لَا تَنزَالُ تَنزِعًا إِلَى
مَعْصِيَةٍ فِي هَوَى.

وَاعْلَمُوا - عِبَادَ اللَّهِ - أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصْبِحُ وَلَا يُمْسِي إِلَّا وَنَفْسُهُ
ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا وَمُسْتَزِيدًا لَهَا. فَكُونُوا
كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ، وَالْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ. فَوَضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ
الرَّاحِلِ، وَطَوَّوْهَا طَيَّ الْمَنَازِلِ.
وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ التَّاصِحُ الَّذِي لَا يُعْشُ، وَالْهَادِي



الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ؛ وَ مَا جَالَسَ هَذَا
الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةٍ فِي هُدًى، أَوْ
نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى.

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ
قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَنَى؛ فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى
لَأَدْوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَهُوَ الْكُفْرُ وَالتَّفَاقُ،
وَ الْغَى وَ الضَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَلَا تَسْأَلُوا
بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ قَائِلٌ (مَاحِلٌ) مُصَدَّقٌ، وَ أَنَّهُ مَنْ
شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَّعَ فِيهِ، وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُنَادَى مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «أَلَا إِنَّ كُلَّ
حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرِّهِ وَ عَاقِبَةِ عَمَلِهِ، غَيْرَ حَرِّهِ الْقُرْآنِ». فَكُونُوا
مِنْ حَرِّتِهِ وَ أَتْبَاعِهِ، وَاسْتَدْلُوهُ عَلَى رِيِّكُمْ، وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى
أَنْفُسِكُمْ، وَاتَّمَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، وَاسْتَعِشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ.

الْعَمَلُ الْعَمَلُ، ثُمَّ النَّهَايَةُ النَّهَايَةُ، وَالِاسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ، ثُمَّ
الصَّبْرُ الصَّبْرُ، وَ الْوَرَعُ الْوَرَعُ! «إِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَانْتَهُوا إِلَى نَهَايَتِكُمْ»،
وَإِنَّ لَكُمْ عِلْمًا فَاهْتَدُوا بِعِلْمِكُمْ، وَإِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَانْتَهُوا
إِلَى غَايَتِهِ. وَ اخْرُجُوا إِلَى اللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ، وَبَيَّنَّ
لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ. أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ، وَحَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ.



أَلَا وَإِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ، وَالْقَضَاءَ الْمَاضِيَ قَدْ تَوَرَّدَ؛ وَإِنِّي مُتَكَلِّمٌ بَعْدَهُ اللَّهُ وَحُجَّتِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَتَخَفُوا، وَلَا تَحْزَنُوا، وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»، وَقَدْ قُلْتُمْ: «رَبُّنَا اللَّهُ»، فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ، وَعَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ، وَعَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ (طَاعَتِهِ)، ثُمَّ لَا تَمُرُقُوا مِنْهَا، وَلَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا، وَلَا تُخَالِفُوا عَنْهَا. فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطِعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ أَيَّاكُمْ وَتَهْنِيعِ الْأَخْلَاقِ وَتَصْرِيفِهَا، وَاجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا، وَليَحْزِنْ الرَّجُلُ لِسَانَهُ، فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ. وَاللَّهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَحْزِنْ لِسَانَهُ. وَإِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ، وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ؛ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبَدًا، وَإِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ. وَإِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمَ بِمَا آتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَاذَا لَهُ، وَمَاذَا عَلَيْهِ. وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ». فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَهُوَ نَقِيُّ الرَّاحَةِ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَأَمْوَالِهِمْ، سَلِمَ اللِّسَانُ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ، فَلْيَفْعَلْ. وَعَلِّمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَّ مَا اسْتَحَلَّ عَامًّا أَوَّلَ،



وَيُحَرِّمُ الْعَامَ مَا حَرَّمَ عَامًا أَوَّلَ؛ وَأَنَّ مَا أَحَدَتْ النَّاسُ لَا يُجِلُّ
لَكُمْ شَيْئًا مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ، وَلَكِنَّ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ، وَالْحَرَامَ
مَا حَرَّمَ اللَّهُ. فَقَدْ جَرَّبْتُمْ الْأُمُورَ وَصَرَّسْتُمُوهَا، وَوَعِظْتُمْ بِمَنْ كَانَ
قَبْلَكُمْ، وَضَرَبْتِ الْأَمْثَالَ لَكُمْ، وَدُعَيْتُمْ إِلَى الْأَمْرِ الْوَاضِحِ؛
فَلَا يَصْمُ عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَصَمُّ، وَلَا يَعْمَى عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَعْمَى. وَمَنْ
لَمْ يَنْفَعُهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالْتَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ، وَآتَاهُ
التَّقْصِيرُ مِنْ أَمَامِهِ، حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ، وَيُنْكِرَ مَا عَرَفَ.
وَإِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: مُتَّبِعٌ شِرْعَةً (شَرِيعَةً)، وَمُتَّبِعٌ بِدْعَةً،
لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بُرْهَانٌ سُنَّةً، وَلَا ضِيَاءٌ حُجَّةً.

وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ حَبْلُ
اللَّهِ الْمَتِينُ، وَسَبَبُهُ الْأَمِينُ، وَفِيهِ رَيْعُ الْقَلْبِ، وَيَنْبِيعُ الْعِلْمِ،
وَمَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ، مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَكِّرُونَ، وَبَقِيَ
النَّاسُونَ أَوْ الْمُتَنَاسُونَ. فَإِذَا رَأَيْتُمْ خَيْرًا فَأَعِينُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا
رَأَيْتُمْ شَرًّا فَادْهَبُوا عَنْهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «يَا بَنَ
آدَمَ، اِعْمَلِ الْخَيْرَ وَدَعْ الشَّرَّ، فَإِذَا أَنْتَ جَوَادٌ قَاصِدٌ».

أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ (يُعرف)، وَظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ،
وَظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ،
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ». وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي
يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْمَنَاتِ. وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي



لَا يُتْرَكُ فَظَلُمَ الْعِبَادَ بَعْضِهِمْ بَعْضًا. الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ،
لَيْسَ هُوَ جَرَحًا بِالْمُدَى وَلَا ضَرْبًا بِالسِّبَاطِ، وَلَكِنَّهُ مَا يُسْتَصَغَرُ
ذَلِكَ مَعَهُ. فَإَيَّاكُمْ وَالتَّلَوَّنَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ
مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ
لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى، وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ.
يَا أَيُّهَا النَّاسُ، طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ! وَطُوبَى
لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَأَكَلَ قُوَّتَهُ، وَاشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ، وَبَكَى عَلَى
خَطِيئَتِهِ فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي سُغُلٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.

﴿ ١٧٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَعْنَى الْحَكَمَيْنِ

فَأَجْمَعَ رَأْيِي مَلَائِكُمْ عَلَى أَنْ اخْتَارُوا رَجُلَيْنِ، فَآخَذْنَا عَلَيْهِمَا
أَنْ يُجْعِجَا عِنْدَ الْقُرْآنِ، وَلَا يُجَاوِزَاهُ، وَتَكُونَ أَسَدْتُهُمَا مَعَهُ
وَقُلُوبُهُمَا تَبَعَهُ، فَتَاهَا عَنْهُ، وَتَرَكَ الْحَقَّ وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَكَانَ
الْجَوْرُ هَوَاهُمَا، وَالْإِعْوَجَاجُ رَأْيَهُمَا (دَاهُمَا). وَ قَدْ سَبَقَ
اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَالْعَمَلِ بِالْحَقِّ سَوْءَ رَأْيِهِمَا
وَجَوْرَ حُكْمِهِمَا (رَأْيِهِمَا). وَالثِّقَةُ فِي أَيْدِينَا لِأَنْفُسِنَا، حِينَ خَالَفَا
سَبِيلَ الْحَقِّ، وَأَتَيَا مَا لَا يُعْرَفُ مِنْ مَعْكَوسِ الْحُكْمِ (الْحَقِّ).



﴿ ١٧٨ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ، وَلَا يُغَيِّرُهُ زَمَانٌ، وَلَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ، وَلَا يَصِفُهُ لِسَانٌ، وَلَا يَعْرُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ، وَلَا نَجْمُ السَّمَاءِ، وَلَا سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ، وَلَا دَبِيبُ النَّبْلِ عَلَى الصَّفَا، وَلَا مَقِيلُ الذَّرِّي فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ. يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأَوْرَاقِ، وَخَفِيِّ طَرَفِ الْأَحْدَاقِ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَيْرَ مَعْدُولٍ بِهِ، وَلَا مَشْكُوكٍ فِيهِ، وَلَا مَكْفُورٍ دِينُهُ، وَلَا مَجْهُودٍ تَكْوِينُهُ، شَهَادَةٌ مِنْ صَدَقَتْ نَبْتُهُ، وَصَفَتْ دِخْلَتَهُ، وَحَلَّصَتْ يَقِينَهُ، وَتَقَلَّتْ مَوَازِينَهُ. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الْمُجْتَبَى مِنْ خَلَائِقِهِ، وَالْمُعْتَامُ لِشَرَحِ حَقَائِقِهِ، وَالْمُخْتَصَّ بِعَقَائِلِ كَرَامَاتِهِ، وَالْمُصْطَفَى لِكَرَائِمِ (لِمَكَارِمِ) رِسَالَتِهِ، وَالْمَوْضُوحَةَ بِهِ أَشْرَاطُ الْهُدَى، وَالْمَجْلُوءُ بِهِ غَرِيبُ الْعَمَى.

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الدُّنْيَا تَغُرُّ الْمُؤْمِلَ لَهَا وَالمُخْلِدَ لِيهَا، وَلَا تَنْفَسُ بِمَنْ نَافَسَ فِيهَا، وَتَغْلِبُ مَنْ غَلَبَ عَلَيْهَا. وَإِيْمُ اللَّهِ، مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَّالٍ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحَوْهَا، لِـ «أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ». وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزَلُ بِهِمُ التَّقَمُّ، وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النِّعَمُ، فَرَعَوْا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّتِهِمْ، وَوَلَّهِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ، وَاصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ.



وَإِنِّي لَأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تَكُونُوا فِي فِتْرَةٍ، وَقَدْ كَانَتْ أُمُورٌ مَضَتْ
مِلَّتُمْ فِيهَا مَبِيلَةً، كُنْتُمْ فِيهَا عِنْدِي غَيْرَ مَحْمُودِينَ. وَلَئِنْ رُدُّوا عَلَيْكُمْ
أَمْرُكُمْ إِنَّكُمْ لَسُعْدَاءُ. وَمَا عَلَيَّ إِلَّا الْجُهْدُ، وَلَوْ أَشَاءُ أَنْ أَقُولَ
لَقُلْتُ: «عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ».

﴿ ١٧٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سَأَلَهُ ذِعْبُ الْيَمَانِيِّ فَقَالَ:
هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
أَفَاعْبُدُ مَا لَا أَرَى؟ فَقَالَ: وَكَيْفَ تَرَاهُ؟ فَقَالَ:

لَا تُدْرِكُهُ (تَرَاهُ) الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ، وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ
بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مَلَائِسٍ، بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرُ
مُبَايِنٍ، مُتَكَلِّمٌ لَا بِرُؤْيَا، مُرِيدٌ لَا بِهَيْمَةٍ، صَانِعٌ لَا بِجَارِحَةٍ. لَطِيفٌ
لَا يوصَفُ بِالْخَفَاءِ، كَبِيرٌ لَا يوصَفُ بِالْجَفَاءِ، بَصِيرٌ لَا يوصَفُ
بِالْحَاسَةِ، رَحِيمٌ لَا يوصَفُ بِالرَّفَقَةِ. تَعْنُو الْوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ، وَتَجِبُ
(تَجَلُّ) الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ.

﴿ ١٨٠ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذَمِّ أَصْحَابِهِ

أَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ، وَقَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ، وَعَلَى ابْتِلَاقِ بِكُمْ
أَيَّتَهَا الْفِرْقَةَ الَّتِي إِذَا أَمَرْتُ لَمْ تُطِيعْ، وَإِذَا دَعَوْتُ لَمْ تُجِيبْ. إِنْ

﴿ ١٩٨ ﴾



أَمِهَلْتُمْ (أَهْمَلْتُمْ) خُضْتُمْ، وَإِنْ حَوْرِيْتُمْ خُرْتُمْ، وَإِنْ اجْتَمَعَ
 النَّاسُ عَلَى إِمَامٍ طَعَنْتُمْ، وَإِنْ أُجِبْتُمْ إِلَى مُشَاقَّةٍ نَكَصْتُمْ. لَا أَبَا
 لِعَيْرِكُمْ! مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ وَالْجِهَادِ عَلَى حَقِّكُمْ؟ الْمَوْتُ أَوْ
 الذُّلُّ لَكُمْ؟ فَوَاللَّهِ لَئِنْ جَاءَ يَوْمِي - وَكَلِيَاتِي - لَيُفَرِّقَنَّ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ
 وَأَنَا لَصُحْبَتِكُمْ قَالٍ، وَبِكُمْ غَيْرُ كَثِيرٍ. لِلَّهِ أَنْتُمْ! أَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ!
 وَلَا حَمِيَّةً (مَحْمِيَّةً) تَشْحَدُكُمْ! أَوْ لَيْسَ عَجَبًا (عَجِيْبًا) أَنْ مُعَاوِيَةَ
 يَدْعُو الْجُفَاةَ الطَّغَامَ (الطَّغَاةَ) فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مَعُونَةٍ وَلَا عَطَاءٍ،
 وَأَنَا أَدْعُوكُمْ - وَأَنْتُمْ تَرِيكُهُ الْإِسْلَامَ، وَبَقِيَّةَ النَّاسِ - إِلَى الْمَعُونَةِ
 أَوْ طَائِفَةٍ مِنَ الْعَطَاءِ، فَتَفْرَقُونَ عَنِّي وَتَخْتَلِفُونَ عَلَيَّ؟ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ
 إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِي رِضَى فَتَرْضَوْنَهُ، وَلَا سُخْطٌ فَتَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ؛
 وَإِنَّ أَحَبَّ مَا أَنَا لِأَقِ إِلَى الْمَوْتِ. قَدْ دَارَسْتُكُمْ الْكِتَابَ،
 وَفَاتَحْتُكُمْ الْحِجَابَ، وَعَرَفْتُكُمْ مَا أَنْكَرْتُمْ، وَسَوَّغْتُكُمْ مَا مَجَّحْتُمْ،
 لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ، أَوْ النَّائِمُ يَسْتَيْقِظُ! وَأَقْرَبُ بِقَوْمٍ مِنَ
 الْجَهْلِ بِاللَّهِ قَائِدُهُمْ مُعَاوِيَةُ! وَمُؤَدِّبُهُمْ ابْنُ التَّائِبَةِ!



﴿ ١٨١ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و قد ارسل رجلا من اصحابه، يعلم له علم احوال قوم من جند الكوفة، قد
 هموا باللحاق بالخوارج، و كانوا على خوف منه عليه السلام فلما عاد اليه الرجل
 قال له: «أَمِنُوا فَقَطَّنُوا، أَمْ جَبُّنُوا فَطَعَّنُوا؟» فقال الرجل: بل ظنونا

يا امير المؤمنين. فقال عليه السلام:

بُعْدًا لَهُمْ «كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ!» أَمَا لَوْ أَسْرَعَتِ الْأَسِنَّةُ إِلَيْهِمْ، وَصَبَّتِ
السُّيُوفُ عَلَى هَامَاتِهِمْ، لَقَدْ نَدِمُوا عَلَى مَا كَانَ مِنْهُمْ. إِنَّ الشَّيْطَانَ
الْيَوْمَ قَدْ اسْتَفْلَهَمَ، وَهُوَ غَدًا مُتَبَرِّئٌ مِنْهُمْ، وَمُتَخَلِّ (مُخَلِّ)
عَنْهُمْ. فَحَسْبُهُمْ بِخُرُوجِهِمْ مِنَ الْهُدَى، وَارْتِكَاسِهِمْ فِي الضَّلَالِ
وَالْعَمَى، وَصَدِهِمْ عَنِ الْحَقِّ، وَجَمَاحِهِمْ فِي التَّيِّهِ.

﴿ ١٨٢ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام

روى عن نوف البكالى قال: خطبنا بهذه الخطبة امير المؤمنين على عليه السلام
بالكوفة و هو قائم على حجارة، نصبها له جعدة بن هبيرة المخزومي،
و عليه مدرعة من صوف و حمائل سيفه ليف، و فى رجليه نعلان من
ليف، و كان جبينه ثفتة بغير. فقال عليه السلام:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَصَائِرُ الْخَلْقِ، وَعَوَاقِبُ الْأَمْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى
عَظِيمِ إِحْسَانِهِ، وَنَبِّرُ بُرْهَانَهُ، وَنَوَامِي فَضْلِهِ وَامْتِنَانِهِ، حَمْدًا
يَكُونُ لِحَقِّهِ قَضَاءً، وَلِشُكْرِهِ آدَاءً، وَإِلَى ثَوَابِهِ مُقَرِّبًا، وَلِحَسَنِ
مَزِيدِهِ مُوجِبًا.

وَنَسْتَعِينُ بِهِ اسْتِعَانَةً رَاجٍ لِفَضْلِهِ، مُؤَمِّلٍ لِتَفْعَلِهِ، وَاثِقٍ بِدَفْعِهِ،
مُعْتَرِفٍ لَهُ بِالطَّلْوَلِ، مُذْعِنٍ لَهُ بِالْعَمَلِ وَالْقَوْلِ. وَتُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانًا
مَنْ رَجَاهُ مَوْقِنًا، وَأَنَابَ إِلَيْهِ مُؤْمِنًا، وَخَنَعَ (خَضَعَ) لَهُ مُذْعِنًا،



وَ أَخْلَصَ لَهُ مُوَحِّدًا، وَ عَظَّمَهُ مُمَجِّدًا، وَ لَادَّ بِهِ رَاغِبًا مُجْتَهِدًا.
لَمْ يُولَدْ سُبْحَانَهُ فَيَكُونَ فِي الْعِزِّ مُشَارَكًا، وَ لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْرُوثًا
هَالِكًا. وَ لَمْ يَتَّفَعْدْهُ وَقْتُ وَ لَا زَمَانٌ، وَ لَمْ يَتَعَاوَرَهُ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ،
بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا آرَأْنَا مِنْ عِلَامَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَقِنِّ، وَ الْقَضَاءِ
الْمُبْرَمِ.

فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ مُوَطَّدَاتٍ بِإِعْمَادٍ، قَائِمَاتٍ
بِإِسْنَادٍ. دَعَاهُنَّ فَأَجَبْنَ طَائِعَاتٍ مُذْعِنَاتٍ، غَيْرَ مُتَدَكِّئَاتٍ
وَ لَا مُبْطِئَاتٍ؛ وَ لَوْلَا إِقْرَارُهُنَّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ إِذْعَانُهُنَّ بِالطَّوَاعِيَةِ،
لَمَا جَعَلَهُنَّ مَوْضِعًا لِعَرْشِهِ، وَ لَا مَسْكَنًا لِمَلَائِكَتِهِ، وَ لَا مَصْعَدًا
لِلْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ.

جَعَلَ نَجْمِهَا أَعْلَامًا يَسْتَدِلُّ بِهَا الْحَيْرَانُ فِي مُخْتَلَفِ فِجَاجِ
الْأَقْطَارِ. لَمْ يَمْنَعْ ضَوْءَ نَوْرِهِمَا إِدْهَامًا سُجْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ،
وَ لَا اسْتَطَاعَتْ جَلَابِيبُ سَوَادِ الْحِنَادِيسِ أَنْ تَرُدَّ مَا شَاعَ فِي
السَّمَاوَاتِ مِنْ تَلَالُؤِ نَوْرِ الْقَمَرِ.

فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ سَوَادُ عَسَقِ دَاجٍ، وَ لَا لَيْلٍ سَاحٍ، فِي
بِقَاعِ الْأَرْضِينَ الْمُتَطَاطِئَاتِ، وَ لَا فِي يَفَاعِ الشُّفَعِ الْمُتَجَاوِرَاتِ؛
وَ مَا يَتَجَلَّجَلُّ بِهِ الرَّعْدُ فِي أُفُقِ السَّمَاءِ وَ مَا تَلَاسَتْ عَنْهُ بُرُوقُ
الْعَمَامِ، وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ تُزِيلُهَا عَنْ مَسْقَطِهَا عَوَاصِفُ
الْأَنْوَاءِ وَ انْهِطَالُ السَّمَاءِ. وَ يَعْلَمُ مَسْقَطَ الْقَطْرَةِ وَ مَقَرَّهَا،



وَمَسَحَبَ الذَّرَّةَ وَمَجَرَّهَا، وَمَا يَكْفِي الْبَعُوضَةَ مِنْ قُوَّتِهَا،
وَمَا تَحْمِلُ الْأُنْثَى فِي بَطْنِهَا.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِيُّ أَوْ عَرْشٌ، أَوْ سَمَاءٌ أَوْ
أَرْضٌ، أَوْ جَارِيَةٌ أَوْ إِنْسٌ. لَا يُدْرِكُ بِهِمْ، وَلَا يُقَدَّرُ بِهِمْ،
وَلَا يَسْغَلُهُ سَائِلٌ، وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، وَلَا يَنْظُرُ بَعِينٌ، وَلَا يُحَدِّدُ بَإَيْنٍ،
وَلَا يُوَصِّفُ بِالْأَزْوَاجِ، وَلَا يُخْلَقُ بِعِلَاجٍ، وَلَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ،
وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ. الَّذِي كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا، وَأَرَاهُ مِنْ آيَاتِهِ عَظِيمًا؛
بِلَا جَوَارِحٍ وَلَا أَدْوَاتٍ، وَلَا تُنطِقُ وَلَا لَهَوَاتٍ. بَلْ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا
أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لِيُوصِفِ رَبِّكَ، فَصِفْ جِبْرِيْلَ وَمِيكَائِيْلَ وَجُنُودَ
الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، فِي حُجْرَاتِ الْقُدُسِ مُرَجَّحِينَ، مُتَوَلِّهَةً
عُقُولُهُمْ أَنْ يَحْدُوا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. فَإِنَّمَا يُدْرِكُ بِالصِّفَاتِ ذُو
الْهِيَاثِ وَالْأَدْوَاتِ، وَمَنْ يَنْقُضِ إِذَا بَلَغَ أَمَدَ حَدِّهِ بِالْفَنَاءِ .
فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَضَاءَ بِنُورِهِ كُلَّ ظَلَامٍ، وَأَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلَّ نُورٍ.

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي أَلْبَسَكُمْ الرِّيَاشَ، وَأَسْبَغَ
عَلَيْكُمْ الْمَعَاشَ؛ فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا يَجِدُ إِلَى الْبَقَاءِ سُلْمًا، أَوْ لِدْفَعِ
الْمَوْتِ سَبِيلًا، لَكَانَ ذَلِكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، الَّذِي سَخَّرَ لَهُ مُلْكُ
الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، مَعَ التَّوْبَةِ وَعَظِيمِ الزُّلْفَةِ؛ فَلَمَّا اسْتَوْفَى طَعْمَتَهُ،
وَأَسْتَكْمَلَ مِدَّتَهُ، رَمَتْهُ قِسِيُّ الْفَنَاءِ بِبِنَالِ الْمَوْتِ، وَأَصْبَحَتْ
الدِّيَارُ مِنْهُ خَالِيَةً، وَالْمَسَاكِينُ مُعْطَلَةً، وَوَرِثَهَا قَوْمٌ آخَرُونَ. وَإِنَّ



لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لِعِبْرَةٍ.

أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَأَبْنَاءُ الْعَمَالِقَةِ! أَيْنَ الْفِرَاعِينَةُ وَأَبْنَاءُ الْفِرَاعِينَةِ! أَيْنَ
أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ، وَأَطْفَأُوا سُنْنَ (سَيْرَ)
الْمُرْسَلِينَ، وَأَحْيَا سُنْنَ الْجَبَّارِينَ! أَيْنَ الَّذِينَ سَارُوا بِالْجُيُوشِ،
وَهَزَمُوا بِالْأُلُوفِ، وَعَسَكُرُوا الْعَسَاكِرَ، وَمَدَّنُوا الْمَدَائِنَ!

وَ مِنْهَا: قَدْ لَبَسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا، وَأَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا، مِنْ
الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا، وَالْمَعْرِفَةِ بِهَا، وَالْتَفَرُّغِ لَهَا؛ فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ
ضَالَّتُهُ الَّتِي يَطْلُبُهَا، وَحَاجَّتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا. فَهَوُ مُغْتَرِبٌ إِذَا
اغْتَرَبَ الْإِسْلَامُ، وَضَرَبَ بِعَسَبِ ذَنْبِهِ، وَأَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ،
بِقِيَّتِهِ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَةً مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ بَثْتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ
الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أُمَّهَمُ، وَأَدَيْتُ إِلَيْكُمْ مَا آدَتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَى مَنْ
بَعْدَهُمْ، وَأَدَبْتُكُمْ بِسُوطِي فَلَمْ تَسْتَفِيمُوا، وَحَدَوْتُكُمْ بِالزَّوْجِرِ
فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا. لِلَّهِ أَنْتُمْ! اتَّقَوْعُونَ إِمَامًا غَيْرِي يَطَّا بِكُمْ الطَّرِيقَ،
وَيُرْشِدُكُمْ السَّبِيلَ؟

أَلَا إِنَّهُ قَدْ أَدْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُقْبِلًا، وَأَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ
مُدْبِرًا، وَأَزَمَعَ التَّرْحَالَ عِبَادُ اللَّهِ الْأَخْيَارُ، وَبَاعُوا قَلِيلًا مِنَ الدُّنْيَا
لَا يَبْقَى، بِكَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَا يَفْنَى. مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ
سُفِكَتَ دِمَاؤُهُمْ. وَهُمْ بِصِفَيْنِ. أَلَا يَكُونُوا الْيَوْمَ أَحْيَاءَ؟ يُسَيِّغُونَ



الْغُصَصَ وَيَشْرَبُونَ الرَّنَقَ! قَدْ- وَاللَّهِ- لَقُوا اللَّهَ فَوْقَهُمْ أَجُورَهُمْ،
وَأَحَلَّهُمْ دَارَ الْأَمَنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ.
أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ، وَمَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَّارٌ؟
وَأَيْنَ ابْنُ التَّيَّهَانِ؟ وَأَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ؟ وَأَيْنَ نَظْرًا وَهُمْ مِنْ
إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ، وَأُبْرِدَ بَرُّو وَسِهِمِ إِلَى الْفَجْرَةِ!
قَالَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ، فَأَطَالَ الْبُكَاءَ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
أَوِدُ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَتَدَبَّرُوا الْفِرْضَ
فَأَقَامُوهُ، أَحْيَوْا السُّنَّةَ وَأَمَاتُوا الْبِدْعَةَ. دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا،
وَوَثِقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ.

ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ! أَلَا وَإِنِّي مُعَسِّكِرٌ فِي
يَوْمِي هَذَا! فَمَنْ أَرَادَ الرَّوْحَ إِلَى اللَّهِ فَلْيَخْرُجْ.

قال نوف : و عقد للحسين عليه السلام في عشرة الاف، و لقيس بن سعد في
عشرة الاف، و لابي ايوب الانصارى في عشرة الاف و لغيرهم على
اعداد اخر، و هو يريد الرجعة الى صفين، فما دارت الجمعة حتى ضربه
الملعون ابن ملجم لعنه الله، فتراجعت العساكر، فكنا كاغنم فقدت راعيها،
تحتطفها الذئاب من كل مكان!

﴿ ١٨٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنَصَبَةٍ.



خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَاسْتَعْبَدَ الْأَرْبَابَ بِعِزَّتِهِ، وَسَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ؛ وَهُوَ الَّذِي أَسَكَّنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ، وَبَعَثَ إِلَى الْبِحْرِ وَالْإِنْسِ رُسُلَهُ، لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَن غِطَائِهَا، وَيُحَدِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَائِهَا، وَيَضْرِبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا، وَيُبَصِّرُوهُمْ عُيُوبَهَا، وَلِيَهْجُمُوا عَلَيْهِمْ بِمُعْتَبَرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصَاحِبِهَا وَاسْقَاهِهَا، وَحَلَالِهَا وَحَرَامِهَا، وَمَا عَدَّ اللَّهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَالْعَصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَنَارٍ وَكَرَامَةٍ وَهَوَانٍ. أَحْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ كَمَا اسْتَحَمَدَ إِلَى خَلْقِهِ، وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا، وَلِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا، وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا.

منها: قَالَ الْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ. حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. أَخَذَ عَلَيْهِ مِيثَاقَهُمْ، وَارْتَهَنَ عَلَيْهِمْ أَنْفُسَهُمْ. أَتَمَّ نُورِهِ، وَأَكْمَلَ (أَكْرَمَ) بِهِ دِينَهُ، وَقَبَضَ نَبِيَّهُ ﷺ وَ قَدْ فَرَّغَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ. فَعَظَمُوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُمْ شَيْئًا مِنْ دِينِهِ، وَلَمْ يَتْرِكْ شَيْئًا رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلَّا وَجَعَلَ لَهُ عِلْمًا بَادِيًا، وَآيَةً مُحْكَمَةً، تَزْجُرُ عَنْهُ، أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ، فَرِضَاهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ، وَسَخِطُهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بِشَيْءٍ سَخِطَهُ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَلَنْ يَسَخِطَ عَلَيْكُمْ بِشَيْءٍ رَضِيَهُ مِنْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَإِنَّمَا تَسِيرُونَ فِي أَثَرِ بَنِي، وَتَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلِ قَدِ قَالَهُ الرِّجَالُ مِنْ قَبْلِكُمْ، قَدْ كَفَانَكُمْ مَوْوَنَهُ دُنْيَاكُمْ، وَحَسَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ، وَافْتَرَضَ مِنْ



السِّنِّكُمْ الذِّكْرَ.

وَ أَوْصَاكُمْ بِالْتَّقْوَى، وَ جَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَاهُ، وَ حَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِعَيْنَيْهِ، وَ نَوَاصِيكُمْ بِيَدَيْهِ، وَ تَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ؛ إِنْ أَسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ، وَإِنْ أَعْلَنْتُمْ كِتْبَهُ؛ قَدْ وَكَّلَ بِذَلِكَ حَفَظَةَ كِرَامًا، لَا يُسْقِطُونَ حَقًّا، وَلَا يُثْبِتُونَ بَاطِلًا. وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» مِنَ الْفِتَنِ، وَ نَوْرًا مِنَ الظُّلْمِ، وَ يُخَلِّدْهُ فِي مَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ، وَ يُزِيلْهُ مَنَزِلَ الْكِرَامَةِ عِنْدَهُ، فِي دَارٍ اصْطَنَعَهَا لِنَفْسِهِ؛ ظِلُّهَا عَرْشُهُ، وَ نَوْرُهَا بَهْجَتُهُ، وَ زُورَاهَا مَلَائِكَتُهُ، وَ رُفْقَاؤُهَا رُسُلُهُ؛ فَبَادِرُوا الْمَعَادَ، وَ سَابِقُوا الْآجَالَ، فَإِنَّ النَّاسَ يُوْشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْاَمَلُ، وَ يَرَهَقَهُمُ الْاَجَلُ، وَ يُسَدَّ عَنْهُمْ بَابُ التَّوْبَةِ. فَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي مِثْلِ مَا سَأَلَ إِلَيْهِ الرَّجْعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ أَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ، عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَ قَدْ أَوْذَنْتُمْ مِنْهَا بِالْاِرْتِحَالِ، وَ أَمَرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ.

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ، فَارْحَمُوا نَفْسَكُمْ، فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَابِئِ الدُّنْيَا. أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشُّوْكَةِ تُصِيبُهُ، وَ الْعَثْرَةَ تُدْمِيهِ، وَ الرَّمْيَءَ تُحْرِقُهُ؟ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَائِفَتَيْنِ مِنْ نَارٍ ضَجِيعِ حَجَرٍ، وَ قَرِينِ شَيْطَانٍ! اَعْلَمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضًا لِنُغْضِيهِ، وَ إِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِهَا جَزَعًا مِنْ زَجَرَتِهِ! أَيُّهَا



الْيَقِينُ الْكَبِيرُ، الَّذِي قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِيرُ! كَيْفَ أَنْتَ إِذَا التَّحَمَّتْ
 أَطْوَاقُ النَّارِ بِعِظَامِ الْأَعْنَاقِ، وَنَشِبَتِ الْجَوَامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ
 لُحُومَ السَّوَاعِدِ. فَاللَّهُ اللَّهُ مَعَشَرَ الْعِبَادِ! وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ
 قَبْلَ السُّقْمِ، وَفِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضَّيْقِ؛ فَاسْعَوْا فِي فَكَاكِ
 رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهَائِئُهَا. أَسْهَرُوا عُيُونَكُمْ، وَأَضْمِرُوا
 بُطُونَكُمْ، وَاسْتَعْمِلُوا أَقْدَامَكُمْ، وَأَنْفِقُوا أَمْوَالَكُمْ، وَخُذُوا مِنْ
 أَجْسَادِكُمْ فِجُودًا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَلَا تَبْخَلُوا بِهَا عَنْهَا، فَقَدْ
 قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «إِنْ تَنْصَرُوا اللَّهُ يَنْصِرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»
 وَقَالَ تَعَالَى: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ،
 وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ». فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذَلِكَ، وَلَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ
 قُلٍّ؛ اسْتَنْصِرْكُمْ «وَلَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ»، وَاسْتَقْرِضْكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ،
 وَهُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ، وَأَمَّا أَرَادَ «أَنْ يَلُوكُمْ آيُكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا».
 فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ؛ رَافِقٍ بِهِمْ رُسُلَهُ،
 وَأَزَارَهُمْ مَلَائِكَتَهُ، وَ أَكْرَمَ أَسْمَاعَهُمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسِيدٌ نَارًا أَبَدًا،
 وَ صَانَ أَجْسَادَهُمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوبًا وَ نَصَبًا، «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ
 مَنْ يَشَاءُ، وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ». أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَ اللَّهُ
 الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَ أَنْفُسِكُمْ، وَهُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.



﴿ ١٨٤ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْبُرْجِ بْنِ مُسَهَّرِ الطَّائِي،
وَقَدْ قَالَ لَهُ بِحَيْثُ يَسْمَعُهُ:

« لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، وَكَانَ مِنَ الْخَوَارِجِ:

أَسْكَتَ قَبْحَكَ اللَّهُ يَا أَرْثَمُ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ فَكُنْتَ فِيهِ
ضَيْلًا شَخْصُكَ، خَفِيًّا صَوْتُكَ؛ حَتَّى إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمْتَ نُجُومَ
قَرْنِ الْمَاعِزِ.

﴿ ١٨٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ، وَلَا تُحَوِّيه الْمَشَاهِدُ، وَلَا تَرَاهُ
التَّوَاطُرُ، وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ، الدَّالِّ عَلَى قِدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ،
وَبِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وُجُودِهِ، وَبِاشْتِبَاهِهِمْ (أَشْبَاهِهِمْ) عَلَى
أَن لَا شَبَهَ لَهُ. الَّذِي صَدَقَ فِي مِعَادِهِ، وَارْتَفَعَ عَنِ ظُلْمِ عِبَادِهِ،
وَقَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ، وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ. مُسْتَشْهِدٌ
بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَرْزَلِيَّتِهِ، وَبِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ،
وَبِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ. وَاحِدٌ لَا بَعْدَ، وَدَائِمٌ
لَا يَأْمَدُ، وَقَائِمٌ لَا يَعْمَدُ. تَتَلَقَّاهُ الْأَذْهَانُ لَا بِمُشَاعِرَةٍ، وَتَشْهَدُ لَهُ
الْمَرَاتِي لَا بِمُحَاضِرَةٍ. لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَوْهَامُ، بَلْ تَجَلَّى لَهَا بِهَا، وَبِهَا

﴿ ٢٠٨ ﴾



امْتَنَعَ مِنْهَا، وَإِلَيْهَا حَاكَمَهَا. لَيْسَ بِذِي كِبَرٍ اِمْتَدَّتْ بِهِ النَّهَائِتُ
فَكَبَّرَتْهُ تَجْسِيمًا، وَلَا بِذِي عَظْمٍ تَنَاهَتْ بِهِ الْغَايَاتُ فَعَظَّمَتْهُ
تَجْسِيدًا؛ بَلْ كَبَّرْشَانًا، وَعَظَّمْ سُلْطَانًا.

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الصَّفِيُّ (المُصْطَفَى)، وَآمِيئُهُ
الرَّضِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجَجِ، وَظُهُورِ الْفَلَجِ، وَابْتِضَاحِ
الْمَنْهَجِ؛ فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِهَا، وَحَمَلَ عَلَى الْمَحَبَّةِ دَالًّا
عَلَيْهَا، وَأَقَامَ أَعْلَامَ الْإِهْتِدَاءِ وَمَنَارَ الضِّيَاءِ، وَجَعَلَ أَمْرَاسَ
الْإِسْلَامِ مَتِينَةً، وَعُرَا الْإِيمَانِ وَثِيقَةً.

وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ، وَجِسْمِ التَّعَمَّةِ، لَرَجَعُوا إِلَى
الطَّرِيقِ، وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ، وَاللِّكِنِ الْقُلُوبِ عَلِيلَةً،
وَالْبَصَائِرِ مَدْخُولَةً. أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرِ مَا خَلَقَ، كَيْفَ أَحْكَمَ
خَلْقَهُ، وَآتَقَنَ تَرْكِيبَهُ، وَفَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ، وَسَوَّى لَهُ
الْعَظْمَ وَالْبَشَرَ!

أَنْظُرُوا إِلَى التَّمَلَّةِ فِي صَغَرِ جُثَّتِهَا، وَلَطَافَةِ هَيْئَتِهَا، لَا تَكَادُ
تُتَأَلَّى بِدَلْحِظِ الْبَصَرِ (التَّنَظُّرِ)، وَلَا يُمْسِتَدْرِكُ الْفِكْرُ، كَيْفَ دَبَّتْ
عَلَى أَرْضِهَا، وَصُبَّتْ (ضُنَّتْ) عَلَى رِزْقِهَا، تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا،
وَتُعَدُّهَا فِي مُسْتَقَرِّهَا. تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا الْبَرْدَ، وَفِي وَرْدِهَا الصَّدْرَ.
مَكْفُولٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوَفْقِهَا؛ لَا يُغْفَلُهَا الْمَنَانُ، وَلَا يَحْرِمُهَا
الدَّيَّانُ، وَلَوْ فِي الصَّفَا الْيَابِسِ، وَالْحَجَرِ الْجَامِسِ! وَلَوْ فَكَّرْتَ فِي



بجاري أكليها، في علوها وسفلها، وما في الجوف من شراسيف
 بطنها، وما في الرأس من عيناها وأذنها، لفضيت من خلقها عجباً،
 ولقيت من وصفها تعباً؛ فتعالى الذي أقامها على قوائمها، وبناها
 على دعائمها؛ لم يشركه في فطرتها فاطر، ولم يُعنه على خلقها قادر.
 ولو ضربت في مذاهب فكرك لتبلغ غاياته، ما أدلتك الدلالة إلا على
 أن فاطر النملة هو فاطر النخلة (النحلة)، لدقيق تفصيل كل شيء،
 وغامض اختلاف كل حي (شيء)؛ وما الجليل واللطيف، والثقل
 والخفيف، والقوي والضعيف، في خلقه إلا سواء؛ وكذلك
 السماء والهواء، والرياح والماء. فانظر إلى الشمس والقمر،
 والنبات والشجر، والماء والحجر، واختلاف هذا الليل والنهار،
 وتفجر هذه البحار، وكثرة هذه الجبال، وطول هذه القلال، وتفريق
 هذه اللغات، والالسن المختلفات. فالويل لمن أنكر المقدر،
 وحده المدبر! زعموا أنهم كالنبات ما لهم زارع، ولا لاختلاف
 صورهم صانع؛ ولم يلدجوا إلى حجة فيما ادعوا، ولا تحقيق لما
 ادعوا. وهل يكون بناءً من غير بان، أو جنايةً من غير جان؟!
 وإن شئت قلت في الجراة، إذ خلق لها عيين حراوين، وأسرح
 لها حدقتين قمرأوين، وجعل لها السمع الخفي، وفتح لها الفم
 السوي، وجعل لها الحس القوي، ونايين بهما تقرض، ومنجلين
 بهما تقبض. يرهبها الزراع في زرعهم، ولا يستطيعون ذنبها



(رَدَّهَا)، وَلَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ، حَتَّى تَرِدَ الْحَرْتُ فِي نَزْوَاتِهَا،
وَتَقْضَى مِنْهُ شَهَوَاتِهَا. وَخَلَقَهَا كُلُّهُ لَا يُكُونُ إِصْبَعًا مُسْتَدْفَةً.
فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي «يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا
وَكَرْهًا»، وَيَعْفِرُ لَهُ خَدًّا وَوَجْهًا، وَيُلْقِي إِلَيْهِ بِالطَّاعَةِ سِلْمًا
وَضَعْفًا، وَيُعْطِي لَهُ الْقِيَادَ رَهْبَةً وَخَوْفًا. فَالطَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ؛
أَحْصَى عَدَدَ الرِّيشِ مِنْهَا وَالتَّنْفَسِ، وَأَرْسَى قَوَائِمَهَا عَلَى النَّدَى
وَالْيَبَسِ؛ وَقَدَّرَ أَقْوَاتَهَا، وَأَحْصَى أَجْنَاسَهَا. فَهَذَا غُرَابٌ وَهَذَا
عُقَابٌ، وَهَذَا حَمَامٌ وَهَذَا نَعَامٌ؛ دَعَا كُلَّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ، وَكَفَّلَ لَهُ
بِرِزْقِهِ.

وَأَنشَأَ السَّحَابَ الثِّقَالَ فَاهْطَلَّ دِيمَهَا، وَعَدَّدَ قِسْمَهَا. فَبَلَّ
الْأَرْضَ بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَأَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا.

﴿ ١٨٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّوْحِيدِ،

وَتَجْمَعُ هَذِهِ الْخُطْبَةُ مِنْ أَصُولِ الْعِلْمِ

مَا لَا تَجْمَعُهُ خُطْبَةٌ غَيْرُهَا

مَا وَحَدَهُ مِنْ كَيْفِهِ، وَلَا حَقِيقَتَهُ، أَصَابَ مِنْ مَثَلِهِ، وَلَا إِيَّاهُ عَنَى
مَنْ شَبَّهَهُ، وَلَا صَمَدَهُ مِنْ أَشَارِ إِلَيْهِ وَتَوَهَّمَهُ. كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ
مَصْنُوعٌ، وَكُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ. فَاعِلٌ لَا بِاضْطِرَابِ آلَةٍ،



مُقَدِّرٌ لَا يَجُولُ فِي فِكْرَةٍ، غَنِيٌّ لَا يَاسْتِفَادَةَ. لَا تَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ، وَلَا تَرْفُدُهُ الْأَدَوَاتُ؛ سَبَقَ الْأَوْقَاتُ كَوْنَهُ، وَ الْعَدَمَ وَجُودَهُ، وَالْإِبْتِدَاءَ أَزْلَهُ. بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ، وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ، وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ.

ضَادًّا التَّوَرُّ بِالظُّلْمَةِ، وَ الْوُضُوحَ بِالْبُهْمَةِ، وَ الْجُمُودَ بِالْبَلْبَلِ، وَ الْحَرُورَ (الْجُرُورِ) بِالصَّرْدِ. مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِلَاتِهَا، مُقَارِنٌ (مُقَارِبٌ) بَيْنَ مُتَبَايِنَاتِهَا، مُقَرَّبٌ بَيْنَ مُتَبَاعِدَاتِهَا، مُفَرَّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا. لَا يُشْمَلُ بِحَدِّ، وَلَا يُحَسَّبُ بِعَدِّ، وَ إِنَّمَا تُحَدُّ الْأَدَوَاتُ أَنْفُسَهَا، وَ تُشِيرُ الْأَلَاتُ إِلَى نَظَائِرِهَا. مَنَعْتَهَا «مُنْذُ» الْقِدْمَةَ، وَ حَمَتَهَا «قَدْ» الْأَزَلِيَّةَ، وَ جَنَّبَتَهَا «لَوْلَا» التَّكْمِلَةَ! بِهَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ، وَ بِهَا اِمْتَنَعَ عَنِ نَظَرِ الْعِيُونِ، وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ السُّكُونُ وَ الْحَرَكَةُ، وَ كَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ، وَ يَعُودُ فِيهِ مَا هُوَ أَبْدَاهُ، وَ يَحْدُثُ فِيهِ مَا هُوَ أَحَدَثُهُ! إِذَا لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ، وَ لَتَجَزَّأَ كُنْهُهُ، وَ لَا مَتَنَعَ مِنَ الْأَزَلِ مَعْنَاهُ، وَ لَكَانَ لَهُ وَرَاءَهُ إِذَا وَجِدَ لَهُ أَمَامَهُ، وَ لَا لَتَمَسَ التَّمَامَ إِذْ لَزِمَهُ التَّقْصَانُ. وَ إِذَا لَقَامَتْ آيَةُ الْمَصْنُوعِ فِيهِ، وَ لَتَحَوَّلَ دَلِيلًا بَعْدَ أَنْ كَانَ مَدْلُولًا عَلَيْهِ، وَ خَرَجَ بِسُلْطَانِ الْإِمْتِنَاعِ مِنْ أَنْ يُؤَثَّرَ فِيهِ مَا يُؤَثَّرُ فِي غَيْرِهِ. الَّذِي لَا يَحْوُلُ وَلَا يَزُولُ، وَلَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الْأَقْوَالُ. لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ (فَيَصِيرُ)



مولودًا، ولم يولد فيصير محدودًا. جَلَّ عَنِ اتِّخَاذِ الْآبَاءِ، وَطَهَّرَ
عَنْ مُلَامَسَةِ النِّسَاءِ، لَا تَنَالُهُ الْاَوْهَامُ فَتُقَدِّرُهُ، وَلَا تَتَوَهَّمُهُ
الْفِطْنُ فَتُصَوِّرُهُ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْحَوَاسُّ فَتُحَسِّنُهُ، وَلَا تَلْمِسُهُ
الْأَيْدِي فَتَمَسُّهُ؛ وَلَا يَتَغَيَّرُ بِحَالٍ، وَلَا يَتَبَدَّلُ فِي الْأَحْوَالِ،
وَلَا تُبْلِيهِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ، وَلَا يُغَيِّرُهُ الضِّيَاءُ وَالضَّلَامُ؛ وَلَا يوصِفُ
بِشَيْءٍ مِنَ الْأَجْزَاءِ، وَلَا بِالْجَوَارِحِ وَالْأَعْضَاءِ، وَلَا بِعَرَضٍ مِنْ
الْأَعْرَاضِ، وَلَا بِالْغَيْرِيَّةِ وَالْأَبْعَاضِ؛ وَلَا يُقَالُ: لَهُ حَدٌّ وَلَا نِهَآيَةٌ،
وَلَا انْقِطَاعٌ وَلَا غَايَةٌ؛ وَلَا أَنَّ الْأَشْيَاءَ تَحْوِيهِ فَتَقْلَهُ أَوْ تُهْوِيهِ، أَوْ
أَنَّ شَيْئًا يَحْمِلُهُ فَيَمِيلُهُ أَوْ يُعَدِّلُهُ.

لَيْسَ فِي الْأَشْيَاءِ بِالْوَالِجِ، وَلَا عَنْهَا بِخَارِجٍ. يُخْبِرُ لَا بِلِسَانٍ
وَلَهَوَاتٍ، وَيَسْمَعُ لَا بِخُرُوقٍ وَأَدْوَاتٍ. يَقُولُ وَلَا يَلْفِظُ، وَيَحْفَظُ
وَلَا يَتَحَفَظُ، وَيُرِيدُ وَلَا يُضْمِرُ. يُحِبُّ وَيَرْضَى مِنْ غَيْرِ رِقَّةٍ،
وَيُبْغِضُ وَيَعْضَبُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ.

يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ: «كُنْ فَيَكُونُ»، لَا بِصَوْتٍ يَقْرَعُ، وَلَا بِبِنْدَاءٍ
يُسْمَعُ؛ وَإِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فَعِلٌ مِنْهُ أَنْشَاهُ وَمَثَلُهُ. لَمْ يَكُنْ مِنْ
قَبْلِ ذَلِكَ كَائِنًا، وَلَوْ كَانَ قَدِيمًا لَكَانَ اللَّهُا ثَانِيًا.

لَا يُقَالُ: كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ، فَتَجْرِي عَلَيْهِ الصِّفَاتُ الْمُحْدَثَاتُ،
وَلَا يَكُونُ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ فَصْلٌ، وَلَا لَهُ عَلَيْهَا فَضْلٌ، فَيَسْتَوِي الصَّانِعُ
وَالْمَصْنُوعُ، وَيَتَكَافَأُ الْمُتَبَدِّعُ وَالْبَدِيعُ.



خَلَقَ الْخَلَائِقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ، وَلَمْ يَسْتَعِنْ عَلَى خَلْقِهَا بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ. وَأَنْشَأَ الْأَرْضَ فَأَمَسَّهَا مِنْ غَيْرِ اسْتِغَالٍ، وَأَرْسَاهَا عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ، وَأَقَامَهَا بِغَيْرِ قَوَائِمٍ، وَرَفَعَهَا بِغَيْرِ دَعَائِمٍ، وَحَصَّنَهَا مِنَ الْأَوْدِ وَالْإِعْوِجَاجِ، وَمَنَّعَهَا مِنَ التَّهَافُتِ وَالْإِنْفِرَاجِ. أَرَسَى أَوْتَادَهَا، وَضَرَبَ أَسْدَادَهَا، وَاسْتَفَاضَ عُيُونَهَا، وَخَدَّ أَوْدِيَّتَهَا؛ فَلَمْ يَمِنْ مَا بَنَاهُ، وَلَا ضَعَفَ مَا قَوَّاهُ. هُوَ الظَّاهِرُ عَلَيْهَا بِسُلْطَانِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَهُوَ الْبَاطِنُ لَهَا بِعِلْمِهِ وَمَعْرِفَتِهِ، وَالْعَالِي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا بِجَلَالِهِ وَعِزَّتِهِ.

لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ مِنْهَا طَلَبَهُ، وَلَا يَمْتَنِعُ عَلَيْهِ فَيَغْلِبُهُ، وَلَا يَفُوتُهُ السَّرِيعُ مِنْهَا فَيَسْبِقُهُ، وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى ذِي مَالٍ فَيَرْزُقُهُ. خَصَّصَتْ الْأَشْيَاءَ لَهُ، وَذَلَّتْ مُسْتَكِينَةً لِعَظَمَتِهِ، لَا تَسْتَطِيعُ الْمَرْبَ مِنْ سُلْطَانِهِ إِلَى غَيْرِهِ فَتَمْتَنِعُ مِنْ نَفْعِهِ وَضَرِّهِ، وَلَا كُفَّ لَهُ فَيُكَافِتُهُ، وَلَا نَظِيرَ لَهُ فَيُسَاوِيهِ. هُوَ الْمُفْنَى لَهَا بَعْدَ وُجُودِهَا، حَتَّى يَصِيرَ مَوْجُودَهَا كَمَفْقُودِهَا.

وَلَيْسَ فَنَاءُ الدُّنْيَا بَعْدَ ابْتِدَائِهَا بِأَعْجَبَ مِنْ إِنْشَائِهَا وَاخْتِرَائِهَا، وَكَيْفَ وَلَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِهَا مِنْ طَيْرِهَا وَبَهَائِمِهَا، وَمَا كَانَ مِنْ مُرَاجِحِهَا وَسَائِمِهَا، وَأَصْنَافِ أَسْنَاخِهَا وَأَجْنَاسِهَا، وَمُتَبَلِّدَةِ أُمَّمِهَا وَأَكْيَاسِهَا، عَلَى إِحْدَاثِ بَعُوضَةٍ، مَا قَدَّرَتْ عَلَى إِحْدَاثِهَا، وَلَا عَرَفَتْ كَيْفَ السَّبِيلِ إِلَى إِيجَادِهَا، وَتَحَيَّرَتْ عَقُولُهَا



فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَتَاهَتْ، وَعَجِزَتْ قُوَاهَا وَتَنَاهَتْ، وَرَجَعَتْ خَاسِئَةً
حَسِيرَةً، عَارِفَةً بِأَنَّهَا مَقْهُورَةٌ، مُقِرَّةٌ بِالْعَجْزِ عَنِ إِنْشَائِهَا، مُذْعِنَةٌ
بِالضَّعْفِ عَنِ إِفْنَائِهَا.

وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ، يَعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحَدَمِ لَأَشَىءٍ مَعَهُ، كَمَا
كَانَ قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، كَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا، بِإِلَاقَةِ وَقْتٍ وَلَا مَكَانٍ،
وَلَا حِينٍ وَلَا زَمَانٍ. عُدِمَتْ عِنْدَ ذَلِكَ الْأَجَالُ وَالْأَوْقَاتُ، وَزَالَتِ
السِّنُونَ وَالسَّاعَاتُ؛ فَلَأَشَىءٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ الَّذِي إِلَيْهِ
مَصِيرُ جَمِيعِ الْأُمُورِ؛ بِإِلَاقَةِ قُدْرَةٍ مِنْهَا كَانَ ابْتِدَاءُ خَلْقِهَا، وَبِغَيْرِ
امْتِنَاعٍ مِنْهَا كَانَ فَنَائُهَا، وَلَوْ قَدَّرَتْ عَلَى الْإِمْتِنَاعِ لَدَامَ بَقَاؤُهَا.

لَمْ يَتَكَاهَدَهُ صُنْعُ شَيْءٍ مِنْهَا إِذْ صَنَعَهُ، وَلَمْ يُؤَدِّدْهُ مِنْهَا خَلْقُ مَا خَلَقَهُ
وَبَرَأَهُ، وَلَمْ يُكَوِّنْهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانِهِ، وَلَا لِخَوْفٍ مِنْ زَوَالِهِ
وَنَقْصَانِهِ، وَلَا لِالِاسْتِعَانَةِ بِهَا عَلَى نِدِّ مُكَاتَرِهِ، وَلَا لِالِاحْتِرَازِ بِهَا مِنْ
ضِدِّ مُثَاوِرِهِ، وَلَا لِالِازْدِيَادِ بِهَا فِي مُلْكِهِ، وَلَا لِالْمُكَاتَرَةِ شَرِيكِ فِي
شِرْكِهِ، وَلَا لِوَحْشَةٍ كَانَتْ مِنْهُ، فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَأْنَسَ إِلَيْهَا.

ثُمَّ هُوَ يُفْنِيهَا بَعْدَ تَكْوِينِهَا، لِأَسَامِ دَخَلَ عَلَيْهِ فِي تَصْرِيفِهَا
وَتَدْبِيرِهَا، وَلَا لِإِرَاحَةٍ وَاصِلَةٍ إِلَيْهِ، وَلَا لِثِقَلِ شَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهِ.
لَا يُمَلِّهُ طَوْلُ بَقَائِهَا فَيَدْعُوهُ إِلَى سُرْعَةِ إِفْنَائِهَا، وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ
دَبَّرَهَا بِلُطْفِهِ، وَأَمْسَكَهَا بِأَمْرِهِ، وَآتَقَنَهَا بِقُدْرَتِهِ. ثُمَّ يُعِيدُهَا بَعْدَ
الْفَنَاءِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهَا، وَلَا اسْتِعَانَةَ بِشَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهَا،



وَلَا لِانْصِرَافٍ مِنْ حَالٍ وَحَشَّةٍ إِلَى حَالٍ اسْتِنَاسٍ، وَلَا مِنْ حَالٍ
جَهْلٍ وَعَمَى إِلَى حَالٍ عِلْمٍ وَالتَّيَاسِ، وَلَا مِنْ قَفَرٍ وَحَاجَةٍ إِلَى
غِنَى وَكَثْرَةٍ، وَلَا مِنْ ذُلٍّ وَضَعَةٍ إِلَى عِزٍّ وَقُدْرَةٍ.

﴿ ١٨٧ ﴾

وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ فِي ذِكْرِ الْمَلَا حِمِ

أَلَا بَابِي وَأُمِّي، هُمُ مِنْ عِدَّةِ أَسْمَاءٍ هُمُ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَفِي الْأَرْضِ
مَجْهُولَةٌ. أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ، وَانْقِطَاعِ
وُصْلِكُمْ، وَاسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ. ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ
عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنَ الدَّرْهِمِ مِنْ حِلِّهِ. ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى
أَعْظَمَ أَجْرًا مِنَ الْمُعْطَى. ذَاكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ،
بَلْ مِنَ التَّعَمَّةِ وَالتَّعِيمِ، وَتَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَارٍ، وَتَكْذِبُونَ
مِنْ غَيْرِ إِحْرَاجٍ (أَحْوَاج). ذَاكَ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعَضُّ
الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ. مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ، وَأَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ!
أَيُّهَا النَّاسُ، أَلْقُوا هَذِهِ الْأَزِمَةَ الَّتِي تَحْمِلُ ظُهُورَهَا الْأَثْقَالَ مِنْ
أَيْدِيكُمْ، وَلَا تَصَدَّعُوا عَلَى سُلْطَانِكُمْ فَتَذْمُوا غَبَّ فِعَالِكُمْ.
وَلَا تَقْتَحِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ فُورِ نَارِ الْفِتْنَةِ، وَآمِطُوا عَن
سَنْبِهَا، وَخَلَّوْا قَصْدَ السَّبِيلِ لَهَا؛ فَقَدْ لَعِمْرَى يَهْلِكُ فِي لَهْبِهَا
الْمُؤْمِنُ، وَيَسْلَمُ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ.



إِنَّمَا مَثَلُ بَيْنِكُمْ كَمَثَلِ السِّرَاجِ فِي الظُّلْمَةِ، يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ
وَلَجَّهَا؛ فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَعَوَا، وَاحْضُرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ
تَفْهَمُوا (تَفَقَّهُوا).

﴿ ١٨٨ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَوْصِيكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَكَثْرَةِ حَمْدِهِ عَلَى آيَاتِهِ
إِلَيْكُمْ، وَنِعْمَائِهِ عَلَيْكُمْ، وَبِلَايَةِ لَدَيْكُمْ. فَكَمْ خَصَّكُمْ بِنِعْمَةٍ،
وَ تَدَارَكَكُمْ بِرَحْمَةٍ! أَعُورْتُمْ لَهُ فَسَتَرَكُم، وَتَعَرَّضْتُمْ لِأَخْذِهِ
فَأْمَهَلَكُم!

وَأَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَإِقْلَالِ الْغَفْلَةِ عَنْهُ. وَكَيْفَ غَفَلْتُمْ
عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ، وَطَمَعْتُمْ فِيمَنْ لَيْسَ يُمَهِّلُكُمْ! فَكَفَى وَاعِظًا
بِمَوْتِي عَايَلْتُمُوهُمْ، حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ، وَأُنزِلُوا فِيهَا
غَيْرَ نَازِلِينَ، فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عُمَارًا، وَكَأَنَّ الآخِرَةَ
لَمْ تَنْزَلْ لَهُمْ دَارًا. أَوْحَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ، وَأَوْطَنُوا مَا كَانُوا
يُوحِشُونَ، وَاشْتَعَلُوا بِمَا فَارَقُوا، وَأَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا؛ لَا عَن
فَيْحٍ يَسْتَطِيعُونَ انْتِقَالَ، وَلَا فِي حَسَنٍ يَسْتَطِيعُونَ ازْدِيَادًا. اُنْسُوا
بِالدُّنْيَا فَغَرَّتْهُمْ، وَوَقَفُوا بِهَا فَصَرَّعَتْهُمْ.

فَسَابِقُوا- رَحِمَكُمُ اللَّهُ- إِلَى مَنَازِلِكُمْ الَّتِي أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا، وَالَّتِي

رَغِبْتُمْ فِيهَا، وَدُعِيتُمْ إِلَيْهَا. وَاسْتَتَمُوا نِعَمَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَتِهِ، وَالمُجَانِبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّ غَدًا مِنَ اليَوْمِ (الْأَيَّامِ) قَرِيبٌ. مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي اليَوْمِ، وَأَسْرَعَ الْآيَّامِ فِي الشَّهْرِ، وَأَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ، وَأَسْرَعَ السِّنِينَ (السَّنَةِ) فِي العُمُرِ!

﴿ ١٨٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَمِنْ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقِرًّا فِي الْقُلُوبِ، وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِي بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ. فَإِذَا كَانَتْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ مِنْ أَحَدٍ فَفَقِّهْهُ حَتَّى يَحْضُرَهُ المَوْتُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقَعُ حَدُّ البَرَاءَةِ. وَالمِهْجَرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَدِّهَا الْأَوَّلِ. مَا كَانَ لِلَّهِ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ حَاجَةٌ مِنْ مُسْتَسِرِّ الْأُمَّةِ وَمُعَلِنِهَا. لَا يَقَعُ اسْمُ المِهْجَرَةِ عَلَى أَحَدٍ (إِلَّا) بِمَعْرِفَةِ الحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ؛ فَمَنْ عَرَفَهَا وَأَقْرَبَهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ. وَلَا يَقَعُ اسْمُ الْإِسْتِضْعَافِ عَلَى مَنْ بَلَغَتْهُ الحُجَّةُ فَسَمِعَتْهَا أُذُنُهُ وَعَاهَا قَلْبُهُ.

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ بِمَتَحَنِّ اللَّهِ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَلَا يَبْعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ، وَأَحْلَامٌ رَزِينَةٌ. أَيُّهَا النَّاسُ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مَنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ، قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ تَطَأُ فِي خِطَامِهَا،



وَتَذَهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا.

﴿ ١٩٠ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَحْمَدُ شُكْرًا لِإِنْعَامِهِ، وَاسْتَعِينُهُ عَلَى وَظَائِفِ حُقُوقِهِ، عَزِيزُ
الْجُنْدِ، عَظِيمُ الْمَجْدِ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ، وَ قَاهَرَ
أَعْدَاءَهُ جِهَادًا عَنِ دِينِهِ؛ لَا يَثْنِيهِ عَنِ ذَلِكَ اجْتِمَاعُ عَلَى تَكْذِيبِهِ،
وَ التَّمَسُّ لِإِطْفَاءِ نَوْرِهِ. فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ لَهَا حَبْلًا
وَثِقًا عُرُوتَهُ، وَ مَعْقِلًا مَنِيعًا ذُرُوتَهُ، وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ وَ عَمْرَاتِهِ،
وَ امْهَدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُولِهِ، وَ أَعِدُّوا لَهُ قَبْلَ نُزُولِهِ، فَإِنَّ الْغَايَةَ
الْقِيَامَةَ؛ وَ كَفَى بِذَلِكَ وَاعِظًا لِمَنْ عَقَلَ، وَ مُعْتَبَرًا لِمَنْ جَهَلَ.
وَ قَبْلَ بُلُوغِ الْغَايَةِ مَا تَعْلَمُونَ مِنْ ضَيْقِ الْأَرْمَاسِ، وَ شِدَّةِ الْإِبْلَاسِ،
وَ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ، وَ رَوَعَاتِ الْفَرْعِ، وَ اخْتِلَافِ الْأَضْلَاعِ،
وَ اسْتِكَامِ الْأَسْمَاعِ، وَ ظُلْمَةِ اللَّحْدِ، وَ خَيْفَةِ الْوَعْدِ، وَ غَمِّ
الضَّرِيحِ، وَ رَدَمِ الصَّفِيحِ. فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ! فَإِنَّ الدُّنْيَا مَاضِيَةٌ بِكُمْ
عَلَى سَنَنِ، وَ أَنْتُمْ وَ السَّاعَةُ فِي قَرْنٍ، وَ كَانَتْهَا قَدْ جَاءَتْ بِأَسْرَاطِهَا،
وَ أَرَفَتْ بِأَفْرَاطِهَا، وَ وَقَفَتْ بِكُمْ عَلَى صِرَاطِهَا (سِرَاطِهَا)، وَ كَانَتْهَا
قَدْ أَشْرَفَتْ بِزَلَالِهَا وَ أَنْاخَتْ بِكَلَالِهَا، وَ انصَرَمَتْ (انصَرَفَتْ)



اللُّدُنْيَا بِأَهْلِهَا، وَآخَرَجْتَهُمْ مِنْ حِضْنِهَا. فَكَانَتْ كَيَوْمِ مَضَى،
أَوْ شَهْرٍ انْقَضَى، وَصَارَ جَدِيدُهَا رِثًا، وَسَمِيئُهَا غَنًّا؛ فِي مَوْقِفِ
ضَنْكِ الْمَقَامِ، وَأُمُورِ مُشْتَبِهَةِ عِظَامٍ، وَنَارٍ شَدِيدٍ كَلْبِهَا، عَالٍ
لِجَبِّهَا، سَاطِعٍ لَهَبِهَا، مُتَغَيِّظٍ زَفِيرُهَا، مُتَأَجِّجٍ سَعِيرُهَا، بَعِيدِ
خُودِهَا، ذَاكَ وَقُودِهَا، مَخُوفٍ وَعَيْدِهَا، عَمِّ قَرَارِهَا، مُظْلِمَةِ
أَقْطَارِهَا، حَامِيَةِ قُدُورِهَا، فَطَبِيعَةِ أُمُورِهَا.

«وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا». قَدْ أَمِنَ الْعَذَابُ،
وَأَنْقَطَعَ الْعِتَابُ، وَزُحِرَ حِوَا عَيْنِ النَّارِ، وَاطْمَأَنَّتْ بِهِمُ الدَّارُ،
وَرَضُوا الْمَثْوَى وَالْقَرَارَ. الَّذِينَ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا زَاكِيَةً،
وَاعْيُهُمْ بَاكِيَةً، وَكَانَ لَيْلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَارًا، تَخَشَّعًا وَاسْتِغْفَارًا،
وَكَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلًا، تَوْحُّشًا وَانْقِطَاعًا؛ فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَأْبَأً،
وَالْجَزَاءَ ثَوَابًا، «وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا» فِي مُلْكٍ دَائِمٍ، وَنَعِيمٍ قَائِمٍ.
فَارْعَوْا عِبَادَ اللَّهِ مَا بِرِعَايَتِهِ يَفُوزُ فَايُزُكُمُ، وَبِإِضَاعَتِهِ يَخْسَرُ
مُبْطِلُكُمْ، وَبَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ مَرْتَهِنُونَ
بِمَا أَسْلَفْتُمْ، وَمَدِينُونَ بِمَا قَدَّمْتُمْ، وَكَانَ قَدْ نَزَلَ بِكُمْ الْمَخُوفُ،
فَلَارْجِعَةَ تَنَالُونَ، وَلَا عَثْرَةَ تَقَالُونَ. اسْتَعْمَلْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ بِطَاعَتِهِ
وَطَاعَةِ رَسُولِهِ، وَعَفَا عَنَّا وَعَنْكُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ.

الزُّمُومَا الْأَرْضَ، وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ، وَلَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ
وَسُيُوفِكُمْ فِي هَوَى السِّنِّتِكُمْ، وَلَا تَسْتَعِجِلُوا بِمَا لَمْ يُعِجِلْهُ اللَّهُ



لَكُمْ. فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ، وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ، وَحَقِّ رَسُولِهِ، وَاهْلِ بَيْتِهِ، مَاتَ شَهِيدًا، وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَاسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا تَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ، وَقَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَأَجَلًا.

﴿ ١٩١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ حَمْدُهُ، وَالْغَالِبِ جُنْدُهُ، وَالْمُتَعَالَى جَدُّهُ. أَحْمَدُهُ عَلَى نِعْمَةِ التَّوَامِ، وَالْآيَةِ الْعِظَامِ؛ الَّذِي عَظَّمَ حِلْمَهُ، فَعَفَا، وَعَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى؛ وَعَلَّمَ مَا يَمْضَى، وَمَا مَضَى؛ مُبْتَدِعِ (مُبْتَدِئِ) الْخَلَائِقِ بِعِلْمِهِ، وَمُنْشِئِهِمْ بِحُكْمِهِ، بِإِلَاقْتِدَاءٍ وَلَا تَعْلِيمِ، وَلَا احْتِدَاءٍ لِمِثَالِ صَانِعِ حَكِيمٍ، وَلَا إِصَابَةِ خَطَأٍ وَلَا حَضْرَةِ مَلَأَ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ابْتَعَنَهُ، وَالنَّاسُ يَضْرِبُونَ فِي غَمْرَةٍ، وَيُوجُونَ فِي حَيْرَةٍ؛ قَدْ قَادَتْهُمْ أَرْمَةُ الْحَيْنِ، وَاسْتَغْلَقَتْ عَلَى أَفْئِدَتِهِمْ أَقْفَالُ الرَّيْنِ.

عِبَادَ اللَّهِ، أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَالْمَوْجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقَّكُمْ، وَأَنْ تَسْتَعِينُوا عَلَيْهِ بِاللَّهِ، وَتَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اللَّهِ؛ فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَرِزُ وَالْجَنَّةُ، وَفِي غَدِ الطَّرِيقُ إِلَى الْجَنَّةِ. مَسَلَكُهَا وَاضِحٌ، وَسَالِكُهَا رَابِحٌ، وَمُسْتَوْدَعُهَا حَافِظٌ.



لَمْ تَبْرَحْ عَارِضَةً نَفْسَهَا عَلَى الْأُمَمِ الْمَاضِيَيْنِ مِنْكُمْ وَالْغَابِرِينَ، لِحَاجَتِهِمْ إِلَيْهَا غَدًا، إِذَا أَعَادَ اللَّهُ مَا أَبَدَى، وَآخَذَ مَا أَعْطَى، وَسَأَلَ عَمَّا أَسَدَى. فَمَا أَقَلَّ مَنْ قَبِلَهَا، وَحَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا! أَوْلَيْكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا، وَهُمْ أَهْلُ صِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِذْ يَقُولُ: «وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ».

فَاهْطِعُوا (فَانْقَطِعُوا) بِأَسْمَاعِكُمْ إِلَيْهَا، وَالْظُّلُوا بِبِحَدِّكُمْ عَلَيْهَا، وَاعْتَاضُوهَا مِنْ كُلِّ سَلَفٍ خَلْفًا، وَمِنْ كُلِّ مُخَالِفٍ مُوَافِقًا. أَيْقِظُوا بِهَا نَوْمَكُمْ، وَاقْطَعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ، وَأَشْعِرُوهَا قُلُوبَكُمْ، وَارْحُضُوا بِهَا ذُنُوبَكُمْ وَدَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ وَبَادِرُوا بِهَا الْحِمَامَ وَاعْتَبِرُوا بِمَنْ أَضَاعَهَا، وَلَا يَعْتَبِرَتْ بِكُمْ مَنْ أَطَاعَهَا. أَلَا فَصُونُوهَا وَتَصَوَّنُوا بِهَا، وَكُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نَزَاهًا، وَإِلَى الْآخِرَةِ وُلاَهَا. وَلَا تَضَعُوا (تَقَعُوا) مَنْ رَفَعْتَهُ التَّقْوَى، وَلَا تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا، وَلَا تَشْمُوا بِأَرْقَاهَا، وَلَا تَسْمَعُوا نَاطِقَهَا، وَلَا تُجِيبُوا نَاعِقَهَا، وَلَا تَسْتَضِيئُوا بِإِشْرَاقِهَا، وَلَا تُفْتِنُوا بِأَعْلَاقِهَا (أَغْلَاقِهَا)؛ فَإِنَّ بَرَقَهَا خَالِبٌ، وَنُطِقَهَا كَاذِبٌ، وَآمَوَالُهَا مَحْرُوبَةٌ، وَأَعْلَاقُهَا مَسْلُوبَةٌ.

أَلَا وَهِيَ الْمُتَصَدِّيقَةُ الْعَنُونُ، وَالْجَامِحَةُ الْحَرُونُ، وَالْمَائِنَةُ الْخَوُونُ، وَالْبَحُودُ الْكَنُودُ، وَالْعَنُودُ الصَّدُودُ، وَالْحَيُودُ الْمَيُودُ. حَالُهَا انْتِقَالٌ، وَوُطْأَتُهَا زَلْزَالٌ، وَعِزُّهَا ذُلٌّ، وَجِدُّهَا هَزَلٌ، وَعُلُوُّهَا



سُفِّلُ. دَارُ حَرْبٍ وَسَلْبٍ، وَنَهَبٍ وَعَطْبٍ. أَهْلُهَا عَلَى سَاقٍ
وَسِيَاقٍ، وَلِحَاقٍ وَفِرَاقٍ.

قَدْ تَحَيَّرَتْ مَذَاهِبُهَا، وَاعْجَزَتْ مَهَارِهَا، وَخَابَتْ (خانت)
مَطَالِبُهَا؛ فَاسْلَمْتَهُمُ الْمَعَاوِلُ، وَلَقَطْتَهُمُ الْمَنَازِلُ، وَاعْتَبْتَهُمُ
الْمَحَاوِلُ. فَمِنْ نَاجٍ مَعْقُورٍ، وَلَحْمٍ مَجْزُورٍ، وَشِلْوٍ (شَلِقٍ) مَذْبُوحٍ،
وَدَمٍ مَسْفُوحٍ وَعَاضٍ عَلَى يَدَيْهِ، وَصَافِقٍ بِكَفِّهِ، وَمُرْتَفِقٍ
بِحَدَّيِهِ، وَزَارٍ عَلَى رَأْيِهِ، وَرَاجِعٍ عَنِ عَزْمِهِ؛ وَقَدْ أَدْبَرَتِ الْحَيْلَةُ،
وَأَقْبَلَتِ الْغَيْلَةُ، «وَلَا تَحِينَ مَنَاصِي». هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! قَدَفَاتِ
مَا فَاتَ، وَذَهَبَ مَا ذَهَبَ، وَمَضَّتِ الدُّنْيَا لِحَالِ بِأَلْهَا، «فَمَا بَكَتِ
عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ».

﴿ ١٩٢ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُسَمَّى الْقَاصِعَةُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَرِيَاءُ، وَاخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ
خَلْقِهِ، وَجَعَلَهُمَا حِمَىً وَحَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ، وَاصْطَفَاهُمَا
لِجَلَالِهِ، وَجَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ؛ ثُمَّ
اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ، لِيَمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ
الْمُسْتَكْبِرِينَ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ،
وَمَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ، فَإِذَا سَوَّيْتُهُ



وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ، فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ، إِلَّا إِبْلِيسَ». اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ، فَافْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ، وَتَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ.

فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ، وَسَلْفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، الَّذِي وَضَعَ آسَاسَ الْعَصِيَّةِ، وَنَازَعَ اللَّهَ رِذَاءَ الْجَبْرِيَّةِ، وَادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ، وَخَلَعَ قِنَاعَ التَّنْذِيلِ.

أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ، وَوَضَعَهُ بِتَرْفُوعِهِ، فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَدْحُورًا، وَاعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا؟!!

وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ، وَيَبْهَرُ الْعُقُولَ رُؤَاؤُهُ، وَطَيِّبٍ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ، لَفَعَلَ. وَلَوْ فَعَلَ لَطَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً (خَاشِعَةً)، وَلَخَفَّتِ (لِحَقَّتِ) الْبُلُوبُ فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ؛ وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ، تَمَيِّزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ، وَنَفِيًّا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ، وَإِبْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ.

فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ، إِذَا حَبِطَ عَمَلُهُ الطَّوِيلَ، وَجَهْدُهُ الْجَهِيدَ (الْجَمِيلَ)، وَكَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ، يُدْرِي مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ، عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ. فَمَنْ ذَا بَعْدِ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟ كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرِ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا. إِنَّ



حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ لَوْ أَحَدٌ، وَمَا بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ
 أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هُوَ أَدْنَىٰ فِي إِبَاحَةِ حِمِّي حَرَمَتِهِ عَلَى الْعَالَمِينَ.
 فَأَحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عُدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعَدِّيَكُمْ بِدَائِهِ، وَأَنْ يَسْتَفِزَّكُمْ
 بِدَائِهِ، وَأَنْ يُجَلِّبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجُلِهِ. فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ
 سَهْمَ الْوَعِيدِ، وَأَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ، وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ
 قَرِيبٍ، فَقَالَ: «رَبِّ مَا أَعْوَيْتَنِي لِأَزِينَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا غَوِيَتَهُمْ
 أَجْمَعِينَ»؛ فَذَفَأَ بَغِيْبٍ بَعِيدٍ، وَرَجَمًا بَظَنٍّ غَيْرِ مُصِيبٍ، صَدَقَ بِهِ
 أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ، وَإِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ، وَفُرْسَانُ الْكِبَرِ وَالْجَاهِلِيَّةِ.
 حَتَّىٰ إِذَا انْقَادَتْ لَهُ الْجَامِحَةُ مِنْكُمْ، وَاسْتَحْكَمَتِ الطَّمَاعِيَّةُ مِنْهُ
 فِيكُمْ، فَجَمَعَتِ الْحَالُ مِنَ السَّرِّ الْخَفِيِّ إِلَى الْأَمْرِ الْجَلِيِّ، اسْتَفْحَلَ
 سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ، وَدَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ، فَأَقْحَمَكُمْ وَلَجَاتِ
 الذُّلِّ، وَأَحْلَوْكُمْ وَرَطَاتِ الْقَتْلِ، وَأَوْطَؤُوكُمْ إِثْخَانَ الْجِرَاحَةِ،
 طَعَنًا فِي عُيُونِكُمْ، وَحَزًّا فِي حُلُوقِكُمْ، وَدَقًّا لِمَنَاخِرِكُمْ،
 وَقَصْدًا لِمَقَاتِلِكُمْ، وَسَوْقًا بِخَزَائِمِ الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ الْمُعَدَّةِ لَكُمْ.
 فَأَصْبَحَ أَعْظَمَ فِي دِينِكُمْ حَرَجًا وَأَوْرَىٰ فِي دُنْيَاكُمْ قَدْحًا مِنَ الدِّينِ
 أَصْبَحْتُمْ لَهُمْ مُنَاصِبِينَ، وَعَلَيْهِمْ مُتَالِبِينَ.
 فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ، وَلَهُ جَدَّكُمْ، فَلَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ فَخَّرَ عَلَى
 أَصْلِكُمْ، وَوَقَعَ فِي حَسْبِكُمْ، وَدَفَعَ فِي نَسْبِكُمْ، وَأَجْلَبَ بِخَيْلِهِ
 عَلَيْكُمْ، وَقَصَدَ بِرَجُلِهِ سَبِيلَكُمْ، يَقْتَنِصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ،



وَيَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ. لَا تَمْتَنِعُونَ بِحِيلَةٍ، وَلَا تَدْفَعُونَ بِعَزِيمَةٍ،
 فِي حَوْمَةٍ ذُلٍّ، وَحَلَقَةٍ ضَيْقٍ، وَعَرَصَةٍ مَوْتٍ، وَجَوْلَةٍ بَلَاءٍ.
 فَاطْفِئُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصْبِيَّةِ وَأَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ،
 فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَخَوَاتِهِ،
 وَنَزَغَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ. وَاعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّدْلِيلِ عَلَى رُؤُوسِكُمْ،
 وَإِلْقَاءِ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ، وَخَلَعَ التَّكْبُرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ،
 وَاتَّخِذُوا التَّوَاضِعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ؛
 فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُودًا وَأَعْوَانًا، وَرَجُلًا وَفُرْسَانًا.
 وَلَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ
 سِوَى مَا أَحَقَّتِ الْعِظْمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عِدَاوَةِ الْحَسِدِ (الْحَسْبِ)،
 وَقَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ، وَنَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي
 أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبْرِ الَّذِي أَعْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ، وَالزَّمَمَ آثَامَ
 الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

أَلَا وَقَدْ أَمَعَنْتُمْ فِي الْبَغِيِّ، وَأَفْسَدْتُمْ فِي الْأَرْضِ، مُصَارِحَةً لِلَّهِ
 بِالْمُنَاصِبَةِ، وَمُبَارَزَةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْمُحَارَبَةِ. فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبْرِ
 الْحَمِيَّةِ وَفَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ! فَإِنَّهُ مَلَفِخُ الشَّنَانِ، وَمَنْفِخُ الشَّيْطَانِ،
 الَّتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَّمَ الْمَاضِيَةَ، وَالْقُرُونَ الْخَالِيَةَ؛ حَتَّى أَعْنَقُوا فِي
 حَنَادِسِ جَهَائِلِهِ، وَمَهَاوِي ضَلَالَتِهِ، ذُلًّا عَنِ سِيَاقِهِ، سُلْسًا فِي
 قِيَادِهِ. أَمْرًا تَشَابَهَتِ الْقُلُوبُ فِيهِ، وَتَتَابَعَتِ الْقُرُونَ عَلَيْهِ، وَكَبِرًا



تَضَايَقَتِ الصُّدُورُ بِهِ.

أَلَا فَالْحَدْرَ الْحَدْرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبْرَائِكُمْ! الَّذِينَ تَكْبَرُوا
عَنْ حَسَبِهِمْ، وَتَرَفَّقُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَأَلْفُوا الْمُهْجِينَ عَلَى رَبِّهِمْ،
وَ جَاحَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ، مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ، وَ مُغَالَبَةً
لِأَلَانِيَتِهِ؛ فَاتَّهَمْتُمْ قَوَاعِدَ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ، وَدَعَايَتُمْ أَرْكَانَ الْفِتْنَةِ،
وَ سُيُوفَ اعْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا لِنِعْمِهِ عَلَيْكُمْ أُضْدَادًا، وَلَا لِفَضْلِهِ
عِنْدَكُمْ حُسَادًا. وَلَا تُطِيعُوا الْأَدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ
كَدْرَهُمْ، وَخَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ، وَادْخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ
بِاطِلَهُمْ، وَهَمَّ أَسَاسُ الْفُسُوقِ، وَاحْلَاسُ الْعُقُوقِ اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ
مَطَايَا ضَلَالٍ، وَجُنْدًا بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ، وَتَرَاجِمَةً يَنْطِقُ عَلَى
السِّنْتِهِمْ، اسْتِرَافًا لِعُقُولِكُمْ وَدُخُولًا فِي عُيُونِكُمْ، وَنَفْثًا (نَثًّا) فِي
أَسْمَاعِكُمْ؛ فَجَعَلَكُمْ مَرْمِي نَبْلِهِ، وَمَوْطِئَ قَدَمِهِ، وَمَأْخَذَ يَدِهِ.

فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّةَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ
وَصَوْلَاتِهِ، وَ وَقَائِعِهِ وَ مَثَلَاتِهِ، وَ اتَّعَظُوا بِمَثَاوِي حُدُودِهِمْ،
وَ مَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ، وَ اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبْرِ، كَمَا
تَسْتَعِيدُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ؛ فَلَوْ رَحَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبْرِ لِأَحَدٍ
مِنْ عِبَادِهِ لَرَحَّصَ فِيهِ لِخَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ؛ وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ
كِرَّةَ إِلَيْهِمُ التَّكَاْبُرِ، وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُّعَ؛ فَالْصَّقُوا بِالْأَرْضِ



خُدُودَهُمْ، وَعَقَّرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ، وَخَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ
لِلْمُؤْمِنِينَ، وَكَانُوا قَوْمًا مُسْتَضْعَفِينَ. قَدْ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمَخْمَصَةِ،
وَابْتَلَاهُمُ بِالْمَجْهَدَةِ، وَامْتَحَنَهُمُ بِالْمَخَاوِفِ، وَمَخَضَّهُمُ بِالْمَكَارِدِ.
فَلَا تَعْتَبِرُوا الرِّضَىٰ وَالسُّخْطَ بِالمَالِ وَ الوَلَدِ جَهْلًا بِمَوَاقِعِ
الْفِتْنَةِ، وَالاخْتِبَارِ (اخْتِيَارِ) فِي مَوَاضِعِ الغِنَىٰ وَالاِقْتِدَارِ، فَقَدْ
قَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «أَيَحْسَبُونَ أَنَّ مَا نُؤْتُهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ
نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الخَيْرَاتِ؟ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ». فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ
عِبَادَهُ المُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ المُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ.
وَ لَقَدْ دَخَلَ موسىٰ بنُ عِمْرَانَ وَمَعَهُ أَخُوهُ هَارُونَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى
فِرْعَوْنَ، وَعَلَيْهِمَا مَدَارِعُ الصَّوْفِ، وَبِأَيْدِيهِمَا العِصِيُّ، فَشَرَطَا
لَهُ- إِنْ أَسْلَمَ- بَقَاءَ مُلْكِكُمْ، وَدَوَامَ عِزِّكُمْ (سُلْطَانِكُمْ)؛ فَقَالَ: «أَلَا
تَعَجِبُونَ مِنْ هَذَا يَنْشُرِطَانِ لِي دَوَامَ العِزِّ وَبَقَاءَ المُلْكِ؛ وَهُمَا
بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الفَقْرِ وَالدُّلِّ، فَهَلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِمَا آسَاوَرَةٌ مِنْ
ذَهَبٍ؟» إعْظَامًا لِلذَّهَبِ وَجَمْعَهُ، وَاحْتِقَارًا لِلصَّوْفِ وَ لِبَسِّهِ!
وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ
الذَّهَبِ، وَمَعَادِنَ العِقْيَانِ، وَمَغَارِسَ الجِنَانِ، وَأَنْ يَحْشُرَ مَعَهُمْ
طُيُورَ السَّمَاءِ وَوُحُوشَ الأَرْضِينَ لَفَعَلَ؛ وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ البَلَاءُ،
وَ بَطَلَ الجَزَاءُ، وَاضْمَحَلَّتِ الأَنْبَاءُ، وَلَمَّا وَجَبَ لِلقَابِلِينَ أُجُورُ
المُبْتَلِينَ، وَ لَا اسْتَحَقَّ المُؤْمِنُونَ ثَوَابَ المُحْسِنِينَ، وَ لَا لَزِمَتْ



الاسماء معانيها.

وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ، وَضَعَفَةً
فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَاتِهِمْ، مَعَ فَنَاعَةٍ تَمَلُّ الْقُلُوبَ وَالْعْيُونَ
غَنَى، وَخُصَاصَةً تَمَلُّ الْأَبْصَارَ وَالْأَسْمَاعَ أَدَى.

وَلَوْ كَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تَرَامُ، وَعِزَّةٍ لَا تُضَامُ، وَمُلْكٍ
تُمَدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ، وَتُشَدُّ إِلَيْهِ عُقَدُ الرِّجَالِ، لَكَانَ ذَلِكَ
أَهْوَنَ عَلَى الْخَلْقِ فِي الْإِعْتِبَارِ، وَأَبْعَدَ لَهُمْ فِي الْإِسْتِكْبَارِ
(الِاسْتِكْبَارِ)، وَآمَنُوا عَنْ رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ لَهُمْ، أَوْ رَغْبَةٍ مَائِلَةٍ
بِهِمْ، فَكَانَتِ النَّيِّاتُ مُشْتَرَكَةً، وَالْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً. وَلَكِنَّ
اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِتْبَاعُ لِرُسُلِهِ، وَالتَّصَدِيقُ بِكُتُبِهِ،
وَالحُشُوعُ لِوَجْهِهِ، وَالِاسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ، وَالِاسْتِسْلَامُ لِطَاعَتِهِ،
أُمُورًا لَهُ خَاصَّةٌ، لَا تُشَوِّبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ. وَكَلَّمَا كَانَتِ الْبَلَوَى
وَالِاخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتِ الْمَثُوبَةُ وَالْجَزَاءُ أَجْزَلَ.

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ، اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى
الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ؛ بِأَحْجَارٍ لَا تَنْصُرُ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَا تُبْصِرُ
وَلَا تَسْمَعُ، فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا.

ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا، وَأَقَلَّ تَنَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا،
وَأَضِيقَ بَطُونِ الْأَوْدِيَةِ قُطْرًا؛ بَيْنَ جِبَالِ حَشِينَةٍ، وَرِمَالِ دَمِثَةٍ،
وَعْيُونِ وَشَلَّةٍ، وَفُرَى مُنْقَطِعَةٍ؛ لَا يَزُكُوبُهَا خُفٌّ، وَلَا حَافِرٌ



وَلَا ظِلْفٌ.

ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَدَهُ أَنْ يَتَنَوَّأَ أَعْطَافَهُمْ (أَعْطَافَهُمْ) نَحْوَهُ.
فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجِعِ أَسْفَارِهِمْ، وَغَايَةً لِمُلْقَى رِحَالِهِمْ؛ تَهْوَى إِلَيْهِ
ثَمَارُ الْأَفْتِدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قَفَارٍ سَحِيقَةٍ وَ مَهَاوِي فِجَاجِ عَمِيقَةٍ،
وَ جَزَائِرِ بَحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ، حَتَّى يَهْزُوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلًّا يَهْلِلُونَ
(يَهْلُونَ) لِلَّهِ حَوْلَهُ، وَيَرْمُلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شُعْنًا غَبْرًا لَهُ. قَدْ
نَبَدُوا السَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ، وَشَوَّهُوا بِإِعْفَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ
خَلْقِهِمْ، ابْتِلَاءً عَظِيمًا، وَامْتِحَانًا شَدِيدًا، وَ اخْتِبَارًا مُبِينًا،
وَ تَمَحِصًا بَلِيغًا، جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ، وَوَسْلَةً إِلَى جَنَّتِهِ.

وَ لَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ، وَ مَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ، بَيْنَ
جَنَاتٍ وَ أَنْهَارٍ وَ سَهْلٍ وَ قَرَارٍ، جَمَّ الْأَشْجَارِ، دَانِيَ الثِّمَارِ، مُلْتَفِّ
الْبُنَى، مُتَّصِلِ الْقُرَى، بَيْنَ بَرَّةِ سَمَاءٍ، وَ رَوْضَةِ خَضْرَاءٍ، وَ أَرْيَافِ
مُحْدِقَةٍ، وَ عِرَاصِ مُغْدِقَةٍ، وَ رِيَاضِ نَاضِرَةٍ، وَ طُرُقِ عَامِرَةٍ، لَكَانَ
قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ.

وَ لَوْ كَانَ الْإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا، وَ الْأَحْبَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا، بَيْنَ
زُمُرَدَةٍ خَضْرَاءٍ، وَ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءٍ، وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ، لَخَفَّفَ ذَلِكَ
مُضَارَعَةَ (مُضَارَعَةَ) الشُّكِّ فِي الصُّدُورِ، وَ لَوَضَعَ مُجَاهِدَةً
إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ، وَ لَنَفَى مُعْتَلَجَ الرَّيبِ مِنَ النَّاسِ، وَ لَوَكَّنَ
اللَّهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ،



وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجًا لِلتَّكْبِيرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَاسْكَانًا
لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ، وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ، وَأَسْبَابًا
ذُلًّا لِعَفْوِهِ.

فَاللَّهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبَغْيِ، وَآجِلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ، وَسَوْءِ عَاقِبَةِ
الْكِبْرِ، فَاتَّهَا مَصِيدَةُ إِبْلِيسَ الْعُظْمَى، وَمَكِيدَتُهُ الْكُبْرَى، الَّتِي
تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوِرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ، فَمَا تُكْدِي أَبَدًا،
وَلَا تُسَوِي أَحَدًا؛ لَا عَالَمًا لِعِلْمِهِ، وَلَا مُقَلًّا فِي طِمْرِهِ.

وَعَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَالتَّوَكُّاتِ،
وَمُجَاهِدَةَ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ، تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ،
وَتَخَشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ، وَتَذَلِيلًا لِنَفْسِهِمْ، وَتَخْفِيزًا (تَخَضِيعًا)
لِقُلُوبِهِمْ، وَإِذْهَابًا لِلخَيْلَاءِ عَنْهُمْ، وَمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَعْفِيرِ عِتَاقِ
الْوُجُوهِ بِالتُّرَابِ تَوَاضَعًا، وَالتِّصَاقِ كِرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ
تَصَاغُرًا، وَلِحُوقِ البُطُونِ بِالمُتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلًا؛ مَعَ مَا فِي الرِّزَاكَةِ
مِنْ صَرَفِ ثَمَرَاتِ الْأَرْضِ وَغَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَالْفَقْرِ.
أَنْظَرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ، وَقَدْعِ
(قَطْعِ) طَوَالِعِ الْكِبْرِ. وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ
يَتَعَصَّبُ لشيءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا عَنْ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيَةَ الْجُهْلَاءِ، أَوْ
حُجَّةٍ تَلِيطُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ غَيْرِكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرٍ
مَا يُعْرِفُ لَهُ سَبَبٌ وَلَا عِلَّةٌ (مَسَّ يَدَ عِلَّةً).



أَمَا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ، وَطَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقَتِهِ، فَقَالَ: «أَنَا نَارِيٌّ وَأَنْتَ طِينِيٌّ».

وَأَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الْأُمَمِ، فَتَعَصَّبُوا لِآثَارِ مَوَاقِعِ النِّعَمِ، فَ«قَالُوا لَنْحُنَّ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ».

فَإِنْ كَانَ لِابْدَمِنْ الْعَصَبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ، وَتَحَامُدِ الْأَفْعَالِ، وَتَحَاسِنِ الْأُمُورِ، الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجْدَاءُ وَالنُّجْدَاءُ مِنْ بِيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَيَعَاسِبِ الْقَبَائِلِ؛ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغْبِيَّةِ، وَالْأَحْلَامِ الْعَظِيمَةِ، وَالْأَخْطَارِ الْجَلِيلَةِ، وَالْآثَارِ الْمَحْمُودَةِ. فَتَعَصَّبُوا لِخِلَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ، وَالْوَفَاءِ بِالِدِّمَامِ، وَالطَّاعَةِ لِلرِّبِّ، وَالْمَعْصِيَةِ لِلْكَبِيرِ، وَالْأَخْذِ بِالْفَضْلِ، وَالسَّكْفِ عَنِ الْبَغْيِ، وَالْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ، وَالْإِنْصَافِ لِلخَلْقِ، وَالْكُفْمِ لِلغَيْظِ، وَاجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ.

وَاحْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأَمْرِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ، وَذَمِيمِ الْأَعْمَالِ. فَتَدَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَحْوَاهُمْ، وَاحْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَلَهُمْ. فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِهِمْ، فَالزَّمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتْ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ (حَالَهُمْ)، وَزَاخَتْ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ، وَمُدَّتِ الْعَاقِبَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ، وَانْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ، وَوَصَلَتْ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ؛ مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ، وَاللُّزُومِ لِلْأَلْفَةِ، وَالْتِحَاضِ عَلَيْهَا، وَالتَّوَاصِي بِهَا. وَاجْتَنَبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فَقَرَّتْهُمْ،



وَأَوْهَنَ مُتَّهَمٌ؛ مِنْ تَضَاعِنِ الْقُلُوبِ، وَتَشَاخُنِ الصُّدُورِ، وَتَدَابُرِ
النَّفُوسِ، وَتَخَاذُلِ الْأَيْدِي.

وَتَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ، كَيْفَ كَانُوا
فِي حَالِ التَّمَحِيصِ وَالْبَلَاءِ. أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلَائِقِ أَعْبَاءً،
وَأَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءً، وَأَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْيَا حَالًا؟ اِتَّخَذْتَهُمُ الْفِرَاعِنَةُ
عَبِيدًا فَسَامُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ، وَجَزَّعُوهُمْ الْمُرَارَ، فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ
بِهِمْ فِي ذُلِّ الْمَهْلِكَةِ وَقَهْرِ الْغَلْبَةِ، لَا يَجِدُونَ حِمْلَةً فِي امْتِنَاعِ،
وَلَا سَبِيلًا إِلَى دِفَاعٍ؛ حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جَدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ
عَلَى الْأَذَى فِي مُحِبَّتِهِ، وَالْإِحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ، جَعَلَ
لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرَجًا، فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ، وَالْأَمَانَ
مَكَانَ الْخَوْفِ، فَصَارُوا مُلُوكًا حُكَمَا، وَأَئِمَّةً أَعْلَامًا، وَقَدْ بَلَغَتْ
الْكِرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ.

فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْلَاءُ مُجْتَمِعَةً، وَالْأَهْوَاءُ
مُؤْتَلِفَةً (مُتَّفِقَةً)، وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً، وَالْأَيْدِي مُتْرَادِفَةً
(مُتْرَافِدَةً)، وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً، وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَالْعَرَائِمُ
وَاحِدَةً. أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ، وَمُلُوكًا عَلَى رِقَابِ
الْعَالَمِينَ! فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ، حِينَ وَقَعَتْ
الْفُرْقَةُ، وَتَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ، وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفْسِدَةُ،
وَتَشَعَّبُوا مُحْتَلِفِينَ، وَتَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ



كَرَامَتِهِ، وَ سَلَّيْهِمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ، وَ بَقِيَ قِصْصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ
عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ.

فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَاقْرَبَ اشْتِبَاهَ الْأَمْثَالِ! تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ
فِي حَالِ تَسْتُدْتِهِمْ وَنَفَرْتِهِمْ، لَيْلِي كَانَتْ الْأَكَاسِرَةُ وَالْقِيَاصِرَةُ
أَرَبَابًا لَهُمْ؛ يَحْتَازُونَهُمْ عَنِ رَيْفِ الْأَفَاقِ، وَبِحَرِّ الْعِرَاقِ، وَخُضْرَةِ
الدُّنْيَا، إِلَى مَنَابِتِ (مَهَابِ) الشَّيْحِ، وَمَهَابِ الرِّيحِ، وَنَكِدِ الْمَعَاشِ،
فَتَرَكُوهُمْ عَالَّةً مَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبْرٍ (دِينِ) وَوَبْرٍ (وَتْرِ)، أَذَلَّ الْأُمَمِ
دَارًا، وَاجْدَهُمْ قَرَارًا، لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَتَعَصَّمُونَ بِهَا،
وَلَا إِلَى ظِلِّ أُلْفَةٍ يَتَعَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا. فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ،
وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَ الْكُثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ؛ فِي بَلَاءِ أَزَلِّ، وَ أَطْبَاقِ
جَهْلِ، مِنْ بَنَاتِ مَوْوَدَّةٍ، وَ أَصْنَامِ مَعْبُودَةٍ، وَ أَرْحَامِ مَقْطُوعَةٍ،
وَ غَارَاتِ مَشْنُونَةٍ.

فَانظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا، فَعَقَّدَ
بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ، وَ جَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ أُلْفَتَهُمْ؛ كَيْفَ نَشَرَتْ التَّعَمَّةُ
عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا، وَاسَأَلَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا، وَالتَّقَّتِ الْمِلَّةُ
بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا؛ فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِقِينَ، وَفِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا
فَكَهَيْنَ (فَاكُهَيْنَ). قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ، فِي ظِلِّ سُلْطَانِ قَاهِرٍ،
وَ أَوْتَهُمُ الْحَالَ إِلَى كَنْفِ عِزِّ غَالِبٍ، وَتَعَطَّفَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذُرَى



مَلِكٍ ثَابِتٍ. فَهُمُ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَمُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ؛
يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ، وَيُضَوِّنُونَ الْأَحْكَامَ فِيمَنْ
كَانَ يُضِيئُهَا فِيهِمْ، لَا تُعْمَزُ لَهُمْ قَنَاءٌ، وَلَا تُقْرَعُ لَهُمْ صَفَاءٌ.

أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ، وَتَلَمَّثْتُمْ حِصْنَ
اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ، بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ. فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ
امْتَنَّ عَلَى جَمَاعَةٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ
الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا، وَيَأْوُونَ إِلَى كَنْفِهَا، بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ
مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيمَةً، لِأَنَّهَا رَجَحَ مِنْ كُلِّ نَمْنٍ، وَأَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ.
وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْمِجْرَةَ أَعْرَابًا، وَبَعْدَ الْمُوَالَاةِ
أَحْزَابًا، مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ، وَلَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ
إِلَّا رَسْمَهُ. تَقُولُونَ: النَّارُ وَالْأَعَارُ! كَأَنَّكُمْ تَرِيدُونَ أَنْ تُكْفِنُوا
الْإِسْلَامَ عَلَى وَجْهِهِ أَنْتَهَا كَالْحَرِيمِ، وَنَقَضًا لِمِيثَاقِهِ الَّذِي وَضَعَهُ
اللَّهُ لَكُمْ حَرَمًا فِي أَرْضِهِ، وَأَمْنًا بَيْنَ خَلْقِهِ. وَإِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى
غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ، ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَلَا مِيكَائِيلَ
وَلَا مُهَاجِرُونَ وَلَا أَنْصَارَ يُبْصِرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ حَتَّى
يُحَكِّمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ.

وَإِنَّ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَقَوَارِعِهِ، وَأَيَّامِهِ وَقَوَائِعِهِ،
فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعَيْدِهِ جَهْلًا بِأَخْذِهِ، وَتَهَاوُنًا بِبَطْشِهِ (بَسْطِهِ)،
وَيَأْسًا مِنْ بَأْسِهِ. فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ



إِلَّا لَتَرْكِبُهُمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَلَعَنَ اللَّهُ
السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَالْحُلَمَاءَ (الْحُكَمَاءَ) لِتَرْكِ التَّنَاهِي!
أَلَا وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ، وَ عَطَّيْتُمْ حُدُودَهُ، وَ أَمَّتُمْ
أَحْكَامَهُ. أَلَا وَقَدْ أَمَرَني اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكَثِ
وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا التَّاكِيثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُمْ، وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ
فَقَدْ جَاهَدْتُمْ، وَأَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُمْ، وَأَمَّا شَيْطَانُ الرَّدْهَةِ
فَقَدْ كُنَيْتُهُ بِصَعْقَةٍ سَمِعَتْ لَهَا وَجْبَهُ قَلْبُهُ وَ رَجَعَتْ صَدْرُهُ، وَ بَقِيَتْ
بَقِيَّتُهُ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ. وَلَئِنْ أَذِنَ اللَّهُ فِي الْكُرَّةِ عَلَيْهِمْ لِأَدِيلِنَّ مِنْهُمْ
إِلَّا مَا يَتَشَدَّرُ فِي أَطْرَافِ الْبِلَادِ (الْأَرْضِ) تَشَدَّرًا (تَشَدُّدًا).

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصِّغْرِ بِكَلَاكِلِ (كَلَكَلِ) الْعَرَبِ، وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ
قُرُونِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ. وَقَدْ عَلِمْتُ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَ الْمَنْزِلَةِ الْخُصِيصَةِ؛ وَضَعْنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا
وَلَدٌ (وَلِيدٌ) يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَ يَكْتَفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَ يُمَسِّنِي
جَسَدَهُ، وَ يُشَمِّنِي عَرَفَهُ. وَكَانَ يَمَضُغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ،
وَ مَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلِي، وَ لَا خَطْلَةً فِي فِعْلِي. وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ
بِهِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، يَسْلُكُ بِهِ
طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَ نَهَارِهِ. وَ لَقَدْ
كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثْرَاهُ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ
عَلَمًا، وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ.



وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِزُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِجَاءٍ (حَرَاءٍ) فَارَاهُ، وَلَا يَرَاهُ
 غَيْرِي. وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
 وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نَوْرَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةَ، وَأَسْمُ رِيحِ
 التُّبُوءَةِ. وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ (رَنَّةَ) الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ﷺ
 فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: «هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ
 مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ
 بِنَبِيِّ، وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ».

وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ ﷺ لَمَّا آتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ فُرَيْشٍ، فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ،
 إِنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَيْتِكَ،
 وَنَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَآزَيْتَنَا عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ
 وَرَسُولٌ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ. فَقَالَ ﷺ:
 «وَمَا تَسْأَلُونَ؟» قَالُوا: تَدْعُونَا هَذِهِ الشَّجْرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا
 وَتَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ. فَقَالَ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فَإِنْ فَعَلَ
 اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ، أَتُؤْمِنُونَ وَتَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟» قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَإِنِّي
 سَأْرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ، وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيثُونَ إِلَيَّ خَيْرًا، وَإِنَّ
 فِيكُمْ مَنْ يَطْرُحُ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْ يُحِزُّبُ الْأَحْزَابِ؛ ثُمَّ قَالَ ﷺ:
 «يَا أَيَّتُهَا الشَّجْرَةُ إِنْ كُنْتِ تُوْمِنِينَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتَعْلَمِينَ
 أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَانْقَلِعِي بِعُرُوقِكَ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ».
 فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَأَنْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا، وَجَاءَتْ وَهِيَ دَوِيٌّ



شَدِيدٌ، وَصَفَّ كَقَصْفِ أَجْنَحَةِ الطَّيْرِ؛ حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُرْفِرَةً، وَأَلْقَتْ بِغُصْنِهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَعْضِ أَغْصَانِهَا عَلَى مَنْكَبِي وَكُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ، قَالُوا - عَلُوًّا وَاسْتِكْبَارًا -: فَمَرَهَا فَلْيَأْتِكَ نِصْفُهَا وَيَبْقَى نِصْفُهَا. فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ، فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَجَبِ إِقْبَالٍ وَأَشَدِّهِ دَوِيًّا، فَكَادَتْ تَلْتَفُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالُوا - كُفْرًا وَعُتُوًّا -: فَمُرْ هَذَا التَّصَفُّ فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ، كَمَا كَانَ، فَأَمَرَهُ ﷺ فَرَجَعَ. فَقُلْتُ أَنَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَوَّلُ مَنْ أَقْرَبَانَ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلْتَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصَدِيقًا بِنُبُوءَتِكَ، وَإِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ. فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ: بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ، عَجِيبُ السِّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ، وَهَلْ يُصَدِّقُكَ فِي أَمْرِكَ إِلَّا مِثْلُ هَذَا! (يَعْنُونَنِي). وَإِنِّي لَمِنَ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ؛ سِيَاهُمْ سِيَمَا الصِّدِّيقِينَ، وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ، عُمَارُ اللَّيْلِ وَمَنَارُ النَّهَارِ، مُتَمَسِّكُونَ بِجَبَلِ الْقُرْآنِ، يُحْيُونَ سُنَنَ اللَّهِ وَسُنَنَ رَسُولِهِ، لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَلَا يَعْزَلُونَ، وَلَا يَعْزَلُونَ وَلَا يُفْسِدُونَ. قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ، وَأَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ.

— ١٩٣ —

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَصِفُ فِيهَا الْمُتَّقِينَ

روى ان صاحبنا لأمير المؤمنين عليه السلام يقال له همام كان رجلا عابدا، فقال

له: يا امير المؤمنين، صف لى المتقين كانى انظر اليهم. فتناقل عَلَيْهِ السَّلَامُ جوابه ثم قال: يا هَمَامُ، اتَّقِ اللَّهَ وَاحْسِنِ فِدَا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ». فلم يقنع همام بهذا القول حتى عزم عليه، فحمد الله و اثنى عليه، و صلى على النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثم قال عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنِ طَاعَتِهِمْ، أَمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ، وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مَنْ أَطَاعَهُ. فَكَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ، وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ.

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ؛ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَ مَسِيهِمُ التَّوَاضُعُ. غَضُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ. وَ لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى النَّوَابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. عَظُمَ الْخَلْقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهَمُّ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَد رَأَاهَا، فَهَمُّ فِيهَا مُتَعَمِّونَ، وَهُمْ وَ التَّارِكُ كَمَنْ قَد رَأَاهَا، فَهَمُّ فِيهَا مُعَدَّبُونَ.

فُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ نَخِيفَةٌ، وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً. تِجَارَةٌ مُرِجَةٌ يَسْرَهَا لَهُمْ رَهْمٌ. أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا،



وَأَسْرَتُهُمْ فَفَدَّوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا. يُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرَّوْا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا، وَتَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبٌ أَعْيُنِهِمْ. وَإِذَا مَرَّوْا بِآيَةٍ فِيهَا تَحْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ، فَهَمَّ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَأَكْفِهِمْ وَرُكْبِهِمْ، وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ. وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءِ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ. قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحَ بَنَظَرِ إِلَيْهِمُ النَّاطِرِ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى، وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرْضٍ؛ وَيَقُولُ: لَقَدْ خَوْلَطُوا! وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ! لَا يَرْضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلِ، وَلَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرِ. فَهَمَّ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَمَمُونَ، وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ. إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَقَوْلُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي؛ اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَطُنُّونَ، وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.

فَمِنْ عِلْمَةٍ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةَ فِي دِينٍ، وَحَزْمًا فِي لِينٍ، وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَحِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَقَصْدًا فِي غِنَى، وَخُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ، وَتَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَصَبْرًا فِي شِدْقَةٍ، وَطَلَبًا فِي



حَلَالٍ، وَنَشَاطًا فِي هُدًى، وَتَخَرُّجًا عَنِ طَمَعٍ. يَعْمَلُ الْأَعْمَالُ
الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ. يُمَسِّي وَهَمُّهُ الشُّكْرُ، وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ
الدُّكْرُ. يَبِيْتُ حَذِرًا وَيُصْبِحُ فَرِحًا؛ حَذِرًا لِمَا حَذِرَ مِنَ الْغَفْلَةِ،
وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ.

إِنْ اسْتَصَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ.
قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَزَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى. يَمْنُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ،
وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلَهُ، قَلِيلًا زَلَّهُ، خَاشِعًا قَلْبُهُ، قَانِعَةً
نَفْسُهُ، مَنزُورًا أَكَلَهُ، سَهْلًا أَمَرَهُ، حَرِيزًا دِينَهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتَهُ،
مَكْظُومًا غَيْظَهُ. الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ.

إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الدَّاكِرِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الدَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ
مِنَ الْغَافِلِينَ. يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلُ مَنْ
قَطَعَهُ، بَعِيدًا فُحْشُهُ، لَيْسًا قَوْلُهُ، غَائِبًا مُنْكَرُهُ، حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ،
مُقْبِلًا خَيْرُهُ، مُدْبِرًا شَرُّهُ. فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٍ، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٍ،
وَفِي الرِّخَاءِ شُكُورٍ. لَا يَحْيِفُ عَلَى مَنْ يُغْضُ، وَلَا يَأْتِمُ فِيمَنْ يُحِبُّ.
يَعْرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ. لَا يُضَيِّعُ مَا اسْتَحْفِظَ، وَلَا يَنْسَى
مَا ذُكِّرَ، وَلَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ، وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ، وَلَا يَسْمَتُ
بِالْمَصَائِبِ، وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ.
إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغْمَهُ صَمْتُهُ، وَإِنْ صَحِكَ لَمْ يَعْضُ صَوْتُهُ، وَإِنْ بَغِيَ
عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ،



وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ . أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجْتَهُ، وَ أَرَّاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ . بُعِدُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ، وَ دُنُوٌّ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ . لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَةٍ، وَ لَا دُنُوُّهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ . قَالَ : فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا . فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :
 أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ . ثُمَّ قَالَ : أَهَلْ كَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا ؟

فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ : فَمَا بِالْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

وَ يَحْكُ، إِنْ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ، وَ سَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ؛ فَمَهْلًا، لَا تُعَدُّ لِمَثَلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ .

﴿ ١٩٤ ﴾

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَصِفُ فِيهَا الْمُنَافِقِينَ

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ، وَ ذَادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ، وَ نَسَأَلُهُ لِمَنْتَبِهِ تَمَامًا، وَ بِحَبْلِهِ اعْتِصَامًا .
 وَ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلَّ غَمْرَةٍ، وَ تَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غُصْبَةٍ . وَ قَدْ تَلَوْنَ لَهُ الْأَدْنُونَ، وَ تَأَلَّبَ عَلَيْهِ الْأَقْصُونَ، وَ خَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أَعْتَمَتَهَا، وَ ضَرَبَتْ إِلَى مُحَارَبَتِهِ بَطُونَ رَوَاجِلِهَا، حَتَّى أَنْزَلْتَ بِسَاحَتِهِ عِدَاوَتَهَا، مِنْ أْبَعَدِ الدَّارِ، وَ أَسْحَقِ الْمَزَارِ .

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَحَدِرْكُمْ أَهْلَ التَّفَاقِ، فَاتَمِّمُوا



الصَّالُونَ الْمُضِلُّونَ، وَالزَّالُونَ الْمُرِلُّونَ، يَتَلَوْنَ أَوَانًا، وَيَفْتَنُونَ
اِفْتِنَانًا، وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَيَرْصُدُونَكُمْ (يَسُدُّونَكُمْ)
بِكُلِّ مِرْصَادٍ.

قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ، وَصِفَاحُهُمْ نَقِيَّةٌ. يَمْسُونَ الْخَفَاءَ، وَيَدْبُونَ الضَّرَاءَ.
وَصَفُّهُمْ دَوَاءٌ، وَقَوْلُهُمْ شِفَاءٌ، وَفِعْلُهُمْ الدَّاءُ الْعِيَاءُ. حَسَدَةُ
الرَّخَاءِ، وَمُؤَكِّدُو (مُؤَلِّدُوا) الْبَلَاءِ، وَمُقْتِنُوا الرَّجَاءِ.
لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيحٌ، وَإِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ، وَلِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ.
يَتَقَارِضُونَ الثَّنَاءَ، وَيَتَرَأَّبُونَ الْجَزَاءَ؛ إِنْ سَأَلُوا (سَاقُوا) الْخَفَا،
وَإِنْ عَدَلُوا كَشَفُوا، وَإِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا. قَدْ أَعَدَّوْا لِكُلِّ حَقٍّ
بَاطِلًا، وَلِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا، وَلِكُلِّ حَيٍّ قَاتِلًا، وَلِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحًا،
وَلِكُلِّ لَيْلٍ مِصْبَاحًا.

يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ لِيُقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ، وَيُنْفِقُوا بِهِ
أَعْلَاقَهُمْ. يَقُولُونَ فَيَسْبَهُونَ، وَيَصْفُونَ فَيَمُوهُونَ. قَدْ هَوَّنُوا
الطَّرِيقَ (الدِّينَ)، وَأَضَلُّوا الْمَضِيقَ؛ فَهُمْ لَمَّةُ الشَّيْطَانِ، وَحُمَّةُ
النَّيْرَانِ؛ «أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ
الْخَاسِرُونَ».

﴿ ١٩٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِهِ، وَجَلَّالَ كِبَرِيَّاتِهِ، مَا حَيْرَ

﴿ ٢٤٣ ﴾



مُقَلَّ الْعُقُولِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ، وَرَدَعَ خَطَرَاتِ هَمَاهِمِ التَّنْفُوسِ
عَنْ عِرْفَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ.

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، شَهَادَةَ إِيْمَانٍ وَإِيْقَانٍ، وَإِخْلَاصٍ
وَإِذْعَانٍ. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ وَأَعْلَمَهُ
الْهُدَى دَارِسَهُ، وَمَنَاهِجَ الدِّينِ طَامِسَهُ، فَصَدَعَ بِالْحَقِّ؛ وَنَصَحَ
لِلْخَلْقِ، وَهَدَى إِلَى الرُّشْدِ، وَأَمَرَ بِالْقَصْدِ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ.

وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَلَمْ يُرْسَلْكُمْ (يَتْرَكْكُمْ)
هَمَلًا، عَلِيمٌ مَبْلَغُ نِعْمِهِ عَلَيْكُمْ، وَآحْصَى إِحْسَانَهُ إِلَيْكُمْ،
فَاسْتَفْتَحُوهُ وَاسْتَنْجَحُوهُ، وَاطْلُبُوا إِلَيْهِ وَاسْتَمْنَحُوهُ (وَاسْتَمِجُوهُ)،
فَمَا قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ، وَلَا أُغْلِقَ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ. وَإِنَّهُ
لِبِكْلِ مَكَانٍ، وَفِي كُلِّ حِينٍ وَأَوَانٍ، وَمَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَجَانٍ. لَا يَثْلُمُهُ
الْعَطَاءُ، وَلَا يَنْقُصُهُ الْحِبَاءُ، وَلَا يَسْتَنْفِدُهُ سَائِلٌ، وَلَا يَسْتَقْصِيهِ
نَائِلٌ، وَلَا يَلْوِيهِ شَخْصٌ عَنْ شَخْصٍ، وَلَا يَلْهِيهِ صَوْتٌ عَنْ صَوْتٍ،
وَلَا تَحْجُزُهُ هَبَّةٌ عَنْ سَلْبٍ، وَلَا يَشْغَلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَةٍ، وَلَا تَوَلُّهُ
رَحْمَةٌ عَنْ عِقَابٍ، وَلَا يُجِنُّهُ الْبُطُونُ عَنِ الظُّهُورِ، وَلَا يَقْطَعُهُ
الظُّهُورُ عَنِ الْبُطُونِ. قُرْبَ فَنَائِي، وَعَلَا فَدْنَاءِ، وَظَهَرَ فَبَطْنِ،
وَبَطْنِ فَعَلْنِ، وَدَانَ وَلَمْ يُدْنِ. لَمْ يَذَرَا الْخَلْقَ بِأَحْتِيَالٍ، وَلَا اسْتَعَانَ
بِهِمْ لِكَلَالٍ.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، فَاتَّهَى الرِّمَامُ وَالْقِوَامُ، فَتَمَسَّكُوا



بِوَنَائِقِهَا، وَاعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا، تَوَلُّ بِكُمْ إِلَى أَكْنَانِ الدَّعَةِ
وَأَوْطَانِ السَّعَةِ، وَمَعَاوِلِ (مَنَاوِلِ) الْحَرِزِ وَمَنَازِلِ (مَنَالِ) الْعِزِّ
«يَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» وَتُظْلِمُ لَهُ الْأَقْطَارُ، وَتُعْطَلُ فِيهِ
صُرُومُ الْعِشَارِ؛ وَيُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَتَزْهَقُ كُلُّ مُهْجَةٍ، وَتَبْكُمُ
كُلُّ لَهْجَةٍ، وَتَذِلُّ (تَذُكُّ) الشُّمُّ الشَّوَامِخُ، وَالصَّمُّ الرِّوَااسِخُ،
فَيَصِيرُ صَلْدُهَا سَرَابًا رَقْرَقًا، وَمَعْهَدُهَا قَاعًا سَمَلَقًا؛ فَلَا شَفِيعُ
يَشْفَعُ، وَلَا حَمِيمٌ يَنْفَعُ، وَلَا مَعْدِرَةٌ تَدْفَعُ.

﴿ ١٩٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعَثَهُ حِينَ لَا عِلْمَ قَائِمٌ، وَلَا مَنَارٌ سَاطِعٌ، وَلَا مَنَهْجٌ وَاضِحٌ.
أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَحْذَرِكُمُ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا دَارُ
شُخُوصٍ، وَمَحَلَّةٌ تَنْغِيصِ، سَاكِنُهَا ظَاعِنٌ، وَقَاطِنُهَا بَائِسٌ، تَمِيدُ
بِأَهْلِهَا مِيدَانَ السَّفِينَةِ تَقْصِفُهَا الْعَوَاصِفُ فِي لُجَجِ الْبِحَارِ؛ فَمِنْهُمْ
الْغَرِقُ الْوَبِيقُ، وَمِنْهُمْ التَّاجِي عَلَى بَطُونِ الْأَمْوَاجِ، تَحْفِزُهُ الرِّيحُ
بِأَذْيَالِهَا، وَتَحْمِلُهُ عَلَى أَهْوَالِهَا، فَمَا غَرِقَ مِنْهَا فَلَيْسَ بِمُسْتَدْرِكٍ،
وَمَا نَجَا مِنْهَا فَآلِي مَهْلِكٍ!

عِبَادَ اللَّهِ، الْآنَ فَاعْلَمُوا، وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ،
وَالْأَعْضَاءُ لَدَنَّةٌ، وَالْمُنْقَلَبُ (الْمُتَقَلَّبُ) فَسِيحٌ، وَالْمَجَالُ عَرِيضٌ،



قَبْلَ إِرْهَاقِ (إِرْهَاقِ) أَلْفُوتِ، وَحُلُولِ الْمَوْتِ. فَحَقِّقُوا عَلَيْكُمْ
نُزُولَهُ، وَلَا تَنْتَظِرُوا قُدُومَهُ.

﴿ ١٩٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَنِّي لَمْ أَرِدْ عَلَى
اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ. وَلَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ
الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ، وَتَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأَقْدَامُ، نَجْدَةً أَكْرَمَنِي
اللَّهُ بِهَا.

وَلَقَدْ فُيِّضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي. وَلَقَدْ
سَأَلْتُ نَفْسِي فِي كَفِّي، فَأَمَرَتْهَا عَلَى وَجْهِهِ. وَلَقَدْ وُلِّيتُ غُسْلَهُ
ﷺ وَالْمَلَائِكَةُ أَعْوَانِي، فَضَجَّتِ الدَّارُ وَالْأَفْنِيَّةُ؛ مَلَأَ يَهِيْبُ،
وَمَلَأَ يَعْرِجُ، وَمَا فَارَقَتْ سَمْعِي هَيْبَةً مِنْهُمْ، يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى
وَارِيْنَاهُ فِي ضَرْيِحِهِ. فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيًّا وَمَيِّتًا؟ فَانْفَذُوا
عَلَى بَصَائِرِكُمْ، وَاتَّصِدُقْ نِيَّاتِكُمْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ. فَوَالَّذِي
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلِّي جَادَّةُ الْحَقِّ، وَإِنَّهُمْ لَعَلِّي مَرَلَةٌ الْبَاطِلِ. أَقُولُ
مَا تَسْمَعُونَ، وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ.

﴿ ١٩٨ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفُلُوتِ، وَمَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخُلُوتِ،

﴿ ٢٤٦ ﴾



وَ اِخْتِلَافَ التَّيْنَانِ فِي الْبِجَارِ الْغَامِرَاتِ، وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيحِ الْعَاصِفَاتِ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا نَجِيبُ اللَّهِ، وَ سَفِيرُ وَحِيهِ، وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ، وَ إِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ، وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ، وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مَرَامِي مَفْرَعِكُمْ. فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءٌ قُلُوبِكُمْ، وَ بَصْرٌ عَمَى أَفْتِدَتِكُمْ، وَ شِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ (أَجْسَامِكُمْ)، وَ صِلَاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَ طَهُورٌ دَسِّ أَنْفُسِكُمْ، وَ جِلَاءٌ عَشَا (عِشَاء) أَبْصَارِكُمْ، وَ أَمْنٌ فَنَزَعِ جَاشِكُمْ، وَ ضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ.

فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَارًا دُونَ دِثَارِكُمْ، وَ دَخِيلًا دُونَ شِعَارِكُمْ، وَ لَطِيفًا بَيْنَ أَضْلَاعِكُمْ، وَ أَمِيرًا (أَمْرًا) فَوْقَ أُمُورِكُمْ، وَ مَنَهَلًا لِحَيْنِ وَرُودِكُمْ، وَ شَفِيعًا لِدَرْكِ طَلِبَتِكُمْ، وَ جَنَّةً لِيَوْمِ فَنَزَعِكُمْ، وَ مَصَابِيحَ لِبُطُونِ قُبُورِكُمْ، وَ سَكَنًا لِطُولِ وَحْشَتِكُمْ، وَ نَفْسًا لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ.

فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حِرْزٌ مِنْ مَتَالِفِ مُكْتَنِفَةٍ، وَ مَخَافِ مَتَوَقِّعَةٍ، وَ أَوَارٍ نِيرَانٍ مَوْقَدَةٍ. فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوبِهَا، وَ أَحْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورَ بَعْدَ مَرَارَتِهَا، وَ انْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأَمْوَاجُ بَعْدَ تَرَكُّمِهَا، وَ أَسَهَلَتْ لَهُ الصِّعَابُ بَعْدَ انْصَابِهَا،



وَهَطَلْتُ عَلَيْهِ الْكِرَامَةَ بَعْدَ فُحُوطِهَا، وَتَحَدَّيْتُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ
بَعْدَ نُفُورِهَا، وَتَفَجَّرْتُ عَلَيْهِ التَّعَمُّ بَعْدَ نُضُوبِهَا، وَوَيْدَلْتُ عَلَيْهِ
الْبَرَكَهَ بَعْدَ ارْذَاذِهَا.

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ، وَوَعَّظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ، وَامْتَنَّ
عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ؛ فَعَبِدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، وَاخْرُجُوا إِلَيْهِ مِنْ
حَقِّ طَاعَتِهِ.

ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ، وَاصْطَنَعَهُ
عَلَى عَيْنَيْهِ، وَاصْفَاهُ خَيْرَةَ خَلْقِهِ، وَأَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ. أَذَلَّ
الْأَدْيَانَ بِعِزَّتِهِ، وَوَضَعَ الْمِلَلَ بَرَفِعِهِ، وَأَهَانَ أَعْدَاءَهُ بِكِرَامَتِهِ،
وَخَذَلَ مُحَادِيهِ بِبَصْرِهِ، وَهَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنِهِ. وَسَقَى مَنْ
عَطَشَ مِنْ حِيَاضِهِ، وَأَتَقَّ الْحِيَاضَ بِمَوَاتِحِهِ.

ثُمَّ جَعَلَهُ لَا انفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ، وَلَا فَكَّ لِحَلْقَتِهِ، وَلَا انْهَادَ لِأَسَاسِهِ،
وَلَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ، وَلَا انْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ، وَلَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِّهِ،
وَلَا عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ، وَلَا جَدًّا (جَدًّا) لِفُرُوعِهِ، وَلَا ضَنْكَ لَطُرُوقِهِ،
وَلَا وُعُوثَةَ لِسُهُولَتِهِ، وَلَا سَوَادَ لِوَضْعِهِ، وَلَا عِوَجَ لِاتِّصَابِهِ،
وَلَا عَصَلَ فِي عُودِهِ، وَلَا وَعْتَ لِفَجِّهِ، وَلَا انْطِفَاءَ لِمَصَابِيحِهِ،
وَلَا مَرَارَةَ لِحَلَاوَتِهِ.

فَهُوَ دَعَائِمٌ آسَاخٌ فِي الْحَقِّ آسَنَاخُهَا، وَثَبَّتَ لَهَا آسَاسَهَا، وَيَنَابِغٌ
غَزَزَتْ عُيُونَهَا، وَمَصَابِيحٌ شُبَّتْ نِيرَانُهَا، وَمَنَارٌ اقْتَدَى بِهَا سَفَارُهَا،



وَأَعْلَامٌ قَصَبَهَا فِجَاجُهَا، وَمَنَاهِلٌ رَوَى بِهَا وَرَّادُهَا.
 جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ مُنْتَهَى رِضْوَانِهِ، وَذِرْوَةَ دَعَائِمِهِ، وَسَنَامَ طَاعَتِهِ؛
 فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ وَثِيقُ الْأَرْكَانِ، رَفِيعُ الْبُنْيَانِ، مُنِيرُ الْبُرْهَانِ، مُضَى
 التَّيْرَانِ، عَزِيزُ السُّلْطَانِ، مُشْرِفٌ (مُشْرِقٌ) الْمَنَارِ، مُعَوِّذُ الْمَنَارِ
 (الْمِثَالِ). فَشَرَّفُوهُ وَاتَّبَعُوهُ، وَآدُوا إِلَيْهِ حَقَّهٖ، وَصَعَوْهُ مَوَاضِعَهُ.
 ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا
 الْإِنْقِطَاعِ، وَاقْبَلَ مِنَ الْآخِرَةِ الْإِطْلَاعِ، وَأَظْلَمَتْ بِهَجَّتِهَا بَعْدَ
 إِشْرَاقِ، وَقَامَتْ بِأَهْلِهَا عَلَى سَاقٍ، وَحَسُنَ مِنْهَا مِهَادٌ، وَأَزَفَ
 مِنْهَا قِيَادٌ، فِي انْقِطَاعٍ مِنْ مُدَّتِهَا، وَاقْتِرَابٍ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَتَصَرُّمٍ
 مِنْ أَهْلِهَا، وَانْفِصَامٍ مِنْ حَلَقَتِهَا، وَانْتِشَارٍ مِنْ سَبَبِهَا، وَعَفَاءٍ
 مِنْ أَعْلَامِهَا، وَتَكْشِيفٍ مِنْ عَوْرَاتِهَا، وَقِصْرٍ مِنْ طَوْلِهَا. جَعَلَهُ
 اللَّهُ بَلَاغًا لِرِسَالَتِهِ، وَكَرَامَةً لِأُمَّتِهِ، وَرَبِيعًا لِأَهْلِ زَمَانِهِ، وَرَفِيعَةً
 لِأَعْوَانِهِ، وَشَرَفًا لِأَنْصَارِهِ.



ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَسِرَاجًا لَا يَخْبُو
 نَوَقُدُّهُ، وَبَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرُهُ، وَمِنْهَاجًا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ، وَشُعَاعًا
 لَا يُظْلِمُ ضَوْوُهُ، وَفَرَقَانًا لَا يُخَمِّدُ بُرْهَانَهُ، وَتَبْيَانًا لَا تُهْدِمُ (تَهْدِمُ)
 أَرْكَانَهُ، وَشَفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَعِزًّا لَا تُهْزِمُ أَنْصَارُهُ، وَحَقًّا
 لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ. فَهُوَ مَعِينُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتِهِ، وَيَتَابِعُ الْعِلْمِ
 وَبُحُورِهِ، وَرِيَاضِ الْعَدْلِ وَغُدْرَانِهِ، وَآثَافِ الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانِهِ،

وَأُودِيَهُ الْحَقِّ وَغِيْطَانِهِ. وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَغِيُونَ
لَا يُبْضِئُهَا الْمَاتِحُونَ، وَمَنَاهِلٌ لَا يَغِيْضُهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنَازِلٌ
لَا يَبْضِلُ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ، وَأَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ،
وَأَكَامٌ (إِمَامٌ) لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ.

جَعَلَهُ اللهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيْعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَمَحَاجَّ
لِطُرُقِ الصُّلَحَاءِ، وَدَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ، وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ،
وَحَبْلًا وَثِيْقًا عُرْوَتُهُ، وَمَعْقِلًا مَنِيْعًا ذُرْوَتُهُ، وَعِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَسَلْمًا
لِمَنْ دَخَلَهُ، وَهَدًى لِمَنْ اتَّسَمَّ بِهِ، وَعُدْرًا لِمَنْ اتَّحَلَّاهُ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ
تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَحَامِلًا لِمَنْ
حَمَلَهُ، وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَهُ، وَجَنَّةً لِمَنْ اسْتَلَامَهُ،
وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَى، وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى، وَحُكْمًا لِمَنْ قَضَى.



﴿ ١٩٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُوَصِي بِهِ أَصْحَابَهُ

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَاسْتَكْثِرُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا
بِهَا؛ فَإِنَّهَا «كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا». أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى
جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: « مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا:
لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ». وَإِنَّهَا لَتَحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ، وَتُطْلِقُهَا
إِطْلَاقَ الرِّبْقِ، وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ بِالْحَمَّةِ (الْجَمَّةِ) تَكُونُ

عَلَى بَابِ الرَّجُلِ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ،
فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ.

وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا
زِينَةٌ مَتَاعٍ، وَلَا قُوَّةٌ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلَا مَالٍ. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ:
«رِجَالٌ لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ
الزَّكَاةِ». وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَصَبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَشِيرِ لَهُ
بِالْحَقِّ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: «وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ
عَلَيْهَا»، فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَيَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.

ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَمَنْ أَعْطَاهَا
طَيِّبَ النَّفْسِ بِهَا، فَاتَّهَا تَجْعَلُ لَهُ كَفَّارَةً، وَ مِنْ النَّارِ حِجَارًا
(حِجَابًا) وَ وِقَايَةً. فَلَا يُتْبِعَتَهَا أَحَدٌ نَفْسَهُ، وَلَا يُكْثِرَنَّ عَلَيْهَا
لَهْفَهُ، فَإِنَّ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيِّبِ النَّفْسِ بِهَا، يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ
أَفْضَلُ مِنْهَا، فَهُوَ جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ، مَغْبُونُ الْأَجْرِ، ضَالُّ الْعَمَلِ،
طَوِيلُ التَّدَمُّ.

ثُمَّ آدَاءُ الْأَمَانَةِ، فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا، إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى
السَّمَاوَاتِ الْمَبْنِيَّةِ، وَالْأَرْضِينَ الْمَدْحُورَةِ، وَالْجِبَالِ ذَاتِ الطُّوْلِ
الْمَنْصُوبَةِ، فَلَا أَطْوَلَ وَلَا أَعْرَضَ، وَلَا أَعْلَى وَلَا أَعْظَمَ مِنْهَا.
وَلَوْ امْتَنَعَ شَيْءٌ بِطَوْلٍ أَوْ عَرِضٍ أَوْ قُوَّةٍ أَوْ عِزٍّ لَامْتَنَعَ؛ وَلَكِنْ
أَشْفَقَنَّ مِنَ الْعُقُوبَةِ، وَ عَقَلَنَّ مَا جَهَلَنَّ مِنْهُ، وَ هُوَ



الإنسان، «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا».

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ
وَنَهَارِهِمْ. لَطْفٌ بِهِ خُبْرًا، وَاحْطَ بِهِ عِلْمًا. أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودٌ،
وَجَوَارِحُكُمْ جُنُودٌ، وَضَمَائِرُكُمْ عُيُونٌ، وَخَلَوَاتُكُمْ عِيَانٌ.

﴿ ٢٠٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَاللَّهُ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَدَهَى مِنِّي، وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ. وَلَوْ لَا كَرَاهِيَةُ
الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدَهَى النَّاسِ، وَلَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ، وَكُلُّ فُجْرَةٍ
كُفْرَةٌ. «وَلِكُلِّ غَادِرٍ لِيَوَاءٍ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». وَاللَّهُ مَا اسْتَغْفَلُ
بِالْمَكِيدَةِ، وَلَا اسْتَعْمَزَ بِالشَّدِيدَةِ.

﴿ ٢٠١ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْمُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ، فَإِنَّ النَّاسَ
قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعُهَا قَصِيرٌ، وَجَوْعُهَا طَوِيلٌ.
أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَى وَالسُّخْطُ. وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ
رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَى، فَقَالَ سُبْحَانَهُ:
«فَعَقَرُوهَا فَاصْبِحُوا نَادِمِينَ»، فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتِ أَرْضُهُمْ
بِالْخَسْفَةِ خُورَ السِّكَّةِ الْمُحْمَاةِ فِي الْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ. أَيُّهَا النَّاسُ،



مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الواضِحَ وَرَدَّ المَاءَ، وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التِّيهِ.

﴿ ٢٠٢ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهٗ عَلَيْهِ السَّلَامُ

روى عنه انه قاله عند دفن سيِّدة النِّساءِ فاطمة عليها السلام كالمناجى به رسول الله صلى الله عليه وآله عند قبره:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي، وَعَنِ ابْنَتِكَ التَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ،
وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ! قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَنِ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي،
وَرَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي، إِلَّا أَنَّ فِي النَّاسِ لِي بِعَظِيمٍ فُرْقَتِكَ، وَفَادِحِ
مُصِيبَتِكَ، مَوْضِعَ تَعَزُّي، فَلَقَدْ وَسَدَّتْكَ فِي مَلْحُوذَةِ قَبْرِكَ، وَفَاضَتْ
بَيْنَ نَحْرِي وَصَدْرِي نَفْسُكَ. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». فَلَقَدْ
اسْتَرْجَعْتَ الْوَدِيعَةَ، وَأَخَذْتَ الرَّهْيَنَةَ؛ أَمَا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ،
وَأَمَّا لِيلى فَمُسَهَّدٌ، إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ.
وَسَتُنَبِّئُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أَمْتِكَ عَلَى هَضْمِهَا، فَاحْفَهَا السُّؤَالَ،
وَاسْتَخْبِرْهَا الحَالَ؛ هَذَا وَلَمْ يَطُلِ العَهْدُ، وَلَمْ يَخُلْ مِنْكَ الذِّكْرُ.
وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامَ مُوَدِّعٍ، لَا قَالٍ وَلَا سِمِّ، فَإِنْ أَنْصَرَفَ
فَلَا عَن مَلَالَةٍ، وَإِنْ أَقِمَ فَلَا عَن سَوْءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ.

﴿ ٢٠٣ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهٗ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ، وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ



مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ، وَلَا تَهْتَكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ،
وَأَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُخْرَجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ،
فَفِيهَا اخْتَبِرْتُمْ، وَلَعِيْرَهَا خَلِقْتُمْ. إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ:
مَا تَرَكَ؟ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟ لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ! فَقَدِمُوا بَعْضًا يَكُنْ
لَكُمْ قَرْضًا، وَلَا تُخْلِفُوا كَلًّا فَيَكُونَ قَرْضًا عَلَيْكُمْ.

﴿ ٢٠٤ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ كَثِيرًا مَا يُنَادِي بِهِ أَصْحَابَهُ

تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ! فَقَدْ نُوْدِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ، وَأَقْلُوا العُرْجَةَ
عَلَى الدُّنْيَا، وَانْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بَحْضَرَتْكُمْ مِنَ الزَّادِ، فَإِنَّ أَمَامَكُمْ
عَقَبَةً كَوُودًا، وَمَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً، لَا بُدَّ مِنَ الوُرُودِ عَلَيْهَا،
وَالْوُقُوفِ عِنْدَهَا.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَلَاحِظَ المَنْيَةِ تَحْوِكُكُمْ دَانِيَةً، وَكَانَتْكُمْ بِمَخَالِبِهَا
وَقَدْ نَشِبَتْ فِيكُمْ، وَقَدَدَهَمَتْكُمْ فِيهَا مُفْطِعَاتُ الأُمُورِ، وَمُعْضِلَاتُ
(مُضْلِعَاتُ) المَحْذُورِ؛ فَقَطِّعُوا عِلَاقَ الدُّنْيَا وَاسْتَظْهِرُوا بِرَازِ
التَّقْوَى (الْآخِرَةَ).

و قد مضى شيء من هذا الكلام فيما تقدم، بخلاف هذه الرواية .



﴿ ٢٠٥ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهٖ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ
بَعْدَ بَيْعَتِهِ بِالْخِلَافَةِ وَقَدْ عَتَبَا عَلَيْهِ مِنْ تَرْكِ مَشُورَتَيْهِمَا،
وَالِاسْتِعَانَةَ فِي الْأُمُورِ بِيَهُمَا

لَقَدْ نَقَمْتُمَا يَسِيرًا، وَارْجَأْتُمَا كَثِيرًا. أَلَا تَخْبِرَانِي، أَيُّ شَيْءٍ كَانَ
لَكُمَا فِيهِ حَقٌّ دَفَعْتُمَا عَنْهُ؟ أَمْ أَيُّ قَسْمٍ اسْتَأْثَرْتُمْ عَلَيَّ كَمَا
بِهِ؟ أَمْ أَيُّ حَقٍّ رَفَعْتُمَا إِلَيَّ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ضَعُفْتُ عَنْهُ، أَمْ
جَهَلْتُمَا، أَمْ أَخْطَأْتُ بِأَبِي؟! وَاللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ،
وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِرْبَةٌ، وَلَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا، وَحَمَلْتُمُونِي
عَلَيْهَا، فَلَمَّا أَفْضَتُ إِلَيَّ نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَمَا وَضَعَ لَنَا،
وَأَمَرْنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُمَا، وَمَا اسْتَنْتَ النَّبِيَّ ﷺ فَاقْتَدَيْتُمَا،
فَلَمْ أَحْتَجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمَا، وَلَا رَأْيِ غَيْرِكُمَا، وَلَا وَقَعَ
حُكْمٌ جَهَلْتُمَا، فَاسْتَشِيرَكُمَا وَإِخْوَانِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ وَلَوْ كَانَ
ذَلِكَ لَمْ أَرْغَبْ عَنْكُمَا، وَلَا عَنِ غَيْرِكُمَا.

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأُسُورَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكَمْ أَنَا فِيهِ
بِرَأْيِي، وَلَا وَلِيِّتِهِ هُوَ مِنِّي، بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَأَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ، فَلَمْ أَحْتَجْ إِلَيْكُمَا فِيمَا قَدْ فُرِغَ اللَّهُ
مِنْ قَسْمِهِ، وَآمَضِي فِيهِ حُكْمَهُ، فَلَيْسَ لَكُمَا، وَاللَّهِ، عِنْدِي
وَلَا لِغَيْرِكُمَا فِي هَذَا عُنْتِي. أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ،



وَأَهْمَنَا وَإِيَّاكُمْ الصَّبْرَ.
ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ، أَوْ رَأَى جَوْرًا
فَرَدَّهُ، وَكَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ.

﴿ ٢٠٦ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سَمِعَ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِهِ
يُسْتُونَ أَهْلَ السَّامِ أَيَّامَ حَرْبِهِمْ بِصِفَتَيْنِ

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَائِينَ، وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ،
وَذَكَّرْتُمْ هَالَهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ، وَأَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ، وَقُلْتُمْ
مَكَانَ سَبِّكُمْ أَيَّاهُمْ: اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ، وَأَصْلِحْ ذَاتَ
بَيْنِنَا وَبَيْنِهِمْ، وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ،
وَيَرْعَى عَنِ الْغَيِّ وَالْعُدْوَانِ مِنْ لَهَجٍ بِهِ.

﴿ ٢٠٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ أَيَّامِ صِفَتَيْنِ
وَقَدْ رَأَى الْحَسَنَ ابْنَهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَسَرَّعُ إِلَى الْحَرْبِ

إِمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ لَا يَهْدِنِي، فَإِنِّي أَنَفْسُ بِهِذَيْنِ - يَعْنِي
الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - عَلَى الْمَوْتِ، لِئَلَّا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

(أَقُولُ: وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ» مِنْ أَعْلَى الْكَلَامِ وَأَفْصَحِهِ.)



﴿ ٢٠٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا اضْطَرَبَ
عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ فِي أَمْرِ الْحُكُومَةِ

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرِي مَعَكُمْ عَلَيَّ مَا أَحِبُّ، حَتَّى تَهَكَّتْكُمْ
الْحَرْبُ، وَقَدْ، وَاللَّهِ، أَخَذْتُ مِنْكُمْ وَتَرَكْتُ، وَهِيَ لَعْدُوكُمْ أَنْهَكُ.
لَقَدْ كُنْتُ أَمِسَ أَمِيرًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُورًا، وَكُنْتُ أَمِسَ
نَاهِيًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مِنْهِيًا، وَقَدْ أَحْبَبْتُمْ الْبَقَاءَ، وَلَيْسَ لِي أَنْ
أَحْمِلَكُمْ عَلَيَّ مَا تَكْرَهُونَ.

﴿ ٢٠٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْبَصْرَةِ،
وَقَدْ دَخَلَ عَلَى الْعَلَاءِ بْنِ زِيَادٍ الْحَارِثِيِّ
- وَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ - يَعُودُهُ، فَلَمَّا رَأَى سَعَةَ دَارِهِ قَالَ:

مَا كُنْتُ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا، وَأَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ
كُنْتُ أَحْوَجُ؟ وَ بَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ؛ تَقْرَى فِيهَا
الصَّيْفَ، وَتَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ، وَتُطَلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذَا
أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ.

فقال له العلاء: يا امير المؤمنين، اشكو اليك اخي عاصم بن زياد. قال:
و ما له؟ قال: لبس العباءة وَ تظلى عن الدنيا. قال: على به. فلما جاء قال:
يا عُدَيُّ نَفْسِهِ، لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ. أَمَا رَجِمْتَ أَهْلَكَ



وَوَلَدَكَ؟! أترى الله أحلَّ لك الطَّيباتِ، وهو يكره أن تأخذها؟!
أنت أهون على الله من ذلك!

قال: يا أمير المؤمنين، هذا أنت في خُشونةِ ملبسِكَ وِجْشونةِ مأكلكِ. قال:
ويحك، إنِّي لستُ كَأنتَ، إنَّ الله تعالى فرضَ على أئمةِ العدلِ (الحقِّ)
أن يُقدِّروا أنفسهم بضعفةِ الناسِ، كيلا يتبغَّ بالفقيرِ فقره.

﴿ ٢١٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ عَنْ أَحَادِيثِ الْبِدْعِ
وَعَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ اخْتِلَافِ الْخَيْرِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا، وَصِدْقًا وَكُذْبًا، وَنَاسِحًا
وَمَنْسُوحًا، وَعَامًّا وَخَاصًّا، وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا، وَحِفْظًا وَوَهْمًا.
وَلَقَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَهْدِهِ، حَتَّى قَامَ خَطِيبًا،
فَقَالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». وَإِنَّمَا
أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ:

رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلإِيمَانِ، مُتَصَنِّعٌ بِالإِسْلَامِ، لَا يَتَأَثَّمُ
وَلَا يَتَحَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدًا، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ
أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَازِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ، وَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ، وَلَا كَتَبَتْهُمُ قَالُوا:
صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَأَاهُ، وَسَمِعَ مِنْهُ، وَلَقِفَ عَنْهُ، فَيَأْخُذُونَ
بِقَوْلِهِ، وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ، وَوَصَفَهُمْ بِمَا



وَصَفَّهُمْ بِهِ لَكَ، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ، فَتَقَرَّبُوا إِلَى أُمَّةِ الصَّلَاةِ، وَالِدُعَاةِ إِلَى التَّارِبِ الزُّورِ وَالثَّبَتَانِ، فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ، وَجَعَلُوهُمْ (حَمَلُوهُمْ) حُكَّامًا عَلَى رِقَابِ النَّاسِ، فَآكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا، وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُتْلُوكِ وَالدُّنْيَا، إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ، فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ.

وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَوَهَمَ فِيهِ، وَلَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِبًا، فَهُوَ فِي يَدَيْهِ، وَيُرْوَاهُ وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ مِنْهُ، وَلَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ كَذَلِكَ لَرَفَضَهُ.

وَرَجُلٌ ثَالِثٌ، سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا يَأْمُرُ بِهِ، ثُمَّ إِنَّهُ نَهَى عَنْهُ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ، وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ، وَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ.

وَأَخْرَجَ رَابِعٌ، لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ، وَلَا عَلَى رَسُولِهِ، مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ، وَتَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَمْ يَهْمَ، بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ، فَجَاءَ بِهِ عَلَى مَا سَمِعَهُ، لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، فَهُوَ حَفِظَ النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ، وَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ، وَعَرَفَ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ، وَالْمُحْكَمَ وَالْمُتَشَابِهَ، فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ.

وَإِذَا كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكَلَامُ لَهُ، وَجِهَانِ: فَكَلَامٌ



خَاصًّا، وَكَلَامٌ عَامٌّ، فَيَسْمَعُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُ مَا عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِهِ، وَلَا مَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَيَحْمِلُهُ السَّامِعُ، وَيُوجِّهُهُ عَلَى غَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ، وَمَا قُصِدَ بِهِ، وَمَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِهِ. وَلَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَنْ كَانَ يُسْأَلُهُ وَيَسْتَفْهِمُهُ، حَتَّىٰ إِنْ كَانُوا لَيُجِبُونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَالطَّارِئِيُّ، فَيَسْأَلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّىٰ يَسْمَعُوا، وَكَانَ لَا يَمُرُّ بِشَيْءٍ إِلَّا سَأَلْتَهُ عَنْهُ وَحَفِظْتَهُ. فَهَذَا وَجُوهٌ مَا عَلَيْهِ النَّاسُ فِي اخْتِلَافِهِمْ، وَعَلَّلِهِمْ فِي رِوَايَاتِهِمْ.

﴿ ٢١١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَعَلَّيْهَا

وَكَانَ مِنْ اقْتِدَارِ جَبْرُوتِهِ، وَبَدِيعِ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ، أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ (الْبَيْتِ) الزَّائِحِ الْمَتْرَاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ، يَبْسًا جَامِدًا، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقًا، فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِقَائِهَا، فَاسْتَسَكَّتْ بِأَمْرِهِ، وَقَامَتْ عَلَىٰ حَدِّهِ. وَأَرْسَىٰ أَرْضًا يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُتَعَنِّجُ، وَالْقَمَقَامُ الْمُسَخَّرُ (الْمُسَجَّرُ)، قَدْ دَلَّ لِأَمْرِهِ، وَأَذَعَنَ لِهَيْبَتِهِ، وَوَقَّفَ الْجَارِيَّ مِنْهُ لِخَشْيَتِهِ. وَجَبَلَ جَلَامِيدَهَا، وَتَشَوَّزَ مُتُونَهَا وَأَطْوَادَهَا، فَأَرَسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا، وَأَلْزَمَهَا قَرَارَاتِهَا، فَمَضَّتْ رُؤُوسُهَا فِي الْهَوَاءِ، وَرَسَتْ أُصُولُهَا فِي الْمَاءِ، فَأَنهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُهُولِهَا، وَأَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَمَوَاضِعِ



أَنْصَابِهَا، فَاشْتَقَّ قَالِمَهَا، وَأَطَالَ أَنْشَارَهَا، وَجَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَادًا،
وَأَرَزَهَا فِيهَا أَوْ تَادًا؛ فَسَكَنْتَ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ
تَسِيخَ بِحِمْلِهَا، أَوْ تَزُولَ عَنِ مَوَاضِعِهَا. فَسُبْحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا
بَعْدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا، وَاجْمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبَةِ أَكْنَافِهَا، فَجَعَلَهَا
لِخَلْقِهِ مِهَادًا، وَبَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشًا، فَوْقَ بَحْرِ لُجِّيٍّ رَاكِدٍ لَا يَجْرِي،
وَقَائِمٍ لَا يَسْرِي، تُكْرِكُهُ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ، وَتَمُخِّضُهُ الْعَمَامُ
الدَّوَارِفُ؛ «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى».

﴿ ٢١٢ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ سَمِعَ مَقَالَتَنَا الْعَادِلَةَ غَيْرَ الْجَائِرَةِ،
وَالْمُصْلِحَةَ غَيْرَ الْمُفْسِدَةَ فِي الدِّينِ وَالْدُنْيَا، فَأَبَى بَعْدَ سَمْعِهِ لَهَا
إِلَّا التُّكُوصَ عَنْ نُصْرَتِكَ، وَالْإِبْطَاءَ عَنِ إِعْزَازِ دِينِكَ. فَإِنَّا
نَسْتَشْهَدُكَ عَلَيْهِ يَا أَكْبَرَ الشَّاهِدِينَ شَهَادَةً، وَنَسْتَشْهَدُ عَلَيْهِ
جَمِيعَ مَا أَسْكَنْتَهُ أَرْضَكَ وَسَمَاوَاتِكَ، ثُمَّ أَنْتَ بَعْدَ الْمُغْنَى عَنِ
نُصْرِهِ، وَالْآخِذُ لَهُ بِذَنْبِهِ.

﴿ ٢١٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ عَنِ شَبِّهِ الْمَخْلُوقِينَ، الْغَالِبِ لِمَقَالِ الْوَاصِفِينَ،



الظَّاهِرِ بِعَجَائِبِ تَدْبِيرِهِ لِلتَّائِبِينَ، وَالْبَاطِنِ بِجَلَالِ عِزَّتِهِ عَنِ
فِكْرِ الْمُتَوَهِّمِينَ، الْعَالِمِ بِلَا اِكْتِسَابٍ وَلَا اِزْدِيَادٍ، وَلَا عِلْمٍ
مُسْتَفَادٍ، الْمُقَدِّرِ لِجَمِيعِ الْأُمُورِ بِلَا رَوِيَّةٍ وَلَا ضَمِيرٍ الَّذِي
لَا تَعْشَاهُ الظُّلْمُ، وَلَا يَسْتَضِيءُ بِالْأَنْوَارِ، وَلَا يَرَهَقُهُ لَيْلٌ،
وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ نَهَارٌ؛ لَيْسَ ادْرَاكُهُ بِالْإِبْصَارِ، وَلَا عِلْمُهُ بِالْإِخْبَارِ.
وَمِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ﷺ أَرْسَلَهُ بِالضِّيَاءِ، وَقَدَّمَهُ فِي الْإِصْطِفَاءِ،
فَرَتَّقَ بِهِ الْمَفَاتِقَ، وَسَاوَرَ بِهِ الْمُغَالِبَ، وَذَلَّلَ بِهِ الصُّعُوبَةَ،
وَسَهَّلَ بِهِ الْحَزُونََةَ، حَتَّى سَرَّحَ الضَّلَالَ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ.

﴿ ٢١٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَأَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ، وَحَكْمٌ فَصَلَّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَسَيِّدُ عِبَادِهِ، كَمَا نَسَخَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَرَقَّتَيْنِ جَعَلَهُ
فِي خَيْرِهِمَا، لَمْ يُسْهِمَ فِيهِ عَاهِرٌ، وَلَا ضَرَبَ فِيهِ فَاجِرٌ.
أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلًا، وَ لِلْحَقِّ دَعَائِمَ،
وَلِلطَّاعَةِ عِصْمًا؛ وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدَ كُلِّ طَاعَةٍ عَوْنًا مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ
يَقُولُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ، وَيُنْتِثُ الْأَفِيدَةَ. فِيهِ كِفَاءٌ لِمُكْتَفٍ،
وَشِفَاءٌ لِمُسْتَفٍ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَحْفَظِينَ عِلْمَهُ، يَصُونُونَ مَصُونَهُ،



وَيُفَجِّرُونَ عُيُونَهُ. يَتَوَاصِلُونَ بِالْوِلَايَةِ، وَيَتَلَقَّوْنَ بِالْمَحَبَّةِ، وَيَتَسَافَرُونَ بِكَأْسِ رَوْيَةٍ، وَيَصُدُّوْنَ بِرِيَّةٍ، لَا تُشْوِيهِمُ الرِّبِيَّةُ، وَلَا تُسْرِعُ فِيهِمُ الْغَيْبَةُ. عَلَى ذَلِكَ عَقَدَ خَلْقَهُمْ وَأَخْلَقَهُمْ، فَعَلَيْهِ يَتَحَابُّونَ، وَبِهِ يَتَوَاصِلُونَ، فَكَانُوا كَتَفَاضِلِ الْبَذْرِ يُنْتَقَى، فَيُؤَخَذُ مِنْهُ وَيُلْقَى، فَدَمِيئَةُ الْغَلِيضِ، وَهَدْبَةُ الشَّمْحِيصِ.

فَلْيَقْبَلِ امْرُؤٌ كَرَامَةً بِقَبُولِهَا، وَلْيَحْذَرْ قَارِعَةً قَبْلَ حُلُولِهَا، وَلْيَنْظُرِ امْرُؤٌ فِي قَصِيرِ أَيَّامِهِ، وَقَلِيلِ مُقَامِهِ، فِي مَنَزِلٍ حَتَّى يَسْتَبْدِلَ بِهِ مَنَزِلًا، فَلْيَصْنَعْ لِمُتَحَوَّلِهِ، وَمَعَارِفِ مُنْتَقَلِهِ.

فَطُوفِي لِذِي قَلْبٍ سَلِيمٍ، أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ، وَتَحَبَّبَ مَنْ يُرِيدُهُ، وَأَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بِبَصَرٍ مِنْ بَصَرِهِ، وَطَاعَةَ هَادِي أَمْرِهِ، وَبَادَرَ الْهُدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ، وَتُقَطَّعَ أَسْبَابُهُ، وَاسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ، وَأَمَاطَ الْحَوْبَةَ؛ فَقَدْ أُفِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَهُدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ.

﴿ ٢١٥ ﴾

وَمِنْ دُعَائِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَدْعُو بِهِ كَثِيرًا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِي مَيِّتًا وَلَا سَقِيمًا، وَلَا مَضْرُوبًا عَلَى عُرْوِي سِوَى، وَلَا مَأْخُودًا بِأَسْوَى عَمَلِي، وَلَا مَقْطُوعًا دَابِرِي، وَلَا مُرْتَدًّا عَنِ دِينِي، وَلَا مُنْكَرًا لِرَبِّي، وَلَا مُسْتَوْحِشًا مِنْ إِيْمَانِي، وَلَا مُلْتَسِّعًا عَلَيَّ، وَلَا مُعَذِّبًا بِعَذَابِ الْأُمَّمِ مِنْ قَبْلِي. أَصْبَحْتُ عَبْدًا

﴿ ٢٦٣ ﴾



مَمْلُوكًا ظَالِمًا لِنَفْسِي. لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَلَا حُجَّةَ لِي، وَلَا أَسْتَطِيعُ
 أَنْ أَخْذِلَ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَنِي، وَلَا أَتَقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَنِي.
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقِرَ فِي غِنَاكَ، أَوْ أَضِلَّ فِي هُدَاكَ، أَوْ
 أَضَامَ فِي سُلْطَانِكَ، أَوْ أَضْطَهَدَ وَالْأَمْرُ لَكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي
 أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْزَعُهَا مِنْ كِرَائِمِي، وَ أَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ
 وَدَائِعِ نِعْمِكَ عِنْدِي. اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ، أَوْ
 أَنْ نُفْتَتَنَ عَنْ دِينِكَ، أَوْ تَتَابَعِ بِنَا هَوَاؤُنَا دُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِنْ
 عِنْدِكَ.

﴿ ٢١٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خُطْبًا بِصِفَتَيْنِ

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بَوْلَايَةِ أَمْرِكُمْ،
 وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ
 فِي التَّوَاصُفِ، وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ، لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى
 عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ. وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ
 لَهُ، وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ؛
 لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ،
 وَلِلْكَفَّةِ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَ جَعَلَ
 جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ، وَ تَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنْ



المزیدِ أهلِهِ .

ثُمَّ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَلَا يُسْتَوْجِبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ. وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي؛ فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ، وَعِزًّا لِدِينِهِمْ. فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ، فَإِذَا آدَتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَآدَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَرَ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتِ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتِ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَّتْ عَلَى أَذْلَاهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الرَّيْأَنُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَيَسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ. وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَاءُ، أَوْ أَحْجَفَ الْوَالِي بِرِعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتِ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ، وَتُرِكَتِ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعَمِلَ بِالْهَوَى، وَعُطِلَتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتِ عِلَلُ الثُّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عُطَلٍ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعَلٍ. فَهُنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارِ، وَتَعِزُّ الْأَشْرَارِ، وَتَعْظُمُ تِبْعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ. فَلَيْسَ أَحَدٌ - وَإِنْ اشْتَدَّ عَلَى رِضَى اللَّهِ حَرِصُهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِبَالِغِ حَقِيقَةِ



مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ . وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ التَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ . وَلَيْسَ امْرُؤٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزَلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ، وَلَا امْرُؤٌ - وَإِنْ صَغُرَتْهُ (أَصْغَرَتْهُ) النَّفْسُ، وَاقْتَحَمَتْهُ الْعُمُومُ - بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ .

فاجابه عليه السلام رجل من اصحابه بكلام طويل، يكثر فيه الثناء عليه، و يذكر سمعه و طاعته له؛ فقال عليه السلام:

إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظُمَ جَلَالُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي نَفْسِهِ، وَجَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ - لِعَظَمِ ذَلِكَ - كُلُّ مَا سِوَاهُ، وَإِنْ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ لَمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَلَطْفَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا أَزَادَ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْهِ عِظْمًا . وَإِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يَظُنُّ بِهِمْ حُبَّ الْفَخْرِ، وَيَوْضَعُ أَمْرَهُمْ عَلَى الْكِبَرِ .

وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالٌ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أُحِبُّ الْإِطْرَاءَ، وَاسْتِعَاةَ الثَّنَاءِ؛ وَ لَسْتُ - بِحَمْدِ اللَّهِ - كَذَلِكَ، وَ لَوْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ انْحِطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنِ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعِظْمَةِ وَالْكِبَرِيَاءِ .

وَرُبَّمَا اسْتَحَلَّى النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ، فَلَا تُتَنَوُّوا عَلَيَّ بِحَمِيلِ ثَنَائِي،



لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ (الْبَقِيَّةِ) فِي حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ آدَائِهَا، وَفَرَائِضٍ لَا بُدَّ مِنْ إِمضَائِهَا، فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يَتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَلَا تَطُنُّوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قِيَلِي، وَلَا التِمَّاسِ إِعْظَامِ لِنَفْسِي؛ فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلَا تُكْفُوا عَن مَقَالَةٍ بِحَقِّ، أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِي، وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِن فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَّ اللَّهُ مِن نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ؛ يَمْلِكُ مِنَّمَا لَا يَمْلِكُ مِن أَنْفُسِنَا، وَأَخْرَجَنَا وَمِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَّحْنَا عَلَيْهِ، فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالهُدَى، وَأَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى.



﴿ ٢١٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَّعُوا رَحِمِي، وَأَكْفَوْوا إِنَاتِي، وَاجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي حَقًّا كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِي، وَقَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِي الْحَقِّ أَنْ تُنْعَمَ، فَاصْبِرْ مَعْمُومًا، أَوْ مُتْ مُتَأَسِّفًا. فَظَنَرْتُ فَإِذَا

لَيْسَ لِي رَافِدٌ، وَلَا ذَابٌ وَلَا مُسَاعِدٌ، إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي؛ فَصَبَّحْتُ بِهِمْ
عَنِ الْمَنِيَّةِ فَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى، وَجَرِعْتُ رِيقِي عَلَى الشَّجَاءِ،
وَصَبَرْتُ مِنْ كَطْمِ الْعَيْظِ عَلَى أَمْرٍ مِنَ الْعَلْقَمِ، وَالْمَرِّ لِلْقَلْبِ مِنْ
وَحْزِ الشِّفَارِ.

و قد مضى هذا الكلام فى أثناء خطبة متقدمة، إلا أنى نكرته هاهنا
لاختلاف الروايتين .

﴿ ٢١٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ السَّائِرِينَ إِلَى الْبَصْرَةِ لِحَرْبِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَقَدِمُوا عَلَى عُمَالٍ وَخُزَّانِ بَيْتِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي فِي يَدَيَّ، وَعَلَى
أَهْلِ مِصْرَ، كُلُّهُمْ فِي طَاعَتِي وَعَلَى بَيْعَتِي؛ فَشَتَّوْا كَلِمَتَهُمْ،
وَأَفْسَدُوا عَلَى جَمَاعَتِهِمْ، وَوَبَّوْا عَلَى شِيعَتِي، فَفَقَتَلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ
عَدْرًا؛ وَطَائِفَةً عَضُّوا عَلَى أَسْيَافِهِمْ، فَضَارَبُوا بِهَا حَتَّى لَقُوا اللَّهَ
صَادِقِينَ.

﴿ ٢١٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا مَرَّ بِطَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ

وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَتَابِ بْنِ أَسِيدٍ وَهُمَا قَتِيلَانِ يَوْمَ الْجَمَلِ:

لَقَدْ أَصْبَحَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيبًا. أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ
أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ فُرَيْشٌ قَتَلْتِ تَحْتَ بَطُونِ الْكُؤَاكِبِ. أَدْرَكْتُ وَتَرَى

﴿ ٢١٨ ﴾



مِنْ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، وَ أَفَلَتَنِي أَعْيَانُ بَنِي جُمَحٍ، لَقَدْ أَتَلَعُوا
أَعْنَاقَهُمْ إِلَى أَمْرِ لَمْ يَكُونُوا أَهْلَهُ فَوْقَ صَوَادُونِهِ .

﴿ ٢٢٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَأَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ، وَلَطَفَ غَلِيظُهُ،
وَبَرَّقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرَقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ، وَسَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ،
وَتَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ، وَ دَارِ الْإِقَامَةِ، وَ ثَبَّتَتْ
رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينَةٍ بَدَنَهُ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ، بِمَا اسْتَعْمَلَ
قَلْبَهُ، وَ أَرْضَى رَبَّهُ .

﴿ ٢٢١ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ بَعْدَ تِلَاوَتِهِ «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ، حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»: يَا لَوْ مَرَّ مَا
مَا بَعْدَهُ! وَ زُورًا مَا أَغْفَلَهُ! وَ خَطَرًا مَا أَفْطَعَهُ! لَقَدْ اسْتَخْلَوْا مِنْهُمْ
أَيُّ مُدَّكِرٍ (مُذَكِّرٍ)، وَ تَنَآوَشُوهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ. أَفَبِمَصَارِعِ
آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ؟ أَمْ بِعَدِيدِ الْهَلَكِيِّ يَتَكَثَّرُونَ؟ يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ
أَجْسَادًا خَوْتٍ، وَ حَرَكَاتٍ سَكَنَتْ . وَ لَآنَ يَكُونُوا عِبْرًا أَحَقُّ
مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَخَرًا؛ وَ لَآنَ يَهْطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذِلَّةٍ أَحَجَى مِنْ أَنْ
يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّةٍ. لَقَدْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ بِأَبْصَارِ الْعَسُوءَةِ، وَ ضَرَبُوا



مِنْهُمْ فِي غَمْرَةٍ جَهَالَةٍ، وَ لَوْ اسْتَنْطَقُوا عَنْهُمْ عَرَصَاتِ تِلْكَ الدِّيَارِ
 الْخَاوِيَةِ، وَ الرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ، لَقَالَتْ: ذَهَبُوا فِي الْأَرْضِ ضُلَالًا؛
 وَ ذَهَبْتُمْ فِي أَعْقَابِهِمْ جُهَالًا، تَطَّوْرُونَ فِي هَامِهِمْ، وَ تَسْتَنْبِتُونَ
 فِي أَجْسَادِهِمْ، وَ تَرْتَعُونَ فِيمَا لَفْظُوا، وَ تَسْكُنُونَ فِيمَا خَرَبُوا؛
 وَ إِنَّمَا الْأَيَّامُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ بَوَاكٍ وَ نَوَائِحُ عَلَيْكُمْ. أَوْلَائِكُمْ
 سَلَفُ غَايَتِكُمْ، وَ فُرَاطُ مَنْهَلِكُمْ؛ الَّذِينَ كَانَتْ لَهُمْ مَقَاوِمُ الْعِرِّ،
 وَ حَلَبَاتُ (جِلْبَابُ) الْفَخْرِ، مُلُوكًا وَ سُوقًا سَلَكَوا فِي بَطُونِ
 الْبَرْنَخِ سَبِيلًا (طَرِيقًا) سُلِطَتِ الْأَرْضُ عَلَيْهِمْ فِيهِ، فَكَانَتْ مِنْ
 لُحُومِهِمْ، وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ؛ فَاصْبَحُوا فِي فَجَوَاتِ قُبُورِهِمْ جَمَادًا
 لَا يَنُمُونَ، وَ ضِمَارًا لَا يُوْجَدُونَ؛ لَا يُفْرِغُهُمْ وُرُودُ الْأَهْوَالِ،
 وَلَا يَحْزَنُهُمْ تَنَكُّرُ الْأَحْوَالِ، وَلَا يَحْفَلُونَ بِالزَّوْاجِفِ، وَلَا يَأْذَنُونَ
 لِلْقَوَاصِفِ. غَيْبًا لَا يُنْتَظَرُونَ، وَ شَهُودًا لَا يَحْضُرُونَ، وَ إِنَّمَا
 كَانُوا جَمِيعًا فَتَشَتَّتُوا، وَ آلِفًا فَافْتَرَقُوا، وَ مَا عَن طُولِ عَهْدِهِمْ،
 وَ لَا بَعْدَ مَحَلِّهِمْ، عَمِيَتْ أَخْبَارُهُمْ، وَ صَمَّتْ دِيَارُهُمْ، وَ لَكِنَّهُمْ سَقُوا
 كَأَسَا بَدَلْتَهُمْ بِالنُّطْقِ حَرَسًا، وَ بِالسَّمْعِ صَمَمًا، وَ بِالْحَرَكَاتِ
 سَكُونًا، فَكَانَتْهُمْ فِي ارْتِحَالٍ (ارْتِحَالِ) الصِّفَةِ صَرَعَى سُبَاتِ.
 جِيرَانٌ لَا يَتَأَسَّسُونَ، وَ أَحِبَاءٌ (أَحْيَاءُ) لَا يَتَزَاوَرُونَ. بَلِيَّتَ بَيْنَهُمْ
 عُرَا التَّعَارُفِ، وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمْ أَسَابُؤُ الْإِحْيَاءِ، فَكُلُّهُمْ وَحِيدٌ
 وَهُمْ جَمِيعٌ، وَ بَجَانِبِ الْمَهْجَرِ وَهُمْ أَخْلَاءُ، لَا يَتَعَارَفُونَ لِللَّيْلِ صَبَاحًا،



وَلَا لِنَهَارٍ مَسَاءً؛ أَيُّ الْجَدِيدِينَ ظَعَنُوا فِيهِ كَانَ عَلَيْهِمْ سَرْمَدًا.
 شَاهَدُوا مِنْ أخطَارِ دَارِهِمْ أَفْطَعَ مِمَّا خَافُوا، وَرَأَوْا مِنْ آيَاتِهَا
 أَعْظَمَ مِمَّا قَدَّرُوا، فَكَلَّمْنَا الْغَايَتَيْنِ مُدَّتْ لَهُمْ إِلَى مَبَاءٍ فَاتَتْ مَبَالِغَ
 الْخَوْفِ (الْفَوْتِ) وَالرَّجَاءِ؛ فَلَوْ كَانُوا يَنْطِقُونَ بِهَا لَعَيُوا بِصِفَةِ
 مَا شَاهَدُوا وَمَا عَانُوا. وَلَئِنْ عَمِيَتْ آثَارُهُمْ، وَانْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ،
 لَقَدَّرَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعِبَرِ، وَسَمِعَتْ عَنْهُمْ أَذَانُ الْعُقُولِ، وَتَكَلَّمُوا
 مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ النَّطْقِ، فَقَالُوا: كَلَّحَتِ الْوُجُوهُ التَّوَاضُّعُ، وَخَوَّتِ
 الْأَجْسَامُ التَّوَاعِيءَ، وَلَبَسْنَا أَهْدَامَ الْبِلَى، وَنَكَأَ دَنَا ضَيْقُ الْمَضْجَعِ،
 وَتَوَارَيْنَا الْوَحْشَةَ، وَتَهَكَّمتْ عَلَيْنَا الرُّبُوعُ الصُّمُوتُ؛ فَانْمَحَتْ
 مَحَاسِنُ أَجْسَادِنَا، وَتَنَكَّرَتْ مَعَارِفُ صُورِنَا، وَطَالَتْ فِي مَسَاكِينِ
 الْوَحْشَةِ إِقَامَتُنَا؛ وَلَمْ نَجِدْ مِنْ كَرْبٍ فَرَجًا، وَلَا مِنْ ضَيْقٍ مُنْسَعًا.
 فَلَوْ مَثَلْتَهُمْ بِعَقْلِكَ، أَوْ كَشِفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبُ الْغِطَاءِ لَكَ، وَقَدِ
 ارْتَسَخَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِالْمُحْوَمِ فَاسْتَكَّتْ، وَاکْتَحَلَتْ أَبْصَارُهُمْ
 بِالْأُتْرَابِ فَخَسَفَتْ، وَتَقَطَّعَتِ الْأَلْسِنَةُ فِي أَفْوَاهِهِمْ بَعْدَ ذَلَالَتِهَا،
 وَهَمَدَتِ الْقُلُوبُ فِي صُدُورِهِمْ بَعْدَ يَقْظَتِهَا، وَعَاتَتْ فِي كُلِّ
 جَارِحَةٍ مِنْهُمْ جَدِيدٌ بِلَى سَمَّجَهَا، وَسَهَّلَ طُرُقَ الْإِقَاءِ إِلَيْهَا،
 مُسْتَسْلِمَاتٍ فَلَا أَيْدٍ تَدْفَعُ، وَلَا قُلُوبَ تَجْزَعُ. لَرَأَيْتَ أَشْجَانَ قُلُوبِ،
 وَأَقْدَاءَ عِيُونِ، لَهُمْ فِي كُلِّ فِطَاعَةٍ صِفَةٌ حَالٍ لَا تَنْتَقِلُ، وَعَمْرَةٌ
 لَا تَنْجَلِي.



فَكَمِ أَكَلَتِ الْأَرْضُ مِنْ عَزِيزِ جَسَدٍ، وَأَنِيقَ لَوْنٍ، كَانَ فِي الدُّنْيَا
غَذِيَّ تَرْفٍ، وَرَيْبَ شَرْفٍ! يَتَعَلَّلُ بِالسُّرُورِ فِي سَاعَةِ حُزْنِهِ،
وَيَفْنَعُ إِلَى السَّلْوَةِ إِنْ مُصِيبَةٌ نَزَلَتْ بِهِ، صَنًّا بَعْضَارَةَ عَيْشِهِ،
وَشِحَاحَةً بِلَهُوِهِ وَلَعْبِهِ. فَبَيْنَا هُوَ يَضْحَكُ إِلَى الدُّنْيَا وَتَضْحَكُ إِلَيْهِ
فِي ظِلِّ عَيْشٍ غَفُولٍ، إِذْ وَطِئَ الدَّهْرُ بِهِ حَسَكَهُ وَنَقَضَتِ الْأَيَّامُ
قُوَاهُ، وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ الْحُتُوفُ مِنْ كَثْبٍ، فَخَالَطَهُ بَثٌّ لَا يَعْرِفُهُ،
وَ نَجِيٌّ هَمٌّ مَا كَانَ يَجِدُهُ، وَتَوَلَّدَتْ فِيهِ فَرَاتٌ عِلَلٍ، أَنَسَ مَا كَانَ
بِصِحَّتِهِ. فَفَنَعَ إِلَى مَا كَانَ عَوْدَهُ الْأَطْبَاءُ مِنْ تَسْكِينِ الْحَارِّ بِالْقَارِّ،
وَتَحْرِيكِ الْبَارِدِ بِالْحَارِّ، فَلَمْ يُطْفِئِ بِيَارِدِ الْأَثُورِ حَرَارَةً، وَلَا حَرَّكَ
بِحَارِّ الْأَهْيَجِ بُرُودَةً، وَلَا اعْتَدَلَ بِمَمَانِجِ لَيْتِكَ الطَّبَائِعِ إِلَّا أَمَدَّ
مِنْهَا كُلَّ ذَاتٍ دَاءٍ؛ حَتَّى فَتَرَ مُعَلِّلُهُ، وَذَهَلَ مُمَرِّضُهُ، وَتَعَايَا أَهْلُهُ
بِصِفَةِ دَائِهِ، وَخَرَسُوا عَن جَوَابِ السَّائِلِينَ عَنْهُ، وَتَنَازَعُوا دُونَهُ
شَيْئًا خَيْرَ يَكْتُمُونَهُ. فَقَائِلٌ يَقُولُ: هُوَ لِمَا بِهِ، وَ مَمَّنٍ لَهُمْ إِيَابَ
عَافِيَتِهِ، وَ مُصَبِّرٍ لَهُمْ عَلَى قَدَمِهِ، يُدَكِّرُهُمْ أَسَى الْمَاضِينَ مِنْ قَبْلِهِ.
فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ عَلَى جَنَاحٍ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا، وَ تَرِكَ الْأَحِبَّةِ، إِذْ
عَرَضَ لَهُ عَارِضٌ مِنْ غَضَبِهِ، فَتَحَايَرَتْ نَوَافِدُ فِطْنَتِهِ، وَبَسَتْ
رُطُوبُهُ لِسَانَهُ. فَكَمِ مِنْ مُهَمِّ مِنْ جَوَابِهِ عَرَفَهُ فَعَيَّ عَن رَدِّهِ،
وَ دُعَاءِ مُؤَلِّمٍ بِقَلْبِهِ سَمِعَهُ فَتَصَامَ عَنْهُ، مِنْ كَبِيرٍ كَانَ يُعْظِمُهُ، أَوْ
صَغِيرٍ كَانَ يَرَحْمُهُ. وَإِنَّ لِلْمَوْتِ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أَفْطَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرَقَ



بِصِفَةٍ، أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا.

﴿ ٢٢٢ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَمْ عَلَيْهِ

قاله عند تلاوته «يَسِيحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ، رِجَالٌ لَا تُلْهِمُهُمْ
تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ
جِلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْفَةِ، وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ،
وَتَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ، وَمَا بَرِحَ لِلَّهِ - عَزَّتْ آأُودُهُ فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ
الْبُرْهَةِ، وَفِي أَرْزَانِ الْفَرَاتِ، عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ، وَكَلَّمَهُمْ
فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ. فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ بَقِظَةِ فِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ
وَ الْآفِتْدَةِ، يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَيُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ، بِمَنْزِلَةِ الْآدِلَّةِ
فِي الْفَلَوَاتِ (الْقُلُوبِ). مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمَدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ،
وَبَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ، وَمَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَشِمَالًا دَمَّوْا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ،
وَ حَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَكَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ،
وَآدِلَّةَ تِلْكَ الشُّبُهَاتِ.

وَإِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ
عَنْهُ، يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَيَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ
فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ، وَيَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَيَأْتَمُرُونَ بِهِ، وَيَنْهَوْنَ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنْهُ. فَكَأَنَّمَا قَطَّعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَهُمْ



فيها، فشهدوا ما وراء ذلك، فكأنما أطلعوا غيوب أهل
البرزخ في طول الإقامة فيه، وحققت القيامة عليهم عدايتها،
فكشفوا غطاء ذلك لأهل الدنيا، حتى كأنهم يرون ما لا يرى
التاس، ويسمعون ما لا يسمعون. فلو مثلتهم لعقلك في مقاومهم
المحمودة، ومجالسهم المشهودة، وقد نشروا دواوين أعمالهم،
وفرغوا المحاسبة أنفسهم على كل صغيرة وكبيرة أمرها بها
فقصروا عنها، أو نهوا عنها ففرطوا فيها، وحمّلوا ثقل أوزارهم
ظهورهم، فصنعوا عن الاستقلال بها، فنشجوا نشيجاً، وتجاوبوا
نحيباً، يعجون إلى ربهم من مقام ندم و اعتراف؛ لرايت أعلام
هدى، ومصابيح دجى، قد حقت بهم الملائكة، وتزلت عليهم
السكينة، وفتحت لهم أبواب السماء، وأعدت لهم مقاعد الكرامات،
في مقعد (مقام) أطلع الله عليهم فيه، فرضى سعيهم، وحمد
مقامهم؛ يتنسمون بدعائه روح التجاوز رهائن فاقية إلى فضله،
وأسارى ذلة لعظمته، جرح طول الأسى قلوبهم، وطول البكاء
غيوتهم. لكل باب رغبة إلى الله منهم يد قارعة (فارغة)، يسألون
من لا تضيق لديه المنادح، ولا يخيب عليه الراغبون. فحاسب
نفسك لتفسيك، فإن غيرها من الأنفس لها حسيب غيرك.



﴿ ٢٢٣ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قاله عند تلاوته «يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»: أَدْحَضُ
مَسْؤُولِ حُجَّةً، وَأَقْطَعُ مُغْتَرِّ مَعْدِرَةً، لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ.
يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ، مَا جَرَّكَ عَلَى ذَنْبِكَ، وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ، وَمَا أُنْسَكَ
بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ؟ أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ، أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ
يَقِظَةٌ؟ أَمَا تَرَحَّمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرَحَّمُ مِنْ غَيْرِكَ؟ فَلَرُبَّمَا تَرَى
الضَّاحِيَ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ، أَوْ تَرَى الْمُبْتَلَى بِاللِّمِّ يَمِضُ
جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ! فَمَا صَبَّرَكَ عَلَى دَائِكَ، وَجَلَدَكَ عَلَى
مُصَابِكَ (مَصَابِيكَ)، وَعَزَّكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَهِيَ أَعَزُّ
الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ! وَكَيْفَ لَا يَوْقِظُكَ خَوْفُ بَيَاتِ نِقْمَةٍ، وَقَدْ
تَوَرَّطْتَ بِمَعَاصِيهِ مَدَارِجِ سَطَوَاتِهِ! فَتَدَاوَمَ مِنْ دَاءِ الْفِتْرَةِ فِي قَلْبِكَ
بِعَزِيمَةٍ، وَمِنْ كَرَمَى الْغَفْلَةِ فِي نَاطِرِكَ بِيَقِظَةٍ، وَكُنْ لِلَّهِ مُطِيعًا،
وَبِذِكْرِهِ آتِسًا. وَتَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلَّيْكَ عَنْهُ إِقْبَالَهِ عَلَيْكَ، يَدْعُوكَ
إِلَى عَفْوِهِ، وَيَنْغَمِّدُكَ بِفَضْلِهِ، وَأَنْتَ مُتَوَلِّ عَنَّهُ إِلَى غَيْرِهِ.

فَتَعَالَى مِنْ قَوِيٍّ مَا أَكْرَمَهُ (أَحْكَمَهُ)! وَتَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِيفٍ
مَا أَجْرَاكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ! وَأَنْتَ فِي كَنْفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ، وَفِي سَعَةِ
فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ. فَلَمْ يَمْنَعْكَ فَضْلُهُ، وَلَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِتْرَهُ، بَلْ
لَمْ تَحُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَيْنٍ فِي نِعْمَةٍ يُحْدِثُهَا لَكَ، أَوْ سَيِّئَةٍ



يَسْتُرُّهَا عَلَيْكَ، أَوْ بِلَيْتَةٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ. فَمَا ظَنُّكَ بِهِ لَوْ أَطَعْتَهُ! وَابْتِغَاءَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ هَذِهِ الصِّفَةَ كَانَتْ فِي مُتَّفِقِينَ فِي الْقُوَّةِ، مُتَوَازِينَ فِي الْقُدْرَةِ، لَكُنْتُ أَوْلَ حَاكِمٍ عَلَى نَفْسِكَ بِذَمِّمِ الْأَخْلَاقِ، وَمَسَاوِي الْأَعْمَالِ. وَحَقًّا أَقُولُ؛ مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ، وَاللِّكْنُ بِهَا اغْتَرَّتْ، وَلَقَدْ كَاشَفْتَكَ الْعِظَاتِ، وَأَذَنْتَكَ عَلَى سِوَاءِ. وَلَهِيَ بِمَا تَعِدُّكَ مِنْ نَزُولِ الْبَلَاءِ بِجِسْمِكَ، وَالنَّقْصِ (النَّقْصُ) فِي قُوَّتِكَ، أَصَدُّ وَأَوْفَى مِنْ أَنْ تَكْذِبَكَ أَوْ تُغْرِكَ. وَلَرُبَّ نَاصِحٍ لَهَا عِنْدَكَ مُتَّهَمٌ وَصَادِقٍ مِنْ خَبَرِهَا مُكْذَبٌ. وَلَئِنْ تَعَرَّفْتَهَا فِي الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ وَالرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ، لَتَعِدَّتْهَا مِنْ حُسْنِ تَذَكِيرِكَ، وَبَلَاغِ مَوْعِظَتِكَ بِمَحَلَّةِ الشَّفِيقِ عَلَيْكَ، وَالشَّحِيحِ بِكَ. وَلَبِعَمِّ دَارٍ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا، وَمَحَلٌّ مَنْ لَمْ يُوطِّنْهَا مَحَلًّا. وَإِنَّ السُّعْدَاءَ بِالدُّنْيَا غَدًّا هُمْ الْمَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ.

إِذَا رَجَعْتَ الرَّاحِفَةَ، وَحَقَّتْ بِجَلَائِلِهَا الْقِيَامَةُ، وَلِحَقِّ بِكُلِّ مَنْسِكَ أَهْلُهُ وَبِكُلِّ مَعْبُودٍ عَبَدْتَهُ، وَبِكُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ، فَلَمْ يُجْزَفِ فِي عَدْلِهِ وَقِسْطِهِ، يَوْمَئِذٍ خَرَقُ بَصْرِ فِي الْمَوَاءِ، وَلَا هَمْسٌ قَدِمٌ فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ، فَكَمْ حُجَّةٌ يَوْمَ ذَلِكَ دَاحِضَةٌ، وَعَلَاقِقُ عُذْرٍ مُنْقَطِعَةٌ! فَتَحَرَّرْ مِنْ أَمْرِكَ مَا يَقُومُ بِهِ عُذْرُكَ، وَتَلَبَّطْ بِهِ حُجَّتِكَ، وَخُذْ مَا يَبْقَى لَكَ مِمَّا لَا يَبْقَى لَهُ؛ وَتَسَّرْ لِسَفْرِكَ؛ وَشِمَّ بَرَقِ النَّجَاةِ؛ وَارْحَلْ مَطَايَا التَّشْمِيرِ.



﴿ ٢٢٤ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَاللَّهِ لَأَنَّ أَبَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا، وَأُجْرَ فِي الْأَغْلَالِ
 مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا
 لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ، وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا
 لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبِلَى قُفُولُهَا، وَيَطْوُلُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا!
 وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَأْخَنِي مِنْ بُرْكَمِ صَاعًا،
 وَرَأَيْتُ صَبِيانَهُ شُعَثَ الشُّعُورِ، غُبْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ قَفْرِهِمْ، كَأَنَّمَا
 سُودَتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعَظْمِ، وَعَاوَدَنِي مُوَكَّدًا، وَكَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ
 مُرَدَّدًا، فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَّ أَنِّي أَيْبَعُهُ دِينِي، وَأَتَّبَعُ قِيَادَهُ
 مُفَارِقًا طَرِيقَتِي، فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً، ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ
 بِهَا، فَضَحَّ ضَجِيجَ ذِي دَنْفٍ مِنَ الْمَهَا، وَكَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ (يَحْرُقُ) مِنْ
 مَيْسِمِهَا، فَقُلْتُ لَهُ: ثَكَلْتِكَ الثَّوَالِكُ، يَا عَقِيلُ! أَأَنْتُمْ مِنْ حَدِيدَةٍ
 أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ، وَتَجْرُنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِعَضْبِهِ!
 أَأَنْتُمْ مِنَ الْأَذَى وَلَا أَنْتُمْ مِنَ لُطَى؟! وَاعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقُ طَرَقْنَا
 بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ شَدْنَتْهَا، كَأَنَّمَا مُجِنَتْ بِرَيْقِ حَيَّةٍ أَوْ
 قَيْبِهَا، فَقُلْتُ: أَصِلَّةٌ، أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحْرَمٌ عَلَيْنَا
 أَهْلَ الْبَيْتِ. فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاكَ، وَلَكِنَّا هَدِيَّةٌ. فَقُلْتُ: هَبْلَتِكَ
 الْمَبُولُ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ آتَيْتَنِي لِتُحَدَّعَنِي؟ أَمْخَطَيْتُ أَنْتَ أَمْ ذُو جَنَّةٍ،



أَمْ تَهْجُرُونَ؟ وَاللَّهِ لَوْ أَعْطِيتُ الْأَقَالِمِ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفلاكِهَا، عَلَى
أَنْ أَعِصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ (خَلْمَةً) شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ،
وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضَمُهَا.
مَا لِعَلِيٍّ وَلِتَعِيمٍ يَفْنَى، وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ،
وَفُجِجِ الزَّلَلِ. وَبِهِ نَسْتَعِينُ.

﴿ ٢٢٥ ﴾

وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْدُلْ (تَبْتَدِلْ) جَاهِي بِالِاقْتَارِ،
فَأَسْتَرْزِقْ طَالِبِي رِزْقِكَ (زَفْدِكَ)، وَاسْتَعْطِفْ شِرَارَ خَلْقِكَ،
وَأَبْتَلِي بِحَمْدِكَ مَنْ أَعْطَانِي، وَأَفْتِنَنَّ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَأَنْتَ مِنْ وَرَاءِ
ذَلِكَ كُلِّهِ وَإِلَى الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ؛ «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

﴿ ٢٢٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

دَارُ الْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ، وَبِالْغَدْرِ مَعْرُوفَةٌ، لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا، وَلَا يَسْلَمُ
نَزْلُهَا. أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ، وَتَارَاتٌ مُتَّصِرَةٌ، الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ،
وَالْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ، وَإِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ،
تَرْمِيهِمْ بِسَهَامِهَا، وَتُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا.

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ



مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ، مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا، وَأَعَمَرَ دِيَارًا،
وَأَبْعَدَ آثَارًا؛ أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً، وَرِيَا حُهُمْ رَاكِدَةً،
وَأَجْسَادُهُمْ بَالِيَةً، وَدِيَارُهُمْ خَالِيَةً، وَآثَارُهُمْ عَافِيَةً. فَاسْتَبَدَلُوا
بِالْقُصُورِ الْمُشَيَّدَةِ، وَالنَّارِقِ الْمُمَهَّدَةِ، الصُّخُورَ وَالْأَحْجَارَ
الْمُسْتَنْدَةَ، وَالْقُبُورَ اللَّاطِئَةَ الْمُلْحَدَةَ، الَّتِي قَدْ بُنِيَ عَلَى الْخَرَابِ
فِنَاوُهَا، وَشِيَّدَ بِالتُّرَابِ بِنَاوُهَا؛ فَمَحَلُّهَا مُقْتَرِبٌ، وَسَاكِنُهَا
مُغْتَرِبٌ، بَيْنَ أَهْلِ مَحَلَّةٍ مَوْحِشِينَ، وَأَهْلِ فِرَاقٍ مُتَشَاغِلِينَ،
لَا يَسْتَأْنِسُونَ بِالْأَوْطَانِ، وَلَا يَتَوَاصِلُونَ تَوَاصِلَ الْجِيرَانِ، عَلَى مَا
بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجَوَارِ، وَدُنُو الدَّارِ. وَكَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَرَاوُرٌ
وَقَدْ طَحَّحْتُمْ بِكُلِّكُمُ الْبَيْلَى، وَأَكَلْتُمُ الْجِنَادِلُ وَالْتَرَى!
وَكَانَ قَدْ صِرْتُمْ إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ، وَارْتَهَنْتُمْ ذَلِكَ الْمَضْجِعُ،
وَضَمَّكُمْ ذَلِكَ الْمُسْتَوْدَعُ. فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ،
وَبُعِثَرَتِ الْقُبُورُ؛ «هُنَالِكَ تَبْلُوكُلُ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ، وَرُدُّوا إِلَى
اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ، وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ».



﴿ ٢٢٧ ﴾

وَمِنْ دَعَائِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسَ الْأَنْسِينَ لِأَوْلِيائِكَ، وَأَحْضَرُهُمْ بِالْكِفَايَةِ
لِلْمَتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ. تَشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ، وَتَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ

فِي ضَمَائِرِهِمْ، وَتَعَلَّمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ. فَاسْرَارُهُمْ لَكَ مَكشُوفَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ. إِنْ أَوْحَشْتَهُمُ الْغَرِيبَةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرَكَ، وَإِنْ صُبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَّوْا إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ (الْإِسْتِخَارَةِ) بِكَ، عِلْمًا بِأَنَّ أَرْمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ، وَمَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ. اللَّهُمَّ إِنْ فَهِمْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي، أَوْ عَمِيتُ (عَمِيتُ) عَنْ طَلِبَتِي، فَذَلَّنِي عَلَى مَصَالِحِي، وَخُذْ بِلِقَابِي إِلَى مَرَادِي، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِبُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ، وَلَا بِيَدِكَ مِنْ كِفَايَاتِكَ. اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ، وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ.

﴿ ٢٢٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَعْنَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ

لِلَّهِ بِلَادٌ (بِلَادٌ) فُلَانٍ، فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ، وَدَاوَى الْعَمَدِ، وَأَقَامَ السُّنَّةَ، وَخَلَّفَ الْفِتْنَةَ. ذَهَبَ نَفْيَ الثُّوبِ، قَلِيلَ الْعَيْبِ، أَصَابَ خَيْرَهَا، وَسَبَقَ شَرَّهَا. آدَى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ، وَاتَّقَاهُ بِحَقِّهِ. رَحَلَ وَتَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ، لَا يَهْتَدِي بِهَا الضَّالُّ، وَلَا يَسْتَيْقِنُ الْمُهْتَدِي.

﴿ ٢٢٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَصْفِ بَيْعَتِهِ بِالْخِلَافَةِ

وَقَدْ تَقَدَّمَ مِثْلُهُ بِالْفَاظِ مُخْتَلِفَةٍ

وَبَسَطْتُ يَدِي فَكَفَفْتُهَا، وَمَدَدْتُ يَدَهَا فَقَبَضْتُهَا، ثُمَّ تَدَاكَكُمْ عَلَيَّ

﴿ ٢٨٠ ﴾



تَدَاكَ الْإِبِلُ الْمِمْ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وَرِدِهَا، حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ،
وَسَقَطَ الرِّدَاءُ، وَوُطِئَ الضَّعِيفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِلَيْعَتِهِمْ
إِيَّائِي أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الضَّعِيفُ، وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ، وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا
الْقَلِيلُ، وَحَسَرَتِ إِلَيْهَا الْكِبَابُ.

﴿ ٢٣٠ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ، وَذَخِيرَةٌ مَعَادٍ، وَعِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَتٍ،
وَنَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ. بِهَا يَنْجِحُ الطَّالِبُ، وَيَنْجُو الْمَارِبُ، وَتُنَالُ
الرَّغَائِبُ. فَاعْمَلُوا وَالْعَمَلُ يُرْفَعُ، وَالتَّوْبَةُ تُنْفَعُ، وَالِدُّعَاءُ يُسْمَعُ،
وَالحَالُ هَادِئَةٌ، وَالْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ.

وَبادِرُوا بِالْأَعْمَالِ عُمْرًا نَاكِسًا، أَوْ مَرَضًا حَائِسًا، أَوْ مَوْتًا خَالِسًا.
فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لِدَاتِكُمْ، وَمُكَدِّرٌ شَهْوَاتِكُمْ، وَمُبَاعِدٌ طَبِيبَاتِكُمْ.
زَائِرٌ غَيْرُ مَحْبُوبٍ (مَحْبُوبٍ)، وَقِرْنٌ غَيْرُ مَغْلُوبٍ، وَوَاتِرٌ غَيْرُ
مَطْلُوبٍ. قَدْ أَعْلَقْتُمْ حَبَائِلَهُ، وَتَكَنَّفْتُمْ غَوَائِلَهُ، وَأَقْصَدْتُمْ
مَعَابِلَهُ وَعَظَّمْتُمْ فِيكُمْ سَطَوْتَهُ، وَتَتَابَعْتُمْ عَلَيْكُمْ عَدَوْتَهُ،
وَكَلَّمْتُمْ عَنْكُمْ نَبَوْتَهُ. فَيُوشِكُ أَنْ تَغْشَاكُمْ دَوَاجِي ظُلْمِهِ وَاحْتِدَامُ
عِلَالِهِ، وَحَنَادِسُ غَمْرَاتِهِ، وَغَوَاشِي سَكْرَاتِهِ، وَالْأَيْمُ إِرْهَاقِهِ
(أَزْهَاقِهِ)، وَدُجُورِ اطْبَاقِهِ، وَجُسُوبَةِ مَذَاقِهِ؛ فَكَأَنَّ قَدَاتِكُمْ



بَعَثَتْ فَاسْكَتْ نَجِيَّتِكُمْ، وَفَرَّقَ نَدِيَّتِكُمْ، وَعَفَى آثَارِكُمْ، وَعَطَّلَ
 دِيَارِكُمْ، وَبَعَثَ وُزَارِكُمْ، يَقْتَسِمُونَ تِرَاثِكُمْ، بَيْنَ حَمِيمٍ خَاصٍّ
 لَمْ يَنْفَعِ، وَقَرِيبٍ مَحْزُونٍ لَمْ يَمْنَعِ، وَآخَرَ شَامِتٍ لَمْ يَجْزَعِ.
 فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالِاجْتِهَادِ، وَالتَّاهِبِ، وَالِاسْتِعْدَادِ، وَالتَّزَوُّدِ فِي
 مَنَازِلِ الزَّادِ. وَلَا تَغُرَّنْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ
 الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، الَّذِينَ احْتَلَبُوا دِرَّتَهَا، وَأَصَابُوا
 غِرَّتَهَا، وَأَفْتَنُوا عِدَّتَهَا، وَأَخْلَقُوا جِدَّتَهَا، وَأَصْبَحَتْ مَسَاكِينَهُمْ
 أَجْدَاثًا، وَأَمْوَالُهُمْ مِيرَاثًا. لَا يَعْرِفُونَ مَنْ آتَاهُمْ، وَلَا يَحْفَلُونَ
 مَنْ بَكَاهُمْ، وَلَا يُجِيبُونَ مَنْ دَعَاهُمْ.
 فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا فَإِنَّهَا غَدَارَةٌ غَرَارَةٌ خَدُوعٌ، مُعْطِيَةٌ مَنُوعٌ، مُلْبِسَةٌ
 نَزُوعٌ، لَا يَدُومُ رِخَاؤُهَا، وَلَا يَنْقُضِي عَنَاؤُهَا، وَلَا يَرْكُدُ بِلَاؤُهَا.
 وَمِنْهَا فِي صِفَةِ الزَّهَادِ: كَانُوا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَلَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا،
 فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا، عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يُبْصِرُونَ، وَبَادَرُوا
 فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ، تَقَلَّبَ أْبْدَانُهُمْ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِ الْآخِرَةِ،
 وَيَرُونَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعْظَمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَهُمْ أَشَدُّ إِعْظَامًا
 لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ.



﴿ ٢٣١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَطَبَهَا بِنْدِي قَارٍ، وَهُوَ
مُتَوَجِّهٌ إِلَى الْبَصْرَةِ، ذَكَرَهَا الْوَاقِدِيُّ فِي كِتَابِ «الْجَمَلِ»:

فَصَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ، وَبَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ، فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ، وَرَتَّقَ
بِهِ الْفَتَقَ، وَآلَفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ، بَعَدَ الْعِدَاوَةَ
الْوَاغِرَةَ فِي الصُّدُورِ، وَالضَّمَانِ الْقَادِحَةَ فِي الْقُلُوبِ.

﴿ ٢٣٢ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلَّمَ بِهِ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَمْعَةَ،
وَهُوَ مِنْ شَيْعَتِهِ، وَذَلِكَ أَنَّهُ قَدِمَ عَلَيْهِ فِي خِلَافَتِهِ
يَطْلُبُ مِنْهُ مَالًا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ، وَإِنَّمَا هُوَ فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ، وَجَلَبُ
(حَلَبُ) أَسْيَافِهِمْ، فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرِيمِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَطَبِهِمْ،
وَالْأَفْجَانَةُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لغيرِ آفْوَاهِهِمْ.

﴿ ٢٣٣ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ،
وَلَا يُمَهِّلُهُ التُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ. وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَفِينَا تَنْشَبَتْ

﴿ ٢٨٣ ﴾



عُرُوفُهُ، وَعَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ عُصُونُهُ.
 وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ،
 وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ
 عَلَى الْعِصْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْإِدْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَشَائِبُهُمْ
 آتِمٌ، وَعَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَقَارِنُهُمْ مُمَازِقٌ. لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ،
 وَلَا يَعُولُ غَنِيُّهُمْ فَقِيرُهُمْ.

﴿ ٢٣٤ ﴾
 وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

روى زعبل اليماني عن احمد بن قتيبة، عن عبد الله بن يزيد، عن مالك
 بن دحية، قال: كنا عند امير المؤمنين عليه السلام، و قد ذكر عنده اختلاف الناس
 فقال:

إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِيءُ طِينِهِمْ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلَقَةً مِنْ سَبِيخِ
 أَرْضٍ وَ عَذِيهَا، وَ حَزَنِ ثُرَيَّةٍ وَ سَهْلِيهَا، فَهَمَّ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ
 أَرْضِهِمْ يَتَقَارَبُونَ، وَ عَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ؛ فَتَأَمُّ الرُّوَاءُ
 نَاقِصَ الْعَقْلِ، وَ مَا دُ الْقَامَةِ قَصِيرَ الْهَمَّةِ، وَ زَاكِيَ الْعَمَلِ قَبِيحُ
 الْمُنْتَظَرِ، وَ قُرْبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ، وَ مَعْرُوفُ الضَّرْبَةِ مُنْكَرُ
 الْجَلِيَّةِ، وَ تَائُهُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّبِّ، وَ طَلِيقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ
 الْجَنَانِ.



﴿ ٢٣٥ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ ﷺ قَالَ وَهُوَ يَلِي
غَسَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَتَجَهَّزَهُ:

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ
بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبُوءَةِ وَالْإِنْبَاءِ وَأَخْبَارِ السَّمَاءِ. خَصَّصْتَ
حَتَّى صِرْتَ مُسَلِّيًا عَمَّنْ سِوَاكَ، وَعَمَّمْتَ حَتَّى صَارَ النَّاسُ فِيكَ
سِوَاءً. وَلَوْ لَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ، لَأَنْفَدْنَا
عَلَيْكَ مَاءَ الشُّوْنِ، وَلَكَانَ الدَّاءُ مُمَاطِلًا، وَالْكَمْدُ مُحَالِفًا، وَقَلَّا
لَكَ؛ وَلَكِنَّهُ مَا لَا يَمْلِكُ رَدُّهُ، وَلَا يُسْتَطَاعُ دَفْعُهُ. بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي!
أَذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ.

﴿ ٢٣٦ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ ﷺ اقْتَصَّ فِيهِ ذِكْرُ مَا كَانَ مِنْهُ
بَعْدَ هِجْرَةِ النَّبِيِّ ﷺ لِحَافِهِ بِهِ:

فَجَعَلْتُ أَنْتَبِعُ مَا خَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطَا ذِكْرَهُ، حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى
الْعَرَجِ.

قوله ﷺ: «فَاطَا ذِكْرَهُ»، من الكلام الذي رُمي به إلى غايتي الإيجاز
و الفصاحة، اراد أني كنت أعطى خبره ﷺ من بدء خروجي إلى أن
انتهيت إلى هذا الموضوع، فكنى عن ذلك بهذه الكناية العجيبة.

﴿ ٢٨٥ ﴾



﴿ ٢٣٧ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَاعْمَلُوا (فَاعْلَمُوا) وَأَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ، وَالصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ،
وَالتَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ، وَالْمُدْبِرُ يُدْعَى، وَالْمُسَىءُ يُرْجَى، قَبْلَ أَنْ
يَخْتَمَدَ الْعَمَلُ، وَيَنْقَطَعَ الْمَهْلُ، وَيَنْقَضِيَ الْأَجَلُ (الْمُدَّةُ)،
وَأُسْدُ بَابِ التَّوْبَةِ، وَتَصْعَدُ الْمَلَائِكَةُ. فَأَخَذَ امْرُؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ،
وَأَخَذَ مِنْ حَيِّ لِمَيِّتٍ، وَمِنْ فَا نِ لِبَاقٍ، وَمِنْ ذَاهِبٍ لِدَائِمٍ. امْرُؤٌ
خَافَ اللَّهَ وَهُوَ مُعَمَّرٌ إِلَى أَجَلِهِ، وَمَنْظُورٌ إِلَى عَمَلِهِ. امْرُؤٌ الْجَمَّ
نَفْسَهُ بِإِلْجَامِهَا، وَزَمَّهَا بِزِمَامِهَا، فَأَمْسَكَهَا بِإِلْجَامِهَا عَنْ مَعَاصِي
اللَّهِ، وَقَادَاهَا بِزِمَامِهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ.

﴿ ٢٣٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شَأْنِ الْحَكَمِيِّينَ وَذَمِّ أَهْلِ الشَّامِ

جُفَاءً طَعَامًا، وَعَبِيدًا أَقْرَامًا، جُمِعُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ، وَتُلْقَطُوا
مِنْ كُلِّ شَوْبٍ، مِمَّنْ يَنْبَغِي أَنْ يُفَقَّهَ وَيُؤَدَّبَ، وَيُعَلَّمَ وَيُدْرَبَ،
وَيُؤَلَّى عَلَيْهِ، وَيُؤْخَذَ عَلَى يَدَيْهِ. لَيْسُوا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ
وَلَا مِنَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ.
أَلَا وَإِنَّ الْقَوْمَ اخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا يُحِبُّونَ
(تَكْرَهُونَ)، وَ إِنَّكُمْ اخْتَرْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا

﴿ ٢٨٦ ﴾



تَكْرَهُونَ. وَإِنَّمَا عَهْدُكُمْ بِعَبْدِ اللَّهِ ابْنِ قَيْسٍ بِالْأَمْسِ يَقُولُ: «إِنَّمَا
فِتْنَةٌ، فَقَطَّعُوا أَوْ تَارَكُكُمْ وَشِمِوا سُيُوفَكُمْ»؛ فَإِن كَانَ صَادِقًا
فَقَدْ أَخْطَأَ بِمَسِيرِهِ غَيْرَ مُسْتَكْرَهٍ، وَإِن كَانَ كَاذِبًا فَقَدْ لَزِمَتْهُ
التُّهْمَةُ. فَادْفَعُوا فِي صَدْرِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ،
وَخُذُوا مَهَلَّ الْآيَامِ، وَحُوطُوا قَوَاعِي الْإِسْلَامِ. أَلَا تَرَوْنَ إِلَى
بِلَادِكُمْ تُغْزَى، وَإِلَى صَفَاتِكُمْ تُرْمَى؟

﴿ ٢٣٩ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ كُرِّفِيهَا آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ

هُمُ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَوَمُوتُ الْجَهْلِ. يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنِ
عِلْمِهِمْ وَظَاهِرُهُمْ عَنِ بَاطِنِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنِ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ.
لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ. وَهُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، وَوَلَا يُجِ
الِاعْتِصَامِ بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نِصَابِهِ، وَانزَاخَ الْبَاطِلُ عَنِ مُقَامِهِ،
وَأَنْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنِ مَنبِتِهِ. عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَعَايَةَ وَرِعَايَةَ،
لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَرِوَايَةٍ؛ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.



﴿ ٢٤٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ؛
وَقَدْ جَاءَهُ بِرِسَالَةٍ مِنْ عُثْمَانَ، وَهُوَ مَحْصُورٌ سَأَلَهُ فِيهَا
الْخُرُوجَ إِلَى مَالِهِ يَبْنَعُ، لِيَقِلَّ هَتَفُ النَّاسِ بِاسْمِهِ لِلْخِلَافَةِ،
بَعْدَ أَنْ كَانَ سَأَلَهُ مِثْلَ ذَلِكَ مِنْ قَبْلُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا بَنَ عَبَّاسٍ، مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلًا نَاضِحًا بِالْغَرْبِ؛
أَقْبِلْ وَادْبِرْ. بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدَمَ، ثُمَّ هُوَ
الآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ. وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ
أَكُونَ آثِمًا.

﴿ ٢٤١ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْتُ أَصْحَابَهُ عَلَى الْجِهَادِ

وَاللَّهُ مُسْتَأْدِيكُمْ شُكْرَهُ وَمُورِثِكُمْ أَمْرَهُ، وَمُمَهِّلِكُمْ فِي
مِضْمَارٍ مَحْدُودٍ، لِيَتَنَازَعُوا سَبْقَهُ، فَشُدُّوا عُقْدَ الْمَازِرِ، وَاطْوُوا
فُضُولَ الْخَوَاصِرِ، وَلَا تَجْتَمِعْ عَزِيمَةٌ وَوَلِيمَةٌ. مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ
لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ، وَأَمَحَى الظُّلْمَ لَتَذَاكِيرِ الْهَمِيمِ!

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ ﷺ وَالنَّبِيِّ الْأُمِيِّ، وَ عَلَى آلِهِ مَصَابِيحِ الدُّجَى
وَالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.



﴿ ١ ﴾

مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ،
عِنْدَ مَسِيرِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ، جَبْهَةَ الْأَنْصَارِ
وَسَنَامِ الْعَرَبِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَخْبِرُكُمْ عَنْ أَمْرِ عُثْمَانَ حَتَّى يَكُونَ سَمْعُهُ كَعْيَانِهِ.
إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَيْهِ، فَكُنْتُ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ أَكْثَرَ
اسْتِعْتَابِهِ، وَأَقْلُ عِتَابِهِ، وَكَانَ طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ أَهْوَنَ سَيْرِهِمَا فِيهِ
الْوَجِيفُ، وَأَرْفَقُ حِدَائِهِمَا الْعَنِيفُ. وَكَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِيهِ فَلَئْتُهُ
غَضَبٍ، فَأَتَيْتُ لَهُ قَوْمٌ فَقَتَلُوهُ؛ وَبَاعِنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ
وَلَا مُجْبَرِينَ، بَلْ طَائِعِينَ مُخْتَارِينَ.

وَأَعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْمِجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَقَلَعُوا بِهَا، وَجَاشَتْ
جَيْشَ الْمَرْجَلِ، وَقَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ، فَأَسْرَعُوا إِلَى أَمِيرِكُمْ،
وَبَادِرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

﴿ ٢ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِمْ، بَعْدَ فَتْحِ الْبَصْرَةِ

وَجَزَائِكُمْ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرٍ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِي
الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ، وَالشَّاكِرِينَ لِنِعْمَتِهِ، فَقَدْ سَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ،

وَدُعِيتُمْ فَأَجَبْتُمْ.

﴿ ٣ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الشَّرِيحِ بْنِ الْحَارِثِ قَاضِيهِ

و روى ان شريح بن الحارث قاضى اميرالمؤمنين علياً، اشترى على عهده دارا بثمانين ديناراً، فبلغه ذلك، فاستدعى شريحا، و قال له:

بَلَّغْنِي أَنَّكَ ابْتَعْتَ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا، وَكَتَبْتَ كِتَابًا، وَأَشْهَدْتُ فِيهِ شُهودًا.

فقال له شريح: قد كان ذلك يا اميرالمؤمنين، قال: فنظر اليه نظر المغضب ثم قال له:

يَا شَرِيحُ، أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ، وَلَا يَسْأَلُكَ عَنْ بَيْتِكَ، حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاخِصًا، وَيُسَلِّمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصًا. فَانظُرْ يَا شَرِيحُ، لَا تَكُونَ ابْتَعْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ، أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكَ؛ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَدَارَ الْآخِرَةِ. أَمَا إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَتَيْتَنِي عِنْدَ شِرَائِكَ مَا اشْتَرَيْتَ لَكُنْتُ لَكَ كِتَابًا عَلَى هَذِهِ النُّسْخَةِ، فَلَمْ تَرْغَبْ فِي شِرَاءِ هَذِهِ الدَّارِ بِدِرْهَمٍ فَمَا فَوْقَ. وَالنُّسْخَةُ هَذِهِ: هَذَا مَا اشْتَرَى عَبْدُ ذَلِيلٍ، مِنْ مَيِّتٍ قَدْ أُرْعِجَ لِلرَّحِيلِ، اشْتَرَى مِنْهُ دَارًا مِنْ دَارِ الْغُرُورِ، مِنْ جَانِبِ الْفَانِينَ، وَخِطَّةِ الْمَالِكِينَ. وَتَجْمَعُ هَذِهِ الدَّارُ حُدُودَ أَرْبَعَةٍ: الْحَدُّ الْأَوَّلُ يَنْتَهَى إِلَى دَوَاعِي الْأَفَاتِ، وَالْحَدُّ الثَّانِي يَنْتَهَى إِلَى دَوَاعِي



المُصِيبَاتِ، وَ الْحَدُّ الثَّلَاثُ يَنْتَهِي إِلَى الْهَوَى الْمُرْدِي، وَ الْحَدُّ الرَّابِعُ يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمُغْوِي، وَ فِيهِ يُشْرَعُ بِأَبْ هَذِهِ الدَّارِ اشْتَرَى هَذَا الْمُعْتَرِّ بِالْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْمُزْعَجِ بِالْأَجَلِ، هَذِهِ الدَّارِ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَةِ، وَالْدُخُولِ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ وَ الصَّرَاعَةِ. فَمَا أَدْرَكَ هَذَا الْمُشْتَرَى فِيمَا اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ دَرَكٍ، فَعَلَى مُبْلَبِلِ (مُبَلِي) أَجْسَامِ الْمُلُوكِ، وَ سَالِبِ نَفُوسِ الْجَبَابِرَةِ، وَ مُزِيلِ مُلْكِ الْفِرَاعِنَةِ، مِثْلِ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ، وَ تَبِعَ وَ حَمِيرَ. وَ مَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَكَثُرَ، وَ مَنْ بَنَى وَ شَيَّدَ، وَ زَخَرَفَ وَ نَجَّدَ، وَ أَدَخَرَ وَ اعْتَقَدَ، وَ نَظَرَ بِزَعْمِهِ لِلْوَلَدِ، إِشْخَاصُهُمْ جَمِيعًا إِلَى مَوْقِفِ الْعَرِضِ وَ الْحِسَابِ، وَ مَوْضِعِ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ، إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفِصْلِ الْقَضَاءِ «وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ». شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى، وَ سَلِمَ مِنْ عِلَاقِقِ الدُّنْيَا.



— ﴿ ٤ ﴾ —

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَعْضِ أَمْرَاءِ جَيْشِهِ

فَإِنْ عَادُوا إِلَى ظِلِّ الطَّاعَةِ فَذَلِكَ الَّذِي نُحِبُّ، وَإِنْ تَوَافَتِ الْأُمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَى الشَّقَاقِ وَ الْعِصْيَانِ فَانْهَدِمْنَ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ، وَ اسْتَغْنِي بِيَمَنِ انْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ، فَإِنَّ الْمُتَكَارِهَ مَغْيِبُهُ خَيْرٌ مِنْ مَشْهَدِهِ (شَهُودِهِ)، وَ قُوعُودُهُ أَغْنَى مِنْ نُهُوضِهِ.

﴿ ٥ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ عَامِلِ آذْرَبِجَانَ

وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ (مُطْعَمَةٍ)، وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ،
وَأَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ. لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ، وَلَا تُخَاطِرَ
إِلَّا بِوَبُيْقَةٍ، وَفِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنْتَ مِنْ
حُرَّانِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ، وَلَعَلِّي أَلَا أَكُونَ شَرُّؤَلَاتِكَ لَكَ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٦ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُعَاوِيَةَ

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمَ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَى مَا
بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ.
وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ
وَسَمَوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطَعِنَ
أَوْ بَدَعَةٍ رَدَّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ
سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَلَاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى.

وَلَعَمْرِي، يَا مُعَاوِيَةَ، لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِي أَبْرَأَ
النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَلَتَعْلَمَنَّ أَيُّ كُنْتُ فِي عُزْلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّبَنِي؛
فَتَجَنَّبَ مَا بَدَأَ لَكَ، وَالسَّلَامُ.



﴿ ٧ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ أَيْضًا

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ أَتَنَى مِنْكَ مَوْعِظَةً مُوَصَّلَةً، وَرِسَالَةً مُحَبَّرَةً، نَمَّقْتَهَا بِضَلَالِكَ، وَأَمْضَيْتَهَا بِسَوْءِ رَأْيِكَ، وَكِتَابٌ أَمْرِي لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ، وَلَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ، قَدْ دَعَاهُ الْمَوْتَى فَأَجَابَهُ، وَقَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ، فَهَجَرَ لَا غِطَاءَ، وَضَلَّ خَابِطًا.

وَ مِنْهُ: لِأَنَّهَا بَيْعَةٌ وَاحِدَةٌ لَا يُتَّقَى فِيهَا النَّظَرُ، وَلَا يُسْتَأْنَفُ فِيهَا الْخِيَارُ الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ، وَالْمُرْوَى فِيهَا مُدَاهِنٌ.

﴿ ٨ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ

لَمَّا أَرْسَلَهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَاحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْفَصْلِ، وَخُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزِمِ (الْحَزْمِ)، ثُمَّ خَيْرَهُ بَيْنَ حَرْبٍ مُجَلِيَّةٍ، أَوْ سَلْمٍ مُخْرَجَةٍ (مُجْرِيَّةٍ)؛ فَإِنْ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَانْبِذْ إِلَيْهِ، وَإِنْ اخْتَارَ السَّلْمَ فَخُذْ بَيْعَتَهُ، وَالسَّلَامَ.

﴿ ٩ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُعَاوِيَةَ

فَأَرَادَ قَوْمُنَا قَتْلَ نَدِيَّتِنَا، وَاجْتِيَا حَاصِلِنَا، وَهَمَّوْا بِنَا الْهُمُومَ



وَفَعَلُوا بَنَى الْأَفَاعِيلَ، وَمَنَعُونَا الْعَذْبَ، وَ أَحْلَسُونَا الْخَوْفَ،
وَ اضْطَرَّوْنَا إِلَى جَبَلٍ وَعَرٍ، وَ أَوْقَدُوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ، فَعَزَمَ اللَّهُ
لَنَا عَلَى الذَّبِّ عَنِ حَوْزَتِهِ، وَ الرَّمِي مِنْ وَرَاءِ حُرْمَتِهِ. مُؤْمِنُنَا بِيَعِي
بِذَلِكَ الْأَجْرَ، وَ كَافَرْنَا يُحَامِي عَنِ الْأَصْلِ. وَ مَنْ أَسْلَمَ مِنْ قُرَيْشٍ
خِلَافًا (حَلَقٍ) مِمَّا نَحْنُ فِيهِ بِحِلْفٍ يَمْنَعُهُ، أَوْ عَشِيرَةٍ تَقُومُ دُونَهُ،
فَهُوَ مِنَ الْقَتْلِ بِمَكَانٍ آمِنٍ.

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسَ (الْتَأَسَ)، وَ أَحَجَمَ النَّاسَ،
قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوْقَ بِهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَ السُّيُوفِ وَ الْأَسِنَّةِ، فَقُتِلَ
عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَ قُتِلَ حَمْزَةُ يَوْمَ أُحُدٍ، وَ قُتِلَ جَعْفَرُ
يَوْمَ مُوتَةَ. وَ أَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَكَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِي أَرَادُوا مِنَ
الشَّهَادَةِ، وَ لَكِنَّ أَجَاهُمْ عَجَلَتْ، وَ مَنِيَّتَهُ أُجِلَتْ.

فِيَا عَجَبًا لِلدَّهْرِ! إِذْ صِرْتُ يُقْرَنُ بِي مَنْ لَمْ يَسَعْ بِقَدَمِي، وَ لَمْ تَكُنْ
لَهُ كَسَابِقَتِي الَّتِي لَا يُدَلِّي (يُدْنِي) أَحَدٌ مِثْلَهَا، إِلَّا أَنْ يَدْعَى مُدَّعٍ
مَا لَا أَعْرِفُهُ، وَ لَا أَظُنُّ اللَّهَ يَعْرِفُهُ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.
وَ أَمَا مَا سَأَلْتَ مِنْ دَفْعِ قَتْلَةِ عُثْمَانَ إِلَيْكَ، فَإِنِّي نَظَرْتُ فِي هَذَا الْأَمْرِ،
فَلَمْ أَرَوْ يَسْعُنِي دَفْعُهُمْ إِلَيْكَ وَ لَا إِلَى غَيْرِكَ، وَ لَعَمْرِي لَأَنْ لَمْ تَنْزِعْ
عَنْ عَيْنِكَ وَ شِقَاقِكَ لَتَعْرِفْتَهُمْ عَنْ قَلِيلٍ يَطْلُبُونَكَ، لَا يُكَلِّفُونَكَ
طَلَبُهُمْ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ، وَ لَا جَبَلٍ وَ لَا سَهْلٍ، إِلَّا أَنَّهُ طَلَبٌ يَسُوءُكَ
وَ جَدَانُهُ، وَ زُورٌ لَا يُسْرُكُ لِقْيَانَهُ، وَ السَّلَامُ لِأَهْلِهِ.



﴿ ١٠ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ إِلَهٌ آيْضًا

وَكَيفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكشَّفَتْ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا
قَدْ تَبَهَّجَتْ بِزِينَتِهَا، وَخَدَعَتْ بِلَذَّتِهَا. دَعَتَكَ فَاجَبَّتْهَا، وَقَادَتَكَ
فَاتَّبَعَتْهَا، وَأَمَرَتْكَ فَأَطَعْتَهَا. وَإِنَّهُ يُوَسِّسُ أَنْ يَقْفِكَ وَاقِفٌ عَلَى مَا
لَا يُنْجِيكَ مِنْهُ مِحْنٌ (مُنْجٍ)، فَاقْعَسَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ، وَخُذْ أُهْبَةً
الْحِسَابِ، وَشَمِّرْ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ، وَلَا تُمْكِنِ الْعَوَاةَ مِنْ سَمْعِكَ،
وَالْأَفْعَلَ أَعْلِمَكَ مَا أَغْفَلْتَ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّكَ مُتَرْفٍ قَدْ أَخَذَ
الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَا خَذَهُ، وَبَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ، وَجَرَى مِنْكَ مَجْرَى
الرُّوحِ وَالْدَّمِ.

وَمَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةَ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ، وَوَلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ؟ بِغَيْرِ قَدَمٍ
سَابِقٍ، وَلَا شَرْفٍ بَاسِقٍ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَابِقِ الشَّقَاءِ.
وَأَحْذَرُكَ أَنْ تَكُونَ مُتَمَادِيًّا فِي غِرَّةِ الْأُمْنِيَّةِ، مُخْتَلِفِ الْعَلَانِيَةِ
وَالسَّرِيرَةِ.

وَكَدَّعَوْتَ إِلَى الْحَرْبِ، فَدَعِ النَّاسَ جَانِبًا وَاخْرُجِ إِلَى، وَأَعْفِ
الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ، لِتَعْلَمَ أَيُّنَا الْمَرِينُ عَلَى قَلْبِهِ، وَ الْمُعْطَى
عَلَى بَصَرِهِ. فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلُ جَدِّكَ وَ أَخِيكَ وَ خَالِكَ شَدْحًا
يَوْمَ بَدْرٍ، وَ ذَلِكَ السَّيْفُ مَعِي، وَ بِذَلِكَ الْقَلْبِ الَّتِي عَدَوْتِي،
مَا اسْتَبَدَلْتُ دِينًا، وَلَا اسْتَحَدَّثْتُ نَبِيًّا. وَإِنِّي لَعَلَى الْمِنْهَاجِ الَّذِي



تَرَكَتُمُوهُ طَائِعِينَ، وَدَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرِهِينَ. وَزَعَمْتَ أَنَّكَ جِئْتَ
ثَائِرًا بِدَمِ عُمَانَ؛ وَلَقَدْ عَلِمْتَ حَيْثُ وَقَعَ دَمُ عُمَانَ فَاطْلُبْهُ مِنْ
هُنَاكَ إِنْ كُنْتَ طَالِبًا. فَكَأَنِّي قَدْ رَأَيْتَكَ تَضِيحُ مِنَ الْحَرْبِ
إِذَا عَصَيْتَكَ ضَجِيحَ الْجَمَالِ بِالْإِثْقَالِ، وَكَأَنِّي بِجَمَاعَتِكَ تَدْعُونِي
جَزَعًا مِنَ الضَّرْبِ الْمُتَتَابِعِ، وَالْقَضَاءِ الْوَاقِعِ، وَمَصَارِعَ بَعْدَ
مَصَارِعَ، إِلَى كِتَابِ اللَّهِ، وَهِيَ كَافِرَةٌ جَاحِدَةٌ، أَوْ مُبَايِعَةٌ حَائِدَةٌ.

﴿ ١١ ﴾

وَمِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَّى بِهَا جَيْشًا بَعَثَهُ إِلَى الْعَدُوِّ

فَإِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُ وَأَنْزَلَ بِكُمْ، فَلْيَكُنْ مُعَسِّكُكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ،
أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ، كَيْمَا يَكُونُ لَكُمْ رِدَاءٌ،
وَدُونَكُمْ مَرَدًّا. وَلْتَكُنْ مُفَاتَلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ،
وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صِيَاحِ الْجِبَالِ، وَمَنَاكِبِ الْمِضَابِ،
لِيَأْتِيَتِكُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَقْدِمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ، وَعُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَاتُهُمْ.
وَإِيَّاكُمْ وَالتَّفَرُّقَ! فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانْزِلُوا جَمِيعًا، وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا
جَمِيعًا، وَإِذَا عَشَيْتُمْ اللَّيْلَ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً، وَلَا تَدْوُقُوا
النُّومَ إِلَّا غِرَارًا أَوْ مَضْمَضَةً.



﴿ ١٢ ﴾

وَمِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَّيَّهَا مَعْقِلَ بْنَ قَيْسٍ الرِّيَّاحِيَّ
حِينَ أَنْفَذَهُ إِلَى الشَّامِ فِي ثَلَاثَةِ آلَافٍ مُقَدِّمَةً لَهُ:

اتَّقِ اللَّهَ الَّذِي لَا بُدَّ لَكَ مِنْ لِقَائِهِ، وَلَا مُنْتَهَى لَكَ دُونَهُ. وَلَا تُقَاتِلَنَّ
إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ، وَسِرِّ الْبَرْدَيْنِ، وَغَوَّرِ النَّاسِ، وَرَفِّهِ فِي السَّيْرِ،
وَلَا تَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَنًا، وَقَدَّرَهُ (جَعَلَهُ) مُقَامًا
لَا طَعْنَآ، فَأَرِحْ فِيهِ بَدَنَكَ، وَرَوِّحْ ظَهْرَكَ. فَإِذَا وَقَفْتَ حِينَ
يَنْبَطِحُ (يَنْبَلِجُ) السَّحْرُ، أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ (يَنْفَجِرُ) الْفَجْرُ، فَسِرْ عَلَى
بَرَكَتِهِ اللَّهِ، فَإِذَا لَقَيْتَ الْعَدُوَّ وَقَفَّ مِنْ أَصْحَابِكَ وَسَطًّا، وَلَا تَدُنْ
مِنَ الْقَوْمِ دُنُوًّا مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُنْشِبَ الْحَرْبَ، وَلَا تَبَاعِدْ عَنْهُمْ تَبَاعُدَ
مَنْ يَهَابُ الْبَأْسَ، حَتَّى يَأْتِيكَ أَمْرِي، وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ شَنَاثُهُمْ
(سَبَابُهُمْ) عَلَى قِتَالِهِمْ، قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَالْإِعْدَارِ إِلَيْهِمْ.

﴿ ١٣ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَمِيرَيْنِ مِنْ أَمْرَاءِ جَيْشِهِ

وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمَا وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمَا مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ
الْأَشْتَرِ، فَاسْمَعَا لَهُ وَاطِيعَا، وَاجْعَلَاهُ دِرْعًا وَمِحْنًا، فَإِنَّهُ مِمَّنْ
لَا يُخَافُ وَهَنْهُ، وَلَا سَقَطَتْهُ، وَلَا بَطُوهُ عَمَّا الْإِسْرَاعِ إِلَيْهِ أَحْزَمُ،
وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبُطُءُ عَنْهُ أَمْثَلُ.



﴿ ١٤ ﴾

وَمِنْ وَصِيَّةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَسْكَرِهِ قَبْلَ لِقَاءِ الْعَدُوِّ بِصِيفَيْنِ

لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدُووَكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ،
وَتَرَكُّكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدُووَكُمْ حُجَّةً أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ. فَإِذَا
كَانَتِ الْمَرْزِمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَلَا تُصِيبُوا مُعَوَّرًا،
وَلَا تُجْهَرُوا عَلَى جَرِيحٍ. وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى، وَإِنْ شَتَمَنَ
أَعْرَاضَكُمْ، وَسَبَّحَ أُمَّرَاءَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ
وَالْعُقُولِ؛ إِنْ كُنَّا لِنُؤَمِّرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَإِنَّهُنَّ لِمُشْرِكَاتٌ؛ وَإِنْ
كَانَ الرَّجُلُ لِيَتَنَاوَلَ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوِ الْمِرَاوَةِ فَيَعْيُرُ
بِهَا وَعَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

﴿ ١٥ ﴾

وَمِنْ دُعَائِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ مُحَارِبًا:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ، وَ مُدَّتِ الْأَعْنَاقُ، وَ شَخَّصَتِ
الْأَبْصَارُ، وَ نَقَلَتِ الْأَقْدَامُ، وَ أَنْصَبَتِ الْأَبْدَانُ. اللَّهُمَّ قَدْ صَرَخَ
مَكْنُونُ السَّنَانِ، وَ جَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَضْغَانِ.
اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا، وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَ تَشْتَتِ أَهْوَانِنَا.
(«رَبَّنَا فَتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ، وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ»).



﴿ ١٦ ﴾

وَكَانَ يَقُولُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ عِنْدَ الْحَرْبِ

لَا تَشْتَدَنَّ عَلَيْكُمْ فَرَّةٌ بَعْدَهَا كَرَّةٌ، وَلَا جَوْلَةٌ بَعْدَهَا حَمَلَةٌ،
وَأَعْطُوا السُّيُوفَ حُقُوقَهَا، وَوَطِّئُوا لِلْجُنُوبِ (لِلْحُتُوفِ)
مَصَارِعَهَا، وَادْمُرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الطَّعْنِ الدَّعِيسِيِّ، وَالضَّرْبِ
الطَّلْحِيِّ، وَآمِتُوا الْأَصْوَاتَ، فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفِشْلِ. فَوَالَّذِي فَلَقَ
الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، مَا أَسْلَمُوا وَلَكِنْ اسْتَسَلَمُوا، وَأَسْرُوا
الْكَفْرَ، فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ.

﴿ ١٧ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمُعَاوِيَةِ، جَوَابًا عَنِ كِتَابٍ مِنْهُ إِلَيْهِ

وَأَمَّا طَلْبُكَ إِلَيَّ الشَّامَ فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ لِأَعْطِيكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتُكَ
أَمْسٍ. وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتْ الْعَرَبَ إِلَّا حُشَاشَاتِ
أَنْفُسٍ بَقِيَتْ، أَلَا وَمَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَكَلَهُ
الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ (فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ). وَأَمَّا اسْتِوَاؤُنَا فِي الْحَرْبِ
وَالرِّجَالِ فَلَسْتُ بِأَمْضَى عَلَى الشَّكِّ مِنْ عَلَى الْبَقِيَّةِ، وَلَيْسَ أَهْلُ
الشَّامِ بِأَحْرَصَ عَلَى الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى الْآخِرَةِ. وَأَمَّا
قَوْلُكَ: إِنَّا بَنُو عَبِيدٍ مَنَافٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَلكِنْ لَيْسَ أُمَّتُهُ
كَهَاشِمِ، وَلَا حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَلَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ،

﴿ ٣٠ ﴾



وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيْقِ، وَلَا الصَّرِيْحُ كَاللَّصِيْقِ، وَلَا الْمُحِقُّ
كَالْمُبْطِلِ، وَلَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ. وَلَيْسَ الْخَلْفُ خَلْفَ يَتْبَعُ
سَلْفًا هَوَىٰ فِي نَارِ جَهَنَّمَ

وَفِي أَيْدِنَا بَعْدُ فَضْلُ التُّبُوَّةِ، الَّتِي أَدَلَّكُنَا بِهَا الْعَزِيْزَ، وَنَعَشْنَا بِهَا
الدَّلِيْلَ. وَلَمَّا أَدْخَلَ اللهُ الْعَرَبَ فِي دِيْنِهِ أَفْوَاجًا، وَاسَلَمْتَ لَهُ
هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعًا وَكَرْهًا، كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّيْنِ؛ إِمَّا رَغْبَةً
وَإِمَّا رَهْبَةً، عَلَيَّ حِيْنَ فَازَ (فَات) أَهْلُ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ، وَذَهَبَ
المُهَاجِرُونَ الْأَوَّلُونَ بِفَضْلِهِمْ، فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيْبًا،
وَلَا عَلَيَّ نَفْسِكَ سَبِيْلًا، وَالسَّلَامُ.

﴿ ١٨ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبَّاسٍ
وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْبَصْرَةِ

وَاعْلَمْ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إبْلِيسَ، وَمَغْرَسُ الْفِتَنِ، فَحَادِثُ أَهْلِهَا
بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَاحْتُلَّ عُقْدَةُ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ. وَقَدْ بَلَّغَنِي
تَنْمُرُكُ لِبَنِي تَمِيْمٍ، وَغِلَظَتُكَ عَلَيْهِمْ، وَإِنَّ بَنِي تَمِيْمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ
إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخِرٌ، وَإِنَّهُمْ لَمْ يُسَبِّقُوا بِوَعْمٍ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَلَا إِسْلَامٍ،
وَإِنَّ لَهُمْ بِنَا رَحْمًا مَاسَّةً، وَقَرَابَةً خَاصَّةً، نَحْنُ مَا جُورُونَ عَلَيَّ
صِلَتِهَا، وَمَا زُورُونَ عَلَيَّ قَطِيْعَتِهَا.

﴿ ٣٠١ ﴾



فَارْبَعُ أَبَا الْعَبَّاسِ - رَحِمَكَ اللَّهُ - فِيمَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَ يَدِكَ
مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ، وَ كُنْ عِنْدَ صَالِحٍ طَقَى بِكَ،
وَ لَا يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ، وَ السَّلَامُ.

﴿ ١٩ ﴾

وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكُوا مِنْكَ غِلَظَةً وَ قَسْوَةً،
وَ احْتِقَارًا وَ جَفْوَةً. وَ نَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَن يُدْنُوا لِشُرَكَهِمْ،
وَ لَا أَن يُقْصُوا وَ يُجْفُوا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسَ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْلِ
تَشْوِبُهُ بِطَرْفٍ مِنَ الشِّدَّةِ، وَ دَاوَلَ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَ الرَّأْفَةِ، وَ امْرُجَ
لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنَاءِ، وَ الْإِبْعَادِ وَ الْإِقْصَاءِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

﴿ ٢٠ ﴾

وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى زِيَادِ بْنِ أَبِيهِ وَ هُوَ خَلِيفَةُ عَامِلِهِ

عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَلَى الْبَصْرَةِ، وَ عَبْدُ اللَّهِ عَامِلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَئِذٍ

عَلَيْهَا وَ عَلَى كُورِ الْأَهْوَازِ وَ فَارِسَ وَ كِرْمَانَ وَ غَيْرِهَا:

وَ إِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا، لَئِن بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِءِ
الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ
قَلِيلَ الْوَفْرِ، ثَقِيلَ الظَّهْرِ، ضَمِيلَ الْأَمْرِ، وَ السَّلَامُ.



﴿ ٢١ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى زِيَادٍ أَيْضًا

فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا، وَادَّكَرَ فِي الْيَوْمِ غَدًا، وَامْسِكْ مِنَ الْمَالِ
بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ، وَقَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ. أَنْتَرَجُوا أَنْ يُعْطِيَكَ
(يُؤْتِيكَ) اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَأَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ؟
وَتَطْمَعُ. وَأَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي التَّعْيِ، تَمْنَعُهُ الضَّعِيفَ وَالْأَرْمَلَةَ. أَنْ
يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ؟ وَإِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِيٌّ بِمَا أَسْلَفَ
وَقَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٢٢ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ،

وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقُولُ: «مَا أَنْتَفَعْتُ بِكَلَامٍ بَعْدَ كَلَامِ رَسُولِ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَأَنْتَفَاعِي بِهَذَا الْكَلَامِ!»

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسْرُهُ دَرَكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ، وَيَسُوُّهُ فَوْتُ
مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكَهُ، فَلْيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ،
وَلْيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا، وَمَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ
فَرَحًا، وَمَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا، وَلْيَكُنْ هَمُّكَ فِيَمَا
بَعْدَ الْمَوْتِ.



﴿ ٢٣ ﴾

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَبْلَ شَهَادَتِهِ
عَلَى سَبِيلِ الْوَصِيَّةِ لِمَا صَرَّحَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ:

وَصِيَّتِي لَكُمْ؛ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا؛ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا تَضَيِّعُوا
سُنَّتَهُ، أَقِيمُوا هَذِينَ الْعَمُودِينَ، وَأَوْقِدُوا هَذِينَ الْمِصْبَاحِينَ،
وَخَلَاكُمْ ذُمَّ.

أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَالْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَعَدَا مُفَارِقُكُمْ.
إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي، وَإِنْ أَفَنَ فَالْفَنَاءُ مِعَادِي، وَإِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي
قُرْبَةٌ، وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ، فَاعْفُوا، «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ».
وَاللَّهُ مَا فَجَّأَنِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ، وَلَا طَالِعٌ أَنْ كَرِهْتُهُ؛
وَمَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدَّ، وَطَالِبٍ وَجَدَ. «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ
لِلْأَبْرَارِ».

أقول: «وقد مضى بعض هذا الكلام فيما تقدم من الخطب، إلا ان فيه هاهنا
زيادة اوجبت تكريره».

﴿ ٢٤ ﴾

وَمِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا يَعْمَلُ فِي أَمْوَالِهِ،
كَتَبَهَا بَعْدَ مُنْصَرِفِهِ مِنْ صِفَّيْنِ:

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَالِهِ،
إِبْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، لِيُورِثَهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَيُعْطِيَهُ بِهِ الْأَمْنَةَ (الْأُمْنِيَّةَ).

﴿ ٣٠٤ ﴾

منها: فَإِنَّهُ يَقُومُ بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَيُنْفِقُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِنْ حَدَّثَ بِحَسَنِ حَدَّثَ وَحُسَيْنٌ حَيٌّ، قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ، وَأَصْدَرَهُ مَصْدَرَهُ. وَإِنَّ لِابْنِي فَاطِمَةَ مِنْ صَدَقَةِ عَلِيٍّ مِثْلَ الَّذِي لِبْنِي عَلِيٍّ، وَإِنِّي إِنَّمَا جَعَلْتُ الْقِيَامَ بِذَلِكَ إِلَى ابْنِي فَاطِمَةَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَفُرْبَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَتَكْرِيماً لِحُرْمَتِهِ، وَتَشْرِيفاً لِرُؤُوسِهِ. وَيَشْتَرِطُ عَلَى الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتْرَكَ الْمَالَ عَلَى أَصُولِهِ، وَيُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أَمَرَ بِهِ وَهَدَى لَهُ، وَالْأَبْيَعُ مِنْ أَوْلَادٍ نَخِيلَ هَذِهِ الْقُرَى وَدِيَّةً حَتَّى تُشَكَلَ أَرْضُهَا غِرَاسًا. وَمَنْ كَانَ مِنْ إِمَائِي -اللاتي أطوف عليهن- لها ولدٌ، أو هي حاملٌ، فتمسكُ عليَّ ولدها وهي من حظِّه، فإن مات ولدها وهي حيَّةٌ فهي عتيقةٌ، قد أفرج عنها الرِّقُ، وحرَّرها العتقُ.

قوله عائشة في هذه الوصية: «الْأَبْيَعُ مِنْ نَخِيلِهَا وَدِيَّةً»، الْوَدِيَّةُ: الْفَسِيلَةُ، وَجَمْعُهَا وَدِيٌّ. وَقَوْلُهُ عائشة: «حَتَّى تُشَكَلَ أَرْضُهَا غِرَاسًا» هُوَ مَنْ أَفْصَحَ الْكَلَامَ، وَ الْمُرَادُ بِهِ أَنَّ الْأَرْضَ يَكْثُرُ فِيهَا غِرَاسُ النَّخْلِ حَتَّى يَرَاهَا النَّازِرُ عَلَى غَيْرِ تِلْكَ الصِّفَةِ الَّتِي عَرَفَهَا بِهَا فَيَشْكُلُ عَلَيْهِ أَمْرَهَا وَيَحْسِبُهَا غَيْرَهَا.



﴿ ٢٥ ﴾

وَمِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عائشة كَانَ يَكْتُبُهَا
لِمَنْ يَسْتَعْمِلُهُ عَلَى الصَّدَقَاتِ

وَإِنَّمَا ذَكَرْنَا هُنَا جُمْلًا لِيَعْلَمَ بِهَا أَنَّهُ عائشة كَانَ يُقِيمُ عِمَادَ الْحَقِّ، وَيَشْرَعُ

﴿ ٣٥ ﴾

أَمْثَلَةَ الْعَدْلِ، فِي صَغِيرِ الْأُمُورِ وَكَبِيرِهَا وَدَقِيقِهَا وَجَلِيلِهَا.
 أَنْطَلِقَ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحَدَمِهِ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَلَا تُرْوَعَنَّ مُسْلِمًا
 وَلَا تَجْتَازَنَّ (تَحْتَازَنَّ) عَلَيْهِ كَارِهًا، وَلَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ
 حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ، فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ
 تُخَاطِبَ آيَاتِهِمْ، ثُمَّ امضِ إِلَيْهِم بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ؛ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ
 فَتُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ، وَلَا تُخْرِجَ بِالسَّجِيَّةِ لَهُمْ، ثُمَّ تَقُولُ: عِبَادَ اللَّهِ، أَرْسَلَنِي
 إِلَيْكُمْ وَإِلَى اللَّهِ وَخَلِيفَتِهِ، لِأَخْذِ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ،
 فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتُؤَدُّوهُ إِلَيَّ وَلِيِّهِ؟ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ:
 لَا، فَلَا تُرَاجِعْهُ، وَإِنْ أَنْعَمَ لَكَ مُنْعِمٌ فَانطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخْفِيَهُ
 أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تُعَسِّفَهُ أَوْ تُرْهِقَهُ، فَخُذْ مَا عَطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ،
 فَإِنْ كَانَ لَهُ مَا شِئْتَهُ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلُهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ أَكْثَرَهَا
 لَهُ. فَإِذَا آتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ وَلَا عَنِيفٍ
 بِهِ. وَلَا تُفَرِّقَنَّ بِهِمَةَ وَلَا تُفَزِّعَنَّهَا، وَلَا تُسَوِّءَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا.
 وَاصدَعِ الْمَالَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرُهُ، فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ
 لِمَا اخْتَارَهُ؛ ثُمَّ اصدَعِ الْبَاقِيَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيْرُهُ، فَإِذَا اخْتَارَ
 فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ؛ فَلَا تَرَأَلْ كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ
 اللَّهِ فِي مَالِهِ؛ فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ. فَإِنْ اسْتَقَالَكَ فَأَقِلَّهُ، ثُمَّ اخْطِطْهَا
 ثُمَّ اصنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوْ لَا حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ.
 وَلَا تَأْخُذَنَّ عَوْدًا وَلَا هَرِمَةً وَلَا مَكْسُورَةً وَلَا مَهْلُوسَةً، وَلَا ذَاتَ



عَوَارٍ، وَلَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ، رَافِقًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوَصَّلَهُ إِلَى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ. وَلَا تُؤَكَّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا وَآمِينًا حَفِيزًا، غَيْرَ مُعْنِفٍ وَلَا مُجْحِفٍ، وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتْعِبٍ. ثُمَّ أَحْذِرْ لَنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نُصَيْرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ إِلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا، وَلَا يَمْصُرُ لَبْهًا فَيَضُرَّ ذَلِكَ بَوْلِدِهَا، وَلَا يَجْهَدُ تَهَارُكُوبًا، وَلَا يَعْدِلُ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَيَدِينَهَا، وَلَا يَرْفَعُ عَلَى اللَّأْغِبِ، وَلَا يَسْتَأْنِبُ بِالتَّقَبُّ وَالظَّالِعِ، وَلَا يُوْرِدُهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْعُدْرِ، وَلَا يَعْدِلُ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِ الطُّرُقِ، وَلَا يُرَوِّحُهَا فِي السَّاعَاتِ، وَلَا يُهْلِئُهَا عِنْدَ النِّطَافِ وَالْأَعْشَابِ؛ حَتَّى تَأْتِيْنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدْنًا مُنْقِيَاتٍ، غَيْرِ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مُجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.



— ﴿ ٢٦ ﴾ —

وَمِنْ عَهْدِ لَبِّ عَالِيَةَ إِلَى بَعْضِ عَمَلِهِ وَقَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ

أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرُهُ، وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ. وَأَمْرُهُ إِلَّا يَعْمَلُ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيُخَالَفُ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَى، وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَعَلَانِيَتُهُ، وَفِعْلُهُ وَمَقَالَتُهُ، فَقَدْ آدَى الْأَمَانَةَ، وَأَخْلَصَ

— ﴿ ٣٧ ﴾ —

العبادة. وَأَمْرِهِ أَلَّا يَجِبَهُمْ وَلَا يَعْصَهُهُمْ، وَلَا يَرْغَبَ عَنْهُمْ تَفْضُّلاً بِالْإِمَارَةِ (الْأَمَانَةِ) عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمْ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَالْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحَقُوقِ.

وَإِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيبًا مَفْرُوضًا، وَحَقًّا مَعْلُومًا، وَشُرَكَاءَ أَهْلِ مَسْكِنَةٍ، وَضِعْفَاءَ ذَوِي فَاقَةٍ، وَإِنَّا مُؤَفِّوُكَ حَقَّكَ، فَوْفَهُمْ حُقُوقُهُمْ، وَإِلَّا تَفْعَلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُومًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَبُؤْسَى لِمَنْ خَصَمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ، وَالْغَارِمُونَ وَابْنُ السَّبِيلِ.

وَمِنْ اسْتِهَانٍ بِالْأَمَانَةِ، وَرَتَعٍ فِي الْخِيَانَةِ، وَلَمْ يَنْزِهِ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ (أَحْلَى) بِنَفْسِهِ الدَّلَّ وَالْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا، وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَدْلُ وَأَخْزَى. وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ (الْأَمْنَةِ)، وَأَفْظَعَ الْغَيْشِ غَيْشُ الْأَيْمَةِ، وَالسَّلَامُ.



— ﴿ ٢٧ ﴾ —

وَمِنْ عَهْدِهِ لِعَلِيٍّ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه

حِينَ قَلَدَهُ بِمِصْرَ:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَالْنِ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَلَا يَبْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسَائِلُكُمْ

— ﴿ ٣٠٨ ﴾ —

مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ
وَالْمُسْتَوْرَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبُ فَانْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُو فَهُوَ أَكْرَمُ.
وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ
الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا
فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنْتَ، وَأَكَلُوهَا بِأَفْضَلِ
مَا أَكَلْتَ، فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَى بِهِ الْمُتْرَفُونَ، وَآخَذُوا
مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ. ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ،
وَالْمَتَجَرِّ الزَّابِحِ (الْمُرْبِحِ). أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ،
وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِرَانُ اللَّهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ. لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ،
وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ لَذَّةِ.



فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَقُرْبَهُ، وَأَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ، فَإِنَّهُ يَأْتِي
بِأَمْرِ عَظِيمٍ، وَخَطْبِ جَلِيلٍ، بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا، أَوْ شَرٍّ
لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا. فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا؟! وَمَنْ
أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا؟! وَأَنْتُمْ طُرْدَاءُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ
أَخَذَكُمْ، وَإِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ (أَدْبَكُمْ)، وَهُوَ الزَّمُّ لَكُمْ
مِنْ ظِلِّكُمْ؛ الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ، وَالدُّنْيَا تُطْوَى مِنْ
خَلْفِكُمْ.

فَاحْذَرُوا نَارًا قَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَحَرُّهَا شَدِيدٌ، وَعَذَابُهَا جَدِيدٌ.
دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ، وَلَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ، وَلَا تُفْرَجُ فِيهَا كُرْبَةٌ،

وَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ، وَأَنْ يَحْسَنَ ظَنُّكُمْ بِهِ، فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ، وَإِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدُّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ. وَعَالِمٌ - يَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ - أَتَى قَدَّ وَلِيِّكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، فَأَنْتَ مُحَقَّقٌ أَنْ تُخَالَفَ عَلَى نَفْسِكَ، وَأَنْ تُنَافِحَ عَنِ دِينِكَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ. وَلَا تُسْخِطِ اللَّهَ بِرِضَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ، وَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ.

صَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، وَلَا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفِرَاقٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِاسْتِغَالٍ؛ وَعَالِمٌ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعٌ لِصَلَاتِكَ.

وَمِنْهُ: فَإِنَّهُ لَا سِوَاءَ، إِمَامٍ الْهُدَى وَإِمَامٍ الرَّدَى، وَوَلِيِّ النَّبِيِّ، وَعَدُوِّ النَّبِيِّ. وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشُرْكِهِ. وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ».



﴿ ٢٨ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيَّ إِلَى مُعَاوِيَةَ جَوَابًا،
وَهُوَ مِنْ مَحَاسِنِ الْكُتُبِ

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ آتَانِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ اصْطِفَاءُ اللَّهِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِدِينِهِ، وَتَأْيِيدُهُ إِيَّاهُ بِمَنْ أَيْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ؛ فَلَقَدْ خَبَأْنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَبًا؛ إِذْ طَفِقْتَ تُخْبِرُنَا بِبِلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا، وَنِعْمَتِهِ عَلَيْنَا فِي نَبِيِّنَا، فَكُنْتَ فِي ذَلِكَ كَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجْرٍ، أَوْ دَاعِي مُسَدِّدِهِ إِلَى التَّضَالِ. وَزَعَمْتَ أَنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ فُلَانٌ وَفُلَانٌ؛ فَذَكَرْتَ أَمْرًا إِنْ تَمَّ اعْتَرَلَكَ كُلُّهُ، وَإِنْ نَقَصَ لَمْ يَلْحَقْكَ ثَلْمُهُ. وَمَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَالْمَفْضُولَ، وَالسَّائِسَ وَالْمَسُوسَ! وَمَا لِلطُّلُقَاءِ وَأَبْنَاءِ الطُّلُقَاءِ، وَالتَّمْيِيزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ، وَتَرْتِيبِ دَرَجَاتِهِمْ، وَتَعْرِيفِ طَبَقَاتِهِمْ! هَيِّاتَ، لَقَدْ حَنَّ قَدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا، وَطَفِقَ يَحْكُمُ فِيهَا مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ لَهَا!

أَلَا تَرَى أَنَّهَا الْإِنْسَانُ عَلَى ظُلْمِكَ، وَتَعْرِفُ قُصُورَ ذَرْعِكَ، وَتَتَأَخَّرُ حَيْثُ أَحْرَكَ الْقَدْرُ! فَمَا عَلَيْكَ غَلْبَةُ الْمَغْلُوبِ، وَلَا ظَفَرُ الطَّافِرِ! وَإِنَّكَ لَنَهَابٌ فِي التِّيهِ، رَوَّاعٌ عَنِ الْقَصْدِ. أَلَا تَرَى غَيْرَ مُخْبِرِكَ، وَلَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أَحَدْتُ. أَنَّ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَلِكُلِّ فَضْلٍ، حَتَّى إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِيدُنَا قِيلَ: سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، وَحَصَبَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ. أَوْ لَا تَرَى أَنَّ قَوْمًا قُطِّعَتْ
أَيْدِيهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَلِكُلِّ فَضْلٍ - حَتَّى إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا مَا فُعِلَ
بِوَاحِدِهِمْ، قِيلَ: «الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَذُو الْجَنَاحَيْنِ». وَلَوْ لَا مَا
نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَزَكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ، لَذَكَرَ ذَاكِرٌ فُضَائِلَ حِمَّتَهُ،
تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا تَمُجُّهَا آذَانُ السَّامِعِينَ.

فَدَعِ عَنكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرِّمِيَّةُ فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا، وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ
لَنَا. لَمْ يَمْتَعْنَا قَدِيمَ عِزِّنَا وَلَا عَادِيَّ طَوْلِنَا عَلَى قَوْمِكَ أَنْ خَلَطْنَاكُمْ
بِأَنْفُسِنَا؛ فَتَنَكَّحْنَا وَأَنْكَحْنَا، فَعَلَ الْإِكَفَاءَ، وَلَسَّمْتُ هُنَاكَ.

وَإِنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنْكُمْ الْمُكَذِّبُ، وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ
وَمِنْكُمْ أَسَدُ الْأَحْلَافِ، وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنْكُمْ
صَبِيَّةُ النَّارِ، وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَمِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ، فِي
كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَعَلَيْكُمْ!

فَأَسْلَمْنَا قَدْ سَمِعَ، وَجَاهِلِيَّتُنَا لَا تُدْفَعُ، وَكِتَابُ اللَّهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا
شَدَّ عَنَّا، وَهُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ
أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ
لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا، وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»؛
فَنَحْنُ مَرَّةً أَوْلَى بِالْقَرَابَةِ، وَتَارَةً أَوْلَى بِالطَّاعَةِ.

وَلَمَّا احْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ يَوْمَ السَّقِيفَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
فَلَجُوا عَلَيْهِمْ، فَإِنْ يَكُنِ الْفَلَجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا دُونَكُمْ، وَإِنْ يَكُنْ



بِغَيْرِهِ فَالْأَنْصَارُ عَلَى دَعْوَاهُمْ.
وَزَعَمْتُ أَنِّي لِكُلِّ الْخُلَفَاءِ حَسَدْتُ، وَعَلَى كُلِّهِمْ بَغَيْتٌ، فَإِنْ يَكُنْ
ذَلِكَ كَذَلِكَ فَلَيْسَتْ الْجِنَايَةُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ الْعُذْرُ لِيكَ.

وَتِلْكَ شِكَاةٌ ظَاهِرَةٌ عَنْكَ عَارِهَا

وَقُلْتَ: إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتَّى أَبَايَعِ.
وَلَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تَدُمَ فَمَدَحْتُ، وَأَنْ تَفْضَحَ فَأَفْتَضَحْتَ!
وَمَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاصَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكَا فِي
دِينِهِ، وَلَا مُرْتَابًا بِيَقِينِهِ. وَهَذَا حُجَّتِي إِلَى غَيْرِكَ قَصْدُهَا، وَلِكِنِّي
أَطْلَقْتُ لَكَ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا سَنَحَ مِنْ ذِكْرِهَا.

ثُمَّ ذَكَرْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِي وَأَمْرِ عُثْمَانَ، فَلَكَ أَنْ تُجَابَ عَنْ هَذَا
لِرَحْمِكَ مِنْهُ، فَإِنَّا كَانُوا أَعْدَى لَهُ، وَأَهْدَى إِلَى مَقَاتِلِهِ؟ أَمِنْ
بَدَلٍ لَهُ نُصْرَتِهِ فَاسْتَفْعَدَهُ وَاسْتَكْفَهَ، أَمْ مَنِ اسْتَنْصَرُوهُ فَتَرَاخَى
عَنْهُ وَبَثَّ الْمُنُونَ إِلَيْهِ، حَتَّى أَتَى قَدْرُهُ عَلَيْهِ؟

كَلَّا وَاللَّهِ لَ« قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ، وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ
هَلُمَّ لِلْبِنَاءِ، وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ». وَمَا كُنْتُ لِأَعْتَذِرَ مِنْ
أَنِّي كُنْتُ أَنْفَقْتُ عَلَيْهِ أَحْدَاثًا؛ فَإِنْ كَانَ الذَّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشَادِي
وَهِدَايَتِي لَهُ؛ فَرُبَّ مَلُومٍ لَا ذَنْبَ لَهُ.

وَقَدْ يَسْتَفِيدُ الظَّنَّةُ الْمُتَنَصِّحُ



وَمَا أَرَدْتُ «إِلَّا الإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ، وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ
تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ». وَذَكَرْتَ أَنَّهُ لَيْسَ لِي وَلَا صَاحِبِي عِنْدَكَ
إِلَّا السَّيْفُ، فَلَقَدْ أَضْحَكَتَ بَعْدَ اسْتِعْبَارِ! مَتَى أَلْفَيْتَ بَنِي عَبْدِ
المُطَّلِبِ عَنِ الأَعْدَاءِ نَاكِلِينَ، وَبِالسَّيْفِ مُحَوِّفِينَ؟!

فَلَيْتَ قَلِيلًا يَلْحَقِ الهَيْجَا حَمَلَ

فَسَيْطَلُبُكَ مَنْ تَطْلُبُ، وَيَقْرُبُ مِنْكَ مَا تَسْتَعِيدُ، وَأَنَا مَرِئٌ لِنَحْوِكَ
فِي جَحْفَلٍ مِنَ المُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارِ، وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ،
شَدِيدِ زِحَامُهُمْ، سَاطِعِ قَتَامُهُمْ، مُتَسَرِّبِينَ سَرَائِلَ المَوْتِ؛
أَحَبُّ اللِّقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ، وَقَدْ صَحِبْتَهُمْ ذُرِّيَّةً بَدْرِيَّةً، وَسُيُوفٌ
هَاشِمِيَّةً، قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نِصَالِهَا فِي أَخِيكَ وَخَالِكَ وَجَدِّكَ
وَأَهْلِكَ، «وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ».

— ﴿ ٢٩ ﴾ —

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ البَصْرَةِ

وَقَدْ كَانَ مِنْ ائْتِشَارِ حَبْلِكُمْ (حَبْلِكُمْ) وَشِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تَغْبُوا
عَنهُ، فَعَفَوْتُ عَنِ مُجْرِمِكُمْ، وَرَفَعْتُ السَّيْفَ عَنِ مُدْبِرِكُمْ، وَقَبِلْتُ
مِنْ مُقْبِلِكُمْ، فَإِنْ خَطَّتْ بِكُمْ الأُمُورُ المُرْدِيَّةُ، وَسَفَهُ الأَرَءِ
الجَائِرَةِ، إِلَى مُنَابَذَتِي وَخِلَافِي، فَهِيَ أَنَا ذَا قَدْ قَرَّبْتُ جِيَادِي،
وَرَحَلْتُ رِكَابِي، وَلَئِنْ أَلْبَسْتُمُونِي إِلَى المَسِيرِ إِلَيْكُمْ لَأَوْقِعَنَّ

— ﴿ ٣١٤ ﴾ —



بِكُمْ وَقَعَةً لَا يَكُونُ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلْعَقَةِ لَاعِقٍ؛ مَعَ آتَى
عَارِفٌ لِذِي الطَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَ لِذِي التَّصِيحَةِ حَقَّهُ،
غَيْرِ مُتَجَاوِزٍ مَتَمًّا إِلَى بَرِّي، وَلَا نَاكِثًا إِلَى وَفِي.

﴿ ٣٠ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُعَاوِيَةَ

فَاتَّقِ اللَّهَ فِيمَا لَدَيْكَ، وَانظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ، وَارْجِعْ إِلَى مَعْرِفَةِ
مَا لَا تُعْذِرُ بِجَهَالَتِهِ؛ فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلَامًا وَاضِحَةً، وَ سُبُلًا نَزِيرَةً،
وَمَحَجَّةً نَهَجَةً، وَغَايَةً مُطْلَبَةً (مَطْلُوبَةً)، يَرُدُّهَا الْأَكْيَاسُ،
وَ يُخَالِفُهَا الْأَنْكَاسُ؛ مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ، وَ خَبَطَ
فِي النَّيِّهِ، وَ غَيَّرَ اللَّهُ نِعْمَتَهُ، وَ أَحَلَّ بِهِ نِقْمَتَهُ. فَ نَفْسَكَ نَفْسَكَ!
فَقَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكَ سَبِيلَكَ، وَ حَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ، فَقَدْ أَجْرَيْتَ
إِلَى غَايَةِ خُسْرٍ، وَ مَحَلَّةِ كُفْرٍ؛ فَإِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أَوْلَجَتْكَ شَرًّا،
وَ أَقْحَمَتْكَ غَيًّا، وَ أوردَتْكَ الْمَهَالِكَ، وَ أوعرتْ عَلَيْكَ الْمَسَالِكَ.

﴿ ٣١ ﴾

وَمِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

كَتَبَهَا إِلَيْهِ «بِحَاضِرِينَ» عِنْدَ أَنْصَرِفِهِ مِنْ صِفِّينَ:

مَنْ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمَقَرِّ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمْرِ، الْمَسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ،
الذَّامِّ لِلدُّنْيَا، الْأَسَاكِينِ مَسَاكِينِ الْمَوْفَى، وَالظَّاعِنِ عَنْهَا عَدًّا؛ إِلَى

﴿ ٣١٥ ﴾



المولود المومل ما لا يدرك، السالك سبيل من قد هلك، غرض
الاسقام، و رهينة الايام، و رمية المصائب، و عبد الدنيا،
و تاجر الغرور، و غريم المتايا، و اسير الموت، و حليف الموموم،
و قرين الاحزان، و نصب الآفات، و صريع الشهوات، و خليفة
الاموات.

أما بعد، فإن فيما تبينت من إدار الدنيا عني، و جموح الدهر علي،
و إقبال الآخرة إلي، ما يزغني عن ذكر من سواي، و الإهتمام
بما ورائي، غير أنني حيث تفردت بي دون هموم الناس هم نفسي،
فصدفتني رأبي، و صرفني عن هواي، و صرح لي محض أمرى،
فأفضى بي إلى جد لا يكون فيه لعب، و صدق لا يشوبه كذب
(كبر). و وجدتك بعضي، بل وجدتك كلّي، حتى كأن شيئاً لو
أصابك أصابني، و كأن الموت لو أتاك أتاني، فعناني من أمرك ما
يعينني من أمر نفسي، فكتبت إليك كتابي مستظهِراً به إن أنا
بقيت لك أو فديت.

فأني أوصيك بتقوى الله - أي بئني - و لزوم أمره، و عمارة قلبك
بذكره، و الاعتصام بحبله. و أي سبب أوثق من سبب بينك و بين
الله إن أنت أخذت به!

أحي قلبك بالموعظة، و أمته بالزهادة، و قومه باليقين، و نوره
بالحكمة، و ذلك بذكر الموت، و قرره بالفناء، و بصره فجائع



الدُّنْيَا، وَحَدْرُهُ صَوْلَةُ الدَّهْرِ وَفُحْشُ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْآيَامِ،
وَأَعْرَضَ عَلَيْهِ أَخْبَارُ الْمَاضِينَ، وَذَكَرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنْ
الْأَوَّلِينَ، وَسَرَفِي دِيَارِهِمْ وَأَثَارِهِمْ، فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَعَمَّا انْتَقَلُوا،
وَإَيْنَ حَلُّوْا وَنَزَلُوا! فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدِ انْتَقَلُوا عَنِ الْإِحْيَاءِ، وَحَلُّوْا
دِيَارَ (دَارِ) الْغُرْبَةِ، وَكَأَنَّكَ عَنِ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ. فَأَصْلِحْ
مَثْوَاكَ، وَلَا تَتَّبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ؛ وَدَعْ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ،
وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ. وَ أَمْسِكْ عَنِ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ
ضَلَالَتَهُ، فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ.
وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ،
وَ بَيِّنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ، وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ لَا تَأْخُذَكَ
فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَا تَنْبَغُ. وَ خُضِ الْعِمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَ تَفَقَّهْ فِي
الدِّينِ، وَ عَوِّدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ (الصَّبْرَ) عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَ نَعَمْ
الْخُلُقِ التَّصَبُّرِ فِي الْحَقِّ. وَ الْجِيءَ نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى الْهَيْكَلِ،
فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيْزٍ، وَ مَانِعِ عَزِيْزٍ.

وَ أَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ، فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَ الْجِرْمَانَ. وَ أَكْثِرِ
الِاسْتِخَارَةَ، وَ تَفَهَّمْ وَصِيَّتِي، وَ لَا تَذْهَبَنَّ عَنكَ صَفْحًا، فَإِنَّ خَيْرَ
الْقَوْلِ مَا نَفَعُ. وَ أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَ لَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ
لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.

أَيُّ بُنَى، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًا، وَ رَأَيْتُنِي أَزْدَادًا وَهِنًا،



بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَ أوردتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي
 أَجَلِي، دُونَ أَنْ أَفِضَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، وَأَنْ أَنْقِصَ فِي رَأْيِي كَمَا
 نُقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَىٰ وَ فِتَنِ
 الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ التَّفُورِ. وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ
 الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ
 قَلْبُكَ، وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ، لِتَسْتَقْبِلَ بِحِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ
 أَهْلُ التَّجَارِبِ بُعِيَّتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كُفَيْتَ مَوْوَنَةَ الطَّلَبِ،
 وَ عَوْفِيَّتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ، فَآتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ،
 وَ اسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ.

أَيُّ بُنَى، لَأَيُّ وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ
 فِي أَعْمَالِهِمْ، وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَ سَرْتُ فِي آثَارِهِمْ؛ حَتَّى عُدْتُ
 كَأَحَدِهِمْ؛ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِرْتُ مَعَ أَوْلِهِمْ
 إِلَى آخِرِهِمْ، فَفَعَرْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ، وَ نَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ،
 فَاسْتَخَلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ (جَلِيلَهُ)، وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ،
 وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي
 الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ
 مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ، وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ. وَ أَنْ
 أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ، وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ
 وَ أَحْكَامِهِ، وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ. ثُمَّ



أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ
وَأَرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى
مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرًا لَا أَمُنُ
عَلَيْكَ بِهِ الْمَلَكَهَ، وَرَجَوْتُ أَنْ يُؤَفِّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِإِرشِدِكَ،
وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ، فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ،
وَ الْإِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَ الْآخِذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ
الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ، وَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؛ فَأَتَيْتُهُمْ لَمْ يَدَعُوا
أَنْ نَظُرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَ فَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ، ثُمَّ
رَدَّوهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْآخِذِ بِمَا عَرَفُوا، وَ الْإِمْسَاكِ عَمَّا لَمْ يُكَلِّفُوا،
فَإِنْ أَبَتِ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عِلِمُوا فَلْيَكُنْ
طَلِبُكَ ذَلِكَ بِتَفْهَمٍ وَ تَعْلَمٍ، لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ، وَ عُلُقِ (عُلُوِّ)
الْخُصُومَاتِ. وَ اِبْدَأْ قَبْلَ نَظْرِكَ فِي ذَلِكَ بِالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ،
وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ، وَ تَرِكْ كُلَّ شَائِبَةٍ أَوْلَجَتْكَ فِي شُبُهَةٍ، أَوْ
أَسْلَمْتَكَ إِلَى ضَلَالَةٍ.

فَإِنْ أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعْ، وَ تَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمِعْ، وَ كَانَ
هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَانظُرْ فِيمَا فَتَرْتُ لَكَ، وَ إِنْ لَمْ يَجْتَمِعْ
لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ، وَ فَرَاغَ نَظْرِكَ وَ فِكْرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا
نَحَيْطُ الْعِشْوَاءِ، وَ تَوَرَّطُ الظُّلْمَاءِ. وَ لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبَطَ



أَوْ خَلَطَ، وَالْإِمْسَاكُ عَنِ ذَلِكَ أَمْثَلُ.

فَفَهَّمَهُمْ يَا بُنَيَّ وَصِيَّتِي، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ،
وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمَيَّتُ، وَأَنَّ الْمُفْنِي هُوَ الْمُعِيدُ، وَأَنَّ الْمُتَبَلِّغَ
هُوَ الْمُعَافِي، وَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لَتَسْتَقِرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ
عَلَيْهِ مِنَ التَّعْمَاءِ وَالْإِبْتِلَاءِ، وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا
لَا تَعْلَمُ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ،
فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا لَمْ تُعْلَمْ، وَمَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ
مِنَ الْأَمْرِ (الْأُمُورِ)، وَيَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَيَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ تُعَرِّ
تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ. فَاعْتَصِمِ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَرَزَقَكَ وَسَوَّأَكَ،
وَلْيَكُنْ لَهُ تَعَبُّدُكَ، وَإِلَيْهِ رَغْبَتُكَ، وَمِنْهُ شَفَقَتُكَ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَدًا لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ
الرَّسُولُ ﷺ؛ فَارْضَ بِهِ رَائِدًا، وَإِلَى النُّجَاةِ قَائِدًا؛ فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ
نَصِيحَةً، وَإِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي التَّنْظَرِ لِنَفْسِكَ وَإِنْ اجْتَهَدْتَ مَبْلُغَ
نَظَرِي لَكَ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَلَرَأَيْتَ آثَارَ
مُلْكِهِ وَسُلْطَانِهِ، وَلَعَرَفْتَ أَعْمَالَهُ وَصِفَاتِهِ، وَلَكِنَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ كَمَا
وَصَفَ نَفْسَهُ، لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَلَا يَزُولُ أَبَدًا وَلَمْ يَزَلْ.
أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلا أَوْلِيَّةٍ، وَآخِرُ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِلا نِهَائِيَّةٍ. عَظُمَ
عَنْ أَنْ تَتَّبِعَ رُؤْيِيَّتَهُ بِإِحَاطَةٍ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ. فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ



كَمَا يَنْبَغِي لِمَثَلِكَ أَنْ يَفْعَلَ فِي صِغَرِ حَظِّهِ، وَقِلَّةِ مَقْدَرَتِهِ، وَكَثْرَةِ عَجْزِهِ، وَعَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ، فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَالْحَسْبَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَالشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ، وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ قَبِيحٍ.

يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا، وَزَوَالِهَا وَانْتِقَالِهَا، وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الآخِرَةِ وَمَا أُعَدُّ لِأَهْلِهَا فِيهَا، وَضُرْبَتْ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ، لِتَعْتَبِرَ بِهَا، وَتَحْذُو عَلَيْهَا.

إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَاهِمُ مَنَزِلٌ جَدِيدٌ، فَأَمَّوْا مَنَزِلًا خَصِيْبًا وَجَنَابًا مَرِيْعًا؛ فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ، وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ، وَخُشُوعَةَ السَّفَرِ، وَجُشُوعَةَ المَطْعَمِ، لِيَأْتُوا سَعَةً دَارِهِمْ، وَمَنَزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لَشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلْمًا، وَلَا يَرُونَ نَفَقَةً فِيهِ مَغْرَمًا، وَلَا شَيْءَ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنَزِلِهِمْ وَأَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ.

وَمَثَلُ مَنْ اغْتَرَبَ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنَزِلٍ خَصِيْبٍ، فَنَبَاهِمُ إِلَى المَنَزِلِ جَدِيدٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَضْطَعَّ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَتِهِ مَا كَانُوا فِيهِ، إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ، وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَاحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَاكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَاحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا



تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ،
وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.
وَأَعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَآفَةُ الْأَلْبَابِ. فَاسْعَ فِي
كُدْحِكَ، وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ، وَإِذَا أَنْتَ هُدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ
أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

وَأَعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ،
وَأَنْتَ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنِ الْإِرْتِيَادِ، وَقَدْرٍ (قَدْرٍ) بِلَاغِكَ
مِنَ الزَّادِ، مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ،
فَيَكُونَ ثِقَلٌ ذَلِكَ وَبِالْأَعْلَى، وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ
يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيُؤَافِيكَ بِهِ عَدَا حَيْثُ تَحْتَاجُ
إِلَيْهِ فَاعْتَنِمَهُ وَحِمْلَهُ إِيَّاهُ، وَأَكْثَرَ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ،
فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُوهُ. وَاعْتَنِمِ مَنْ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ،
لِيَجْعَلَ (يَحْصِلَ) قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ. وَأَعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ
عَقَبَةٌ كَوُودًا، الْمَخْفُفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا (أَمْرًا) مِنَ الْمُثْقَلِ،
وَالْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَأَنَّ مَهْبِطَكَ بِهَا لَا مَحَالَةَ
إِمَّا عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، فَارْتَدِ لِتَفْسِكَ قَبْلَ نَزُولِكَ، وَوَطِّئِ
الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ، وَلَا إِلَى الدُّنْيَا
مُنْصَرَفٌ.

وَأَعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ آذَنَ لَكَ



فِي الدُّعَاءِ، وَتَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَأَمْرَكَ أَنْ تَسْأَلَ لِيُعْطِيكَ،
وَتَسْتَرْجِمَهُ لِيَرْحَمَكَ، وَلَمْ يُجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مِنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ،
وَلَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَلَمْ يَمْنَعَكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ،
وَلَمْ يُعَاجِلْكَ بِالتَّقَمَّةِ، وَلَمْ يُعَيِّرِكَ بِالْإِنَابَةِ، وَلَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ
الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْ لِي، وَلَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ، وَلَمْ يُنَاقِشْكَ
بِالْجَرْمَةِ، وَلَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ؛ بَلْ جَعَلَ نَزْوَعَكَ عَنِ الذَّنْبِ
حَسَنَةً، وَحَسَبَ سَيِّئَتَكَ وَاحِدَةً، وَحَسَبَ حَسَنَتَكَ عَشْرًا،
وَفَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ، وَبَابَ الْإِسْتِعَابِ؛ فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نَدَاكَ،
وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ، فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِعَاجَتِكَ، وَأَبْثَنَتْهُ ذَاتَ
نَفْسِكَ، وَشَكَّوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ، وَاسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ، وَاسْتَعْتَنَتْهُ
عَلَى أُمُورِكَ، وَسَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ
غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ، وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ، وَسَعَةِ الْأَرْزَاقِ.

ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ، بِمَا أَدْنَى لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ، فَمَتَى
شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالْدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ (نِعْمِهِ)، وَاسْتَطَّرْتَ
شَأْبِيبَ رَحْمَتِهِ، فَلَا يَقْبِطُنَّكَ إِبطَاءُ إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ
النِّيَّةِ. وَرُبَّمَا أُخِرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ، لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ
السَّائِلِ، وَأَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمِيلِ، وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاؤُهُ،
وَإِذَا خَيْرٌ مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ أَجَلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ
لَكَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أَوْتَيْتَهُ، فَلْتَكُنْ



مَسَائِلُكَ فِيمَا بَقِيَ لَكَ جَمَالُهُ، وَيُنْفِي عَنكَ وَبَالَهُ؛ فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ.

وَأَعْلَمَ يَا بَنِي أَنْكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَلِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ،
وَلِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ؛ وَأَنْكَ فِي قُلْعَةٍ وَدَارِ بُلْغَةٍ، وَطَرِيقٍ إِلَى
الْآخِرَةِ، وَأَنْكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَلَا يَفُوتُهُ
طَالِبُهُ، وَلَا بُدَّ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يُدْرِكَكَ وَأَنْتَ
عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ، فَدُكُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ، فَيَحُولَ بَيْنَكَ
وَبَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ.

يَا بَنِي أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَذَكَرَ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَتُفْضَى بَعْدَ
الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيكَ وَقَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِذْرَكَ، وَشَدَّدَتْ لَهُ
أَزْرَكَ، وَلَا يَأْتِيكَ بَعْتَةٌ فَيَبْهَرَكَ.

وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَتَكَلِّمَهُمْ
عَلَيْهَا! فَقَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَنَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا، وَتَكَشَّفَتْ
لَكَ عَنْ مَسَاوِمِهَا. فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَسِبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ
بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، وَيَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا، وَيَقَهَّرُ كَبِيرُهَا
صَغِيرَهَا؛ نَعْمَ مُعَقَّلَةٌ (مُعَقَّلَةٌ)، وَآخَرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ
عُقُولَهَا، وَرَكِبَتْ مَجْهُولَهَا؛ سُرُوحٌ عَاهَةٌ بِوَادٍ وَعِثٌ، لَيْسَ لَهَا رَاعٍ
يَقِيمُهَا، وَلَا مُسَيِّمٌ يُسَيِّمُهَا. سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى،
وَآخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَن مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا، وَغَرَّقُوا فِي



نِعْمَتَهَا، وَاتَّخَذُوها رَبًّا، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَلَعِبُوا بِهَا، وَنَسُوا ما وِراءَها.
رُويَدًا يُسْفِرُ الظَّلامَ، كانَ قَدْ وَرَدَتِ الأَظعانُ؛ يوشِكُ منَ أَسرَعِ أنَ
يَلحِقَ!

وَاعلَمَ يا بُنَيَّ أنَّ منَ كانَتِ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهارَ فَإِنَّهُ يُسارِبُهُ وَإِن
كانَ واقِفًا، وَيَقطَعُ المِسافاةَ وَإِن كانَ مُقيمًا وادِعًا.
وَاعلَمَ يَقينًا أَنَّكَ لَن تَبلُغَ أَمَلَكَ، وَلَن تَعُدُّوا أَجَلَكَ، وَأَنَّكَ في
سَبيلٍ مَن كانَ قَبْلَكَ. فَخَفِّضِ في الطَّلَبِ، وَاجمِلِ في المَكْتَسَبِ،
فإنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إلى حَرَبٍ؛ فَلَيْسَ كُلُّ طالِبٍ بِمَرزُوقٍ،
وَلَا كُلُّ مُجمِلٍ بِمَحرومٍ.

وَأكْرِمِ نَفْسَكَ عَن كُلِّ دَنِييَةٍ وَإِن ساقَتَكَ إلى الرِّغائِبِ، فَإِنَّكَ
لَن تَعْتاضُ بِما تَبَدَّلُ مِن نَفْسِكَ عِوَضًا. وَلَا تُكُنْ عَبدَ غَيرِكَ وَقَدْ
جَعَلَ اللهُ حُرًّا. وَما خَيرُ خَيرٍ لا يُنالُ إِلاَّ بِشَرٍّ، وَيُسَرِّ لا يُنالُ
إِلاَّ بِعُسْرٍ!

وَإِياكَ أَنْ توجِفَ بِكَ مَطايا الطَّمعِ! فَتورِدَكَ مَناهِلَ الهَلَكَةِ.
وَإِن اسْتَطَعْتَ إِلاَّ يَكُونُ بَينَكَ وَبَينَ اللهُ ذِو نِعمَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّكَ
مُدْرِكٌ قَسَمِكَ، وَأَخِذْ سَهْمَكَ، وَإِنَّ اليَسيرَ مِنَ اللهُ سُبجانُهُ
أَعظَمُ وَأَكْرَمُ مِنَ الكَثيرِ مِن خَلقِهِ، وَإِن كانَ كُلُّ مَنهُ.
وَ تَلافيكَ ما فَرَطَ مِن صَمَتِكَ أَيَسَّرُ مِن إدراكِكَ ما فاتَ مِن
مَنطِيقِكَ، وَحِفظُ ما في الوِعاءِ بِشَدِّ الوِقاءِ، وَحِفظُ ما في يَدَيكَ



أَحْبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدَيَّ غَيْرِكَ. وَ مَرَارَةٌ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنْ
الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ، وَ الْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ،
وَ الْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ، وَ رُبَّ سَاعٍ فِيمَا يَصُرُّهُ! مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ،
وَ مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ. قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَ بَيْنِ أَهْلِ الشَّرِّ
تَبَيَّنْ عَنْهُمْ. بِنَسِ الطَّعَامِ الْحَرَامِ! وَ ظَلَمِ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ!
إِذَا كَانَ الرَّفِيقُ خُرْقًا كَانَ الْحُرْقُ رِفْقًا. رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً،
وَ الدَّاءُ دَوَاءً. وَ رُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ، وَ عَشَّ الْمُسْتَنْصِحُ.
وَ إِيَّاكَ وَ الْإِتِّكَالَ عَلَى الْمُثْنِ! فَاتَّهَابِ ضَائِعِ التَّوَكُّلِ، وَ الْعَقْلُ حِفْظُ
التَّجَارِبِ، وَ خَيْرٌ مَا جَرَبْتَ مَا وَعَظَكَ. بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ
عُضْمَةً. لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَ لَا كُلُّ غَائِبٍ يَوُوبُ. وَ مِنَ الْفَسَادِ
(الْمَفْسَدَةِ) إِضَاعَةُ الزَّادِ، وَ مَفْسَدَةُ الْمَعَادِ. وَ لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ،
سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قَدَّرَ لَكَ. التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ، وَ رُبَّ يَسِيرٍ أَنْحَى مِنْ
كَثِيرٍ! لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ، وَ لَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ. سَاهِلِ
الدَّهْرَ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ، وَ لَا تُخَاطِرِ بِشَيْءٍ رَجَاءَ أَكْثَرِ مِنْهُ،
وَ إِيَّاكَ أَنْ تَجْمَحَ بِكَ مَطِيَّةُ اللَّجَاجِ!

إِحْمِلِ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصِّلَةِ، وَ عِنْدَ صُدُورِهِ
عَلَى اللَّطْفِ وَ الْمُقَارَبَةِ، وَ عِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ، وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ
عَلَى الدُّنُوءِ، وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُدْرِ، حَتَّى
كَانَكَ لَهُ عَبْدًا، وَ كَانَهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ. وَ إِيَّاكَ أَنْ تَضَعَّ ذَلِكَ فِي



غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ! لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ
 صَدِيقًا فَتُعَادِي صَدِيقَكَ، وَامْحَضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً
 كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَتَجَرَّعِ الْغَيْظَ فَإِنَّ لَمْ أَرِ جُرْعَةً أَحْلَى مِنْهَا
 عَاقِبَةً، وَلَا الذَّمَّ مَغَبَّةً. وَلَنْ لِمَنْ غَالَطَكَ، فَإِنَّهُ يُوْشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ،
 وَخُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَى (أَحَدُ) الظَّفَرَيْنِ. وَإِنْ
 أَرَدْتَ قَطِيعَةً أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ
 بَدَأَ لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَا، وَمَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ، وَلَا تُضْمِعَنَّ
 حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَاً عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ
 أَضَعْتَ حَقَّهُ. وَلَا يَكُنْ أَهْلَكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ، وَلَا تَرْغَبَنَّ
 فِيمَنْ زَهَدَ عَنْكَ، وَلَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى
 صَلَاتِهِ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ.
 وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مَنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضَرَّتِهِ
 وَنَفْعِكَ، وَلَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوَّهُ.

وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ
 أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ. مَا أَفْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجَفَاءَ
 عِنْدَ الْغِنَى! إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ
 جَازِعًا (جَزَعْتَ) عَلَى مَا تَفَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ، فَاجْرِعْ عَلَى كُلِّ مَا
 لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ. اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدَّكَ، فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ.
 وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعَتْ فِي آيِلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ



يَتَعَطَّ بِالْآدَابِ، وَ الْبَهَائِمِ (وَالْجَاهِلِ) لَا تَتَعَطَّ إِلَّا بِالصَّرْبِ.
 اِطْرَحْ عَنْكَ وَاِرِدَاتِ الْمُتَمُومِ (الْأُمُورِ) بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ
 الْيَقِينِ. مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا، وَ الصَّاحِبَ مُنَاسِبًا، وَ الصَّدِيقَ
 مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ، وَ الْهُوَى شَرِيكَ الْعَمَى، وَ رَبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ
 قَرِيبٍ، وَ قَرِيبٌ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَ الْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ.
 مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَ مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى
 لَهُ. وَ أَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذْتَ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. وَ مَنْ
 لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوٌّكَ. قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِدْرَاكًا، إِذَا كَانَ الطَّمَعُ
 هَلَاكًا. لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ، وَ لَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ، وَ رَبُّمَا أَخْطَأَ
 الْبَصِيرُ فَصَدَهُ، وَ أَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ. أَخْرِ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا
 شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ، وَ قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ. مَنْ أَمِنَ
 الزَّمَانَ خَانَهُ، وَ مَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ. لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ.
 إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ. سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ،
 وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ.

إِيَّاكَ أَنْ تَذْكَرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْجِكًا، وَ إِنْ حَكَيْتَ
 ذَلِكَ عَن غَيْرِكَ! وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ! فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ،
 وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ. وَ أَكْفَفَ عَلِيَّهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِجِجَابِكَ
 إِيَاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْجِجَابِ أَبْقَى عَلِيَّهِنَّ، وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ
 مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوَثِّقُ بِهِ عَلِيَّهِنَّ، وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ



غَيْرِكَ فَافْعَلْ. وَلَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ
الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ، وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ، وَلَا تَعُدُّ بِكِرَامَتِهَا نَفْسَهَا،
وَلَا تَطْمِعِهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لغيرِهَا.

وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غيرِ مَوْضِعِ غَيْرَةٍ! فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ
إِلَى السَّقَمِ، وَ الْبَرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ. وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ
عَمَلًا تَأْخُذُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَى الْأَيْتُواكِلُوا فِي خِدْمَتِكَ. وَ أَكْرَمُ
عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَ أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ
تَصِيرُ، وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ. اسْتَوْدِعِ اللَّهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ،
وَ اسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَ الْآجِلَةِ، وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ،
وَ السَّلَامُ.



﴿ ٣٢ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمُعَاوِيَةَ

وَ أَرَدَيْتَ جِيلًا مِنَ النَّاسِ كَثِيرًا؛ خَدَعْتَهُمْ بِغَيْبِكَ، وَ أَلْقَيْتَهُمْ فِي
مَوْجِ بَحْرِكَ، تَغْشَاهُمْ الظُّلُمَاتُ، وَ تَتَلَطَّمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ، فَجَاوَزَا
(جَارُوا) عَنْ وَجْهِتِهِمْ، وَ نَكَّصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ، وَ تَوَلَّوْا عَلَى
أَدْبَارِهِمْ، وَ عَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ، إِلَّا مَنْ فَاءَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ، فَإِنَّهُمْ
فَارْقُوكَ بَعْدَ مَعْرِفَتِكَ، وَ هَرَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ مُوَارِثَتِكَ، إِذْ حَمَلْتَهُمْ
عَلَى الصَّعْبِ، وَ عَدَلْتَ بِهِمْ عَنِ الْقَصْدِ.

﴿ ٣٢٩ ﴾

فَاتَّقِ اللَّهَ يَا مُعَاوِيَةَ فِي نَفْسِكَ، وَجَاذِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، فَإِنَّ
الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ، وَالْآخِرَةُ قَرِيبَةٌ مِنْكَ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٣٣ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى قُتَيْبِ بْنِ الْعَبَّاسِ
وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى مَكَّةَ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ. كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وُجِّهَ إِلَى الْمَوْسِمِ
أُنَاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمِّيِّ الْقُلُوبِ، أَلْصَمَ الْأَسْمَاعِ، أَلْكَمَهُ
الْأَبْصَارِ، الَّذِينَ يَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ، وَيُطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي
مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ، وَيَحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا دَرَاهِمَ الدِّينِ، وَيَسْتَرُونَ عَاجِلَهَا
بِأَجْلِ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ. وَلَنْ يَفُوزَ بِالْخَيْرِ إِلَّا عَامِلُهُ، وَلَا يُجْزَى
جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ. فَأَقِمْ عَلَيَّ مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ
(الْمُصِيبِ)، وَالتَّاصِحِ اللَّبِيبِ، التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِيعِ لِأَمَامِهِ.
وَأَيَّاكَ وَمَا يُعْتَدَرُ مِنْهُ، وَلَا تَكُنْ عِنْدَ التَّعْمَاءِ بَطْرًا، وَلَا عِنْدَ
الْبَأْسَاءِ فَشَلًّا، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٣٤ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ،
لَمَّا بَلَغَهُ تَوَجُّدُهُ مِنْ عَزَلِهِ بِالْأَشْرَفِ عَنْ مِصْرَ،
فَمَتَّوْفَى الْأَشْرَفَ فِي تَوَجُّهِهِ إِلَى هُنَاكَ قَبْلَ وُصُولِهِ إِلَيْهَا

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي مَوْجِدَتُكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْرَفِ إِلَى عَمَلِكَ، وَإِنِّي

﴿ ٣٣ ﴾



لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ اسْتِبْطَاءً لَكَ فِي الْجِهَدِ، وَلَا ازْدِيادًا لَكَ فِي الْجِدِّ؛
وَلَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ، لَوَلَّيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ
مَوْوَنَةً، وَأَعْجَبُ إِلَيْكَ وَلايَةً.

إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَلِيِّهُ، أَمْرٌ مِصْرَ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا، وَعَلَى
عَدُونًا شَدِيدًا نَاقِمًا، فَرَحِمَهُ اللَّهُ! فَلَقَدْ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ، وَلَا قِيَّ
حِجَامَهُ، وَنَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ؛ أَوْلَادُهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ، وَضَاعَفَ
الثَّوَابَ لَهُ. فَاصْحِرْ لِعَدُوِّكَ، وَامْضِ عَلَى بَصِيرَتِكَ، وَشِمْرٍ لِحَرْبٍ
مَنْ حَارَبَكَ، وَادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ، وَ أَكْثِرِ الْإِسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ
يَكْفِيكَ مَا أَهَمَّكَ، وَيُعِينِكَ عَلَى مَا يُنْزِلُ بِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

﴿ ٣٥ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ،

بَعْدَ مَقْتَلِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بِمِصْرَ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مِصْرَ قَدْ افْتُخِتَتْ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ -
قَدْ اسْتُشْهِدَ، فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُهُ، وَ لَدَا نَاصِحًا (صَالِحًا)، وَ عَامِلًا
كَادِحًا، وَ سَيْفًا قَاطِعًا، وَ رُكْنًا دَافِعًا. وَ قَدْ كُنْتُ حَثِّثُ النَّاسَ
عَلَى لِحَاقِهِ، وَ أَمَرْتُهُمْ بِبِغْيَائِهِ قَبْلَ الْوَقْعَةِ، وَ دَعَوْتُهُمْ سِرًّا وَ جَهْرًا،
وَ عَوْدًا وَ بَدءً، فَمِنْهُمْ الْآتِي كَارِهَا، وَ مِنْهُمْ الْمُعْتَلُّ كَاذِبًا، وَ مِنْهُمْ
الْقَاعِدُ خَاذِلًا. أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرَجًا عَاجِلًا؛

﴿ ٣٦ ﴾



فَوَاللَّهِ لَوْ لَا طَمَعِي عِنْدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ، وَ تَوَطُّي نَفْسِي عَلَى الْمَنِيَّةِ، لَأَحْبَبْتُ أَلَا أَلْقَى مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْمًا وَاحِدًا، وَلَا التَّقِي بِهِمْ أَبَدًا.

﴿ ٣٦ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَخِيهِ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فِي ذِكْرِ جَيْشِ أَنْفَذَهُ إِلَى بَعْضِ الْأَعْدَاءِ، وَهُوَ جَوَابُ كِتَابِ كَتَبَهُ إِلَيْهِ عَقِيلٌ

فَسَرَّحْتُ إِلَيْهِ جَيْشًا كَثِيفًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَمَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ شَمَّرَ هَارِبًا، وَ نَكَصَ نَادِمًا، فَلَجَّحُوهُ بِبَعْضِ الطَّرِيقِ، وَ قَدْ طَفَلَتْ السَّمْسُ لِلإِيَابِ، فَاقْتَتَلُوا شَيْئًا كَلَا وَلَا، فَمَا كَانَ إِلَّا كَمَوْقِفِ سَاعَةٍ حَتَّى نَجَا جَرِيضًا بَعْدَ مَا أَخَذَ مِنْهُ بِالْمُخْتَقِ، وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ غَيْرُ الرَّمَقِ، فَلَايَا بِلَايٍ مَا نَجَا.

فَدَعَ عَنكَ قُرَيْشًا وَ تَرَكَاضَهُمْ فِي الضَّلَالِ، وَ تَجَوَّاهْتُمْ فِي الشَّقَاقِ، وَ جَمَّاحَهُمْ فِي التَّبِيهِ، فَاتَهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَى حَرِّى كَجَمَاعِهِمْ عَلَى حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلِي فَجَزَتْ قُرَيْشًا عَنِّي الْجَوَازِي! فَقَدْ قَطَّعُوا رَحْمِي، وَ سَلَبُوا سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي. وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ، فَإِنَّ رَأْيِي قِتَالُ الْمُحِلِّينَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ؛ لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً، وَلَا تَفَرُّقُهُمْ عَنِّي وَحْشَةً، وَلَا تَحْسَبَانِ



ابن أبيك - ولو أسلمه الناس - مُتَصَرِّعًا مُتَخَشِّعًا، وَلَا مُقِرًّا لِلضَّيْمِ
وَاهِنًا، وَلَا سَلِسَ الزِّمَامِ لِلقَائِدِ، وَلَا وَطِئَ الظَّهْرَ لِلرَّاكِبِ
الْمُتَفَعِّدِ، وَلَكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَحُوْبُنِي سَلِيْمٌ:
فَإِنْ تَسَأَلْنِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنِّي

صَبُورٌ عَلَى رَبِّ الزَّمَانِ صَلِيْبٌ

يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تُرَى بِي كَابَةٌ

فَيَشْمَتَ عَادٍ أَوْ يُسَاءَ حَبِيْبٌ

﴿ ٣٧ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمُعَاوِيَةِ

فَسُبْحَانَ اللَّهِ! مَا أَشَدُّ لُزُومَكَ لِلأَهْوَاءِ الْمُتَبَدِّعَةِ، وَالحَيْرَةِ
الْمُتَّبَعَةِ، مَعَ تَضْيِيعِ الحَقَائِقِ وَاطِّرَاحِ الوَثَائِقِ، الَّتِي هِيَ لِلَّهِ
طَلِبَةٌ، وَعَلَى عِبَادِهِ حُجَّةٌ. فَأَمَّا إِكْتِثَارُكَ الحِجَابِ عَلَى عُثْمَانَ
وَقَتْلَتِهِ؛ فَإِنَّكَ إِنَّمَا نَصَرْتَ عُثْمَانَ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَكَ، وَخَذَلْتَهُ
حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَهُ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٣٨ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ مِصْرَ، لَمَّا وُلِّيَ عَلَيْهِمُ الأَمْرَ

مِنْ عِبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، إِلَى القَوْمِ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلَّهِ حِينَ



عُصِيَ فِي أَرْضِهِ، وَذُهِبَ بِحَقِّهِ، فَضَرَبَ الْجَوْرُ سُرَادِقَهُ عَلَى الْبِرِّ
وَالْفَاجِرِ، وَالْمُقِيمِ وَالظَّالِمِ؛ فَلَا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاخُ إِلَيْهِ، وَلَا مُنْكَرٌ
يُنْتَاهِي عَنْهُ.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ
الْخَوْفِ، وَلَا يَنُكَلُّ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ
مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ، فَاسْمَعُوا لَهُ
وَاطِيعُوا أَمْرَهُ فَيُطِيعُ الْحَقَّ، فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ، لَا كَلِيلُ
الطُّبَّةِ، وَلَا نَابِ الضَّرْبِيَّةِ؛ فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا، وَإِنْ
أَمَرَكُمْ أَنْ تَقِيمُوا فَاقِيمُوا، فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَلَا يُجَحِّمُ، وَلَا يُؤَخِّرُ
وَلَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي. وَقَدْ آتَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ
لَكُمْ، وَشَدَّدَ شَكِيمَتَهُ عَلَى عَدُوِّكُمْ.



﴿ ٣٩ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ

فَإِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَا امْرِئٍ ظَاهِرٍ عَلَيْهِ، مَهْتَوِكِ
سِتْرِهِ، يَشِينُ الْكَرِيمَ بِمَجْلِسِهِ، وَيُسْقِيهِ الْحَلِيمَ بِمَخْلَطَتِهِ، فَاتَّبَعْتَ
أَثَرَهُ، وَطَلَبْتَ فَضْلَهُ، اتِّبَاعَ الْكَلْبِ لِلضَّرْغَامِ يَلُودُ بِمَخَالِبِهِ،
وَإِنْتَظِرْ مَا يُلْقَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِيَسَتِهِ، فَأَذْهَبَتْ دُنْيَاكَ
وَآخِرَتُكَ! وَلَوْ بِالْحَقِّ أَخَذْتَ أَدْرَكَتْ مَا طَلَبْتَ. فَإِنْ يُنْكِرْتَنِي اللَّهُ

﴿ ٣٣٤ ﴾

مِنْكَ وَمِنْ ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ أَجْرِكُمَا بِمَا قَدَّمْتُمَا، وَإِنْ تَعْجِزَا وَتَبَقِيَا
فَمَا أَمَامَكُمَا شَرُّ لَكُمَا، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٤٠ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ، إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسَخَطْتَ رَبَّكَ،
وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ، وَأَخْرَيْتَ (أَخْرَيْتَ) أَمَانَتَكَ.
بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ، وَأَكَلْتَ مَا
تَحْتَ يَدَيْكَ؛ فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ
حِسَابِ النَّاسِ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٤١ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكْتُكَ فِي أَمَانَتِي، وَجَعَلْتُكَ شِعَارِي
وَبِطَانَتِي، وَلَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ أَوْثَقٍ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمَوَاسِقِي
وَمُوَازِرَتِي وَآدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ؛ فَلَمَّا رَأَيْتَ الرَّيْمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ
كَلَبَ، وَالْعَدُوَّ قَدْ حَرَبَ، وَأَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَرَيْتَ (خَرَيْتَ)،
وَهَذِهِ الْأُمَّةُ قَدْ فَتَكَتْ وَشَغَرَتْ، قَلْبَتِ لِابْنِ عَمِّكَ ظَهَرَ الْمِجَنِّ،
فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ، وَحَدَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِينَ، وَخُنْتَهُ مَعَ
الْخَائِنِينَ؛ فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ، وَلَا الْأَمَانَةَ آدَيْتَ. وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ



اللَّهُ تُرِيدُ (أَرَدْتَ) بِجِهَادِكَ، وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى يَدَيْهِ مِنْ رَبِّكَ، وَكَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ، وَتَنوِي غَيْرَهُمْ عَنْ فِيهِمْ، فَلَمَّا امْكَنْتَكَ الشَّدَّةَ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ، وَعَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ، وَاخْطَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ الْمَصُونَةَ لِأَرَامِلِهِمْ وَآيَاتِمِهِمْ، اخْطِطَفَ الذَّنْبُ الْأَزَلَّ دَامِيَّةَ الْمُعْزَى الْكَسِيرَةَ، فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحَمَلِهِ، غَيْرُ مُتَأَثِّمٍ مِنْ أَخْذِهِ. كَأَنَّكَ - لَا أَبَا لِعَيْرِكَ! - حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تِرَائِكَ مِنْ آيِكَ وَأَمِّكَ. فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ؟!

أَيُّهَا الْمَعْدُودُ - كَانَ - عِنْدَنَا مِنْ أَوْلَى الْأَلْبَابِ، كَيْفَ تَسْبِغُ شَرَابًا وَطَعَامًا، وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا، وَتَشْرَبُ حَرَامًا، وَتَتَبَاعُ الْإِمَاءَ وَتَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ، الَّذِينَ آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالُ وَأَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادُ!

فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْجِعْ إِلَى هُوَلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ امْكَنْتَ اللَّهَ مِنْكَ لِأَعْذَرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ، وَلَا ضَرِيَّتَكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَاضَرِيْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ. وَاللَّهُ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ، وَلَا ظَفِيرًا مِثِّي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا، وَأُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا.



وَأَقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يُسْرَتُنِي أَنْ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالًا لِي، أَنْزَكُهُ مِيرَاثًا لِمَنْ بَعْدِي؛ فَضَحَّ رُويْدًا، فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى، وَدُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَى، وَعُرِضَتْ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادَى الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ، وَيَتَمَتَّى الْمُضْبِعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ، «وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ».

— ﴿٤٢﴾ —

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ الْمَخْزُومِيِّ،
وَكَانَ عَامِلُهُ عَلَى الْبَحْرَيْنِ، فَعَزَلَهُ،
وَاسْتَعْمَلَ نُعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرَيْقِيَّ مَكَانَهُ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ وَلَّيْتُ نُعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرَيْقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ، وَنَزَعْتُ يَدَكَ بِإِذْنِ لَكَ، وَلَا تَتْرِبْ عَلَيْكَ؛ فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلَايَةَ، وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، فَأَقْبِلْ غَيْرَ ظَنِينٍ، وَلَا مَلُومٍ، وَلَا مُتَمِّمٍ، وَلَا مَأْثُومٍ. فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِيَ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ اسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَإِقَامَةِ عَمُودِ الدِّينِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

— ﴿٤٣﴾ —

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَصْقَلَةَ بْنِ هُبَيْرَةَ السَّيْبَانِيِّ،
وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى أَرْدَشِيرَ خُرَّزَةَ

بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ، وَعَصَيْتَ



إِمَامَكَ؛ أَنْتَ تَقْسِمُ فِيءِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَارَتْهُ رِمَاحُهُمْ
وَ خُبُولُهُمْ، وَأُرِيقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ، فَبَيْنَ اعْتِمَاكَ مِنْ أَعْرَابِ
قَوْمِكَ. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ، لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا
لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا، وَ لَتَحْفَنَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا؛ فَلَا تَسْتَهِنِ بِحَقِّي رَبِّكَ،
وَلَا تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ، فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا.
أَلَا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَ قَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْغَيِّءِ
سِوَاءٍ؛ يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ، وَيَصْدُرُونَ عَنْهُ.

— ﴿٤٤﴾ —

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى زِيَادِ بْنِ أَبِيهِ،

وَقَدْ بَلَغَهُ أَنْ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْهِ يُرِيدُ خَدِيعَتَهُ بِاسْتِئْذَانِهِ

وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَرْلُ لُبَّكَ، وَيَسْتَفِلُّ غَرْبَكَ،
فَأَحْذَرُهُ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ؛ يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ،
وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، لِيَقْتَحِمَ غَفْلَتَهُ، وَيَسْتَلْبِ غَرْبَهُ.

وَ قَدْ كَانَ مِنْ أَبِي سُفْيَانَ فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَلَتَهُ مِنْ حَدِيثِ
التَّفْسِ، وَ نَزَعَهُ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ؛ لَا يَثْبُتُ بِهَا نَسَبٌ، وَلَا يُسْتَحَقُّ
بِهَا رِثٌ، وَ الْمُتَعَلِّقُ بِهَا كَالْوَاغِلِ الْمُدْفَعِ، وَ التَّوَطُّ الْمُدْبَذِبِ.

فلما قرأ زياد الكتاب قال: شهد بها و رب الكعبة، و لم تزل فى نفسه حتى
ادعاه معاوية. قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الواغل»: هو الذى يهجم على الشرب ليشرب
معهم، و ليس منهم، فلا يزال مدفعا محاجزا. و «التوط المدبذب»: هو ما يناط



برحل الراكب من قعب أو قده أو ما أشبه ذلك، فهو أبداً يتقلقل إذا حث ظهره و استعجل سيره.

— ﴿ ٤٥ ﴾ —

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلِيٌّ إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيِّ
- وَكَانَ عَامِلُهُ عَلَى الْبَصْرَةِ وَقَدْ بَلَغَهُ أَنَّهُ دُعِيَ إِلَى
وَلِيَّةٍ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِهَا، فَمَضَى إِلَيْهَا - قَوْلُهُ:

أَمَا بَعْدُ، يَا بَنَ حُنَيْفٍ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ
دَعَاكَ إِلَى مَادِيَّةٍ فَاسْرَعْتَ إِلَيْهَا، تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ، وَتُنْقَلُ
إِلَيْكَ الْجِفَانُ. وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ
مَجْفُوءٌ، وَ غَيْبُهُمْ مَدْعُوءٌ. فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضِمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ،
فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظُهُ، وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطِيبِ وَجْهِهِ
فَنَلِ مِنْهُ.

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا، يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ أَلَا
وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ، وَ مِنْ طَعْمِهِ بِفُرْصِيهِ.
أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَكِنْ أَعْيُنُوفِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ،
وَ عَفَّةٍ وَ سَدَادٍ. فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا، وَ لَا أَدَّخَرْتُ
مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًا، وَ لَا أَعَدَدْتُ لِإِلَى ثَوْبِي طِمْرًا، وَ لَا حُزْتُ
مِنْ أَرْضِهَا شِبْرًا وَ لَهْيِي فِي عَيْنِي أَوْهِي وَ أَهْوَنُ مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةٍ.
بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدُكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمَتْهُ السَّمَاءُ، فَشَحَّتْ عَلَيْهَا



نَفُوسٌ قَوْمٍ، وَسَخَّتْ عَنْهَا نَفُوسٌ قَوْمٍ آخَرِينَ، وَنِعْمَ الْحَكْمُ لِلَّهِ.
 وَمَا صَنَعَ بِفِدَاكِ وَغَيْرِ فِدَاكِ، وَالتَّفَسُّ مَظَاهِئُهَا فِي غَدِّ جَدَثٍ،
 تَنْقَطِعُ فِي ظِلْمَتِهِ آثَارُهَا، وَتَغِيْبُ أَخْبَارُهَا، وَحُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي
 فُسْحَتِهَا، وَأَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا، لَأَضْغَطَهَا الْحَجْرُ وَالْمَدْرُ، وَسَدَّ
 فُرْجَهَا التُّرَابُ الْمُتْرَاكِمُ؛ وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرَوْضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِي
 أَمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْاَكْبَرِ (الْقِيَامَةِ)، وَتَثَبَّتْ عَلَى جَوَانِبِ الْمَرْلِقِ.
 وَ لَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفِّي هَذَا الْعَسَلِ، وَ لُبَابِ
 هَذَا الْقَمْحِ، وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ. وَلَكِنْ هِيَ هَاتِ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ،
 وَيَقُودَنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعِمَةِ - وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ
 مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبِيعِ - أَوْ آبَيْتِ مِبْطَانًا
 وَ حَوْلِي بَطُونٌ غَرْتِي وَ أَكْبَادٌ حَرَّتِي، أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:
 وَ حَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبِيَّتَ بِيْطَنِيَّةً
 وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْقِدِّ

أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بَانَ يُقَالُ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي
 مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونُ أَسْوَأَهُمْ فِي جُشُوبَةِ (حُسُونَةِ) الْعَيْشِ!
 فَمَا خَلِقْتُ لِئَسْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهِيْمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا
 عَلْفُهَا، أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقْمُّمُهَا، تَكَثَّرَ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَ تَلْهُو
 عَمَّا يُرَادُ بِهَا، أَوْ أَتْرَكَ سُدِّي، أَوْ أَهْمَلْتُ عَابِئًا، أَوْ أَجَرَّ حَبَلِ
 الضَّلَالَةِ، أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ. وَ كَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ:



إِذَا كَانَ هَذَا قَوْتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنِ قِتَالِ
الْأَقْرَانِ، وَ مُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ). أَلَا وَإِنَّ الشَّجِرَةَ الدِّرِيَّةَ أَصْلَبُ
عُودًا، وَالرَّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا، وَالتَّابِتَاتِ الْعِذِيَّةَ أَقْوَى
وَقُودًا، وَأَبْطَأُ خُمُودًا.

وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالضُّوءِ مِنَ الضُّوءِ (كالصنو من - الصنو)،
وَ الذَّرَاعِ مِنَ الْعَصْدِ. وَاللَّهُ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَا وَكَيْتُ
عِنَهَا، وَلَوْ أَمَكَّنْتَ الْفُرْصَ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعَتْ إِلَيْهَا. وَسَاجَهْدُ
فِي أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخِصِ الْمَعْكُوسِ، وَ الْجِسْمِ
الْمَرْكُوسِ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ.

وَ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ، وَ هُوَ آخِرُهُ: إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا، فَحَبْلُكَ عَلَى غَارِبِكَ،
قَدْ أَنْسَلْتُ مِنْ مَخَالِبِكَ، وَأَفَلْتُ مِنْ حَبَائِلِكَ، وَاجْتَنَبْتُ الذَّهَابَ
فِي مَدَا حِضِّكَ.

أَيْنَ الْقُرُونُ (الْقَوْمُ) الَّذِينَ غَرَّرْتَهُمْ بِمَدَاعِيكَ (مَدَاعِيكَ)! أَيْنَ
الْأُمَّمُ الَّذِينَ فَتَنْتَهُمْ بِزَخَارِفِكَ! فَهَاهُمْ رَهَائِثُ الْقُبُورِ، وَمَضَامِينُ
اللُّحُودِ. وَاللَّهُ لَوْ كُنْتَ شَخْصًا مَرْتَبًا، وَقَالَ بَابًا حَسِيًّا (جَنِيًّا) لَأَقَمْتُ
عَلَيْكَ حُدُودَ اللَّهِ فِي عِبَادِ غَرَّرْتَهُمْ بِالْأَمَانِي، وَ أُمَّمِ الْقَيْتِهِمْ فِي
الْمَهَاوِي، وَ مَمْلُوكِ أَسْلَمْتِهِمْ إِلَى التَّلْفِ، وَ أَوْرَدْتَهُمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ،
إِذْ لَا وَرْدَ وَلَا صَدَرَ. هَيْهَاتَ! مَنْ وَطِئَ دَحْضَكَ زَلِقَ، وَ مَنْ
رَكَبَ لُجَجَكَ غَرِقَ، وَ مَنْ أَزُورَ عَن حَبَائِلِكَ وَفَّقَ، وَالسَّلَامُ مِنْكَ



لا يُبالي إن ضاق به مُناخُهُ، وَالدُّنْيَا عِنْدَهُ كَيَوْمٍ حَانَ اسْلَاخُهُ.
 أَعَزُّبِي عَنِّي! فَوَاللَّهِ لَا أَدُلُّ لَكَ فَتَسْتَدِلِّي، وَلَا أَسَلُّسُ لَكَ
 فَتَقُودِي. وَ أَيْمُ اللَّهِ - يَمِينًا اسْتَنْتِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللَّهِ - لَا رَوْضَنَ
 نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا إِلَى الْفُرْصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعَوْمًا،
 وَ تَقْنَعُ بِالْمَلِحِ مَادُومًا؛ وَ لَا دَعْنَ مُقْلَتِي كَعَيْنِ مَاءٍ، نَضَبَ مَعِيئِهَا،
 مُسْتَفْرِغَةً دُمُوعَهَا (عُبُوتِهَا).

أَتَمَلِّئُ السَّائِمَةَ مِنْ رَعِيهَا فَتَبْرُكُ؟ وَ تَشْبَعُ الرِّيْضَةَ مِنْ عُشْبِهَا
 فَتَرِيضُ؟ وَيَأْكُلُ عَلِيٌّ مِنْ زَادِهِ فَيَهْجَعُ! قَرَّتْ إِذَا عَيْنُهُ إِذَا اقْتَدَى
 بَعْدَ السِّنِّينِ الْمُتَطَاوِلَةِ بِالْبَهِيمَةِ الْهَامِلَةِ، وَ السَّائِمَةِ الْمَرَعِيَّةِ!
 طَوْبِي لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا، وَ عَرَكَتْ بِجَنْبِهَا بُوْسَهَا،
 وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمُضَهَا، حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكُرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ
 أَرْضَهَا، وَ تَوَسَّدَتْ كَفَّهَا، فِي مَعْشَرٍ أَسْهَرَ عُيُونَهُمْ خَوْفٌ مَعَادِهِمْ،
 وَ تَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ، وَ هَمَّهَمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ
 شِفَاهُهُمْ، وَ تَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبَهُمْ. «أَوْلَيْكَ حِزْبُ
 اللَّهِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

فَاتَّقِ اللَّهَ يَا بَنَ حَنِيفٍ، وَ لَتَكْفِفْ أَقْرَاصُكَ، لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ
 خَلَاصُكَ.



﴿ ٤٦ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيَّ إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ اسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَاقْمَعُ بِهِ
نَخْوَةَ الْآثِمِينَ، وَأَسُدُّ بِهِ لِهَامَةِ الثَّغْرِ الْمُخَوِّفِ . فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ عَلَى مَا
أَهَمَّكَ، وَاخْلُطِ الشَّدَّةَ بِضِعْثٍ مِنَ اللَّيْنِ، وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ
أَرْفَقَ (أَوْفَقَ)، وَاعْتَزِمِ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ.
وَ اخْفِضِ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ، وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ الْبِنَ لَهُمْ
جَانِبَكَ، وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ، وَ الْإِشَارَةَ وَ التَّحِيَّةَ
حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَ لَا يَأْسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ،
وَ السَّلَامُ.

﴿ ٤٧ ﴾

وَمِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجِمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ

أَوْصِيكُمْمَا بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ آلا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَ إِنْ بَغَتَكُمْ، وَ لَا تَأْسَفَا
عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمْ، وَ قُولَا بِالْحَقِّ، وَ اَعْمَلَا لِلْأَجْرِ
(لِلْآخِرَةِ)، وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا.
أَوْصِيكُمْمَا، وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، بِتَقْوَى اللَّهِ،
وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ

يقول: «صَلَاخُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ».
 اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ! فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ، وَلَا يَضْبَعُوا بِحَضْرَتِكُمْ
 وَاللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ! فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ. مَا زَالَ يوصي بِهِمْ حَتَّى
 ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِّثُهُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ! لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ
 غَيْرُكُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ! فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ
 رَبِّكُمْ! لَا تَخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تَرِكَ لَمْ تُنَاطِرُوا. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي
 الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّنَّتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ! وَعَلَيْكُمْ
 بِالتَّوَاصُلِ وَالتَّبَادُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ! لَا تَتْرُكُوا
 الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْمَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ، ثُمَّ
 تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.



ثم قال: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَلِّبِ، لَا الْفَيْتَنَكُم تَحْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ
 حَوْضًا، تَقُولُونَ: «قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ». أَلَا لَا تَقْتُلَنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي.
 أَنْظَرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ، فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَتِهِ،
 وَلَا تَمْشُوا بِالرَّجُلِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ
 وَالمَثَلَةَ! وَلَوْ بِالْكَلبِ الْعَقُورِ».

﴿ ٤٨ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُعَاوِيَةَ

وَإِنَّ الْبَغْيَ وَالزُّورَ يُوْتِغَانِ (يُذْيَعَانِ) الْمَرْءَ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ،

وَيُبْدِيَانِ خَلَلَهُ عِنْدَ مَنْ يَعِيهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكٍ
مَا قَضَى فَوَاتِهِ، وَقَدْ رَامَ أَقْوَامٌ أَمْرًا بِغَيْرِ الْحَقِّ فَتَالُوا عَلَى اللَّهِ
فَأَكْذَبَهُمْ، فَأَحْذَرُ يَوْمًا يَغْتَبِطُ فِيهِ مِنْ أَحْمَدَ عَاقِبَةَ عَمَلِهِ،
وَيَنْدَمُ مَنْ أَمَكَّنَ الشَّيْطَانَ مِنْ قِيَادِهِ فَلَمْ يُجَادِبْهُ. وَقَدْ دَعَوْتَنَا إِلَى
حُكْمِ الْقُرْآنِ وَلَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ، وَلَسْنَا إِيَّاكَ أَجْبَنَاءَ، وَلَكِنَّا أَجْبَنَاءُ
الْقُرْآنِ فِي حُكْمِهِ، وَالسَّلَامُ.

— ﴿ ٤٩ ﴾ —

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمُعَاوِيَةَ أَيضًا

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مَسْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا، وَلَمْ يُصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا
شَيْئًا إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا عَلَيْهَا، وَهَتَجًا بِهَا، وَلَنْ يَسْتَعْنِيَ صَاحِبُهَا
بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَبْلُغْهُ مِنْهَا؛ وَمِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ فِرَاقٌ مَا جَمَعَ،
وَنَقْضٌ مَا أَبْرَمَ. وَلَوْ اعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ، وَالسَّلَامُ.

— ﴿ ٥٠ ﴾ —

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَمْرَائِهِ عَلَى الْجَيْشِ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَاحِجِ:
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُعَيِّرَ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلًا نَالَ،
وَلَا طَوْلَ خُصِّ بِهِ، وَأَنْ يَزِيدَ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ دُنُوًّا مِنْ
عِبَادِهِ، وَعَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ. أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أَحْتَجِرَ

— ﴿ ٣٤٥ ﴾ —



(أَحْتَجَنَ) دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ، وَلَا أَطْوَى دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ، وَلَا أُوْخَرَ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَحَلِّهِ، وَلَا أَقْفَ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَأَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً. فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ وَجَبَتْ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ التَّعَمُّةُ، وَوَلَى عَلَيْكُمْ الطَّاعَةُ؛ وَاللَّا تَنْكُصُوا عَنْ دَعْوَةٍ، وَلَا تَفْرِطُوا فِي صَلَاحٍ، وَأَنْ تَخَوْضُوا الْغَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ؛ فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدًا هَوْنٌ عَلَيَّ مِمَّنْ أَعَوَّجَ مِنْكُمْ، ثُمَّ أَعْظَمَ لَهُ الْعُقُوبَةُ، وَلَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً. فَخُذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَائِكُمْ، وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ، وَالسَّلَامُ.

— ﴿ ٥١ ﴾ —

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَمَلِهِ عَلَى الْخِراجِ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخِراجِ:
 أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمَ لِنَفْسِهِ مَا يُحْزِرُهَا. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا كُفِّتُمْ بِهِ يَسِيرٌ، وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ التَّبَعِيِّ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ، لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُذْرَ فِي تَرْكِ طَلْبِهِ. فَانْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ. فَإِنَّكُمْ خُرَّانُ الرَّعِيَّةِ، وَوُكَلَاءُ الْأُمَّةِ، وَسُفْرَاءُ الْأَيْمَةِ. وَلَا تُحْشِمُوا (تَحَبَّسُوا) أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ، وَلَا تُحْبِسُوهُ عَنْ طَلْبَتِهِ، وَلَا تَتَّبِعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخِراجِ كِسُوءَةَ شِتَاءٍ



وَلَا صَيْفٍ، وَلَا دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا، وَلَا عَبْدًا. وَلَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا إِلَى الْكَانِ دِرْهَمٍ، وَلَا تَمَسَنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلٍّ وَلَا مُعَاهِدٍ، إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سِلَاحًا يُعَدَّى بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ. وَلَا تَدْخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَلَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ، وَلَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً، وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَأَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجَهْدِنَا، وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

— ﴿٥٢﴾ —

وَمِنْ كِتَابِ لَوْ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَسْرَاءِ الْبِلَادِ فِي مَعْنَى الصَّلَاةِ

أَمَّا بَعْدُ، فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ حَتَّى تَفِيَءَ الشَّمْسُ مِنْ مَرِيضِ الْعَنَزِ. وَصَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَ الشَّمْسُ بِيضَاءَ حَيَّةٍ فِي عُضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَرَسَخَانِ. وَصَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّبَائِئُ، وَيَدْفَعُ الْحَاجُّ إِلَى مَتَى. وَصَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَى الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ. وَصَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ وَالرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجَهَ صَاحِبِهِ. وَصَلُّوا بِهِمُ صَلَاةَ أَوْعَفِهِمْ، وَلَا تَكُونُوا فِتْنَانِينَ.



﴿ ٥٣ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَهُ لِلأَشْتَرِ النَّعَمِيِّ، لَمَّا وُلَّاهُ
عَلِيٌّ مِصْرَ وَأَعْمَالَهَا حِينَ اضْطُرَّ بِأَمْرِ أَمِيرِهَا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي
بَكْرٍ، وَهُوَ أَطْوَلُ عَهْدٍ كَتَبَهُ وَأَجْمَعُهُ لِلْمَحَاسِنِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ
الأَشْتَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَّاهُ مِصْرَ؛ جَبَايَةَ خَرَا جِهَا، وَجِهَادَ
عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا.

أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَابْتِئَانِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ؛ مِنْ
فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا
مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا، وَأَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ
وَلِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازِ
مَنْ أَعَزَّهُ. وَأَمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزْعَمَهَا عِنْدَ
الْجَمْعَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ.

ثُمَّ أَعْلَمَ يَا مَالِكُ أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُورٌ
قَبْلَكَ، مِنْ عَدْلِ وَجُورٍ، وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي
مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الوَلَاةِ قَبْلَكَ، وَيَقُولُونَ فِيكَ
مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ، وَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ
لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ. فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ

﴿ ٣٤٨ ﴾



الصَّالِحِ، فَمَا لِكَ هَوَاكَ، وَشَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ
بِالنَّفْسِ (الْأَنْفُسِ) الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ.

وَاشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ،
وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا (ضَارِبًا) تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ:
إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ يَفْرِطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ،
وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ، وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا. فَأَعْطِهِمْ
مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ
عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ؛ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ
فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ. وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَابْتَلَاكَ بِهِمْ.

وَلَا تَصْبِنَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدُلُّكَ بِنِقْمَتِهِ، وَلَا غِنَى بِكَ
عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ. وَلَا تَتَدَمَّنْ عَلَى عَفْوِهِ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَتِهِ،
وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرٍ وَوَجَدْتَ مِنْهَا مَنَدُوحَةً، وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ
أَمْرٌ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ ادْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ
مِنَ الْغَيْبِ. وَإِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أُهْبَةً أَوْ مَخِيلَةً،
فَانظُرْ إِلَى عَظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ، وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ
عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَيَكْفُ
عَنكَ مِنْ غَرِيكَ، وَيَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنكَ مِنْ عَقْلِكَ.

إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ، وَالتَّشْبِيهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ
يُدِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَيُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ. أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ



نَفْسِكَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ
 الْآتِفَعْلُ تَظَلِمُ؛ وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ،
 وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ
 يَتُوبَ. وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ
 إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ (الْمَظْلُومِينَ)،
 وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ. وَلِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي
 الْحَقِّ، وَأَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ، وَاجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ
 الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنْ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُعْتَفَرُ مَعَ رِضَى
 الْعَامَّةِ. وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْوَنَةً فِي الرِّخَاءِ،
 وَأَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَآكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ، وَأَسَالَ بِالْإِلْحَافِ،
 وَأَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَأَبْطَأَ عُذْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ، وَأَضْعَفَ
 صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ،
 وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ
 صِغُوكَ لَهُمْ، وَمَمْلِكَ مَعَهُمْ.

وَلِيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَاشْتَأْهُمُ عِنْدَكَ، أَطْلَبَهُمْ لِمَعَابِبِ
 النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ
 عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ
 يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ
 مِنْكَ مَا نُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.



أَطْلِقِ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ، وَاقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وِتْرٍ
وَتَعَابٍ عَنِ كُلِّ مَا لَا يُضِحُّ لَكَ، وَلَا تَعَجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ
السَّاعِيَ غَاشٌّ، وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالتَّاصِحِينَ.

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعِدُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعِدُكَ
الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ
الشَّرَّ بِالْجَوْرِ؛ فَإِنَّ الْجُلَّ وَالْجَبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَقِيَّةٌ يَجْمَعُهَا
سَوْءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيرًا، وَمَنْ شَرِكُهُمْ
فِي الْإِتَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بِطَانَةً، فَاتَّهَمُ أَعْوَانَ الْإِثْمَةِ (الْإِثْمَةِ)،
وَإِخْوَانَ الظُّلْمَةِ، وَأَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ
آرَائِهِمْ وَنَفَازِهِمْ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَصَارِهِمْ وَأَوْزَارِهِمْ وَأَثَامِهِمْ،
مِمَّنْ لَمْ يُعَاوِنْ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ، وَلَا آثِمًا عَلَى آثِمِهِ، أُولَئِكَ أَخَفُّ
عَلَيْكَ مَوُونَةً، وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً، وَأَحْفَى عَلَيْكَ عَطْفًا، وَأَقْلُّ
لِغَيْرِكَ لَفًّا؛ فَاتَّخِذْ أُولَئِكَ خَاصَّةً لِخَلَوَاتِكَ وَحَفَلَاتِكَ، ثُمَّ لِيَكُنْ
آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمِرِّ الْحَقِّ لَكَ، وَأَقْلَهُمْ مُسَاعِدَةً فِيمَا يَكُونُ
مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ، وَاقْعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ.
وَالصَّقِ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقِ؛ ثُمَّ رُضْهُمْ عَلَى الْآلِ يُطْرُوكَ،
وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحَدِّثُ الرَّهْوَ،
وَتُدْفِي مِنَ الْعِرَّةِ (الْعِرَّةَ).



وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ؛ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَتَدْرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ. وَالزِّمُّ كُلُّهُمَا مَا الزَّمَ نَفْسَهُ.

وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ يَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرِعْيَتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمَوَازِنَ عَلَيْهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِمْ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُمْ قِبَلَهُمْ. فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرِعْيَتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا. وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسَنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ.

وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةَ تَضَرُّشِيءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا.

وَأكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ، وَمُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ، فِي تَلْبِيَتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِإِلَادِكَ، وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ؛ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عُمَّالُ الْإِنصَافِ وَالرِّفْقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَالْخَرَاجِ مِنَ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ



وَأَهْلَ الصِّنَاعَاتِ، وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ
وَالْمَسْكِنَةِ؛ وَكُلُّ قَدْ سَعَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ
فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ، أَوْ سُنَّةَ نَبِيِّهِ ﷺ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.
فَالْجُنُودُ - بِإِذْنِ اللَّهِ - حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزِينُ الْوَلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ،
وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِيَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا
بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقَوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ،
وَيَعْتَدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ، وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.
ثُمَّ لَا قِيَامَ لَهُذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقَضَاةِ وَالْعَمَالِ
وَالْكِتَابِ، لِمَا يُحْكَمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ،
وَيُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا.
وَلَا قِيَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالْتِّجَارِ وَذَوِي الصِّنَاعَاتِ، فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ
مِنْ مَرَافِقِهِمْ، وَيُقِيمُونَ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفُقِ
بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ.
ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ
وَمَعُونَتُهُمْ. وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ، وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا
يُصْلِحُهُ، وَلَيْسَ يُخْرِجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلَزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ
إِلَّا بِالْإِهْتَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ،
وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقَلَ.
فَقَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَا لِأَمَامِكَ،



وَأَنقَاهُمْ جَبِيًّا، وَأَفْضَلَهُمْ حِلْمًا، مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْعَضْبِ، وَيَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ، وَيَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ، وَيَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ؛ وَمِمَّنْ لَا يُثِيرُهُ الْعُنْفُ، وَلَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ.

ثُمَّ الصَّقِ بَدْوَى الْمُرَوَّاتِ وَالْأَحْسَابِ، وَأَهْلِ الْبَيِّنَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ؛ ثُمَّ أَهْلَ التَّجَدَّةِ وَالشَّجَاعَةِ، وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ؛ فَانْتَهَمَ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرِيمِ، وَشُعْبٌ مِنَ الْعُرْفِ.

ثُمَّ تَفَقَّدَ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا، وَلَا يَتَفَقَّمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوِيَّتَهُمْ بِهِ، وَلَا تَحَقَّرَنَّ لَطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ، وَإِنْ قَلَّ؛ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى الْبَدْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ. وَلَا تَدْعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ أَتِّكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَلِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ.

وَلْيَكُنْ أَشْرُورُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاوَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ، بِمَا يَسْعُهُمْ وَيَسْعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ. فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ.

وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ؛ وَإِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَلَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وِلَاةِ الْأُمُورِ وَقَلَّةِ اسْتِثْقَالِ دُورِهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ.



فَافْسَحْ فِي آمَالِهِمْ، وَوَاصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ، وَتَعْدِيدِ مَا
أَبْلَى ذُؤُوبَ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ
الشُّجَاعَ، وَتُحَرِّضُ النَّاكِلَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى، وَلَا تَضْمَنَّ بِلَاءَ امْرِئٍ إِلَى غَيْرِهِ،
وَلَا تَقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ، وَلَا يَدْعُوَنَّكَ سَرَفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ
تُعْظِمَ مِنْ بِلَائِهِ، مَا كَانَ صَغِيرًا، وَلَا ضَعْفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ
بِلَائِهِ، مَا كَانَ عَظِيمًا.

وَارْجِعْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يُضِلُّكَ مِنَ الْخُطُوبِ، وَيَسْتَبِيهُ عَلَيْكَ مِنَ
الْأُمُورِ؛ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادُهُمْ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ
فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» فَالْرُّدُّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ
كِتَابِهِ، وَالرُّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفَرِّقَةِ.

ثُمَّ اخْتَرِ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، وَمَنْ
لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ، وَلَا يَتِمَادِي فِي الرِّزْلَةِ،
وَلَا يَحْصِرُ مِنَ الْفَيْءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ
عَلَى طَمَعٍ، وَلَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فِهِمْ دُونَ أَقْصَاهُ؛ وَأَوْقِفْهُمْ فِي
الشُّبُهَاتِ، وَآخِذْهُمْ بِالْحُجَجِ، وَأَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمِرْجَاعَةِ الْخِصَمِ،
وَاصْبِرْهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ، وَاصْرَمْهُمْ عِنْدَ انْتِزَاجِ الْحُكْمِ،
مَنْ لَا يَزِدْهُ إِطْرَاءً، وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءً، وَأُولَئِكَ قَلِيلٌ.



ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدًا (تَعَهَّدًا) فَضَائِهِ، وَافْسَحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يُزِيلُ
عِلَّتَهُ، وَتَقَلَّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ. وَأَعْطَاهُ مِنَ الْمُنْزَلَةِ لَدَيْكَ مَا
لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَابًا (اغْتِيَابًا)
الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ.

فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي
الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا. ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ
عَمَّاكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا (اخْتِبَارًا)، وَلَا تُوَلِّمْهُمْ مُحَابَاةً وَآثَرَةً،
فَاتَّهَمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ. وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ
(التَّصِيحَةِ) وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الثُّبُوتِ الصَّالِحَةِ، وَالْقَدَمِ فِي
الْإِسْلَامِ الْمُتَمَدِّمَةِ، فَاتَّهَمُ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصْحُ أَعْرَاضًا (أَعْرَاضًا)،
وَأَقْلٌ فِي الْمَطَامِعِ إِسْرَاقًا (إِسْرَاقًا) وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا.
ثُمَّ أَسْبَغَ عَلَيْهِمُ الْإِرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ
أَنْفُسِهِمْ، وَغَنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ
خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَكَ. ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثَ الْعِيُونَ
مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ
حُدُودَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرِّفْقِ بِالرَّرْعِيَّةِ.

وَتَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ
اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونَكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا،
فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ (يَدِيهِ)، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ



عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَدَلَّةِ، وَوَسَّمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَدَّتَهُ عَارِ
التُّهْمَةِ.

وَتَقَفَّدَ أَمْرَ الْخَرَجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ
صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ
عِيَالٌ عَلَى الْخَرَجِ وَأَهْلِهِ.

وَلِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ
الْخَرَجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ؛ وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَجَ
بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَلَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا
قَلِيلًا. فَإِنْ شَكُوا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً، أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بَالَّةٍ، أَوْ إِحَالَةَ
أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَحْجَفَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفَتْ عَنْهُمْ
بِمَا تَرَجَوْا أَنْ يَصْلِحَ بِهِ أَمْرُهُمْ؛ وَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفَتْ بِهِ
الْمَوْوَنَةُ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ،
وَتَرْيِيزٍ وَلَايَتِكَ، مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ (نِيَّاتِهِمْ)، وَتَبَجُّجِكَ
بِاسْتِيفَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ، بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ
مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ، وَالثِّقَةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ
وَرَفْقِكَ بِهِمْ، فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ
بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ؛ فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ.
وَإِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَاذِ أَهْلِهَا، وَإِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلُهَا
لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ، وَسَوْءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَقَلَّةِ



انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ. ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ، فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ،
وَ اخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَأَسْرَارَكَ
بِاجْمَعِهِمْ لَوْجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ،
فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لَكَ بِمَحْضَرَةِ مَلَا، وَلَا تَقْصُرْ بِهِ
الْغَفْلَةُ عَنْ إيرادِ مُكَاتَبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ، وَإِصدارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى
الصَّوَابِ عِنْدَكَ، فِيمَا يَأْخُذُكَ وَ يُعْطَى مِنْكَ، وَلَا يُضْعِفُ عَقْدًا
اعْتَقَدَهُ لَكَ، وَلَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عُقِدَ عَلَيْكَ، وَلَا يَجْهَلُ
مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ يَقْدِرُ نَفْسَهُ يَكُونُ يَقْدِرُ
غَيْرِهِ أَجْهَلًا.

ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارَكَ إِيَاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ
الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاةِ بِتَنْصِغِهِمْ
وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ التَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٌ؛
وَلَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانِ
فِي الْعَامَةِ أَشْرًا، وَ اعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى
نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ.

وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كَبِيرُهَا،
وَ لَا يَنْشَتُّ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَ مَهْمَا كَانَ فِي كُتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ
عَنْهُ الرِّمْتَهُ.

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتَّجَارِ وَذَوِي الصِّنَاعَاتِ، وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا؛ الْمُقِيمِ



مِنْهُمْ وَالْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ، وَالْمُتَرَفِّقِ بِيَدِنِهِ، فَاتَّهَمَ مَوَادَّ الْمَنَافِعِ،
وَأَسْبَابَ الْمَرَافِقِ، وَجَلَابِهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطَارِحِ، فِي بَرِّكَ
وَبِحَرِّكَ، وَسَهْلِكَ وَجَبَلِكَ، وَحَيْثُ لَا يَلْتَمِئُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا،
وَلَا يَجْتَرُونَ عَلَيْهَا، فَاتَّهَمَ سَلْمٌ لَا تُخَافُ بِإِثْقَتِهِ، وَصُلِحَ لَا تُخْشَى
غَائِلَتُهُ. وَتَفَقَّدَ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَفِي حَوَاشِي بِلَادِكَ.

وَاعْلَمْ - مَعَ ذَلِكَ - أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَشُحًّا قَبِيحًا،
وَاحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَكُّمًا فِي الْبِيَاعَاتِ، وَذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوبٌ
لِلْعَامَّةِ، وَعَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ؛ فَاْمْنَعِ مِنَ الْإِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
مَنَعَ مِنْهُ.

وَلِيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا؛ بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ
بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ. فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ
فَنَكَلِ بِهِ، وَعَاقِبْهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.

ثُمَّ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى! مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، وَمِنَ الْمَسَاكِينِ
وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمَنِ، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا
وَمُعْتَرًّا، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ
لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَقِسْمًا مِنْ غَلَاتِ صَوَابِي الْإِسْلَامِ فِي
كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلأَدْنَى، وَكُلُّ قَدٍّ اسْتُرِعِيَتْ
حَقُّهُ، فَلَا يَسْغَلْتَنَّاكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ (نظر)، فَإِنَّكَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِكَ
التَّافَةَ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهِمِّ؛ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ،



وَلَا تَصْبِرْ حَدَاكَ لَهُمْ، وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ
تَفْتَحِمُهُ الْعِيُونَ، وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ. فَفَرِّغْ لِأَوْلِيكَ تَفْتِكَ مِنْ أَهْلِ
الْخَشْيَةِ وَالتَّوَاضُعِ، فَلْيَرَفِعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ أَعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ
إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنصَافِ
مِنْ غَيْرِهِمْ؛ وَكُلُّ فَا عِذْرٍ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ.

وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْيُتِمِّ وَذَوِي الرِّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ،
وَلَا يَنْصَبُ لِلْمَسَالَةِ نَفْسَهُ، وَذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ، وَالْحَقُّ كُلُّهُ
ثَقِيلٌ وَقَدْ يُحَقِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ،
وَوثقوا بِبِصْدَقِ مَوْعِدِ اللَّهِ لَهُمْ.

وَاجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ،
وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَتَقْعَدَ
عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ، حَتَّى يُكَلِّمَكَ
مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرُ مُتَتَعِّعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي غَيْرِ
مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنْ
الْقَوِيِّ غَيْرِ مُتَتَعِّعٍ».

ثُمَّ احْتَبِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ، وَنَحِّ عَنْهُمْ الصَّبِيقَ وَالْأَنْفَ، يَبْسُطِ
اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَيُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ.
وَاعْطِ مَا أَعْطَيْتَ هَنِيئًا، وَامْنَعْ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ ثُمَّ أُمُورٍ مِنْ
أُمُورِكَ لِابْتِدَالِكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا؛ مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْجَا عَنْهُ



كُتَابُكَ، وَمِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَحْرَجُ بِهِ صُدُورًا عَوَانِكَ.

وَأَمِضْ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ. وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيهَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ، وَاجْزَلْ تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَّحَتْ فِيهَا النَّيَّةُ، وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ.

وَلِيَكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تَخْلُصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ إِقَامَةً فَرَأَيْضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَنْلُومٍ وَلَا مَنْقُوصٍ، بِالْعَا مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ.

وَإِذَا أُفِّمَتْ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُتَفَرِّجًا وَلَا مُضَيِّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أَصَلَّى بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أضعفهم، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا».

وَأَمَّا بَعْدُ، فَلَا تَطُوبَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضَّيْقِ، وَقَلَّةٌ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ، وَالِاحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ، فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَيُشَابُّ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ.

وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ



وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذِبِ،
وَأَمَّا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ؛ إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَدْلِ فِي الْحَقِّ،
فَفِيمَ احْتِجَابُكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْطِيهِ، أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسْديهِ،
أَوْ مُبْتَلًى بِالْمَنْعِ؟ فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَن مَسْأَلَتِكَ إِذَا إِسْوَا مِنْ
بِذَلِكَ! مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَمْ يَمُوتُوا فِيهِ عَلَيْكَ،
مِنْ شِكَاةٍ مُظْلِمَةٍ، أَوْ طَلَبِ انصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ انصَافٍ
فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِمِ مَادَّةَ (مُؤُونَةَ) أَوْلِيَّتِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ
الْأَحْوَالِ. وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قُطِيْعَةً،
وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عَقْدَةٍ قَضُرُ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ،
فِي شَرِبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ، يَحْمِلُونَ مُؤُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ
مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

وَالزَّيْمُ الْحَقُّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا
مُحْتَسِبًا، وَاقْعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ (خَوَاصِّكَ) حَيْثُ
وَقَعَ، وَابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَعَبَّةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ.
وَإِنْ ظَنَنْتِ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَاصْجِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ، وَاعْدِلِ
(وَاعْزِلِ) عَنكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ
لِنَفْسِكَ، وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ
تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ.



وَلَا تَدْفَعَنَّ صُلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَرَضِيَ فِيهِ رِضَى، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ
دَعَاةً لِيُجْنِدَكَ، وَرَاحَةً مِّنْ هُمُومِكَ، وَأَمَّا لِبِلَادِكَ، وَلَكِنَّ الْحَذَرَ
كُلَّ الْحَذَرِ مِّنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ! فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ،
فَخُذْ بِالْحَرَمِ، وَأَتَمِّمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ. وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ
عَدُوِّكَ عُقْدَةً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ، وَارْعَ
ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيَتْ، فَإِنَّهُ
لَيْسَ مِنْ فَرَايِضِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا، مَعَ تَفَرُّقِ
أَهْوَائِهِمْ، وَتَشْتَّتِ آرَائِهِمْ، مِّنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ. وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ
الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ
الْغَدْرِ؛ فَلَا تَغْدِرْ بِذِمَّتِكَ، وَلَا تَخْلِسَنَّ (تَحْبَسَنَّ) بِعَهْدِكَ،
وَلَا تَخْتَلِنَّ عَدُوَّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِئُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ.
وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمَّا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ،
وَحَرِيمًا يَسْكُونُ إِلَى مَنَعَتِهِ، وَيَسْتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ. فَلَا ادْغَالَ
وَلَا مُدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ. وَلَا تَعْقِدْ عُقْدًا تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلَ،
وَلَا تَعُولَنَّ عَلَى لِحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأَكِيدِ وَالتَّوَثُّقَةِ. وَلَا يَدْعُونَكَ
ضَيْقُ أَمْرٍ، لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ، إِلَى طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ،
فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَفَضْلَ عَاقِبَتِهِ،
خَيْرٌ مِنْ غَدْرِ تَخَافُ تَبِعْتَهُ، وَأَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلِبَةٌ،
لَا تَسْتَقْبِلُ (تَسْتَقِيلُ) فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ.



إِيَّاكَ وَالِدِمَاءِ وَسَفَكِهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا! فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْنَى لِنِقْمَةٍ،
وَلَا أَعْظَمَ لِنَبِيْعَةٍ، وَلَا أَحْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ، وَانْقِطَاعِ مُدَّةٍ، مِنْ
سَفَكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ
العِبَادِ، فَمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَلَا تُقَوِّنَنَّ سُلْطَانَكَ
بِسَفَكِ دَمٍ حَرَامٍ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَيُوْهِنُهُ، بَلْ يُزِيلُهُ
وَيَنْقُلُهُ. وَلَا عُدْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ العَمَدِ، لِأَنَّ فِيهِ
قَوْدَ البَدَنِ. وَإِنْ ابْتَلَيْتَ بِخَطَاٍ وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ
أَوْ يَدُكَ بِالعُقُوبَةِ، فَإِنَّ فِي الوَكْرَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةٌ، فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ
نَحْوَةَ سُلْطَانِكَ عَنَ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ المَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

وَإِيَّاكَ وَالإِجْمَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثِّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبَّ
الإِطْرَاءِ! فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثِقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ، لِيَمْحَقَ مَا
يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ المُحْسِنِينَ.

وَإِيَّاكَ وَالمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ، أَوِ التَّزْيِيدَ فِيهَا كَانَ مِنْ
فِعْلِكَ، أَوْ أَنْ تَعْدَهُمْ فَتُدْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، فَإِنَّ المَنَّ يُبْطِلُ
الإِحْسَانَ، وَالتَّزْيِيدَ يَذْهَبُ بِنورِ الحَقِّ، وَالحُلْفَ يوجبُ المَقْتِ
عِنْدَ اللَّهِ وَالتَّاسِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا
لَا تَفْعَلُونَ».

وَإِيَّاكَ وَالعَجَلَةَ بِالأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوِ التَّسْقُطَ (السَّنَاقِطَ -
التَّنْبُطَ) فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا، أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرْتَ، أَوِ الوَهْنَ



عنها إذا استوضححت! فضع كل أمر موضعه، وأوقع كل أمر موقعه. وإياك والاستيثار بما الناس فيه أسوء، والتعاني عما تعنى به مما قد وضح للعيون! فإنه مأخوذ منك لغيرك. وعمّا قليل تنكشف عنك أغطية الأمور، ويُنصّف منك للمظلوم.

املِك حِمِيَةَ أَفْئِكَ، وَسُورَةَ حَدِّكَ، وَسَطْوَةَ يَدِكَ، وَغَرْبَ لِسَانِكَ، وَاحْتِرْسَ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ، وَتَأْخِيرِ السَّطْوَةِ، حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَمَلِكِ الْإِخْتِيَارِ؛ وَلَنْ تُحْكَمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ.

وَالوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنِ نَبِيِّنَا ﷺ أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ بِمَا عَمِلْنَا بِهِ فِيهَا، وَتَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتَ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا، وَاسْتَوْثَقْتَ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ، لِكَيْ لَا تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسْرُوعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا.

وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ، أَنْ يُؤَفِّقَنِي وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاؤُهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعُدْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَإِلَى خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ النَّيِّءِ فِي الْعِبَادِ، وَجَمِيلِ الْأَثْرِ فِي الْبِلَادِ، وَتَمَامِ التَّعَمُّةِ، وَتَضْعِيفِ الْكِرَامَةِ، وَأَنْ يَجْتَمِعَ لِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ؛ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ (راغبون). وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَسَلَامٌ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَالسَّلَامُ.



﴿ ٥٤ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ

مَعَ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ الْخُرَاعِيِّ ذَكَرَهُ أَبُو جَعْفَرٍ الْإِسْكَافِيُّ

فِي كِتَابِ «الْمَقَامَاتِ» فِي مَنَاقِبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُمَا، وَإِنْ كَتَمْتُمَا، أَنِّي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّىٰ أَرَادُونِي،
وَلَمْ أُبَايِعْهُمْ حَتَّىٰ بَايَعُونِي. وَإِنَّكُمْ مِمَّنْ أَرَادَنِي وَبَايَعَنِي، وَإِنَّ
الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايِعْنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ (غَاصِبٍ)، وَلَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ؛
فَإِنْ كُنْتُمْ بَايِعْتُمَانِي طَائِعِينَ، فَارْجِعَا وَتَوْبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ؛
وَإِنْ كُنْتُمْ بَايِعْتُمَانِي كَارِهِينَ، فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيْكُمَا السَّبِيلَ
بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ، وَإِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ. وَلَعَمْرِي مَا كُنْتُمْ
بِأَحَقِّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَالْكِتْمَانِ، وَإِنْ دَفَعَكُمَا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ
قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ كَانَ أَوْسَعَ عَلَيْكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ بَعْدَ
إِقْرَارِكُمَا بِهِ. وَقَدْ زَعَمْتُمَا أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ، فَيَبِينِي وَبَيْنَكُمَا مَنْ
تَخَلَّفَ عَنِّي وَعَنْكُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، ثُمَّ يُلْزَمُ كُلُّ أَمْرِيٍّ بِقَدْرِ
مَا أَحْتَمَلَ. فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنِ رَأْيِكُمَا، فَإِنَّ الْآنَ أَعْظَمَ
أَمْرِكُمَا الْعَارُ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَجَمَعَ الْعَارُ وَالتَّارُ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٥٥ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُعَاوِيَةَ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، وَابْتَلَىٰ فِيهَا



أَهْلَهَا، لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، وَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلِقْنَا، وَلَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أُمْرًا، وَإِنَّمَا وُضِعْنَا فِيهَا لِنُبْتَلِيَ بِهَا. وَقَدْ ابْتَلَانِي اللَّهُ بِكَ وَابْتَلَاكَ بِي؛ فَجَعَلَ أَحَدَنَا حُجَّةً عَلَى الْآخَرِ، فَعَدَوْتَ عَلَى الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، فَطَلَبْتَنِي بِمَا لَمْ تَجْنِ يَدِي وَلَا لِسَانِي، وَعَصَيْتَهُ أَنْتَ وَأَهْلُ الشَّامِ بِي، وَاللَّبَّ عَالِمُكُمْ جَاهِلُكُمْ، وَقَائِمُكُمْ قَاعِدُكُمْ. فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ، وَنَازِعِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، وَاصْرِفْ إِلَى الْآخِرَةِ وَجْهَكَ، فَهِيَ طَرِيقُنَا وَطَرِيقُكَ. وَاحْذَرَانِ يُصِيبُكَ اللَّهُ مِنْهُ بِعَاجِلِ قَارِعَةٍ تَمَسُّ الْأَصْلَ، وَتَقَطِّعُ الدَّابِرَ، فَاتَّقِ أَوْلَى لَكَ بِاللَّهِ إِلَهَةً غَيْرَ فَاجِرَةٍ، لَئِنْ جَمَعْتَنِي وَإِيَّاكَ جَوَامِعُ الْأَقْدَارِ لَا أَزَالُ بِبِاحَتِكَ «حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ».

﴿ ٥٦ ﴾

وَمِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَّى بِهَا شَرِيحَ بْنَ هَانِئٍ،

لَمَّا جَعَلَهُ عَلَى مُقَدِّمَتِهِ إِلَى الشَّامِ

اتَّقِ اللَّهَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ، وَخَفْ عَلَى نَفْسِكَ الدُّنْيَا الْغَرُورَ وَلَا تَأْمَنَّا عَلَى حَالٍ. وَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَرُدَّعْ (تَرْتَدَّعْ) نَفْسَكَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ، مَخَافَةَ مَكْرُوهِ؛ سَمَّتْ بِكَ الْأَهْوَاءُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضَّرَرِ. فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعًا رَادِعًا، وَلِزَوْتِكَ عِنْدَ الْحَفِيطَةِ وَاقِفًا قَامِعًا.



﴿ ٥٧ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ
عِنْدَ مَسِيرِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي خَرَجْتُ مِنْ حَتَّى هَذَا؛ إِمَّا ظَالِمًا، وَإِمَّا مَظْلُومًا؛ وَإِمَّا
بَاغِيًا وَإِمَّا مَبِغِيًّا عَلَيْهِ. وَإِنِّي أَذْكُرُ اللَّهَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي هَذَا لَمَّا نَفَرَ
إِلَيَّ، فَإِنْ كُنْتُ مُحْسِنًا أَعَانِي، وَإِنْ كُنْتُ مُسِيئًا اسْتَعْتَبَنِي.

﴿ ٥٨ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ،
يَفْتَضُّ فِيهِ مَا جَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَهْلِ صِفِّينَ

وَكَانَ بَدْءُ أَمْرِنَا أَنَا التَّقِينَا وَالْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، وَالظَّاهِرُ
أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ، وَنَبِيِّنَا وَاحِدٌ، وَدَعَوَتُنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةٌ،
وَلَا نَسْتَزِيدُهُمْ فِي الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَالتَّصَدِيقِ بِرَسُولِهِ وَلَا نَسْتَزِيدُونَنَا
الْأَمْرَ وَاحِدًا إِلَّا مَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءَةٌ؛
فَقُلْنَا: تَعَالَوْا نُدَاوِ مَا لَا نُدْرِكُ الْيَوْمَ بِإِطْفَاءِ النَّارِ، وَتَسْكِينِ
الْعَامَّةِ، حَتَّى يَسْتَدَّ الْأَمْرَ وَيَسْتَجْمِعَ، فَتَقْوَى عَلَى وَضْعِ الْحَقِّ
مَوَاضِعَهُ. فَقَالُوا: بَلْ نُدَاوِيهِ بِالْمُكَابَرَةِ! فَأَبَوْا حَتَّى جَنَحَتْ
الْحَرْبُ وَرَكَدَتْ، وَوَقَدَتْ نِيرَانَهَا وَحَمِشَتْ. فَلَمَّا ضَرَّ سَتْنَا
وَأَيَّاهُمْ، وَوَضَعَتْ مَخَالِبَهَا فِينَا وَفِيهِمْ، أَجَابُوا عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الَّذِي



دَعَوْنَاهُمْ إِلَيْهِ، فَاجْبَنَاهُمْ إِلَى مَا دَعَوْا، وَسَارَعْنَاهُمْ إِلَى مَا طَلَبُوا، حَتَّى اسْتَبَانَتْ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةُ، وَانْقَطَعَتْ مِنْهُمْ الْمَعْذِرَةُ. فَمَنْ تَمَّ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ فَهُوَ الَّذِي أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَمَنْ لَجَّ وَتَمَادَى فَهُوَ الرَّائِسُ الَّذِي رَانَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ، وَصَارَتْ دَائِرَةُ السَّوْءِ عَلَى رَأْسِهِ.

— ﴿ ٥٩ ﴾ —

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْأَسْوَدِ بْنِ قُطَيْبَةَ صَاحِبِ جُنْدِ حُلُوانَ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ، فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوْضٌ مِنَ الْعَدْلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُتَكَرَّرُ أَمْثَالُهُ، وَابْتَدِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ، رَاجِيًا ثَوَابَهُ، وَمُتَحَوِّفًا عِقَابَهُ. وَاعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلِيَّةٍ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعْتُهُ عَلَيْهِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَنَّهُ لَنْ يُغْنِيكَ عَنِ الْحَقِّ شَيْءٌ أَبَدًا. وَمِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ، وَالِاحْتِسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجَهْدِكَ، فَإِنَّ الَّذِي يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي يَصِلُ بِكَ، وَالسَّلَامُ.

— ﴿ ٦٠ ﴾ —

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْعَمَالِ الَّذِينَ يَطَّاءُ الْجَيْشُ عَمَلَهُمْ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَيْشُ مِنْ جُبَاةٍ



الخراج وَعُمَالِ الْبِلَادِ.
 أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ سَيرْتُ جُنُودًا هِيَ مَارَةٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَقَدْ
 أَوْصَيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى، وَصَرَفِ الشَّدَى؛
 وَأَنَا أBRأ إِلَيْكُمْ وَالِى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعَرَّةِ الْجَيْشِ، إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ
 الْمُضْطَرِّ، لَا يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَبًا إِلَى شِيعِهِ. فَتَنَاوَلْ مَنْ تَنَاوَلْ مِنْهُمْ
 شَيْئًا ظُلْمًا عَنْ ظُلْمِهِمْ، وَكُفُّوا أَيْدِي سَفْهَائِكُمْ عَنْ مُضَارَّتِهِمْ،
 وَالتَّعَرَّضْ لَهُمْ فِيمَا اسْتَنْدِينَاهُ مِنْهُمْ. وَأَنَا بَيْنَ أَظْهَرِ الْجَيْشِ،
 فَارْفَعُوا إِلَيَّ مَطَالِمَكُمْ، وَمَا عَرَاكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَمَا
 لَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَبِي، فَأَنَا أُغِيرُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

— ﴿ ٦١ ﴾ —

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى كَعْبِ بْنِ زِيَادٍ النَّخَعِيِّ
 وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى هَيْتٍ يُنَكِّرُ عَلَيْهِ تَرْكَهُ دَفْعَ
 مَنْ يَحْتَارِيهِ مِنْ جَيْشِ الْعَدُوِّ طَالِبًا لِلْغَارَةِ

أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ، وَتَكْلُفُهُ مَا كُفِّيَ، لَعَجْزٌ حَاضِرٌ،
 وَرَأْيٌ مُتَبَرِّئٌ. وَإِنَّ تَعَاطِيكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قَرْقِيسِيَا، وَتَعْطِيلِكَ
 مَسَالِحِكَ الَّتِي وَلَّيْنَاكَ. لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا، وَلَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا.
 لَرَأَى شَعَاعٌ. فَقَدْ صِرْتَ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى
 أَوْلِيَائِكَ، غَيْرَ شَدِيدِ الْمُنْكَبِ، وَلَا مَهَيْبِ الْجَانِبِ، وَلَا سَادِّ ثَغْرَةٍ،



وَلَا كَاسِرٍ لِعَدُوِّ شَوْكَةً، وَلَا مُغْنٍ عَنِ أَهْلِ مِصْرِهِ، وَلَا مُجْزٍ عَنِ أَمِيرِهِ.

﴿ ٦٢ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ مِصْرَ،

مَعَ مَالِكِ الْأَشْتَرِ لَمَّا وُلِّدَ إِمَارَتَهَا

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ،
وَمُهَيِّمًا عَلَى الْمُرْسَلِينَ. فَلَمَّا مَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ
مِنْ بَعْدِهِ. فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رَوْعِي، وَلَا يَخْطُرُ بِيَالِي، أَنَّ الْعَرَبَ
تُرْعِجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ ﷺ عَنِ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَا أَنَّهُمْ مُنْحَوَةٌ
عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ! فَمَا رَاعَنِي إِلَّا أَنْبِيَالُ النَّاسِ عَلَى فُلَانٍ يُبَايِعُونَهُ.
فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ،
يَدْعُونَ إِلَى مُحَقِّ دِينِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَخَشَيْتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ
وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَدْمًا، تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ
مِنْ فَوْتٍ وَلَا يَتَكُمُّ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ، يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ،
كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ، أَوْ كَمَا يَتَّقَشُّ السَّحَابُ؛ فَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ
الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاغَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ، وَاطْمَأَنَّ الدِّينُ وَتَنَهَّنَهُ.
وَمِنْهُ: إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ
وَلَا اسْتَوْحَشْتُ، وَإِنِّي مِنْ ضَلَالِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَالْمُهْدَى الَّذِي أَنَا
عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَبَقِيَّةٌ مِنْ رَبِّي.



وَإِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَاتِقٌ، وَحُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ. وَلَكِنِّي
 أَسَى أَنْ يَلِيَّ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَفِجَارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ
 اللَّهِ دُولًا، وَعِبَادَهُ حَوْلًا، وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا، وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا؛
 فَإِنَّ مِنْهُمْ الَّذِي قَدْ شَرِبَ فِيكُمْ الْحَرَامَ، وَجَلِدَ حَدًّا فِي الْإِسْلَامِ،
 وَإِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرِّضَايَةُ،
 فَلَوْلَا ذَلِكَ مَا أَكْثُرَتْ تَأْلِيْبِكُمْ، وَتَأْنِيْبِكُمْ وَجَمْعَكُمْ وَتَحْرِيبَكُمْ،
 وَلَتَرَكْتُكُمْ إِذَا بَيْتُكُمْ وَوَيْدِيْتُمْ إِلَى الْأَتْرُونِ إِلَى أَطْرَافِكُمْ قَدْ انْتَقَصَتْ،
 وَإِلَى أَمْصَارِكُمْ قَدْ افْتِيحَتْ، وَإِلَى مَمَالِكِكُمْ تُرْوَى، وَإِلَى بِلَادِكُمْ
 تُعْزَى! انْفِرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ. إِلَى قِتَالِ عَدُوِّكُمْ، وَلَا تَتَّاقِلُوا إِلَى
 الْأَرْضِ فَتَفْتَرُوا بِالْخَسْفِ، وَتَبْوُوا بِالذَّلِّ، وَيَكُونَ نَصِيبُكُمْ
 الْأَخْسَ، وَإِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقَ، وَمَنْ نَامَ لَمْ يَمِمْ عَنْهُ، وَالسَّلَامُ.



— ﴿ ٦٣ ﴾ —

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ
 وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْكُوفَةِ وَقَدْ بَلَغَهُ عَنْهُ تَثْبِيْطُ النَّاسِ
 عَنِ الْخُرُوجِ إِلَيْهِ لَمَّا نَدَبَهُمْ لِحَرْبِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ.

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ.
 أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ قَوْلٌ هُوَ لَكَ وَعَلَيْكَ، فَإِذَا قَدِمَ رَسُولِي
 عَلَيْكَ فَارْفَعْ ذَيْلَكَ، وَاشْدُدْ مِثْرَكَ، وَاخْرُجْ مِنْ جُحْرِكَ،

— ﴿ ٣٧٢ ﴾ —

وَإِن تَفَشَّلتَ فَاْبْعُدْ. وَإِيمُ
 اللَّهُ لَتَوْتِيَنَّ مِنْ حَيْثُ أَنْتَ، وَلَا تُتْرَكُ حَتَّى يُخْلَطَ زُبْدُكَ بِخَانِرِكَ،
 وَذَائِبُكَ بِجَامِدِكَ، وَحَتَّى تُعْجَلَ عَنِ قِعْدَتِكَ، وَتَحْذَرَ مِنْ أَمَامِكَ
 كَحَذْرِكَ مِنْ خَلْفِكَ، وَمَا هِيَ بِالْمُؤَيَّنِي الَّتِي تَرْجُو، وَالْكِنْتَهَا
 الدَّاهِيَةُ الْكُبْرَى، يُرْكَبُ جَمَلُهَا، وَيُدَلَّلُ صَعْبُهَا، وَيُسَهَّلُ جَبَلُهَا.
 فَاعْقِلْ عَقْلَكَ، وَامْلِكْ أَمْرَكَ، وَخُذْ نَصِيحَتَكَ وَحَظَّكَ. فَإِنْ
 كَرِهَتْ فَتَنَحَّ إِلَى غَيْرِ رَحْبٍ وَلَا فِي نَجَاةٍ، فَبِالْحَرِيِّ لَتُكْهَيْنَ وَأَنْتَ
 نَائِمٌ، حَتَّى لَا يُقَالَ: أَيْنَ فُلَانٌ؟ وَاللَّهِ إِنَّهُ لِحَقٌّ مَعَ مُحِقِّ، وَمَا أُبَالِي مَا
 صَنَعَ الْمُلْحِدُونَ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٦٤ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُعَاوِيَةَ، جَوَابًا

أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّا كُنَّا نَحْنُ وَأَنْتُمْ عَلَى مَا ذَكَرْتُمْ مِنَ الْأَلْفَةِ وَالْجَمَاعَةِ،
 فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَمْسِ أَنَا آمَنَّا وَكَفَرْتُمْ، وَالْيَوْمَ أَنَا اسْتَقَمْنَا
 وَفُتِنْتُمْ، وَمَا أَسْلَمَ مُسْلِمُكُمْ إِلَّا كَرِهًا، وَبَعْدَ أَنْ كَانَ أَنْفُ
 الْإِسْلَامِ كُلِّهِ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِزْبًا (حَرْبًا).

وَذَكَرْتُ أَنِّي قَتَلْتُ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ، وَشَرِدْتُ بِعَائِشَةَ، وَنَزَلْتُ بَيْنَ
 الْمِصْرَيْنِ! وَذَلِكَ أَمْرٌ غِيبَتْ عَنْهُ فَلَا عَلَيْكَ، وَلَا الْعُذْرُ فِيهِ إِلَيْكَ.
 وَذَكَرْتُ أَنَّكَ زَائِرِي فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَقَدْ انْقَطَعَتْ



الهِجْرَةَ يَوْمَ أُسْرَ أَخُوكَ (أَبُوكَ)، فَإِنْ كَانَ فِيهِ عَجَلٌ فَاسْتَرْفِهِ، فَإِنِّي
إِنْ أَزْرَكَ فَذَلِكَ جَدِيرٌ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ إِنَّمَا بَعَثَنِي إِلَيْكَ لِلتَّقَمَّةِ مِنْكَ!
وَإِنْ تَزُرُنِي فَكَمَا قَالَ أَحُوبَنِي أَسَدٌ:

مُسْتَقْبِلِينَ رِيَّاحَ الصَّيْفِ تَضْرِبُهُمْ بِحَاصِبٍ بَيْنَ أَغْوَارٍ وَجُلُودٍ
وَ عِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْضَضْتُهُ بِجِدِّكَ وَ خَلَكَ وَ أَخِيكَ فِي
مَقَامٍ وَاحِدٍ. وَ إِنَّكَ وَ اللَّهُ مَا عَلِمْتُ الْأَغْلَفُ الْقَلْبِ، أَلْمُقَارِبُ
الْعَقْلِ؛ وَ الْأَوْلَى أَنْ يُقَالَ لَكَ: إِنَّكَ رَقِيتَ سُلْمًا أَطْلَعَكَ مَطْلَعٌ
سَوْءٌ عَلَيْكَ لَا لَكَ، لِأَنَّكَ نَشَدْتَ غَيْرَ ضَالَّتِكَ، وَ رَعَيْتَ غَيْرَ
سَائِمَتِكَ، وَ طَلَبْتَ أَمْرًا لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ وَلَا فِي مَعْدِنِهِ، فَمَا أَبْعَدُ
قَوْلَكَ مِنْ فِعْلِكَ!

وَ قَرِيبٌ مَا أَشْبَهْتَ مِنْ أَعْمَامٍ وَ أَحْوَالٍ! حَمَلْتَهُمُ الشَّقَاوَةَ وَ تَمَنَّى
الْبَاطِلَ عَلَى الْجُحُودِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، فَضَرَعُوا مَصَارِعَهُمْ حَيْثُ
عَلِمْتَ؛ لَمْ يَدْفَعُوا عَظِيمًا، وَ لَمْ يَمْنَعُوا حَرِيمًا، يَوْعِ سَيْوِفٍ مَا خَلَا
مِنْهَا الْوَعْيُ، وَ لَمْ تَمَاشِهَا الْهُيُوبُ.

وَ قَدْ أَكْثَرْتَ فِي قِتْلَةِ عُثْمَانَ، فَادْخُلْ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ، ثُمَّ حَاكِمِ
الْقَوْمَ إِلَى، أَحْمِلْكَ وَ إِيَّاهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى؛ وَ أَمَا تَلِكِ اللَّيْ تَرِيدُ
فَاتَّهَا خُدْعَةُ الصَّبِيِّ عَنِ اللَّيْنِ فِي أَوَّلِ الْفِصَالِ، وَ السَّلَامُ لِأَهْلِهِ.



﴿ ٦٥ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيَّ إِلَيْهِ أَيْضًا

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ أَنْ لَكَ أَنْ تَنْتَفِعَ بِاللَّمَحِ الْبَاصِرِ مِنْ عِيَانِ الْأُمُورِ، فَقَدْ
 سَلَكْتَ مَدَارِجَ أَسْلَافِكَ بِإِدْعَائِكَ الْإِبَاطِيلِ، وَاقْتِحَامِكَ
 غُرُورَ الْمُتَيْنِ وَالْأَكَاذِبِ، وَبِاتِحَالِكَ مَا قَدْ عَلَا عَنكَ،
 وَابْتِرَازِكَ لِمَا قَدْ اخْتَرَنَ دُونَكَ، فِرَارًا مِنَ الْحَقِّ، وَجُحُودًا لِمَا
 هُوَ الْأَزْمُ لَكَ مِنْ لِحْمِكَ وَدَمِكَ؛ مِمَّا قَدْ وَعَاهُ سَمْعُكَ، وَمُلِيَ بِهِ
 صَدْرُكَ. فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ الْمُبِينُ، وَبَعْدَ الْبَيَانِ إِلَّا
 اللَّبْسُ؟ فَاحْذَرِ الشُّبُهَةَ وَاسْتِهَامَهَا عَلَى لُبْسَتِهَا، فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا
 أَعْدَفَتْ جَلَابِيئِهَا، وَأَغَشَتْ الْأَبْصَارَ ظُلْمَتِهَا.

وَقَدْ آتَانِي كِتَابٌ مِنْكَ ذُو أَفَانَيْنِ مِنَ الْقَوْلِ ضَعَفَتْ قُوَاهَا عَنِ
 السَّلَامِ، وَأَسَاطِيرَ لَمْ يَحْكُمَهَا مِنْكَ عِلْمٌ وَلَا حِلْمٌ؛ أَصْبَحَتْ مِنْهَا
 كَالْخَائِضِ فِي الدَّهَاسِ، وَالْخَائِطِ فِي الدِّمَاسِ، وَتَرَقَّيْتُ إِلَى مَرْقَبَةٍ،
 بَعِيدَةَ الْمَرَامِ نَازِحَةَ الْأَعْلَامِ، تَقْصُرُ دُونَهَا الْأُنُوقُ وَيُحَادِثُ بِهَا
 الْعَبُوقُ.

وَحَاشَ لِلَّهِ أَنْ تَلِيَ لِلْمُسْلِمِينَ بَعْدِي صَدْرًا أَوْ وَرْدًا، أَوْ أُجْرِي لَكَ
 عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ عَقْدًا أَوْ عَهْدًا! فَمَنْ الْآنَ فَتَدَارِكُ نَفْسَكَ، وَانظُرْ
 لَهَا، فَإِنَّكَ إِنْ فَرَطْتَ حَتَّى يَنْهَدَ (بِنَهْصِ) إِلَيْكَ عِبَادُ اللَّهِ أُرْتَجَتْ
 عَلَيْكَ الْأُمُورُ، وَمُنِعَتْ أَمْرًا هُوَ مِنْكَ الْيَوْمَ مَقْبُولٌ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٣٧٥ ﴾



﴿ ٦٦ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ،
وَقَدْ تَقَدَّمَ ذِكْرُهُ بِخِلَافِ هَذِهِ الرِّوَايَةِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْمَرْءَ لَيَفْرَحُ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَيَفْوَتَهُ، وَيَحْزَنُ عَلَى
الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَيُصِيبُهُ، فَلَا يَكُنْ أَفْضَلَ مَا نَلَيْتَ فِي نَفْسِكَ
مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوغُ لَذَّةٍ أَوْ شِفَاءٍ غَيْظٍ، وَلَكِنْ إِطْفَاءُ بَاطِلٍ أَوْ أَحْيَاءُ
حَقٍّ. وَلِيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا قَدَّمْتَ، وَاسْفَكَ عَلَى مَا خَلَّفْتَ،
وَهَمَّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

﴿ ٦٧ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى قُتَيْبِ بْنِ عَبَّاسٍ، وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى مَكَّةَ

أَمَّا بَعْدُ، فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ، وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَاجْلِسْ لَهُمْ
العَصْرَيْنِ، فَأَقِمْ الْمُسْتَقْتِي، وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ، وَذَكِّرِ الْعَالِمَ. وَلَا يَكُنْ
لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ، وَلَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ.
وَلَا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِنْ ذِيدَتْ عَنْ أَبْوَابِكَ فِي
أَوَّلِ وَرْدِهَا لَمْ تُحْمَدْ فِيمَا بَعْدَ عَلَى قَضَائِهَا.

وَانظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ، فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قَبْلَكَ
مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ وَالْمَجَاعَةِ؛ مُصِيبًا بِهِ مَوَاضِعَ الْفَاقَةِ وَالْخَلَائِ،
وَمَا فَضَّلَ عَنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قَبْلَنَا. وَمُرْ أَهْلَ



مَكَّةَ أَلَا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنِ أَجْرَاءَ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «سَوَاءٌ
الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» فَالْعَاكِفُ: الْمُقِيمُ بِهِ، وَالْبَادِي: الَّذِي يَحْجُجُ
إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. وَقَفَّنا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ لِحَاتِهِ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٦٨ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ

رَحِمَهُ اللَّهُ قَبْلَ أَيَّامِ خِلَافَتِهِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ؛ لَيْسَ مَسُّهَا، قَاتِلٌ سَمِّهَا؛
فَاعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ فِيهَا، لِقَلَّةِ مَا يَصْحَبُكَ مِنْهَا؛ وَضَعْ عَنكَ
هُمُومَهَا، لِمَا أَيَقِنْتَ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا، وَتَصَرَّفْ حَالَاتِهَا؛ وَكُنْ أُنْسَ
مَا تَكُونُ بِهَا، أَحْذَرُ مَا تَكُونُ مِنْهَا؛ فَإِنَّ صَاحِبَهَا كُلَّمَا اطْمَنَّ فِيهَا
إِلَى سُورٍ أَشْخَصَتْهُ عَنْهُ إِلَى مَحْذُورٍ، أَوْ إِلَى إِنْسَانٍ أزالَتْهُ عَنْهُ إِلَى
اجْحَاشٍ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٦٩ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحَارِثِ الْمَهْدَمِيِّ

وَ تَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْصَحَهُ، وَ أَجَلَ حَلَالَهُ، وَ حَرَّمَ
حَرَامَهُ، وَ صَدَّقَ بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ، وَ اعْتَبَرَ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا
لِمَا بَقِيَ مِنْهَا؛ فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضًا، وَ آخِرُهَا لِأَحَقِّ بِأَوَّلِهَا،
وَ كُلُّهَا حَائِلٌ مُفَارِقٌ.

﴿ ٣٧٧ ﴾



وَعَظِمَ اسْمُ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرَهُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ؛ وَأَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرِّهِ وَثِقِي. وَاحْذَرُ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ، وَيَكْرَهُهُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ! وَاحْذَرُ كُلَّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ، وَيُسْتَعْتَبُ مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ! وَاحْذَرُ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ أَوْ اعْتَدَرَ مِنْهُ!

وَلَا تَجْعَلْ عِرْضَكَ غَرَضًا لِنَبَالِ الْقَوْلِ، وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ، فَكُفِّي بِذَلِكَ كَذِبًا. وَلَا تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلِّ مَا حَدَّثُوكَ بِهِ، فَكُفِّي بِذَلِكَ جَهْلًا.

وَكَظِمِ الْغَيْظَ، وَتَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ، وَاحْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَاصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ، تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ. وَاسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، وَلَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ، وَلَيْزَ عَلَيْكَ أَثْرٌ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ تَقْدِيمَةً مِنْ نَفْسِهِ وَآهْلِهِ وَمَالِهِ، فَإِنَّكَ مَا تَقَدِّمُ مِنْ خَيْرٍ يَبْقَى لَكَ ذُخْرُهُ، وَمَا تُؤَخِّرُهُ يَكُنْ لِغَيْرِكَ خَيْرُهُ. وَاحْذَرِ صَحَابَةَ (مُصَاحِبَةَ) مَنْ يَفِيْلُ رَأْيَهُ، وَيُنْكَرُ عَمَلَهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ. وَاسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَاحْذَرِ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَالْجَفَاءِ وَقَلَّةِ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ!

وَاقْصُرْ رَأْيَكَ عَلَى مَا يَعْنِيكَ. وَإِيَّاكَ وَمَقَاعِدَ (مَعَاقِدَ) الْأَسْوَاقِ!



فَاتَّيَهَا مُحَاضِرُ الشَّيْطَانِ، وَمَعَارِيضُ الْفِتَنِ. وَأَكْثَرَانِ تَنْظُرُ إِلَى مَنْ
فَضَلَتْ عَلَيْهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ، وَلَا تُسَافِرُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ
حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلَاةَ إِلَّا فَاصِلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ فِي أَمْرٍ تُعَذِّرُ بِهِ.
وَأَطِعِ اللَّهَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ، فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا.
وَخَادِعُ نَفْسِكَ فِي الْعِبَادَةِ، وَارْفُقْ بِهَا وَلَا تَقْهَرْهَا، وَخُذْ عَفْوَهَا
وَنَشَاطَهَا، إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ
فَضَائِلِهَا وَتَعَاهُدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا.

وَإِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ آبِقٌ مِنْ رَبِّكَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا!
وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْفُسَّاقِ! فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ. وَوَقِّرِ اللَّهَ،
وَأَحِبِّ (أَحَبَّ) أَحِبَّاءَهُ. وَاحْذَرِ الْغَضَبَ! فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ
جُنُودِ إبْلِيسَ، وَالسَّلَامُ.



— ﴿ ٧٠ ﴾ —

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلِيٌّ إِلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ الْآنصَارِيِّ،

وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْمَدِينَةِ،

فِي مَعْنَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِهَا لِحَقْوِ بِمُعَاوِيَةَ

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رِجَالًا مِمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ،
فَلَا تَأْسَفُ عَلَى مَا يَفُوتُكَ مِنْ عَدَدِهِمْ، وَيَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ؛
فَكَفَى لَهُمْ غِيًّا، وَكَ لِكَ مِنْهُمْ شَاقِيًّا، فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَالْحَقِّ،

وَ اِيضَاعُهُمْ إِلَى الْعَمَى وَ الْجَهْلِ. وَ إِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا، وَ مُهْطِعُونَ إِلَيْهَا؛ وَ قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ، وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ، وَ عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ، فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ، فَجُعِدَّا لَهُمْ وَ سَحَقَّا! إِنَّهُمْ - وَ اللَّهُ - لَمْ يَنْفِرُوا مِنْ جَوْرِ، وَ لَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلٍ، وَ إِنَّا لَنَطْمَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُذِلَّ اللَّهُ لَنَا صَعْبَهُ، وَ يُسَهِّلَ لَنَا حَزَنَهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَ السَّلَامُ.

﴿ ٧١ ﴾

وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمُنْذِرِينَ الْجَارُودِ الْعَبْدِيِّ،

وَ قَدْ خَانَ فِي بَعْضِ مَا وُلَّاهُ مِنْ أَعْمَالِهِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِيكَ غَرَنِي مِنْكَ، وَ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيِي، وَ تَسْلُكُ سَبِيلِي، فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رَفِي إِلَيَّ عَنكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْقِيَادًا، وَ لَا تُبْقِي لِأَخْرَجِكَ عَتَادًا. تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ أَخْرَجِكَ، وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ.

وَ لَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنكَ حَقًّا، لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَ شِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ، وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَعْرُهُ، أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرُهُ، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرُهُ، أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَتِهِ، أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى جِبَابَتِهِ (خِيَانَتِهِ). فَاقْبَلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

وَ الْمُنْذِرُ بْنُ الْجَارُودِ هَذَا هُوَ الَّذِي قَالَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ لَكُنْطَارٌ



فِي عِطْفِيهِ مُخْتَالٌ فِي بُرْدِيهِ، تَقَالُ فِي شِرَاكِيهِ.

﴿ ٧٢ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ لَسْتَ بِسَابِقٍ أَجَلَكَ، وَلَا مَرزُوقٍ مَا لَيْسَ لَكَ. وَاعْلَمْ
بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ، وَأَنَّ الدُّنْيَا دَرْدُولٌ، فَمَا كَانَ
مِنْهَا لَكَ أَنَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ، وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ.

﴿ ٧٣ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُعَاوِيَةَ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي عَلَى التَّرَدُّدِ فِي جَوَابِكَ، وَالإِسْتِمَاعِ إِلَى كِتَابِكَ،
لَمْوَهِنٌ (موهنٌ) رَأْيِي، وَمُخْطِئٌ فِرَاسَتِي. وَإِنَّكَ إِذْ تُحَاوِلُنِي
الْأُمُورَ وَتُرَاجِعُنِي السُّطُورَ، كَالْمُسْتَقِيلِ النَّائِمِ تَكْذِيبُهُ أَحْلَامَهُ،
وَالمُتَحَيِّرِ القَائِمِ يَهْطُهُ مَقَامُهُ، لَا يَدْرِي أَلَمْ يَأْتِي أَمْ عَلَيْهِ،
وَلَسْتَ بِهِ غَيْرَ أَنَّهُ بِكَ شَبِيهُ.

وَأَقْسِمُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَوْ لَا بَعْضُ الإِسْتِبْقَاءِ، لَوْصَلْتَ إِلَيْكَ مِنِّي قَوَارِعُ
(نَوَازِعُ)، تَقْرَعُ العِظْمَ، وَتَهْلِسُ اللَّحْمَ! وَاعْلَمْ أَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ
ثَبَطَكَ عَنْ أَنْ تُرَاجِعَ أَحْسَنَ أُمُورِكَ، وَتَأْذَنَ لِمَقَالِ نَصِيحَتِكَ،
وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ.



﴿ ٧٤ ﴾

وَمِنْ حِلْفِ لَهُ عَلَيْهِ كَتَبَهُ بَيْنَ رَبِيعَةَ وَالْيَمَنِ،
وَنُقِلَ مِنْ خَطِّ هِشَامِ بْنِ الْكَلْبِيِّ

هَذَا مَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ الْيَمَنِ حَاضِرُهَا وَبَادِيهَا، وَرَبِيعَةُ
حَاضِرُهَا وَبَادِيهَا، أَنَّهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ يَدْعُونَ إِلَيْهِ، وَيَأْمُرُونَ بِهِ،
وَيُجِيبُونَ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ وَأَمَرَ بِهِ؛ لَا يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا، وَلَا يَرْضُونَ
بِهِ بَدَلًا، وَأَنَّهُمْ يَدُّ وَاحِدَةً عَلَى مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ وَتَرَكَهُ، أَنْصَارُ
بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ؛ دَعْوَتُهُمْ وَاحِدَةٌ، لَا يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ لِمَعْتَبَةٍ
عَاتِبٍ، وَلَا لِعُضْبٍ غَاضِبٍ، وَلَا لِاسْتِدْلالِ قَوْمٍ قَوْمًا، وَلَا لِمْسَبَةِ
(لِمَسَبَةِ) قَوْمٍ قَوْمًا؛ عَلَى ذَلِكَ شَاهِدُهُمْ وَغَائِبُهُمْ، وَسَفِيهِهِمْ
وَعَالِمُهُمْ، وَحَلِيمُهُمْ وَجَاهِلُهُمْ. ثُمَّ إِنَّ عَلِيمَ بِذَلِكَ عَهْدَ اللَّهِ
وَمِثَاقَهُ؛ إِنَّ عَهْدَ اللَّهِ كَانَ مَسْئُولًا.
وكتب على بن ابي طالب.



﴿ ٧٥ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ إِلَى مُعَاوِيَةَ
فِي أَوَّلِ مَا بُويعَ لَهُ ذِكْرُهُ الْوَاقِدِيُّ فِي كِتَابِ «الْجَمَلِ»

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ: أَمَا بَعْدُ،
فَقَدْ عَلِمْتَ إِعْذَارِي فِيكُمْ، وَإِعْرَاضِي عَنْكُمْ، حَتَّى كَانَ مَا لَا بُدَّ

مِنْهُ وَلَا دَفَعَ لَهُ؛ وَ الْحَدِيثُ طَوِيلٌ، وَ الْكَلَامُ كَثِيرٌ، وَ قَدْ أَدْبَرَ
مَا أَدْبَرَ، وَ أَقْبَلَ مَا أَقْبَلَ. فَبَاعِ مَن فَبِكَ، وَ أَقْبَلِ إِلَيَّ فِي وَفْدٍ مِّنْ
أَصْحَابِكَ، وَ السَّلَامُ.

﴿ ٧٦ ﴾

وَمِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ،
عِنْدَ اسْتِخْلَافِهِ إِيَّاهُ عَلَى الْبَصْرَةِ

سَعِ (مَنْعِ) النَّاسِ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ، وَ إِيَّاكَ
وَ الْعُضْبَ! فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ. وَ اعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللَّهِ
يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ، وَ مَا بَاعَدَكَ مِنَ اللَّهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ.

﴿ ٧٧ ﴾

وَمِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ،
لَمَّا بَعَثَهُ لِلْإِحْتِجَاجِ عَلَى الْخَوَارِجِ

لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَالٌ ذُو وُجُوهِ، تَقُولُ وَيَقُولُونَ؛
وَلَكِنْ حَاجِبُهُمْ (خَاصِمُهُمْ) بِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا حَمِيصًا.



﴿ ٧٨ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ
جَوَابًا فِي أَمْرِ الْحَكَمِيِّينَ، ذَكَرَهُ سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الْأُمَوِيُّ
فِي كِتَابِ «الْمَغَازِي»

فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَغَيَّرَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ حَظِّهِمْ، فَمَالُوا مَعَ
الدُّنْيَا، وَنَطَقُوا بِالْهَوَى. وَإِنِّي نَزَلْتُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْزِلًا مُعْجِبًا،
اجْتَمَعَ بِهِ أَقْوَامٌ أَعْجَبْتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ، وَأَنَا أَدَاوِي (أُدَارِي) مِنْهُمْ
قَرَحًا أَخَافُ أَنْ يَكُونَ عَاقِبًا.

وَلَيْسَ رَجُلٌ - فَأَعْلَمُ - أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ
وَأَلْفَتَهَا مِنِّي، ابْتَغَى بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ، وَكَرَمَ الْمَأْبِ. وَسَافَى
بِالَّذِي وَآيْتُ عَلَى نَفْسِي، وَإِنْ تَغَيَّرَتْ عَنْ صَالِحٍ مَا فَارَقْتَنِي عَلَيْهِ،
فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجَرِبَةِ، وَإِنِّي لَأَعْبُدُ
أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ بِبَاطِلٍ، وَأَنْ أَفْسِدَ أَمْرًا قَدْ أَصْلَحَهُ اللَّهُ، فَدَعِ مَا
لَا تَعْرِفُ؛ فَإِنَّ شِرَارَ النَّاسِ طَائِرُونَ إِلَيْكَ بِأَقْوِيلِ السُّوءِ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٧٩ ﴾

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا اسْتُخْلِيفَ، إِلَى أَمْرَاءِ الْأَجْنَادِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ مَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ
فَاشْتَرَوْهُ، وَأَخَذُوهُمْ بِالْبَاطِلِ فَاقْتَدَوْهُ.



(١) وَقَالَ عَلِيٌّ: كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ؛ لَا ظَهْرٌ فَيُرَكَّبُ، وَلَا ضَرْعٌ فَيُحَلَبُ (فَيُحْتَلَبُ).

(٢) وَقَالَ عَلِيٌّ: أَزْرَىٰ بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعُ، وَرَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَن ضُرِّهِ، وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مِنْ أَمْرِ عَلَيْهَا لِسَانَهُ.

(٣) وَقَالَ عَلِيٌّ: الْبُجْلُ عَارٌ، وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ، وَالْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفِطْنَ عَن حُجَّتِهِ، وَالْمِقْلُ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ.

(٤) وَقَالَ عَلِيٌّ: الْعَجْزُ آفَةٌ، وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ، وَالزُّهْدُ ثَرْوَةٌ، وَالْوَرَعُ جُنَّةٌ، وَنِعَمَ الْقَرِينُ الرِّضَىٰ.

(٥) وَقَالَ عَلِيٌّ: الْعِلْمُ وَرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ، وَالْآدَابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ، وَالْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ.

(٦) وَقَالَ عَلِيٌّ: صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ، وَالْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ، وَالْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ.

و روى انه قال فى العبارة عن هذا المعنى ايضا: الْمَسَالَةُ حِبَاءُ الْعُيُوبِ، وَمَنْ رَضِيَ عَن نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ.

(٧) وَقَالَ عَلِيٌّ: الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ، وَأَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ، نُصَبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجَلِهِمْ.

(٨) وَقَالَ عَلِيٌّ: اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ، وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ، وَيَسْمَعُ بِعَظْمٍ، وَيَتَنَفَّسُ مِنْ حَرَمٍ!

(٩) وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَىٰ أَحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ،



وَإِذَا أَدْبَرْتَ عَنْهُ سَلَبْتَهُ حَاسِنَ نَفْسِهِ (أَنْفُسِهِمْ).

(١٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مُتُّ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ،

وَإِنْ عَشْتُمْ (غَبْتُمْ) حَتَّوْا إِلَيْكُمْ.

(١١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِذَا قَدَّرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا

لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.

(١٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ،

وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ.

(١٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِذَا وَصَلْتَ إِلَيْكُمْ أَطْرَافَ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا

أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ.

(١٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ.

(١٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَاتَبُ.

(١٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: تَنْزِلُ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ، حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ.

(١٧) وَسُئِلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ عَنِ قَوْلِ الرَّسُولِ ﷺ: «غَيِّرُوا الشَّيْبَ، وَلَا تَشَبَّهُوا

بِالْيَهُودِ». فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّمَا قَالَ ﷺ ذَلِكَ وَالِدَيْنُ قُلٌّ، فَمَا الْآنَ وَقَدْ

أَسَّعَ نِطَاقُهُ، وَضَرَبَ بِجِرَانِهِ، فَاْمُرُّوْا وَمَا اخْتَارَ.

(١٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: فِي الَّذِينَ اعْتَزَلُوا الْقِتَالَ مَعَهُ: خَذَلُوا الْحَقَّ، وَلَمْ يَنْصُرُوا

الْبَاطِلَ.

(١٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَثْرًا بِأَجَلِهِ.

(٢٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَقْبِلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثْرَاتِهِمْ، فَمَا يَعْثُرُ مِنْهُمْ



عَاثِرًا وَلَا وَيَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ .

(٢١) وَقَالَ عَلِيٌّ: قُرِنَتِ الْمُهَيَّبَةُ بِالْخَيْبَةِ، وَالْحَيَاءُ بِالْجِرْمَانِ، وَالْفُرْصَةُ

تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ .

(٢٢) وَقَالَ عَلِيٌّ: لَنَا حَقٌّ، فَإِنِ أُعْطِينَاهُ، وَإِلَّا رَكِبْنَا أَعْمَارَ الْإِبِلِ،

وَإِنِ طَالَ الشَّرُّ .

و هذا من لطيف الكلام و فصيح، ومعناه : أنا إن لم نعط حقنا كنا أذلاء .

و ذلك أن الرديف يركب عجز البعير، كالعبد و الأسير و من يجرى

مجرهما .

(٢٣) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسْبُهُ (حَسْبُهُ) .

(٢٤) وَقَالَ عَلِيٌّ: مِنْ كَفَارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ،

والتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ .

(٢٥) وَقَالَ عَلِيٌّ: يَا بَنَ آدَمَ، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ

نِعَمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ .

(٢٦) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ (لَفَنَاتِ)

لِسَانِهِ، وَصَفْحَاتِ وَجْهِهِ .

(٢٧) وَقَالَ عَلِيٌّ: امْسِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ .

(٢٨) وَقَالَ عَلِيٌّ: أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ .

(٢٩) وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارٍ، وَ الْمَوْتُ فِي إِقْبَالٍ، فَمَا اسْرِعْ

الْمُلْتَقَى !

(٣٠) وَقَالَ عَلِيٌّ: الْحَذْرُ الْحَذْرُ! فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ، حَتَّى كَانَهُ قَدْ غَفَرَ .



﴿٣١﴾ وَ سُوِّلَ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ (شعب): عَلَى

الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ، وَالْجِهَادِ.

وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشُّوقِ، وَالشَّفَقِ، وَالرُّهْدِ،

وَالتَّرَفُّبِ؛ فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَاحَ عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ

مِنَ التَّارِاجْتَذَبَ الْمُحْرَمَاتِ، وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالمُصِيبَاتِ،

وَمَنْ ارْتَقَبَ المَوْتَ سَارَعَ إِلَى الخَيْرَاتِ . وَاليَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ

شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرِ الفِطْنَةِ، وَتَأْوِيلِ الحِكْمَةِ، وَمَوْعِظَةِ العِبْرَةِ،

وَسُنَّةِ الأوَّلِينَ؛ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الحِكْمَةُ، وَمَنْ

تَبَيَّنَتْ لَهُ الحِكْمَةُ عَرَفَ العِبْرَةَ، وَمَنْ عَرَفَ العِبْرَةَ فَكأنَّمَا كَانَ

فِي الأوَّلِينَ . وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَايِصِ الفَهْمِ، وَغُورِ

العِلْمِ، وَزُهْرَةِ الحُكْمِ، وَرِسَاخَةِ الحِلْمِ؛ فَمَنْ فَهَمَ عِلْمَ غُورِ العِلْمِ،

وَمَنْ عِلْمَ غُورِ العِلْمِ صَدَرَ عَن شَرَائِعِ الحُكْمِ، وَمَنْ حَلَمَ لَمْ يُفْرِطْ

فِي أَمْرِهِ وَعَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا . وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ:

عَلَى الأَمْرِ بِالمَعْرُوفِ، وَالتَّهْيِ عَنِ المُنْكَرِ، وَالصِّدْقِ فِي المِوَاتِنِ،

وَشَتَانِ الفَاسِقِينَ؛ فَمَنْ أَمَرَ بِالمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ المُؤْمِنِينَ،

وَمَنْ نَهَى عَنِ المُنْكَرِ أَرْغَمَ أنُوفَ الكَافِرِينَ (المُنَافِقِينَ)، وَمَنْ

صَدَّقَ فِي المِوَاتِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ، وَمَنْ شَتَى الفَاسِقِينَ وَغَضِبَ

لِلَّهِ، غَضِبَ اللهُ لَهُ، وَارْضَاهُ يَوْمَ القِيَامَةِ . وَالكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ:

عَلَى التَّعَمُّقِ، وَالتَّنَازُعِ، وَالتَّرْبِيعِ، وَالشَّقَاقِ؛ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى



الْحَقِّ، وَمَنْ كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ، وَمَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ، وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ، وَسَكِرَ سُكْرَ الضَّلَالَةِ، وَمَنْ شَاقَّ وَعُرَّتْ عَلَيْهِ طُرْفُهُ، وَأَعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ، وَضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ. وَالشُّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّارِي، وَالْهَوْلِ، وَالرَّدْدِ، وَالِاسْتِسْلَامِ؛ فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَيْدَنًا (دِينًا) لَمْ يُصْبِحْ لَيْلَهُ، وَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبِيهِ، وَمَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطَنَّتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ، وَمَنْ اسْتَسَلَمَ لِهَلَاكَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا.

و بعد هذا كلام تركنا ذكره خوف الاطالة و الخروج عن الغرض المقصود
فى هذا الباب .

(٣٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ، وَفَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ.
(٣٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كُنْ سَمَحًا وَلَا تَكُنْ مُبْذِرًا، وَكُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًّا.

(٣٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُتَى.

(٣٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ، قَالُوا فِيهِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ.

(٣٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ.

(٣٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: وَقَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دُهَاقِينَ الْإِنْبَارِ، فَتَرَجَلُوا لَهُ وَاشْتَدُوا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ فَقَالُوا: خُلِقْنَا مِنْ نَعْظُمٍ بِهِ أُمَّرَأَنَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًا وَكُمُ! وَإِنَّكُمْ لَتَشْقُونَ عَلَى



الحكم

أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَشْقَوْنَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ. وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ
وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَارِيحَ الدَّعَةِ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ!

﴿٣٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: يَا بَنِيَّ، احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَأَرْبَعًا،
لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ: إِنْ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ، وَأكْبَرَ
الْفَقْرِ الْحُمُقُ، وَأَوْحَشَ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ، وَأَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ
الْخُلُقِ. يَا بَنِيَّ، إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ! فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ
فَيَضُرُّكَ؛ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ! فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ
أَلَيْهِ؛ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْفَاحِرِ! فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ؛ وَإِيَّاكَ
وَمُصَادَقَةَ الْكُذَّابِ! فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ؛ يُفَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ، وَيُبْعِدُ
عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

﴿٣٩﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: لَا قُرْبَةَ بِالتَّوَافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالفَرَايِضِ.

﴿٤٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ
لِسَانِهِ. وهذا من المعاني العجيبة الشريفة، والمراد به أن العاقل لا يطلق
لسانه، إلا بعد مشاورة الروية و مؤامرة الفكرة . و الأحق تسبق حذفاً
لسانه و فلتاتُ كلامه مراجعة فكره، و مماخضة رايه . فكأن لسان العاقل
تابع لقلبه، و كأن قلب الأحق تابع للسانه .

﴿٤١﴾ وَقَدْ رَوَى عَنْهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ هَذَا الْمَعْنَى بِلَفْظٍ آخَرَ، وَهُوَ قَوْلُهُ: قَلْبُ

الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ، وَلِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ. و معناهما واحد.

﴿٤٢﴾ وَقَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلَّةٍ اعْتَلَّهَا: جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ
شُكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ، فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ، وَلَكِنَّهُ يَحْطُّ



السَّيِّئَاتِ، وَيَحْتُمُّهَا حَتَّى الْأَوْرَاقِ. وَإِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ، وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدَامِ؛ وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النَّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ. وَأَقُولُ: صدق عليه السلام، إن المرض لا اجر فيه، لأنه ليس من قبيل ما يستحق عليه العوض، لأن العوض يستحق على ما كان في مُقابلة فعل الله تعالى بالعبد، من الالام و الأمراض، و ما يجرى مجرى ذلك . و الاجر و الثواب يستحقان على ما كان في مقابلة فعل العبد، فبينهما فرق قد بينه عليه السلام، كما يقتضيه علمه الثاقب و رأيه الصائب.

﴿٤٣﴾ وَ قَالَ عليه السلام فِي ذِكْرِ خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِ: يَرْحَمُ اللَّهُ خَبَابَ بْنَ الْأَرْتِ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا، وَهَاجَرَ طَائِعًا، وَفَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ، وَعَاشَ مُجَاهِدًا.

﴿٤٤﴾ وَ قَالَ عليه السلام: طَوْبٌ لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَفَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ.

﴿٤٥﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبَغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي؛ وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي. وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَاَنْقَضِيَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صلوات الله عليه وآله؛ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ، لَا يُبَغِضُكَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ.

﴿٤٦﴾ وَ قَالَ عليه السلام: سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ.

﴿٤٧﴾ وَ قَالَ عليه السلام: قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَصِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرْوَعَتِهِ، وَشَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ، وَعَفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ.



﴿٤٨﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: أَلْظَفَرُ بِالْحَزْمِ، وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ، وَالرَّأْيُ

بِتَحْصِينِ الْأَسْرَانِ.

﴿٤٩﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: إِحْذَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ، وَاللَّيْمَ إِذَا شَبِعَ.

﴿٥٠﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةٌ، فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ.

﴿٥١﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: عَمِيئِكَ مَسْتَوْرٌ مَا أَسْعَدَكَ جَدُّكَ.

﴿٥٢﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ.

﴿٥٣﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً؛ فَأَمَّا مَا كَانَ عَنِ مَسَالَّةٍ

فَحَيَاءٌ وَتَدَمُّمٌ.

﴿٥٤﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَلَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ، وَلَا مِيرَاثٌ

كَالْأَدَبِ، وَلَا ظَهِيرٌ كَالْمُشَاوَرَةِ.

﴿٥٥﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى مَا تَكَرَّرَ، وَصَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ.

﴿٥٦﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الْغِنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنْ، وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ.

﴿٥٧﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ. (وقد روى هذا الكلام عن

النبي ﷺ)

﴿٥٨﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ.

﴿٥٩﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَّرَكَ.

﴿٦٠﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: اللِّسَانُ سُبْحٌ، إِنْ حُجِّي عَنْهُ عَقْرٌ.

﴿٦١﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوءَةُ اللَّسْبَةِ.

﴿٦٢﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا حَيَّيْتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيَّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا، وَإِذَا أَسَدَيْتَ



إِلَيْكَ يَدُ فَكَافَتْهَا بِمَا يُرَى عَلَيْهَا، وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي.

﴿٦٣﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الشَّفِيعُ جِنَاحُ الطَّالِبِ.

﴿٦٤﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبِ يُسَارِبِهِمْ وَهُمْ نِيَامٌ.

﴿٦٥﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: فَقَدْ الْأَحِبَّةَ غُرْبَةً.

﴿٦٦﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا.

﴿٦٧﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا تَسْتَحْ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ، فَإِنَّ الْجِرْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ.

﴿٦٨﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الْعِفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.

﴿٦٩﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تُبَلِّ مَا كُنْتَ.

﴿٧٠﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرِطًا.

﴿٧١﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ.

﴿٧٢﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ، وَيَجِدُّ الْأَمَالَ (الْأَعْمَالَ)،

وَيُقَرِّبُ الْمَنِيَّةَ، وَيُبَاعِدُ الْأَمْنِيَّةَ؛ مَنْ ظَفِرَ بِهِ نَصَبٌ، وَمَنْ فَاتَهُ

تَعَبٌ.

﴿٧٣﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ

قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَيْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِسَلَانِهِ؛

وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.

﴿٧٤﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ.

﴿٧٥﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ (مُنْقَصٍ)، وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ.

﴿٧٦﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ، أُعْتَبِرَ آخِرُهَا بِأَوَّلِهَا.



(٧٧) ومن خبر ضرار بن ضمرة الضبابي عند دخوله على معاوية ومسالته له عن أمير المؤمنين، قال: فأشهد لقد رأيت في بعض مواقفه و قد ارخى الليل سدوله و هو قائم في محرابه قابض على لحيته يتململ يتململ السليم، و يبكي بكاء الحزين، و يقول: يا دنيا يا دنيا، إلیك عني، أبي تعرّضت؟ أم إلى تشوّقت؟ لا حان حينك؛ هيات! غري غري، لا حاجة لي فيك، قد طلقتك ثلاثاً لا رجعة فيها! فعيشك قصير، و خطرک يسير، و أملك حقير. أه من قلة الزاد، و طول الطريق، و بعد السفر، و عظيم المورد!

(٧٨) و من كلام له عليه السلام للسان الشامي لما سأله: أكان مسيرنا إلى الشام بقضاء من الله و قدر؟ بعد كلام طويل هذا مختاره: و يحك! لعلك ظننت قضاءً لازماً، و قدراً حاتماً! و لو كان ذلك كذلك لبطل الثواب و العقاب، و سقط الوعد و الوعيد. إن الله سبحانه أمر عباده تخييراً و نهاهم تحذيراً، و كلف يسيراً، و لم يكلف عسيراً، و أعطى على القليل كثيراً؛ و لم يعص مغلوباً، و لم يطع مكرهاً، و لم يرسل الأنبياء لعباء، و لم ينزل الكتاب للعباد عبثاً، و لا خلق السماوات و الأرض و ما بينهما باطلاً. ذلك ظن الذين كفروا، فويل للذين كفروا من النار.

(٧٩) و قال عليه السلام: خذ الحكمة أتى كانت، فإن الحكمة تكون في صدر المنافق فتلجج في صدره حتى تخرج فتسكن إلى صواحبها في صدر المؤمن.



الحكم

﴿٨٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقُحِ.

﴿٨١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ. (و هي الكلمة التي لا تصاب لها قيمة، و لا توزن بها حكمة، و لا تقرن إليها كلمة.)

﴿٨٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَوْصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطَ الْإِبِلِ لَكَانَتْ لِنِزْلِكَ أَهْلًا: لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَخَافُونَ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَلَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ، وَلَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ، وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.

﴿٨٣﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، وَكَانَ لَهُ مِثْمَهُمَا: أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ، وَفَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ.

﴿٨٤﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَدًا، وَكَثْرُ وُلْدًا.

﴿٨٥﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ تَرَكَ قَوْلَ «لَا أَدْرِي» أَصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ.

﴿٨٦﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: رَأَى الشَّيْخَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جَلْدِ الْغُلَامِ. (مِنْ مَشْهَدِ الْغُلَامِ).

﴿٨٧﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ.

﴿٨٨﴾ وَحَكَى عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ: كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا، فَذُونُكُمْ



الحكم

الْآخِرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ؛ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَأَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَلِاسْتِغْفَارٍ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا كَانَ اللَّهُ
لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ». وَ هَذَا
مِنْ مَحَاسِنِ الْاسْتِخْرَاجِ وَ لَطَائِفِ الْاسْتِنْبَاطِ .

(٨٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ
وَبَيْنَ النَّاسِ، وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ، وَمَنْ
كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ.

(٩٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقَيِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ
اللَّهِ، وَلَمْ يُؤَيِّسَهُمْ مِنْ رُوحِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ.

(٩١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنْ هَذِهِ الْقُلُوبُ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُواهَا
طَرَائِفَ الْحِكْمِ.

(٩٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَوْضَعُ الْعِلْمُ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَأَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ
فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ.

(٩٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ»
لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَبَلٌ عَلَى فِتْنَةٍ، وَلَكِنْ مِنْ اسْتِعَاذٍ
فَلَيْسْتَعِذُ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «وَاعْلَمُوا
أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ». وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ
وَالْأَوْلَادِ، لِيَتَبَيَّنَ السَّخِطُ لِرِزْقِهِ، وَالرَّاضَى بِقِسْمِهِ، وَإِنْ كَانَ
سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَلَكِنْ لِيُظْهِرَ الْأَفْعَالَ الَّتِي بَيَّهَا



الحكم

يُسْتَحَقُّ التَّوَابُ وَالْعِقَابُ؛ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَيَكْرَهُ
الإناث، وَبَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَشْمِيرَ الْمَالِ، وَيَكْرَهُ اثْتِلَامَ الْحَالِ. وَهَذَا
من غريب ما سمع منه فى التفسير.

﴿٩٤﴾ وَسُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ،
وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ. وَأَنْ يَعْظَمَ حِلْمُكَ، وَأَنْ تُبَاهِيَ
النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ؛ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتَ اللَّهَ، وَإِنْ أَسَأْتَ
اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ. وَالْخَيْرُ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِارْتِجَالَيْنِ: رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا
فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَرَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ.

﴿٩٥﴾ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى، وَكَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ؟.
﴿٩٦﴾ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمَهُمْ بِمَا جَاؤُوا بِهِ،
ثُمَّ تَلَا: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ
آمَنُوا» الْآيَةَ، ثُمَّ قَالَ: إِنْ وُلِيَ مُحَمَّدٌ مِّنْ أَطَاعِ اللَّهَ وَإِنْ بَعُدَتْ لِحَمَتُهُ،
وَإِنْ عَدُوٌّ مُحَمَّدٍ مِّنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قَرَبَتْ قَرَابَتُهُ!

﴿٩٧﴾ وَسَمِعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا مِنَ الْحَرُورِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ، فَقَالَ: نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ
خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ.

﴿٩٨﴾ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ
رِوَايَةٍ، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.

﴿٩٩﴾ وَسَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ قَوْلَانَا:
«إِنَّا لِلَّهِ» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ؛ وَقَوْلَانَا: «وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»



إِقْرَأْ عَلَيَّ أَنْفُسِنَا بِالْهُلْكِ.

﴿١٠٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: وَمدحه قوم في وجهه، فقال: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي

مِنْ نَفْسِي، وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ، وَ اغْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ.

﴿١٠١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا يَسْتَفِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ: بِاسْتِصْغَارِهَا

لِتَعْظُمَ، وَ بِاسْتِكْنَاهَا لِتُظْهَرَ، وَ بِتَعْجِيلِهَا لِتَهْتَوَى.

﴿١٠٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُقَرَّبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاجِلُ

(الْأَجْنُ)، وَ لَا يُظَرَّفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ، وَ لَا يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا

الْمُنْصِفُ، يُعْدُونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا، وَ صِلَةَ الرَّحِمِ مَتًّا، وَ الْعِبَادَةَ

اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النِّسَاءِ،

وَ إِمَارَةَ الصِّبْيَانِ، وَ تَدْبِيرَ الْخِصْيَانِ!

﴿١٠٣﴾ وَرَأَى عَلَيْهِ إِزَارَ خَلْقٍ مَرْقُوعٍ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: يَخْشَعُ لَهُ

الْقَلْبُ، وَ تَدْبُلُ بِهِ النَّفْسُ، وَ يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ.

إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عُدْوَانٌ مُتَفَاوِتَانِ، وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ

أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ

الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا؛ كَلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ

الْآخِرِ، وَ هُمَا بَعْدُ صَرَّتَانِ!

﴿١٠٤﴾ وَ عَنِ نَوْفِ الْبِكَالِيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا ذَاتَ لَيْلَةٍ، وَ قَدْ

خَرَجَ مِنْ فِرَاشِهِ، فَنَظَرَ فِي النُّجُومِ فَقَالَ لِي: يَا نَوْفُ، أَرَأَيْدُ أَنْتَ أَم



رَامِقٌ؟ فَقُلْتُ: بَلِ رَامِقٌ؛ فَقَالَ: يَا نَوْفُ، طَوِّبْ لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الرَّاعِبِينَ فِي الآخِرَةِ، أَوْلَيْكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا، وَتَرَاهَا فِرَاشًا، وَمَاءَهَا طَبِيئًا، وَالْقُرْآنَ شِعَارًا، وَالدُّعَاءَ دِتَارًا، ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مَنَاجِ الْمَسِيحِ. يَا نَوْفُ، إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: إِنَّهَا لَسَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَارًا أَوْ عَرِيفًا أَوْ شَرِطِيًّا، أَوْ صَاحِبَ عَرِطِيَّةٍ (وَهِيَ الطَّنْبُورِ)، أَوْ صَاحِبَ كَوْبِيَّةٍ (وَهِيَ الطَّبَلِ). وَ قَدِ قِيلَ أَيْضًا: إِنَّ الْعَرِطِيَّةَ طَبَلٌ وَ الْكَوْبِيَّةُ الطَّنْبُورُ) .

(١٠٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ، فَلَا تُضَيِّعُوهَا؛ وَحَدَّ لَكُمْ حُدُودًا، فَلَا تَعْتَدُوهَا؛ وَنَهَاكُمْ عَنْ أَسْيَاءَ، فَلَا تَنْتَهِكُوهَا؛ وَسَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَسْيَاءَ وَلَمْ يَدَعْهَا نَسِيَانًا، فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا.

(١٠٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ.

(١٠٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَبُّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ، وَعِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ.

(١٠٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ عَلِقَ بِنِيَابِطِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ؛ وَذَلِكَ الْقَلْبُ. وَذَلِكَ أَنَّ لَهُ مَوَادَّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَأَضْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا؛ فَإِنْ سَخَّ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ، وَإِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ، وَإِنْ عَرَّضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ، وَإِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَى نَسِيَ التَّحَفُّظَ، وَإِنْ



غَالَهُ الْخَوْفُ شَعْلَهُ الْحَذَرُ، وَإِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ (الْأَمْنُ) اسْتَلَبَتْهُ
الْغِرَّةُ (الْعَرَّةُ)، وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغِنَى، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ
فَضَحَهُ الْجَزَعُ، وَإِنْ عَصَبَتْهُ الْفَاقَةُ شَعْلَهُ الْبَلَاءُ، وَإِنْ جَهَدَهُ الْجَوْعُ
قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَإِنْ أَفْرَطَ بِهِ السَّبِيحُ كَثَّتْهُ الْبِطْنَةُ؛ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ
بِهِ مُضِرٌّ، وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

﴿١٠٩﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: نَحْنُ التَّمْرِقَةُ الْوَسْطَى، بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي، وَالِإِهَا
يَرْجِعُ الْغَالِي.

﴿١١٠﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ، وَلَا يُضَارِعُ،
وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ.

﴿١١١﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: وَ قَدْ تَوَفَى سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيُّ بِالْكُوفَةِ بَعْدَ
مَرْجِعِهِ مَعَهُ مِنْ صَفِينٍ، وَكَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ: لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ.
مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ الْمَحَنَةَ تَغْلِظُ عَلَيْهِ، فَتَسْرِعُ الْمَصَائِبُ إِلَيْهِ، وَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ إِلَّا
بِالْإِتْقَانِ الْأَبْرَارِ وَالْمُصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ، وَ هَذَا مِثْلُ قَوْلِهِ عَلِيٌّ

﴿١١٢﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جِلْبَابًا.
وَ قَدْ يُؤْوِلُ ذَلِكَ عَلَى مَعْنَى آخِرِ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعُ ذِكْرِهِ.

﴿١١٣﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا مَالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ
مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا عَقْلٌ كَالْتَدْبِيرِ، وَلَا كَرَمٌ كَالْتَقْوَى، وَلَا قَرِينٌ
كَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ، وَلَا قَائِدٌ كَالْتَوْفِيقِ،
وَلَا تِجَارَةٌ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَلَا رَيْحٌ كَالثَّوَابِ، وَلَا وَرَعٌ كَالْوَقُوفِ



عِنْدَ الشُّبْهَةِ، وَلَا زُهْدَ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ، وَلَا عِلْمَ كَالتَّفَكُّرِ،
وَلَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَلَا إِيمَانَ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ، وَلَا حَسَبَ
كَالتَّوَاضُّعِ، وَلَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ، وَلَا عِزَّ كَالْحِلْمِ، وَلَا مُظَاهَرَةَ
أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ.

(١١٤) وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا اسْتَوَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَآهْلِهِ، ثُمَّ آسَاءَ

رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ. وَإِذَا اسْتَوَى
الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَآهْلِهِ، فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ عَرَّنَ.

(١١٥) وَقِيلَ لَهُ عَلِيٌّ: كَيْفَ تَجِدُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: فَقَالَ عَلِيٌّ: كَيْفَ

يَكُونُ حَالُ مَنْ يَفْنَى بِبِقَائِهِ، وَيَسْقَمُ بِصِحَّتِهِ وَيُوتِي مِنْ مَأْمَنِهِ!

(١١٦) وَقَالَ عَلِيٌّ: كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَمَعْرُورٍ بِالسُّتْرِ

عَلَيْهِ، وَمَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ! وَمَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ

الْإِمْلَاءِ لَهُ.

(١١٧) وَقَالَ عَلِيٌّ: هَلَكَ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ غَالٍ، وَمُبْغِضُ قَائِلٍ.

(١١٨) وَقَالَ عَلِيٌّ: إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ.

(١١٩) وَقَالَ عَلِيٌّ: مِثْلُ الدُّنْيَا كَمِثْلِ الْحَيَّةِ لَيْنٌ مَسْهًا، وَالسُّمُّ النَّاقِعُ

فِي جَوْفِهَا، يَهْوِي إِلَيْهَا الْغُرُّ الْجَاهِلُ، وَيَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ.

(١٢٠) وَسئَلَ عَلِيٌّ عَنْ قَرِيشٍ فَقَالَ: أَمَّا بَنُو مَخْرُومٍ فَرِيحَانُهُ قُرَيْشٌ،

نَحِبُّ حَدِيثَ رِجَالِهِمْ، وَالتِّكَّاحَ فِي نِسَائِهِمْ. وَأَمَّا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ

فَأَبْعَدُهَا رَأْيًا، وَأَمْنَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا. وَأَمَّا نَحْنُ فَأَبْدَلُ لِمَا فِي



الحكم

أَيَدِينَا، وَأَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا، وَهُمْ أَكْثَرُ وَأَمْكُرُ وَأَنْكُرُ،
وَنَحْنُ أَفْضَحُ وَأَنْصَحُ وَأَصْبِحُ.

﴿١٦١﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: شَتَانُ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ: عَمَلٍ تَذْهَبُ لَدُنْهُ وَتَبْقَى
تَبِعْتُهُ، وَعَمَلٍ تَذْهَبُ مَوْنَتُهُ وَيَبْقَى أَجْرُهُ.

﴿١٦٢﴾ وَتَبَعَ جَنَازَةَ فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ، فَقَالَ: كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلِيٌّ
غَيْرِنَا كَتَبَ، وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلِيٌّ غَيْرِنَا وَجَبَ، وَكَأَنَّ الَّذِي نَرَى
مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ! نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَانَهُمْ،
وَنَأْكُلُ ثُرَانَهُمْ، كَأَنَّا مُخْلِدُونَ بَعْدَهُمْ! ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ
وَوَاعِظَةٍ، وَرُمِينَا بِكُلِّ فَادِحٍ وَجَائِحَةٍ!

﴿١٦٣﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: طَوْبِي لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَطَابَ كَسْبُهُ، وَصَلَحَتْ
سَرِيرَتُهُ (سِرَّتُهُ)، وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ،
وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ، وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، وَوَسَعَتْهُ
السُّنَّةُ، وَلَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ. (أقول: و من الناس من ينسب هذا
الكلام الى رسول الله ﷺ و كذلك الذي قبله.)

﴿١٦٤﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: غَيْرَةُ الْمَرَاةِ كُفْرٌ، وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ.

﴿١٦٥﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا تُنْسَبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسَبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي؛
الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَاليَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ،
وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْإِدَاءُ، وَالْإِدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ.

﴿١٦٦﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ، يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ،



وَيَفْوَتْهُ الْغِنَى الَّذِي آتَاهُ طَلَبٌ؛ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ، وَيَحْسَبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ. وَعَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَيَكُونُ غَدًا جَيْفَةً. وَعَجِبْتُ لِمَنْ شَكَ فِي اللَّهِ، وَهُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ. وَعَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ، وَهُوَ يَرَى (مَنْ يَمُوتُ) الْمَوْتِ. وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشَأَ الْآخِرَى، وَهُوَ يَرَى النَّشَأَ الْأُولَى. وَعَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَتَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ.

(١٤٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتَدَأَ بِالْهَمِّ، وَلَا حَاجَةَ لِلَّهِ فِيمَنْ لَيْسَ لِلَّهِ فِي مَالِهِ وَنَفْسِهِ نَصِيبٌ.

(١٤٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: تَوَقَّؤْا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ، وَتَلَقَّؤْهُ فِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفَعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ يُحْرِقُ، وَآخِرُهُ يُوْرِقُ. (١٤٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: عِظْمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ.

(١٥٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: وَقَدْ رَجَعُ مِنْ صَفِينٍ فَاشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْكُوفَةِ: يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمَوْحِشَةِ، وَالْمِحَالِّ الْمُقْفِرَةِ، وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ؛ يَا أَهْلَ الثَّرِيَّةِ، يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ، وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ. أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَكِنَتْ، وَأَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكَحَتْ، وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ. هَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَبَرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَتْ: أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ «خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى».

(١٥١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: وَقَدْ سَمِعْتُ رَجُلًا يَذِمُّ الدُّنْيَا، أَيُّهَا الدَّمَاءُ لِلدُّنْيَا، الْمَغْتَرُّ



بِعُرُورِهَا، الْمَخْدُوعُ بِأَبَاطِيلِهَا! اتَّعَتَّرَ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَدُمُّهَا؟ أَنْتَ
 الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا، أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ؟ مَتَى اسْتَهَوَتْكَ، أَمْ مَتَى
 غَرَّتْكَ؟ أَيْمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبِلَى، أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ
 الثَّرَى؟ كَمْ عَلَلَّتْ بِكَفِّكَ، وَكَمْ مَرَّضَتْ بِيَدَيْكَ! تَبْتَغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ،
 وَتَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ، غَدَاةٌ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ دَوَاؤُكَ، وَلَا يُجْدِي
 عَلَيْهِمْ بَكَاؤُكَ. لَمْ يَنْفَعِ أَحَدُهُمْ إِشْفَاؤُكَ، وَلَمْ تُسَعِفْ فِيهِ بِطِلْبَتِكَ،
 وَلَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ. وَقَدْ مَثَلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ، وَبِمَصْرَعِهِ
 مَصْرَعَكَ. إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا، وَدَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ
 فَهِمَ عَنِهَا، وَدَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، وَدَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ
 بِهَا. مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ، وَمُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ، وَمَهَيْطُ وَحْيِ اللَّهِ،
 وَمَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ.
 فَمَنْ ذَا يَدُمُّهَا وَقَدْ آذَنْتَ بِبَيْتِهَا، وَنَادَتْ بِفِرَاقِهَا، وَنَعَتْ نَفْسَهَا
 وَ أَهْلَهَا؛ فَمَثَلَتْ لَهُمْ بِبَلَائِهَا الْبَلَاءَ، وَشَوْقَتَهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى
 السُّرُورِ رَاحَتِ بِعَافِيَةٍ، وَابْتَكَّرَتْ بِفَجِيعَةٍ (شَجَعَةٍ)، تَرغِيبًا
 وَتَرهيبًا، وَتَخْوِيفًا وَتَحذِيرًا، فَدَمَّهَا رِجَالُ غَدَاةِ التَّدَامَةِ،
 وَحَمِدَهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ذَكَرْتَهُمُ الدُّنْيَا فَتَذَكَّرُوا، وَحَدَّثْتَهُمْ
 فَصَدَّقُوا، وَوَعَّظْتَهُمْ فَأَتَّعَظُوا.

(١٣٣) وَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدُوا لِلْمَوْتِ،
 وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ، وَابْنُوا لِلْخَرَابِ.



(١٣٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ، وَالتَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ:

رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ، فَأَوْبَقَهَا، وَرَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ، فَأَعْتَقَهَا.

(١٣٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي

ثَلَاثٍ: فِي نَكَبَتِهِ، وَغَيْبَتِهِ، وَوَفَاتِهِ.

(١٣٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمِ أَرْبَعًا: مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ

لَمْ يُحْرَمِ الإِجَابَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ القَبُولَ، وَمَنْ أُعْطِيَ

الإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ المَغْفِرَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ.

و تصديق ذلك كتاب الله، قال الله في الدعاء: «ادعوني استجب لكم» و قال

في الاستغفار: «و من يعمل سوءا او يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله

غفورا رحيمًا» و قال في الشكر: «لئن شكرتم لازيدنكم» و قال في التوبة:

«انما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة ثم يتوبون من قريب،

فاولئك يتوب الله عليهم و كان الله عليما حكيما».

(١٣٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ، وَالحَجُّ جِهَادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ.

و لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ، وَ زَكَاةُ البَدَنِ الصِّيَامُ، وَ جِهَادُ المَرَاةِ حُسْنُ

التَّبَعُلِ.

(١٣٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ.

(١٣٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ آيَقَنَ بِالخَلْفِ جَادَ بِالعَطِيَّةِ.

(١٣٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: تَنْزِيلُ المَعُونَةِ عَلَى قَدْرِ المَوْوَنَةِ.

(١٤٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا عَالَ مَنِ اقْتَصَدَ.

(١٤١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: قَلَّةُ العِيَالِ أَحَدُ اليَسَارِينِ.



(١٤٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ.

(١٤٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْهَمُّ نِصْفُ الْمَهْرَمِ.

(١٤٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ، وَمَنْ ضَرَبَ يَدَهُ

عَلَى فِخْذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ عَمَلُهُ (أَجْرُهُ).

(١٤٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ،

وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ؛ حَبْدًا نَوْمٌ

الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَارُهُمْ!

(١٤٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: سَوْسُوا (شُوبُوا) إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَحَصِّنُوا

أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالذُّعَاءِ.

(١٤٧) قَالَ كَمِيلُ بْنُ زِيَادٍ: أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ

عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ، فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ، فَلَمَّا اصْحَرَ تَنَفَسَ الصَّعْدَاءُ، ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَا

كَمِيلُ بْنُ زِيَادٍ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ، فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا، فَاحْفَظْ

عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ

نَجَاةٍ، وَهَمَّجٌ رِعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ (صَائِحٍ)، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ،

لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ. يَا كَمِيلُ،

الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. وَالْمَالُ

تَنْقُضُهُ التَّفَقُّهُ، وَالْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ، وَصَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ

بِزَوَالِهِ.

يَا كَمِيلُ بْنُ زِيَادٍ، مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ



الطَّاعَةِ فِي حَيَاتِهِ، وَجَمِيلِ الْأَحْدُوثِ بَعْدَ وَفَاتِهِ. وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ،
وَالْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ.

يَا كَمِيلُ، هَلَكَ خُزَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ، وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا
بَقِيَ الدَّهْرُ؛ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ. هَا
إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا (وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً!
بَلَى أَصَبْتُ لِقِنًا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا،
وَمُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَبِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛ أَوْ مُنْقَادًا
لِحَمَلَةِ الْحَقِّ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ (إِحْيَائِهِ)، يَنْقَدِحُ الشَّكُّ فِي
قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبُهَةٍ. أَلَا لَازِدًا وَلَا ذَاكَ! أَوْ مِنْهُومًا بِاللَّذَّةِ،
سَلَسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ مُعْرَمًا بِالْجَمْعِ وَالْإِدْخَارِ، لَيْسَا مِنْ رُعَاةِ
الدِّينِ فِي شَيْءٍ، أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّاهَا لِيَهُمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ! كَذَلِكَ
يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

اللَّهُمَّ بَلَى! لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا
مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا (حَافِيًا) مَعْمُورًا، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ
وَيَبْتَانَتَهُ. وَكَمْ ذَا وَابْنُ أَوْلِيَاكَ؟ أَوْلِيَاكَ. وَاللَّهِ - الْأَقْلُونَ عَدَدًا،
وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا. يُحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ،
حَتَّى يُوَدِّعُهَا نَظْرَاءَهُمْ، وَيَزْرَعُهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمْ
الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلَانُوا مَا
اسْتَعُورَهُ الْمُتَرَفُونَ، وَانْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ،



وَصَحِّبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرَوَّاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى؛ أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ. آهَ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ! انصِرْفِ يَا كَمِيلٌ إِذَا سِثْتَ.

(١٤٨) وَقَالَ عَلِيٌّ: الْمَرْءُ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

(١٤٩) وَقَالَ عَلِيٌّ: هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ.

(١٥٠) وَقَالَ عَلِيٌّ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ

بِغَيْرِ الْعَمَلِ، وَيَرْجَى التَّوْبَةَ بِطَوْلِ الْأَمَلِ. يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ

الزَّاهِدِينَ، وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاحِيينَ. إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَسْبِعْ،

وَإِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ. يَعْجُزُ عَنِ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَيَبْتَغِي الزِّيَادَةَ

فِيمَا بَقِيَ. يَنْهَى وَلَا يَنْتَهَى، وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي. يُحِبُّ الصَّالِحِينَ

وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَيُبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَهُوَ أَحَدُهُمْ. يَكْرَهُ الْمَوْتَ

لِكثْرَةِ ذُنُوبِهِ، وَيُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجْلِهِ. إِنْ سَقِمَ ظَلَّ

نَادِمًا، وَإِنْ صَحَّ آمَنَ لَاهِيًا. يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عَوْفَى، وَيَقْنَطُ إِذَا

ابْتَلَى. إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا، وَإِنْ نَالَ رِخَاءً أَعْرَضَ مُعْتَرًّا.

تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ، وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ. يَخَافُ عَلَى

غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَيَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ. إِنْ اسْتَعْنَى

بِطَرٍّ وَفُتِنَ، وَإِنْ افْتَقَرَ قَنِطَ وَوَهَنَ. يُقَصِّرُ إِذَا عَمِلَ، وَيُبَالِغُ إِذَا

سَأَلَ. إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ، وَسَوَّفَ التَّوْبَةَ، وَإِنْ

عَرَفَتْهُ مِحْنَةٌ انْفَرَجَ عَنِ سَرَائِطِ الْمِلَّةِ. يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَلَا يَعْتَبِرُ،



وَيُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَعَطَّى؛ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ، وَمِنْ الْعَمَلِ مُقِلٌّ. يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى، وَيُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى. يَرَى الْغَنَمَ مَعْرَمًا وَالْغَرَمَ مَعْنَمًا. يَخْشَى الْمَوْتَ، وَلَا يُبَادِرُ الْفَوْتَ. يَسْتَعِظُمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَيَسْتَكْثُرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ، وَلِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ. اللَّهُو (اللَّغُو) مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ. يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ، وَلَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ. يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَيُعْوِي نَفْسَهُ، فَهُوَ يُطَاعُ وَيَعْصَى، وَيَسْتَوْفَى وَلَا يُوْفَى، وَيَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ.

و لو لم يكن فى هذا الكتاب الا هذا الكلام لكفى به موعظة ناجعة، و حكمة بالغة، و بصيرة لمبصر، و عبرة لناظر مفكر .

(١٥١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لِكُلِّ امْرِئٍ عَاقِبَةٌ حُلُوءَةٌ أَوْ مَرَمَةٌ.

(١٥٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لِكُلِّ مُقْبِلٍ إِدْبَارٌ، وَمَا أَدْبَرَ كَانَ لَمْ يَكُنْ.

(١٥٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا يَعْدَمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ.

(١٥٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الرَّاظِي يَفْعَلُ قَوْمٍ كَالدَّاحِلِ فِيهِ مَعَهُمْ. وَعَلَى

كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ: إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ، وَإِثْمُ الرِّضَى بِهِ.

(١٥٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: اعْتَصِمُوا (اسْتَعَصِمُوا) بِالذِّمِّ فِي أَوْتَادِهَا.

(١٥٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ مَنْ لَا تَعْتَدِرُونَ بِجَهَالَتِهِ.

(١٥٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: قَدْ بَصُرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَقَدْ هُدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ،



الحكم

وَاسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمَعْتُمْ.

(١٥٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: عَاتِبَ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَارْتُدَّدْ سِرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ.

(١٥٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.

(١٦٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ.

(١٦١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.

(١٦٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ.

(١٦٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ (الْأَحْمَرُ).

(١٦٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ فَقَدْ عَبَدَهُ.

(١٦٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.

(١٦٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ، إِنَّمَا يُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ.

(١٦٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ.

(١٦٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْأَمْرُ قَرِيبٌ وَالْإِصْطِحَابُ قَلِيلٌ.

(١٦٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِذِي عَيْنَيْنِ.

(١٧٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْمَعُونَةِ.

(١٧١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَمْ مِنْ أَكَلَةٍ مَنَعَتْ أَكْلَاتٍ!



- (١٧٢) وَقَالَ عَلِيٌّ: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.
- (١٧٣) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا.
- (١٧٤) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْعُضْبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشْدَاءِ
(أَشَدِّ) الْبَاطِلِ.
- (١٧٥) وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا هَيْبَتَ أَمْرًا فَفَقَّعَ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَعْظَمُ
مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.
- (١٧٦) وَقَالَ عَلِيٌّ: آلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ.
- (١٧٧) وَقَالَ عَلِيٌّ: أَرْجُرُ الْمُسَىءَ بِتَوَابِ الْمُحْسِنِ.
- (١٧٨) وَقَالَ عَلِيٌّ: أَحْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ.
- (١٧٩) وَقَالَ عَلِيٌّ: اللَّجَاجَةُ تَسُلُّ الرَّاىَ.
- (١٨٠) وَقَالَ عَلِيٌّ: الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ.
- (١٨١) وَقَالَ عَلِيٌّ: ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ التَّدَامَةُ، وَثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ.
- (١٨٢) وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ؛ كَمَا أَنَّه لَا خَيْرَ
فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.
- (١٨٣) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً.
- (١٨٤) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُذَارِيَّتُهُ.
- (١٨٥) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ وَلَا ضَلَلْتُ وَلَا ضُلَّ بِي.
- (١٨٦) وَقَالَ عَلِيٌّ: لِلظَّالِمِ الْبَادِي غَدًا بِكِفِّهِ عَصَةٌ.
- (١٨٧) وَقَالَ عَلِيٌّ: الرَّحِيلُ وَشَيْكٌ.



﴿١٨٨﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ.

﴿١٨٩﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ.

﴿١٩٠﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: وَاعْبَادُهُ! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ
بِالصَّحَابَةِ وَالْقُرَابَةِ؟

و روى له شعر فى هذا المعنى:

فَإِنْ كُنْتَ بِالسُّورَى مَلَكَتْ أُمُورَهُمْ

فَكَيْفَ يَهْدَا وَالْمُشِيرُونَ غَيْبُ؟

وَإِنْ كُنْتَ بِالْقُرْبَى حَبَجْتَ خَصِيَهُمْ

فَغَيْرُكَ أَوْلَى بِالْتَّيِّبِ وَأَقْرَبُ

﴿١٩١﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَابِإُ،

وَنَهْبٌ تُبَادِرُهُ الْمَصَابِإُ وَمَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرْقٌ. وَفِي كُلِّ أَكْلَةٍ

غَضَصٌ. وَلَا يَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَلَا يَسْتَقْبِلُ

يَوْمًا مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ. فَنَحْنُ أَعْوَانُ الْمَنُونِ،

وَأَنْفُسُنَا نَصَبُ الْحُتُوفِ؛ فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُو الْبَقَاءَ وَهَذَا اللَّيْلُ

وَالنَّهَارُ لَمْ يَرْفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرْفًا، إِلَّا أَسْرَعَا الْكُرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنَيْآ،

وَتَفْرِيقِ مَا جَمَعَا؟!

﴿١٩٢﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: يَا بَنَ آدَمَ، مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ فَآنَتْ فِيهِ خَازِنٌ

لِغَيْرِكَ.

﴿١٩٣﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالًَا وَإِدْبَارًا فَأَتُوهُا مِنْ قِبَلِ



شهوتهَا وإقبَالهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ.

(١٩٤) وَ قَالَ عَلِيٌّ: مَتَى أَشْفَى غَيْظِي إِذَا غَضِبْتُ؟ أَحِينَ أَعْجَزُ عَنِ الْإِنْتِقَامِ فَيُقَالُ لِي: لَوْ صَبَرْتَ! أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَيُقَالُ لِي: لَوْ عَفَوْتَ (غَفَرْتَ)!

(١٩٥) وَ قَالَ عَلِيٌّ وَ قَدْ مَرَّ بِقَدْرٍ عَلَى مِزْبَلَةٍ: هَذَا مَا يَجَلُّ بِهِ الْبَاخِلُونَ.

وَ رَوَى فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ قَالَ: هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ.

(١٩٦) وَ قَالَ عَلِيٌّ: لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَ عَظَّكَ.

(١٩٧) وَ قَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.

(١٩٨) وَ قَالَ عَلِيٌّ لَمَّا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»: كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ.

(١٩٩) وَ قَالَ عَلِيٌّ فِي صِفَةِ الْغَوَاةِ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا، وَإِذَا

تَفَرَّقُوا لَمْ يَعْرِفُوا. وَ قِيلَ: بَلْ قَالَ عَلِيٌّ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضَرُّوا،

وَ إِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا، فَقِيلَ: قَدْ عَرَفْنَا مَضْرُوبَ اجْتِمَاعِهِمْ، فَمَا مَنَفَعَةُ افْتِرَاقِهِمْ؟

فَقَالَ: يَرْجِعُ أَصْحَابُ الْمِهْنِ إِلَى مِهْنَتِهِمْ، فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ،

كَرْجُوعِ الْبَنَاءِ إِلَى بِنَائِهِ، وَ النَّسَاجِ إِلَى مَنْسَجِهِ، وَ الْخَبَازِ إِلَى مَخْبَزِهِ.

(٢٠٠) وَ اتَى بَجَانٍ وَ مَعَهُ غَوَاةٌ فَقَالَ عَلِيٌّ: لَا مَرَحَبًا بِوُجُوهِهِ لَا تَرَى

إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوَاقٍ.

(٢٠١) وَ قَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَيْنِ يَحْفِظَانِهِ، فَإِذَا جَاءَ



الحكم

الْقَدْرُ خَلِيًا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، وَإِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ.

(٢٠٢) وَقَالَ عَلِيٌّ: وَقَدْ قَالَ لَهُ طَلْحَةُ وَالزَّبِيرُ: نَبَايَعُكَ عَلَى أَنَا شُرَكَاءُكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ: لَا، وَلَكِنَّا شُرَكَاءُكَ فِي الْقُوَّةِ وَالْإِسْتِعَانَةِ، وَعَوْنِ عَلَى الْعِزِّ وَالْأَوْدِ.

(٢٠٣) وَقَالَ عَلِيٌّ: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ، وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ، وَبَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ، وَإِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ نَسِيتُمْوهُ ذَكَرَكُمْ.

(٢٠٤) وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا يُزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ، وَقَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ، «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

(٢٠٥) وَقَالَ عَلِيٌّ: كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ.

(٢٠٦) وَقَالَ عَلِيٌّ: أَوَّلُ عَوِضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ.

(٢٠٧) وَقَالَ عَلِيٌّ: إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ؛ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.

(٢٠٨) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحًا، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ، وَمَنْ خَافَ أَمِنَ، وَمَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَمَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ، وَمَنْ فَهِمَ عَلِمَ.



﴿٢٠٩﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَظْفَ الصَّرْسِ عَلَى وَلَدِهَا، وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

﴿٢١٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مِنْ شَمَرِ تَجْرِيدِهَا، وَجَدَّ تَشْمِيرِهَا، وَكَمَّشَ فِي مَهْلٍ، وَبَادَرَ عَنِ وَجَلٍ، وَنَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمُوئِلِ وَعَاقِبَةِ الْمَصْدَرِ، وَمَعَبَّةِ الْمَرْجِعِ.

﴿٢١١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ، وَالْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ، وَالْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفْرِ، وَالسُّلُوكُ عَوْضُكَ مِنْ غَدَرٍ، وَالِاسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ، وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ، وَالصَّبْرُ يُنَاضِلُ الْجِدْثَانَ، وَالْجَزَعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ، وَأَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُتْنِ، وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرَتْهُ هَوَى أَمِيرٍ! وَمِنْ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ، وَالْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ وَلَا تَأْمَنَنَّ مَلُولًا.

﴿٢١٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: عَجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ.

﴿٢١٣﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَعْضِ عَلَى الْقَدَى وَالْأَلَمِ تَرْضُ أَبَدًا.

﴿٢١٤﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ لَانَ عَوْدُهُ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ.

﴿٢١٥﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ.

﴿٢١٦﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ نَالَ اسْتِطَالَ.

﴿٢١٧﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ.

﴿٢١٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سَقَمِ الْمَوَدَّةِ.



- (٢١٩) وَقَالَ عَلِيٌّ: أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ.
 (٢٢٠) وَقَالَ عَلِيٌّ: لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثِّقَةِ بِالظَّنِّ.
 (٢٢١) وَقَالَ عَلِيٌّ: بِنَسِ الزَّادِ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ.
 (٢٢٢) وَقَالَ عَلِيٌّ: مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ (أَحْوَالِ) الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ.

- (٢٢٣) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ لَمْ يَرَ النَّاسَ عَيْبَهُ.
 (٢٢٤) وَقَالَ عَلِيٌّ: بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ، وَبِالتَّصَفُّةِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ، وَبِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ، وَبِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ، وَبِاحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّوْدُدُ، وَبِالسَّيْرَةِ الْعَادِلَةِ يُقَهَّرُ الْمَنَاوِئُ، وَبِالْجِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ.
 (٢٢٥) وَقَالَ عَلِيٌّ: الْعَجَبُ لِغَفْلَةِ الْحُسَادِ عَنِ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ!
 (٢٢٦) وَقَالَ عَلِيٌّ: الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدُّلِّ.
 (٢٢٧) وَسئل عن الايمان فقال: أَلَايْمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.

- (٢٢٨) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطًا، وَمَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَقَدْ أَصْبَحَ يَشْكُو رَبَّهُ، وَمَنْ آتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِغِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ، وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مَمَّنٌ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَمَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا التَّاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ: هَمٌّ لَا يُغِيبُهُ،



وَجِرِّصٍ لَا يَتَرَكُهُ، وَآمَلٍ لَا يُدْرِكُهُ.

(٢٢٩) وَقَالَ عَلِيٌّ: كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا، وَبِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا. وَ سئل

عَلِيٌّ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَلَنُحْيِيَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً» فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ.

(٢٣٠) وَقَالَ عَلِيٌّ: شَارِكُوا الَّذِي قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ، فَإِنَّهُ أَخْلَقُ

لِلْغَنَى، وَأَجْدَرُ بِأَقْبَالِ الْحَظِّ عَلَيْهِ.

(٢٣١) وَقَالَ عَلِيٌّ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»

الْعَدْلُ: الْإِنصَافُ، وَالْإِحْسَانُ: التَّفَضُّلُ.

(٢٣٢) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةَ يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ.

أقول: ومعنى ذلك ان ما ينفقه المرء من ماله فى سبيل الخير والبر - وان كان يسيرا - فان الله تعالى يجعل الجزاء عليه عظيما كثيرا واليدان

هاهنا عبارة عن النعمتين. ففرق عَلِيٌّ بين نعمة العبد و نعمة الرب تعالى

ذكره، بالقصيرة و الطويلة فجعل تلك قصيرة و هذه طويلة لان نعم الله

ابدا تضعف على نعم المخلوق اضعافا كثيرة اذ كانت نعم الله اصل النعم

كلها فكل نعمة اليها ترجع و منها تنزع.

(٢٣٣) وَقَالَ عَلِيٌّ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلِيٌّ: لَا تَدْعُونَ إِلَى مُبَارَاةٍ، وَإِنْ دُعِيتْ

إِلَيْهَا فَأَجِبْ، فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاغٍ، وَالْبَاغِيَ مَصْرُوعٌ.

(٢٣٤) وَقَالَ عَلِيٌّ: خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ:

الزَّهْوُ، وَالْجُبْنُ، وَالْجُعْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تَمَكِّنْ مِنْ

نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ

جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.



(٢٣٥) وَقِيلَ لَهُ: صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ، فَيَقِيلُ: نِصْفٌ لَنَا الْجَاهِلِ، فَقَالَ: قَدْ فَعَلْتُ. يَعْنِي أَنَّ الْجَاهِلَ هُوَ الَّذِي لَا يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ، فَكَانَ تَرَكَ صِفَتَهُ صِفَةً لَهُ، إِذَا كَانَ بِخِلَافِ وَصْفِ الْعَاقِلِ.

(٢٣٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقِ خَنْزِيرٍ فِي يَدِ مُجْدُومٍ.

(٢٣٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.

(٢٣٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَرْأَةُ شَرُّ كُنْهَاءَ، وَشَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا!
(٢٣٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضَمِيعَ الْحُقُوقِ، وَمَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِيَّ ضَمِيعَ الصَّدِيقِ.

(٢٤٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَجْرُ الْغَصِيبُ فِي الدَّارِ زَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا. وَيُرْوَى هَذَا الْكَلَامَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَلَا عَجَبَ أَنْ يَشْتَبِهَ الْكَلَامَانِ، لِأَنَّ مَسْتَقَاهُمَا مِنْ قَلْبٍ، وَمَفْرُوعُهُمَا مِنْ ذَنْوَبٍ.

(٢٤١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

(٢٤٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقْوَى وَإِنْ قَلَّ، وَاجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَإِنْ رَقَّ.

(٢٤٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا ازْدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ.



(٢٤٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا، فَمَنْ آدَاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَمَنْ

قَصَّرَ فِيهِ خَاطَرَ بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ.

(٢٤٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدِرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ.

(٢٤٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: احذروا نِفَارَ التَّعَمُّ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ.

(٢٤٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْكِرَامُ أَعْطِفُ مِنَ الرَّحِمِ.

(٢٤٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ.

(٢٤٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا كَرِهْتَ فَفَسَكَ عَلَيْهِ.

(٢٥٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ، وَحَلِّ الْعُقُودِ،

وَتَقْضِ الْهَمَمِ.

(٢٥١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ، وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ

الْآخِرَةِ.

(٢٥٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشَّرِكِ، وَالصَّلَاةَ

تَنْزِيمًا عَنِ الْكِبَرِ، وَالزَّكَاةَ تَسْبِيحًا لِلرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِحْلَاصِ

الْخَلْقِ، وَالْحَجَّ تَقَرُّبَةً لِلدِّينِ، وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالْأَمْرَ

بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَالتَّهَيُّ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلسُّفَهَاءِ،

وَصِلَةَ الرَّحِمِ مَنَاءً لِلْعَدَدِ، وَالْقِيَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ، وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ

إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ، وَتَرَكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ، وَمُجَانَبَةَ

السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعَقَّةِ، وَتَرَكَ الزَّيْنِ تَحْصِينًا لِلنَّسَبِ، وَتَرَكَ

الْيُوطَاطِ تَكْثِيرًا لِلنَّسْلِ، وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَارًا عَلَى الْمُجَاحِدَاتِ،



وَتَرَكَ الْكُذِبَ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ، وَالسَّلَامَ (وَالِإِسْلَامَ) أَمَانًا مِنَ
الْمَخَافِيفِ، وَالْأَمَانَةَ (الْإِمَامَةَ) نِظَامًا لِلْأُمَّةِ، وَالطَّاعَةَ تَعْظِيمًا
لِلْإِمَامَةِ.

(٢٥٣) وَ كَانَ عَلِيًّا يَقُولُ: أَحْلَفُوا الظَّالِمَ - إِذَا أَرَدْتُمْ يَمِينَهُ - بِأَنَّهُ
بَرِيءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَفُؤَاتِهِ؛ فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كاذِبًا عَوِجَلِ
العُقُوبَةِ، وَإِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يُعَاجَلْ، لِأَنَّهُ قَدْ
وَحَدَّ اللَّهُ تَعَالَى.

(٢٥٤) وَقَالَ عَلِيًّا: يَا بَنَ آدَمَ، كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ، وَاعْمَلْ فِيهِ
مَا تُؤْتِرْ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ.

(٢٥٥) وَقَالَ عَلِيًّا: الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ،
فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ.

(٢٥٦) وَقَالَ عَلِيًّا: صِحَّةُ الْجَسَدِ، مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ.

(٢٥٧) وَقَالَ عَلِيًّا لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ: يَا كُمَيْلُ، مَرَّ أَهْلَكَ أَنْ يَرَوْحُوا
فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَيُدَلِّجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِبٌ، فَوَالَّذِي
وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ، مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُورًا إِلَّا وَحَلَقَ
اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا؛ فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ (نَازِلَةٌ) جَرَى
إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي الْمِحْدَارِ، حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تَطْرُدُ غَرِيبَةَ الْإِبِلِ.
(٢٥٨) وَقَالَ عَلِيًّا: إِذَا أَمَلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ.

(٢٥٩) وَقَالَ عَلِيًّا: الْوَفَاءُ لِأَهْلِ الْغَدْرِ غَدْرٌ عِنْدَ اللَّهِ، وَالْغَدْرُ بِأَهْلِ



الْعَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ.

(٢٦٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَمَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِ، وَمَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ. وَمَا ابْتَلَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ. وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ، إِلَّا أَنْ فِيهِ هَاهُنَا زِيَادَةٌ جَيِّدَةٌ مَفِيدَةٌ.



فَصْلٌ «فِي غَرَائِبِ كَلَامِهِ نَذَكُرُ فِيهِ شَيْئًا مِنْ غَرِيبِ كَلَامِهِ الْمُحْتَاجِ إِلَى التَّفْسِيرِ»

﴿١﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِذَنْبِهِ، فَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ كَمَا يَجْتَمِعُ فَرْعُ الْخَرِيفِ. (اليعسوب: السيد العظيم المالك لامور الناس يومئذ، و القرع: قطع الغيم التي لا ماء فيها).

﴿٢﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا الْحَطِيبُ الشَّشْحُ. يريد الماهر بالخطبة الماضى فيها، وَ كل ماض فى كلام او سير فهو شششح، و الشششح فى غير هذا الموضع البخيل الممسك.

﴿٣﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِلْخُصُومَةِ قُحْمًا. يريد بالقحم المهالك، لأنها تقحم اصحابها فى المهالك والمتالف فى الأكثر. و من ذلك «قحمة الأعراب» و هو ان تصيهم السنة فتتعرق أموالهم فذلك تقحمها فيهم. و قيل فيه وجه آخر: وَ هو أَنَّهَا تُقْحِمُهُمْ بِلَادَ الرَّيْفِ، أَى تَحُوجُهُمْ إِلَى دُخُولِ الْحَضَرِ عِنْدَ مَحُولِ الْبِدْوِ.

﴿٤﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ نَصَّ الْحِقَاقِ فَالْعَصْبَةُ أَوْلَى. و النص: منتهى الأشياء و مبلغ اقصاها كالنص فى السير، لأنه اقصى ما تقدر عليه الدابة. و تقول: نصصت الرجل عن الأمر، إذا استقصيت مسألته عنه لتستخرج ما عنده فيه. فنص الحقاق يريد به الإدراك، لأنه منتهى الصغر، وَ الوقت الذى يخرج منه الصغير إلى حد الكبير، و هو من افصح الكنايات عن هذا الأمر و اغربها. يقول: فاذا بلغ النساء ذلك فالعصبة اولى بالمرأة من امها، إذا كانوا محرماً، مثل الإخوة والأعمام؛ و بتزويجها إن ارادوا ذلك. و الحقاق: محاقة الام للعصبة فى المرأة و هو



الجدال و الخصومة، و قول كل واحد منهما للآخر: «انا احق منك بهذا» يقال منه: حاققته حقائقاً، مثل جادلته جدالاً. و قد قيل: ان «نص الحقائق» بلوغ العقل، و هو الإدراك؛ لأنه عَلَيْهِ السَّلَامُ إنما اراد منتهى الأمر الذى تجب فيه الحقوق و الأحكام، و من رواه «نص الحقائق» فإنما اراد جمع حقيقة. هذا معنى ما ذكره ابو عبيد القاسم بن سلام، و الذى عندى ان المراد بنص الحقائق هاهنا بلوغ المرأة إلى الحد الذى يجوز فيه تزويجها و تصرفها فى حقوقها، تشبيهاً بالحقاق من الإبل، و هى جمع حِقَّة و حِقٌّ و هو الذى استكمل ثلاث سنين و دخل فى الرابعة، و عند ذلك يبلغ إلى الحد الذى يتمكن فيه من ركوب ظهره، و نصه فى السير، و الحقائق ايضاً جمع حقة . فالروايتان جميعاً ترجعان إلى معنى واحد، و هذا أشبه بطريقة العرب من المعنى المذكور أولاً.

﴿٥﴾ وَ فى حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْإِيْمَانَ يَبْدُو مُظْمَةً (الْمُظْمَةُ) فى الْقَلْبِ، كُلَّمَا أَزْدَادَ الْإِيْمَانُ أَزْدَادَتِ الْمُظْمَةُ.

و اللمظة مثل النكتة او نحوها من البياض. و منه قيل : فرس ألمظ. إذا كان بجحفلته شىء من البياض.

﴿٦﴾ وَ فى حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ لَهُ الدِّينُ الطَّنُونُ، يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُزَكِّيَهُ لِمَا مَضَى إِذَا قَبِضَهُ.

فالطنون: الذى لا يعلم صاحبه أيقبضه من الذى هو عليه ام لا، فكانه الذى يظن به، فمرة يرجوه و مرة لا يرجوه. و هذا من افصح الكلام، و كذلك كل امر تطلبه و لا تدرى على اى شىء انت منه فهو طنون، و على ذلك قول الأعشى:



ما يجعلُ الجُدَّ الظَّنونَ الَّذِي جُنِّبَ صَوْبَ اللَّجْبِ الماطِرِ
مِثْلَ الفُرَاتِي إِذَا ما طَمَا يَقْدِفُ بِالْبُوصَى وَ المَاهِرِ (السَّاهِرِ)
وَ الجُدُّ: البئرُ العاديَّة في الصحراء، و الظنون: التي لا يعلم هل فيها ماء أم لا.

(٧) وَ في حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ شِيعَ جَيْشًا بَغْزِيَّةً فَقَالَ: أَعَذِبُوا عَنِ النِّسَاءِ
مَا اسْتَطَعْتُمْ. ومعناه: اصدفوا عن ذكر النساء و شغل القلب بهن، و امتنعوا
من المقاربة لهن، لَأَنَّ ذلك يفت في عضد الحمية، و يقدح في معاهد
العزيمة، و يكسر عن العدو و يلفت عن الإبعاد في الغزو، و كل من امتنع
من شيء فقد أعذب عنه. و العاذب و العذوب: الممتنع من الأكل و الشرب.

(٨) وَ في حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَالْيَاسِرِ الفَالِحِ يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ.
الياسرون هم الذين يتضاربون بالقداح على الجزور، و الفالغ: القاهر و الغالب
يقال: فلج عليهم و فلجهم، وَ قال الراجز: لما رأيت فالجًا قد فلجا.

(٩) وَ في حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ البَاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِمَّا أَقْرَبَ إِلَى العَدُوِّ مِنْهُ. و معنى ذلك أنه إذا عظم
الخوف من العدو، و اشتد عضاض الحرب فزع المسلمون إلى قتال
رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنفسه، فينزل الله عليهم النصر عليهم به و يامنون بما
كانوا يخافون بمكانه. و قوله: «إذا احمر الباس» كناية عن اشتداد الأمر،
و قد قيل في ذلك أقوال أحسنها: أنه شبه حمى الحرب بالنار التي تجمع
الحرارة و الحمرة بفعالها و لونها. و مما يقوى ذلك قول رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
و، قد رأى مُجْتَلِدَ الناس يوم حنين و هي حرب هوازن. «الان حمى
الوطيس» فالوطيس مستوقد النار، فشبه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما استحر من
جلاد القوم باحتدام النار و شدة التهابها.

انقضى هذا الفصل، و رجعنا إلى سنن الغرض الأول في هذا الباب.



الحكم

(٢٦١) و قال عليّ لما بلغه اغارة اصحاب معاوية على الأنبار فخرج بنفسه ماشيا حتى اتى النخيلة فأدركه الناس و قالوا : يا أمير المؤمنين نحن نكفيكمهم. فقال: ما تكفونني أنفسكم، فكيف تكفونني غيركم؟ إن كانت الرعايا قبلي لتشكو حيف رعاتها، وإنني اليوم لأشكو حيف رعيتي، كأنني المقود وهم القادة، أو الموزوع وهم الوزعة! فلما قال عليّ هذا القول، في كلام طويل قد ذكرنا مختاره في جملة الخطب، تقدم إليه رجلان من أصحابه فقال أحدهما: اني لا أملك إلا نفسي وأخي، فمر بأمرك يا أمير المؤمنين ننفذ له، فقال عليّ: و أين تفعان مما أريد؟ .

(٢٦٢) و قيل: إن الحارث بن حوط أتاه فقال: أتراني أظن أصحاب الجمل كانوا على ضلالة؟ فقال عليّ: يا حارث، إنك نظرت تحتك و لم تنظر فوقك فحرت. إنك لم تعرف الحق فتعرف من أتاه و لم تعرف الباطل فتعرف من أتاه (إباه). فقال الحارث: فإني أعتزل مع سعد بن مالك و عبد الله بن عمر، فقال عليّ: إن سعيدا و عبد الله بن عمر لم ينصرا الحق، و لم يخذلوا الباطل.

(٢٦٣) و قال عليّ: صاحب السلطان كراكب الأسد: يُعْبَطُ بِمَوْعِيهِ، وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ.

(٢٦٤) و قال عليّ: أحسنوا في عقب غيركم تحفظوا في عقبكم.

(٢٦٥) و قال عليّ: إن كلام الحكماء إذا كان صوابا كان دواء، وإذا كان خطأ كان داء.

(٢٦٦) و سأله رجل أن يعرفه الايمان فقال عليّ: إذا كان الغد فأتني



حَتَّىٰ أَخْبَرَكَ عَلَىٰ أَسْمَاعِ النَّاسِ، فَإِنْ نَسِيتَ مَقَالَتِي حَفِظْهَا عَلَيْكَ
غَيْرِكَ، فَإِنَّ الْكَلَامَ كَالشَّارِدَةِ، يَنْقُضُهَا هَذَا وَيُخْطِئُهَا هَذَا. (و قد
ذكرنا ما أجابه به فيما تقدم من هذا الباب و هو قوله «الآيمان على
أربع شعب»).

﴿٢٦٧﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَا بَنَ آدَمَ، لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ (عُمْرِكَ) الَّذِي
لَمْ يَأْتِكَ عَلَىٰ يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ آتَاكَ، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ
فِيهِ بَرزَقَكَ.

﴿٢٦٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَحَبُّ حَبِيبِكَ هَوْنًا مَا، عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ
يَوْمًا مَا، وَأَبْغَضُ بَغِيضِكَ هَوْنًا مَا، عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا.
﴿٢٦٩﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلُونَ: عَامِلٌ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا
لِلدُّنْيَا، قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، يَخْشَىٰ عَلَىٰ مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ،
وَيَأْمَنُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ، فَيَفْنَىٰ عُمُرَهُ فِي مَنْفَعَةٍ غَيْرِهِ؛ وَ عَامِلٌ عَمَلٍ
فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَبَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بَغِيرِ عَمَلٍ؛ فَأَحْرَزَ
الْحَظِينَ مَعًا، وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا، فَأَصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ،
لَا يَسْأَلُ اللَّهُ حَاجَةً (شَيْئًا) فَيَمْتَعُهُ.

﴿٢٧٠﴾ وَ رَوَىٰ أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي أَيَّامِهِ حَلَى الْكَعْبَةِ وَ كَثْرَتِهِ،
فَقَالَ قَوْمٌ: لَوْ أَخَذْتَهُ فَجَهَزْتَهُ بِهِ جِيُوشَ الْمُسْلِمِينَ كَانَ أَعْظَمَ لِلْأَجْرِ،
وَ مَا تَصْنَعُ الْكَعْبَةَ بِالْحَلَى؟ فَهَمَّ عُمَرُ بِذَلِكَ وَ سَأَلَ عَنْهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي
تَالِبٍ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَ الْأَمْوَالُ أَرْبَعَةٌ:
أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ، فَفَسَّمَهَا بَيْنَ الْوَرَثَةِ فِي الْفَرَايِضِ؛ وَ الْفَيْءُ،



الحكم

فَقَسَمَهُ عَلَى مُسْتَحِقِّيهِ؛ وَ الْخُمْسُ، فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ؛
وَ الصَّدَقَاتُ، فَجَعَلَهَا اللَّهُ حَيْثُ جَعَلَهَا. وَ كَانَ حَلِي الْكَعْبَةِ فِيهَا
يَوْمَئِذٍ، فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ، وَ لَمْ يَتْرُكْهُ نِسْيَانًا، وَ لَمْ يَخَفْ عَلَيْهِ
مَكَانًا، فَأَقْرَمَ حَيْثُ أَقْرَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. فَقَالَ لَهُ عَمْرٌ: لَوْلَا كَ لَا فَتَضَحْنَا.
وَ تَرَكَ الْحَلِي بِحَالِهِ.

(٢٧١) وَ رَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ سَرَقَا مِنْ مَالِ اللَّهِ، أَحَدُهُمَا عَبْدٌ
مِنْ مَالِ اللَّهِ، وَ الْآخَرُ مِنْ عَرُوضِ النَّاسِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا هَذَا فَهُوَ مِنْ
مَالِ اللَّهِ وَ لَا حَدَّ عَلَيْهِ، مَالُ اللَّهِ أَكَلَّ بَعْضُهُ بَعْضًا؛ وَ أَمَّا الْآخَرُ
فَعَلَيْهِ الْحَدُّ الشَّدِيدُ. فَقَطَعَ يَدَهُ.

(٢٧٢) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَعَيَّرْتُ
أَشْيَاءَ.

(٢٧٣) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ
- وَ إِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ، وَ اسْتَدَّتْ طِلْبَتُهُ، وَ قَوِيَتْ مَكِيدَتُهُ -
أَكْثَرَ مِمَّا سَمِيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَ لَمْ يَحُلْ (يَجْعَلْ)
بَيْنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَ قِلَّةِ حِيلَتِهِ، وَ بَيْنَ أَنْ يَبْلُغَ مَا سَمِيَ لَهُ فِي
الذِّكْرِ الْحَكِيمِ. وَ الْعَارِفُ لِهَذَا الْعَامِلُ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً
فِي مَنَفَعَةٍ، وَ التَّارِكُ لَهُ الشَّاكُّ فِيهِ أَعْظَمُ النَّاسِ سُغْلًا فِي مَصْرَقَةٍ.
وَ رَبٌّ مُنْعَمٌ عَلَيْهِ مُسْتَدْرِجٌ بِالنُّعْمَى، وَ رَبٌّ مُبْتَلَى مُصْنَعٌ لَهُ
بِالْبُلُوى؛ فَزِدْ أَيُّهَا الْمُسْتَنْفَعُ فِي شُكْرِكَ، وَ قَصِّرْ مِنْ مَجَلَّتِكَ، وَ قِفْ



عِنْدَ مُنْتَهَى رِزْقِكَ.

(٢٧٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَبِقَيْنِكُمْ شُكًّا. إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا.

(٢٧٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ الطَّمَعَ مَوْرِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ، وَضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ. وَرُبَّمَا سَرَقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيِّهِ؛ وَكُلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافِسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرِّزْيَةُ لِفَقْدِهِ. وَالْأَمَانِيُّ تَعْمَى أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ، وَالْحَطُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ.

(٢٧٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي، وَتَقْبَحَ فِيمَا أَبْطِنُ لَكَ سِرِّي، مُحَافِظًا عَلَى رِثَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي، فُأَبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي، وَأَفْضَى إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي، تَقَرُّبًا إِلَى عِبَادِكَ، وَتَبَاعُدًا مِنْ مَرْضَاتِكَ.

(٢٧٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا وَالَّذِي أَمْسَيْنَا مِنْهُ فِي غَيْرِ لَيْلَةٍ دَهْمَاءٌ، تَكْثُرُ عَنْ يَوْمٍ آخَرَ، مَا كَانَ كَذَا وَكَذَا.

(٢٧٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: قَلِيلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.

(٢٧٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِذَا أَضْرَبْتَ التَّوَافِلَ بِالْفَرَايِضِ فَأَرُضْهَا.

(٢٨٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ.

(٢٨١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَيْسَتْ الرِّوْيَةُ كَالْمُعَابِنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ؛ فَقَدْ تَكَذَّبَ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَلَا يُعْشُ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ.



(٢٨٢) وَقَالَ عَلِيٌّ: بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغَرَّةِ.

(٢٨٣) وَقَالَ عَلِيٌّ: جَاهِلُكُمْ مُرْدَادٌ، وَعَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ.

(٢٨٤) وَقَالَ عَلِيٌّ: فَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّلينَ.

(٢٨٥) وَقَالَ عَلِيٌّ: كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْإِنْظَارَ، وَكُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ

بِالتَّسْوِيفِ.

(٢٨٦) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا قَالَ النَّاسُ لِشَيْءٍ «طَوِي لِي» إِلَّا وَقَدْ خَبَأَ لَهُ

الدَّهْرُ يَوْمَ سَوَاءٍ.

(٢٨٧) وَ سئل عن القدر، فقال: طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ، وَ بَحْرٌ

عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ، وَ سِرٌّ لَّهُ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ.

(٢٨٨) وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا أَرَدَكَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ.

(٢٨٩) وَقَالَ عَلِيٌّ: كَانَ لِي فِي مَا مَضَى آخٌ فِي اللَّهِ؛ وَ كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي

صِغْرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ؛ وَ كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلَا يَسْتَهْمِي

مَا لَا يَجِدُ، وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ؛ وَ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا، فَإِنْ

قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ، وَ نَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ؛ وَ كَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا!

فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابٍ، وَ صِلُّ وادٍ، لَا يُدَلِّي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِي

قَاضِيًا؛ وَ كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ، حَتَّى يَسْمَعَ

اعْتِزَارَهُ؛ وَ كَانَ لَا يَشْكُو وَ جَعًّا إِلَّا عِنْدَ بَرِّئِهِ؛ وَ كَانَ يَقُولُ مَا

يَفْعَلُ وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ؛ وَ كَانَ إِذَا غَلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغَلَبْ

عَلَى السُّكُوتِ، وَ كَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ؛



الحكم

وَكَانَ إِذَا بَدَّهَ أَمْرًا يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهُوَى فَيُخَالِفُهُ؛
فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ (الْأَخْلَاقِ) فَالزِّمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا، فَإِنَّ
لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخْذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ.
(٢٩٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ
الْأَيْعُصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ.

(٢٩١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: وَقَدْ عَزَى الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ عَنِ ابْنِ لَه: يَا أَشْعَثُ، إِنْ
تَحَزَنَ عَلَى ابْنِكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّتْ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّحْمُ، وَإِنْ تَصَبَّرْتُ فَفِي
اللَّهِ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلْفٌ. يَا أَشْعَثُ، إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ
الْقَدْرُ وَأَنْتَ مَاجُورٌ، وَإِنْ جَزِعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدْرُ وَأَنْتَ
مَازُورٌ. يَا أَشْعَثُ، ابْنُكَ سَرَّكَ وَهُوَ بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ، وَحَزَنُكَ وَهُوَ
ثَوَابٌ وَرَحْمَةٌ.

(٢٩٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَاعَةٌ دَفَنَهُ: إِنْ الصَّبْرَ
لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ، وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ، وَإِنَّ الْمُصَابَ بِكَ
لَجَلِيلٌ، وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَبَعْدَكَ لَجَلَلٌ.

(٢٩٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ، وَيُودُّ أَنْ
تَكُونَ مِثْلَهُ.

(٢٩٤) وَقَدْ سَطَلَ عَنْ مَسَافَةٍ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ:
مَسِيرَةٌ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ.

(٢٩٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ، وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ؛



الحكم

فَأَصْدِقَاؤُكَ: صَدِيقُكَ، وَصَدِيقُ صَدِيقِكَ، وَعَدُوُّ عَدُوِّكَ؛
وَاعْدَاؤُكَ: عَدُوُّكَ، وَعَدُوُّ صَدِيقِكَ، وَصَدِيقُ عَدُوِّكَ.

(٢٩٦) وَقَالَ عَلِيٌّ: لِرَجُلٍ رَأَى يَسْعَى عَلَى عَدُوِّهِ، بِمَا فِيهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ:
إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيَقْتُلَ رِدْفَهُ.

(٢٩٧) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ!

(٢٩٨) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ أَثْمَهُ، وَمَنْ قَصَّرَ فِيهَا ظِلْمَهُ،
وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مِنْ خَاصَمٍ.

(٢٩٩) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا أَهْمَنِي ذَنْبُ أَمِهَلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ
وَأَسْأَلَ اللَّهَ الْعَاقِبَةَ.

(٣٠٠) وَسئِلَ عَلِيٌّ: كَيْفَ يَحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ:
كَمَا يَرِزُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ. فَقِيلَ كَيْفَ يَحَاسِبُهُمْ وَلَا يَرُونَهُ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ:
كَمَا يَرِزُهُمْ وَلَا يَرُونَهُ.

(٣٠١) وَقَالَ عَلِيٌّ: رَسُولُكَ تَرْجِمَانُ عَقْلِكَ، وَكِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ
عَنْكَ.

(٣٠٢) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا الْمُتَبَتَّلِي الَّذِي قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ، بِأَحْوَجٍ إِلَى
الدُّعَاءِ مِنَ الْمُتَعَانِي الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءَ.

(٣٠٣) وَقَالَ عَلِيٌّ: النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا، وَلَا يُلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمِّهِ.

(٣٠٤) وَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ الْمَسْكِينِ رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ،
وَمَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ.



(٣٠٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا زِنَى غَيْرُ قَطُّ.

(٣٠٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَفَى بِالْأَجَلِ حَارِسًا!

(٣٠٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى الثُّكُلِ، وَلَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ. وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَصْبِرُ عَلَى قَتْلِ الْأَوْلَادِ، وَلَا يَصْبِرُ عَلَى سَلْبِ الْأَمْوَالِ.

(٣٠٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَوَدَّةُ الْأَبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ، وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ.

(٣٠٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى السِّنْتِهِمْ.

(٣١٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا يَصْدُقُ إِيْمَانُ عَبْدٍ، حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.

(٣١١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لَأَنْسَ بِنَ مَالِكٍ، وَكَانَ بَعَثَهُ إِلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ لَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَصْرَةِ يَذْكُرُهُمَا شَيْئًا مِمَّا سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَعْنَاهُمَا، فَلَوَى عَنْ ذَلِكَ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: إِنِّي أَنْسَيْتُ ذَلِكَ الْأَمْرَ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنْ كُنْتَ كَادِبًا فَضَرَبَكَ اللَّهُ بِهَا بَيْضَاءَ لَامِعَةٍ لَا تُؤَارِمُهَا الْعِمَامَةُ. يَعْنِي الْبَرَصَ، فَاصَابَ أَنْسَا هَذَا الدَّاءَ فِيمَا بَعْدَ فِي وَجْهِهِ، فَكَانَ لَا يَرَى إِلَّا مَبْرَقًا.

(٣١٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنْ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًا وَادْبَارًا؛ فَإِذَا آقَبَلْتَ فَاحْمِلُوهَا عَلَى التَّوَافِلِ، وَإِذَا أَدْبَرْتَ فَاقْتَصِرْ وَابْهَاجِ عَلَى الْفَرَايِضِ.

(٣١٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: وَفِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ، وَخَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ، وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ.



الحكم

(٣١٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ.

(٣١٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَكَاتِبُهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ: أَلْقِ دَوَاتَكَ، وَأَطِلْ جِلْفَةَ قَلَمِكَ وَفَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ، وَقَرِّمِطْ بَيْنَ الْحُرُوفِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ.

(٣١٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الْفُجَّارِ، وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَتَّبِعُونَنِي، وَالْفُجَّارَ يَتَّبِعُونَ الْمَالَ كَمَا تَتَّبِعُ النَّحْلَ يَعْسُوبَهَا، وَهُوَ رَئِيسُهَا.

(٣١٧) وَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْيَهُودِ: مَا دَفَنْتُمْ نَبِيَكُمْ حَتَّى اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ! فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لَهُ: إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لِأَنَّهُ فِيهِ، وَلَكِنَّكُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ: «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ»، قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ.

(٣١٨) وَقِيلَ لَهُ: بَأَى شَيْءٍ غَلَبَتِ الْأَقْرَانُ؟ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا لَقَيْتُ رَجُلًا إِلَّا أَعَانَنِي عَلَى نَفْسِهِ. يَوْمِي بِذَلِكَ إِلَى تَمَكُّنِ هَيْبَتِهِ فِي الْقُلُوبِ.

(٣١٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ: يَا بُنَيَّ، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ.

(٣٢٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لِسَائِلٍ سَأَلَهُ عَنْ مَعْضَلَةٍ: سَلْ تَفْقَهُهَا، وَلَا تَسْأَلْ تَعْنَتَهَا فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ، وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ (الْمُتَعَتِّفَ) شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَتِّتِ.



(٣٣١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَ قَدْ أَشَارَ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ لَمْ يُوَافِقْ رَأْيَهُ: لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى، فَإِنْ عَصَيْتَكَ فَأَطِيعْنِي.

(٣٣٢) وَ رَوَى أَنَّهُ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، لَمَّا وَرَدَ الْكُوفَةَ قَادِمًا مِنْ صَفِينٍ مَرَّ بِالشَّبَامِيِّينَ، فَسَمِعَ بَكَاءَ النِّسَاءِ عَلَى قَتْلِ صَفِينٍ، وَ خَرَجَ إِلَيْهِ حَرْبُ بْنُ شُرْحَبِيلِ الشَّبَامِيِّ، وَ كَانَ مِنْ وَجْهِ قَوْمِهِ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ لَهُ: أَتَغْلِبُكُمْ (لَا يَغْلِبُكُمْ) نِسَاءُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ؟ أَلَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّزَنِينَ؟ وَ أَقْبَلَ حَرْبُ يَمْشِي مَعَهُ، وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَاكِبًا، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: ارْجِعْ، فَإِنَّ مَشِيَّ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فَتَنَةٌ لِلْوَالِي، وَ مَدَلَةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

(٣٣٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ قَدْ مَرَّ بِقَتْلِ الْخَوَارِجِ يَوْمَ النَّهْرَوَانَ: بُؤْسًا لَكُمْ، لَقَدْ ضَرَبَكُمْ مِنْ غَرِّكُمْ. فَقِيلَ لَهُ: مَنْ غَرَّهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ، وَ الْإِنْفُسُ الْأَمَارَةُ بِالسُّوءِ، غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ، وَ فَسَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِي، وَ وَعَدَتْهُمْ الْإِظْهَارَ، فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ.

(٣٣٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.

(٣٣٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، لَمَّا بَلَغَهُ قَتْلُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: إِنَّ حُرْنَنا عَلَيْهِ عَلِيٌّ قَدَرِ سُورِهِمْ بِهِ، إِلَّا أَنَّهُمْ نَقَصُوا بَغِيضًا وَ نَقَصْنَا حَبِييبًا.

(٣٣٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: الْعُمْرُ الَّذِي أَعَذَرَ اللَّهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُونَ سَنَةً.

(٣٣٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: مَا ظَفَرَ مَنْ ظَفَرَ الْإِثْمُ بِهِ، وَ الْغَالِبُ بِالْبَشْرِ مَغْلُوبٌ.

(٣٣٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ، فَرَضَ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ



الحكم

الفقراء: فما جاع فقيراً إلا بما مُتِّعَ بِهِ غَنِيٌّ، وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَن ذَلِكَ.

(٣٢٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِلا سَتِغْنَاءَ عَنِ الْعُذْرِ أَعَزُّ مِنَ الصِّدْقِ بِهِ.
(٣٣٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَقَلُّ مَا يَلِزُكُمْ لِلَّهِ إِلا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ.
(٣٣١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةَ الْاِكْيَاسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجْزَةِ.

(٣٣٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: السُّلْطَانُ وَزَعَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.
(٣٣٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ: الْمُؤْمِنُ بُشْرٌ فِي وَجْهِهِ، وَحُزْنٌ فِي قَلْبِهِ، أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا، وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا. يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ، وَيَسْتَأْذِنُ السَّمْعَةَ. طَوِيلُ عَمَلِهِ، بَعِيدُ هَمِّهِ، كَثِيرُ صَمْتِهِ، مَشْغُولٌ وَقْتَهُ. شُكُورٌ صَبُورٌ، مَغْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ، ضَنْبَانٌ بِخَلْقَتِهِ، سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لَيْسَ بِالْعَرِيكَةِ. نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ، وَهُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ.
(٣٣٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَمَصِيرَهُ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَغُرُورَهُ.

(٣٣٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لِكُلِّ امْرِئٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ: الْوَارِثُ وَالْحَوَادِثُ.
(٣٣٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْمَسْئُولُ حُرٌّ حَتَّى يَبْعَدَ.
(٣٣٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الدَّاعِي بِإِعْمَالِ كَالرَّامِي بِإِلَاءِ تَوَتَّرِ.
(٣٣٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ، وَلَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ.



الحكم

(٣٣٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: صَوَابُ الرَّأْيِ بِاللُّدُولِ: يُقْبَلُ بِإِقْبَالِهَا، وَيَذْهَبُ بِذَهَابِهَا.

(٣٤٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَلْعَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.

(٣٤١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

(٣٤٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْإِكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

(٣٤٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْأَقَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ، وَالسَّرَائِرُ مُبْلَوَةٌ، وَ«كُلُّ

نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»، وَالنَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ؛ سَائِلُهُمْ مُنْعَتٌ، وَمُجِيبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ، يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَرُدُّهُ عَنِ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَالسُّخْطُ، وَيَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عَوْدًا تَنْكُؤُهُ اللَّحْظَةُ، وَتَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ.

(٣٤٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَعَاشِرَ النَّاسِ (الْمُسْلِمِينَ)، اتَّقُوا اللَّهَ، فَكَمَّ

مِنْ مُؤَمِّلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ، وَبَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ، وَجَامِعٌ مَا سَوَّفَ يَتَرَكُهُ، وَوَلَعٌ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ، وَمِنْ حَقِّ مَنَعَهُ، أَصَابَهُ حَرَامًا، وَاحْتَمَلَ بِهِ آثَامًا فَبَاءَ بِيُوزَرِهِ، وَقَدِمَ عَلَى رَيْبِهِ، آسِفًا لَاهِفًا، قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ.

(٣٤٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَدُّرُ الْمَعَاصِي.

(٣٤٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يَقْطِرُهُ السُّؤَالُ، فَانظُرْ عِنْدَ مَنْ تَقْطِرُهُ.



(٣٤٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَلْتَنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ، وَالتَّقْصِيرُ

عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عَيٌّْ أَوْ حَسَدٌ.

(٣٤٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ.

(٣٤٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اسْتَعْلَلَ عَنِ عَيْبِ غَيْرِهِ،

وَمَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ، وَمَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ

قُتِلَ بِهِ، وَمَنْ كَابَدَ (كَابَدَ الْأُمُورَ عَطَبَ، وَمَنْ اقْتَحَمَ اللَّجَجَ

غَرِقَ، وَمَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ أَثَمَ، وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ

خَطُؤُهُ، وَمَنْ كَثُرَ خَطُؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ،

وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ، وَمَنْ نَظَرَ

فِي عَيْبِ النَّاسِ فَانْكَرَهَا، ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ، فَذَلِكَ الْإِحْمَقُ

بِعَيْنِهِ. وَالْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَتَفَدُّ. وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ

مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ، وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا

يَعْنِيهِ.

(٣٥٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ

بِالْمَعْصِيَةِ، وَمَنْ دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ، وَيُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ.

(٣٥١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: عِنْدَ تَنَاهِي السِّدَّةِ تَكُونُ الْفَرَجَةُ، وَعِنْدَ تَضَائِقِ

حَلْقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ.

(٣٥٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ

وَوَلَدِكَ؛ فَإِنَّ يَكُنْ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ



(٣٥٣) وَقَالَ عَلِيٌّ: أَكْبَرُ (أَكْثَرُ) الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.

(٣٥٤) وَهَذَا بَحْضَرْتَهُ رَجُلٌ رَجُلًا بَغْلَامٌ وَلَدَ لَهُ فَقَالَ لَهُ: لِيَهْنِكَ الْفَارِسُ؛ فَقَالَ عَلِيٌّ: لَا تَقُلْ ذَلِكَ وَلَكِنْ قُلْ: شَكَرْتَ الْوَاهِبَ، وَبُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ، وَبَلَغَ أَشُدَّهُ، وَرُزِقْتَ بِرِّو.

(٣٥٥) وَبَنَى رَجُلٌ مِنْ عَمَالِهِ بِنَاءً فَخْمًا فَقَالَ عَلِيٌّ: أَطْلَعْتَ الْوَرِقَ رُؤُوسَهَا! إِنَّ الْبِنَاءَ يَصِفُ لَكَ الْغِنَى.

(٣٥٦) وَقِيلَ لَهُ عَلِيٌّ لَوْ سَدَّ عَلَى رَجُلٍ بَابُ بَيْتِهِ، وَتُرِكَ فِيهِ، مِنْ أَيْنَ كَانَ يَأْتِيهِ رِزْقُهُ. فَقَالَ عَلِيٌّ: مِنْ حَيْثُ يَأْتِيهِ أَجَلُهُ.

(٣٥٧) وَعَزَى قَوْمًا عَنْ مَيْتٍ مَاتَ لَهُمْ فَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ لَكُمْ بَدَأٌ، وَلَا إِلَيْكُمْ أَنْتَهَى، وَقَدْ كَانَ صَاحِبِكُمْ هَذَا يُسَافِرُ، فَعَدَّوْهُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ (سَفَرَاتِهِ)، فَإِنْ قَدِمَ عَلَيْكُمْ وَإِلَّا قَدِمْتُمْ عَلَيْهِ.

(٣٥٨) وَقَالَ عَلِيٌّ: أَيُّهَا النَّاسُ لِيَرْكُمُ اللَّهُ مِنَ التَّعَمَّةِ وَجِلِينَ، كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ التَّقَمَّةِ فَرِقِينَ! إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرِ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ آمَنَ مَخُوفًا، وَمَنْ ضَمَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرِ ذَلِكَ اخْتِبَارًا فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا.

(٣٥٩) وَقَالَ عَلِيٌّ: يَا أَسْرَى (أَسَارَى) الرَّغْبَةِ اقْصِرُوا، فَإِنَّ الْمُعْرِجَ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرُوعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَرِيفُ أُنْيَابِ الْحِدَثَانِ. أَيُّهَا النَّاسُ،



الحكم

تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبِيهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا.
(٣٦٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا تَقْضَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَحَدٍ سَوْءًا، وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا.

(٣٦١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ، ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسَالَ حَاجَتَيْنِ، فَيَقْضِيَ إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعُ الْأُخْرَى.

(٣٦٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ.

(٣٦٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مِنَ الْحَرْقِ الْمُعَاجِلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ، وَالْأَنَاءَةُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ.

(٣٦٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَكُونُ، فَفِي الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ.

(٣٦٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ، وَالْإِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ؛ وَكَفَى أَدَبًا لِنَفْسِكَ تَجَنُّبُكَ مَا كَرِهْتَ لِغَيْرِكَ.

(٣٦٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ؛ فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ؛ وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ وَالْآرْتَحَلَ عَنْهُ.

(٣٦٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مَوْبِئِي، فَتَجَنَّبُوا مَرَعَاهُ! قُلْعَتُهَا أَحْطَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا، وَبُلْغَتُهَا أَزْكَى مِنْ ثَرَوَتِهَا (أثرها). حَكِيمٌ عَلَى مُكْثَرٍ مِنْهَا بِالْفَاقَةِ، وَأَعْيُنٌ مَنْ غَنِيَ عَنْهَا بِالرَّاحَةِ (بالرحمة). مَنْ رَافَهُ زَبْرُجُهُا أَعْقَبَتْ نَاطِرُهُ كَمَهْمَا، وَمَنْ اسْتَشَعَرَ الشَّعْفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجَانًا، لَهْنٌ رَقِصٌ عَلَى سُودِيَاءِ



قَلْبِهِ؛ هُمْ يَشْعَلُوهُ، وَغَمٌّ يَحْزُنُهُ، كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكُظْمِهِ فَيُلْقَى
بِالْفِضَاءِ، مُنْقَطِعًا أَبْهَرَاءَ، هَيِّئًا عَلَى اللَّهِ فَنَاقُورٌ، وَعَلَى الْإِخْوَانِ
الْقَاوُورُ؛ وَانَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ، وَيَقْتَاتُ مِنْهَا
بِبَطْنِ الْإِضْطِرَارِ، وَيَسْمَعُ فِيهَا بِأَذْنِ الْمَقْتِ وَالْإِبْغَاضِ، إِنْ قِيلَ
أَثْرَى قِيلَ أَكْدَى! وَإِنْ فُرِحَ (فُرِجَ) لَهُ بِالْبَقَاءِ حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ!
هَذَا وَلَمْ يَأْتِهِمْ يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَ.

(٣٦٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ،
وَالْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ، وَحَيَاشَةَ لَهُمْ إِلَى
جَنَّتِهِ.

(٣٦٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ
إِلَّا رِسْمُهُ، وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ؛ وَمَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ
الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْمُهْدَى، سُكَّانُهَا وَعُمَارُهَا سُرَّاهِلُ الْأَرْضِ، مِنْهُمْ
تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ، وَالْيَهُودُ تَأْوِي الْخَطِيئَةَ؛ يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا،
وَيَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: فَبَى حَلْفَتُ
لَأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيائِكَ فِتْنَةً تَتْرُكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ، وَقَدْ فَعَلَ،
وَنَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللَّهَ عَشْرَةَ الْعَقَلَةِ.

(٣٧٠) وَرَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَلَّمَا اعْتَدَلَ بِهِ الْمَنْبِرَ إِلا قَالَ أَمَامَ الْخُطْبَةِ: أَيُّهَا
النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ، فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبْتًا فَيَلْهُوْ، وَلَا تَرَكَ سُدَى
فَيَلْغُو، وَمَا دُنِيَاهُ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخُلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَهَا



سوء النَّظَرِ عِنْدَهُ، وَمَا الْمَغْرُورُ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ
كَالْآخِرِ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى سُهْمَتِهِ.

(٣٧١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى،
وَلَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ، وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَا كَنْزَ
أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ، وَلَا مَالَ أَذْهَبَ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقَوْتِ؛ وَمَنْ
اِقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ، وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ؛
وَ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ، وَ مَطِيَّةُ التَّعَبِ، وَ الْحِرْصُ وَ الْكِبَرُ
وَ الْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّفَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ، وَ الشَّرُّ جَامِعٌ مَسَاوِيئِ الْعُيُوبِ.

(٣٧٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: يَا جَابِرُ، قِوَامُ الدِّينِ
وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ: عَالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمَهُ، وَ جَاهِلٌ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ
يَتَعَلَّمَ، وَ جَوَادٍ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ، وَ فَقِيرٌ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ؛
فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ إِذَا بَخِلَ
الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ. يَا جَابِرُ، مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ
اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا
عَرَّضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ، وَمَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَّضَهَا لِلزَّوَالِ
وَ الْفَنَاءِ.

(٣٧٣) وَ رَوَى ابْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ فِي تَارِيخِهِ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي
لَيْلَى الْفَقِيهِ - وَ كَانَ خَرَجَ لِقِتَالِ الْحِجَابِ مَعَ ابْنِ الْأَشْعَثِ - أَنَّهُ قَالَ
فِيمَا كَانَ يَحْضُرُ بِهِ النَّاسَ عَلَى الْجِهَادِ: إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ فِي
الصَّالِحِينَ وَ آثَابَهُ ثَوَابَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّدِيقِينَ، يَقُولُ يَوْمَ لِقَائِنَا أَهْلَ الشَّامِ:



أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأَى عَدُوًّا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ، فَانْكُرْهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَبَرَّئَ؛ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِلسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ، وَهُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ؛ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى، فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى، وَقَامَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَنَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ.

(٣٧٤) وفي كلام آخر له يجرى هذا المجرى: فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ، فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ؛ وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصَلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خِصْلَةً؛ وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ، وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ، فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصَلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ، وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ؛ وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِانْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ. وَ مَا أَعْمَالُ الدُّرُكُلْهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَتَفَتْهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ؛ وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

(٣٧٥) وَ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا يَقُولُ: أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ، ثُمَّ بِالسِّنِّكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ؛ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَ لَمْ يُنْكَرْ مُنْكَرًا قَلْبًا،



فَجَعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَ، وَأَسْفَلَ أَعْلَاهُ.

(٣٧٦) وَقَالَ ﷺ: إِنْ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرَى، وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِيءٌ.

(٣٧٧) وَقَالَ ﷺ: لَا تَأْمَنْ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ لِقَوْلِهِ

تَعَالَى: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» وَلَا تَيَاسَنَّ لِشَرِّ

هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا

الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ».

(٣٧٨) وَقَالَ ﷺ: الْجُلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ

بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ.

(٣٧٩) وَقَالَ ﷺ: يَا بَنَ آدَمَ، الزُّزُقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ

يَطْلُبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ آتَاكَ. فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ!

كِفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ؛ فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى

سَيُوتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ؛ وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ

عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِهِمْ فِيهَا لَيْسَ لَكَ؟ وَلَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ

طَالِبٌ، وَلَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَلَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدَّ قَدْرَكَ.

و قد مضى هذا الكلام فيما تقدم من هذا الباب الا انه هاهنا اوضح

و اشرح فلذلك كررناه على القاعدة المقررة فى اول الكتاب .

(٣٨٠) وَقَالَ ﷺ: رَبُّ مُسْتَقْبِلِ يَوْمًا لَيْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ، وَمَغْبُوطٍ

فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ قَامَتْ بَوَاكِيهِ فِي آخِرِهِ.

(٣٨١) وَقَالَ ﷺ: الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ؛ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ



بِهِ صِرَتْ فِي وَثَاقِهِ، فَأَخْرَجْنَا لِسَانَكَ كَمَا تَخْرُجُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ،
فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً.

(٣٨٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ، فَإِنَّ
اللَّهَ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كَلِمًا فَرَائِضَ يَحْتَاجُ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ.

(٣٨٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: احْذَرَنَّ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ وَيَفْقِدَكَ
عِنْدَ طَاعَتِهِ، فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ، وَإِذَا قَوِيَتْ فَأَقْوَمَتْ عَلَى طَاعَةِ
اللَّهِ، وَإِذَا ضَعُفَتْ فَأَضْعُفَتْ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

(٣٨٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الزُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَابَثُ مِنْهَا جَهْلٌ،
وَالْتَقْصِيرُ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقَتْ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ غِبْنٌ،
وَالطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ.

(٣٨٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا،
وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا.

(٣٨٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ.

(٣٨٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ، وَمَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ
الْجَنَّةُ؛ وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مُحَقَّقٌ، وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ
عَاقِبَةٌ.

(٣٨٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ
مَرَضُ الْبَدَنِ، وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. أَلَا وَإِنَّ مِنَ



صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ.

(٣٨٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسْبُهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ

أُخْرَى: مَنْ فَاتَهُ حَسَبٌ نَفْسِهِ لَمْ يَنْفَعَهُ حَسَبُ آبَائِهِ.

(٣٩٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ،

وَسَاعَةٌ يُرْمُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ

وَيَجْمَلُ. وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ

لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحْرَمٍ.

(٣٩١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرَكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا، وَلَا تَغْفُلْ

فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنكَ.

(٣٩٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

(٣٩٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا آتَاكَ، وَتَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنكَ؛ فَإِنَّ

أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَاجْمِلْ فِي الطَّلَبِ.

(٣٩٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: رَبُّ قَوْلٍ أَنْفَذُ مِنْ صَوْلٍ.

(٣٩٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كُلُّ مُقْتَصِرٍ عَلَيْهِ كَافٍ.

(٣٩٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْمَنِيَّةُ وَالْأَدْبِيَّةُ وَاللِّبْسُ وَاللِّسَانُ وَاللِّسَانُ وَاللِّسَانُ! وَمَنْ

لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا لَمْ يُعْطَ قَائِمًا؛ وَالذَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ، وَيَوْمٌ

عَلَيْكَ؛ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ.

(٣٩٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: نِعَمَ الطَّيِّبِ الْمِسْكُ، خَفِيفٌ مَحْمَلُهُ، عَطَّرَ رِيحُهُ.

(٣٩٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: ضَعَّ فَخْرَكَ، وَاحْطَطَّ كِبْرَكَ، وَادْكُرْ قَبْرَكَ.



(٣٩٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا؛ فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطَبِّعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ آدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

(٤٠٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَلْعَيْنُ حَقٌّ، وَالرُّقِيُّ حَقٌّ، وَالسِّحْرُ حَقٌّ، وَالْفَأَلُ حَقٌّ، وَالطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَالْعَدْوِيُّ لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَالطَّيْبُ نُشْرَةٌ، وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَالتَّنْظُرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ.

(٤٠١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مُقَارَبَةٌ (مُفَارَقَةٌ) النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ.

(٤٠٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لِبَعْضِ مَخَاطِبِيهِ وَ قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ يَسْتَصْغِرُ مِثْلَهُ عَنْ قَوْلِهِ مِثْلَهَا: لَقَدْ طَرَّتْ شَكِيرًا، وَهَدَرَتْ سَقْبًا. (والشكير هاهنا: اول ما ينبت من ريش الطائر قبل ان يقوى و يستحصف. و السقب: الصغير من الابل، و لا يهدر الا بعد ان يستقل).

(٤٠٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَّفَاوِتٍ خَذَلَتْهُ الْحِيَلُ.

(٤٠٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: وَقَدْ سئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِمْ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»: إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا، وَلَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكْنَا؛ فَمَتَى مَلَكْنَا مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنَّا كَلَفْنَا، وَمَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَلَيْنَا.

(٤٠٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لِعِمَارِ بْنِ يَاسِرٍ: وَقَدْ سَمِعَهُ يَرِاجِعُ الْمَغِيرَةَ بْنِ شَعْبَةَ



كَلَامًا: دَعَا يَا عَمَّارُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَعَلَى عَمَدٍ لَبَسَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَاذِرًا لِسَقَطَاتِهِ.

(٤٠٦) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ

اللَّهِ! وَأَحْسَنُ مِنْهُ تِيَةُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ.

(٤٠٧) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلًا إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمًا مَا.

(٤٠٨) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعهِ.

(٤٠٩) وَقَالَ عَلِيٌّ: الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصْرِ.

(٤١٠) وَقَالَ عَلِيٌّ: أَلْتَقَى رَيْسُ الْأَخْلَاقِ.

(٤١١) وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ، وَبَلَاغَةَ

قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّدَكَ.

(٤١٢) وَقَالَ عَلِيٌّ: كِفَاكَ أَدْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ.

(٤١٣) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ صَبَرَ صَبْرًا لِأَحْرَارٍ، وَالْأَسْلَاسُ لَوَ الْأَعْمَارِ.

(٤١٤) وَفِي خَبَرٍ آخِرِ أَنَّهُ قَالَ لِالْشَّعْثِ بْنِ قَيْسٍ مَعْزِيَا. عَنْ ابْنِ لَهُ:

إِنْ صَبَرْتَ صَبْرًا لِأَكْرَامٍ، وَالْأَسْلَوْتُ سُلُوًّا لِجَاهِلِيَّةٍ.

(٤١٥) وَقَالَ عَلِيٌّ فِي صِفَةِ الدُّنْيَا: تَعُرُّ وَتَضُرُّ وَتَمُرُّ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى

لَمْ يَرْضَهَا ثَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ، وَلَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ، وَإِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا

كَرَّكِبٍ بَيْنَهُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا.

(٤١٦) وَقَالَ عَلِيٌّ لِابْنَةِ الْحَسَنِ عَلِيًّا: لَا تُخْلِفَنَّ وَرَاءَكَ شَيْئًا مِنَ

الدُّنْيَا، فَإِنَّكَ تُخْلِفُهُ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةَ



اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ، وَإِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَ
بِمَا جَمَعَتْ لَهُ؛ فَكُنْتَ عَوْنًا لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، وَلَيْسَ أَحَدٌ هَذَا
حَقِيقًا أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ. وَيُرْوَى هَذَا الْكَلَامَ عَلَى وَجْهِ آخِرٍ وَهُوَ:
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الَّذِي فِي يَدِكَ مِنَ الدُّنْيَا قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ، وَهُوَ
صَائِرٌ إِلَى أَهْلِ بَعْدَكَ، وَإِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ: رَجُلٍ
عَمِلَ فِيهَا جَمَعَتْهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ؛ أَوْ رَجُلٍ عَمِلَ
فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيتَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ، وَلَيْسَ أَحَدٌ هَذَا مِنْ أَهْلَانِ
تُؤْثِرُهُ عَلَى نَفْسِكَ، وَلَا أَنْ تَحْمَلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ، فَارْجُ لِمَنْ مَضَى
رَحْمَةَ اللَّهِ، وَلِمَنْ بَقِيَ رِزْقَ اللَّهِ.



(٤١٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ لِقَائِهِ قَالَ بِحَضْرَتِهِ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»: ثَكَلْتِكَ أُمَّكَ، أَتَدْرِي
مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةٌ الْعِلِّيِّنَ، وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى
سِتَّةٍ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا التَّدْمُ عَلَى مَا مَضَى، وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ
إِلَيْهِ أَبَدًا، وَالثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ
أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبَعَةٌ، وَالرَّابِعُ أَنْ تَعِمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ
صَيِّعَتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا، وَالخَامِسُ أَنْ تَعِمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ
عَلَى السُّحْتِ فَتُذَيِّبَهُ بِالْأَحْزَانِ، حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ، وَيَنْشَأَ
بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، وَالسَّادِسُ أَنْ تُذَيِّقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا
أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ».

(٤١٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ.

(٤١٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَسْكِينُ ابْنِ آدَمَ مَكْتُومُ الْأَجَلِ، مَكُونُ الْعَلَلِ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ. تَوَلَّمَهُ الْبَقَّةُ، وَتَقَتَّلَهُ الشَّرْقَةُ، وَتَلْتَنَتُهُ الْعَرَقَةُ.

(٤٢٠) وَرَوَى أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ، فَمَرَّتْ بِهِمْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحٌ؛ وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبٌ هَبَابِيهَا، فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلْمَسْ (فَلْيَلْمَسْ) أَهْلَهُ، فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَاتِهِ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ: «قَاتِلْهُ اللَّهُ كَافِرًا مَا أَفْقَهُهُ» فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيَقْتُلُوهُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: رُؤِيدًا، إِنَّمَا هُوَ سَبُّ بَسْبٍ، أَوْ عَفْوٌ عَنِ ذَنْبٍ.

(٤٢١) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ عَيْتِكَ مِنْ رُشْدِكَ.

(٤٢٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: افْعَلُوا الْخَيْرَ وَلَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا، فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَقَلِيلُهُ كَثِيرٌ، وَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: إِنَّ أَحَدًا أَوْلَى بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي، فَيَكُونُ وَاللَّهِ كَذَلِكَ. إِنَّ لِلْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَهْلًا، فَمَهْمَا تَرَكَتُمُوهُ مِنْهُمَا كَفَاكُمُوهُ أَهْلُهُ.

(٤٢٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَانِيَتَهُ، وَمَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ، وَمَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ.

(٤٢٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْحِلْمُ غَطَاءٌ سَاتَرَتْهُوَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتَرْ حَلَّلَ خَلْقِكَ بِحِلْمِكَ، وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ.



﴿٤٤٥﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصُّهُمْ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، فَيُقِرُّهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَّلُوها؛ فَإِذَا مَنَعُوها نَزَعَهَا مِنْهُمْ، ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ.

﴿٤٤٦﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا يَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَشُقَّ بِخَصَلَتَيْنِ: الْعَافِيَةِ وَالْغِنَى؛ يَبِينَا تَرَاهُ مُعَافٍ إِذْ سَقَمَ، وَيَبِينَا تَرَاهُ غَنِيًّا إِذْ افْتَقَرَ.

﴿٤٤٧﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ شَكَ الْحَاجَةَ إِلَى الْمُؤْمِنِ، فَكَانَتْ شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ، وَمَنْ شَكَاهَا إِلَى كَافِرٍ، فَكَانَتْ شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ.

﴿٤٤٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: فِي بَعْضِ الْأَعْيَادِ: إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهُ صِيَامَهُ، وَشَكَرَ قِيَامَهُ، وَكُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ.

﴿٤٤٩﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسَرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ، وَدَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ.

﴿٤٥٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ أَخْسَرَ النَّاسِ صَفِيقَةً، وَأَخْيَبَهُمْ سَعِيًّا، رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِي طَلَبِ مَالِهِ، وَلَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِرَادَتِهِ، فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ، وَقَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِتَبِعَتِهِ.

﴿٤٥١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الرِّزْقُ رِزْقَانِ: طَالِبٌ، وَمَطْلُوبٌ. فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَ الْمَوْتَ، حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْهَا؛ وَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوِيَ فِي رِزْقِهِ مِنْهَا.

﴿٤٥٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا



نَظَرَ النَّاسَ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَاشْتَعَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَعَلَ (اشْتَعَلُوا)
النَّاسَ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ، وَتَرَكَوا مِنْهَا مَا
عَمِلُوا أَنَّهُ سَيَتَرَكُهُمْ، وَرَأَوْا اسْتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا،
وَدَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتًا؛ أَعْدَاءُ مَا سَلَّمَ النَّاسُ، وَسَلَّمْ مَا عَادَى النَّاسُ؛
بِهِمْ عُلِمَ الْكِتَابُ وَبِهِ عِلِمُوا، وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا؛
لَا يَرُونَ مَرَجُوًّا فَوْقَ (خَوْفِ) مَا يَرَجُونَ، وَلَا نَحْوَ فَوْقَ مَا يَخَافُونَ.
(٤٣٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَذْكَرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ، وَبَقَاءَ النَّبَعَاتِ.

(٤٣٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَخْبِرْ تَقَلِّبِهِ.

و من الناس من يروى هذا للرسول ﷺ و مما يقوى انه من كلام امير
المؤمنين عليا ما حكاه ثعلب عن ابن الاعرابي. قال المامون: لو ان عليا
قال «اخبر تقله» لقلت: اقله تخبر.

(٤٣٥) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ عَلَيَّ عَبْدًا بَابَ الشُّكْرِ وَيُعَلِّقَ
عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ، وَلَا لِيَفْتَحَ عَلَيَّ عَبْدًا بَابَ الدُّعَاءِ وَيُعَلِّقَ عَنْهُ بَابَ
الْإِجَابَةِ، وَلَا لِيَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَيُعَلِّقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ.

(٤٣٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَوْلَى النَّاسِ بِالْكَرَمِ مَنْ عُرِفَتْ بِهِ الْبِرَامُ.

(٤٣٧) وَسئَلُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَيُّهُمَا أَفْضَلُ: الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ؟ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَلْعَدْلُ يَضَعُ
الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ
عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ؛ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا.

(٤٣٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.

(٤٣٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الزُّهُدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: قَالَ اللَّهُ



الحكم

سُبْحَانَهُ: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ، وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»؛ وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِي، وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفِيهِ.

(٤٤٠) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ!

(٤٤١) وَقَالَ عَلِيٌّ: الْوَلَايَاتُ مَضَامِيرُ الرِّجَالِ.

(٤٤٢) وَقَالَ عَلِيٌّ: لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ.

(٤٤٣) وَقَالَ عَلِيٌّ: وَقَدْ جَاءَهُ نَعْيُ الْأَشْتَرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ مَالِكٌ وَمَا مَالِكٌ! وَاللَّهِ

لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا، وَلَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا، لَا يَرْتَقِيهِ الْحَافِرُ، وَلَا يُوْفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ. وَ الْفِنْدُ: الْمَنْفَرِدُ مِنَ الْجِبَالِ.

(٤٤٤) وَقَالَ عَلِيٌّ: قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.

(٤٤٥) وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ رَافِقَةٌ فَانْتَظِرُوا أَحْوَاتَهَا.

(٤٤٦) وَقَالَ عَلِيٌّ لِغَالِبِ بْنِ صَعْصَعَةَ أَبِي الْفَرْدُوقِ، فِي كَلَامِ دَارِ بَيْنَهُمَا:

مَا فَعَلْتَ إِبْلُكَ الْكَثِيرَةَ؟ قَالَ: دَغَدَغَتْهَا الْحُقُوقُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عَلِيٌّ: ذَلِكَ أَحْمَدُ سُئِلَهَا.

(٤٤٧) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ فَقَدْ ارْتَضَمَ فِي الرِّبَا.

(٤٤٨) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتِلَاءَهُ اللَّهُ بِكِبَارِهَا.

(٤٤٩) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ.

(٤٥٠) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا مَزَحَ امْرُؤٌ (رَجُلٌ) مَرَحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ

مَجَّةً.

(٤٥١) وَقَالَ عَلِيٌّ: زُهِدْكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ نَقْصَانُ حَظِّكَ، وَرَغْبَتُكَ



في زاهدٍ فيكَ ذُلُّ نَفْسٍ.

(٤٥٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرَضِ عَلَى اللَّهِ.

(٤٥٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنَهُ

الْمَسْؤُومَ عَبْدَ اللَّهِ.

(٤٥٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ؛ أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ، وَآخِرُهُ

جِيْفَةٌ، وَلَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ، وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ.

(٤٥٥) وَسُئِلَ: مِنْ أَشْعَرِ الشُّعْرَاءِ؟ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْقَوْمِ لَمْ يَجْرُوا فِي

حَلَبَةَ تُعْرَفُ الْغَايَةَ عِنْدَ قَصَبَتَيْهَا، فَإِنْ كَانَ وَلَا بُدَّ فَالْمَلِكُ

الضَّلِيلُ. يريد امرأ القيس .

(٤٥٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ

لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ، فَلَا تَتَّبِعُوها إِلَّا بِهَا.

(٤٥٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مِنْهُمَا مَنْ لَا يَشْبَعَانِ: طَالِبُ عِلْمٍ وَطَالِبُ دُنْيَا.

(٤٥٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: (عَلَامَةٌ) الْإِيمَانُ أَنْ تُؤَثِّرَ الصِّدْقُ حَيْثُ يَضُرُّكَ،

عَلَى الْكُذْبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ، وَآلَا يَكُونُ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنِ

عَمَلِكَ (عِلْمِكَ)، وَأَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ.

(٤٥٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَغْلِبُ الْمِقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ، حَتَّى تَكُونَ الْآفَةُ فِي

التَّدْبِيرِ. قال الرضى: و قد مضى هذا المعنى فيما تقدم برواية تخالف

هذه الالفاظ.

(٤٦٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْحِلْمُ وَالْإِنَانَةُ تَوَامِنُ بَيْنَهُمَا عُلُوُّ الْهَيْمَةِ.



﴿٤٦١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَلْغَيْتَهُ جُهْدُ الْعَاجِزِ.

﴿٤٦٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: رَبِّ مَفْتُونٍ بِحَسَنِ الْقَوْلِ فِيهِ.

﴿٤٦٣﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَلدُّنْيَا خُلِقَتْ لغيرِهَا وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا.

﴿٤٦٤﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنْ لَبِنِي أُمَّيَّةٌ مَرَّوَدًا يَجْرُونَ فِيهِ، وَلَوْ قَدَّ اخْتَلَفُوا

فِي مَا يَبِينُهُمْ ثُمَّ كَادَتْهُمْ الصَّبَاغُ لَغَلَبَتْهُمْ.

والمرد هنا مفعول من الارواد، وهو الامهال و الازهار، و هذا من افصح الكلام و اغربه، فكانه عليه السلام شبه المهلة التي هم فيها بالمضمار الذي يجرون فيه الى الغاية، فاذا بلغوا منقطعها انتقض نظامهم بعدها.

﴿٤٦٥﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ فِي مَدْحِ الْأَنْصَارِ: هُمْ وَاللَّهُ رَبُّوْا الْإِسْلَامَ كَمَا تَرَى نَبِيَّ

الْفُلُومِ مَعَ غَنَائِهِمْ، بِأَيْدِيهِمُ السَّبَاطِ، وَالسِّنَنِهِمُ السَّلَاطِ.

﴿٤٦٦﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَلْعَيْنُ وَكَاءُ السَّهِّ.

و هذه من الاستعارات العجيبة، كانه يشبه السه بالوعاء، والعين بالوكاء فاذا اطلق الوكاء لم ينضب الوعاء و هذا القول في الاشهر الاظهر من كلام النبي صلى الله عليه وآله و قد رواه قوم لامير المؤمنين عليه السلام و ذكر ذلك المبرد في كتاب «المقتضب» في باب «اللفظ بالحروف» و قد تكلمنا على هذه الاستعارة في كتابنا الموسوم «بمجازات الآثار النبوية».

﴿٤٦٧﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: فِي كَلَامِ لَهُ: وَوَلِيَّهُمْ وَالٍ فَأَقَامَ وَاسْتَقَامَ، حَتَّى

ضَرَبَ الدِّينَ بِجِرَانِهِ.

﴿٤٦٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ، يَعَضُّ الْمَوْسِرُ

فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «وَلَا تَنْسُوا



الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ»؛ تَنهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارُ، وَتُسْتَذَلُّ الْأَخْيَارُ، وَيُبَاعِثُ الْمُضْطَرِّونَ وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ.

(٤٦٩) وَقَالَ عَلِيٌّ: يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ مُفْرِطٍ، وَبَاهِتٌ مُفْتَرٍ.

(و هذا مثل قوله علي: هلك في رجلان: محب غالي، ومبغض قال.)

(٤٧٠) وَسئِلُ عَنِ التَّوْحِيدِ وَالْعَدْلِ؛ فَقَالَ عَلِيٌّ: التَّوْحِيدُ إِلَّا تَوَهَّمَهُ، وَالْعَدْلُ إِلَّا تَهَمَّهُ.

(٤٧١) وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّه لَا خَيْرَ

فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

(٤٧٢) وَقَالَ عَلِيٌّ فِي دَعَاءِ اسْتَسْقَى بِهِ: اللَّهُمَّ اسْقِنَا ذُلَّ السَّحَابِ

دُونَ صِعَابِهَا.

و هذا من الكلام العجيب الفصاحة و ذلك انه علي شبه السحاب ذوات الرعود و البوارق و الرياح و الصواعق بالابل الصعاب التي تقمص برحالها و تنوقص بركبانها و شبه السحاب الخالية من تلك الروائع بالابل الذلل التي تحتلب طيعة و تقتعد مسمحة.

(٤٧٣) وَقِيلَ لَهُ عَلِيٌّ لَوْ غَيَّرْتَ شَيْبِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَلِيٌّ:

الْخِضَابُ زِينَةٌ وَنَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَةٍ. (يريد وفاة رسول الله ﷺ).

(٤٧٤) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا

مِمَّنْ قَدَرَ عَفَفَ؛ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ.

(٤٧٥) وَقَالَ عَلِيٌّ: الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ.

و قد روى بعضهم هذا الكلام لرسول الله ﷺ.



﴿٤٧٦﴾ وقال عليه السلام لزيد ابن ابيه - وقد استخلفه لعبد الله ابن العباس على فارس و اعمالها فى كلام طويل كان بينهما نهاه فيه عن تقديم الخراج - :
 اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ، وَ احْذِرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ؛ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ
 بِالْجَلَاءِ، وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ.

﴿٤٧٧﴾ وقال عليه السلام: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ.

﴿٤٧٨﴾ وقال عليه السلام: مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى
 أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا.

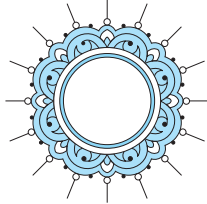
﴿٤٧٩﴾ وقال عليه السلام: شَرُّ الْإِخْوَانِ مَنْ تَكَلَّفَ لَهُ.

لان التكليف مستلزم للمشقة، و من هو شر لازم عن الاخ المتكلف له فهو شر الاخوان.

﴿٤٨٠﴾ وقال عليه السلام: إِذَا احْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ. يقال: حشمته
 واحشمته اذا اغضبته وقيل اخجله «او احتشمته» طلب ذلك له و هو مظنة مفارقتة.
 و هذا حين انتهاء الغاية بنا الى قطع المختار من كلام امير المؤمنين عليه السلام،
 حامدين لله سبحانه على ما من به من توفيقنا لضم ما انتشر من اطرافه،
 و تقريب ما بعد من اقطاره.

و تقرر العزم كما شرطنا او لا على تفضيل اوراق من البياض فى آخر كل
 باب من الابواب، ليكون لاقتناص الشارد، و استلحاق الوارد، و ما عسى
 ان يظَهَرَ لَنَا بَعْدَ الْغُمُوضِ، وَ يَقَعُ الْيَنَا بَعْدَ الشُّدُودِ، وَ مَا تَوْفِيقُنَا إِلَّا بِاللهِ:
 عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا، وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. وَ ذَلِكَ فى رَجَبِ سَنَةِ اَرْبَعِمِائَةٍ
 مِنَ الْهَجْرَةِ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الرُّسُلِ، وَ الْهَادِىِ إِلَى
 خَيْرِ السُّبُلِ، وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ اصْحَابِهِ نُجُومِ الْبَقِيَّةِ.





﴿ خطبه ۱ ﴾

آفرینش آسمان و زمین

(امام علیؑ در این سخنرانی از آفرینش آسمان و زمین و آفرینش انسان یاد می‌کند.)

سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند و حسابگران از شمارش نعمتهای او ناتوان و تلاشگران از ادای حق او درمانده‌اند. خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید. پروردگاری که برای صفات او حدّ و مرزی وجود ندارد و تعریف کاملی نمی‌توان یافت و برای خدا وقتی معین و سرآمدی مشخص نمی‌توان تعیین کرد.

مخلوقات را با قدرت خود آفرید، و با رحمت خود بادها را به حرکت درآورد و به وسیله کوه‌ها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد.

سرآغاز دین، خداشناسی است؛ و کمال شناخت خدا، باور داشتن او؛ و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست؛ و کمال توحید «شهادت بر یگانگی خدا» اخلاص؛ و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است؛ زیرا هر صفتی نشان می‌دهد که غیر از موصوف، و هر موصوفی گواهی می‌دهد که غیر از صفت است؛ پس کسی که خدا را با صفت مخلوقات تعریف کند او را به چیزی نزدیک کرده، و با نزدیک کردن خدا به چیزی، دو خدا مطرح شده؛ و با طرح شدن دو خدا، اجزایی برای او تصوّر نموده؛ و با تصوّر اجزا برای خدا، او را نشانخته است. و کسی که خدا را نشانسد به سوی او اشاره می‌کند و هر کس به سوی خدا اشاره کند، او را محدود کرده، به شمارش آورد. و آن کس که بگوید «خدا در چیست؟» او را در چیز دیگری پنداشته است، و کسی که بپرسد «خدا بر روی چه چیزی قرار دارد؟» به تحقیق جایی را خالی از او در نظر گرفته است.



خطبه‌ها (۱)

در صورتی که خدا همواره بوده و از چیزی به وجود نیامده است. با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنان باشد؛ و با همه چیز فرق دارد نه اینکه از آنان جدا و بیگانه باشد. انجام دهنده همه کارهاست، بدون حرکت و ابزار و وسیله. بیناست حتی در آن هنگام که پدیده‌ای وجود نداشت، یگانه و تنهاست، زیرا کسی نبوده تا با او انس گیرد و یا از فقدانش وحشت کند.

خلقت را آغاز کرد و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه ای، یا استفاده از تجربه‌ای، بی‌آن که حرکتی ایجاد کند و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد. برای پدید آمدن موجودات، وقت مناسبی قرار داد، و موجودات گوناگون را هماهنگ کرد و در هر کدام، غریزه خاص خود را قرار داد و غرایز را همراه آنان گردانید. خدا پیش از آن که موجودات را بیافریند، از تمام جزئیات و جوانب آنها آگاهی داشت و حدود و پایان آنها را می‌دانست و از اسرار درون و بیرون پدیده‌ها آشنا بود. سپس خدای سبحان طبقات فضا را شکافت و اطراف آن را باز کرد و هوای به آسمان و زمین راه یافته را آفرید، و در آن آبی روان ساخت، آبی که امواج متلاطم آن شکننده بود، که یکی بر دیگری می‌نشست، آب بر بادی طوفانی و شکننده نهاد و باد را به بازگرداندن آن فرمان داد و به نگهداری آب مسلط ساخت و حد و مرز آن را به خوبی تعیین فرمود. فضا در زیر تند باد و آب بر بالای آن در حرکت بود. سپس خدای سبحان طوفانی برانگیخت که آب را متلاطم ساخت و امواج آب را پی در پی درهم کوبید. طوفان به شدت وزید و از نقطه‌ای دور دوباره آغاز شد. سپس به طوفان امر کرد تا امواج دریاها را به هر سو روان کند و بر هم کوبد و با همان شدت که در فضا وزیدن داشت، بر امواج آب‌ها حمله‌ور گردد از اول آن برمی‌داشت و به آخرش می‌ریخت، و آب‌های ساکن را به امواج سرکش برگرداند. تا آنجا که آب‌ها روی هم قرار گرفتند و چون قلّه‌های بلند کوه‌ها بالا آمدند. امواج تند گف‌های برآمده از آب‌ها را در هوای باز و فضای گسترده بالا برد که از آن، هفت آسمان را پدید آورد. آسمان پایین را چون موج مهار شده



خطبه‌ها (۱)

و آسمان‌های بالا را مانند سَقفی استوار و بلند قرار داد، بی آن که نیازمند به ستونی باشد یا میخ‌هایی که آنها را استوار کند. آنگاه فضای آسمان پایین را به وسیله نور ستارگانِ درخشنده زینت بخشید و در آن چراغی روشنایی بخش (خورشید)، و ماهی درخشان، در مدارِ فَلَکی گردان و برقرار و سَقفی متحرک و صفحه‌ای بی‌قرار، به جریان انداخت.

سپس آسمان‌های بالا را از هم گُشود و از فرشتگان گوناگون پُر نمود. گروهی از فرشتگان همواره در سجده‌اند و رکوع ندارند و گروهی در رکوعند و یارای ایستادن ندارند و گروهی در صف‌هایی ایستاده‌اند که پراکنده نمی‌شوند و گروهی همواره تسبیح گویند و خسته نمی‌شوند و هیچ‌گاه خواب به چشمشان راه نمی‌یابد و عقل‌های آنان دچار اشتباه نمی‌گردد، بدن‌های آنان دچار سُستی نشده و آنان دچار بی‌خبری برخاسته از فراموشی نمی‌شوند.

برخی از فرشتگان، امینان وحی الهی و زبان گویای وحی برای پیامبران می‌باشند، که پیوسته برای رساندن حکم و فرمان خدا در رفت و آمدند. جمعی از فرشتگان حافظان بندگان، و جمعی دیگر دَربانان بهشتِ خداوندند.

بعضی از آنها پاهایشان در طبقات پایین زمین قرار داشته و گردن‌هایشان از آسمان فراتر، و ارکان وجودشان از اطراف جهان گذشته، عرش الهی بر دوش‌هایشان استوار است، برابر عرش خدا دیدگان به زیر افکنده و در زیر آن، بال‌ها را به خود پیچیده‌اند. میان این دسته از فرشتگان با آنها که در مراتب پایین‌تری قرار دارند، حجابِ عِزّت و پرده‌های قدرت، فاصله انداخته است. هرگز خدا را با وهم و خیال، در شکل و صورتی نمی‌پندارند و صفات پدیده‌ها را بر او روا نمی‌دارند؛ هرگز خدا را در جایی محدود نمی‌سازند، و نه با همانند آوردن، به او اشاره می‌کنند.

سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت‌های گوناگون زمین، از قسمت‌های سخت و نرم، شور و شیرین، گِرد آورد،



خطبه‌ها (۱)

آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید. آن را خشکانید تا محکم شد. خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد تا زمانی معین و سرانجامی مشخص، اندام انسان، کامل گردید.

آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید. به انسان اعضاء و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی به کار گیرد. قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگ‌ها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگ‌های گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج‌های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد.

سپس از فرشتگان خواست تا آن چه در عهده دارند انجام دهند، و عهدهی را که پذیرفته‌اند وفا کنند، اینگونه که بر آدم سجده کنند، و او را بزرگ بشمارند، و فرمود: «بر آدم سجده کنید پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان» غرور و خودبزرگ بینی او را گرفت و شقاوت و بدی بر او غلبه کرد، و به آفرینش خود از آتش افتخار نمود، و آفرینش انسان از خاک را پست شمرد. خداوند برای سزاوار بودن شیطان به خشم الهی، و برای کامل شدن آزمایش، و تحقق وعده‌ها، به او مهلت داد و فرمود: «تا روز رستاخیز مهلت داده شدی».

سپس خداوند آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را در خانه‌ای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود. جایگاه او را امن و آمان بخشید و او را از شیطان و دشمنی او ترسانند. پس شیطان او را فریب داد، بدان علت که از زندگی آدم



خطبه‌ها (۱)

در بهشت و همنشینی او با نیکان حسادت ورزید. پس آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ یقین را به تردید، و عزم استوار را به گفته‌های ناپایدار شیطان فروخت و شادی خود را به ترس تبدیل کرد، که فریب خوردن برای او پشیمانی آورد

آنگاه خدای سبحان در توبه را بر روی آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ گشود و کلمه رحمت، بر زبان او جاری ساخت و به او وعده بازگشت به بهشت را داد. آنگاه آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را به زمین، خانه آزمایش‌ها و مشکلات، فرود آورد، تا ازدواج کند، و فرزندانی پدید آورد،

و خدای سبحان از فرزندان او پیامبرانی برگزید. خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آنگاه که در عصر جاهلیت‌ها بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطانها مردم را از معرفت خدا باز داشتند و از پرستش او جدا کردند، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چند گاه، متناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی کنند؛ مانند: سقف بلند پایه آسمان‌ها بر فراز انسان‌ها، گاهواره گسترده زمین در زیر پای آنها، و وسایل و عوامل حیات و زندگی، و راه‌های مرگ و مردن، و مشکلات و رنج‌های پیرکننده، و حوادث پی در پی، که همواره بر سر راه آدمیان است.

خداوند هرگز انسان‌ها را بدون پیامبر، یا کتابی آسمانی، یا برهانی قاطع، یا راهی استوار، رها نساخته است. پیامبرانی که با آندک بودن یاران، و فراوانی انکارکنندگان، هرگز در انجام وظیفه خود کوتاهی نکردند. بعضی از پیامبران، بشارت ظهور پیامبر آینده را دادند و برخی دیگر را پیامبران گذشته معرفی کردند. بدین گونه، قرن‌ها پدید آمد، و روزگاران سپری شد؛ پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند. تا این که خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد؛ پیامبری که از همه پیامبران



خطبه‌ها (۱)

پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود، نشانه‌های او شهرت داشت؛ و تولدش بر همه مبارك بود.

در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته‌های گوناگون، و روش‌های متفاوت بودند؛ عده‌ای خدا را به پدیده‌ها تشبیه کرده و گروهی نام‌های ارزشمند خدا را انکار و به بُتها نسبت می‌دادند، و برخی به غیر خدا اشاره می‌کردند. پس خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد ﷺ از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید.

سپس دیدار خود را برای پیامبر ﷺ برگزید، و آنچه نزد خود داشت برای او پسندید و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاری‌ها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد. رسول گرامی اسلام در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای اُمّت‌های خود برگزیدند؛ زیرا آنها هرگز انسان‌ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و نشانه‌های استوار، از میان مردم نرفتند. کتاب پروردگار میان شماست، که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثل‌ها، مُطلق و مُقید، مُحکم و مُتشابه می‌باشد. عبارات مُجمل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می‌کند؛ از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست. قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنت پیامبر ﷺ آمده، و بعضی از آن، در سنت پیامبر ﷺ واجب شده که در کتاب خدا ترك آن مجاز بوده است؛ بعضی از واجبات، وقت محدودی داشته که درآینده از بین رفته است. محرّمات الهی، از هم جدا می‌باشند؛ برخی از آنها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندک‌ش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.



خطبه‌ها (۲)

خدا حجّ خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانه‌ای که آن را قبله‌گاه انسان‌ها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن روی می‌آورند، و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند. خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان در برابر عظمت خویش و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد و در میان انسان‌ها، شنوندگانی را برگزید که دعوت او را برای حج، اجابت کنند و سخن او را تصدیق نمایند و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند. همانند فرشتگانی که بر گرد عرش الهی طواف می‌کنند، و سودهای فراوان در این عبادتگاه و محل تجارت زائران به دست آورند و به سوی وعده‌گاه آمرزش الهی بشتابند.

خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا، و برای پناهندگان، خانه امن و آمان قرار داد؛ آدای حق آن را واجب کرد و حج بیت الله را واجب شمرد و بر همه شما انسان‌ها مقرر داشت که به زیارت آن بروید، و فرمود: «آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.»

خطبه ۲

پس از بازگشت از نبرد صفین

(پس از بازگشت از نبرد صفین در سال ۳۸ هجری ایراد فرمود.)

ستایش می‌کنم خداوند را، برای تکمیل نعمت‌های او و تسلیم بودن در برابر بزرگی او، و ایمن ماندن از نافرمانی او. و در دفع نیازها از او یاری می‌طلبم؛ زیرا آن کس را که خداهدایت کند، هرگز گمراه نگردد، و آن را که خدا دشمن دارد، هرگز نجات نیابد و هر آن کس را که خداوند بی‌نیاز گرداند، نیازمند نخواهد شد. پس ستایش خداوند، گرانسنگ‌ترین چیز است، و برترین گنجی است که ارزش ذخیره شدن دارد، و گواهی می‌دهم که جز خدای یکتای بی‌شریک، معبودی نیست، شهادتی که اخلاص آن آزموده و پاکی و خلوص آن را باور داریم و تا زنده ایم بر این باور استواریم، و آن را برای



خطبه‌ها (۲)

صحنه‌های هولناک روز قیامت ذخیره می‌کنیم، زیرا شهادت به یگانگی خدا، نشانه استواری ایمان، بازکننده درهای احسان، مایه خشنودی خدای رحمان، و دورکننده شیطان است.

و شهادت می‌دهم که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده خدا و فرستاده اوست. خداوند او را با دینی آشکار، و نشانه‌ای پایدار و قرآنی نوشته شده و استوار و نوری درخشان و چراغی تابان و فرمانی آشکارکننده فرستاد تا شک و تردیدها را نابود سازد و با دلایل روشن استدلال کند، و با آیات الهی مردم را پرهیز دهد، و از کیفرهای الهی بترساند.

خدا پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته‌های دین پاره شده و ستون‌های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته، و امور مردم پراکنده بود؛ راه‌هایی دشوار و پناهگاهی وجود نداشت؛ چراغ هدایت بی نور، و کور دلی همگان را فرا گرفته بود. خدای رحمان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌گردید؛ ایمان بدون یاور مانده و ستونهای آن ویران گردیده و نشانه‌های آن انکار شده، راه‌های آن ویران و جاده‌های آن کهنه و فراموش گردیده بود.

مردم جاهلی شیطان را اطاعت می‌کردند و به راه‌های او می‌رفتند و در آبخشور شیطان سیراب می‌شدند. با دست مردم جاهلیت، نشانه‌های شیطان، آشکار و پرچم او برافراشته گردید. فتنه‌ها، مردم را لگد مال کرده و با سُم‌های محکم خود، نابودشان کرده و پا برجا ایستاده بود. اما مردم حیران و سرگردان، بی‌خبر و فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می‌کردند. خواب آنها بیداری، و سُرْمه چشم آنها اشک بود؛ در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرمای بود. عترت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مَخْزِنِ علم خدا و مَرْجِع احکام اسلامی، و نگهبان کتاب‌های آسمانی و کوه‌های همیشه استوار دین خدایند. خدا به وسیله اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام پشت خمیده دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت.



خطبه‌ها (۳)

برابر فاسدانی که تخم گناه افشاندند، و با آب غرور و فریب آبیاری کردند، و محصول آن را که جز عذاب و بدبختی نبود، برداشتند!

کسی را با خاندان رسالت نمی‌شود مقایسه کرد و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر صلی الله علیه و آله اساس دین، و ستون‌های استوار یقین می‌باشند. شتاب کننده، باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان پیوندد؛ زیرا ویژگیهای حق ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت، به آنها تعلق دارد. هم اکنون (که خلافت را به من سپردید) حق به اهل آن بازگشت، و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود، بازگردانده شد.

خطبه ۳

شش‌سقیه؛ دربارهٔ خلافت

(معروف به خطبه شش‌سقیه که درد دل‌های امام عاشقانه از ماجرای سقیفه و غصب خلافت در این خطبه مطرح است.)

آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب، که دور آن حرکت می‌کند.

او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها، به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد. پس من رِداي خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره‌گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم؟ یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد! پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم. پس صبرکردم درحالی که گویا خار در چشم و استخوان درگلو من مانده بود. و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند! تا اینکه خلیفه اول، به راه خود رفت و خلافت رابه پسر خطّاب سپرد. سپس امام عاشقانه مثلی را با شعری از آئشی عنوان کرد: مرا با برادر جابر، «حیان» چه شباهتی است؟ (من همه روز را در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود!)

شگفتا! ابابکر که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری در آورد؟



خطبه‌ها (۳)

هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره‌مند گردیدند. سرانجام اولی حکومت را به راهی در آورد، و به دست کسی (عمر) سپرد که مجموعه‌ای از خشونت، سخت‌گیری، اشتباه و پوزش طلبی بود. زمامدار مانند کسی است که بر شتری سرکش سوار است، اگر عَنان محکم کشد، پرده‌های بینی حیوان پاره می‌شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند. سوگند به خدا! مردم در حکومت دومی، در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند، و دچار دورویی‌ها و اعتراض‌ها شدند.

و من در این مدت طولانی محنت زاء، و عذاب آور، چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم، تا آن که روزگار عُمَر هم سپری شد. سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم! پناه بر خدا از این شورا!

در کدام زمان در برابر شخص اولشان در خلافت مورد تردید بودم، تا امروز با اعضای شورا برابر شوم؟ که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند؟ و در صف آنها قرارم دهند؟ ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم. یکی از آنها با کینه‌ای که از من داشت روی برتافت، و دیگری دامادش را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان .

تا آن که سومی به خلافت رسید. دو پهلویش از پرخوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او از بنی‌امیه به پاخاستند و همراه او بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه ای که به جان گیاه بهاری بیفتد، عثمان آن قدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت، و شکم بارگی او نابودش ساخت. روز بیعت، فراوانی مردم چون یال‌های پر پُشت گفتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آن که نزدیک بود حسن و حسین علیهما السلام لگد مال گردند، و رِدای من از دو طرف پاره شد. مردم چون گله‌های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند.

اما آنگاه که به پاخاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من سرباز زده از دین خارج شدند، و برخی از اطاعت حق سر بر تافتند، گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می‌فرماید: «سرای آخرت را برای کسانی برگزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند»



خطبه‌ها (۳)

و آینده از آن پرهیزکاران است.» آری! به خدا آن را خوب شنیده و حفظ کرده بودند، اما دنیا در دیده آنها زیبا نمود، و زیور آن چشم‌هایشان را خیره کرد.

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و باران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگیِ مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را با کاسه اول آن سیراب می‌کردم. آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است.

گفتند: در اینجا مردی از اهالی عراق بلند شد و نامه‌ای به دست امام ع داد و امام ع آن را مطالعه می‌فرمود، گفته شد مسایلی در آن بود که می‌بایست جواب می‌داد. وقتی خواندن نامه به پایان رسید، ابن عباس گفت: یا امیرالمؤمنین! چه خوب بود سخن را از همانجا که قطع شد آغاز می‌کردید؟ امام ع فرمود: هرگز! ای پسر عباس، شعله‌ای از آتش دل بود، زبانه کشید و فرو نشست،

(ابن عباس می‌گوید: به خدا سوگند! بر هیچ گفتاری مانند قطع شدن سخن امام ع اینگونه اندوهناک نشدم، که امام ع نتوانست تا آنجا که دوست دارد به سخن ادامه دهد.) می‌گویم: (معنای سخن امام ع که فرمود: «کراکب الصعبة» این است که اگر سوار کار، مهار شتر سرکش را سخت بکشد و مرکب چموش نافرمانی کند، بینی او پاره می‌شود، و اگر مهارش را رها کند، چموشی کرده در پرتگاه سقوط قرار می‌گیرد و صاحبش قدرت کنترل او را ندارد. می‌گویند «اشق الناقه» یعنی به وسیله مهار، سر شتر را بالا بکشد و «شنقها» نیز می‌گویند

که این سگیت در کتاب اصلاح المنطق گفته است: اینکه فرمود «اشق لها» و نفرمود «اشنقها» برای آنکه این کلمه را مقابل «اسلس لها» قرار داد، گویی فرموده باشد که اگر سر او را بالا بکشد، یعنی آن را واگذارد تا سر خود را بالا نگاه دارد.)



خطبه ۴

پس از فتح بصره؛ دربارهٔ ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام و امام علی علیه‌السلام
گفته شد که پس از فتح بصره در سال ۳۶ هجری و کشته شدن طلحه و زبیر ایراد
فرمود)

شما مردم به وسیلهٔ ما، از تاریکی‌های جهالت نجات یافته و هدایت
شدید، و به کمک ما، به اوج ترقی رسیدید. صبح سعادت شما با نور
ما درخشید.

گر است گوشی که بانگِ بلند پندها را نشنود، و آن کس را که فریاد
بلند، گر کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او اثر خواهد کرد؟ قلبی که
از ترس خدا لرزان است، همواره پایدار و با اطمینان باد! من همواره
منتظر سرانجام حيله‌گری شما مردم بصره بودم، و نشانه‌های فریب
خوردگی را در شما می‌نگریستم. تظاهر به دین‌داری شما، پرده‌ای میان
ما کشید، ولی من با صفای باطن، درون شما را می‌خواندم. من برای
واداشتن شما به راه‌های حق، که در میان جاده‌های گمراه کننده بود،
به پاختم در حالی که سرگردان بودید و راهنمایی نداشتید. تشنه کام
هرچه زمین را می‌کندید قطرهٔ آبی نمی‌یافتید.

امروز زبان بسته را به سخن می‌آورم. دور باد رأی کسی که با من مخالفت
کند! از روزی که حق به من نشان داده شد، هرگز در آن شک و تردید
نکردم! کناره‌گیری من چونان حضرت موسی علیه‌السلام برابر ساحران است
که بر خویش بیمناک نبود، ترس او برای این بود که مبدا جاهلان پیروز
شده و دولت گمراهان حاکم گردد. امروز ما و شما بر سر دو راهی حق
و باطل قرار داریم، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد تشنه نمی‌ماند.

خطبه ۵

پس از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ در پاسخ به عباس و ابوسفیان

(پس از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ماجرای سقیفه، عباس و ابوسفیان، پیشنهاد خلافت داده
که با امام علیه‌السلام بیعت کنند).

ای مردم! امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات درهم بشکنید، و از راه



خطبه‌ها (۶-۷)

اختلاف و پراکندگی بپرهیزید، و تاج‌های فخر و برتری جویی را بر زمین نهدید. رستگار شد آن کس که با یاران به پاخاست، یا کناره‌گیری نمود و مردم را آسوده گذاشت. این‌گونه زمامداری، چون آبی بد مزه و لقمه‌ای گلوگیر است، و آن کس که میوه را کال و نارس بچیند، مانند کشاورزی است که در زمینِ شخصِ دیگری بکارَد.

در شرایطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، می‌گویند بر حکومت حریص است، و اگر خاموش باشم، می‌گویند: از مرگ ترسید!! هرگز! من و ترس از مرگ؟! پس از آن همه جنگ‌ها و حوادث ناگوار؟! سوگند به خدا! اُنس و علاقهٔ فرزند ابيطالب به مرگ در راه خدا، از علاقهٔ طفل به پستان مادر بیشتر است! این که سکوت برگزیدم، از علوم و حوادث پنهانی آگاهی دارم که اگر باز گویم مضطرب می‌گردید، چون لرزیدن ریسمان در چاه‌های عمیق!.

خطبه ۶

آن گاه که از امام خواستند طلحه و زبیر را تعقیب نکنند

(در سال ۳۶ هجری در شهر مدینه آن گاه که از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ خواستند طلحه و زبیر را تعقیب نکنند، فرمود:)

به خدا سوگند! از آگاهی لازمی برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی‌شوم، که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیر نمایند. من همواره با یاری انسان حق طلب، بر سر آن کس می‌کوبم که از حق روی گردان است، و با یاری فرمانبر مطیع، نافرمان اهل تردید را درهم می‌شکنم، تا آن روز که دوران زندگانی من به سر آید. پس، سوگند به خدا! من همواره از حق خویش محروم ماندم، و از هنگام وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا امروز حق مرا از من باز داشته و به دیگری اختصاص دادند.

خطبه ۷

شناخت پیروان شیطان

منحرفان، شیطان را معیار کار خود گرفتند، و شیطان نیز آنها را دام خود قرار داد و در دل‌های آنان



خطبه‌ها (۸-۹-۱۰)

تخم گذارد، و جوجه‌های خود را در دامانشان پرورش داد. با چشم‌های آنان می‌نگریست و با زبان‌های آنان سخن می‌گفت. پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد؛ مانند رفتار کسی که نشان می‌داد در حکومت شیطان شریک است و با زبان شیطان، سخن باطل می‌گوید.

خطبه ۸

پیمان شکنی زبیر

(در این سخنان ارزشمند در سال ۳۶ هجری به بیعت زُبیر، اشاره دارد.)

زبیر، می‌پندارد با دست بیعت کرد نه با دل، پس به بیعت با من اقرار کرده، ولی مدعی انکار بیعت با قلب است. بر او لازم است بر این ادعا دلیل روشنی بیاورد، یا به بیعت گذشته بازگردد!

خطبه ۹

شناخت طلحه و زبیر

چون رعد خروشیدند و چون برق درخشیدند، اما کاری از پیش نبردند و سر انجام سُست گردیدند! ولی ما این‌گونه نیستیم، تا عمل نکنیم، رعد و برقی نداریم، و تا نباریم سیل جاری نمی‌سازیم.

خطبه ۱۰

آگاهی امام‌المشایخ برای مقابله با اصحاب جمل

آگاه باشید که شیطان حزب خود را جمع کرده، و سواره و پیاده‌های لشکر خود را فراخوانده است! اما من آگاهی لازم به امور را دارم، نه حق را پوشیده داشتم، و نه حق بر من پوشیده ماند.



خطبه‌ها (۱۱-۱۲)

سوگند به خدا! گردابی برای آنان به وجود آورم که جز من کسی نتواند آن را چاره سازد؛ آنها که در آن غرق شوند، هرگز نتوانند بیرون آیند، و آنان که بگریزند، خیال بازگشت نکنند.

خطبه ۱۱

در جنگ جمل؛ هنگام دادن پرچم به دست فرزندش محمد حنفیه

(در جنگ جمل سال ۳۶ هجری روز پنجشنبه ۱۵ جمادی الآخر هنگام دادن پرچم به دست فرزندش محمد حنفیه فرمود):

اگر کوه‌ها از جای کنده شوند تو ثابت و استوار باش، دندان‌ها را برهم بفشار، کاسه سرت را به خدا عاریت ده، پای بر زمین میخکوب کن، به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر، از فراوانی دشمن چشم بپوش، و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است.

خطبه ۱۲

نقش نیت در پاداش اعمال

(پس از پیروزی در جنگ بصره در سال ۳۶ هجری یکی از یاران امام گفت: دوست داشتم برادرم با ما بود و می‌دید که چگونه خدا تو را بر دشمنانت پیروز کرد!)

امام علیه السلام پرسید: آیا فکر و دل برادرت با ما بود؟ گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: پس او هم در این جنگ با ما بود، بلکه با ما در این نبرد شریکند آنهایی که حضور ندارند، در صلب پدران و رحم مادران می‌باشند، ولی با ما هم عقیده‌اند، به زودی متولد می‌شوند، و دین و ایمان به وسیله آنان تقویت می‌گردد.



﴿خطبه ۱۳﴾

نکوهش مردم بصره

(روز جمعه سال ۳۶ هجری پس از پایان جنگ درمسجد جامع شهر در نکوهش مردم بصره فرمود):

شما سپاه يك زن، و پیروان حیوان «شتر عایشه» بودید، تا شتر صدا می‌کرد می‌جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید. اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دورویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است. کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهش گرفتار می‌شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آموزش پروردگار می‌گردد. گویا مسجد شما را می‌بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می‌کند، و سرنشینان آن، همه غرق می‌شوند.

و در روایتی است: سوگند به خدا، سرزمین شما را آب غرق می‌کند، گویا مسجد شما را می‌نگرم که چون سینه کشتی یا چو نان شتر مرغی که بر سینه خوابیده باشد بر روی آب مانده است.

و در روایت دیگر: مانند سینه مرغ روی آب دریا.

و در روایت دیگری آمده: خاک شهر شما بد بوترین خاک‌هاست، از همه جا به آب نزدیک تر و از آسمان دورتر، و نه دهم شرّ و فساد در شهر شما نهفته است. کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه، و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست. گویی شهر شما را می‌نگرم که غرق شده، و آب آن را فرا گرفته. چیزی از آن دیده نمی‌شود، مگر جاهای بلند مسجد، مانند سینه مرغ بر روی امواج آب دریا!!

﴿خطبه ۱۴﴾

نکوهش شهر بصره و مردم آن دیار

(قبل از آغاز جنگ جَمَل، در نکوهش شهر بصره و مردم آن دیار مانند خطبه پیشین فرمود)

سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است، عقل‌های شما سُست و افکار شما سفیهانه است. پس شما نشانه‌ای برای تیرانداز،



و لقمه‌ای برای خورنده، و صیدی برای صیّاد می‌باشید!

— ﴿﴾ خطبه ۱۵ ﴿﴾ —

سیاست اقتصادی امام علیه السلام

(دربارهٔ اموال فراوان بیت المال که عثمان به بعضی از خویشاوندان خود بخشیده بود. ابن عباس می‌گوید: روز دوّم خلافت در سال ۳۵ هجری این سخنرانی را ایراد فرمود.)

به خدا سوگند! بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است.

— ﴿﴾ خطبه ۱۶ ﴿﴾ —

پس از بیعت مردم مدینه با امام علیه السلام

(پس از بیعت مردم مدینه با امام علیه السلام این اولین سخنرانی آن حضرت در سال ۳۵ هجری است.)

آن چه می‌گویم به عهده می‌گیرم، و خود به آن پای بندم. کسی که عبرت‌ها برای او آشکار شود، و از عذاب آن پند گیرد، تقوا و خویشی داری او را از سقوط در شبهات ننگه می‌دارد.

آگاه باشید، تیره روزی‌ها و آزمایش‌ها، همانند زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر به شما روی آورد. سوگند به خدایی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می‌شوید، چون دانه‌ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند! به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد، تا آن که پایین به بالا، و بالا به پایین رود؛ آنان که سابقه‌ای در اسلام داشتند، و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می‌آیند، و آنها که به ناحق، پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد.

به خدا سوگند! کلمه‌ای از حق را نپوشاندم؛ هیچگاه دروغی نگفته‌ام؛ از روز نخست، به این مقام خلافت



خطبه‌ها (۱۶)

و چنین روزی خبر داده شدم. آگاه باشید! همانا گناهان چون مرکب‌های بدرفتارند که سواران خود (گناهکاران) را عنان رها شده در آتش دوزخ می‌اندازند. آگاه باشید! همانا تقوا، چونان مرکب‌های فرمانبرداری است که سواران خود را، عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان می‌کنند. حقّ و باطل همیشه در پیکارند، و برای هر کدام طرفدارانی است. اگر باطل پیروز شود، جای شگفتی نیست، از دیر باز چنین بوده، و اگر طرفداران حق اندکند، چه بسا روزی فراوان گردند و پیروز شوند، اما کمتر اتفاق می‌افتد که چیز رفته باز گردد.

می‌گویم: «کلمات امام عَلَيْهِ السَّلَامُ پیرامون حقّ و باطل، از سخنان نیکویی است که کلام کسی از سخن سربایان به آن نخواهد رسید، و بیش از آن چه که ما در شگفت شویم، شگفتی، برابر آن فرومانده است، در این کلمات امام عَلَيْهِ السَّلَامُ ریزه‌کاری‌هایی از فصاحت است که نه زبان قدرت شرح آن را دارد، و نه انسانی می‌تواند از دَرّه‌های عمیق آن بگذرد، این اعتراف مرا کسانی که در فصاحت پیشگام و با سابقه‌اند، درک می‌کنند.»

آن‌کس که بهشت و دوزخ را پیش روی خود دارد، در تلاش است. برخی از مردم به سُرعت به سوی حق پیش می‌روند، که اهل نجاتند؛ و بعضی به کُندی می‌روند و امیدوارند؛ و دیگری کوتاهی می‌کند و در آتش جهنّم گرفتار است.

چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جاذّه مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش می‌کند، و گذرگاه سنّت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و سرانجام، بازگشت همه بدان سو می‌باشد. ادّعا کننده باطل نابود شد، و دروغگو زیان کرد، هر کس با حق در افتاد هلاک گردید. نادانی انسان همین بس که قدر خویش نشناسد.

آن چه بر اساس تقوا پایه گذاری شود، نابود نگردد. کشت‌زاری که با تقوا آبیاری شود، تشنگی ندارد. مردم! به خانه‌های خود روی آورید، مسایل میان خود را اصلاح کنید، توبه و بازگشت پس از زشتی‌ها میسر است.



خطبه‌ها (۱۷)

جز پروردگار خود، دیگری را ستایش نکنید و جز خویشترِ خویش، دیگری را سرزنش ننمایید.

﴿ خطبه ۱۷ ﴾

وصف مدعیان قضاوت که عهده‌دار قضاوت هستند و شایسته آن نیستند

(در این خطبه مدعیان قضاوت را می‌شناساند که عهده‌دار قضاوت هستند و شایسته آن نیستند.)



دشمن‌ترین آفریده‌ها نزد خدا دو نفرند: مردی که خدا او را به حال خود گذاشته، و از راه راست دور افتاده است؛ دل او شیفته بدعت است و مردم را گمراه کرده، به فتنه‌انگیزی می‌کشانند و راه رستگاری گذشتگان را گم کرده و طرفداران خود و آیندگان را گمراه ساخته است. بار گناه دیگران را بر دوش کشیده و گرفتار زشتی‌های خود نیز می‌باشد. و مردی که مجهولاتی به هم بافته، و در میان انسان‌های نادان اُمّت، جایگاهی پیدا کرده است؛ در تاریکی‌های فتنه فرو رفته، و از مشاهده صلح و صفا کور است. آدم‌نماها او را عالم نامیدند که نیست، چیزی را بسیار جمع‌آوری می‌کند که اندک آن به از بسیار است، تا آن که از آب گندیده سیراب شود، و دانش و اطلاعات بیهوده فراهم آورد. در میان مردم، با نام قاضی به داوری می‌نشیند، و حلّ مشکلات دیگری را به عهده می‌گیرد؛ پس اگر مشکلی پیش آید، با حرف‌های پوچ و تو خالی و رأی و نظر دروغین، آماده رفع آن می‌شود. سپس اظهارات پوچ خود را باور می‌کند. عنکبوتی را می‌ماند که در شب‌های بافته‌های تار خود چسبیده، نمی‌داند که درست حکم کرده یا بر خطاست؟ اگر بر صواب باشد می‌ترسد که خطا کرده، و اگر بر خطاست، امید دارد که رأی او درست باشد! نادانی است، که راه جهالت می‌پوید؛

خطبه‌ها (۱۸)

کوری است که در تاریکی، گمشده خود را می‌جوید؛ از روی علم و یقین سخن می‌گوید؛ روایات را بدون آگاهی نقل می‌کند؛ چون تند بادی که گیاهان خشک را بر باد دهد،

روایات را زیر و رو می‌کند، که بی‌حاصل است. به خدا سوگند! نه راه صدور حکم مشکلات را می‌داند، و نه برای منصب قضاوت اهلیت دارد! آنچه را که نپذیرد علم به حساب نمی‌آورد، و جز راه و رسم خویش، مذهبی را حق نمی‌داند؛ اگر حکمی را نداند آن را می‌پوشاند تا نادانی او آشکار نشود؛ خون بی‌گناهان از حکم ظالمانه او در جوشش و فریاد میراث بر باد رفتگان بلند است.

به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند، در میان آنها، کالایی خوارتر از قرآن نیست اگر آن را آن‌گونه که باید بخوانند؛ و متاعی سودآورتر و گران‌بهارتر از قرآن نیست اگر آن را تحریف کنند؛ و در نزد آنان، چیزی زشتتر از معروف، و نیکوتر از مُنکر نمی‌باشد.



— ﴿ خطبه ۱۸ ﴾ —

نکوهش اختلاف رأی عالمان در احکام قطعی اسلام

(نکوهش از اختلاف رأی عالمان در احکام قطعی اسلام)

دعوی نسبت به یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی می‌برند که با رأی خود حکمی صادر می‌کند. پس همان دعوا را نزد دیگری می‌برند که او دُرُست بر خلاف رأی اوّلی حکم می‌دهد. سپس همه فُضات نزد رییس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرده، جمع می‌گردند. او رأی همه را بر حق می‌شمارد! در صورتی که خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی، و کتابشان یکی است، آیا خدای سبحان، آنها را به اختلاف، امر فرمود، که اطاعت کردند؟ یا آنها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خدا نمودند؟

خطبه‌ها (۱۹)

آیا خدای سبحان، دین ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آنها استمداد کرده است؟ آیا آنها شرکاءِ خدایند که هر چه می‌خواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان، دین کاملی فرستاد پس پیامبر ﷺ در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟ در حالی که خدای سبحان می‌فرماید: «ما در قرآن چیزی را فرو گذار نکردیم.» و فرمود: «در قرآن بیان هر چیزی است» و یادآور شد که: «بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست.» پس خدای سبحان فرمود: «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می‌شد اختلافات زیادی در آن می‌یافتند.» همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت‌آور آن تمام نمی‌شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد و تاریکی‌ها بدون قرآن بر طرف نخواهد شد.

— ﴿﴾ خطبه ۱۹ ﴿﴾ —

خطاب به اشعث بن قیس

امام علیؑ در مسجد کوفه در سال ۳۸ هجری سخنرانی می‌کرد، اشعث بن قیس به یکی از مطالب آن اعتراض کرد و گفت: این سخن به زیان تو است، نه به سود تو. امام علیؑ نگاه خود را به او دوخت و فرمود:

چه کسی تو را آگاهانده که چه چیزی به سود، یا زیان من است؟ لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان، بر تو باد ای متکبر متکبر زاده، منافق پسر کافر! سوگند به خدا!، تو یک بار در زمان کُفر و بار دیگر در حکومت اسلام، اسیر شدی، و مال و خویشاوندی تو، هر دو بار نتوانست به فریادت برسد.

آن کس که خویشان خود را به دم شمشیر سپارد، و مرگ و نابودی را به سوی آنها کشاند، سزاوار است



خطبه‌ها (۲۰ - ۲۱)

که بستگان او بر وی خشم گیرند و بیگانگان به او اطمینان نداشته باشند. می‌گویم: (منظور امام عَلَيْهِ السَّلَام این است که اشعث بن قیس يك بار وقتی که کافر بود اسیر شد و بار دیگر آنکاه که مسلمان شد و شمشیرها را به سوی قبیله‌اش راهنمایی کرد، مربوط به جریانی است که اشعث قبیله خود را فریب داد، تا خالد بن ولید، آنها را غافلگیر کند و از دم شمشیر بگذرانند که پس از آن خیانت او را با لقب «عُرف النار» (چیزی که آتش را بپوشاند)، می‌نامیدند و این لقبی بود که به نیرنگباز می‌دادند.)

﴿خطبه ۲۰﴾

علل پنهان بودن اسرار پس از مرگ

آنچه را که مردگان دیدند اگر شما می‌دیدید، ناشکیبا بودید و می‌ترسیدید؛ و می‌شنیدید و فرمان می‌بردید. ولی آنچه آنها مشاهده کردند بر شما پوشیده است، و نزدیک است که پرده‌ها فروافتد. گر چه حقیقت را به شما نیز نشان دادند، اگر به درستی بنگرید؛ و ندای حق را به گوش شما رساندند، اگر خوب بشنوید! و به راه راست هدایتتان کردند، اگر هدایت بپذیرید! راست می‌گویم، مطالب عبرت آموز اندرز دهنده را آشکارا دیدید و از حرام الهی نهی شدید؛ و پس از فرشتگان آسمانی، هیچ کس جز انسان، فرمان خداوند را ابلاغ نمی‌کند.

﴿خطبه ۲۱﴾

راه رستگاری

(این خطبه بخشی از خطبه ۱۶۷ است که در سال ۳۵ هجری در آغاز خلافت ایراد فرمود.)

قیامت پیش روی شما و مرگ در پُشتِ سر، شما را می‌راند. سبکبار شوید تا برسید. همانا آنان که رفتند در انتظار رسیدن شمایند.

می‌گویم: (این سخن امام عَلَيْهِ السَّلَام پس از سخن خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



خطبه‌ها (۲۲)

با هر سخنی سنجیده شود بر آن برتری دارد و از آن پیشی می‌گیرد و از جمله «سبکیار شوید تا برسید» کلامی کوتاه‌تر و پر معنی‌تر از آن شنیده نشده! چه کلمه ژرف و بلندی! چه جمله پر معنی و حکمت آمیزی است که تشنگی را با آب حکمت می‌زداید! ما عظمت و شرافت این جمله را در کتاب خود به نام «الخصائص» بیان کرده‌ایم.

خطبه ۲۲

امام علیؑ و شناساندن ناکثین

(در سال ۳۶ هجری پس از بازگشت فرستادگان امام علیؑ از جانب طلحه و زبیر، در سرزمین «ذی قار» این سخنرانی را ایراد فرمود.)



آگاه باشید! که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است، تا بار دیگر ستم را به جای خود نشاند و باطل به جایگاه خویش پایدار شود.

سوگند به خدا! ناکثین هیچ گناهی از من سراغ ندارند، و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند! آنها حقی را می‌طلبند که خود ترك کردند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریختند! اگر شریک آنها بودم، پس آنها نیز در این خونریزی سهم دارند، و اگر تنها خودشان خون عثمان را ریختند پس کیفر مخصوص آنهاست. مهم‌ترین دلیل آنها به زیان خودشان است. می‌خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده؛ بدعتی را زنده کنند که مدت‌ها است مرده.

وّه چه دعوت کننده‌ای؟! و چه اجابت کننده‌ای؟! همانا من به کتاب خدا و فرمانش درباره ناکثین خشنودم.

اما اگر از آن سرباز زدند با شمشیر تیز پاسخ آنها را خواهم داد، که برای درمان باطل و یاری دادن حق کافی است. شگفتا! از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه‌های آنان قرار گیرم و ضربت‌های شمشیر آنها را تحمل کنم! گریه کنندگان بر آنها بگریند! تاکنون کسی مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده است؛ من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شك و تردیدی ندارم.

پس از ستایش پروردگار، بدانید که تقدیرهای الهی چون قطرات باران از آسمان به سوی انسان‌ها فرود می‌آید، و بهره هر کسی، کم یا زیاد به او می‌رسد. پس اگر یکی از شما برای برادر خود، برتری در مال و همسر و نیروی بدنی مشاهده کند، مبادا فریب خورد و حسادت کند؛ زیرا مسلمان (تا زمانی که دست به عمل پستی نزده که از آشکار شدنش شرمند باشد و مورد سرزنش مردم پست قرار گیرد). به مسابقه دهنده‌ای می‌ماند که دوست دارد در همان آغاز مسابقه پیروز گردد تا سودی به دست آورد و ضرری متوجه او نگردد. هم چنین مسلمانی که از خیانت پاك است انتظار دارد یکی از دو خوبی نصیب او گردد: یا دعوت حق را لبیک گفته عمر او پایان پذیرد» که آنچه در نزد خداست برای او بهتر است؛ و یا خداوند، روزی فراوان به او دهد و صاحب همسر و فرزند و ثروت گردد، و هم چنان دین و شخصیت خود را نگاهدارد. همانا ثروت و فرزندان، محصول دنیا و فانی شدنی، و عمل صالح زراعت آخرت است، گر چه گاهی خداوند، هر دوی آن را به ملت‌هایی خواهد بخشید. از خدا در آن چه اعلام خطر کرده است بر حذر باشید! از خدا آنگونه بترسید که نیازی به عذرخواهی نداشته باشید! عمل نیک انجام دهید بدون آن که به ریا و خودنمایی مبتلا شوید؛ زیرا هرکس، کاری برای غیر خدا انجام دهد، خدا او را به همان غیر، واگذارد.

از خدا، درجات شهیدان، و زندگی سعادتمندان، و هم نشینی با پیامبران را درخواست می‌کنیم. ای مردم! انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان انسان، بزرگ ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند؛ و در هنگام مصیبت‌ها نسبت به او،



خطبه‌ها (۲۴)

پر عاطفه‌ترین مردم می‌باشند. نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری بردارد. آگاه باشید! مبدا از بستگان تهیدست خود روبرگردانید، و از آنان چیزی را دریغ دارید، که نگاه داشتن مال دنیا، زیادی نیاورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند. آن کس که دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، تنها يك دست را از آنها گرفته اما دست‌های فراوانی را از خویش دور کرده است؛ و کسی که پر و بال محبت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت.

می‌گویم: (غفیره، در اینجا به معنای فراوانی اموال است، چنان که جمعیت فراوان را نیز «الجم الغفیر» می‌گویند، و نقل شد که به جای «الغفیره»، «عفوۀ من اهل او مال»، به کار می‌بردند، و «عفوۀ» به معنای فونۀ خوب از میان يك جنس است، چنان که گفته می‌شود، «اکلت عفوۀ الطعام» یعنی قسمت‌های خوب غذا را خوردم. و چه زیباست معنایی که امام علیؑ از جمله «و من یقبض یده عن عشرته» تا آخر کلام اراده فرمود، زیرا کسی که خیر و نیکی‌های خود را از خویشاوندان خود قطع کند، تنها سود يك تن را از آنها بازداشته، اما به هنگام احتیاج شدید، یاری تمام آنها را از خود دور کرده که آنها به ندای او پاسخ نمی‌گویند در این صورت خود را از سود فراوان خویشاوندان محروم ساخته و گروهی را از یاری خود باز داشته است).



— ﴿خطبه ۲۴﴾ —

ضرورت آمادگی برای جهاد

(از خطبه‌های امام علیؑ که در شهر کوفه ایراد فرمود.)

سوگند به جان خودم، در مبارزه با مخالفان حق، و آنان که در گمراهی و فساد غوطه ورنند، يك لحظه مدارا و سستی نمی‌کنم. پس ای بندگان خدا!! از خدا بترسید و از خدا، به سوی خدا فرار کنید،

خطبه‌ها (۲۵)

و از راهی که برای شما گشوده بروید، و وظایف و مقرراتی که برای شما تعیین کرده به پا دارید اگر چنین باشید، علی علیه السلام ضامن پیروزی شما در آینده می‌باشد، گرچه هم اکنون به دست نیاورید.

— ﴿ خطبه ۲۵ ﴾ —

سرزنش یاران جهت کندی و رکود در جهاد

(این خطبه را در سال ۴۰ هجری زمانی ایراد فرمود که گزارشهای پیاپی از شکست یاران امام علیه السلام به کوفه می‌رسید و عبیدا لله بن عباس و سعید بن نمران، فرمانداران امام علیه السلام در یمن از بسر بن ابی اریطه، شکست خورده به کوفه برگشتند. امام علیه السلام برای سرزنش یاران جهت کندی و رکود در جهاد، و مخالفت از دستورهای رهبری، این خطبه را ایراد فرمود که آخرین سخنرانی امام است.)

اکنون جز شهر کوفه در دست من باقی نمانده است، که آن را بگشایم یا ببندم. ای کوفه! اگر فقط تو برای من باشی، آن هم برابر این همه مصیبت‌ها و طوفان‌ها، چهره‌ات زشت باد! آنگاه به گفته شاعر مثال آورد:

به جان پدرت سوگند ای عمرو که
سپس ادامه داد: به من خبر رسیده که بسر بن اریطه بر یمن تسلط یافته، سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد. زیرا آنها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرقید! شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند! آنها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خیانتکارید؛ آنها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به فساد و خرابی؛ (آن قدر فرومایه‌اید) اگر من کاسه چوبی آب را به یکی از شماها امانت دهم می‌ترسم که بند آن را بدزدید.

خدایا! من این مردم را با پند و تذکرات مداوم خسته کردم و آنها نیز مرا خسته نمودند، آنها از من به ستوه آمده، و من از آنان به ستوه آمدم، دل شکسته‌ام، به جای آنان



خطبه‌ها (۲۶)

افرادی بهتر به من مرحمت فرما، و به جای من بدتر از من بر آنها مسلط کن. خدایا! دل‌های آنان را، آن‌چنان که نمک در آب حل می‌شود، آب کن!.. به خدا سوگند! دوست داشتم، به جای شما کوفیان، هزار سوار از بنی قراس بن غنم می‌داشتم که:

«اگر آنان را می‌خواندی، سوارانی از ایشان نزد تو می‌آمدند،

مبارز و تازنده، چون ابر تابستانی.»

آنگاه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ از منبر فرود آمد. می‌گویم: «آرمیه» جمع «رمی» به معنای ابر است، و «حمیم» گرمای تابستان، که شاعر ابر تابستانی را یاد کرده است از آن رو که سبکبار و زودگذر است، و بارانی ندارد، زیرا ابرهای سنگین به جهت تراکم بخار و پُرآب بودنشان به گُندی حرکت می‌کنند که چنین ابرهایی بیشتر در فصل زمستان یافت می‌شوند. در اینجا شاعر، سواران قبیله را به جهت شتاب آنان در پذیرفتن دعوت به هنگام فریادرسی، به ابر تابستانی تشبیه کرده است، که گفت: «هنالك لودعوت، اتاك منهم».

— ﴿﴿ ۲۶ ﴾﴾ —

شناخت فرهنگ جاهلیت

(پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر در مصر در سال ۳۸ هجری امام عَلَيْهِ السَّلَامُ این سخنرانی را در کوفه ایراد فرمود که سید رضی قسمت‌هایی از آن را آورده است).

خداوند، پیامبر اسلام، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را هشدار دهندهٔ جهانیان مبعوث فرمود، تا امین و پاسدار وحی الهی باشد. آنگاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه زندگی می‌کردید؛ میان غارها، سنگ‌های خشن و مارهای سمّی خطرناک، فاقد شنوایی، به سر می‌بردید؛ آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید؛ خون یکدیگر را به ناحق می‌ریختید، و پیوند خویشاوندی را می‌بریدید، بت‌ها میان شما پرستش می‌شد، و مفساد و گناهان، شما را فرا گرفته بود.

پس از وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بی‌وفایی یاران، به اطراف خود نگاه کرده یآوری جز اهل بیت خود ندیدم، «که اگر مرا یاری کنند، کشته خواهند شد.» پس به مرگ آنان رضایت ندادم. چشم پر از خار و خاشاک را ناچار فرو بستم، و با گلوبی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خویش

— ﴿﴿ ۲۸ ﴾﴾ —



فرو خوردم و بر نوشیدن جام تلخ‌تر از گیاه حَنْطَل، شکیبایی نمودم. (قسمت دیگری از همین خطبه) عمر و عاص با معاویه بیعت نکرد مگر آن که شرط کرد تا برای بیعت، بهایی (حکومت مصر) دریافت دارد، که در این معامله شوم، دست فروشنده هرگز به پیروزی نرسد و سرمایه خریدار به رسوایی کشانده شود. ای مردم کوفه! آمادهٔ پیکار شوید و ساز و برگ جنگ فراهم آورید؛ زیرا که آتش جنگ زبانه کشیده و شعله‌های آن بالا گرفته است، صبر و استقامت را شعار خویش سازید که پیروزی می‌آورد.

﴿ خطبه ۲۷ ﴾

جهاد در راه خدا

(وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر آنبار در سال ۲۸ هجری، و سُستی مردم به امام عَلِيٍّ اَبَلَاغ شد، فرمود):

پس از ستایش پروردگار؛ همانا جهاد در راه خدا، دَری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، و زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذَلَّت و خواری بر او می‌پوشاند، و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد. دل او در پردهٔ گمراهی مانده و حق از او روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.

آگاه باشید! من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آن‌که آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید. به خدا سوگند! هر ملتی که درون خانهٔ خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد. اما شما سُستی به خرج دادید، و خواری و ذَلَّت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمینهای شما را تصرف کرد.

و اینک، فرماندهٔ معاویه، (مرد غامدی) با لشکرش وارد شهر آنبار شده و فرماندار من، « حَسَّان بن حَسَّان بکری » را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است. به من خبر رسیده



خطبه‌ها (۲۷)

که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشته‌اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتی يك نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود. اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بپیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است!

شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند! این واقعیت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرقید. زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید! به شما حمله می‌کنند، شما حمله نمی‌کنید؟! با شما می‌جنگند، شما نمی‌جنگید؟! این‌گونه معصیت خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید؟

وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است، مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم، می‌گویید: هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود. وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید!

ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی‌خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده‌نشین شباهت دارد! چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز نمی‌شناختم! شناسایی شما - سوگند به خدا - که جز پشیمانی حاصلی نداشت، و اندوهی غم بار سرانجام آن شد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه‌ام از خشم شما ملامال است! کاسه‌های غم و اندوه را، جُرعه جُرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و ذلت پذیری، رأی و تدبیر مرا



خطبه‌ها (۲۸)

تباه کردید، تا آنجا که قریش در حقّ من گفت: «بی‌تردید پسر ابی‌طالب مردی دلیراست، ولی دانش نظامی ندارد».

خدا پدرشان را مزد دهد، آیا یکی از آنها تجربه‌های جنگی سخت و دشوار مرا دارد؟ یا در پیکار توانست از من پیشی بگیرد؟ هنوز بیست سال نداشتم، که در میدان نبرد حاضر بودم، هم اکنون که از شصت سال گذشته‌ام. اما دریغ، آن کس که فرمانش را اجرا نکنند، رأیی نخواهد داشت.

﴿ خطبه ۲۸ ﴾

دنیا شناسی

(این خطبه را در یکی از روزهای عید فطر ایراد فرمود.)

پس از حمد و ستایش الهی؛ همانا دنیا روی گردانده، و وداع خویش را اعلام داشته است، و آخرت به ما روی آورده، و پیشروان لشکرش نمایان شده.

آگاه باشید! امروز، روز تمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است. پاداش برندگان، بهشت، و کیفر عقب ماندگان آتش است. آیا کسی هست که پیش از مرگ، از اشتباهات خود، توبه کند؟ آیا کسی هست که قبل از فرا رسیدن روز دشوار قیامت، اعمال نیکی انجام دهد؟.

آگاه باشید! هم اکنون در روزگار آرزوهایید، که مرگ را در پی دارد؛ پس هر کس در ایام آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهره‌مند خواهد شد، و مرگ او را زبانی نمی‌رساند، و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ کوتاهی کند، زیانکار و مرگ او زیانبار است؛

همانگونه که به هنگام ترس و ناراحتی برای خدا عمل می‌کنید، در روزگار خوشی و کامیابی نیز عمل کنید. آگاه باشید! هرگز چیزی مانند بهشت ندیدم که خواستاران آن در خواب غفلت باشند، و نه چیزی مانند آتش جهنّم، که فراریان آن چنین در خواب فرو رفته باشند! آگاه باشید! آن کس را که حق، منفعت نرساند، باطل به او زیان خواهد رساند، و آن کس که هدایت راهنمای او نباشد، گمراهی او را



خطبه‌ها (۲۸)

به هلاکت خواهد افکند. آگاه باشید! به کوچ کردن فرمان یافتید و برای جمع آوری توشه آخرت راهنمایی شدید. همانا، وحشتناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم، هواپرستی، و آرزوهای دراز است. پس، از این دنیا توشه بگیرید تا فردا خود را با آن حفظ نمائید.

می‌گویم: (اگر سخنی باشد که مردم را به سوی زهد بکشاند و به عمل آخرت وادار سازد همین سخن است، که می‌تواند علاقه انسان را از آرزوها قطع کند، و نور بیداری و تنفّر از اعمال زشت را در قلب ایجاد کند، و از شگفت آورترین جمله‌های مزبور این جمله است که فرمود: «الا و انّ اليوم المضمار و غدّاً السّباق والسّبقة الجنة والغاية النار». «آگاه باشید امروز روز تمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است و جایزه برندگان بهشت، و سرانجام عقب‌ماندگی، آتش خواهد بود». زیرا با اینکه در این کلام الفاظ بلند و معانی گراندقدر و تمثیل صحیح، و تشبیه واقعی می‌باشد سرّی عجیب و معنایی لطیف در آن نهفته شده است و آن جمله «السّبقة الجنة والغاية النار» است، امام عا^{علیّه السلام} بین این دو لفظ «السّبقة» و «الغاية» به خاطر اختلاف معنا جدایی افکنده است، نگفته «السّبقة النار» چنانکه «السّبقة الجنة» گفته است، زیرا سبقت جستن در مورد امری دوست داشتنی است، و این از صفات بهشت است و این معنا در آتش» که از آن به خدا پناه می‌بریم» وجود ندارد، امام جایز ندانسته که بگوید: «السّبقة النار» بلکه فرموده است: الغاية النار، زیرا مفهوم غایت (پایان) مفهوم وسیعی است که در موضوعات مسرّت بخش و غیر مسرّت بخش به کار می‌رود و در حقیقت مرادف «مصیر» و «مآل» است که به معنی سرانجام می‌آید، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «قل تمّتّعوا فانّ مصیرکم الی النار» «به کافران بگو بهره بگیرید که سرانجام شما به سوی آتش است». در این خطبه دقت کنید که باطنی شگفت‌آور و عمقی زیاد دارد. و چنین است دیگر سخنان امام عا^{علیّه السلام} و در بعضی نسخه‌های این خطبه چنین آمده است «والسّبقة الجنة» (به ضم سین) به جایزه‌ای گفته می‌شود که به پیشتازان و برندگان مسابقه داده می‌شود خواه وجه نقد باشد یا جنس دیگری و معنی هر دو کلمه به هم نزدیک است؛ زیرا پاداش را برابر کار نیک می‌پردازند نه بد).



(پس از آن که ضحاک بن قیس از طرف معاویه در سال ۲۸ هجری به کاروان حجاج بیت الله، حمله کرد و اموال آنان را به غارت برد، فرمود.)

ای مردم کوفه! بدن‌های شما در کنار هم، اما افکار و خواسته‌های شما پراکنده است؛ سخنان ادعایی شما، سنگ‌های سخت را می‌شکنند، ولی رفتار سُست شما دشمنان را امیدوار می‌سازد؛ در خانه‌هایتان که نشسته‌اید، ادعاها و شعارهای تند سر می‌دهید، اما در روز نبرد، می‌گویید: ای جنگ! از ما دور شو، و فرار می‌کنید.

آن کس که از شما یاری خواهد، ذلیل و خوار است، و قلب رها کننده شما آسایش ندارد. بهانه‌های نابخردانه می‌آورید، چون بدهکاران خواهان مهلت، از من مهلت می‌طلبید و برای مبارزه سُستی می‌کنید. بدانید که افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی‌توانند ظلم و ستم را دور کنند، و حق، جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید.

شما که از خانه خود دفاع نمی‌کنید چگونه از خانه دیگران دفاع می‌نمایید؟ و با کدام امام پس از من به مبارزه خواهید رفت؟ به خدا سوگند! فریب خورده، آن کس که به گفتار شما مغرور شود. کسی که به امید شما به سوی پیروزی رود، با کندترین پیکان به میدان آمده است، و کسی که بخواهد دشمن را به وسیله شما هدف قرار دهد، با تیری شکسته، تیراندازی کرده است!

به خدا سوگند! صبح کردم در حالی که گفتار شما را باور ندارم، و به یاری شما امیدوار نیستم، و دشمنان را به وسیله شما تهدید نمی‌کنم. راستی شما را چه می‌شود؟ دارویتان چیست؟ و روش درمان شما کدام است؟ مردم شام نیز همانند شمایند؟

آیا سزاوارست شعار دهید و عمل نکنید؟ و فراموش کاری بدون پرهیزکاری داشته، به غیر خدا امیدوار باشید؟



خطبه‌ها (۳۰ - ۳۱ - ۳۲)

﴿ خطبه ۳۰ ﴾

پاسخ به شایعات دشمن

(پس از پخش شایعات دخالت امام علیه السلام در قتل عثمان در سال ۳۵ هجری این خطبه افشاگرانه را ایراد فرمود).

اگر به کشتن او (عثمان) فرمان داده بودم، قاتل بودم، و اگر از آن باز می‌داشتم از یاوران او به شمار می‌آمدم، با این همه، کسی که او را یاری کرد، نمی‌تواند بگوید که از کسانی که دست از یاری‌اش برداشتند بهترم، و کسانی که دست از یاری‌اش برداشتند نمی‌توانند بگویند، یاورانش از ما بهترند.

من جریان عثمان را برایتان خلاصه می‌کنم: عثمان استبداد و خودکامگی پیشه کرد، و شما بی‌تابی کردید و از حد گذرانید، و خدا در خودکامگی و ستمکاری، و در بی‌تابی و تندروی، حکمی دارد که تحقق خواهد یافت.

﴿ خطبه ۳۱ ﴾

هنگامی که ابن عباس را برای پند دادن به سوی زبیر فرستاد

(در آغاز جنگ جَمَل در سال ۳۶ هجری، ابن عباس را برای پند دادن به سوی زبیر فرستاد و فرمود:)

با طلحه، دیدار مکن، زیرا در برخورد با طلحه، او را چون گاو وحشی می‌یابی که شاخش را تابیده و آماده نبرد است، سوار بر مرکب سرکش می‌شود و می‌گوید، رام است.

بلکه با زبیر دیدار کن که نرم‌تر است. به او بگو، پسر دایی تو می‌گوید: در حجاز مرا شناختی، و در عراق مرا نمی‌شناسی؟! چه شد که از پیمان خود بازگشتی؟! (جمله کوتاه «فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا» برای نخستین بار از امام علی علیه السلام شنیده شده و پیش از امام علیه السلام از کسی نقل نشده است.)

﴿ خطبه ۳۲ ﴾

شناخت مردم و روزگاران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

(در سال ۳۷ هجری در مسجد کوفه در شناخت مردم و روزگاران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایراد فرمود.)

ای مردم! در روزگاری کینه‌توز، و پر از ناسپاسی و کفران نعمت‌ها، صبح کرده‌ایم،



خطبه‌ها (۳۲)

که نیکوکار، بدکار به شمار می‌آید، و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می‌افزاید. نه از آن چه می‌دانیم بهره می‌گیریم و نه از آن چه نمی‌دانیم، می‌پرسیم، و نه از حادثه مهمی تا بر ما فرود نیاید، می‌ترسیم!.

در این روزگاران، مردم چهار گروه‌اند: گروهی اگر دست به فساد نمی‌زنند، برای این است که، روحشان ناتوان، و شمشیرشان گُند، و امکانات مالی، در اختیار ندارند.

و گروه دیگر، آنان که شمشیر کشیده، و شرّ و فسادشان را آشکار کرده‌اند، لشکرهای پیاده و سواره خود را گرد آورده، و خود آماده کشتار دیگرانند. دین را برای به دست آوردن مال دنیا تباه کردند که یا رئیس و فرمانده گروهی شوند، یا به منبری فرا رفته، خطبه بخوانند. چه بد تجارتی، که دنیا را بهای جان خود بدانی، و با آنچه که در نزد خداست معاوضه نمایی. و گروهی دیگر، با اعمال آخرت، دنیا را می‌طلبند، و با اعمال دنیا در پی کسب مقام‌های معنوی آخرت نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند. گام‌ها را ریاکارانه و کوتاه بر می‌دارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مؤمنان واقعی می‌آرایند، و پوشش الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیا طلبی خود قرار می‌دهند. و برخی دیگر، با پستی و ذلت و فقدان امکانات، از به دست آوردن قدرت محروم مانده‌اند، که خود را به زیور قناعت آراسته، و لباس زاهدان را پوشیده‌اند. اینان هرگز، در هیچ زمانی از شب و روز، از زاهدان راستین نبوده‌اند.

در این میان، گروه اندکی باقی مانده‌اند که یاد قیامت، چشم‌هایشان را بر همه چیز فرو بسته، و ترس رستاخیز، اشک‌هایشان را جاری ساخته است؛ برخی از آنها از جامعه رانده شده، و تنها زندگی می‌کنند؛ و برخی دیگر ترسان و سرکوب شده یا لب فرو بسته و سکوت اختیار کرده‌اند؛ بعضی مخلصانه همچنان مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند، و بعضی دیگر گریان و دردناکند که تقیه و خویشتن داری، آنان را از چشم مردم انداخته است، و ناتوانی وجودشان را فرا گرفته گویا در دریای مُک فرو رفته‌اند. دهن‌هایشان بسته، و قلب‌هایشان مجروح است؛ آن قدر نصیحت کردند که خسته شدند، از بس سرکوب شدند، ناتوانند و چندان کشته دادند که



خطبه‌ها (۳۳)

انگشت شمار شدند. ای مردم! باید دنیای حرام در چشمانتان از پَرِ کاهِ خشکیده، و تُفاله‌های قیچی شدهٔ دام‌داران، بی‌ارزش‌تر باشد. از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آن‌که آیندگان از شما پندگیرند، این دنیای فاسدِ نکوهش شده را رها کنید، زیرا مشتاقان شیفته‌تر از شما را رها کرد.

می‌گویم: بعضی از نادانان این خطبه را به معاویه نسبت داده‌اند، ولی بدون تردید این خطبه از سخنان امیرمؤمنان علیه السلام است. «طلا کجا و خاک کجا؟! آب گوارا و شیرین کجا و آب مُک کجا؟!». دلیل بر این مطلب سخن «عمرو بن بحر، جاحظ» است که ماهر در ادب و نقّاد بصیر سخن می‌باشد، او این خطبه را در کتاب «البيان والتبيين» آورده و گفته است: آن را به معاویه نسبت داده‌اند. سپس اضافه کرده که این خطبه به سخن امام علیه السلام و به روش او در تقسیم مردم شبیه‌تر است. و اوست که به بیان حال مردم، از غلبه، ذلت، تقيه، و ترس واردتر است، سپس می‌گوید: «تا کنون چه موقع دیده‌ایم که معاویه در یکی از سخنانش مسیر زهد پیش گیرد و راه و رسم بندگان خدا را انتخاب کند؟!».

خطبه ۳۳

هنگام عزیمت به شهر بصره، جهت جنگ با ناکثین

(در سال ۳۶ هجری به هنگام عزیمت به شهر بصره، جهت جنگ با ناکثین در سرزمین ذی‌قار، این خطبه را ایراد فرمود.)

«ابن عباس می‌گوید: در سرزمین «ذی قار»، خدمت امام علیه السلام رفتم که داشت کفش خود را پینه می‌زد، تا مرا دید، فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم بهایی ندارد. فرمود: به خدا سوگند، همین کفش بی‌ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر اینکه حقی را با آن به پادارم، یا باطلی را دفع نمایم. آنگاه از خیمه بیرون آمد و برای مردم چنین خطبه خواند. «همانا خداوند هنگامی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث فرمود که هیچ کس از عرب، کتاب آسمانی نداشت، و ادعای پیامبری نمی‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم جاهلی را



خطبه‌ها (۳۴)

تا به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند، که سرنیزه‌هایشان گندی نپذیرفت و پیروز شدند و جامعه آنان استحکام گرفت. به خدا سوگند! من از پیشتازان لشکر اسلام بودم تا آنجا که صفوف کفر و شرک تار و مار شد. هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم، هم اکنون نیز همان راه را می‌روم، پرده باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم.

ما را قریش چه کار. به خدا سوگند! آن روز که کافر بودند با آنها جنگیدم، و هم اکنون که فریب خورده‌اند، با آنها مبارزه می‌کنم. دیروز با آنها زندگی می‌کردم و امروز نیز گرفتار آنها می‌باشم.

به خدا سوگند! قریش از ما انتقام نمی‌گیرد جز به آن علت که خداوند ما را از میان آنان برگزید و گرامی داشت. ما هم آنان را در زندگی خود پذیرفتیم، پس چنان بودند که شاعر گفته است:

«به جان خودم سوگند، هر صبح از شیر صاف نوشیدی

و سرشیر و خرمای بی هسته خوردی.

ما این مقام و عظمت را به تو بخشیدیم در حالی که بلند مرتبت نبودی.

و در اطراف تو با سواران خود تا صبح نگهبانی دادیم و تو را حفظ کردیم.»

خطبه ۳۴

برای بسیج کردن مردم جهت مبارزه با شامیان

(این خطبه را پس از شکست شورشیان خوارج، در سال ۲۸ هجری برای بسیج کردن مردم جهت مبارزه با شامیان در « نخیله کوفه » ایراد فرمود.)

نفرین بر شما کوفیان! که از فراوانی سرزنش شما خسته شدم. آیا به جای زندگی جاویدان قیامت به زندگی زود گذر دنیا رضایت دادید؟ و به جای عزت و سر بلندی، بدبختی و ذلت را انتخاب کردید؟ هرگاه شما رابه جهاد با دشمنان دعوت می‌کنم، چشمانتان از ترس در کاسه می‌گردد، گویا ترس از مرگ، عقل شما را ربوده و چون انسان‌های مست



از خود بیگانه شده، حیران و سرگردانید. گویا عقل‌های خود را از دست داده و درک نمی‌کنید.

من دیگر هیچ گاه به شما اطمینان ندارم، و شما را پشتوانه خود نمی‌پندارم. شما یاران شرافتمندی نیستید که کسی به سوی شما دست دراز کند. به شتران بی‌ساربان می‌مانید، که هرگاه از یک طرف جمع‌آوری گردید، از سوی دیگر پراکنده می‌شوید.

به خدا سوگند! شما بد وسیله‌ای برای افروختن آتش جنگ هستید؛ شما را فریب می‌دهند اما فریب دادن نمی‌دانید، سرزمین شما را پیاپی می‌گیرند و شما پروا ندارید. چشم دشمن، برای حمله شما خواب ندارد، ولی شما در غفلت به سر می‌برید. به خدا سوگند! شکست برای کسانی است که دست از یاری یکدیگر می‌کشند.

سوگند به خدا! اگر جنگ سخت درگیر شود و حرارت و سوزش مرگ شما را در برگیرد، از اطراف فرزند ابوطالب، همانند جدا شدن سر از تن، جدا و پراکنده می‌شوید.

به خدا سوگند! آن که دشمن را بر جان خویش مسلط گرداند تا گوشتش را بخورد، و استخوانش را بشکند، و پوستش را جدا سازد، عجز و ناتوانی‌اش بسیار بزرگ و قلب او بسیار کوچک و ضعیف است. تو اگر می‌خواهی اینگونه باش، اما من، به خدا سوگند! از پای ننشینم و قبل از آن که دشمن فرصت یابد با شمشیر آب دیده چنان ضربه‌ای بر پیکر او وارد سازم که ریزه‌های استخوان سرش پراکنده شود و بازوها و قدم‌هایش جدا گردد و از آن پس خدا هر چه خواهد انجام دهد.

ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است. حقی شما بر من، آن که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و اما حقی من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فرا خواندم



خطبه‌ها (۳۵ - ۳۶)

اجابت نمایید و هرگاه فرمان دادم، اطاعت کنید.

خطبه ۳۵

پس از اطلاع از ماجرای حکمیت

(پس از اطلاع از ماجرای حکمیت و نیرنگ عمروعاص که ابوموسی را فریب داد و طبق شروطی که برای حکمیت قبول کردند عملی نشد امام عَلَيْهِ السَّلَام این خطبه را در سال ۳۸ هجری ایراد فرمود).

خدا را سپاس! هر چند که روزگار، دشواری‌های فراوان و حوادثی بزرگ پدید آورد. شهادت می‌دهم جز خدای یگانه و بی‌مانند خدایی نباشد و جز او معبودی نیست، و گواهی می‌دهم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده اوست. پس از حمد و ستایش خدا؛ بدانید که نافرمانی از دستور نصیحت کننده مهربان دانا و باتجربه، مایه حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است.

من رأی و فرمان خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم، و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم. (ای کاش که از قصیر پسر سعد اطاعت می‌شد) ولی شما همانند مخالفانی ستمکار، و پیمان شکنانی نافرمان، از پذیرش آن سرباز زدید، تا آنجا که نصیحت کننده در پند دادن به تردید افتاد، و از پند دادن خودداری کرد. داستان من و شما چنان است که برادر هَوَازَنی سروده است:

«در سرزمین مُنَعَرَج، دستور لازم را دادم،

اما نپذیرفتند، که فردا سزای سرکشی خود را چشیدند.»

خطبه ۳۶

هشدار و نصیحت خوارج نهروان

(برای هشدار و نصیحت خوارج نهروان و تذکر اشتباهات آنان در ماه صفر سال ۳۸ هجری فرمود).

شما را از آن می‌ترسانم! مبادا صبح کنید در حالی که جنازه‌های شما در اطراف رود نهروان و زمینهای پست



خطبه‌ها (۳۷)

و بلند آن افتاده باشد، بدون آن که برهان روشنی از پروردگار، و حجّت و دلیل قاطعی داشته باشید. از خانه‌ها آواره گشته و به دام قضا گرفتار شده باشید. من شما را از این حکمیت نهی کردم، ولی با سر سختی مخالفت کردید، تا به دلخواه شما کشانده شدم. شما ای گروه کم خرد، و بی خرد، ای ناکسان و بی‌پدران، من که این فاجعه را به بار نیاوردم و هرگز زیان شما را نخواستم!.

— ﴿﴾ خطبه ۳۷ ﴿﴾ —

ویژگی‌ها و فضائل آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام

(پس از فرو نشاندن شورش نهروان در سال ۳۸ هجری در کوفه ایراد فرمود که شبیه یک سخنرانی است.)

آنگاه که همه از ترس سُست شده، کنار کشیدند، من قیام کردم، و آن هنگام که همه خود را پنهان کردند من آشکارا به میدان آمدم، و آن زمان که همه لب فرو بستند، من سخن گفتم، و آن وقت که همه باز ایستادند من با راهنمایی نور خدا به راه افتادم. در مقام حرف و شعار صدایم از همه آهسته‌تر بود اما در عمل برتر و پیشتاز بودم. زمام امور را به دست گرفتم، و جلوتر از همه پرواز کردم، و پاداش سبقت در فضیلت‌ها را بردم. همانند کوهی که تندبادها آن را به حرکت در نمی‌آورد، و طوفان‌ها آن را از جای بر نمی‌کند، کسی نمی‌توانست عیبی در من بیابد، و سخن چینی، جای عیب‌جویی در من نمی‌یافت. دلیل‌ترین افراد نزد من عزیز است تا حقّ او را باز گردانم، و نیرومند در نظر من پست و ناتوان است تا حق را از او باز ستانم. در برابر خواسته‌های خدا راضی، و تسلیم فرمان او هستم، آیا می‌پندارید من به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دروغی روا دارم؟ به خدا سوگند! من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم، و هرگز اوّل کسی نخواهم بود که او را تکذیب کنم. در کار خود اندیشیدم، دیدم پیش از بیعت، پیمان اطاعت و پیروی از سفارش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برعهده دارم، که از من برای دیگری پیمان گرفت.



﴿خطبه ۳۸﴾

ضرورت شناخت شبهات

(در سال ۳۷ هجری پس از جنگ صفین و ماجرای حکمیت در تعریف «شُبّه» فرمود):
شُبّه را برای این شُبّه نامیدند که به حق شباهت دارد. اما نور هدایت کننده دوستان خدا، در شبهات یقین است، و راهنمای آنان مسیر هدایت الهی است. اما دشمنان خدا، دعوت کننده‌شان در شبهات گمراهی است، و راهنمای آنان کوری است.
آن کس که از مرگ بترسد نجات نمی‌یابد، و آن کس که زنده ماندن را دوست دارد برای همیشه در دنیا نخواهد ماند.

﴿خطبه ۳۹﴾

نکوهش کوفیان

(پس از شنیدن تهاجم یکی از افسران معاویه، نعمان بن بشیر به «عین التمر»، سرزمین آباد قسمت غربی فرات و کوتاهی کوفیان در سال ۳۹ هجری در کوفه فرمود):
گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم فرمان نمی‌برند، و چون آنها را فرا می‌خوانم اجابت نمی‌کنند. ای مردم بی‌اصل و ریشه! در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟ در میان شما به پاخاسته فریاد می‌کشم، و عاجزانه از شما یاری می‌خواهم، اما به سخنان من گوش نمی‌سپارید، و فرمان مرا اطاعت نمی‌کنید، تا آن که پیامدهای ناگوار آشکار شد. نه با شما می‌توان انتقام خونی را گرفت، و نه با کمک شما می‌توان به هدف رسید. شما را به یاری برادرانتان می‌خوانم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می‌دهید، و یا همانند حیوانی که پشت آن زخم باشد، حرکتی نمی‌کنید. تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آنها نیز ناتوان و مضطرب بودند، «گویا آنها را به سوی مرگ می‌کشاند، و مرگ را با چشمانشان می‌نگرند».
می‌گویم: (متذائب یعنی مضطرب، از «تذاء بَت الریح» یعنی وزش باد گوناگون و مضطرب گشت، و ذئب (گرگ) را ذئب نامیدند، چون در رفتن اضطراب دارد).



﴿خطبه ۴۰﴾

ضرورت حکومت

(آنگاه که شعار خوارچ را شنید که می‌گویند، لاحکمِ اِلَّا لِلَّهِ در سال ۳۸ هجری در مسجد کوفه فرمود:)

سخن حقیقی است، که از آن ارادهٔ باطل شد! آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می‌گویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیلهٔ حکومت، بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد. جاذبه‌ها امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود. نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می‌باشند.

[در روایت دیگری آمده، چون سخن آنان را دربارهٔ حکمیت شنید فرمود: [منتظر حکم خدا دربارهٔ شما هستم. [و نیز فرمود: [اما در حکومت پاکان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می‌کند، ولی در حکومت بدکاران، ناپاک از آن بهره‌مند می‌شود تا مدت‌ش سرآید و مرگش فرا رسد.

﴿خطبه ۴۱﴾

پرهیز از حيله و نیرنگ

(پس از جنگ صفین در سال ۳۷ هجری در کوفه ایراد فرمود.)

ای مردم! وفا همراه راستی است، که سپری محکم‌تر و نگهدارنده‌تر از آن سراغ ندارم. آن کس که از بازگشت خود به قیامت آگاه باشد خیانت و نیرنگ ندارد. اما امروز در محیط و زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را، زیرکی می‌پندارند، و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می‌خوانند. چگونه فکر می‌کنند؟ خدا بکشد آنها را! چه بسا شخصی تمام پیش آمده‌های آینده را می‌داند، و راه‌های مکر و حيله را می‌شناسد،



خطبه‌ها (۴۲ - ۴۳)

ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست، و با اینکه قدرت انجام آن را دارد آن را به روشنی رها می‌سازد، اما آن کس که از گناه و مخالفت با دین پروا ندارد، از فرصت‌ها برای نیرنگ بازی، استفاده می‌کند.

خطبه ۴۲

پرهیز از آرزوهای طولانی و هواپرستی

(پس از پایان جنگ جَمَل در ۱۲ رجب سال ۳۶ هجری امام عَلِيٌّ وارد کوفه شد، مردم به استقبال آمدند آن حضرت وارد مسجد جامع شد دو رکعت نماز خواند و سخنرانی طولانی ایراد فرمود که بخشی از آن این خطبه است.)

ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هواپرستی و آرزوهای طولانی. اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می‌دارد، و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد. آگاه باشید! دنیا به سرعت پشت کرده و از آن جز باقیمانده اندکی از ظرف آبی که آن را خالی کرده باشند، نمانده است.

به هوش باشید که آخرت به سوی ما می‌آید. دنیا و آخرت، هر يك فرزندان دارند. بکوشید از فرزندان آخرت باشید، نه دنیا، زیرا در روز قیامت، هر فرزندی به پدر و مادر خویش باز می‌گردد. امروز هنگام عمل است نه حسابرسی، و فردا روز حسابرسی است نه عمل.

می‌گویم: «حذاء» به معنای شتابان و «جذاء» به معنای بریده از نیک و بد است، که برخی نقل کرده‌اند.)

خطبه ۴۳

جهاد با شامیان

(وقتی نماینده خود جریر بن عبد الله را در سال ۳۶ هجری به طرف معاویه فرستاد و معاویه پاسخی روشن نمی‌داد یاران امام گفتند، وسایل جنگ را مهیا کن، فرمود:)

مهیا شدن من برای جنگ با شامیان در حالی که «جریر» را به رسالت به طرف آنان فرستاده‌ام، بستن راه صلح



و باز داشتن شامیان از راه خیر است، اگر آن را انتخاب کنند. من مدت اقامت «جریر» را در شام معین کردم، که اگر تأخیر کند یا فریض دادند و یا از اطاعت من سرباز زده است. عقیده من این است که صبر نموده با آنها مدارا کنید، گر چه مانع آن نیستم که خود را برای پیکار آماده سازید. من بارها جنگ با معاویه را بررسی کرده‌ام، و پشت و روی آن را سنجیده، دیدم راهی جز پیکار، یا کافر شدن نسبت به آن چه که پیامبر ﷺ آورده باقی نمانده است، زیرا در گذشته کسی بر مردم حکومت می‌کرد که اعمال او [عثمان] حوادثی آفرید و باعث گفتگو و سر و صداهای فراوان شد، مردم آنگاه اعتراض کردند و تغییرش دادند.

خطبه ۴۴

تأسف از فرار مصقله

(در سال ۳۸ هجری، یکی از فرمانداران امام علیؑ به نام مصقله بن هبیره، اسیران بنی ناجیه را از فرمانده لشکر آن حضرت خرید و آزاد کرد، اما وقتی از او غرامت خواستند به طرف معاویه فرار کرد.)

خدا روی مصقله را زشت گرداند، کار بزرگواران را انجام داد، اما خود چونان بردگان فرار کرد؛ هنوز ثناخوان به مدّاحی او برنخاسته بود که او را ساکت کرد، هنوز سخن ستایشگر او به پایان نرسیده بود که آنها را به زحمت انداخت. اما اگر مردانه ایستاده بود همان مقدار که داشت از او می‌پذیرفتیم و تا هنگام قدرت و توانایی به او مهلت می‌دادیم.

خطبه ۴۵

ستایش پروردگار و نکوهش دنیا

(قسمتی از سخنرانی طولانی امام علیؑ که در روز عید فطر در کوفه ایراد فرمود.)

ستایش خداوندی را سزااست که کسی از رحمت او مأیوس نگردد، و از نعمت‌های فراوان او بیرون نتوان رفت؛ خداوندی که از آموزش او



خطبه‌ها (۴۶)

هیچ گناهکاری ناامید نگردد، و از پرستش او نباید سرپیچی کرد. خدایی که رحمتش قطع نمی‌گردد و نعمتهای او پایان نمی‌پذیرد. دنیا خانهٔ آرزوهایی است که زود نابود می‌شود، و کوچ کردن از وطن حتمی است. دنیا شیرین و خوش منظر است که به سرعت به سوی خواهانش می‌رود، و بیننده را می‌فریبد. سعی کنید با بهترین زاد و توشه از آن کوچ کنید و بیش از کفاف و نیاز خود از آن نخواهید و بیشتر از آنچه نیاز دارید طلب نکنید.

خطبه ۴۶

دعای سفر

(درسال ۳۷ هجری که امام ع به سوی شام سفر آغاز کرد، این نیایش را در حالی که پا در رکاب نهاد مطرح فرمود.)

خدایا! از سختی سفر، و اندوه بازگشتن، و روبرو شدن با مناظر ناگوار در خانواده و مال و فرزند، به تو پناه می‌برم. پروردگارا! تو در سفر همراه ما و در وطن نسبت به بازماندگان ما سرپرست و نگهبانی، و جمع میان این دو را هیچ کس جز تو نتواند کرد، زیرا آن کس که سرپرست بازماندگان است نمی‌تواند همراه مسافر باشد و آن که همراه و هم سفر است سرپرست بازماندگان انسان نمی‌تواند باشد.

(چند جملهٔ اول، از رسول خدا ص است که علی ع آن را با عباراتی رساتر به اتمام رساند.)



﴿ خطبه ۴۷ ﴾

درباره کوفه

ای کوفه! تو را می‌نگرم که چونان چرم‌های بازار عُکَّاز کشیده می‌شوی، زیر پای حوادث لگدکوب می‌گرددی، و حوادث فراوان تو را در بر می‌گیرد. من به خوبی می‌دانم، ستمگری نسبت به تو قصد بد نمی‌کند، مگر آن که خداوند او را به بلایی گرفتار سازد یا قاتلی بر او مسلط گرداند.

﴿ خطبه ۴۸ ﴾

هنگام حرکت برای جنگ با شامیان

(به هنگام حرکت برای جنگ با شامیان، در نُخَيْلَةُ کوفه در ۲۵ شَوَّال سال ۳۷ هجری قمری ایراد فرمود.)

ستایش خداوند را سزاست، هر لحظه که شب فرا رسد، و پرده تاریکی فرو افتد؛ ستایش مخصوص پروردگار است هر زمان که ستاره‌ای طلوع و غروب کند؛ ستایش خداوندی را سزاست که نعمت‌های او پایان نمی‌پذیرد، و بخشش‌های او را جبران نتوان کرد. پس از ستایش پروردگار، پیشتازان لشکر را از جلو فرستادم، و دستور دادم در کنار فرات توقف کنند، تا فرمان من به آنها برسد، زیرا تصمیم گرفتیم از آب فرات بگذرم و به سوی جمعیتی از شما که در اطراف دجله مسکن گزیده‌اند رهسپار گردم و آنها را همراه شما بسیج نمایم، و از آنها برای کمک و تقویت شما یاری بطلبیم.

می‌گویم: (منظور امام عَلَيْهِ السَّلَامُ از «مَلَطَط» آن جایی است که دستور توقف داد، «کنار فرات» که به کنار فرات یا دریا «مَلَطَط» هم می‌گویند. و امام عَلَيْهِ السَّلَامُ از کلمه «نطفه» آب فرات را اراده کرده که شگفت‌آور است.)



﴿خطبه ۴۹﴾

خدا شناسی

ستایش خداوندی را سزااست که از اسرار نپان‌ها آگاه است، و نشانه‌های آشکاری، در سراسر هستی بر وجود او شهادت می‌دهند. هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمی‌گردد. نه چشم کسی که او را ندیده می‌تواند انکارش کند، و نه قلبی که او را شناخت می‌تواند مشاهده‌اش نماید. در والایی و برتری از همه پیشی گرفته. پس، از او برتر چیزی نیست، و آن چنان به مخلوقات نزدیک است که از او نزدیک‌تر چیزی نمی‌تواند باشد. مرتبه بلند، او را از پدیده‌هایش دور نساخته، و نزدیکی او با پدیده‌ها، او را مساوی چیزی قرار نداده است.

عقل‌ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته، اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است. پس اوست که همه نشانه‌های هستی بر وجود او گواهی می‌دهند و دل‌های منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است، خدایی که برتر از گفتار تشبیه‌کنندگان و پندار منکران است.

﴿خطبه ۵۰﴾

علل پیدایش فتنه‌ها

(پس از پایان جنگ صفین و ماجرای حکمیت در سال ۳۸ هجری در شهر کوفه ایراد فرمود.)

همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هواپرستی، و بدعت‌گذاری در احکام آسمانی است. نوآوری‌هایی که قرآن با آن مخالف است، و گروهی «با دو انحراف یاد شده» بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند، که برخلاف دین خداست. پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق، از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگازند، نجات خواهند یافت.



— ﴿﴾ خطبه ۵۱ ﴿﴾ —

فرمان آزاد کردن آب فرات

(در سال ۳۷ هجری، پس از ورود به صحرای صَفین برای در اختیار گرفتن آب فرات خطاب به خط‌شکنان سپاه فرمود):

شامیان با بستن آب شما را به پیکار دعوت کردند. اکنون بر سر دو راهی قرار دارید: یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید، و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید. پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست شماس، و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانۀ شماس.

آگاه باشید! معاویه گروهی از گمراهان را همراه آورده و حقیقت را از آنان می‌پوشاند، تا کورکورانه گلوهاشان را آماج تیر و شمشیر کنند.

— ﴿﴾ خطبه ۵۲ ﴿﴾ —

تعریف دنیا

(در یکی از روزهای عید قربان این خطبه را ایراد فرمود که اکثر شارحان خطبه ۵۲ و ۵۳ را یکی می‌دانند که در خطبه‌های قبل برگزیده مطالب آن آمده است.)

آگاه باشید! گویا دنیا پایان یافته، و وداع خویش را اعلام داشته است، خوبی‌هایش ناشناخته مانده به سرعت پُشت کرده می‌گذرد، ساکنان خود را به سوی نابود شدن می‌کشاند، و همسایگان‌ش را به سوی مرگ می‌راند. آنچه از دنیا شیرین بود تلخ شده، و آنچه صاف و زلال بود تیرگی پذیرفت، و بیش از ته مانده ظرف آب ریخته شده از آن باقی نمانده است، یا جرعه‌ای آب، که با آن عطش تشنگان دنیا فرو نخواهد نشست.

ای بندگان خدا! از سرایی کوچ کنید که سرانجام آن نابودی است، مبادا آرزوها بر شما چیره گردد، مپندارید که عمر طولانی خواهید داشت! به خدا سوگند! اگر مانند شتران بچه مرده، ناله سر دهید، و چونان کبوتران، نوحه سرایی کنید،



خطبه‌ها (۵۳ - ۵۴)

و مانند راهبان زاری نمائید، و برای نزدیک شدن به حق، و دسترسی به درجات معنوی، و آمرزش گناهانی که ثبت شده و مأموران حق آن را نگه می‌دارند، دست از اموال و فرزندان بکشید، سزاوار است، زیرا، برابر پاداشی که برایتان انتظار دارم، و عذابی که از آن بر شما می‌ترسم، اندک است. به خدا سوگند! اگر دل‌های شما از ترس آب شود، و از چشم‌هایتان با شدت شوق به خدا، یاترس از او، خون جاری گردد، و اگر تا پایان دنیا زنده باشید و تا آنجا که می‌توانید در اطاعت از فرمان حق بکوشید، در برابر نعمتهای بزرگ پروردگار، به خصوص نعمت ایمان، ناچیز است.

﴿خطبه ۵۳﴾

وصف قربانی

(مرحوم صدوق در من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۴۶۱، خطبه ۵۲ و ۵۳ را يك خطبه به حساب آورد.)

کمال قربانی در این است که گوش و چشم آن سالم باشد، هرگاه گوش و چشم سالم بود، قربانی کامل و تمام است، گر چه شاخش شکسته باشد و با پای لنگ به قربانگاه آید.

(منظور امام عليه السلام از کلمه «مَنَسَك» در اینجا «قربانگاه» است.)

﴿خطبه ۵۴﴾

وصف روز بیعت

(در سال ۲۷ هجری به هنگام شروع جنگ صفین این سخنرانی را ایراد فرمود.)

مردم، همانند شتران تشنه‌ای که به آب نزدیک شده، و ساریان رهاسان کرده، و عقال (پای بند) از آنها گرفته، بر من هجوم آوردند و به یکدیگر پهلوی می‌زدند، فشار می‌آوردند، چنان که گمان کردم مرا خواهند کشت، یا بعضی به وسیله بعض دیگر می‌میرند و پامال می‌گردند.



پس از بیعت عمومی مردم، مسئله جنگ با معاویه را ارزیابی کردم، همه جهات آن را سنجیدم تا آن که مانع خواب من شد، دیدم چاره‌ای جز یکی از این دو راه ندارم: یا با آنان مبارزه کنم، و یا آن چه را که محمد ﷺ آورده، انکار نمایم، پس به این نتیجه رسیدم که، تن به جنگ دادن آسان‌تر از تن به کیفر پروردگار دادن است، و از دست دادن دنیا، آسانتر از رها کردن آخرت است.

﴿ خطبه ۵۵ ﴾

توضیحاتی درباره جنگ صفین

(در سال ۳۷ هجری در آستانه جنگ صفین، برخی مدارا کردنِ امام علیؑ را دیده و علت را پرسیدند در پاسخ آنان فرمود:)

اینکه می‌گویید، خویشتن داری از ترس مرگ است، به خدا سوگند! باکی ندارم که من به سوی مرگ روم یا مرگ به سوی من آید، و اگر تصوّر می‌کنید در جنگ با شامیان تردید دارم، به خدا سوگند! هر روزی که جنگ را به تأخیر می‌اندازم برای آن است که آرزو دارم عده‌ای از آنها به ما ملحق شوند و هدایت گردند. و در لابلای تاریکی‌ها، نور مرا نگریسته به سوی من بشتابند، که این برای من از کشتار آنان در راه گمراهی بهتر است، گر چه در این صورت نیز به جرم گناهانشان گرفتار می‌گردند.

﴿ خطبه ۵۶ ﴾

یاد مبارزات دوران پیامبر ﷺ

(برخی این خطبه را به آغاز سال ۳۷ هجری نسبت به تحرکات معاویه در بصره، و برخی یکی از روزهای جنگ صفین نسبت می‌دهند.)

در رکاب پیامبر خدا ﷺ بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می‌کردیم، که این مبارزه بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود، و ما را در جاۀ وسیع حق و صبر و بردباری برابر ناگواری‌ها و جهاد و کوشش برابر دشمن، ثابت قدم می‌ساخت. گاهی



خطبه‌ها (۵۷ - ۵۸)

يك نفر از ما و ديگري از دشمنان ما، مانند دو پهلوان نبرد مي‌کردند، و هر کدام مي‌خواست كار ديگري را بسازد و جام مرگ را به ديگري بنوشاند. گاهي ما بر دشمن پيروز مي‌شديم و زماني دشمن بر ما غلبه مي‌کرد. پس آنگاه كه خدا، راستي و اخلاص ما راديد، خواري و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پيروزي را به ما عنايت فرمود، تا آنجا كه اسلام استحكام يافته، فراگير شد و در سرزمين‌هاي پهنواري نفوذ كرد. به جانم سوگند! اگر ما در مبارزه مثل شما بوديم، هرگز پايه‌اي براي دين استوار نمي‌ماند، و شاخه‌اي از درخت ايمان سبز نمي‌گرديد. به خدا سوگند! شما هم اكنون از سينه شتر خون مي‌دوشيد و سرانجامي جز پشيماني نداريد.

﴿خطبه ۵۷﴾

خبر از سلطهٔ ستمگري بي‌باک

(در سال ۴۰ هجری، روزهای آخر عمر شریف خود در نکوهش و هشدار کوفیان ایراد فرمود.)
آگاه باشید! پس از من مردی با گلوی گشاده و شکمی بزرگ، بر شما مسلط خواهد شد، که هر چه بیابد می‌خورد، و تلاش می‌کند آنچه ندارد به دست آورد، او را بگشید! ولی هرگز نمی‌توانید او را بگشید. آگاه باشید! به زودی معاویه شما را به بیزاری و بدگویی من وادار می‌کند. بدگویی را به هنگام اجبار دشمن اجازه می‌دهم که مایهٔ بلندی درجات من و نجات شماست، اما هرگز در دل از من بیزاری نجوید که من بر فطرت توحید توئلد یافته‌ام و در ايمان و هجرت از همه پیش قدم تر بوده‌ام.

﴿خطبه ۵۸﴾

خبر از آیندهٔ شوم خوارج

(در سال ۳۸ هجری، پس از ماجرای حکمیت، و شنیدن شایعات فراوان در نکوهش خوارج فرمود:)

سنگ حوادث و بلا بر شما ببارد، چنان‌که اثری از شما باقی نگذارد! آیا پس از ايمانم به خدا، و جهاد کردنم در رکاب رسول خدا ﷺ، به کفر خویش گواهی ده‌م؟ اگر



خطبه‌ها (۵۹ - ۶۰)

چنین کنم گمراه شده و از هدایت شدگان نخواهم بود. پس به بدترین جایگاه رهسپار شوید، و به راه گذشتگان بازگردید. آگاه باشید! به زودی پس از من، به خواری و ذلت گرفتار می‌شوید و شمشیر برتنده بر شما مسلط می‌گردد، و به استبدادی دچار خواهید شد که برای دیگر ستمگران، راه و رسم حکومت قرار خواهد گرفت.

می‌گویم: (سخن امام علیه السلام که فرمود: «و لا بقیَ مِنکُم اَبْرٌ» سه گونه روایت شده است: اول - آن گونه که ما آورده‌ایم، اَبْرٌ، از باب «بأبرالتخل» به معنای اصلاح کننده آمد. دوم - «اَبْرٌ» نقل شد یعنی بازگو کننده حدیث، و این نقل به نظر من بهتر است، گویا امام علیه السلام می‌فرماید: از شما خبر دهنده‌ای باقی نماند. سوم - «اَبْرٌ» با «ز» نیز روایت شد به معنای هلاک شونده، پرش کننده، که به هلاک شونده «اَبْرٌ» گویند.)

خطبه ۵۹

خبر از قتلگاه خوارج

(در سال ۳۸ هجری به هنگام حرکت برای جنگ با خوارج، شخصی گفت، خوارج از پل نهروان عبور کردند، امام علیه السلام فرمود:)

قتلگاه خوارج، این سوی نهر است، به خدا سوگند! از آنها جز ده نفر باقی نمی‌ماند، و از شما نیز ده نفر کشته نخواهد شد. (منظور امام علیه السلام از «نطفه» آب نهر است که از فصیح‌ترین کنایه در رابطه با آب است، هر چند زیاد و فراوان باشد، ما به این مطلب در گذشته، در مورد مسأله‌ای شبیه همین مطلب اشاره کرده‌ایم.)

خطبه ۶۰

خبر از تداوم تفکر انحرافی خوارج

(در پایان جنگ با خوارج، در سال ۳۸ هجری شخصی گفت: ای امیرالمؤمنین! خوارج همه نابود شدند. فرمود:)

نه، سوگند به خدا هرگز! آنها نطفه‌هایی در پشت پدران و رَحِم مادران، وجود خواهند داشت، هر گاه که



خطبه‌ها (۶۱ - ۶۲ - ۶۳)

شاخی از آنان سر برآورد، قطع می‌گردد، تا اینکه آخرین‌شان به راهزنی و دزدی تن در می‌دهند.

﴿ خطبه ۶۱ ﴾

نهی از کشتار خوارج

(در سال ۲۸ هجری، پس از پایان جنگ نهروان، نسبت به آینده خوارج فرمود:)

بعد از من با خوارج نبرد نکنید، زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرد مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است. (مَنْظور امام علیه السلام از گروه دوم معاویه و یاران او هستند.)

﴿ خطبه ۶۲ ﴾

موضع‌گیری امام علیه السلام در برابر تهدید به ترور

(سال ۴۰ هجری، روزهای آخر عمر شریف امام علیه السلام در کوفه در پاسخ به برخی از تهدیدها و کشته شدن ناگهانی فرمود:)

پروردگار برای من پوششی استوار قرار داد که مرا حفظ نماید، هنگامی که عمرم بسر آید، از من دور شده و مرا تسلیم مرگ می‌کند، که در آن روز نه تیر خطا می‌رود و نه زخم بهبود می‌یابد.

﴿ خطبه ۶۳ ﴾

روش برخورد با دنیا

آگاه باشید! دنیا خانه‌ای است که کسی در آن ایمنی ندارد، جز آنکه به جمع‌آوری توشه آخرت پردازد و از کارهای دنیایی کسی نجات نمی‌یابد. مردم به وسیله دنیا آزمایش می‌شوند؛ پس هر چیزی از دنیا را که برای دنیا به دست آورند از کفشان بیرون می‌رود، و بر آن محاسبه خواهند شد، و آنچه را که در دنیا برای آخرت تهیه کردند به آن خواهند رسید، و با آن خواهند ماند. دنیا در نظر خردمندان، چونان سایه‌ای است که هنوز گسترش نیافته، کوتاه می‌گردد، و هنوز فزونی نیافته کاهش می‌یابد.



ای بندگان خدا! تقوا پیشه کنید و با اعمال نیکو به استقبال اجل بروید. با چیزهای فانی شدنی دنیا، آنچه که جاویدان می‌ماند، خریداری کنید. از دنیا کوچ کنید که برای کوچ دادنتان تلاش می‌کنند. آمادهٔ مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است. چون مردمی باشید که بر آنها بانگ زدند و بیدار شدند، و دانستند دنیا خانهٔ جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند. خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید، و به حال خود وا نگذاشت. میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصلهٔ اندکی جز رسیدن مرگ نیست.

زندگی کوتاهی که گذشتن لحظه‌ها از آن می‌کاهد، و مرگ آن را نابود می‌کند، سزاوار است که کوتاه مدّت باشد. زندگی که شب و روز آن را به پیش می‌راند به زودی پایان خواهد گرفت. مسافری که سعادت یا شقاوت همراه می‌برد، باید بهترین توشه را با خود بردارد. از این خانهٔ دنیا، زاد و توشه بردارید که فردای رستخیز نگهبانتان باشد. بندهٔ خدا باید از پروردگار خود بپرهیزد، خود را پند دهد و توبه را پیش فرستد، و بر شهوات غلبه کند، زیرا مرگ او پنهان و پوشیده است، و آرزوها فریبنده‌اند، و شیطان، همواره با اوست و گناهان را زینت و جلوه می‌دهد تا بر او تسلّط یابد. انسان را در انتظار توبه نگه می‌دارد که آن را تأخیر اندازد، و تا زمان فرا رسیدن مرگ از آن غفلت نماید. وای بر غفلت زده‌ای که عمرش بر ضدّ او گواهی دهد، و روزگار او را به شقاوت و پستی کشاند. از خدا می‌خواهیم که ما و شما را برابر نعمت‌ها مغرور نسازد، و چیزی ما را از اطاعت پروردگار باز ندارد،



و پس از فرا رسیدن مرگ، دچار پشیمانی و اندوه نگرداند.

— ﴿﴾ خطبه ۶۵ ﴿﴾ —

شناخت صفات خدا

(در سال ۳۸ هجری، پس از پایان جنگ صفین در مسجد کوفه این سخنرانی را ایراد فرمود.)

ستایش خداوندی را سزااست که صفتی بر صفت دیگرش پیشی نگرفته تا بتوان گفت، پیش از آن که آخر باشد اول است و قبل از آن که باطن باشد ظاهر است. هر واحد و تنهایی جز او، اندک است. هر عزیزی جز او، ذلیل، و هر نیرومندی جز او، ضعیف و ناتوان است. هر مالکی جز او بنده، و هر عالمی جز او، دانش آموز است، هر قدرتمندی جز او، گاهی توانا و زمانی ناتوان است. هر شنونده‌ای جز خدا، در شنیدن صداهای ضعیف کر و برابر صداهای قوی، ناتوان است و آوازهای دور را نمی‌شنود. هر بیننده‌ای جز خدا، از مشاهده رنگ‌های ناپیدا و اجسام بسیار کوچک ناتوان است. هر ظاهری غیر از او پنهان، و هر پنهانی جز او آشکار است.

مخلوقات را برای تقویت فرمانروایی، و یا برای ترس از آینده، یا یاری گرفتن در مبارزه با همتای خود، و یا برای فخر و مباهات شریکان، و یا ستیزه‌جویی مخالفان نیافریده است. بلکه همه، آفریده‌های او هستند و در سایه پرورش او، بندگانی فروتن و فرمانبردارند. خدا در چیزی قرار نگرفته تا بتوان گفت در آن جاست، و دور از پدیده‌ها نیست تا بتوان گفت از آنها جداست.

آفرینش موجودات او را در آغاز ناتوان نساخته، و از تدبیر پدیده‌های آفریده شده باز مانده است. نه به خاطر آنچه آفریده قدرتش پایان گرفته و نه در آنچه فرمان داد و مقدر ساخت دچار تردید شد. بلکه فرمانش استوار، و علم او مستحکم، و کارش بی‌زلزل است. خدایی که به هنگام بلا و سختی به او امیدوار، و در نعمتها از او بیمناکند.



— ﴿﴾ خطبه ۶۶ ﴿﴾ —

آموزش تاکتیک‌های نظامی

(در یکی از روزهای آغازین جنگ صفین، در سال ۳۷ هجری، برای لشکریان خود ایراد فرمود.)

ای گروه مسلمانان! لباس زیرین را ترس خدا، و لباس رویین را آرامش و خونسردی قرار دهید. دندان‌ها را بر هم بفشارید تا مقاومت شما برابر ضربات شمشیر دشمن بیشتر گردد. زره نبرد را کامل کنید، پیش از آن که شمشیر را از غلاف بیرون کشید چند بار تکان دهید، با گوشه چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید، و با تیزی شمشیر بزنید، و با گام برداشتن به پیش، شمشیر را به دشمن برسانید، و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیغمبر ﷺ قرار دارید. پی در پی حمله کنید و از فرار شرم دارید، زیرا فرار در جنگ، لگه ننگی برای نسل‌های آینده و مایه آتش روز قیامت است.

از شهادت خرسند باشید و به آسانی از آن استقبال کنید. به آن گروه فراوان اطراف خیمه پر زرق و برق و طناب در هم افکنده (فرماندهی معاویه) به سختی حمله کنید، و به قلب آنها هجوم برید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله در پیش، و پایی برای فرار آماده دارد،

مقاومت کنید تا ستون حق بر شما آشکار گردد. «شما برترید، خدا با شماست، و از پاداش اعمالتان نمی‌کاهد».

— ﴿﴾ خطبه ۶۷ ﴿﴾ —

ردّ استدلال انصار و قریش نسبت به خلافت، در سقیفه

(وقتی در ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری ماجرای سقیفه را برای امام علیؑ بیان کردند، پرسید: انصار چه گفتند؟ پاسخ شنید که انصار گفتند: زمامداری از ما، و رهبری از شما مهاجرین انتخاب گردد. پس امام علیؑ فرمود:)

چرا با آنها به این سخن رسول خدا ﷺ استدلال نکردید که آن حضرت درباره انصار سفارش فرمود: با نیکان آنها



خطبه‌ها (۶۸ - ۶۹)

به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید! [پرسیدند: چگونه این حدیث انصار را از زمامداری دور می‌کند؟ پاسخ داد:] اگر زمامداری و حکومت در آنان بود، سفارش کردن دربارهٔ آنها معنایی نداشت. [سپس پرسید: قریش در سقیفه چه گفتند؟ جواب دادند: قریش می‌گفتند ما از درخت رسالتیم، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:] به درخت رسالت استدلال کردند! اما میوه‌اش را ضایع ساختند.

﴿خطبه ۶۸﴾

ستودن هاشم بن عتبه برای فرمانداری مصر

(پس از آنکه محمد بن ابی بکر در مصر در سال ۳۸ هجری شهید شد، فرمود:)

می‌خواستم هاشم بن عتبه را فرماندار مصر کنم، اگر او را انتخاب می‌کردم میدان را برای دشمنان خالی نمی‌گذارم، و به عمرو عاص و لشکریانش فرصت نمی‌داد، نه اینکه بخواهم محمد بن ابی بکر را نکوهش کنم، که او مورد علاقه و محبت من بوده و در دامنم پرورش یافته بود.

﴿خطبه ۶۹﴾

علل نکوهش کوفیان

(در سال ۳۹ هجری پس از شنیدن غارت‌گری‌های فرماندهان معاویه در «عین التمر» در نکوهش کوفیان فرمود:)

چه مقدار با شما کوفیان مدارا کنم؟ چونان مدارا کردن با شتران نو باری که از سنگینی بار، پُشتشان زخم شده است، و مانند وصله زدن جامهٔ فرسوده‌ای که هر گاه از جانبی آن را بدوزند، از سوی دیگر پاره می‌گردد. هر گاه دسته‌ای از مهاجمان شام به شما یورش آورند، هر کدام از شما به خانه رفته، درب خانه را می‌بندید، و چون سوسمار در سوراخ خود می‌خزید، و چون گفتار در لانه می‌آرمید. سوگند به خدا! ذلیل است آن کس که شما یاری دهندگان او باشید، کسی که با شما تیراندازی کند، گویا تیری بدون پیکان رها ساخته است.

به خدا سوگند، شما در خانه‌ها فراوان، و زیر پرچم‌های میدان نبرد اندکید، و من می‌دانم که



خطبه‌ها (۷۰-۷۱)

چگونه باید شما را اصلاح و کجی‌های شما را راست کرد؛ اما اصلاح شما را با فاسد کردن روح خویش جایز نمی‌دانم. خدا بر پیشانی شما داغ ذلّت بگذارد، و بهره شما را اندک شمارد. شما آن گونه که باطل را می‌شناسید از حق آگاهی ندارید، و در نابودی باطل تلاش نمی‌کنید، آن گونه که در نابودی حق کوشش دارید.

﴿خطبه ۷۰﴾

شکوه‌ها با پیامبر ﷺ

(در سال ۴۰ هجری سحرگاه نوزدهم ماه رمضان که ضربت خورد، فرمود):

همان گونه که نشسته بودم، خواب چشمانم را ریود، رسول خدا ﷺ را دیدم، پس گفتم ای رسول خدا! از امت تو چه تلخی‌ها دیدم و از لجبازی و دشمنی آنها چه کشیدم! پیامبر ﷺ فرمود: نفریشان کن. گفتم: خدا بهتر از آنان را به من بدهد، و به جای من شخص بدی را بر آنها مسلط گرداند. (کلمه «آود» یعنی کجی و انحراف و «لدد» یعنی دشمنی و خصومت، و این از فصیح‌ترین کلمات است.)

﴿خطبه ۷۱﴾

علل نكوهش اهل عراق

(در سال ۳۸ هجری و پس از فریب خوردن کوفیان از مکر و حيله عمروعاص و معاویه، هشدارگونه فرمود):

پس از ستایش پروردگار! ای مردم عراق! همانا شما به زن بارداری می‌مانید که در آخرین روزهای بارداری، جنین خود را سقط کند، و سرپرستش بمیرد، و زمانی طولانی بی‌شوهر ماند، و میراث او را خویشاوندان دور، غارت کنند. آگاه باشید! من با اختیار خود به سوی شما نیامدم بلکه به طرف دیار شما کشانده شدم، به من خبر دادند که می‌گویید علی دروغ می‌گوید! خدا شما را بکشد، بر چه کسی دروغ روا داشته‌ام؟ آیا به خدا دروغ روا داشتم؟ در حالی که من نخستین کسی هستم که به خدا ایمان آوردم. یا بر پیامبرش؟ در حالی که من اوّل کسی بودم که او را تصدیق کردم! نه، به خدا هرگز! آنچه گفتم واقعیّت است که شما از دانستن آن دورید، و شایستگی



خطبه‌ها (۷۲)

درك آن را ندارید، مادرتان در سوگ شما زاری کند. «وای، وای، سر دهد» پیمانۀ علم را به شما به رایگان بخشیدم، اگر ظرفیت داشته باشید، «و به زودی خبر آن را خواهید فهمید.»

— ﴿ خطبه ۷۲ ﴾ —

نحوۀ درود فرستادن بر پیامبر ﷺ

(مردم را آموزش داد تا چگونه بر پیامبر ﷺ درود فرستند.)

بار خدایا! ای گسترانندهٔ هر گسترده! و ای نگهدارندهٔ آسمان‌ها! و ای آفرینندهٔ دل‌ها بر فطرت‌های خویش! دل‌های رستگار و دل‌های شقاوت زده. گرمی‌ترین درودها و افزون‌ترین برکات خود را بر محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ات اختصاص ده، که خاتم پیامبران گذشته، و گشایندهٔ درهای بسته و آشکار کنندهٔ حق با برهان است. دفع کنندهٔ لشکرهای باطل، و در هم کوبندهٔ شوکت گمراهان است، آن گونه که بار سنگین رسالت را بر دوش کشید، و به فرمانت قیام کرد، و به سرعت در راه خشنودی تو گام برداشت. حتی يك قدم به عقب برنگشت، و ارادهٔ او سُست نشد، و در پذیرش و گرفتن وحی، نیرومند بود، حافظ و نگهبان عهد و پیمان تو بود و در اجرای فرمانت تلاش کرد تا آنجا که نور حق را آشکار، و راه را برای جاهلان روشن ساخت و دل‌هایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند هدایت شدند. پرچم‌های حق را برافراشت و احکام نورانی را برپا کرد؛ پس او پیامبر امین، و مورد اعتماد، و گنجینه‌دار علم نمان تو، و شاهد روز رستاخیز، و برانگیختهٔ تو برای بیان حقایق، و فرستادهٔ تو به سوی مردم است. پروردگارا! برای پیامبر ﷺ در سایهٔ لطف خود جای با وسعتی بگشای، و از فضل و کرمت پاداش او را فراوان گردان.



خطبه‌ها (۷۳ - ۷۴)

خداوندا! کاخ آیین او را از هر بنایی برتر و مقام او را در پیشگاه خود گرمی‌تر گردان، و نورش را کامل گردان، و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زیرا که دارای منطقی عادلانه، و راه جداکننده حق از باطل بود.

بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در نعمت‌های جاویدان، و زندگانی خوش، و آرزوهای برآورده، و خواسته‌های به انجام رسیده، در کمال آرامش، و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای با ارزش، جمع گردان!.

— ﴿﴾ خطبه ۷۳ ﴿﴾ —

دربارهٔ مروان بن حکم

(این خطبه را درباره مروان بن حکم در بصره ایراد فرمود). [گویند در سال ۳۶ هجری، وقتی مروان بن حکم، داماد عثمان، در جنگ جَمَل اسیر شد، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نزد پدرعذر او خواستند و امام علی علیه السلام او را رها کرد. گفتند: پدر، مروان با شما بیعت می‌کند. فرمود:]

مگر پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست! دست او دست یهودی است، اگر با دست خود بیعت کند، در نهان بیعت را می‌شکند. آگاه باشید! او حکومت کوتاه مدتی خواهد داشت، مانند فرصت کوتاه سگی که با زبان بینی خود را پاک کند. او پدر چهار فرمانرواست «قوچ‌های چهارگانه» و اُمّت اسلام از دست او و پسرانش روزگار خونینی خواهند داشت.

— ﴿﴾ خطبه ۷۴ ﴿﴾ —

ویژگی‌های امام علی علیه السلام از زبان خود

(در ذی الحجه سال ۲۳ هجری، پس از قتل عمر، در روز شورا آن هنگام که مردم به ناحق، برای بیعت کردن با عثمان جمع شدند، فرمود:)

همانا می‌دانید که سزاوارتر از دیگران به خلافت من هستم. سوگند به خدا! به آنچه انجام داده‌اید گردن می‌نهم، تا هنگامی که



خطبه‌ها (۷۵ - ۷۶)

اوضاع مسلمین روبه راه باشد، و از هم نپاشد، و جز من به دیگری ستم نشود، و پاداش این گذشت و سکوت و فضیلت را از خدا انتظار دارم، و از آن همه زر و زیوری که به دنبال آن حرکت می‌کنید، پرهیز می‌کنم.

— ﴿خطبه ۷۵﴾ —

دفاعیات امام علیه السلام در برابر تهمت‌ها

(درسال ۳۶ هجری، وقتی شنید که بنی‌امیه با تهمت‌های فراوان آن حضرت را در خون عثمان شریک می‌پندارند، فرمود):

آیا شناختی که بنی‌امیه از روحيات من دارند، آنان را از عیب‌جویی بر من باز نمی‌دارد؟ و آیا سوابق مبارزاتی من، نادانان را بر سر جای خود نمی‌نشانند، که به من تهمت زنند؟ آنچه خدا آنان را بدان پند داد از بیان من رساتر است. من مارقین (از دین خارج شدگان) را با حجت و برهان مغلوب می‌کنم و دشمن ناکثین «پیمان شکنان» و تردید دارندگان در اسلام می‌باشم. شُبُهات را باید در پرتو کتاب خدا، قرآن، شناخت و بندگان خدا به آنچه در دل دارند، پاداش داده می‌شوند.

— ﴿خطبه ۷۶﴾ —

صفات بنده پرهیزکار

(برخی از شارحان خطبه ۷۶ را با خطبه ۶۳ یکی دانستند.)

خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود، خوب فرا گیرد، و چون هدایت شود بپذیرد، دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد. مراقب خویش در برابر پروردگار باشد. از گناهان خود بترسد. خالصانه گام بردارد، عمل نیکو انجام دهد، ذخیره‌ای برای آخرت فراهم آورد و از گناه بپرهیزد. همواره اغراض دنیایی را از سر دور کند، و درجات آخرت را به دست آورد. با خواسته‌های دل مبارزه کند، آرزوهای دروغین را طرد و استقامت را مرکب نجات خود قرار دهد و تقوا را زاد و توشه روز مُردن گرداند. در راه روشن هدایت قدم بگذارد، و از راه روشن هدایت فاصله نگیرد. چند روز زندگی دنیا را غنیمت شمارد و پیش از آن که مرگ او فرا رسد خود را آماده سازد، و از اعمال نیکو، توشه آخرت برگیرد.



— ﴿﴾ خطبه ۷۷ ﴿﴾ —

هشدار به غاصبان بنی‌امیه

آنگاه که در زمان عثمان در سال ۳۳ هجری، سعید بن عاص، حق مسلم امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را جهت محاصره اقتصادی، از آن حضرت منع کرد، فرمود: «بنی‌امیه، از میراث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جز اندک چیزی، به من نمی‌پردازند. سوگند به خدا! اگر زنده ماندم، بنی‌امیه را از حکومت دور می‌کنم، چونان قصابی که شکمبه خاك آلوده را دور می‌افکند. می‌گویم: «و التُّرابُ الوَدْمَةُ» نیز روایت شد، که درست نیست و قلب در عبارت است. سخن امام عَلَيْهِ السَّلَامُ که فرمود: «لیفوقونی» یعنی اندک اندک از مال به من می‌دهند، چونان که بچه شتر را اندک اندک شیر می‌خورانند و یک بار شیر از شتر می‌دوشند. و «وِذَام» جمع «وذمة» پاره‌ای از شکمبه یا جگر است که در خاک بیفتد و سپس آن را بردارند).

— ﴿﴾ خطبه ۷۸ ﴿﴾ —

نیایش امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

(از دعاهای آن حضرت است:)

خدایا! از من درگذر آنچه را از من بدان دانتری، و اگر بار دیگر به آن باز گردم تو نیز به بخشایش باز گرد. خدایا! آنچه از اعمال نیکو که تصمیم گرفتم و انجام ندادم ببخشای. خدایا! ببخشای آنچه را که با زبان به تو نزدیک شدم، ولی با قلب آن را ترك کردم. خدایا! ببخشای نگاه‌های اشارت‌آمیز و سخنان بی‌فایده و خواسته‌های بی‌مورد دل، و لغزش‌های زبان را.

— ﴿﴾ خطبه ۷۹ ﴿﴾ —

پرهیز از پیشگویی‌های دروغین از راه ستاره‌شناسی

(هنگام حرکت برای نبرد با خوارج، در ماه صفر سال ۴۸ هجری، شخصی با پیشگویی و از راه شناخت ستارگان گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمی‌شوید



خطبه‌ها (۸۰)

و من از راه علم ستاره‌شناسی این محاسبه را کردم. امام علیه السلام فرمود: گمان می‌کنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی حرکت کند زیان نخواهد دید؟ و می‌ترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند ضرری دامنگیر او خواهد شد؟ کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است، و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدف‌های دوست داشتنی، و محفوظ ماندن از ناگواری‌ها، بی‌نیاز شده است! گویا می‌خواهی به جای خداوند، تو را ستایش کنند! چون به گمان خود مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعشان را به دست می‌آورند و از ضرر و زیان در امان می‌مانند.

ای مردم! از فرا گرفتن علم ستاره‌شناسی (برای پیشگویی‌های دروغین) پرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرانوردی به آن نیاز دارید؛ چه اینکه، ستاره‌شناسی شما را به غیب‌گویی و غیب‌گویی به جادوگری می‌کشاند، و ستاره‌شناس چون غیب‌گو، و غیب‌گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر و کافر در آتش جهنم است. با نام خدا حرکت کنید.

خطبه ۸۰

تفاوت زنان و مردان

(پس از جنگ جَمَل و فرونشاندن شورش بصره در سال ۳۶ هجری ماه جمادی الثانی، در مسجد شهر بصره فرمود:)

ای مردم! همانا زنان در مقایسه با مردان، در ایمان، و بهره‌وری از اموال و عقل، متفاوتند، اما تفاوت ایمان بانوان، برکنار بودن از نماز و روزه در ایام «عادت حیض» آنان است، و اما تفاوت عقلشان با مردان بدان جهت که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است، و علت تفاوت در بهره‌وری از اموال آن که ارث بانوان نصف ارث مردان است. پس، از زنان بد پرهیزید و مراقب نیکانشان باشید. در خواسته‌های نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید، تا در انجام منکرات طمع ورزند.



— ﴿﴾ خطبه ۸۱ ﴿﴾ —

تعریف زهد و پارسایی

(برخی از شارحان گفتند: این خطبه در شهر کوفه ایراد شد.)

ای مردم، زهد یعنی کوتاه کردن آرزو، و شکرگزاری در برابر نعمتها، و پرهیز در برابر محرمات. پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم سازید، تلاش کنید که حرام بر صبر شما غلبه نکند، و در برابر نعمت‌ها، شکر یادتان نرود. چه اینکه خداوند با دلایل روشن و آشکار، عذرها را قطع، و با کتاب‌های آسمانی روشنگر، بهانه‌ها را از بین برده است.

— ﴿﴾ خطبه ۸۲ ﴿﴾ —

دنیا شناسی

(برخی از شارحان گفتند: این خطبه در شهر کوفه در شناساندن دنیا ایراد شد.)

چگونه خانه دنیا را توصیف کنم که ابتدای آن سختی و مشقت، و پایان آن نابودی است؟ در حلال دنیا حساب، و در حرام آن عذاب است. کسی که ثروتمند گردد فریب می‌خورد، و آن کس که نیازمند باشد اندوهناک است، و تلاش کننده دنیا به آن نرسد، و به رها کننده آن، روی آورد. کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او را آگاهی بخشد، و آن کس که چشم به دنیا دوزد کوردلش می‌کند. می‌گویم: (اگر صاحب اندیشه ای درست در کلام امام عَلَيْهِ السَّلَامُ که فرمود: «مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ» اندیشه کند در آن معنای شگرف، و بینشی ژرف می‌نگرد، که هرگز به پایان آن نتوان رسید، و ژرفای کلام امام عَلَيْهِ السَّلَامُ را نخواهد دید. به خصوص اگر جمله «وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ» را هماهنگ با جمله قبل، به خوبی ارزیابی کند، خواهد دید که تفاوت این دو کلام تا کجاست. تفاوتی روشن و شگفتی آور و آشکار! درود و سلام خدا بر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ باد.)

— ﴿﴾ خطبه ۸۳ ﴿﴾ —

خطبه غزاء



خطبه‌ها (۸۳)

(از خطبه‌های شگفت‌آور امام ع که به آن خطبه «غزّا» گویند.)

ستایش خداوندی را سزاست، که به قدرت والا و برتر، و با عطا و بخشش نعمت‌ها به پدیده‌ها نزدیک است. اوست بخشنده تمام نعمت‌ها، و دفع‌کننده تمام بلاها و گرفتاری‌ها. او را می‌ستایم در برابر مهربانی‌ها و نعمت‌های فراگیرش. به او ایمان می‌آورم چون مبدأ هستی و آغاز کننده خلقت آشکار است. از او هدایت می‌طلبم چون راهنمای نزدیک است، و از او یاری می‌طلبم که توانا و پیروز است، و به او توکل می‌کنم چون تنها یاور و کفایت‌کننده است. و گواهی می‌دهم که محمد ص بنده و فرستاده اوست. او را فرستاده تا فرمان‌هایش را اجرا کند و بر مردم حجت را تمام کرده، آنها را در برابر اعمال ناروا بترساند. سفارش می‌کنم شما بندگان خدا را به تقوای الهی، که برای بیداری شما مَثَل‌های پندآموز آورده، و سرآمد زندگانی شما را معین فرمود، و لباس‌های رنگارنگ بر شما پوشانده، و زندگی پر وسعت به شما بخشیده، و با حسابگری دقیق خود، بر شما مسلط است. در برابر کارهای نیکو، به شما پاداش می‌دهد، و با نعمت‌های گسترده و بخشش‌های بی‌حساب، شما را گرمی داشته است، و با اعزاز پیامبران و دستورات روشن، از مخالفت با فرمانش شما را برحذر داشته است. تعداد شما را می‌داند، و چند روزی جهت آزمایش و عبرت برای شما مقرر داشته، که در این دنیا آزمایش می‌گردید، و در برابر اعمال خود محاسبه می‌شوید.

آب دنیای حرام همواره تیره، و گل آلود است. منظره‌ای دل‌فریب و سرانجامی خطرناک دارد. فریبنده و زیباست، اما دوامی ندارد. نوری است در حال غروب کردن، سایه‌ای است نابود شدنی، ستونی است در حال خراب شدن. آن هنگام که نفرت دارندگان، به آن دل بستند و بیگانگان به آن اطمینان کردند، چونان اسب چموش پاها را بلند کرده، سوار رابر زمین می‌کوبد، و با دام‌های خود آنها را گرفتار می‌کند، و تیرهای خود را سوی آنان پرتاب می‌نماید. طناب مرگ به گردن انسان می‌افکند، به سوی گور تنگ و جایگاه وحشتناک می‌کشانند تا در قبر، محل زندگی خویش، بهشت یا دوزخ را بنگرد، و پاداش اعمال خود را مشاهده کند، و همچنان آیندگان به دنبال رفتگان خود گام می‌نهند. نه مرگ از نابودی انسان دست می‌کشد و نه مردم از گناه فاصله می‌گیرند! که تا پایان زندگی



خطبه‌ها (۸۳)

و سرمنزل فنا و نیستی، آزادانه به پیش می‌تازند. تا آنجا که امور زندگانی پیاپی بگذرد، و روزگاران سپری شود، و رستاخیز برپا گردد، در آن زمان، انسان‌ها را از شکاف گورها، و لانه‌های پرندگان، و خانه درندگان، و میدان‌های جنگ، بیرون می‌آورد که با شتاب به سوی فرمان پروردگار می‌روند، و به صورت دسته‌هایی خاموش، و صف‌های آرام و ایستاده حاضر می‌شوند. چشم بیننده خدا آنها را می‌نگرد، و صدای فرشتگان به گوش آنها می‌رسد. لباس نیاز و فروتنی پوشیده، درهای حیل و فریب بسته شده و آرزوها قطع گردیده است. دل‌ها آرام، صداها آهسته، عرق از گونه‌ها چنان جاری است که امکان حرف زدن نمی‌باشد. اضطراب و وحشت همه را فرا گرفته، بانگی رعدآسا و گوش خراش، همه را لرزانده، به سوی پیشگاه عدالت، برای دریافت کیفر و پاداش می‌کشاند.



بندگانی که با دست قدرتمند خدا آفریده شدند، و بی‌اراده خویش پدید آمده، پرورش یافتند، سپس در گهواره گور آرمیده متلاشی می‌گردند. و روزی به تنهایی سر از قبر بر می‌آورند، و برای گرفتن پاداش به دقت حسابرسی می‌گردند. در این چند روزه دنیا مهلت داده شدند تا در راه صحیح قدم بردارند، راه نجات نشان داده شده تا رضایت خدا را بجویند، تاریکی‌های شک و تردید از آنها برداشته شد، و آنها را آزاد گذاشته‌اند تا برای مسابقه در نیکوکاری‌ها، خود را آماده سازند، تا فکر و اندیشه خود را به کار گیرند و در شناخت نور الهی، در زندگانی دنیا تلاش کنند.

و ه! چه مثال‌های بجا، و پندهای رسایی وجود دارد، اگر در دل‌های پاك بنشینند، و در گوش‌های شنوا جای گیرد، و با اندیشه‌های مصمم و عقل‌های با تدبیر بر خورد کند. پس، از خدا چونان کسی پروا کنید، که

سخن حق را شنید و فروتنی کرد، گناه کرد و اعتراف کرد، ترسید و به اعمال نیکو پرداخت، پرهیز کرد و پیش تاخت، یقین پیدا کرد و نیکوکار شد، پند داده شد و آن را به گوش جان خرید، او را ترساندند و نافرمانی نکرد، به او اخطار شد و به خدا روی آورد، پاسخ مثبت داد و نیایش و زاری کرد، بازگشت و توبه کرد، در پی راهنمایان الهی رفت و پیروی کرد. راه، نشانش دادند و شناخت، شتابان به سوی حق حرکت کرده و از نافرمانی‌ها گریخت. سود طاعت را ذخیره کرد، و باطن را پاکیزه نگاه داشت. آخرت را آبادان و زاد و توشه برای روز حرکت، هنگام حاجت و جایگاه نیازمندی، آماده ساخت، و آن را برای اقامتگاه خویش، پیشاپیش فرستاد. ای بندگان خدا! برای هماهنگی با اهداف آفرینش خود، از خدا پروا کنید، و آن چنان که شما را پرهیز داد از مخالفت و نافرمانی خدا بترسید، تا استحقاق وعده‌های خدا را پیدا کنید، و از بیم روز قیامت بر کنار باشید.



خدا گوش‌هایی برای پند گرفتن از شنیدنی‌ها، و چشم‌هایی برای کنار زدن تاریکی‌ها، به شما بخشیده است، و هر عضوی از بدن را اجزاء متناسب و هماهنگ عطا فرموده تا در ترکیب ظاهری صورت‌ها و دوران عمر با هم سازگار باشند. با بدن‌هایی که منافع خود را تأمین می‌کنند، و قلب‌هایی که روزی را به سراسر بدن با فشار می‌رسانند، و از نعمت‌های شکوهمند خدا برخوردارند، و در برابر نعمت‌ها شکر گزارند، و از سلامت خدادادی بهره‌مندند. مدت زندگی هر یک از شماها را مقدر فرمود، و از شما پوشیده داشت، و از آثار گذشتگان عبرت‌های پند آموز برای شما ذخیره کرد. لذت‌هایی که از دنیا چشیدند، و خوشی‌ها و زندگی راحتی که پیش از مرگ داشتند، سرانجام دست مرگ گریبان آنها را گرفت و میان آنها و آرزوهایشان جدایی افکند. آنها که در روز سلامت چیزی برای خود ذخیره نکردند، و در روزگاران خوش زندگی، عبرت نگرفتند. آیا خوشی‌های جوانی را جز ناتوانی پیری در انتظار است؟ و آیا سلامت و تندرستی را جز حوادث بلا و بیماری در راه است؟ و آیا آنان که زنده‌اند جز فنا و نیستی را

انتظار دارند؟ با اینکه هنگام جدایی و تپش دل‌ها نزدیک است که سوزش درد را چشیده، و شربت غصه را نوشیده، و فریاد یاری خواستن برداشته، و از فرزندان و خویشاوندان خود، درخواست کمک کرده است. آیا خویشاوندان می‌توانند مرگ را از او دفع کنند؟ و آیا گریه و زاری آنها نفعی برای او دارد؟ او را در سرزمین مردگان می‌گذارند، و در تنگنای قبر تنها خواهد ماند. حشرات درون زمین، پوستش را می‌شکافند، و خشت و خاک گور، بدن او را می‌پوساند. تند بادهای سخت، آثار او را نابود می‌کند، و گذشت شب و روز، نشانه‌های او را از میان برمی‌دارد. بدن‌ها، پس از آن همه طراوت، متلاشی می‌گردند، و استخوانها بعد از آن همه سختی و مقاومت، پوسیده می‌شوند. و ارواح در گرو سنگینی بار گناهانند، و در آنجاست که به اسرار پنهان یقین می‌کنند؛ اما نه بر اعمال درستشان چیزی اضافه می‌شود و نه از اعمال زشت می‌توانند توبه کنند. آیا شما فرزندان و پدران و خویشاوندان همان مردم نیستید که بر جای پای آنها قدم گذاشته‌اید و از راهی که رفتند می‌روید؟ و روش آنها را دنبال می‌کنید؟ اما افسوس که دل‌ها سخت شده، پند نمی‌پذیرد، و از رشد و کمال باز مانده، و راهی که نباید برود می‌رود. گویا آنها هدف پندها و اندرزها نیستند و نجات و رستگاری را در به دست آوردن دنیا می‌دانند.

بدانید که باید از صراط عبور کنید، گذرگاهی که عبور کردن از آن خطرناک است، با لغزش‌های پرت کننده، و پرتگاه‌های وحشت‌زا، و ترس‌های پیایی! از خدا چون خردمندی بترسید که دل را به تفکر مشغول داشته، و ترس از خدا بدنش را فرا گرفته، و شب زنده داری خواب از چشم او ربوده، و به امید ثواب، گرمی روز را با تشنگی گذرانده، با پارسایی شهوات را کشته، و نام خدا زبانش را همواره به حرکت درآورده. ترس از خدا را برای ایمن ماندن در قیامت پیش فرستاده، از تمام راه‌ها جز راه حق چشم پوشیده، و بهترین راهی که انسان را به حق می‌رساند



می‌پیماید. چیزی او را مغرور نساخته، و مشکلات و شبهات او را نابینا نمی‌سازد. مژدهٔ بهشت، و زندگی کردن در آسایش و نعمتِ سرای جاویدان و ایمن‌ترین روزها، او را خشنود ساخته است. با بهترین روش از گذرگاه دنیا عبور کرده، توشهٔ آخرت را پیش فرستاده، و از ترس قیامت در انجام اعمال صالح پیش قدم شده است، ایام زندگی را با شتاب در اطاعت پروردگار گذرانده، و در فراهم آوردن خشنودی خدا با رغبت تلاش کرده، از زشتی‌ها فرار کرده، امروز رعایت زندگی فردا کرده، و هم اکنون آیندهٔ خود را دیده است. پس بهشت برای پاداش نیکوکاران سزاوار و جهنم برای کیفر بدکاران مناسب است، و خدا برای انتقام گرفتن از ستمگران کفایت می‌کند، و قرآن برای حجت آوردن و دشمنی کردن، کافی است. سفارش می‌کنم شما را به پروا داشتن از خدا، خدایی که با ترساندن‌های مکرر، راه عذر را بر شما بست، و با دلیل و برهان روشن، حجت را تمام کرد، و شما را پرهیز داد از دشمنی شیطانی که پنهان در سینه‌ها راه می‌یابد، و آهسته در گوش‌ها راز می‌گوید، همراه و پست است، وعده‌های دروغین داده، در آرزوی آنها به انتظار می‌گذارد، زشتی‌های گناهان را زینت می‌دهد، گناهان بزرگ را کوچک می‌شمارد، و آرام آرام دوستان خود را فریب داده، راه رستگاری را بر روی کسانی که در بند شده‌اند، می‌بندد و در روز قیامت آنچه را که زینت داده انکار می‌کند، و آنچه را که آسان کرده، بزرگ می‌شمارد، و از آنچه که پیروان خود را ایمن داشته بود سخت می‌ترсанд.

مگر انسان، همان نطفه و خون نیم بند نیست که خدا او را در تاریکی‌های رَجَم و غلاف‌های تو در تو، پدید آورد؟ تا به صورت جنین در آمد، سپس کودکی شیرخوار شد، بزرگتر و بزرگتر شده تا نوجوانی، رسیده گردید. سپس او را دلی فراگیر، و زبانی گویا، و چشمی بینا عطا فرمود تا عبرت‌ها را درک کند، و از بدی‌ها بپرهیزد و آنگاه که جوانی در حد کمال رسید، و بر پای خویش استوار ماند، گردن کشی آغاز کرد، و روی از خدا گرداند، و در بیراهه گام نهاد، در هواپرستی غرق شد، و برای به‌دست آوردن لذت‌های دنیا تلاش فراوان کرد، و سرمستِ شادمانی دنیا شد. هرگز نمی‌پندارد مصیبتی پیش آید! و بر اساس تقوا فروتنی ندارد، ناگهان سرمست و مغرور در این آزمایش چند روزه، مرگ او را می‌رباید، او را که در دلِ بدبختی‌ها، اندکی زندگی کرده،



و آنچه را که از دست داده عوضی به دست نیاورده است، و آنچه از واجبات را که ترک کرد، قضایش را بجا نیاورد، که درد مرگ او را فرا گرفت. روزها در حیرت و سرگردانی، و شب‌ها با بیداری و نگرانی می‌گذراند. هر روز به سختی درد می‌کشد، و هر شب رنج و بیماری به سراغش می‌رود. در میان برادری غمخوار، و پدری مهربان و ناله‌کننده‌ای بی‌طاقت و بر سینه کوبنده‌ای گریان افتاده است. اما او در حالت بیهوشی و سگرات مرگ، و غم و اندوه بسیار، و ناله دردناک، و درد جان‌کنند، با انتظاری رنج‌آور، دست به گریبان است. پس از مرگ، او را مایوس وار در کفن پیچانده، در حالی که تسلیم و آرام است، بر می‌دارند، و بر تابوت می‌گذارند. خسته و لاغر به سفر آخرت می‌رود، که فرزندان و برادران او را بدوش کشیده تا سر منزل غربت، آنجا که دیگر او را نمی‌بینند، و آنجا که جایگاه وحشت است، پیش می‌برند. اما هنگامی که تشییع‌کنندگان بروند و مصیبت‌زدگان باز گردند، در گودال قبر نشانده، برای پرسش حیرت‌آور، و امتحان لغزش‌زا، زمزمه غم آلود دارد. و بزرگ‌ترین بلای آنجا، فرود آمدن در آتش سوزان دوزخ و برافروختگی شعله‌ها و نعره‌های آتش است، که نه یک لحظه آرام گیرد تا استراحت کند، و نه آرامشی وجود دارد که از درد او بکاهد، و نه قدرتی که مانع کیفر او شود، نه مرگی که او را از این همه ناراحتی برهاند، و نه خوابی که اندوهش را برطرف سازد، در میان انواع مرگ‌ها و ساعت‌ها مجازات گوناگون، گرفتار است. به خدا پناه می‌بریم.

ای بندگان خدا! کجا هستند آنان که سالیان طولانی در نعمت‌های خدا عمر گذراندند؟ تعلیمشان دادند و دریافتند، مهلتشان دادند و بیهوده روزگار گذراندند؟ از آفات و بلاها دورشان داشتند، اما فراموش کردند، زمان طولانی آنها را مهلت دادند، نعمت‌های فراوان بخشیدند، از عذاب دردناک پرهیزشان دادند، و وعده‌هایی بزرگ از بهشت جاویدان، به آنها دادند. ای مردم! از گناهایی که شما را به هلاکت افکند، از عیب‌هایی که خشم خدا را در پی دارد، پرهیزید. دارندگان چشم‌های بینا، و گوش‌های شنوا، و سلامت و کالای دنیا!



آیا گریزگاهی هست؟ یا رهایی و جای امنی، پناهگاهی و جای فراری هست؟ آیا بازگشتی برای جبران وجود دارد؟ نه چنین است؟ پس کی باز می‌گردید؟ به کدام سو می‌روید؟ و به چه چیز مغرور می‌شوید؟ همانا بهره هر کدام شما از زمین به اندازه طول و عرض قامت شماست! آن گونه که خاک آلود بر آن خفته باشد. ای بندگان خدا! هم‌اکنون به اعمال نیکو پردازید، تا ریسمان‌های مرگ بر گلوی شما سخت نشده، و روح شما برای کسب کمالات آزاد است، و بدن‌ها راحت، و در حالتی قرار دارید که می‌توانید مشکلات یکدیگر را حل کنید. هنوز مهلت دارید، و جای تصمیم و توبه و بازگشت از گناه باقی مانده است. عمل کنید پیش از آن که در شدت تنگنای وحشت و ترس و نابودی قرار گیرید، پیش از آن که مرگ در انتظار مانده، فرا رسد، و دستِ قدرتمند خدای توانا شما را برگیرد. (وقتی که امام علیه السلام این خطبه را ایراد فرمود، بدن‌ها بلرزه درآمد، اشک‌ها سرازیر و دل‌ها ترسان شد، که جمعی آن را غزاء نامیدند.)



﴿ خطبه ۸۴ ﴾

دربارهٔ عمروعاص

(پس از جنگ صفین در سال ۳۸ هجری در شهر کوفه در شناساندن عمروعاص و ردّ شایعات بیهودهٔ او فرمود:)

شگفتا از عمروعاص پسر نابغه! میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوش‌گذرانی بوده، و عمر بیهوده می‌گذرانم! حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان انتشار داد. مردم آگاه باشید! بدترین گفتار دروغ است. (عمروعاص) او سخن می‌گوید، پس دروغ می‌بندد؛ وعده می‌دهد و خلاف آن مرتکب می‌شود، درخواست می‌کند و اصرار می‌ورزد، اما اگر چیزی از او بخواهند، بخل می‌ورزد، به پیمان خیانت می‌کند، و پیوند خویشاوندی را قطع می‌نماید. پیش از آغاز نبرد در هیاهو و امر و نهی، بی‌مانند است تا آنجا که دست‌ها به سوی قبضهٔ شمشیرها نرود. اما در آغاز نبرد و برهنه شدن شمشیرها، بزرگترین نیرنگ او این است که عورت خویش آشکار کرده، فرار کند. آگاه باشید! به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد.

خطبه‌ها (۸۵)

ولی عمروعاص را فراموشی آخرت از سخن حق بازداشته است. با معاویه بیعت نکرد مگر بدان شرط که به او پاداش دهد، و در برابر ترك دین خویش، رشوه‌ای تسلیم او کند.

— ﴿خطبه ۸۵﴾ —

پندپذیری و توصیف بهشت

و گواهی می‌دهم که خدایی نیست جز خدای یکتا، آغاز، اوست که پیش از او چیزی نیست، و پایان همه اوست که بی‌نهایت است. پندارها برای او صفتی نمی‌توانند فراهم آورند، و عقل‌ها از درک کیفیت او درمانده‌اند، نه جزیی برای او می‌توان تصور کرد و نه تبعیض‌پذیر است، و نه چشم‌ها و قلب‌ها می‌توانند او را به درستی فرا گیرند.

ای بندگان خدا! از عبرت‌های سودمند پند پذیرید، و از آیات روشنگر عبرت آموزید. و از آنچه با بیان رسا شما را ترسانده‌اند، بپرهیزید، و از یادآوری‌ها و اندرزها سود ببرید، آن چنان که گویا چنگال مرگ در پیکر شما فرو رفته، و رشته آرزوها و دلبستگی‌ها قطع گردیده و سختی‌های مرگ و آغاز حرکت به سوی قیامت به شما هجوم آورده است. آن روز که «همراه هر کسی گواه و سوق دهنده‌ای است»؛ سوق دهنده‌ای که تا صحنه رستاخیز او را می‌کشاند، و شاهدهی که بر اعمال او گواهی می‌دهد.

(و قسمتی از این خطبه) در بهشت، درجاتی از یکدیگر برتر، و جایگاه‌هایی گوناگون و متفاوت وجود دارد که نعمت‌هایش پایان ندارد، و ساکنان آن هرگز خارج نگردند. ساکنان بهشت جاوید، هرگز پیر و فرسوده نگردند، و گرفتار شدائد و سختیها نخواهند شد.



خدا به تمام اسرار نمان آگاه و از باطن همه با خبر است، به همه چیز احاطه دارد، و بر همه چیز غالب و پیروز، و بر همه چیز تواناست. هر کس از شما در روزگاری که مهلت دارد به اعمال نیکو پردازد، پیش از آن که مرگ فرا رسد، و در ایام فراغت پاک باشد، پیش از آن که گرفتار شود، و در ایام رهایی نیکوکار باشد، پیش از آن که مرگ گلوگاه او را بفشارد. پس برای خود و جایی که می‌رود آماده باشد، و در این دنیا که محل کوچ کردن است، برای منزلگاه ابدی، توشه‌ای بردارد.

پس ای مردم! خدا را! خدا را! پروا کنید، برای حفظ قرآن، که از شما خواسته، و حقوقی که نزد شما سپرده است، پس همانا خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید، و به حال خود وا نگذاشت، و در گمراهی و کوری رها نساخته است، کردارتان را بیان فرمود، و از اعمال شما با خبر است و سرآمد زندگی شما را مشخص کرد و «کتابی بر شما نازل کرد که روشنگر همه چیز است». پیامبرش را مدتی در میان شما قرار داد تا برای او و شما، دین را به اکمال رساند، و آنچه در قرآن نازل شد و مایه رضای الهی است تحقق بخشد. و با زبان پیامبرش، کارهای خوشایند و ناخوشایند، بایدها و نبایدها را ابلاغ کرد، و اوامر و نواهی را آموزش داد، و راه عذر را بر شما بست و حجت را تمام کرد. پیش از کیفر، شما را تهدید کرد و از عذاب‌های سختی که در پیش روی دارید، ترساند. پس بازمانده ایام خویش را دریابید، و صبر و بردباری در برابر ناروایی‌ها پیشه کنید، چرا که عمر باقیمانده، برابر روزهای زیادی که به غفلت گذراندید و روی گردان از پندها بودید، بسیار کم است. به خود بیش از اندازه آزادی ندهید، که شما را به ستمگری می‌کشاند،



خطبه‌ها (۸۷)

و با نفس سازشکاری و سستی روا مدارید، که ناگهان در درون گناه سقوط می‌کنید. ای بندگان خدا! آن کس که نسبت به خود خیرخواهی او بیشتر است، در برابر خدا، از همه کس فرمانبردارتر است، و آن کس که خویشتن را بیشتر می‌فریبد، نزد خدا گناه‌کارترین انسان‌ها است. زیانکار واقعی کسی است که خود را بفریبد. و آن کس مورد غبطه است و بر او رشک می‌برند که دین او سالم باشد. «سعادت‌مند کسی است که از زندگی دیگران عبرت آموزد» و شقاوت‌مند کسی است که فریب هوا و هوس‌ها را بخورد. آگاه باشید! «ریاکاری و تظاهر، هرچند اندک باشد شرک است» و همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد، و شیطان را حاضر می‌کند. از دروغ برکنار باشید که با ایمان فاصله دارد. راستگو، در راه نجات و بزرگواری است، اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاکت و خواری است. حسد نورزید که حسد ایمان را «چونان آتشی که هیزم را خاکستر کند، نابود می‌سازد»، «و با یکدیگر دشمنی و کینه‌توزی نداشته باشید که نابود کننده هر چیزی است.» بدانید که آرزوهای دور و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبنده‌اند و صاحبش فریب خورده.



﴿ خطبه ۸۷ ﴾

معرفی پرهیزکاران و فاسقان

(برخی از شارحان گفتند که: این خطبه در شهر کوفه ایراد شد.)

ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است. آن کس که جامه زبرین او، اندوه و لباس رویین او، ترس از خداست؛ چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسایل لازم را برای روزی که در پیش دارد، فراهم کرده و دوریها و دشواریها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است. حقایق دنیا را با چشم دل نگریسته، همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو، فراوان انجام داده است. از چشمه گوارای حق، سیراب گشته، چشمه‌ای که به آسانی به آن رسید، و از آن نوشیده سیراب گردید و در راه هموار و راست،

قدم برداشته. پیراهن شهوات را از تن بیرون کرده، و جز يك غم، از تمام غمها خود را می‌رهاند. و از صف کوردلان و مشارکت با هواپرستان خارج شد، کلید بازکننده درهای هدایت شد و قفل درهای گمراهی و خواری گردید. راه هدایت را با روشندلی دید، و از همان راه رفت، و نشانه‌های آن را شناخت و از امواج سرکش شهوات گذشت. به استوارترین دستاویزها و محکم‌ترین طنابها چنگ انداخت، چنان به یقین و حقیقت رسید که گویی نور خورشید بر او تابید. در برابر خداوند خود را به گونه‌ای تسلیم کرد که هر فرمان او را انجام می‌دهد و هر فرعی را به اصلش باز می‌گرداند. چراغ تاریکیها و روشنی بخش تیرگیها، کلید درهای بسته و برطرف کننده دشواریها، و راهنمای گمراهان در بیابان‌های سرگردانی است. سخن می‌گوید، خوب می‌فهماند، سکوت کرده به سلامت می‌گذرد،

برای خدا اعمال خویش را خالص کرده آن چنان که خدا پذیرفته است، از گنجینه‌های آیین خدا و ارکان زمین است. خود را به عدالت واداشته و آغاز عدالت او آن که هوای نفس را از دل بیرون رانده است. حق را می‌شناساند و به آن عمل می‌کند. کار خیری نیست مگر که به آن قیام می‌کند، و در هیچ جا گمان خیری نبرده جز آن که به سوی آن شتافته. اختیار خود را به قرآن سپرده، و قرآن را راهبر و پیشوای خود قرار داده است. هر جا که قرآن بار اندازد فرود آید، و هر جا که قرآن جای گیرد مسکن گزیند.

و دیگری که او را دانشمند نامند اما از دانش بی بهره است، يك دسته از نادانها را از جمعی نادان فراگرفته، و مطالب گمراه کننده را از گمراهان آموخته، و به هم بافته، و دام‌هایی از طنابهای غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد، و حق را به هوسهای خود تفسیر می‌کند. مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌سازد، و جرائم بزرگ را سبک جلوه می‌دهد. ادعا می‌کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد اما در آنها غوطه می‌خورد. می‌گوید: از بدعت‌ها دورم،



ولی در آنها غرق شده است. چهره ظاهر او چهره انسان، و قلبش قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود، و راه خطا و باطل را نمی‌داند که از آن بپرهیزد، پس مرده‌ای است در میان زندگان. مردم! کجا می‌روید؟ چرا از حق منحرف می‌شوید؟ پرچم‌های حق برافراشته و نشانه‌های آن آشکار است، با اینکه چراغ‌های هدایت روشنگر راهند، چون گمراهان به کجا می‌روید؟ چراسرگردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست. آنها زمامداران حق و یقینند؛ پیشوایان دین و زبانهای راستی و راستگویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن، جایشان دهید و همانند شتران تشنه که به سوی آب شتابانند، به سوی‌شان هجوم ببرید.

ای مردم! این حقیقت را از خاتم پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیاموزید که فرمود: «هر که از ما می‌میرد، در حقیقت نم‌درده است و چیزی از ما کهنه نمی‌شود.» پس آنچه نمی‌دانید، نگویید، زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که ناآگاهانه انکار می‌کنید. مردم! عذرخواهی کنید از کسی که دلیلی بر علیه او ندارید، و آن کس من می‌باشم. مگر من در میان شما بر اساس ثقل اکبر «که قرآن است» عمل نکردم؟ و ثقل اصغر «عترت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» را در میان شما باقی نگذازدم؟ مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم؟ و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم؟ مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم؟ و نیکی‌ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم؟ و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟ پس وهم و گمان خود را در آنجا که چشم دل، ژرفای آن را مشاهده نمی‌کند، و فکرتان توانایی تاختن در آن راه را ندارد، به کار نگیرید. (برخی از همین خطبه است:) تا آن که برخی از شما گمان می‌برند که دنیا به کام بنی‌امیه شد، و همه خوبها را افزون به آنها سپرده و آنها را از سرچشمه خود سیراب کرده، و تازیانه و شمشیرشان از سر این امت کنار نخواهد رفت. کسانی که چنین می‌اندیشند در اشتباهند، زیرا سهم بنی‌امیه تنها جرعه‌ای از زندگی لذت بخش است که



خطبه‌ها (۸۸ - ۸۹)

مدتی آن را می‌مکند، سپس همه آنچه را که نوشیدند بیرون می‌ریزند.

— ﴿﴾ خطبه ۸۸ ﴿﴾ —

عوامل هلاکت انسان‌ها

(به نقل برخی از شارحان، این خطبه، در سال ۳۶ هجری، پس از قتل عثمان در مدینه ایراد شد.)

پس از ستایش پروردگار؛ خدا هرگز جباران دنیا را در هم نشکسته مگر پس از آن که مهلت‌های لازم و نعمت‌های فراوان بخشید، و هرگز استخوان شکسته ملتئی را بازسازی نفرمود مگر پس از آزمایش‌ها و تحمل مشکلات. مردم! در سختی‌هایی که با آن روبرو هستید و مشکلاتی که پشت سر گذاردید، درسهای عبرت فراوان وجود دارد. نه هر صاحب قلبی، خردمند است، و نه هر دارنده‌گوشی شنواست، و نه هر دارنده‌چشمی بیناست.

در شگفتم!، چرا در شگفت نباشم؟! از خطای گروه‌های پراکنده با دلایل مختلف که هر يك در مذهب خود دارند! نه گام بر جای گام پیامبر ﷺ می‌نهند، و نه از رفتار جانشین او پیروی می‌کنند. نه به غیب ایمان می‌آورند و نه خود را از عیب بر کنار می‌دارند. به شبهات عمل می‌کنند و در گرداب شهوات غوطه‌ورند، نیکی در نظرشان همان است که می‌پندارند، و زشتیها همان است که آنها منکرند. در حل مشکلات به خود پناه می‌برند، و در مبهمات تنها به رأی خود تکیه می‌کنند، گویا هر کدام، امام و راهبر خویش می‌باشند که به دستگیره‌های مطمئن و اسباب محکمی که خود باور دارند، چنگ می‌زنند.

— ﴿﴾ خطبه ۸۹ ﴿﴾ —

وصف روزگار بعثت پیامبر ﷺ و عبرت از دوران جاهلیت

(این خطبه، طبق نقل برخی از شارحان در شهر کوفه ایراد شد.)
خدا پیامبر اسلام ﷺ را هنگامی مبعوث فرمود، که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدتها گذشته، و ملتها در خواب عمیقی فرو خفته بودند.



خطبه‌ها (۹۰)

فتنه و فساد جهان را فرا گرفته و اعمال زشت رواج یافته بود. آتش جنگ همه جا زبانه می‌کشید و دنیا، بی‌نور و پر از مکر و فریب گشته بود. برگ‌های درخت زندگی به زردی گراییده و از میوه آن خبری نبود. آب حیات فروخشکیده و نشانه‌های هدایت کهنه و ویران شده بود. پرچم‌های هلاکت و گمراهی آشکار و دنیا با قیافه زشتی به مردم می‌نگریست، و با چهره‌ای عبوس و غم‌آلود با اهل دنیا روبرو می‌گشت. میوه درخت دنیا در جاهلیت فتنه، و خوراکش مردار بود، در درونش وحشت و اضطراب، و بر بیرون، شمشیرهای ستم حکومت داشت. ای بندگان خدا! عبرت گیرید و همواره به یاد زندگانی پدران و برادران خود در جاهلیت باشید، که از این جهان رفتند و در گرو اعمال خود بوده، برابر آن محاسبه می‌گردند. به جان خودم سوگند! پیمانی برای زندگی و مرگ و نجات از مجازات الهی بین شما و آنها بسته نشده است، و هنوز روزگار زیادی نگذشته، و از آن روزگاری که در پشت پدران خود بودید زیاد دور نیست. به خدا سوگند! پیامبر اسلام ﷺ چیزی به آنها گوشزد نکرد، جز آن که من همان را به شما می‌گویم، شنوایی امروز شما از شنوایی آنها کمتر نیست، همان چشمها و قلب‌هایی که به پدرانتان دادند به شما نیز بخشیدند. به خدا سوگند! شما پس از آنها مطلبی را ندیده‌اید که آنها نمی‌شناختند، و شما به چیزی اختصاص داده نشدید که آنها محروم باشند. راستی، حوادثی به شما روی آورده مانند شتری که مهار کردنش مشکل است و میانبدش سُست و سواری بر آن دشوار است. مبادا آنچه که مردم دنیا را فریفت شما را بفریبد! که دنیا [دامی است مانند] سایه‌ای گسترده و کوتاه، [که] تا سرانجامی روشن و معین [یعنی مرگ] آدمیان را رها نمی‌کند.



— ﴿﴿ ۹۰ خطبه ﴾﴾ —

صفات خداوند و اندرزهای حکیمانه

سپاس خداوندی را، که بی‌آن که دیده شود شناخته شده، و بی‌آن که اندیشه‌ای به کار گیرد آفریننده است. خدایی که

خطبه‌ها (۹۰)

همیشه بوده و تا ابد خواهد بود، آنجا که نه از آسمان دارای برجهای زیبا خبری بود، و نه از پرده‌های فروافتاده اثری به چشم می‌خورد، نه شبی تاریک و نه دریایی آرام، نه کوهی با راه‌های گشوده، نه درّه ای پر پیچ و خم، نه زمین گسترده و نه آفریده‌های پراکنده وجود داشت. خدا، پدیدآورندهٔ پدیده‌ها و وارث همگان است. خدای آنان و روزی دهنده ایشان است، آفتاب و ماه به رضایت او می‌گردند که هر تازه‌ای را کهنه، و هر دوری را نزدیک می‌گردانند. خدا، روزی مخلوقات را تقسیم کرد، و کردار و رفتارشان را برشمرد، از نفس‌ها که می‌زنند، و نگاه‌های دزدیده که دارند، و رازهایی که در سینه‌ها پنهان کردند. و جایگاه پدیده‌ها را در شکم مادران و پشت پدران تا روز تولد و سرآمد زندگی و مرگ، همه را می‌داند. اوست خدایی که با همه وسعتی که رحمتش دارد، کيفرش بر دشمنان سخت است و با سخت‌گیری که دارد، رحمتش همهٔ دوستان را فراگرفته است، هر کس که با او به مبارزه برخیزد، (خداوند) بر او غلبه می‌کند، و هرکس دشمنی ورزد هلاکش می‌سازد. هرکس با او کینه و دشمنی ورزد تیره‌روزش کند، و بر دشمنانش پیروز است، هر کس به او توکل نماید، او را کفایت کند، و هرکس از او بخواهد، می‌پردازد، و هر کس برای خدا به محتاجان قرض دهد، وامش را بپردازد، و هر که او را سپاس گوید، پاداش نیکو دهد.

بنندگان خدا! خود را بسنجید، قبل از آن که مورد سنجش قرار گیرید، پیش از آن که حسابتان را برسند، حساب خود را برسید، و پیش از آن که راه گلو گرفته شود نفس راحت بکشید، و پیش از آن که با زور شما را به اطاعت وادارند، فرمانبردار باشید. بدانید، همانا آن کس که خود را یاری نکند و پند دهنده و هشدار دهنده خویش نباشد، دیگری هشدار دهنده و پند دهندهٔ او نخواهد بود.



خطبه اشباح؛ در توصیف خداوند و خلقت موجودات

(مسعده بن صدقه، از امام صادق علیه السلام نقل کرد؛ روزی در مسجد کوفه شخصی به امام علی علیه السلام گفت: خدا را آن‌گونه توصیف کن که گویا با چشم سر او را دیده‌ایم، تا عشق و شناخت ما به خداوند بیشتر از پیش شود. امام علی علیه السلام خشمگین شد و با صدای بلند فرمود: همه برای نماز جماعت حاضر شوند. مردم آن چنان حضوری پیدا کردند که مسجد پر از جمعیت شد. امام بالای منبر رفت و در حالی که خشمگین بود و رنگ صورت امام تغییر کرده بود، فرمود:

ستایش خدایی را سزاست که نبخشیدن بر مال او نیفزاید، و بخشش او را فقیر نسازد، زیرا هر بخشنده‌ای جز او، اموالش کاهش یابد، و جز او هر کس از بخشش دست کشد مورد نکوهش قرار گیرد. اوست بخشنده انواع نعمتها و بهره‌های فزاینده و تقسیم کننده روزی پدیده‌ها، مخلوقات همه جیره خوار سفره اویند، که روزی همه را تضمین، و اندازه‌اش را تعیین فرمود. به مشتاقان خویش و خواستاران آنچه در نزد اوست، راه روشن را نشان داد. سخاوت او در آنجا که از او بخواهند، با آنجا که از او درخواست نکنند، بیشتر نیست.

خدا اولی است که آغاز ندارد، تا پیش از او چیزی بوده باشد، و آخری است که پایان ندارد تا چیزی پس از او وجود داشته باشد. مردمک چشمها را از مشاهده خود بازداشته است. زمان بر او نمی‌گذرد تا دچار دگرگونی گردد، و در مکانی قرار ندارد تا پندار جابجایی نسبت به او روا باشد. اگر آنچه از درون معادن کوه‌ها بیرون می‌آید، و یا آنچه از لبان پُر از خنده صدفهای دریا خارج می‌شود، از نقره‌های خالص و طلاهای ناب، دُرهای غلطان و مرجانهای دست‌چین، همه را ببخشد، در سخاوت او کمتر اثری نخواهد گذاشت،



و گستردگی نعمتهایش را پایان نخواهد داد. در پیش او آن قدر از نعمتها وجود دارد که هر چه انسانها درخواست کنند تمامی نپذیرد، چون او بخشنده ای است که درخواست نیازمندان، چشمهٔ جود او را نمی‌خشکاند، و اصرار و درخواستهای پیاپی، او را به بخل ورزیدن نمی‌کشاند.

ای پرسش کننده! درست بنگر، آنچه را که قرآن از صفات خدا بیان می‌دارد، به آن اعتماد کن و از نور هدایتش بهره گیر، و آنچه را که شیطان تو را به دانستن آن وامیدارد و کتاب خدا آن را بر تو واجب نکرده، و در سنت پیامبر ﷺ و امامان هدایتگر علیهم‌السلام نیامده، رها کن و علم آن را به خدا واگذار، که این نهایت حق پروردگار بر تو است. بدان، آنها که در علم دین استوارند، خدا آنها را از فرو رفتن در آنچه که بر آنها پوشیده است و تفسیر آن را نمی‌دانند، و از فرو رفتن در اسرار نهان بی‌نیاز ساخته است، و آنان را از این رو که به عجز و ناتوانی خود در برابر غیب و آنچه که تفسیر آن را نمی‌دانند اعتراف می‌کنند، ستایش فرمود، و ترك ژرف نگری آنان در آنچه که خدا بر آنان واجب نساخته را راسخ بودن در علم شناسانده است. پس به همین مقدار بسنده کن! و خدا را با میزان عقل خود ارزیابی مکن، تا از تباه شدگان نباشی.

اوست خدای توانایی که اگر وهم و خیال انسانها بخواهد، برای درك اندازهٔ قدرتش تلاش کند، و افکار بلند و دور از وسوسه‌های دانشمندان، بخواهد ژرفای غیب ملکوتش را در نوردد، و قلبهای سراسر عشق مشتاقان، برای درك کیفیت صفات او کوشش نماید، و عقلا با تلاش وصف ناپذیر از راه‌های بسیار ظریف و باریک بخواهند ذات او را درك کنند، دست قدرت بر سینهٔ همه نواخته بازگرداند، در حالی که در تاریکیهای غیب برای رهایی خود به خدای سبحان پناه می‌برند و با ناامیدی و اعتراف به عجز از معرفت ذات خدا، باز می‌گردند، که با فکر و عقل نارسای بشری



خطبه‌ها (۹۱)

نمی‌توان او را درك كرد، و اندازهٔ جلال و عزّت او در قلب اندیشمندان راه نمی‌یابد. خدایی که پدیده‌ها را از هیچ آفرید، نمونه‌ای در آفرینش نداشت تا از آن استفاده کند، و یا نقشه‌ای از آفریننده‌ای پیش از خود، که از آن در آفریدن موجودات بهره گیرد. و نمونه‌های فراوان از ملکوت قدرت خویش، و شگفتیهای آثار رحمت خود، که همه با زبان گویا به وجود پروردگار گواهی می‌دهند را به ما نشان داده، که بی‌اختیار ما را به شناخت پروردگار می‌خوانند. در آنچه آفریده آثار صنعت و نشانه‌های حکمت او پدیدار است، که هر يك از پدیده‌ها حجت و برهانی بر وجود او می‌باشند، گر چه برخی مخلوقات، به ظاهر ساکت‌اند، ولی بر تدبیر خداوندی گویا، و نشانه‌های روشنی بر قدرت و حکمت اویند!

خداوندا! گواهی می‌دهم، آن کس که تو را به اعضای گوناگون پدیده‌ها و مفاصل به هم پیوسته که به فرمان حکیمانهٔ تو در لابلاي عضلات پدید آمده، تشبیه می‌کند، هرگز در ژرفای ضمیر خود تو را نشناخته، و قلب او با یقین اُنس نگرفته است، و نمی‌داند که هرگز برای تو همانندی نیست. و گویا بیزاری پیروانِ گمراه، از رهبرانِ فاسدِ خود را نشنیده‌اند که می‌گویند: «به خدا سوگند! ما در گمراهی آشکار بودیم که شما را با خدای جهانیان مساوی پنداشتیم.» دروغ گفتند مشرکان که تو را با بُت‌های خود همانندپنداشتند، و با وّهم و خیال خود گفتند پیکری چون بُت‌های ما دارد، و با پندار نادرست تو را تجزیه کرده، و با اعضاء گوناگون مخلوقات تشبیه کردند.

خدایا! گواهی می‌دهم آنان که تو را با چیزی از آفریده‌های تو مساوی شمارند از تو روی برتافته‌اند و آن که از تو روی گردان شود براساس آیاتِ محکم قرآن و گواهی



براهین روشن تو، کافر است. تو همان خدای نامحدودی هستی، که در اندیشه‌ها ننگنجی، تا چگونگی ذات تو را درک کنند، و در خیال و وهم نیایی، تا تو را محدود و دارای حالاتِ گوناگون پندارند.

آنچه را آفرید با اندازه‌گیری دقیقی استوار کرد، و با لطف و مهربانی نظمشان داد، و به خوبی تدبیر کرد. هر پدیده را برای همان جهت که آفریده شد به حرکت درآورد، چنان که نه از حدّ و مرز خویش تجاوز نماید و نه در رسیدن به مراحل رشد خود کوتاهی کند، و این حرکتِ حساب شده را، بدون دشواری به سامان رساند، تا بر اساس ارادهٔ او زندگی کند. پس چگونه ممکن است سرپیچی کند، در حالی که همهٔ موجودات از ارادهٔ خدا سرچشمه می‌گیرند؟. خدایی که پدیدآورندهٔ موجودات گوناگون است. بدون احتیاج به اندیشه و فکری که به آن روی آورد، یا گزینه‌ای که در درون پنهان داشته باشد، و بدون تجربه از حوادث گذشته، و بدون شریکی که در ایجاد امور شگفت‌انگیز یاریش کند، موجودات را آفرید، پس آفرینش کامل گشت و به عبادت و اطاعت او پرداختند، دعوت او را پذیرفتند و در برابر فرمان الهی سستی و درنگ نکردند و در اجرای فرمان الهی توقف نپذیرفتند. پس کجی‌های هر چیزی را راست، و مرزهای هر یک را روشن ساخت، و با قدرت خداوندی بین اشیاء متضاد هماهنگی ایجاد کرد، و وسایل ارتباط آنان را فراهم ساخت، و موجودات را از نظر حدود، اندازه، و غرایز، و شکلها، و قالبها، و هیئتهای گوناگون، تقسیم و استوار فرمود، و با حکمت و تدبیر خویش، هر یکی را به سرشتی که خود خواست درآورد. فضای باز و پستی و بلندی و فاصله‌های وسیع آسمانها را بدون اینکه بر چیزی تکیه کند،

نظام بخشید و شکافهای آن را به هم آورد، و هر یک را با آنچه که تناسب داشت و جفت بود پیوند داد، و دشواری فرود آمدن و برخاستن را بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال بندگان را بالا برند، آسان کرد. در حالی که آسمان به صورت دود و بخار بود به آن فرمان داد، پس رابطه‌های آن را برقرار ساخت، سپس آنها را از هم جدا کرد



و بین آنها فاصله انداخت، و بر هر راهی و شکافی از آسمان، نگاهیانی از شهاب‌های روشن گماشت، و با دست قدرت آنها را از حرکاتِ ناموزون در فضا نگهداشت، و دستور فرمود تا در برابر فرمانش تسلیم باشند. و آفتاب را نشانهٔ روشنی بخش روز، و ماه را، با نوری کم‌رنگ برای تاریکی شبها قرار داد، و آن دو را در مسیر حرکت خویش به حرکت درآورد، و حرکت آن دو را دقیق اندازه‌گیری کرد تا در درجاتِ تعیین شده، حرکت کنند که بین شب و روز تفاوت باشد و قابل تشخیص شود، و با رفت و آمد آنها شمارهٔ سالها و اندازه‌گیری زمان، ممکن باشد. پس در فضای هر آسمان، فَلْکِ آن را آفرید و با زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان درخشانده بیآراست، و آنان را که خواستند اسرارِ آسمانها را دزدانه دریابند، با شهاب‌های سوزان تیرباران کرد، و تمامی ستارگان از ثابت و استوار، و گردنده و بی قرار، فرود آینده و بالارونده، و نگران کننده و شادی آفرین را، تسلیم اوامر خود فرمود. سپس، خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمانها، و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، فرشتگانی شگفت آفرید، و تمام شکافها و راه‌های گشادهٔ آسمانها را با فرشتگان پر کرد، و فاصلهٔ جؤ آسمان را از آنها گستراند، که هم اکنون صدای تسبیح آنها فضای آسمانها را پر کرده، در بارگاه قدس، درون پرده‌های حجاب و صحنه‌های مَجْد و عِظَمِ پروردگار، طنین‌انداز است. در ماورای آنها زلزله‌هایی است که گوشها را کر می‌کند و شعاعهای خیره کنندهٔ نور، که چشمها را از دیدن باز می‌دارد، و ناچار خیره بر جای خویش می‌ماند. خدا فرشتگان را در صورتهای مختلف و اندازه‌های گوناگون آفرید، و بال و پرهایی برای آنها قرار داد، آنها که همواره در تسبیح جلال و عزت پروردگار به سر می‌برند، و چیزی از شگفتی‌های آفرینش پدیده‌ها را به خود نسبت نمی‌دهند، و در آنچه از آفرینش پدیده‌ها که خاص خداست،



خطبه‌ها (۹۱)

ادعایی ندارند؛ «بلکه بندگانی بزرگواریند، که در سخن گفتن از او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان الهی عمل می‌کنند.»

خدا فرشتگان را، امین وحی خود قرار داد، و برای رساندن پیمان امر و نهی خود به پیامبران، از آنها استفاده کرد و روانه زمین کرده، آنها را از تردید شبهات مصونیت بخشید، که هیچ‌کدام از فرشتگان، از راه رضای حق، منحرف نمی‌گردند. آنها را از یاری خویش بهره‌مند ساخت، و دل‌هایشان را در پوششی از تواضع و فروتنی و خشوع و آرامش درآورد. درهای آسمان را بر رویشان گشود تا خدا را به بزرگی بستانند، و برای آنها نشانه‌های روشن قرار داد، تا به توحید او بال‌گشایند. سنگینی‌های گناهان هرگز آنها را در انجام وظیفه دل‌سرد ساخت، و گذشت شب و روز آنها را به سوی مرگ سوق نداد، تیرهای شک و تردید، خللی در ایمان‌شان ایجاد نکرد، و شک و گمان، در پایگاه یقین آنها راه نیافت، و آتش کینه در دل‌هایشان شعله‌ور نگردید. حیرت و سرگردانی آنها را از ایمانی که دارند و آنچه از هیبت و جلال خداوندی که در دل نهادند، جدا ساخت و وسوسه‌ها در آنها راه نیافته، تا شک و تردید بر آنها تسلط یابد.

گروهی از فرشتگان در آفرینش ابرهای پرآب، و در آفرینش کوه‌های عظیم و سربلند و خلقت ظلمت و تاریکیها نقش دارند، و گروهی دیگر، قدم‌هایشان تا ژرفای زمین پایین رفته و چونان پرچم‌های سفیدی دل‌فزا را شکافته‌اند و در زیر آن بادهایی است که به نرمی حرکت کرده و در مرزهای مشخصی نگاهش می‌دارد. اشتغال به عبادت پروردگار، فرشتگان را از دیگر کارها باز داشته، و حقیقت ایمان میان آنها و معرفت حق، پیوند لازم ایجاد کرد. نعمت یقین آنها را



شیدای حق گردانید، که به غیر خدا هیچ علاقه‌ای ندارند. شیرینی معرفت خدا را چشیده و از جام محبت پروردگار سیراب شدند. ترس و خوفِ الهی در ژرفای جان فرشتگان، راه یافته و از فراوانی عبادت قامتشان خمیده و شوق و رغبت فراوان، از زاری و گریه‌شان نکاسته است. مقام والای فرشتگان، از خشوع و فروتنی آنان کم نکرد، و غرور و خودبینی دامگیرشان نگردید، تا اعمال نیکوی گذشته را شماره کنند، و سهمی از بزرگی و بزرگواری، برای خود تصوّر نمایند. گذشت زمان آنان را از انجام وظایف پیاپی نرنجانده، و از شوق و رغبتشان نکاسته تا از پروردگار خویش ناامید گردند. از مناجات‌های طولانی، خسته نشده، و اشتغال به غیر خدا آنها را تحت تسلط خود در نیاورده است، و از فریاد استغاثه و زاری آنها فروکش نکرده و در مقام عبادت و نیایش دوش به دوش هم همواره ایستاده‌اند. راحت طلبی آنها را به کوتاهی در انجام دستوراتش وادار نساخته، و کودنی و غفلت و فراموشی بر تلاش و کوشش و عزم راسخ فرشتگان راه نمی‌یابد، و فریب‌های شهوت، همّت‌های بلندشان را تیرباران نمی‌کند. فرشتگان، ایمان به خدای صاحب عرش را ذخیره روز بی‌نوابی خود قرار داده و آن هنگام که خلق به غیر خدا روی می‌آورد، آنها تنها متوجه پروردگار خویشند. هیچ‌گاه عبادت خدا را پایان نمی‌دهند، و شوق و علاقه خود را از انجام اوامر الهی و اطاعت پروردگار، سُست نمی‌کنند، آنچه آنان را شیفته اطاعت خدا کرده، بذر محبت است که در دل می‌پروراند، و هیچ‌گاه دل از بیم و امید او بر نمی‌دارند. عوامل ترس، آنها را از مسؤولیت باز نمی‌دارد، تا در انجام وظیفه سستی ورزند، طمعها به آنان شیخون زده، تا تلاش دنیا را بر کار آخرت مقدم دارند، اعمال گذشته خود را بزرگ نمی‌شمارند،



و اگر بزرگ بشمارند امیدوارند، و امید فراوان نمی‌گذارد تا از پروردگار ترسی در دل داشته باشند. فرشتگان دربارهٔ پروردگار خویش به جهت وسوسه‌های شیطانی اختلاف نکرده و برخورد‌های بد با هم نداشته و راه جدایی نگیرند. کینه‌ها و حسادتها در دلشان راه نداشته و عوامل شک و تردید و خواهشهای نفسانی، آنها را از هم جدا نساخته، و افکار گوناگون آنان را به تفرقه نکشاده است. فرشتگان بندگان ایمانند، و طوق بندگی به گردن افکنده و هیچ‌گاه با شک و تردید و سُستی، آن را بر زمین نمی‌گذارند. در تمام آسمانها جای پوستینی خالی نمی‌توان یافت، مگر آن که فرشته‌ای به سجده افتاده، یا در کار و تلاش است. اطاعتِ فراوانِ آنها بر یقین و معرفتشان نسبت به پروردگار می‌افزاید، و عزتِ خداوند، عظمت او را در قلبشان بیشتر می‌نماید.

زمین را به موجهای پرخروش، و دریا‌های مواج فرو پوشاند، موجهایی که بالای آنها به هم می‌خورد و در تلاطمی سخت، هر یک دیگری را واپس می‌زد، چونان شترانِ نرِ مست، فریادکنان و کف بر لب، به هر سوی روان بودند. پس، قسمت‌های سرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست و هیجانِ آنها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت، زیرا، زمین با پشت بر آن می‌غلطید و آن‌همه سر و صدای امواج ساکن و آرام شده، چون اسب افسار شده رام گردید. خشکی‌های زمین را در دل امواج، گسترد، و آب را از کبر و غرور و سرکشی و خروش بازداشت، و از شدت حرکتش کاسته شد، و بعد از آن همه حرکت‌های تند ساکت شد، و پس از آن همه خروش و سرکشی متکبرانه، به جای خویش ایستاد.

پس هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین فرو نشست، و کوه‌های سخت و مرتفع را بر دوش خود حمل کرد، چشمه‌های آب از فراز کوه‌ها



بیرون آورد و آنها را در شکاف بیابانها و زمینهای هموار روان کرد، و حرکت زمین را با صخره‌های عظیم و قلّه کوه‌های بلند نظم داد، و زمین به جهت نفوذ کوه‌ها در سطح آن، و فرو رفتن ریشه کوه‌ها در شکاف‌های آن و سوار شدن بر پشت دشتها و صحراها، از لرزش و اضطراب باز ایستاد. و بین زمین و جو فاصله افکند و وزش بادها را برای ساکنان آن آماده ساخت. تمام نیازمندیها و وسایل زندگی را برای اهل زمین استخراج و مهیا فرمود.

آنگاه هیچ بلندی از بلندیهای زمین را که آب چشمه‌ها و نهرها به آن راه ندارد و نگذاشت، بلکه ابرهائی را آفرید تا قسمت‌های مرده آن احیا شود، و گیاهان رنگارنگ برویند. قطعات بزرگ و پراکنده ابرها را به هم پیوست تا سخت به حرکت درآمدند، و با به هم خوردن ابرها، برقها درخشیدن گرفت، و از درخشندگی ابرهای سفید کوه پیکر و متراکم، چیزی کاسته نشد. ابرها را پی در پی فرستاد تا زمین را احاطه کردند، و بادها شیر باران را از ابرها دوشیدند، و به شدت به زمین فرو ریختند.

ابرها پایین آمده، سینه بر زمین ساییدند، و آنچه بر پشت داشتند فرو ریختند که در بخشهای بی‌گیاه زمین انواع گیاهان رویدن گرفت، و در دامن کوه‌ها، سبزه‌ها پدید آمد. پس، زمین به وسیله باغ‌های زیبا، همگان را به سرور و شادی دعوت کرده، با لباس نازک گلبرگها که بر خود پوشید، هر بیننده‌ای را به شگفتی واداشت. و با زینت و زیوری که از گلوبند گل‌های گوناگون، فخرکنان خود را آراست، هر بیننده‌ای را به وجد آورد، که فرآورده‌های نباتی را، توشه و غذای انسان، و روزی حیوانات قرار داد. در گوشه و کنار آن، درّه‌های عمیق آفرید، و راه‌ها و نشانه‌ها برای آنان که بخواهند از جاده‌های وسیع آن عبور کنند، تعیین کرد.



خطبه‌ها (۹۱)

هنگامی که خدا زمین را آمادهٔ زندگی انسان ساخت و فرمان خود را صادر فرمود، آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را از میان مخلوقاتش برگزید و او را نخستین و برترین مخلوق خود در زمین قرار داد. ابتدا آدم را در بهشت جای داده و خوراکیهای گوارا به او بخشید و از آنچه که او را منع کرد پرهیز داد و آگاهی ساخت که اقدام بر آن، نافرمانی بوده و مقام و ارزش او را به خطر خواهد افکند. اما آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به آنچه نهی شد، اقدام کرد و علم خداوند دربارهٔ او تحقق یافت، تا آن که پس از توبه، او را از بهشت به سوی زمین فرستاد، تا با نسل خود زمین را آباد کند، و بدین وسیله حجت را بر بندگان تمام کرد. و پس از وفات آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ زمین را از حجت خالی نگذاشت و میان فرزندان آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و خود، پیوند شناسایی برقرار فرمود، و قرن به قرن، حجتها و دلایلی را بر زبان پیامبران برگزیدهٔ آسمانی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و حاملان رسالت خویش جاری ساخت، تا اینکه سلسلهٔ انبیاء با پیامبر اسلام، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اتمام رسید و بیان احکام و انذار و بشارت الهی به سر منزل نهایی راه یافت. روزی انسانها را اندازه‌گیری و مقدر فرمود، گاهی کم و زمانی زیاد، و به تنگی و وسعت به گونه‌ای عادلانه تقسیم کرد تا هر کس را که بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید، و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد. پس روزی گسترده را با فقر و بیچارگی درآمیخت، و تندرستی را با حوادث دردناک پیوند داد. دوران شادی و سُور را با غصه و اندوه نزدیک ساخت،

آجل و سرآمد زندگی را مشخص کرد، آن را گاهی طولانی و زمانی کوتاه قرار داد، مقدم یا مؤخر داشت، و برای مرگ، اسباب و وسائل فراهم ساخت، و با مرگ، رشته‌های زندگی را در هم پیچید و پیوندهای خویشاوندی را از هم گسست تا آزمایش گردند. خداوند از اسرار پنهانی مردم و از نجوای آنان که آهسته سخن می‌گویند و از آنچه که در فکرها بواسطهٔ گمان خطور می‌کند، و تصمیم‌هایی که به یقین می‌پیوندند، و از نگاه‌های رمزی چشم، که از لابلای پلکها خارج می‌گردد، آگاه است. خدا از آنچه در مخفیگاه‌های دلها قرار دارد، واز اموری که پشت پردهٔ غیب پنهان است، و آنچه را که



خطبه‌ها (۹۱)

پرده‌های گوش مخفیانه می‌شنود، و از اندرون لانه‌های تابستانی مورچگان، و خانه‌های زمستانی حشرات، از آهنگ اندوهبار زنان غم دیده و صدای آهسته قدمها، آگاهی دارد. خدای سبحان از جایگاه پرورش میوه در درون پرده‌های شکوفه‌ها، و از مخفی‌گاه غارهای حیوانات وحشی در دل کوه‌ها، و اعماق درّه‌ها، از نهانگاه پشه‌ها بین ساقه‌ها و پوست درختان، از محل پیوستگی برگها به شاخسارها، و از جایگاه نطفه‌ها در پشت پدران، آگاه است. خدا از آنچه پرده ابر را به وجود می‌آورد و به هم می‌پیوندد، و از قطرات بارانی که از ابرهای متراکم می‌بارند، و از آنچه که گردبادها از روی زمین برمیدارند، و بارانها با سیلاب آن را فرو می‌نشانند و نابود می‌کنند، از ریشه گیاهان زمین که میان انبوه شن و ماسه پنهان شده است، از لانه پرنده‌گانی که در قلّه بلند کوه‌ها جای گرفته، و از نغمه‌های مرغان در آشیانه‌های تاریک، از لؤلؤهایی که در دل صدفها پنهان است، و امواج دریاهایی که آنها را در دامن خویش پروراندند، آگاهی دارد. خدا از آنچه که تاریکی شب آن را فرا گرفته، و یا نور خورشید بر آن تافته، و آنچه تاریکیها و امواج نور، بیپای آن را در بر می‌گیرد، از اثر هر قدمی، از احساس هر حرکتی، و آهنگ هر سخنی، و جنبش هر لبی، و مکان هر موجود زنده‌ای، و وزن هر ذره‌ای، و ناله هر صاحب اندوهی، اطلاع دارد. خدا هر آنچه از میوه شاخسار درختان و برگهایی که روی زمین ریخته و از قرارگاه نطفه و بسته شدن خون و جنین که به شکل پاره‌ای گوشت است، و پرورش دهنده انسان و نطفه، آگاهی دارد، و برای این همه آگاهی، هیچ‌گونه زحمت و دشواری برای او وجود ندارد و برای نگهداری این همه از مخلوقات رنگارنگ که پدید آورده، دچار نگرانی نمی‌شود و در تدبیر امور مخلوقات، سستی و ملالی در او راه نمی‌یابد،



خطبه‌ها (۹۲)

بلکه علم پروردگار در آنها نفوذ یافته و همه آنها را شماره کرده است، و عدالتش همه را در بر گرفته و با کوتاهی کردن مخلوقات در ستایش او، باز فضل و کرمش تداوم یافته است.

خدایا! تویی سزاوار ستایشهای نیکو، و بسیار و بی‌شمار تو را ستودن، اگر تو را آرزو کنند پس بهترین آرزویی، و اگر به تو امید بندند، بهترین امیدی. خدایا! درهای نعمت بر من گشودی که زبان به مدح غیر تو نگشایم، و بر این نعمتها غیر از تو را ستایش نکنم، و زبان را در مدح نومید کنندگان، و آنان که مورد اعتماد نیستند باز نکنم. خداوندا! هر ثناگویی از سوی ستایش شده پاداشی دارد، به تو امید بستم که مرا به سوی ذخائر رحمت و گنجهای آموزش آشنا کنی. خدایا! این بندهٔ توسست که تو را یگانه می‌خواند، و توحید و یگانگی تو را سزاست، و جز تو کسی را سزاوار این ستایشها نمی‌داند. خدایا! مرا به درگاه تو نیازی است که جز فضل تو جبران نکند، و آن نیازمندی را جز عطا و بخشش تو به توانگری مبدل نگرداند، پس در این مقام رضای خود را به ما عطا فرما، و دستِ نیاز ما را از دامنِ غیرِ خود کوتاه گردان، که «تو بر هر چیزی توانایی».



خطبه ۹۲

علل نپذیرفتن خلافت

(پس از قتل عثمان، آنگاه که مردم هجوم آوردند تا با امام علی ع بیعت کنند، در روز جمعه ۲۵ ذی الحجه سال ۳۵ هجری در مدینه فرمود.)

مرا واگذارید و دیگری را به دست آرید، زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می‌رویم که رنگارنگ و فتنه آمیز است، و چهره‌های گوناگون دارد و دلها بر این بیعت ثابت و عقلها بر این پیمان استوار نمی‌ماند. چهرهٔ افق حقیقت را (در دوران خلافت سه خلیفه)

خطبه‌ها (۹۳)

ابرهای تیرهٔ فساد گرفت، و راه مستقیم حق ناشناخته ماند. آگاه باشید! اگر دعوت شما را بپذیریم، براساس آنچه که می‌دانم با شما رفتار می‌کنم و به گفتار این و آن، و سرزنش سرزنش کنندگان، گوش فرا نمی‌دهم. اگر مرا رها کنید چون یکی از شما هستم که شاید شنواتر، و مطیع‌تر از شما نسبت به رییس حکومت باشم، در حالی که من وزیر و مشاورتان باشم بهتر است که امیر و رهبر شما گردم.

﴿خطبه ۹۳﴾

ویژگی‌های امام علی علیه السلام و بیان فتنه بنی امیه

(برخی از مورخان نقل کرده‌اند که این سخنرانی امام علیه السلام پس از حادثهٔ جنگ نهروان در سال ۳۸ ایراد شد.)

پس از حمد و ستایش پروردگار؛ ای مردم! من بودم که چشم فتنه را کندم، و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت، آنگاه که امواج سیاهی‌ها بالا گرفت و به آخرین درجهٔ شدت خود رسید. پس از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، نمی‌پرسید از چیزی که میان شما تا روز قیامت می‌گذرد، و نه از گروهی که صد نفر را هدایت یا گمراه می‌سازد، جز آن که شما را آگاه می‌سازم و پاسخ می‌دهم. و از آن که مردم را بدان می‌خواند و آن که رهبریشان می‌کند و آن که آنان را می‌راند، و آنجا که فرود می‌آیند و آنجا که بارگشایند و آن که از آنها کشته شود و آن که همیرد، خبر می‌دهم. آن روز که مرا از دست دادید، و نگرانیها و مشکلات بر شما باریدن گرفت، بسیاری از پرسش کنندگان به حیرت فرو رفته می‌گویند، سرانجام چه خواهد شد؟ که گروه بسیاری از پرسش شونده‌گان از پاسخ دادن فرومانند. این حوادث هنگامی رخ نشان می‌دهد که جنگ در میان شما طولانی شود، و دنیا چنان بر شما تنگ گردد که ایام بلا را طولانی پندارید، تا روزی که خداوند پرچم فتح و پیروزی را برای باقیمانده نیکان شما به اهتزاز در آورد (زمان ظهور حضرت حجت «عج»)



فتنه‌ها آنگاه که روی آورند با حق شباهت دارند، و چون پشت کنند حقیقت چنان که هست، نشان داده می‌شود، فتنه‌ها چون می‌آیند شناخته نمی‌شوند، و چون می‌گذرند، شناخته می‌شوند، فتنه‌ها، چون گرد بادها می‌پرخند، از همه جا عبور می‌کنند، در بعضی از شهرها حادثه می‌آفرینند و از برخی شهرها می‌گذرند. آگاه باشید! همانا ترسناکترین فتنه‌ها در نظر من، فتنه بنی‌امیه بر شماست، فتنه‌ای کور و ظلمانی که سلطه‌اش همه جا را فرا گرفته و بلای آن دامنگیر نیکوکاران است. هر کس آن فتنه‌ها را بشناسد نگرانی و سختی آن دامنگیرش گردد، و هر کس که فتنه‌ها را نشناسد، حادثه‌ای برای او رخ نخواهد داد. به خدا سوگند! بنی‌امیه بعد از من برای شما، زمامداران بدی خواهند بود، آنان چونان شتر سرکشی که دست به زمین کوبد و لگد زند و با دندان گاز گیرد و از دوشیدن شیر امتناع ورزد، با شما چنین برخوردی دارند، و از شما کسی باقی نگذارند، جز آن کس که برای آنها سودمند باشد یا آزاری بدانها نرساند. و بلای فرزندان امیه، بر شما طولانی خواهد ماند، چندان که یاری خواستار شما از ایشان چون یاری خواستن بنده باشد از مولای خویش، یا تسلیم شده از پیشوای خود. فتنه‌های بنی‌امیه پیاپی با چهره‌ای زشت و ترس آور، و ظلمتی با تاریکی عصر جاهلیت، بر شما فرود می‌آید. نه نور هدایتی در آن پیداست و نه پرچم نجاتی در آن روزگاران به چشم می‌خورد.

ما اهل بیت پیامبر ﷺ از آن فتنه‌ها در امانیم و مردم را بدان نمی‌خوانیم، سپس خدا فتنه‌های بنی‌امیه را نابود، و از شما جدا خواهد ساخت، مانند جدا شدن پوست از گوشت، که با دست قصابی انجام پذیرد! خدا با دست افرادی، خواری و ذلت را به فرزندان امیه می‌چساند که به سختی آنها را کنار می‌زنند، و جام تلخ بلا و ناراحتی و مصیبت را در کامشان می‌ریزند، و جز شمشیر چیزی به آنها نمی‌دهند، و جز لباس ترس بر آنها نیوشانند. در آن هنگام، قریش دوست دارد آنچه در دنیاست بدهد تا یک بار مرا بنگرد، گر چه لحظه کوتاهی (به اندازه کشتن شتری) باشد، تا با اصرار چیزی را بپذیرم که امروز پاره‌ای از آن را می‌خواهم و نمی‌دهند.



توصیف خداوند، پیامبران و اهل بیت علیهم‌السلام و اندرز مردم

برتر و بزرگ است خدایی که اندیشه‌های ژرف، حقیقت ذات او را نمی‌توانند درک کنند، و گمان زیرکها آن را نمی‌یابد، آغازی است که نهایی ندارد تا به آخر رسد، و پایانی ندارد تا ایام او سپری گردد.

پیامبران را در بهترین جایگاه به ودیعت گذارد، و در بهترین مکانها استقرارشان داد. از صُلبِ کریمانهٔ پدران به رَجَمِ پاكِ مادران منتقل فرمود، که هرگاه یکی از آنان در گذشت، دیگری برای پیش بردِ دینِ خدا به پاخاست. تا اینکه کرامت اعزام نبوت از طرف خدای سبحان، به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید. نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد، و نهال وجود او را در اصیل‌ترین و عزیزترین سرزمینها کاشت و آبیاری کرد، او را از همان درختی که دیگر پیامبران و انبیاء خود را از آن آفرید، به وجود آورد، که عترت او بهترین عترتها، و خاندانش بهترین خاندانها، و درخت وجودش از بهترین درختان است. در حَرَمِ اَمِنِ خدا روید و در آغوش خانوادهٔ کریمی بزرگ شد، شاخه‌های بلند آن، سر به آسمان کشید، که دست کسی به میوه آن نمی‌رسید. پس، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیشوای پرهیزکاران، و وسیلهٔ بینایی هدایت خواهان است، چراغی با نور درخشان، و ستاره‌ای فروزان، و شعله‌ای با برقه‌های خیره کننده و تابان است، راه و رسم او با اعتدال، و روش زندگی او صحیح و پایدار، و سخنانش روشنگر حق و باطل، و حکم او عادلانه است. خدا او را زمانی مبعوث فرمود که با زمان پیامبران گذشته فاصله طولانی داشت و مردم از نیکوکاری فاصله گرفته، و اَمْتها به جهل و نادانی گرفتار شده بودند. خدا شما را بیمارزد، اعمال نیکو براساس نشانه‌های روشن انجام دهید، زیرا که راه، روشن است، و شما را به خانهٔ امن و امان دعوت می‌کند. هم اکنون در دنیایی زندگی می‌کنید که می‌توانید رضایت خدا را به دست آورید. با مهلت و آسایش خاطری که دارید. اکنون، نامهٔ عمل، سرگشاده و قلم فرشتگانِ نویسنده، در حرکت است، بدنها سالم و زبانها گویاست،



توبه مورد قبول و اعمال نیکو را می‌پذیرند.

— ﴿﴾ خطبه ۹۵ ﴿﴾ —

دوران جاهلیت و نعمت بعثت

خدا پیامبر اسلام ﷺ را به هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه‌ها به سر می‌بردند، هوی و هوس بر آنها چیره شده، و خود بزرگ بینی و تکبر به لغزشهای فراوانشان کشانده بود، و نادانیهای جاهلیت پست و خوارشان کرده، و در امور زندگی حیران و سرگردان بودند، و بلای جهل و نادانی دامگیرشان بود. پس پیامبر ﷺ در نصیحت و خیرخواهی نهایت تلاش را کرد، و آنان را به راه راست راهنمایی، و مردم را به حکمت و موعظه نیکو دعوت فرمود.

— ﴿﴾ خطبه ۹۶ ﴿﴾ —

خداشناسی و ویژگی‌های پیامبر ﷺ

سپاس خدا را که اول است، و چیزی پیش از او وجود نداشت، و آخر است و پس از او موجودی نخواهد بود، چنان آشکار است که فراتر از او چیزی نیست، و چنان مخفی و پنهان است که مخفی‌تر از او یافت نمی‌شود.

قرارگاه پیامبر ﷺ بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او شریف ترین پایگاه است. در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد، دل‌های نیکوکاران شیفته او گشته، توجه دیده‌ها به سوی اوست. خدا به برکت وجود او کینه‌ها را دفن کرد و آتش دشمنیها را خاموش کرد. با او میان دلها اُلفت و مهربانی ایجاد کرد و نزدیکی را از هم دور ساخت. انسانهای خوار و ذلیل و محروم در پرتو او عزت یافتند، و عزیزانی خودسر ذلیل شدند. گفتار او روشنگر واقعیتها، و سکوت او زبانی گویا بود.



(پس از جنگ نهروان در نكوهش لشكریان خود در سال ۲۸ هجری، كه برای نبرد نهایی با معاویه سستی می‌ورزیدند، ایراد فرمود.)

اگر خداوند، ستمگر را چند روزی مهلت دهد، از بازپرسی و عذاب او غفلت نمی‌کند، و او بر سر راه، در کمین گاه ستمگران است، و گلوی آنها را در دست گرفته تا از فرو رفتن آب دریغ دارد. آگاه باشید! به خدایی كه جانم در دست اوست، شامیان بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو كه از شما به حق سزاوارترند، بلکه در راه باطلی كه زمامدارشان می‌رود شتابان فرمان بردارند. و شما در گرفتِ حَقِّ من سستی می‌ورزید و هر آینه، ملت‌های جهان صبح می‌کنند در حالی كه از ستم زمامدارانشان در ترس و وحشتند، من صبح می‌کنم در حالی كه از ستمگری پیروان خود وحشت دارم. شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم، اما كوچ نكردید، حق را به گوش شما خواندم ولی نشنیدید، و در آشكار و نهان شما را دعوت كردم، اجابت نكردید، پند و اندرزتان دادم، قبول نكردید. آیا حاضران غائب، می‌باشید؟ و یا بردگانی در شكل مالكان؟! فرمان خدا را بر شما می‌خوانم از آن فرار می‌كنید، و با اندرزهای رسا و گویا شما را پند می‌دهم از آن پراكنده می‌شوید، شما را به مبارزه با سركشان ترغیب می‌كنم، هنوز سخنانم به آخر نرسیده، چون مردم سبأ، متفرق شده، به جلسات خود باز می‌گردید، و در لباس پند و اندرز، يكديگر را فریب می‌دهید تا اثر تذكرات مرا از بین ببرید. صبحگاهان كجی‌های شما را راست می‌كنم، شامگاهان به حالت اوّل برمی‌گردید، چونان كمان سختی كه نه کسی قدرت راست كردن آن را دارد و نه خودش قابلیت راست شدن را دارا است.

ای مردمی كه بدنهای شما حاضر و عقل‌های شما پنهان و افكار و آراء شما گوناگون است و زمامداران شما دچار مشکلات شمايند، رهبر شما از خدا اطاعت می‌كند، شما با او مخالفت می‌كنید، اما رهبر شامیان خدای را معصیت می‌كند، از او فرمان‌بردارند. به خدا سوگند دوست دارم معاویه شما را با تفرات خود مانند مبادلۀ درهم و دینار با من سودا كند،



ده نفر از شما را بگیرد و يك نفر از آنها را به من بدهد!
 ای اهل کوفه! گرفتار شما شده‌ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید:
 کربهایی با گوشه‌های شنوا، گنگهایی با زبان گویا، کورانی با چشمهای
 بینا. نه در روز جنگ از آزادگانید، و نه به هنگام بلا و سختی برادران
 یکرنگ می‌باشید. تهی دست بمانید ای مردم! شما چونان شتران دور
 مانده از ساریان می‌باشید، که اگر از سویی جمع‌آوری شوند از دیگر
 سو، پراکنده می‌گردند. به خدا سوگند، می‌بینم که اگر جنگ سخت
 شود و آتش آن شعله گیرد و گرمی آن سوزان، پسر ابوطالب را رها
 می‌کنید و مانند جدا شدن زن حامله پس از زایمان از فرزندش، هر يك
 به سویی می‌گریزید. و من در پی آن نشانه‌ها روانم که پروردگارم مرا
 رهنمون شده و آن راه را می‌روم که رسول خدا ﷺ گشوده، و همانا
 من به راه روشن حق گام به گام ره می‌سپارم.

مردم! به اهل بیت پیامبران بنگرید، از آن سو که گام برمی‌دارند
 بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت
 بیرون نمی‌برند، و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت
 کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید
 که گمراه می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید.

من اصحاب محمد ﷺ را دیدم، اما هیچ کدام از شما را همانند
 آنان نمی‌نگرم. آنها صبح می‌کردند، در حالی که موهای ژولیده و
 چهره‌های غبار آلوده داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قیام
 به عبادت می‌گذراندند و پیشانی و گونه‌های صورت را در پیشگاه
 خدا بر خاک می‌ساییدند، با یاد معاد چنان ناآرام بودند، گویا بر
 روی آتش ایستاده‌اند. بر پیشانی آنها از سجده‌های طولانی، پینه
 بسته بود (چون پینه زانوهای بُرها) اگر نام خدا برده می‌شد چنان
 می‌گریستند که گریبانهای آنان تر می‌شد، و چون درخت، در روز تُند
 باد، می‌لرزیدند، از کيفری که از آن بیم داشتند، یا برای پاداشی که
 به آن امیدوار بودند.



﴿خطبه ۹۸﴾

خبر از ستمگری و فساد بنی‌امیه

(پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری، در افشای جنایات بنی‌امیه و معاویه، ایراد فرمود.)
سوگند به خدا! بنی‌امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند، جز آن که حلال شمارند، و پیمانی نمی‌ماند جز آن که همه را بشکنند، و هیچ خیمه و خانه‌ای وجود ندارد جز آن که ستمکاری آنان در آنجا راه یابد، و ظلم و فسادشان مردم را از خانه‌ها کوچ دهد، تا آن که در حکومتشان دو دسته بگریند: دسته‌ای برای دین خود که آن را از دست داده‌اند، و دسته‌ای برای دنیای خود که به آن نرسیده‌اند. و یاری خواستی یکی از دیگری، چون یاری خواستن برده از ارباب خویش است، که در حضور ارباب اطاعت دارد و در غیبت او، بدگویی می‌کند. در حکومت بنی‌امیه، هر کس به خدا امیدوارتر باشد، بیش از همه رنج و مصیبت بیند. پس اگر خداوند عافیت و سلامتی بخشید، قدرشناس باشید و اگر به بلا و گرفتاری مبتلا گشتید، شکیباً باشید، (که همانا سرانجام، پیروزی با پرهیزکاران است.)



﴿خطبه ۹۹﴾

پرهیز از دنیاپرستی

(زید بن وهب، از اصحاب امام است، نقل می‌کند که این خطبه در روز جمعه در شهر کوفه ایراد شد.)

خدا را بر نعمتهایی که عطا فرمود ستایش می‌کنیم و در کارهای خود از او یاری می‌جوییم. از او سلامت در دین را خواهانیم آن گونه که تندرستی بدن را از او در خواست داریم.

ای بندگان خدا! شما را به ترك دنیایی سفارش می‌کنم که شما را رها می‌سازد، گر چه شما جدایی از آن را دوست ندارید. دنیایی که بدنهای شما را کهنه و فرسوده می‌کند با اینکه دوست دارید همواره تازه و پاکیزه بمانید. شما و دنیا به مسافرانی مانند که تا گام در آن نهند، احساس دارند که به پایان راه رسیده‌اند، و تا قصد رسیدن به نشانی کرده‌اند، گویا بدان دست یافته‌اند، در حالی که تا رسیدن به

خطبه‌ها (۱۰۰)

هدف نهایی هنوز فاصله‌های زیادی است. چگونه می‌تواند به مقصد رسد، کسی که روز معینی در پیش دارد و از آن تجاوز نخواهد کرد؟! مرگ به سرعت او را می‌راند، و عوامل مختلف او را بر خلاف خواسته خود، از دنیا جدا می‌سازد. پس در عزّت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید، و فریب زینتها و نعمتها را نخورید و مغرور نشوید و از رنج و سختی آن ننالید و ناشکیبا نباشید، زیرا عزّت و افتخارات دنیا پایان می‌پذیرد، و زینت و نعمتهایش نابود می‌گردد، و رنج و سختی آن تمام می‌شود، و هر مدّت و مهلتی در آن به پایان می‌رسد، و هر موجود زنده‌ای به سوی مرگ می‌رود. آیا نشانه‌هایی از زندگی گذشتگان که بر جا مانده، شما را از دنیا پرستی باز نمی‌دارد؟ و اگر خردمندید آیا در زندگانی پدرانتان آگاهی و عبرت آموزی نیست؟ مگر نمی‌بینید که گذشتگان شما باز نمی‌گردند؟ و فرزندان شما باقی نمی‌مانند؟ مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که در گذشت شب و روز، حالات گوناگونی دارند: یکی می‌میرد و بر او می‌گیرند، و دیگری باقیمانده، به او تسلیت می‌گویند، یکی دیگر بر بستر بیماری افتاده، دیگری به عیادت او می‌آید، و دیگری در حال جان کندن است، و دنیا طلبی، در جستجوی دنیاست، که مرگ او را در می‌یابد، و غفلت زده‌ای که مرگ او را فراموش نکرده است، و آیندگان نیز راه گذشتگان را می‌پویند.

به هوش باشید! مرگ را که نابودکننده لذتها و شکننده شهوتها و قطع کننده آرزوهاست، به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، به یاد آورید، و برای انجام واجبات، و شکر در برابر نعمتها و احسان بی شمار الهی، از خدا یاری خواهید.



خطبه ۱۰۰ ﴿﴾ درباره خداوند، پیامبر ﷺ و اهل بیت ﺍﻟﻤﺎﺋﻤﻪ

(نوشته‌اند: این سخنانی را در جمعه سوم ایام خلافت خود، در سال ۳۵ هجری، ایراد فرمود.)

ستایش خداوندی را سزاست که احسان فراوانش بر آفریده‌ها گسترده و دست کرم او برای بخشش گشوده است.

خطبه‌ها (۱۰۱)

او را بر همه کارهایش می‌ستاییم و برای نگهداری حق الهی از او یاری می‌طلبیم و گواهی می‌دهیم جز او خدایی نیست. و گواهی می‌دهیم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. او را فرستاد تا فرمان وی را آشکار و نام خدا را بر زبان راند. پس با امانت، رسالت خویش را به انجام رساند، و با راستی و درستی به راه خود رفت، و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت. هر کس از آن پیشی گیرد از دین خارج و آن کس که از آن عقب ماند هلاک گردد و هر کس همراهش باشد رستگار شود. راهنمای این پرچم، با درنگ و آرامش سخن می‌گفت، و دیر و حساب شده به پا می‌خاست، و آنگاه که برمی‌خاست سخت و چالاک، به پیش می‌رفت. پس چون در اطاعت او در آمدید و او را بزرگ داشتید، مرگ او فرا رسید و خدا او را از میان شما بُرد. پس از او، چندان که خدا خواهد، زندگانی می‌گذرانید، تا آن که خدا شخصی را برانگیزاند که شما را متحد سازد، و پراکندگی شما را جبران نماید. مردم! به چیزی که نیامده دل نبندید، و از آن که درگذشت، مأیوس نباشید، که آن پُشت کرده اگر یکی از پاهایش بلغزد، و دیگری برقرار باشد، شاید هر دو پا به جای خود برگشته و استوار ماند.

آگاه باشید! مثل آل محمد ﷺ چونان ستارگان آسمان است، اگر ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد (تا ظهور صاحب الزمان «عج»)، گویا می‌بینم در پرتو خاندان پیامبر ﷺ نعمتهای خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو دارید، رسیده‌اید.



﴿ خطبه ۱۰۱ ﴾ حوادث سخت آینده

(از خطبه‌هایی است که در آن حوادث سخت آینده را بیان می‌دارد، که در شهر کوفه ایراد شد.)

ستایش خداوندی را که اوّل هر نخستین است و آخر هر آخری. چون پیش از او چیزی نیست باید که ابتدایی نداشته باشد، و چون پس از او چیزی نیست پس پایانی نخواهد داشت، و گواهی می‌دهم که

خطبه‌ها (۱۰۲)

جز او خدایی نیست، و خدا یکی است؛ آن گواهی که با درون و برون و قلب و زبان، هماهنگ باشد.

ای مرد! دشمنی و مخالفت با من، شما را تا مرز گناه نراند، و نافرمانی از من، شما را به پیروی از هوای نفس نکشاند، و به هنگام شنیدن سخن من، به گوشه چشم، یکدیگر را ننگرید. سوگند به آن کس که دانه را شکافت، و جانداران را آفرید، آنچه به شما خبر می‌دهم از پیامبر امی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است نه گوینده دروغ گفت، و نه شنونده ناآگاه بود. گویا می‌بینم شخص سخت گمراهی را که از شام فریاد زند و بتازد و پرچم‌های خود را در اطراف کوفه بپراکند، و چون دهان گشاید و سرکشی کند و جای پایش بر زمین محکم گردد، فتنه، فرزندِ خویش را به دندان گیرد و آتش جنگ، شعله ور شود. روزها با چهره عبوس و گرفته ظاهر شوند و شب و روز با رنج و اندوه بگذرند. و آنگاه که کشتزار او به بار نشست، و میوه او آبدار شد، و چون شتر مست خروشید، و چون برق درخشید، پرچمهای سپاه فتنه از هر سو به اهتزاز درآید، و چونان شب تار و دریای مُتلاطم، به مردم روی آورند. از آن بیشتر، چه طوفانهای سختی که شهر کوفه را بشکافت، و چه تند بادهایی که بر آن وزیدن گیرد، و به زودی دَسْتِجَاتِ مختلف، به جان یکدیگر یورش آورند. آنها که بر سر پا ایستادند درو شوند و آنها که بر زمین افتادند، لگد مال گردند.



﴿ خطبه ۱۰۲ ﴾

وصف روز قیامت و خبر از وقایع آینده

(از سخنان امام است که چونان خطبه‌ای جداگانه است، و پس از جنگِ جَمَل در سال ۳۶ در شهر بصره ایراد شد.)

قیامت روزی است که خداوند همه انسانهای گذشته و آینده را برای رسیدگی دقیق حساب و رسیدن به پاداش اعمال، گرد آورد. همه فروتنانه به پاخیزند، عرق از سر و رویشان و کنار دهانشان جاری است، و زمین زیر پایشان لرزان است. نیکو حال ترین آنان کسی است که جای گذاشتن دو پایش را پیدا کند، یا جایی برای آسوده ماندن بیابد.

خطبه‌ها (۱۰۳)

فتنه‌هایی چون تاریکی شب، که نیرویی نمی‌تواند برابر آن بایستد، و کسی نتواند پرچم‌های آن را پایین کشد، به سوی شما می‌آید، چونان شتری که مهار شده و جهاز بر پشت آن نهاده و ساریان آن را کشانده و به سرعت می‌راند. فتنه جویان کسانی هستند که ضربات آنها شدید و غارتگری آنان اندک است. مردمی با آنان جهاد می‌کنند که در چشم متکبران خوار و در روی زمین گمنام و در آسمانها معروفند. در این هنگام، وای بر تو ای بصره! از سپاهی که نشانهٔ خشم و انتقام الهی است، بی‌گرد و غبار و صدایی به تو حمله خواهند کرد و چه زود ساکنانت به مرگ سرخ و گرسنگی غبار آلود دچار می‌گردند.

﴿ خطبه ۱۰۳ ﴾ روش برخورد با دنیا

ای مردم! به دنیا چونان زاهدان روی گردان از آن، بنگرید. به خدا سوگند! دنیا به زودی ساکنان خود را از میان می‌برد و رفاه‌زدگانِ ایمن را، به درد می‌آورد. آنچه از دست رفت و پشت کرد، هیچ‌گاه برمی‌گردد، و آینده به روشنی معلوم نیست تا در انتظارش باشند. شادی و سرور دنیا با غم و اندوه آمیخته، و توانایی انسان به ضعف و سُستی می‌گراید. زیباییها و شگفتیهای دنیا شما را مغرور نسازد، زیرا زمان کوتاهی دوام ندارد.

خدا بیمارزد کسی را که به درستی فکر کند، و پند گیرد، و آگاهی یابد، و بینا شود. پس به زودی خواهید دانست که، از آنچه در دنیا وجود داشت، چیزی نمانده و آنچه از آخرت است، جاویدان خواهد ماند. هر چیز که به شمارش آید پایان پذیرد، و هر چه انتظارش را می‌کشیدید خواهد آمد، و آنچه آمدنی است، نزدیک باشد.



خطبه‌ها (۱۰۴)

(و از همین خطبه است؛) دانا کسی است که قدر خود را بشناسد، و در نادانی انسان این بس که ارزش خویش نداند. بدترین افراد نزد خدا، کسی است که خدا او را به حال خود واگذاشته، تا از راه راست، منحرف گردد، و بدون راهنما برود، اگر به محصولات دنیا دعوت شود تا مرز جان تلاش کند، اما چون به آخرت و نعمتهای گوناگونش دعوت شود، سُستی ورزد، گویا آنچه برای آن کار می‌کند، بر او واجب و آنچه نسبت به آن کوتاهی و تبلی می‌کند، از او نخواستہ‌اند.

و این روزگاری است که جز مؤمن بی‌نام و نشان، از آن رهایی نیابد. « اگر در میان مردم باشد، او را نمی‌شناسند و اگر در میان مردم نباشد، کسی سراغ او را نمی‌گیرد، آنها چراغهای هدایت » و نشانه‌های رستگاری اند، نه فتنه‌انگیزند و اهل فساد، و نه سخنان دیگران و زشتی این و آن را به مردم رسانند. خدا درهای رحمت را به روی آنان باز کرده و سختی عذاب خویش را از آنان گرفته است.

ای مردم! به زودی زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است ریخته می‌شود. ای مردم! خداوند به شما ظلم نخواهد کرد و از این جهت تأمین داده است اما هرگز شما را ایمن نساخت که آزمایش نفرماید، که این سخن از آن ذات برتر است که فرمود: (در جریان نوح، نشانه‌هایی است و ما مردم را می‌آزماییم). می‌گویم: (کلام امام علی^{علیه السلام} که فرمود «کَلَّ مؤمن نومة» یعنی کسی که گمنام و شَرّ او اندک است و «المساییح» جمع «مسیح» کسی است که میان مردم فساد کرده، سخن چین است، و «مذاییح» جمع «مذیاع» کسی است که چون بدی کسی را شنید در میان مردم رواج می‌دهد، و «بُدُر» جمع «بُدُور» کسی است که بسیار نادان است و سخن بیهوده گوید.)



رَه‌آورد بعثت پیامبر ﷺ خطبه ۱۰۴

در سال ۲۶ هجری، وقتی امام علی^{علیه السلام} به سوی بصره حرکت می‌کرد، در صحرای ریزه هنگامی که برخی از حجاج بیت الله نیز به سخنان آن حضرت گوش فرا می‌دادند، ایراد فرمود:

پس از ستایش پروردگار، همانا خداوند سبحان، حضرت محمد ﷺ را مبعوث فرمود، در روزگارانی که

خطبه‌ها (۱۰۵)

عرب کتابی نخوانده و ادّعی وحی و پیامبری نداشت. پیامبر اسلام ﷺ با یارانش به مبارزه با مخالفان پرداخت تا آنان را به سر منزل نجات کشاند، و پیش از آن که مرگشان فرا رسد، آنان را به رستگاری رساند. با خستگان مدارا کرد، و شکسته‌حالان را زیر بال گرفت تا همه را به راه راست هدایت فرمود، جز آنان که راه گمراهی پیمودند و در آنها خیری نبود. همه را نجات داد و در جایگاه مناسب رستگاری، استقرارشان بخشید، تا آن که آسیاب زندگی آنان به چرخش درآمد، و نیزه‌شان تیز شد. به خدا سوگند! من در دنباله آن سپاه بودم، تا باطل شکست خورد و عقب نشست، و همه، رهبری اسلام را فرمانبردار شدند، در این راه هرگز ناتوان نشدم، و ترسیدم، و خیانت نکردم، و سُستی در من راه نیافت. به خدا سوگند! درون باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم. می‌گویم: (جملات برگزیده این خطبه را در خطبه ۳۳ نیز آورده‌ام، چون در این نقل، اندک تفاوتی وجود داشت، بار دیگر جداگانه آن را آورده‌ام.)



﴿ خطبه ۱۰۵ ﴾

ویژگی‌های پیامبر ﷺ، تهدید بنی امیه
و توجه دادن مردم به اهل بیت علیهم‌السلام

(نوشته‌اند: امام علیؑ این سخنرانی را ۵ روز پس از به دست گرفتن قدرت سیاسی کشور، در آخر ذی الحجه سال ۲۵ ایراد فرمود.)

تا اینکه خدا محمد ﷺ را برانگیخت، گواهی دهنده، بشارت دهنده و هشدار دهنده. پیامبری که بهترین آفریدگان در خردسالی، و در سنّ پیری نجیب‌ترین و بزرگوartترین مردم بود. اخلاقش از همه پاکان پاک‌تر و باران کرمش از هر چیزی با دوام‌تر بود.

شما ای فرزندانِ امیه! زمانی از لذّت و شیرینی دنیا بهره‌مند شدید و از پستان آن نوشیدید، که افسارش رها و بند جهازش محکم نبود (در حکومت عثمان)، تا آنجا که حرام دنیا نزد گروهی، چونان میوه درختِ سدر بی خار، آسان، و حلال آن دشوار و غیر ممکن شد. به خدا سوگند! دنیایی که در دست شماسست چونان سایه‌ای است گسترده که زود به سرآمد خود نزدیک می‌شود.

امروز زمین برای شما خالی و گسترده، و دست‌هایتان برای انجام هر رفتار نادرستی باز، و دست‌های رهبران واقعی بسته است. شمشیر شما بر آنان مسلط و شمشیر آنان از شما بازگرفته شده است. آگاه باشید! هر خونی، خونخواهی دارد، و هر حقی را جستجوگری است. انتقام گیرنده خونهای ما، چونان حاکمی است که برای خود داوری کند، و او خداوندی است که از گرفتن کسی ناتوان نگردد، و کسی از پنجه عدالت او نمی‌تواند بگریزد. ای فرزندان امیه! سوگند به خدا! زود باشد که این خلافت و دولت را در دست دیگران و در خانه دشمنان خود بنگرید. آگاه باشید! بیناترین چشمها آن است که در دل نیکبها نفوذ کند، و شنواترین گوشها آن که پندها و تذکرات سودمند را در خود جای دهد. ای مردم! چراغ دل را از نور گفتار گوینده با عمل، روشن سازید و ظرفهای جان را از آب زلال چشمه‌هایی که از آلودگیها پاک است، پُر نمائید.



ای بندگان خدا! به نادانیهای خود تکیه نکنید، و تسلیم هوای نفس خویش نباشید، که چنین کسی بر لبه پرتگاه قرار دارد، و بار سنگین هلاکت و فساد را بر دوش می‌کشد، و از جایی به جای دیگر می‌برد، تا آنچه را که ناچسب است بچسباند، و آنچه را که دور می‌نماید نزدیک جلوه دهد. خدا را، خدا را، مبادا شکایت نزد کسی برید که نمی‌تواند آن را برطرف سازد، و توان گره‌گشایی از کارتان را ندارد. همانا بر امام واجب نیست جز آنچه را که خدا امر فرماید، و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیرخواهی، زنده‌نگهداشتن سنت پیامبر ﷺ، جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهم‌های بیت المال به طبقات مردم، است. پس در فراگیری علم و دانش پیش از آن که درختش بخشکد تلاش کنید، و پیش از آن که به خود مشغول گردید از معدن علوم (اهل بیت علیهم‌السلام) دانش استخراج کنید. مردم را از حرام و منکرات بازدارید، و خود هم مرتکب نشوید، زیرا دستور داده شدید که ابتدا خود محرّمات را ترک و سپس مردم را بازدارید.

تعریفی جامع از اسلام، دعا برای پیامبر ﷺ و علل سقوط امت

(این خطبه در شهر کوفه، در نکوهش و هشدار کوفیان ایراد شد.)

ستایش خداوندی را سزاست که راه اسلام را گشود، و راه نوشیدن آب زلالش را بر تشنگان آسان فرمود. ستونهای اسلام را در برابر ستیزه‌جویان استوار کرد و آن را پناهگاه امنی برای پناه‌برندگان، و مایه آرامش برای واردشوندگان قرار داد. اسلام، حجت و برهان برای گویندگان، و گواه روشن برای دفاع‌کنندگان، و نور هدایتگر برای روشنی‌خواهان، و مایه فهمیدن برای خردمندان، و عقل و درک برای تدبیرکنندگان، و نشانه‌گویا برای جویندگان حق، و روشن‌بینی برای صاحبان عزم و اراده، پند‌پذیری برای عبرت‌گیرندگان، عامل نجات و رستگاری برای تصدیق‌کنندگان، و آرامش‌دهنده تکیه‌کنندگان، راحت و آسایش توکل‌کنندگان، و سپری‌نگهدارنده برای استقامت‌دارندگان است.

اسلام، روشن‌ترین راه‌هاست، جاده‌هایش درخشان، نشانه‌های آن در بلندترین جایگاه، چراغ‌هایش پرفروغ و سوزان، میدان مسابقه آن پاکیزه، برای پاکان، سرانجام مسابقه‌های آن روشن و بی‌پایان، مسابقه‌دهندگان آن پیشی‌گیرنده و چابک‌سوارند. برنامه این مسابقه تصدیق کردن به حق، راهنمایان آن اعمال صالح، پایان آن مرگ، میدان مسابقه دنیا، مرکز گرد آمدن مسابقه‌دهندگان قیامت، و جایزه آن بهشت است.

تا آن که خداوند با دست پیامبر ﷺ شعله‌ای از نور برای طالبان آن برافروخت، و بر سر راه گمشدگان چراغی پرفروغ قرار داد. خداوند! پیامبر ﷺ امین و مورد اطمینان و گواه روز قیامت است، نعمتی است که برانگیخته و رحمتی است که به حق فرستاده‌ای. خداوند! بهره فراوانی از عدل خود به او اختصاص ده، و از احسان و کرم خود فراوان به او ببخش. خدایا! بنای دین او را از آنچه دیگران برآورده‌اند، عالی تر قرار ده. او را بر سر خان کرم‌گرامی‌تر دار، و بر شرافت مقام او در نزد خود بیفز، و وسیله تقرب خویش را به او عنایت فرما، و بلندی مقام و فضیلت او را بی‌مانند گردان، و ما را از یاران او محشور فرما، چنان که نه زیانکار باشیم و نه پشیمان،



خطبه‌ها (۱۰۷)

نه دور از راه حق باشیم و نه شکننده پیمان، نه گمراه باشیم و نه گمراه کننده بندگان، نه فریب هوای نفس خوریم و نه وسوسه شیطان. می‌گویم: (این کلمات در خطبه ۷۲ نیز وجود داشت، اما بدان جهت که اضافات مفیدی داشت در اینجا نیز آورده‌ایم).

مردم! از سر نعمت بعثت پیامبر ﷺ و لطف خداوند بزرگ به مقامی رسیده‌اید که حتی کنیزان شما را گرمی می‌دارند، و به همسایگان شما محبت می‌کنند. کسانی برای شما احترام قائلند که شما از آنها برتری نداشته و بر آنها حقی ندارید؛ کسانی از شما می‌ترسند که نه ترس از حکومت شما دارند و نه شما بر آنها حکومتی دارید. با آن همه بزرگواری و کرامت، هم اکنون می‌نگرید که قوانین و پیمانهای الهی شکسته شده اما خشم نمی‌گیرید، در حالی که اگر پیمان پدرانتان نقض می‌شد ناراحت می‌شدید. شما مردمی بودید که دستورات الهی ابتدا به دست شما می‌رسید و از شما به دیگران ابلاغ می‌شد و آثار آن باز به شما برمی‌گشت، اما امروز جایگاه خود را به ستمگران واگذاردید، و زمام امور خود را به دست بیگانگان سپردید، و امور الهی را به آنان تسلیم کردید! آنهایی که به شبهات عمل می‌کنند، و در شهبوات غوطه ورنده (بنی امیه). به خدا سوگند! اگر دشمنان، شما را در زیر ستارگان آسمان بپراکنند، باز خداوند شما را برای انتقام گرفتن از ستمگران، گرد هم می‌آورد.



خطبه ۱۰۷

وصف نبرد یاران در صفین

(در برخی از روزهای نبرد صفین، در سال ۳۷ هجری، برای تشکر و تقویت روحیه سربازانش ایراد فرمود.)

از جای کنده شدن و فرار شما را از صفها دیدم، فرومایگان گمنام، و بیابان‌نشینانی از شام، شما را پس می‌رانند، در حالی که شما از بزرگان و سرشناسان عرب و از سران شرف می‌باشید، برازندگی چشمگیری دارید و قلّه‌های سرفراز و بلند قامتید. سرانجام سوزش سینه‌ام با مقاومت و حملات دلاورانه شما، تسکین یافت، که دیدم شامیان را هزیمت دادید و صفهای آنان را در هم شکستید، و آنان را از لشکرگاه خود راندید، آن گونه که آنها شما را کنار زدند. می‌دیدم با نیزه‌ها آنان را کوفتید

خطبه‌ها (۱۰۸)

و با تیرها، آنها را هدف قرار دادید، که فراریان و کشتگان دشمن روی هم ریختند، و بر دوش هم سوار می‌شدند، چونان شتران تشنه‌ای که از آب‌بخورشان برانند و به هر سو گریزان باشند.

خطبه ۱۰۸

خبر از پیشامدهای بزرگ

(یکی از سخنرانیهای امام ع در شهر کوفه که در آن حوادث سخت آینده را بیان فرمود.)

ستایش خدایی را سزااست که با آفرینش مخلوقات، بر انسانها تجلی کرد، و با برهان و دلیل خود را بر قلبهایشان آشکار کرد. مخلوقات را بدون نیاز به فکر و اندیشه آفرید، که فکر و اندیشه مخصوص کسانی است که دلی درون سینه داشته باشند و او چنین نیست، که علم خداوندی ژرفای پرده‌های غیب را شکافته است، و به افکار و عقاید پنهان احاطه دارد.

(و از همین خطبه است که پیامون پیامبر ص فرمود:) پیامبر ص را از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمه نور هدایت، از جایگاه بلند و بی‌همانند، از سرزمین بطحاء، از چراغهای برافروخته در تاریکیها، و از سرچشمه‌های حکمت برگزید.

پیامبر ص طیبی است که برای درمان بیماران سیار است. مرهم‌های شفابخش او آماده، و ابزار داغ کردن زخمها را گداخته. برای شفای قلبهای کور و گوشهای ناشنوا و زبانهای لال، آماده، و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است. بنی‌امیه، با نور حکمت، جان و دل خود را روشن نساخته و با شعله‌های فروزان دانش، قلب خود را نورانی نکرده‌اند. چونان چهارپایان صحرايي، و سنگهای سخت و نفوذ ناپذیرند.

به تحقیق رازهای درون برای صاحبان آگاهی آشکار، و راه حق برای گمراهان نیز روشن است، و رستاخیز نقاب از چهره برانداخت و نشانه‌های خود را برای زیرکان



و آنان که طالب حقّند نمایاند.

مردم کوفه! چرا شما را پیکرهای بی‌روح، و روحهای بدون جسد می‌نگرم؟ چرا شما را عبادت کنندگانی بدون صلاحیت، و بازرگانانی بدون سود و تجارت، و بیدارانی خفته، و حاضرانی غایب از صحنه، بینندگانی نابینا، شنوندگانی کر، و سخن‌گویانی لال، مشاهده می‌کنم؟ پرچم گمراهی بر پایه‌های خود برافراشته شده و طرفداران آن فراوان گشته؛ شما را با پیمانۀ خود می‌سنجند و سرکوب می‌کنند، پرچم‌دارشان (معاویه)، از ملت اسلام خارج و بر راه گمراهی ایستاده است. پس آن روز که بر شما دست یابند، جز تعداد کمی از شما باقی نگذارند، چونان باقیمانده غذایی اندک در ته دیگ یا دانه‌های غذای چسبیده در اطراف ظرف، شما را مانند پوستهای چرمی به هم پیچانده می‌فشارند، و همانند خرمن شما را به شدت می‌کوبند، و چونان پرنده‌ای که دانه‌های درشت را از لاغر جدا کند، این گمراهان، مؤمنان را از میان شما جدا ساخته، نابود می‌کنند. با توجه به این همه خطرات، روشهای گمراه کننده شما را به کجا می‌کشاند؟ تاریکیها و ظلمتها، تا کی شما را متحیر می‌سازد؟ دروغ پردازیها تا چه زمانی شما را می‌فریبد؟ از کجا دشمن در شما نفوذ کرده به اینجا آورده و به کجا باز می‌گرداند؟ آگاه باشید! که هر سرآمدی را پرورده‌ای، و هر غیبتی را بازگشت دوباره ای است. مردم! به سخن عالم خدانشناس خود گوش فرادهید، دل‌های خود را در پیشگاه او حاضر کنید، و با فریادهای او بیدار شوید! رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن گوید و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل، و اندیشه خود را برای پذیرفتن حق، آماده گرداند. پیشوای شما چنان واقعیتها را برای شما شکافت، چونان شکافتن مهره‌های ظریف، و حقیقت را از باطل چون شیرۀ درختی که از بدنه آن خارج شود، بیرون کشید. پس، در آن هنگام که امویان بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود، و جهل و نادانی بر مرکبها سوار، و طاغوت زمان عظمت یافته، و دعوت کنندگان به حق اندک و بی مشتری خواهند شد. روزگار چونان درنده خطرناکی حمله‌ور شده، و باطل پس از مدتها سکوت، نعره می‌کشد. مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم می‌گذارند، و در جدا شدن از دین متحد می‌گردند، و در دروغ‌پردازی با هم دوست و در راستگویی



خطبه‌ها (۱۰۹)

دشمن یکدیگرند. و چون چنین روزگاری می‌رسد، فرزند با پدر دشمنی ورزد، و باران خنک کننده، گرمی و سوزش آورد، پست فطرتان همه جا را پر می‌کنند، نیکان و بزرگواران کمیاب می‌شوند. مردم آن روزگار چون گرگان، و پادشاهان چون درندگان، تهی‌دستان طعمه آنان، و مستمندان چونان مردگان خواهند بود، راستی از میانشان رخت برمی‌بندد، و دروغ فراوان می‌شود. با زبان، تظاهر به دوستی دارند، اما در دل دشمن هستند. به گناه افتخار می‌کنند، و از پاکدامنی به شگفت می‌آیند، و اسلام را چون پوستینی واژگونه می‌پوشند.

﴿ خطبه ۱۰۹ ﴾

بیان قدرت خداوند و توصیف مرگ و قیامت

(این خطبه به نام الزهراء معروف است.)

همه چیز برابر خدا خاشع، و همه چیز با یاری او، بر جای مانده است. خدا بی‌نیاز کننده هر نیازمند، و عزت بخش هر خوار و ذلیل، نیروی هر ناتوان، و پناهگاه هر مصیبت زده است. هر کس سخن گوید می‌شنود، و هر که ساکت باشد اسرار درونش را می‌داند، روزی زندگان بر اوست و هر که بمیرد به سوی او بازمیگردد. خدایا! چشمها تو را ندیده تا از تو خبر دهند، که پیش از توصیف کنندگان از موجودات، بوده‌ای. آفرینش برای ترس از وحشت تنهایی نبود، و برای سودجویی آنها را نیافریدی. کسی از قدرت تو نتواند بگریزد، و هر کس را بگیری از قدرت تو نتواند خارج گردد، گناهکاران از عظمت تو نگاهند، و اطاعت‌کنندگان بر قدرت تو نیفزایند. آن کس که از قضای تو به خشم آید نتواند فرمانت را برگرداند، و هر کس که به فرمان تو پشت کند از تو بی‌نیاز نگردد.

هر سړی نزد تو آشکار و هر پنهانی نزد تو هویدا است. تو خدای همیشه‌ای و بی‌پایان، و تو پایان هر چیزی، که گریزی از آن نیست. وعده‌گاه همه، محضر توست،



و رهایی از تو جز به تو ممکن نیست، و زمام هر جنبنده‌ای به دست تو است، و به سوی تو بازگشت هر آفریده‌ای است.

پاك و منزهی ای خدا! چقدر بزرگ و والاست قدر و عظمت تو، و چه بزرگ است آنچه را که از خلقت تو می‌نگرم! و چه کوچک است هر بزرگی در برابر قدرت تو، و چه با عظمت است آنچه را که از ملکوت تو مشاهده می‌کنم، و چه ناچیز است برابر آنچه که بر ما نهان است از سلطنت تو، و چه فراگیر است در این جهان نعمتهای تو، و چه کوچک است نعمتهای فراوان دنیا در برابر نعمتهای آخرت.

شگفت آور است آفرینش فرشتگان تو، که گروهی از آنها را در آسمانها سکونت دادی و از زمین بالا برده‌ای. آنها از همه آفریدگان نسبت به تو آگاه‌ترند و بیشتر از همه نسبت به تو بیمناکند، و به تو نزدیک‌ترند. فرشتگانی که در پشت پدران قرار نگرفته و در رَجَم مادران پرورش نیافته‌اند و از آبی پست خلق نشده‌اند و ناراحتی و مشکلات زندگی آنان را پراکنده نساخته. آنها با مقام و مرتبتی که دارند و از ارزشی که در نزد تو برخوردارند و آن گونه که تو را دوست دارند، فراوان تو را اطاعت می‌کنند که اندک غفلتی در فرمان تو ندارند. اگر آنچه بر آنان پوشیده است بدانند، همه کارهای خود را کوچک و ناچیز می‌شمارند، و بر خویش ایراد می‌گیرند، و می‌دانند آن گونه که باید، تو را عبادت نکرده‌اند، و آن چنان که سزاوار توست، فرمانبردار نبودند.

خدایا ستایش تو را سزاست، که آفریننده و معبودی، و بندگان را به درستی آزمایش کردی. خانه آخرت را آفریدی و سفره رنگارنگ نعمت‌ها را گستراندی، و در آن انواع نوشیدنی، خوردنی، همسران، میهمانداران، قصرها، نهرهای روان، میوه‌ها و کشتزاران، قرار دادی. سپس پیامبری را فرستادی تا انسانها را به آن خانه و نعمتها دعوت کند. افسوس که مردم نه آن دعوت کننده را اجابت کردند، و نه به آنچه تو ترغیبشان کردی رغبت نشان دادند، و نه به آنچه تو تشویقشان کردی، مشتاق شدند. بر لاشه مُرداری روی آوردند، که با خوردن آن رسوا شدند، و در دوستی آن



همداستان گردیدند. هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می‌نگرد، و با گوشی بیمار می‌شنود. خواهشهای نفس پردهٔ عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفتهٔ بی‌اختیار دنیا و بردهٔ آن است و بردهٔ کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند. دنیا به هر طرف برگردد او نیز برمی‌گردد، و هر چه هشدارش دهند از خدا نمی‌ترسد. از هیچ پنددهنده‌ای شنوایی ندارد، با اینکه گرفتار آمدگان دنیا را می‌نگرد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند. می‌بیند، که آنها بلاهایی را که انتظار آن را نداشتند بر سرشان فرود آمد، و دنیایی را که جاویدان می‌پنداشتند از آنها جدا شده و به آنچه در آخرت وعده داده شده بودند خواهند رسید، و آنچه بر آنان فرود آید، وصف ناشدنی است. سختی جان‌کندن و حسرت از دست دادن دنیا، به دنیاپرستان هجوم آورد. بدنهادر سختی جان‌کندن سُست شده و رنگ باختند، مرگ آرام آرام همهٔ اندامشان را فرا گرفته، زبان را از سخن گفتن باز می‌دارد، و او در میان خانواده‌اش افتاده، با چشم خود می‌بیند و با گوش می‌شنود و با عقل درست می‌اندیشد که عمرش را در پی چه کارهایی تباه کرده و روزگارش را چگونه سپری کرده؟ به یاد ثروت‌هایی که جمع کرده می‌افتد، همان ثروت‌هایی که در جمع‌آوری آنها، چشم بر هم گذاشته و از حلال و حرام و شبهه‌ناک گردآورده و اکنون گناه جمع‌آوری آن همه بر دوش اوست که هنگام جدایی از آنها فرارسیده، و برای وارثان باقیمانده است تا از آن بهره‌مند گردند، و روزگار خود گذرانند. راحتی و خوشی آن برای دیگری و کيفر آن بر دوش اوست، و او درگرو این اموال است که دست خود را از پشیمانی می‌گزد، به خاطر واقعیت‌هایی که هنگام مرگ مشاهده کرده است. در این حالت از آنچه که در زندگی دنیا به آن علاقمند بود، بی‌اعتنا شده آرزو می‌کند، ای کاش، آن کس که در گذشته بر ثروت او رشک می‌برد،



این اموال را جمع کرده بود.

اما مرگ هم چنان بر اعضای بدن او چیره می‌شود، تا آن که گوش او مانند زبانش از کار می‌افتد، پس در میان خانواده‌اش افتاده، نه می‌تواند با زبان سخن بگوید و نه با گوش بشنود، پیوسته به صورت آنان نگاه می‌کند، و حرکات زبانشان را می‌نگرد، اما صدای کلمات آنان را نمی‌شنود. سپس چنگال مرگ تمام وجودش را فرا می‌گیرد و چشم او نیز مانند گوشش از کار می‌افتد و روح از بدن او خارج می‌شود، و چون مرداری در بین خانوادهٔ خویش بر زمین می‌ماند که از نشستن در کنار او وحشت دارند، و از او دور می‌شوند. نه سوگواران را یاری می‌کند و نه خواننده‌ای را پاسخ می‌دهد. سپس او را به سوی منزلگاهش در درون زمین می‌برند، و به دست عملش می‌سپارند و برای همیشه از دیدارش چشم می‌پوشند.



تا آن زمان که پروندهٔ این جهان بسته شود، و خواست الهی فرارسد و آخر آفریدگان به آغاز آن بپیوندند، و فرمان خدا در آفرینش دوباره فرارسد. آنگاه آسمان را به حرکت آورد و از هم بشکافت، و زمین را به شدت بلرزاند و تکان سخت دهد، که کوه‌ها از جا کنده شده و در برابر هیبت و جلال پروردگاری بر یکدیگر کوبیده و متلاشی شده و با خاک یکسان گردد. سپس هر کس را که در زمین به خاک سپرده شده، درآورد، و پس از فرسودگی تازه‌شان گرداند، و پس از پراکنده شدن، همه را گردآورد، سپس آنها را از هم جدا سازد، تا از اعمال پنهانی و کارهای پوشیدهٔ آنان سؤال کند. آنها را به دو دسته تقسیم فرماید: به گروهی نعمتها دهد و از گروه دیگر انتقام گیرد.

اما فرمانبرداران را در جوار رحمت خود جای دهد و در بهشت جاویدان قرار دهد، خانه‌ای که مسکن‌گزیدگان آن هرگز کوچ نکنند و حالات زندگی آنان تغییر نپذیرد، در آنجا دچار ترس و وحشت نشوند، و بیماریها در آنها نفوذ نخواهد کرد، خطراتی دامنگیرشان نمی‌شود، و سفری در پیش ندارند تا از منزلی به منزل دیگر کوچ کنند.

خطبه‌ها (۱۱۰)

و اما گناهکاران را در بدترین منزلگاه درآورد، و دست و پای آنها را با غل و زنجیر به گردنشان در آویزد، چنان که سرهایشان به پاها نزدیک گردد، جامه‌های آتشین بر بدنشان پوشاند، و در عذابی که حرارت آتش آن بسیار شدید و درب بر روی آنها بسته، و صدای شعله‌ها هراس انگیز است قرار دهد. جایگاهی که هرگز از آن خارج نگردند، و برای اسیران آن غرامتی نپذیرند، و زنجیرهای آن گسسته نمی‌شود. مدتی برای عذاب آن تعیین نشده تا پایان پذیرد و نه سرآمدی، تا فرا رسد.

پیامبر ﷺ دنیا را کوچک شمرد و در چشم دیگران آن را ناچیز جلوه داد. آن را خوار می‌شمرد و در نزد دیگران خوار و بی‌مقدار معرفی فرمود. و می‌دانست که خداوند برای احترام به ارزش او دنیا را از او دور ساخت و آن را برای ناچیز بودنش به دیگران بخشید. پیامبر ﷺ از جان و دل به دنیا پشت کرد، و یاد آن را در دلش میراند. دوست می‌داشت که زینتهای دنیا از چشم او دور نگهداشته شود، تا از آن لباس فاخری تهیه نسازد، یا اقامت در آن را آرزو نکند. و برای تبلیغ احکامی که قطع کننده عذرهاست، تلاش کرد و امت اسلامی را با هشدارهای لازم نصیحت کرد، و با بشارتها مردم را به سوی بهشت فراخواند، و از آتش جهنم پرهیز داد.

ما از درخت سرسبز رسالتیم، و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم، ما معدنهای دانش و چشمه سارهای حکمت الهی هستیم. یاران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگارد و دشمنان و کینه توزان ما در انتظار کيفر و لعنت خداوند به سر می‌برند.

﴿ خطبه ۱۱۰ ﴾

ره‌آورد برخی از مبانی اعتقادی و ارزش قرآن

(این خطبه قبل از سید رضی، در میان دانشمندان به خطبه «دبیاج» معروف بود.)

همانا، بهترین چیزی که انسانها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر ﷺ و جهاد در راه خداست، که جهاد قلّه بلند اسلام و یکتا دانستن خدا



خطبه‌ها (۱۱۱)

براساس فطرت انسانی است. بر پاداشتن نماز، آیین ملت اسلام، و پرداختن زکات تکلیف واجب الهی، و روزه ماه رمضان، سپری در برابر عذاب الهی است، و حج و عمره، نابود کننده فقر و شستشو دهنده گناهان است. و صلۀ رحم مایهٔ فزونی مال و طول عمر، و صدقه‌های پنهانی، نابود کننده گناهان است و صدقه آشکار، مرگهای ناگهانی و زشت را باز می‌دارد، و نیکوکاری، از ذلت و خواری نگاه می‌دارد. به یاد خدا باشید که نیکوترین ذکر است، و آنچه پرهیزگاران را وعده دادند آرزو کنید که وعده خدا راست‌ترین وعده‌هاست. از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است، رفتارتان را با روش پیامبر ﷺ تطبیق دهید که هدایت کننده‌ترین روش‌هاست. و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید، که بهار دلهاست. از نور آن شفا و بهبودی بخواهید که شفای سینه‌های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش‌ترین داستانهاست، زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند، چونان جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد گرفت، بلکه حجّت بر او قویتر و حسرت و اندوه بر او استوارتر و در پیشگاه خدا به نکوهش سزاوارتر است.



خطبه ۱۱۱

نکوهش دنیا

پس از ستایش پروردگار؛ همانا من شما را از دنیای حرام می‌ترسانم، زیرا در کام شیرین و در دیدهٔ انسان سبز و رنگارنگ است، در شهوات و خواهشهای نفسانی پوشیده شده، و با نعمتهای زودگذر دوستی می‌ورزد، با متاع اندک زیبا جلوه می‌کند، و در لباس آرزوها خود را نشان می‌دهد، و با زینت غرور

خود را می‌آراید، شادی آن دوام ندارد، و کسی از اندوه آن ایمن نیست. دنیای حرام بسیار فریبنده و بسیار زیان رساننده است، دگرگون شونده و ناپایدار، فناپذیر و مرگبار، و کشنده‌ای تبهکار است، و آنگاه که به دست آرزومندان افتاد و با خواهشهای آنان دمساز شد می‌نگرند که جز سرابی بیش نیست که خدای سبحان فرمود: «زندگی چون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم و به وسیله آن گیاهان فراوان روید، سپس خشک شده، باد آنها را پراکنده کرد. و خدا بر همه چیز قادر و تواناست.»

کسی از دنیا شادمانی ندید، جز آن که پس از آن با اشک و آه روبرو شد؛ هنوز با خوشیهای دنیا روبرو نشده است که با ناراحتیها و پشت کردن آن مبتلا می‌گردد؛ شبی از رفاه و خوشی دنیا، بر کسی فرود نیامده، جز آن که سیل بلاها همه چیز را از بیخ و بُن می‌کنند. هر گاه صبحگاهان به یاری کسی برخیزد، شامگاهان خود را به ناشناسی می‌زند، اگر از يك طرف شیرین و گوارا باشد، از طرف دیگر تلخ و ناگوار است. کسی از فراوانی نعمتهای دنیا کام نگرفت جز آن که مشکلات و سختیها دامنگیر او شد. شبی را در آغوش امن دنیا به سر نبرده، جز آن که صبحگاهان بال‌های ترس و وحشت بر سر او کوبید، بسیار فریبنده است و آنچه در دنیاست نیز فریبنده دارد، فانی و زودگذر است، و هر کس در آن زندگی می‌کند، فنا می‌پذیرد. در زاد و توشه آن، جز تقوا خیری نیست. کسی که به قدر کفایت از آن بردارد، در آرامش به سر می‌برد و آن کس که در پی به دست آوردن متاع بیشتری از دنیا باشد وسایل نابودی خود را فراهم کرده، و به زودی از دست می‌رود. بسا افرادی که به دنیا اعتماد کردند، ناگهان مره تلخ مصیبت را بدانها چشاند و بسا صاحب اطمینانی که به خاک و خونش کشید. چه انسانهای با عظمتی را که خوار و کوچک ساخت، و بسا فخر فروشانی را که به خاک ذلت افکند. حکومت دنیا ناپایدار، عیش و زندگانی آن تیره و تار، گوارای آن شور، و شیرینی آن تلخ، غذای آن زهر، و اسباب و وسایل آن پوسیده است؛ زنده آن در معرض مردن، و تندرست آن گرفتار بیماری است؛ حکومت آن بر باد رفته، و عزیزان آن شکست خورده؛ متاع آن نکبت آلود و پناه آورنده آن



غارت زده خواهد بود. آیا شما در جای گذشتگان خود به سر نمی‌برید که عمرشان از شما طولانی‌تر و آثارشان بادوام‌تر و آرزویشان درازتر و افرادشان بیشتر و لشکریانشان انبوه‌تر بودند؟ دنیا را چگونه پرستیدند و آن را چگونه بر خود گزیدند؟ و سپس از آن رخت بر بستند و رفتند. بی توشه‌ای که آنان را برای رسیدن به منزلگاه کفایت کند، و بی‌مرکبی که آنان را به منزلشان رساند. آیا شنیده‌اید که دنیا خود را فدای آنان کرده باشد؟ یا به گونه‌ای یاری‌شان داده یا با آنان به نیکی به سر برده باشد؟ نه هرگز!! بلکه سختی و مشکلات دنیا چنان به آنها رسید که پوست و گوشتشان را درید، با سختیها آنان را سُست و با مصیبتها ذلیل و خوارشان کرد و بینی آنان را به خاک مالید و لگد مال کرد و گردش روزگار را بر ضد آنها برانگیخت. شما دیدید که دنیا آن کس را که برابر آن فروتنی کرد، و آن را برگزید، و بر همه چیز مقدّم داشت، که گویا جاودانه می‌ماند، نشناخت و روی خوش نشان نداد تا آن که از دنیا رفت! آیا جز گرسنگی توشه‌ای به آنها سپرد؟ آیا جز در سختی فرودشان نیاورد؟ و آیا روشنی دنیا جز تاریکی، و سرانجامش جز پشیمانی بود؟ آیا شما چنین دنیایی را بر همه چیز مقدّم می‌دارید و بدان اطمینان می‌کنید؟ یا در آرزوی آن به سر می‌برید؟ پس دنیا بد خانه‌ای است برای کسی که خوشبین باشد، و یا از خطرات آن نترسد. پس بدانید - و می‌دانید - که آن را ترك می‌کنید و از آن رخت بر می‌بندید! و پند گیرید از آنها که گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟». سپس آنان را به گورهایشان سپردند، بی‌آن که سوارکاران‌شان خوانند، و در قبرها فرود آوردند، بی‌آن که همسایگان‌شان نامند. از سطح زمین، قبرها، و از خاک کفن‌ها، و از استخوانهای پوسیده، همسایگانی پدید آمدند که هیچ خواننده‌ای را پاسخ نمی‌دهند و هیچ ستمی را باز نمی‌دارند و نه به نوحه‌گری توجّهی دارند. نه از باران خوشحال و نه از قحط سالی نومید می‌گردند. گرد هم قرار دارند و تنهایی، همسایه یکدیگرند، اما از هم دورند، فاصله‌ای با هم ندارند،



خطبه‌ها (۱۱۲ - ۱۱۳)

ولی هیچ گاه به دیدار یکدیگر نمی‌روند. نزدیکان از هم دورند بردبارانی هستند که کینه‌ها از دل آنان رفته، بی‌خبرانی که حسد در دلشان فرو مرده است. نه از زیان آنها ترسی، و نه به دفاع آنها امیدی وجود دارد. درون زمین را به جای سطح آن برای ماندن انتخاب کردند و خانه‌های تنگ و تاریک را به جای خانه‌های وسیع برگزیدند. به جای زندگی با خویشاوندان، غربت را، و به جای نور، ظلمت را برگزیدند، به زمین بازگشتند، چونان که در آغاز آن را پا برهنه و عریان ترک گفتند، و با اعمال خود به سوی زندگی جاویدان و خانه همیشگی کوچ کردند، آن گونه که خدای سبحان فرمود: «چنان که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می‌گردانیم، وعده‌ای بر ماست و همانا این کار را انجام خواهیم داد».

﴿ خطبه ۱۱۲ ﴾

فرشته مرگ و کیفیت گرفتن ارواح

(در این خطبه، درباره فرشته مرگ و کیفیت گرفتن ارواح، سخن ایراد فرمود.)

آیا هنگامی که فرشته مرگ به خانه‌ای درآمد، از آمدن او آگاه می‌شوی؟ آیا هنگامی که یکی را قبض روح می‌کند او را می‌بینی؟ بچه را چگونه در شکم مادر می‌میراند؟ آیا از راه یکی از اندامهای مادر وارد می‌شود؟ یا روح به اجازه خداوند، به سوی او می‌آید؟ یا همراه کودک در شکم مادر به سر می‌برد؟ آن کس که آفریده‌ای چون خود را نتواند وصف کند، چگونه می‌تواند خدای خویش را وصف نماید؟.

﴿ خطبه ۱۱۳ ﴾

پرهیز از دنیا پرستی

شما را از دنیا پرستی می‌ترسانم، زیرا منزلگاهی است برای کوچ کردن، نه منزلی برای همیشه ماندن. دنیا خود را با غرور زینت داده و با زینت و زیبایی می‌فریبد. خانه‌ای است که نزد خداوند بی‌مقدار است؛ زیرا که



حلال آن با حرام، و خوبی آن با بدی، و زندگی در آن با مرگ، و شیرینی آن با تلخی‌ها در آمیخته است. خداوند آن را برای دوستانش انتخاب نکرد و در بخشیدن آن به دشمنانش دریغ نفرمود. خیر دنیا اندک، و شرّ آن آماده، و فراهم آمده‌اش پراکنده، و ملک آن غارت شده، و آبادانی آن رو به ویرانی نهاده است. چه ارزشی دارد، خانه‌ای که پایه‌های آن در حال فروریختن و عمر آن چون زاد و توشه پایان می‌پذیرد؟ و چه لذّتی دارد زندگانی که چونان مدّت سفر به آخر می‌رسد؟ مردم! آنچه را خدا واجب کرده، جزو خواسته‌های خود بدانید، و در پرداختن حقوق الهی از او یاری طلبید، و پیش از آن که مرگ شما را بخواند، گوش به دعوت او دهید.

همانا زاهدان، اگر چه خندان باشند، قلبشان می‌گیرد و اگر چه شادمان باشند، اندوه آنان شدید است و اگر چه برای نعمتهای فراوان مورد غبطه دیگران قرار گیرند، اما با نفس خود در دشمنی بسیاری قرار دارند. یاد مرگ از دل‌های شما رفته، و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته است. و دنیا بیش از آخرت شما را تصاحب کرده و متاع زودرس دنیا، بیش از متاع جاویدان آخرت در شما نفوذ کرده است، و دنیازدگی، قیامت را از یادتان برده است. همانا شما برادران دینی یکدیگرید؛ چیزی جز درون پلید، و نیت زشت، شما را از هم جدا ن ساخته است. نه یکدیگر را یاری می‌دهید، نه خیرخواه یکدیگرید و نه چیزی به یکدیگر می‌بخشید و نه به یکدیگر دوستی می‌کنید. شما را چه شده است که با به دست آوردن متاعی اندک از دنیا شادمان می‌گردید! و اما از متاع بسیار آخرت، که از دست می‌دهید، اندوهناک نمی‌شوید! اما با از دست دادن چیزی اندک از دنیا مضطرب شده که آثار پریشانی در چهره‌ها آشکار می‌گردد و بی‌تابی می‌کنید، گویا این دنیا محلّ زندگی جاودان شما و وسایل آن برای همیشه از آن شماست. چیزی شما را از عیب جوئی برادر دینی باز نمی‌دارد، جز آن که می‌ترسید مانند آن عیب را در شما به رُختان کشند. در بی‌اعتنایی به آخرت



و دوستی دنیا یکدل شده‌اید، و هر يك از شما دين را تنها بر سر زبان می‌آورید، و از این کار خشنودید همانند کارگری که کارش را به پایان رسانده و خشنودی مولای خود را فراهم کرده است.

﴿ خطبه ۱۱۴ ﴾

اندرزهایی برای مردم

ستایش خداوندی را سزاست که حمد و ستایش را به نعمتها، و نعمتها را به شکرگزاری پیوند داد! خدای را بر نعمتهایش آن‌گونه ستایش می‌کنیم که بر بلاهایش. و برای به راه آوردن نفس سرکش که در برابر اوامر الهی سُستی می‌کند و در ارتکاب زشتیها که نهی فرمود، شتاب دارد، از خدا یاری می‌خواهیم، و از گناهانی که علم خدا به آنها احاطه دارد و کتابش آنها را برشمرده و ثبت کرده، طلب آمرزش می‌کنیم. علم خداوندی که کمترین نارسایی نداشته و کتابی که چیزی را وانگذاشته است. به خدا ایمان داریم، ایمان کسی که غیبهها را به چشم خود دیده، و بر آنچه وعده داده‌اند آگاه است، ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده، و یقین آن شرک را نبود کرده است. و گواهی می‌دهیم که خدایی نیست جز خدای یکتا، نه شریکی دارد و نه همتایی، و گواهی می‌دهیم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست «که درود خدا بر او و خاندانش باد». این دو گواهی (شهادتین) گفتار را بالا می‌برند، و کردار و عمل را به پیشگاه خدا می‌رسانند، ترازویی که این دو گواهی را در آن نهند سبک نباشد، و اگر بردارند با چیز دیگری سنگین نخواهد شد.

ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، که زاد و توشهٔ سفر قیامت است. تقوا توشه‌ای است که به منزل رساند، پناهگاهی است که ایمن می‌گرداند. بهترین گوینده آن را به گوش مردم خوانده و بهترین شنونده آن را فرا گرفت، پیامبری که بهتر از هر کس سخن را به گوش مردم رساند. پس خواننده، دعوت خود را به خوبی شنوند، و شنونده خود را رستگار گرداند.

ای بندگان خدا! همانا تقوای الهی دوستان خدا را از انجام محرمات باز می‌دارد، و قلبهایشان را پر از ترس خدا می‌سازد، تا آن که شبهای آنان با بی‌خوابی و روزهایشان با تحمل تشنگی و روزه‌داری، سپری می‌گردد، که آسایش آخرت را



با رنج دنیا و سیراب شدن آنجا را با تحمّل تشنگی دنیا به دست آوردند. اجل و مرگ را نزدیک دیده و در اعمال نیکو شتاب کرده‌اند، آرزوهای دنیایی را دروغ خواندند و مرگ را به درستی نگرستند. آری، همانا دنیا خانه نابود شدن، رنج بردن از دگرگونی‌ها و عبرت گرفتن است، و از نشانه نابودی، آن که، روزگار کمان خود را به زه کرده، تیرش به خطا نمی‌رود، و زخمش بهبودی ندارد؛ زنده را با تیر مرگ هدف قرار می‌دهد، و تندرست را با بیماری از پا درمی‌آورد، و نجات یافته را به هلاکت می‌کشاند. دنیا خورنده ایست که سیری ندارد، و نوشنده‌ای است که سیراب نمی‌شود. و نشانه رنج دنیا آن که آدمی، جمع‌آوری می‌کند آنچه را که نمی‌خورد، و می‌سازد بنایی که خود در آن مسکن نمی‌کند، پس به سوی پروردگار خود می‌رود، نه مالی برداشته و نه خانه‌ای به همراه برده است. و نشانه دگرگونی دنیا آن که، کسی که دیروز مردم به او ترخّم می‌کردند، امروز حسرت او را می‌خورند و آن کس را که حسرت او می‌خوردند امروز به او ترخّم می‌کنند، و این نیست مگر برای نعمتهایی که به سرعت دگرگون می‌شود، و بلاهایی که ناگهان نازل می‌گردد.

و نشانه عبرت‌انگیز بودن دنیا، آن که، آدمی پس از تلاش و انتظار تا می‌رود به آرزوهایش برسد، ناگهان مرگ او فرا رسیده، امیدش را قطع می‌کند، نه به آرزو رسیده، و نه آنچه را آرزو داشته باقی می‌ماند. سبحان الله! شادی دنیا چه فریبنده و سیراب شدن از آن، چه تشنگی زاست! و سایه آن، چه سوزان است! نه زمان آمده را می‌شود رد کرد و نه گذشته را می‌توان بازگرداند، پس منزه و پاک است خداوند! چقدر زنده به مرده نزدیک است برای پیوستن به آن و چه دور است مرده از زنده که از آنان جدا گشته! چیزی بدتر از شرویدی نیست جز کیفر و عذاب آن و چیزی نیکوتر از خیرونیکی وجود ندارد جز پاداش آن. همه چیز دنیا، شنیدن آن بزرگتر از دیدن آن است، و هر چیز از آخرت دیدن آن بزرگتر از شنیدن آن است. پس کفایت می‌کند شما را شنیدن از دیدن، و خبر دادن از پنهانی‌های آخرت.

آگاه باشید! هرگاه از دنیای شما کاهش یابد و به آخرت افزوده گردد بهتر از آن است که از پاداش آخرت شما کاسته و بر دنیای شما افزوده شود. چه بسا کاهش یافته‌هایی که سودآور است، و افزایش داشته‌هایی که زیان‌آور بود، همانا



خطبه‌ها (۱۱۵)

به آنچه فرمان داده شدید، گسترده‌تر از چیزی است که شما را از آن باز داشتند، و آنچه بر شما حلال است، بیش از چیزی است که بر شما حرام کرده‌اند. پس آنچه را که اندک است، برای آنچه که بسیار است ترك کنید، و آنچه را بر شما تنگ گرفته‌اند به خاطر آنچه که شما را در گشایش قرار دادند، انجام ندهید.

خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شما را به کار و تلاش امر فرموده، پس نباید روزی تضمین شده را بر آنچه که واجب شده مقدم دارید، با اینکه به خدا سوگند آن چنان نادانی و شك و یقین به هم آمیخته است که گویا روزی تضمین شده بر شما واجب است، و آنچه را که واجب کرده‌اند، برداشتند.

پس در اعمال نیکو شتاب کنید، و از فرارسیدن مرگ ناگهانی بترسید، زیرا آنچه از روزی که از دست رفته، امید بازگشت آن وجود دارد، اما عمر گذشته را نمی‌شود بازگرداند. آنچه را امروز از بهره دنیا کم شده، می‌توان فردا به دست آورد، اما آنچه دیروز از عمر گذشته، امید به بازگشت آن نیست، به آینده امیدوار و از گذشته ناامید باشید. (از خدا بترسید و جز بر مسلمانی نمی‌رید.)



﴿ خطبه ۱۱۵ ﴾ طلب باران

(برای خواستن باران از خدا، در شهر کوفه ایراد فرمود.)

خداوندا ! کوه‌های ما از بی آبی شکاف خورده و زمین ما غبارآلود و دامهای ما در آغل‌های خود سرگردانند و چون زن بچه مرده فریاد می‌کشند، و از رفت و آمد بی حاصل به سوی چراگاه‌ها و آبشخورها، خسته شده‌اند!

بار خدایا! بر ناله گوسفندان و فریاد و آه شتران ماده رحمت آور. خدایا! به سرگردانی آنها در راه‌ها و ناله‌هاشان در خوابگاه‌ها رحمت آور. بار خدایا! هنگامی به سوی تو بیرون آمدم که

خشکسالی پیاپی هجوم آورده، و ابرهای پُر باران از ما پشت کرده و خشک و نامهربان بدون بارش قطره‌ای باران، گذشتند. خدایا! تو امید هر بیچاره و حل‌کننده مشکلات هر طلب‌کننده می‌باشی. خدایا! تو را می‌خوانیم، در این هنگام که همه ناامید شده‌اند و ابر رحمت بر ما نمی‌بارد و حیوانات ما نابود گردیدند. ما را به کردارمان عذاب نکنی و به گناهان ما کیفر ندهی. خدایا! رحمت خود را با ابر پُر باران و بهار پر آب و گیاهان خوش منظر شاداب، بر ما نازل فرما؛ بارانی درشت قطره، بر ما فرو فرست، که مُردگان را زنده، و آنچه از دست ما رفته به ما بازگرداند.



خدایا! ما را با بارانی سیراب کن که زنده‌کننده، سیراب‌سازنده، فراگیر و به همه جا رونده، پاکیزه و با برکت، گوارا و پُر نعمت، گیاه آن بسیار، شاخه‌های آن به بار نشسته و برگ‌های تازه و آبدار باشد، تا با چنان بارانی بنده ناتوان را توان بخشی، و شهرهای مرده‌ات را زنده سازی. خدایا! بارانی ده که بسیار ببارد، تا زمینهای بلند ما پر گیاه شود، و در زمینهای پست روان گردد و نعمتهای فراوان در اطراف ما گسترش یابد، تا با آن میوه‌های ما بسیار، گله‌های ما زنده و فراوان، و سرزمینهای دورتر از ما نیز بهره‌مند گردند، و روستاهای ما از آن نیرومند شوند. اینها همه از برکات گسترده و بخشش‌های فراوان تو باشد که بر سرزمینهای فقر زده و حیوانات وحشی ما نازل می‌گردد. خداوندا! بارانی ده دانه درشت که پیاپی برای سیراب شدن گیاهان ما ببارد، چنان که قطرات آن یکدیگر را برانند، و دانه‌های آن به شدت بر هم کوبیده شوند؛ نه رعد و برقی بی‌باران، و ابری بی‌ثمر، و کوچک و پراکنده، و نه دانه‌های ریز باران همراه با بادهای سرد. خدایا! بارانی پُر آب فرو فرست که قحطی زدگان به نعمتهای فراوان رسند و آثار خشکسالی از میان برود که همانا، تویی خداوندی که پس از ناامید شدن مردم باران را فرو می‌فرستی، و رحمت خود را همه جا گسترش می‌دهی و تویی سرپرست نظام آفرینش که به ستودن سزاواری. می‌گویم: «انصاحت جبالنا» یعنی کوه‌ها بر اثر خشکی از هم شکافته است،

خطبه‌ها (۱۱۶)

و «انصاح الثوب» وقتی گفته می‌شود که لباس از هم شکافته باشد «انصاح الثبّت و صاح و صوح» به هنگامی که گیاه خشک گردد می‌گویند و همهٔ این چند واژه به يك معنا است. و جمله «وهامت دوابنا» از مادهٔ «هيام» به معنی عطش است. و «حدابیر السنین» جمع «حدبار» به معنای شتری است که بر اثر راه رفتن ناتوان شده است. امام علی علیه السلام سال‌های قحطی را به چنین شتری تشبیه کرده است. «ذوالرمه» شاعر می‌گوید:

«حدابیر ما تنفک الاّ مناحة علی الخسف او نرمی بها بلداً فقرا»

شتران ناتوانی که هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌گردند جز

در خوابگاه‌ها یا اینکه آنها را در محیط‌های بی‌آب و علف قرار دهند.

و جمله «ولاقرع ربابها» یعنی از قطعات کوچک و پراکندهٔ آبر نباشد و جملهٔ «ولا شفان ذهابها» در تقدیر «ولا ذات شفان ذهابها» است «شفان» به معنی باد سرد و «ذهاب» به معنی بارانهای نرم می‌باشد. و کلمهٔ «ذات» حذف گردید، زیرا شنونده به آن آگاه بود.

﴿ خطبه ۱۱۶ ﴾

اندرزهایی به اصحابش

(این خطبه، در شهر کوفه در سال ۳۸ هجری برای تشویق کوفیان به نبرد نهایی، ایراد شد.) خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را فرستاد تا دعوت کنندهٔ به حق، و گواه اعمال خلق باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله بدون سستی و کوتاهی، رسالت پروردگارش را رسانید، و در راه خدا با دشمنانش بدون عذرتراشی جنگید. پیامبر صلی الله علیه و آله پیشوای پرهیزکاران، و روشنی بخش چشم هدایت شدگان است.

(و از همین خطبه است؛) مردم! اگر شما همانند من از آنچه بر شما پنهان است با خبر بودید، از خانه‌ها کوچ می‌کردید، در بیابانها سرگردان می‌شدید، و بر کردارتان اشک می‌ریختید و چونان زنان مصیبت دیده بر سر و سینه می‌زدید و سرمایهٔ خود را بدون نگرهان و جانشین رها می‌کردید و هر کدام از شما تنها به کار خود می‌پرداختید، و به دیگری توجهی نداشتید. افسوس، آنچه را به شما تذکر دادند، فراموش کردید، و از آنچه شما را ترساندند، ایمن گشتید! گویا عقل از سرتان پریده، و کارهای شما آشفته شده است. به خدا سوگند! دوست داشتم که خدا میان من و شما جدایی اندازد، و مرا به کسی که نسبت به من سزاوارتر است ملحق فرماید. به خدا سوگند! آنان مردمی بودند نیک اندیش،



خطبه‌ها (۱۱۷ - ۱۱۸)

ترجیح دهندهٔ بردباری، گویندگان حق، و ترك کنندگان ستم. پیش از ما به راه راست قدم گذاشته و شتابان رفتند و در به دست آوردن زندگی جاویدان آخرت و کرامت گوارا، پیروز شدند. آگاه باشید! به خدا سوگند! پسری از طایفه ثقیف (حجاج بن یوسف ثقفی) بر شما مسلط می‌گردد که هوسباز و گردنکش و ستمگر است. سبزه‌زارهای «اموال و داراییها» شما را می‌چرد و چربی شما را آب می‌کند.

ابو وَدَّحَه: بس کن. (وَدَّحَه، نوعی سوسک است، چون ماجرای با حجاج دارد، او را «ابوودحه» خطاب فرمود، که اینجا جای آوردن آن نیست. «میگویند وَدَّحَه، سوسک مخصوصی است حجاج را گزید که بدنش ورم کرد و مُرد.»).

خطبه ۱۱۷

سرزنش انسان‌های خودپرست

نه اموال خود را در راه خدایی که آن مالها را روزی شما کرد می‌بخشید، نه جانها را در راه خدایِ جان آفرین به خطر می‌افکنید! دوست دارید مردم برای خدا شما را گرامی دارند اما خودتان مردم را در راه خدا گرامی نمی‌دارید! از فرود آمدن در خانه‌های گذشتگان عبرت گیرید، و از جدایی با نزدیک‌ترین برادران و دوستان پند پذیرید.

خطبه ۱۱۸

ستودن یاران نیکوکار

(پس از جنگ جَمَل در سال ۳۶ هجری، در ستایش از یاران خود ایراد فرمود.)

شما یاران حق و برادران دینی من می‌باشید، در روز جنگ چون سپر محافظ، دور کننده ضربتها، و در خلوتها محرم اسرار من هستید. با کمک شما پشت کنندگان به حق را می‌گویم، و به راه می‌آورم، و فرمانبرداری استقبال کنندگان را امیدوارم. پس مرا، با خیرخواهی خالصانه، و سام از هر گونه شك و تردید، یاری کنید. به خدا سوگند! من به مردم از خودشان سزاوارترم.



﴿ خطبه ۱۱۹ ﴾

تحریر مردم به جهاد

(پس از جنگ صفین و نهروان، در سال ۳۸ هجری مردم را برای سرکوبی معاویه فرا خواند، سکوت کردند. فرمود: شما را چه شده، آیا لال هستید؟ گروهی گفتند: ای امیرالمؤمنین! اگر تو حرکت کنی با تو حرکت می‌کنیم).

شما را چه می‌شود؟ هرگز راه رستگاری نپویدید! و به راه عدل هدایت نگردیدید! آیا در چنین شرایطی سزاوار است از شهر خارج شوم؟ هم اکنون باید مردی از شما که من از شجاعت و دلوری او راضی و به او اطمینان داشته باشم، به سوی دشمن کوچ کند. و برای من سزاوار نیست که لشکر و شهر و بیت المال و جمع‌آوری خراج و قضاوت بین مسلمانان، و گرفتن حقوق در خواست کنندگان را رها سازم، آنگاه با دسته‌ای بیرون روم، و به دنبال دسته‌ای به راه افتم، و چونان تیر نتراشیده در جعبه‌ای خالی به این سو و آن سو سرگردان شوم! من چونان محور سنگ آسیاب، باید بر جای خود استوار بمانم تا همه امور کشور، پیرامون من و به وسیله من به گردش در آید. اگر من از محور خود دور شوم مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد! به حق خدا سوگند که این پیشنهاد بدی است!

به خدا سوگند! اگر امیدواری به شهادت در راه خدا را نداشتیم، پای در رکاب کرده از میان شما می‌رفتم، و شما را نمی‌طلبیدم، چندان که باد شمال و جنوب می‌وزد؛ زیرا شما بسیار طعنه زن، عیب جو، رویگردان از حق، و پر مکر و حيله‌اید. مادام که افکار شما پراکنده است فراوانی تعداد شما سودی ندارد. من شما را به راه روشنی بردم که جز هلاک خواهان، هلاک نگردند؛ آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد.



﴿ خطبه ۱۲۰ ﴾

یادآوری ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام و اندرز یاران

به خدا سوگند! تبلیغ رسالتها، وفای به پیمانها، و تفسیر اوامر و هشدارهای الهی به من آموزش داده شده، درهای دانش و روشنایی امور انسانها نزد ما اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. آگاه باشید که قوانین دین یکی و راه‌های آن آسان و راست است، کسی که از آن برود به قافله و سر منزل رسد، و غنیمت برد، و هر کس که از آن راه نرود گمراه شده پشیمان گردد. مردم! برای آن روز که زاد و توشه ذخیره می‌کنند، و اسرار آدمیان فاش می‌گردد، عمل کنید. کسی که از خرد خویش بهره‌مند نگردد، برای پند گرفتن از عقل و فکر دیگران عاجزتر است، چرا که آن غایب برای کمک کردن، از عقل حاضر او ناتوان تراست. از آتشی بپرهیزید که حرارتش شدید، و عمق آن ناپیدا، و زیور آن غل و زنجیر، آشامیدنی آن زردآب و چرک جوشان است. آگاه باشید! نام نیکی که خدا برای کسی میان مردم قرار دهد، بهتر از مالی است که برای دیگران باقی می‌گذارد که او را ستایش نمی‌کنند.

﴿ خطبه ۱۲۱ ﴾

علل پذیرش حکمیت

(پس از پذیرش «حکمیت» در صفین، یکی از یاران گفت: ما را از حکمیت نهی فرمودی، سپس پذیرفتی و داور تعیین کردی! ما نمی‌دانیم کدام یک از این دو کار درست است؟ امام علیه‌السلام دست بر روی دست کوبید و با تأسف فرمود: این سزای کسی است که بیعت با امام خود را ترک گوید، و پیمان بشکند. به خدا سوگند!، هنگامی که شما را به جنگ با معاویه فرا خواندم، خوشایندتان نبود، ولی خداوند خیر شما را در آن قرار داده بود، اگر مقاومت می‌کردید، شما را راهنمایی می‌کردم و اگر به انحراف می‌رفتید شما را به راه راست برمی‌گرداندم، اگر سرباز می‌زدید، دوباره شما را برای مبارزه آماده می‌کردم، در آن صورت



خطبه‌ها (۱۲۲)

وضعیتی مطمئن داشتیم. اما دریغ، با کدام نیرو بجنگم؟ و به چه کسی اطمینان کنم؟ شگفتا!، می‌خواهم به وسیله شما بیماریها را درمان کنم، ولی شما درد بی درمان من شده‌اید، کسی را می‌مانم که خار در پایش رفته و با خار دیگری می‌خواهد آن را بیرون کشد، در حالی که می‌داند خار در تن او بیشتر شکند و بر جای ماند.

خدایا! طبیب این درد مرگبار به جان آمده، و آب رسان این شوره زار، ناتوان شده است. کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند، به سوی جهاد برانگیخته شده، چونان شتری که به سوی بچه خود روی می‌آورد شیفته جهاد گردیدند، شمشیرها از نیام برآوردند، و گرداگرد زمین را گروه گروه، صف به صف، احاطه کردند، بعضی شهید، و برخی نجات یافتند. هیچگاه از زنده ماندن کسی در میدان جنگ شادمان نبودند، و در مرگ شهیدان نیازی به تسلیت نداشتند، با گریه‌های طولانی از ترس خدا، چشمهایشان ناراحت، و از روزه‌داری فراوان، شکمهایشان لاغر و به پشت چسبیده بود. لبهایشان از فراوانی دعا خشک، و رنجهای صورت از شب زنده‌داریها زرد، و بر چهره‌هایشان غبار خشوع و فروتنی نشسته بود. آنان برادران من هستند که رفته‌اند، و بر ماست که تشنه ملاقاتشان باشیم، و از اندوه فراقشان انگشت حسرت به دندان بگیریم. همانا شیطان، راه‌های خود را به شما آسان جلوه می‌دهد، تا گره‌های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید، و به جای وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید. و در پراکندگی شما را دچار فتنه گرداند. از وسوسه و زمزمه و فریبکاری شیطان روی گردانید، و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست گوش کنید، و به جان و دل بپذیرید.

﴿ خطبه ۱۲۲ ﴾

خطاب به خوارج

(پس از پافشاری خوارج در شورشگری، امام علیه السلام به قرارگاهشان رفت و خطاب به جمع خوارج فرمود:)

آیا همه شما در جنگ صفین بودید؟. گفتند: بعضی بودیم و برخی حضور نداشتیم.



خطبه‌ها (۱۲۲)

فرمود: به دو گروه تقسیم شوید، تا متناسب با هر کدام سخن گویم. دو دسته شدند، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ ندا داد که: ساکت باشید! به حرفهایم گوش فرا دهید و با جان و دل به سوی من توجّه کنید، و هر کس را برای گواهی سوگند دادم با علم گواهی دهد.

(آنگاه سخنان طولانی مطرح فرمود که برخی از آن خطبه این است:) آنگاه که شامیان در گرما گرم جنگ، و در لحظه‌های پیروزی ما، با حيله و نیرنگ، و مکر و فریبکاری، قرآنها را بر سر نیزه بلند کردند، شماها نکفتید که : «شامیان، برادران ما و هم آیین ما هستند؟ از ما می‌خواهند از خطای آنان بگذریم و راضی به حاکمیت کتاب خدا شده‌اند، نظر ما این است که حرفشان را قبول کنیم و از آنان دست برداریم؟». اما من به شما گفتم که: این توطئه، ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی و کینه توزی است، آغاز آن رحمت و پایان آن پشیمانی است، پس در همین حال به مبارزه ادامه دهید، و از راهی که در پیش گرفته‌اید منحرف نشوید، و در جنگ دندان بر دندان بفشارید، و به ندای هیچ ندادنده‌ای گوش ندهید، زیرا اگر پاسخ داده شوند گمراه کننده‌اند، و اگر رها گردند خوار و ذلیل شوند، که همواره چنین بود. اما دریغ! شماها را دیدم که به خواسته‌های شامیان گردن نهادید، و حکمیت را پذیرفتید. سوگند به خدا! اگر از آن سرباز می‌زدم مسؤول پی‌آمدهای آن نبودم، و خدا گناه آن را در پرونده من نمی‌افزود. به خدا سوگند! اگر هم حکمیت را می‌پذیرفتم به این کار سزاوار پیروی بودم، زیرا قرآن با من است، از آن هنگام که یار قرآن گشتم، از آن جدا نشدم. ما با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودیم، و همانا جنگ و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما دور می‌زد، اما از وارد شدن هر مصیبت و شدتی جز بر ایمان خود نمی‌افزودیم، و بیشتر در پیمودن راه حق، و تسلیم بودن در برابر اوامر الهی و شکیبایی بر درد جراحتهای سوزان، مصمّم می‌شدیم. اما امروز با پیدایش زنگارها در دین، کژیها و نفوذ شبهه‌ها در افکار، تفسیر و تأویل دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین



خطبه‌ها (۱۲۳ - ۱۲۴)

کشانده شدیم. پس هرگاه احساس کنیم چیزی باعث وحدت ماست و به وسیله آن با یکدیگر نزدیک می‌شویم، و شکافها را پُر و باقیمانده پیوندها را محکم می‌کنیم، به آن تمایل نشان می‌دهیم، آن را گرفته و دیگر راه را ترک می‌گوییم.

﴿ خطبه ۱۲۳ ﴾

آموزش روانی در جنگ

(هنگام نبرد در جنگ صفین خطاب به سربازان خویش فرمود.)

هر کدام از شما در صحنه نبرد با دشمن، در خود شجاعت و دلاوری احساس کرد، و برادرش را سست و ترسو یافت، به شکرانه این برتری باید از او دفاع کند، آن گونه که از خود دفاع می‌کند، زیرا اگر خدا بخواهد، او را چون شما دلاور و شجاع گرداند. همانا مرگ به سرعت در جستجوی شماس، آنها که در نبرد مقاومت دارند، و آنها که فرار می‌کنند، هیچکدام را از چنگال مرگ رهایی نیست و همانا گرمی‌ترین مرگها کشته شدن در راه خداست. سوگند به آن کس که جانِ پسرِ ابوطالب در دست اوست، هزار ضربه شمشیر بر من، آسانتر از مرگ در بستر استراحت، در مخالفت با خداست.

گویی شما را در برخی از حمله‌ها، در حال فرار، ناله کنان چون گله‌ای از سوسمار می‌نگرم که نه حقی را باز پس می‌گیرید، و نه ستمی را باز می‌دارید. اینک این شما و این راه گشوده، نجات برای کسی است که خود را به میدان افکنده به مبارزه ادامه دهد، و هلاکت از آن کسی است که سستی ورزد.

﴿ خطبه ۱۲۴ ﴾

تشویق یاران به جهاد

(در سال ۳۷ هجری در جنگ صفین، برای تشویق یاران به جهاد فرمود.)

زره پوشیده‌ها را در پیشاپیش لشکر قرار دهید، و آنها که کلاه خود ندارند، در پشت سر قرار گیرند؛ دندانها را در نبرد روی هم بفشارید، که تأثیر



ضربت شمشیر را بر سر کمتر می‌کند؛ در برابر نیزه‌های دشمن، پیچ و خم به خود دهید که نیزه‌ها را می‌لغزاند و کمتر به هدف اصابت می‌کند؛ چشمها را فرو خوابانید، که بر دلیری شما می‌افزاید، ودل را آرام می‌کند، صداها را آهسته و خاموش سازید که سُستی را می‌زداید. پرچم لشکر را بالا دارید و پیرامون آن را خالی مگذارید و جز به دست دلوران و مدافعان سرسخت خود نسپارید، زیرا آنان که در حوادث سخت ایستادگی می‌کنند، از پرچمهای خود بهتر پاسداری می‌نمایند و آن را در دل لشکر نگاه می‌دارند، و از هر سو، از پیش و پس و اطراف، مراقب آن می‌باشند، نه از آن عقب می‌مانند که تسلیم دشمنش کنند و نه از آن پیشی می‌گیرند که تنها رهایش سازند. هر کس باید در برابر حریف خود بایستد و کار او را بسازد و به یاری برادر خود نیز بشتابد، و مبارزه با حریف خود را به برادر مسلمان خود وامگذارد که او در برابر دو حریف، قرار گیرد، حریف خود، و حریف برادرش. به خدا سوگند! اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نمی‌مانید، شما بزرگانِ عرب و شرافتمندان برجسته‌اید، در فرار از جنگ، خشم و غضب الهی و دُلت همیشگی و ننگ جاویدان قرار دارد، فرارکننده بر عمر خود نمی‌افزاید و بین خود و روز مرگش مانعی ایجاد نخواهد کرد. کیست که شتابان و با نشاط با جهاد خویش به سوی خدا حرکت کند؟ چونان تشنه کامی که به سوی آب می‌دود؟ بهشت در سایه نیزه‌های دلوران است. امروز در هنگامه نبرد، آنچه در دلها و سر زبانهاست، آشکار می‌شود. به خدا سوگند که من به دیدار شامیان در میدان نبرد شیفته‌ترم تا آنان بر بازگشت به خانه‌هاشان! که انتظار آن را می‌کشند. بار خدایا! اگر شامیان از حق روی گردانند، جمعشان را پراکنده، و در میانشان اختلاف و تفرقه بیفکن، و آنان را برای خطاکاریشان به هلاکت رسان. همانا شامیان، بدون ضربت نیزه‌های پیاپی، هرگز از جای خود خارج نشوند. ضرباتی که بدنهایشان را سوراخ نماید، چنان که وزش باد از این سو فرو شده بدان سو در آید، ضربتی که کاسه سر را بپراکند، و استخوانهای بدن را خرد و بازوها و پاها را قطع و به اطراف پخش کند! آنان دست برنمی‌دارند تا آنکه که دسته‌های لشکر پیاپی بر آنان حمله کنند و آنها را تیرباران نمایند، و سواران ما هجوم آورند، و صفهایشان را در هم شکنند،



خطبه‌ها (۱۲۵)

و لشکرهای عظیم، پُشت سر لشکرهای انبوه، آنها را تا شهرهایشان عقب برانند، و تا اسبها، سرزمینشان را که روی در روی یکدیگر قرار دارد، و اطراف چراگاه‌هایشان، و راه‌های آنان را، زیر سُم بکوبند. می‌گویم: («الدعق» به معنی کوبیدن زمینها با سُم اسبها است و «نواحر» به معنی متقابل است. می‌گویند: منزل‌های فلان طایفه «تتاخر» یعنی مقابل هم هستند.)

﴿ خطبه ۱۲۵ ﴾

حکمت و سرزنش کوفیان و خوارج گمراه

(در پاسخ خوارج که ماجرای حکمت را نمی‌پذیرفتند، قبل از ورود به شهر در نزدیکی کوفه فرمود:)

ما افراد را داور قرار ندادیم، تنها قرآن را به حکمت «داوری» انتخاب کردیم! (که آنها بر سر نیزه کرده و داوری آن را می‌خواستند.) این قرآن، خطی است نوشته شده که میان دو جلد پنهان است، زبان ندارد تا سخن گوید، و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند، و همانا انسانها می‌توانند از آن سخن گویند، و هنگامی که شامیان ما را دعوت کردند تا قرآن را میان خویش داور گردانیم، ما گروهی نبودیم که به کتاب خدای سبحان پُشت کنیم، در حالی که خدای بزرگ فرمود: «اگر در چیزی خصومت کردید، آن را به خدا و رسول بازگردانید.» بازگرداندن آن به خدا این است که کتاب او را به داوری بپذیریم، و بازگرداندن به پیامبر ﷺ این است که سنت او را انتخاب کنیم، پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری شود، ما از دیگر مردمان به آن سزاوارتریم، و اگر در برابر سنت پیامبر ﷺ تسلیم باشند ما بدان اولی و برتریم. اما سخن شما که چرا میان خود و آنان برای حکمت «داوری» مدت تعیین کردی، من این کار را کردم تا نادان خطای خود را بشناسد، و دانا بر عقیده خود استوار بماند، و اینکه شاید در این مدت آشتی و صلح، خدا، کار امت را اصلاح کند و راه تحقیق و شناخت حق باز باشد، تا در جستجوی حق شتاب نوزند، و تسلیم اولین فکر گمراه کننده نگردند.

همانا برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که عمل به حق در نزد او دوست‌داشتنی‌تر از باطل باشد، هر چند



خطبه‌ها (۱۲۶)

از قدر او بکاهد و به او زیان رساند، و باطل به او سود رساند و بر قدر او بیفزاید. مردم! چرا حیران و سرگردانید؟ و از کجا به اینجا آورده شدید؟ آماده شوید برای حرکت به سوی شامیانی که از حق روی گرداندند و آن را نمی‌بینند، و به ستمگری روی آورده حاضر به پذیرفتن عدالت نیستند، از کتاب خدا فاصله گرفتند، و از راه راست منحرف گشتند! افسوس ای کوفیان! شما وسیله‌ای نیستید که بشود به آن اعتماد کرد، و نه یاوران عزیزی که بتوان به دامن آنها چنگ زد! شما بد نیروهایی در افروختن آتش جنگ هستید، نفرین بر شما. چقدر از دست شما ناراحتی کشیدم. یک روز آشکارا با آواز بلند شما را به جنگ می‌خوانم و روز دیگر آهسته در گوش شما زمزمه دارم؛ نه آزاد مردان راستگویی هستید به هنگام فراخواندن و نه برادران مطمئنی برای راز داری هستید.

﴿ خطبه ۱۲۶ ﴾

تقسیم مساوی بیت المال

(به امام علیه السلام گفتند؛ مردم به دنیا دل بسته‌اند، معاویه با هدایا و پول‌های فراوان آنها را جذب می‌کند شما هم از اموال عمومی به اشرف عرب و بزرگان قریش ببخش و از تقسیم مساوی بیت المال دست بردار، تا به تو گرایش پیدا کنند.)

آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟. به خدا سوگند، تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست! آگاه باشید! بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا ببرد، اما در آخرت پست خواهد کرد. در میان مردم ممکن است گرامی‌اش بدانند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است. کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نفرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آن که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت. پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده ترین دوست خواهند بود.



رَدِّ اعتقادات خوارج و علل پذیرش حکمیت

(قبل از جنگ نهروان در سال ۳۷ در رَدِّ اعتقادات خوارج ایراد فرمود، خوارج عقیده داشتند: کسی که گناه کبیره انجام دهد کافر و از اسلام خارج شده است، مگر توبه کند و دوباره مسلمان گردد.)

پس اگر چنین می‌پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه اُمَّتِ مُحَمَّدٍ ﷺ را به گمراهی من گمراه می‌دانید؟ و خطای مرا به حساب آنان می‌گذارید؟ و آنان را برای خطای من کافر می‌شمارید؟ شمشیرها را بر گردن نهاده، کورکورانه فرود می‌آورید، و گناهکار و بیگناه را به هم مخلوط کرده، همه را یکی می‌پندارید؟

در حالی که شما می‌دانید، همانا رسول خدا ﷺ زناکاری را که همسر داشت سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد، و میراثش را به خانواده‌اش سپرد، و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده‌اش بازگرداند، دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت تازیانه زد، و سهم آنان را از غنایم می‌داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر ﷺ آنها را برای گناهانشان کیفر می‌داد، و حدود الهی را بر آنان جاری می‌ساخت، اما سهم اسلامی آنها را از بین نمی‌برد، و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی‌ساخت. (پس با انجام گناهان کبیره کافر نشدند.) شما «خوارج»، بدترین مردم و آلت دست شیطان و عامل گمراهی این و آن می‌باشید. به زودی، دو گروه نسبت به من هلاک می‌گردند: دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود، و دشمنی که در کینه توزی با من زیاده روی کرده به راه باطل درآید. بهترین مردم نسبت به من، گروه میانه‌رو هستند. از آنها جدا نشوید، همواره با بزرگ‌ترین جمعیتها باشید که دست خدا با جماعت است. از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها، بهره شیطان است آن گونه که گوسفند تنها، طعمه گرگ خواهد بود. آگاه باشید! هر کس که مردم را به این شعار «تفرقه و جدایی» دعوت کند او را بکشید، هر چند که زیر عمامه من باشد. اگر به آن دو نفر «ابوموسی و عمروعاص» رأی به داوری داده شد، تنها برای این بود که آنچه را قرآن زنده کرد، زنده سازند، و آنچه را قرآن مرده خواند، بمیرانند.



خطبه‌ها (۱۲۸)

زنده کردن قرآن به این است که، دست وحدت به هم دهند و به آن عمل نمایند، و میراندن آن، از بین بردن پراکندگی و جدایی است، پس اگر قرآن ما را به سوی آنان بکشاند آنان را پیروی می‌کنیم، و اگر آنان را به سوی ما سوق داد باید اطاعت کنند. پدر مباد شما را! من شری به راه نیانداخته، و شما را نسبت به سرنوشت شما نفریفته، و چیزی را بر شما مشتبه نساخته‌ام. همانا رأی گروهی از شما، براین قرار گرفت که دو نفر را برای داوری انتخاب کنند، ما هم از آنها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند، اما افسوس که آنها عقل خویش را از دست دادند، حق را ترك کردند در حالی که آن را به خوبی می‌دیدند، چون ستمگری با هوا پرستی آنها سازگار بود با ستم همراه شدند. ما پیش از داوری ظالمانه‌شان با آنها شرط کردیم که به عدالت داوری کنند و بر اساس حق حکم نمایند، اما به آن پای بند نماندند.

﴿ خطبه ۱۲۸ ﴾

حوادث آینده شهر بصره و جایگاه علم غیب

(این سخنانی در سال ۳۶ هجری پس از جنگ جمل، در شهر بصره در بیان حوادث سخت آینده، ایراد شد.)

ای احنف! گویا من او را می‌بینم که با لشکری بدون غبار و سر و صدا، و بدون حرکات لگام‌ها، و شیشه اسبان، به راه افتاده، زمین را زیر قدمهای خود چون گام شتر مرغان در می‌نوردند.

پس وای بر کوچه‌های آباد و خانه‌های زینت شده بصره، که بال‌هایی چونان بال کرکسان و ناودانهایی چون خرطومهای پیلان دارد! وای بر اهل بصره، که بر کشتگان آنان نمی‌گیرند و از گمشدگان‌شان کسی جستجو نمی‌کند. من دنیا را به رو، بر زمین کوبیده و چهره‌اش را به خاک مالیدم و بیش از آنچه ارزش دارد، بهایش نداده‌ام و با دیده‌ای که سزاوار است به آن نگریده‌ام.

گویا آنان را می‌بینم با رخساری چونان سپرهای چگش خورده، لباسهایی از دیباج و حریر پوشیده، که اسبهای اصیل را یدک می‌کشند و آنچنان



خطبه‌ها (۱۲۹)

کشتار و خونریزی دارند که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می‌کنند و فراریان از اسپرشدگان کم‌ترند.

(یکی از اصحاب گفت: ای امیرمؤمنان! تو را علم غیب دادند؟ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ خندید و به آن مرد که از طایفه بنی کلب بود، فرمود:)

ای برادر گلبی! این اخباری که اطلاع می‌دهم علم غیب نیست، علمی است که از دارنده علم غیب (پیامبر «ص») آموخته‌ام. همانا علم غیب، علم قیامت است، و آنچه خدا در گفته خود آورده که: «علم قیامت در نزد خداست. خدا باران را نازل کرده و آنچه در شکم مادران است می‌داند، و کسی نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد؟ و در کدام سرزمین خواهد مُرد؟.» پس خداوند سبحان، از آنچه در رَحِمِ مادران است، از پسر یا دختر، از زشت یا زیبا، سخاوتمند یا بخیل، سعادتمند یا شقی، آگاه است، و از آن کسی که آتش‌گیره آتش جهنم است یا در بهشت همسایه و دوست پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است، از همه اینها آگاهی دارد. این است آن علم غیبی (ذاتی) که غیر از خدا کسی نمی‌داند. جز اینها، علومی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده (علم غیب اکتسابی) و او به من آموخته است، پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ برای من دعا کرد که خدا این دسته از علوم و اخبار را در سینه‌ام جای دهد و اعضاء و جوارح بدن من از آن پُر گردد.



خطبه ۱۲۹

اندازه‌ها و مقیاس‌ها

(در این خطبه، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره اندازه‌ها و مقیاسها صحبت فرمود، چون سیدرضی بخشی از سخنانی را آورده است، همه مباحث مربوط به مقیاسها، در اینجا نیامده است.)

بنندگان خدا! شما و آنچه از این دنیا آرزومندید، مهمانانی هستید که مدتی معین برای شما قرار داده شده، بدهکارانی هستید که مهلت کوتاهی در پرداخت آن دارید، و اعمال شما همگی حفظ می‌شود. چه بسیاریند تلاشگرانی که به جایی نرسیدند، و زحمتکشانی که زیان دیدند. در روزگاری هستید که خوبی به آن پُشت کرده و می‌گذرد، و بدی بدان روی آورده، پیش می‌تازد، و طمع شیطان

خطبه‌ها (۱۳۰)

در هلاکت مردم بیشتر می‌گردد. هم اکنون روزگاری است که ساز و برگ شیطان تقویت شده، نیرنگ و فرییش همگانی، و به دست آوردن شکار برای او آسان است. به هر سو می‌خواهی نگاه کن! آیا جز فقری می‌بینی که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند؟ یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده و با بخل ورزیدن در اداء حقوق الهی، ثروت فراوانی گرد آورده است؟ یا سرکشی که گوش او از شنیدن پند و اندرزها گر است؟. کجایند خوبان و صالحان شما؟ کجایند آزاد مردان و سخاوتمندان شما؟ کجایند پرهیزگاران در کسب و کار؟ کجایند پاکیزگان در راه و رسم مسلمانی؟ آیا جز این است که همگی رخت بستند و رفتند؟ و از این جهان پست و گذران و تیره کننده عیش و شادمانی گذشتند؟ مگر نه این است که شما وارث آنها بر جای آنان تکیه زدید، و در میان چیزهای بی‌ارزش قرار دارید، که لبهای انسان به نکوهش آن نمی‌جنبند؟ تا قدر آنها را کوچک شمرده و برای همیشه یادشان فراموش گردد. پس در این نگرانیها باید گفت: «ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم.» فساد آشکار شد، نه کسی باقی مانده که کار زشت را دگرگون کند، و نه کسی که از نافرمانی و معصیت باز دارد. شما با چنین وضعی می‌خواهید در خانه قدس الهی و جوار رحمت پروردگاری قرار گیرید و عزیزترین دوستانش باشید؟ هرگز خدا را نسبت به بهشت جاویدانش نمی‌توان فریفت، و جز با عبادت، رضایت او را نمی‌توان به دست آورد. نفرین بر آنان که امر به معروف می‌کنند و خود ترک می‌نمایند، و نهی از منکر دارند و خود مرتکب آن می‌شوند.



﴿ خطبه ۱۳۰ ﴾

خطاب به ابوذر هنگام تبعید او به ریزه

(در سال ۳۰ هجری وقتی که عثمان، حضرت اباذر را به بیابان خشک ریزه تبعید می‌کرد، فرمانی صادر کرد که کسی حق ندارد او را بدرقه کند. امام علیؑ و فرزنداناش اعتنایی به آن نکرده و اباذر را بدرقه کردند. ایشان هنگام بدرقه او فرمود:)

ای اباذر! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضبناک شدی، این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی، پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند

﴿ ۱۳۷ ﴾

خطبه‌ها (۱۳۱)

به خودشان واگذار، و با دین خود که برای آن ترسیدی، از این مردم بگریز. این دنیاپرستان چه محتاجند به آنچه که تو آنان را از آن ترسانی، و چه بی‌نیازی از آنچه آنان تو را منع کردند. و به زودی خواهی یافت که چه کسی فردا سود می‌برد و چه کسی بر او بیشتر حسد می‌ورزند؟ اگر آسمان وزمین درهای خود را بر روی بنده‌ای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود. آرامش خود را تنها در حق جستجو کن، و جز باطل چیزی تو را به وحشت نیندازد. اگر تو دنیای این مردم را می‌پذیرفتی، تو را دوست داشتند و اگر سهمی از آن برمی‌گرفتی دست از تو بر می‌داشتند.

﴿ خطبه ۱۳۱ ﴾

علل پذیرش حکومت و صفات یک رهبر عادل

(این خطبه در منبر کوفه ایراد شد و به خطبه «منبریه» معروف است، که در آن علل پذیرش حکومت و صفات یک رهبر عادل را بیان می‌دارد).

ای مردم رنگارنگ، و دل‌های پریشان و پراکنده، که بدنهایشان حاضر و عقل‌هایشان از آنها غایب و دور است! من شما را به سوی حق می‌کشانم، اما چونان بزغاله‌هایی که از غرّش شیر فرار کنند می‌گریزید! هیئات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم، و کجی‌ها را که در حق راه یافته، راست نمایم. خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما، برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم، و در سرزمینهای تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و آمان زندگی کنند، و قوانین و مقرّرات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد. خدایا! من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد؛ در نماز، کسی از من جز رسول خدا ﷺ پیشی نگرفت؛ همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را



خطبه‌ها (۱۳۲)

عهده‌دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد؛ و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند؛ و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطا‌های آنان را قطع کند؛ و نه کسی که در تقسیم بیت‌المال عدالت ندارد، زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد؛ و رشوه خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد، زیرا برای داوری با رشوه گرفتن، حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند، و آن کس که سنت پیامبر ﷺ را ضایع می‌کند، لیاقت رهبری ندارد، زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.

﴿ خطبه ۱۳۲ ﴾

ستایش خداوند و ضرورت یاد مرگ

خدا را ستایش می‌کنیم بر آنچه گرفته، و آنچه بخشیده، و بر نعمتهایی که عطا کرده و آزمایشهایی که انجام داد. خداوندی که بر هر چیز پنهانی آگاه و در باطن هر چیزی حضور دارد. به آنچه در سینه‌هاست آگاه و بر آنچه دیده‌ها ندانند می‌نگرد داناست، و گواهی می‌دهم که خدا یکی است و جز او خدایی نیست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ برگزیده و فرستاده اوست، آن گواهی که با او درون و بیرون، قلب و زبان، هماهنگ باشد. به خدا سوگند! این که می‌گوییم بازی نیست، جدی و حقیقت است، دروغ نیست، و آن، چیزی جز مرگ نیست، که بانگ دعوت‌کننده‌اش رسا، و به سرعت همه را می‌راند! پس انبوه زندگان، و طرفداران، تو را فریب ندهند. همانا گذشتگان را دیدی که ثروتها اندوختند و از فقر و بیچارگی وحشت داشتند و با آرزوهای طولانی فکر می‌کردند در امانند، و مرگ را دور می‌پنداشتند، دیدی چگونه مرگ بر سرشان فرود آمد؟ و آنان را از وطنشان بیرون راند؟ و از خانه امن کوچشان داد؟، که بر چوبه تابوت نشستند، و مردم آن را دست به دست می‌کردند و بر دوش گرفته و با سرانگشت خویش نگاه می‌داشتند؟ آیا ندیدید آنان را که آرزوهای دور و دراز داشتند، و کاخهای استوار می‌ساختند، و مال‌های فراوان می‌اندوختند، چگونه خانه‌هایشان گورستان شد؟ و اموال جمع‌آوری شده‌شان تباه و پراکنده



و از آن وارثان گردید؟ و زنان آنها با دیگران ازدواج کردند؟ نه می‌توانند چیزی به حسنات بیفزایند و نه از گناه توبه کنند! کسی که جامه تقوا بر قلبش بپوشاند، کارهای نیکوی او آشکار شود، و در کارش پیروز گردد. پس در به دست آوردن بهره‌های تقوا فرصت غنیمت شمارید، و برای رسیدن به بهشت جاویدان رفتاری متناسب با آن انجام دهید، زیرا دنیا برای زندگی همیشگی شما آفریده نشده، گذرگاهی است تا در آن زاد و توشه آخرت بردارید. پس با شتاب، آماده کوچ کردن باشید و مرکبهای راهوار برای حرکت مهیا دارید.

﴿ خطبه ۱۳۳ ﴾

عظمت پروردگار، ویژگی‌های قرآن و پیامبر ﷺ

دنیا و آخرت، خدا را فرمانبردار است، و سر رشته هر دو به دست اوست. آسمانها و زمینها کلیدهای خویش را به او سپردند، و درختان شاداب و سرسبز، صبحگاهان و شامگاهان در برابر خدا سجد می‌کنند، و از شاخه‌های درختان، نور سرخ رنگی شعله ور شده، به فرمان او میوه‌های رسیده را به انسانها تقدیم می‌دارند.

کتاب خدا، قرآن، در میان شما سخنگویی است که هیچ‌گاه زبانش از حق گویی گُند و خسته نشد و همواره گویاست؛ خانه‌ای است که ستونهای آن هرگز فرو نمی‌ریزد و صاحب عزتی است که یارانش هرگز شکست ندارند.

خدا پیامبر ﷺ را پس از یک دوران طولانی که دیگر پیامبران ﷺ نبودند، فرستاد. زمانی که میان طرفداران مذاهب گوناگون نزاع در گرفته و راه اختلاف می‌پیمودند. پس او را در پی پیامبران فرستاد و وحی را با فرستادن پیامبر ﷺ ختم فرمود. پس پیامبر ﷺ با تمام مخالفانی که به حق پشت کردند، و از آن منحرف گشتند، به مبارزه پرداخت.

و همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرند، اما انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور کرده، از پس آن، سرای جاویدان آخرت را می‌بیند. پس انسان آگاه



خطبه‌ها (۱۳۴)

به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کوردل تمام توجه‌اش به دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند. آگاه باشید، در دنیا چیزی نیست، مگر آن که صاحبش به زودی از آن سیر و از داشتن آن دلگیر می‌شود جز ادامه زندگی، زیرا در مرگ آسایشی نمی‌نگرند. حیات و زندگی چونان حکمت و دانش است، که حیات دلِ مرده و بینایی چشمهای نابیناست و مایه شنوایی برای گوشهای کر و آبی گوارا برای تشنگان می‌باشد، که همه در آن سام و بی‌نیازند. این قرآن است که با آن می‌توانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به وسیله آن بشنوید. بعضی از قرآن از بعضی دیگر سخن می‌گوید، و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد. آیاتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته، و کسی را که همراهش شد از خدا جدا نمی‌سازد. مردم! گویا به خیانت و کینه ورزی اتفاق دارید، و در رفتار ریاکارانه، گیاهان روئیده از سرگین را می‌مانید. در دوستی با آرزوها به وحدت رسیدید، و در جمع‌آوری ثروت به دشمنی پرداختید، شیطان شما را در سرگردانی افکنده و غرور شما را به هلاکت می‌کشاند. برای خود و شما از خدا یاری می‌طلبم.



﴿ خطبه ۱۳۴ ﴾

مشاوره نظامی

(عمر برای شرکت در جنگ با رومیان در سال ۱۵ هجری با امام عَلَيْهِ السَّلَامُ مشورت کرد، آن حضرت فرمود:)

خداوند به پیروان این دین وعده داده که اسلام را سربلند و نقاط ضعف مسلمین را جبران کند. خدایی که مسلمانان را به هنگام کمی نفرات یاری کرد، و آنگاه که نمی‌توانستند از خود دفاع کنند، از آنها دفاع کرد، اکنون زنده است و هرگز نمی‌میرد. هرگاه خود به جنگ دشمن روی

خطبه‌ها (۱۳۵ - ۱۳۶)

و با آنان روبه‌رو گردی و آسیب بینی، مسلمانان تا دورترین شهرهای خود، دیگر پناهگاهی ندارند و پس از تو کسی نیست تا بدان رو آورند. مرد دلیری را به سوی آنان روانه کن، و جنگ آزمودگان و خیرخواهان را همراه او کوچ ده. اگر خدا پیروزی داد چنان است که تو دوست داری، و اگر کار دیگری مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع مسلمانان خواهی بود.

﴿ خطبه ۱۳۵ ﴾

خطاب به مغیره بن اخنس

(مشاجرهای بین امام ع و عثمان در گرفت. مغیره پسر اخنس، که یکی از منافقان بود، به عثمان گفت: من او را کفایت می‌کنم، امام علی ع به مغیره فرمود: ای فرزند لعنت شده دُم بریده، و درخت بی‌شاخ و برگ و ریشه! تو مرا کفایت می‌کنی؟ به خدا سوگند! کسی را که تو یاور باشی، خدایش نیرومند نگرداند، و آن کس را که تو دست‌گیری، برجای نمی‌ماند! از نزد ما بیرون رو! خدا خیر را از تو دور سازد، پس هر چه خواهی تلاش کن، خداوند تو را باقی نگذارد، اگر آنچه می‌توانی، انجام ندهی!)

﴿ خطبه ۱۳۶ ﴾

درباره بیعت با آن حضرت ع

(آنگاه که همه با امام بیعت کردند و عبدا لله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، حسان بن ثابت، و اسامه بن زید از بیعت سرباز زدند امام ع این سخنرانی را در مدینه در سال ۳۵ ایراد فرمود.)

بیعت شما مردم با من بی مطالعه و ناگهانی نبود، و کار من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید.

ای مردم! برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید. به خدا سوگند! که داد ستم‌دیده را از ظلم ستمگر بستانم و مهار ستمگر را بگیرم و به آبخور حق وارد سازم، گر چه تمایل نداشته باشد!)



﴿ خطبه ۱۳۷ ﴾

درباره طلحه و زبیر

(درباره طلحه و زبیر در سال ۳۶ هجری، در آستانه جنگ فرمود):

به خدا سوگند! آنان «طلحه و زبیر و پیروانشان» نه منکری در کارهای من سراغ دارند که برابر آن بایستند، و نه میان من و خودشان راه انصاف پیمودند. آنها حقّی را می‌طلبند که خود ترک کرده‌اند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته‌اند. اگر من در ریختن این خون شریکشان بودم، آنها نیز از آن سهمی دارند، و اگر خودشان تنها این خون را ریخته‌اند، باید از خود انتقام بگیرند. اولین مرحله عدالت، آن که خود را محکوم کنند. همانا آگاهی و حقیقت بینی، با من همراه است، نه حق را از خود پوشیده داشته‌ام و نه بر من پوشیده بود. همانا ناکثین (اصحاب جَمَل) گروهی سرکش و ستمگرند، خشم و کینه، و زهر عقرب، و شبهاتی چون شب ظلمانی، در دل‌هایشان وجود دارد. درحالی که حقیقت پدیدار و باطل ریشه‌کن شده، و زبانش از حرکت بر ضدّ حق، فرومانده است. به خدا سوگند! حوضی برایشان پُر از آب نمایم، که تنها خود بتوانم آبش را بیرون کشم، به گونه‌ای که از آب آن سیراب برنگردند، و پس از آن از هیچ گودالی آب ننوشند! (یعنی نقشه‌ای برای آنان طرح کنم که راه فرار نداشته باشند.) «و قسمتی از این خطبه است؛» «شما مردم!» برای بیعت کردن، به سوی من روی آوردید، همانند مادران تازه‌زاییده که به طرف بچه‌های خود می‌شتابند. و پیاپی فریاد کشیدید، بیعت! بیعت! من دستان خویش را بستم، اما شما به اصرار آن را گشودید، من از دست دراز کردن، سرباز زدم، و شما دستم را کشیدید. خدایا! طلحه و زبیر پیوند مرا گسستند، بر من ستم کرده و بیعت مرا شکستند، و مردم را برای جنگ با من شوراندند. خدایا! آنچه را بستند تو بگشا، و آنچه را محکم رشته‌اند پایدار مفرما، و آرزوهایی که برای آن تلاش می‌کنند بر باد ده! من پیش از جنگ از آنها خواستم تا بازگردند، و تا هنگام آغاز نبرد انتظارشان را می‌کشیدم، لکن آنها به نعمت پشت پا زدند و بر سینه عافیت دست رد گذاردند.



﴿ خطبه ۱۳۸ ﴾

اشاره به حوادث آینده

(در این خطبه امام علیه السلام از تحولات آینده سخن می‌گوید.)

او (حضرت مهدی «عج») خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوسهای خویش قرار می‌دهند. در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد.

(و از همین خطبه است؛) در آینده، آتش جنگ میان شما افروخته می‌گردد، و چنگ و دندان نشان می‌دهد. با پستانهایی پُر شیر، که مکیدن آن شیرین، اما پایانی تلخ و زهرآگین دارد، به سوی شما می‌آید. آگاه باشید! فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمامداری حاکمیت پیدامی‌کند، که غیراز خاندان حکومت‌های امروزی است (حضرت مهدی «عج») و عمّال و کارگزاران حکومتها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد. زمین، میوه‌های دل خود «معادن طلا و نقره» را برای او بیرون می‌ریزد، و کلیدهایش را به او می‌سپارد. او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید، و کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را که تا آن روز متروک ماندند، زنده می‌کند. (و از همین خطبه است؛) گویی او را می‌بینم که از شام فریاد برمی‌آورد، و با پرچم‌هایش پیرامون کوفه را پر می‌کند، و چونان شتر خشمگین به کوفه یورش می‌آورد، زمین را با سرهای بریده فرش می‌کند. دهانش گشاده، گام‌هایش را سخت و سنگین بر زمین می‌کوبد، تاخت و تاز او بی‌امان و پایدار و هجوم او سخت و دشوار است.

به خدا سوگند! شما را در اطراف زمین می‌پراکند، آن گونه که اندکی از شما باقی خواهد ماند، چونان باقیمانده سرمه در اطراف چشم. و این وضع خونبار تداوم یابد تا آن که عقل از دست رفته عرب باز آید، پس باید بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باقی مانید که برپاست، و بر آثار رسالت تکیه نمایید، که آشکار است. به عهد نزدیکی که بسته‌اید وفادار مانید، که یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن تکیه دارد، و بدانید این شیطان است که راه‌هایش را هموار می‌نماید، تا قدم بر جای قدم‌هایش نهید و راهش را پی‌گیرید.



﴿ خطبه ۱۳۹ ﴾

هنگام تشکیل شورا

(در سال ۲۳ هجری وقتی در شورای شش نفره تنها با تأیید داماد عثمان «عبدالرحمن» به عثمان رأی دادند و حقایق مسلم را نادیده گرفتند، فرمود):

مردم! هیچ کس پیش از من در پذیرش دعوت حق شتاب نداشت، و چون من کسی در صله رحم و بخشش فراوان تلاش نکرد، پس به سخن من گوش فرا دهید و منطق مرا دریابید، که در آینده‌ای نه چندان دور برای تصاحب خلافت شمشیرها کشیده شده، و عهد و پیمانها شکسته خواهد شد، تا آن که بعضی از شما پیشوای گمراهان و پیرو جاهلان خواهید شد.

﴿ خطبه ۱۴۰ ﴾

پرهیز دادن از غیبت و بدگویی

(در نهی از عیب‌جویی مردم ایراد فرمود)

کسانی که گناه ندارند و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران ترحّم کنند، و شکر این نعمت گزارند، که شکرگزاری، آنان را از عیب‌جویی دیگران بازدارد، چرا و چگونه آن عیب‌جو، عیب برادر خویش گوید و او را به بلایی که گرفتار است سرزنش می‌کند؟ آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید و گناهان او را پرده پوشی فرمود؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می‌کند که همانند آن را مرتکب شده! یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگتر است؟ به خدا سوگند! گرچه خدا را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه کوچک مرتکب شده باشد، اما جرأت او بر عیب‌جویی از مردم، خود گناه بزرگتری است. ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی شتاب مکن، شاید خدایت بخشیده باشد، و بر گناهان کوچک خود ایمن مباش، شاید برای آنها کیفر داده شوی! پس هر کدام از شما



خطبه‌ها (۱۴۱-۱۴۲)

که به عیب کسی آگاه است، به خاطر آنچه که از عیب خود می‌داند، باید از عیب‌جویی دیگران خودداری کند و شکرگزاری از عیبی که پاک است، او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد.

﴿ خطبه ۱۴۱ ﴾

پرهیز از شنیدن غیبت و شناخت حق و باطل

ای مردم! آن کس که از برادرش، اطمینان و استقامت در دین و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد. آگاه باشید! گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود؛ سخن نیز چنین است. درباره کسی چیزی می‌گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است، و خدا شنوا و گواه است. بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

(پرسیدند، معنی آن چیست؟ امام علیه السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت، و فرمود:) باطل آن است که بگویی «شنیدم» و حق آن است که بگویی «دیدم».

﴿ خطبه ۱۴۲ ﴾

شناخت جایگاه بخشش و احسان

(برخی از شارحان نوشتند؛ این خطبه بخشی از خطبه ۱۲۶ می‌باشد.)

برای کسی که نابجا به ناکسان نیکی کند، بهره‌ای جز ستایش فرومایگان، توصیف سرکشان و اشرار، و سخنان جاهلان بدگفتار ندارد، و اینها نیز تا هنگامی که به آنها بخشش می‌کند ادامه دارد. دست سخاوتمندی ندارد، آن کس که از بخشش در راه خدا بخل می‌ورزد!

آن کس که خدا او را مالی بخشید، پس «باید» به خویشاوندان خود بخشش نماید، و سفره مهمانی خوب بگستراند، و اسیر آزاد کند، و رنج‌دیده را بنوازد، و مستمند را بهره مند کند، و قرض وامدار را بپردازد، و برای درک ثواب الهی، در برابر پرداخت حقوق دیگران، و مشکلاتی که در این راه به او می‌رسد شکبیا باشد، زیرا به دست آوردن صفات یاد شده،



موجب شرافت و بزرگی دنیا و درک فضایل سرای آخرت است
«ان شاء الله».

﴿ خطبه ۱۴۳ ﴾

آزمایش الهی و طلب باران

(این سخنرانی را در مراسم نماز باران، در شهر کوفه ایراد فرمود.)

آگاه باشید! زمینی که شما را بر پشت خود می‌برد، و آسمانی که بر شما سایه می‌گستراند، فرمانبردار پروردگارند، و برکت آن دو به شما، نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما، و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو، مأمور رساندن منافع شما بوده، اوامر خدا را اطاعت کردند، به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.

خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کمبود میوه‌ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن درِ گنجهای خیرات، آزمایش می‌کند، برای آن که توبه‌کننده‌ای بازگردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند گیرد، و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد.

و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فروریختن روزی، و موجب رحمت آفریدگان قرار داد، و فرمود: «از پروردگار خود آمرزش بخواهید، که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می‌بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را یاری می‌دهد، و باغستان‌ها و نهرهای پرآب در اختیار شما می‌گذارد.» پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پیش از آن که مرگ او فرارسد، اصلاح گردد. بار خداوند! ما از خانه‌ها، و زیر چادرها پس از شنیدن ناله حیواناتِ تشنه و گریه دلخراش کودکانِ گرسنه، به سوی تو بیرون آمدیم، و رحمت تو را مشتاق، و فضل و نعمت تو را امیدواریم، و از عذاب و انتقام تو ترسناکیم. بار خداوند! بارانت را بر ما ببار، و ما را مأیوس برمگردان! و با خشکسالی و قحطی ما را



خطبه‌ها (۱۴۴)

نابود مفرما، و با اعمال زشتی که بیخردان ما انجام داده‌اند، ما را به عذاب خویش مبتلا مگردان. ای مهربانترین مهربانها! بار خداوند! به سوی تو آمدم از چیزهایی شکایت کنیم که بر تو پنهان نیست، و این هنگامی است که سختیهای طاقت فرسا ما را بیچاره کرده، و خشکسالی و قحطی ما را به ستوه آورده، و پیش آمدهای سخت ما را ناتوان ساخته، و فتنه‌های دشوار کرد به استخوان ما رسانده‌است. بار خداوند! از تو می‌خواهیم ما را ناامید برمگردانی، و با اندوه و نگرانی به خانه‌هایمان باز نفرستی، و گناهانمان را به رخمان نکشی، و اعمال زشت ما را مقیاس کیفر ما قرار ندهی.

خداوند! باران رحمت خود را بر ما ببار، و برکتِ خویش را بر ما بگستران، و روزی و رحمتت را به ما برسان، و ما را از بارانی سیراب فرما که سودمند و سیراب کننده و رویاننده گیاهان باشد، و آنچه خشک شده دوباره برویاند، و آنچه مرده است زنده گرداند. بارانی که بسیار پرمفعت، رویاننده گیاهان فراوان، که تپه‌ها و کوه‌ها را سیراب، و در دره‌ها و رودخانه‌ها، چونان سیل جاری شود، درختان را پربرگ نماید و نرخ گرانی را پایین آورد. «همانا تو بر هر چیز که خواهی توانایی.»

— ﴿ خطبه ۱۴۴ ﴾ —

بعثت پیامبران و ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام

خداوند پیامبران را برانگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد، و پیامبران را حجت خود بر بندگان قرار داد، تا استدلالی یا جای عذری برای کسی باقی نماند، پس پیامبران انسانها را، با زبان راستگویی به راه حق فراخواندند. آگاه باشید! که خداوند از درون بندگان پرده برمی‌گیرد، نه آن که بر اسرار پوشیده آنان آگاه نیست، و بر آنچه در سینه‌ها نهفته دارند بی‌خبر است، «بلکه خواست آنان را آزمایش کند، تا کدام یک، اعمال نیکو انجام می‌دهد.» و پاداش، برابر نیکوکاری و کیفر مکافات در خور بدیها باشد.

— ﴿ ۱۴۸ ﴾ —



خطبه‌ها (۱۴۵)

کجا هستند کسانی که پنداشتند، دانیانِ علمِ قرآن، آنان می‌باشند نه ما؟ که این ادعا را بر اساس دروغ و ستمکاری بر ضد ما روا داشتند. خدا ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمتهای خویش داخل و آنان را خارج کرد، که راه هدایت را با راهنمایی ما می‌پویند، و روشنی دل‌های کور را از ما می‌جویند. همانا امامان (دوازده‌گانه) همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی‌هاشم کاشته‌اند. مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست، و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آن را ندارند.

گمراهان، دنیای زودگذر را برگزیدند، و آخرتِ جاویدان را رها کردند. چشمه زلال را گذاشتند و از آب تیره و ناگوار نوشیدند. گویا فاسقِ آنها (عبدالملک مروان) را می‌نگرم که با منکر و زشتیها یار است و با آن اُنس گرفته و همنشین می‌گردد، تا آن که موی سرش در گناهان سفید گشته و خُلق و خوی او رنگ گناه و منکر گیرد. در چنین حالی، کف بر لب به مردم یورش آورد، چونان موج خروشان که از غرق کردن هر چیزی بی‌پروا باشد، یا شعله‌ای که تر و خشک را بسوزاند و همه چیز را خاکستر گرداند! کجایند عقل‌های روشنی خواه از چراغ هدایت؟! و کجایند چشمهای دوخته شده بر نشانه‌های پرهیزگاری؟! کجایند دل‌های به خدا پیش کش شده و در اطاعت خدا پیمان بسته؟! افسوس که دنیاپرستان بر متاع پست دنیا هجوم آوردند، و برای به دست آوردن حرام یورش آورده یکدیگر را پس زدند. نشانه بهشت و جهنم برای آنان برافراشته، اما از بهشت روی گردان و با کردار زشت خود به طرف آتش روی آوردند، پروردگارشان آنان را فراخواند، اما پشت کرده، فرار کردند، و شیطان آنان را دعوت کرد، پذیرفته، به سوی او شتابان حرکت کردند.

﴿ خطبه ۱۴۵ ﴾

دنیا شناسی و نکوهش بدعتها

ای مردم! شما در این دنیا هدف تیره‌های مرگ هستید، که در هر

﴿ ۱۴۹ ﴾



خطبه‌ها (۱۴۶)

جرعه‌ای، اندوهی گلوگیر، و در هر لقمه‌ای استخوان شکسته‌ای قرار دارد؛ در دنیا به نعمتی نمی‌رسید جز با از دست دادن نعمتی دیگر، و روزی از عمرِ سالخورده‌ای نمی‌گذرد، مگر به ویرانی یک روز از مهلتی که دارد، و بر خوردنی او چیزی افزوده نمی‌شود، مگر به نابودی شدن روزی تعیین شده، و اثری از او زنده نمی‌شود، مگر به نابودی اثر دیگر، و چیزی برای او تازه و نو نمی‌شود مگر به کهنه شدن چیز دیگر، و چیز جدیدی از او نمی‌روید، مگر به درو شدن چیزی دیگر. ریشه‌هایی رفتند که ما شاخه‌های آن می‌باشیم، چگونه شاخه‌ها بدون ریشه‌ها برقرار می‌مانند؟.

هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی‌شود، مگر آن که سنتی ترک گردد؛ پس، از بدعتها بپرهیزید، و با راه راست و جاده آشکار حق باشید، نیکوترین کارها سنتی است که سالیانی بر آن گذشته و درستی آن ثابت شده باشد، و بدترین کارها آنچه که تازه پیدا شده و آینده آن روشن نیست.



خطبه ۱۴۶

علل پیروزی اسلام

عَمْرُ با امیرالمؤمنین ع مشورت کرد، که آیا در جنگ ایران شرکت کند؟ حضرت پاسخ داد: پیروزی و شکست اسلام، به فراوانی و کمی طرفداران آن نبود، اسلام دین خداست که آن را پیروز ساخت، و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرمود، و رسید تا آنجا که باید برسد، در هر جا که لازم بود طلوع کرد، و ما بر وعده پروردگار خود امیدواریم که او به وعده خود وفا می‌کند، و سپاه خود را یاری خواهد کرد. جایگاه رهبرِ چونان ریسمانی محکم است که مُهره‌ها را متحد ساخته به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد، و سپس هرگز جمع‌آوری نخواهند شد. عَرَب، امروز، گرچه از نظر تعداد اندک، اما با نعمت اسلام فراوانند، و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند. چونان

خطبه‌ها (۱۴۷)

محور آسیاب، جامعه را به گردش درآور، و با کمک مردم، جنگ را اداره کن، زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها کرده و پیمان می‌شکنند، چنان که حفظ مرزهای داخل که پشت سر می‌گذاری، مهمتر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت. همانا، عَجَم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است، اگر آن را بریدید آسوده می‌گردید، و همین فکر سبب فشار و تهاجماتِ پیاپی آنان می‌شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد. اینکه گفتم، آنان به راه افتاده‌اند تا با مسلمانان پیکار کنند، ناخشنودی خدا از تو بیشتر، و خدا در دگرگون ساختن آنچه که دوست ندارند، تواناتر است. اما آنچه از فراوانی دشمن گفتم، ما در جنگهای گذشته با فراوانی سرباز نمی‌جنگیدیم، بلکه با یاری و کمک خدا مبارزه می‌کردیم.



خطبه ۱۴۷ ﴿﴾ درباره پیامبر ﷺ، قرآن و اهل بیت علیهم السلام

خداوند حضرت محمد ﷺ را به حق برانگیخت، تا بندگان خود را از پرستش دروغین بُتها رهایی بخشیده، به پرستش خود راهنمایی کند، و آنان را از پیروی شیطان نجات داده به اطاعت خود کشاند. با قرآنی که معنی آن را آشکار کرد و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان عظمت و بزرگی خدا را بدانند که نمی‌دانستند، و به پروردگار، اعتراف کنند. پس از انکارهای طولانی اعتراف کردند، و او را پس از آن که نسبت به خدا آشنایی نداشتند، به درستی بشناسند. پس، خدای سبحان در کتاب خود بی‌آن که او را بنگرند خود را به بندگان شناساند، و قدرت خود را به همه نمایاند، و از قهر خود ترسانند، اینکه چگونه با کيفرها ملتی را که باید نابود کند از میان برداشت و آنان را چگونه با داس انتقام درو کرد.

خطبه‌ها (۱۴۷)

همانا، پس از من، روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که چیزی پنهان‌تر از حق، و آشکارتر از باطل، و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش ﷺ نباشد. و نزد مردم آن زمان، کالایی زیانمندتر از قرآن نیست، اگر آن را درست بخوانند و تفسیر کنند، و متاعی پرسودتر از قرآن یافت نمی‌شود، آنگاه که آن را تحریف کنند و معانی دلخواه خود را رواج دهند. در شهرها چیزی ناشناخته‌تر از معروف، و شناخته‌تر از منکر نیست.

حاملان قرآن، آن را واگذاشته و حافظان قرآن، آن را فراموش می‌کنند، پس در آن روز قرآن و پیروانش از میان مردم رانده و مهجور می‌گردند، و هر دو غریبانه در یک راه ناشناخته سرگردانند، و پناهگاهی میان مردم ندارند. پس قرآن و پیروانش در میان مردمنده، اما گویا حضور ندارند؛ با مردمنده، ولی از آنها بریده‌اند، زیرا گمراهی و هدایت هرگز هماهنگ نشوند گر چه کنار یکدیگر قرار گیرند. مردم در آن روز، در جدایی و تفرقه هم داستان، و در اتحاد و یگانگی پراکنده‌اند، گویی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست. پس، از قرآن جز نامی نزدشان باقی نماند، و آنان جز خطی را از قرآن نشاناسند، و در گذشته نیکوکاران را کیفر داده، و سخن راست آنان را بر خدا دروغ پنداشتند، و کار نیکشان را پاداش بد دادند. و همانا، آنان که پیش از شما زندگی می‌کردند، به خاطر آرزوهای دراز، و پنهان بودن زمان آجلها، نابود گردیدند، تا ناگهان مرگ وعده داده شده بر سرشان فرود آمد، مرگی که عذرها را نپذیرد، و درهای باز توبه را ببندد، و حوادث سخت و مجازات‌های پس از مُردن را به همراه آورد.

ای مردم! هر کس از خدا خیرخواهی طلبد، توفیق یابد، و آن کس که سخنان خدا را راهنمای خود قرار دهد به راست ترین راه، هدایت خواهد شد. پس همانا همسایه خدا در آمان، و دشمن خدا ترسان است. آن کس که عظمت خدا را می‌شناسد سزاوار نیست خود را بزرگ جلوه دهد، پس بلندی ارزش کسانی که بزرگی پروردگار را می‌دانند، در این است که



خطبه‌ها (۱۴۸)

برابر او فروتنی کنند، و سلامت آنان که می‌دانند قدرتِ خدا چه اندازه می‌باشد، در این است که برابر فرمانش تسلیم باشند. پس، از حق نگریزید، چونان گریز انسانِ تندرست از فردِ «گر» گرفته، یا انسانِ سالم از بیمار،

و بدانید که هیچ‌گاه حق را نخواهید شناخت جز آن که ترک‌کننده آن را بشناسید! هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود، مگر آن که پیمان شکنان را بشناسید، و هرگز به قرآن چنگ نمی‌زنید، مگر آن که رهاکننده آن را شناسایی کنید. پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید، که اهل بیت پیامبر ﷺ رمز حیاتِ دانش، و رازِ مرگِ جهل و نادانی هستند. آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان، و سکوتشان از منطق آنان، و ظاهرشان از باطنشان، اطلاع می‌دهد. نه با دین خدا مخالفتی دارند، و نه در آن اختلاف می‌کنند، دین در میان آنان گواهی صادق، و ساکتی سخنگوست.



﴿ خطبه ۱۴۸ ﴾

دربارهٔ مردم بصره و طلحه و زبیر

(این خطبه درباره شهر بصره و مردمش و طلحه و زبیر ایراد شد.)

هر کدام از طلحه و زبیر، امیدوار است که حکومت را به دست آورد، و دیده به آن دوخته و رفیق خود را به حساب نمی‌آورد. آن دو، نه رشته‌ای الهی را چنگ زدند و نه با وسیله‌ای به خدا روی آوردند. هر کدام بار کینه رفیق خود را بر دوش می‌کشد، که به زودی پرده از روی آن کنار خواهد رفت. به خدا سوگند! اگر به آنچه می‌خواهند برسند، این، جانِ آن را می‌گیرد و آن، این را از پای در می‌آورد. هم اکنون گروهی سرکش و نافرمان به پاخاسته‌اند (ناکثین) پس خداجویان حسابگر کجایند؟ سنت پیامبر ﷺ برایشان بیان گردید و اخبار امروز را به آنان گفته‌اند، در حالی که برای هر گمراهی علّتی و برای هر عهد شکنی

بهانه‌ای وجود دارد. سوگند به خدا! من آن کس نیستم که صدای گریه، و بر سر وسینه زدن برای مرده، و ندای فرشته مرگ را بشنود، و عبرت نگیرد.

﴿ خطبه ۱۴۹ ﴾

وصایای آن حضرت قبل از شهادت

(در بیستم رمضان سال ۴۰ هجری، قبل از شهادت فرمود):

ای مردم! هر کس از مرگ بگریزد، به هنگام فرار آن را خواهد دید. اجل سرآمد زندگی، و فرار از مرگ رسیدن به آن است. چه روزگاری که در پی گشودن راز نهفته‌اش بودم، اما خواست خداوند جز پنهان ماندن آن نبود. هیئات! که این، علمی پنهان است. اما وصیت من نسبت به خدا، آنکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید، و نسبت به پیامبر ﷺ این است که، سنت و شریعت او را ضایع نکنید. این دوستون محکم را بر یادارید، و این دو چراغ را فروزان نگهدارید و تا آن زمان که از حق منحرف نشده‌اید، سرزنی نخواهید داشت، که برای هر کس به اندازه توانایی او وظیفه‌ای تعیین گردیده، و نسبت به افراد جاهل و نادان تخفیف داده شده است زیرا: پروردگار، رحیم و دین، استوار و پیشوا، آگاه است. من دیروز رهبر شما بودم و امروز مایه پند و عبرت شما هستم، و فردا از شما جدا خواهم شد، خدا شما و مرا بیامرزد. اگر از این ضربت و در این لغزش‌گاه نجات یابم، که حرفی نیست، اما اگر گامها بلغزد و از این جهان بروم، ما نیز چون دیگران در سایه شاخسار درختان، مسیر ورزش باد و باران و زیر سایه ابرهای متراکم آسمان پراکنده می‌شویم، و آثارمان در روی زمین نابود خواهد شد. من از همسایگان شما بودم، که چند روزی در کنار شما زیستم، و به زودی از من جز جسدی بی‌روح و ساکن، پس از آن همه تلاش، و خاموش، پس از آن همه گفتار، باقی نخواهد ماند. پس باید سکوت من، و بی حرکتی دست و پا و چشمها و اندام من، مایه پند و اندرز شما گردد، که از



خطبه‌ها (۱۵۰)

هر منطق رسایی و از هر سخن مؤثری عبرت‌انگیزتر است. وداع و خداحافظی من با شما چونان جدایی کسی است که آماده ملاقات پروردگار است، فردا ارزش ایام زندگی مرا خواهید فهمید، و راز درونم را خواهید دانست. پس از آن که جای مرا خالی دیدید و دیگری بر جای من نشست، مرا خواهید شناخت.

خطبه ۱۵۰

اشاره به حوادث سخت آینده

(در این خطبه، به حوادث سخت آینده اشاره دارد.)



به راه‌های چپ و راست رفتند، و راه ضلالت و گمراهی پیمودند، و راه روشن هدایت را گذاشتند. پس درباره آنچه که باید باشد شتاب نکنید، و آنچه را که در آینده باید بیاید دیر مشمارید. چه بسا کسی برای رسیدن به چیزی شتاب می‌کند، اما وقتی به آن رسید دوست دارد که ای کاش آن را نمی‌دید، و چه نزدیک است امروز ما به فردایی که سپیده آن آشکار شد. ای مردم! اینک ما در آستانه تحقق وعده‌های داده شده، و نزدیکی طلوع آن چیزهایی که بر شما پوشیده و ابهام‌آمیز است، قرار داریم. بدانید، آن کس از ما (حضرت مهدی «عج» که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد، و بر همان سیره و روش پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام رفتار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد. جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق‌جویان پراکنده را جمع‌آوری می‌کند. «حضرت مهدی (عج)» سال‌های طولانی در پنهانی از مردم به سر می‌برد، آن چنان که اثر شناسان، اثر قدمش را نمی‌شناسند، گر چه در یافتن اثر و نشانه‌ها تلاش فراوان کنند. سپس گروهی برای درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌گردند، و چونان شمشیرها صیقل می‌خورند. دیده‌هاشان با قرآن روشنایی گیرد، و در گوشه‌های تفسیر قرآن طنین افکند، و در صبحگاهان و شامگاهان جامه‌های حکمت سرمی‌کشند.

روزگار آنان به طول انجامید تا رسوایی آنها به نهایت رسید، و خود را سزاوار بلای زمانه گردانند، و چون پایان مدّت آنها نزدیک شد، گروهی در فتنه‌ها آسودند و گروهی دست به حمله و پیکار با فسادگران زدند و با شکیبایی که داشتند بر خدا منت نهادند، و جان دادن در راه خدا را

بزرگ نشمردند، تا آنجا که اراده الهی به پایان دوران جاهلیت موافق شد. شمشیرها در راه خدا کشیدند، و بینشهای خود را بر شمشیر نشانده و طاعت پروردگار خود را پذیرفتند، و فرمان پند دهنده خود را شنیدند، و در پیروزی و سربلندی زیستند تا آن که خدا، پیامبرش را نزد خود برد، (افسوس) که گروهی به گذشته جاهلی خود بازگشتند، و با پیمودن راه‌های گوناگون به گمراهی رسیدند، و به دوستان منحرف خود پیوستند و از دوستی با مؤمنان بریدند که به آن امر شده بودند، و بنیان اسلامی را تغییر داده در جای دیگری بنا نهادند. آنان کانون هر خطا و گناه، و پناهگاه هر فتنه‌جو شدند، که سرانجام در سرگردانی فرو رفته، و در غفلت و مستی به روش و آیین فرعونیان درآمدند، یا از همه بریده و دل به دنیا بستند، و یا پیوند خود را با دین گسستند.



﴿ خطبه ۱۵۱ ﴾

رهنمودهایی برای مقابله با فتنه‌ها

خدای را می‌ستایم، و در راندن شیطان، و دور ساختن و نجات پیدا کردن از دامها و فریبهای آن، از خدا یاری می‌طلبم و گواهی می‌دهم که جز خدای یگانه معبودی نیست، و شهادت می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده برگزیده و انتخاب شده اوست، که در فضل و برتری، همتایی ندارد و هرگز فقدان او جبران نگردد. شهرهایی به وجود او روشن گشت، پس از آن که گمراهی وحشتناکی همه‌جا را فرا گرفته بود؛ و جهل و نادانی بر اندیشه‌ها غالب و قساوت و سنگدلی بر دلها مسلط بود، و مردم حرام را حلال می‌شمردند، دانشمندان را تحقیر می‌کردند، و جدای از دین الهی زندگی کرده و در حال کفر و بی‌دینی جان می‌سپردند. شما ای عربها، هدف تیرهای بلا هستید، که نزدیک است. از مستی‌های نعمت بپرهیزید، و از سختی‌های عذاب الهی بترسید و بگریزید، و در فتنه‌های درهم پیچیده،

به هنگام پیدایش نوزاد فتنه‌ها و آشکار شدن باطن آنها، و برقرار شدن قطب و مدار آسیای آن، با آگاهی قدم بردارید. فتنه‌هایی که از رهگذرهای ناپیدا آشکار گردد، و به زشتی و رسوایی گراید، آغازش چون دوران جوانی پر قدرت و زیبا، و آثارش چون آثار باقیمانده بر سنگهای سخت، زشت و دیرپاست، که ستمکاران آن را با عهده‌ی که با یکدیگر دارند، به ارث می‌برند. نخستین آنان پیشوای آخرین، و آخرین گمراهان، اقتدا کننده به اولین می‌باشند. آنان در به دست آوردن دنیای پست بر هم سبقت می‌گیرند، و چونان سگهای گرسنه، این مردار را از دست یکدیگر می‌ربایند. طولی نمی‌کشد که پیرو از رهبر، و رهبر از پیرو، بیزاری می‌جوید، و با بغض و کینه از هم جدا می‌شوند، و به هنگام ملاقات، همدیگر را نفرین می‌کنند. سپس فتنه‌ای سر برآورد که سخت لرزاننده، درهم کوبنده و نابود کننده است، که قلبهایی پس از استواری می‌لغزند، و مردانی پس از درستی و سلامت، گمراه می‌گردند، و افکار و اندیشه‌ها به هنگام هجوم این فتنه‌ها پراکنده، و عقاید پس از آشکار شدنشان به شک و تردید دچار می‌گردد. آن کس که به مقابله با فتنه‌ها برخیزد کمرش را می‌شکند، و کسی که در فرو نشاندن آن تلاش می‌کند، او را در هم می‌کوبد. در این میان، فتنه‌جویان چونان گورخران، یکدیگر را گاز می‌گیرند، و رشته‌های سعادت و آیین محکم شده‌شان لرزان می‌گردد، و حقیقت امر پنهان می‌ماند. حکمت و دانش کاهش می‌یابد، ستمگران به سخن می‌آیند، و بیابان نشینها را در هم می‌کوبند و با سینه مرکب‌های ستم، آنها را خرد می‌نمایند. تکروان، در غبار آن فتنه‌ها نابود می‌گردند و سواران با قدرت در آن به هلاکت می‌رسند. فتنه‌ها، با تلخی خواسته‌ها وارد می‌شود، و خونهای تازه را می‌دوشد، نشانه‌های دین را خراب، و یقین را از بین می‌برد. فتنه‌هایی که افراد زیرک از آن بگریزند، و افراد پلید در تدبیر آن بکوشند. آن فتنه‌ها پر رعد و برق و پر زحمت است، در آن پیوندهای خویشاوندی قطع شده، و از اسلام جدا می‌گردند. فتنه‌ها چنان ویرانگرند که تندرست‌ها بیمار، و مسکن گزیدگان کوچ می‌کنند، در آن میان، کشته‌ای است که خونش به رایگان ریخته، و افراد ترسویی که طالب امانند، با سوگندها آنان را



فریب می‌دهند، و با تظاهر به ایمان آنها را گمراه می‌کنند. پس سعی کنید که شما پرچم فتنه‌ها و نشانه‌های بدعتها نباشید، و آنچه را که پیوند اُمت اسلامی بدان استوار، و پایه‌های طاعت بر آن پایدار است، بر خود لازم شمارید، و بر خدا، ستم‌دیده وارد شوید نه ستمگر؛ و از گرفتار شدن به دامهای شیطان، و قرار گرفتن در وادی دشمنی‌ها بپرهیزید، و لقمه‌های حرام به شکم خود راه ندهید. شما برابر دیدگان خداوندی قرار دارید که گناهان را حرام کرد و راه اطاعت و بندگی را آسان فرمود.

﴿ خطبه ۱۵۲ ﴾

شناخت صفات خدا و ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن

نوشته‌اند که این سخنرانی را در روزهای اوّل خلافت در سال ۳۵ هجری، در مدینه ایراد فرمود.

ستایش خداوندی را که با آفرینش بندگان، بر هستی خود راهنمایی فرمود، و آفرینش پدیده‌های نو، بر ازلی بودن او گواه است، و شباهت داشتن مخلوقات به یکدیگر دلیل است که او همتایی ندارد. حواس بشری ذات او را درک نمی‌کند، و پوشش‌ها او را پنهان نمی‌سازد، زیرا سازنده و ساخته شده، فرا گیرنده و فرا گرفته، پروردگار و پرورده، یکسان نیستند. یگانه است نه از روی عدد، آفریننده است نه با حرکت و تحمّل رنج، شنواست بدون وسیله شنوایی، و بیناست بی‌آن که چشم گشاید و بر هم نهد. در همه جا حاضر است نه آن که با چیزی تماس گیرد، و از همه چیز جداست، نه اینکه فاصله بین او و موجودات باشد. آشکار است نه با مشاهده چشم، پنهان است نه به خاطر کوچکی و ظرافت، از موجودات جداست که بر آنها چیره و تواناست، و هر چیزی جز او برابرش خاضع و بازگشت آن به سوی خداست. آن که خدا را وصف کند، محدودش کرده، و آن که محدودش کند، او را به شمارش آورده، و آن که خدا را به شمارش آورد، ازلیّت او را باطل کرده است، و کسی که بگوید: خدا چگونه است؟ او را توصیف کرده، و هر که بگوید: خدا کجاست؟ مکان برای او



قائل شده است. خدا عالم بود آنگاه که معلومی وجود نداشت، پرورنده بود آنگاه که پدیده‌ای نبود، و توانا بود آنگاه که توانایی نبود. همانا طلوع کننده‌ای آشکار شد، و درخشنده‌ای درخشید و آشکار شونده‌ای آشکار گردید، و آن که از جا‌ده حق منحرف شد، به راه راست بازگشت، خداوند گروهی را به گروهی تبدیل، و روزی را برابر روزی قرار داد، و ما چونان مانده در خشکسالان که در انتظار بارانند، انتظار چنین روزی را می‌کشیدیم. همانا امامان دین علیهم‌السلام، از طرف خدا، تدبیرکنندگان امور مردم، و کارگزاران آگاه بندگانشانند. کسی به بهشت نمی‌رود جز آن که آنان را شناخته، و آنان او را بشناسند، و کسی در جهنم سرنگون نگردد، جز آن که منکر آنان باشد و امامان دین هم وی را نپذیرند.

همانا خدای متعال شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید، زیرا اسلام نامی از سلامت است، و فراهم کننده کرامت جامعه می‌باشد، راه روشن آن را خدا برگزید، و حجت‌های آن را روشن گردانید. قرآن ظاهرش علم، و باطنش حکمت است، نوآوری‌های آن پایان نگیرد و شگفتی‌هایش تمام نمی‌شود. در قرآن، برکات و خیرات، چونان سرزمین‌های پُر گیاه در اوّل بهاران فراوان است، و چراغ‌های روشنی بخش تاریکی‌ها فراوان دارد، که دَرِ نیکی‌ها جز با کلیدهای قرآن باز نشود، و تاریکی‌ها را جز با چراغ‌های آن روشنایی نمی‌توان بخشید. مرزهایش محفوظ و چراگاه‌هایش را خود نگهبان است. هر درمان خواهی را درمان، و هر بی‌نیازی را در طلب، کافی است.



﴿ خطبه ۱۵۳ ﴾

وصف گمراهان

(در سال ۳۶ هجری در مدینه، وقتی مردم را برای جنگ با شورشیان بصره آماده می‌کرد، ایراد فرمود.)

چند روز از طرف خدا به گمراه، مهلت داده شد، و او با غافلان و بیخبران در راه هلاکت قدم می‌نهد، و تمام روزها را با گناهکاران سپری می‌کند، بی آن که از راهی برود تا به حق رسد و یا پیشوایی برگزیند که راهنمای او باشد. و تا آن زمان که خداوند کیفر گناهان را می‌نماید، و آنان را از پرده غفلت بیرون می‌آورد، به استقبال چیزی می‌روند که بدان پشت کرده بودند (یعنی آخرت)، و پشت می‌کنند بدانچه روی آورده بودند (یعنی دنیا). پس نه از آنچه

آرزو می‌کردند و بدان رسیدند سودی بردند، و نه از آنچه حاجت خویش بدان روا کردند بهره‌ای به دست آوردند، من، شما و خود را از این گونه غفلت‌زدگی می‌ترسانم. هرکس باید از کار خویش بهره گیرد، و انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد، پس به درستی نگریست و آگاه شد، و از عبرتها پند گرفت، سپس راه روشنی را پیمود، و از افتادن در پرتگاه‌ها، و گم شدن در کوره راه‌ها، دوری کرد، و کوشید تا عدالت را پاس دارد و برای گمراهان جای اعتراض باقی نگذارد، که در حق سخت‌گیری کند، یا در سخن حق تحریف روا دارد، یا در گفتن سخن راست بترسد.

پس به هوش باش ای شنونده! و از خواب غفلت بیدار شو، و از شتاب خود کم کن، و در آنچه از زبان پیامبر ﷺ بر تو رسیده اندیشه کن، که ناچار به انجام آن می‌باشی و راه فراری وجود ندارد. و با کسیکه رهنمودهای پیامبر ﷺ را به کار نمی‌بندد و به جانب دیگری تمایل دارد مخالفت کن و او را با آنچه برای خود پسندیده رها کن. فخر فروشی را واگذار، و از مرکب تکبر فرود آی. به یاد قبر باش که گذرگاه تو به سوی عالم آخرت است، که همانگونه به دیگران پاداش دادی به تو پاداش می‌دهند، و آن گونه که کاشتی، درو می‌کنی؛ آنچه امروز، پیش می‌فرستی، فردا بر آن وارد می‌شوی، پس برای خود در سرای آخرت جایی آماده کن، و چیزی پیش فرست. ای شنونده! هشدار، هشدار، ای غفلت زده! بکوش، بکوش!

«هیچ کس جز خدای آگاه تو را با خبر نمی‌سازد.»

از واجبات قطعی خدا در قرآن حکیم که بر آن پاداش و کیفر می‌دهد، و به خاطر آن خشنود شده یا خشم می‌گیرد، این است که اگر انسان یکی از صفات ناپسند را داشته و بدون توبه خدا را ملاقات کند، هر چند خود را به زحمت اندازد، یا عملش را خالص گرداند فایده‌ای نخواهد داشت. و آن صفات ناپسند این است که شریکی برای خداوند در عبادات واجب برگزیند، یا خشم خویش را با گشتن بی‌گناهی فرونشانند، یا بر بی‌گناهی به خاطر کاری که دیگری انجام داده عیب‌جویی کند، یا به خاطر



حاجتی که به مردم دارد، بدعتی در دین خدا بگذارد، یا با مردم به دو چهره ملاقات کند، و یا در میان آنان با دو زبان سخن بگوید. در آنچه گفتیم نیک بیندیش، که هر مثال را همانند فراوان است. همانا تمام حیوانات در تلاش برای پُر کردن شکمند، و درندگان در پی تجاوز کردن به دیگران، و زنان بی‌ایمان، تمام همّتشان آرایش زندگی و فسادانگیزی در آن است، اما مؤمنان فروتنند. همانا مؤمنان مهربانند، همانا مؤمنان از آینده ترسانند.

﴿ خطبه ۱۵۴ ﴾
فضائل اهل بیت علیهم‌السلام

(برخی از شارحان گفتند: این سخنرانی در شهر مدینه ایراد شد.)



عاقل با چشم دل سرانجام کار را می‌نگرد، و پستی و بلندی آن را تشخیص می‌دهد. دعوت کننده حق، (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دعوت خویش را به پایان رسانید، و رهبر امت به سرپرستی قیام کرد، پس دعوت کننده حق را پاسخ دهید و از رهبرتان اطاعت کنید. گروهی در دریای فتنه‌ها فرو رفته، بدعت را پذیرفته، و سنت‌های پسندیده را ترک کردند؛ مؤمنان کناره‌گیری کرده و گمراهان و دروغگویان به سخن آمدند. مردم! ما اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چونان پیراهن تن او، و یاران راستین او، و خزانه داران علوم و معارف وحی، و دَره‌های ورود به آن معارف، می‌باشیم، که جز از دَر، هیچ کس به خانه‌ها وارد نخواهد شد، و هرکس از غیر دَر وارد شود، دزد نامیده می‌شود.

مردم! درباره اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آیات کریمه قرآن نازل شد. آنان گنجینه‌های علوم خداوند رحمانند، اگر سخن گویند، راست گویند، و اگر سکوت کنند بر آنان پیشی نجویند. پس باید امام و راهنمای مردم به مردم راست بگوید، و راه خرد پیماید و از فرزندان آخرت باشد که از آنجا آمده و بدانجا خواهد رفت. پس آن که با چشم دل بنگرد، و با دیده درون کار کند، آغاز کارش آن است که بیندیشد؛ آیا عمل او به سود او است یا زیان او؟ اگر به سود است ادامه دهد، و اگر زیانبار است توقّف کند، زیرا

عمل کننده بدون آگاهی چون رونده‌ای است که بیراهه می‌رود، پس هر چه شتاب کند از هدفش دورتر می‌ماند، و عمل کننده از روی آگاهی، چون رونده‌ای بر راه راست است، پس بیننده باید به درستی بنگرد، آیا رونده راه مستقیم است یا واپس گرا؟. و بدان که هر ظاهری باطنی متناسب با خود دارد، آنچه ظاهرش پاکیزه، باطن آن نیز پاک و پاکیزه است، و آنچه ظاهرش پلید، باطن آن نیز پلید است، و پیامبر راستگو صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «همانا خداوند بنده‌ای را دوست دارد، اما کردار او را دشمن، و کردار بنده‌ای را دوست می‌دارد اما شخص او را دوست ندارد».

آگاه باش! هر عملی رویشی دارد، و هر روینده‌ای از آب بی‌نیاز نیست، و آبها نیز گوناگون می‌باشند. پس هر درختی که آبیاری‌اش به اندازه و نیکو باشد، شاخ و برگش نیکو و میوه‌اش شیرین است، و آنچه آبیاری‌اش پاکیزه نباشد، درختش عیب دار و میوه‌اش تلخ است.



﴿ خطبه ۱۵۵ ﴾

شگفتی‌های آفرینش خَفَّاش

(در این خطبه شگفتیهای آفرینش خَفَّاش را بیان می‌فرماید.)

ستایش خداوندی را سزاست که تمامی صفتها از بیان حقیقتِ ذاتش درمانده، و بزرگی او عقلها را طرد کرده است، چنان که راهی برای رسیدن به نهایتِ ملکوتش نیابد.

او خدای حق و آشکار، سزاوارتر و آشکارتر از آن است که دیده‌ها می‌نگرند. عقلها نمی‌توانند برای او حدی تعیین کنند، تا همانندی داشته باشد، و اندیشه‌ها و اوهام نمی‌توانند برای او اندازه‌ای مشخص کنند تا در شکل و صورتی پنداشته شود. پدیده‌ها را بی آن که نمونه‌ای موجود باشد یا با مشاوری مشورت نماید و یا از قدرتی کمک و مدد بگیرد آفرید. پس با فرمان او خلقت آن به کمال رسید و اطاعت پروردگار را پذیرفت و پاسخ مثبت داد

و به خدمت شتافت، و گردن به فرمان او نهاد و سرپیچی نکرد. از زیباییهای صنعت پروردگاری، و شگفتیهای آفرینش او، همان اسرار پیچیده حکیمانه در آفریدن خُفّاشان است. روشنی روز که همه چیز را می‌گشاید، چشمانشان را می‌بندد، و تاریکی شب که هر چیز را به خواب فرو می‌برد، چشمان آنها را باز می‌کند. چگونه چشمان خُفّاش کم بین است که نتواند از نور آفتاب درخشنده روشنی گیرد؟ نوری که با آن راه‌های زندگی خود را بیابد، و در پرتو آشکار خورشید خود را به جاهایی رساند که می‌خواهد، روشنی آفتاب خُفّاش را از رفتن در تراکم نورهای تابنده‌اش باز می‌دارد، و در خلوتگاه‌های تاریک پنهان می‌سازد، که از حرکت در نور درخشان ناتوان است، پس خُفّاش در روز پلکها را بر سیاهی دیده‌ها اندازد، و شب را چونان چراغی برمی‌گزیند، که در پرتو تاریکی آن روزی خود را جستجو می‌کند، و سیاهی شب دیده‌های او را نمی‌بندد، و به خاطر تاریکی زیاد، از حرکت و تلاش باز نمی‌ماند. آنگاه که خورشید پرده از رُخ بیفکند، و سپیده صبحگاهان بدمد و لانه تنگ سوسمارها از روشنی آن روشن گردد، شب‌پره، پلکها بر هم نهد، و بر آنچه در تاریکی شب به دست آورده قناعت کند. پاك و منزّه است خدایی که شب را برای خُفّاشان چونان روز روشن و مایه به دست آوردن روزی قرار داد، و روز را چونان شب تاریک مایه آرامش و استراحت آنها انتخاب فرمود، و بال‌هایی از گوشت برای پرواز آنها آفرید، تا به هنگام نیاز به پرواز، از آن استفاده کنند، این بال‌ها، چونان لاله‌های گوشند بی‌پر و رگهای اصلی، اما جای رگها و نشانه‌های آن را به خوبی مشاهده خواهی کرد. برای شب‌پره‌ها دو بال قرار داد، نه آن قدر نازک که در هم بشکند، و نه چندان محکم که سنگینی کند؛ پرواز می‌کنند در حالی که فرزندانشان به آنها چسبیده و به مادر پناه برده‌اند، اگر فرود آیند با مادر فرود می‌آیند، و اگر بالا روند با مادر اوج می‌گیرند. از مادرانشان جدا نمی‌شوند تا آن هنگام که اندام جوجه نیرومند



و بالها قدرت پرواز کردن پیدا کند، و بداند که راه زندگی کردن کدام است و مصالح خویش را بشناسد. پس پاك و منزه است پدید آورنده هر چیزی که بدون هیچ الگویی باقیمانده از دیگری، همه چیز را آفرید.

﴿ خطبه ۱۵۶ ﴾

خطاب به مردم بصره و ذکر حوادث و فتنه‌ها

(برای مردم بصره پس از پیروزی در جنگ جَمَل در سال ۳۶ هجری، ایراد فرمود.)



مردم بصره! در پیدایش فتنه‌ها، هر کس که می‌تواند خود را به اطاعت پروردگار عزیز و برتر، مشغول دارد چنان کند؛ اگر از من پیروی کنید، به خواست خدا شما را به راه بهشت خواهیم برد، هر چند سخت و دشوار و پر از تلخی‌ها باشد. اما عایشه، پس افکار و خیالات زنانه بر او چیره شد، و کینه‌ها در سینه‌اش چون کوره آهنگری شعله ور گردید. اگر از او می‌خواستند آنچه را که بر ضد من انجام داد، نسبت به دیگری روا دارد، سر باز می‌زد، به هر حال احترام نخست او برقرار است و حسابرسی اعمال او با خدای بزرگ است.

ایمان، روشنترین راه‌ها و نورانیترین چراغهاست. با ایمان می‌توان به اعمال صالح راه برد، و با اعمال نیکو به ایمان می‌توان دسترسی پیدا کرد؛ با ایمان، علم و دانش آبادان است، و با آگاهی لازم، انسان از مرگ می‌هراسد، و با مرگ دنیا پایان می‌پذیرد، و با دنیا، توشه آخرت فراهم می‌شود، و با قیامت بهشت نزدیک می‌شود، و جهنم برای بدکاران آشکار می‌گردد، و مردم جز قیامت قرارگاهی ندارند، و شتابان به سوی میدان مسابقه می‌روند تا به منزلگاه آخرین برسند. گویا می‌نگرم، همه از قبرها خارج شده به سوی منزلگاه‌های آخرین در حرکتند، هر خانه‌ای در بهشت به شخصی تعلق دارد، که نه دیگری را می‌پذیرند و نه از آنجا به جای دیگر انتقال می‌یابند.

همانا «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو صفت از اوصاف پروردگارانند که نه اجل را نزدیک می‌کند و نه روزی را کاهش می‌دهد. پر شما باد عمل کردن به قرآن، که ریسمان محکم الهی، و نور آشکار و درمانی سودمند است، که تشنگی را فرونشاند. نگهدارنده کسی است که به آن تَمَسُّک جوید و نجات‌دهنده آن کس است که به آن چنگ آویزد، کجی ندارد تا راست شود، و گرایش به باطل ندارد تا از آن بازگردانده شود، و تکرار و شنیدن پیاپی آیات، کهنه‌اش نمی‌سازد، و گوش از شنیدن آن خسته نمی‌شود. کسی که با قرآن سخن بگوید، راست گفته و هر کس بدان عمل کند پیشتاز است.

در اینجا مردی بلند شد و گفت: ای امیرالمؤمنین! ما را از فتنه آگاه کن، آیا نسبت به فتنه، از پیامبر خدا ﷺ سؤالی نفرموده‌ای؟ پاسخ داد: آنگاه که خداوند آیه ۱ و ۲ سوره عنکبوت را نازل کرد که: (آیا مردم خیال می‌کنند چون که گفتند ایمان آوردیم، بدون آزمایش رها می‌شوند؟). دانستم که تا پیامبر ﷺ در میان ماست، آزمایش نمی‌گردیم. پرسیدم: ای رسول خدا! این فتنه و آزمایش کدام است که خدا شما را بدان آگاهی داده است؟ فرمود: «ای علی! پس از من، اُمَّت اسلامی به فتنه و آزمون دچار می‌گردند». گفتم: ای رسول خدا! مگر جز این است که در روز «أُحُد» که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من فرمودی: ای علی! مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد. پیامبر ﷺ به من فرمود: «همانا این بشارت تحقق می‌پذیرد، در آن هنگام صبر تو چگونه است؟». گفتم: ای رسول خدا ﷺ! چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست، بلکه جای مژده شنیدن و شکرگزاری است. و پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شوند، و در دینداری بر خدا مَت می‌گذارند. با این حال انتظار رحمت او را دارند، و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می‌پندارند. حرام خدا را با شبهات دروغین، و هوسهای



غفلت‌زاه، حلال می‌کنند، «شراب» را به بهانه اینکه «آب انگور» است و رشوه را که «هدیه» است و ربا را که «نوعی معامله» است، حلال می‌شمارند!». گفتم: ای رسول خدا! در آن زمان مردم را در چه پایه‌ای بدانم؟ آیا در پایه ارتداد؟ یا فتنه و آزمایش؟ پاسخ فرمود: «در پایه‌ای از فتنه و آزمایش».

﴿ خطبه ۱۵۷ ﴾
 ضرورت تقوا و خودسازی



ستایش خداوندی را سزاست که حمد را کلید یاد خویش، و سبب فرزونی فضل و رحمت خود، و راهنمای نعمتها و عظمتش قرار داده است. بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می‌گذرد که بر گذشتگان گذشت. آنچه گذشت، باز نمی‌گردد، و آنچه هست جاویدان نخواهد ماند، پایان کارش با آغاز آن یکی است، ماجراها و رویدادهای آن همانند یکدیگرند، و نشانه‌های آن آشکار است. گویا پایان زندگی و قیامت، شما را فرا می‌خواند، چونان خواندن ساربان، شتر بچه را. پس آن کس که جز به حساب نفس خویش پردازد، خود را در تاریکیها سرگردان، و در هلاکت افکنده است. شیطانها مهارش را گرفته و به سرکشی و طغیان می‌کشاند، و رفتار زشت او را در دیده‌اش زیبا می‌نمایند، پس بدانید که بهشت پایان راه پیشتازان و آتش جهنم، سرانجام کسانی است که سُستی می‌ورزند.

ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست‌ناپذیر است، اما هرزگی و گناه، خانه‌ای در حال فروریختن و خوار کننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد، و کسی که بدان پناه برد در امان نیست. آگاه باشید! با پرهیزکاری، ریشه‌های گناهان را می‌توان برید، و با یقین می‌توان به برترین جایگاه معنوی، دسترسی پیدا کرد. ای بندگان خدا! خدا را، خدا را، در حق نفس خویش! که از همه چیز نزد شما گرامی‌تر و دوست‌داشتنی‌تر است. همانا خدا، راه حق را برای شما آشکار کرده و جاوده‌های آن را روشن نگاه داشت، پس یا شقاوت دامنگیر یا

رستگاری جاویدان در انتظار شماسست، پس در این دنیای نابود شدنی، برای زندگی جاویدان آخرت، توشه بگیرید، که شما را به زاد و توشه راهنمایی کردند، و به کوچ کردن از دنیا فرمان دادند، و شما را برای پیمودن راه قیامت برانگیختند. همانا شما چونان کاروانی هستید که در جایی به انتظار مانده و نمی‌دانند در چه زمانی آنان را فرمان حرکت می‌دهند. آگاه باشید! با دنیا چه می‌کند کسی که برای آخرت آفریده شده است؟ و با اموال دنیا چه کار دارد آن کس که به زودی همهٔ اموال او را مرگ می‌رباید و تنها کیفر حسابرسی آن بر عهدهٔ انسان باقی خواهد ماند.



بندگان خدا! خیری را که خدا وعده داد، رها کردنی نمی‌باشد، و شری را که از آن نهی فرمود، دوست‌داشتنی نیست! بندگان خدا! از روزی بترسید که اعمال و رفتار انسان واری می‌شود، روزی که پر از تشویش و اضطراب است و کودکان در آن روز پیر می‌گردند! ای بندگان خدا! بدانید که از شما نگاهبانانی بر شما گماشته‌اند، و دیدبان‌هایی از پیکرتان برگزیده و حافظان راستگویی که اعمال شما را حفظ می‌کنند و شماره نَفَس‌های شما را می‌شمارند، نه تاریکی شب شما را از آنان می‌پوشاند، و نه دری محکم شما را از آنها پنهان می‌سازد. فردا به امروز نزدیک است،

و امروز با آنچه در آن است می‌گذرد، و فردا می‌آید و بدان می‌رسد، گویی هر يك از شما در دل زمین به خانه مخصوص خود رسیده و در گودالی که کنده‌اند آرمیده‌اید، وه! که چه خانه تنهایی؟ و چه منزل وحشتناکی؟ و چه سیاه‌چال غربتی؟ گویی هم اکنون بر صور اسرافیل دمیدند، و قیامت فرارسیده، و برای قضاوت و حسابرسی قیامت بیرون شده‌اید، پندارهای باطل دور گردیده، بهانه‌ها از میان برخاسته، و حقیقتها برای شما آشکار شده و شما را به آنجا که لازم بود کشانده‌اند. پس از عبرتها پند بگیرید، و از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید، و از هشداردهندگان بهره‌مند گردید.

﴿ خطبه ۱۵۸ ﴾

فضیلت پیامبر ﷺ و قرآن و خیر از آینده بنی‌امیه

(برخی از شارحان گفتند: این خطبه در شهر کوفه ایراد شد.)

خداوند پیامبر ﷺ را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند، و اُمّتها در خواب غفلت بودند و رشته‌های دوستی و انسانیت از هم گسسته بود. پس پیامبر ﷺ به میان خلق آمد، در حالی که کتابهای پیامبران پیشین را تصدیق کرد و با «نوری» هدایت‌گر انسانها شد، که همه باید از آن اطاعت نمایند و آن نور، قرآن کریم است. از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی‌گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می‌دهم، بدانید که در قرآن علم آینده، و حدیث روزگاران گذشته است، شفاف‌دهنده دردهای شما، و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است.

پس از تسلط فرزندان امیه، خانه‌ای در شهر یا خیمه‌ای در بیابان باقی نمی‌ماند جز آن که ستمگران بنی‌امیه، اندوه و غم را بدانجا می‌کشاند، و بلا و کینه توزی را در همه جا مطرح می‌کنند. پس در آن روز برای مردم نه عذرخواهی در آسمان و نه یآوری در زمین باقی خواهد ماند، زیرا ناله‌لان را به زمامداری برگزیده اید، و زمامداری را به جایگاه دروغینی قرار داده‌اید. اما به زودی خداوند از ستمگران بنی‌امیه انتقام می‌گیرد، خوردنی را به خوردنی، و نوشیدنی را به نوشیدنی، خوردنی تلخ‌تر از گیاه «عَلَقَمٌ»، و نوشیدنی تلخ و جانگدازتر از شیر درخت «صبر»، خداوند، از درون ترس و وحشت، و از بیرون، شمشیر را بر آنها مسلط خواهد کرد که آنان مرگ‌بهای عصیان و نافرمانی و شتران بارکش گناهانند. من پیایی سوگند می‌خورم که پس از من، بنی‌امیه خلافت را چونان خلط سینه بیرون می‌اندازند، و پس از آن دیگر، تا شب و روز از پی هم در گردش است مزه حکومت را برای بار دیگر نخواهند چشید.

﴿ خطبه ۱۵۹ ﴾

وصف کشور داری خویش

(امام علیؑ در شهر کوفه خطاب به کوفیان فرمود.)

با شما به نیکویی زندگی کردم، و به قدر توان از هر سو نگرهبانی شما دادم،



خطبه‌ها (۱۶۰)

و از بندهای بردگی و ذلت شما را نجات داده، و از حلقه‌های ستم رهایی بخشیدم، تا سپاسگزاری فراوان من برابر نیکی اندک شما باشد، و چشم‌پوشی از زشتی‌های بسیار شما که به چشم دیدم و با بدن لمس کردم.

﴿ خطبه ۱۶۰ ﴾

خدانشناسی، پیامبران الهی و راه و رسم زندگی پیامبر اسلام ﷺ

(در شهر کوفه در سال ۳۷ هجری، هنگام حرکت دادن مردم به سوی صفین و جنگ با شامیان، ایراد فرمود.)



فرمان خدا قضای حتمی و حکمت، و خشنودی او مایه امنیت و رحمت است؛ از روی علم، حکم می‌کند و با حلم و بردباری می‌بخشاید. خدایا! سپاس تو راست بر آنچه می‌گیری، و عطا می‌فرمایی، و شفا می‌دهی یا مبتلا می‌سازی. سپاسی که تو را رضایت‌بخش‌ترین، محبوب‌ترین، و ممتازترین باشد، سپاسی که آفریدگانت را سرشار سازد، و تا آنجا که تو بخواهی تداوم یابد، سپاسی که از تو پوشیده نباشد، و از رسیدن به پیشگاهت باز نماند، سپاسی که شمارش آن پایان‌ناپذیرد، و تداوم آن از بین نرود. خدایا! حقیقت بزرگی تو را نمی‌دانیم، جز آن که می‌دانیم تو زنده‌ای و احتیاج به غیر نداری، خواب سنگین یا سبک تو را نمی‌رباید، هیچ اندیشه‌ای به تو نرسد و هیچ دیده‌ای تو را ننگرد، اما دیده‌ها را تو می‌نگری، و اعمال انسانها را شماره فرمایی، و قدمها و موی پیشانی‌ها «مزام امور همه» به دست تو است، خدایا آنچه را که از آفرینش تو می‌نگریم، و از قدرت تو به شگفت می‌آییم و بدان بزرگی قدرت تو را می‌ستاییم، بسی ناچیزتر است در برابر آنچه که از ما پنهان، و چشم‌های ما از دیدن آنها ناتوان، و عقل‌های ما از درک آنها عاجز است، و پرده‌های غیب میان ما و آنها گسترده می‌باشد. پس آن کس که دل را از همه چیز تهی سازد، و فکرش را به کار گیرد تا بداند که چگونه عرش قدرت خود را برقرار ساخته‌ای و پدیده را چگونه آفریده‌ای؟ و چگونه

خطبه‌ها (۱۶۰)

آسمانها و کرات فضایی را در هوا آویخته‌ای؟ و زمین را چگونه بر روی امواج آب گسترده‌ای؟ نگاهش حسرت زده، و عقلش مات و سرگردان، و شنوایش آشفته، و اندیشه‌اش حیران می‌ماند.

به گمان خود ادعا دارد که به خدا امیدوار است! به خدای بزرگ سوگند! که دروغ می‌گوید، چه می‌شود او را که امیدواری در کردارش پیدا نیست؟ پس هر کس به خدا امیدوار باشد باید، امید او در کردارش آشکار شود. هر امیدواری جز امید به خدای تعالی ناخالص است و هر ترسی جز ترس از خدا نادرست است. گروهی در کارهای بزرگ به خدا امید بسته و در کارهای کوچک به بندگان خدا روی می‌آورند؛ پس حق بنده را ادا می‌کنند و حق خدا را بر زمین می‌گذارند، چرا در حق خدای متعال کوتاهی می‌شود و کمتر از حق بندگان رعایت می‌گردد؟ آیا می‌ترسی در امیدی که به خدا داری دروغگو باشی؟ یا او را در خور امید بستن نمی‌پنداری؟ امیدوار دروغین اگر از بنده خدا ترسناک باشد، حق او را چنان رعایت کند که حق پروردگار خود را آن گونه رعایت نمی‌کند، پس ترس خود را از بندگان آماده، و ترس از خداوند را وعده‌ای انجام نشدنی می‌شمارد، و اینگونه است کسی که دنیا در دیده‌اش بزرگ جلوه کند، و ارزش و اعتبار دنیادر دلش فراوان گردد، که دنیا را بر خدا مقدم شمارد، و جز دنیا به چیز دیگری نپردازد و بنده دنیا گردد.

برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام ﷺ را اطاعت نمایی، تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدیها و عیبهای دنیا و رسوایی‌ها و زشتی‌های آن باشد، چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر ﷺ بازداشته و برای غیر او گسترانده شد، از پستان دنیا شیر نخورد، و از زیورهای آن فاصله گرفت.

اگر می‌خواهی دومی را، موسی عَلَيْهِ السَّلَام و زندگی او را توصیف کنم، آنجا که می‌گوید: « پروردگارا! هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم ». به خدا سوگند! موسی عَلَيْهِ السَّلَام جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد چیز دیگری نخواست، زیرا



خطبه‌ها (۱۶۰)

موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از سبزیجات زمین می‌خورد، تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده‌ی شکم او آشکار بود. و اگر می‌خواهی سومی را، حضرت داوود عَلَيْهِ السَّلَامُ صاحب نی‌های نوازنده و خواننده بهشتیان را الگوی خویش سازی، که با هنر دستان خود از لیف خرما زنبیل می‌بافت و از هم‌نشینان خود می‌پرسید: چه کسی از شما این زنبیل را می‌فروشد؟ و با بهای آن به خوردن نان جوی قناعت می‌کرد.

و اگر خواهی از عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ بگویم، که سنگ را بالش خود قرار می‌داد، لباس پشمی خشن به تن می‌کرد و نان خشک می‌خورد، نان خورشت او گرسنگی و چراغش در شب ماه و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود. میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می‌رویاند. زنی نداشت که او را فریفته خود سازد، فرزندی نداشت تا او را غمگین سازد، مالی نداشت تا او را سرگرم کند، و آز و طمع نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید، مرکب سواری او دو پایش و خدمتگزار وی، دستهایش بود.

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگو طلبان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوب‌ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبر پیروی کند، و گام بر جایگاه قدم او نهد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دنیا چندان نخورد که دهان را پرکند، و به دنیا با گوشه چشم نگریست، دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته‌تر، و شکمش از همه خالی‌تر بود دنیا را به او نشان دادند، اما نپذیرفت، و چون دانست خدا چیزی را دشمن می‌دارد آن را دشمن داشت، و چیزی را که خدا خوار شمرده، آن را خوار انگاشت، و چیزی را که خدا کوچک شمرده کوچک و ناچیز می‌دانست. اگر در ما نباشد جز آن که آنچه را خدا و پیامبرش دشمن می‌دارند، دوست بداریم، یا آنچه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ بداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا، و سرپیچی از فرمانهای او کافی بود!



و همانا پیامبر «که درود خدا بر او باد» بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد، و چون برده، ساده می‌نشست، و با دست خود کفش خود را وصله می‌زد، و جامه خود را با دست خود می‌دوخت، و بر الاغ برهنه می‌نشست، و دیگری را پشت سر خویش سوار می‌کرد. پرده‌ای بر در خانه او آویخته بود که نقش و تصویرها در آن بود، به یکی از همسرانش فرمود: «این پرده را از برابر چشمان من دور کن که هرگاه نگاهم به آن می‌افتد، به یاد دنیا و زینتهای آن می‌افتم.» پیامبر ﷺ با دل از دنیا روی گرداند، و یادش را از جان خود ریشه کن کرد، و همواره دوست داشت تا جاذبه‌های دنیا از دیدگانش پنهان ماند، و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند، و امید ماندن در دنیا نداشته باشد، پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد، و دل از دنیا برکند، و چشم از دنیا پوشاند،

و چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد، یا نام آن نزد او بر زبان آورده شود. در زندگانی رسول خدا ﷺ برای تو نشانه‌هایی است که تو را به زشتیها و عیبهای دنیا راهنمایی کند، زیرا پیامبر ﷺ با نزدیکان خود گرسنه به سر می‌برد، و با آنکه مقام و منزلت بزرگی داشت، زینتهای دنیا از دیده او دور ماند. پس تفکرکننده‌ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که آیا خدا محمد ﷺ را به داشتن این صفتها اکرام فرمود یا او را خوار کرد؟ اگر بگویند خوار کرد، دروغ گفته و بُهتانی بزرگ زده است، و اگر بگویند: او را اکرام کرد، پس بدانند، خدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیکترین مردم به خودش دور نگهداشت.

پس پیروی کننده باید از پیامبر ﷺ پیروی کند، و به دنبال او راه رود، و قدم بر جای قدم او بگذارد، و گرنه از هلاکت ایمن نمی‌باشد، که همانا خداوند، محمد ﷺ را نشانه قیامت و مژده دهنده بهشت و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد. او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان وارد آخرت شد، و کاخهای مجلل ساخت «سنگی بر سنگی نگذاشت» تا جهان را ترک گفت، و دعوت پروردگارش را



خطبه‌ها (۱۶۱)

پذیرفت. وه! چه بزرگ است منّی که خدا با بعثت پیامبر ﷺ بر ما نهاده، و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرموده. رهبر پیشتازی که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم. به خدا سوگند! آن قدر این پیراهن پشمین را وصله زدیم، که از پینه کننده آن، شرمسارم. یکی به من گفت: «آیا آن را دور نمی‌افکنی؟». گفتم: از من دور شو، صبحگاهان رهروان شب ستایش می‌شوند.

— ﴿ خطبه ۱۶۱ ﴾ —

وصف پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام و سفارش به تقوا

خداوند پیامبرش را با نوری درخشان و برهانی آشکار، و راهی روشن، و کتابی هدایتگر برانگیخت. خانواده او نیکوترین خانواده، و درخت وجودش از بهترین درختان است که شاخه‌های آن راست و میوه‌های آن سر به زیر و در دسترس همگان است. زادگاه او مکه و هجرت او به مدینه، پاک و پاکیزه است، که در آنجا نام او بلند شد و دعوتش به همه جا رسید. خدا او را با برهانی کامل و کافی (قرآن) و پندهای شفافبخش، و دعوتی جبران کننده فرستاد. با فرستادن پیامبر ﷺ شریعت‌های ناشناخته را شناساند، و ریشه بدعت‌های راه یافته در ادیان آسمانی را قطع کرد، و احکام و مقررات الهی را بیان فرمود. پس هر کس جز اسلام دینی را انتخاب کند، به یقین شقاوت او ثابت، و پیوند او با خدا قطع، و سقوطش سهمگین خواهد بود، و سرانجامش رنج و اندوهی بی‌پایان و شکنجه‌ای پر درد می‌باشد. بر خدا توکل می‌کنم، توکلی که بازگشت به سوی او باشد، و از او راه می‌جویم، راهی که به بهشت رسد، و به آنجا که خواست اوست بینجامد.

بندگان خدا! شما را به ترسیدن از خدا و فرمانبرداری او سفارش می‌کنم که نجات فردا و مایه‌رهایی جاویدان است. خدا آنگونه که سزاوار بود شما را ترسانید، و چنان که شایسته بود امیدوارتان کرد، و دنیا و بی‌اعتباری آن

— ﴿ خطبه ۱۷۳ ﴾ —



خطبه‌ها (۱۶۲)

و نابود شدنی بودن و دگرگونی آن را برای شما توصیف کرد. پس از آنچه در دنیا شما را به شگفتی وامی‌دارد، روی گردانید، زیرا که مدّت کوتاهی در آن اقامت دارید، دنیا به خشم خدا نزدیکترین و از خشنودی خدا دورترین جایگاه است. پس ای بندگان خدا! از غم و اندوه و سرگرمی‌های دنیا چشم بگیرید، زیرا شما به جدایی و دگرگونی‌های امور دنیایی یقین دارید، و چونان دوست مهربانی که نصیحت‌گر و کوشا برای نجات رفیقش تلاش کند، خویشتان را از دنیا دور نگهدارید. و از آنچه بر گذشتگان شما رفت عبرت بگیرید، که چگونه، بند بند اعضای بدنشان از هم گُستست، چشم و گوششان نابود شد، شرف و شکوهشان از خاطره‌ها محو گردید، و همه ناز و نعمتها و رفاه‌ها و خوشیها پایان گرفت، که نزدیکی فرزندان، به دوری و از دست دادنشان و همدمی همسران، به جدایی تبدیل شد. دیگر نه به هم می‌نازند، و نه فرزندان می‌آورند، و نه یکدیگر را دیدار می‌کنند، و نه در کنار هم زندگی می‌کنند!

پس ای بندگان خدا! بپرهیزید، چونان پرهیز کسی که به نفس خود چیره، و بر شهوات خود پیروز، و با عقل خود به درستی می‌نگرد، زیرا که جریان انسان آشکار، پرچم، برافراشته، جاده هموار و راه، روشن و راست است.



خطبه ۱۶۲

علل غصب خلافت و شکوه از ستم‌های معاویه

(در سال ۲۷ هجری در صفین، شخصی از طایفه بنی‌اسد پرسید: چگونه شما را از مقام امامت که سزاوارتر از همه بودیدکنار زدند؟ فرمود:)

ای برادر بنی‌اسدی! تو مردی پریشان و مضطربی که نابجا پرسش می‌کنی، لیکن تو را حق خویشاوندی است، و حقی که در پرسیدن داری و بیگمان طالب دانستن. پس بدان که

خطبه‌ها (۱۶۳)

آن ظلم و خودکامگی که نسبت به خلافت بر ما تحمیل شد، در حالی که ما را کَسَب برتر و پیوند خویشاوندی با رسول خدا ﷺ استوارتر بود، جز خودخواهی و انحصار طلبی چیز دیگری نبود که گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند، و گروهی سخاوتمندانه از آن دست کشیدند، داور خداست، و بازگشت همه ما به روز قیامت است. (در اینجا شعر امرء القیس را خواند که: « واگذار داستان تاراج آن غارتگران را، و به یاد آور داستان شگفت دزدیدن اسب سواری را.»

بیا و داستان پسر ابوسفیان را به یاد آور، که روزگار مرا به خنده آورد، بعد از آن که مرا گریاند. سوگند به خدا که جای شگفتی نیست، کار از بس عجیب است که شگفتی را می‌زداید و کجی و انحراف می‌افزاید. مردم کوشیدند نور خدا را در داخل چراغ آن خاموش سازند، جوشش زلال حقیقت را از سرچشمه آن ببندند، چرا که میان من و خود، آب را و با آلود کردند. اگر محنت آزمایش از ما و این مردم برداشته شود، آنان را به راهی می‌برم که سراسر حق است، و اگر به گونه دیگری انجامد. (با حسرت خوردن بر آنها جان خویش را مگذار، که خداوند بر آنچه می‌کنند آگاه است.)



﴿ خطبه ۱۶۳ ﴾

خداشناسی و شگفتی‌های آفرینش انسان

(برخی از شارحان نوشتند: این خطبه در شهر کوفه ایراد شد.)

سپاس خداوندی را سزااست که آفریننده بندگان، و گستراننده زمین، و جاری کننده آب در زمینهای پست، و رویاننده گیاه در کوه‌ها و تپه‌های بلند می‌باشد، نه اول او را آغازی و نه آزلئی بودن او را پایانی است، آغاز هر چیزی و جاویدان است، و پایدار و ماندگار بدون مدت و زمان است. پیشانی بندگان در برابر عظمت او به خاک افتاده، و لبها در اعتراف به یگانگی او در حرکتند. به هنگام آفرینش، برای هر پدیده‌ای حد و مرزی قرار داد، تا برای وجود بی‌نهایت او همانندی نباشد. گمانها خدا را با اندازه‌ها و حرکت‌ها و اندام‌ها و آلت‌ها نمی‌توانند اندازه‌گیری نمایند. نمی‌توان گفت:

خدا از کی بود؟ و تا کی خواهد بود؟ وجود آشکاری است که نمی‌توان پرسید: از چیست؟ و حقیقت پنهانی است که نمی‌توان پرسید در کجاست؟ نه جسم است که او را نهایی باشد، و نه پوشیده‌ای که چیزی او را در بر گرفته باشد، به موجودات آن قدر نزدیک نیست که به آنها چسبیده، و آن قدر دور نیست که جدا و بریده باشد. بر خداوند، خیره نگرستن بندگان، و بازگشتن لفظی به زبان آنان، نزدیک شدن به تپه‌ای، گام برداشتن در تاریکی شب، یا راه رفتن در مهتاب که نور می‌افشاند، و درخشش خورشیدی که پس از ماه طلوع می‌کند، و با طلوع و غروبش، و آمدن شب و روز، چرخ زمان می‌گردد و تاریخ ورق می‌خورد، هیچ کدام پنهان نیست. خدا پیش از هر نهایت و مدت، و فراتر از هر گونه حساب و شمارش است، خدا والاتر از آنچه می‌باشد که عقل‌های عاجز تشبیه کنندگان تصور می‌کند. والاتر از صفات پدیده‌ها و اندازه‌ها و قُطرهاست که برای موجودات مادی پندارند، و جایگاه‌هایی که برای آن در نظر می‌گیرند؛ زیرا حدّ و مرز و اندازه، شایسته پدیده‌هاست و به غیر خدا تعلّق دارد.

پدیده‌ها را از مادیّ ازلّی و ابدی نیافرید، بلکه آنها را از نیستی به هستی آورد، و برای هر پدیده‌ای حدّ و مرزی تعیین فرمود، و آنها را به نیکوترین صورت زیبا، صورت‌گری کرد. چیزی از فرمان او سرپیچی نمی‌کند، و خدا از اطاعت چیزی سود نمی‌برد، علم او به مردگانی که رفتند چونان آگاهی او به زندگانی است که هستند. و علم او به آسمان‌های بالا، چونان علم او به زمینهای زیرین است.

ای انسان! ای آفریده راست قامت، ای پدیده نگاهداری شده در تاریکیهای رحمهای مادران، و قرار داده شده در پرده‌های تو در تو! «آغاز آفرینش تو از گل و لای بود»، و سپس «در جایگاه آرامی نهاده شدی تا زمانی مشخص و سرآمدی تعیین شده»، و آنگاه که در شکم مادرت حرکت می‌کردی، نه دعوتی را می‌توانستی پاسخ دهی، و نه صدایی را می‌شنیدی. سپس تو را از



قرارگهت بیرون کردند و به خانه‌ای آوردند که آن را ندیده بودی و راه‌های سودش را نمی‌دانستی، پس چه کسی تو را در مکیدن شیر، از پستان مادر هدایت کرد؟ و به هنگام نیاز جایگاه‌های طلب کردن و خواستن را به تو شناساند؟ هرگز، آن کس که در توصیف پدیده‌ای با شکل و اندازه و ابزار مشخص درمانده باشد، بدون تردید از وصفِ پروردگارش ناتوانتر، و از شناخت خدا با حدّ و مرز پدیده‌ها دورتر است.

﴿ خطبه ۱۶۴ ﴾

هشدار به عثمان

(در سال ۳۴ هجری مردم در اطراف امام عَلَيْهِ السَّلَامُ جمع شده و از عثمان شکایت کردند و از او خواستند که با عثمان صحبت کند تا از اشتباهات خود دست بردارد.)

همانا مردم پشت سر من هستند و مرا میان تو و خودشان میانجی قرار داده‌اند، به خدا نمی‌دانم با تو چه بگویم؟ چیزی را نمی‌دانم که تو ندانی، تو را به چیزی راهنمایی نمی‌کنم که شناسی، تو می‌دانی آنچه ما می‌دانیم. ما به چیزی پیشی نگرفته‌ایم که تو را آگاه سازیم، و چیزی را در پنهانی نیافته‌ایم که آن را به تو ابلاغ کنیم. دیدی چنان که ما دیدیم، شنیدی چنان که ما شنیدیم، با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودی چنان که ما بودیم، پسر ابوقحافه «ابابکر» و پسر خطّاب، در عمل به حق، از تو بهتر نبودند. تو به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خویشاوندی از آن دو نزدیکتری، و داماد او شدی که آنان نشدند.

پس خدا را، خدا را، پروا کن! سوگند به خدا! تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا تو را تعلیم دهند، راه‌ها روشن است، و نشانه‌های دین برپاست.



پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنت شناخته شده را برپا دارد، و بدعت ناشناخته را همیراند. سنتها روشن و نشانه‌هایش آشکار است، بدعتها آشکار و نشانه‌های آن برپاست، و بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمگری است که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را همیراند، و بدعت ترك شده را زنده گرداند. من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که گفت: « روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یآوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی می‌کند، پس او را در آتش جهنم افکنند، و در آن مانند سنگ آسیاب می‌چرخد، تا اینکه به قعر دوزخ رسیده، به زنجیر کشیده شود.»

من تو را به خدا سوگند می‌دهم که امام کشته شده این امت مباحی، چرا که پیش از این گفته می‌شد. « در میان این امت، امامی به قتل خواهد رسید که در کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امت اسلامی با آن مشتبه شود، و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد، تا آنجا که حق را از باطل نمی‌شناسند، و به سختی در آن فتنه‌ها غوطه‌ور می‌گردند». برای مروان چونان حیوان به غارت گرفته مباح که تو را هر جا خواست براند، آن هم پس از سالیانی که از عمر تو گذشته و تجربه‌ای که به دست آورده‌ای. (عثمان گفت: « با مردم صحبت کن که مرا مهلت دهند تا از عهده ستمی که به آنان رفته برآیم») امام علیؑ فرمود: آنچه در مدینه است به مهلت نیاز ندارد، و آنچه مربوط به بیرون مدینه باشد تا رسیدن فرمانت مهلت دارند.



خطبه ۱۶۵

شگفتی‌های آفرینش طاووس و توصیف بهشت

(برخی از شارحان نوشتند؛ این خطبه در شهر کوفه ایراد شد.)

خداوند پدیده‌های شگفتی از جانداران حرکت کننده و بیجان، برخی ساکن و آرام ، بعضی

حرکت کننده و بی‌قرار، آفریده است، و شواهد و نمونه‌هایی از لطافت صنعتگری و قدرت عظیم خویش بپاداشته، چندان که تمام اندیشه‌ها را به اعتراف واداشته، و سر به فرمان او نهاده‌اند، و درگوشه‌های ما بانگ براهین یکتایی او پیچیده است. آن گونه که پرنندگانِ گوناگون را بیافرید، و آنان را در شکافهای زمین، و رخنه درّه‌ها و فراز کوه‌ها مسکن داد، با بال‌های متفاوت و شکل و هیأت‌های گوناگون، که زمام آنها به دست اوست، پرندگانی که با بال‌های خود در لابلای جو گسترده و فضای پهناور پرواز می‌کنند.

آنها را از دیار نیستی در شکل و ظاهری شگفت آور بیافرید، و استخوان‌هاشان را از درون در مفصل‌های پوشیده از گوشت به هم پیوند داد. برخی از پرنندگان را که جثه سنگین داشتند از بالا رفتن و پروازهای بلند و دور بازداشت، آن گونه که آرام و سنگین در نزدیکی زمین بال می‌زنند. پرنندگان را با لطافت قدرتش و دقت صنعتش، در رنگ‌های گوناگون، با زیبایی خاصی رنگ آمیزی کرد، گروهی از آنها را تنها با یک رنگ بیاراست که رنگ دیگری در آن راه ندارد؛ دسته ای دیگر را در رنگ مخالف آن فروبرد، جز اطراف گردنشان که چونان طوقی آویخته، مخالف رنگ اندامشان است.

و از شگفت‌انگیزترین پرنندگان در آفرینش، طاووس است، که آن را در استوارترین شکل موزون بیافرید، و رنگ‌های پروبالش را به نیکوترین رنگ‌ها بیاراست، با بال‌های زیبا که پرهای آن به روی یکدیگر انباشته و دم کشیده‌اش که چون به سوی ماده پیش می‌رود، آن را چونان چتری گشوده و بر سر خود سایبان می‌سازد، گویا بادبان کشتی است که ناخدا آن را برافراشته است.

طاووس به رنگ‌های زیبای خود می‌نازد، و خوشحال و خرامان دم زیبایش را به این سو و آن سو می‌چرخاند، و سوی ماده می‌تازد، چون خروس می‌پرد، و چون حیوان نر مست شهوت، با جفت خویش می‌آمیزد، این حقیقت را از روی



مشاهده می‌گویم، نه چون کسی که بر اساس نقل ضعیفی سخن بگوید: اگر کسی خیال کند؛ «باردار شدن طاووس به وسیله قطرات اشکی است که در اطراف چشم نر حلقه زده و طاووس ماده آن را می‌نوشد آنگاه بدون آمیزش با همین اشکها تخمگذاری می‌کند». افسانه بی‌اساس است، ولی شگفت‌تر از آن نیست که می‌گویند: «زاغ نر، طعمه به منقار ماده می‌گذارد، که همین عامل باردار شدن زاغ است!»

گویا نی‌های پر طاووس چونان شانه‌هایی است که از نقره ساخته، و گردیهای شگفت‌انگیز آفتاب‌گونه که به پره‌های اوست از زر ناب و پاره‌های زَبَرجد بافته شده است. اگر رنگهای پره‌های طاووس را به روییدنیهای زمین تشبیه کنی، خواهی گفت دسته گلی است که از شکوفه‌های رنگارنگ گل‌های بهاری فراهم آمده است، و اگر آن را با پارچه‌های پوشیدنی همانندسازی، پس چون پارچه‌های زیبای پرنقش و نگار یا پرده‌های رنگارنگ یمن است، و اگر آن را با زیورات مقایسه کنی، چون نگین‌های رنگارنگی است که در نواری از نقره با جواهرات زینت شده است. طاووس، چون به خود بالنده مغرور راه می‌رود، دُم و بال‌های زیبایش را برانداز می‌کند، پس با توجه به زیبایی جامه و رنگهای گوناگون پروبالش قهقهه سر می‌دهد، اما چون نگاهش به پاهای او می‌افتد، بانگی برآورد که گویا گریان است، فریاد می‌زند گویا که دادخواه است، و گواه صادق دردی است که در درون دارد، زیرا پاهای طاووس چونان ساق خروس دورگه (هندی و پارسی) باریک و زشت و در یک سوی ساق پایش ناخنکی مخفی روییده است. بر فراز گردن طاووس به جای یال، کاکلی سبز رنگ و پر نقش و نگار روییده، و برآمدگی گردنش چونان آفتابه‌ای نفیس و نگارین است، و از گلوگاه تا روی شکمش به زیبایی و سُمه‌یمانی رنگ آمیزی شده، یا چون پارچه حریر بَرّاق یا آینه‌ای شفاف که پرده بر روی آن افکندند. در اطراف گردنش گویا چادری سیاه افکنده که چون رنگ آن شاداب و بسیار می‌باشد، می‌پنداری با رنگ سبز تندی در هم آمیخته است که در کنار شکاف گوش جلوه خاصی دارد.



کمر رنگی می‌توان یافت که طاووس از آن در اندامش نداشته باشد، یا با شفافیت و صیقل فراوان و زرق و برق جامه‌اش آنرا جلای برتری نداده باشد. طاووس چونان شکوفه‌های پراکنده‌ای است که باران بهار و گرمای آفتاب را در پرورش آن نقش چندانی نیست، و شگفت آور آن که هر چند گاهی از پوشش پره‌های زیبا بیرون می‌آید، و تن عریان می‌کند، پره‌های او پیاپی فرو می‌ریزند و از نو می‌رویند، پره‌های طاووس چونان برگ خزان رسیده می‌ریزند و دوباره رشد می‌کنند و به هم می‌پیوندند، تا دیگر بار شکل و رنگ زیبای گذشته خود را باز می‌یابد، بی‌آن که میان پره‌های نو و ریخته شده تفاوتی وجود داشته باشد یا رنگی جابجا بروید. اگر در تماشای یکی از پره‌های طاووس دقت کنی، لحظه‌ای به سرخی گل، و لحظه‌ای دیگر به سبزی زبرجد، و گاه به زردی زر ناب جلوه می‌کند. راستی، هوشهای ژرف‌اندیش و عقل‌های پُر تلاش، چگونه این همه از حقایق موجود در پدیده‌ها را می‌توانند درک کنند؟ و چگونه گفتار توصیف‌گران، به نظم کشیدن این همه زیبایی را بیان توانند کرد؟

و در درک کمترین اندام طاووس، گمانها از شناخت درمانده و زبانها از ستودن آن در کام مانده‌اند. پس ستایش خداوندی را سزاست که عقل‌ها را از توصیف پدیده‌ای که برابر دیدگان جلوه‌گرند ناتوان ساخت، پدیده محدودی که او را با ترکیب پیکری پرنقش و نگار، با رنگها و مرزهای مشخص می‌شناسد، باز هم از توصیف فشرده‌اش زبانها عاجز و از وصف واقعی آن درمانده‌اند! (حال چگونه خدا را می‌توانند درک کنند؟).

پاک و برتر است خدایی که در اندام مورچه، و مگس ریز، پاهای پدید آورد، و جانداران بزرگتر از آنها، از ماهیان دریا، و پیلان عظیم‌الجثه را نیز آفرید، و بر خود لازم شمرد، که هیچ کالبد جانداري را وانگدارد و به درستی اداره‌اش نماید، جز آن که میعادگاهش را مرگ و پایان راهش را نیستی قرار داد.

اگر با چشم دل به آنچه که از بهشت برای تو وصف کرده‌اند بنگری،



از آنچه در دنیاست دل می‌کنی، هر چند شگفتی آور و زیبا باشد، و از خواهش‌های نفسانی و خوشی‌های زندگانی و منظره‌های آراسته و زیبای آن کناره می‌گیری، و اگر فکرت را به درختان بهشتی مشغول داری که شاخه‌هایشان همواره به هم می‌خورند، و ریشه‌های آن در توده‌های مشک پنهان، و در ساحل جویباران بهشت قرار گرفته، آبیاری می‌گردند، و خوشه‌هایی از لؤلؤ آبدار به شاخه‌های کوچک و بزرگ درختان آویخته، و میوه‌های گوناگونی که از درون غلافها و پوششها سر بیرون کرده‌اند، سرگردان و حیرت زده می‌گردد. شاخه‌های پر میوه بهشت که بدون زحمتی خم شده در دسترس قرار گیرند، تا چپیننده آن هر گاه که خواهد برچیند، مهمانداران بهشت، گرد ساکنان آن و پیرامون کاخهایشان در گردشند و آنان را با عسل‌های پاکیزه و شرابه‌های گوارا پذیرایی کنند. آنها کسانی هستند که همواره از کرامت الهی بهره‌مندند تا آنگاه که در سرای ثابت خویش فرود آیند و از نقل و انتقال سفرها آسوده گردند. ای شنونده! اگر دل خود را به منظره‌های زیبایی که در بهشت به آن می‌رسی مشغول داری، روح تو با اشتیاق فراوان به آن سامان پرواز خواهد کرد، و از این مجلس من، با شتاب به همسایگی اهل قبور خواهی شتافت. خداوند با لطف خود، من و شما را از کسانی قرار دهد که با دل و جان برای رسیدن به جایگاه نیکان تلاش می‌کنند.

می‌گویم: (کلام امام که فرمود «یؤز ملاقحه، الار» کنایه از نکاح و آمیزش است. هنگامی گفته می‌شود «ارالرجل المرأی یؤرها» که با همسرش همبستر شود. و این فرمایش امام «کانه قلع داری عنجه نؤتبه» باید توجه داشت «قلع» بادبان کشتی است و «داری» منسوب به «دارین» شهری است در کنار دریا که از آنجا عطریات می‌آورند (و بادبانهایش معروف است). و «عنجه» به معنی کشیدن به سوی خویش است، هنگامی که گفته می‌شود «عنجت الناقه اعنجهنا عنجاً» یعنی آن را به سوی خود کشیدم. و «النؤتی» به معنی «کشتیبان» است. و اما تعبیر «ضفتی جفونه» منظور دوطرف پلکهای چشم است. زیرا «ضفتان» به معنی دو طرف می‌باشد و اینکه فرمود: «وفلذ الزبرجد» باید دانست که «فلذ» جمع «فلذه» به معنی قطعه است که معنی آن قطعه‌هایی از زبرجد است. اما تعبیر به «کبائس اللؤلؤ الرطب» به معنی خوشه‌های لؤلؤتر همچون خوشه‌های خرما است، زیرا «الکباسبه» به معنی خوشه و «العسالیج» جمع «عسلوج» به معنای شاخه است).





احترام متقابل، آینده بنی امیه و علل پیروزی و شکست ملت‌ها

(براساس نقل مرحوم کلینی رحمته الله علیه در روضه کافی، این خطبه در شهر مدینه ایراد شده است.)

باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند، و بزرگسالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشند، و چونان ستم پیشگان جاهلیت نباشید که نه از دین آگاهی داشتند و نه در خدا اندیشه می‌کردند. همانند تخم افعی در لانه پرندگان نباشید که شکستن آن گناه و نگهداشتن آن شر و زیانبار است. (به جای جوجه، ماری از آن بیرون می‌آید.)

مسلمانان، پس از وحدت و برادری به جدایی و تفرقه رسیدند، و از ریشه و اصل خویش، پراکنده شدند. تنها گروهی شاخه درخت توحید را گرفتند و به هر طرف که روی آورده‌مسو شدند. اما خداوند مسلمانان را به زودی برای بدترین روزی که بنی امیه در پیش دارند جمع خواهد کرد، آن چنان که قطعات پراکنده ابرها را در فصل پاییز جمع می‌کند. خدا میان مسلمانان الفت ایجاد می‌کند، و به صورت ابرهای فشرده در می‌آورد، آنگاه درهای پیروزی به رویشان می‌گشاید، که مانند سیلی خروشان از جایگاه خود بیرون می‌ریزند. «چونان «سیل عَرِم» که دو باغستان «شهر سَبَا» را درهم کوبید، و در برابر آن سیل هیچ بلندی و تپه‌ای برجای نماند، نه کوه‌های بلند و محکم، و نه برآمدگیهای بزرگ، توانستند برابر آن مقاومت کنند». خداوند بنی امیه را مانند آب در درون دژه‌ها و رودخانه‌ها پراکنده و پنهان می‌کند، سپس چون چشمه‌سارها بر روی زمین جاری می‌سازد، تا حقّ برخی از مردم را از بعضی دیگر بستاند، و گروهی را توانایی بخشیده، در خانه‌های دیگران سکونت دهد. به خدا سوگند! بنی‌امیه پس از پیروزی و سلطه‌گری، همه آنچه را که به دست آوردند از کفشان می‌رود، چنان که چربی بر روی آتش آب شود!

ای مردم! اگر دست از یاری حق بر نمی‌داشتید، و در خوار ساختن باطل سُستی نمی‌کردید، هیچگاه آنان که به پایه شما نیستند، در نابودی شما طمع نمی‌کردند، و هیچ قدرتمندی بر شما پیروز نمی‌گشت، اما چونان امت بنی اسرائیل در حیرت و سرگردانی فرو رفتید. به جانم سوگند! سرگردانی شما پس از من بیشتر خواهد شد، چراکه به حق پشت کردید، و با نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله بریده، به بیگانه‌ها نزدیک شدید. آگاه باشید! اگر از امام خود پیروی می‌کردید،



خطبه‌ها (۱۶۷)

شما را به راهی هدایت می‌کرد که رسول خدا ﷺ رفته بود، و از اندوه بیراهه رفتن در امان بودید، و بار سنگین مشکلات را از دوش خود بر می‌داشتید.

خطبه ۱۶۷

توصیه و اندرز

(سخنرانی امام علیؑ در آغاز خلافت در سال ۳۵ هجری، نوشتند که نخستین سخنرانی آن حضرت است.)



همانا خداوند بزرگ کتابی هدایتگر فرستاد، نیکی و بدی، خیر و شر را آشکارا در آن بیان فرمود. پس راه نیکی در پیش گیرید، تا هدایت شوید و از شرّ و بدی پرهیز کنید، تا در راه راست قرار گیرید. واجبات! واجبات! در انجام واجبات کوتاهی نکنید، تا شما را به بهشت رساند. همانا خداوند چیزهایی را حرام کرده که ناشناخته نیست، و چیزهایی را حلال کرده که از عیب خالی است، و در این میان حرمت مسلمان را بر هر حرمتی برتری بخشید و حفظ حقوق مسلمانان را به وسیله اخلاص و توحید استوار کرد. پس مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آزاری نبینند، مگر آنجا که حق باشد، و آزار مسلمان روا نیست، جز در آنچه که واجب باشد.

به سوی مرگ که همگانی است، و فرد فرد شما را از آن گریزی نیست بشتابید، همانا مردم در پیش روی شما می‌روند، و قیامت از پشت سر، شما را می‌خواند. سبکبار شوید تا به قافله برسید، که پیش رفتگان در انتظار بازماندگانند.

از خدا بترسید، و تقوا پیشه کنید، زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسؤول بندگان خدا، و شهرها، و خانه‌ها و حیوانات هستید. خدا را اطاعت کنید و از فرمان خدا سر باز نزنید، اگر خیری دیدید برگزینید و اگر شرّ و بدی دیدید از آن دوری کنید.

﴿ خطبه ۱۶۸ ﴾

درخواست گروهی از اصحاب از امام علیه السلام
برای مجازات شورشیان بر عثمان و پاسخ امام علیه السلام

(پس از بیعت مردم با امام علیه السلام در سال ۳۵ هجری، گروهی از صحابه گفتند: ای کاش شورشیان بر ضد عثمان را کیفر می‌دادی؟. پاسخ فرمود:)

ای برادران! از آنچه شما می‌دانید بی‌اطلاع نیستم، اما قدرت اجرای آن را چگونه به دست آورم؟ آنان با ساز و برگ و نیرو به راه افتادند، بر ما تسلط دارند و ما بر آنها قدرتی نداریم! هم اکنون بردگان شما با آنها می‌جوشند، و بادیه‌نشینان اطرافِ شما به آنها پیوسته‌اند. آنها در میان شما زندگی می‌کنند، و هر مشکلی را که بخواهند بر شما تحمیل می‌کنند. آیا برای خواسته‌های خود توانایی؟ کاری که پیش آمده از جاهلیت است، شورشیان یار و یاور دارند،

اگر برای کیفر دادنشان حرکتی آغاز شود، مردم به چند دسته تقسیم می‌شوند: گروهی خواسته‌های شما را دارند، و عده‌ای بر خلاف شما فکر می‌کنند، و گروهی نه این را می‌پسندند و نه آن را. پس صبر کنید تا مردم آرام شوند، و دل‌های مضطرب در جای خود قرار گیرد، و حقوق از دست رفته با مدارا گرفته شود. اکنون مرا آسوده گذارید، و در انتظار فرمان من باشید، کاری نکنید که قدرت ما را تضعیف کند، و اقتدار امت ما را متزلزل سازد و سستی و زبونی به بار آورد. این جریان سیاسی را تا می‌توانم مهار می‌کنم، اما اگر راه چاره‌ای نیابم، با آنان می‌جنگم (که سرانجام درمان، داغ کردن است).

﴿ خطبه ۱۶۹ ﴾

درباره اصحاب جمل و اقصاء توطئه ناکثین

(این سخنرانی را در سال ۳۶ هجری، هنگام حرکت اصحاب به سوی بصره ایراد فرمود.) همانا خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا، دستوری استوار برانگیخت. هلاک نشود



خطبه‌ها (۱۷۰)

جز کسی که تبهکار است، و بدانید که بدعتها به رنگ حق در آمده و هلاک کننده‌اند، مگر خداوند ما را از آنها حفظ فرماید، و همانا حکومت الهی حافظ امور شماسست، بنابراین زمام امور خود را بی آن که نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید، به دست امام خود سپارید. به خدا سوگند! اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد.

همانا ناکثین عهد شکن، به جهت نارضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوستند، و من تا آنجا که برای وحدت اجتماعی شما احساس خطر نکنم، صبر خواهم کرد، زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند، نظام جامعه اسلامی متزلزل می‌شود. آنها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است، به طلب دنیا برخاسته‌اند. می‌خواهند کار را به گذشته باز گردانند. حقی که شما به گردن ما دارید، عمل کردن به کتاب خدا (قرآن) ، و سنت پیامبر ﷺ و قیام به حق و بر پاداشتن سنت اوست.



﴿ خطبه ۱۷۰ ﴾

گفتگو با فرستاده بصریان و روش امام علیه السلام در هدایت وی

در آستانه جنگ بصره، در سال ۳۶ هجری، گروهی از اعراب، «کلب جرمی» را جهت آگاهی از حقیقت و دانستن علل مبارزه امام علیه السلام با ناکثین به نمایندگی نزد حضرت علی علیه السلام فرستادند. امام علیه السلام به گونه‌ای با آن شخص صحبت فرمود که حقیقت را دریافت. آنگاه به او فرمود: بیعت کن. وی گفت: من نماینده گروهی هستم و قبل از مراجعه به آنان به هیچ کاری اقدام نمی‌کنم. امام علیه السلام فرمود:

اگر آنها تو را می‌فرستادند که محل ریزش باران را بیابی، سپس به سوی آنان باز می‌گشتی واز گیاه و سبزه و آب خبر می‌دادی، اگر مخالفت می‌کردند،

خطبه‌ها (۱۷۱ - ۱۷۲)

و به سرزمینهای خشك و بی‌آب روی می‌آوردند، تو چه می‌کردی؟ (گفت: آنها را رها می‌کردم و به سوی آب و گیاه می‌رفتم، امام فرمود: پس دستت را برای بیعت کردن بگشای. (مرد گفت: سوگند به خدا به هنگام روشن شدن حق، توانایی مخالفت نداشتم و با امام ع بیعت کردم.)

﴿ خطبه ۱۷۱ ﴾

نیایش امام ع در آستانه جنگ صفین و بسیج نیروها در جنگ

(دعای امام ع در آستانه نبرد صفین با قاسطین در هفتم صفر سال ۳۷ هجری)

ای خدای آسمانِ برافراشته و فضای نگاه داشته! که آن را زمینه پیدایش شب و روز، و جریان گردش ماه و خورشید، و مسیر آمد و شد ستارگان سیار قرار داده‌ای، و جایگاه گروهی از فرشتگان ساختی که از عبادت تو خسته نمی‌گردند؛ ای پروردگار این زمین! که آن را جایگاه سکونت انسانها، و مکان رفت و آمد حشرات و چارپایان، و پدیده‌های دیدنی و نادیدنی غیرقابل شمارش قرار داده‌ای، و ای پروردگار کوه‌های بلند و پابرجا! که آن را برای زمین چونان میخ‌های محکم، و برای مخلوقات تکیه‌گاهی مطمئن ساخته‌ای. اگر بر دشمن پیروزمان ساختی، ما را از تجاوز بر کنار دار، و بر راه حق استوار فرما، و چنانچه آنها را بر ما پیروز گرداندی شهادت نصیب ما فرموده و از شرک و فساد و فتنه‌ها، ما را نگهدار! کجایند آزاد مردانی که به حمایت مردم خویش برخیزند؟ کجایند غیورمردانی که به هنگام نزول بلا و مشکلات مبارزه می‌کنند؟ هان مردم!! ننگ و عار پشت سر شما، و بهشت در پیش روی شماست.

﴿ خطبه ۱۷۲ ﴾

نکوهش قریش در موضوع خلافت و شکوه از اصحاب جمل

(مطالب این خطبه، بخشی از نوشته‌های افشاگرانه‌ای است که در سال ۴۰ هجری برای روشن شدن واقعیت‌های تاریخ اسلام به دستور امام ع نوشته شد.)

ستایش خداوندی را سزاست که نه آسمانی مانع آگاهی او از آسمان دیگر، و نه زمینی مانع او از زمین دیگر می‌شود.



شخصی در روز شورا به من گفت: «ای فرزند ابوطالب! نسبت به خلافت حریص می‌باشی.» در پاسخ او گفتم: به خدا سوگند! شما با اینکه از پیامبر اسلام ﷺ دورترید، حریص‌تر می‌باشید، اما من شایسته‌تر و نزدیک‌تر به پیامبر اسلام ﷺ هستم. همانا من تنها حق خود را مطالبه می‌کنم که شما بین من و آن حائل شدید، و دست رد بر سینه‌ام زدید. پس چون در جمع حاضران، با برهان قاطع او را مغلوب کردم، درمانده و سرگردان شد و نمی‌دانست در پاسخم چه بگوید!

بار خدایا، از قریش و از تمامی آنها که یاریشان کردند، به پیشگاه تو شکایت می‌کنم، زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند، و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند، و در غصب حق من، با یکدیگر هم داستان شدند، سپس گفتند: برخی از حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد. (یعنی خلافت حقّی است که باید رهایش کنی.)

و آنها (طلحه و زبیر و یارانسان) بر من خروج کردند، و همسر رسول خدا ﷺ - عایشه - را به همراه خود می‌کشیدند، چونان کنیزی را که به بازار برده فروشان می‌برند، به بصره روی آوردند، در حالی که همسران خود را پشت پرده نگه داشتند. اما پرده‌نشین حرم پیامبر ﷺ را در برابر دیدگان خود و دیگران قرار دادند. لشکری را گرد آوردند که همه آنها به اطاعت من گردن نهاده، و بدون اکراه، و با رضایت کامل با من بیعت کرده بودند. پس از ورود به بصره، به فرماندار من و خزانه داران بیت المال مسلمین، و به مردم بصره حمله کردند، گروهی از آنان را شکنجه و گروه دیگر را با حيله کشتند. به خدا سوگند! اگر جز به يك نفر دست نمی‌یافتند و او را عمداً بدون گناه می‌کشتند، کشتار همه آنها برای من حلال بود، زیرا همگان حضور داشتند و انکار نکردند، و از مظلوم با دست و زبان دفاع نکردند، چه رسد به اینکه ناکثین به تعداد لشکریان خود از مردم بی‌دفاع بصره قتل عام کردند.



﴿ خطبه ۱۷۳ ﴾

ویژگی‌های پیامبر ﷺ و لزوم پیکار رهبر اسلامی با ستیزندگان حق

(با توجه به برخی از شواهد، این سخنرانی در شهر مدینه ایراد شده.)

پیامبر اسلام ﷺ امینِ وحی پروردگار و خاتم پیامبران و بشارت دهنده رحمت و بیم‌دهنده کیفر الهی است.

ای مردم! سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوبگری به فتنه‌انگیزی برخیزد، به حق باز گردانده شود، و اگر سر باز زد، با او مبارزه شود. به جانم سوگند! اگر شرط انتخاب رهبر، حضور تمامی مردم باشد، هرگز راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت، بلکه آگاهان دارای صلاحیت و رأی، و اهل حلّ و عقد «خبرگان ملت» رهبر و خلیفه را انتخاب می‌کنند، که عمل آنها نسبت به دیگر مسلمانان نافذ است. آنگاه نه حاضران بیعت کننده، حقّ تجدید نظر دارند و نه آنان که در انتخابات حضور نداشتند، حقّ انتخابی دیگر را خواهند داشت. آگاه باشید! من با دو کس پیکار می‌کنم، کسی چیزی را ادّعا کند که از آن او نباشد، و آن کس که از ادای حق سرباز زند. ای بندگان خدا! شما را به تقوا و ترس از عذاب خدا سفارش می‌کنم، زیرا تقوای الهی بهترین سفارش بندگان خدا، و بهترین پایان نامه کار در پیشگاه خداست. مردم! هم اکنون آتش جنگ بین شما و اهل قبله شعله‌ور شده است، و این پرچم مبارزه را جز افراد آگاه و با استقامت و عالم به جایگاه حق به دوش نمی‌کشند. بنابراین، آنچه فرمان دادند انجام دهید، و از آنچه نهی کردند توقّف کنید، و در هیچ کاری تا روشن نشود شتاب نکنید، زیرا در آنچه شما اکراه دارید، توان تغییراتی داریم.

آگاه باشید! همانا این دنیا که آرزوی آن را می‌کنید و بدان روی می‌آورید، و شما را گاهی به خشم می‌آورد و زمانی خشنود می‌سازد، خانه ماندگار شما نیست، و منزلی نیست که برای آن آفریده و به آن دعوت شدید. آگاه باشید! نه دنیا برای شما جاودانه و نه شما در آن جاودانه خواهید ماند. دنیا گرچه از جهتی شما را می‌فریبد، ولی از جهت دیگر شما را از بدیهایش می‌ترساند،



خطبه‌ها (۱۷۴)

پس برای هشدارهایش از آنچه مغرورتان می‌کند، چشم پوشید، و به خاطر ترساندنش از طمع ورزی در آن باز ایستید. به خانه‌ای که دعوت شدید سبقت گیرید، و دل از دنیا بگیرید، و چونان کنیزکان برای آنچه که از دنیا از دست می‌دهید گریه نکنید، و با صبر و استقامت بر اطاعت پروردگار، و حفظ و نگهداری فرامین کتاب خدا، نعمتهای پروردگار را نسبت به خویش کامل کنید. آگاه باشید! آنچه برای حفظ دین از دست می‌دهید، زبانی به شما نخواهد رساند!

آگاه باشید! آنچه را با تباه ساختن دین به دست می‌آورید، سودی به حالتان نخواهد داشت! خداوند دل‌های ما و شما را به سوی حق متوجه سازد و صبر و استقامت عطا فرماید.

﴿ خطبه ۱۷۴ ﴾

افشای ادعاهای دروغین طلحه در آستانه جنگ جمل

(درباره طلحه فرزند عبیدالله در سال ۳۶ هجری در آستانه جنگ جمل فرمود):

تا بوده‌ام مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهرسانده‌اند، من به وعده پیروزی که پروردگارم داده است، استوارم. به خدا سوگند! طلحه بن عبیدالله، برای خونخواهی عثمان شورش نکرد، جز اینکه می‌ترسید خون عثمان از او مطالبه شود، زیرا او خود متهم به قتل عثمان است، که در میان مردم از او حریص تر بر قتل عثمان یافت نمی‌شد. برای اینکه مردم را دچار شك و تردید کند، دست به اینگونه ادعاهای دروغین زد. سوگند به خدا! لازم بود طلحه، نسبت به عثمان یکی از سه راه حل را انجام می‌داد (که نداد). اگر پسر عقیان ستمکار بود، چنان که طلحه میاندیشید، سزاوار بود با قاتلان عثمان همکاری می‌کرد، و از یاران عثمان دوری می‌گزید؛ یا اگر عثمان مظلوم بود، می‌بایست



از کشته شدن او جلوگیری می‌کرد و نسبت به کارهای عثمان عذرهای موجه و عموم پسندی را طرح می‌کرد، (تا خشم مردم فرو نشیند) و اگر نسبت به امور عثمان شک و تردید داشت، خوب بود که از مردم خشمگین کناره می‌گرفت و به انزوا پناه برده و مردم را با عثمان وا می‌گذاشت. اما او هیچ کدام از سه راه حل را انجام نداد، و به کاری دست زد که دلیل روشنی برای انجام آن نداشت، و عذرهایی آورد که مردم پسند نیست.

﴿ خطبه ۱۷۵ ﴾

فرمایش امام عَلَيْهِ السَّلَام در موعظه یاران

(برخی از شارحان نوشتند، این خطبه را هنگامی که به ستون مسجد مدینه تکیه داده بود ایراد فرمود.)

ای بی خبرانی که لحظه‌ای مورد غفلت نیستید، و ای ترک کنندگان فرامین الهی که از تمامی کارهایتان بازخواست می‌شوید! شما را چه شده است که از خدای خود روی گردان و به غیر او گرایش دارید؟ چونان چارپایانی که چوپان آنها را در بیابانی و با خیز، و آبهایی بیماری‌زا رها کرده است. گوسفندان پرور را می‌مانید که برای کارد قصاب آماده‌اند، ولی خودشان نمی‌دانند! چه آن که هر گاه به گوسفندان با مقداری علف نیکی کنند، یک روز خود را یک عمر پندارند، و زندگی را در سیرشدن شکمها می‌نگرند. سوگند به خدا! اگر بخواهم می‌توانم هر کدام شما را از آغاز و پایان کارش، و از تمام شئون زندگی‌اش، آگاه سازم، اما از آن می‌ترسم که با اینگونه خبرها نسبت به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کافر شوید.

آگاه باشید! که من این اسرار گرانبها را به یاران رازدار و مورد اطمینان خود می‌سپارم. سوگند به خدایی که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به حق برانگیخت، و او را برگزید. جز به راستی سخن نگویم. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه اطلاعات را به من سپرده است، و از محلّ هلاکت آن کس که هلاک می‌شود، و جای نجات کسی که نجات می‌یابد، و پایان این حکومت، همه را به من خبر داده و مرا آگاه کرده است. هیچ حادثه‌ای بر من نگذشت، جز آن که در گوشم نجوا کرد، و مرا مطلع ساخت.



خطبه‌ها (۱۷۶)

ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم، مگر آن که پیش از آن، خود عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم، جز آن که پیش از آن ترک گفته‌ام.

﴿ خطبه ۱۷۶ ﴾

موعظه مردم درباره خلافت خود و ضرورت اطاعت از دستورات الهی
(این سخنرانی را امام علیه السلام در روزهای نخست خلافت خود در سال ۲۵ هجری در مدینه ایراد فرمود).



مردم! از آنچه خداوند بیان داشته بهره گیرید، و از پند و اندرزهای خدا پند پذیرید، و نصیحت‌های او را قبول کنید، زیرا خداوند با دلیل‌های روشن، راه عذر را به روی شما بسته، و حجت را بر شما تمام کرده است. و اعمالی که دوست دارد بیان فرموده، و از آنچه کراهت دارد معرفی کرده، تا از خوبیها پیروی و از بدیها دوری گزینید. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره می‌فرمود: «گرداگرد بهشت را دشواریها (مکاره) و گرداگرد آتش جهنم را هوسها و شهوات گرفته است». آگاه باشید! چیزی از طاعت خدا نیست جز آن که با کراهت انجام می‌گیرد، و چیزی از معصیت خدا نیست، جز اینکه با میل و رغبت عمل می‌شود. پس رحمت خداوند بر کسی که شهوت خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند، زیرا کار مشکل، بازداشتن نفس از شهوت بوده که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است.

بنندگان خدا! بدانید که انسان با ایمان، شب را به روز، و روز را به شب نمی‌رساند، جز آن که نفس خویش را متهم می‌داند، همواره نفس را سرزنش می‌کند، و گناهکارش می‌شمارد. پس در دنیا چونان پیشینیان صالح خود باشید، که در پیش روی شما درگذشتند و همانند مسافران، خیمه خویش را از جا در آوردند و به راه خود رفتند.
آگاه باشید! همانا این قرآن پند دهنده ای است که نمی‌فریبد، و هدایت کننده‌ای است

خطبه‌ها (۱۷۶)

که گمراه نمی‌سازد، و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید. کسی با قرآن همنشین نشد، مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، در هدایت او افزود و از کوردلی و گمراهی‌اش کاست.

آگاه باشید! کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد و بدون قرآن بی‌نیاز نخواهد بود. پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختیها از قرآن یاری بطلبید، که در قرآن، درمان بزرگترین بیماریها، یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است. پس به وسیله قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدا روی آورید، و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله‌ای برای تقرب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد.

آگاه باشید! که شفاعت قرآن پذیرفته، و سخنش تصدیق می‌گردد. آن کس که در قیامت، قرآن شفاعتش کند، بخشوده می‌شود، و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است. در روز قیامت ندا دهنده ای بانگ می‌زند که : « آگاه باشید! امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده، جز اعمال منطبق با قرآن». پس شما در شمار عمل کنندگان به قرآن باشید، از قرآن پیروی کنید، با قرآن خدا را بشناسید و خویشی را با قرآن اندرز دهید، و رأی و نظر خود را در برابر قرآن متهم کنید و خواسته‌های خود را با قرآن نادرست بشمارید.

عمل صالح! عمل صالح! سپس آینده‌نگری! آینده‌نگری! و استقامت! استقامت! آنگاه، بردباری! بردباری! و پرهیزکاری! پرهیزکاری! « برای هر کدام از شما عاقبت و پایان مهلتی تعیین شده، با نیکوکاری بدانجا برسید.» همانا پرچم هدایتی برای شما برافراشتند، با آن هدایت شوید، و برای اسلام نیز هدف و نتیجه‌ای است، به آن دسترسی پیدا کنید، و با انجام واجبات، حقوق الهی را ادا کنید، که وظایف شما را آشکارا بیان کرده و من گواه اعمال شما بوده و در روز قیامت از شما دفاع می‌کند و به سود شما گواهی می‌دهم.



خطبه‌ها (۱۷۶)

آگاه باشید! آنچه از پیش مقرر شده بود، به وقوع پیوست، و خواسته‌های گذشته الهی انجام شد، و همانا من با تکیه به وعده‌های الهی و براهین روشن او سخن می‌گویم که فرمود: «کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنها فرود می‌آیند و می‌گویند: نرسید و محزون نباشید که بشارت باد بر شما بهشتی که به شما وعده داده‌اند.» و همانا شما گفتید: پروردگار ما خداست. پس در عمل به دستورات کتاب خدا و در ادامه راهی که فرمان داد، و بر روش درست پرستش بندگان او، استقامت داشته باشید و پایدار مانید، و از دستورات خدا سرپیچی نکنید و در آن بدعت‌گذار م باشید و از آن منحرف نگردید؛ زیرا خارج شونده‌گان از دستورات الهی در روز قیامت از رحمت خدا دورند.

سپس مواظب باشید که اخلاق نیکو را درهم نشکنید و به رفتار ناپسند مبدل نسازید. زبان و دل را هماهنگ کنید. انسان باید زبانش را حفظ کند، زیرا همانا این زبان سرکش، صاحب خود را به هلاکت می‌اندازد. به خدا سوگند! پرهیزکاری رانده‌ام که تقوا برای او سودمند باشد، مگر آن که زبان خویش را حفظ کرده بود، و همانا زبان مؤمن در پس قلب او، و قلب منافق از پس زبان اوست. زیرا مؤمن هرگاه بخواهد سخنی گوید، نخست می‌اندیشد، اگر نیک بود اظهار می‌دارد، و چنانچه ناپسند بود، پنهانش می‌کند، در حالی که منافق آنچه بر زبانش آمد می‌گوید، و نمی‌داند چه به سود او، و چه حرفی بر ضرر اوست؟ و پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «ایمان بنده‌ای استوار نگردد تا دل او استوار شود، و دل استوار نشود تا زبان استوار گردد.» پس هرکس از شما بتواند خدا را در حالی ملاقات کند که دستش از خون و اموال مسلمانان پاک، و زبانش از عرض و آبروی مردم سالم ماند، باید چنین کند.

ای بندگان خدا! آگاه باشید! کسی است که حلال خدا را هم اکنون حلال،



و حرام خدا را هم اکنون حرام بشمارد، و آنچه را مردم با بدعتها تغییر دادند، چیزی از حرام را حلال نمی‌کند، زیرا حلال همان است که خدا حلال کرده و حرام همان چیزی است که خدا حرام شمرده است. پس شما در امور و حوادث روزگار تجربه آموختید، و از تاریخ گذشتگان پند گرفتید، مثلاً برای شما زده‌اند، و به امری آشکار دعوت شده‌اید، جز ناشنویان کسی ادعای نشنیدن حق را ندارد، و جز کوران و کوردلان کسی ادعای ندیدن واقعیتها را نمی‌کند. آن کس که از آزمایشها و تجربه‌های خدادادی سودی نبرد، از هیچ پند و اندرزی سود نخواهد برد، و کوته فکری دامنگیر او خواهد شد، تا آنجا که بد را خوب، و خوب را بد می‌نگرد. و همانا مردم دو دسته‌اند: گروهی پیرو شریعت و دین، و برخی بدعت‌گذارند که از طرف خدا دلیلی از سنت پیامبر ﷺ و نوری از براهین حق ندارند.

همانا خداوند سبحان، کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است، که قرآن ریسمان استوار خدا و وسیله ایمنی بخش است. در قرآن بهار دل، و چشمه‌های دانش است، برای قلب جلایی جز قرآن نتوان یافت، به خصوص در جامعه‌ای که بیداردلان در گذشته و غافلان و تغافل کنندگان حضور دارند. پس هر جا کار نیکی دیدید، یاری کنید و هر گاه چیز بد و ناروایی مشاهده کردید، دوری گزینید، زیرا پیامبر اسلام ﷺ همواره می‌فرمود: «ای فرزند آدم! کار نیک را انجام ده، و کار بد را واگذار، اگر چنین کنی در راه راست الهی قرار خواهی داشت.»

آگاه باشید! که ظلم بر سه قسم است: ظلمی که نابخشودنی است و ظلمی که بدون مجازات نمی‌ماند، و ظلمی که بخشودنی و جبران شدنی است؛ اما ظلمی که نابخشودنی است، شرك به خدای سبحان است، که فرمود: «خداوند هیچ گاه از شرك به خود، در نمی‌گذرد.» و اما ظلمی که بخشودنی است، ستمی است که بنده با گناهان بر خویشتن روا داشته است؛ و ظلمی که



خطبه‌ها (۱۷۷)

بدون مجازات نیست، ستمگری بعضی از بندگان بر بعض دیگر است که قصاص در آنجا سخت است؛ مجروح کردن با کار، یا تازیانه زدن نیست، بلکه اینها در برابرش کوچک است! پس مبدا در دین دورویی ورزید، که همبستگی و وحدت در راه حق - گرچه کراهت داشته باشید - از پراکندگی در راه باطل « گرچه مورد علاقه شما باشد » بهتر است، زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه آیندگان، چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است.

ای مردم! خوشا به حال کسی که عیب شناسی نفس، او را از عیب جویی دیگران باز دارد، و خوشا به حال کسی که به خانه و خانواده خود پردازد، و غذای حلال خود را بخورد، و به اطاعت پروردگار مشغول باشد، و بر خطاهای خویش بگرید، همواره به خویشتی خویش مشغول باشد و مردم از او در امان باشند.

﴿ خطبه ۱۷۷ ﴾

درباره حکمین و نکوهش از خیانت ایشان

(در سال ۳۸ هجری پس از خیانت داوران حکمیت «ابوموسی و عمروعاص» فرمود):
رأی جمعیت شما در صفین یکی شد که دو مرد را به داوری برگزینند، (ابوموسی اشعری و عمروعاص) و از آن دو پیمان گرفتیم که در برابر قرآن تسلیم باشند، و از آن تجاوز نکنند و زبان آن دو با قرآن و قلبهایشان پیرو کتاب خدا باشد. اما آنها از قرآن روی گردان شدند، حق را آشکارا می‌دیدند و ترک گفتند، که جور و ستم، خواسته دلشان، و کجی و انحراف در روش فکریشان بود. در صورتی که پیش از صدور رأی زشت و حکم جائزانه، با آنها شرط کرده بودیم که به عدل حکم کرده و به حق عمل کنند. ما به حقایق خود ایمان داریم، در حالی که آن دو از راه حق بیرون رفتند و حکمی بر خلاف حکم خدا صادر کردند.



وصف علم و قدرت خدا و روش برخورد با دنیا

(گفته‌اند: این خطبه را پس از اعلام نظر داوران حکمیت در «دومه الجندل» ایراد فرمود.)

هیچ کاری خدا را از کار دیگر باز نمی‌دارد، و گذشت زمان در او دگرگونی ایجاد نمی‌کند، و مکانی او را در بر نمی‌گیرد. هیچ زبانی قدرت وصف او را ندارد، و چیزی از خدا مخفی و پنهان نیست، نه تعداد قطرات فراوان آبها و نه ستارگان انبوه آسمان، و نه ذرات خاک همراه با گِردبادها در هوا، و نه حرکات مورچگان بر سنگهای سخت، و نه استراحتگاه مورچگان ریز در شبهای تار. خدا از مکان ریزش برگ درختان و حرکات مخفیانه چشمها آگاه است و شهادت می‌دهم که جز الله، خدایی نیست، همتایی نداشته و شک و تردیدی در او راه ندارد. دین او را انکار نمی‌کنم و به آفریدگاری او اعتقاد دارم، شهادت کسی که نیت او راست، درون او پاک، یقین او خالص، و میزان عمل او گرانسنگ است و شهادت می‌دهم که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده و برگزیده او از میان انسانهاست. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای تشریح حقایق آیین الهی انتخاب، و به ارزشهای ویژه اخلاقی گرامی داشته شد. او را برای رساندن رسالت‌های کریمانه‌اش برگزید، نشانه‌های هدایت به وسیله او آشکار و تاریکی‌های جهل و گمراهی با نور هدایت او از میان رفت.

ای مردم! دنیا آرزومندان و خواهان خود را فریب می‌دهد، برای شیفتگان خود ارزشی قائل نیست، و آن کس را که بر دنیا پیروز شود مغلوب گرداند. به خدا سوگند! هرگز ملتی از ناز و نعمت زندگی گرفته نشدند، مگر به کیفر گناهایی که انجام داده‌اند، «زیرا خداوند بر بندگان خود ستم روا نمی‌دارد.» اگر مردم به هنگام نزول بلاها، و گرفته شدن نعمتها، با درستی نیت در پیشگاه خدا زاری کنند، و با قلبهای پر از محبت از خداوند درخواست عفو نمایند، آنچه از دستشان رفته، باز خواهد گشت، و هر گونه فسادی اصلاح خواهد شد.



خطبه‌ها (۱۷۹ - ۱۸۰)

من بر شما ترسناکم که در جهالت و غرور فرو رفته باشید، چه اینکه در گذشته به سویی کشیده شدید که قابل ستایش نبود. اما اگر در زندگانی خود اصلاحاتی پدید آورید، سعادتمند خواهید شد. وظیفه من جز تلاش و کوشش در اصلاح امور شما نیست، اگر می‌خواستم، بی مهریه‌ای شما را بازگو می‌کردم. خدا آنچه را گذشت ببخشاید.

﴿ خطبه ۱۷۹ ﴾

پاسخ امام علیؑ به ذعلب یمانی در مورد چگونگی دیدن خداوند

(این خطبه در مسجد کوفه در سال ۳۶ هجری، پس از جنگ جمل ایراد شد.) ذعلب یمانی پرسید: «ای امیرمؤمنان! آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟» پاسخ فرمود: «آیا چیزی را که نبینم می‌پرستم؟» گفت: «چگونه او را می‌بینی؟» فرمود:

دیده‌ها هرگز او را آشکار نمی‌بینند، اما دلها با ایمان درست او را در می‌یابند. خدا به همه چیز نزدیک است، نه آن که به اشیاء چسبیده باشد؛ از همه چیز دور است، نه آن که از آنها بیگانه باشد؛ گوینده است نه با اندیشه و فکر؛ اراده کننده است، نه از روی آرزو و خواهش؛ سازنده است نه با دست و پا، لطافت دارد نه آن که پوشیده و مخفی باشد؛ بزرگ است نه با ستمکاری؛ بیناست نه با حواس ظاهری؛ مهربان است نه با نازک دلی؛ سرها و چهره‌ها در برابر عظمت او به خاک افتاده، و دلها از ترس او بی‌قرارند.

﴿ خطبه ۱۸۰ ﴾

در نکوهش یاراناش و علل انحطاط فکری کوفیان

(در سال ۳۸ هجری جهت کمک به محمد بن ابی بکر در مصر در نکوهش یاران، ایراد فرمود.)

خدا را بر آنچه که خواسته و هرکار که مقدر فرمود ستایش می‌کنم، و او را بر این گرفتار شدنم به شما کوفیان می‌ستایم. ای مردمی که هرگاه فرمان دادم، اطاعت نکردید و هر زمان شما را دعوت کردم، پاسخ ندادید، هرگاه



شما را مهلت می‌دهم در بیهودگی فرو می‌روید، و درهنگامه جنگ سُست و ناتوانید، اگر مردم اطراف امام خود جمع شوند، طعنه زده و اگر شما را برای حلّ مشکلی بخوانند، سر باز می‌زنید. پدر مباد دشمنان شما را! برای پیروزی منتظر چه چیزی هستید؟ چرا برای گرفتن حقّ خود جهاد نمی‌کنید؟ آیا در انتظار مرگ یا ذلّت هستید؟ به خدا سوگند! اگر مرگ من فرا رسد - که حتماً خواهد رسید - بین من و شما جدایی خواهد افتاد، در حالی که من از همنشینی با شما ناراحت، و حضورتان برای من بی‌فایده بود. خدا خیرتان دهد، آیا دینی نیست که شما را گرد آورد؟ آیا غیرتی نیست که شما را برای جنگ با دشمن بسیج کند؟ شگفت آور نیست که معاویه انسانهای جفاکار پست را می‌خواند و آنها بدون انتظار کمک و بخششی، از او پیروی می‌کنند! و من شما را برای یاری حق می‌خوانم، در حالی که شما بازماندگان اسلام، و یادگار مسلمانان پیشین می‌باشید، با کمک و عطایا شما را دعوت می‌کنم، ولی از اطراف من پراکنده می‌شوید، و به تفرقه و اختلاف روی می‌آورید. نه از دستورات من راضی می‌شوید، و نه شما را به خشم می‌آورد که بر ضد من اجتماع کنید، اکنون دوست داشتنی‌ترین چیزی که آرزو می‌کنم، مرگ است. کتاب خدا را به شما آموختم، و راه و رسم استدلال را به شما آموزش دادم و آنچه را که نمی‌شناختید به شما شناساندم، و دانشی را که به کامتان سازگار نبود، جرعه جرعه به شما نوشاندم. ای کاش نابینا می‌دید و خفته بیدار می‌شد! سوگند به خدا! چه نادان مردمی که رهبر آنان معاویه، و آموزگارشان پسرنابعه «عمروعاص» باشد!



خطبه ۱۸۱

نکوهش فریب خوردگان و پیوستگان به خوارج

(در سال ۳۸ هجری در آستانه جنگ نهروان، امام علیه السلام فردی را فرستاد تا گروهی از کوفیان که قصد ملحق شدن به لشکر خوارج را داشتند و ترسناک بودند بپایند. از او پرسید: «ایمن شدند و بر جای ماندند یا ترسیدند و فرار کردند؟» مرد گفت: «ترسیدند

و به خوارچ پیوستند»، فرمود:

از رحمت خدا دور باشند. چونان قوم ثمود، آگاه باشید! اگر نیزه‌ها به سوی آنان راست شود و شمشیرها بر سرشان فرود آید، از گذشته خود پشیمان خواهند شد. امروز شیطان آنها را به تفرقه دعوت کرد، و فردا از آنها بیزاری می‌جوید، و از آنها کنار خواهد کشید. همین ننگ آنان را کافی است که از هدایت گریختند و در گمراهی و کوری فرو رفتند، راه حق را بستند، و در حیرت و سرگردانی ماندند.

خطبه ۱۸۲

ستایش خدا و موعظه مردم و تحریض آنان به جنگ،
اندکی پیش از شهادت

(یکی از یاران امام، نوف بگالی نقل کرد که امام علیه السلام در سال ۴۰ هجری در اواخر زندگی خود در شهر کوفه بر روی سنگی که جعده بن هبیره مخزومی آماده کرد ایستاد، در حالی که پیراهنی خشن از پشم بر تن، و شمشیرش با بندی از لیف خرما بر گردن، و کفشی از لیف خرما در پا، و بر پیشانی او پینه از کثرت سجود آشکار بود، فرمود:

ستایش خداوندی را سزاست که سرانجام خلقت، و پایان کارها به او باز می‌گردد. خدا را بر احسان بزرگش، و برهان آشکار، و فراوانی فضل و آنچه بدان بر ما منت نهاده است می‌ستائیم، ستایشی که حق را اداء کند، و شکر شایسته او را به جا آورد، به ثواب الهی ما را نزدیک گرداند و موجب فراوانی نیکی و احسان او گردد.

از خدا یاری می‌طلبیم، یاری خواستن کسی که به فضل او امیدوار، و به بخشش او آرزومند، و به دفع زیانش مطمئن، و به قدرت او معترف، و به گفتار و کردار پروردگار اعتقاد دارد. به او ایمان می‌آوریم، ایمان کسی که با یقین به او امیدوار، و با اعتقاد خالص به او توجه دارد، و با ایمانی پاک در برابرش کرنش می‌کند،



خطبه‌ها (۱۸۲)

و با اخلاص به یگانگی او اعتقاد دارد، و با ستایش فراوان خدا را بزرگ می‌شمارد، و با رغبت و تلاش به او پناهنده می‌شود. خدا از کسی متولد نشد تا در عزت و توانایی دارای شریک باشد؛ فرزندی ندارد تا وارث او باشد؛ وقت و زمان از او پیشی نگرفت، و زیادی و نقصان در او راه ندارد؛ خدا با نشانه‌های تدبیر استوار، و خواسته‌های حکیمانه در خلق نظام احسن، در برابر عقلها، آشکارا جلوه کرده است.



از نشانه‌های آفرینش او، خلقت آسمانهای پابرجا، بدون ستون و تکیه‌گاه است. آسمانها را به اطاعت خویش دعوت و آنها بدون درنگ اجابت کردند، اگر اقرار آسمانها به پروردگاری او، و اعترافشان در اطاعت و فرمانبرداری از او نبود، هرگز آسمانها را محلّ عرش خویش و جایگاه فرشتگان، و بالا رفتن سخنان پاک و اعمال نیک و صالح بندگان قرار نمی‌داد.

ستارگان را نشانه‌های هدایت گر بیابان ماندگان سرگردان قرار داد، تا به وسیله آنها راهنمایی شوند، ستارگانی که پرده‌های تاریک شب، مانع نورافشانی آنها نمی‌گردد، و نمی‌تواند از نورافشانی و تلالؤ ماه در دل آسمان جلوگیری کند.

پس پاك است خدایی که پوشیده نیست بر او سیاهی تیره و تار، بر روی ناهمواریهای زمین و نه در قلّه‌های کوتاه و بلند کوه‌ها، و نه غرّش رعد در کرانه آسمان و نه درخشش برق در لابلای ابرها، و نه وزش بادهای تند و طوفان، و نه ریزش برگها بر اثر بارش باران، و نه محلّ سقوط قطرات باران،

و نه مسیر کشیده شدن دانه‌ها به وسیله مورچگان، و نه غذاهای کوچک نادیدنی پشه‌ها و نه آنچه که در شکم حیوانات ماده در حال رشد است (خدا به همه آنها آگاه است) .

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که همواره وجود داشت، پیش از آن که کرسی یا عرش، آسمان یا زمین، جن یا انس، پدید آیند. خداوندی که ذات او را فکرها و عقل‌های ژرف اندیش نمی‌توانند بشناسند، و با نیروی اندیشه نمی‌توانند اندازه‌ای برای او تصوّر کنند. هیچ سؤال کننده‌ای او را به خود مشغول نسازد، و فراوانی عطا و بخشش از دارایی او نکاهد، برای دیدن به چشم مادی نیاز ندارد، و در مکانی محدود نمی‌شود. همسر و همتایی ندارد، و با تمرین و تجربه نمی‌آفریند، و با حواس درک نشود، و با مردم مقایسه نگردد. خدایی که بدون اعضاء و جوارح و زبان و کام با حضرت موسی علیه السلام سخن گفت و آیات بزرگش را به او شناساند. ای کسی که برای توصیف کردن پروردگارت به زحمت افتاده‌ای! اگر راست می‌گویی جبرئیل و میکائیل و لشکرهای فرشتگان مقرّب را وصف کن، که در بارگاه قدس الهی سرفرود آورده‌اند، و عقل‌هایشان در درک خدا، سرگردان و درمانده است. تو چیزی را می‌توانی با صفات آن درک کنی که، دارای شکل و اعضاء و جوارح و دارای عمر محدود و اجل معین باشد. پس جز الله خدایی نیست که هر تاریکی را به نور خود روشن کرد، و هرچه را که جز به نور او روشن بود، به تاریکی کشاند.

ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری و ترس از خدایی سفارش می‌کنم که بر شما جامه‌ها پوشانید، و وسایل زندگی شما را فراهم کرد. اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود می‌داشت، یا از مرگ گریزی بود، حتماً، سلیمان بن داوود علیه السلام چنین می‌کرد، او که خداوند، حکومت بر جنّ و انس را همراه با نبوّت و مقام بلند قرب و منزلت، در اختیارش قرار داد. اما آنگاه که پیمانۀ عمرش لبریز و روزی او تمام شد، تیرهای مرگ از کمان‌های نیستی بر او باریدن گرفت، و خانه و دیار از او خالی گشت، خانه‌های او بی‌صاحب ماند، و دیگران آنها را به ارث بردند. مردم!



برای شما در تاریخ گذشته درسهای عبرت فراوان وجود دارد، کجایند عمالقه و فرزندانشان؟ «پادشاهان عرب در یمن و حجاز» کجایند فرعونها و فرزندانشان؟ کجایند مردم شهر رَس «درخت پرستانی که طولانی حکومت کردند» آنها که پیامبران خدا را کشتند، و چراغ نورانی سنّت آنها را خاموش کردند، و راه و رسم ستمگران و جبّاران را زنده ساختند؟ کجایند آنها که با لشکریهای انبوه حرکت کردند و هزاران تن را شکست دادند، سپاهیان فراوانی گرد آوردند، و شهرها ساختند؟ زره دانش بر تن دارد و با تمامی آداب، و با توجّه و معرفت کامل آن را فرا گرفته است. حکمت، گمشده اوست که همواره در جستجوی آن می‌باشد، و نیاز اوست که در به دست آوردنش می‌پرسد. در آن هنگام که اسلام غروب می‌کند و چونان شتری در راه مانده دُم خود را به حرکت در آورده، گردن به زمین می‌چسباند. او پنهان خواهد شد (دوران غیبت صغری و کبری) او باقیمانده حجّت‌های الهی و آخرین جانشین، از جانشینان پیامبران است.

ای مردم! من پند و اندرزهایی که پیامبران در میان امت‌های خود داشتند، در میان شما نشر دادم، و وظائفی را که جانشینان پیامبران گذشته در میان مردم خود به انجام رساندند، تحقّق بخشیدم. با تازیانه شما را ادب کردم، نپذیرفتید، به راه راست نرفتید، و با هشدارهای فراوان شما را خواندم ولی جمع نشدید. شما را به خدا! آیا منتظرید رهبری جز من با شما همراهی کند و راه حق را به شما نشان دهد؟ آگاه باشید! آنچه از دنیا روی آورده بود پشت کرد، و آنچه پشت کرده بود روی آورد، و بندگان نیکوکار خدا آماده کوچ کردن شدند، و دنیای اندک و فانی را با آخرت جاویدان تعویض کردند. آری! آن دسته از برادرانی که در جنگ صفین خونشان ریخت، هیچ زیانی نکرده اند، گرچه امروز نیستند تا خوراکشان



خطبه‌ها (۱۸۳)

غم و غصه، و نوشیدنی آنها خونابه دل باشد. به خدا سوگند! آنها خدا را ملاقات کردند، که پاداش آنها را داد و پس از دوران ترس، آنها را در سرای امن خود جایگزین فرمود.

کجا هستند برادران من که بر راه حق رفتند، و با حق در گذشتند؟ کجاست عمّار؟ و کجاست پسر تیهان؟ (مالک بن تیهان انصاری) و کجاست ذوالشهادتین؟ و کجايند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند، و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند؟

(پس دست به ریش مبارک گرفت و زمانی طولانی گریست و فرمود): دریغ! از برادرانم که قرآن را خواندند، و بر اساس آن قضاوت کردند، در واجبات الهی اندیشه کرده و آنها را برپا داشتند، سنتهای الهی را زنده و بدعتها را نابود کردند، دعوت جهاد را پذیرفته و به رهبر خود اطمینان داشته و از او پیروی کردند.

(سپس با بانگ بلند فرمود): جهاد! جهاد! بندگان خدا! من امروز لشکر آماده می‌کنم، کسی که می‌خواهد به سوی خدا رود همراه ما خارج شود.

(نوف گفت: برای حسین علیه السلام ده هزار سپاه، و برای قیس بن سعد ده هزار سپاه، و برای ابو ایوب ده هزار سپاه قرار داد، و برای دیگر فرماندهان نیز سپاهی معین کرد، و آماده بازگشت به صفین بود که قبل از جمعه، ابن ملجم ملعون به امام ضربت زد، و لشکریان به خانه‌ها بازگشتند، و ما چون گوسفندانی بودیم که شبان خود را از دست داده و گرگها از هر سو برای آنان دهان گشوده بودند).

خطبه ۱۸۳

ستایش خدا، اهمیت قرآن، اندرز مردمان و سفارش به پرهیزکاری

ستایش خداوندی را سزاست که شناخته شد بی آن که دیده شود، و آفرید بی آن که دچار رنج و زحمتی گردد.



با قدرت خود پدیده‌ها را آفرید، و با عزّت خود گردن‌کشان را بنده خویش ساخت، و با بخشش خود بر همه بزرگان برتری یافت. او خدایی است که دنیا را مسکن مخلوقات برگزید، و پیامبران خود را به هدایت جنّ و انس فرستاد، تا دنیا را آن گونه که هست بشناسانند، و از زیانهای دنیا بر حذر دارند، و با مطرح کردن مَثَلها، عیوب دنیاپرستی را نشان دهند، و آنچه را که مایه عبرت است تذکر دهند، از تندرستی‌ها و بیماریها، از حلال و حرام، و آنچه را که خداوند برای بندگان اطاعت کننده و نافرمان، از بهشت و جهنّم آماده کرده، که وسیله کرامت یا سقوط و پستی است، بازگو نمایند. خدا را ستایش می‌کنم چنان که خود از بندگان خواسته است، و برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده و برای هر اندازه‌ای مدّتی معین کرده، و هر مدّتی را حسابی مقرّر داشته است.



قرآن فرماندهی بازدارنده، و ساکتی گویا، و حجّت خدا بر مخلوقات است. خداوند پیمان عمل کردن به قرآن را از بندگان گرفته، و آنان را در گرو دستوراتش قرار داده است. نورانیت قرآن را تمام، و دین خود را به وسیله آن کامل فرمود، و پیامبرش را هنگامی از جهان برد که از تبلیغ احکام قرآن فراغت یافته بود، پس خدا را آن گونه بزرگ بشمارید که خود بیان داشته است. خداوند چیزی از دینش را پنهان نکرده، و آنچه مورد رضایت یا خشم او بود وا نگذاشته، جز آن که نشانه‌ای آشکار، و آیتی استوار برای آن قرار داده است که به سوی آن دعوت یا پرهیز داده شوند، پس خشنودی و خشم خدا در گذشته و حال یکسان است.

بدانید، همانا خداوند از شما خشنود نمی‌شود به کاری که بر گذشتگان خشم گرفته، و خشم نمی‌گیرد به کاری که بر گذشتگان خشنود بود. شما در راهی آشکار قدم برمی دارید. و سخن گذشتگان را تکرار می‌کنید. خداوند نیازمندی‌های دنیای شما را کفایت کرده و به شکرگزاری وادارتان ساخت، و یاد خویش را

بر زبانهای شما لازم شمرد.

خدا شما را به پرهیزکاری سفارش کرد، و آن را نهایت خشنودی خود، و خواستش از بندگان قرار داده است. پس بترسید از خدایی که در پیشگاه او حاضرید، و اختیار شما در دست اوست، و همه حالات و حرکات شما رازیر نظر دارد. اگر چیزی را پنهان کنید می‌داند، و اگر آشکار کردید ثبت می‌کند، برای ثبت اعمال، فرشتگان بزرگواری را گمارده که نه حقی را فراموش، و نه باطلی را ثبت می‌کنند. آگاه باشید! «آن کس که تقوا پیشه کند و از خدا بترسد»، از فتنه‌ها نجات می‌یابد. و با نور هدایت از تاریکی‌ها می‌گریزد، و به بهشت و آنچه که دوست دارد، جاودانه دسترسی پیدا می‌کند. خدا او را در منزل کرامت خویش مسکن می‌دهد، خانه‌ای که مخصوص خداست، سقف آن عرش پروردگاری، و روشنایی آن از جمال الهی، و زائرانش فرشتگان، و دوستان و همنشینانش پیامبران الهی می‌باشند. پس به سوی قیامت بشتابید، و پیش از آن که مرگ فرا رسد آماده باشید، زیرا ناگهان آرزوهای مردم قطع شده، و مرگ آنها را در کام خود می‌کشد، و در توبه بسته می‌شود. شما امروز به جای کسانی زندگی می‌کنید که قبل از شما بودند و ناگهان رفتند و پس از مرگ، تقاضای بازگشت به دنیا کردند. مردم! شما چونان مسافران در راهید، که در این دنیا فرمان کوچ داده شدید، که دنیا خانه اصلی شما نیست و به جمع آوری زاد و توشه فرمان داده شدید.

آگاه باشید! این پوست نازک تن، طاقت آتش دوزخ را ندارد! پس به خود رحم کنید، شما مصیبت‌های دنیا را آزمودید، آیا ناراحتی یکی از افراد خود را بر اثر خاری که در بدنش فرو رفته، یا در زمین خوردن پایش مجروح شده، یا ریگهای داغ بیابان او را رنج داده، دیده‌اید که تحمل آن مشکل است؟ پس چگونه می‌شود تحمل کرد که در میان دو طبقه آتش، در کنار سنگهای گداخته، همنشین شیطان باشید؟ آیا می‌دانید وقتی مالک دوزخ بر آتش غضب کند، شعله‌ها بر روی هم می‌غلتنند و یکدیگر را می‌کوبند؟ و آنگاه که بر آتش بانگ زند، میان درهای جهنم، به هر طرف زبانه می‌کشد؟ ای



پیر سالخورده! که پیری وجودت را گرفته است، چگونه خواهی بود
آنگاه که طوقهای آتش به گردنها انداخته شود، و غل و زنجیرهای
آتشین به دست و گردن افتد، چنان که گوشت دستها را بخورد؟.
پس خدا را! خدا را! ای جمعیت انسانها پروا کنید! حال که تندرست
هستید نه بیمار، و در حال گشایش هستید نه تنگ دست. در آزادی
خویش پیش از آن که درهای امید بسته شود بکوشید، در دل شبها با
شب زنده داری و پرهیز از شکم‌بارگی، به اطاعت برخیزید، با اموال
خود انفاق کنید، از جسم خود بگیریید و بر جان خود بیفزایید، و در
بخشش بخل نورزید که خدای سبحان فرمود: «اگر خدا را یاری کنید، شما
را پیروز می‌گرداند و قدمهای شما را استوار می‌دارد.» و فرمود: «کیست که به خدا
قرض نیکو دهد؟ تا خداوند چند برابر عطا فرماید، و برای او پاداش بی‌عیب و نقصی
قرار دهد؟.» درخواست یاری از شما به جهت ناتوانی نیست، و قرض
گرفتن از شما برای کمبود نمی‌باشد، در حالی از شما یاری خواسته
که: «لشکرهای آسمان و زمین در اختیار اوست و خدا نیرومند و حکیم است.» و در
حالی طلب وام از شما دارد که گنجهای آسمان و زمین به او تعلق
دارد و خدا بی‌نیاز و حمید است، بلکه خواسته است شما را بیازماید
که کدام یک از شما نیکوکارترید. پس به اعمال نیکو مبادرت کنید،
تا با همسایگان خدا در سرای او باشید که هم‌نشینان آنها پیامبران،
و زیارت کنندگانشان فرشتگانند، و چنان گرمی داشته می‌شوند که
صدای آهسته آتش را نشنوند، و بر بدن‌هایشان هیچ‌گونه رنج و
ناراحتی نرسد. «این بخشش خداست، به هر کس بخواهد می‌دهد و خدا صاحب
بخشش بزرگ است.» من آنچه را می‌شنوید می‌گویم، و خداوند را به یاری
خود و شما می‌خوانم که او کفایت‌کننده و بهترین وکیل است.



﴿ خطبه ۱۸۴ ﴾

پاسخ برج بن مسهر و افشای منافق

(برج بن مسهر طایی از شعرای مشهور خوارج بود، و با صدای بلند گفت: «حکومت فقط از آن خداست» امام عَلَيْهِ السَّلَام در سال ۲۸ هجری در کوفه در جواب او فرمود:)

خاموش باش! خدا رویت را زشت گرداند، ای دندانِ پیشینِ افتاده. به خدا سوگند! آنگاه که حق آشکار شد، تو ناتوان بودی و آواز تو آهسته بود و آن هنگام که باطل بانگ بر آورد، چونان شاخ بُز سر بر آوردی.

﴿ خطبه ۱۸۵ ﴾

خداشناسی، وصف ویژگی‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

شگفتی آفرینش جانداران

ستایش خداوندی را سزاست که حواس پنج‌گانه او را درک نکنند، و مکان‌ها او را در برنگیرند، دیدگان او را ننگرند، و پوشش‌ها او را پنهان نسازند، با حدودِ آفرینش، اَزلی بودن خود را ثابت کرد، و با پیدایش انواع پدیده‌ها، وجود خود را اثبات فرمود، و با همانند داشتنِ مخلوقات، ثابت شد که خدا همانندی ندارد. خدا در وعده‌های خود راستگو، و برتر از آن است که بر بندگان ستم روا دارد، میان مخلوقات به عدل و داد رفتار کرد، و در اجرای احکام عادلانه فرمان داد. حادث بودن اشیاء گواه بر اَزلیت او، و ناتوانی پدیده‌ها، دلیل قدرت بی‌مانند او، و نابودی پدیده‌ها، گواه دائمی بودن اوست. خدا یکی است نه با شمارش؛ همیشگی است نه با محاسبهٔ زمان؛ برپاست نه با نگهدارنده‌ای؛ اندیشه‌ها او را می‌شناسند نه با درک حواس؛ نشانه‌های خلقت به او گواهی می‌دهند نه به حضور مادی؛ فکرها و اندیشه‌ها بر ذات او احاطه ندارند، که با آثار عظمت خود بر آنها تجلّی کرده است، و نشان داد که



او را نمی‌توانند تصوّر کنند، و داوری این ناتوانی را بر عهده فکرها و اندیشه‌ها نهاد. بزرگی نیست دارای دراز و پهنا و ژرفا، که از جسم بزرگی برخوردار باشد، و با عظمتی نیست که کالبدش بی‌نهایت بزرگ و ستبر باشد، بلکه بزرگی خدا، در مقام و رتبت و عظمت او، در قدرت و حکومت اوست.

گواهی می‌دهم که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده خدا، و پیامبر برگزیده، و امانتدار پسندیده اوست «درود خدا بر او و عترت او باد» خدا او را با حجت‌های الزام کننده، و پیروزی آشکار، و راه روشن فرستاد، پس رسالت خود را آشکارا رساند، و مردم را به راه راست واداشت، و آن را به همگان نشان داد، و نشانه‌های هدایت را برافراشت، و چراغهای روشن را بر سر راه آدمیان گرفت، رشته‌های اسلام را استوار کرد، و دستگیره‌های ایمان را محکم و پایدار کرد.

اگر مردم در عظمت قدرت خدا، و بزرگی نعمتهای او می‌اندیشیدند، به راه راست باز می‌گشتند، و از آتش سوزان می‌ترسیدند، اما دلها بیمار، و چشمها معیوب است. آیا به مخلوقات کوچک خدا نمی‌نگردند که چگونه آفرینش آن را استحکام بخشید؟ و ترکیب اندام آن را برقرار، و گوش و چشم برای آن پدید آورد، و استخوان و پوست متناسب خلق کرد؟

به مورچه و کوچکی جثّه آن بنگرید، که چگونه لطافت خلقت او، با چشم و اندیشه انسان درک نمی‌شود، نگاه کنید چگونه روی زمین راه می‌رود، و برای به دست آوردن روزی خود تلاش می‌کند. دانه‌ها را به لانه خود منتقل می‌سازد، و در جایگاه مخصوص نگه می‌دارد، در فصل گرما برای زمستان تلاش کرده، و به هنگام درون رفتن، بیرون آمدن را فراموش نمی‌کند! روزی مورچه تضمین گردیده، و غذاهای متناسب با طبعش آفریده شده است. خداوند مَنّان از او غفلت نمی‌کند، و پروردگار پاداش دهنده، محرومش نمی‌سازد، گرچه در دل سنگی سخت و صاف یا در میان صخره‌ای خشک باشد. اگر در



مجاری خوراك و قسمت‌های بالا و پایین دستگاه گوارش، و آنچه در درون شکم اواز غضروف‌های آویخته به دنده تا شکم، و آنچه در سر اوست از چشم و گوش، اندیشه نمایی، از آفرینش مورچه دچار شگفتی شده و از وصف او به زحمت خواهی افتاد. پس بزرگ است خدایی که مورچه را بر روی دست و پایش برپاداشت، و پیکره وجودش را با استحکام نگاه داشت، در آفرینش آن هیچ قدرتی او را یاری نداد و هیچ آفریننده‌ای کمکش نکرد. اگر اندیشه‌ات را به کار گیری تا به راز آفرینش پی برده باشی، دلایل روشن به تو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک، همان آفریدگار درخت بزرگ خراماست، به جهت دقتی که جدا جدا در آفرینش هرچیزی به کار رفته، و اختلافات و تفاوت‌های پیچیده‌ای که در خلقت هر پدیده حیاتی نهفته است. همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف، در اصول حیات و هستی یکسانند، و خلقت آسمان و هوا و بادها و آب یکی است. پس اندیشه کن در آفتاب و ماه، و درخت و گیاه، و آب و سنگ، و اختلاف شب و روز، و جوشش دریاها، و فراوانی کوه‌ها، و بلندای قلّه‌ها، و گوناگونی لغتها، و تفاوت زبانها (که نشانه‌های روشن پروردگارند). پس وای بر آن کس که تقدیر کننده را نپذیرد، و تدبیر کننده را انکار کند! گمان کردند که چون گیاهانند و زارعی ندارند، و اختلاف صورت‌هایشان را سازنده‌ای نیست، بر آنچه ادّعا می‌کنند حجت و دلیلی ندارند، و بر آنچه در سر می‌پروراند تحقیقی نمی‌کنند. آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده، یا جنایتی بدون جنایتکار باشد!؟

و اگر خواهی در شگفتی مَلَخ سخن گو، که خدا برای او دو چشم سرخ، دو حَدَقَه چو نان ماه تابان آفرید، و به او گوش پنهان، و دهانی متناسب اندامش بخشیده است. دارای حواس نیرومند، و دو دندان پیشین است که گیاهان را می‌چیند، و دو پای داس مانند که اشیاء را بر می‌دارد. کشاورزان برای زراعت از آنها می‌ترسند و قدرت دفع آنها را ندارند،



خطبه‌ها (۱۸۶)

گرچه همه متحد شوند. مَلَخها نیرومندانه وارد کشتزار می‌شوند و آنچه میل دارند می‌خورند، در حالی که تمام اندامشان به اندازه يك انگشت باریک نیست! پس بزرگ است خداوندی که «تمام موجودات آسمان و زمین، خواه و ناخواه او را سجده می‌کنند»، و در برابر او با خضوع چهره بر خاک می‌نهند، و رشته اطاعت او را در تندرستی و ناتوانی به گردن می‌نهند، و از روی ترس و بیم، زمام اختیار خود را به او می‌سپارند. پرندگان رام فرمان اویند، و از تعداد پرها و نَفَسهای پرندگان آگاه است. برخی را پرنده آبی و گروهی را پرنده خشکی آفرید، و روزی آنها را مقدر فرمود، و اقسام گوناگون آنها را می‌داند؛ این کلاغ است و آن عقاب، این شترمرغ است و آن کبوتر. هر پرنده‌ای را با نام خاصی فرا خواند، و روزی‌اش را فراهم کرد. خدایی که ابرهای سنگین را ایجاد، و بارانهای پی در پی را فرستاد، و سهم باران هر جایی را معین فرمود، زمینهای خشک را آبیاری کرد، و گیاهان را پس از خشکسالی رویاند.



— ﴿ خطبه ۱۸۶ ﴾ —

در شناساندن صحیح خداوند و قدرت پروردگار و معاد و آفرینش دوباره پدیده‌ها

(در اصول کافی ج ۱ ص ۱۲۱ آمده است، که این سخنرانی در شهر کوفه ایراد شد و پیرامون توحید و خداشناسی است که اصول علمی آن در هیچ خطبه‌ای یافت نمی‌شود.) کسی که کیفیتی برای خدا قائل شد، یگانگی او را انکار کرده، و آن کس که همانندی برای او قرار داد، به حقیقت خدا نرسیده است. کسی که خدا را به چیزی تشبیه کرد، به مقصد نرسید. آن کس که به او اشاره کند یا در وَهْم آورد، خدا را بی‌نیاز ندانسته است. هرچه که ذاتش شناخته شده باشد، آفریده است، و آنچه در هستی به دیگری متکی باشد، دارای آفریننده است. سازنده‌ای غیر محتاج به ابزار،

اندازه گیرنده‌ای بی‌نیاز از فکر و اندیشه، و بی‌نیاز از یاری دیگران است. با زمانها همراه نبوده، و از ابزار و وسایل کمک نگرفته است. هستی او برتر از زمان، و وجود او بر نیستی مقدّم است، و ازلیّت او را آغازی نیست. با پدید آوردن حواس، روشن می‌شود که حواسی ندارد، و با آفرینش اشیاء متضاد، ثابت می‌شود که دارای ضدّی نیست، و با هماهنگ کردن اشیاء دانسته می‌شود که همانندی ندارد.

خدایی که روشنی را با تاریکی، آشکار را با نهان، خشکی را با تری، گرمی را با سردی، ضدّ هم قرار داد و عناصر متضاد را با هم ترکیب و هماهنگ کرد، و بین موجودات ضدّهم، وحدت ایجاد کرد، آنها را که با هم دور بودند نزدیک کرد، و بین آنها که با هم نزدیک بودند فاصله انداخت. خدایی که حدّی ندارد، و با شماره محاسبه نمی‌گردد، که همانا ابزار و آلات، دلیل محدود بودن خویشند و به همانند خود اشاره می‌شوند. اینکه می‌گوییم موجودات از فلان زمان پدید آمده اند، پس قدیم نمی‌توانند باشند و حادثند، و اینکه می‌گوییم حتماً پدید آمدند، ازلی بودن آنها رد می‌شود، و اینکه می‌گوییم اگر چنین بودند کامل می‌شدند، پس در تمام جهات کامل نیستند. خدا با خلق پدیده‌ها در برابر عقلها جلوه کرد، و از مشاهده چشمها برتر و والاتر است، و حرکت و سکون در او راه ندارد، زیرا او خود حرکت و سکون را آفرید، چگونه ممکن است آنچه را که خود آفریده در او اثر بگذارد؟ یا خود از پدیده‌های خویش اثر پذیرد؟ اگر چنین شود، ذاتش چون دیگر پدیده‌ها تغییر می‌کند، واصل وجودش تجزیه می‌پذیرد، و دیگر ازلی نمی‌تواند باشد، و هنگامی که (به فرض محال) آغازی برای او تصوّر شود، پس سرآمدی نیز خواهد داشت، و این آغاز و انجام، دلیل روشن نقص، و نقصان و ضعف دلیل مخلوق بودن، و نیاز به خالق دیگر داشتن است. پس نمی‌تواند آفریدگار همه هستی باشد، و از صفات پروردگار که «هیچ چیز در او مؤثر نیست، و نابودی و تغییر و پنهان شدن در او راه ندارد» خارج شود. خدا فرزندی ندارد تا



فرزند دیگری باشد، و زاده نشده تا محدود به حدودی گردد، و برتر است از آن که پسرانی داشته باشد، و منزّه است که با زنانی ازدواج کند. اندیشه‌ها به او نمی‌رسند تا اندازه‌ای برای خدا تصوّر کنند، و فکرهای تیزبین نمی‌توانند او را درک کنند، تا صورتی از او تصوّر نمایند. حواس از احساس کردن او عاجز، و دستها از لمس کردن او ناتوان است و تغییر و دگرگونی در او راه ندارد، و گذشت زمان تأثیری در او نمی‌گذارد. گذران روز و شب او را سالخورده نسازد، و روشنایی و تاریکی در او اثر ندارد. خدا با هیچ يك از اجزاء و جوارح و اعضا و اندام، و نه با عرضی از أعراض، و نه با دگرگونیها و تجزیه، وصف نمی‌گردد. برای او اندازه و نهایی وجود ندارد، و نیستی و سرآمدی نخواهد داشت؛ چیزی او را در خود نمی‌گنجاند که بالا و پایینش ببرد، و نه چیزی او را حمل می‌کند که کج یا راست نگه‌دارد؛



نه در درون اشیاء قرار دارد و نه بیرون آن؛ حرف می‌زند نه با زبان و کام و دهان؛ می‌شنود نه با سوراخهای گوش و اعضا شنوایی؛ سخن می‌گوید نه با به کار گرفتن الفاظ در بیان؛ حفظ می‌کند نه با رنج به خاطر سپردن؛ می‌خواهد نه با به کار گیری اندیشه؛ دوست دارد و خشنود می‌شود نه از راه دلسوزی؛ دشمن می‌دارد و به خشم می‌آید نه از روی رنج و نگرانی.

به هرچه اراده کند، می‌فرماید «باش»، پدید می‌آید نه با صوتی که در گوشها نشیند، و نه فریادی که شنیده شود، بلکه سخن خدای سبحان همان کاری است که ایجاد می‌کند. پیش از او چیزی وجود نداشته وگرنه خدای دیگری می‌بود.

نمی‌شود گفت: «خدا نبود و پدید آمد» که در آن صورت صفات پدیده‌ها را پیدا می‌کند، و نمی‌شود گفت: «بین خدا و پدیده‌ها جدایی است» و «خدا بر پدیده‌ها برتری دارد» تا سازنده و ساخته شده، همانند تصوّر شوند، و خالق و پدید آمده به یکدیگر تشبیه گردند.

مخلوقات را بدون استفاده از طرح و الگوی دیگران آفرید، و در آفرینش پدیده‌ها از هیچ کسی یاری نگرفت. زمین را آفرید و آن را برپا نگهداشت، بدون آن که مشغولش سازد، و در حرکت و بی‌قراری، آن را نظم و اعتدال بخشید، و بدون ستونی آن را به پاداشت، و بدون استوانه‌ها بالایش برد، و از کجی و فرو ریختن نگهداشت و از سقوط و درهم شکافتن حفظ کرد. میخ‌های زمین را محکم، و کوه‌های آن را استوار، و چشمه‌هایش را جاری، و درّه‌ها را ایجاد کرد. آنچه بنا کرده به سُستی نگریاید، و آنچه را توانا کرد ناتوان نشد. خدا با بزرگی و قدرت بر آفریده‌ها حاکم است، و با علم و آگاهی از باطن و درونشان باخبر است، و با جلال و عزّت خود از همه برتر و بالاتر است.

چیزی از فرمان او سرپیچی نمی‌کند، و چیزی قدرت مخالفت با او را ندارد، تا بر او پیروز گردد، و شتابنده‌ای از او توان گریختن ندارد که بر او پیشی گیرد، و به سرمایه‌داری نیاز ندارد تا او را روزی دهد. همه در برابر او فروتنند، و در برابر عظمت او ذلیل و خوارند. از قدرت و حکومت او به سوی دیگری نمی‌توان گریخت که از سود و زیانش در امان ماند. همتایی ندارد تا با او برابری کند، و او را همانندی نیست که شبیه او باشد. اوست نابود کننده پدیده‌ها پس از آفرینش، که گویا موجودی نبود.

نابودی جهان پس از پدید آمدن، شگفت آورتر از آفرینش آغازین آن نیست. چگونه محال است در صورتی که اگر همه جانداران جهان، از پرندگان و چهارپایان، آنچه در آغل است و آنچه در بیابان سرگرم چراست، از تمام نژادها و جنسها، درس نخوانده و انسانهای زیرک، گرد هم آیند تا پشه‌ای را بیافرینند، توان پدید آوردن آن را ندارند، و راه پیدایش آن را نمی‌شناسند، که عقل‌هایشان سرگردان



و در شناخت آن حیران می‌مانند، و نیروی آنها سُست و به پایان می‌رسد، و رانده و درمانده باز می‌گردند، آنگاه اعتراف به شکست می‌کنند، و اقرار دارند که نمی‌توانند پشه‌ای بیافرینند و از نابود ساختنش ناتوانند!

و همانا پس از نابودی جهان، تنها خدای سبحان باقی می‌ماند، تنهای تنها که چیزی با او نیست، آن گونه که قبل از آفرینش جهان چیزی با او نبود، نه زمانی و نه مکانی، بی وقت و بی زمان. در آن هنگام مهلت‌ها به سر آید، سالها و ساعتها سپری شود و چیزی جز خدای یگانه قهار باقی نمی‌ماند که بازگشت همه چیز به سوی اوست. پدیده‌ها، چنان که در آغاز آفریده شدن قدرتی نداشتند، به هنگام نابودی نیز قدرت مخالفتی ندارند، زیرا اگر می‌توانستند پایدار می‌ماندند.

آفرینش چیزی برای خدا رنج آور نبوده و در آفرینش موجودات دچار فرسودگی و ناتوانی نشده است. موجودات را برای استحکام حکومتش نیافریده، و برای ترس از کمبود و نقصان پدید نیاورده است. آفرینش مخلوقات نه برای یاری خواستن در برابر همتایی بود که ممکن است بر او غلبه یابد، و نه برای پرهیز از دشمنی بود که به او هجوم آورد، و نه برای طولانی شدن دوران حکومت، و نه برای پیروز شدن بر شریک و همتایی مخالف، و نه برای رفع تنهایی.

سپس، همه موجودات را نابود می‌کند، نه برای خستگی از اداره آنها، و نه برای آسایش و استراحت، و نه به خاطر رنج و سنگینی که برای او داشتند، و نه برای طولانی شدن ملال آور زندگیشان، بلکه خداوند با لطف خود موجودات را اداره می‌فرماید، و با فرمان خود همه را برپا می‌دارد، و با قدرت خود همه را استوار می‌کند. سپس بدون آن که نیازی داشته باشد، بار دیگر همه را باز می‌گرداند، نه برای اینکه از آنها کمکی بگیرد،



خطبه‌ها (۱۸۷)

و نه برای رها شدن از تنهایی تا با آنها مأنوس شود، ونه آن که تجربه ای به دست آورد، و نه برای آن که از فقر و نیاز به توانگری رسد، و یا از ذلت و خواری به عزت و قدرت راه یابد.

﴿ خطبه ۱۸۷ ﴾

انذار از حوادث آینده و ضرورت اطاعت از رهبری

(این سخنرانی پس از جنگ نهروان در سال ۲۸ هجری، در کوفه ایراد شد.)

آگاه باشید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که در آسمانها معروف، و در زمین گمنامند. هان ای مردم! در آینده پشت کردن روزگارِ خوش و قطع شدن پیوندها و روی کار آمدن خردسالان را انتظار کشید، و این روزگاری است که ضربات شمشیر بر مؤمن، آسان تر از یافتن مال حلال است. روزگاری که پاداش گیرنده از دهنده بیشتر است، و آن روزگاری که بی‌نوشیدن شراب مست می‌شوید، با فراوانی نعمتها، بدون اجبار سوگند می‌خورید، و نه از روی ناچاری دروغ می‌گویید. و آن روزگاری است که بلاها شما را می‌گزد، چونان گزیدن و زخم کردن دوش شتران از پالان! آه! آن رنج و اندوه چقدر طولانی، و امید گشایش چقدر دور است! ای مردم! مهار بار سنگین گناهان را رها کنید، و امام خود را تنها مگذارید، که در آینده، خود را سرزنش می‌کنید. خود را در آتش فتنه‌ای که پیشاپیش افروخته‌اید نیفکنید، راه خود گیرید، و از راهی که به سوی فتنه‌ها کشانده می‌شود دوری کنید. به جانم سوگند که مؤمن در شعله آن فتنه‌ها نابود شود، اما مدعیان دروغین اسلام در امان خواهند بود.



خطبه‌ها (۱۸۸)

همانا من در میان شما چونان چراغ درخشنده در تاریکی هستم، که هرکس به آن روی می‌آورد، از نورش بهره‌مند می‌گردد. ای مردم! سخنان مرا بشنوید، و به خوبی حفظ کنید، گوش دل خود را باز کنید تا گفته‌های مرا بفهمید.

﴿ خطبه ۱۸۸ ﴾

سفارش به پرهیزکاری و ارزش یاد مرگ

ای مردم! شما را به پرهیزکاری، و شکر فراوان در برابر نعمتها، و عطاهای الهی، و احسانی که به شما رسیده سفارش می‌کنم، چه نعمتهایی که به شما اختصاص داده، و رحمتهایی که برای شما فراهم فرمود. شما عیبهای خود را آشکار کردید و او پوشاند، خود را در معرض کیفر او قرار دادید و او به شما مهلت داد.

مردم! شما را به یادآوری مرگ، سفارش می‌کنم، از مرگ کمتر غفلت کنید، چگونه مرگ را فراموش می‌کنید در حالی که او شما را فراموش نمی‌کند؟ و چگونه طمع می‌ورزید در حالی که به شما مهلت نمی‌دهد؟ مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است. آنها را به گورشان حمل کردند، بی آن که بر مرکبی سوار باشند، آنان را در قبر فرود آوردند بی آن که خود فرود آیند. چنان از یاد رفتند گویا از آبادکنندگان دنیا نبودند و آخرت همواره خانه‌شان بود! آنچه را وطن خود می‌دانستند از آن رمیدند، و در آنجا که از آن می‌رمیدند، آرام گرفتند، و از چیزهایی که با آنها مشغول بودند جدا شدند، و آنجا را که سرانجامشان بود ضایع کردند. اکنون نه قدرت دارند از اعمال زشت خود دوری کنند، و نه می‌توانند عمل نیکی بر نیکبهای خود بیفزایند. به دنیایی اُنس گرفتند که مغرورشان کرد، چون به آن اطمینان داشتند، سرانجام مغلوبشان کرد.

خدا شما را رحمت کند! پس بشتابید به سوی آباد کردن خانه‌هایی که شما را به آبادانی آن فرمان دادند،



خطبه‌ها (۱۸۹)

و تشویقتان کرده، به سوی آن دعوت کرده‌اند، و با صبر و استقامت بر عبادت، نعمتهای خدا را بر خود تمام گردانید، و از عصیان و نافرمانی کناره گیرید، که فردا به امروز نزدیک است. وه! چگونه ساعتها در روز، و روزها در ماه، و ماه‌ها در سال، و سالها در عمر آدمی شتابان می‌گذرد؟!.

﴿ خطبه ۱۸۹ ﴾

ایمان و شناخت هجرت و مهاجر واقعی

(این سخنرانی که در مسجد کوفه در سال ۳۸ هجری ایراد شد، با اسناد و مدارک فراوانی آمده است.)



ایمان بر دو قسم است: یکی ایمانی که در دلها ثابت و برقرار، و دیگری در میان دلها و سینه‌ها ناپایدار است، «تا سر آمدی که تعیین شده است». پس اگر از کسی بپرسید، او را به حال خود گذارید تا مرگ او فرا رسد، پس در آن هنگام وقت بیزاری جست است. و هجرت، بر جایگاه ارزشی نخستین خود قرار دارد. خدا را به ایمان اهل زمین نیازی نیست، چه ایمان خود را پنهان دارند یا آشکار کنند. و نام مهاجر را بر کسی نمی‌توان گذاشت، جز آن کس که حجّت خدا بر روی زمین را بشناسد. هرکس حجّت خدا را شناخت، و به امامت او اقرار کرد، مهاجر است و نام مستضعف در دین، بر کسی که حجّت بر او تمام شد، و گوشش آن را شنید، و قلبش آن را دریافت، صدق نمی‌کند (و معذور نیست).

همانا کار ما «ولایت ما» اهل بیت پیامبر ﷺ سخت و تحمل آن دشوار است، که جز مؤمن دین‌دار که خدا او را آزموده، و ایمانش در دل استوار بوده، قدرت پذیرش و تحمل آن را ندارد، و حدیث ما را جز سینه‌های امانت‌پذیر و عقل‌های بردبار، فرا نگیرد. ای مردم! پیش از آن که مرا نیابید، آنچه می‌خواهید از من پرسید، که من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسم. پرسید قبل از آن که فتنه‌ها چونان شتری بی‌صاحب حرکت کند، و مهار خود را پایمال نماید،

و مردم را بکوبد و بیازارد، و عقلا را سرگردان کند.

﴿ خطبه ۱۹۰ ﴾

سفارش به پرهیزکاری و یاد مرگ و پایداری در بلاها

(این سخنرانی در شهر کوفه، پیرامون خوارج ایراد شد.)

خدا را در برابر نعمت‌هایش شکر گزارم، و بر انجام حقوق الهی از او یاری می‌طلبم، پروردگاری که سپاهش نیرومند، و مقام او بزرگ است. و گواهی می‌دهم که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و پیامبر اوست، انسانها را به اطاعت خدا دعوت فرمود، و با دشمنان خدا در راه دین او پیکار و مغلوبشان کرد. هرگز همداستانی دشمنان که او را دروغگو خواندند، او را از دعوت حق باز نداشت، و تلاش آنان برای خاموش کردن نور رسالت به نتیجه‌ای نرسید. پس به تقوا و ترس از خدا، روی آورید، که رشته آن استوار، و دستگیره آن محکم، و قلّه بلند آن پناهگاهی مطمئن می‌باشد. قبل از فرا رسیدن مرگ، خود را برای پیش آمدهای آن آماده سازید، پیش از آن که مرگ شما را دریابد، آنچه لازمه ملاقات است فراهم آورید، زیرا مرگ پایان زندگی است و هدف نهایی، قیامت است. مرگ برای خردمندان پند و اندرز، و برای جاهلان وسیله عبرت آموزی است. پیش از فرا رسیدن مرگ، از تنگی قبرها، و شدت غم و اندوه، و ترس از قیامت، و درهم ریختن استخوانها، و گر شدن گوشها، و تاریکی لحد، و وحشت از آینده، و غم و اندوه فراوان در تنگنای گور، و پوشانده شدن آن با سنگ و خاک، چه می‌دانید؟! پس ای بندگان! خدا را! خدا را! پروا کنید، که دنیا با قانونمندی خاصی می‌گذرد. شما با قیامت به رشته‌ای اتصال دارید، گویا نشانه‌های قیامت، آشکار می‌شود، و شما را در راه خود متوقف کرده، با زلزله‌هایش سر رسیده است، سنگینی بار آن را بر دوش شما نهاده،



و رشته پیوند مردم با دنیا را قطع کرده، همه را از آغوش گرم دنیا خارج ساخته است! گویی دنیا يك روز بود و گذشت، یا ماهی بود و سپری شد. تازه‌های دنیا کهنه شده، و فربه‌هایش لاغر گردیدند، سپس به سوی جایگاهی تنگ، در میان مشکلاتی بزرگ، و آتشی پرشراره می‌روند که صدای زبانه‌هایش وحشت زا، شعله‌هایش بلند، غرغرش پرهیجان، پرنور و گدازنده، خاموشی شعله‌هایش غیر ممکن، شعله‌هایش در فُوران، تهدیدهایش هراس انگیز، ژرفایش ناپیدا، پیرامونش تاریک و سیاه، دیگهایش در جوشش، و اوضاعش سخت وحشتناک است.

و در آن میان «پرهیزکاران را گروه، گروه، به سوی بهشت رهنمون می‌شوند»، آنان از کيفر و عذاب در امانند، و از سرزنشها آسوده، و از آتش دورند، در خانه‌های امن الهی، از جایگاه خود خشنودند، آنان در دنیا رفتارشان پاک، دیدگان‌شان گریان، شهبایشان با خشوع و استغفار چونان روز، و روزشان از ترس گناه چونان شب می‌ماند. پس خداوند بهشت را منزلگاه نهایی آنان قرار داد، و پاداش ایشان را نیکو پرداخت، «که سزاوار آن نعمتها بودند»، و لایق مُلکی جاودانه و نعمتهایی پایدار شدند. ای بندگان خدا! مراقب چیزی باشید که رستگاران با پاس داشتن آن سعادتمند شدند، و تبه‌کاران با ضایع کردن آن به خُسران و زیان رسیدند. پیش از آن که مرگِ شما فرا رسد، با اعمال نیکو آماده باشید، زیرا در گِرو کارهایی هستید که انجام داده‌اید، و پاداش داده می‌شوید به کارهایی که از پیش مرتکب شده‌اید. ناگهان مرگ وحشتناک سر می‌رسد، که دیگر بازگشتی در آن نیست، و از لغزشها نمی‌توان پوزش خواست. خداوند ما و شما را در راه خود و پیامبرش استوار سازد، و از گناهان ما و شما به فضل رحمتش درگذرد.

سربازان! بر جای خود محکم بایستید، در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید، شمشیرها و دستها را در هوای زبانهای خویش به کار بگیرید، و شتاب نکنید در آنچه که خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته،



خطبه‌ها (۱۹۱)

زیرا هرکس از شما که در بستر خویش با شناخت خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت پیامبر ﷺ بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست، و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته خواهد برد، و نیت او ثواب شمشیر کشیدن را دارد. همانا هر چیزی را وقت مشخص و سرآمدی معین است.

﴿ خطبه ۱۹۱ ﴾

برحذر داشتن از دنیا و ره آورد پرهیزکاری

سپاس خداوندی را سزاست که ستایش او در خلق آشکار، و سپاهش پیروز، و بزرگی او والا و بیکرانه است. خدا را برای نعمت‌های پی در پی، و بخشش‌های بزرگش ستایش می‌کنم. خدایی که حلمش بزرگ و عفوش فراگیر است؛ در فرمانش عادل، و از گذشته و آینده با خبر است؛ با علم خود جهان هستی را پدید آورده، و با فرمان خود موجودات را آفریده است، بی آن که از کسی پیروی کند، و یا بیاموزد، و یا از طرح حکیم دیگری استفاده نماید؛ در آفرینش پدیده‌ها، دچار اشتباهی نشده، و نه با حضور و مشورت گروهی، آفریده است. گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، هنگامی او را مبعوث فرمود که مردم در گرداب جهالت فرو رفته بودند، و در حیرت و سرگردانی به سر می‌بردند؛ هلاکت آنان را مهار کرده و به سوی خود می‌کشید، و گمراهی بر جان و دلشان قفل زده بود.

ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم، که حق خداوند بر شماست، و نیز موجب حق شما بر پروردگار است. از خدا برای پرهیزکاری یاری بخواهید، و برای انجام دستورات خدا از تقوا یاری جوئید، زیرا تقوا، امروز سپر بلا، و فردا راه رسیدن به بهشت است؛ راه تقوا روشن، و رونده آن بهره‌مند، و امانت‌دارش خدا، که حافظ آن خواهد بود.



تقوا همواره خود را بر امتهای گذشته «و حال» عرضه کرده و بر آینده نیز عرضه می‌کند، زیرا فردای قیامت، همه به آن نیازمندند. آنگاه که در قیامت آفریده‌ها را گرد می‌آورد و آنچه داده است باز پس می‌گیرد و درباره همه نعمتها می‌پرسد، پس چه اندکند آنان که تقوا را برگزیدند و بار آن را به درستی بر دوش کشیدند. آری! پرهیزکاران تعدادشان اندک است و شایسته ستایش خداوند سبحان که فرمود:

«بندگان سپاسگزار من اندکند».

پس گوش جان را به ندای تقوا بسپارید، و برای به دست آوردن آن تلاش کنید. تقوا را به جای آنچه از دست رفته به دست آورید و عوض هر کار مخالفی که مرتکب شده‌اید انتخاب کنید. با تقوا، خواب خود را با به بیداری تبدیل، و روزتان را با آن سپری کنید، دل‌های خود را با تقوا زنده کنید، و گناهان خود را با آن شستشو دهید. بیماریهای روان و جان خود را با تقوا درمان، و خود را آماده سفر آخرت گردانید، از تباه کنندگان تقوا عبرت بگیرید و خود عبرت پرهیزکاران نشوید. آگاه باشید! تقوا را حفظ کنید و خویشتان را با تقوا حفظ نمایید. در برابر دنیا، خویشتان دار و در برابر آخرت دلباخته باشید.

آن کس را که تقوا بلند مرتبت کرد خوار نشمارید، و آن را که دنیا عزیزش کرد گرامی ندارید. برق درخشنده دنیا شما را خیره نکند، و سخن ستاینده دنیا را نشنوید. به دعوت کننده دنیا پاسخ ندهید، و از تابش دنیا روشنایی نخواهید، و فریفته کالاهای گرانقدر دنیا نگردید. همانا برق دنیای حرام، بی‌فروغ است، و سخنش دروغ، و اموالش به غارت رفتنی، و کالاهای آن تاراج شدنی است.

آگاه باشید! دنیای حرام، چونان عشوه‌گر هرزه‌ای است که تسلیم نشود، و مرکب سرکشی است که فرمان نبرد، دروغگویی خیانتکار، ناسپاس حق شناس، دشمنی حيله گر، پشت کننده ای سرگردان، حالاتش متزلزل، عزتش خواری، جدش بازی و شوخی، و بلندی آن



خطبه‌ها (۱۹۲)

سقوط است. خانه جنگ و غارتگری، تبهکاری و هلاکت، و سرمنزل ناآرامی است، جایگاه دیدار کردن‌ها و جدایی‌هاست. راه‌های آن حیرت‌زا، گریزگاه‌هایش ناپیدا، و خواسته‌هایش نومیدکننده و زیانبار است، پناه‌گاه‌های دنیا انسان را تسلیم مرگ می‌کند، و از خانه‌های خود بیرون می‌رانند، و چاره‌اندیشی‌های آن ناتوان‌کننده است. نجات یافته‌ای مجروح، یا مجروحی پاره پاره تن، دسته‌ای سر از تن جدا، و دسته‌ای دیگر در خون خود تپیده، گروهی انگشت به دندان، و جمعی از حسرت و اندوه دست بر دست می‌مالاند. برخی سر بر روی دستها نهاده، به فکر فرو رفته‌اند، عده‌ای بر اشتباهات گذشته افسوس می‌خورند و خویشتن را محکوم می‌کنند، و عده‌ای دیگر از عزم و تصمیمها دست برداشته‌اند، چرا که راه فرار و هر نوع حيله‌گری بسته شده، و دنیا آنها را غافلگیر کرده است، و کار از کار گذشته، «و عمر گرانبها هَدَر رفته است.» هیهات! هیهات! آنچه از دست رفت گذشت، و آنچه سپری شد رفت، و جهان چنان که می‌خواست به پایان رسید. «نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و هرگز دیگر به آنها مهلتی داده نشد.»



﴿ خطبه ۱۹۲ ﴾

خطبه قاصعه، نکوهش تکبر شیطان و انداز مردم از تکبر و اخلاق جاهلی و...

(این خطبه را «قاصعه» یعنی تحقیرکننده نامیدند، که در آن ارزشهای جاهلی را کوچک و خوار شمرد و از طولانی‌ترین سخنرانی‌های امام است که در سال ۴۰ هجری در حالی که سوار بر اسب بود، ایراد فرمود.)

ستایش خداوندی را سزااست که لباس عزت و بزرگی پوشید، و آن دو را برای خود انتخاب، و از دیگر پدیده‌ها بازداشت. آن دو را مرز میان خود و دیگران قرار داد، و آن دو را برای بزرگی و عظمت خویش برگزید و لعنت کرد آن کس را که در آرزوی عزت و بزرگی با خدا به ستیزه برخیزد، از این رو فرشتگان مقرب خود را آزمود، و فروتنان را از گردنکشان جدا فرمود. با آن که از آنچه در دلهاست، و از اسرار نهان آگاه است، به فرشتگان فرمود: «من بشری را از گل و خاک می‌آفرینم، آنگاه که آفرینش او به اتمام رسید،

خطبه‌ها (۱۹۲)

و روح در او دمیدم، برای او سجده کنید، فرشتگان همه سجده کردند مگر ابلیس» که نخوت و غرور او را فرا گرفت. شیطان بر آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به جهت خلقت او از خاک، فخر فروخت، و با تکیه به اصل خود که از آتش است، دچار تعصّب و غرور شد.

پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصّب‌ها و سر سلسله متکبران است، که اساس عصبیت را بنا نهاد و بر لباس کبرایی و عظمت با خدا در افتاد، لباس بزرگی را بر تن پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد.

آیا نمی‌نگرید که خدا به خاطر خودبزرگ بینی، او را کوچک ساخت؟ و به جهت بلند پروازی او را پست و خوار گردانید، پس او را در دنیا طرد شده قرار داد و آتش جهنّم را در قیامت برای او مهیّا فرمود؟ خداوند اگر اراده می‌کرد، آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را از نوری که چشمها را خیره کند، و زیبایش عقلها را مبهوت سازد، و عطر و پاکیزگی اش حس بویایی را تسخیر کند، می‌آفرید، که اگر چنین می‌کرد، گردنها در برابر آدم فروتنی می‌کردند، و آزمایش فرشتگان برای سجده آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ آسان بود، اما خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می‌کند، تا بد و خوب تمیز داده شود، و تکبر و خودپسندی را از آنها بزداید، و خود بزرگ بینی را از آنان دور کند.

پس، از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت بگیرید، زیرا خداوند اعمال فراوان و کوشش‌های مداوم او را با تکبر از بین برد. او شش هزار سال عبادت کرد که مشخص می‌باشد از سال‌های دنیا یا آخرت است، اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد. چگونه ممکن است پس از ابلیس، فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند؟ نه، هرگز! خداوند هیچ گاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی‌کند که برای همان عمل فرشته‌ای را محروم سازد.



فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است، و بین خدا و خلق، دوستی خاصی وجود ندارد که به خاطر آن، حرامی را که بر جهانیان ابلاغ فرموده، حلال بدارد.

ای بندگان خدا! از دشمن خدا پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد، و با ندای خود شما را به حرکت در آورد، و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازد! به جانم سوگند! شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده، و تا حدّ توان کشیده، و از نزدیک ترین مکان شما را هدف قرار داده است، و خطاب به خدا گفت: «پروردگارا! به سبب آن که مرا دور کردی، دنیا را در چشم‌هایشان جلوه می‌دهم، و همه را گمراه خواهم کرد.» اما تیری در تاریکی‌ها و سنگی بدون نشانه‌روی رها ساخت، گرچه فرزندان خودپسندی، و برادران تعصب و خودخواهی، و سواران مرکب جهالت و خودپرستی، او را تصدیق کردند. افراد سرکش شما تسلیم شیطان شدند، و طمع ورزی او در شما کارگر افتاد، و این حقیقت بر همه آشکار گردید، و حکومت شیطان بر شما استوار شد، و با لشکر خویش به شما یورش برد، و شما را به ذلت سقوط کشانید، و شما را به مرز کشتار و خونریزی کشاند، و شما را با فرو کردن نیزه در چشمها، بریدن گلوها، کوبیدن مغزها پایمال کرد، تا شما را به سوی آتشی بکشاند که از پیش مهیا گردید. پس شیطان، بزرگترین مانع برای دینداری و زیانبارترین و آتش افروزترین فرد برای دنیای شماست! شیطان از کسانی که دشمن سرسخت شما هستند و برای درهم شکستنشان کمر بسته‌اید، خطرناک تر است.

مردم! آتش خشم خود را بر ضد شیطان به کار گیرید، و ارتباط خود را با او قطع کنید. به خدا سوگند! شیطان بر اصل و ریشه شما فخر فروخت، و بر حَسَب و نَسَب شما طعنه زد و عیب گرفت، و با سپاهیان سواره خود به شما هجوم آورد، و با لشکر پیاده راه شما را بست، که هر کجا شما را بیابند شکار می‌کنند،



و دست و پای شما را قطع می‌کنند. نه می‌توانید با حيله و نقشه آنها را بپران کنید، و نه با سوگندها قادرید از سر راهتان دور کنید. زیرا کمین‌گاه شیطان ذلت آور، تنگ و تاریک، مرگ‌آور، و جولانگاه بلا و سختی‌هاست.

پس شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید، که تکبر و خودپرستی در دل مسلمان از آفتهای شیطان، غرورها و کششها و وسوسه‌های اوست. تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهدید، و تکبر و خودپسندی را زیر پا بگذارید، و حلقه‌های زنجیر خود بزرگ بینی را از گردن باز کنید، و تواضع و فروتنی را سنگر میان خود و شیطان و لشکریانش قرار دهید، زیرا شیطان از هر گروهی لشکریان و یارانی سواره و پیاده دارد.

و شما همانند قایبل نباشید که بر برادرش تکبر کرد، خدا او را برتری نداد، خویشش را بزرگ می‌پنداشت، و حسادت او را به دشمنی وا داشت، تعصب، آتش کینه را در دلش شعله‌ور کرد، و شیطان باد کبر و غرور در دماغش دمید، و سرانجام پشیمان شد، و خداوند گناه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او نهاد.

آگاه باشید! در سرکشی و ستم زیاده روی کردید، و در زمین در دشمنی با خداوند فساد به راه انداختید، و آشکارا با بندگان خدا به نبرد پرداختید. خدا را! خدا را! از تکبر و خودپسندی، و از تفاخر جاهلی برحذر باشید، که جایگاه بغض و کینه و رشد و وسوسه‌های شیطانی است، که ملت‌های گذشته، و امت‌های پیشین را فریب داده است، تا آنجا که در تاریکی‌های جهالت فرو رفتند، و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند، و به آسانی به همان جایی که شیطان می‌خواست کشانده شدند. کبر و خودپسندی چیزی است که قلبهای متکبران را همانند کرده تا قرن‌ها به تضاد و خونریزی گذراندند، و سینه‌ها



از کینه‌ها تنگی گرفت.

آگاه باشید! زنهار! زنهار! از پیروی و فرمانبری سران و بزرگانان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند، و خود را بالاتر از آنچه که هستند می‌پندارند، و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند، و نعمت‌های گسترده خدا را انکار می‌کنند، تا با خواسته‌های پروردگاری مبارزه کنند، و نعمت‌های او را نادیده انگارند. آنان شالوده تعصب جاهلی، و ستونهای فتنه، و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند.

پس، از خدا پروا کنید، و با نعمت‌های خدادادی درگیر نشوید، و به فضل و بخشش او حسادت نورزید، و از فرومایگان اطاعت نکنید، آنان که تیرگی شان را با صفای خود نوشیدید، و بیماری شان را با سلامت خود در هم آمیخته‌اید، و باطل آنان را با حق خویش مخلوط کرده‌اید، در حالی که آنان ریشه همه فسق‌ها و انحرافات و همراه انواع گناهانند. شیطان آنها را برای گمراه کردن مردم، مرکبهای رام قرار داد، و از آنان لشکری برای هجوم به مردم ساخت، و برای دزدیدن عقل‌ها و داخل شدن در چشمها و گوشهای شما، آنان را سخنگوی خود برگزید، که شما را هدف تیرهای خویش، و پایمال قدمهای خود، و دستاویز وسوسه‌های خود گردانید.

مردم! از آنچه که بر ملت‌های متکبر گذشته، از کيفرها و عقوبت‌ها و سختگیری‌ها، و ذلت و خواری فرود آمده، عبرت بگیرید و از قبرها و خاکی که بر آنچه ره نهادند، و زمینهایی که با پهلوها بر آن افتادند پند پذیرید، و از آثار زشتی که کبر و غرور در دلها می‌گذارد، به خدا پناه ببرید، همانگونه که از حوادث سخت به او پناه می‌برید! اگر خدا تکبر ورزیدن را اجازه می‌فرمود، حتماً به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان عليهم السلام اجازه می‌داد، در صورتیکه خدای سبحان تکبر و خودپسندی را نسبت به آنان ناپسند، و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید، که چهره بر زمین می‌گذارند



و صورتها بر خاک می‌مالند، و در برابر مؤمنان فروتنی می‌کنند، و خود از قشر مستضعف جامعه می‌باشند که خدا آنها را با گرسنگی آزمود، و به سختی و بلا گرفتارشان کرد، و با ترس و بیم امتحانشان فرمود، و با مشکلات فراوان، خالصشان گردانید. پس مال و فرزند را دلیل خشنودی یا خشم خدا ندانید، که نشانه ناآگاهی به موارد آزمایش، و امتحان در بی‌نیازی و قدرت است، زیرا خداوند سبحان فرمود: «آیا گمان می‌کنند مال و فرزندی که به آنها عطا کردیم، به سرعت نیکی‌ها را برای آنان فراهم می‌کنیم؟ نه آنان آگاهی ندارند.» پس همانا خداوند سبحان بندگان متکبر را با دوستان خود که در چشم آنها ناتوانند، می‌آزماید؛ وقتی که موسی بن عمران و برادرش هارون علیهما السلام بر فرعون وارد شدند، و جامه‌های پشمین به تن، و چوب دستی در دست داشتند، سپس با فرعون شرط کردند که اگر تسلیم پروردگار شود، حکومت و مُلکش جاودانه بماند و عزّتش برقرار باشد، فرعون گفت: «آیا از این دو نفر تعجب نمی‌کنید که دوام عزّت و جاودانگی حکومت را به خواسته‌های خود ربط می‌دهند، در حالی که در فقر و بیچارگی به سر می‌برند؟ اگر چنین است چرا دستندهای طلا به همراه ندارند؟». این سخن را فرعون برای بزرگ شمردن طلا و تحقیر پوشش لباسی از پشم گفت، در حالی که اگر خدای سبحان اراده می‌فرمود، هنگام بعثت پیامبران علیهم السلام، درهای گنجه‌ها، و معدن‌های جواهرات، و باغهای سرسبز را به روی پیامبران می‌گشود، و پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان به حرکت در می‌آورد. اما اگر این کار را می‌کرد، آزمایش از میان می‌رفت، و پاداش و عذاب بی‌اثر می‌شد، و بشارتها و هشدارهای الهی بی‌فایده می‌بود، و بر مؤمنان اجر و پاداش امتحان شدگان واجب نمی‌شد، و ایمان آورندگان ثواب نیکوکاران را نمی‌یافتند، و واژه‌ها،



معانی خود را از دست می‌دادند.

در صورتی که خداوند پیامبران علیهم‌السلام را با عزم و اراده قوی، گرچه با ظاهری ساده و فقیر مبعوث کرد، با قناعتی که دلها و چشم‌ها را پر سازد، هر چند فقر و نداریِ ظاهریِ آنان، چشم و گوشها را خیره سازد. اگر پیامبران الهی، دارای چنان قدرتی بودند که مخالفت با آنان امکان نمی‌داشت، و توانایی و عزتی می‌داشتند که هرگز مغلوب نمی‌شدند، و سلطنت و حکومتی می‌داشتند که همه چشمها به سوی آنان بود، از راه‌های دور بار سفر به سوی آنان می‌بستند، اعتبار و ارزششان در میان مردم اندک بود، و متکبران در برابرشان سر فرود می‌آوردند، و تظاهر به ایمان می‌کردند، از روی ترس یا علاقه‌ای که به مادیات داشتند. در آن صورت، نیت‌های خالص یافت نمی‌شد، و اهداف غیرالهی در ایمانشان راه می‌یافت، و با انگیزه‌های گوناگون به سوی نیکبها می‌شتافتند. اما خدای سبحان اراده فرمود که پیروی از پیامبران، و تصدیق کُتب آسمانی، و فروتنی در عبادت، و تسلیم در برابر فرمان خدا، و اطاعت محض فرمانبرداری، با نیت خالص، تنها برای خدا صورت پذیرد، و اهداف غیر خدایی در آن راه نیابد، که هر مقدار آزمایش و مشکلات بزرگتر باشد، ثواب و پاداش نیز بزرگتر خواهد بود. آیا مشاهده نمی‌کنید که همانا خداوند سبحان، انسانهای پیشین از آدم علیه‌السلام تا آیندگان این جهان را با سنگهایی در مگه آزمایش کرد که نه زیان می‌رسانند، و نه نفعی دارند، نه می‌بینند، و نه می‌شنوند؟ این سنگها را خانه محترم خود قرار داده و «آن را عامل پایداری مردم گردانید.» سپس کعبه را در سنگلاخ‌ترین مکانها، بی‌گیاه‌ترین زمینها، و کم فاصله ترین درّه‌ها، در میان کوه‌های خشن، سنگریزه‌های فراوان، و چشمه‌های کم‌آب، و آبادیهای از هم دور قرار داد، که نه شتر، نه اسب و گاو و گوسفند،



هیچ‌کدام در آن سرزمین آسایش ندارند.

سپس آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند، و آن را مرکز اجتماع و سر منزل مقصود و باراندازشان گردانند، تا مردم با عشق قلبها، به سرعت از میان فلات و دشتهای دور، و از درون شهرها، روستاها، درّه‌های عمیق، و جزایر از هم پراکنده دریاها به مکه روی آورند، شانه‌های خود را بجنبانند، و گرداگرد کعبه لا اله الا الله بر زبان جاری سازند، و در اطراف خانه طواف کنند، و با موهای آشفته، و بدنهای پر گرد و غبار در حرکت باشند. لباسهای خود را که نشانه شخصیت هر فرد است درآورند، و با اصلاح نکردن موهای سر، قیافه خود را تغییر دهند، که آزمونی بزرگ، و امتحانی سخت، و آزمایشی آشکار است برای پاکسازی و خالص شدن، که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد.

اگر خداوند خانه محترمش و مکانهای انجام مراسم حج را، در میان باغها و نهرها، و سرزمینهای سبز و هموار، و پر درخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانه‌ها و کاخهای بسیار، و آبادیهای به هم پیوسته، در میان گندم‌زارها و باغهای خرّم و پر از گل و گیاه، دارای مناظری زیبا و پرآب، در وسط باغستانی شادی آفرین، و جاده‌های آباد قرار می‌داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبک‌تر می‌شد.

اگر پایه‌ها و بنیان کعبه، و سنگهایی که در ساختمان آن به کار رفته، از زُمرّد سبز و یاقوت سرخ، و دارای نور و روشنایی بود، دلها دیرتر به شک و تردید می‌رسیدند، و تلاش شیطان بر قلبها کمتر اثر می‌گذاشت، و وسوسه‌های پنهانی او در مردم کارگر نبود. در صورتی که خداوند بندگان خود را با انواع سختی‌ها می‌آزماید، و با مشکلات زیاد به عبادت می‌خواند،



خطبه‌ها (۱۹۲)

و به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد، تا کبر و خودپسندی، را از دل‌هایشان خارج کند، و به جای آن فروتنی آورد، و درهای فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید، و وسایل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد.

پس، خدا را! خدا را! از تعجیل در عقوبت، و کيفر سرکشی و ستم بر حذر باشید، و از آینده دردناک ظلم، و سرانجام زشت تکبر و خودپسندی که کمین گاه ابلیس است، و جایگاه حيله و نیرنگ اوست، بترسید، حيله و نیرنگی که با دل‌های انسانها، چون زهر کشنده می‌آمیزد، و هرگز بی‌اثر نخواهد بود، و کسی از هلاکتش جان سالم نخواهد برد. نه دانشمند به خاطر دانشش، و نه فقیر به جهت لباس کهنه‌اش، در امان می‌باشد.

خداوند بندگانش را با نماز و زکات و تلاش در روزه‌داری در روزهایی که واجب شده است، حفظ کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، و دیدگان‌شان خاشع، و جان و روانشان فروتن، و دل‌هایشان متواضع باشد، کبر و خودپسندی از آنان رخت بریندد، چرا که در سجده، بهترین جای صورت را به خاک مالیدن، فروتنی آورد، و گذاردن اعضا پرازش بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است. و روزه گرفتن، و چسبیدن شکم به پشت، عامل فروتنی است؛ و پرداخت زکات، برای مصرف شدن میوه‌جات زمین و غیر آن، در جهت نیازمندی‌های فقرا و مستمندان است. به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را درهم می‌شکند و از روییدن کبر و خودپرستی جلوگیری می‌کند! من در اعمال و رفتار جهانیان نظر دوختم، هیچ کس را نیافتم که بدون علّت درباره چیزی تعصب ورزد، جز با دلیلی که با آن ناآگاهان را بفریبد، و یا برهانی آورد که در عقل سفیهان نفوذ کند، جز شما! زیرا درباره چیزی تعصب می‌ورزید که نه علّتی دارد و نه سببی،



خطبه‌ها (۱۹۲)

ولی شیطان به خاطر اصل خلقت خود بر آدم علیه السلام تعصّب ورزید، و آفرینش او را مورد سرزنش قرار داد و گفت: «مرا از آتش و تو را از گل ساخته‌اند»؛

و سرمایه‌داران فساد زده امّتها، برای داشتن نعمت‌های فراوان تعصّب ورزیدند و گفتند: «ما صاحبان فرزندان و اموال فراوانیم و هرگز عذاب نخواهیم شد.»

پس اگر در تعصّب ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو، و کارهای خوب تعصّب داشته باشید، همان افعال و کرداری که انسانهای باشخصیت، و شجاعان خاندان عرب، و سران قبایل در آنها از یکدیگر پیشی می‌گرفتند، یعنی اخلاق پسندیده، بردباری به هنگام خشم فراوان، و کردار و رفتار زیبا و درست، و خصلت‌های نیکو! پس تعصّب ورزید در حمایت کردن از پناهندگان، و همسایگان، وفاداری به عهد و پیمان، اطاعت کردن از نیکی‌ها، سرپیچی از تکبر و خودپسندی‌ها، تلاش در جود و بخشش، خودداری از ستمکاری، بزرگ شمردن خونریزی، انصاف داشتن با مردم، فرو خوردن خشم، پرهیز از فساد در زمین؛ تا رستگار شوید.

از کیفیهایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امّتهای پیشین فرود آمد، خود را حفظ کنید، و حالات گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید، و بترسید که همانند آنها باشید! پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می‌کنید، عهده‌دار چیزی باشید که عامل عزّت آنان بود، و دشمنان را از سر راهشان برداشت، و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد، و نعمت‌های فراوان را در اختیارشان گذاشت، و کرامت و شخصیت به آنان بخشید، که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند، و بر وحدت و همدلی همّت گماشتند، و یکدیگر را به وحدت وا داشته، به آن سفارش کردند. و از کارهایی که پشت آنها را شکست،



و قدرت آنها را درهم کوبید، چون کینه توزی با یکدیگر، پر کردن دلها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن، و دست از یاری هم کشیدن، بپرهیزید.

و در احوالات مؤمنان پیشین اندیشه کنید، که چگونه در حال آزمایش و امتحان به سر بردند. آیا بیش از همه مشکلات بر دوش آنها نبود؟ و آیا بیش از همه مردم جهان بیشتر در تنگنا قرار نداشتند؟ فرعون‌های زمان، آنها را به بردگی کشاندند، و همواره بدترین شکنجه‌ها را بر آنان وارد کردند، و انواع تلخی‌ها را به کامشان ریختند، که این دوران ذلت و هلاکت و مغلوب بودن، تداوم یافت. نه راهی وجود داشت که سرپیچی کنند، و نه چاره‌ای که از خود دفاع نمایند، تا آن که خداوند، تلاش و استقامت و بردباری در برابر ناملازمات آنها را، در راه دوستی خود، و قدرت تحمل ناراحتی‌ها را برای ترس از خویش، مشاهده فرمود. آنان را از تنگناهای بلا و سختی‌ها نجات داد، و ذلت آنان را به عزت و بزرگواری، و ترس آنها را به امنیت تبدیل فرمود، و آنها را حاکم و زمامدار و پیشوای انسانها قرار داد، و آن قدر کرامت و بزرگی از طرف خدا به آنها رسید، که خیال آن را نیز در سر نمی‌پروراندند.

پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلبهای آنان یکسان، و دستهای آنان مددکار یکدیگر، شمشیرها یاری کننده، نگاه‌ها به یک سو دوخته، و اراده‌ها واحد و همسو بود! آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟ پس به پایان کار آنها نیز بنگرید! در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند، و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت، و سخنها و دل‌هایشان گوناگون شد، از هم جدا شدند، به حزب‌ها و گروه‌ها پیوستند، خداوند لباس کرامت خود را



از تنشان بیرون آورد، و نعمت‌های فراوان شیرین را از آنها گرفت، و داستان آنها در میان شما عبرت‌انگیز باقی ماند.

از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، و فرزندان اسراییل «یعقوب» (که درود بر آنان باد) عبرت گیرید. راستی چقدر حالات ملت‌ها با هم یکسان، و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است! در احوالات آنها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند، اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می‌کردند، و آنها را از سرزمین‌های آباد، از کناره‌های دجله و فرات، و از محیط‌های سرسبز و خرّم دور کردند، و به صحراهای کم‌گیاه، و بی‌آب و علف، محلّ وزش بادها، و سرزمین‌هایی که زندگی در آنجاها مشکل بود، تبعید کردند. آنان را در مکان‌های نامناسب، مسکین و فقیر، همنشین شتران ساختند، خانه‌هاشان پست‌ترین خانه ملت‌ها، سرزمین زندگی‌شان خشک‌ترین بیابان‌ها بود، نه دعوت حقّی وجود داشت که به آن روی آورند و پناهنده شوند، و نه سایه محبّتی وجود داشت که در عزّت آن زندگی کنند. حالات آنان دگرگون، و قدرت آنان پراکنده، و جمعیت انبوهشان متفرّق بود. در بلایی سخت، و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بُتها را پرستش می‌کردند، و قطع رابطه با خویشاوندان، و غارتگری‌های پیاپی در میانشان رواج یافته بود.

حال به نعمت‌های بزرگ الهی که به هنگامه بعثت پیامبر اسلام ﷺ بر آنان فروریخت بنگرید که چگونه اطاعت آنان را با دین خود پیوند داد و با دعوتش آنها را به وحدت رساند! چگونه نعمت‌های الهی بال‌های کرامت خود را بر آنان گستراند، و جویبارهای آسایش و رفاه برایشان روان ساخت! و تمام برکات آیین حق، آنها را در برگرفت! در میان نعمت‌ها غرق گشتند، و در خرّمی زندگانی شادمان شدند، امور اجتماعی آنان در سایه قدرت حکومت اسلام استوار شد، و در پرتو عزّتی پایدار آرام گرفتند،



و به حکومتی پایدار رسیدند. آنگاه آنان حاکم و زمامدار جهان شدند، و سلاطینِ روی زمین گردیدند، و فرمانروای کسانی شدند که در گذشته حاکم بودند، و قوانین الهی را بر کسانی اجراء می‌کردند که مجریان احکام بودند، و در گذشته کسی قدرت درهم شکستن نیروی آنان را نداشت، و هیچ کس خیال مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراند. آگاه باشید! که شما هم اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید، و با زنده کردن ارزشهای جاهلیت، دژ محکم الهی را درهم شکستید، در حالی که خداوند بر این امت اسلامی بر «وحدت و برادری» منت گذارده بود، که در سایه آن زندگی کنند، و به کنف حمایت آن پناهنده شوند، نعمتی بود که هیچ ارزشی نمی‌توان همانند آن تصوّر کرد، زیرا از هر ارزشی گران قدرتر، و از هر کرامتی والاتر بود. بدانید که پس از هجرت، دوباره چنان اعراب بادیه نشین شده‌اید، و پس از وحدت و برادری، به احزاب گوناگون تبدیل گشته‌اید، از اسلام تنها نام آن، و از ایمان جز نشانی را نمی‌شناسید! شعار می‌دهید: آتش آری، ننگ هرگز! گویا می‌خواهید اسلام را واژگون، و پرده حرمتش را پاره کنید و پیمانی را که خدا برای حفظ حرمت مسلمین در زمین، و عامل امنیت و آرامش مردم قرارداد بشکنید؟ همانا، اگر شما به غیر اسلام پناه برید، کافران با شما نبرد خواهند کرد. آنگاه نه جبرئیل و نه میکائیل، نه مهاجر و نه انصار، وجود دارند که شما را یاری دهند، و چاره‌ای جز نبرد با شمشیر ندارند، تا خدا در میان شما حکم نماید.

مردم! از متل‌های قرآن درباره کسانی که عذاب و کیفر شدند، و روزهای سخت آنان، و آسیب‌های شدیدی که دیدند آگاهید؛ پس وعده عذاب خدا را دور مپندارید، و به عذر اینکه آگاهی ندارید خود را گرفتار نسازید، و انتقام خدا را سبک، و خود را از کیفر الهی ایمن مپندارید، زیرا که خدای سبحان، مردم روزگاران گذشته را از رحمت خود دور نساخت،



مگر برای ترك امر به معروف، و نهی از منکر. پس خدا، بی‌خردان را برای نافرمانی، و خردمندان را برای تركِ بازداشتنِ دیگران از گناه، لعنت کرد.

آگاه باشید! شما رشته پیوند با اسلام را قطع، و اجرای حدود الهی را تعطیل، و احکام اسلام را به فراموشی سپرده‌اید! آگاه باشید! خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوز کار، پیمان شکنان و فساد کنندگان در زمین فرمان داد. با ناکثانِ پیمان شکن جنگیدم، و با قاسطین تجاوزکار جهاد کردم، و مارقین خارج شده از دین را خوار و زبون ساختم، و رهبر خوارج (شیطان رده) بانگ صاعقه‌ای قلبش را به تپش آورد و سینه‌اش را لرزاند و کارش را ساخت. حال تنها اندکی از سرکشان و ستمگران باقی ماندند، که اگر خداوند مرا باقی گذارد، با حمله دیگری نابودشان خواهم کرد، و حکومت حق را در سراسر کشور اسلامی پایدار خواهم کرد، جز مناطق پراکنده و دوردست.

من در خردسالی، بزرگان عرب را به خاك افکندم، و شجاعان دو قبیله معروف «ربیعہ» و «مُضر» را درهم شکستم! شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا ﷺ در خویشاوندی نزدیک و در مقام و منزلت ویژه می‌دانید. پیامبر مرا در اتاق خویش می‌نشانند، در حالی که کودک بودم، مرا در آغوش خود می‌گرفت، و در بستر مخصوص خود می‌خواباند، بدنش را به بدن من می‌چسباند، و بوی پاکیزه او را استشمام می‌کردم، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می‌گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت. از همان لحظه‌ای که پیامبر ﷺ را از شیر گرفتند، خداوند بزرگترین فرشته خود (جبرئیل) را مأمور تربیت پیامبر ﷺ کرد تا شب و روز، او را به راه‌های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند، و من همواره با پیامبر بودم، چونان فرزند که همواره با مادر است. پیامبر ﷺ هر روز نشانه تازهای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود، و به من فرمان می‌داد که به او اقتدا نمایم.



خطبه‌ها (۱۹۲)

پیامبر ﷺ چند ماه از سال را در غار حراء می‌گذرانند، تنها من او را مشاهده می‌کردم، و کسی جز من او را نمی‌دید. در آن روزها، در هیچ خانه‌ای اسلام راه نیافت، جز خانه رسول خدا ﷺ که خدیجه هم در آن بود و من سوّمین آنان بودم. من نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوّت را می‌بویدم. من هنگامی که وحی بر پیامبر ﷺ فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم: ای رسول خدا! این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود: «علی! تو آنچه را من می‌شنوم، می‌شنوی، و آنچه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی».

من با پیامبر ﷺ بودم آنگاه که سران قریش نزد او آمدند و گفتند: «ای محمد ﷺ تو ادعای بزرگی کردی، که هیچ يك از پدران و خاندانان نکردند، ما از تو معجزه‌ای می‌خواهیم، اگر پاسخ مثبت داده، انجام دهی، می‌دانیم تو پیامبر و فرستاده خدایی، و اگر از انجام آن سر باز زنی، خواهیم دانست که ساحر و دروغگویی». پس پیامبر ﷺ فرمود: «شما چه می‌خواهید؟» گفتند: «این درخت را بخوان تا از ریشه کنده شده و در پیش تو بایستد». پیامبر ﷺ فرمود: خداوند بر همه چیز تواناست. حال اگر خداوند این کار را بکند، آیا ایمان می‌آورید و به حق شهادت می‌دهید؟ گفتند: آری. پیامبر ﷺ فرمود: من به زودی نشانتان می‌دهم آنچه را که درخواست کردید، و همانا بهتر از هرکس می‌دانم که شما به خیر و نیکی باز نخواهید گشت، زیرا در میان شما کسی است که کشته شده و در چاه «بدر» دفن خواهد شد، و کسی است که جنگ احزاب را تدارک خواهد کرد. سپس به درخت اشاره کرد و فرمود: «ای درخت! اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری، و می‌دانی من پیامبر خدایم، از زمین با ریشه‌هایت در آی، و به فرمان خدا در پیش روی من قرار گیر». سوگند به خدایی که پیامبر را به حق مبعوث کرد، درخت با ریشه‌هایش از زمین کنده شده، و پیش آمد که با صدای



خطبه‌ها (۱۹۳)

شدید، چونان به هم خوردن بال پرندگان، یا به هم خوردن شاخه‌های درختان، جلو آمد و در پیش روی پیامبر ﷺ ایستاد که برخی از شاخه‌های بلند خود را بر روی پیامبر ﷺ و بعضی دیگر را روی من انداخت و من در طرف راست پیامبر ﷺ ایستاده بودم، وقتی سران قریش این منظره را مشاهده کردند، با کبر و غرور گفتند: «به درخت فرمان ده، نصفش جلوتر آید، و نصف دیگر در جای خود بماند» پیامبر ﷺ فرمان داد. نیمی از درخت با وضعی شگفت‌آور و صدایی سخت به پیامبر ﷺ نزدیک شد، گویا می‌خواست دور آن حضرت بیچد، اما سران قریش از روی کفر و سرکشی گفتند: «فرمان ده، این نصف باز گردد و به نیم دیگر ملحق شود، و به صورت اول در آید». پیامبر ﷺ دستور داد و چنان شد. من گفتم: لا اله الا الله، ای رسول خدا! من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آوردم، و نخستین فردی هستم که اقرار می‌کنم، درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت، و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستی انجام داد. اما سران قریش همگی گفتند: «او ساحری است دروغگو، که سحری شگفت‌آور دارد، و سخت با مهارت است». و خطاب به پیامبر ﷺ گفتند: «آیا نبوت تو را کسی جز امثال علی ع باور می‌کند؟» و همانا من، از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنی نمی‌ترسند، کسانی که سیمای آنها سیمای صدیقان، و سخنانشان، سخنان نیکان است، شب زنده داران و روشنی بخشان روزند، به دامن قرآن پناه برده، سننهای خدا و رسولش را زنده می‌کنند، نه تکبر و خودپسندی دارند، و نه بر کسی برتری می‌جویند، نه خیانتکارند و نه در زمین فساد می‌کنند، قلب‌هایشان در بهشت، و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است.



﴿ خطبه ۱۹۳ ﴾

وصف پرهیزکاران

گفته شد یکی از یاران پرهیزکار امام ع به نام همّام گفت:

﴿ ۲۲۸ ﴾

خطبه‌ها (۱۹۳)

ای امیرمؤمنان! پرهیزکاران را برای من آن‌چنان وصف کن که گویا آنان را با چشم می‌نگرم. امام علیه السلام در پاسخ او درنگی کرد و فرمود: «ای همّام! از خدا بترس و نیکوکار باش که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است»، اما همّام دست بردار نبود و اصرار ورزید، تا آن که امام علیه السلام تصمیم گرفت، صفات پرهیزکاران را بیان فرماید. پس خدا را سپاس و ثنا گفت، و بر پیامبرش درود فرستاد، و فرمود:

پس از ستایش پروردگار! همانا خداوند سبحان پدیده‌ها را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی‌نیاز، و از نافرمانی آنان در امان بود، زیرا نه معصیت گناهکاران به خدا زبانی می‌رساند و نه اطاعت مؤمنان برای او سودی دارد. روزی بندگان را تقسیم، و هر کدام را در جایگاه خویش قرار داد.

اما پرهیزکاران! در دنیا دارای فضیلت‌های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه‌روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است. چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می‌پوشانند، و گوشه‌های خود را وقف دانش سودمند کرده‌اند، و در روزگار سختی و گشایش، حالشان یکسان است. و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرموده، روح آنان حتی به اندازه برهم زدن چشم، در بدن‌ها قرار نمی‌گرفت، از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنم. خدا در جانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند. بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت‌های آن به سر می‌برند، و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند.

دل‌های پرهیزکاران اندوهگین، و مردم از آزارشان در امان، تن‌هایشان لاغر، و درخواست‌هایشان اندک، و نفسشان عقیف و دامنشان پاک است. در روزگار کوتاه دنیا، صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند، تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرموده. دنیا می‌خواست آنها را بفریبد، اما عزم دنیا نکردند.



می‌خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند.

پرهیزکاران در شب برپا ایستاده، مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می‌خوانند، با قرآن، جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند. وقتی به آیه‌ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پرشوق در آن خیره شوند، و گمان می‌برند که نعمت‌های بهشت در برابر دیدگانشان قرار دارد، و هرگاه به آیه‌ای می‌رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می‌سپارند، و گویا صدای برهم خوردن شعله‌های آتش، در گوششان طنین افکن است. پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده، و از خدا آزادی خود را از آتش جهنم می‌طلبند. پرهیزکاران در روز، دانشمندانی بُردبار، و نیکوکارانی با تقوا هستند، که ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده لاغر کرده است. کسی که به آنها می‌نگرد، می‌پندارد که بیمارند، اما آنان بیمار نیستند، و می‌گویند: مردم در اشتباهند! در صورتی که آشفتگی ظاهرشان، نشان از امری بزرگ است. از اعمال اندک خود خشنود نیستند، و اعمال زیاد خود را بسیار نمی‌شمارند. نفس خود را مَثْمَم می‌کنند، و از کردار خود ترسناکند. هرگاه یکی از آنان را بستایند، از آنچه در توصیف او گفته شد، در هراس افتاده می‌گوید: «من خود را از دیگران بهتر می‌شناسم و خدای من، مرا بهتر از من می‌شناسد. بار خدایا! مرا بر آنچه می‌گویند محاکمه نفرما، و بهتر از آن قرارم ده که می‌گویند، و گناهانی که نمی‌دانند بیامرزا!».

و یکی از نشانه‌های پرهیزکاران این است که او را اینگونه می‌بینی؛ در دینداری نیرومند، نرمخو و دوراندیش است، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، با داشتن علم بردبار، در توانگری میانه‌رو، در عبادت فروتن، در تهیدستی آراسته، در سختیها بردبار، در جستجوی



کسب حلال، در راه هدایت شادمان و پرهیز کننده از طمع ورزی می‌باشد. اعمال نیکو انجام می‌دهد و ترسان است، روز را به شب می‌رساند با سپاس‌گزاری، و شب را به روز می‌آورد با یاد خدا شب می‌خوابد، اما ترسان، و بر می‌خیزد شادمان ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است.

اگر نَفَس او در آنچه دشوار است، فرمان نبرد، از آنچه دوست دارد محروم می‌کند. روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است، و آن را ترك می‌کند که پایدار نیست، بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در می‌آمیزد. پرهیزگار را می‌بینی که آرزویش نزدیک لغزش‌هایش اندک، قلبش فروتن، نَفَسش قانع، خوراکش کم، کارش آسان، دینش حفظ شده، شهوتش در حرام مرده و خشمش فرو خورده است. مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در امانند.

اگر در جمع بی‌خبران باشد، نامش در گروه یادآوران خدا ثبت می‌گردد، و اگر در یادآوران باشد، نامش در گروه بی‌خبران نوشته می‌شود. ستمکار خود را عفو می‌کند، به آن که محرومش ساخته می‌بخشد، به آن کس که با او بریده می‌پیوندد، از سخن زشت دور، و گفتارش نرم، بدیهای او پنهان، و کار نیکش آشکار است. نیکی‌های او به همه رسیده، آزار او به کسی نمی‌رسد. در سختی‌ها آرام، و در ناگواری‌ها بردبار و در خوشی‌ها سپاس‌گزار است. به دشمن ستم نکند و به خاطر کسی که دوست دارد، به گناه آلوده نشود.

پیش از آن که بر ضد او گواهی دهند، به حق اعتراف می‌کند و آنچه را به او سپرده‌اند، ضایع نمی‌سازد و آنچه را به او تذکر دادند، فراموش نمی‌کند. مردم را با لقب‌های زشت نمی‌خواند، همسایگان را آزار نمی‌رساند، در مصیبت‌های دیگران شاد نمی‌شود و در کار ناروا دخالت نمی‌کند، و از محدوده حق خارج نمی‌شود.

اگر خاموش است، سکوت او اندوه‌گینش نمی‌کند، و اگر بخندد، آواز خنده او بلند نمی‌شود، و اگر به او ستمی روا دارند، صبر می‌کند، تا خدا انتقام او را بگیرد. نَفَس او از دستش در زحمت،



ولی مردم در آسایشند. برای قیامت خود را به زحمت می‌افکند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می‌رساند. دوری او از برخی مردم، از روی زهد و پارسایی، و نزدیک شدنش با بعضی دیگر، از روی مهربانی و نرمی است. دوری او از تکبر و خودپسندی، و نزدیکی او از روی حيله و نیرنگ نیست. (سخن امام که به اینجا رسید، ناگهان هم‌ا‌ی زد و جان داد. امام علیه السلام فرمود):

سوگند به خدا من از این پیش‌آمد بر هم‌ام می‌ترسیدم. سپس گفت: آیا پندهای رسا با آنان که پذیرنده آند چنین می‌کند؟ شخصی رسید و گفت: چرا با تو چنین نکرد؟. امام علیه السلام پاسخ داد: وای بر تو! هر آجلی وقت معینی دارد که از آن پیش نیفتد و سبب مشخصی دارد که از آن تجاوز نکند. آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زبانت رانده است.

﴿ خطبه ۱۹۴ ﴾ وصف منافقان

(از شرح خوبی بر می‌آید که این سخنانی در شهر کوفه ایراد شده.)

خدا را بر توفیقی که بر اطاعتش داده، و ما را از نافرمانی بازداشته، ستایش می‌کنیم، و از او می‌خواهیم که نعمتش را کامل، و دست ما را به ریسمان محکمش متصل گرداند.

و شهادت می‌دهیم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، که در راه رضایت حق، در کام هرگونه سختی و ناراحتی فرو رفت، و جام مشکلات و ناگواری‌ها را سرکشید. روزگاری خویشاوندان او به دورویی و دشمنی پرداختند، و بیگانگان در کینه‌توزی و دشمنی با او متحد شدند. اعراب برای نبرد با پیامبر صلی الله علیه و آله عنان گسیخته، و با تازیانه بر مرکب‌ها نواخته و از هر سو گرد می‌آمدند، و از دورترین سرزمین، و فراموش‌شده‌ترین نقطه‌ها، دشمنی خود را بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آوردند.

ای بندگان خدا! شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، و شما را از منافقان می‌ترسانم، زیرا آنها



خطبه‌ها (۱۹۵)

گمراه و گمراه کننده اند، خطاکارند و به خطاکاری تشویق کنند، به رنگهای گوناگون ظاهر می‌شوند، از ترفندهای گوناگون استفاده می‌کنند، برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند، و در هر کمینگاهی به شکار شما می‌نشینند.

قلب‌هایشان بیمار، و ظاهرشان آراسته است، در پنهانی راه می‌روند، و از بیراهه‌ها حرکت می‌کنند. وصفشان دارو، و گفتارشان درمان، اما کردارشان دردی است بی‌درمان. بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند، و بر بلاء و گرفتاری مردم می‌افزایند، و امیدواران را ناامید می‌کنند.

آنها در هر راهی کشته‌ای، و در هر دلی راهی، و بر هر اندوهی اشکها می‌ریزند، مدح و ستایش را به یکدیگر قرض می‌دهند، و انتظار پاداش می‌کشند. اگر چیزی را بخواهند اصرار می‌کنند و اگر ملامت شوند، پرده در می‌کنند، و اگر داوری کنند اسراف می‌ورزند. آنها برابر هر حقی باطلی، و برابر هر دلیلی شبهه‌ای، و برای هر زنده‌ای قاتلی، و برای هر دری کلیدی، و برای هر شبی چراغی تهیه کرده‌اند. با اظهار یأس می‌خواهند به مطامع خویش برسند، و بازار خود را گرم سازند، و کالای خود را بفروشند. سخن می‌گویند، اما به اشتباه و تردید می‌اندازند، وصف می‌کنند اما فریب می‌دهند، در آغاز، راه را آسان و سپس در تنگناها به بُن‌بست می‌کشاند، آنها یاوران شیطان و زبانه‌های آتش جهنم می‌باشند: «آنان پیروان شیطانند، و بدانید که پیروان شیطان زیانکارانند».



خطبه ۱۹۵

سفارش به ترس از خدا و یاد قیامت

(بر اساس اظهارات موجود در اصول کافی، این سخنرانی در شهر کوفه ایراد شد.)

ستایش خداوندی را سزااست که نشانه‌های قدرت و بزرگی و عظمت خود را چنان آشکار کرد که

دیده‌ها را از شگفتی قدرتش به حیرت آورده، و اندیشه‌های بلند را از شناخت ماهیت صفاتش بازداشته است،

و شهادت می‌دهم که جز خدای یکتا خدایی نیست، شهادتی برخاسته از ایمان و یقین و اخلاص و اقرار درست. و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. خدا پیامبرش را هنگامی فرستاد که نشانه‌های هدایت از یاد رفته، و راه‌های دین ویران شده بود. او حق را آشکار، و مردم را نصیحت فرمود، همه را به رستگاری هدایت، و به میانه‌روی فرمان داد «درود خدا بر او و خاندانش باد».

و بدانید ای بندگان خدا! که خداوند شما را بیهوده نیافرید، و بی‌سرپرست رها نکرد. از میزان نعمتش بر شما آگاه، و اندازه نیکی‌های خود بر شما را می‌داند. از خدا درخواست پیروزی و رستگاری کنید، از او بخواهید و عطا ی او را درخواست کنید، که میان او و شما پرده و مانعی نیست، و دری به روی شما بسته نمی‌گردد. خدا در همه جا، و در هر لحظه، و هر زمان، با همه انسان و پریان است. عطا ی فراوان از دارایی او نمی‌کاهد، و بخشیدن، در گنج او کاستی نیاورد، و درخواست کنندگان، سرمایه او را به پایان نرسانند، و عطا شدگان، سرمایه او را پایان نمی‌دهند، و کسی مانع احسان به دیگری نخواهد بود، و آوازی او را از آواز دیگر باز ندارد، و بخشش او مانع گرفتن نعمت دیگری نیست، و خشم گرفتن او مانع رحمت نمی‌باشد، و رحمتش او را از عذاب غافل نمی‌سازد، پنهان بودنش مانع آشکار بودنش نیست، و آشکار شدنش او را از پنهان ماندن باز نمی‌دارد. نزدیک و دور است، بلند مرتبه و نزدیک است، آشکار پنهان، و پنهان آشکار است، جزا دهنده همگان است و خود جزا داده نمی‌شود. پدیده‌ها را با فکر و اندیشه نیافریده، و از آنان برای خستگی و زحمات کمکی نخواسته است.

ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم، که عامل کنترل و مایه استواری شماست. پس به رشته‌های تقوا



خطبه‌ها (۱۹۶)

چنگ زنید، و به حقیقت‌های آن پناه آورید، تا شما را به سر منزل آرامش، و جایگاه‌های وسیع، و پناهگاه‌های محکم و منزلگاه‌های پر عزت برساند، «در روزی که چشمها خیره می‌شود»، و همه جا در نظر انسان تاریک، و گله‌های شتر و مال و اموال فراوان فراموش می‌گردد. زیرا به هنگام قیامت « به گونه‌ای» در صور اسرافیل می‌دمند که قلبها از کار می‌افتد، زبانها باز می‌ایستد، کوه‌های بلند و سنگهای محکم فرو می‌ریزد، و قسمتهای سخت آن نرم چون سرابی می‌ماند. کوهستان‌ها با زمین هموار می‌گردد، چنان که نه پستی و نه بلندی موجود است، پس در آن هنگام، نه شفاعت کننده‌ای است که شفاعت کند، و نه دوستی که نفع رساند، و نه پوزش خواستن سودی دارد.

﴿ خطبه ۱۹۶ ﴾

هشدار از غفلت‌زدگی

خداوند هنگامی پیامبر ﷺ را مبعوث فرمود که نه نشانه‌ای از دین الهی برپا، و نه چراغ هدایتی روشن، و نه راه حقی آشکار بود. ای بندگان خدا! شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، و از دنیاپرستی شما را می‌ترسانم، زیرا دنیا خانه‌ای ناپایدار و جایگاه سختی و مشکلات است. ساکنان دنیا در حال کوچ کردن، و اقامت‌گزیدگانش به جدایی محکومند. مردم را چونان کشتی طوفان زده در دل دریاها می‌لرزاند، برخی از آنان در دل آب مرده، و برخی دیگر بر روی امواج جان سالم به در برده، و بادها با وزیدن، آنها را به این سو و آن سو می‌کشاند، و هر جا که بخواهد می‌برد. پس آن را که در آب می‌میرد نمی‌توان گرفت، و آن که رها شده نیز به سوی مرگ می‌رود. ای بندگان خدا! هم اکنون بدانید، که زبانها آزاد و بدن‌ها سالم و اعضا و جوارح آماده‌اند و راه بازگشت فراهم و فرصت زیاد است،



خطبه‌ها (۱۹۷ - ۱۹۸)

پیش از آن که وقت از دست برود، و مرگ فرا رسد، پس فرا رسیدن مرگ را حتمی بشمارید، و در انتظار آمدنش به سر نبرید.

﴿ خطبه ۱۹۷ ﴾

فضائل امیر المؤمنین علیه السلام

(این سخنرانی در شهر کوفه در دوران زمامداری آن حضرت ایراد شد.)

اصحاب و یاران حضرت محمد صلی الله علیه و آله که حافظان اسرار او می‌باشند، می‌دانند که من حتی برای يك لحظه هم مخالف فرمان خدا و رسول او نبودم، بلکه با جان خود، پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری کردم، در جاهایی که شجاعان قدم‌هایشان می‌لرزید، و فرار می‌کردند، آن دلیری و مردانگی را خدا به من عطا فرمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که سرش بر روی سینه‌ام بود، قبض روح گردید، و جان او در کف من روان شد، آن را بر چهره خویش کشیدم. متصدی غسل پیامبر صلی الله علیه و آله من بودم، و فرشتگان مرا یاری می‌کردند، گویا در و دیوار خانه فریاد می‌زد. گروهی از فرشتگان فرود می‌آمدند و گروهی دیگر به آسمان پرواز می‌کردند. گوش من از صدای آهسته آنان که بر آن حضرت نماز می‌خواندند، پُر بود، تا آنگاه که او را در حجره‌اش دفن کردیم. چه کسی با آن حضرت در زندگی و لحظات مرگ از من سزاوارتر است؟ پس مردم! با دل بینا حرکت کنید و نیت خویش را در جهاد با دشمن راست بدارید. سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست! من بر جاده حق می‌روم و دشمنان من بر پرتگاه باطلند، می‌گویم آنچه را می‌شنوید، و برای خود و شما از خدا طلب آمرزش دارم.

﴿ خطبه ۱۹۸ ﴾

علم الهی، ویژگی‌های اسلام و بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

خدا از نعره حیوانات وحشی در کوه‌ها و بیابان‌ها، و گناه و معصیت بندگان در خلوتگاه‌ها،



خطبه‌ها (۱۹۸)

و آمد و رفت ماهیان در دریا‌های ژرف، و به هم خوردن آبها بر اثر وزش بادهای سخت، آگاه است. و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ برگزیده خدا، سفیر وحی، و رسول رحمت اوست.

پس از ستایش پروردگار! همانا من شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، خدایی که آفرینش شما را آغاز کرد، و به سوی او باز می‌گردید. خدایی که خواسته‌های شما را برآورد، و بازگشت به سوی او نهایت آرزوی شماست. راه راست شما به او پایان می‌پذیرد، و به هنگام ترس و وحشت، او پناهگاه شماست. همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماری‌های دلها، روشنایی قلب‌ها، و درمان دردهای بدن‌ها، مرهم زخم‌ها، پاك کننده پلیدی‌های ارواح، و روشنایی بخش تاریکی چشمها، و امنیت در ناآرامی‌ها، و روشن کننده تاریکی‌های شماست.

پس اطاعت خدا را پوشش جان، نه پوشش ظاهری، قرار دهید، و با جان، نه با تن، فرمانبردار باشید تا با اعضا و جوارح بدنتان درهم آمیزد، و «آن را» بر همه امورتان حاکم گردانید. اطاعت خدا را راه ورود به آب حیات، شفیع گرفتن خواسته‌ها، پناهگاه روز اضطراب، چراغ روشنگر قبرها، آرامش وحشت‌های طولانی دوران برزخ، و راه نجات لحظات سخت زندگی قرار دهید،

زیرا اطاعت خدا، وسیله نگهدارنده از حوادث هلاک کننده، و جایگاه‌های وحشتناک، که انتظار آن را می‌کشید، و حرارت آتش‌های برافروخته است. پس کسی که تقوا را انتخاب کند، سختی‌ها از او دور گردند، تلخی‌ها شیرین و فشار مشکلات و ناراحتی‌ها برطرف خواهند شد، و مشکلات پیاپی و خسته کننده، آسان گردیده



و مجد و بزرگی از دست رفته، چون قطرات باران بر او فرو می‌بارند، رحمت باز داشته حق باز می‌گردد، و نعمت‌های الهی پس از فرو نشستن به جوشش می‌آیند، و برکات تقلیل یافته فزونی گیرند. پس، از خدایی بترسید که با پند دادن، شما را سود فراوان بخشیده، و با رسالت پیامبرش شما را نیکو اندرز داده، و با نعمت‌هایش بر شما مَنّت گذاشته است. خود را برای پرستش خدا فروتن دارید، و با انجام وظایف الهی، حقّ فرمانبرداری را به جا آورید.

همانا این اسلام، دین خداوندی است که آن را برای خود برگزید، و با دیده عنایت پروراند، و بهترین آفریدگان خود را مخصوص ابلاغ آن قرار داد. پایه‌های اسلام را بر محبّت خویش استوار کرد، و ادیان و مذاهب گذشته را با عزّت آن، خوار کرد، و با سربلند کردن آن، دیگر ملّت‌ها را بی مقدار کرد، و با محترم داشتن آن، دشمنان را خوار گردانید، و با یاری کردن آن دشمنان سرسخت را شکست داد، و با نیرومند ساختن آن، ارکان گمراهی را درهم کوبید، و تشنگان را از چشمه زلال آن سیراب کرد، و آبگیره‌های اسلام را پرآب کرد.

خداوند اسلام را به گونه‌ای استحکام بخشید که پیوندهایش ننگسد، و حلقه‌هایش از هم جدا نشود، و ستون‌هایش خراب نگردد، در پایه‌هایش زوال راه نیابد، درخت وجودش از ریشه کنده نشود، زمانش پایان نگیرد، قوانینش کهنگی نپذیرد، شاخه‌هایش قطع نگردد، راه‌هایش تنگ و خراب نشود، و پیمودن راهش دشوار نباشد، تیرگی در روشنایی آن داخل نشود، و راه راست آن کجی نیابد، ستون‌هایش خم نشود، و گذرگاهش بدون دشواری پیمودنی باشد. در چراغ اسلام خاموشی، و در شیرینی آن تلخی راه نیابد.

اسلام ستون‌های استواری است که خداوند (پایه‌های) آن را در دل حق برقرار، و اساس و پایه آن را ثابت کرد. اسلام چشمه ساری است که آب آن در فوران، چراغی است که شعله‌های آن فروزان، و نشانه همیشه استواری است که روندگان راه حق با آن هدایت شوند؛



پرچمی است که برای راهنمایی پویندگان راه خدا نصب گردیده، و آیشخوری است که وارد شوندگان آن سیراب می‌شوند.

خداوند نهایت خشنودی خود را در اسلام قرار داده، و بزرگ‌ترین ستون‌های دینش، و بلندترین قُله اطاعت او در اسلام جای گرفته است. اسلام در پیشگاه خداوند، دارای ستون‌هایی مطمئن، بنایی بلند، راهنمایی همیشه روشن، شعله‌ای روشنی بخش، برهانی نیرومند، و نشانه‌ای بلند پایه است، که در افتادن با آن ممکن نیست! پس اسلام را بزرگ بشمارید، از آن پیروی کنید، حَقِّ آن را اداء نمائید و در جایگاه شایسته خویش قرار دهید. سپس خداوند سبحان حضرت محمد ﷺ را هنگامی مبعوث فرمود که دنیا به مراحل پایانی رسیده، نشانه‌های آخرت نزدیک، و رونق آن به تاریکی گراییده و اهل خود را به پاداشته، جای آن ناهموار، آماده نیستی و نابودی، زمانش در شُرُفِ پایان و نشانه‌های نابودی آن آشکار، موجودات در آستانه مرگ، حلقه زندگی آن شکسته، و اسباب حیات درهم ریخته، پرچم‌های دنیا پوسیده، و پرده‌هایش دریده، و عمرها به کوتاهی رسیده بود. در این هنگام خداوند پیامبر ﷺ را ابلاغ کننده رسالت، افتخار آفرین امت، چونان باران بهاری برای تشنگان حقیقت آن روزگاران، مایه سربلندی مسلمانان، و عزّت و شرافت یارانش قرار داد.

سپس قرآن را بر او نازل فرمود، قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درك نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله‌ای است که نور آن تاریك نشود، جدا کننده حَقِّ و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستون‌های آن خراب نشود، شفا دهنده‌ای است که بیماری‌های وحشت‌انگیز را بزدايد، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند، و حَقِّی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند. قرآن، معدن ایمان و اصل آن است، چشمه‌های دانش و دریاهای علوم است، سرچشمه عدالت، و نهر جاری عدل است، پایه‌های اسلام و ستون‌های محکم آن است.



خطبه‌ها (۱۹۹)

نهرهای جاری زلال حقیقت، و سرزمین های آن است. دریایی است که تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند کشید، و چشمه‌ای است که آبش کم شدن ندارد. محلّ برداشتِ آبی است که هرچه از آن بگیرند کاهش نمی‌یابد. منزلی است که مسافران راه، آن را فراموش نخواهند کرد، و نشانه‌هایی است که روندگان از آن غفلت نمی‌کنند، کوهسار زیبایی است که از آن نمی‌گذرند.

خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان، و باران بهاری برای قلب فقیهان، و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است. قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی‌شود، ریسمانی است که رشته‌های آن محکم، پناهگاهی است که قلّه آن بلند و توان و قدرتی است برای آن که قرآن را برگزیند، محلّ امنی است برای هرکس که وارد آن شود، راهنمایی است تا از او پیروی کند، وسیله انجام وظیفه است برای آن که قرآن را راه و رسم خود قرار دهد، برهانی است بر آن کس که با آن سخن بگوید و شاهی است برای کسی که به وسیله آن با دشمن جدّ کند، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند، نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند، و راهبر آن که آن را به کار گیرد، و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگه‌دارنده است برای آن کس که با آن خود را بپوشاند، و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد و حدیث کسی است که از آن روایت کند، و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند.



خطبه ۱۹۹

ره‌آورد نماز و زکات و ادای امانت

(این سخنرانی در آستانه یکی از جنگها ایراد شد)، امام علی^{علیه السلام} همواره یارانش را سفارش می‌کرد که: مردم! (خواندن و اقامه) نماز را بر عهده بگیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید. «نماز دستوری است که در وقتهای خاص بر مؤمنان واجب گردیده است». آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی‌دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند: چه چیز شما را به دوزخ کشانده است؟ گفتند: «ما از نمازگزاران نبودیم». همانا نماز، گناهان را چونان برگ‌های پاییزی فرو می‌ریزد، و غلّ و زنجیر گناهان را از گردن‌ها می‌گشاید. پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله} نماز را به چشمه آب گرمی که

بر در سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرد، اگر هر شبانه روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرک و آلودگی در بدن او نماند.

همانا کسانی از مؤمنان حقیّ نماز را شناختند که زیور دنیا از نماز بازشان ندارد، و روشنایی چشمشان، یعنی اموال و فرزندان، مانع نمازشان نشود. خدای سبحان می‌فرماید: «مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا، و برپاداشتن نماز، و پرداخت زکات باز نمی‌دارد». رسول خدا ﷺ پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت می‌انداخت، زیرا خداوند به او فرمود: «خانواده خویش را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش». پس پیامبر ﷺ پی در پی خانواده خود را به نماز فرمان می‌داد، و خود نیز در انجام نماز شکیبا بود.

همانا پرداخت زکات و اقامه نماز، عامل نزدیک شدن مسلمانان به خداست، پس آن کس که زکات را با رضایت خاطر بپردازد، کفاره گناهان او می‌شود، و بازدارنده و نگهدارنده انسان از آتش جهنّم است، پس نباید به آنچه پرداخته، با نظر حسرت نگاه کند، و برای پرداخت زکات افسوس بخورد، زیرا آن کس که زکات را از روی رغبت نپردازد، و انتظار بهتر از آنچه را پرداخته داشته باشد، به سنت پیامبر ﷺ نادان است، و پاداش او اندک، و عمل او تباه و همیشه پشیمان خواهد بود.

یکی دیگر از وظایف الهی، ادای امانت است، آن کس که امانتها را نپردازد، زیانکار است. امانت الهی را بر آسمان‌های برافراشته، و زمین‌های گسترده، و کوه‌های به پاداشته، عرضه کردند، که از آنها بلندتر، بزرگ‌تر و وسیع‌تر یافت نمی‌شد، اما نپذیرفتند. اگر بنا بود که چیزی به خاطر طول و عرض و توانندی و سربلندی از پذیرفتن امانت سر باز زند، آنان بودند، اما از کیفر الهی ترسیدند، و از عواقب تحمّل امانت آگاهی داشتند، که ناتوان‌تر از آنها، آگاهی نداشت، و آن



خطبه‌ها (۲۰۰ - ۲۰۱)

انسان است، که خدا فرمود: «همانا انسان، ستمکار نادان است». همانا، بر خداوند سبحان پنهان نیست آنچه را که بندگان در شب و روز انجام می‌دهند، که دقیقاً بر اعمال آنها آگاه است، و با علم خویش بر آنها احاطه دارد. اعضاء شما مردم، گواه او و اندام شما، سپاهیان او، روان و جانتان، جاسوسان او و خلوت‌های شما بر او آشکار است.

خطبه ۲۰۰

درباره سیاست دروغین معاویه

(این سخنرانی پس از جنگ صفین در شهر کوفه در سال ۳۸ هجری، ایراد شد.)

سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدارتر نیست، اما معاویه حيله گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرک‌ترین افراد بودم، ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انکار است. «روز رستاخیز در دست هر حيله‌گری پرچمی است که با آن شناخته می‌شود». به خدا سوگند! من با فریبکاری غافلگیر نمی‌شوم و با سخت‌گیری ناتوان نخواهم شد.

خطبه ۲۰۱

پیمودن راه روشن حق

(این سخنرانی بر منبر مسجد کوفه، ایراد شد.)

ای مردم! در راه راست، از کمی روندگان نهراسید، زیرا اکثریت مردم بر گرد سفره‌ای جمع شدند که سیری آن کوتاه، و گرسنگی آن طولانی است.

ای مردم! همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک می‌باشند، چنان‌که شتر ماده‌شود، را، يك نفر دست و پا برید، اما عذاب آن تمام قوم شهود را گرفت، زیرا همگی آن را پسندیدند. خداوند سبحان می‌فرماید: «ماده شتر را پی کردند و سرانجام پشیمان شدند.» سرزمین آنان، چونان آهن گداخته‌ای که در زمین نرم فرو رود، فریادی زد و فرو ریخت. ای مردم!



خطبه‌ها (۲۰۲ - ۲۰۳)

آن کس که از راه آشکار برود، به آب می‌رسد و هرکس از راه راست منحرف شود، سرگردان می‌ماند.

﴿ خطبه ۲۰۲ ﴾

شکوه‌ها از ستمکاری اُمّت به پیامبر ﷺ در هنگام دفن فاطمه علیها السلام
(درد دل امام علی با پیامبر ﷺ هنگام دفن فاطمه علیها السلام)

سلام بر تو ای رسول خدا ﷺ! سلامی از طرف من و دختری که هم اکنون در جوارت فرود آمده و شتابان به شما رسیده است! ای پیامبر خدا! صبر و بردباری من با از دست دادن فاطمه علیها السلام کم شده، و توان خویشتن‌داری ندارم، اما برای من که سختی جدایی تو را دیده، و سنگینی مصیبت تو را کشیدم، شکیبایی ممکن است. این من بودم که با دست خود تو را در میان قبر نهادم، و هنگام رحلت، جان‌گرمی تو، میان سینه و گردنم پرواز کرد، «پس همه ما از خداییم و به خدا باز می‌گردیم». پس امانتی که به من سپرده بودی برگردانده شد، و به صاحبش رسید، از این پس اندوه من جاودانه، و شبهایم، شب زنده‌داری است، تا آن روز که خدا خانه زندگی تو را برای من برگزیند. به زودی دختری تو را آگاه خواهد ساخت که اُمّت تو، چگونه در ستمکاری بر او اجتماع کردند. از فاطمه علیها السلام بپرس، و احوال اندوهناک ما را از او خبر گیر، که هنوز روزگاری سپری نشده، و یاد تو فراموش نگشته است. سلام من به هر دوی شما، سلام وداع کننده‌ای که از روی خشنودی یا خسته دلی سلام نمی‌کند. اگر از خدمت تو باز می‌گردم، از روی خستگی نیست، و اگر در کنار قبرت می‌نشینم از بدگمانی بدانچه خدا صابران را وعده داده نمی‌باشد.

﴿ خطبه ۲۰۳ ﴾

تشویق یاران به آخرت‌گرایی

ای مردم! دنیا سرای گذرا و آخرت خانه جاویدان است. پس، از



خطبه‌ها (۲۰۴)

گذرگاه خویش، برای سر منزل جاودانه توشه بگیرید، و پرده‌های خود را در نزد کسی که بر اسرار شما آگاه است پاره نکنید. پیش از آن که بدن‌های شما از دنیا خارج گردد، دل‌هایتان را خارج کنید، شما را در دنیا آزموده‌اند، و برای غیر دنیا آفریده‌اند. کسی که بمیرد، مردم می‌گویند: «چه باقی گذاشت؟»، اما فرشتگان می‌گویند: «چه پیش فرستاد؟» خدا پدران‌تان را بیمارزد، مقداری از ثروت خود را جلوتر بفرستید، تا در نزد خدا باقی ماند، و همه را برای وارثان مگذارید که پاس‌خگویی آن بر شما واجب است.

— ﴿خطبه ۲۰۴﴾ —

اندرز یاران به آمادگی برای سفر آخرت

(همواره امام عجل‌الله فرجه یاران خود را اینگونه پند می‌داد:)

آماده حرکت شوید، خدا شما را بیمارزد که بانگ کوچ را سر دادید. وابستگی به زندگی دنیا را کم کنید و با زاد و توشه نیکو به سوی آخرت باز گردید، که پیشاپیش شما، گردنه‌ای سخت و دشوار، و منزل گاه‌هایی ترسناک وجود دارد، که باید در آنجاها فرود آید و توقف کنید.

آگاه باشید! که فاصله نگاه‌های مرگ بر شما کوتاه، و گویا چنگال‌هایش را در جان شما فرو برده است. کارهای دشوار دنیا، مرگ را از یادتان برده، و بلاهای طاقت فرسا، آن را از شما پنهان داشته است، پس، پیوندهای خود را با دنیا قطع کنید، و از پرهیزکاری کمک بگیرید.

(قسمتی از این سخن، در خطبه‌های پیش با کمی تفاوت نقل شد.)



(طلحه و زبیر پس از بیعت با امام عَلَيْهِ السَّلَامُ اعتراض کردند که چرا در امور کشور با آنان مشورت نکرده و از آنها کمک نگرفته است. امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:) به اندک چیزی خشمناک شدید، و خوبی‌های فراوان را از یاد بردید! ممکن است به من خبر دهید که کدام حق را از شما بازداشته‌ام؟ یا کدام سهم را برای خود برداشته‌ام، و بر شما ستم کردم؟ و کدام شکایت حقی پیش من آورده شده، که ضعف نشان دادم؟ و کدام فرمان الهی را آگاه نبوده و راه آن را به اشتباه پیموده‌ام؟. به خدا سوگند! من به خلافت رغبتی نداشته، و به ولایت بر شما علاقه‌ای نشان نمی‌دادم، و این شما بودید که مرا به آن دعوت کردید و آن را بر من تحمیل کردید. روزی که خلافت به من رسید، در قرآن نظر افکندم، هر دستوری که داده و هر فرمانی که فرموده پیروی کردم، به راه و رسم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقتدا کردم. پس هیچ نیازی به حکم و رأی شما و دیگران ندارم. هنوز چیزی پیش نیامده که حکم آن را ندانم و نیاز به مشورت شما و دیگر برادران مسلمان داشته باشم، اگر چنین بود از شما و دیگران روی گردان نبودم.

و اما اعتراض شما که چرا با همه به تساوی رفتار کردم، این روشی نبود که به رأی خود و یا با خواسته دل خود انجام داده باشم، بلکه من و شما این گونه رفتار را از دستورالعمل‌های پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آموختیم، که چه حکمی آورد و چگونه آن را اجرا فرمود؟ پس در تقسیمی که خدا به آن فرمان داد، به شما نیازی نداشته‌م. سوگند به خدا! نه شما و نه دیگران را بر من حقی نیست که زبان به اعتراض گشایند. خداوند قلبهای شما و ما را به سوی حق هدایت فرماید، و شکیبایی و استقامت را



به ما و شما الهام کند!

(سپس فرمود:) خدا رحمت کند آن کس را که حقی را بنگرد و یاری کند، یا ستمی مشاهده کرده، آن را نابود سازد و حق را یاری داده، تا به صاحبش بازگردد.

﴿ خطبه ۲۰۶ ﴾

اخلاق در جنگ و منع از دشنام شامیان

(امام علیه السلام در جنگ صفین، شنید که یارانش شامیان را دشنام می‌دهند، فرمود:)

من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردارشان را توصیف و حالات آنان را بازگو می‌کردید، به سخن راست نزدیک تر، و عذرپذیرتر بود. خوب بود به جای دشنام آنان می‌گفتید: خدایا! خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند و آنان که با حق می‌ستیزند، پشیمان شده به حق بازگردند.

﴿ خطبه ۲۰۷ ﴾

بازداشتن امام حسن علیه السلام از رفتن به میدان برای حفظ امامت

(در یکی از روزهای نبرد صفین، امام حسن علیه السلام را دید که به سرعت در لشکر دشمن در حال پیشروی است، فرمود:)

این جوان را نگه دارید، تا پشت مرا نشکنند، که دریغ آید مرگ، حسن و حسین علیهما السلام را دریابد. نکند با مرگ آنها نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله از بین برود!

می‌گویم: جمله «این جوان را نگه دارید» در مرتبه‌ی والای سخن و از فصاحت بالایی برخوردار است.



﴿ خطبه ۲۰۸ ﴾

نکوهش از نافرمانی کوفیان در ماجرای حکمیت

(هنگام شورش یاران، پیرامون حکمیت فرمود):

ای مردم! همواره کار من با شما به دلخواه من بود، تا آن که جنگ شما را ناتوان کرد. به خدا اگر جنگ کسانی را از شما گرفت و جمعی را گذاشت، برای دشمنانتان نیز کوبنده‌تر بود. من دیروز فرمانده و امیر شما بودم، ولی امروز فرمانم می‌دهند، دیروز بازدارنده بودم، که امروز مرا باز می‌دارند، شما زنده ماندن را دوست دارید و من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید، اجبار کنم.

﴿ خطبه ۲۰۹ ﴾

سفارش به علاء بن زیاد در چگونگی استفاده از دنیا

(پس از جنگ بصره بر علاء بن زیاد وارد شد که از یاران امام بود. وقتی خانه بسیار مجلل و وسیع او را دید، فرمود):

با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی، در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری؟! آری! اگر بخواهی می‌توانی با همین خانه به آخرت برسی! در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری بپیوندی، و حقوقی که بر گردن تو است، به صاحبان حق برسانی، پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می‌توانی برسی.

(علاء گفت: از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می‌کنم. فرمود: چه شد او را؟. گفت: عبایی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است. امام ع فرمود: او را بیاورید، وقتی آمد به او فرمود: ای دشمنک خویش! در تیررس شیطان قرار گرفتی! آیا تو به زن



خطبه‌ها (۲۱۰)

و فرزندان رحم نمی‌کنی؟ تو می‌پنداری که خداوند نعمتهای پاکیزه‌اش را حلال کرده، اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچکتر از آن هستی که این‌گونه با تو رفتار کند.

(عاصم گفت: ای امیرمؤمنان! پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار به سر می‌بری؟ امام فرمود:) وای بر تو! من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق، واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

خطبه ۲۱۰

اقسام احادیث رسیده از پیامبر ﷺ و اقسام روایان حدیث

(شخصی از احادیث بدعت آور و گوناگونی که در میان مردم رواج داشت پرسید. امام علیه السلام فرمود:)

احادیثی که در دسترس مردم قرار دارد، هم حق است هم باطل، هم راست هم دروغ، هم ناسخ هم منسوخ، هم عام هم خاص، هم محکم هم متشابه، هم احادیثی که به درستی ضبط گردیده و هم احادیثی که با ظنّ و گمان روایت شده. در روزگار پیامبر ﷺ آن قدر دروغ به آن حضرت نسبت داده شد که ایستاد و خطابه ایراد کرد و فرمود: «هر کس از روی عمد به من دروغ نسبت دهد، جایگاه او پر از آتش است».

افرادی که حدیث نقل می‌کنند چهار دسته‌اند، که پنجمی ندارد؛ نخست منافقی که تظاهر به ایمان می‌کند و نقاب اسلام بر چهره دارد، نه از گناه می‌ترسد و نه از آن دوری می‌جوید و از روی عمد، دروغ به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد. اگر مردم می‌دانستند که او منافق دروغگو است، از او نمی‌پذیرفتند و گفتار دروغین او را تصدیق نمی‌کردند، اما با ناآگاهی می‌گویند: او از اصحاب پیامبر است، رسول خدا را دیده و از او حدیث شنیده و از او گرفته است، پس حدیث دروغین او را قبول می‌کنند. در صورتی که خدا به تو نسبت به منافقین آن‌گونه که لازم بود، آگاهی داد و وصف آنان را



خطبه‌ها (۲۱۰)

برای تو بیان داشت. آنان پس از پیامبر ﷺ باقی ماندند و به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش، با دروغ و تهمت نزدیک شده، پس به آنان ولایت و حکومت بخشیدند، و بر گردن مردم سوار گردیدند، و به وسیله آنان به دنیا رسیدند. همانا مردم هم با سلاطین و دنیا هستند، مگر آن کس که خدا او را حفظ کند، این، یکی از آن چهار گروه است.

دسته دوم، کسی که از پیامبر ﷺ چیزی را به اشتباه شنیده، اما سخن آن حضرت را درست حفظ نکرده است، و با توهم چیزی را گرفته، اما از روی عمد دروغ نمی‌گوید. آنچه در اختیار دارد، روایت کرده و به آن عمل می‌کند و می‌گوید: من از پیامبر ﷺ آن را شنیده‌ام. اگر مسلمانان بدانند که او اشتباه کرده و غیر واقعی پنداشته، از او نمی‌پذیرفتند، خودش هم اگر آگاهی می‌یافت که اشتباه کرده، آن را رها می‌کرد.

و سومی، شخصی که شنیده پیامبر ﷺ به چیزی امر فرمود. (اما) سپس از آن نهی کرد و او نمی‌داند، یا شنید که چیزی را نهی کرد، سپس به آن امر فرمود و او آگاهی ندارد، پس نسخ شده را حفظ کرد، ولی ناسخ را نمی‌داند. اگر بدانند که حدیث او منسوخ است، ترکش می‌کند، و اگر مسلمانان نیز می‌دانستند روایت او نسخ شده، آن را ترک می‌کردند.

دسته چهارم، آن که نه به خدا دروغ می‌بندد و نه به پیامبر ﷺ دروغ نسبت می‌دهد. دروغ را از ترس خدا، و حرمت نگهداشتن از رسول خدا ﷺ دشمن دارد. در آنچه از پیامبر ﷺ شنیده، اشتباه نکرده، بلکه آن را با تمام جوانبش حفظ کرده است، و آن چنان که شنیده، بدون کم و کاست نقل می‌کند. پس او ناسخ را دانسته و به آن عمل کرده، و منسوخ را فهمیده و از آن دوری جسته، خاص و عام، محکم و متشابه را شناخته، هر کدام را در جای خویش قرار داده است.

گاهی سخنی از رسول خدا ﷺ دارای دو معنا بود، سخنی



خطبه‌ها (۲۱۱)

عام، و سخنی خاص، اگر کسی آن را می‌شنید که مقصود خدا و پیامبرش را از آن کلام نمی‌فهمید، پس به معنای دلخواه خود تفسیر می‌کرد، و بدون آن که معنای واقعی آن را بداند که برای چه هدفی صادر شد، و چرا چنین گفته شد، حفظ و نقل می‌کرد. همه یاران پیامبر ﷺ چنان نبودند که از او چیزی بپرسند و معنای واقعی آن را درخواست کنند، تا آنجا که عده‌ای دوست داشتند عَرَبی بیابانی، یا سؤال‌کننده‌ای از آن حضرت چیزی بپرسد و آنها پاسخ آن را بشنوند، اما من هرچه از خاطر می‌گذشت می‌پرسیدم و حفظ می‌کردم. پس این است علل اختلاف روایاتی که در میان مردم وجود دارد، و علل اختلاف روایات در نقل حدیث.

﴿ خطبه ۲۱۱ ﴾ شگفتی آفرینش پدیده‌ها

از نشانه‌های توانایی و عظمت خدا، و شگفتی ظرافت‌های صنعت او آن است که از آب دریای موج زنده، و امواج فراوان شکننده، خشکی آفرید، و به طبقاتی تقسیم کرد، سپس طبقه‌ها را از هم گشود و هفت آسمان را آفرید، که به فرمان او برقرار ماندند، و در اندازه‌های معین استوار شدند. و زمین را آفرید که دریایی سبز رنگ و روان، آن را بر دوش می‌کشد. زمین در برابر فرمان خدا فروتن و در برابر شُکوه پروردگاری تسلیم است، و آب روان از ترس او ایستاد. سپس صخره‌ها، تپه‌ها و کوه‌های بزرگ را آفرید، آنها را در جایگاه خود ثابت نگاه داشت و در قرارگاهشان استقرار بخشید. پس کوه‌ها در هوا و ریشه‌های آن در آب رسوخ کرد، کوه‌ها از جاهای پست و هموار سر بیرون کشیده و کم ارتفاع یافتند، و ریشه آن در دل زمین



خطبه‌ها (۲۱۲ - ۲۱۳)

ریشه دوانید. قلّه‌ها سر به سوی آسمان برافراشت و نوک آنها را طولانی ساخت، تا تکیه‌گاه زمین و میخ‌های نگهدارنده آن باشد. سپس زمین با حرکات شدیدی که داشت آرام گرفت، تا ساکنان خود را نلرزاند و آنچه بر پشت زمین است سقوط نکند، یا از جای خویش منتقل نگردد. پس پاك و منزّه است خدایی که زمین را در میان آن همه از امواج ناآرام نگهداشت و پس از رطوبت، آن را خشك ساخت و آن را جایگاه زندگی مخلوقات خود گردانید، و چون بستری برایشان بگستراند، بر روی دریایی عظیم و ایستاده‌ای که روان نیست و تنها بادهای تند آن را بر هم می‌زند و ابرهای پُر باران آن را می‌جنباند» و توجه به این شگفتی‌ها درس عبرتی است برای کسی که بترسد.»

﴿ خطبه ۲۱۲ ﴾

بسیج مردم برای جنگ با شامیان

خدایا! هر کدام از بندگان تو، که سخن عادلانه دور از ستمکاری، و اصلاح‌کننده دور از فسادانگیزی ما را نسبت به دین و دنیا شنید و پس از شنیدن سر باز زد و از یاری‌کردنت باز ایستاد، و در گرمای داشتن دین تو درنگ و سستی کرد، ما تو را بر ضدّ او به گواهی می‌طلبیم. ای خدایی که از بزرگ‌ترین گواهانی و تمام موجوداتی که در آسمانها و زمین سکونت دادی! همه را بر ضدّ او به گواهی دعوت می‌کنیم، با اینکه تو از یاری او بی‌نیازی، و او را به کیفر گناهانش گرفتار خواهی کرد.

﴿ خطبه ۲۱۳ ﴾

وصف خدا و پیامبر ﷺ

سپاس خداوندی را سزاست که از شباهت داشتن به پدیده‌ها، برتر و از توصیفِ وصف‌کنندگان، والاتر است.



خطبه‌ها (۲۱۴)

با تدبیر شگفتی‌آورش، بر همه بینندگان آشکار، و با بزرگی عزت‌ش، بر همه فکرای اندیشمندان پنهان است. داناست، نه آن که آگاهی از جایی گرفته شده یا در حال فزونی باشد و یا از کسی فراگیرد؛ اداره‌کننده سراسر نظام آفرینش است، بی‌آن که نیازی به فکر کردن یا اندیشه درونی داشته باشد. خدایی که تاریکیها او را پنهان نسازد، و از نورها روشنی نگیرد، شب او را نپوشاند و روز بر او نمی‌گذرد؛ نه بینایی او از راه دیدگان، و نه علم او از راه اطلاعات و اخبار است. (قسمتی از این سخنرانی پیرامون پیامبر ﷺ است.) خدا پیامبر ﷺ را با روشنایی اسلام فرستاد، و در گزینش، او را بر همه مقدم داشت؛ با بعثت او شکافها را پُر، و سلطه‌گرانِ پیروز را دَرهَم شکست، و سختی‌ها را آسان، و ناهمواری‌ها را هموار فرمود، تا آن که گمراهی را، از چپ و راست تار و مار کرد.

﴿ خطبه ۲۱۴ ﴾

پیامبر شناسی و ارزش دانشمندان الهی

گواهی می‌دهم که خدا عدل است و دادگر و دادرِس جداکننده حق و باطل است، و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده او، سرور مخلوقات است. هرگاه آفریدگان را به دو دسته کرد، او را در بهترین آنها قرار داد. در خاندان او نه زناکار و نه مردم بدکار است. آگاه باشید! خداوند برای خوبیها گروهی، و برای حق، ستونهای استواری و برای اطاعت نگه‌دارنده‌ای قرارداد. هر گامی که در اطاعت برمی‌دارید، یاوری از طرف خدای سبحان وجود دارد که زبانها به نیروی آنها سخن می‌گویند، و دلها با کمک آنها استوارند. برای یاری طلبان یاور، و برای شفاخواهان شفا دهنده‌اند. بداندید! بندگان که نگاهدار علم خداوند هستند و آن را حفظ می‌کنند



خطبه‌ها (۲۱۵)

و چشمه‌های علم الهی را جوشان می‌سازند، با دوستی خدا، با یکدیگر پیوند داشته و یکدیگر را دیدار می‌کنند. جام محبت او را به هم‌دیگر می‌نوشانند، و از آبشخور علم او سیراب می‌گردند، شُک و تردید در آنها راه نمی‌یابد، و از یکدیگر بدگویی نمی‌کنند. سرشت و اخلاقشان با این ویژگیها شکل گرفته است، و بر این اساس تمام دوستی‌ها و پیوندهایشان استوار است. آنان، چونان بذره‌های پاکیزه ای هستند که در میان مردم گزینش شده، آنها را برای کاشتن انتخاب و دیگران را رها می‌کنند. با آزمایشهای مکرر امتیاز یافتند، و با پاک‌کردن‌های پی در پی خالص گردیدند.

پس، آدمی باید اندرزها را بپذیرد و پیش از رسیدن رستاخیز پرهیزکار باشد و در کوتاهی روزگارش اندیشه کند و به ماندن کوتاه در دنیا نظر دوزد، تا آن را به منزلگاهی بهتر مبدل سازد. پس برای جایی که او را می‌برند، و برای شناسایی سرای دیگر تلاش کند.

خوشا به حال کسی که قلبی سالم دارد، خدای هدای نگر را اطاعت می‌کند، از شیطان گمراه کننده دوری می‌گزیند، با راهنمایی مردان الهی، با آگاهی به راه سلامت رسیده، و به اطاعت هدایت‌گرش بپردازد، و به راه رستگاری، پیش از آن که درها بسته شود و وسایلش قطع گردد، بشتابد؛ در توبه را بگشاید، و گناهان را از بین ببرد. پس (چنین فردی) به راه راست ایستاده و به راه حق هدایت شده است.



خطبه ۲۱۵

ستایش و نیایش

(همواره با این کلمات خدا را می‌خواند:)

ستایش خداوندی را سزاست که شَبَم را به صبح آورد، بی آن که مرده یا بیمار باشم، نه دردی بر رگهای تنم باقی گذارد، و نه به کیفر بدترین کردارم گرفتار کرد، نه بی‌فرزند و خاندان مانده، و نه از دین خدا روی گردانم، نه منکر پروردگار، نه ایمانم دگرگون، و نه عقلم آشفته و نه به عذاب اَمْتهای گذشته گرفتارم. در حالی صبح کردم که

خطبه‌ها (۲۱۶)

بنده‌ای بی‌اختیار و بر نفس خود ستمکارم. خدایا! برتو است که مرا محکوم فرمایی، در حالی که عذری ندارم، و توان فراهم آوردن چیزی جز آنچه که تو می‌بخشایی ندارم، و قدرت حفظ خویش ندارم، جز آن که تو مرا حفظ کنی.

خدایا! به تو پناه می‌برم از آن که در سایه بی‌نیازی تو، تهی دست باشم، یا در پرتو روشنایی هدایت تو گمراه گردم، یا در پناه قدرت تو، بر من ستم روا دارند، یا خوار و ذلیل باشم، در حالی که کار در دست تو باشد! خدایا جانم را نخستین نعمت گران‌بهایی قرار ده که می‌ستانی، و نخستین سپرده‌ای قرار ده که از من باز پس می‌گیری! خدایا! ما به تو پناه می‌بریم از آن که از فرموده تو بیرون شویم، یا از دین تو خارج گردیم، یا هواهای نفسانی پیاپی بر ما فرود آید، که از هدایت ارزانی شده از جانب تو سرباز زنیم.

خطبه ۲۱۶

حقوق متقابل رهبری و مردم و روابط سالم میان ایشان

(از سخنان‌های امام علی^{علیه السلام} در صحرائ صقین است.)

پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان برای من، بر شما، به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است، پس حق گسترده‌تر از آن است که وصفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی‌مانند دارد! حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجرا شود، روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت. اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زبانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده‌ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی و گشایشی که خواسته



خطبه‌ها (۲۱۶)

به بندگان عطا فرماید. پس، خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق، برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد. و در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حقی رهبر بر مردم و حقی مردم بر رهبر است؛ حقی واجب که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند، جز با درستکاری رعیت. و آنگاه که مردم حقی رهبری را اداء کنند، و زمامدار حقی مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار، و سنت پیامبر ﷺ پایدار گردد. پس، روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد. اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر ﷺ متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماریهای دل فراوان شود. مردم از اینکه حقی بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند! پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کيفر الهی بر بندگان، بزرگ و دردناک خواهد بود. پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید و نیکو همکاری نمایید.



خطبه‌ها (۲۱۶)

درست است که هیچ کس نمی‌تواند حق اطاعت خداوندی را چنان که باید بگذارد، - هرچند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید - لکن باید به مقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و برپاداشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است. هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی‌نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شمارند، و در دیده‌ها بی‌ارزش باشد، کوچک‌تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند، یا دیگری به یاری او برخیزد.

(پس یکی از یاران به پاخواست و با سخنی طولانی امام را ستود، حرف شنوایی و اطاعت از امام را اعلام داشت. آنگاه امام فرمود):

کسی که عظمت خدا در جانش بزرگ، و منزلت او در قلبش والاست، سزاوار است که هرچه جز خدا را، کوچک شمارد. و از او سزاوارتر کسی که نعمتهای خدا را فراوان در اختیار دارد، و بر خوان احسان خدا نشسته است، زیرا نعمت خدا بر کسی بسیار نگردد، جز آن که حقوق الهی بر او فراوان باشد. مردم! از پست‌ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند، آنها دوستدار ستایش‌اند، و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد،

و خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم، و خواهان شنیدن آن می‌باشم. سپاس خدا را که چنین نبودم و اگر ستایش را دوست می‌داشتم، آن را رها می‌کردم، به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان، و بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است.

گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا می‌دانند. اما من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مَسْتایید،



خطبه‌ها (۲۱۷)

تا از عهده وظائفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم، و حقوقی که مانده است بپردازم، و واجباتی که برعهده من است و باید انجام گیرد، اداء کنم. پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید، و چنان که از آدمهای خشمگین کناره می‌گیرند، دوری نجوید و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود.

پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید. پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست. او مالک ما، و ما را بر نفس خود اختیاری نیست. ما را از آنچه بودیم، خارج و بدانچه صلاح ما بود درآورد. به جای گمراهی، هدایت، و به جای کوری، بینایی به ما عطا فرمود.



﴿خطبه ۲۱۷﴾

شکوه از قریش

خدایا برای پیروزی بر قریش و یارانشان از تو کمک می‌خواهم، که پیوند خویشاوندی مرا بریدند و کار مرا دگرگون کردند، و همگی برای مبارزه با من، در حقی که از همه آنان سزاوارترم، متحد گردیدند و گفتند: «حق را اگر توانی بگیر و اگر تو را از حق محروم دارند، یا با غم و اندوه صبر کن، و یا با حسرت همیر!». به اطرافم نگریستم، دیدم که

خطبه‌ها (۲۱۸ - ۲۱۹)

نه یآوری دارم و نه کسی از من دفاع و حمایت می‌کند، جز خانواده‌ام که مایل نبودم جانشان به خطر افتد. پس خار در چشم فرو رفته، دیده بر هم نهادم و با گلویی که استخوان در آن گیر کرده بود، جام تلخ را جرعه جرعه نوشیدم، و در فرو خوردن خشم، در امری که تلخ تر از گیاه حَنْظَلْ، و دردناک تر از فرورفتن تیزی شمشیر در دل بود، شکیبایی کردم!

(این گفتار در ضمن خطبه‌های گذشته آمد، لکن به خاطر اختلاف روایت آن را دوباره آوردیم.)

﴿ خطبه ۲۱۸ ﴾

افشای خیانت ناکثان که برای جنگ با او به بصره رفتند

(دوباره کسانی که برای جنگ با او به بصره رفتند.)

بر کارگزاران و خزانه داران بیت المال مسلمانان که در فرمان من بودند، و بر مردم شهری که تمامی آنها بر اطاعت من، و وفاداری در بیعت با من وحدت داشتند، هجوم آوردند، آنان را از هم پراکندند، و به زیان من، در میانشان اختلاف افکندند، و بر شیعیان من تاختند، گروهی را با نیرنگ کشتند و گروهی دست بر شمشیر فشرده، با دشمن جنگیدند تا صادقانه خدا را ملاقات کردند.

﴿ خطبه ۲۱۹ ﴾

تأسّف بر کشتگان جمل

(در میدان نبرد جَمَل در سال ۳۶ هجری، وقتی به جنازه طلحه و عبدالرحمن بن عتّاب رسید، فرمود:)

ابومحمّد (طلحه) در این مکان، غریب مانده است! به خدا سوگند! خوش نداشتم قریش را زیر تابش ستارگان کشته و افتاده بینم! به خونخواهی،



خطبه‌ها (۲۲۰ - ۲۲۱)

بر فرزندان «عبدمناف» دست یافتم، ولی سرکردگان «بنی جُمح» از دستم گریختند، آنان برای کاری که در شأن آنها نبود، سربرافراشتند و پیش از رسیدن به آن سرکوب شدند.

﴿ خطبه ۲۲۰ ﴾

پوینده راه خدا

عقلش را زنده کرد و نفس خویش را کشت، تا آنجا که جسمش لاغر، و خشونت اخلاقش به نرمی گرایید؛ برقی پرنور برای او درخشید، و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند و از دری به در دیگر برد، تا به در سلامت و سرای جاودانه رساند، که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد. این، پاداش آن بود که دل را درست به کار گرفت و پروردگارِ خویش را راضی کرد.

﴿ خطبه ۲۲۱ ﴾

هدشار از غفلت زدگی‌ها، پس از خواندن آلهیْکُم التکاثر

(پس از خواندن آیه ۱ و ۲ سوره تکاثر «افزون طلبی شما را به خود مشغول داشته تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید؟» فرمود:)

شگفتا! چه مقصد بسیار دوری و چه زیارت کنندگان بی‌خبری و چه کار دشوار و مرگباری! پنداشتند که جای مردگان خالی است، آنها که سخت مایه عبرتند و از دور با یاد گذشتگان، فخر می‌فروشدند. آیا به گورهای پدران خویش می‌نازند؟ و یا به تعداد فراوانی که در کام مرگ فرو رفته‌اند؟ آیا خواهان بازگشت اجسادی هستند که پوسیده شد؟ و حرکاتشان به سکون تبدیل گشت؟ آنها مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر! اگر با مشاهده وضع آنان به فروتنی روی آورند، عاقلانه تر است تا آنان را وسیله فخرفروشی قرار دهند! اما بدانها با دیده‌های کم‌سو نگریستند و با کوتاه‌بینی



در امواج نادانی فرو رفتند، اگر حال آنان را از خانه‌های ویران و سرزمینهای خالی از زندگان می‌پرسیدند، پاسخ می‌دادند: آنان با گمراهی در زمین فرو خفتند، و شما ناآگاهانه دنباله‌روی آنان شدید. بر روی کاسه‌های سر آنها راه می‌روید و بر روی جسدهایشان زراعت می‌کنید و آنچه به جا گذاشته‌اند می‌خورید و بر خانه‌های ویران آنها مسکن گرفته‌اید و روزگاری که میان آنها و شماست، بر شما گریه و زاری می‌کند. آنها پیش از شما به کام مرگ فرو رفتند و برای رسیدن به آبشخور، از شما پیشی گرفتند. در حالی که آنها دارای عزتی پایدار و درجات والای افتخار بودند. پادشاهان حاکم، یا رعیت سرفراز بودند که سرانجام به درون برزخ راه یافتند، و زمین آنها را در خود گرفت و از گوشت بدن‌های آنان خورد و از خون آنان نوشید، پس در شکاف گورها بی‌جان و بدون حرکت پنهان مانده‌اند. نه از دگرگونی‌ها نگرانند، و نه از زلزله‌ها ترسناک، و نه از فریادهای سخت هراسی دارند. غائب شدگانی که کسی انتظار آنان را نمی‌کشد و حضارانی که حضور نمی‌یابند. اجتماعی داشتند و پراکنده شدند، با یکدیگر مهربان بودند و جدا گردیدند، اگر یادشان فراموش گشت، یا دیارشان ساکت شد، برای طولانی شدن زمان یا دوری مکان نیست، بلکه جام مرگ نوشیدند. گویا بودند و لال شدند، شنوا بودند و گر گشتند، حرکاتشان به سکون تبدیل شد، چنان آرمیدند که گویا بیهوش بر خاک افتاده و در خواب فرو رفته‌اند.

همسایگانی هستند که با یکدیگر انس نمی‌گیرند و دوستانی‌اند که به دیدار یکدیگر نمی‌روند. پیوندهای شناسایی در میانشان پوسیده، و اسباب برادری قطع گردیده است. با اینکه در یکجا گرد آمده‌اند تنهایند، رفیقان یکدیگرند و از هم دورند، نه برای شب صبحگاهی می‌شناسند،



و نه برای روز شامگاهی. شب یا روزی که به سفر مرگ رفته‌اند، برای آنها جاویدان است.

خطرات آن جهان را وحشتناک تر از آنچه می‌ترسیدند یافتند، و نشانه‌های آن را بزرگ تر از آنچه می‌پنداشتند مشاهده کردند. برای رسیدن به بهشت یا جهنم، تا قرارگاه اصلی شان مهلت داده شدند، و جهانی از بیم و امید برایشان فراهم آمد. اگر می‌خواستند آنچه را که دیدند توصیف کنند، زبانشان عاجز می‌شد. حال اگرچه آثارشان نابود، و اخبارشان فراموش شده، اما چشمهای عبرت‌بین، آنها را می‌نگرد و با گوش جان اخبارشان را می‌شنود، که با زبان دیگری با ما حرف می‌زنند و می‌گویند: چهره‌های زیبا، پژمرده و بدنهای نازپرورده پوسیده شد، و بر اندام خود لباس کهنگی پوشانده‌ایم و تنگی قبر، ما را در فشار گرفته، وحشت و ترس را از یکدیگر به ارث برده‌ایم، خانه‌های خاموش قبر بر ما فرو ریخته و زیبایی‌های اندام ما را نابود و نشانه‌های چهره‌های ما را دگرگون کرده است. اقامت ما در این خانه‌های وحشت‌زا طولانی است، نه از مشکلات رهایی یافته و نه از تنگی قبر گشایشی فراهم شد. مردم! اگر آنها را در اندیشه خود بیاورید، یا پرده‌ها کنار رود، مردگان را در حالتی می‌نگرید که حشرات گوش‌هایشان را خورده، چشم‌هایشان به جای سرمه پر از خاک گردیده، و زبان‌هایی که با سرعت و فصاحت سخن می‌گفتند، پاره پاره شده، قلبها در سینه‌ها پس از بیداری به خاموشی گراییده و در تمام اعضای بدن پوسیدگی تازه‌ای آشکار شده، و آنها را زشت گردانیده و راه آفت زدگی بر اجسادشان گشوده شده، همه تسلیم شده، نه دستی برای دفاع، و نه قلبی برای زاری دارند. و آنان را می‌بینی که دل‌های خسته از اندوه و چشمهای پر شده از خاشاک دارند، در حالات اندوهناک آنها دگرگونی ایجاد نمی‌شود و سختیهای آنان بر طرف نمی‌گردد.



آه! زمین چه اجساد عزیز و خوش سیمایی را که با غذاهای لذیذ و رنگین زندگی کردند و در آغوش نعمتها پرورانده شدند، به کام خویش فرو برد. آنان که می‌خواستند با شادی، غمها را از دل بیرون کنند و به هنگام مصیبت با سرگرمیها، صفای عیش خود را برهم نزنند، دنیا به آنها و آنها به دنیا می‌خندیدند، و در سایه خوشگذرانی غفلت‌زا، بی‌خبر بودند که روزگار با خارهای مصیبت‌زا آنها را درهم کوبید و گذشتِ روزگار، توانایی‌شان را گرفت. مرگ، از نزدیک به آنها نظر دوخت، و غم و اندوهی که انتظارش را نداشتند، آنان را فرا گرفت و غصه‌های پنهانی که خیال آن را نمی‌کردند، در جانشان راه یافت، در حالی که با سلامتی انس داشتند، انواع بیماریها در پیکرشان پدید آمد، و هراسناک به اطباء، که دستور دادند گرمی را با سردی، و سردی را با گرمی درمان کنند، روی آوردند، که بی‌نتیجه بود، زیرا داروی سردی، گرمی را علاج نکرد و آنچه برای گرمی به کار بردند، سردی را بیشتر ساخت، و ترکیبات و اخلاط، مزاج را به اعتدال نیاورد، جز آن که آن بیماری را فزونی داد، تا آنجا که درمان‌کننده خسته، و پرستار سرگردان، و خانواده از ادامه بیماریها سُست و ناتوان شدند، و از پاسخ پرسش کنندگان درماندند، و درباره همان خبر حزن آوری که از او پنهان می‌داشتند، در حضورش به گفتگو پرداختند. یکی می‌گفت تا لحظه مرگ بیمار است، دیگری در آرزوی شفا یافتن بود، و سومی خاندانش را به شکیبایی در مرگش دعوت می‌کرد، و گذشتگان را به یاد می‌آورد. در آن حال که در آستانه مرگ و ترک دنیا و جدایی با دوستان بود، ناگهان اندوهی سخت به او روی آورد، فهم و درکش را گرفت، زبانش به خشکی گرایید. چه مطالب مهمی را می‌بایست بگوید که زبانش از گفتن آنها بازماند، و چه سخنان دردناکی را از شخص بزرگی که احترامش را نگه میداشت، یا فرد خردسالی که به او ترحم می‌کرد، می‌شنید و خود را به گری می‌زد. همانا مرگ سختیهایی دارد که هراس انگیز



خطبه‌ها (۲۲۲)

و وصف ناشدنی است، و برتر از آن است که عقل‌های اهل دنیا آن را درک کند.

﴿ خطبه ۲۲۲ ﴾

بیان صفات اهل ذکر پس از تلاوت رجال لا تلهیهم

(هنگام تلاوت آیات ۳۶ و ۳۷ سوره نور «و صبح و شام در آن خانه‌ها تسبیح می‌گویند، مردانی که تجارت و معامله‌ای آنها را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند»، فرمود:)

همانا خدای سبحان و بزرگ، یاد خود را روشنی بخش دلها قرار داد، تا گوش، پس از ناشنوایی بشنود و چشم پس از کم نوری بنگرد، و انسان پس از دشمنی رام گردد. خداوند که نعمتهای او گرانقدر است، در دوره‌های مختلف روزگار و در دوران جدایی از رسالت «تا آمدن پیامبری پس از پیامبر دیگر» بندگانی داشته که با آنان در گوش جان‌شان زمزمه می‌کرد، و در درون عقلشان با آنان سخن می‌گفت. آنان چراغ هدایت را با نور بیداری، در گوشها و دیده‌ها و دلها برمی‌افروختند، روزهای خدایی را به یاد می‌آوردند و مردم را از جلال و بزرگی خدا می‌ترساندند. آنان نشانه‌های روشن خدا در بیابان‌هایند، آن را که راه میانه در پیش گرفت می‌ستودند و به رستگاری بشارت می‌دادند، و روش آن را که به جانب چپ یا راست کشانده می‌شد، زشت می‌شمردند و از نابودی هشدار می‌دادند، همچنان چراغ تاریکیها و راهنمای پرتگاه‌ها بودند.

همانا، مردمی هستند که ذکر خدا را به جای دنیا برگزیدند، که هیچ تجارتی یا خرید و فروشی، آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد. با یاد خدا روزگار می‌گذرانند و غافلان را با هشدارهای خود، از کیفی‌های الهی می‌ترسانند. به عدالت فرمان می‌دهند و خود عدالت گسترند، از بدیها نهی می‌کنند و خود از آنها پرهیز دارند. با اینکه در دنیا زندگی می‌کنند، گویا آن را رها کرده به آخرت پیوسته‌اند.

﴿ خطبه ۲۷۳ ﴾



سرای دیگر را مشاهده کرده، گویا از مسایل پنهان برزخیان و مدّت طولانی اقامتشان آگاهی دارند، و گویا قیامت وعده‌های خود را برای آنان تحقّق بخشیده است. آنان پرده‌ها (پرده‌های آن جهان) را برای مردم دنیا برداشته‌اند، می‌بینند آنچه را که مردم نمی‌نگرند، و می‌شنوند آنچه را که مردم نمی‌شنوند. اگر اهل ذکر را در اندیشه خود آوری و مقامات ستوده آنان و مجالس آشکارشان را بنگری، می‌بینی که آنان نامه‌های اعمال خود را گشوده، و برای حسابرسی آماده‌اند، که همه را جبران کنند، و در اندیشه‌اند، در کدامیک از اعمال کوچک و بزرگی که به آنان فرمان داده شده، کوتاهی کرده‌اند، یا چه اعمالی که از آن نهی شده بودند، مرتکب گردیده‌اند. بار سنگین گناهان خویش را بر دوش نهاده و در برداشتن آن ناتوان شدند، گریه در گلویشان شکسته، و با ناله و فریاد می‌گیرند و با یکدیگر گفتگو دارند. در پیشگاه پروردگار خویش به پشیمانی اعتراف دارند. آنان نشانه‌های هدایت و چراغهای روشن‌گر تاریکیها می‌باشند. فرشتگان آنان را در میان گرفته، و آرامش بر آنها می‌بارند، درهای آسمان به رویشان گشوده و مقام ارزشمندی برای آنان آماده کرده‌اند، مقامی که خداوند با نظر رحمت به آن می‌نگرد، و از تلاش آنها خشنود، و منزلت آنها را می‌ستاید، دست به دعا برداشته و آمرزش الهی می‌طلبند. در گرو نیازمندی فضلِ خدا و اسیرانِ بزرگی او هستند. غم و اندوه طولانی دل‌هایشان را مجروح و گریه‌های پیاپی چشم‌هایشان را آزرده است. دست آنان به طرف تمام درهای امیدواری خدا دراز است، از کسی درخواست می‌کنند که بخشش او را کاستی، و درخواست کنندگان او را نومی‌دی نیست. پس اکنون به خاطر خودت، حساب خویش را برّرسی کن، زیرا دیگران حسابرسی غیر از تو دارند.



﴿ خطبه ۲۲۳ ﴾

هشدار از غرور زدگی‌ها پس از تلاوت
یا ایها الانسان ماغرک بریک الکریم

(به هنگام تلاوت آیه ۶ سوره انفطار، «ای انسان، چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است»، فرمود:)

برهان گناهکار، نادرست ترین برهانها است، و عذرش از توجیه هر فریب خورده‌ای بی‌اساس‌تر، و خوشحالی او از عدم آگاهی است.

ای انسان! چه چیز تو را بر گناه جرأت داده و در برابر پروردگارت مغرور ساخته؟ و بر نابودی خود علاقه‌مند کرده است؟ آیا بیماری تو را درمانی نیست و خواب زدگی تو بیداری ندارد؟ چرا آن گونه که به دیگران رحم می‌کنی، به خود رحم نمی‌کنی؟. چه بسا کسی را در آفتاب سوزان می‌بینی، بر او سایه می‌افکنی یا بیماری را می‌نگری که سخت ناتوان است، از روی دلسوزی بر او اشک می‌ریزی، اما چه چیز تو را بر بیماری خود بی‌تفاوت کرده و بر مصیبت‌های خود شکیبا و از گریه بر حال خویشتی باز داشته است؟ در حالی که هیچ چیز برای تو عزیزتر از جانت نیست! چگونه ترس از فرود آمدن بلا، شب هنگام تو را بیدار نکرده است، که در گناه غوطه‌ور و در پنجه قهر الهی مبتلا شده‌ای؟. پس، سستی دل را، با استقامت درمان کن و خواب زدگی چشمانت را، با بیداری از میان بردار و اطاعت خدا را بپذیر و با یاد خدا اُنس گیر و یاد آور که تو از خدا روی گردانی و در همان لحظه، او روی به تو دارد و تو را به عفو خویش می‌خواند و با گرم خویش می‌پوشاند!، در حالی که تو از خدا بریده، به غیر او توجّه داری!

پس چه نیرومند و بزرگوار است خدا! و چه ناتوان و بی‌مقداری تو، که بر عصیان او جرأت داری، در حالی که تو را در پرتو نعمت خود قرار داده، و در سایه رحمت او آرمیده‌ای. نه بخشش خود را از تو گرفته، و نه پرده اسرار تو را دریده است، بلکه چشم بر هم زدنی، بی‌احسان خدا زنده نبودی، در حالی که یا در نعمت‌های او غرق بودی، یا از گناهان تو



پرده پوشی شد، و یا بلا و مصیبتی را از تو دور ساخته است. پس چه فکر می‌کنی اگر او را اطاعت کنی؟ به خدا سوگند! اگر این رفتار میان دو نفر که در توانایی و قدرت برابر بودند وجود داشت (و تو یکی از آن دو بودی) تو نخستین کسی بودی که خود را بر زشتی اخلاق و نادرستی کردار محکوم می‌کردی. به حق می‌گوییم، دنیا تو را نفریفته است، بلکه تو خود فریفته دنیایی دنیا عبرتها را برای تو آشکار، و تو را به تساوی دعوت کرد. دنیا با دردهایی که در جسم تو می‌گذارد و با کاهشی که در توانایی تو ایجاد می‌کند، راستگوتر از آن است که به تو دروغ بگوید و یا مغرورت سازد. چه بسا نصیحت کننده‌ای از دنیا را متهم کردی، و راستگویی را دروغگو پنداشتی! اگر دنیا را از روی شهرهای ویران شده و خانه‌های درهم فرو ریخته بشناسی، آن را یادآوری دلسوز، و اندرز دهنده‌ای گویا می‌یابی، که چنان دوستی مهربان از تباهی و نابودی تو نگران است. دنیا چه خوب خانه‌ای است برای آن کس که آن را جاودانه نیندازد، و خوب محلّی است برای آن کس که آن را وطن خویش انتخاب نکند. سعادتمندان به وسیله دنیا، در قیامت، کسانی هستند که امروز از حرام آن می‌گریزند.

آنگاه که زمین سخت بلرزد و نشانه‌های هولناک قیامت تحقّق پذیرد، و پیروان هر دینی به آن ملحق شوند، و هر پرستش کننده به معبود خود، و هر اطاعت کننده‌ای به فرمانده خود رسد، نه چشمی بر خلاف عدالت و برابری در هوا گشوده، و نه قدمی برخلاف حق، آهسته در زمین نهاده می‌شود. در آن روز چه دلیل‌هایی که باطل می‌گردد و عذرهایی که پذیرفته نمی‌شود! پس در جستجوی عذری باش که پذیرفته شود و دلیلی بجوی که استوار باشد، و از دنیای فانی برای آخرتِ جاویدان توشه بردار، و برای سفر آخرت وسایل لازم را آماده کن، و چشم به برق نجات بدوز، و بار سفر ببرند.



پرهیز از ستمکاری و زهد آن بزرگوار

(این سخنرانی، در شهر کوفه در دوران زمامداری آن حضرت ایراد شد.)

سوگند به خدا! اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر ببرم، و یا با غُل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوشتر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده، و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم. چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می‌رود، و در خاک، زمانی طولانی اقامت می‌کند؟ به خدا سوگند! برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا يك مَن از گندمهای بیت المال را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می‌کرد. چون به گفته‌های او گوش دادم، پنداشت که دین خود را به او واگذار می‌کنم و به دلخواه او رفتار، و از راه و رسم عادلانه خود دست برمیدارم. روزی آهنی را در آتش گذاختم، به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: ای عقیل! گریه کنندگان بر تو بگیرند، از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟، اما مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبارش با خشم خود، آن را گذاخته است؟ تو از حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننام؟ و از این حادثه شگفت‌آورتر اینکه، شب هنگام کسی به دیدار ما آمد، و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود، چنان از آن منتفّر شدم که گویا آن را با آب دهان مار سمّی، یا قی کرده آن مخلوط کرده‌اند! به او گفتم: هدیه است؟ یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر ﷺ حرام است. گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است. گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگیرند. آیا از راه دین، وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده، یا جن زده شده‌ای؟



خطبه‌ها (۲۲۵ - ۲۲۶)

یا هذیان می‌گوی؟ به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانهاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای به ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! وهمانا این دنیای آلوده شما نزد من! از برگ جویده شده دهان مَلَخ پست‌تر است! علی را با نعمتهای فناپذیر و لذتهای ناپایدار چه کار؟! به خدا پناه می‌بریم از خفتن عقل و زشتی لغزشها، و از او یاری می‌جوییم.

﴿ خطبه ۲۲۵ ﴾

یاری خواستن از خدا در مشکلات اقتصادی

خدایا! آبرویم را با بی‌نیازی نگهدار و با تنگدستی، شخصیت مرا لگه دار مفرما، که از روزی خواران تو روزی خواهم، و از بدکاران عفو و بخشش طلبم! مرا در ستودن آن کس که به من عطایی فرمود، موفق فرما و در نکوهش آن کس که از من دریغ داشت آزمایش فرما، در صورتی که در پشت پرده، اختیار هر بخشش و دریغی در دست تو است و تو بر همه چیز توانایی.

﴿ خطبه ۲۲۶ ﴾

دنیا شناسی و عبرت گرفتن از دنیا

دنیا خانه‌ای است پوشیده از بلاها، به حيله و نیرنگ شناخته شده، نه حالات آن پایدار، و نه مردم آن از سلامت برخوردارند. دارای تحولات گوناگون، و دورانه‌های رنگارنگ؛ زندگی در آن نکوهیده و امنیت در آن نابود است. اهل دنیا، همواره هدف تیره‌های بلا هستند، که با تیره‌های آنها را می‌کوبد و با مرگ آنها را نابود می‌کند.

ای بندگان خدا! بدانید، شما و آنان که در این دنیا زندگی می‌کنید، بر همان راهی می‌روید که



خطبه‌ها (۲۲۷)

گذشتگان پیمودند! آنان، زندگانی‌شان از شما طولانی‌تر، خانه‌هایشان آبادتر، و آثارشان از شما بیشتر بود، که ناگهان صداهایشان خاموش، و وزش بادها در سرزمین‌شان ساکت و اجسادشان پوسیده و سرزمین‌شان خالی و آثارشان ناپدید شد! قصرهای بلند و محکم، و بساط عیش و بالشهای نرم را به سنگها و آجرها، و قبرهای به هم چسبیده تبدیل کردند. گورهایی که بنای آن بر خرابی، و با خاک ساخته شده است، گورها به هم نزدیک، اما ساکنان آنها از هم دور و غریبند، در وادی وحشتناک به ظاهر آرام، اما گرفتارند، نه در جایی که وطن گرفتند انس می‌گیرند، و نه با همسایگان ارتباطی دارند، در صورتیکه با یکدیگر نزدیک و در کنار هم جای دارند. چگونه یکدیگر را دیدار کنند در حالی که فرسودگی آنها را در هم کوبیده و سنگ و خاک آنان را در کام خود فرو برده است.

شما هم راهی را خواهید رفت که آنان رفته‌اند، و در گرو خانه‌هایی قرار خواهید گرفت که آنها قرار دارند، و گورها شما را به امانت خواهد پذیرفت. پس چگونه خواهید بود که عمر شما به سر آید و مردگان از قبرها برخیزند؟ «در آن هنگام که هر کس به اعمال از پیش فرستاده آزمایش می‌شود، و به سوی خدا که مولا و سرپرست آنهاست باز می‌گردد، و هر دروغی را که می‌بافتند، برای آنان سودی نخواهد داشت.»



﴿ خطبه ۲۲۷ ﴾

یکی از دعا‌های امام علیؑ

خدایا! تو با دوستانت از همه انس گیرنده‌تری، و برطرف کننده نیازهای توکل‌کنندگانی؛ بر اسرار پنهانشان آگاه، و به آنچه

خطبه‌ها (۲۲۸ - ۲۲۹)

در دل دارند آشنایی، و از دیدگاه‌های آنان با خبر و رازشان نزد تو آشکار و دل‌هایشان در حسرت دیدار تو داغدار است. اگر تنهایی و غربت به وحشتشان اندازد، یاد تو آرامشان می‌کند. اگر مصیبت‌ها بر آنان فرود آید، به تو پناه می‌برند، و روی به درگاه تو دارند، زیرا می‌دانند که سررشته کارها به دست توست، و همه کارها از خواست تو نشأت می‌گیرد. خدایا! اگر برای خواستن درمانده شوم، یا راه پرسیدن را ندانم، تو مرا به اصلاح کارم راهنمایی فرما و جانم را به آنچه مایه رستگاری من است، هدایت کن، که چنین کاری از راهنمایی‌های تو بدور، و از کفایت‌های تو ناشناخته نیست. خدایا! مرا با بخشش خود بپذیر، و با عدل خویش، با من رفتار مکن!.

﴿ خطبه ۲۲۸ ﴾

ویژگی‌های سلمان فارسی

(در توصیف سلمان فارسی که قبل از پیدایش فتنه‌ها درگذشت.)

خدا او را در آنچه آزمایش کرد پاداش خیر دهد، که کجیها را راست، و بیماریها را درمان، و سنت پیامبر ﷺ را به پاداشت و فتنه‌ها را پشت سرگذاشت، با دامن پاک و عیبی اندک، درگذشت. به نیکبهای دنیا رسیده و از بدبهای آن رهایی یافت. وظایف خود نسبت به پروردگارش را انجام داد، و چنان که باید، از کیفر الهی می‌ترسید. خود رفت و مردم را پراکنده برجای گذاشت، که نه گمراه، راه خویش شناخت، و نه هدایت شده به یقین رسید.

﴿ خطبه ۲۲۹ ﴾

ویژگی‌های بیعت مردم با امام علیؑ

(وصف روز بیعت مردم با امام علیؑ، که شبیه این خطبه در عبارات گذشته آمد.)

دست مرا برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم، شما آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم! سپس چونان



شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می‌آورند، بر من هجوم آوردید، تا آن که بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان، پایمال گردیدند. آنچنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان، و پیران برای بیعت کردن، لرزان به راه افتادند، و بیماران بر دوش خویشان سوار، و دختران جوان بی‌نقاب به صحنه آمدند!

— ﴿ خطبه ۲۳۰ ﴾ —

سفارش به پرهیزکاری و وصف زاهدان

همانا، ترس از خدا، کلید هر در بسته و ذخیره رستاخیز و عامل آزادی از هرگونه بردگی، و نجات از هرگونه هلاکت است. در پرتو پرهیزکاری، تلاشگران، پیروز و پروا کنندگان، از گناه رستگار و به هر آرزویی می‌توان رسید. مردم! عمل کنید که عمل نیکو به سوی خدا بالا می‌رود و توبه سودمند است و دعا به اجابت می‌رسد و آرامش برقرار، و قلمهای فرشتگان در جریان است.

به سوی اعمال نیکو بشتابید، پیش از آن که عمرتان پایان پذیرد، یا بیماری مانع شود و یا تیر مرگ شما را هدف قرار دهد. مرگ، نابودکننده لذتها، تیره کننده خواهشهای نفسانی، و دورکننده اهداف شماست؛ مرگ، دیدارکننده‌ای دوست نداشتنی، هموردی شکست ناپذیر و کینه‌توزی است که بازخواست نمی‌شود؛ دامهای خود را هم اکنون بر دست پای شما آویخته، و سختی‌های شما را فرا گرفته، و تیرهای خود را به سوی شما پرتاب کرده است. قهرش بزرگ، و دشمنی او بی‌پای و تیرش خطا نمی‌کند. چه زود است که سایه‌های مرگ و شدت دردهای آن و تیرگیهای لحظه جان‌کندن و بیهوشی سكرات مرگ و ناراحتی و خارج شدن روح از بدن، و تاریکی چشم پوشیدن از دنیا، و تلخی خاطرها، شما را فرا گیرد. پس ممکن است ناگهان مرگ بر شما هجوم آورد



خطبه‌ها (۲۳۰)

و گفتگوهایتان را خاموش و جمعیت شما را پراکنده و نشانه‌های شما را نابود و خانه‌های شما را خالی و میراث خواران شما را برانگیزد، تا ارث شما را تقسیم کنند. آنان، یا دوستانِ نزدیکند که به هنگام مرگ نفعی نمی‌رسانند، یا نزدیکانِ غمزده‌ای که نمی‌توانند جلوی مرگ را بگیرند، یا سرزنش‌کنندگانی که گریه و زاری نمی‌کنند.

بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن، و جمع آوری زاد و توشه آخرت در دوران زندگی دنیا. دنیا شما را مغرور نسازد، چنان که گذشتگان شما و اُمتهای پیشین را، در قرون سپری شده مغرور ساخت. آنان که دنیا را دوشیدند، به غفلت زدگی در دنیا گرفتار آمدند، فرصتها را از دست دادند، و تازه‌های آن را فرسوده ساختند، سرانجام خانه‌هایشان گورستان، و سرمایه‌هایشان ارث این و آن گردید. آنان که نزدیکشان را نمی‌شناسند، و به گریه‌کنندگان خود توجهی ندارند، و نه دعوتی را پاسخ می‌گویند.

مردم! از دنیای حرام بپرهیزید، که حيله گر و فریبنده و نیرنگ باز است. بخشنده‌ای باز پس گیرنده و پوشنده‌ای برهنه کننده است. آسایش دنیا بی‌دوام و سختیهایش بی‌پایان و بلاهایش دایمی است.

زاهدان، گروهی از مردم دنیايند که دنیاپرست نمی‌باشند. پس در دنیا زندگی می‌کنند، اما آلودگی دنیاپرستان را ندارند، در دنیا با آگاهی و بصیرت عمل می‌کنند، و در تركِ زشتیها از همه پیشی می‌گیرند، بدنهایشان به گونه‌ای در تلاش و حرکت است که گویا میان مردم آخرتند. اهل دنیا را می‌نگرند که مرگِ بدنها را بزرگ می‌شمارند، اما آنها مرگ دل‌های زندگان را بزرگتر می‌دانند.



﴿ خطبه ۲۳۱ ﴾

بیان ویژگی‌های پیامبر ﷺ در «ذی قار»

(این سخنرانی، در سرزمین «ذی قار» هنگام حرکت به سوی بصره در سال ۳۶ هجری ایراد شد، و واقعی آن را در کتاب «جَمَل» نقل کرد.)

پیامبر اسلام ﷺ آنچه را که به او ابلاغ شد آشکار کرد، و پیامهای پروردگارش را رساند. او شکافهای اجتماعی را با وحدت اصلاح، و فاصله‌ها را به هم پیوند داد و پس از آن که آتش دشمنی‌ها و کینه‌های برافروخته، در دلها راه یافته بود، میان خویشاوندان یگانگی برقرار کرد.

﴿ خطبه ۲۳۲ ﴾

سفارش به احتیاط در مصرف بیت‌المال

در پاسخ به درخواست عبدالله بن زمعه

(عبد الله بن زمعه از یاران امام بود و درخواست مالی داشت، در جوابش فرمود):

این اموال که می‌بینی، نه مال من و نه از آن توست، غنیمتی گرد آمده از مسلمانان است، که با شمشیرهای خود به دست آوردند. اگر تو در جهاد همراهشان بودی، سهمی چونان سهم آنان داشتی، وگرنه دسترنج آنان خوراك دیگران نخواهد بود.

﴿ خطبه ۲۳۳ ﴾

فصاحت و بلاغت اهل بیت علیهم السلام

و علل سقوط جامعه انسانی

(هنگامیکه «جُعده بن هبیره» خواهرزاده امام علیؑ نتوانست در حضور آن حضرت سخن بگوید، فرمود):

آگاه باشید! همانا زبان، پاره‌ای از وجود انسان است، اگر آمادگی نداشته باشد، سخن نمی‌گوید و به هنگام آمادگی، گفتار او را مهلت نمی‌دهد. همانا، ما امیران سخن می‌باشیم، درخت سخن در ما



ریشه دوانده، و شاخه‌های آن بر ما سایه افکنده است. خدا شما را رحمت کند، بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق اندک، و زبان از راستگویی عاجز، و حق طلبان بی‌ارزشند. مردم گرفتار گناه، و به سازشکاری هم‌داستانند، جوانانشان بد اخلاق، و پیرمردانشان گناهکار، و عالمشان دورو، و نزدیکانشان سود جویند. نه خردسالانشان، بزرگان را احترام می‌کنند و نه توانگرانشان، دست مستمندان را می‌گیرند.

— ﴿ خطبه ۲۳۴ ﴾ —

علل تفاوت میان انسان‌ها

(ذعلب یمانی از احمد بن قتیبة، از عبد الله بن یزید، از مالک بن دحیه نقل کرد که در حضور امام ع از علّت تفاوت‌های میان مردم پرسیدند، امام ع فرمود:)

علّت تفاوت‌های میان مردم، گوناگونی سرشتِ آنان است؛ زیرا آدمیان در آغاز، ترکیبی از خاک شور و شیرین، سخت و نرم، بودند، پس آنان به میزان نزدیک بودن خاکشان با هم نزدیک، و به اندازه دوری آن، از هم دور و متفاوتند. یکی زیباروی و کم خرد، دیگری بلند قامت و کم همت، یکی زشت روی و نیکوکار، دیگری کوتاه قامت و خوش فکر، یکی پاک سرشت و بد اخلاق، دیگری خوش قلب و آشفته عقل، و آن دیگر سخنوری دل آگاه است!.



﴿ خطبه ۲۳۵ ﴾

در سوگ پیامبر ﷺ به هنگام غسل دادن ایشان

(هنگام غسل دادن پیامبر ﷺ فرمود:)

پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا! با مرگ تو رشته‌ای پاره شد که در مرگ دیگران اینگونه قطع نشد، با مرگ تو رشته پیامبری، و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست. مصیبت تو، دیگر مصیبت دیدگان را به شکیبایی وا داشت، و همه را در مصیبت تو یکسان عزادار کرد. اگر به شکیبایی امر نمی‌کردی، و از بی‌تابی نهی نمی‌فرمودی، آن قدر اشک می‌ریختم تا اشکهایم تمام شود، و این درد جانکاه همیشه در من می‌ماند، و اندوهم جاودانه می‌شد، که همه اینها در مصیبت تو ناچیز است! چه باید کرد که زندگی را دوباره نمی‌توان بازگرداند، و مرگ را نمی‌شود مانع شد. پدر و مادرم فدای تو! ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن، و در خاطر خود نگهدار!



﴿ خطبه ۲۳۶ ﴾

بیان مشکلات هجرت و پیوستن به پیامبر ﷺ

(از هجرت و پیوستن به پیامبر ﷺ سخن می‌گوید:)

خود را در راهی قرار دادم که پیامبر ﷺ رفته بود، و همه جا از او پرسیدم تا به سرزمین «عَرَج» رسیدم. (این جملات در يك سخن طولانی آمده است. جمله «فاطا ذکرة» (در همه جا از او می‌پرسیدم). یکی از سخنانی است که در اوج فصاحت قرار دارد، یعنی خبر حرکت پیامبر ﷺ از ابتداء حرکت تا پایان به من می‌رسید، که امام این معنا را با کنایه آورده است.)

﴿ خطبه ۲۳۷ ﴾

سفارش مردم به نیکوکاری

حال که زنده و برقرارید، پس عمل نیکو انجام دهید، زیرا پرونده‌ها گشوده، راه توبه آماده، و خدا فراریان را فرا می‌خواند و بدکاران، امید بازگشت دارند. عمل کنید پیش از آن که چراغ عمل خاموش و فرصت پایان یافته، و اجل فرا رسیده و دَرِ توبه بسته، و فرشتگان به آسمان پرواز کنند. پس، هرکسی با تلاش خود برای خود، از روزگار زندگانی برای ایام پس از مرگ، از دنیای فناپذیر برای جهان پایدار و از گذرگاه دنیا، برای زندگی جاودانه آخرت، توشه بگیرد. انسان باید از خدا بترسد، زیرا تا لحظه مرگ فرصت داده شده، و مهلت عمل نیکو دارد. انسان باید نفس را مهار زند، و آن را در اختیار گرفته، از طغیان و گناهان باز دارد، و زمام آن را به سوی اطاعت پروردگار بکشد.

﴿ خطبه ۲۳۸ ﴾

وصف شامیان و نکوهش از انتخاب حکم

(درباره دو داور عراق و شام و نکوهش کوفیان فرمود):

شامیان درشت خویانی پست، بردگانی فرومایه‌اند که از هر گوشه‌ای گرد آمده، و از گروه‌های مختلفی ترکیب یافته‌اند، مردمی که سزاوار بودند احکام دین را بیاموزند و تربیت شوند و دانش فرا گیرند، و کار آموخته شوند، و سرپرست داشته باشند، و دستگیری‌شان کنند، و آنها را به کار مفید وادارند. آنان نه از مهاجرانند و نه از انصار، و نه آنان که خانه و زندگی خود را برای مهاجران آماده کرده، و از جان و دل ایمان آوردند.

آگاه باشید! که شامیان در انتخاب حکم، نزدیکترین فردی را که دوست داشتند برگزیدند، و شما فردی را که از همه به ناخشنودی نزدیک تر بود،



خطبه‌ها (۲۳۹)

انتخاب کردید. همانا سر و کار شما با عبدا لله پسر قیس است که می‌گفت: «جنگ فتنه است، بند کمانها را ببُرید و شمشیرها را در نیام کنید». اگر راست می‌گفت، پس چرا بدون اجبار در جنگ شرکت کرد؟ و اگر دروغ می‌گفت، پس متهم است. برای داوری، عبد الله بن عباس را رو در روی عمروعاص قرار دهید، و از فرصت مناسب استفاده کنید، و مرزهای دور دست کشور اسلامی را در دست خود نگهدارید، آیا نمی‌بینید که شهرهای شما میدان نبرد شده و خانه‌های شما هدف تیرهای دشمنان قرار گرفته است؟.

﴿ خطبه ۲۳۹ ﴾

فضائل اهل بیت پیامبر ﷺ

(در این خطبه، از جایگاه خاندان پیامبر ﷺ سخن می‌گوید؛)

خاندان پیامبر ﷺ مایه حیات دانش، و نابودی جهل‌اند. بردباری‌شان شما را از دانش آنها خبر می‌دهد، و ظاهرشان از صفای باطن، و سکوتشان از حکمت‌های گفتارشان باخبر می‌سازد؛ هرگز با حق مخالفت نکردند و در آن اختلاف ندارند. آنان ستونهای استوار اسلام، و پناهگاه مردم می‌باشند. حق به وسیله آنها به جایگاه خویش باز گشت، و باطل از جای خویش رانده و نابود، و زبان باطل از ریشه کنده شد. اهل بیت پیامبر ﷺ دین را چنان که سزاوار بود، دانستند و آموختند و بدان عمل کردند، نه آنکه شنیدند و نقل کردند، زیرا راویان دانش بسیار، اما حفظ کنندگان و عمل کنندگان به آن اندکند.



﴿ خطبه ۲۴۰ ﴾

نکوهش از موضع گیری‌های ناروای عثمان،

خطاب به ابن عباس

(در سال ۳۵ هجری، وقتی عثمان محاصره شد، ابن عباس را فرستاد که علی رضی الله عنه در مدینه نباشد و به باغات ینیع « محلی در اطراف مدینه » برود، که مردم به نام او شعار ندهند، امام رفت. وقتی احتیاج شدید به یاری داشت، پیغام داد و امام رضی الله عنه به مدینه برگشت. دوباره ابن عباس را فرستاد که علی رضی الله عنه از مدینه خارج شود، امام رضی الله عنه فرمود:)

ای پسر عباس! عثمان جز این نمی‌خواهد که مرا سرگردان نگهدارد، گاهی بروم و زمانی برگردم. يك بار پیغام فرستاد از مدینه خارج شوم، دوباره خبر داد که باز گردم، هم اکنون تو را فرستاده که از شهر خارج شوم. به خدا سوگند! آن قدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم!

﴿ خطبه ۲۴۱ ﴾

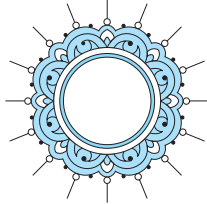
تشویق برای جهاد

(در این سخنرانی، یاران را به جهاد تشویق می‌کند:)

خدا، شکرگزاری را بر عهده شما نهاده، و امر حکومت را در دست شما گذارده، و فرصت مناسب در اختیارتان قرار داده است، تا برای جایزه بهشت با هم ستیز کنید. پس کمربندها را محکم ببندید و دامن همت بر کمر زنید، که به دست آوردن ارزشهای والا با خوشگذرانی میسر نیست! چه بسا خوابهای شب که تصمیم‌های روز را از بین برده، و تاریکیهای فراموشی، که همتهای بلند را نابود کرده است.

(و درود خداوند بر سرور ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبر خدا و بر خاندانش، چراغهای روشنی بخش و رشته‌های محکم الهی و سلام فراوان بر آنها باد.)





﴿ نامه ۱ ﴾

افشای سران ناکثین و تشویق مردم کوفه برای جهاد

(نامه به مردم کوفه به هنگام حرکت از مدینه به طرف بصره، در سال ۳۶ هجری این نامه را امام حسن علیه السلام و عمار یاسر به کوفه بردند.)
از بنده خدا، علی امیرمؤمنان، به مردم کوفه، که در میان انصار پایه‌ای ارزشمند، و در عرب مقامی والا دارند؛

پس از ستایش پروردگار! همانا شما را از کار عثمان چنان آگاهی دهم که شنیدن آن چنان دیدن باشد. مردم بر عثمان عیب گرفتند، و من تنها کسی از مهاجران بودم که او را به جلب رضایت مردم واداشته، و کمتر به سرزنش او زبان گشودم. اما طلحه و زبیر، آسانترین کارشان آن بود که بر او یورش برند، و او را برنجانند، و ناتوانش سازند. عایشه نیز ناگهان بر او خشم گرفت، عده‌ای به تنگ آمده او را کشتند، آنگاه مردم بدون اکراه و اجبار، با من بیعت کردند. آگاه باشید! مدینه مردم را یکپارچه بیرون راند و مردم نیز برای سرکوبی آشوب از او فاصله گرفتند. دیگر حوادث آشوب به جوش آمد و فتنه‌ها بر پایه‌های خود ایستاد. پس به سوی فرمانده خود بشتابید، و در جهاد با دشمن بر یکدیگر پیشی بگیرید، به خواست خدای عزیز و بزرگ.

﴿ نامه ۲ ﴾

تشکر مجاهدان از جنگ برگشته

(نامه به مردم کوفه پس از پیروزی بر شورشیان بصره در ماه رجب سال ۳۶ هجری، که کوفیان نقش تعیین کننده داشتند.)

خداوند شما مردم کوفه را از سوی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله پاداش نیکو دهد، بهترین پاداشی که به بندگان فرمانبردار، و سپاسگزاران نعمتش عطا می‌فرماید، زیرا شما دعوت ما را شنیدید و اطاعت کردید،



به جنگ فرا خوانده شدید و بسیج گشتید.

— ﴿ نامه ۳ ﴾ —

هشدار از بی اعتباری دنیای حرام

(به امام علیه السلام خبر دادند که شریح بن حارث، قاضی امام، خانه‌ای به ۸۰ دینار خرید، او را احضار کرده، فرمود:

به من خبر دادند که خانه‌ای به هشتاد دینار خریده‌ای، و سندی برای آن نوشته‌ای، و گواهانی آن را امضا کرده‌اند.

(شریح گفت: آری ای امیرمؤمنان!.. امام علیه السلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود):
ای شریح! به زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته‌ات نگاه نمی‌کند، و از گواهانت نمی‌پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی‌کردی. آن سند را چنین می‌نوشتم :
این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار آن را از مرده‌ای آماده کوچ خریده، خانه‌ای از سرای غرور، که در محله نابودشوندگان، و کوچه هلاک شدگان قرار دارد. این خانه به چهار جهت منتهی می‌گردد: يك سوی آن به آفتها و بلاها، سوی دوم آن به



نامه‌ها (۴)

مصیبتها، و سوی سوم به هوا و هوسهای سُست کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می‌شود، و درِ خانه به روی شیطان گشوده است. این خانه را فریب خورده آزمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت بر می‌بندد، به مبلغی که او را از عزّت و قناعت خارج و به خواری و دنیاپرستی کشانده، خریداری کرده است. هرگونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده، و جان جَبَران را گرفته، و سلطنت فرعونها چون «کسری» و «قیصر» و «تُبَّع» و «حمیر» را نابود کرده است. آنان که مال فراوان گرد آورده بر آن افزودند، و آنان که قصرها ساخته، و محکم کاری کردند، طلا کاری کرده، و زینت دادند، فراوان اندوختند، و نگهداری کردند، و به گمان خود برای فرزندان خود باقی گذاشتند، همگی آنان به پای حسابرسی الهی، و جایگاه پاداش و کیفر رانده می‌شوند. آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود «پس تبهکاران زیان خواهند دید». به این واقعیتها عقل گواهی می‌دهد، هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافت، از دنیاپرستی به سلامت بگذرد.



﴿ نامه ۴ ﴾

روش گزینش نیروهای عمل کننده

(نامه به یکی از فرماندهان نظامی در سال ۳۶ هجری، برخی نوشتند به عثمان بن حنیف فرماندار بصره نوشته شد.)

اگر دشمنان اسلام به سایه اطاعت باز گردند، پس همان است که دوست داریم، و اگر کارشان به جدایی و نافرمانی کشید با کمک فرمانبرداران با مخالفان نبرد کن، و از آنان که فرمان می‌برند برای سرکوب آنها که از یاری تو سرباز می‌زنند مددگیر، زیرا آن کس که از جنگ کراهت دارد بهتر است که شرکت نداشته باشد، و شرکت نکردنش از یاری دادن اجباری بهتر است.

﴿ نامه ۵ ﴾

هشدار از استفاده ناروای بیت‌المال

(نامه به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان. این نامه پس از جنگ جَمَل در شعبان سال ۳۶ هجری در شهر کوفه نوشته شد)

همانا پُست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی؛ تو حق نداری نسبت به رعیت استبداد ورزی، و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی؛ در دست تو اموالی از ثروتهای خدای بزرگ و عزیز است، و تو خزانه‌دار آنی تا به من بسپاری؛ امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم، با درود.

﴿ نامه ۶ ﴾

بیان علل مشروعیت حکومت امام عَلَيْهِ السَّلَام

(نامه امام عَلَيْهِ السَّلَام به معاویه، که پس از جنگ جَمَل در سال ۳۶ هجری، توسط جریر بن عبد الله فرستاده شد.)

همانا کسانی با من بیعت کرده‌اند که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت کردند، پس آن که در بیعت حضور داشت نمی‌تواند خلیفه ای دیگر انتخاب کند، و آنکس که غایب بود نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد. همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می‌گردانند، اگر سرباز زد با او پیکار می‌کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی‌اش رها می‌کند.

به جانم سوگند! ای معاویه! اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاکترین افرادم، و می‌دانی که من از آن ماجرا دور بوده‌ام، جز اینکه از راه خیانت مرا مَتَهَم کنی، و حق آشکاری را بیوشانی. با درود.



﴿ نامه ۷ ﴾

افشای چهره پنهان معاویه

(یکی از پاسخهای امام علیؑ، در اواخر جنگ صفین در سال ۳۸ هجری، به نامه معاویه است.) «نامه ای دیگر به معاویه»

پس از نام خدا و درود! نامه پندآمیز تو به دستم رسید که دارای جملات به هم پیوسته، و زینت داده شده بود، که با گمراهی خود آن را آراسته، و با بد اندیشی خاص خود آن را امضاء کرده بودی. نامه مردی که نه خود آگاهی لازم دارد تا رهنمونش باشد، و نه رهبری دارد که هدایتش کند، تنها دعوت هوسهای خویش را پاسخ گفته، و گمراهی عنان او را گرفته و او اطاعت می‌کند، که سخن بی‌ربط می‌گوید و در گمراهی سرگردان است. (از همین نامه است؛) همانا بیعت برای امام يك بار بیش نیست، و تجدید نظر در آن میسر نخواهد بود، و کسی اختیار از سرگرفتن آن را ندارد! آن کس که از این بیعت عمومی سر باز زند، طعنه زن، و عیب‌جو خوانده می‌شود، و آن کس که نسبت به آن دو دل باشد، منافق است.

﴿ نامه ۸ ﴾

وادار ساختن معاویه به بیعت

(نامه به جریر بن عبد الله بجلي، فرستاده امام به سوی معاویه، در سال ۳۶ هجری) پس از نام خدا و درود! هنگامی که نامه‌ام به دستت رسید، معاویه را به یکسره کردن کار وادار کن، و با او برخوردی قاطع داشته باش. سپس او را آزاد بگذار. در پذیرفتن جنگی که مردم را از خانه‌ها بیرون می‌ریزد، یا تسلیم شدنی خوار کننده. پس اگر جنگ را برگزید، امان نامه او را بر زمین بکوب، و اگر صلح خواست از او بیعت بگیر، با درود.

﴿ نامه ۹ ﴾

افشای دشمنی‌های قریش و استقامت پیامبر ﷺ و افشای معاویه

(نامه به معاویه در سال ۳۶ هجری که شخصی به نام ابومسلم آن را برد.) خویشاوندان ما از قریش می‌خواستند پیامبران ﷺ را بکشند، و ریشه ما را در آورند و در این راه اندیشه‌ها از سرگردانند،



و هرچه خواستند نسبت به ما انجام دادند، و زندگی خوش را از ما سلب کردند، و با ترس و وحشت به هم آمیختند، و ما را به پیمودن کوه‌های صعب العبور مجبور کردند، و برای ما آتش جنگ افروختند، اما خدا خواست که ما پاسدار دین او باشیم، و شرّ آنان را از حریم دین باز داریم. مؤمن ما در این راه خواستار پاداش بود، و کافر ما از خویشاوندان خود دفاع کرد، دیگر افراد قریش که ایمان می‌آوردند و از تبار ما نبودند، یا به وسیله هم پیمان‌هایشان و یا با نیروی قوم و قبیله‌شان حمایت می‌شدند، در امان بودند.

پیامبر اسلام ﷺ هرگاه آتش جنگ زبانه می‌کشید، و دشمنان هجوم می‌آوردند، اهل بیت خود را پیش می‌فرستاد تا به وسیله آنها، اصحابش را از سوزش شمشیرها و نیزه‌ها حفظ فرماید، چنانکه عبیده بن حارث در جنگ بدر، و حمزه در اُحُد، و جعفر در مته، شهید شدند. کسانی هم بودند که اگر می‌خواستم نامشان را می‌آوردم، آنان دوست داشتند چون شهیدان اسلام، شهید گردند، اما مقدر چنین بود که زنده بمانند، و مرگشان به تأخیر افتاد.

شگفتا از روزگار! که مرا همسنگ کسی قرار داده که چون من پیش قدم نبوده، و مانند من سابقه در اسلام و هجرت نداشته است، کسی را سراغ ندارم چنین ادعایی کند، مگر ادعاکننده‌ای که نه من او را می‌شناسم و نه فکر می‌کنم خدا، او را بشناسد! در هر حال خدا را سپاسگزارم. اینکه از من خواستی تا قاتلان عثمان را به تو بسپارم، پیرامون آن فکر کردم و دیدم که توان سپردن آنها را به تو یا غیر تو ندارم. سوگند به جان خودم! اگر دست از گمراهی و تفرقه بر نداری، به زودی آنها را خواهی یافت که تو را می‌طلبند، بی‌آن که تو را فرصت دهند تا در خشکی و دریا و کوه و صحرا، زحمت پیدا کردنشان را بر خود هموار کنی. و اگر در جستجوی آنان برآیی بدان که شادمان نخواهی شد، و ملاقات با آنان تو را خوشحال نخواهد کرد، و درود بر اهل آن.





افشای معاویه و پاسخ به تهدید نظامی
و ادعای دروغین خونخواهی وی

(نامه دیگری به معاویه در سرزمین صفین در سال ۳۶ هجری پیش از آغاز نبرد؛)

چه خواهی کرد، آنگاه که جامه‌های رنگین تو کنار رود، جامه‌هایی که به زیباییهای دنیا زینت شده است؟ دنیا تو را با خوشیهای خود فریب داده، تو را به سوی خود خواند، و تو به دعوت آن پاسخ دادی؛ فرمانت داد و اطاعت کردی. همانا به زودی تو را وارد میدان خطرناکی می‌کند که هیچ سپر نگهدارنده‌ای نجات نمی‌دهد. ای معاویه! از این کار دست بکش و آماده حساب باش، و آماده حوادثی باش که به سراغ تو می‌آید. به گمراهان فرومایه، گوش مسپار! اگر چنین نکنی به تو اعلام می‌دارم که در غفلت زدگی قرار گرفته‌ای، همانا تو نازپرورده‌ای هستی که شیطان بر تو حکومت می‌کند، و با تو به آرزوهایش می‌رسد، و چون روح و خون در سراسر وجودت جریان دارد.



معاویه! از چه زمانی شما زمامداران امت و فرماندهان ملت بودید؟ نه سابقه درخشانی در دین، و نه شرافت والایی در خانواده دارید. پناه به خدا می‌برم از گرفتار شدن به دشمنی‌های ریشه‌دار! تو را می‌ترسانم از اینکه به دنبال آرزوها تلاش کنی، و آشکار و نهانت یکسان نباشد.

معاویه! مرا به جنگ خوانده‌ای، اگر راست می‌گویی مردم را بگذار و به جنگ من بیا، و دو لشکر را از کشتار بازدار، تا بدانی پرده تاریک بر دل کدام یک از ما کشیده، و دیده چه کس پوشیده است؟ من ابوالحسن، کشنده جدّ و دایی و برادر تو در روز نبرد بدر می‌باشم که سر آنان را شکافتم. امروز همان شمشیر با من است، و با همان قلب با دشمنانم ملاقات می‌کنم، نه بدعتی در دین گذاشته، و نه پیامبر جدیدی برگزیده‌ام، من بر همان راه راست الهی قرار دارم که

نامه‌ها (۱۱)

شما با اختیار ره‌ایش کرده، و با اکره پذیرفته بودید! خیال کردی به خونخواهی عثمان آمده‌ای، در حالی که می‌دانی خون او به دست چه کسانی ریخته شده است؟! اگر راست می‌گویی از آنها مطالبه کن! همانا من تو را در جنگ می‌نگرم که چونان شتران زیر بار سنگین مانده، فریاد و ناله سر می‌دهی، و می‌بینم که لشکریانت با بی‌صبری از ضربات پیاپی شمشیرها، و بلاهای سخت، و بر خاک افتادن مداوم تن‌ها، مرا به کتاب خدا می‌خوانند در حالی که لشکریان تو، کافر و بیعت‌کنندگان پیمان شکنند!

نامه ۱۱

توصیه به احتیاط به سپاه‌یانی که سوی دشمن می‌رفتند

(دستور العمل امام علیؑ به لشکری که آن را به فرماندهی زیاد بن نضر حارثی، و شریح بن هانی به سوی شام و معاویه فرستاد.)

هرگاه به دشمن رسیدید، یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندیها، یا دامنه کوه‌ها، یا بین رودخانه‌ها قرار دهید، تا پناهگاه شما، و مانع هجوم دشمن باشد، جنگ را از يك سو یا دو سو آغاز کنید؛ و در بالای قلّه‌ها، و فراز تپه‌ها، دیده‌بان‌هایی بگمارید، مبدا دشمن از جایی که می‌ترسید یا از سوئی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد! و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیدبان لشکریانند، و دیدبانان طلایه‌داران سپاهند. از پراکندگی پرهیزید، هر جا فرود می‌آیید، با هم فرود بیایید، و هرگاه کوچ می‌کنید همه با هم کوچ کنید؛ و چون تاریکی شب شما را پوشاند، نیزه داران را پیرامون لشکر بگمارید، و نخواهید مگر اندک، چونان آب در دهان چرخاندن و بیرون ریختن.



﴿ نامه ۱۲ ﴾

احتیاط‌های نظامی برای سربازان پیشتاز

(دستور العمل نظامی، به معقل بن قیس ریاحی، که با سه هزار سرباز به عنوان پیشاهنگان سپاه امام به سوی شام حرکت کردند. معقل از بزرگان و شجاعان به نام کوفه بود.)

از خدایی بترس که ناچار او را ملاقات خواهی کرد، و سرانجامی جز حاضر شدن در پیشگاه او را نداری. جز با کسی که با تو پیکار کند، پیکار نکن. در خُنکی صبح و عصر، سپاه را حرکت ده، در هوای گرم لشکر را استراحت ده، و در پیمودن راه شتاب مکن. در آغاز شب حرکت نکن، زیرا خداوند شب را وسیله آرامش قرار داده و آن را برای اقامت کردن، نه کوچ کردن، تعیین فرموده است. پس آسوده باش، و مَرکبها را آسوده بگذار، آنگاه که سَحَر آمد و سپیده صبحگاهان آشکار شد، در پناه برکت پروردگار حرکت کن. هر جا دشمن را مشاهده کردی در میان لشکرت بایست، نه چنان به دشمن نزدیک شو که چونان جنگ افروزان باشی، و نه آن قدر دور باش که پندارند از نبرد می‌هراسی، تا فرمان من به تو رسد. مبدا کینه آنان پیش از آن که آنان را به راه هدایت فرا خوانید، و درهای عذر را بر آنان ببندید شما را به جنگ وا دارد.

﴿ نامه ۱۳ ﴾

در رعایت سلسله مراتب نظامی

(دستور العمل امام علیه السلام به دو تن از امیران لشکر، زیاد بن نضر و شریح بن هانی) من «مالک اشتر پسر حارث» را بر شما و سپاهیان که تحت امر شما هستند، فرماندهی دادم. گفته او را بشنوید، و از فرمان او اطاعت کنید، او را چونان زره و سپر نگهبان خود برگزینید، زیرا که مالک، نه سُستی به خرج داده و نه دچار لغزش می‌شود. نه در آنجایی که شتاب لازم است گُندی دارد، و نه آنجا که کندی پسندیده است شتاب می‌گیرد.



﴿ نامه ۱۴ ﴾

ترک آغازگری در جنگ و اخلاق نظامی پس از جنگ

(دستور امام علیه السلام در صفین قبل از رویارویی با دشمن)

با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا بحمد الله حجت با شماست، و آغازگر جنگ نبودنتان، تا آن که دشمن به جنگ روی آورد، حجت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود. اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پشت کرده نکشید، و آن را که قدرت دفاع ندارد آسیب نرسانید، و مجروحان را به قتل نرسانید. زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هرچند آبروی شما را بریزند، یا امیران شما را دشنام دهند، که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند. در روزگاری که زنان مشرک بودند مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم، و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی، به زنی حمله می‌کرد، او و فرزندان او را سرزنش می‌کردند.



﴿ نامه ۱۵ ﴾

نیایش در جنگ

(دعای امام علیه السلام در میدان جنگ)

خدایا! قلبها به سوی تو روان شده، و گردنها به درگاه تو کشیده، و دیده‌ها به آستان تو نگران، و گامها در راه تو در حرکت، و بدنها در خدمت تو لاغر شده است؛ خدایا! دشمنیهای پنهان آشکار، و دیدگاههای کینه در جوش است.

خدایا! به تو شکایت می‌کنیم از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در میان ما نیست، و دشمنان ما فراوان، و خواسته‌های ما پراکنده است، «پروردگارا! بین ما و دشمنانمان به حق داوری فرما، که تو از بهترین داورانی.»

﴿ نامه ۱۶ ﴾

آموزش تاکتیک‌های نظامی به هنگام آغاز جنگ

(دستورالعمل امام‌المطلب^{علیه السلام} به هنگام آغاز جنگ، در سال ۳۷ هجری در میدان صفین؛)

عقب نشینی‌هایی که مقدمه هجوم دیگری است، و ایستادنی که حمله در پی دارد، نگران‌تان نسازد، حق شمشیرها را اداء کنید و پشت دشمن را به خاک بمالید، و برای فرو کردن نیزه‌ها، و محکم‌ترین ضربه‌های شمشیر، خود را آماده کنید، صدای خود را در سینه‌ها نگهدارید که در زدودن سُستی نقش بسزایی دارد. به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید! آنها اسلام را نپذیرفتند، بلکه به ظاهر تسلیم شدند، و کفر خود را پنهان داشتند و آنگاه که یاورانی یافتند آن را آشکار ساختند.

﴿ نامه ۱۷ ﴾

افشای چهره بنی‌امیه و بیان ویژگی‌های اهل‌بیت^{علیهم السلام}

(نامه‌ای در جواب نامه معاویه در صحرای صفین، ماه صفر سال ۳۷ هجری.)

معاویه! اینکه خواستی شام را به تو واگذارم، همانا من چیزی را که دیروز از تو بازداشتم، امروز به تو نخواهم بخشید، و اما در مورد سخن تو که «جنگ، عرب را جز اندکی، به کام خویش فرو برده است» آگاه باش، آن کس که بر حق بود، جایگاهش بهشت، و آن که بر راه باطل بود در آتش است. اما اینکه ادعای تساوی در جنگ و نفرات جهادگر را کرده‌ای، بدان که رشد تو در شك، به درجه کمال من در یقین نرسیده است، و اهل شام بر دنیا حریصتر از اهل عراق به آخرت نیستند. و این که ادعا کردی ما همه، فرزندان «عبدمناف» هستیم، آری چنین است، اما جدّ شما «امیه» چونان جدّ ما «هاشم»، و «حرب» همانند «عبدالمطلب»، و «ابوسفیان» مانند «ابوطالب» نیست،



هرگز ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست، و حلال‌زاده همانند حرام‌زاده نمی‌باشد، و آن که بر حق است با آن که بر باطل است را نمی‌توان مقایسه کرد، و مؤمن چون مفسد نخواهد بود، و چه زشتند آنان که پدران گذشته خود را در ورود به آتش پیروی کنند.

از همه که بگذریم، فضیلت نبوت در اختیار ماست، که با آن عزیزان را ذلیل، و خوار شدگان را بزرگ کردیم، و آنگاه که خداوند امت عرب را فوج فوج به دین اسلام در آورد، و این امت برابر دین اسلام یا از روی اختیار یا اجبار تسلیم شد، شما خاندان ابوسفیان، یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید، و این هنگامی بود که نخستین اسلام آورندگان بر همه پیشی گرفتند، و مهاجران نخستین، ارزش خود را باز یافتند، پس ای معاویه! شیطان را از خویش بهره‌مند نکن، و او را بر جان خویش راه مده. با درود.



— ﴿﴿ نامه ۱۸ ﴾﴾ —
هشدار از مسائل بصره

(نامه به فرماندار بصره، عبد الله بن عباس، در سال ۳۶ هجری پس از جنگ جمل؛)
بدان که بصره امروز، جایگاه شیطان و کشت‌زار فتنه‌هاست. با مردم آن به نیکی رفتار کن، و گِره وحشت را از دل‌های آنان بگشای. بد رفتاری تو را با قبیله «بنی تمیم» و خشونت با آنها را به من گزارش دادند. همانا «بنی تمیم» مردانی نیرومندند که هرگاه دلاوری از آنها غروب کرد، سلحشور دیگری جای آن درخشید، و در نبرد، در جاهلیت و اسلام، کسی از آنها پیشی نگرفت، و همانا آنها با ما پیوند خویشاوندی، و قرابت و نزدیکی دارند، که صله رحم و پیوند با آنان پاداش، و گسستی پیوند با آنان کیفر الهی دارد، پس مدارا کن.

نامه‌ها (۱۹ - ۲۰)

ای ابوالعباس! امید است آنچه از دست و زبان تو از خوب یا بد، جاری می‌شود، خدا تو را بیمارزد، چرا که من و تو در اینگونه از رفتارها شریکیم. سعی کن تا خوش بینی من نسبت به شما استوار باشد، و نظرم دگرگون نشود، با درود.

﴿ نامه ۱۹ ﴾

هشدار از بد رفتاری با مردم

(نامه به یکی از فرمانداران خود به نام عمر بن ابی سلمه ارحبی، که در فارس ایران حکومت می‌کرد).

پس از نام خدا و درود، همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بد رفتاری هستند؛ زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه‌روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن.

﴿ نامه ۲۰ ﴾

هشدار از خیانت به بیت‌المال

(نامه به زیاد بن ابیه جانشین فرماندار بصره) (ابن عباس از طرف امام ع فرماندار بصره بود و بر حکومت اهواز و فارس و کرمان و دیگر نواحی ایران نظارت داشت.)

همانا من، به راستی به خدا سوگند می‌خورم! اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال، درمانده و خوار و سرگردان شوی! با درود.



﴿ نامه ۲۱ ﴾

سفارش به میانه‌روی

(نامه دیگری به زیاد در سال ۳۶ هجری)

ای زیاد! از اسراف بپرهیز، و میانه‌روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندی در آخرت پیش فرست. آیا امیدداری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالی که از متکبران باشی؟ و آیا طمع داری ثواب انفاق‌کنندگان را دریابی در حالی که در ناز و نعمت قرار داری؟ و تهیدستان و بیوه‌زنان را از آن نعمتها محروم می‌کنی؟. همانا انسان، به آنچه پیش فرستاده و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود.

﴿ نامه ۲۲ ﴾

سفارش به آخرت‌گرایی

(نامه به ابن عباس فرماندار بصره در سال ۳۶ هجری که گفت پس از سخنان پیامبر ﷺ هیچ سخنی را همانند این نامه سودمند نیافتم.)

پس از یاد خدا و درود! همانا انسان گاهی خشنود می‌شود به چیزی که هرگز از دستش نمی‌رود، و ناراحت می‌شود برای از دست دادن چیزی که هرگز به آن نخواهد رسید. ابن عباس! خوشحالی تو از چیزی باشد که در آخرت برای تو مفید است، و اندوه تو برای از دست دادن چیزی از آخرت باشد، آنچه از دنیا به دست می‌آوری تو را خشنود نسازد، آنچه در دنیا از دست می‌دهی زاری کنان تأسّف مخور، و همّت خویش را به دنیای پس از مرگ واگذار.



﴿ نامه ۲۳ ﴾

وصیت آخر امام علیه السلام اندکی پیش از مرگ

(وصیت امام علیه السلام در لحظه‌های شهادت در ماه رمضان سال ۴۰ هجری)

سفارش من به شما، آن که، به خدا شرک نوزید، و سنت محمد صلی الله علیه و آله را تباہ نکنید. این دو ستون دین را بر پا دارید، و این دو چراغ را روشن نگهدارید، آنگاه سزاوار هیچ سرزنشی نخواهید بود.

من دیروز همراهتان بودم و امروز مایه عبرت شما می‌باشم، و فردا از شما جدا می‌گردم، اگر ماندم خود اختیار خون خویش را دارم، و اگر همیرم، مرگ وعده‌گاه من است، اگر عفو کنم، برای من نزدیک شدن به خدا، و برای شما نیکی و حسنه است، پس عفو کنید، «آیا دوست ندارید خدا شما را بیامرزد؟».

به خدا سوگند! همراه مرگ چیزی به من روی نیاورده که از آن خشنود نباشم، و نشانه‌های آن را زشت بدانم، بلکه من چونان جوینده آب در شب که ناگهان آن را بیابد، یا کسی که گمشده خود را پیدا کند، از مرگ خرسندم: «و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است.» می‌گویم: (شبهه این کلمات در خطبه‌ها گذشت که جهت برخی مطالب تازه آن را آوردیم.)



﴿ نامه ۲۴ ﴾

وصیت نسبت به اموال شخصیش
و سفارش به اعتدال در مصرف بیت‌المال

(پس از بازگشت از جنگ صفین، این وصیت نامه اقتصادی را در ۲۰ جمادی الاول سال ۳۷ هجری نوشت.)

این دستوری است که بنده خدا علی بن ابیطالب، امیرمؤمنان، نسبت به اموال شخصی خود، برای خشنودی خدا، داده است، تا خداوند با آن به بهشتش در آورد، و آسوده اش گرداند.

(قسمتی از این نامه است؛) همانا، سرپرستی این اموال بر عهده فرزندم حسن بن علی است، آن گونه که رواست از آن مصرف نماید و از آن انفاق کند. اگر برای حسن حادثه‌ای رخ داد و حسین زنده بود، سرپرستی آن را، پس از برادرش بر عهده گیرد و کار او را تداوم بخشد. پسران فاطمه از این اموال به همان مقدار سهم دارند که دیگر پسران علی خواهند داشت. من سرپرستی اموال را به پسران فاطمه واگذاردم، تا خشنودی خدا، و نزدیک شدن به رسول الله ﷺ و بزرگداشت حرمت او، و احترام پیوند خویشاوندی پیامبر ﷺ را فراهم آورم. و با کسی که این اموال در دست اوست شرط می‌کنم که اصل مال را حفظ کرده تنها از میوه و درآمدش بخورند و انفاق کنند، و هرگز نهال‌های درخت خرما را ن فروشند، تا همه این سرزمین یک پارچه به گونه‌ای زیر درختان خرما قرار گیرد که راه یافتن در آن دشوار باشد. و زنان غیرعقدی من که با آنها بودم و صاحب فرزند یا حامله می‌باشند، پس از تولد فرزند، فرزند خود را برگیرد که بهره او باشد، و اگر فرزندش همیرد، مادر آزاد است، و کنیز بودن از او برداشته شده، و آزادی خویش را باز یابد.

(«وَدَّيَّةً» به معنی نهال خرما، و جمع آن «وَدْيٌ» بر وزن «علی» می‌باشد، و جمله امام نسبت به درختان «حتی تشکل ارضها غراساً» از فصیحترین سخنان است، یعنی زمین پر درخت شود که چیزی جز درختان به چشم نیاید.)



— نامۀ ۲۵ —

اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی و روش جمع‌آوری بیت‌المال

(دستورالعمل امام علیؑ به مأموران جمع‌آوری مالیات در سال ۳۶ هجری) (ما بخشی از این وصیت را آوردیم تا معلوم شود که امام ارکان حق را به پا می‌داشت

و فرمان به عدل صادر می‌کرد، در کارهای کوچک یا بزرگ، با ارزش یا بی‌مقدار.)
 با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد حرکت کن. در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزونتر از حقوق الهی از او مگیر. هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرار گیری؛ به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس می‌گویی: «ای بندگان خدا! مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حقّ خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟». اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آن که او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی، هرچه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست. آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه‌گر، و سختگیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده، و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان. حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند، پس از انتخاب اعتراض نکن، سپس باقیمانده را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر، به همین گونه رفتار کن تا باقیمانده، حقّ خداوند باشد. اگر دامدار از این تقسیم و انتخاب پشیمان است، و از تو درخواست گزینش دوباره دارد، همراهی کن، پس حیوانات را درهم کن، و به دو دسته تقسیم نما، همانند آغاز کار، تا حقّ خدا را از آن برگیری. و در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پا شکسته، بیمار



نامه‌ها (۲۶)

و معیوب را به عنوان زکات نپذیر، و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین برساند و او در میان آنها تقسیم گرداند. در رساندن حیوانات، آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار،

سپس آنچه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرموده مصرف کنیم. هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا: «بین شتر و نوزادش جدایی نیفتد، و شیر آن را ندوشد تا به بچه‌اش زیانی وارد نشود. در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند، و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید. آنها را در سر راه به درون آب برد، و از جاده‌هایی که دو طرف آن علف زار است به جاده بی‌علف نکشاند، و هرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هرگاه به آب و علفزار رسیدند، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند.» تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر اساس رهنمود قرآن، و سنت پیامبر ﷺ تقسیم نماییم. عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و نیز هدایت تو خواهد شد، ان شاء الله.



— ﴿ ۲۶ ﴾ —

اخلاق کارگزاران مالیاتی و ضرورت امانتداری

نامه به برخی از مأموران مالیات که در سال ۳۶ هجری برای فرماندار اصفهان مخنف بن سلیم فرستاده شد؛

او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی و اعمال مخفی سفارش می‌کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده‌ای جز خدا نیست، و سفارش می‌کنم که مبادا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را پرداخته، و عبادت را

خالصانه انجام دهد. و به او سفارش می‌کنم با مردم تندخو نباشد و به آنها دروغ نگویید و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد بی‌اعتنایی نکند، چه اینکه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی می‌باشند.

بدان! برای تو در این زکاتی که جمع می‌کنی سهمی معین، و حقی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حقی تو را می‌دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری، و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین، و درخواست کنندگان و آنان که از حششان محرومند، و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند.

کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاك نساخته، و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده، و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود و همانا بزرگترین خیانت! خیانت به ملت، و رسواترین دغلكاری، دغلبازی با امامان است، با درود.



—﴿﴿ نامه ۲۷ ﴾﴾—

اخلاق مدیران، پرهیزکاران و دنیای حلال
و هشدار از خطر منافقین

(نامه به فرماندار مصر، محمد بن ابی بکر، هنگامی که او را در آغاز سال ۳۷ هجری به سوی مصر فرستاد.)

با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش. در نگاه‌هایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان

درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان خواهد پرسید، اگر کفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.

آگاه باشید! ای بندگان خدا! پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراکی‌های دنیا را خوردند، و همان لذتهایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آن گونه که سرکشان و متکبران دنیا بهره مند بودند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پُر سود، به سوی آخرت شتافتند. لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هرچه درخواست کنند، داده می‌شود، و هرگونه لذتی در اختیارشان قرار دارد.

ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش بترسید، و آمادگی‌های لازم را برای مرگ فراهم کنید، که مرگ جریانی بزرگ و مشکلی سنگین به همراه خواهد آورد، یا خیری که پس از آن شری وجود نخواهد داشت، و یا شری که هرگز نیکی با آن نخواهد بود! پس چه کسی از عمل کننده برای بهشت، به بهشت نزدیکتر؟ و چه کسی از عمل کننده برای آتش، به آتش نزدیکتر است؟ شما همه، شکار آماده مرگ می‌باشید، اگر توقف کنید شما را می‌گیرد و اگر فرار کنید به شما می‌رسد. مرگ از سایه شما به شما نزدیک تر است، نشانه مرگ بر پیشانی شما زده شد، دنیا پشت سر شما در حال درهم پیچیده شدن است.

پس بترسید از آتشی که ژرفای آن زیاد و حرارتش شدید و عذابش نو به نو وارد می‌شود، در جایگاهی که رحمت در آن وجود ندارد، و سخن کسی را نمی‌شنوند، و ناراحتیها در آن پایان ندارد!



اگر می‌توانید که ترس از خدا را فراوان، و خوشبینی خود را به خدا نیکو گردانید، چنین کنید، هر دو را جمع کنید، زیرا بنده خدا خوش بینی او به پروردگار باید به اندازه ترسیدن او باشد، و آن کس که به خدا خوش‌بین‌تر است، باید بیشتر از دیگران از کيفر الهی بترسد. ای محمد بن ابی بکر! بدان که من تو را سرپرست بزرگترین لشکرم یعنی لشکر مصر، قرار دادم. بر تو سزاوار است که با خواسته‌های دل مخالفت کرده، و از دین خود دفاع کنی، هرچند ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد. خدا را در راضی نگهداشتن مردم به خشم نیاور، زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی بوده اما هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمی‌شود.

نماز را در وقت خودش به جای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تأخیر بیندازی، و بدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است.

(قسمتی از این نامه): امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی، هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر ﷺ و دشمنانش برابر نیستند. پیامبر اسلام ﷺ به من فرمود: «بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش بازداشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می‌سازد، من بر شما از هر منافقی می‌ترسم که درونی دو چهره و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است.»



افشای ادعاهای دروغین معاویه و بیان فضایل بنی‌هاشم

(جواب نامه معاویه، که یکی از نیکوترین نامه‌های امام علیؑ است که پس از جنگ جمل در سال ۳۶ هجری نوشته شد.)

پس از یاد خدا و درود! نامه شما رسید، که در آن نوشتید، خداوند محمد ﷺ را برای دینش برگزید و با یارانش او را تأیید کرد راستی روزگار چه چیزهای شگفتی از تو بر ما آشکار کرده است! تو می‌خواهی ما را از آنچه خداوند به ما عنایت فرمود، آگاه کنی و از نعمت وجود پیامبر با خیرمان سازی؟ داستان تو داستان کسی را ماند که خرما به سرزمین پُر خرماي «هَجَر» برد یا استاد خود را به مسابقه دعوت کند! و پنداشتی که برترین انسانها در اسلام فلان کس، و فلان شخص است؟ چیزی را یاد آورده‌ای که اگر اثبات شود هیچ ارتباطی به تو ندارد، و اگر دروغ هم باشد به تو مربوط نمی‌شود، تو را با انسانهای برتر و غیر برتر، سیاستمدار و غیرسیاستمدار چه کار؟ اسیران آزاد شده و فرزندانشان را چه رسد به تشخیص امتیازات میان مهاجران نخستین، و ترتیب درجات، و شناسایی منزلت و مقام آنان! هرگز! خود را در چیزی قرار می‌دهی که از آن بیگانه‌ای. حال کار به اینجا کشید که محکوم، حاکم باشد؟ ای مرد! چرا بر سر جایث نمی‌نشینی؟ و کوتاهی کردن‌هایت را به یاد نمی‌آوری؟ و به منزلت عقب مانده‌ات، باز نمی‌گردی؟ برتری ضعیفان، و پیروزی پیروزمندان در اسلام با تو چه ارتباطی دارد؟ تو همواره در بیابان گمراهی سرگردان، و از راه راست روی گردانی! «آنچه می‌گویم برای آگاهی دادن تو نیست، بلکه برای یادآوری نعمتهای خدا می‌گویم.» آیا نمی‌بینی جمعی از مهاجر و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند و هر کدام دارای فضیلتی بودند؟ اما آنگاه که شهید ما «حمزه» شربت شهادت نوشید، او را سیدالشهداء خواندند، و پیامبر ﷺ در نماز بر پیکر او



به جای پنج تکبیر، هفتاد تکبیر گفت؟ آیا نمی‌بینی گروهی که دستشان در جهاد قطع شد، و هرکدام فضیلتی داشتند، اما چون بر یکی از ما ضربتی وارد شد و دستش قطع گردید، پتیارش خواندند؟ که با دوبال در آسمان بهشت پرواز می‌کند! و اگر خدا نهی نمی‌فرمود که مرد خود را بستاید، فضایل فراوانی را بر می‌شمردم، که دل‌های آگاه مؤمنان آن را شناخته، و گوش‌های شنوندگان با آن آشناست.

معاویه! دست از این ادعاها بردار، که تیرت به خطا رفته است. همانا ما، دست پرورده و ساخته پروردگار خویشیم، و مردم تربیت شدگان و پرورده‌های مایند. اینکه با شما طرح خویشاوندی ریختم، ما از طایفه شما همسر گرفتیم، و شما از طایفه ما همسر انتخاب کردید، و برابر با شما رفتار کردیم، عزت گذشته، و فضیلت پیشین را از ما باز نمی‌دارد.

شما چگونه با ما برابرید که پیامبر ﷺ از ماست، و دروغگوی رسوا از شما؛ حمزه شیر خدا (اسد الله) از ماست، و ابوسفیان، (اسد الاحلاف) از شما، دو سید جوانان اهل بهشت از ما، و کودکان در آتش افکنده شده از شما، و بهترین زنان جهان از ما، و زن هیزم کش دوزخیان از شما، از ما این همه فضیلتها، و از شما آن همه رسوایی‌هاست.

اسلام ما را همه شنیده، و شرافت ما را همه دیده‌اند، و کتاب خدا برای ما فراهم آورد آنچه را که به ما نرسیده، که خدای سبحان فرمود: «خویشاوندان، بعضی سزوارترند بر بعض دیگر در کتاب خدا». و خدای سبحان فرمود: «شایسته‌ترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی دارند، و این پیامبر و آنان که ایمان آوردند و خدا، ولی مؤمنان است.» پس ما يك بار به خاطر خویشاوندی با پیامبر ﷺ، و بار دیگر به خاطر اطاعت از خدا، به خلافت سزوارتریم،

و آنگاه که مهاجرین در روز سقیفه با انصار گفتگو و اختلاف داشتند، تنها با ذکر خویشاوندی با پیامبر ﷺ بر آنان پیروز گردیدند، اگر این دلیل برتری است پس حق با ماست نه با شما، و اگر



دلیل دیگری داشتند، ادّعی انصار به جای خود باقی است. معاویه، تو می‌پنداری که بر تمام خلفا حسد ورزیده‌ام؟ و بر همه آنها شوریده‌ام؟ اگر چنین شده باشد، جنایتی بر تو نرفته که از تو عذرخواهی کنم.

«و آن شکوه‌هایی است که ننگ آن دامنگیر تو نیست.»

و گفته‌ای که مرا چونان شتر مهار کرده به سوی بیعت می‌کشاندند. سوگند به خدا! خواستی نکوهش کنی، اما ستودی، خواستی رسوا سازی که خود را رسوا کرده‌ای، مسلمان را چه باک که مظلوم واقع شود، مادام که در دین خود تردید نداشته، و در یقین خود شك نکند، این دلیل را آورده‌ام، حتی برای غیر تو که پند گیرند، و آن را کوتاه آوردم، به مقداری که از خاطرم گذشت.

سپس، کار مرا با عثمان به یاد آوردی، تو باید پاسخ دهی که از خویشاوندان او می‌باشی! راستی کدام يك از ما دشمنی اش با عثمان بیشتر بود و راه را برای گُشندگانش فراهم آورد؟ آن کس که به او یاری رساند، و از او خواست به جایش بنشیند، و به کار مردم رسد، یا آن که از او یاری خواست و دریغ کرد؟ و به انتظار نشست تا مرگش فرا رسد؟

نه، هرگز، به خدا سوگند! «خداوند بازدارندگان از جنگ را در میان شما می‌شناسد، و آنان که برادران خود را به سوی خویش می‌خوانند، و جز لحظه‌های کوتاهی در نبرد حاضر نمی‌شوند». من ادّعا ندارم که در مورد بدعت‌های عثمان، بر او عیب نمی‌گرفتم، نکوهش می‌کردم و از آن عذر خواه نیستم، اگر گناه من ارشاد و هدایت اوست، بسیاری کسانی که ملامت شوند و بی‌گناهند.

«و بسیاری ناصحانی که در پند و اندرز دادن مورد تهمت قرار گیرند.»



«من قصدی جز اصلاح تا نهایت توانایی خود ندارم، و موفقیت من تنها به لطف خداست، و توفیقات را جز از خدا نمی‌خواهم، بر او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.» نوشته‌ای که نزد تو برای من و یاران من چیزی جز شمشیر نیست! در اوج گریه انسان را به خنده وا می‌داری! فرزندان عبدالمطلب را در کجا دیدی که پشت به دشمن کنند؟ و از شمشیر بهراسند؟

پس «کمی صبر کن تا حَمَل (هماورد تو) به میدان آید.» آن را که می‌جویی به زودی تو را پیدا خواهد کرد، و آنچه را که از آن می‌گریزی در نزدیکی خود خواهی یافت، و من در میان سپاهی بزرگ، از مهاجران و انصار و تابعان، به سرعت به سوی تو خواهم آمد، لشکریانی که جمعشان به هم فشرده، و به هنگام حرکت، غبارشان آسمان را تیره و تار می‌کند. کسانی که لباس شهادت بر تن، و ملاقات دوست‌داشتنی آنان ملاقات با پروردگار است، همراه آنان فرزندان از دلاوران بدر، و شمشیرهای هاشمیان می‌آیند که خوب می‌دانی لبه تیز آن بر پیکر برادر و دایی و جدّ و خاندانت چه کرد، «و آن عذاب از ستمگران چندان دور نیست.»



﴿ نامه ۲۹ ﴾

هشدار به مردم بصره

(نامه به مردم بصره، در سال ۲۸ هجری آنگاه که معاویه قصد توطئه در بصره را داشت.)

شما از پیمان شکستن، و دشمنی آشکارا با من آگاهید. با این همه جرم شما را عفو کردم، و شمشیر از فراریان برداشتم، و استقبال کنندگان را پذیرفتم، و از گناه شما چشم پوشیدم. اگر هم اکنون کارهای ناروا، و اندیشه‌های نابخردانه، شما را به مخالفت و دشمنی با من بکشاند، سپاه من آماده، و پا در رکابند. و اگر مرا به حرکت دوباره مجبور کنید، حمله‌ای بر شما

نامه‌ها (۳۰-۳۱)

روا دارم که جنگ جَمَل در برابر آن بسیار کوچک باشد، با اینکه به ارزشهای فرمانبردارانتان آگاهم، و حق نصیحت کنندگان شما را می‌شناسم، و هرگز به جای شخص متهمی، انسان نیکوکاری را نخواهم گرفت، و هرگز پیمان وفاداران را نخواهم شکست.

﴿ نامه ۳۰ ﴾

پند و هشدار به معاویه

(نامه دیگری به معاویه)

نسبت به آنچه در اختیار داری از خدا بترس، و در حقوق الهی که بر تو واجب است اندیشه کن، و به شناخت چیزی همّت کن که در ناآگاهی آن معذور نخواهی بود. همانا اطاعت خدا، نشانه‌های آشکار، و راه‌های روشن و راهی میانه و همیشه گشوده، و پایانی دلپسند دارد که زیرکان به آن راه یابند، و فاسدان از آن به انحراف روند. کسی که از دین سرباز زند، از حق روی گردان شده، و در وادی حیرت سرگردان خواهد گشت، که خدا نعمت خود را از او گرفته، و بلاهایش را بر او نازل می‌کند. معاویه! اینک به خود آی، و به خود بپرداز! زیرا خداوند راه و سرانجام امور تو را روشن کرده است، اما تو همچنان به سوی زیانکاری، و جایگاه کفر ورزی، حرکت می‌کنی. خواسته‌های دل، تو را به بدیها کشانده و در پرتگاه گمراهی قرار داده است، و تو را در هلاکت انداخته و راه‌های نجات را بر روی تو بسته است.

﴿ نامه ۳۱ ﴾

خودسازی، تربیت فرزند، شناخت دنیا پرستان و...

(نامه به فرزندش امام حسن در سال ۳۸ هجری، وقتی از جنگ صفین باز می‌گشت و به سرزمین «حاضرین» رسیده بود.)

از پدري فانی، اعتراف دارنده به گذشتِ زمان، زندگی را پشت سر نهاده که در سپری شدن دنیا چاره‌ای ندارد و مذمت کننده دنیا، مسکن گزیده در جایگاه گذشتگان، و کوچ کننده فردا، به



فرزندى که امیدوار به چیزى است که به دست نمى آید، رونده رهاى که به نیستى ختم مى شود، در دنیا هدف بیمارى ها، در گرو روزگار، و در تیررس مصائب، گرفتار دنیا، سوداکننده دنیای فریبکار، وام دار نابودى ها، اسیر مرگ، هم سوگند رنج ها، هم نشین اندوه ها، آماج بلاها، به خاک در افتاده خواهش ها، و جانشین گذشتگان است.

پس از ستایش پروردگار، همانا گذشت عمر، و چیرگی روزگار، و روى آوردن آخرت، مرا از یاد غیر خودم باز داشته و تمام توجه مرا به آخرت کشانده است، که به خویشتن فکر مى کنم و از غیر خودم روى گردان شدم، که نظرم را از دیگران گرفت، و از پیروى خواهش ها باز گرداند، و حقیقت کار مرا نمایاند، و مرا به راهى کشاند که شوخى برغى دارد، و به حقیقتى رساند که دروغى در آن راه ندارد. و تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منى، آنگونه که اگر آسیبى به تو رسد به من رسیده است، و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگى مرا گرفته است. پس، کار تو را کار خود شمردم، و نامه اى برای تو نوشتم، تا تو را در سختیهای زندگى رهنمون باشد، حال، من زنده باشم یا نباشم.

پسرم! همانا تو را به ترس از خدا سفارش مى کنم که پیوسته در فرمان او باشى، و دلت را با یاد خدا زنده کنى، و به ریسمان او چنگ زنى، چه وسیله اى مطمئنتر از رابطه تو با خداست، اگر سر رشته آن را در دست گیرى؟.

دلت را با اندرز نیکو زنده کن، هوای نفس را با بی اعتنائى به حرام همیران، جان را با یقین نیرومند کن، و با نور حکمت روشنائى بخش، و با یاد مرگ آرام کن. به نابودى از او اعتراف گیر، و با بررسى تحولات ناگوار دنیا



به او آگاهی بخش، و از دگرگونی روزگار، و زشتیهای گردش شب و روز او را بترسان. تاریخ گذشتگان را بر او بنما، و آنچه که بر سر پیشینیان آمده است به یادش آور. در دیار و آثار ویران رفتگان، گردش کن و بیندیش که آنها چه کردند؟ از کجا کوچ کرده، و در کجا فرود آمدند؟ از جمع دوستان جدا شده و به دیار غربت سفر کردند، گویا زمانی نمی‌گذرد که تو هم یکی از آنانی! پس جایگاه آینده را آباد کن، آخرت را به دنیا مفروش و آنچه نمی‌دانی مگو، و آنچه بر تو لازم نیست بر زبان نیاور، و در جاده‌ای که از گمراهی آن می‌ترسی، قدم مگذار، زیرا خودداری به هنگام سرگردانی و گمراهی، بهتر از سقوط در تباهی‌هاست. به نیکبها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدیها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی، و در راه خدا آن گونه که شایسته است تلاش کن، و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد. برای حق، در مشکلات و سختیها شنا کن، شناخت خود را در دین به کمال رسان، خود را برای استقامت در برابر مشکلات عادت ده، که شکیبایی در راه حق عادتی پسندیده است. در تمام کارها خود را به خدا واگذار، که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده‌ای.



در دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان، که بخشیدن و محروم کردن به دست اوست، و فراوان از خدا درخواست خیر و نیکی داشته باش. وصیت مرا به درستی دریاب، و به سادگی از آن نگذر، زیرا بهترین سخن آن است که سودمند باشد. بدان! علمی که سودمند نباشد، فایده‌ای نخواهد داشت، و دانشی که سزاوار یادگیری نیست سودی ندارد.

پسرم! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت، و توانایی، روبه‌کاستی رفت،

به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم، و ارزشهای اخلاقی را برای تو بر شمردم. پیش از آن که آجل فرا رسد، و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم، و در نظرم کاهشی پدید آید، چنان که در جسمم پدید آمد، و پیش از آن که خواهشها و دگرگونیهای دنیا به تو هجوم آورند، و پذیرش و اطاعت مشکل گردد، زیرا قلب نوجوان چنان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بدّری است که در آن پاشیده شود. پس، در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند، و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند، و آنچه از تجربیات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسیده، و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد.



پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عُمر نکرده‌ام، امّا در کردار آنها نظر افکندم، و در اخبارشان اندیشیدم، و در آثارشان سیر کردم، تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اوّل تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام، پس قسمتهای روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم، و زندگانی سودمند آنان را با دوران زینبارش شناسایی کردم، سپس، از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را، و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم، و ناشناخته‌های آنان را دور کردم، پس، آن گونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد، من نیز بر آن شدم تو را با خوبیها تربیت کنم، زیرا، در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آورده‌ای، نیتی سالم و روحی با صفاداری. پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم. امّا

از آن ترسیدم که مبادا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد، و کار را بر آنان شبهه ناك ساخت، به تو نیز هجوم آورد، گرچه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتم، اما آگاه شدن و استوار ماندنت را ترجیح دادم، تا تسلیم هلاکتهای اجتماعی نگردی، و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند، و به راه راست هدایت فرماید. بنابراین، وصیت خود را برای تو اینگونه تنظیم کرده‌ام.

پسرم! بدان آنچه بیشتر از به کارگیری وصیتم دوست دارم، ترس از خدا، و انجام واجبات، و پیمودن راهی است که پدران، و صالحان خاندانت پیموده‌اند. زیرا آنان، آن گونه که تو در امور خویشتن نظر می‌کنی در امور خویش نظر داشتند. و همانگونه که تو درباره خویشتن می‌اندیشی، نسبت به خودشان می‌اندیشیدند، و تلاش آنان در این بود که آنچه را شناختند انتخاب کنند، و بر آنچه تکلیف ندارند روی گردانند، و اگر نفس تو از پذیرفتن سرباز زند و خواهد چنان که آنان دانستند بداند، پس تلاش کن تا درخواستهای تو از روی درک و آگاهی باشد، نه آن که به شُبُهات روی آوری و از دشمنیها کمک گیری. و قبل از پیمودن راه پاکان، از خداوند یاری بجوی، و در راه او با اشتیاق عمل کن تا پیروز شوی، و از هر کاری که تو را به شك و تردید اندازد، یا تسلیم گمراهی کند بپرهیز.

و چون یقین کردی و دلت روشن و فروتن شد، و اندیشه‌ات گرد آمد و کامل گردید، و اراده‌ات به يك چیز متمرکز گشت، پس، اندیشه کن در آنچه که برای تو تفسیر می‌کنم، اگر در این راه آنچه را دوست می‌داری فراهم نشد، و آسودگی فکر و اندیشه نیافتی، بدان که راهی را که ایمن نیستی می‌پیمایی، و در تاریکی ره می‌سپاری، زیرا طالب دین نه اشتباه می‌کند،



و نه در تردید و سرگردانی است، که در چنین حالتی خودداری بهتر است.

پسرم! در وصیت من درست بیندیش، بدان که در اختیار دارنده مرگ همان است که زندگی در دست او، و پدید آورنده موجودات است، همو می‌میراند، و نابودکننده همان است که دوباره زنده می‌کند، و آن که بیمار می‌کند شفا نیز می‌دهد. بدان که دنیا جاودانه نیست، و آن گونه که خدا خواسته است برقرار است، از عطا کردن نعمتها، و انواع آزمایشها، و پاداش دادن در معاد، و یا آنچه را که او خواسته است و تو نمی‌دانی. اگر درباره جهان و تحولات روزگار، مشکلی برای تو پدید آمد، آن را به عدم آگاهی ارتباط ده، زیرا تو ابتدا با ناآگاهی متولد شدی و سپس علوم را فرا گرفتی، و چه بسیار است آنچه را که نمی‌دانی و خدا می‌داند، که اندیشه‌ات سرگردان، و بینش تو در آن راه ندارد، سپس آنها را می‌شناسی. پس، به قدرتی پناه بر که تو را آفریده، روزی داده، و اعتدال در اندام تو آورده است. بندگی تو فقط برای او باشد، و تنها اشتیاق او را داشته باش، و تنها از او بترس.

بدان پسرم! هیچ کس چون رسول خدا ﷺ از خدا آگاهی نداده است، رهبری او را پذیرا باش، و برای رستگاری، راهنمایی او را بپذیر. همانا، من از هیچ اندرزی برای تو کوتاهی نکردم، و تو هر قدر برای خودت کوشش کنی، و به اصلاح خویش بیندیشی، همانند پدرت نمی‌توانی باشی.

پسرم! بدان اگر خدا شریکی داشت، پیامبران او نیز به سوی تو می‌آمدند، و آثار قدرتش را می‌دید، و کردار و صفاتش را می‌شناختی، اما خدا، خدایی است یگانه، همانگونه که خود توصیف کرد، هیچکس در مملکت داری او نزاعی ندارد، نابود شدنی نیست، و همواره بوده است. اول هر چیزی است که آغاز ندارد، و آخر هر چیزی که پایان نخواهد داشت، برتر از آن است که قدرت پروردگاری او را فکر و اندیشه درک کند. حال که این حقیقت را دریافتی، در عمل بکوش



آن چنان که همانند تو سزاوار است بکوشد، که منزلت آن اندک، و توانایی‌اش ضعیف، و ناتوانی‌اش بسیار، و اطاعت خدا را مشتاق، و از عذابش ترسان، و از خشم او گریزان است، زیرا خدا تو را جز به نیکوکاری فرمان نداده، و جز از زشتی‌ها نهی نفرموده است. ای پسر! من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش، و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم، و از آخرت و آنچه برای انسانها در آنجا فراهم است اطلاع دادم، و برای هر دو مثالها زدم، تا پند پذیری، و راه و رسم زندگی بیاموزی.

همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود، چونان مسافرانی است که در سر منزلی بی‌آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است. پس، مشکلات راه را تحمل می‌کنند و جدایی دوستان را می‌پذیرند و سختی سفر، و ناگواری غذا را با جان و دل قبول می‌کنند، تا به جایگاه وسیع و منزلگاه امن، با آرامش قدم بگذارند و از تمام سختیهای طول سفر احساس ناراحتی ندارند، و هزینه‌های مصرف شده را غرامت نمی‌شمارند و هیچ چیز برای آنان دوست داشتنی نیست جز آن که به منزل امن، و محل آرامش برسند.

اما داستان دنیاپرستان همانند گروهی است که از جایگاهی پر از نعمتها می‌خواهند به سرزمین خشک و بی‌آب و علف کوچ کنند، پس در نظر آنان، چیزی ناراحت‌کننده‌تر از این نیست که از جایگاه خود جدا می‌شوند، و ناراحتیها را باید تحمل کنند. ای

پسر! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند؛ ستم روا مدار، آن گونه که دوست نداری به تو ستم شود. نیکوکار باش، آن گونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری



برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی. آنچه نمی‌دانی نگو، گرچه آنچه را می‌دانی اندک است؛ آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو، بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است؛ نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش. آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع‌تر باش.

بدان! راهی پر مشقّت و بس طولانی در پیش روی داری، و در این راه بدون کوشش بایسته، و تلاش فراوان، و اندازه گیری زاد و توشه، و سبک کردن بار گناه، موفق نخواهی بود. بیش از تحمل خود بار مسئولیت‌ها را به دوش نگیر، که سنگینی آن برای تو عذاب آور است. اگر مستمندی را دیدی که توشه‌ات را تا قیامت می‌برد و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار و زاد و توشه را بر دوش او بگذار، و اگر قدرت مالی داری، بیشتر انفاق کن و همراه او بفرست، زیرا ممکن است روزی در رستخیز، در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی. به هنگام بی‌نیازی، اگر کسی از تو وام خواهد، غنیمت بشمار، تا در روز سختی و تنگدستی به تو بازگرداند، بدان که در پیش روی تو، گردنه‌های صعب العبوری وجود دارد، که حال سبکباران به مراتب بهتر از سنگین باران است، و آن که کند رود حالش بدتر از شتاب گیرنده می‌باشد، و سرانجام حرکت، بهشت و یا دوزخ خواهد بود، پس برای خویش قبل از رسیدن به آخرت وسائلی مهیا ساز، و جایگاه خود را پیش از آمدنت آماده کن، «زیرا پس از مرگ، عذری پذیرفته نمی‌شود» و راه بازگشتی وجود ندارد.

بدان! خدایی که گنجهای آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه



درخواست داده، و اجابت آن را به عهده گرفته است. تو را فرمان داده که از او بخواهی تا عطا کند، درخواست رحمت کنی تا ببخشد، و خداوند بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا حجاب و فاصله ایجاد کند، و تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه‌ای پناه ببری، و در صورت ارتکاب گناه دَرِ توبه را مسدود نکرده است، در کیفر تو شتاب نداشته، و در توبه و بازگشت، بر تو عیب نگرفته است. در آنجا که رسوایی سزاوار توست، رسوا نساخته، و برای بازگشت به خویش شرایط سنگینی مطرح نکرده است. در گناهان تو را به محاکمه نکشیده، و از رحمت خویش ناامیدت نکرده، بلکه بازگشت تو را از گناهان نیکی شمرده است. هر گناه تو را یکی، و هر نیکی تو را ده به حساب آورده، و راه بازگشت و توبه را به روی تو گشوده است. هرگاه او را بخوانی، ندایت را می‌شنود، و چون با او راز دل گویی راز تو را می‌داند. پس حاجت خود را با او بگویی، و آنچه در دل داری نزد او بازگویی، غم و اندوه خود را در پیشگاه او مطرح کن، تا غمهای تو را برطرف کند و در مشکلات تو را یاری رساند. و از گنجینه‌های رحمت او چیزهایی را درخواست کن که جز او کسی نمی‌تواند عطا کند، مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن، و گشایش در روزی.

سپس، خداوند کلیدهای گنجینه‌های خود را در دست تو قرار داده که به تو اجازه دعا کردن داد، پس هرگاه اراده کردی می‌توانی با دعا، درهای نعمت خدا را بگشایی، تا باران رحمت الهی بر تو ببارد. هرگز از تأخیر اجابت دعا ناامید مباش، زیرا بخشش الهی به اندازه نیت است، گاه، در اجابت دعا تأخیر می‌شود تا پاداش درخواست کننده بیشتر و جزای آرزومند کاملتر شود، گاهی درخواست می‌کنی، اما پاسخ داده نمی‌شود، زیرا بهتر از آنچه خواستی به زودی یا در وقت مشخص، به تو خواهد بخشید، یا به جهت اعطاء بهتر از آنچه خواستی، دعا به اجابت نمی‌رسد، زیرا چه بسا، خواسته‌هایی داری که اگر داده شود مایه هلاکت دین تو خواهد بود، پس



خواسته‌های تو به گونه‌ای باشد که جمال و زیبایی تو را تأمین، و رنج و سختی را از تو دور کند، پس نه مال دنیا برای تو پایدار، و نه تو برای مال دنیا باقی خواهی ماند.

پسرم، بدان تو برای آخرت آفریده شدی نه دنیا؛ برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن؛ برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا؛ که هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی، و به آخرت در آیی و تو شکار مرگی هستی که فرار کننده آن نجاتی ندارد، و هرکه را بجوید به آن می‌رسد، و سرانجام او را می‌گیرد. پس، از مرگ بترس! نکند زمانی سراغ تو را گیرد که در حال گناه یا در انتظار توبه کردن باشی و مرگ مهلت ندهد و بین تو و توبه فاصله اندازد، که در این حال خود را تباه کرده‌ای.

پسرم! فراوان به یاد مرگ باش، و به یاد آنچه که به سوی آن می‌روی، و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری. تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باشی، نیروی خود را افزون، و کمر همّت را بسته نگهدار که ناگهان نیاید و تو را مغلوب سازد.

مبادا دلبستگی فراوان دنیا پرستان و تهاجم حریصانه آنان به دنیا، تو را مغرور کند، چرا که خداوند تو را از حالات دنیا آگاه کرده، و دنیا نیز از وضع خود تو را خبر داده، و از زشتیهای روزگار پرده برداشته است. همانا دنیاپرستان چونان سگهای دژنده، عوعوکنان، برای دریدن صید درشتابند، برخی به برخی دیگر هجوم آورند، و نیرومندشان، ناتوان را می‌خورد، و بزرگترها کوچکترها را. و یا چونان شترانی هستند که برخی از آنها پای بسته، و برخی دیگر در بیابان رها شده، که راه را گم کرده و در جاده‌های نامعلومی در حرکتند، و در وادی پر از آفتها، و در شن زاری که حرکت با گُندی صورت می‌گیرد گرفتارند؛ نه چوپانی دارند که به کارشان برسد، و نه چراننده‌ای که به چراگاهشان برود. دنیا آنها را به راه کوری کشاند، و دیدگانشان را از چراغ هدایت بپوشاند، در بیراهه سرگردان، و در نعمتها غرق شده‌اند،



که نعمتها را پروردگار خود قرار دادند. هم دنیا آنها را به بازی گرفته، و هم آنها با دنیا به بازی پرداخته، و آخرت را فراموش کرده‌اند. اندکی مهلت ده، به زودی تاریکی برطرف می‌شود، گویا مسافران به منزل رسیده‌اند، و آن کس که شتاب کند به کاروان خواهد رسید.

پسرم! بدان آن کس که مرکبش شب و روز آماده است همواره در حرکت خواهد بود، هرچند خود را ساکن پندارد، و همواره راه می‌پیماید هرچند در جای خود ایستاده و راحت باشد.

به یقین بدان که تو، به همه آرزوهای خود نخواهی رسید، و تا زمان مرگ بیشتر زندگی نخواهی کرد، و بر راه کسی می‌روی که پیش از تو می‌رفت، پس در به دست آوردن دنیا آرام باش، و در مصرف آنچه به دست آوردی نیکو عمل کن، زیرا چه بسا تلاش بی‌اندازه برای دنیا که به تاراج رفتن اموال کشانده شد. پس هر تلاش‌گری به روزی دلخواه نخواهد رسید، و هر مدارا کننده‌ای محروم نخواهد شد.

نفس خود را از هرگونه پستی بازدار، هرچند تو را به اهدافت رساند، زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی بهایی به دست آوری. برده دیگری مباش، که خدا تو را آزاد آفرید، آن نیک که جز با شر به دست نیاید نیکی نیست، و آن راحتی که با سختیهای فراوان به دست آید، آسایش نخواهد بود.

بپرهیز از آن که مرکب طمع ورزی تو را به سوی هلاکت به پیش راند، و اگر توانستی که بین تو و خدا صاحب نعمتی قرار نگیرد، چنین باش، زیرا تو، روزی خود را دریافت می‌کنی، و سهم خود را بر می‌داری و مقدار اندکی که از طرف خدای سبحان به دست می‌آوری، بزرگ و گرامی‌تر از (مال) فراوانی است که از دست بندگان دریافت می‌داری، گرچه همه از طرف خداست.

آنچه با سکوت از دست می‌دهی آسانتر از آن است که با سخن از دست برود، چرا که نگهداری آنچه در مشك است با محکم بستن دهانه آن امکان پذیر است و نگهداری آنچه که در دست داری،



پیش من بهتر است از آن که چیزی از دیگران بخواهی، و تلخی ناامیدی بهتر از درخواست کردن از مردم است. شغل همراه با پاکدامنی، بهتر از ثروت فراوانی است که با گناهان به دست آید. مرد، برای پنهان نگاه داشتن اسرار خویش سزاوارتر است. چه بسا تلاش‌کننده‌ای که به زیان خود می‌کوشد، هرکس پرحرفی کند یاوه می‌گوید، و آن کس که بیندیشد آگاهی یابد. به نیکان نزدیک شو و از آنان باش، و از بدان دور شو و از آنان دوری کن. بدترین غذاها، لقمه حرام، و بدترین ستمها، ستمکاری به ناتوان است. جایی که مدارا کردن درشتی به حساب آید به جای مدارا درشتی کن، چه بسا که دارو بر درد افزاید، و بیماری، درمان باشد، و چه بسا آن کس که اهل اندرز نیست، اندرز دهد، و نصیحت کننده دغلكار باشد. هرگز بر آرزوها تکیه نکن که سرمایه احمقان است، و حفظ عقل، پندگرفتن از تجربه‌هاست، و بهترین تجربه آن که تو را پند آموزد. پیش از آن که فرصت از دست برود، و اندوه به بار آورد، از فرصتها استفاده کن. هر تلاشگری به خواسته‌های خود نرسد، و هر پنهان شده‌ای باز نمی‌گردد. از نمونه‌های تباهی، نابود کردن زاد و توشه آخرت است. هر کاری پایانی دارد، و به زودی آنچه برای تو مقدر گردیده خواهد رسید. هر بازرگانی، خویش را به مخاطره افکند. چه بسا اندکی که از فراوانی بهتر است، نه در یاری دادن انسان پست چیزی وجود دارد و نه در دوستی با دوست متهم، حال که روزگار در اختیار تو است، آسان گیر و برای آن که بیشتر به دست آوری خطر نکن. از سوار شدن بر مرکب ستیزه جویی بپرهیز.

چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را بر قرار کن، اگر روی برگرداند تو مهربانی کن، و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامیکه دوری می‌گزیند تو نزدیک شو، و چون سخت می‌گیرد تو آسان گیر، و به هنگام گناهش عذر او را بپذیر، چنانکه گویا بنده او می‌باشی، و او صاحب نعمت تو است. مبادا دستورات یاد شده را



با غیر دوستانت انجام دهی، یا با انسانهایی که سزاوار آن نیستند بجا آوری، دشمن دوست خود را دوست مگیر تا با دوست دشمنی نکنی. در پند دادن دوست بکوش، خوب باشد یا بد، و خشم را فرو خور که من جرعه‌ای شیرین تر از آن ننوشیدم، و پایانی گوارتر از آن ندیده‌ام. با آن کس که با تو درشتی کرده، نرم باش، که امید است به زودی در برابر تو نرم شود؛ با دشمن خود با بخشش رفتار کن، زیرا سرانجام شیرین دو پیروزی است «انتقام گرفتن یا بخشیدن». اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار، تا اگر روزی خواست به سوی تو باز گردد بتواند؛ کسی که به تو گمان نیک بُرد او را تصدیق کن، و هرگز حقّ برادرت را به اعتماد دوستی‌ای که با او داری ضایع نکن، زیرا آن کس که حقّش را ضایع می‌کنی با تو برادر نخواهد بود؛ و افراد خانواده‌ات بدبخت‌ترین مردم نسبت به تو نباشند، و به کسی که به تو علاقه‌ای ندارد دل میند؛ مبادا برادرت برای قطع پیوند دوستی، دلیلی محکم‌تر از برقراری پیوند با تو داشته باشد، و یا در بدی کردن، بهانه‌ای قوی‌تر از نیکی کردن به تو بیاورد؛ ستمکاری کسی که بر تو ستم می‌کند در دیده‌ات بزرگ جلوه نکند، چه او به زیان خود، و سود تو کوشش دارد، و سزای آن کس که تو را شاد می‌کند بدی کردن نیست.

پسرم! بدان که روزی دو قسم است: یکی آن که تو آن را می‌جویی، و دیگر آن که او تو را می‌جوید، و اگر تو به سوی آن نروی، خود به سوی تو خواهد آمد؛ چه زشت است فروتنی به هنگام نیاز، و ستمکاری هنگام بی‌نیازی! همانا سهم تو از دنیا آن اندازه خواهد بود که با آن سرای آخرت را اصلاح کنی؛ اگر برای چیزی که از دست دادی ناراحت می‌شوی، پس برای هرچیزی که به دست تو نرسیده نیز نگران باش. با آنچه در گذشته دیده یا شنیده‌ای، برای آنچه که هنوز نیامده، استدلال کن، زیرا تحولات و امور زندگی همانند یکدیگرند؛ از کسانی مباش که اندرز سودشان ندهد، مگر با آزردن فراوان، زیرا عاقل



با اندرز و آداب پند گیرد، و حیوانات با زدن. غم و اندوه را با نیروی صبر و نیکویی یقین، از خود دور ساز. کسی که میانه روی را ترک کند از راه حق منحرف می‌گردد. یار و همنشین، چونان خویشاوند است. دوست آن است که در نهان آیین دوستی را رعایت کند. هواپرستی مانند کوری است. چه بسا دور که از نزدیک نزدیکتر، و چه بسا نزدیک که از دور دورتر است؛ انسان تنها، کسی است که دوستی ندارد؛

کسی که از حق تجاوز کند، زندگی بر او تنگ می‌گردد؛ هرکس قدر و منزلت خویش بدانند حرمتش باقی است، استوارترین وسیله‌ای که می‌توانی به آن چنگ زنی، رشته‌ای است که بین تو و خدای تو قرار دارد. کسی که به کار تو اهتمام نمی‌ورزد، دشمن توست. گاهی ناامیدی، خود رسیدن به هدف است، آنجا که طمع ورزی هلاکت باشد. چنان نیست که هر عیبی آشکار، و هر فرصتی دست یافتنی باشد، چه بسا که بینا به خطا می‌رود و کور به مقصد رسد. بدیها را به تأخیر انداز، زیرا هر وقت بخواهی می‌توانی انجام دهی. بریدن با جاهل، پیوستن به عاقل است. کسی که از نیرنگ بازی روزگار ایمن باشد، به او خیانت خواهد کرد، و کسی که روزگار فانی را بزرگ بشمارد، او را خوار خواهد کرد. چنین نیست که هر تیراندازی به هدف بزند، هرگاه اندیشه سلطان تغییر کند، زمانه دگرگون شود. پیش از حرکت، از همسفر بپرس، و پیش از خریدن منزل، همسایه را بشناس.

از سخنان بی ارزش و خنده آور بپرهیز، گرچه آن را از دیگری نقل کرده باشی. در امور سیاسی کشور از مشورت با زنان بپرهیز، که رأی آنان زود سُست می‌شود، و تصمیم آنان ناپایدار است. در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است. بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیرصالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی به گونه‌ای زندگی کنی که



غیر تو را نشاناسند، چنین گن! کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار، که زن، گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش و خشن. مبادا در گرمای داشتی زن زیاده‌روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران به ناروا شفاعت کند.

بپرهیز از غیرت نشان دادن بی‌جا که درستکار را به بیمار دلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند. کار هر کدام از خدمتکارانت را معین کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت سستی نکنند. خویشاوندانت را گرمی دار، زیرا آنها پر و بال تو می‌باشند، که با آن پرواز می‌کنی، و ریشه تو هستند که به آنها باز می‌گرددی، دست نیرومند تو می‌باشند که با آن حمله می‌کنی. دین و دنیای تو را به خدا می‌سپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می‌خواهم، با درود.

— ❦ نامه ۳۲ ❦ —

افشای سیاست استعماری معاویه

(نامه ای به معاویه)

ای معاویه! گروهی بسیار از مردم را به هلاکت کشاندی، و با گمراهی خود فریبشان دادی، و در موج سرکش دریای جهالت خود غرقشان کردی، که تاریکیها آنان را فرا گرفت، و در امواج انواع شُبّهات غوطه‌ور گردیدند، که از راه حق به بیراهه افتادند، و به دوران جاهلیت گذشتگانشان روی آوردند، و به ویژگیهای جاهلی خاندانشان نازیدند، جز اندکی از آگاهان که مسیر خود را تغییر دادند، و پس از آن که تو را شناختند از تو جدا شدند، و از یاری کردن تو به سوی خدا گریختند، زیرا تو آنان را به کار دشواری و داشتی، و از راه راست منحرفشان ساختی.



نامه‌ها (۳۳ - ۳۴)

ای معاویه! در کارهای خود از خدا بترس، و اختیارت را از کف شیطان درآور، که دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک شده است.

﴿ نامه ۳۳ ﴾

وصف شامیان مسخ شده و دستورات لازم به فرماندار مکه

(نامه به فرماندار مکه، قثم بن عباس، پسر عموی پیامبر ﷺ در سال ۳۹ هجری که عوامل معاویه قصد توطئه در شهر مکه را داشتند.)

پس از یاد خدا و درود؛ همانا مأمور اطلاعاتی من در شام به من اطلاع داده است که گروهی از مردم شام برای مراسم حج به مکه می‌آیند، مردمی کوردل، گوشه‌ایشان در شنیدن حق ناشنوا، و دیده‌هایشان نابینا، که حق را از راه باطل می‌جویند، و بنده را در نافرمانی از خدا، فرمان می‌برند، دین خود را به دنیا می‌فروشند، و دنیا را به بهای سرای جاودانه نیکان و پرهیزکاران می‌خرند، در حالی که در نیکبها، انجام دهنده آن پاداش گیرد، و در بدبها جز بدکار کیفر نشود. پس، در اداره امور خود هوشیارانه و سرسخانه استوار باش، نصیحت دهنده‌ای عاقل، پیرو حکومت، و فرمانبردار امام خود باش. مبدا کاری انجام دهی که به عذرخواهی روی آوری، نه به هنگام نعمتها شادمان و نه هنگام مشکلات سُست باشی. با درود.



﴿ نامه ۳۴ ﴾

روش دلجویی از فرماندار معزول (محمد بن ابی‌بکر)

و بیان ویژگی‌های مالک اشتر

(پس از عزل محمد بن ابی‌بکر در سال ۲۸ هجری و نصب مالک اشتر به فرمانداری مصر، برای دلجویی از محمد بن ابی‌بکر نوشت.)

پس از یاد خدا و درود، به من خبر داده‌اند که از فرستادن اشتر به سوی محل فرمانداری‌ات، ناراحت شده‌ای. این کار را

نامه‌ها (۳۵)

به دلیل گُند شدن و سهل انگاری‌ات، یا انتظارِ کوششِ بیشتری از تو انجام ندام، اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم، فرماندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسان‌تر، و حکومت تو در آن سامان خوش‌تر است.

همانا، مردی را فرماندار مصر قرار دادم، که نسبت به ما خیرخواه، و به دشمنان ما سخت گیر و درهم کوبنده بود، خدا او را رحمت کند، که ایامِ زندگی خود را کامل، و مرگ خود را ملاقات کرد، در حالی که ما از او خشنود بودیم، خداوند خشنودی خود را نصیب او گرداند، و پادشاه او را چند برابر عطا کند. پس، برای مقابله با دشمن، سپاه را بیرون بیاور، و با آگاهی لازم به سوی دشمن حرکت کن، و با کسی که با تو در جنگ است آماده پیکار باش. مردم را به راه پروردگارت بخوان، و از خدا فراوان یاری خواه که تو را در مشکلات کفایت می‌کند، و در سختی‌هایی که بر تو فرود می‌آید یاری‌ات می‌دهد. ان شاء الله.



﴿ نامه ۳۵ ﴾

ویژگی‌های محمد بن ابی‌بکر و علل سقوط مصر

(نامه عبد الله بن عباس پس از شهادت محمد بن ابی بکر در مصر که در سال ۳۸ هجری نوشته شد.)

پس از یاد خدا و درود! همانا مصر سقوط کرد، و فرماندارش محمد بن ابی بکر «که خدا او را رحمت کند» شهید گردید، در پیشگاه خداوند، او را فرزندی خیرخواه، و کارگزاری کوشا، و شمشیری برنده، و ستونی بازدارنده می‌شماریم، همواره مردم را برای پیوستن به او بر انگیزتم، و فرمان دادم تا قبل از این حوادث ناگوار به یاریش بشتابند. مردم را نهران و آشکار، از آغاز تا انجام فرا خواندم؛ عده‌ای با ناخوشایندی آمدند، و برخی به دروغ بهانه آوردند، و بعضی خوار و ذلیل بر جای ماندند. از خدا می‌خواهم به زودی مرا از دست این مردم نجات دهد!.

به خدا سوگند! اگر در پیکار با دشمن، آرزوی من شهادت نبود، و خود را برای مرگ آماده نکرده بودم، دوست می‌داشتم حتی يك روز با این مردم نباشم، و هرگز آنان را دیدار نکنم.

— ﴿ نامه ۳۶ ﴾ —
آمادگی رزمی امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و اعلام
مواضع قاطعانه در جنگ

(نامه به برادرش عقیل نسبت به کوچ دادن لشکر به سوی دشمن که در سال ۳۹ هجری نوشته شد.)



لشکری انبوه از مسلمانان را به سوی او (بُسرین اِطاة که به یَمَن یورش برده بود) فرستادم. هنگامی که این خبر به او رسید، دامن برچید و فرار کرد، و پشیمان بازگشت، اما در سر راه به او رسیدند و این به هنگام غروب آفتاب بود، لحظه‌ای نَبَرَد کردند، گویا ساعتی بیش نبود، که بی‌رمق و با دشواری، جان خویش از میدان نَبَرَد بیرون بُرد. برادر! قریش را بگذار تا در گمراهی بتازند، و در جدایی سرگردان باشند، و با سرکشی و دشمنی زندگی کنند. همانا آنان در جنگ با من متحد شدند آن گونه که پیش از من در نبرد با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هماهنگ بودند، خدا قریش را به کیفر زشتی‌هایشان عذاب کند، آنها پیوند خویشاوندی مرا بُریدند، و حکومت فرزند مادرم (پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) را از من ربودند. اما آنچه را که از تداوم جنگ پرسیدی، و رأی مرا خواستی بدانی، همانا رأی من پیکار با پیمان شکنان است تا آنگاه که خدا را ملاقات کنم. نه فراوانی مردم مرا توانمند می‌کند، و نه پراکندگی آنان مرا هراسناک می‌سازد. هرگز گمان نکنی که

نامه‌ها (۳۷-۳۸)

فرزند پدرت، اگر مردم او را رها کنند، خود را زار و فروتن خواهد داشت، و یا در برابر ستم سُست می‌شود، و یا مهار اختیار خود را به دست هر کسی می‌سپارد، و یا از دستور هر کسی اطاعت می‌کند، بلکه تصمیم من آن گونه است که آن شاعر قبیله بنی‌سلیم سروده:

«اگر از من بپرسی چگونه‌ای؟ بدان که من

در برابر مشکلات روزگار شکیبا هستم؛

بر من دشوار است که مرا با چهره‌ای اندوهناک بنگرند،

تا دشمن سرزنش کند و دوست ناراحت شود.»

نامه ۳۷

افشای ادعای دروغین معاویه

(نامه به معاویه در سال ۳۶ هجری، پیش از آغاز نبرد صفین)

خدای را سپاس! معاویه! چه سخت به هوس‌های بدعت‌زا، و سرگردانی پایدار، وابسته‌ای! حقیقت‌ها را تباه کرده، و پیمان‌ها را شکسته‌ای، پیمان‌هایی که خواسته خدا و حجّت خدا بر بندگان او بود. اما جواب پرگویی تو نسبت به عثمان و کشتندگان او آن است، که، تو عثمان را هنگامی یاری دادی که انتظار پیروزی او را داشتی، و آنگاه که یاری تو به سود او بود او را خوار گذاشتی. با درود.

نامه ۳۸

تشریح اوضاع سیاسی مصر و ویژگی‌های مالک اشتر

(نامه به مردم مصر در سال ۳۸ هجری آنگاه که مالک اشتر را به فرمانداری آنان برگزید.)

از بنده خدا، علی امیرمؤمنان، به مردمی که برای خدا به خشم آمدند، آن هنگام که دیگران خدا را



نامه‌ها (۳۹)

در زمین نافرمانی، و حقّ او را نابود کردند، پس، ستم، خیمه خود را بر سر نیک و بد، مسافر و حاضر، و بر همگان، برافراشت، نه معروفی ماند که در پناه آن آرامش یابند، و نه کسی از زشتی‌ها نهی می‌کرد.

پس از ستایش پروردگار! من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم، که در روزهای وحشت، نمی‌خوابد، و در لحظه‌های ترس از دشمن روی نمی‌گرداند، بر بدکاران از شعله‌های آتش تندتر است، او مالک پسر حارث مَذْحِجی است. آنجا که با حق است، سخن او را بشنوید، و از او اطاعت کنید، او شمشیری از شمشیرهای خداست، که نه تیزی آن گُند می‌شود، و نه ضربت آن بی‌اثر است. اگر شما را فرمان کوچ کردن داد، کوچ کنید، و اگر گفت بایستید، بایستید، که او در پیش‌روی و عقب‌نشینی و حمله، بدون فرمان من اقدام نمی‌کند. مردم مصر! من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم، زیرا او را خیرخواه شما دیدم، و سرسختی او را در برابر دشمنان‌تان پسندیدم.



— ﴿ ۳۹ نامه ﴾ —

به عمروعاص و افشای بردگی وی

(نامه به عمر و عاص در سال ۳۹ هجری پس از نبرد صفین)

تو دین خود را پیرو دنیای کسی قرار دادی که گمراهی‌اش آشکار است، پرده‌اش دریده، و فرد سخاوتمند در همنشینی با او لگه‌دار، و شخص بزرگواری در معاشرت با او به سبک مغزی متهم می‌گردد. تو در پی او می‌روی، و چونان سگی گرسنه به دنبال پس مانده شکار شیر هستی، به بخشش او نظر دوختی که قسمت‌های اضافی شکارش را به سوی تو افکند، پس، دنیا و آخرت خود را تباه کردی، در حالی که اگر به حق می‌پیوستی به خواسته‌های خود می‌رسیدی. اگر خدا مرا

نامه‌ها (۴۰ - ۴۱)

بر تو و پسر ابوسفیان مسلط گرداند، سزای زشتی‌های شما را خواهم داد، اما اگر قدرت آن را نیافتم و باقی ماندید آنچه در پیش روی دارید برای شما بدتر است. با درود.

﴿ نامه ۴۰ ﴾

نکوهش یک کارگزار

(نامه به یکی از فرمانداران، در سال ۴۰ هجری)

پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نافرمانی، و در امانت خود خیانت کرده‌ای.

به من خبر رسیده که کشت زمین‌ها را برداشته، و آنچه را که می‌توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای، پس هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند، از حسابرسی مردم سخت‌تر است. با درود.

﴿ نامه ۴۱ ﴾

نکوهش یک مدیر خیانتکار و سوء استفاده از بیت المال

(نامه به یکی از فرمانداران که در سال ۳۸ هجری طبق نقل خوبی یا ۴۰ هجری به نقل طبری، نوشته شد.)

پس از یاد خدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم، و همراز خود گرفتم، و هیچ يك از افراد خاندانم برای یاری و مددکاری، و امانت داری، چون تو مورد اعتماد نبود. آن هنگام که دیدی روزگار بر پسرعمویت سخت گرفته، و دشمن به او هجوم آورده، و امانت مسلمانان تباه گردیده، و امانت اختیار از دست داده و پراکنده شدند، پیمان خود را با پسر عمویت دگرگون ساختی، و همراه با دیگرانی که از او جدا شدند فاصله گرفتی. تو هماهنگ با دیگران دست از یاری‌اش کشیدی، و با دیگر خیانت‌کنندگان خیانت کردی، نه پسر عمویت را یاری کردی، و نه امانت‌ها را رساندی. گویا تو



در راه خدا جهاد نکردی! و برهان روشنی از پروردگارت نداری، و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می‌زدی، و هدف تو آن بود که آنها را بفریبی! و غنایم و ثروت‌های آنان را در اختیار گیری. پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله‌ور شدی و با تمام توان، اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه‌ای که بز زخمی یا استخوان شکسته‌ای را می‌رباید، به یغما بردی، و آنها را به سوی حجاز با خاطری آسوده، روانه کردی، بی‌آن که در این کار احساس گناهی داشته باشی. دشمنت بی‌پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می‌بری! سبحان الله!! آیا به معاد ایمان نداری و از حسابرسی دقیق قیامت نمی‌ترسی؟



ای کسی که در نزد ما از خردمندان به شمار می‌آمدی! چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا کردی در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری! و حرام می‌نوشی! چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزانی می‌خری و با زنان ازدواج می‌کنی؟ که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است!.

پس، از خدا بترس و اموال آنان را بازگردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد، که نزد خدا عذرخواه من باشد، و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید. سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان بازپس ستانم، و باطلی را که به ستم پدید آمده نابود سازم.

نامه‌ها (۴۲ - ۴۳)

به پروردگار جهانیان سوگند! اگر آنچه که تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث بازماندگانم قرار دهم؛ پس دست نگهدار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده‌ای، و در زیر خاک‌ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می‌زند، و تباه کننده عمر و فرصت‌ها، آرزوی بازگشت دارد اما «راه فرار و چاره مسدود است».

﴿ نامه ۴۲ ﴾

روش دلجویی در عزل و نصب‌ها

(نامه به عمر بن ابی سلمه مخزومی فرماندار بحرین، پس از نصب نعمان بن عجلان زُرَقی در سال ۲۶ هجری)

پس از یاد خدا و درود؛ همانا من نعمان بن عجلان زُرَقی، را به فرمانداری بحرین نصب کردم، بی آن که سرزندی و نکوهشی برای تو وجود داشته باشد، تو را از فرمانداری آن سامان گرفتم. براستی تاکنون زامداری را به نیکی انجام دادی، و امانت را پرداختی. پس، به سوی ما حرکت کن، بی آن که مورد سوء ظن قرار گرفته یا سرزنش شده یا متهم بوده، و یا گناهکار باشی، که تصمیم دارم به سوی ستمگران شام حرکت کنم، دوست دارم در این جنگ با من باشی، زیرا تو از دلاورانی هستی که در جنگ با دشمن، و برپاداشتن ستون دین از آنان یاری می‌طلبم. ان شاء الله.

﴿ نامه ۴۳ ﴾

سخت‌گیری در بیت‌المال و روش تنبیه یک مدیر خیانتکار

(نامه به مصقلة بن هبيرة شیبانی، فرماندار اردشیر حُرّه «فیروز آباد» از شهرهای فارس ایران که در سال ۲۸ هجری نوشته شد.)

گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای، و امام خویش را



نافرمانی کرده‌ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسب‌هاشان گرد آورده، و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده، به آعرابی که خویشاوندان تو هستند، و تو را برگزیدند، می‌بخشی! به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده، و منزلت تو سبک گردیده است! پس حَقِّ پروردگارت را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیان‌کارترین انسانی. آگاه باش! حَقِّ مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند، در تقسیم بیت‌المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.

﴿ نامه ۴۴ ﴾

هشدار به زیاد از نقشه‌های معاویه و ردّ ادّعی ابوسفیان

(نامه به زیاد بن ابیه «سال ۳۹ هجری»، هنگامی که خبر رسید، معاویه به او نامه نوشته و به بهانه اینکه زیاد برادر معاویه است، می‌خواهد او را فریب دهد).

اطّلاع یافتم که معاویه برای تو نامه‌ای نوشته تا عقل تو را بلغزاند، و اراده تو را سُست کند. از او بترس که شیطان است، و از پیش رو، و پشت سر، و از راست و چپ به سوی انسان می‌آید تا در حال فراموشی، او را تسلیم خود سازد، و شعور و درکش را پُرّیاید.

آری! ابوسفیان در زمان عمر بن خطّاب ادّعیایی بدون اندیشه و با وسوسه شیطان کرد که نه نَسبی را درست می‌کند، و نه کسی با آن سزاوار ارث می‌شود. ادّعا کننده چونان شتری بیگانه است که در جمع شتران یک گله وارد شده تا از آبشخور آب آنان بنوشد، که دیگر شتران او را از خود ندانسته، و از جمع خود دور کنند. یا چونان ظرفی که بر پالان مرکبی آویزان و پیوسته از این سو بدان سو لرزان باشد.

(وقتی زیاد نامه را خواند، گفت: به پروردگار کعبه سوگند که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به آنچه در دل من می‌گذشت گواهی داد. تا آن که معاویه او را به همکاری دعوت کرد. «واغل» حیوانی است که برای نوشیدن آب هجوم می‌آورد، اما از شمار گله نیست و همواره دیگر شتران او را به عقب می‌رانند، و «نوط مذذب» ظرفی است، که



به مرکب می‌آویزند، که همیشه به این سو و آن سو می‌جهد، و در حال حرکت لرزان است).

— ﴿ نامه ۴۵ ﴾ —

ضرورت ساده زیستی کارگزاران، امام علی (ع) و دنیای حرام

(نامه به فرماندار بصره عثمان بن حنیف انصاری در سال ۳۶ هجری، که دعوت مهمانی سرمایه‌داری از مردم بصره را پذیرفت.)

پس از یاد خدا و درود! ای پسر حنیف! به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی. خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه‌های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند. گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری، که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند، اندیشه کن در کجایی و بر سر کدام سفره می‌خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی، دور بیفکن و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.

آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌گیرد. آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته، و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام؛ بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است! آری! از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک در دست ما بود که مردمی بر آن



بُخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست. مرا با فَدْكَ و غیرفَدْكَ چه کار؟ در حالی که جایگاه فردای آدمی گور است، که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می‌گردد، گودالی که هرچه بر وسعت آن بیفزایند، و دست‌های گورکن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پرکرده، و خاک انباشته رخنه‌هایش را مسدود کند. من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم، تا در روزقیامت که هراسناک‌ترین روزهاست در آمان، و در لغزش‌گاه‌های آن ثابت قدم باشد. من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاك، و از مغز گندم، و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پُشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت :

«این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی

و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پُشت چسبیده باشند.»

آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شريك نباشم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همّت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پرکردن شکم بوده، و از آینده خود بی‌خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته‌اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟ گویا می‌شنوم که شخصی از شما می‌گوید:



«اگر غذای فرزند ابیطالب همین است، پس سُستی او را فرا گرفته و از نبرد با هماوردان و شجاعان باز مانده است». آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت‌تر، و درختان کناره جویبار پوستشان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان شعله ورتر و پر دوام‌تر است.

من و رسول خدا ﷺ چونان روشنایی يك چراغیم، یا چون آرنج به يك بازو پیوسته‌ایم. به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی برنتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می‌شتابم، و تلاش می‌کنم که زمین را از این شخص مسخ شده «معاویه» و این جسم کج اندیش، پاك سازم تا گل و کلوخ از میان دانه‌ها جدا گردد.

(قسمتی از این نامه است): ای دنیا! از من دور شو، مَهارت را بر پُشت تو نهاده، و از چنگال‌های تو رهایی یافتم، و از دام‌های تو نجات یافته، و از لغزش‌گاه‌های دوری گزیده‌ام.

کجایند بزرگانی که به بازیچه‌های خود فریبشان داده‌ای؟ کجایند اَمّت‌هایی که با زَر و زیورت آنها را فریفتی که اکنون در گورها گرفتارند و درون لَحدها پنهان شده‌اند!؟ ای دنیا! به خدا سوگند! اگر شخصی دیدنی بودی، و قالب حس کردنی داشتی، حدود خدا را بر تو جاری می‌کردم، به جهت بندگانی که آنها را با آرزوهای فریب دادی، و مَلّت‌هایی که آنها را به‌هلاکت افکندی، و قدرتمندانی که آنها را تسلیم نابودی کردی، و هدف انواع بلاها قراردادی که دیگر راهِ پس و پیش ندارند، اَمّا هیئات! کسی که در لغزش‌گاه تو قدم گذارد سقوط خواهد کرد، و آن کس که بر امواج تو سوار شد غرق گردید، کسی که از دام‌های تو رهایی یافت پیروز شد، آن کس که از تو به سلامت گذشت



نگران نیست که جایگاهش تنگ است، زیرا دنیا در پیش او چونان روزی است که گذشت. از برابر دیدگانم دورشو، سوگند به خدا! رام تو نگردم که خوارم سازی و مهارم را به دست تو ندمم که هر کجا خواهی مرا بکشانی. به خدا سوگند! سوگندی که تنها اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به يك قرص نان، هرگاه بیابم شاد شود، و به نمک به جای نان خورش قناعت کند، و آن قدر از چشم‌ها اشک ریزم که چونان چشمه‌ای خشک درآید، و اشک چشمم پایان پذیرد.

آیا سزاوار است که چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز [همانند آنان] از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند؟ چشمش روشن باد! که پس از سالیان دراز، چهار پایان رها شده، و گله‌های گوسفندان را الگو قرار دهد!!

خوشابه حال آن کس که مسئولیت‌های واجب را در پیشگاه خدا به انجام رسانده، و در راه خدا هرگونه سختی و تلخی را به جان خریده، و به شب زنده داری پرداخته است، و اگر خواب بر او چیره شده بر روی زمین خوابیده، و کف دست را بالین خود قرار داده و در گروهی است که ترس از معاد خواب را از چشمانشان ربوده، و پهلوی از بسترها گرفته، و لبهایشان به یاد پروردگار در حرکت و با استغفار طولانی گناهان را زدوده‌اند: «آنان حزب خداوند هستند و همانا حزب خدا رستگار است».

پس از خدا بترس ای پسر حنیف! و به قرص‌های نان خودت قناعت کن، تا تو را از آتش دوزخ رهایی بخشد.



﴿ نامه ۴۶ ﴾

مسئولیت فرمانداری و اخلاق مدیریتی

(نامه به یکی از فرمانداران در سال ۳۸ هجری، نوشته‌اند این نامه به مالک اشتر نوشته شد.)

پس از یاد خدا و درود! همانا تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می‌گیرم، و سرکشی و غرور گناهکاران را در هم می‌کوبم و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند حفظ می‌کنم، پس در مشکلات از خدا یاری جوی، و درشت‌خویی را با اندک نرمی بیامیز. در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن، پر و بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و درنگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند. با درود.



﴿ نامه ۴۷ ﴾

وصیت به ارزش‌های اخلاقی و عدالت در قصاص

(وصیت امام علی^{علیه السلام} به حسن و حسین^{علیهم السلام} پس از ضربت ابن‌ملجم «که لعنت خدا بر او باد» که در رمضان سال ۴۰ هجری در شهر کوفه مطرح فرمود.) شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، به دنیا پرستی روی نیاورید، گرچه به سراغ شما آید، و بر آنچه از دنیا از دست می‌دهید اندوهناک مباشید؛ حق را بگوئید، و برای پاداش الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید.

شما و تمام فرزندان و خاندانم، و کسانی را که این وصیت به آنها می‌رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می‌کنم، زیرا من از جدّ شما پیامبر^{صلی الله علیه و آله} شنیدم که

می‌فرمود: «اصلاح کردن بین مردم، از همه نماز و روزه‌ها برتر است». خدا را! خدا را! درباره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند، و حقوقشان ضایع گردد! خدا را! خدا را! درباره همسایگان، حقوقشان را رعایت کنید که وصیت پیامبر ﷺ شماست، همواره به خوشرفتاری با همسایگان سفارش می‌کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد. خدا را! خدا را! درباره قرآن، مبادا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند. خدا را! خدا را! درباره نماز، چرا که ستون دین شماست. خدا را! خدا را! درباره خانه خدا، تا هستید آن را خالی نگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود، مهلت داده نمی‌شوید. خدا را! خدا را! درباره جهاد با اموال و جانها و زبان‌های خویش در راه خدا. بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش همدیگر، مبادا از هم روی گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببرید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلط می‌گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد!



(سپس فرمود:) ای فرزندان عبدالمطلب! مبادا پس از من دست به خون مسلمین فرو برید [و دست به کشتار بزنید] و بگویید، امیرمؤمنان کشته شد. بدانید! جز کشنده من کسی دیگر نباید کشته شود. درست بنگرید! اگر من از ضربت او مُردم، او را تنها يك ضربت بزنید و او را مُثله نکنید «دست و پا و دیگر اعضای او را بترید» من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «بپرهیزید از بریدن اعضای مرده، هرچند سگ دیوانه باشد».

﴿ نامه ۴۸ ﴾

عوامل رسوایی انسان و اندرز به معاویه

(نامه به معاویه در ماه صفر سال ۳۸ هجری در صفین)

همانا ستمگری و دروغ‌پردازی، انسان را در دین و دنیا رسوا می‌کند،

نامه‌ها (۴۹ - ۵۰)

و عیب او را نزد عیب‌جویان آشکار می‌سازد؛ و تو می‌دانی آنچه که از دست رفت باز نمی‌گردد. گروهی باطل طلبیدند، و خواستند با تفسیر دروغین، حکم خدا را دگرگون سازند، و خدا آنان را دروغگو خواند. معاویه، از روزی بترس که صاحبان کارهای پسندیده خوشحالند، و کسانی که مهار خویش در دست شیطان دادند و با او مبارزه نکردند، سخت پشیمانند. تو ما را به داوری قرآن خواندی، در حالی که خود اهل قرآن نیستی، و ما هم پاسخ مثبت به تو ندادیم، بلکه داوری قرآن را گردن نهادیم. با درود.

﴿ نامه ۴۹ ﴾

هشدار به معاویه از دنیا پرستی

(نامه دیگری به معاویه)

پس از یاد خدا و درود! همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می‌دارد. دنیا پرستان چیزی از دنیا به دست نمی‌آورند جز آن که دَری از حرص به رویشان گشوده و آتش عشق آنان تندتر می‌گردد، کسی که به دنیای حرام برسد از آنچه به دست آورده راضی و بی‌نیاز نمی‌شود، و در فکر آن است که به دست نیآورده، اما سرانجام آن، جدا شدن از فراهم آورده‌ها، و به هم ریختن بافته شده‌هاست. اگر از آنچه گذشته عبرت‌گیری، آنچه را که باقی مانده می‌توانی حفظ کنی. با درود.

﴿ نامه ۵۰ ﴾

پرهیز از غرور زدگی و مسؤولیت‌های رهبری و نظامیان

(نامه به فرماندهان سپاه)

از بنده خدا، علی بن ابیطالب، امیرمؤمنان، به نیروهای مسلح و مرز داران کشور؛ پس از یاد خدا و درود! همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمت‌ها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک گردد و به برادرانش مهربانی بیشتری روا دارد. آگاه باشید! حقّ شما بر من آن است که،



جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم، و در پرداخت حقّ شما کوتاهی نکرده، و در وقت تعیین شده آن بپردازم و با همه شما به گونه‌ای مساوی رفتار کنم. پس وقتی من مسئولیت‌های یاد شده را انجام دهم، بر خداست که نعمت‌های خود را بر شما ارزانی دارد، و اطاعت من بر شما لازم است، و نباید از فرمان من سرپیچی کنید، و در انجام آنچه صلاح است سستی ورزید، و برای رسیدن به حق تلاش کنید. حال اگر شما پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من انسان کج رفتار است، که او را به سختی کیفر خواهم داد، و هیچ راه فراری نخواهد داشت. پس دستورالعمل‌های ضروری را از فرماندهانتان دریافت داشته و از فرماندهان خود، در آنچه که خدا امور شما را اصلاح می‌کند، اطاعت کنید، با درود.



﴿ نامه ۵۱ ﴾

ارزش جمع‌آوری بیت‌المال و خراج و اخلاق کارگزاران اقتصادی

(نامه به کارگزاران بیت‌المال) از بنده خدا علی امیرمؤمنان، به کارگزاران جمع‌آوری مالیات.

پس از یاد خدا و درود، همانا کسی که از روز قیامت نترسد، زاد و توشه‌ای از پیش نخواهد فرستاد. بدانید! مسئولیتی را که به عهده گرفته‌اید اندک اما پاداش آن فراوان است، اگر برای آنچه که خدا نهی کرد «مانند ستمکاری و دشمنی» کیفری نبود، برای رسیدن به پاداش در ترک آن نیز عذری وجود نداشت. در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید، و در بر آوردن نیازهایشان شکیبا باشید. همانا شما خزانه‌داران مردم، و نمایندگان ملت، و سفیران پیشوایان هستید؛ هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید، و از خواسته‌های مشروعش محروم نسازید، و برای گرفتن مالیات از مردم، لباس‌های تابستانی

یا زمستانی، و مرکب سواری، و برده کاری او را نفروشید، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید، و به مال کسی، نمازگزار باشد، یا غیرمسلمانی که در پناه اسلام است، دست اندازی نکنید، جز اسب یا اسلحه‌ای که برای تجاوز به مسلمان‌ها به کار گرفته می‌شود. زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد، تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند. از پند دادن به نفس خویش هیچ‌گونه کوتاهی نداشته، از خوشفتاری با سپاهیان، و کمک به رعایا، و تقویت دین خدا، غفلت نکنید، و آنچه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید. همانا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که در شکرگزاری کوشا بوده و با تمام قدرت او را یاری کنیم، و نیرویی جز از جانب خدا نیست.

﴿ نامه ۵۲ ﴾

به امیران شهرها و یادآوری وقت‌های نمازهای پنجگانه

(نامه به فرمانداران شهرها درباره وقت نماز)

پس از یاد خدا و درود! نماز ظهر را با مردم وقتی بخوانید که آفتاب به طرف مغرب رفته، سایه آن به اندازه دیوار آغل بزرگسترده شود، و نماز عصر را با مردم هنگامی بخوانید که خورشید سفید است و جلوه دارد و پاره‌ای از روز مانده که تا غروب می‌توان دو فرسخ راه را پیمود، و نماز مغرب را با مردم زمانی بخوانید که روزه‌دار افطار و حاجی از عرفات به سوی منی کوچ می‌کند. و نماز عشاء را با مردم وقتی بخوانید که شفق پنهان، و یک سوم از شب بگذرد، و نماز صبح را با مردم هنگامی بخوانید که شخص چهره همراه خویش را بشناسد، و نماز جماعت را در حد ناتوان آنان بگذارید، و فتنه‌گر مباحثید.



﴿ نامه ۵۳ ﴾

عهد مالک اشتر

(نامه به مالک اشتر، در سال ۳۸ هجری هنگامی که او را به فرمانداری مصر برگزید، آن هنگام که اوضاع محمد بن ابی‌بکر متزلزل شد، و از طولانی‌ترین نامه‌هاست که زیبایی‌های تمام نامه‌ها را دارد).

به نام خداوند بخشنده و مهربان، این، فرمانِ بندهٔ خدا، علی امیرمؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد.

او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنت‌ها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد. و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش کند، چرا که: «همانا نفس همواره به بدی وامی‌دارد جز آن که خدا رحمت آورد». پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری؛ و درباره تو آن می‌گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می‌گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگان جاری ساخته است. پس، نیکوترین اندوختهٔ تو باید



اعمال صالح و درست باشد؛ هوای نفس را در اختیارگیر، و از آنچه حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی.

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرارده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است.



هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی‌نیاز نخواهی بود. بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش. به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، پس باید اطاعت شود؛ که این‌گونه خود بزرگ بینی، دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمتهاست. و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از حکومت تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد، و تند روی تو را فرو می‌نشاند، و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند. پرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد، و هر خودپسندی را بی‌ارزش می‌کند. با خدا و با مردم،

و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سرچنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند، و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند، و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است. دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند. خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند، زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر، و در خواسته‌هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر، و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌تر می‌باشند. در صورتی که ستون‌های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.

از رعیت، آنان را که به دنبال عیوب دیگران بیشتر جست و جو می‌کند، از خود دور کن، و دشمن بدار، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس، مبدا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد، پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند.



گره هر کینه‌ای را در مردم بگشای و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره‌گیر. در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می‌شود، اما خیانتکار است.

بخیل را در مشورت کردن دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد، و از تنگدستی می‌ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیه تو را سُست می‌کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می‌دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرایز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است.

بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده، و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبدا چنین افرادی مَحرم راز تو باشند، زیرا که آنان یاوران گناهکاران، و یاری دهندگان ستمکارانند. تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته، اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند. کسانی که ستمکاری را برستمی یاری نکرده، و گناهکاری را در گناهی کمک نرسانده باشند. هزینه این‌گونه از افراد بر تو سبک‌تر، و یاریشان بهتر، و مهربانیشان بیشتر، و دوستی آنان با غیر تو کمتر است. آنان را از خواص، و دوستان نزدیک، و رازداران خود قرار ده، سپس از میان آنان افرادی را که در حق گویی از همه صریح‌ترند، و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد تو را مددکار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد یا نباشد. تا می‌توانی، با پرهیزکاران و راستگویان پیوند و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده‌ای تشویق نکنند، که ستایش بی‌اندازه، خودپسندی می‌آورد و انسان را به سرکشی وا می‌دارد.



هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند، پس هر کدام از آنان را براساس کردارشان پاداش ده.

بدان ای مالک! هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد رعیت به والی بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد؛ پس در این راه آن قدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوشبینی رنج طولانی مشکلات را از تو بر می‌دارد. پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بدرفتاری کردی بدگمان‌تر باش. و آداب پسندیده‌ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند، و ملت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن، و آدابی که به سنت‌های خوب گذشته زیان وارد می‌کند، پدید نیآور، که پاداش برای آورنده سنت، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را در هم شکستی.

با دانشمندان، فراوان گفتگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن، که مایه آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت.

ای مالک، بدان! مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار



و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هریک خداوند سهمی مقرر داشته و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر ﷺ تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است.

پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راه‌های تحقق امنیت کشورند. امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند و نیازمندی‌های خود را برطرف سازند.

سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی‌توانند پایدار باشند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادهای و معاملات را استوار می‌کنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند. و گروه‌های یاد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسایل زندگی را فراهم می‌آورند، و در بازارها عرضه می‌کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است.

قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آنها بخشش و یاری کرد. برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر زمامدار، حقی مشخص دارند، و زمامدار از انجام آنچه خدا بر او واجب کرده است نمی‌تواند موفق باشد جز آن که تلاش فراوان نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد.

برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین، که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر ﷺ و امام تو بیشتر،



و دامن او پاک‌تر، شکیبایی او برتر باشد، از کسانی که دیر به خشم آید، و عذر پذیرتر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد کند، دُرستی او را به تجاوز نکشاند، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد.

سپس در نظامیان با خانواده‌های ریشه‌دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی‌ها را در خود گرد آورده‌اند.

پس در کارهای آنان به‌گونه‌ای بیندیش که والدینی مهربان درباره فرزندشان می‌اندیشند، و مبادا آنچه را که آنان را بدان نیرومند می‌کنی در نظرت بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری خود را نسبت به آنان - هر چند اندک باشد - خوار مینداز، زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را، به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذارد، زیرا از نیکی اندک تو سود می‌برند، و به نیکی‌های بزرگ تو بی‌نیاز نیستند.

برگزیده‌ترین فرماندهان سپاه تو کسی باشد که، از همه بیشتر به سربازان کمک رساند، و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه‌ای که خانواده‌هایشان در پشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند. همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل‌هایشان را به تو می‌کشاند،

و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است، که محبت دل‌های رعیت جز با پاکی قلب‌ها پدید نمی‌آید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته، و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد، و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد.



پس آرزوهای سپاهیان را برآور، و همواره از آنان ستایش کن، و کارهای مهمی که انجام داده‌اند بر شمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را بر می‌انگیزاند، و ترسوها را به تلاش وا می‌دارد، ان‌شاءالله.

و در يك ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هر يك از آنان را شناسایی کن، و هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذاشته، و ارزش خدمت او را ناچیز مشمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی. مشکلاتی که در احکام نظامیان برای تو پدید می‌آید،

و اموری که برای تو شبهه ناکند، به خدا، و رسول خدا ﷺ بازگردان، زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشته هدایتشان کند، فرموده است: «ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید، و اگر در چیزی نزاع دارید، آن را به خدا و رسول باز گردانید.» پس بازگرداندن چیزی به خدا، یعنی عمل کردن به قرآن، و باز گرداندن به پیامبر ﷺ یعنی عمل کردن به سنت او که وحدت بخش است، نه عامل پراکندگی.

سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد؛ طمع را از دل ریشه کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، و در شبهات از همه با احتیاط‌تر عمل کند، و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود. در کشف امور از همه شکیباتر، و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده‌تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند!.



پس از انتخاب قاضی، هرچه بیشتر در قضاوت‌های او ببیندیش، و آن قدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آن قدر او را گرامی‌دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در آمان باشد.

در دستوراتی که دادم نیک بنگر که همانا این دین در دست بدکاران اسیر گشته بود، که با نام دین به هواپرستی پرداخته، و دنیای خود را به دست می‌آوردند. سپس در امور کارمندان ببیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران، آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانی پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند، انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر، و آبروی‌شان محفوظ‌تر، و طمع ورزی‌شان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است. سپس روزی فراوان برآنان ارزانی‌دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند، و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت‌المال نمی‌زنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند. سپس، رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو و وفا پیشه برآنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت‌داری و مهربانی آنها با رعیت خواهد بود.

و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او



باز پس گیر، سپس او را خواردار، و خیانتکار بشمار، و طوق بدنامی به گردنش بیفکن.

مالیات و بیت‌المال را به گونه‌ای واری کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می‌باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت، زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند.

باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع‌آوری خراج باشد که، خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد. پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه‌ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد، زیرا آن، اندوخته‌ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایت‌های تو نقش دارد، و رعیت تو را می‌ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده‌شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می‌کند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان



عبرت نمی‌گیرند. سپس در امور نویسندگان و مُنشیان به‌درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه‌های محرمانه، که در بردارندهٔ سیاست‌ها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالح‌تر از دیگران باشد، کسی که گرمی داشتن، او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند، و در رساندن نامهٔ کارگزارانت به تو، یا رساندن پاسخ‌های تو به آنان کوتاهی نکند، و در آنچه برای تو می‌ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می‌دهد، فراموشکار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سُستی نورزد، و در بر هم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آن که از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهل‌تر است.



مبادا در گزینش نویسندگان و مُنشیان، بر تیزهوشی، اطمینان و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش خدمتی، نظر زمامداران را به‌خود جلب می‌نمایند، که در پس این ظاهرسازی‌ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانت‌داری نشانی یافت می‌شود! لکن، آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده‌اند بیازمای. به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته، و به امانت‌داری از همه مشهورترند، که چنین انتخاب درستی نشان دهندهٔ خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی.

برای هر یک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را درمانده نسازد، و بدان که هرگاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بی‌خبر باشی، خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.

سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که

در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می‌باشند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می‌کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می‌باشند، از بیابان‌ها و دریاها، و دشت‌ها و کوهستان‌ها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی‌کنند، یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند. بازرگانان، مردمی آرامند، و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند. در کار آنها بیندیش! چه در شهری باشند که تو به سر می‌بری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آنچه که تذکر دادم.

این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند، و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا ﷺ از آن جلوگیری می‌کرد،

باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ‌هایی که برفروشنده و خریدار زبانی نرساند. کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده، تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن.

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند، [و عبارتند] از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن‌داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است. بخشی از بیت‌المال، و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می‌باشی. مبدا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش،



و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند فردی را انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسایل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان به گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه‌ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی،

از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره‌ای ندارند. و دست نیاز بر نمی‌دارند، پیوسته دلجویی کن که مسئولیتی سنگین بر دوش زمامداران است، اگر چه حق، تماش سنگین است، اما خدا آن را بر مردمی آسان می‌کند که آخرت را می‌طلبند، نفس را به شکیبایی وا می‌دارند، و به وعده‌های پروردگار اطمینان دارند. پس، بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند، من از رسول خدا ﷺ بارها شنیدم که می‌فرمود: «ملت‌ی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی‌اضطراب و بهانه‌ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد.»

پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ نظری و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشد. آنچه به مردم می‌بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می‌داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد. بخشی از کارها به گونه‌ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که



مُنشیان تو از پاسخ‌دادن به آنها درمانده‌اند و دیگر، برآوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می‌دارند و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند؛

کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد. نیکوترین وقت‌ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر چه همه وقت‌ها را برای خداست، اگر نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد.

از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، وجود خود را به پرستش خدا اختصاص ده، و آنچه تو را به خدا نزدیک می‌کند بی‌عیب و نقصانی انجام ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی.

هنگامی که نماز جماعت می‌خوانی، نه با طولانی کردن نماز، مردم را پراکنده ساز و نه آن که آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد. آنگاه که پیامبر ﷺ مرا به یمن می‌فرستاد از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم؟ فرمود:

«در حدّ توان ناتوانان نماز بگذار و بر مؤمنان مهربان باش.»

هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ نظری و کم اطلاعی در امور جامعه می‌باشد. نهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک، بزرگ جلوه می‌کند، زیبا، زشت و زشت، زیبا می‌نماید و باطل به لباس حق در آید.

همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده دارند نمی‌داند،



و حق را نیز نشانه‌ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می‌باشی. یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده کرده‌ای که در این حال، نسبت به حق واجبی که باید بپردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می‌داری؟ و یا مردی بخیل و تنگ نظری، که در این صورت نیز مردم چون تو را بنگرند مأیوس شده از درخواست کردن باز مانند. با اینکه بسیاری از نیازمندی‌های مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند.

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند. ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچ‌کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمینی را واگذار مکن، و به گونه‌ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک؛ که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند.

حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، بپرداز، و در این کار شکیبا باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را با یاد قیامت بر خود هموار ساز، زیرا تحمل آن پسندیده است. و هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این‌کار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وا می‌دارد.



هرگز پیشنهاد صلح دشمن را که خشنودی خدا در آن است، رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد. لکن زنهار! زنهار! از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود، تا غافلگیر کند، پس دوراندیش باش، و حُسن ظنّ خود را متهم کن (به دشمن سوء ظنّ داشته باش). حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت‌دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ يك از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست، که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر دارند. تا آنجا که مشرکین، به عهد و پیمانی که در زمان جاهلیت با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند. پس هرگز پیمان شکن مباش، و در عهد خود خیانت مکن. و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی‌دارد.

خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می‌گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است، تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت و فریب، در عهد و پیمان راه ندارد. مبدا قراردادی را امضاء کنی که در آن برای دَغَل‌کاری و فریب راههایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دَقّت در قرارداد نامه، دست از بهانه جویی بردار، مبدا مشکلات پیمانی، که بر عهده‌ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وا دارد، زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان‌ها، که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی‌ای است که از کیفر آن می‌ترسی، و در دنیا و آخرت نمی‌توانی پاسخ‌گوی آن باشی.



از خون‌ریزی پرهیز، و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک، مجازات را بزرگ نمی‌کند و نابودی نعمت‌ها را سرعت نمی‌بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی‌گرداند، و روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خون‌های ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد، پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن. زیرا خون ناحق، پایه‌های حکومت را سُست، و پست می‌کند و بنیاد آن را برکنده به دیگری منتقل می‌سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست. اگر به خطا خون کسی را ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دستت دچار تند روی شد، - که گاه مشتی سبب کشتن کسی می‌گردد، چه رسد به بیش از آن - مبدا فرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول بازدارد! مبدا هرگز دچار خودپسندی گردی! و به خوبی‌های خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک نیکوکاران را نابود سازد.



مبدا با خدمت‌هایی که انجام دادی بر مردم مَنّت گذاری، یا آنچه را انجام داده‌ای بزرگ بشماری، یا مردم را وعده‌ای داده، سپس خُلف وعده نمایی! مَنّت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می‌برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند، و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را بر می‌انگیزاند که خدای بزرگ فرمود: «دشمنی بزرگ نزد خدا آن‌که، بگویند و عمل نکنند.»

مبدا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی! یا در کاری که وقت آن رسیده سُستی ورزی، و یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست ستیزه‌جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار

کوتاهی کنی! تلاش کن تا هرکاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی. مبدا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی! و از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی؛ زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی، و به زودی پرده از کارها يك سو رود، و انتقام ستمدیده را از تو باز می‌گیرند. باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دست و تندی زبانت را در اختیار خودگیروبا پرهیز از شتاب‌زدگی و فرو خوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد. و تو بر نفس مسلط نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت، و بازگشت به سوی خدا. آنچه بر تو لازم است آن که حکومت‌های دادگستر پیشین، سنت‌های با ارزش گذشتگان، روش‌های پسندیده رفتگان و آثار پیامبر ﷺ و واجباتی که در کتاب خداست، را همواره به یاد آوری، و از آنچه ما عمل کرده‌ایم پیروی کنی، و برای پیروی از فرامین این عهدنامه‌ای که برای تو نوشته‌ام، و با آن حجّت را بر تو تمام کرده‌ام، تلاش کن، زیرا اگر نفس سرکشی کرد و بر تو چیره شد عذری نزد من نداشته باشی. از خداوند بزرگ، با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام خواسته‌ها، درخواست می‌کنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست، من و تو را موفق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم، برخوردار از ستایش بندگان، یادگار نیک در شهرها، رسیدن به همه نعمت‌ها و کرامت‌ها بوده، و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که همانا ما به سوی او باز می‌گردیم. با درود به پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت پاکیزه و پاک او، درودی فراوان و پیوسته. با درود



﴿ نامه ۵۴ ﴾

ویژگی‌های بیعت مردم با امام علیه السلام
و پاسخ به ادعاهای طلحه و زبیر

(نامه به طلحه و زبیر که ابو جعفر اسکافی آن را در کتاب مقامات، بخش فضایل امیرمؤمنان علیه السلام آورد که سال ۳۶ هجری نوشت و توسط عمران بن حصین فرستاد).
پس از یاد خدا و درود! شما می‌دانید - گر چه پنهان می‌دارید- که من برای حکومت در پی مردم نرفته، تا آنان به سوی من آمدند، و من قول بیعت نداده تا آن که آنان با من بیعت کردند، و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستند و بیعت کردند. همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بود، و نه برای به‌دست آوردن متاع دنیا. اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده (از راهی که در پیش گرفته‌اید) باز گردید، و در پیشگاه خدا توبه کنید. و اگر دردل با اکراه بیعت کردید خود دانید؛ زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید، اطاعت از من را ظاهر، و نافرمانی را پنهان داشتید. به جانم سوگند! شما از سایر مهاجران سزاوارتر به پنهان داشتن عقیده و پنهان کاری نیستید. اگر در آغاز بیعت کنار می‌رفتید (و بیعت نمی‌کردید) آسان‌تر بود که بیعت کنید و سپس به بهانه سرباز زنید. شما پنداشته‌اید که من کشنده عثمان می‌باشم؛ بیایید تا از مردم مدینه کسی بین من و شما داوری کند، آنان که نه از من طرفداری کرده و نه به یاری شما برخاسته‌اند، سپس هر کدام به اندازه جرمی که در آن حادثه داشته است، مسئولیت آن را پذیرا باشد. ای دو پیرمرد! از آنچه در اندیشه دارید باز گردید، هم اکنون بزرگ‌ترین مسئله شما، عار است، پیش از آن که عار و آتش خشم پروردگار، دامنگیرتان گردد. با درود.

﴿ نامه ۵۵ ﴾

فلسفه آزمایش‌ها و اندرز به معاویه

(نامه به معاویه که در سال ۳۷ هجری پیش از نبرد صفین نوشته شد).

پس از یاد خدا و درود! همانا خداوند سبحان دنیا را برای آخرت قرار داده، و مردم را در دنیا



به آزمایش گذاشت، تا روشن شود کدام يك نیکوکارتر است. ما را برای دنیا نیافریده‌اند، و تنها برای دنیا به تلاش فرمان داده نشدیم، به دنیا آمدم تا در آن آزمایش گردیم. و همانا خداوند مرا به تو، و تو را با من آزمود، و یکی از ما را بر دیگری حجت قرار داد. تو با تفسیر دروغین قرآن به دنیا روی آوردی، و چیزی از من درخواست می‌کنی که دست و زبانم هرگز به آن نیالود (قتل عثمان). تو و مردم شام، آن دروغ را ساختید و به من تهمت زدید تا آگاهان شما مردم نا آگاه را، و ایستادگان شما زمین‌گیر شدگان را، بر ضد من تحریک کنند. معاویه! از خدا بترس، و با شیطانی که مهار تو را می‌کشد، مبارزه کن، و به سوی آخرت که راه من و تو است باز گرد، و بترس از خدا که به زودی با بلایی کوبنده ریشهات را برکنند، و نسل تو را براندازد. همانا برای تو به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی که بر آن وفا دارم، اگر روزگار من و تو را در يك جا گرد آورد، هم چنان بر سر راه تو خواهم ماند: «تا خدا میان ما داوری کند و او بهترین داوران است.»



— ﴿﴾ نامه ۵۶ ﴿﴾ —

اخلاق فرماندهی

(نامه به فرمانده سپاه، شریح بن هانی که او را در سال ۳۶ هجری به سوی شام حرکت داد.)

در هر صبح و شام از خدا بترس، و از فریبکاری دنیا بر نفس خویش بیمناک باش، و هیچ‌گاه از دنیا ایمن مباش. بدان که اگر برای چیزهایی که دوست می‌داری، یا آنچه را که خوشایند تو نیست، خود را باز نداری، هوس‌ها تو را به زیان‌های فراوانی خواهند کشید، سپس نفس خود را بازدار و از آن نگهبانی کن، و به هنگام خشم، بر نفس خویش شکننده و حاکم باش.

﴿ نامه ۵۷ ﴾

روش بسیج کردن مردم برای جهاد

(نامه به مردم کوفه در سال ۳۶ هجری، هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره).

پس از یاد خدا و درود! من از جایگاه خود، مدینه بیرون آمدم، یا ستمکارم یا ستم دیده، یا سرکشی کردم یا از فرمانم سرباز زدند. همانا من خدا را به یاد کسی می‌آورم که این نامه به دست او رسد، تا به سوی من کوچ کند. اگر مرا نیکوکار یافت یاری کند، و اگر گناهکار بودم مرا به حق بازگرداند.

﴿ نامه ۵۸ ﴾

تیین عوامل وحدت و علل پیدایش جنگ بین مسلمین

(نامه به شهرهای دور برای روشن ساختن حوادث صفین)

آغاز کار چنین بود که ما با مردم شام دیدار کردیم، که در ظاهر پروردگار ما یکی، و پیامبر ما یکی، و دعوت ما در اسلام یکی بود، و در ایمان به خدا و تصدیق کردن پیامبرش، هیچ کدام از ما بردیگری برتری نداشت، و با هم وحدت داشتیم جز در خون عثمان که ما از آن برکناریم. پس به آنان گفتیم: بیاید با خاموش ساختن آتش جنگ و آرام کردن مردم، به چاره‌جویی و درمان بپردازیم، تا کار مسلمانان استوار شود و به وحدت برسند، و ما برای اجرای عدالت نیرومند شویم. اما شامیان پاسخ دادند: «چاره‌ای جز جنگ نداریم.» پس (از پیشنهاد حق ما) سرباز زدند، و جنگ در گرفت، و تداوم یافت، و آتش آن زبانه کشید. پس آنگاه که دندان جنگ در ما و آنان فرو رفت، و چنگال آن سخت کارگر افتاد، به دعوت ما (صلح و گفتگو) گردن نهادند، و بر آنچه آنان را خواندیم،



نامه‌ها (۵۹ - ۶۰)

پاسخ دادند. ما هم به درخواست آنان پاسخ دادیم، و آنچه را خواستند زود پذیرفتیم، تا حجت را بر آنان تمام کنیم، و راه عذرخواهی را ببندیم. آنگاه آن که بر پیمان خود استوار ماند، از هلاکت نجات یافت، و آن کس که در لجابت خود پا فشرد، خدا پرده ناآگاهی بر جان او کشید، و بلای تیره‌روزی گرد سرش گردانید.

﴿ نامه ۵۹ ﴾

پرهیز از هواپرستی و روش برخورد با دنیا

(نامه به اسود بن قطبه فرمانده لشکر خلوان در جنوب شهر سرپُل ذهاب امروزی)

پس از یاد خدا و درود! اگر رأی و اندیشه زمامدار دچار دگرگونی شود، او را از اجرای عدالت بسیار باز می‌دارد. پس باید که کار مردم در آنچه حق است نزد تو یکسان باشد، زیرا در ستمکاری بهایی برای عدالت یافت نمی‌شود. از آنچه که همانند آن را بر دیگران نمی‌پسندی پرهیز کن، و نفس خود را در حالی که امیدوار به پاداش الهی بوده و از کيفر او هراسناکی، به انجام آنچه خداوند بر تو واجب گردانیده است، وادار ساز.

و بدان که دنیا سرای آزمایش است، و دنیاپرست ساعتی در آن نمی‌آساید جز آن که در روز قیامت از آن افسوس می‌خورد، و هرگز چیزی تو را از حق بی‌نیاز نمی‌گرداند. و از جمله حقی که بر توست آن که نفس خویش را نگهبان باشی، و به اندازه توان در امور رعیت تلاش کنی، زیرا آنچه در این راه نصیب تو می‌شود، برتر از آن نیروی بدنی است که از دست می‌دهی. با درود.

﴿ نامه ۶۰ ﴾

روش به حرکت درآوردن لشکر و بازداري لشکر و مردم از ناهنجاری‌ها

(نامه به فرماندارانی که لشکر از شهرهای آنان عبور می‌کند.)

از بنده خدا، علی امیرمؤمنان، به گردآوران مالیات و فرمانداران شهرهایی که



لشکریان از سرزمین آنان می‌گذرند.

پس از یاد خدا و درود! همانا من سپاه‌یانی فرستادم که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت، و آنچه خدا بر آنان واجب کرده به ایشان سفارش کردم، و بر آزار نرساندن به دیگران، و پرهیز از هرگونه شرارتی تأکید کرده‌ام، و من نزد شما و پیمانی که با شما دارم از آزار رساندن سپاهیان به مردم بیزارم، مگر آن که گرسنگی، سربازی را ناچار گرداند، و برای رفع گرسنگی چاره‌ای جز آن نداشته باشد. پس کسی را که دست به ستمکاری زند کیفر کنید، و دست افراد سبک مغز خود را از زیان رساندن به لشکریان، و زحمت دادن آنها جز در آنچه استثناء کردم باز دارید. من پشت سر سپاه در حرکت، شکایت‌های خود را به من رسانید، و در اموری که لشکریان بر شما چیره شده‌اند که قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید، به من مراجعه کنید، که با کمک خداوند آن را برطرف خواهم کرد. ان‌شاء الله



﴿ نامه ۶۱ ﴾

نکوهش از فرمانده شکست خورده

(نامه به کمیل بن زیاد نخعی، فرماندار «هیت» و نکوهش او در ترک مقابله با لشکریان مهاجم شام که در سال ۳۸ هجری نوشته شد.)

پس از یاد خدا و درود! سُستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست، و پافشاری در کاری که از مسئولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار و اندیشه ویرانگر است. اقدام تو به تاراج مردم «قرقیسا» در مقابل رها کردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم - و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد - اندیشه‌ای باطل است. تو در آنجا پُلّی شده‌ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند، نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند، و نه هیبتی داری که از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را می‌توانی حفظ کنی،

و نه شوکت دشمن را می‌توانی درهم بشکنی، نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می‌کنی، و نه امام خود را راضی نگه می‌داری.

﴿ نامه ۶۲ ﴾

علل فتنه‌ها و مظلومیت، دشمن شناسی و شجاعت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

(نامه به مردم مصر، که همراه مالک اشتر در سال ۳۸ هجری فرستاد.)

پس از یاد خدا و درود! خداوند سبحان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را فرستاد تا بیم دهنده جهانیان، و گواه پیامبران پیش از خود باشد. آنگاه که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند. سوگند به خدا! نه در فکرم می‌گذشت، و نه در خاطر می‌آمد که عرب، خلافت را پس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اهل بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از عهده‌دار شدن حکومت باز دارند، تنها چیزی که نگرانم کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند. من دست باز کشیدم، تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می‌خواهند دین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت‌تر از رها کردن حکومت بر شماست، که کالای چند روزه دنیاست و به زودی ایام آن می‌گذرد چنان که سراب ناپدید شود، یا چونان پاره‌های ابر که زود پراکنده می‌گردد. پس در میان آن آشوب و غوغا بپاخاستم تا آن که باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، آرام شد.

(بخشی از همین نامه است؛) به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی داشته، و نه می‌هراسم. من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم، و از طرف پروردگارم به یقین رسیده‌ام،



و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق، و به پاداش او امیدوارم. لکن، از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند، زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد، و کسی که اسلام را نپذیرفت، اما به ناحق بخشش‌هایی به او عطا گردید. اگر اینگونه حوادث نبود شما را برمی‌انگیختم، و سرزشتان نمی‌کردم، و شما را به گردآوری تشویق نمی‌کردم، و آنگاه که سر باز می‌زدید، رهایتان می‌کردم. آیا نمی‌بینید که مرزهای شما را تصرف کردند و شهرها را گشودند و دستاوردهای شما را غارت کردند و در میان شهرهای شما آتش جنگ را برافروختند؟ برای جهاد با دشمنان کوچ کنید، خدا شما را رحمت کند، در خانه‌های خود بمانید، که به ستم گرفتار، و به خواری دچار خواهید شد، و بهره‌زدگی شما از همه پست‌تر خواهد بود، و همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است، هرآن کس که به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید! با درود.



﴿ نامه ۶۳ ﴾

بازداشتن ابوموسی اشعری از فتنه‌انگیزی و اتمام حجت با وی

(در آستانه جنگ جَمَل، سال ۳۶ هجری خبر رسید که ابوموسی اشعری، فرماندار کوفه، مردم را برای پیوستن به امام عَلِيٍّ باز می‌دارد، حضرت این نامه را به او نوشت.)

از بنده خدا علی امیرمؤمنان، به عبد اللّه بن قیس (ابوموسی اشعری) پس از ستایش پروردگار و درود! سخنی از تو به من رسیده که هم به سود، و هم به زیان تو است، چون فرستاده من پیش تو آید. دامن همت به کمر زن، کمرت را برای جنگ محکم ببند، و از سوراخ خود بیرون آی،

و مردم را برای جنگ بسیج کن. اگر حق را در من دیدی بپذیر، و اگر دو دل ماندی کناره‌گیر. به خدا سوگند! هر جا که باشی تو را بیاورند و به حال خویش رها نکنند، تا گوشت و استخوان و تر و خشک درهم ریزد، و در کنار زدن از حکومت شتاب کنند، چنان که از پیش روی خود همانگونه بترسی که از پشت سرت هراسناکی. حوادث جاری کشور آن‌چنان آسان نیست که تو فکر می‌کنی، بلکه حادثه بسیار بزرگی است که باید بر مرکبش سوار شد، و سختی‌های آن را هموار کرد، و پیمودن راه‌های سخت و کوهستانی آن را آسان کرد، پس فکرت را به کارگیر، و مالک کار خویش باش، و سهم و بهره‌ات را بردار، اگر همراهی با ما را خوش نداری کناره‌گیر، بی‌آن که مورد ستایش قرار گیری یا رستگار شوی، که سزاوار است تو در خواب باشی و دیگران مسؤولیت‌های تو را برآورند، و از تو نپرسند که کجا هستی و به کجا رفته‌ای! به خدا سوگند! این راه حق است و به دست مرد حق انجام می‌گیرد و باکی ندارم که خدانشناسان چه می‌کنند. با درود.



— ﴿ ۶۴ نامه ﴾ —

علل اختلاف بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم

(نامه‌ای در جواب معاویه)

پس از یاد خدا و درود! چنان که یادآور شدی، ما و شما هم دوست بودیم و هم خویشاوند، اما دیروز میان ما و شما بدان جهت جدایی افتاد که ما ایمان آوردیم و شما کافر شدید، و امروز ما در اسلام استوار ماندیم، و شما آزمایش شدید. اسلام آوردندگان شما با ناخشنودی، آن هم زمانی به اسلام روی آوردند که بزرگان عرب تسلیم رسول خدا ﷺ شدند، و در گروه او قرار گرفتند.

در نامه‌ات نوشتی که من طلحه و زبیر را کشته، و عایشه را تبعید کرده‌ام، و در کوفه و بصره منزل گزیده‌ام، این امور ربطی به تو ندارد، و لازم نیست از تو عذر بخواهم و نوشتی که با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد من می‌آیی، هجرت از روزی که

برادرت «یزید» در فتح مگه اسیر شد پایان یافت، پس اگر در ملاقات با من شتاب داری، دست نگهدار، زیرا اگر من به دیدار تو بیایم سزاوارتر است، که خدا مرا به سوی تو فرستاده تا از تو انتقام گیرم، و اگر تو با من دیدار کنی چنان است که شاعر آسَدی گفت:

«تندباد تابستانی سخت می‌وزد و آنها را با سنگ ریزه‌ها،

و در میان غبار و تخته سنگ‌ها درهم می‌کوبند.»

و در نزد من همان شمشیری است که در جنگ بدر بر پیکر جدّ و دایی و برادرت زدم. به خدا سوگند! می‌دانم تو مردی بی‌خرد و کوردل هستی! بهتر است درباره تو گفته شود از نردبانی بالا رفته‌ای که تو را به پرتگاه خطرناکی کشانده، و نه تنها سودی برای تو نداشته، که زیانبار است؛ زیرا تو غیر گمشده خود را می‌جویی، و غیر گله خود را می‌چرانی. مَنْصَبی را می‌خواهی که سزاوار آن نبوده، و در شأن تو نیست. چقدر گفتار تو با کردارت فاصله دارد! چقدر به عموها و دایی‌های کافرت شباهت داری! شقاوت و آرزوی باطل، آنها را به انکار نبوت محمد ﷺ وا داشت، و چنان که می‌دانی در گورهای خود غلتیدند، نه برابر مرگ توانستند دفاع کنند، و نه آن گونه که سزاوار بود از حریمی حمایت، و نه در برابر زخم شمشیرها خود را حفظ کردند، که شمشیرها در میدان جنگ فراوان، و سُستی در برابر آن شایسته نیست.

تو درباره کشندگان عثمان فراوان حرف زدی، ابتدا چون دیگر مسلمانان با من بیعت کن، سپس درباره آنان از من داوری بطلب، که شما و مسلمانان را به پذیرفتن دستورات قرآن وا دارم. اما آنچه را که تو می‌خواهی، چنان است که به هنگام گرفتن کودک از شیر، او را بفریبند. سلام بر آنان که سزاوار سلامند.





افشای علل گمراهی معاویه و پاسخ به ادعاهای دروغین وی

(نامه دیگری به معاویه پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری)

پس از یاد خدا و درود! معاویه! وقت آن رسیده است که از حقایق آشکار پند گیری. تو با ادعاهای باطل همان راه پدرانیت را می‌پیمایی، خود را در دروغ و فریب افکندی، و خود را به آنچه برتر از شأن تو است نسبت می‌دهی، و به چیزی دست دراز می‌کنی که از تو بازداشته‌اند، و به تو نخواهد رسید. این همه را برای فرار کردن از حق، و انکار آنچه را که از گوشت و خون تو لازم‌تر است، انجام می‌دهی، حقایقی که گوش تو آنها را شنیده و از آنها آگاهی داری. آیا پس از روشن شدن راه حق، جز گمراهی آشکار چیز دیگری یافت خواهد شد؟ و آیا پس از بیان حق، جز اشتباه کاری وجود خواهد داشت؟ از شبهه و حق پوشی بپرهیز. فتنه‌ها دیرزمانی است که پرده‌های سیاه خود را گسترانده، و دیده‌هایی را کور کرده است.



نامه‌ای از تو به دست من رسید که در سخن پردازی از هر جهت آراسته، اما از صلح و دوستی نشانه‌ای نداشت، و آکنده از افسانه‌هایی بود که هیچ نشانی از دانش و بردباری در آن به چشم نمی‌خورد. در نوشتن این نامه کسی را مانی که پای در گل فرو رفته، و در بیغوله‌ها سرگردان است، مقامی را می‌طلبی که از قدر و ارزش تو والاتر است، و هیچ عقابی را توان پرواز بر فراز آن نیست و چون ستاره دور دست «عیوق» از تو دور است.

پناه بر خدا که پس از من ولایت مسلمانان را بر عهده گیری، و سود و زیان آن را بپذیری، یا برای تو با یکی از مسلمانان پیمانی یا قراردادی را امضا کنم. از هم اکنون خود را دریاب، و چاره‌ای بیندیش، که اگر کوتاهی کنی، و برای درهم کوبیدن بندگان خدا برخیزند، درهای نجات به روی تو بسته خواهد شد، و آنچه را که امروز از تو می‌پذیرند فردا نخواهند پذیرفت. با درود.

﴿ نامه ۶۶ ﴾

ضرورت واقع‌بینی

(نامه به عبد الله بن عباس، این نامه به گونه دیگری نیز آمده است.)

پس از یاد خدا و درود! همانا انسان از به دست آوردن چیزی خشنود می‌شود که هرگز آن را از دست نخواهد داد، و برای چیزی اندوهناک است که هرگز به دست نخواهد آورد؛ پس بهترین چیز نزد تو در دنیا، رسیدن به لذت‌ها، یا انتقام گرفتن نباشد، بلکه هدف تو خاموش کردن باطل، یا زنده کردن حق باشد، تنها به توشه‌ای که از پیش فرستادی خشنود باش، و بر آنچه به جای می‌گذاری حسرت خور، و همت و تلاش خود را برای پس از مرگ قرار ده.

﴿ نامه ۶۷ ﴾

ضرورت رسیدگی به امور حجاج و رفع نیازهای ایشان

(نامه به قُثم بن عباس، فرماندار شهر مکه)

پس از یاد خدا و درود! برای مردم حج را به پای دار، و روزهای خدا را به یادشان آور. در بامداد و شامگاه در يك مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسش‌های دینی دارند با فتواها آشنایشان بگردان، و ناآگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو بپرداز. جز زبانت چیز دیگری پیام رسانت با مردم، و جز چهره‌ات دربانی وجود نداشته باشد، و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان، زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گرچه در پایان حاجت او برآورده شود دیگر تو را نستاید.

در مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است، اندیشه کن، و آن را به عیالمندان و گرسنگان پیرامونت ببخش، و به مستمندان و نیازمندیانی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان، و مازاد را نزد ما بفرست، تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هستند تقسیم گردد. به



نامه‌ها (۶۸ - ۶۹)

مردم مکه فرمان ده تا از هیچ زائری در ایام حج اجرت مسکن نگیرند، که خدای سبحان فرمود: «عاکف و بادی در مکه یکسانند.» عاکف، یعنی اهل مکه و بادی، یعنی زائری که از دیگر شهرها به حج می‌آیند. خدا ما و شما را به آنچه دوست دارد توفیق عنایت فرماید. با درود.

﴿ نامه ۶۸ ﴾

روش برخورد با دنیا

(نامه به سلمان فارسی، قبل از ایام خلافت)

پس از یاد خدا و درود! دنیای حرام چونان مار است، که پوستی نرم و زهری کشنده دارد؛ پس، از جاذبه‌های فریبنده آن روی گردان، زیرا زمان کوتاهی در آن خواهی ماند، و اندوه آن را از سر بیرون کن، زیرا که یقین به جدایی، و دگرگونی حالات آن را داری، و آنگاه که با دنیا خو گرفته‌ای بیشتر بترس، زیرا که دنیاپرست تا به خوش‌گذرانی اطمینان کرد، زود او را به تلخ‌کامی کشاند، و هرگاه که به دنیا انس گرفت و آسوده شد، ناگاه به وحشت دچار می‌گردد. با درود

﴿ نامه ۶۹ ﴾

اوصاف مؤمنان و بکارگیری نفس در خوبی‌ها

(نامه به حارث همدانی)

به ریسمان قرآن چنگ زن، و از آن نصیحت پذیر، حلالش را حلال، و حرامش را حرام بشمار، و حقّی را که در زندگی گذشتگان بود تصدیق کن، و از حوادث گذشته تاریخ، برای آینده عبرت گیر، که حوادث روزگار با یکدیگر همانند بوده، و پایان دنیا به آغازش می‌پیوندد، و همه آن رفتنی است.



نام خدا را بزرگ دار، و جز به حق سخنی بر زبان نیاور؛ مرگ و جهان پس از مرگ را فراوان به یاد آور، هرگز آرزوی مرگ مکن جز آن که بدانی از نجات یافتگانی؛ از کاری که تو را خشنود، و عموم مسلمانان را ناخوشایند است، بپرهیز. از هر کار پنهانی که از آشکار شدنش شرم داری پرهیز کن، از هر کاری که از کننده آن پرسش کنند، نپذیرد یا عذر خواهی کند، دوری کن.

آبروی خود را آماج تیر گفتار دیگران قرار نده، و هر چه شنیدی را بازگو مکن، که نشانه دروغ‌گویی است، و هر خبری را دروغ مپندار، که نشانه نادانی است.

خشم را فرو نشان و به هنگام قدرت ببخش و به هنگام خشم فروتن باش، و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی، نعمت‌هایی که خدا به تو بخشیده نیکو دار، و نعمت‌هایی که در اختیار داری تباه مکن، و چنان باش که خدا آثار نعمت‌های خود را در تو آشکارا بنگرد.

و بدان، بهترین مؤمنان، آن بُود که جان و خاندان و مال خود را در راه خدا پیشاپیش تقدیم کند، چه آن را که پیش فرستی برای تو اندوخته گردد، و آنچه را که باقی گذاری سودش به دیگران می‌رسد. از دوستی با بی‌خردان و خلافاکاران بپرهیز، زیرا هر کس را به دوستش می‌شناسند؛ و در شهرهای بزرگ سکونت کن زیرا مرکز اجتماع مسلمانان است، و از جاهایی که مردم آن از یاد خدا غافلند، و به یکدیگر ستم روا می‌دارند، و بر اطاعت از خدا به یکدیگر کمک نمی‌کنند، بپرهیز.

در چیزی اندیشه کن که یاریات دهد؛ از نشستن در گذرگاه‌های عمومی، و بازار، بپرهیز کن که



نامه‌ها (۷۰)

جای حاضر شدن شیطان و برانگیخته شدن فتنه‌هاست؛ و به افراد پایین‌تر از خود توجه داشته باش، که راه شکرگزاری تو در برتری است. در روز جمعه پیش از نماز مسافرت مکن، جز برای جهاد در راه خدا، و یا کاری که از انجام آن ناچاری. در همه کارهایت خدا را اطاعت کن، که اطاعت خدا از همه چیز برتر است. نفس خود را در وا داشتن به عبادت فریب ده، و با آن مدارا کن، و به زور و اکراه بر چیزی مجبور نشو، و در وقت فراغت و نشاط به کارش گیر، جز در آنچه که بر تو واجب است، و باید آن را در وقت خاص خودش به جا آوری.

پرهیز از آن که مرگ تو فرا رسد، در حالی که از پروردگارت گریزان، و در دنیا پرستی غرق باشی. از همنشینی با فاسقان پرهیز که شر به شر می‌پیوندد، خدا را گرامی دار، و دوستان خدا را دوست شمار، و از خشم پرهیز که لشکر بزرگ شیطان است. با درود.



﴿ نامه ۷۰ ﴾

روش برخورد با فراریان

(نامه به سهل بن حنیف انصاری فرماندار مدینه، در سال ۳۷ هجری آنگاه که گروهی از مردم مدینه گریخته و به معاویه پیوستند.)

پس از یاد خدا و درود! به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گریختند، مبادا برای از دست دادن آنان، و قطع شدن کمک و یاری‌شان افسوس بخوری! که این فرار برای گمراهی‌شان، و نجات تو از رنج آنان کافی است، آنان از حق و هدایت گریختند،

نامه‌ها (۷۱)

و به سوی کوردلی و جهالت شتافتند. آنان دنیا پرستانی هستند که به آن روی آوردند، و شتابان در پی آن روانند. عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند، و دانستند که همه مردم در نزد ما، در حق یکسانند، پس به سوی انحصار طلبی گریختند، دور باشند از رحمت حق، و لعنت بر آنان باد. سوگند به خدا! آنان از ستم نگریختند، و به عدالت نپیوستند، همانا آرزومندیم تا در این جریان، خدا سختی‌ها را بر ما آسان، و مشکلات را هموار فرماید. ان‌شاءالله، با درود.

﴿ نامه ۷۱ ﴾

علل عزل یک کارگزار و سرزنش از خیانت اقتصادی

(نامه به منذر بن جارود عبدي، که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد.)

پس از یاد خدا و درود! همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می‌باشی، و راه او را می‌روی. ناگهان به من خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، و توشه‌ای برای آخرت خود باقی نگذاشته‌ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می‌کنی، و برای پیوستن با خویشاوندانت از دین خدا بریده‌ای.

اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه‌ات، و بند کفش تو، از تو باارزش‌تر است، و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند پس، چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا. ان‌شاءالله.

(مُنذر کسی است که امیرمؤمنان درباره او فرمود: آدم متکبری است،



نامه‌ها (۷۲ - ۷۳)

به دو جانب خود می‌نگرد، و در دو جامه که بر تن دارد می‌خرامد، و پیوسته بر بند کفش خود می‌دمد که گردی بر آن ننشیند).

﴿ نامه ۷۲ ﴾

انسان و مقدرات الهی

(نامه به عبدالله بن عباس)

پس از یاد خدا و درود! تو از اجل خود پیشی نخواهی گرفت، و آنچه که روزی تو نیست به تو نخواهد رسید، و بدان که روزگار دو روز است: روزی به سود، و روزی به زیان تو؛ و همانا دنیا خانه دگرگونی‌هاست، و آنچه که به سود تو (و از آن تو) است هرچند ناتوان باشی خود را به تو خواهد رساند، و آنچه که به زیان تو است هرچند توانا باشی دفع آن نخواهی کرد.

﴿ نامه ۷۳ ﴾

افشای سیمای دروغین معاویه

(نامه به معاویه)

پس از یاد خدا و درود! من با پاسخ‌های پیاپی به نامه‌هایت، و شنیدن مطالب نوشته‌هایت، رأی خود را سست، و زیرکی خود را به خطا نسبت می‌دهم؛ و همانا تو که مدام خواسته‌هایی از من داری و نامه‌های فراوان می‌نویسی، به کسی مانی که به خواب سنگینی فرو رفته، و خواب‌های دروغینش او را تکذیب می‌کند؛ یا چون سرگردانی هستی که ایستادن طولانی بر او دشوار می‌باشد، و نمی‌داند آیا آینده به سود او یا به زیانش خواهد بود؟ گرچه تو آن کس نیستی، اما به تو شباهت دارد. به خدا سوگند! اگر پرهیز از خون‌ریزی در مهلت تعیین شده نبود، ضربه کوبنده‌ای دریافت می‌کردی که استخوان را خرد، و گوشت را بریزاند، معاویه! بدان که شیطان نمی‌گذارد تا به نیکوترین کارت پردازد و اندرزی که به سود تو است، بشنوی. (درود بر آنان که سزاوار درودند).



﴿ نامه ۷۴ ﴾

مبانی صلح و سازش مسلمین

عهدنامه‌ای که با خطّ هشام بن کلبی برای صلح میان قبیله «ربیعہ» و «یمن»، تنظیم فرمود.

این پیمان نامه‌ای است که مردم «یمن» و «ربیعہ» آن را پذیرفته‌اند، چه آنان که در شهر حضور دارند چه آنان که در بیابان زندگی می‌کنند. آنان پیرو قرآنند، و به کتاب خدا دعوت می‌کنند، و به انجام دستورات آن فرمان می‌دهند، و هرکس که آنان را به کتاب خدا بخواند پاسخ می‌دهند، نه برابر آن مزدی خواهند، و نه به جای آن چیز دیگری بپذیرند، و در برابر کسی که خلاف این پیمان خواهد، یا آن را واگذارد، ایستادگی خواهند کرد. گروهی گروه دیگر را یاری می‌دهند، همه متحد بوده و به خاطر سرزنش سرزنش‌کننده‌ای، یا خشم خشمناکی، یا خوار کردن بعضی، یا دشنام دادن قومی، این پیمان را نمی‌شکنند. بر این پیمان، حاضران و آنها که غایبند، دانایان و ناآگاهان، بردباران و جاهلان، همه استوارند، و عهد و پیمان الهی نیز بر آنان واجب گردیده است که «همانا از پیمان خدا پرسش خواهد شد»
و علی بن ابیطالب آن را نوشت.



﴿ نامه ۷۵ ﴾

فرمان اطاعت به معاویه

نامه به معاویه در روزهای آغازین بیعت، در سال ۳۶ هجری که واقعی در کتاب الجمل آن را آورد.

از بنده خدا علی امیرمؤمنان، به معاویه بن ابی سفیان، پس از یاد خدا و درود! می‌دانی که من درباره شما معذور، و از آنچه در مدینه گذشت روی گردانم، تا شد آنچه که باید می‌شد،

نامه‌ها (۷۶ - ۷۷)

و بازداشتن آن ممکن نبود. داستان طولانی و سخن فراوان است و گذشته‌ها گذشت، و آینده روی کرده است، تو و همراهانت بیعت کنید، و با گروهی از یاران نزدیک من بیا، با درود.

﴿ نامه ۷۶ ﴾

اخلاف فرماندهی

(نامه به عبدالله بن عباس، هنگامی که او را در سال ۳۶ هجری به فرمانداری بصره منصوب فرمود.)

با مردم، به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده‌رو باش و از خشم بپرهیز، که سبک مغزی، به تحریک شیطان است، و بدان! آنچه تو را به خدا نزدیک می‌سازد، از آتش جهنم دور، و آنچه تو را از خدا دور می‌سازد، به آتش جهنم نزدیک می‌کند.

﴿ نامه ۷۷ ﴾

روش مناظره با دشمن مسلمانان (خوارج)

(نامه به عبدالله بن عباس آن هنگام که او را در سال ۳۸ هجری برای گفتگو با خوارج فرستاد.)

به قرآن با خوارج به جدل مپرداز، زیرا قرآن دارای دیدگاه کلی بوده، و تفسیرهای گوناگونی دارد، تو چیزی می‌گویی، و آنها چیز دیگر؛ لیکن با سنت پیامبر ﷺ با آنان به بحث و گفتگو مپرداز، که در برابر آن راهی جز پذیرش ندارند.



﴿ نامه ۷۸ ﴾

علل سقوط جامعه و تلاش برای تحقّق وحدت

(جواب نامه ابوموسی اشعری، پیرامون حکمیّت، که سعید بن یحیی اموی، در کتاب المغازی آن را آورده است.)

همانا بسیاری از مردم تغییر کردند و از سعادت و رستگاری بی‌بهره ماندند، به دنیاپرستی روی آورده، و از روی هوای نفس سخن گفتند. کردار اهل عراق مرا به شگفتی وا داشته است، که مردمی خودپسند در چیزی گرد آمدند، می‌خواستم زخم درون آنها را مداوا کنم، پیش از آن که غیرقابل علاج گردد. پس بدان در امت اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد ﷺ و به انس گرفتن آنان به همدیگر، از من دلسوزتر باشد. من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم، و به آنچه پیمان بستم وفا دارم، هرچند تو دگرگون شده، و همانند روزی که از من جدا شدی نباشی. همانا تیره روز، کسی است که از عقل و تجربه‌ای که نصیب او شده، محروم ماند، و من از آن کس که به باطل سخن گوید یا کاری را که خدا اصلاح کرده بر هم زند، بیزارم. آنچه را می‌دانی واگذار، زیرا مردان بدکردار، با سخنانی نادرست به سوی تو خواهند شتافت، با درود.

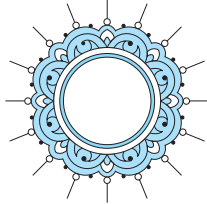


﴿ نامه ۷۹ ﴾

علل نابودی ملت‌ها

(نامه به فرماندهان لشکر، پس از به دست گرفتن خلافت)

پس از یاد خدا و درود! همانا ملت‌های پیش از شما به هلاکت رسیدند، بدان جهت که حقّ مردم را نپرداختند، پس دنیا را با رشوه دادن به دست آوردند، و مردم را به راه باطل بردند و آنان اطاعت کردند.



حکمت‌ها

(۱) درود خدا بر او، فرمود: در فتنه‌ها، چونان شتر دوساله باش، نه پُشتی دارد که سواری دهد، و نه پستانی تا او را بدوشند.

(۲) و درود خدا بر او، فرمود: آن که جان را با طمع ورزی بپوشاند خود را پست کرده، و آن که راز سختی‌های خود را آشکار سازد خود را خوار کرده، و آن که زبان را بر خود حاکم کند خود را بی‌ارزش کرده است.

(۳) و درود خدا بر او، فرمود: بُخل ننگ، و ترس نقصان است. و تهیدستی، مرد زیرک را در برهان کُند می‌سازد، و انسان تهیدست در شهر خویش نیز بیگانه است.

(۴) و درود خدا بر او، فرمود: ناتوانی، آفت، و شکیبایی، شجاعت، و زُهد، ثروت است و پرهیزکاری، سپرِ نگه‌دارنده است و چه همنشین خوبی است، راضی بودن و خرسندی.

(۵) و درود خدا بر او، فرمود: دانش، میراثی گرانبها، و آداب، زیورهای همیشه تازه، و اندیشه، آینه‌ای شفاف است.

(۶) و درود خدا بر او، فرمود: سینه خردمند صندوق راز اوست، و خوشرویی وسیله دوست‌یابی، و شکیبایی، گورستان پوشاننده عیب‌هاست. و با فرمود: پرسش کردن وسیله پوشاندن عیب‌هاست، و دشمنانِ انسانِ از خود راضی فراوانند.

(۷) و درود خدا بر او، فرمود: صدقه دادن دارویی مُربخش است، و کردار بندگان در دنیا، فردا در پیش روی آنان جلوه‌گر است.

(۸) و درود خدا بر او، فرمود: از ویژگی‌های انسان در شگفتی مانید، که با پاره‌ای «پی» می‌نگرد، و با «گوشت» سخن می‌گوید، و با «استخوان» می‌شنود، و از «شکافی» نَفَس می‌کشد!!

(۹) و درود خدا بر او، فرمود: چون دنیا به کسی روی آورد، نیکی‌های دیگران را به او عاریت دهد،



و چون از او روی برگرداند خوبی‌های او را نیز بریاید.

(۱۰) و درود خدا بر او، فرمود: با مردم آن گونه معاشرت کنید، که اگر مُردید بر شما آشک ریزند، و اگر زنده ماندید، با اشتیاق سوی شما آیند.

(۱۱) و درود خدا بر او، فرمود: اگر بر دشمن دست یافتی، بخشیدنِ او را، شکرانه پیروزی قرار ده.

(۱۲) و درود خدا بر او، فرمود: ناتوان‌ترین مردم کسی است که در دوست‌یابی ناتوان است، و از او ناتوان‌تر آن که دوستان خود را از دست بدهد.

(۱۳) و درود خدا بر او، فرمود: چون نشانه‌های پروردگار آشکار شد، باناسپاسی نعمت‌ها را از خود دور نسازید.

(۱۴) و درود خدا بر او، فرمود: کسی را که نزدیکانش واگذارند، بیگانه او را پذیرا می‌گردد.

(۱۵) و درود خدا بر او، فرمود: هر فریب خورده‌ای را نمی‌شود سرزنش کرد.

(۱۶) و درود خدا بر او، فرمود: کارها چنان در سیطرهٔ تقدیر است که چاره‌اندیشی به مرگ می‌انجامد.

(۱۷) (از امام پرسیدند که رسول خدا ﷺ فرمود: موها را رنگ کنید، و خود را شبیه یهود نسازید، یعنی چه؟، فرمود:) پیامبر ﷺ این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک بودند، اما امروز که اسلام گسترش یافته، و نظام اسلامی استوار شده، هرکس آنچه را دوست دارد، انجام دهد.

(۱۸) و درود خدا بر او، (درباره آنان که از جنگ کناره گرفتند) فرمود: حق را خوار کرده، باطل را نیز یاری نکردند.

(۱۹) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در پی آرزوی خویش تازد، مرگ او را از پای در آورد.

(۲۰) و درود خدا بر او، فرمود: از لغزش جوانمردان درگذرید،



حکمت‌ها

زیرا جوامر مردی نمی‌لغزد جز آن که دستِ لطف خداوند، او را بلند می‌کند.

(۲۱) و درود خدا بر او، فرمود: ترس با ناامیدی، و شرم با محرومیت همراه است، و فرصت‌ها چون ابرها می‌گذرند، پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید.

(۲۲) درود خدا بر او، فرمود: ما را حقی است اگر به ما داده شود، وگرنه بر پشت شتران سوار شویم و برای گرفتن آن برانیم هرچند راه رفتن ما در شب به طول انجامد. (این از سخنان لطیف و فصیح است، یعنی اگر حق ما را ندادند، خوار خواهیم شد و باید بر ترک شتر سوار چون بنده بنشینیم.)

(۲۳) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که کردارش او را به جایی نرساند، افتخارات خاندانش او را به جایی نخواهد رساند.

(۲۴) و درود خدا بر او، فرمود: از کفاره گناهان بزرگ است، به فریاد مردم رسیدن و آرام کردن مصیبت دیدگان.

(۲۵) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم! زمانی که می‌بینی خداوند انواع نعمت‌ها را به تو می‌رساند، در حالی که تو معصیت کاری، بترس.

(۲۶) و درود خدا بر او، فرمود: کسی چیزی را در دل پنهان نکرد، جز آن که در لغزش‌های زبان و رنگ رخسارش، آشکار خواهد شد.

(۲۷) و درود خدا بر او، فرمود: با درد خود بساز، چندان که با تو سازگار است.

(۲۸) و درود خدا بر او، فرمود: برترین زهد، پنهان‌داشتن زهد است!

(۲۹) و درود خدا بر او، فرمود: هنگامی که تو زندگی را پُشت سر می‌گذاری، مرگ به تو روی می‌آورد، پس دیدار با مرگ چه زود خواهد بود.

(۳۰) و درود خدا بر او، فرمود: هشدار! هشدار! به خدا سوگند! خداوند چنان پرده‌پوشی کرده که می‌پنداری تو را بخشیده است!.



(۳۱) و درود خدا بر او، فرمود: (از ایمان پرسیدند، جواب داد:) ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد.

صبر نیز بر چهار پایه قرار دارد: شوق، هراس، زهد و انتظار. آن کس که اشتیاق بهشت دارد، شهوت‌هایش کاستی گیرد، و آن کس که از آتش جهنم می‌ترسد، از حرام دوری می‌گزیند، و آن کس که در دنیا زهد می‌ورزد، مصیبت‌ها را ساده پندارد، و آن کس که مرگ را انتظار می‌کشد در نیکی‌ها شتاب می‌کند. یقین نیز بر چهار پایه استوار است: بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه و واقعیت‌ها، پند گرفتن از حوادث روزگار، و پیمودن راه درست پیشینیان. پس آن کس که هوشمندانه به واقعیت‌ها نگریست، حکمت را آشکارا می‌بیند و آن که حکمت را آشکارا دید، عبرت آموزی را شناسد، و آن که عبرت آموزی شناخت گویا چنان است که با گذشتگان می‌زیسته است. و عدل نیز بر چهار پایه برقرار است: فکری ژرف اندیش، دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو دآوری کردن و استوار بودن در شکیبایی. پس کسی که درست اندیشید به ژرفای دانش رسید و آن کس که به حقیقت دانش رسید، از چشمه زلال شریعت نوشید، و کسی که شکیبا شد، در کارش زیاده روی نکرده، و با نیک‌نامی در میان مردم زندگی خواهد کرد و جهاد نیز بر چهار پایه استوار است: امر به معروف، نهی از منکر، راستگویی در هر حال، و دشمنی با فاسقان. پس هر کس به معروف امر کرد، پشتوانه نیرومند مؤمنان است، و آن کس که از زشتی‌ها نهی کرد، بینی منافقان را به خاک مالید، و آن کس که در میدان نبرد صادقانه پایداری کند حق را که بر گردن او بوده ادا کرده است، و کسی که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشم گیرد، خدا هم به خاطر او به خشم می‌آید، و روز قیامت او را خشنود سازد. و کفر بر چهار ستون پایدار است: کنجکاوی دروغین، ستیزه‌جویی و جدل، انحراف از حق، و دشمنی کردن. پس آن کس که دنبال توهم و



حکمت‌ها

کنجکاوی دروغین رفت به حق نرسید. و آن کس که به ستیزه‌جویی و نزاع پرداخت از دیدن حق نایبنا شد، و آن کس که از راه حق منحرف گردید، نیکویی را زشت، و زشتی را نیکویی پنداشت و سرمست گمراهی‌ها گشت، و آن کس که دشمنی ورزید پیمودن راه حق بر او دشوار و کارش سخت، و نجات او از مشکلات دشوار است. و شک چهار بخش دارد: جدال در گفتار، ترسیدن، دودل بودن، و تسلیم حوادث روزگار شدن. پس آن کس که جدال و نزاع را عادت خود قرار داد، شب تارش به صبح نمی‌رسد (از تاریکی شُبُهات بیرون نخواهد آمد)، و آن کس که از هر چیزی ترسید همواره در حال عقب‌نشینی است، و آن کس که در تردید و دو دلی باشد، زیر پای شیطان کوبیده خواهد شد، و آن کس که تسلیم حوادث گردد و به تباهی دنیا و آخرت گردن نهد، هر دو جهان را از کف خواهد داد.

(سخن امام عَلَيْهِ السَّلَام طولانی است، چون در این فصل، حکمت‌های کوتاه را جمع آوری می‌کنم از آوردن دنباله سخن خودداری کردم.)

(۳۲) و درود خدا بر او، فرمود: نیکوکار، از کار نیک بهتر و بدکار از کار بد بدتر است.

(۳۳) و درود خدا بر او، فرمود: بخشنده باش اما زیاده‌روی نکن، در زندگی حسابگر باش اما سخت‌گیر مباش.

(۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: بهترین بی‌نیازی، ترک آرزوهاست.

(۳۵) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که در انجام کاری که مردم خوش ندارند، شتاب کند، درباره او چیزی خواهند گفت که از آن اطلاعی ندارند.

(۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که آرزوهایش طولانی است، کردارش نیز ناپسند است.

(۳۷) و درود خدا بر او، فرمود: (در سر راه صفین دهقانان شهر انبار تا امام را دیدند پیاده شده، و پیشاپیش آن حضرت می‌دویدند. فرمود: چرا چنین می‌کنید؟ گفتند: عادت است که پادشاهان خود را احترام می‌کردیم، فرمود: به خدا سوگند! که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را



به زحمت می‌افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌گردید، و چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد، و چه سودمند است آسایشی که با آن، امان از آتش جهنّم باشد.

(۳۸) به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: پسرم! چهار چیز از من یادگیر (درخوبی‌ها)، و چهار چیز به خاطر بسپار (هشدارها)، که تا به آنها عمل می‌کنی زیان نبینی:

۱- همانا ارزشمندترین بی‌نیازی عقل است، ۲- و بزرگ‌ترین فقر بی‌خردی است، ۳- و ترسناک‌ترین تنهایی خودپسندی است ۴- و گرامی‌ترین ارزش خانوادگی، اخلاق نیکوست. ۱- پسرم! از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که می‌خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیان تو می‌کند. ۲- از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می‌دارد. ۳- و از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را می‌فروشد. ۴- و از دوستی با دروغگو بپرهیز، که او به سراب ماند، دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می‌نماید.

(۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: عمل مستحب انسان را به خدا نزدیک نمی‌گرداند، اگر به واجب زیان رساند.

(۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: زبان عاقل در پُشت قلب اوست، و قلب احمق در پُشت زبانش قرار دارد. (این از سخنان ارزشمند و شگفتی‌آور است، که عاقل زبانش را بدون مشورت و فکر و سنجش رها نمی‌سازد، اما احمق هرچه بر زبانش آید می‌گوید بدون فکر و دقّت، پس زبان عاقل از قلب او و قلب احمق از زبان او فرمان می‌گیرد). (حکمت ۴۰ بگونه دیگری نیز نقل شده است.)

(۴۱) و درود خدا بر او، فرمود: قلب احمق در دهان او، و زبان عاقل در قلب او قرار دارد.

(۴۲) و به یکی از یاراناش که بیمار بود، فرمود: خدا آنچه را که از آن شکایت داری (بیماری) موجب کاستن گناهانت قرار داد، در بیماری پاداشی نیست اما گناهان را



حکمت‌ها

از بین می‌برد، و آنها را چونان برگ پاییزی می‌ریزد، و همانا پاداش در گفتار به زبان، و کردار با دست‌ها و قدم‌هاست، و خدای سبحان به خاطر نیت راست، و درون پاک، هرکس از بندگان را که بخواهد وارد بهشت خواهد کرد. می‌گویم: (راست گفت امام علی «درود خدا بر او باد» که بیماری پاداشی ندارد، بیماری از چیزهایی است که استحقاق عَوْض دارد، و عَوْض در برابر رفتار خداوند بزرگ است نسبت به بنده خود، در ناملایمات زندگی و بیماری‌ها و همانند آنها، اما اجر و پاداش در برابر کاری است که بنده انجام می‌دهد. پس بین این دو تفاوت است که امام عَلَيْهِ السَّلَام آن را با علم نافذ و رأی رسای خود، بیان فرمود.)

(۴۳) در یاد یکی از یاران، «خَبَاب بن آرت» فرمود: خدا خَبَاب بن آرت را رحمت کند، با رغبت مسلمان شد، و از روی فرمانبرداری هجرت کرد، و با قناعت زندگی گذراند، و از خدا راضی بود، و مجاهد زندگی کرد.

(۴۴) و درود خدا بر او، فرمود: خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد، برای حسابرسی قیامت کار کند، با قناعت زندگی کند، و از خدا راضی باشد.

(۴۵) و درود خدا بر او، فرمود: اگر با شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم که دشمن من شود، با من دشمنی نخواهد کرد، و اگر تمام دنیا را به منافق ببخشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد، و این بدان جهت است که قضای الهی جاری شد، و بر زبان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد: «ای علی! مؤمن تو را دشمن نگیرد، و منافق تو را دوست نخواهد داشت.»

(۴۶) و درود خدا بر او، فرمود: گناهی که تو را پشیمان کند، بهتر از کار نیکی است که تو را به خودپسندی وا دارد.

(۴۷) درود خدا بر او، فرمود: ارزش مرد به اندازه همت اوست، و راستگویی او به میزان جواهردیشی‌اش، و شجاعت او به قدر ننگی است که احساس می‌کند، و پاکدامنی او به اندازه غیرت اوست.



- (۴۸) و درود خدا بر او، فرمود: پیروزی در دوران‌دیشی، و دوران‌دیشی در به کارگیری صحیح اندیشه، و اندیشه صحیح به رازداری است.
- (۴۹) و درود خدا بر او، فرمود: از یورش بزرگوار به هنگام گرسنگی و از تهاجم انسان پست به هنگام سیری، پرهیز.
- (۵۰) و درود خدا بر او، فرمود: دل‌های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوشرویی کند.
- (۵۱) و درود خدا بر او، فرمود: عیب تو تا آنگاه که روزگار با تو هماهنگ باشد، پنهان است.
- (۵۲) و درود خدا بر او، فرمود: سزاوارترین مردم به عفو کردن، توانا‌ترینشان به هنگام کیفر دادن است.
- (۵۳) و درود خدا بر او، فرمود: سخاوت آن است که تو آغاز کنی، زیرا آنچه با درخواست داده می‌شود یا از روی شرم و یا از بیم شنیدن سخن ناپسند است.
- (۵۴) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون نادانی نیست. هیچ ارثی چون ادب، و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست.
- (۵۵) و درود خدا بر او، فرمود: شکیبایی دوگونه است: شکیبایی بر آنچه خوش نداری و شکیبایی در آنچه دوست داری.
- (۵۶) و درود خدا بر او، فرمود: ثروتمندی در غربت، مانند در وطن بودن است و تهیدستی در وطن، غربت است.
- (۵۷) و درود خدا بر او، فرمود: قناعت، ثروتی است پایان ناپذیر. (این سخن از رسول خدا ﷺ نیز نقل شده است).
- (۵۸) و درود خدا بر او، فرمود: ثروت، ریشه شهوت‌هاست.
- (۵۹) و درود خدا بر او، فرمود: آن کسی که تو را هشدار داد، مانند کسی است که تو را مژده داد.
- (۶۰) و درود خدا بر او، فرمود: زبان تربیت نشده، درنده‌ای است که اگر رهایش کنی می‌گردد!
- (۶۱) و درود خدا بر او، فرمود: نیش زن شیرین است.
- (۶۲) و درود خدا بر او، فرمود: چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن، و چون به تو احسان کردند،



بیشتر از آن ببخش. به هر حال پاداشِ بیشتر، از آن آغاز کننده است. (۶۳) و درود خدا بر او، فرمود: شفاعت‌کننده چونان پَر و بال درخواست‌کننده است.

(۶۴) و درود خدا بر او، فرمود: اهل دنیا سوارانی در خواب مانده‌اند که آنان را می‌رانند.

(۶۵) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن دوستان، غربت است.

(۶۶) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن حاجت، بهتر از درخواست کردن از نااهل است.

(۶۷) و درود خدا بر او، فرمود: از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن، از آن کمتر است.

(۶۸) و درود خدا بر او، فرمود: عفت و ورزیدن زینت فقر، و شکرگزاری زینت بی‌نیازی است.

(۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: اگر به آنچه که می‌خواستی نرسیدی، از آنچه هستی نگران مباش.

(۷۰) و درود خدا بر او، فرمود: نادان را یا تُندرو یا گُندرو می‌بینی.

(۷۱) و درود خدا بر او، فرمود: چون عقل کامل گردد، سخن اندک شود.

(۷۲) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا بدن‌ها را فرسوده، و آرزوها را تازه می‌کند، مرگ را نزدیک و خواسته‌ها را دور و دراز می‌سازد، کسی که به آن دست یافت خسته می‌شود، و آن که به دنیا نرسید رنج می‌برد.

(۷۳) درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد. (۷۴) و درود خدا بر او، فرمود: انسان با نَفْسی که می‌کشد، قدمی به سوی مرگ می‌رود.

(۷۵) و درود خدا بر او، فرمود: هر چیز که شمردنی است، پایان می‌پذیرد و هرچه را که انتظار می‌کشیدی، خواهد رسید.

(۷۶) و درود خدا بر او، فرمود: حوادث اگر مانند یکدیگر بودند، آخرین را با آغازین مقایسه و ارزیابی می‌کنند.



حکمت‌ها

(۷۷) (ضرار بن ضمرهٔ ضبایی، از یاران امام علیؑ به شام رفت، بر معاویه وارد شد. معاویه از او خواست از حالات امام بگوید، گفت: علیؑ را در حالی دیدم که شب، پرده‌های خود را افکنده بود، و او در محراب ایستاده، محاسن را به دست گرفته، چون مار گزیده به خود می‌پیچید، و محزون می‌گریست و می‌گفت: ای دنیا!! ای دنیای حرام! از من دور شو، آیا برای من خودنمایی می‌کنی؟ یا شیفتهٔ من شده‌ای تا روزی در دل من جای گیری؟ هرگز مباد! غیر مرا بفریب، که مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده‌ام، تا بازگشتی نباشد، دوران زندگانی تو کوتاه، ارزش تو اندک، و آرزوی تو پست است. آه از توشه اندک، و درازی راه، و دوری منزل، و عظمت روز قیامت!).

(۷۸) و در جواب مردی شامی فرمود: (مرد شامی پرسید: آیا رفتن ما به شام، به قضا و قدر الهی است؟. امام علیؑ با کلمات طولانی پاسخ او را داد که برخی از آن را برگزیدیم): وای بر تو! شاید قضاء لازم و قدر حتمی را گمان کرده‌ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی، بیهوده بود! خداوند سبحان! بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند، و نهی فرمود تا بترسند، احکام آسانی را واجب کرد، و چیز دشواری را تکلیف نفرمود، و پاداش اعمال اندک را فراوان قرار داد، با نافرمانی بندگان مغلوب نخواهد شد، و با اکراه و اجبار اطاعت نمی‌شود، و پیامبران را به شوخی نفرستاد، و فرو فرستادن کُتب آسمانی برای بندگان بیهوده نبود، و آسمان و زمین و آنچه را در میانشان است بی هدف نیافرید. این پندار کسانی است که کافر شدند و وای از آتشی که بر کافران است.

(۷۹) و درود خدا بر او، فرمود: حکمت را هر کجا که باشد، فراگیر، گاهی حکمت در سینهٔ منافق است و بی‌تابی کند تا بیرون آمده و با همدانش در سینهٔ مؤمن آرام گیرد.



حکمت‌ها

(۸۰) و درود خدا بر او، فرمود: حکمت گمشده مؤمن است، حکمت را فراگیر، هرچند از منافقان باشد.

(۸۱) و درود خدا بر او، فرمود: ارزش هرکس به مقدار دانایی و تخصص اوست. (این از کلماتی است که قیمتی برای آن تصور نمی‌شود، و هیچ حکمتی هم سنگ آن نبوده و هیچ سخنی، والایی آن را ندارد).

(۸۲) و درود خدا بر او، فرمود: شما را به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای آنها شتران را پرشتاب برانید و رنج سفر را تحمل کنید سزاوار است: کسی از شما جز به پروردگار خود امیدوار نباشد، و جز از گناه خود نترسد، و اگر از یکی سؤال کردند و نمی‌داند، شرم نکند و بگوید نمی‌دانم، و کسی در آموختن آنچه نمی‌داند شرم نکند، و بر شما باد به شکیبایی، که شکیبایی، ایمان را چون سر است بر بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی‌سر، ارزشی ندارد.

(۸۳) و درود خدا بر او، (به شخصی که در ستایش امام افراط کرد، و آنچه در دل داشت گفت)، فرمود: من کمتر از آنم که بر زبان آوردی، و برتر از آنم که در دل داری.

(۸۴) و درود خدا بر او، فرمود: باقیمانندگان شمشیر و جنگ، شماره‌شان با دوام‌تر، و فرزندانشان بیشتر است.

(۸۵) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از گفتن «می‌دانم» روی گردان است، به هلاکت و نابودی می‌رسد.

(۸۶) و درود خدا بر او، فرمود: اندیشه پیر در نزد من از تلاش جوان خوشایندتر است. (و نقل شده که تجربه پیران از آمادگی رزمی جوانان برتر است).

(۸۷) و درود خدا بر او، فرمود: در شگفتم از کسی که می‌تواند استغفار کند و ناامید است.

(۸۸) (امام باقر علیه السلام از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود): دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود: یکی از آن دو برداشته شد، پس



حکمت‌ها

دیگری را دریابید و بدان چنگ زنید، اَمَا امانی که برداشته شد رسول خدا ﷺ بود، و امان باقیمانده، استغفار کردن است، که خدای بزرگ به رسول خدا ﷺ فرمود: «خدا آنان را عذاب نمی‌کند، در حالی که تو در میان آنانی و عذابشان نمی‌کند تا آن هنگام که استغفار می‌کنند.» (این روش استخراج، نیکوترین لطایف معنی و ظرافت سخن، از آیات قرآن است.)

(۸۹) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد، و کسی که امور آخرت را اصلاح کند، خدا امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد، و کسی که از درون جان واعظی دارد، خدا را بر او حافظی است.

(۹۰) و درود خدا بر او، فرمود: فقیه کامل کسی است که مردم را از آمرزش خدا مأیوس، و از مهربانی او نومید نکند، و از عذاب ناگهانی خدا ایمن نسازد.

(۹۱) و درود خدا بر او، فرمود: همانا این دل‌ها همانند بدن‌ها افسرده می‌شوند، پس برای شادابی دل‌ها، سخنان زیبای حکمت‌آمیز را بجویید.

(۹۲) و درود خدا بر او، فرمود: بی‌ارزش‌ترین دانش، دانشی است که بر سر زبان است، و برترین علم، علمی است که در اعضا و جوارح آشکار است.

(۹۳) و درود خدا بر او، فرمود: فردی از شما نگوید: «خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم»، زیرا کسی نیست که در فتنه‌ای نباشد، لکن آن که می‌خواهد به خدا پناه برد، از آزمایش‌های گمراه کننده پناه ببرد؛ همانا خدای سبحان می‌فرماید: «بدانید که اموال و فرزندان شما فتنه شمایند.» معنی این آیه آن است که خدا انسان‌ها را با اموال و فرزندان‌شان می‌آزماید، تا آن کس که از روزی خود ناخشنود، و آن که خرسند است، شناخته شوند، گرچه خداوند به احوال‌شان از خودشان آگاه‌تر است، تا کرداری که



استحقاق پاداش یا کیفر دارد را آشکار نماید، چه آن که بعضی مردم فرزند پسر را دوست دارند و فرزند دختر را نمی‌پسندند، و بعضی دیگر فراوانی اموال را دوست دارند و از کاهش سرمایه نگرانند. «می‌گوییم: و این از تفاسیر عمیق و پیچیده‌ای است که از آن حضرت شنیده شده است.»

(۹۴) (از امام پرسیدند: «خیر» چیست؟. فرمود:) خوبی آن نیست که مال و فرزندت بسیار شود، بلکه خیر آن است که دانش تو فراوان، و بردباری تو بزرگ و گران‌مقدار باشد، و در پرستش پروردگار در میان مردم سرفراز باشی، پس اگر کار نیکی انجام دهی شکر خدا به‌جا آوری، و اگر بد کردی از خدا آمرزش خواهی. در دنیا جز برای دو کس خیر نیست: یکی گناهکاری که با توبه جبران کند، و دیگر نیکوکاری که در کارهای نیکو شتاب ورزد.

(۹۵) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ کاری با تقوا اندک نیست، و چگونه اندک است آنچه که پذیرفته شود؟.

(۹۶) و درود خدا بر او، فرمود: نزدیک‌ترین مردم به پیامبران، داناترین آنان است به آنچه که آورده‌اند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «همانا نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم آنانند که پیرو او گردیدند، و مؤمنانی که به این پیامبر خاتم پیوستند.» (سپس فرمود:) دوست محمد ﷺ کسی است که خدا را اطاعت کند هرچند پیوند خویشاوندی او دور باشد، و دشمن محمد ﷺ کسی است که خدا را نافرمانی کند، هر چند خویشاوند نزدیک او باشد.

(۹۷) و درود خدا بر او، (صدای مردی از اهالی حروراء را شنید که نماز شب می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد:) فرمود: خوابیدن همراه با یقین، برتر از نماز گزاردن با شک و تردید است.

(۹۸) و درود خدا بر او، فرمود: چون روایتی را شنیدید، آن را بفهمید و عمل کنید، نه بشنوید و نقل کنید، زیرا راویان علم فراوان، و عمل‌کنندگان آن اندکند.

(۹۹) و درود خدا بر او، (شنید که شخصی گفت: انا لله و انا الیه راجعون) ، فرمود: این سخن ما که می‌گوییم؛ «ما همه از آن خداییم» اقراری است به بندگی، و اینکه می‌گوییم؛ «بازگشت ما به سوی او است»،



اعترافی است به نابودی خویش.

(۱۰۰) (آنگاه که گروهی او را ستایش کردند، فرمود:) بار خدایا! تو مرا از خودم بهتر می‌شناسی، و من خود را بیشتر از آنان می‌شناسم؛ خدایا! مرا از آنچه اینان می‌پندارند، نیکوتر قرار ده و آنچه را که نمی‌دانند پیامرز.

(۱۰۱) و درود خدا بر او، فرمود: برآوردن نیازهای مردم پایدار نیست مگر به سه چیز: کوچک شمردن آن تا خود بزرگ نماید، پنهان داشتن آن تا خود آشکار شود، و شتاب در برآوردن آن، تا گوارا باشد.

(۱۰۲) و درود خدا بر او، فرمود: روزگاری بر مردم خواهد آمد که محترم نشمارند جز سخن چین را، و خوششان نیاید جز از بدکار هرزه، و ناتوان نگردد جز عادل. در آن روزگار کمک به نیازمندان خسارت، و پیوند با خویشاوندان منت‌گذاری، و عبادت نوعی برتری طلبی بر مردم است، در آن زمان، حکومت با مشورت زنان و فرماندهی خردسالان و تدبیر خواجهگان اداره می‌گردد.

(۱۰۳) (پیراهن وصله داری بر اندام امام بود، شخصی پرسید: چرا پیراهن وصله دار می‌پوشی؟) درود و خدا بر او، فرمود: دل با آن فروتن و نفس رام می‌شود و مؤمنان از آن سرمشق می‌گیرند. دنیای حرام و آخرت، دو دشمن متفاوت، و دو راه جدای از یکدیگرند، پس کسی که دنیا پرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد. و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند، و رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌گردد، و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند.

(۱۰۴) (از نوف بگالی نقل شد: در یکی از شبها، امام علی ع را دیدم که برای عبادت از بستر برخاست، نگاهی به ستارگان افکند، و به من فرمود: خوابی یا



بیدار؟ گفتم: بیدارم. امام علیه السلام فرمود: ای نوف! خوشا به حال آنان که از دنیای حرام چشم پوشیدند، و دل به آخرت بستند؛ آنان مردمی هستند که زمین را تخت، خاک را بستر، آب را عطر، و قرآن را پوشش زیرین، و دعا را لباس روئین خود قرار دادند، و با روش عیسی مسیح علیه السلام با دنیا برخورد کردند. ای نوف! همانا داوود پیامبر (که درود خدا بر او باد) در چنین ساعتی از شب برمی‌خاست، و می‌گفت: «این ساعتی است که دعای هر بنده‌ای به اجابت می‌رسد، جز باج‌گیران، جاسوسان، شبگردان و نیروهای انتظامی حکومت ستمگر، یا نوازنده طنبور و طبل». و گفته‌اند: عَرَطَبَه، طبل است و کوبه، طنبور.»

(۱۰۵) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خدا واجباتی را بر شما لازم شمرده، آنها را تباه نکنید، و حدودی برای شما معین فرموده، اما از آنها تجاوز نکنید. و از چیزهایی نهی فرمود، حرمت آنها را نگاه دارید، و نسبت به چیزهایی سکوت فرمود، اما نه از روی فراموشی، پس خود را درباره آنها به رنج و زحمت دچار نسازید.

(۱۰۶) و درود خدا بر او، فرمود: مردم برای اصلاح دنیا چیزی از دین را ترک نمی‌گویند، جز آن که خدا آنان را به چیزی زیان‌بارتر دچار خواهد ساخت.

(۱۰۷) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای در آورد، در حالی که دانش او همراهش باشد، اما سودی به حال او نداشته باشد.

(۱۰۸) و درود خدا بر او، فرمود: به رگ‌های درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرف‌ترین اعضای درونی اوست، و آن قلب است، که چیزهایی از حکمت، و چیزهایی متفاوت با آن، در او وجود دارد. پس اگر در دل امیدی پدید آید، طمع آن را خوار گرداند، و اگر طمع بر آن هجوم آورد، حرص آن را تباه سازد، و اگر ناامیدی بر آن چیره شود، تأسف خوردن آن را از پای درآورد، اگر خشمناک شود کینه توزی آن فزونی یابد و آرام نگیرد، اگر به خشنودی دست یابد، خویششتن داری را از یاد برد، و اگر



ترس آن را فرا گیرد، پرهیز کردن آن را مشغول سازد. و اگر به گشایشی برسد، دچار غفلت زدگی شود، و اگر مالی به دست آورد، بی‌نیازی آن را به سرکشی کشاند، و اگر مصیبت ناگواری به آن رسد، بی‌صبری رسوایش کند، و اگر به تهیدستی مبتلا گردد، بلاها او را مشغول سازد، و اگر گرسنگی بی‌تابش کند، ناتوانی آن را از پای درآورد، و اگر زیادی سیر شود، سیری آن را زیان رساند، پس هر گونه کُندروی برای آن زیانبار، و هرگونه تندروری برای آن فساد آفرین است.

(۱۰۹) و درود خدا بر او، فرمود: ما تکیه‌گاه میانه‌ایم، عقب ماندگان به ما می‌رسند، و پیش تاختگان به ما باز می‌گردند.

(۱۱۰) و درود خدا بر او، فرمود: فرمان خدا را بر پا ندارد، جز آن کس که در اجرای حق مدارا نکند، سازشکار نباشد، و پیرو آرزوها نگردد.

(۱۱۱) (پس از بازگشت از جنگ صفین، یکی از یاران دوست داشتنی امام، سهل ابن حنیف از دنیا رفت.) و درود خدا بر او، فرمود: اگر کوهی مرا دوست بدارد، درهم فرو می‌ریزد. (یعنی مصیبت‌ها به سرعت به سراغ او آید، که این سرنوشت در انتظار پرهیزکاران و برگزیدگان خداست. همانند آن، در حکمت ۱۱۲ آمده است.)

(۱۱۲) و درود خدا بر او، فرمود: هرکس ما اهل بیت پیامبر ﷺ را دوست بدارد، پس باید فقر را چونان لباس روئین بپذیرد. (یعنی آماده انواع محرومیت‌ها باشد.) «این کلمات را به معانی دیگری تفسیر می‌کنند که اینجا جای ذکر آن نیست.»

(۱۱۳) و درود خدا بر او، فرمود: سرمایه‌ای سودمندتر از عقل نیست، و تنهایی ترسناک‌تر از خودبینی، و عقلی چون دوراندیشی، و بزرگواری چون تقوا، و همنشینی چون اخلاق خوش، و میراثی چون ادب، و رهبری چون توفیق الهی، و تجارتي چون عمل صالح، و سودی چون پاداش الهی، و پارسایی چون



پرهیز از شُبُهات، و زُهدی چون بی‌اعتنایی به دنیای حرام، و دانشی چون اندیشیدن، و عبادتی چون انجام واجبات، و ایمانی چون حیاء و صبر، و خویشاوندی چون فروتنی، و شرافتی چون دانش، و عزّتی چون بردباری، و پشتیبانی مطمئن تر از مشورت کردن، نیست.

(۱۱۴) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه نیکوکاری بر روزگار و مردم آن غالب آید، اگر کسی به دیگری گمان بد برد، در حالی که از او عمل زشتی آشکار نشده، ستمکار است، و اگر بدی بر زمانه و مردم آن غالب شود، و کسی به دیگری خوش گمان باشد، خود را فریب داد.

(۱۱۵) (شخصی از امام عَاصِمٌ پرسید: حال شما چگونه است؟. حضرت فرمود:) چگونه خواهد بود حال کسی که در بقای خود ناپایدار، و در سلامتی بیمار است، و در آنجا که آسایش دارد، مرگ او فرا می‌رسد!

(۱۱۶) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا کسی که با نعمت‌هایی که به او رسیده، به دام افتد، و با پرده پوشی بر گناه، فریب خورد، و با ستایش شدن، آزمایش گردد؛ و خدا هیچ کس را همانند مهلت دادن، نیازمود.

(۱۱۷) و درود خدا بر او، فرمود: دو تن به خاطر من به هلاکت رسیدند: دوست افراط کننده و دشمن دشنام دهنده.

(۱۱۸) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن فرصت، باعث اندوه می‌شود.

(۱۱۹) و درود خدا بر او، فرمود: دنیای حرام چون مار سمّی است، پوست آن نرم ولی سمّ کشنده در درون دارد، نادان فریب خورده به آن می‌گراید، و هوشمند عاقل از آن دوری گزیند.

(۱۲۰) (از قریش پرسیدند.) و درود خدا بر او، فرمود: اَمّا بنی مخزوم، گُل خوشبوی قریشند، که شنیدن سخن مردانشان، و ازدواج با زنانشان را دوست داریم؛ اَمّا بنی عبد شمس دوراندیش تر، و در حمایت مال و فرزند توانمندترند که به همین جهت بد اندیش‌تر و بخیل‌تر می‌باشند، و اَمّا ما (بنی هاشم) آنچه در دست داریم



حکمت‌ها

بخشنده‌تر، و برای جانبازی در راه دین سخاوتمندتریم. آنها شمارشان بیشتر اما فریبکارتر و زشت روی‌ترند، و ما گویاتر و خیرخواه‌تر و خوش‌روی‌تریم.

(۱۲۱) و درود خدا بر او، فرمود: چقدر فاصله بین دو عمل دور است: عملی که لذتش می‌رود و کیفر آن می‌ماند، و عملی که رنج آن می‌گذرد و پاداش آن ماندگار است!

(۱۲۲) و درود خدا بر او، (در پی جنازه‌ای می‌رفت و شنید که مردی می‌خندد)، فرمود: گویی مرگ بر غیر ما نوشته شده و حق جز بر ما واجب گردید، و گویا این مردگان مسافرانی هستند که به زودی باز می‌گردند، در حالی که بدن‌هایشان را به گورها می‌سپاریم، و میراثشان را می‌خوریم. گویا ما پس از مرگ آنان، جاودانه‌ایم! آیا چنین است، که اندرز هر پنددهنده‌ای از زن و مرد را فراموش می‌کنیم و خود را نشانه تیرهای بلا و آفات قرار دادیم؟.

(۱۲۳) و درود خدا بر او، فرمود: خوشا به حال آن کس که خود را کوچک می‌شمارد، و کسب و کار او پاکیزه است، و جانش پاک، و اخلاقش نیکوست، که مازاد بر مصرف زندگی را در راه خدا بخشش می‌کند، و زبان را از زیاده‌گویی باز می‌دارد و آزار او به مردم نمی‌رسد، و سنت پیامبر ﷺ او را کفایت کرده، بدعتی در دین خدا نمی‌گذارد. (برخی حکمت ۱۲۳ و ۱۲۴ را از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند).

(۱۲۴) و درود خدا بر او، فرمود: غیرت زن، کفر آور، و غیرت مرد نشانه ایمان اوست.

(۱۲۵) و درود خدا بر او، فرمود: اسلام را چنان می‌شناسانم که پیش از من کسی آن گونه معرفی نکرده باشد. اسلام همان تسلیم در برابر خدا و تسلیم، همان یقین داشتن و یقین، اعتقاد راستین و باور راستین، همان اقرار درست و اقرار درست، انجام مسئولیت‌ها، و انجام مسئولیت‌ها، همان عمل کردن به احکام دین است.

(۱۲۶) و درود خدا بر او، فرمود: در شگفتم از بخیل، به سوی فقری می‌شتابد که از آن می‌گریزد،



و سرمایه‌ای را از دست می‌دهد که برای آن تلاش می‌کند. در دنیا چون تهیدستان زندگی می‌کند، اما در آخرت چون سرمایه‌داران محاکمه می‌شود. و در شگفتم از متکبری که دیروز نطفه‌ای بی‌ارزش، و فردا مرداری گنبدیده خواهد بود و در شگفتم از آن کس که آفرینش پدیده‌ها را می‌نگرد و در وجود خدا تردید دارد! و در شگفتم از آن کس که مردگان را می‌بیند و مرگ را از یاد برده است، و در شگفتم از آن کس که پیدایش دوباره را انکار می‌کند در حالی که پیدایش آغازین را می‌نگرد، و در شگفتم از آن کس که خانه نابود شدنی را آباد می‌کند، اما جایگاه همیشگی را از یاد برده است.

(۱۲۷) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در عمل کوتاهی کند، دچار اندوه گردد و آن را که از مال و جانش بهره‌ای در راه خدا نباشد، خدا را به او نیازی نیست.

(۱۲۸) و درود خدا بر او، فرمود: در آغاز سرما خود را بپوشانید، و در پایانش آن را دریابید، زیرا با بدن‌ها همان می‌کند که با برگ درختان خواهد کرد: آغازش می‌سوزاند، و پایانش می‌رویاند.

(۱۲۹) و درود خدا بر او، فرمود: بزرگی پروردگار نزد تو، پدیده‌ها را در چشمت کوچک می‌نمایاند.

(۱۳۰) (امام علیؑ) وقتی از جنگ صفین برگشت و به قبرستان پشت دروازه کوفه رسید، رو به مردگان کرد، فرمود: ای ساکنان خانه‌های وحشت‌زا و محله‌های خالی و گورهای تاریک! ای خفتگان در خاک! ای غریبان! ای تنها شدگان! ای وحشت‌زدگان! شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم، و به شما خواهیم رسید. اما خانه‌هایتان! دیگران در آن سکونت گزیدند؛ و اما زنانتان! با دیگران ازدواج کردند؛ و اما اموال شما! در میان دیگران تقسیم شد! این خبری است که ما داریم، حال شما چه خبر دارید؟ (سپس به اصحاب خود رو کرد و فرمود: بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر می‌دادند «که بهترین توشه، تقوا است.»

(۱۳۱) و درود خدا بر او، (شنید مردی دنیا را نکوهش می‌کند) فرمود: ای نکوهش‌کننده دنیا! که خود به غرور دنیا



مغروری و با باطل‌های آن فریب خوردی! خود فریفته دنیایی و آن را نکوهش می‌کنی؟ آیا تو در دنیا جرمی مرتکب شده‌ای؟ یا دنیا به تو جرم کرده است؟ کی دنیا تو را سرگردان کرد؟ و در چه زمانی تو را فریب داد؟ آیا با گورهای پدران که پوسیده‌اند؟ (تو را فریب داد) یا آرامگاه مادرانت که در زیر خاک آرمیده‌اند؟ آیا با دو دست خویش بیماران را درمان کرده‌ای؟ و آنان را پرستاری کرده، در بسترشان خوابانده‌ای؟ درخواست شفای آنان را کرده، و از طبیبان داروی آنها را تقاضا کرده‌ای؟ در آن صبحگاهان که داروی تو به حال آنان سودی نداشت، و گریه تو فایده‌ای نکرد، و ترس تو آنان را سودی نرساند، و آنچه می‌خواستی به دست نیاوردی، و با نیروی خود نتوانستی مرگ را از آنان دور کنی. دنیا برای تو حال آنان را مثال زد، و با گورهایشان، گور خودت را به رُخ تو کشید. همانا دنیا، سرای راستی برای راست گویان، و خانه تندرستی برای دنیا شناسان، و خانه بی‌نیازی برای توشه‌گیران، و خانه پند، برای پندآموزان است. دنیا سجدگاه دوستان خدا، جای نماز فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا، و جایگاه تجارت دوستان خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند، و بهشت را سود بردند. چه کسی دنیا را نکوهش می‌کند؟ و جدا شدنش را اعلام داشته، و فریاد زد که ماندگار نیست، و از نابودی خود و اهلش خبر داده است؟ و حال آن که (دنیا) با بلای خود بلاها را نمونه آورد، و با شادمانی خود آنان را به شادمانی رساند. در آغاز شب به سلامت گذشت، اما در صبحگاهان با مصیبتی جانکاه بازگشت، تا مشتاق کند، و تهدید نماید، و بترساند، و هشدار دهد. پس مردمی در بامداد با پشیمانی، دنیا را نکوهش کنند، و مردمی دیگر در روز قیامت آن را می‌ستایند، دنیا حقایق را به یادشان آورد، یادآور آن شدند، از رویدادها برایشان حکایت کرد، او را تصدیق کردند، و اندرزشان داد، پند پذیرفتند.

(۱۳۲) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را فرشته‌ای است که هر روز بانگ می‌زند، بزایید برای مردن، و فراهم آورید برای نابود شدن و بسازید برای ویران گشتن.



حکمت‌ها

(۱۳۳) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن؛ و مردم در آن دو دسته‌اند: یکی آن که خود را فروخت و به تباهی کشاند، و دیگری آن که خود را خرید و آزاد کرد.

(۱۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: دوست، دوست نیست مگر آن که حقوق برادرش را در سه جایگاه نگهبان باشد: در روزگار گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد، و پس از مرگ.

(۱۳۵) و درود خدا بر او، فرمود: کسی را که چهار چیز دادند، از چهار چیز محروم نباشد: با دعا از اجابت کردن، با توبه از پذیرفته شدن، با استغفار از آمرزش گناه، با شکرگزاری از فزونی نعمت‌ها. می‌گویم: (و این حقیقت مورد تصدیق کتاب الهی است که در مورد دعا گفته است: «مرا بخوانید تا خواسته‌های شما را ببردازم». «قرآن کریم، سوره مؤمن، آیه ۶۰» در مورد استغفار گفته است: «هر آن که به بدی دست یابد یا بر خود ستم روا دارد و از آن پس به درگاه خدا استغفار کند، خدای را آمرزش‌گر و مهربان یابد». «قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۱۰» در مورد سپاس فرموده است: «بیشک اگر سپاس گزارید، بر نعمت می‌افزایم». «قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه ۷» و در مورد توبه فرموده است: «تنها توبه را خداوند از کسانی می‌پذیرد که از سر نادانی به کار زشتی دست می‌یابند و تا دیر نشده است باز می‌گردند، تنها چنین کسانی که خداوند در موردشان تجدید نظر می‌کند، که خدا دانا و حکیم است». «قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۷».

(۱۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: نماز، موجب نزدیکی هر پارسایی به خداست و حج، جهاد هر ناتوان است. هر چیزی زکاتی دارد و زکات تن، روزه و جهاد زن، نیکو شوهرداری است.

(۱۳۷) و درود خدا بر او، فرمود: روزی را با صدقه دادن فرود آورید.

(۱۳۸) و درود خدا بر او، فرمود: آن که پاداش الهی را باور دارد، در بخشش سخاوت‌مند است.

(۱۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: کمک الهی به اندازه نیاز فرود می‌آید.

(۱۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: آن که میانه‌روی کند، تهیدست نمی‌شود.

(۱۴۱) و درود خدا بر او، فرمود: اندک بودن تعداد زن و فرزند یکی از دو آسایش است.



حکمت‌ها

(۱۴۲) و درود خدا بر او، فرمود: دوستی کردن، نیمی از خردمندی است.

(۱۴۳) و درود خدا بر او، فرمود: اندوه خوردن، نیمی از پیری است.

(۱۴۴) و درود خدا بر او، فرمود: صبر به اندازه مصیبت فرود آید و آن که در مصیبت بی‌تاب بر رانش زند، اجرش نابود می‌گردد.

(۱۴۵) و درود خدا بر او، فرمود: بسا روزه‌داری که بهره‌ای جز گرسنگی و تشنگی از روزه‌داری خود ندارد، و بسا شب زنده‌داری که از شب زنده‌داری چیزی جز رنج و بی‌خوابی به دست نیاورد! خوشا خواب زیرکان و افطارشان!.

(۱۴۶) و درود خدا بر او، فرمود: ایمان خود را با صدقه دادن، و امواتان را با زکات دادن نگاه دارید، و امواج بلا را با دعا از خود دور سازید.

(۱۴۷) (کمیل بن زیاد می‌گوید: امام عَلَيْهِ السَّلَام دست مرا گرفت و به سوی قبرستان کوفه برد، آنگاه آه پُردردی کشید و فرمود:) ای کمیل بن زیاد! این قلب‌ها بسان ظرف‌هایی هستند، که بهترین آنها، فراگیرترین آنهاست، پس آنچه را می‌گویم نگاهدار: مردم سه دسته‌اند: دانشمند الهی، و آموزنده‌ای بر راه رستگاری، و گروهی مثل پشه‌هایی که دست خوش باد و طوفان هستند و همیشه سرگردانند، که به دنبال هر سر و صدایی می‌روند، و با وزش هر بادی حرکت می‌کنند؛ نه از روشنایی دانش نور گرفتند، و نه به پناهگاه استواری پناه بردند. ای کمیل! دانش بهتر از مال است، زیرا علم، نگهبان تو است، و مال را تو باید نگهبان باشی؛ مال با بخشش کاستی پذیرد اما علم با بخشش فزونی گیرد؛ و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود می‌گردد.

ای کمیل بن زیاد! شناخت علم راستین (علم الهی) آیینی است که به‌خاطر آن پاداش داده می‌شود، و انسان در دوران زندگی



با آن خدا را اطاعت می‌کند، و پس از مرگ، نام نیکو به یادگار گذارد. دانش، فرمانروا و مال فرمانبر است. ای کمیل! ثروت اندوزان بی‌تقوا مرده‌اند، گرچه به ظاهر زنده‌اند، اما دانشمندان، تا دنیا برقرار است زنده‌اند، بدن‌هایشان گرچه در زمین پنهان اما یاد آنان در دلها همیشه زنده است. بدان که در اینجا (اشاره به سینه مبارک کرد) دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند. آری تیزهوشانی می‌یابم، اما مورد اعتماد نمی‌باشند، دین را وسیله دنیا قرار داده و با نعمت‌های خدا بر بندگان، و با برهان‌های الهی بر دوستان خدا فخر می‌فروشند. یا گروهی که تسلیم حاملان حق می‌باشند اما ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند، که با اولین شبهه‌ای، شک و تردید در دلشان ریشه می‌زند؛ پس نه آنها و نه اینها، سزاوار آموختن دانش‌های فراوان من نمی‌باشند. یا فرد دیگری که سخت در پی لذت بوده، و اختیار خود را به شهوت داده است، یا آن که در ثروت اندوزی حرص می‌ورزد، هیچ‌کدام از آنان نمی‌توانند از دین پاسداری کنند، و بیشتر به چهارپایان چرنده شباهت دارند، و چنین است که دانش، با مرگ دانشمندان می‌میرد. آری! خداوندا! زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نیست، که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بيمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه‌هایش از میان نرود. تعدادشان چقدر و در کجا هستند؟ به خدا سوگند! که تعدادشان اندک، ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که خدا به وسیله آنان حجت‌ها و نشانه‌های خود را نگاه می‌دارد، تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارد، و در دل‌های آنان بکارد، آنان که دانش، نور حقیقت‌بینی را بر قلبشان تابانده و روح یقین را دریافته‌اند، که آنچه را خوش‌گذران‌ها دشوار می‌شمارند، آسان گرفتند، و با آنچه که ناآگاهان از آن هراس داشتند انس گرفتند.



در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند، که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است، آنان جانشینان خدا در زمین، و دعوت‌کنندگان مردم به دین خداوند. آه! آه! چه سخت اشتیاق دیدارشان را دارم! کمیل! هرگاه خواستی باز گرد.

(۱۴۸) و درود خدا بر او، فرمود: انسان زیر زبان خود پنهان است.

(۱۴۹) و درود خدا بر او، فرمود: نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست.

(۱۵۰) (مردی از امام درخواست اندرز کرد) و درود خدا بر او، فرمود: مانند کسی

مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است، و توبه را با

آرزوهای دراز به تأخیر می‌اندازد، در دنیا چونان زاهدان سخن

می‌گوید، اما در رفتار همانند دنیاپرستان است، اگر نعمت‌ها به او

برسد سیر نمی‌شود، و در محرومیت قناعت ندارد، از آنچه به او

رسید شکرگزار نیست، و از آنچه مانده زیاده طلب است. دیگران

را پرهیز می‌دهد اما خود پروا ندارد؛ به فرمان‌برداری امر می‌کند

اما خود فرمان نمی‌برد، نیکوکاران را دوست دارد، اما رفتارشان را

ندارد؛ گناهکاران را دشمن دارد اما خود یکی از گناهکاران است،

و با گناهان فراوان مرگ را دوست نمی‌دارد، اما در آنچه که مرگ را

ناخوشایند ساخت پافشاری دارد، اگر بیمار شود پشیمان می‌شود،

و اگر تندرست باشد سرگرم خوشگذرانی‌هاست؛ در سلامت مغرور

و در گرفتاری ناامید است؛ اگر مصیبتی به او رسد به زاری خدا

را می‌خواند. اگر به گشایش دست یافت مغرورانه از خدا روی بر

می‌گرداند. نفس او با نیروی گمانِ ناروا، بر او چیرگی دارد، و او با

قدرت یقین بر نفس خود چیره نمی‌گردد. برای دیگران که گناهی

کمتر از او دارند نگران، و بیش از آنچه که عمل کرده امیدوار است.

اگر بی‌نیاز گردد مست و مغرور شود، و اگر تهیدست گردد، مأیوس و

سُست شود. چون کار کند در آن کوتاهی ورزد، و چون چیزی خواهد

زیاده‌روی نماید، چون در برابر شهوت قرار گیرد گناه را برگزیده،

توبه را به تأخیر اندازد، و چون رنجی به او رسد از راه ملتّ اسلام

دوری گزیند؛ عبرت‌آموزی را طرح می‌کند، اما خود عبرت نمی‌گیرد؛



در پند دادن مبالغه می‌کند، اما خود پندپذیر نمی‌باشد. سخن بسیار می‌گوید، اما کردار خوب او اندک است! برای دنیای زود گذر تلاش و رقابت دارد، اما برای آخرت جاویدان آسان می‌گذرد؛ سود را زیان، و زیان را سود می‌پندارد؛ از مرگ هراسناک است، اما فرصت را از دست می‌دهد؛ گناه دیگری را بزرگ می‌شمارد، اما گناهان بزرگ خود را کوچک می‌پندارد؛ طاعت دیگران را کوچک و طاعت خود را بزرگ می‌داند؛ مردم را سرزنش می‌کند، اما خود را نکوهش نکرده با خود ریاکارانه برخورد می‌کند؛ خوشگذرانی با سرمایه‌داران را بیشتر از یاد خدا با مستمندان دوست دارد، به نفع خود بر زیان دیگران حکم می‌کند، اما هرگز به نفع دیگران بر زیان خود حکم نخواهد کرد، دیگران را هدایت، اما خود را گمراه می‌کند، دیگران از او اطاعت می‌کنند، و او مخالفت می‌ورزد، حق خود را به تمام می‌گیرد، اما حق دیگران را به کمال نمی‌دهد، از غیر خدا می‌ترسد، اما از پروردگار خود نمی‌ترسد!

می‌گویم: (اگر در نهج‌البلاغه جز این حکمت وجود نداشت، همین یک حکمت برای اندرز دادن کافی بود، این سخن، حکمتی رسا، و عامل بینایی انسان آگاه، و عبرت آموز صاحب اندیشه است.)

(۱۵۱) و درود خدا بر او، فرمود: هر کسی را پایانی است؛ تلخ یا شیرین.
(۱۵۲) و درود خدا بر او، فرمود: آنچه روی می‌آورد، باز می‌گردد، و چیزی که باز گردد گویی هرگز نبوده است!
(۱۵۳) و درود خدا بر او، فرمود: انسان شکیباً، پیروزی را از دست نمی‌دهد، هر چند زمان آن طولانی شود.

(۱۵۴) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که از کار گروهی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان بوده و هر کس که به باطلی روی آورد، دو گناه بر عهده او باشد: گناه کردار باطل، و گناه خشنودی به کار باطل.
(۱۵۵) و درود خدا بر او، فرمود: عهد و پیمان‌ها را پاس دارید به خصوص با وفاداران.

(۱۵۶) و درود خدا بر او، فرمود: خدای را اطاعت کنید که در نشناختن پروردگار عذری ندارید.

(۱۵۷) و درود خدا بر او، فرمود: اگر چشم بینا داشته باشید، حقیقت را نشانتان داده‌اند، اگر هدایت می‌طلبید، شما را هدایت کرده‌اند،



- اگر گوش شنوا دارید، حق را به گوشتان خوانده‌اند.
(۱۵۸) و درود خدا بر او، فرمود: برادرت را با احسانی که در حقِّ او می‌کنی سرزنش کن، و شرِّ او را با بخشش بازگردان.
(۱۵۹) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار داد، نباید جز خود را نکوهش کند!.
- (۱۶۰) و درود خدا بر او، فرمود: هرکس قدرت به دست آورد (قدرت منهای دین)، زورگویی می‌کند.
(۱۶۱) و درود خدا بر او، فرمود: هر کس خودرأی شد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های آنان شریک شد.
(۱۶۲) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که راز خود را پنهان دارد، اختیار آن در دست اوست.
(۱۶۳) و درود خدا بر او، فرمود: فقر، مرگ بزرگ است!.
- (۱۶۴) و درود خدا بر او، فرمود: رعایتِ حقِّ کسی که حقِّ خویش را محترم نمی‌شمارد، نوعی بردگی اوست.
(۱۶۵) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ اطاعتی از مخلوق، در نافرمانی پروردگار روا نیست!.
- (۱۶۶) و درود خدا بر او، فرمود: مرد را سرزنش نکنند که چرا حقِّش را با تأخیر می‌گیرد، بلکه سرزنش در آنجاست که آنچه حقِّش نیست بگیرد.
(۱۶۷) و درود خدا بر او، فرمود: خودپسندی مانع رشد و فزونی است.
(۱۶۸) و درود خدا بر او، فرمود: آخرت نزدیک، و زمان ماندن در دنیا اندک است.
(۱۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: صبحگاهان برای آن که دو چشم بینا دارد، روشن است.
(۱۷۰) و درود خدا بر او، فرمود: ترك گناه آسان‌تر از درخواست توبه است.
(۱۷۱) و درود خدا بر او، فرمود: بسا لقمه‌ای گلوگیر که از لقمه‌های فراوانی محروم می‌کند.



حکمت‌ها

(۱۷۲) و درود خدا بر او، فرمود: مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی‌دانند.
(۱۷۳) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد.

(۱۷۴) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که دندان خشم در راه خدا بر هم فشارد، بر کشتن باطل‌گرایان توانمند گردد.

(۱۷۵) و درود خدا بر او، فرمود: هنگامی که از چیزی می‌ترسی، خود را در آن بیفکن، زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت‌تر است.

(۱۷۶) و درود خدا بر او، فرمود: بردباری و تحمل سختی‌ها، ابزار ریاست است.

(۱۷۷) و درود خدا بر او، فرمود: بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار، آزار ده!

(۱۷۸) و درود خدا بر او، فرمود: بدی را از سینه دیگران، با کندن آن از سینه خود، ریشه کن نما!

(۱۷۹) و درود خدا بر او، فرمود: لجاجت، تدبیر را سُست می‌کند.

(۱۸۰) و درود خدا بر او، فرمود: طمع‌ورزی، بردگی همیشه‌گی است.

(۱۸۱) و درود خدا بر او، فرمود: حاصل کوتاه فکری، پشیمانی، و حاصل دوراندیشی، سلامت است.

(۱۸۲) و درود خدا بر او، فرمود: آنجا که باید سخن درست گفت، در خاموشی خیری نیست، چنان که در سخن ناآگاهانه نیز خیری نخواهد بود.

(۱۸۳) و درود خدا بر او، فرمود: دو دعوت به اختلاف نرسد جز این که یکی باطل باشد!

(۱۸۴) و درود خدا بر او، فرمود: از روزی که حق برای من نمایان شد، هرگز دچار تردید نشدم!

(۱۸۵) و درود خدا بر او، فرمود: هرگز دروغ نگفتم و به من دروغ نگفتند، و هرگز گمراه نشدم، و کسی به وسیله من گمراه نشده است.

(۱۸۶) و درود خدا بر او، فرمود: آغازکننده ستم، در قیامت انگشت به دندان می‌گزد.

(۱۸۷) و درود خدا بر او، فرمود: کوچ کردن نزدیک است!



حکمت‌ها

(۱۸۸) و درود خدا بر او، فرمود: هرکس که با حق درآویزد، نابود می‌گردد.

(۱۸۹) و درود خدا بر او، فرمود: کسی را که شکیبایی نجات ندهد، بی‌تابی او را هلاک گرداند.

(۱۹۰) و درود خدا بر او، فرمود: شگفتا! آیا معیار خلافت، صحابی پیامبر بودن است؟، اما صحابی بودن و خویشاوندی ملاک نیست؟. (از امام شعی در همین مسئله نقل شد که به ابابکر فرمود:) «اگر ادّعا می‌کنی با شورای مسلمین به خلافت رسیدی، چه شورایی بود که رأی دهندگان حضور نداشتند؟ و اگر خویشاوندی را حجت می‌آوری، دیگران از تو به پیامبر نزدیک‌تر و سزاوارترند.»

(۱۹۱) و درود خدا بر او، فرمود: همانا انسان در دنیا، تخته نشانه‌گیری تیرهای مرگ، و ثروتی است دست‌خوش تاراج مصیبت‌ها، با هر جرعه نوشیدنی، اندوهی گلوگیر و در هر لقمه‌ای، استخوان شکسته‌ای قرار دارد، و بنده نعمتی به دست نیاورد، جز آن که نعمتی از دست بدهد، و روزی به عمرش افزوده نمی‌گردد، جز با کم شدن روزی دیگر! پس ما یاران مرگیم و جان‌های ما هدف نابودی‌ها، پس چگونه به ماندن جاودانه امیدوار باشیم؟. در حالی که گذشت شب و روز بنایی را بالا نبرده، جز آن که آن را ویران کرده، و به اطراف پراکنده کند!.

(۱۹۲) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم! آنچه را که بیش از نیاز خود فراهم کنی، برای دیگران اندوخته‌ای.

(۱۹۳) و درود خدا بر او، فرمود: دل‌ها را روی آوردن و پشت کردنی است، پس دل‌ها را آنگاه به کار وا دارید که



خواهشی دارند و روی آوردنی، زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری کور می‌گردد.

(۱۹۴) و درود خدا بر او، فرمود: چون خشم گیرم، کی آن را فرو نشانم؟ در آن زمان که قدرت انتقام ندارم، که به من بگویند. «اگر صبر کنی بهتر است» یا آنگاه که قدرت انتقام دارم؟ که به من بگویند: «اگر عفو کنی خوب است».

(۱۹۵) (در سر راه از کنار زباله‌دانی عبور می‌کرد،) و درود خدا بر او، فرمود: این همان است که بخیلان به آن بخل می‌ورزند! (و در روایت دیگری نقل شد که این چیزی است که دیروز بر سر آن رقابت می‌کردید!).

(۱۹۶) و درود خدا بر او، فرمود: مالی که نابودی آن تو را پند می‌دهد، از دست نرفته است.

(۱۹۷) و درود خدا بر او، فرمود: این دل‌ها همانند تن‌ها خسته می‌شوند، برای نشاط آن به سخنان تازه حکیمانه روی بیاورید.

(۱۹۸) (وقتی شنید که خوارج می‌گویند: حکومت فقط از آن خداست) و درود خدا بر او، فرمود: سخنِ حقی است که از آن اراده باطل دارند.

(۱۹۹) (در توصیف جمع اوباش، فرمود:) آنان چون گرد هم آیند پیروز شوند، و چون پراکنده شوند شناخته نگردند. (و گفته شد که امام فرمود:) آنان چون گرد هم آیند زیان رسانند، و چون پراکنده شوند سود دهند. (از امام پرسیدند: چون اوباش گرد هم آیند زیان رسانند را دانستیم، اما چه سودی در پراکندگی آنان است، فرمود:) صاحبان کسب و کار، و پیشه‌وران به کارهای خود باز می‌گردند، و مردم از تلاش آنان سود برند، بناً به ساختن ساختمان، و بافنده به کارگاه بافندگی، و نانوا به نانوايي روی می‌آورد.

(۲۰۰) (جنايتکاری را حضور امام آوردند، که جمعی اوباش همراه او بودند،) و درود خدا بر او، فرمود: مبارك مباد، چهره‌هایی که جز به هنگام زشتی‌ها دیده نمی‌شوند.

(۲۰۱) و درود خدا بر او، فرمود: با هر انسانی دو فرشته است که او را حفظ می‌کنند، و چون



تقدیر الهی فرا رسد، تنهائش می‌گذارند، که همانا زمان عمر انسان، سپری نگهدارنده است.

(۲۰۲) (طلحه و زبیر خدمت امام آمدند و گفتند: با تو بیعت کردیم که ما در حکومت شریک تو باشیم، فرمود: نه هرگز! بلکه شما در نیرو بخشیدن و یاری خواستن شرکت دارید، و دو یاورید به هنگام ناتوانی و درماندگی در سختی‌ها.

(۲۰۳) و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم! از خدایی بترسید که اگر سخنی گویند می‌شنود، و اگر پنهان دارید می‌داند؛ و برای مرگی آماده باشید، که اگر از آن فرار کنید شما را می‌یابد، و اگر بر جای خود بمانید شما را می‌گیرد، و اگر فراموشش کنید شما را از یاد نبرد.

(۲۰۴) و درود خدا بر او، فرمود: ناسپاسی مردم تو را از کار نیکو باز ندارد، زیرا هستند کسانی، بی‌آن که از تو سودی برند تو را می‌ستایند، چه بسا ستایش اندک آنان برای تو، سودمندتر از ناسپاسی ناسپاسان باشد. (و خداوند نیکوکاران را دوست دارد).

(۲۰۵) و درود خدا بر او، فرمود: هر ظرفی با ریختن چیزی در آن پُر می‌شود، جز ظرف دانش که هرچه در آن جای دهی، وسعتش بیشتر می‌شود.

(۲۰۶) و درود خدا بر او، فرمود: نخستین پاداش بردبار از بردباری‌اش آن که، مردم در برابر نادان، پشتیبان او خواهند بود.

(۲۰۷) و درود خدا بر او، فرمود: اگر بردبار نیستی، خود را بردبار نشان ده، زیرا اندک است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان به حساب نیاید.

(۲۰۸) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از خود حساب کشد، سود می‌برد، و آن که از خود غفلت کند زیان می‌بیند، و کسی که از خدا بترسد ایمن باشد، و کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد، و آن که آگاهی یابد می‌فهمد، و آن که بفهمد دانش آموخته است!.



حکمت‌ها

(۲۰۹) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا پس از سرکشی، به ما روی می‌کند، چونان شتر مادهٔ بدخو که به بچهٔ خود مهربان گردد. (سپس این آیه را خواند: «و اراده کردیم که بر مستضعفین زمین منت گذارده، آنان را امامان و وارثان حکومت‌ها گردانیم».

(۲۱۰) و درود خدا بر او، فرمود: از خدا بترسید، ترسیدن انسان وارسته‌ای که دامن به کمر زده و خود را آماده کرده، و در بهره‌بردن از فرصت‌ها کوشیده، و هراسان در اطاعت خدا تلاش کرده، و در دنیای زودگذر، و پایان زندگی و عاقبت کار، به درستی اندیشیده است!

(۲۱۱) و درود خدا بر او، فرمود: بخشندگی، نگاهدارندهٔ آبروست، و شکیبایی دهان‌بند بی‌خردان، و عفو زکات پیروزی، و دوری کردن، کيفر خیانتکار، و مشورت چشم هدایت است. و آن کس که با رأی خود احساس بی‌نیازی کند به کام خطرها افتد، شکیبایی با مصیبت‌های شب و روز پیکار کند، و بی‌تابی، زمان را در نابودی انسان یاری دهد، و برترین بی‌نیازی ترک آرزوهاست، و چه بسا عقل که اسیر فرمانروایی هوس است؛ حفظ و به کارگیری تجربه رمز پیروزی است، و دوستی، نوعی خویشاوندی به دست آمده است، و به آن کس که به ستوه آمده و توان تحمل ندارد اعتماد نکن.

(۲۱۲) و درود خدا بر او، فرمود: خودپسندی، یکی از حسودان عقل است.

(۲۱۳) و درود خدا بر او، فرمود: چشم از سختی خار و خاشاک و رنج‌ها فرو بند تا همواره خشنود باشی.

(۲۱۴) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که درخت شخصیت او نرم و بی‌عیب باشد، شاخ و برگش فراوان است.

(۲۱۵) و درود خدا بر او، فرمود: اختلاف نابودکنندهٔ اندیشه است.

(۲۱۶) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که به نوایی رسید تجاوزکار شد.

(۲۱۷) و درود خدا بر او، فرمود: در دگرگونی روزگار، گوهر شخصیت مردان شناخته می‌شود.

(۲۱۸) و درود خدا بر او، فرمود: حسادت بر دوست، از آفات دوستی است.



حکمت‌ها

(۲۱۹) و درود خدا بر او، فرمود: قربانگاه اندیشه‌ها، زیر برق طمع‌هاست.

(۲۲۰) و درود خدا بر او، فرمود: داوری با گمان بر افراد مورد اطمینان، دور از عدالت است.

(۲۲۱) و درود خدا بر او، فرمود: بدترین توشه برای قیامت، ستم بر بندگان است.

(۲۲۲) و درود خدا بر او، فرمود: خود را بی‌خبری نمایاندن و چشم پوشی، از بهترین کارهای بزرگواران است.

(۲۲۳) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که لباس حیاء بپوشد؟، کسی عیب او را نبیند.

(۲۲۴) و درود خدا بر او، فرمود: با سکوت بسیار، وقار انسان بیشتر شود، و با انصاف بودن، دوستان را فراوان کند، و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا رود، و با فروتنی، نعمت کامل شود، و با پرداخت هزینه‌ها، بزرگی و سروری ثابت گردد، و با روش عادلانه، مخالفان را درهم شکنند و با شکیبایی در برابر بی‌خرد، یاران انسان زیاد گردند.

(۲۲۵) و درود خدا بر او، فرمود: شگفتا که حسودان از سلامتی خود غافل مانده‌اند!!

(۲۲۶) و درود خدا بر او، فرمود: طمع‌کار همواره زیون و خوار است.

(۲۲۷) (از ایمان پرسیدند) حضرت فرمود: ایمان، بر شناخت با قلب، اقرار با زبان، و عمل با اعضاء و جوارح استوار است.

(۲۲۸) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از دنیا اندوهناک می‌باشد، از قضای الهی خشمناک است؛ و آن کس که از مصیبت وارد شده شکوه کند از خدا شکایت کرده؛ و کسی که نزد توانگری رفته و به خاطر سرمایه‌اش برابر او فروتنی کند، دو سوّم دین خود را از دست داده است؛ و آن کس که قرآن بخواند و وارد آتش جهنّم شود، حتماً از کسانی است که آیات الهی را بازیچه قرار داده است، و آن کس که قلب او با دنیاپرستی پیوند خورد، همواره جانش گرفتار سه مشکل است: اندوهی رهانشدنی،



حرصی جدانشدنی، و آرزویی نایافتنی.

(۲۲۹) و درود خدا بر او، فرمود: آدمی را قناعت برای دولتمندی، و خوش خلقی برای فراوانی نعمت‌ها کافی است. (از امام سؤال شد تفسیر آیه، فَلْتَحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً چیست؟. فرمود:) آن زندگی با قناعت است.

(۲۳۰) و درود خدا بر او، فرمود: با آن کس که روزی به او روی آورده شراکت کنید، که او توانگری را سزاوارتر، و روی آمدن روزگار خوش را شایسته‌تر است.

(۲۳۱) (در تفسیر آیه ۹۰ سورهٔ نحل «خدا به عدل و احسان فرمان می‌دهد»، فرمود:) عدل، همان انصاف، و احسان، همان بخشش است.

(۲۳۲) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که با دست کوتاه ببخشد، از دستی بلند پاداش گیرد. می‌گویم: (معنی سخن این است که آنچه انسان از اموال خود در راه خیر و نیکی انفاق می‌کند، هرچند کم باشد، خداوند پاداش او را بسیار می‌دهد، و منظور از «دو دست» در اینجا دو نعمت است، که امام علیه السلام بین نعمت پروردگار، و نعمت از ناحیهٔ انسان، را با کوتاهی و بلندی فرق گذاشته است که نعمت و بخشش از ناحیهٔ بنده را کوتاه، و از ناحیهٔ خداوند را بلند قرار داده است، بدان جهت که نعمت خدا همیشگی و چند برابر نعمت مخلوق است، چرا که نعمت خداوند اصل و اساس تمام نعمت‌ها است، بنابراین، تمام نعمت‌ها به نعمت‌های خدا باز می‌گردد، و از آن سرچشمه می‌گیرد.)

(۲۳۳) و درود خدا بر او، به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود: کسی را به پیکار دعوت نکن، اما اگر تو را به نبرد خواندند، بپذیر، زیرا آغازگر پیکار، تجاوزکار است و تجاوزکار، شکست خورده است.

(۲۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت‌ترین اخلاق مردان است، مانند: تکبر، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی‌دهد، و اگر بخیل باشد، اموال خود و شوهرش را حفظ می‌کند، و چون ترسان باشد، از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می‌گیرد.



حکمت‌ها

(۲۳۵) (به امام گفتند: عاقل را به ما بشناسان) ، درود خدا بر او، فرمود: خردمند آن است که هر چیزی را در جای خود می‌نهد. (گفتند: پس جاهل را توصیف کن. فرمود:) با معرفی خردمند، جاهل را نیز شناساندم. (یعنی جاهل کسی است که، هر چیزی را در جای خود نمی‌گذارد، بنابراین با ترک معرفی مجدد، جاهل را شناساند.)

(۲۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: به خدا سوگند! این دنیای شما که به انواع حرام آلوده است، در دیده من از استخوان خوکی که در دست بیماری جذامی باشد، پست‌تر است!.

(۲۳۷) و درود خدا بر او، فرمود: گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند، که این پرستش‌بازرگانان است، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت‌بردگان است، و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری پرستیدند و این پرستش‌آزادگان است.

(۲۳۸) و درود خدا بر او، فرمود: زن و زندگی، همه‌اش زحمت و دردسر است و زحمت بارت‌ر این‌که چاره‌ای جز بودن با او نیست.

(۲۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: هرکس تن به سُستی دهد، حقوق را پایمال کند، و هرکس سخن‌چین را پیروی کند دوستی را به نابودی کشاند.

(۲۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: سنگ غصبی در بنای خانه، مایه ویران شدن آن است. (این سخن از رسول خدا ﷺ نقل شده است، و اینکه سخن پیامبر ﷺ و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ شبیه یکدیگرند جای شگفتی نیست، برای اینکه هر دو از يك جا سرچشمه گرفته و در دو ظرف ریخته شده است).

(۲۴۱) و درود خدا بر او، فرمود: روزی که ستم‌دیده از ستمکار انتقام کشد، سخت‌تر از روزی است که ستمکار بر او ستم روا می‌داشت.

(۲۴۲) و درود خدا بر او، فرمود: از خدا بت‌رس هرچند اندک؛ و میان خود و خدا پرده‌ای قرار ده هر چند نازک!.

(۲۴۳) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه پاسخ‌ها همانند و زیاد شد، پاسخ درست پنهان گردد.



حکمت‌ها

(۲۴۴) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را در هر نعمتی حقی است، هر کس آن را بپردازد، فزونی یابد، و آن کس که نپردازد و کوتاهی کند، در خطر نابودی قرار گیرد.

(۲۴۵) و درود خدا بر او، فرمود: هنگامی که توانایی فزونی یابد، شهوت کاستی گیرد.

(۲۴۶) و درود خدا بر او، فرمود: از فرار نعمت‌ها بپرهیزید، زیرا هر گریخته‌ای باز نمی‌گردد.

(۲۴۷) و درود خدا بر او، فرمود: بخشش بیش از خویشاوندی محبت آورد.

(۲۴۸) و درود خدا بر او، فرمود: چون کسی به تو گمان نیک بُرد، خوش‌بینی او را تصدیق کن.

(۲۴۹) و درود خدا بر او، فرمود: بهترین کارها آن است که با ناخشنودی در انجام آن بکوشی.

(۲۵۰) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را از سُست شدن اراده‌های قوی، گشوده شدن گره‌های دشوار و درهم شکسته شدن تصمیم‌ها، شناختم. (۲۵۱) و درود خدا بر او، فرمود: تلخ کامی دنیا، شیرینی آخرت است و شیرینی دنیای حرام، تلخی آخرت.

(۲۵۲) و درود خدا بر او، فرمود: خدا «ایمان» را برای پاکسازی دل از شرک، و «نماز» را برای پاک بودن از کبر و خودپسندی، و «زکات» را عامل فزونی روزی، و «روزه» را برای آزمودن اخلاص بندگان، و «حج» را برای نزدیکی و همبستگی مسلمانان، و «جهاد» را برای عزت اسلام، و «امر به معروف» را برای اصلاح توده‌های ناآگاه، و «نهی از منکر» را برای بازداشت بی‌خردان از زشتی‌ها، «صله رحم» را برای فراوانی خویشاوندان، و «قصاص» را برای پاسداری از خون‌ها، و اجرای «حدود» را برای بزرگداشت محرمات الهی، و ترک «می‌گساری» را برای سلامت عقل، و دوری از «دزدی» را برای تحقق عفت، و ترک «زنا» را برای سلامت نسل آدمی، و ترک «لواط» را برای فزونی فرزندان، و «گواهی دادن» را برای به دست آوردن حقوق انکار شده،



و ترك «دروغ» را برای حرمت نگهداشتن راستی، و «سلام» کردن را برای امنیت از ترس‌ها، و «امامت» را برای سازمان یافتن امور امت، و «فرمان‌برداری از امام» را برای بزرگداشت مقام رهبری، واجب کرد.

(۲۵۳) و درود خدا بر او، فرمود: آنگاه که خواستید ستمکاری را سوگند دهید، از او بخواهید که بگوید: «از جنبش و نیروی الهی بیزار است» زیرا اگر به دروغ سوگند خورد، پس از بیزاری، در کیفر او شتاب می‌شود، اما اگر در سوگند خود بگوید: «به خدایی که جز او خدایی نیست»، در کیفرش شتاب نگردد، چرا که او خدا را به یگانگی یاد کرد.

(۲۵۴) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم! خودت وصی مال خویش باش، امروز به گونه‌ای عمل کن که دوست داری پس از مرگت عمل کنند.

(۲۵۵) و درود خدا بر او، فرمود: تندخویی بی‌مورد نوعی دیوانگی است، زیرا که تندخو، پشیمان می‌شود، و اگر پشیمان نشد، پس دیوانگی او پایدار است.

(۲۵۶) و درود خدا بر او، فرمود: سلامت تن در دوری از حسادت است.

(۲۵۷) و درود خدا بر او، فرمود: ای کمیل! خانواده‌ات را فرمان ده که روزها در به دست آوردن بزرگواری، و شب‌ها در رفع نیاز خفتگان بکوشند. سوگند به خدایی که تمام صداها را می‌شنود! هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد، که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزدايد چنان‌که شتر غریبه را از چراگاه دور سازند.

(۲۵۸) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه تهیدست شدید با صدقه دادن، با خدا تجارت کنید.

(۲۵۹) و درود خدا بر او، فرمود: وفاداری با خیانتکاران نزد خدا نوعی خیانت، و خیانت به خیانتکاران



نزد خدا وفاداری است.

(۲۶۰) و درود خدا بر او، فرمود: بسا احسان پیاپی خدا، گناهکار را گرفتار کند، و پرده‌پوشی خدا او را مغرور سازد، و با ستایش مردم فریب خورد، و خدا هیچ کس را همانند مُهلت دادن، مورد آزمایش قرار نداد. می‌گوییم: (این سخن امام علیه السلام در کلمات گذشته آمده بود، اما چون در اینجا عبارات زیبا و مفیدی اضافه برگزیده وجود داشت آن را نقل کردم).



بخش حکمت‌های شگفتی آور از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام

(در این فصل برخی از سخنان برگزیده شگفتی آور امام را می‌آوریم که احتیاج به تفسیر و تحلیل دارد.)

۱- روایتی از امام علیه السلام

چون آن گونه شود، پیشوای دین قیام کند، پس مسلمانان پیرامون او چونان ابر پاییزی گرد آیند. («يعسوب» یعنی بزرگ مسلمانان، و «قزع» یعنی ابرهای پاییزی)

۲- روایتی دیگر از امام علیه السلام

این سخنان، زبردست ماهره است. («شحشح» یعنی مهارت دارد، به کسی که خوب حرف می‌زند یا خوب راه می‌رود گویند، ولی در موارد دیگر «شحشح» یعنی فردی بخیل)

۳- روایتی دیگر از امام علیه السلام

دشمنی، رنج‌ها و سختی‌هایی هلاک‌کننده دارد. («فُحْم» یعنی مهلکه‌ها، زیرا دشمنی آنان را به هلاکت می‌رساند، و به معنی سختی‌ها نیز آمده، که می‌گویند «فُحْمَة الاعراب»، یعنی روزگار سختی و گرسنگی عرب‌ها به گونه‌ای که اموالشان تمام می‌شود، و معنی «تقَحْم» همین است که می‌گویند خشکسالی روستاییان را به سرزمین‌های سبز و آباد کشانده است.)

۴- روایتی دیگر از امام علیه السلام

چون زنان بالغ شوند، خویشاوندان پدری برای سرپرستی آنان سزاوارترند. (منظور از «نَصّ» آخرین درجه هر چیزی است؛ مانند «نَصّ» در سیر، که به معنی آخرین مرحله توانایی مرکب است. هنگامی که می‌گوئیم، «نَصَصْتُ الرَّجُلَ عَنِ الْأَمْرِ» آن قدر سؤال از کسی بشود که آنچه می‌داند بیان کند، بنابراین، «نَصّ الجفّاق» معنی رسیدن به مرحله بلوغ است که پایان دوره کودکی است، این جمله از فصیح‌ترین کنایات و شگفت‌آورترین آنها است، منظور امام علیه السلام این است، هنگامی که زنان به این مرحله برسند «عصبه»: مردان خویشاوند پدری که محرم آنان هستند، مانند برادر، و عمو، به حمایت آنها سزاوارتر از مادرند، و هم چنین در انتخاب همسر برای آنها، و منظور از جفّاق مخالفت و درگیری مادر، باعصبه؛ در مورد این زن است،



حکمت‌ها

به طوری که هر کدام به دیگری می‌گویند: من از تو آخَقُّ هستم، گفته می‌شود: «حَاقِقْتُهُ حِقَاقًا» یعنی رشد عقلی است، یعنی به مرحله‌ای برسد که حقوق و احکام درباره او اجرا شود، اما آن کس که نَصُّ الحقائق نقل کرده منظورش از حقایق، جمع «حقیقت» است. این بود معنایی که «ابو عبید قاسم بن سلام» برای این جمله آورده است، اما نظر من این است که منظور از «نَصُّ الحقائق» این است که زن به مرحله‌ای برسد که جایز باشد تزویج کند، و اختیاردار حقوق خود شود، این در حقیقت تشبیه به «حقائق» در شتر است چرا که «حقائق» جمع حِقَّة و «حِق» است به معنی شتری که سه سالش تمام و آماده بهره‌برداری است. «حقایق» نیز جمع حِقَّة است، بنابراین هر دو تعبیر به یک معنی باز می‌گردد. هرچند معنی دوم به روش عرب شبیه‌تر است.)

۵ - روایتی دیگر از امام علی (ع)

ایمان نقطه‌ای نورانی در قلب پدید آورد که هرچه ایمان رشد کند آن نیز فزونی یابد. (لمظة نقطه سیاه یا سفید است، می‌گویند فرس المظ، یعنی اسبی که در لب او نقطه سپیدی باشد.)

۶ - روایتی دیگر از امام علی (ع)

هرگاه انسان طلبی دارد که نمی‌داند وصول می‌شود یا نه، پس از دریافت آن، واجب است زکات آن را، برای سالی که گذشته، بپردازد. می‌گویم: (بنابراین، «دین ظَنُون» آن است که طلبکار نمی‌داند آیا می‌تواند از بدهکار وصول کند یا نه؟ گویا طلبکار در حال ظَن و گمان است، گاهی امید دارد که بتواند آن را بستاند، و گاهی نه، این از فصیح‌ترین سخنان است، همچنین هر کاری که طالب آن هستی و نمی‌دانی در چه موضعی نسبت به آن خواهی بود، آن را «ظنون» گویند، و گفته‌اشعی، شاعر عرب از همین باب است، آنجا که می‌گوید:



«چاهی که معلوم نیست آب دارد یا نه، و از محلی که باران‌گیر باشد دور است، نمی‌شود آن را همچون فُرَات، که پر از آب است،

و کشتی و شناگر ماهر را از پا می‌آورد، قرار داد.»
 «جُد» چاه قدیمی بیابانی را گویند، و ظَنُون آن است که معلوم نیست آب دارد یا نه.
 ۷- روایتی دیگر از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ (وقتی لشکری را در راه جنگ مشایعت می‌کرد فرمود): تا می‌توانید از زنان دوری کنید. می‌گویم: (معنی این سخن آن است که از یاد زنان و توجّه دل به آنها در هنگام جنگ، إعراض کنید و از نزدیکی با آنان امتناع ورزید، چرا که این کار بازوان حمیت را سست و در تصمیم شما خلل ایجاد می‌فاید، و از حرکت سریع و کوشش در جنگ باز می‌دارد. هر کس که از چیزی امتناع ورزد، گفته می‌شود «عَذَب عَنَهُ» و «عَازِب» و «عذوب» به معنی کسی است که از خوردن و آشامیدن امتناع می‌ورزد).

۸- روایتی دیگر از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ مسلمان چنان تیرانداز ماهری است که انتظار دارد، در همان نخستین تیراندازی پیروز گردد. می‌گویم: (یاسرون، کسانی هستند که با تیرها بر سر شتری مسابقه می‌دهند، و فالج، یعنی چیره‌دست پیروز. می‌گویند: قَدْ فَلَجَ عَلَيْهِمْ وَ قَلَجِهِمْ. یعنی بر آنها پیروز شدند و آنان را مغلوب کردند، و راجز می‌گوید: چیره‌دستی را دیدم که پیروز شد.)

۹- روایتی دیگر از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ هرگاه آتش جنگ شعله می‌کشید، ما به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پناه می‌بردیم، که در آن لحظه کسی از ما همانند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به دشمن نزدیک‌تر نبود. (وقتی ترس از دشمن بزرگ می‌نمود، و جنگ به گونه‌ای می‌شد که گویا جنگجویان را می‌خواهد در کام خود فرو برد؛ مسلمانان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پناهنده می‌شدند، تا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شخصاً به نبرد پردازد، و خداوند به وسیله او نصرت و پیروزی را بر آنان نازل فرماید، و در سایه آن حضرت ایمن گردند، اَمَّا جَمَلُهُ «اِذَا حَمَرَ الْبَاسُ» کنایه از شدت کارزار است. در این باره سخنان متعدّدی گفته شده که بهترین آنها اینکه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ داغی جنگ را به شعله‌های سوزان آتش تشبیه کرده است، و از چیزهایی که این نظر را تقویت می‌کند، سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جنگ خُنین است، هنگامی که نبرد سخت شد و شمشیر زدن مردم را در جنگ «هوازن» مشاهده کرد فرمود: «الآن حَمَى الْوَطِيسِ» اکنون تنور جنگ داغ شد، «وَطِيس» تنور آتش است، بنابراین رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داغی و گرمی جنگ را به افروختگی و شدت شعله‌وری آتش تشبیه فرموده است.)



حکمت‌ها

(۲۶۱) (آن هنگام که تهاجم یاران معاویه به شهر انبار، و غارت کردن آن را شنید، تنها و پیاده به طرف پادگان نظامی کوفه «تُخَيْلَه» حرکت کرد، مردم خود را به او رسانده، گفتند: ای امیرمؤمنان! ما آنان را کفایت می‌کنیم، فرمود: شما از انجام کار خود درمانده‌اید! چگونه کار دیگری را برایم کفایت می‌کنید؟ اگر رعایای پیش از من از ستم حاکمان می‌نالیدند، امروز من از رعیت خود می‌نامم، گویی من پیرو، و آنان حکمرانند، یا من محکوم و آنان فرمانروایانند. وقتی سخن امام عَلَيْهِ السَّلَام در يك سخنرانی طولانی که برخی از آن را در ضمن خطبه‌های گذشته آوردیم، به اینجا رسید. (دو نفر از یاران جلو آمدند و یکی گفت: من جز خود و برادرم را در اختیار ندارم، ای امیرمؤمنان فرمان ده تا هرچه خواهی انجام دهم، امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: (شما کجا و آنچه من می‌خواهم کجا؟!).

(۲۶۲) و درود خدا بر او، فرمود: (حارث بن حوث نزد امام آمد و گفت: آیا چنین پنداری که من اصحاب جَمَل را گمراه می‌دانم؟ چنین نیست، امام فرمود: ای حارث! تو زیرپای خود را دیدی، اما به پیرامونت نگاه نکردی، پس سرگردان شدی، تو حق را نشناختی تا بدانی که اهل حق چه کسانی می‌باشند؟ و باطل را نیز نشناختی تا باطل‌گرایان را بشناسی. (حارث گفت: من و سعد بن مالک، و عبدالله بن عمر، از جنگ کنار می‌رویم، امام فرمود: همانا سعید و عبدالله بن عمر، نه حق را یاری کردند، و نه باطل را خوار ساختند.

(۲۶۳) و درود خدا بر او، فرمود: همنشین پادشاه، شیرسواری را ماند که دیگران حسرت منزلت او را دارند، ولی خود می‌داند که در جای خطرناکی قرار گرفته است.

(۲۶۴) و درود خدا بر او، فرمود: به بازماندگان دیگران نیکی کنید، تا حرمت بازماندگان شما را نگاهدارند.

(۲۶۵) و درود خدا بر او، فرمود: گفتار حکیمان اگر درست باشد درمان، و اگر نادرست، درد جان است.

(۲۶۶) (شخصی از امام خواست تا ایمان را توصیف کند) و درود خدا بر او، فرمود: فردا نزد من بیا



حکمت‌ها

تا در جمع مردم پاسخ گویم، که اگر تو گفتارم را فراموش کنی دیگری آن را در خاطرش سپارد، زیرا گفتار چونان شکار، رمنده است، یکی آن را به دست آورد، و دیگری آن را از دست دهد.

(پاسخ امام در حکمت ۳۱ گذشت که ایمان را بر چهار شعبه تقسیم کرد.)

(۲۶۷) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم! اندوه روز نیامده را بر امروزت میفزا، زیرا اگر روز نرسیده، از عمر تو باشد، خدا روزی تو را خواهد رساند.

(۲۶۸) و درود خدا بر او، فرمود: در دوستی با دوست مدارا کن، شاید روزی دشمن تو گردد و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، شاید روزی دوست تو گردد.

(۲۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: مردم در دنیا دو دسته‌اند: یکی آن کس که در دنیا برای دنیا کار کرد، و دنیا او را از آخرتش بازدارد، بر بازماندگان خویش از تهیدستی هراسان، و از تهیدستی خویش در امان است، پس زندگانی خود را در راه سود دیگران از دست می‌دهد، و دیگری آن که در دنیا برای آخرت کار می‌کند، و نعمت‌های دنیا نیز بدون تلاش به او روی می‌آورد، پس بهره هر دو جهان را چشیده، و مالک هر دو جهان می‌گردد، و با آبرومندی در پیشگاه خدا صبح می‌کند، و حاجتی را از خدا درخواست نمی‌کند جز آن که روا می‌گردد.

(۲۷۰) (در زمان حکومت عمر، نسبت به فراوانی زیور و زینت‌های کعبه صحبت شد، گروهی گفتند آنها را برای لشکر اسلام مصرف کن، کعبه زر و زینت نمی‌خواهد. وقتی از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدند، فرمود:) همانا قرآن بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگامی نازل گردید که اموال چهار قسم بود، اموال مسلمانان، که آن را بر اساس سهم هر يك از وارثان، تقسیم کرد، و غنیمت جنگی که



آن را به نیازمندان رساند، و خمس، که خدا جایگاه مصرف آن را تعیین فرمود، و صدقات، که خداوند راه‌های بخشش آن را مشخص فرمود، و زیورآلات و زینت کعبه از اموالی بودند که خدا آن را به حال خود گذاشت، نه از روی فراموشی آن را ترک کرد، و نه از چشم خدا پنهان بود، تو نیز آن را به حال خود واگذار چنان که خدا و پیامبرش آن را به حال خود واگذاشتند. (عُمَر گفت: اگر تو نبودی، رسو می‌شدیم، و متعزّض زیورآلات کعبه نشد).

(۲۷۱) (دو نفر دزد را خدمت امام عَلَيْهِ السَّلَام آوردند که از بیت المال دزدی کرده بودند، یکی بردهٔ مردم، و دیگری برده‌ای جزو بیت المال بود، امام فرمود: برده‌ای که از بیت المال است حدّی بر او نیست، زیرا مال خدا مقداری از مال خدا را خورده است، اما دیگری باید حدّ دزدی با شدّت بر او اجرا گردد. (سپس دست او را برید).

(۲۷۲) و درود خدا بر او، فرمود: اگر از این فتنه‌ها و لغزش‌گاه‌ها با قدرت بگذرم، دگرگونی‌های بسیاری پدید می‌آورم.

(۲۷۳) و درود خدا بر او، فرمود: به یقین بدانید! خداوند برای بنده خود «هرچند با سیاست و سخت‌کوش و در طرح و نقشه نیرومند باشد»، بیش از آنچه که در علم الهی وعده فرمود، قرار نخواهد داد، و میان بنده، هرچند ناتوان و کم سیاست باشد، و آنچه در علم خداوند برای او رقم زده حایلی نخواهد گذاشت. هرکس این حقیقت را بشناسد و به کار گیرد، از همه مردم آسوده‌تر است و سود بیشتری خواهد برد، و آن که آن را واگذارد و در آن شك کند، از همه مردم گرفتارتر و زیانکارتر است، چه بسا نعمت داده شده‌ای که گرفتار عذاب شود، و بسا گرفتاری که در گرفتاری ساخته شده و آزمایش گردد، پس ای کسی که از این گفتار بهره‌مند می‌شوی، بر شکرگزاری بیفزای، و از شتاب بی جا دست بردار،



و به روزی رسیده قناعت کن.

(۲۷۴) و درود خدا بر او، فرمود: علم خود را نادانی و یقین خود را شُک و تردید مپندارید، پس هرگاه دانستید عمل کنید و چون به یقین رسیدید، اقدام کنید.

(۲۷۵) و درود خدا بر او، فرمود: طمع به هلاکت می‌کشاند و نجات نمی‌دهد، و به آنچه ضمانت کند، وفادار نیست، و بسا نوشندهٔ آبی که پیش از سیراب شدن، گلوگیرش شد و ارزش آنچه که بر سر آن رقابت می‌کنند، هرچه بیشتر باشد، مصیبت از دست دادنش اندوه‌بارتر خواهد بود، و آرزوها چشم بصیرت را کور می‌کند، و آنچه روزی هر کسی است بی‌جستجو خواهد رسید.

(۲۷۶) و درود خدا بر او، فرمود: خدایا به تو پناه می‌برم که ظاهر من در برابر دیده‌ها نیکو، و درونم در آنچه که از تو پنهان می‌دارم، زشت باشد، و بخوام با اعمال و رفتاری که تو از آن آگاهی، توجّه مردم را به خود جلب نمایم و چهره ظاهرم را زیبا نشان داده، با اعمال نادرستی که درونم را زشت کرده به سوی تو آیم، تا به بندگان نزدیک، و از خشنودی تو دور گردم.

(۲۷۷) و درود خدا بر او، فرمود: نه، سوگند به خدایی که با قدرت او شب تاریک را به سر بردیم که روز سپیدی در پی داشت، چنین و چنان نبود!.

(۲۷۸) و درود خدا بر او، فرمود: کار اندکی که ادامه یابد، از کار بسیاری که از آن به ستوه آیی امیدوارکننده‌تر است.

(۲۷۹) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه مستحبات به واجبات زیان رساند آن را ترك کنید.

(۲۸۰) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که به یاد سفر طولانی آخرت باشد خود را آماده می‌سازد.

(۲۸۱) و درود خدا بر او، فرمود: اندیشیدن همانند دیدن نیست، زیرا گاهی چشم‌ها دروغ می‌نمایانند، اما آن کس که از عقل نصیحت خواهد، به او خیانت نمی‌کند.



(۲۸۲) و درود خدا بر او، فرمود: میان شما و پندپذیری، پرده‌ای از غرور و خودخواهی وجود دارد.

(۲۸۳) و درود خدا بر او، فرمود: جاهلان شما پرتلاش، و آگاهان شما تن پرور و کوتاهی ورزند!

(۲۸۴) و درود خدا بر او، فرمود: دانش، راه عذر تراشی را بر بهانه‌جویان بسته است.

(۲۸۵) و درود خدا بر او، فرمود: آنان که وقتشان پایان یافته است، خواستار مهلتند و آنان که مهلت دارند، کوتاهی می‌ورزند!

(۲۸۶) و درود خدا بر او، فرمود: مردم در مورد چیزی نمی‌گویند؛ «خوشا به حالش» جز آن که روزگار، روز بدی را برای او تدارک دیده است. (۲۸۷) (از قَدَر پرسیدند، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ پاسخ داد: راهی است تاریک، آن را می‌پیمایید، و دریایی است ژرف؛ وارد آن نشوید، و رازی است خدایی، خود را به زحمت نیندازید.

(۲۸۸) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه خدا بخواهد بنده‌ای را خوار کند، دانش را از او دور سازد.

(۲۸۹) و درود خدا بر او، فرمود: در گذشته برادری دینی داشتم که در چشم من بزرگ مقدار بود، چون دنیای حرام در چشم او بی‌ارزش می‌نمود، و از شکم‌بارگی دور بود. پس آنچه را نمی‌یافت آرزو نمی‌کرد، و آنچه را می‌یافت زیاده‌روی نداشت. در بیشتر عمرش ساکت بود، اما گاهی که لب به سخن می‌گشود بر دیگر سخنوران برتری داشت، و تشنگی پرسش‌کنندگان را فرو می‌نشاند. به ظاهر ناتوان و مستضعف می‌نمود، اما در برخورد جدی چونان شیر بیشه می‌خروشد، یا چون مار بیابانی به حرکت در می‌آمد. تا پیش قاضی نمی‌رفت دلیلی مطرح نمی‌کرد، و کسی را که عذری داشت سرزنش نمی‌کرد، تا آن که عذر او را می‌شنید، از درد، شکوه نمی‌کرد، مگر پس از تندرستی و بهبودی. آنچه عمل می‌کرد می‌گفت، و بدانچه عمل نمی‌کرد چیزی نمی‌گفت، اگر در سخن گفتن بر او پیشی می‌گرفتند در سکوت مغلوب نمی‌گردید، و بر شنیدن بیشتر از سخن گفتن حریص بود.



اگر بر سر دو راهی دو کار قرار می‌گرفت، می‌اندیشید که کدام یک با خواسته نفس نزدیک‌تر است با آن مخالفت می‌کرد، پس بر شما باد روی آوردن به اینگونه از ارزش‌های اخلاقی، و با یکدیگر در کسب آنها رقابت کنید، و اگر نتوانستید، بدانید که به دست آوردن برخی از آن ارزش‌های اخلاقی، بهتر از رها کردن همه است. (۲۹۰) و درود خدا بر او، فرمود: اگر خدا بر گناهان وعده عذاب هم نمی‌داد، لازم بود به خاطر سپاسگزاری از نعمت‌هایش نافرمانی نشود.

(۲۹۱) (جهت تسلیت گفتن به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش) و درود خدا بر او، فرمود: ای اشعث! اگر برای پسرت اندوهناکی، به خاطر پیوند خویشاوندی سزاوار است، اما اگر شکیبی باشی، هر مصیبتی را نزد خدا پاداشی است. ای اشعث! اگر شکیبی باشی تقدیر الهی بر تو جاری می‌شود و تو پاداش داده خواهی شد، و اگر بی‌تابی کنی نیز، تقدیر الهی بر تو جاری می‌شود و تو گناهکاری. ای اشعث! پسرت تو را شاد می‌ساخت و برای تو گرفتاری و آزمایش بود و مرگ او تو را اندوهگین کرد، در حالی که برای تو پاداش و رحمت است.

(۲۹۲) و درود خدا بر او (هنگام دفن رسول خدا ﷺ) فرمود: همانا شکیبایی نیکوست جز در غم از دست دادنت، و بی‌تابی ناپسند است جز در اندوه مرگ تو، مصیبت تو بزرگ، و مصیبت‌های پیش از تو و پس از تو ناچیزند.

(۲۹۳) و درود خدا بر او، فرمود: همنشین بی‌خرد مباش، که کار زشت خود را زیبا جلوه می‌دهد و دوست دارد تو همانند او باشی.

(۲۹۴) (از فاصله میان مشرق و مغرب پرسیدند، حضرت فرمود:) به اندازه یک روز رفتن خورشید.

(۲۹۵) و درود خدا بر او، فرمود: دوستان تو سه گروه‌اند، و دشمنان تو نیز سه دسته‌اند؛



حکمت‌ها

اما دوستانت، دوست تو و دوستِ دوست تو، و دشمنِ دشمن تو است، و اما دشمنانت، پس دشمن تو، و دشمن دوست تو، و دوست دشمن تو است.

(۲۹۶) (شخصی را دید که چنان بر ضدّ دشمنش می‌کوشید که به خود زیان می‌رسانید، حضرت فرمود:) تو مانند کسی هستی که نیزه در بدن خود فرو برد، تا دیگری را که در کنار اوست بکشد!

(۲۹۷) و درود خدا بر او، فرمود: عبرت‌ها چقدر فراوانند و عبرت‌پذیران چه اندک!

(۲۹۸) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که در دشمنی زیاده روی کند گناهکار، و آن کس که در دشمنی کوتاهی کند ستمکار است، و هر کس که بی‌دلیل دشمنی کند نمی‌تواند با تقوا باشد!

(۲۹۹) و درود خدا بر او، فرمود: آنچه که بین من و خدا نارواست، اگر انجام دهم و مهلت دو رکعت نماز داشته باشم که از خدا عافیت طلبم، مرا اندوهگین نخواهد ساخت.

(۳۰۰) (از امام علیه السلام پرسیدند: چگونه خدا با فراوانی انسان‌ها به حسابشان رسیدگی می‌کند؟ حضرت پاسخ داد:) آن چنان که با فراوانی آنان روزیشان می‌دهد! (و باز پرسیدند چگونه به حساب انسان‌ها رسیدگی می‌کند که او را نمی‌بینند فرمود:) همان‌گونه که آنان را روزی می‌دهد و او را نمی‌بینند!

(۳۰۱) و درود خدا بر او، فرمود: فرستاده‌ تو بیانگر میزان عقل تو، و نامه‌ تو گویاترین سخنگوی تو است!

(۳۰۲) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که به شدت گرفتار دردی است، نیازش به دعا، بیشتر از شخص تندرستی که از بلا در امان است، نمی‌باشد.

(۳۰۳) و درود خدا بر او، فرمود: مردم فرزندان دنیا هستند و هیچ کس را بر دوستی مادرش نمی‌توان سرزنش کرد.

(۳۰۴) و درود خدا بر او، فرمود: نیازمندی که به تو روی آورده فرستاده‌ خداست، کسی که از یاری او دریغ کند، از خدا دریغ کرده، و آن کس که به او بخشش کند، به خدا بخشیده است.



(۳۰۵) و درود خدا بر او، فرمود: غیرتمند، هرگز زنا نمی‌کند.

(۳۰۶) و درود خدا بر او، فرمود: اجل، نگهبان خوبی است.

(۳۰۷) و درود خدا بر او، فرمود: آدم داغدار می‌خواهد، اما کسی که مالش غارت شده، نمی‌خواهد. می‌گویم: (معنای سخن امام عَلَيْهِ السَّلَامُ این است که انسان، برگشته شدن فرزندان بردباری می‌کند، اما در غارت و ربوده شدن اموال بردبار نیست).

(۳۰۸) و درود خدا بر او، فرمود: دوستی میان پدران، سبب خویشاوندی فرزندان است، و خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است از دوستی به خویشاوندی.

(۳۰۹) و درود خدا بر او، فرمود: از گمان بردن به مؤمنان بپرهیزید، که خدا حق را بر زبان آنان قرار داده است.

(۳۱۰) و درود خدا بر او، فرمود: ایمان بنده‌ای درست نباشد جز آن که اعتماد او به آنچه در دست خداست بیشتر از آن باشد که در دست اوست.

(۳۱۱) (چون به شهر بصره رسید خواست انس بن مالک را به سوی طلحه و زبیر بفرستد تا آنچه از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره آنان شنیده یادشان آورد. انس سر باز زد و گفت: من آن سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را فراموش کردم. حضرت فرمود: اگر دروغ می‌گویی خداوند تو را به بیماری بَرَص (سفیدی روشن) دچار کند که عمامه آن را نپوشاند. (پس از نفرین امام عَلَيْهِ السَّلَامُ، انس به بیماری بَرَص در سر و صورت دچار شد، که همواره نقاب می‌زد).

(۳۱۲) و درود خدا بر او، فرمود: برای دل‌ها روی آوردن و نشاط، و پُشت کردن و فراری است، پس آنگاه که نشاط دارند، آن را بر انجام مستحبات وا دارید، و آنگاه که پُشت کرده و بی‌نشاط است، به انجام واجبات قناعت کنید.

(۳۱۳) و درود خدا بر او، فرمود: در قرآن اخبار گذشتگان و آیندگان و احکام مورد نیاز زندگی‌تان وجود دارد.



(۳۱۶) و درود خدا بر او، فرمود: سنگ را از همان جایی که دشمن پرت کرده، باز گردانید، که شر را جز شر پاسخی نیست.

(۳۱۵) (به نویسنده خود عیدالله بن ابی رافع دستور داد:) در دوات، لایقه بینداز، نوک قلم را بلندگیر، میان سطرها فاصله بگذار، و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس، که این شیوه برای زیبایی خط بهتر است. (۳۱۶) و درود خدا بر او، فرمود: من پیشوای مؤمنان، و مال، پیشوای تبهکاران است. می‌گویم: (معنای سخن امام این است که مؤمنان از من پیروی می‌کنند و بدکاران پیرو مال می‌باشند، آن گونه که زنبوران عسل از رئیس خود اطاعت دارند.)

(۳۱۷) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصی یهودی به امام گفت: هنوز پیامبران را دفن نکرده، درباره‌اش اختلاف کردید، امام فرمود:) ما درباره آنچه که از او رسیده اختلاف کردیم، نه در خود او، اما شما یهودیان، هنوز پای شما پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود که به پیامبران گفتید: «برای ما خدایی بساز، چنان که بت‌پرستان خدایی دارند!» و پیامبر شما گفت: «شما مردمی نادانید.»

(۳۱۸) (از امام پرسیدند: با کدام نیرو بر حریفان خود پیروز شدی؟ فرمود:) کسی را ندیدم جز آن که مرا در شکست خود یاری می‌داد! می‌گویم: (امام به این نکته اشاره کرد که هیبت و ترس او در دل‌ها جای می‌گرفت.)

(۳۱۹) و درود خدا بر او، به پسرش محمد حنفیه سفارش کرد: ای فرزند! من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان، و عامل دشمنی است.

(۳۲۰) (شخصی مسئله پیچیده‌ای سؤال کرد، حضرت فرمود:) برای فهمیدن بپرس، نه برای آزار دادن؛ که نادان آموزش گیرنده، همانند داناست، و همانا دانای بی‌انصاف چون نادان بهانه‌جو است!.



حکمت‌ها

(۳۲۱) (عبدالله بن عباس در مسئله‌ای نظر داد که امام آن را قبول نداشت و فرمود):
بر تو است که رأی خود را به من بگویی و من باید پیرامون آن
بیندیشم، آنگاه اگر خلاف نظر تو فرمان دادم، باید اطاعت کنی!
(۳۲۲) و درود خدا بر او، فرمود: (وقتی امام از جنگ صفین باز می‌گشت به محله
شامیان رسید، صدای گریه زنان بر کشتگان جنگ را شنید، ناگاه حرب بن شرجیل
شامی بزرگ قبیله شامیان خدمت امام رسید. حضرت به او فرمود: آیا آن‌گونه
که می‌شنوم، زنان شما بر شما چیره شده‌اند؟ چرا آنان را از گریه و
زاری باز نمی‌دارید؟ (حرب پیاده و امام سوار بر اسب می‌رفتند، به او فرمود: باز
گرد، که پیاده رفتی رییس قبیله‌ای چون تو پشت سر من، موجب
انحراف زمامدار و زبونی مؤمن است.

(۳۲۳) و درود خدا بر او، در جنگ نهران هنگامی که از کنار کشتگان خوارج
می‌گذشت فرمود: بدا به حال شما! آن که شما را فریب داد به شما زیان
رساند. (پرسیدند: چه کسی آنان را فریفت، ای امیرالمؤمنین علیه السلام؟ فرمود: شیطان
گمراه‌کننده، و نفسی که به بدی فرمان می‌دهد، آنان را با آرزوها
مغرور ساخت، و راه گناه را بر ایشان آماده کرد، و به آنان وعده
پیروزی داد، و سرانجام به آتش جهنم گرفتارشان کرد.
(۳۲۴) و درود خدا بر او، فرمود: از نافرمانی خدا در خلوت‌ها بپرهیزید،
زیرا همان که گواه است، داوری کند.

(۳۲۵) و درود خدا بر او، فرمود: (آنگاه که خبر کشته شدن محمد بن ابی‌بکر را به او
دادند فرمود: همانا اندوه ما بر شهادت او، به اندازه شادی شامیان
است، جز آن که از آنان یک دشمن، و از ما یک دوست کم شد.
(۳۲۶) و درود خدا بر او، فرمود: عُمَرُی که خدا از فرزند آدم پوزش را
می‌پذیرد، شصت سال است.

(۳۲۷) و درود خدا بر او، فرمود: پیروز نشد آن کس که گناه بر او چیره
شد، و آن کس که با بدی پیروز شد، شکست خورده است.

(۳۲۸) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خدای
سبحان روزی فقرا را در اموال سرمایه‌داران



حکمت‌ها

قرار داده است، پس فقیری گرسنه نمی‌ماند، جز به کامیابی توانگران، و خداوند از آنان درباره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید.

(۳۲۹) و درود خدا بر او، فرمود: بی‌نیازی از عذرخواهی، گرامی‌تر از عذر راستین است.

(۳۳۰) و درود خدا بر او، فرمود: کمترین حقّ خدا بر عهده شما اینکه، از نعمت‌های الهی در گناهان یاری نگیرید.

(۳۳۱) و درود خدا بر او، فرمود: خدای سبحان طاعت را غنیمت زیرکان قرار داد، آنگاه که مردم ناتوان، کوتاهی کنند.

(۳۳۲) و درود خدا بر او، فرمود: حاکم اسلامی، پاسبان خدا در روی زمین اوست.

(۳۳۳) و درود خدا بر او، فرمود: (در توصیف مؤمن فرمود): شادی مؤمن در چهره او، و اندوه وی در دلش پنهان است، سینه‌اش از هر چیزی فراخ‌تر و نفس او از هر چیزی خوارتر است. برتری جویی را زشت و ریاکاری را دشمن می‌شمارد، اندوه او طولانی، و همت او بلند است، سکوتش فراوان، و وقت او با کار پُر است، شکرگزار و شکیبا و ژرف‌اندیش است. از کسی درخواست ندارد و نرم‌خو و فروتن است، نفس او از سنگ خارا سخت‌تر اما در دین‌داری از بنده خوارتر است.

(۳۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: اگر بنده خدا اجل و پایان کارش را می‌دید، با آرزو و فریب آن دشمنی می‌ورزید.

(۳۳۵) و درود خدا بر او، فرمود: برای هر کسی در مال او دو شریک است: وارث، و حوادث.

(۳۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که چیزی از او خواسته‌اند تا وعده نداده آزاد است.

(۳۳۷) و درود خدا بر او، فرمود: دعوت‌کننده بی‌عمل، چون تیرانداز بدون کمان است.

(۳۳۸) و درود خدا بر او، فرمود: علم دو گونه است: علم فطری و علم اکتسابی؛ علم اکتسابی اگر هماهنگ با علم فطری نباشد، سودمند نخواهد بود.



حکمت‌ها

(۳۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: استواری رأی با کسی است که قدرت و دارایی دارد، با روی آوردن قدرت، روی آورد، و با پشت کردن آن روی برتابد.

(۳۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: پاکدامنی، زیور تهیدستی و شکرگزاری، زیور بی‌نیازی (ثروتمندی) است.

(۳۴۱) و درود خدا بر او، فرمود: روز انتقام گرفتن از ظالم، سخت‌تر از ستمکاری بر مظلوم است.

(۳۴۲) و درود خدا بر او، فرمود: برترین بی‌نیازی و دارایی، نومییدی است از آنچه در دست مردم است.

(۳۴۳) و درود خدا بر او، فرمود: گفتارها نگهداری می‌شود، و نهان‌ها آشکار، و هر کسی در گرو اعمال خویش است، و مردم گرفتار کمبودها و آفت‌هایند جز آن را که خدا نگهدارد؛ درخواست کنندگان‌شان مردم آزار، و پاسخگویان به زحمت و رنج دچارند، و آن کس که در اندیشه از همه برتر است با اندک خشنودی یا خشمی از رأی خود باز می‌گردد، و آن کس که از همه استوارتر است از نیم‌نگاهی ناراحت شود یا کلمه‌ای او را دگرگون سازد.

(۳۴۴) و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم! از خدا بترسید، چه بسا آرزومندی که به آرزوی خود نرسید، و سازندهٔ ساختمان‌هایی که در آن مسکن نکرد، و گردآورنده‌ای که زود آنچه را گرد آورده رها خواهد کرد، شاید که از راه باطل گردآورده، و یا حق دیگران را بازداشته، و با حرام به هم آمیخته، که گناهش بر گردن اوست، و با سنگینی بار گناه درمی‌گذرد، و با پشیمانی و حسرت به نزد خدا می‌رود که: «در دنیا و آخرت زیان کرده و این است زیانکاری آشکار».

(۳۴۵) و درود خدا بر او، فرمود: دست نیافتن به گناه، نوعی عصمت است.

(۳۴۶) و درود خدا بر او، فرمود: آبروی تو چون یخی جامد است که درخواست، آن را قطره قطره آب می‌کند، پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می‌ریزی؟.



(۳۴۷) و درود خدا بر او، فرمود: ستودن بیش از آنچه که سزاوار است، نوعی چاپلوسی و کمتر از آن، درماندگی یا حسادت است.
(۳۴۸) و درود خدا بر او، فرمود: سخت‌ترین گناه، آن که گناهکار آن را کوچک بشمارد.

(۳۴۹) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در عیب خود بنگرد، از عیب جویی دیگران بازماند، و کسی که به روزی خدا خشنود باشد، بر آنچه از دست رود اندوهگین نباشد، و کسی که شمشیر ستم برکشد با آن کشته شود، و آن کس که در کارها خود را به رنج اندازد خود را هلاک سازد، و هرکس خود را در گرداب‌های بلا افکند غرق گردد، و هرکس به جاهای بدنام قدم گذاشت متهم گردید، و کسی که زیاد سخن می‌گوید زیاد هم اشتباه دارد، و هر کس که بسیار اشتباه کرد، شرم و حیاء او اندک است، و آن که شرم او اندک، پرهیزکاری او نیز اندک خواهد بود، و کسی که پرهیزکاری او اندک است دلش مرده، و آن که دلش مرده باشد در آتش جهنم سقوط خواهد کرد، و آن کس که زشتی‌های مردم را بنگرد، و آن را زشت بشمارد، سپس همان زشتی‌ها را مرتکب شود، پس او احمق واقعی است. قناعت، مالی است که پایان نیابد، و آن کس که فراوان به یاد مرگ باشد در دنیا به اندک چیزی خشنود است، و هر کس بداند که گفتار او نیز از اعمال او به حساب می‌آید جز به ضرورت سخن نگوید.

(۳۵۰) و درود خدا بر او، فرمود: مردم ستمکار را سه نشان است: با سرکشی به مافوق خود ستم روا دارد، و به زیردستان خود با زور و چیرگی ستم می‌کند، و ستمکاران را یاری می‌دهد.

(۳۵۱) و درود خدا بر او، فرمود: چون سختی‌ها به نهایت رسد، گشایش پدید آید، و آن هنگام که حلقه‌های بلا تنگ گردد آسایش فرا رسد.
(۳۵۲) (حضرت به برخی از یاران خود فرمود:) بیشترین اوقات زندگی را به زن و فرزندان اختصاص مده، زیرا اگر زن و فرزندان از دوستان خدا باشند، خدا آنها را



تباه نخواهد کرد، و اگر دشمنان خدایند، چرا غم دشمنان خدا را می‌خوری؟!.

(۳۵۳) و درود خدا بر او، فرمود: بزرگ‌ترین عیب آن است که، چیزی را که در خود داری، بر دیگران عیب بشماری!.

(۳۵۴) (در حضور امام، شخصی با این عبارت، تولّد نوزادی را تبریک گفت «قدم دلاوری یگه سوار مبارک باد.» حضرت فرمود: چنین مگو! بلکه بگو: خدای بخشنده را شکرگزار باش و نوزادِ بخشیده بر تو مبارک باشد، امید که بزرگ شود و از نیکوکاری‌اش بهره‌مند گردی!.

(۳۵۵) (وقتی یکی از کارگزاران امام خانه با شکوهی ساخت به او فرمود: سگه‌های طلا و نقره سر برآورده خود را آشکار ساختند، همانا ساختمان مجلّل‌بی‌نیازی و ثروتمندی تو را می‌رساند.

(۳۵۶) (از امام پرسیدند اگر در خانه مردی را به رویش ببندند، روزی او از کجا خواهد آمد؟. فرمود: از آن جایی که مرگ او می‌آید!.

(۳۵۷) (مردی را در مرگ یکی از خویشاوندانشان چنین تسلیت گفت: مردن از شما آغاز نشده، و به شما نیز پایان نخواهد یافت. این دوست شما به سفر می‌رفت، اکنون پندارید که به یکی از سفرها رفته؛ اگر او باز نگردد شما به سوی او خواهید رفت.

(۳۵۸) و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم! باید خدا شما را به هنگام نعمت همانند هنگامه کيفر، ترسان بنگرد، زیرا کسی که رفاه و گشایش را زمینه گرفتار شدن خویش نداند، پس خود را از حوادث ترسناک ایمن می‌پندارد و آن کس که تنگدستی را آزمایش الهی نداند، پاداشی را که امیدی به آن بود از دست خواهد داد.

(۳۵۹) و درود خدا بر او، فرمود: ای اسیران آرزوها! بس کنید! زیرا صاحبان مقامات دنیا را، تنها دندان حوادث روزگار به هراس افکند، ای مردم!



کار تربیت خود را، خود بر عهده گیرید و نفس را از عادت‌هایی که به آن حرص دارد، بازگردانید.

(۳۶۰) و درود خدا بر او، فرمود: شایسته نیست به سخنی که از دهان کسی خارج شد، گمان بد ببری، چرا که برای آن برداشت نیکویی نیز می‌توان داشت.

(۳۶۱) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه از خدای سبحان درخواستی داری، ابتدا بر پیامبر اسلام ﷺ درود بفرست، سپس حاجت خود را بخواه، زیرا خدا بزرگوarter از آن است که از دو حاجت درخواست شده، یکی را برآورد و دیگری را باز دارد.

(۳۶۲) و درود خدا بر او، فرمود: هرکس که از آبروی خود بیمناک است، از جدال بپرهیزد.

(۳۶۳) و درود خدا بر او، فرمود: شتاب پیش از توانایی بر کار، و سستی پس از به دست آوردن فرصت، از بی‌خردی است.

(۳۶۴) و درود خدا بر او، فرمود: از آنچه پدید نیامده نپرس، که آنچه پدید آمده برای سرگرمی تو کافی است.

(۳۶۵) و درود خدا بر او، فرمود: اندیشه، آینه‌ای شفاف و عبرت از حوادث، بیم‌دهنده‌ای خیراندیش است، و تو را در ادب کردن نفس همان بس که از آنچه انجام دادنش را برای دیگران نمی‌پسندی بپرهیزی.

(۳۶۶) و درود خدا بر او، فرمود: علم و عمل پیوندی نزدیک دارند، و کسی که دانست باید به آن عمل کند، چرا که علم، عمل را فرا خواند، اگر پاسخش داد می‌ماند وگرنه کوچ می‌کند.

(۳۶۷) و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم! کالای دنیای حرام، چون برگ‌های خشکیدهٔ وِبا خیز است، پس، از چراگاهِ آن دوری کنید، که دل‌کندن از آن لذت‌بخش‌تر از اطمینان داشتن به آن است، و به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع‌آوری سرمایهٔ فراوان است. آن کس که از دنیا زیاد برداشت به فقر محکوم است، و آن کس که خود را از آن بی‌نیاز انگاشت در آسایش است، و آن کس که زیور دنیا دیدگانش را خیره سازد دچار کوردلی گردد، و آن کس که به دنیای حرام عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد، و غم و اندوه‌ها در خانهٔ دلش رقصان گشت،



که از سویی سرگرمش سازند، و از سویی دیگر رهایش نمایند، تا آنجا که گلویش را گرفته در گوشه‌ای همیرد، رگ‌های حیات او قطع شده، و نابود ساختن او بر خدا آسان، و به گور انداختن او به دست دوستان است. اما مؤمن با چشم عبرت به دنیا می‌نگرد، و از دنیا به اندازه ضرورت برمی‌دارد، و سخن دنیا را از روی دشمنی می‌شنود، چرا که تا گویند سرمایه‌دار شد، گویند تهیدست گردید، و تا در زندگی شاد می‌شوند، با فرا رسیدن مرگ غمگین می‌گردند، و این اندوه چیزی نیست، که روز پریشانی و نومیدی هنوز نیامده است.

(۳۶۸) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خداوند پاداش را بر اطاعت، و کیفر را بر نافرمانی قرار داد، تا بندگان را از عذابش برهاند، و به سوی بهشت کشاند.

(۳۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی، و از اسلام جز نامی، باقی نخواهد ماند. مسجدهای آنان در آن روزگار آبادان، اما از هدایت ویران است. مسجد نشینان و سازندگان بناهای شکوهمند مساجد، بدترین مردم زمین می‌باشند، که کانون هر فتنه، و جایگاه هرگونه خطاکاری‌اند، هرکس از فتنه بر کنار است او را به فتنه بازگردانند، و هرکس که از فتنه عقب مانده او را به فتنه‌ها کشانند، که خدای بزرگ فرماید: «به خودم سوگند! بر آنان فتنه‌ای بگمارم که انسان شکیبی در آن سرگردان ماند!». و چنین کرده است، و ما از خدا می‌خواهیم که از لغزش غفلت‌ها درگذرد.

(۳۷۰) (نقل کردند که امیرالمؤمنین علیه السلام کمتر بر منبری می‌نشست که پیش از سخن این عبارت را نگوید): ای مردم! از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشد تا به بازی پردازد، و او را به حال خود و نگذاشته‌اند تا خود را سرگرم کارهای بی‌ارزش نماید، و دنیایی که در دیده‌ها زیباست، جایگزین آخرتی نشود که



آن را زشت می‌انگارند، و مغروری که در دنیا به بالاترین مقام رسیده، چون کسی نیست که در آخرت به کمترین نصیبی رسیده است.

(۳۷۱) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ شرافتی برتر از اسلام، و هیچ عزتی گرمی‌تر از تقوا، و هیچ سنگری نیکوتر از پارسایی، و هیچ شفاعت‌کننده‌ای کارسازتر از توبه، و هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت، و هیچ مالی در فقرزدایی، از بین برنده‌تر از رضایت دادن به روزی نیست، و کسی که به اندازه کفایت زندگی از دنیا بر دارد به آسایش دست یابد، و آسوده خاطر گردد، در حالی که دنیاپرستی کلید دشواری، و مرکب رنج و گرفتاری است، و حرص‌ورزی و خود بزرگ‌بینی و حسادت، عامل بی‌پروایی در گناهان است، و بدی، جامع تمام عیب‌ها است.

(۳۷۲) (حضرت به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:) ای جابر! استواری دین و دنیا به چهار چیز است: عالمی که به علم خود عمل کند و جاهلی که از آموختن سر باز زند، و بخشنده‌ای که در بخشش بخل نورزد، و فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد. پس هرگاه عالم علم خود را تباه کند، نادان به آموختن روی نیاورد، هرگاه بی‌نیاز در بخشش بخل ورزد، تهیدست آخرت خویش را به دنیا فروشد. ای جابر! کسی که نعمت‌های فراوان خدا به او روی کرد، نیازهای فراوان مردم نیز به او روی آورد، پس اگر صاحب نعمتی حقوق واجب الهی را بپردازد، خداوند نعمت‌ها را بر او جاودانه سازد، و آن کس که حقوق واجب الهی در نعمت‌ها را نپردازد، خداوند آن را به زوال و نابودی کشاند.

(۳۷۳) (ابن جریر طبری در تاریخ خود از عبدالرحمان بن ابی لیلی فقیه نقل کرد، که برای مبارزه با حجاج به کمک ابن اشعث برخاست، برای تشویق مردم گفت من از علی ع «که خداوند درجاتش را در میان صالحان بالا برد، و ثواب شهیدان و صدیقان به او عطا فرماید» در حالی که با شامیان روبرو شدیم شنیدم که فرمود:)



ای مؤمنان! هرکس تجاوزی را بنگرد، و شاهد دعوت به منکری باشد، و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم داشته است، و هرکس با زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد، و از اولی برتر است، و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده.

(۳۷۴) (و همانند حکمت گذشته، سخن دیگری از امام نقل شد؛ گروهی، مُنکر را با دست و زبان و قلب انکار می‌کنند، آنان تمامی خصلت‌های نیکو را در خود گرد آورده‌اند. گروهی دیگر، مُنکر را با زبان و قلب انکار کرده، اما دست به کاری نمی‌برند، پس چنین کسی دو خصلت از خصلت‌های نیکو را گرفته و دیگری را تباه کرده است و بعضی مُنکر را تنها با قلب انکار کرده، و با دست و زبان خویش اقدامی ندارند، پس دو خصلت از سه خصلت را که شریف‌تر است، تباه ساخته و یک خصلت را به دست آورده‌اند و بعضی دیگر مُنکر را با زبان و قلب و دست رها ساخته‌اند که چنین کسی از آنان، مرده‌ای میان زندگان است و تمام کارهای نیکو و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره‌ای بر دریای مَوَاج و پهناور است، و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می‌کنند، و نه از مقدار روزی می‌کاهند، و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.

(۳۷۵) (از ابی جُحیفه نقل شده است: از امیرمؤمنان شنیدم که فرمود: اولین مرحله از جهاد که در آن باز می‌مانید، جهاد با دستانتان، سپس جهاد با زبان، و آنگاه جهاد با قلب‌هایتان می‌باشد؛ پس کسی که با قلب، معروفی را ستایش نکند، و مُنکری را انکار نکند، قلبش واژگون گشته،



بالای آن پایین، و پایین قلب او بالا قرار خواهد گرفت.

(۳۷۶) و درود خدا بر او، فرمود: حق، سنگین اما گواراست، و باطل، سبک است اما گُشنده.

(۳۷۷) و درود خدا بر او، فرمود: بر بهترین افراد این امت از عذاب الهی ایمن باشید، زیرا که خدای بزرگ فرمود: «از کیفر خدا ایمن نیستند جز زیانکاران» و بر بدترین افراد این امت از رحمت خدا نومید باشید زیرا که خدای بزرگ فرمود: «همانا از رحمت خدا نومید نباشند جز کافران».

(۳۷۸) و درود خدا بر او، فرمود: بخل ورزیدن کانون تمام عیب‌ها و مهاری است که انسان را به سوی هر بدی می‌کشد.

(۳۷۹) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم! رزق و روزی دو گونه است، روزی که تو آن را جویی، و روزی که تو را می‌جوید، که اگر به سراغش نروی به سوی تو آید. پس اندوه سال خود را بر اندوه امروزت منه، که برطرف کردن اندوه هر روز از عمر تو را کافی است. اگر سال آینده در شمار عمر تو باشد همانا خدای بزرگ در هر روز سهم تو را خواهد داد، و اگر از شمار عمرت نباشد تو را با اندوه آن، چه کار است؟ که هرگز جوینده‌ای در گرفتن سهم روزی تو بر تو پیشی نگیرد، و چیره شونده‌ای بر تو چیره نگردد، و آنچه برای تو مقدر گشته بی کم و کاست به تو خواهد رسید. می‌گویم: (این سخن امام علی^{علیه السلام} در حکمت ۲۶۷ آمد، اما چون در اینجا همان مفاهیم آشکارتر و روشن‌تر بیان گردید آن را براساس روشی که در آغاز کتاب تذکر دادیم، آوردیم).

(۳۸۰) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسیار کسانی که در آغاز روز بودند و به شامگاه نرسیدند، و چه بسیار کسانی که در آغاز شب بر او حسد می‌بردند و در پایان شب عزاداران به سوگشان نشستند.

(۳۸۱) و درود خدا بر او، فرمود: سخن در بند توست، تا آن را نگفته باشی، و چون گفتی،



حکمت‌ها

تو در بند آن هستی، پس زبانت را نگهدار چنان که طلا و نقره خود را نگه می‌داری، زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را طرد یا نعمتی را جلب کرد.

(۳۸۲) و درود خدا بر او، فرمود: آنچه نمی‌دانی مگو، بلکه همه آنچه را که می‌دانی نیز مگو، زیرا خداوند بزرگ بر اعضاء بدن ت چیزهایی را واجب کرده که از آنها در روز قیامت بر تو حجت آورد.

(۳۸۳) و درود خدا بر او، فرمود: بترس که خداوند تو را به هنگام گناهان بنگرد، و در طاعت خویش نیابد، آن گاه از زیانکاری، هرگاه نیرومند شدی، توانت را در طاعت پروردگار به کار گیر، و هر گاه ناتوان گشتی، ناتوانی را در نافرمانی خدا قرار ده.

(۳۸۴) و درود خدا بر او، فرمود: به دنیا آرامش یافتن در حالی که ناپایداری آن مشاهده می‌گردد، از نادانی است، و کوتاهی در اعمال نیکو با وجود یقین به پاداش آن، زیانکاری است، و قبل از آموختن اشخاص، اطمینان پیدا کردن از عجز و ناتوانی است.

(۳۸۵) و درود خدا بر او، فرمود: از خواری دنیا نزد خدا همان بس، که جز در دنیا نافرمانی خدا نکنند، و جز با رها کردن دنیا به پاداش الهی نمی‌توان رسید.

(۳۸۶) و درود خدا بر او، فرمود: جوینده چیزی، یا به آن یا به برخی از آن، خواهد رسید.

(۳۸۷) و درود خدا بر او، فرمود: خیری که در پی آن آتش باشد، خیر نخواهد بود، و شری که در پی آن بهشت است شر نخواهد بود، و هر نعمتی بی‌بهشت ناچیز است، و هر بلایی بی‌جهنم، عافیت است.

(۳۸۸) و درود خدا بر او، فرمود: آگاه باشید که فقر نوعی بلا است، و سخت تر از تنگدستی بیماری تن و سخت تر از بیماری تن، بیماری قلب است. آگاه باشید که همانا،



عامِلِ تندرستی، تقوای دل است.

(۳۸۹) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که کردارش او را به جایی نرساند، بزرگی خاندانش، او را به پیش نخواهد راند. در نقل دیگر آمده: آن کس که ارزش خویش را از دست بدهد، بزرگی خاندانش، او را سودی نخواهد رساند.

(۳۹۰) و درود خدا بر او، فرمود: مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند: زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و مایه زیبایی است. خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت‌های حلال.

(۳۹۱) و درود خدا بر او، فرمود: از حرام دنیا چشم پوش، تا خدا زشتی‌های آن را به تو نمایاند، و غافل مباش که لحظه‌ای از تو غفلت نشود.

(۳۹۲) و درود خدا بر او، فرمود: سخن بگویند تا شناخته شوید، زیرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است.

(۳۹۳) و درود خدا بر او، فرمود: از دنیا آن مقدار که به تو می‌رسد بردار و از آنچه پشت کند، روی گردان، و اگر نتوانی، در جستجوی دنیا، نیکو تلاش کن.

(۳۹۴) و درود خدا بر او، فرمود: بسا سخن که از حمله مسلحانه کارگزر است.

(۳۹۵) و درود خدا بر او، فرمود: هر مقدار که قناعت کنی، کافی است.

(۳۹۶) و درود خدا بر او، فرمود: مرگ بهتر از تن به ذلت دادن و به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است. اگر به انسان نشستگی در جای خویش چیزی ندهند، با حرکت و تلاش نیز نخواهند داد، روزگار دو روز است، روزی به سود تو، و روزی به زیان تو است، پس آنگاه که به سود تو است به خوش‌گذرانی و سرکشی روی نیاور، و آنگاه که به زیان تو است شکبیا باش.

(۳۹۷) و درود خدا بر او، فرمود: چه خوب است عطر مشک، تحمل آن سبک و آسان، و بوی آن خوش و عطرآگین است.

(۳۹۸) و درود خدا بر او، فرمود: فخر فروشی را کنار بگذار، تکبر و خود بزرگ‌بینی را رها کن، به یاد مرگ باش.



حکمت‌ها

(۳۹۹) و درود خدا بر او، فرمود: همانا فرزند را بر پدر و پدر را بر فرزند حقی است: حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.

(۴۰۰) و درود خدا بر او، فرمود: چشم زخم حقیقت دارد، استفاده از نیروهای مرموز طبیعت حقیقت دارد، سحر و جادو وجود دارد، و فال نیک راست است؛ و رویداد بد را بدشگون دانستن، درست نیست و اعتقاد به رسیدن بیماری به دیگری صحیح نیست. بوی خوش، درمان و نشاط آور، عسل درمان کننده و نشاط آور، سواری بهبودی آور، و نگاه به سبزه زار، درمان کننده و نشاط آور است.

(۴۰۱) و درود خدا بر او، فرمود: هماهنگی در اخلاق و رسوم مردم، ایمن ماندن از دشمنی و کینه‌های آنان است.

(۴۰۲) (شخصی در حضور امام سخنی بزرگتر از شأن خود گفت. حضرت فرمود: پَر درنیاورده پرواز کردی، و در خردسالی آواز بزرگان سر دادی!). (شکیر، نخستین پرهایی است که بر بال پرنده می‌روید و نرم و لطیف است و سقب، شتر خردسال است، زیرا شتر بالغ نشود، بانگ در نیاورد.)

(۴۰۳) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که به کارهای گوناگون پردازد، خوار شده، پیروز نمی‌گردد!.

(۴۰۴) (از امام معنی لاجول ولا قوّة الا بالله، را پرسیدند. پاسخ داد: ما برابر خدا مالک چیزی نیستیم، و مالک چیزی نمی‌شویم جز آنچه او به ما بخشیده است، پس چون خدا چیزی به ما ببخشد که خود سزاوارتر است، وظائفی نیز بر عهده ما گذاشته، و چون آن را از ما گرفت تکلیف خود را از ما برداشته است.)

(۴۰۵) (چون عمار پسر یاسر با مغیره بن شعبه بحث می‌کرد و پاسخ او را می‌داد، امام علیه السلام



به او فرمود: ای عمار! مغیره را رها کن، زیرا او از دین به مقداری که او را به دنیا نزدیک کند، برگرفته، و به عمد حقایق را بر خود پوشیده داشت، تا شبهات را بهانه لغزش‌های خود قرار دهد.

(۴۰۶) و درود خدا بر او، فرمود: چه نیکو است فروتنی توانگران در برابر مستمندان، برای به دست آوردن پاداش الهی، و نیکوتر از آن، خویش‌داری مستمندان در برابر توانگران، برای توکل به خداوند است. (۴۰۷) و درود خدا بر او، فرمود: خدا عقل را به انسانی نداد جز آن که روزی او را با کمک عقل نجات بخشید.

(۴۰۸) و درود خدا بر او، فرمود: هر کس با حق در افتاد نابود شد.

(۴۰۹) و درود خدا بر او، فرمود: قلب، کتاب چشم است. (آنچه چشم بنگرد در قلب نشیند).

(۴۱۰) و درود خدا بر او، فرمود: تقوا در رأس همه ارزش‌های اخلاقی است.

(۴۱۱) و درود خدا بر او، فرمود: با آن کس که تو را سخن آموخت به درستی سخن مگو، و با کسی که راه نیکو سخن گفتن به تو آموخت، لاف بلاغت مزین. (۴۱۲) و درود خدا بر او، فرمود: در تربیت خویش تو را بس که از آنچه بر دیگران نمی‌پسندی دوری کنی.

(۴۱۳) و درود خدا بر او، فرمود: در مصیبت‌ها یا چون آزادگان باید شکبیا بود، و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد.

(۴۱۴) (در روایت دیگری آمد که امام به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش اینگونه تسلیت گفت: یا چون مردان بزرگوار شکبیا، و یا چون چهارپایان بی تفاوت باش. (۴۱۵) و درود خدا بر او (در وصف دنیای حرام) فرمود: دنیا) فریب می‌دهد، زبان می‌رساند و تند می‌گذرد. از این رو، خدا دنیا را پاداش دوستان خود نپسندید و آن را جایگاه کیفر دشمنان خود قرار نداد، و همانا مردم دنیا چون کاروانی باشند که هنوز بارانداز نکرده کاروان‌سالار بانگ کوچ سر دهد تا بار بندند و برانند!

(۴۱۶) (امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام خطاب کرد: چیزی از دنیای حرام برای پس از مرگت باقی مگذار، زیرا آنچه از تو می‌ماند، نصیب یکی از دو تن خواهد شد، یا شخصی است که آن را در طاعت خدا به کار گیرد،



پس سعادتمند می‌شود، با چیزی که تو را به هلاکت افکنده است، و یا شخصی که آن را در نافرمانی خدا به کار گیرد، پس هلاک می‌شود. با آنچه که تو جمع‌آوری کردی، پس تو در گناه او را یاری کرده‌ای، که هیچ يك از این دو نفر سزاوار آن نیستند تا بر خود مقدّم داری. (این حکمت بگونه دیگری نیز نقل شده): پس از ستایش پروردگار! آنچه از دنیا هم اکنون در دست تو است، پیش از تو در دست دیگران بود، و پس از تو نیز به دست دیگران خواهد رسید، و همانا تو برای دو نفر مال خواهی اندوخت، یا شخصی که اموال جمع شده تو را در طاعت خدا به کار گیرد، پس به آنچه که تو را به هلاکت افکند سعادتمند می‌شود، یا کسی است که آن را در گناه به کار اندازد، پس با اموال جمع شده تو هلاک خواهد شد، که هیچ يك از این دو نفر سزاوار نیستند تا بر خود مقدّمشان بداری، و بار آنان را بر دوش کشی، پس برای گذشتگان رحمت الهی، و برای بازماندگان روزی خدا را امیدوار باش.



(۴۱۷) (شخصی در حضور امام عَلَيْهِ السَّلَامُ بدون توجه لازم گفت: استغفر الله. امام فرمود: مادرت بر تو بگیرد. می‌دانی معنای استغفار چیست؟ استغفار درجه و الامقامان است و دارای شش معنا است: اول - پشیمانی از آنچه گذشت. دوم - تصمیم به عدم بازگشت. سوم - پرداختن حقوق مردم، چنان که خدا را پاك دیدار کنی، که چیزی بر عهده تو نباشد. چهارم - تمام واجب‌های ضایع ساخته را به جا آوری. پنجم - گوستی که از حرام بر اندامت روییده، با اندوه فراوان آب کنی، چنان که پوست به استخوان چسبیده، گوشت تازه بروید. ششم - رنج طاعت را به تن بچشانی، چنان که شیرینی گناه را به او چشاندی بودی، پس آنگاه بگویی: استغفر الله!).

(۴۱۸) و درود خدا بر او، فرمود: حلم و بردباری، خویشاوندی است.

حکمت‌ها

(۴۱۹) و درود خدا بر او، فرمود: بیچاره فرزند آدم! اجلش پنهان، بیماری‌هایش پوشیده، اعمالش همه نوشته شده، پشه‌ای او را آزار می‌دهد، جرعه‌ای گلوگیرش شده، او را از پای درآورد و عرق کردنی او را بدبو سازد!

(۴۲۰) (اصحاب امام پیرامونش نشسته بودند که زنی زیبا از آنجا عبور کرد. حاضران دیده به آن زن دوختند. امام فرمود:) همانا دیدگان این مردان به منظره شهوت‌آمیز دوخته شده و به هیجان آمده‌اند، هرگاه کسی از شما با نگاه به زنی به شگفتی آید، با همسرش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی باشد. (مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را بکشد چقدر فقه می‌داند! مردم برای کشتن او برخاستند، امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:) آرام باشید، دشنام را با دشنام باید پاسخ داد، یا با بخشیدن گناه دشنام دهنده.

(۴۲۱) و درود خدا بر او، فرمود: عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.

(۴۲۲) و درود خدا بر او، فرمود: کار نیک به جا آورید، و آن را هر مقدار که باشد کوچک‌نمایید، زیرا کوچک آن بزرگ و اندک آن فراوان است، و کسی از شما نگوید که: دیگری در انجام کار نیک از من سزاوارتر است! گرچه سوگند به خدا که چنین است، خوب و بد را طرفدارانی است که هرگاه هر کدام از آن دو را واگذارید، انجامشان خواهند داد.

(۴۲۳) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که نهان خود را اصلاح کند، خدا آشکار او را نیکو گرداند، و کسی که برای دین خود کار کند، خدا دنیای او را کفایت فرماید، و کسی که میان خود و خدا را نیکو گرداند، خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد.

(۴۲۴) و درود خدا بر او، فرمود: بُردباری پرده‌ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است بَرّان، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان، و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بگش.



حکمت‌ها

(۴۲۵) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را بندگان است که برای سود رساندن به دیگران، نعمت‌های خاصی به آنان بخشیده، تا آنگاه که دست بخشنده دارند نعمت‌ها را در دستشان باقی می‌گذارد، و هرگاه از بخشش دریغ کنند، نعمت‌ها را از دستشان گرفته و به دست دیگران خواهد داد.

(۴۲۶) و درود خدا بر او، فرمود: سزاوار نیست که بنده خدا به دو خصلت اعتماد کند: تندرستی، و توانگری؛ زیرا در تندرستی ناگاه او را بیمار بینی، و در توانگری ناگاه او را تهیدست!

(۴۲۷) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که نیاز خود نزد مؤمنی شکایت کند، گویی به پیشگاه خدا شکایت برده است، و کسی که از نیازمندی خود نزد کافری شکوه کند، گویی از خدا شکوه کرده است!

(۴۲۸) و درود خدا بر او، (در یکی از روزهای عید) فرمود: این عید کسی است که خدا روزهاش را پذیرفته و نماز او را ستوده است، و هر روز که خدا را نافرمانی نکنند، آن روز عید است!

(۴۲۹) و درود خدا بر او، فرمود: بزرگ‌ترین حسرت‌ها در روز قیامت، حسرت خوردن مردی است که مالی را به گناه گرد آورد، و آن را شخصی به ارث برد که در اطاعت خدای سبحان بخشش کرد و با آن وارد بهشت شد، و گردآورندهٔ او را وارد جهنم شد.

(۴۳۰) و درود خدا بر او، فرمود: همانا زیانکارترین مردم در معاملات، و ناامیدترین مردم در تلاش، مردی است که تن در گردآوری مال خسته دارد، اما تقدیرها با خواست او هماهنگ نباشد، پس با حسرت از دنیا برود و با بار گناه به آخرت روی آورد.

(۴۳۱) و درود خدا بر او، فرمود: روزی بر دو قسم است: آن که تو را می‌خواهد، و آن که تو او را می‌جویی. کسی که دنیا را خواهد، مرگ نیز او را می‌طلبد تا از دنیا بیرونش کند، و کسی که آخرت خواهد، دنیا او را می‌طلبد تا روزی او را به تمام پردازد.

(۴۳۲) و درود خدا بر او، فرمود: دوستان خدا آنانند که به درون دنیا نگر نیستند،



حکمت‌ها

آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوختند، و سرگرم آینده دنیا شدند، آنگاه که مردم به امور زودگذر دنیا پرداختند. پس هواهای نفسانی که آنان را از پای در می‌آورد، کشتند، و آنچه که آنان را به زودی ترك می‌کرد، ترك گفتند، و بهره‌مندی دنیاپرستان را از دنیا، خوار شمردند، و دست‌یابی آنان را به دنیا زودگذر دانستند. با آنچه مردم آشتی کردند، دشمنی ورزیدند، و با آنچه دنیاپرستان دشمن شدند آشتی کردند، قرآن به وسیله آنان شناخته می‌شود، و آنان به کتاب خدا آگاهند؛ قرآن به وسیله آنان پابرجاست و آنان به کتاب خدا استوارند، به بالاتر از آنچه امیدوارند چشم نمی‌دوزند، و غیر از آنچه که از آن می‌ترسند هراس ندارند.

(۴۳۳) و درود خدا بر او، فرمود: پایان لذت‌ها، و بر جای ماندن تلخی‌ها را به یاد آورید.

(۴۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: مردم را بیازمای، تا دشمن گردی (و به باطن آنها پی ببری). می‌گویم: (بعضی این حکمت را از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند، و نقل ثعلب از ابن اعرابی تأیید می‌کند که این کلام از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است. اعرابی از مأمون نقل کرد: اگر علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نگفته بود «بیازمای تا دشمن گردی» من می‌گفتم: «دشمن دار تا بیازمایی».)

(۴۳۵) و درود خدا بر او، فرمود: خدا دَرِ شکرگزاری را بر بنده‌ای نمی‌گشاید که دَرِ فزونی نعمت‌ها را بر او ببندد، و دَرِ دعا را بر روی او باز نمی‌کند که دَرِ اجابت کردن را نگشاید، و دَرِ توبه‌کردن را باز نگذاشته که دَرِ آموزش را بسته نگهدارد.

(۴۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: شایسته‌ترین مردم به بزرگواری آن که، بزرگواران را با او بسنجند.

(۴۳۷) (از امام پرسیدند: عدل یا بخشش، کدام يك برتر است؟ حضرت فرمود:) عدالت، هرچیزی را در جای خود می‌نهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف‌تر و برتر است.

(۴۳۸) و درود خدا بر او، فرمود: مردم دشمن آنند که نمی‌دانند.

(۴۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: زُهد بین دو کلمه از قرآن است، که خدای سبحان



حکمت‌ها

فرمود: «بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید، و به آنچه به شما رسیده شادمان باشید.» کسی که بر گذشته افسوس نخورد، و به آینده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است.

(۴۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: خواب دیدن‌ها چه بسا تصمیم‌های روز را نقش بر آب کرده است.

(۴۴۱) و درود خدا بر او، فرمود: فرمانروایی، میدان مسابقه مردان است.

(۴۴۲) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ شهری برای تو از شهر دیگر بهتر نیست، بهترین شهرها آن است که پذیرای تو باشد.

(۴۴۳) (وقتی خبر شهادت مالک اشتر «که رحمت خدا بر او باد» به امام علیه السلام رسید،

حضرت فرمود: مالک! چه مالکی؟ به خدا اگر کوه بود، در سرفرازی، کوهی بود یگانه بود و اگر سنگ بود، سنگی سخت و محکم بود، که هیچ رونده‌ای به اوج قلّه او نمی‌رسید و هیچ پرنده‌ای بر فراز آن پرواز نمی‌کرد! (فند: کوهی که از دیگر کوه‌ها، ممتاز و جدا افتاده باشد.)

(۴۴۴) و درود خدا بر او، فرمود: چیز اندک که با اشتیاق تداوم یابد، بهتر از فراوانی است که رنج‌آور باشد.

(۴۴۵) و درود خدا بر او، فرمود: اگر در کسی خصلتی شگفت دیدید، همانند آن را نیز انتظار کشید.

(۴۴۶) (امام به پدر فرزدق، غالب بن صعصعه فرمود: شتران فراوانت چه شده‌اند؟) (پاسخ داد: ای امیرمؤمنان! پرداخت حقوق، آنها را پراکنده ساخت. امام علیه السلام فرمود: این بهترین راه مصرف آنها بود.

(۴۴۷) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که بدون آموزش فقه اسلامی تجارت کند، به رباخواری آلوده شود!

(۴۴۸) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که مصیبت‌های کوچک را بزرگ شمارد، خدا او را به مصیبت‌های بزرگ مبتلا خواهد کرد.

(۴۴۹) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را گرامی دارد، هوا و هوس را خوار شمارد.

(۴۵۰) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ کس شوخی بی‌جا نکند، جز آن که مقداری از عقل خویش را از دست بدهد.

(۴۵۱) و درود خدا بر او، فرمود: دوری تو از آن کس که خواهان تو است نشانه کمبود بهره تو در دوستی است، و گرایش تو



به آن کس که تو را نخواهد، سبب خواری تو است.
(۴۵۲) و درود خدا بر او، فرمود: فقر و بی‌نیازی ما، پس از عرضه شدن بر خدا آشکار خواهد شد.

(۴۵۳) و درود خدا بر او، فرمود: زبیر همواره با ما بود تا آن که فرزندِ نامبارکش عبدالله، پا به جوانی گذاشت!.

(۴۵۴) و درود خدا بر او، فرمود: فرزند آدم را با فخر فروشی چه کار؟ او که در آغاز نطفه‌ای گندیده، و در پایان مرداری بدبو است، نه می‌تواند روزی خویشتن را فراهم کند، و نه مرگ را از خود دور نماید!.

(۴۵۵) (از امام سؤال شد: بزرگ‌ترین شاعر عرب کیست؟ حضرت فرمود:) شاعران در يك وادی روشنی نتاخته‌اند تا پایان کار معلوم شود، و اگر ناچار باید داوری کرد، پس پادشاه گمراهان، بزرگ‌ترین شاعر است.

(۴۵۶) و درود خدا بر او، فرمود: آیا آزاد مردی نیست که این لقمهٔ جویدهٔ حرام دنیا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس به کمتر از آن نفروشید!.

(۴۵۷) و درود خدا بر او، فرمود: دو گرسنه هرگز سیر نشوند: جویندهٔ علم و جویندهٔ مال.

(۴۵۸) و درود خدا بر او، فرمود: نشانهٔ ایمان آن است که راست بگویی، آنگاه که تو را زیان رساند، و دروغ نگویی زمانی که به تو سود رساند و آن که بیش از مقدار عمل سخن نگویی و چون از دیگران سخن گویی از خدا بترسی!.

(۴۵۹) و درود خدا بر او، فرمود: تقدیر الهی چنان بر محاسبات ما چیره شود که تدبیر، سبب آفت‌زدگی باشد. (می‌گویم: « مفهوم این حکمت در حکمت ۱۶ با عبارت دیگری نقل شد.»).

(۴۶۰) و درود خدا بر او، فرمود: بردباری و درنگ هم‌آهنگند و نتیجهٔ آنها بلند همتی است.



(۴۶۱) و درود خدا بر او، فرمود: غیبت کردن، تلاش ناتوان است.
 (۴۶۲) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا کسانی که با ستایش دیگران
 فریب خوردند.

(۴۶۳) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا برای رسیدن به آخرت آفریده شد،
 نه برای رسیدن به خود.

(۴۶۴) و درود خدا بر او، فرمود: بنی‌امیه را مهلتی است که در آن
 می‌تازند، پس آنگاه که میانشان اختلاف افتد، گفتارها بر آنان دهان
 گشایند و بر آنان پیروز شوند. می‌گویم: («مرود» بر وزن «منیر» از ماده
 «ارواد» به معنای مُهلت است و این از فصیح‌ترین و زیباترین کلام است، گویی امام عَلَيْهِ السَّلَامُ
 مهلت کوتاه بنی‌امیه در حکومت را به میدان مسابقه تشبیه کرده که مسابقه‌دهندگان
 به ترتیب در یک مسیر مشخص به سوی یک هدف به پیش می‌روند و آنگاه که به هدف
 رسیدند، نظم آنها درهم شکسته می‌شود).

(۴۶۵) (حضرت در ستایش انصار فرمود:) به خدا سوگند! آنها اسلام را
 پروراندند، چنان مادری که فرزندش را بپروراند، با توانگری، با
 دست‌های بخشنده و زبان‌های بُرنده و گویا.

(۴۶۶) و درود خدا بر او، فرمود: چشم، بندِ ظریفِ حوادث است. می‌گویم:
 (این کلام امام عَلَيْهِ السَّلَامُ از استعاره‌های شگفت است، که نشستگاه را به مشك، و چشم را
 به سربند آن تشبیه کرد، و آنگاه که بند گشوده شود، آنچه در مشك است بیرون ریزد.
 مشهور است که این سخن از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، ولی عده‌ای آن را از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ
 نقل کرده‌اند. این حکمت را «میرد» در کتاب «مقتضب» در باب لفظ به حروف
 آورده، و ما آن را در کتاب خود که «مجازاتِ آثار نبوی» نام دارد، آورده‌ایم.)

(۴۶۷) و درود خدا بر او، فرمود: بر آنان فرمانروایی حاکم شد، که کارها
 را به‌پا داشت و استقامت ورزید، تا دین استوار شد.

(۴۶۸) و درود خدا بر او، فرمود: مردم را روزگاری دشوار در پیش است
 که توانگر اموال خود را سخت نگهدارد، در صورتی‌که به بُخل
 ورزی فرمان داده نشد. خدای سبحان فرمود: «بخشش میان خود را



حکمت‌ها

فراموش نکنید. «بدان در آن روزگار، بلندمقام، و نیکان خوار گردند، و با درماندگان به ناچاری خرید و فروش می‌کنند در حالی که رسول خدا ﷺ از معامله با درماندگان نهی فرموده.

(۴۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: دو کس نسبت به من هلاک می‌گردند، دوستی که زیاده‌روی کند و دروغ‌پردازی که به راستی سخن نگوید. (این کلام مانند سخن دیگری است که فرمود: دو تن نسبت به من هلاک گردند، دوستی که از حد گذراند، و دشمنی که بیهوده سخن گوید.

(۴۷۰) (از امام باقر علیه السلام نسبت به توحید و عدل پرسیدند، حضرت فرمود: توحید آن است که خدا را در وهم نیاوری و عدل آن است که او را مَثْمَم نسازی.

(۴۷۱) و درود خدا بر او، فرمود: در آنجا که باید سخن گفت، خاموشی سودی ندارد و آنجا که باید خاموش ماند، سخن گفتن ناآگاهانه خیری نخواهد داشت.

(۴۷۲) (در دعا به هنگام طلب باران فرمود: خدایا! ما را با ابرهای رام سیراب کن، نه ابرهای سرکش!). (این کلمات از فصیح‌ترین و شگفتی‌آورترین کلمات ادیبانه است که ابرهای سرکش همراه با رعد و برق را به شتران چموش تشبیه کرد که بار از پشت می‌افکنند و سواری نمی‌دهند، و ابرهای رام را به شتران رام تشبیه کرد که به راحتی شیر داده، و سواری می‌دهند).

(۴۷۳) (به امام گفتند: چه می‌شد موی خود را رنگ می‌کردی؟ حضرت فرمود: رنگ کردن مو، زینت و آرایش است، اما ما در عزای پیامبر صلی الله علیه و آله به سر می‌بریم.

(۴۷۴) و درود خدا بر او، فرمود: پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگ‌تر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی‌گردد. همانا عقیف پاکدامن، فرشته‌ای از فرشته‌هاست.

(۴۷۵) و درود خدا بر او، فرمود: قناعت مالی است که پایان نمی‌پذیرد. «برخی این حکمت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند.»



حکمت‌ها

(۴۷۶) (چون زیاد بن ابیه را به جای عبدالله بن عباس، به فارس و شهرهای پیرامون آن فرستاد، او را در دستورالعملی طولانی، از گرفتن مالیات نا به هنگام نهی کرد و فرمود: عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم، رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری، به مبارزه و شمشیر می‌انجامد.

(۴۷۷) و درود خدا بر او، فرمود: سخت‌ترین گناهان، گناهی است که گناهکار آن را سبک شمارد.

(۴۷۸) و درود خدا بر او، فرمود: خدا از مردم نادان عهد نگرفت که بیاموزند، تا آن که از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند.

(۴۷۹) و درود خدا بر او، فرمود: بدترین دوست، آن که برای او به رنج و زحمت افتی. می‌گویم: (تکلف و تکلیف، با مشکلات بودن و به زحمت افتادن است، پس دوستی که انسان را دچار مشکلات می‌کند، مایهٔ شر است، پس او از بدترین دوستان بشمار می‌آید).

(۴۸۰) و درود خدا بر او، فرمود: وقتی مؤمن برادرش را به خشم آورد، به یقین از او جدا شده است.

می‌گویم: (حشمه و احشمه، یعنی او را به خشم آورد. برخی گفته‌اند: یعنی او را شرمند ساخت «واحتشم» به معنای فراهم آوردن چنین حالتی است که زمینهٔ جدایی را پدید می‌آورد).

(این آخرین قسمت از سخنان برگزیدهٔ امام، امیرالمؤمنین علیه السلام است که خدای را سپاس می‌گویم تا مرا به این گردآوری سخنان پراکنده، و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر در یک مجموعه، توفیق عنایت فرمود، در آغاز کار، برگ‌های سفید در هر فصل قرار دادیم تا به کلام تازه، یا تفسیر جالبی که رسیدیم بر آن بیفزاییم، تا سخن پوشیده آشکار شود، و آنچه دست نیافتنی می‌نمود، به دست آید.

توفیق ما از خداست و بر او توکل می‌کنیم، که او ما را کفایت کننده و بهترین سرپرست است. و جمع‌آوری سخنان امام علیه السلام در ماه رجب سال ۴۰۰ هجری، انجام پذیرفت. درود ما بر سید و مولای ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله، خاتم پیامبران، و هدایت‌کنندهٔ انسان‌ها به بهترین راه‌ها، و بر اهل بیت پاک و یاران او باد، که ستارگان یقین هستند!!)

